

و قلم غفور و رحیم درین باب این خاکسار کنند و اگر نسخه مقبول خاطر فیض مظهر ایشان گردد و امیدوار است
 که بفایده خیر این گناهکار نامه سیاه را یاد آورند و سبوح که مستحق گناهکاران اند و این رساله
 مثل است بر مقدمه و بیست مقاله و خاتمه مفید و در بیان بعضی امور مفیده جاوی بر دو فصل
فصل اول در بیان قدر شربت مرکب و طریق استخراج درجه آن هرگاه اراده کردی
 که بسازی مرکبی و ترا بهر یکی از دو غرض است پس بگردان نسبت مقدار شربت از بهر یک و از
 بسوی مقدار شربت آخر مثل نسبت غرض خود از آن دو و بسوی غرض خود از آن آخر پس اگر
 اغراض متساوی است بگیر از هر واحد دو و از هر جز و از مقدار شربت آن یک و او بی عدد و او بی عدد اگر
 اغراض مختلف باشند از هر واحد صائب مقدار حاجت که بهر یک است معین باید کرد و بعد از آن
 مقدار شربت بهر یک بحسب حاجت خود که بهر یک است باید گرفت مثلاً اگر بطرف بعضی
 حاجت زیاده است مقدار شربت آن زیاده باید گرفت و بطرف دیگر احتیاج کم است
 قدر شربت آن کم بگیرند وقتی که قصد نمودی که بپاشی درجه مرکب پس جمع گردان اجزاء حار و
 بارده از مفردات و ساقط گردان اقل را از اکثر بگیر از باقی جزوی مر عدد او و بهر پس آن
 درجه مرکب است مثلاً و اگر مرکب است از حار در درجه ثانی و حار درجه اولی و در حار درجه
 اولی و در جزو گرم است و یک بار دو در حار درجه دوم و یک جزو گرم است و یک بار و پس هرگاه
 ساقط کردیم در جزو بار و مثلاً آن دو جزو حار سه جزو حار باقی ماندند و او و او و او
 عددی آن نصف است پس مرکب و یک و نیم درجه گرم شد و این قاعده در مرکب است
 که مقدار مساوی و متساوی باشد اما بر آوردن مزاج مرکب که او و او و مختلف الاوزان
 باشند موافق مصنف بود بسیار اشکال دارد و خصوصاً در مرکبی که اجزایش زیاده باشند میسرند
 در تحقیق در بعضی ترکیب برمی آید و در اکثر مرکب درجه تقریبی به نسبت از تکلیف حاصل میشود
 پس بهتر آنست که درجه مرکب کنائی را چنانچه بعضی حذاق گفته اند باینه بر آورده و آن
 چنان است که قدر صغیر وزن باید گرفت که تمام او و او در آن شکر کیسه باشند و کس و واقع
 نشود مثل وزن گرم یا مثقال یا جزو که یا جو یا غیر آن بعد از آن هر قسم از آن قنطاریه و او را به
 ستر باید نمود زیرا که فرق نیست در حساب مذکور در میان ترکیبی که در این دو و او گرم است

در درجه اولی و وزن هر یک یک مثقال بود و اگر گرم است در درجه دوم و وزن آن نیز یک
 مثقال سیان مرکبی که یک و ازان گرم در درجه اولی بود و مثقال است و دو و دیگر آنکه گرم در
 درجه دوم و وزن آن یک مثقال است و همچنین فرق نیست در مزاج مرکب که پیدا میشود در هر دو صفت
 چه مزاج مرکب متغیر شود بسبب قوه بسیاط آن مرکب و ضعف آن نه باعتبار حقایق بسیاط
 و طریق و دیگر اسهل نیز ذکر کرده میشود که در اندک زبان مزاج مرکب معلوم میگردد و خواه
 ادویه او متفق الاوزان باشند خواه مختلف الاوزان و آن طریق نیست که اوزان هر دو را را
 در تحت او ثبت نمایند و درجه هر دو را بر فوق و می رقم زنند و ضرب کنند رقوم تخمینا در رقوم
 قوانیه و حاصل ضرب وزن هر دو را فوق رقم درجه اش رقوم سازند و جمع کنند جمیع
 حاصلات ضرب را و همچنین تمامی اوزان را نیز و مجموع حاصلات ضرب را بر مجموع اوزان قسمت
 نمایند اگر مساوی یا اکثر بود و الا نسبت کنند و اگر در مقدرات مرکب معتدلی باشد فوق او بجای
 درجه صفر نهند پس وزنش در ضرب نیاید لیکن در مجموع اوزان داخل مقسوم علیه خواهد شد و اگر
 بعضی از مقدرات جار باشد و بعضی بارده حازه راجد انویسند و بارده راجد اگر در یک صفر
 میان حازه و بارده خطی فاصل بکشند و حاصلات ضرب حازه راجد اجمع کنند و بارده راجد
 و اقل از اکثر نقصان کنند و آنچه باقی ماند نگاهدارند و بر مجموع اوزان حاره و بارده قسمت کنند
 یا نسبت نمایند خارج قسمت یا حاصل نسبت درجه مرکب بود و همین روش درجه رطوبت و یبوست
 معلوم گردد و اگر حاصلات ضرب حازه و بارده مساوی باشد آن مرکب معتدل خواهد بود و بر
 توضیح اشله ذکر کرده میشود مرکبی که ادویه او مساوی الاوزان باشند و حاره طرف خالی از معتدل
 مرکبی است که یک دوا و در درجه دوم حار است و دیگری در درجه سوم و دیگری در درجه چهارم
 و وزن هر یک دو درم نوشتم ادویه را در یک صف و در بین آنها لفظ اسامی نوشتم و تحت هر یک
 او ثبت کردم و در بین و زنا لفظ اوزان نوشتم و فوق هر یک رقم درجه اش رقوم ساختم
 و در بین لفظ درجات نوشتم پس ضرب نمودیم اولاد و را در دو و چهار شد این را فوق
 دوا سه اول رقوم ساختم باز ضرب کردم دورا و سه شد شش شش فوق درجه دوم
 نگاهداشتیم چنین ضرب کردم دورا در چهار شد گشت این را بالای درجه سوم نوشتم و در بین

لفظ حاصلات فروب نوشتم و جمع کردیم چهار و شش و هشت بیشتر ده شد جای ثبت کردیم و جمع اوزان شش است هشت بیشتر ده نوشتم چون جمع حاصلات فروب از جمع اوزان بیشتر است بیشتر ده بر شش قسمت کردیم خارج قسمت شد پس معلوم گردید که این مرکب درجه سوم حاصل است از مقادیر

حاره			۴
حاصلات فروب	۴	۶	۸
درجات	۲	۳	۴
اساسه	فلان	فلان	فلان
اوزان	۲	۲	۲

و اگر باینساده ای معتدل شد جمع اوزان هشت خواهد بود پس تقسیم کردیم بیشتر ده را بر هشت خارج قسمت دو و صحیح دو و شش شد پس مرکب حاره در دو درجه و ربع درجه خواهد بود

مثال مرکبی که ادویه او متساوی الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل این مرکب بار هشت نصف مرکبی که ادویه او مختلف الاوزان باشند

حاره		۱۵
حاصلات فروب	۶	۹
درجات	۲	۳
اساسه	فلان	فلان
اوزان	۳	۳

بارده		۲۱
حاصلات فروب	۱۳	۹
درجات	۴	۳
اساسه	فلان	فلان
اوزان	۳	۳

و حاره صرف و خالی از معتدل و این مرکب حاره در دو درجه و نصف سدس

مرکبی که ادویه او مختلف الاوزان باشند و حاره مع بارده و خالی از معتدل و این مرکب حاره است در و خمس درجه و ربع خمس

حاره				۲۵
حاصلات فروب	۶	۱۵	۴	۱۲
درجات	۲	۳	۱	۱
اساسه	فلان	فلان	فلان	فلان
اوزان	۳	۵	۴	۴

حاره			۲۴	۹	۲۴
حاصلات فروب	۱۲	۲۴	۶	۲۰	پارود
درجات	۳	۴	۲	۲۱	۶
اساسه	فلان	فلان	۲	۳	۲
اوزان	۴	۶	۲	۴	۳

مرکب معتدل که ادویه او مختلف الاوزان باشند چون حاصلات فروب حاره که بیشتر است

تساوی اند با حاصلات فردی بار و پس این مرکب معتدل شد و ازین واضح میشود احوال مرکب معتدل که ادویه و تساوی الاوزان باشند -

حارّه - ۱۸		بارده ۱۸	
۶	۱۲	۱	۱۰
۱	۳	۲	۴
فلان	فلان	فلان	فلان
۶	۳	۵	۲

فصل دوم در بیان بعضی امور که لحاظ کردن آن موجب زیادتى بصیرت است در امر علاج باید دانست اگر عرض از معالجه کم نمودن شى است از بدن بسبب استفراغ و جزو آن پس باید که در وقت معالجه قمر ناقص النور باشد و اگر غرض تسهیل و تعظیم عضو است پس باید که قمر زائد النور باشد بطالبیوس گفته که اگر خورده شود سهل و قمر مع شترى باشد عمل سهل کم و ضعیف بود و بعضی شتران وجه نوشته اند که قمر ضعیف قوت است و چون با شترى باشد طبیعت قوی باشد پس از نه شترى غیب سهولت متقبل نگردد و باین سبب عمل سهل کم شود و زهره این فعل کند چه طبیعت او بر ترقی اخلاط است و نیز بطالبیوس گفته که خوردن وارسه و قمر در عقب و سرطان و حوت باشد و صاحب طالع متقبل بکوکب تحت الارض بود خوب است و اگر صاحب طالع متقبل بکوکب در وسط السمار باشد و اراتى کند و او دشمن نماید و جبر این محوی باین قسم مرقوم ساخته اند که بودن قمر در برجهای آبی اقتضای حصول طوبت کند و در ابدان حیوانات و با حصول طوبات و اروى سهل را تاثیر زیاد خواهد بود و سیلان اخلاط با سانی میسر گردد و اتصال قمر بکوکب دلیل بر گشتن و اخلاط بسو آن کوکب باشد پس اگر آن کوکب تحت الارض باشد و امتوجه بفعل بدن شود و اسهال کند و اگر کوکب بر وسط السمار باشد و اروى قصد اعلی کند و قمر بر آید اما حکم در تناول و اروى قمر بر عکس بود و همچنین اتصال قمر بکوکب سفلی در تناول مسلمات محمود باشد بکوکب علوی غیر محمود بطالبیوس گفته پس العضو بالحدید و القهقه فی برج ذاک لعضو خطر و حکیم علی این قول را در شرح قانون ذکر کرده لیکن دلیل چنانچه باید دنیا ورده است اما آنچه از کتب

معتبر معلوم میشود این است که هر عضوی بر برجی منسوب است چنانچه سر جمیع و گردن بر قمر و دودست
 بخوز و صدر بر سرطان برین قیاس تا پایی که منسوب است بکوت و چون قمر در برج عضوی بود بطوبای
 بر فی تنوید بآن باشد و آن اقتضای تعفن بود و اندک نیست چراخت ساینیدن با حصول رطوبات از تن
 و استعدا و تعفن بود و بی الضرر باشد و نیز بعضی گفته اند که چون قمر در برج متحد باشد فصد نکشاید که موجب
 اگر از تنشتر خواهد شد و از سطو گفته وقتی که خمس مخصوصا مرغ در مولد طبیب یا در مقیم باشد اکثر مرضه
 از دست او هلاک میشود و بعضی گفته که هفتم وقت رفتن طبیب بر مریض اگر منخوس باشد از دست
 آن طبیب مریض هرگز بهتر نخواهد شد بطبیوس گفته وقتی که صاحب و صاحبان منخوس بعلیل باشند پس
 طبیب را که علاج مریض میکند موقوف نمایند و طبیب دیگر رجوع نمایند و باید است که این حکم خاص است
 بطالع وقت سوال ز حال بیمار چه طالع آنوقت و صاحبش دلیل بیمار باشد و صاحبش دلیل
 طبیب و چون منخوس باشد دلیل عدم انتفاع باشد بصلاح آن طبیب پس بتدیل طبیب
 و نیز گفته اند که هرگاه قمر در قوس باشد سهل نباید خورد که باعث عدم انتفاع و قاتل عمل است
 و بعضی گفته اند که در ابتدای علاج چند امور ضرورت یکی آنکه طالع و صاحب طالع مسعود
 باشد تا مقصود حاصل شود و دیگر آنکه و هم نیز مسعود باشد تا آنکه مریض مطیع او نشود و از مریض
 تخلیط و از طبیب غلط و سابع و صاحبان نیز مسعود باشد تا آنکه تاثیر علاج بنزد وی شود و
 بر ارج باید که مسعود و خالی از خمس بود برای اینکه علاج بهترین وجه تمام شود و طالع از برج منقلب
 باشد قمر در برج منقلب بود تا بزودی زوال علت شود و قمر منصرف از سعد و متصل پس بعد باشد
 تا آنکه طبیعت و مریض راضی از یکدیگر باشند و زیاده التفصیل لایلیق بهند المختصر

مقاله اولی در تدبیر اقسام صداع و بیان فواید و زیاده

فصل اول از مقاله اولی در بیان بعضی فوائد و زیاده از اندیشه غیر و در بیان فواید و زیاده از اندیشه غیر
 مثل جماع و فکر و غیره بسیار بهترین است التزام سکون کم خوردن کم نوشیدن آب ترک شرب
 غیر مزوج بهترین علاج اکثر اقسام است و در بعضی اقسام مثل آنکه شکرک معده حار باشد آب
 خصوصا تا شام خوردن مفید می آید و نیز شرب آب قیق مزوج بعد از عمارا که نفع می نماید
 و در علاج صداع مادی گوشش باید کرد که ماده بسوی اسفل منجذب شود و اگر چه تحقیق جاذبه قویه باشد

هرگاه اراده استئصال اخضره و اطلیعه کنند و صداع مزمن باشد اول خلق راس بعد از آن تکلیل یا فونخ
از عین یا صوف نمایند تا اثر دوا نفوذ بوجه اتم نماید و اشیار رقیقه تا دیری بیوضع بماند و هوا رقت
از اشیار زردی تحلیل نماید و نیز دماغ استنشاق با سیف فارازان بکنند و غلط سرکه زین
هنگام با اطلیعه و اخضره تفیند قوی می نماید و استعمال مخدرات خصوصاً اقوی از آنها تا ممکن باشد
کرد و اگر ضرورت رود دوا دویه بصله بکار باید برد و هر صداعی که بانزله باشد تیرید و تالین
سرور و رانیست و کسی که صداع در سراسر انتقال نماید و از تیرید تسکین یابد باید استئصال
از فصد و حجامت زیرا که اکثر بسبب وجع فضول منجذب میشوند و موجب آفات میگردد و قوی
ضارترین اشیا برای مصد و عین مگر در صداعی که بشکرت معده باشد و اغذیه حامضه صاحب
صداع را مناسب نیست مگر در بعضی قسم مثل صداع معده و اغذیه حامضه که تقویت و
و باغث معده کنند و منع انصباب حرار نمایند و مضایقه ندارد در صداع حار که در وقت
حادث میشود و اطلیعه عطفه انخره مناسب نیست در صداع که بسبب ریح خارجه حادث
شود و تقطیر دوا از آن طرف نمایند که ریح از آن طرف داخل شده باشد قال الشیخ البیول
الشیبیه با بوالله میریدل علی ان الصداع کان او هو کاین او میگون و کند لک ابیا فضل البیول
در قته فی الحیات و اوقات البحران یدل علی انتقال المواد الی لراس ذلک مما یصلح لامحاله
فصل دوم از مقاله اولی مرکبات الفیه اطریفل سرایت تری پهل است که عبارت از بلبله
بلبله آمله بود و اطریفل خرب و معمول قدوة الحقیقین اکمل لمرقتین حادق الملک حکیم محمد
اکمل خان سلمه الرحمن جبهه اقسام صداع و امراض چشم از کان آن بلبله کابلی بلبله زرد
بلبله سیاه شیک آمله گل منخ اسطوخودوس از هر یک دو دانه کشیزه متشده و دانه تخمین خراسانی است
و دانه روغن بادام بقدر حاجت عمل و وزن دگر خواهند که بشاعت دویه ظاهر گردد و در آن داخل
نمایند و در فصل حار و مزاج حار عرض شهید نبات کنند شربت از دوشمال تا شش شمال
اطریفل کشینتر در دسر و چشم و گوش که از بخار عارض شود ببرد و تقویت معده کند و دوا
را سودمند بود از آن پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آمله پوست بلبله کشینتر
نیک و تقشیر سادی کوفته و بخت بر روغن بادام یا گاوچرب نموده با سه چندان غسل بپزند

تیار نمایند و اگر خواستند که دیر بماند روغن بادام اولی بود و بعضی کشنیز را بر آن میجویند و دیر گرفته اند
و اگر کشنیز داخل نکنند بعینه نسخه اطریفل صغیر است شربت از دو شقال ناشش شقال و بعد از دو ماه
استعمال نمایند اطریفل ملین که صداع مزمن و امراض دماغی را دور نماید و در و گوش و
او جاع صده و اسهال را نازل گرداند منقول از خط خال والد ماجد ارکان آن حضرت علیه السلام
کافی پوست بلبله آله منتشر بر سفید جوف خراشیده از هر یک به شقال از یانه مصطفی که ملون خود شش نیاز است
از هر یک شقال بلبله سیاه و شقال کوفته و نیمه باشد چندان غسل بشنیز شربت و شقال
اطریفل سنائی معمول و مجرب حضرت قبله گاهی سله الله تعالی بر اسهال صداع و قیحه و
دیگر امراض دماغی و معدی صحن بلبله کابل بلبله آله برگ سنائی مساوی روغن گاو نیم
وزن او و یه شده سه وزن کوفته و نیمه بر روغن چرب نموده بدستور تیار نمایند و
در استعمال اطریفلات مضمی دو ماه شش طمید اند و مداومت اطریفل منع است
اطریفل کبیر جهت تقویت دماغ و معده و قوت باه و بود اسیر مجرب است نسخه معمول بندم
ص آن بلبله سیاه پوست بلبله کابل آله منتشر فلفل ار فلفل هر یک پنج دم نیم زنجبیل سیاه
بوزیدان شیطرج هندی شقال مصری تووری سرخ تووری زرد لسان انصافین زنجبیل
کبیر منتشر خشخاش سفید هر یک نیم دم صحن پنجدیم کوفته و نیمه بر روغن بادام یا گاو چرب نموده با زنجبیل
خراسانی نسبت دام غسل سفید است یا بوقوام آورند شربت از دو دم تا چهار دم
ایا راج بکبره سوز و قیل بفتحها تفسیر آن دوا آلکی است و نسبت بالاسبب قوت عمل و
نموده اند و بعضی گفته اند هر دوائی که اسهال بخوابد و قوی کند که حق تعالی در آن نموده است
آزاد و ای الی گویند و در بعضی کتب تفسیر ایا راج بدوا مسلسل مصلح است جنت آنکه درین
ترکیب ادویه مسهل با مصلحات است و بعضی بدوا را شریف تعبیر نموده اند
بشرافتها و این اول مسلسل است که حکما را متقدمین ترتیب داده اند
ایا راج فیکر اسعاده المرانافع و شحم گویند و گفته که داخل کرده میشود شحم منقل نفیچ سیکند
اقسام صداع را و معده را از اخلاط غلیظ پاک گردانند و استاد علیه الاحتماء اکثر باطریفل
کوچک یا کشتری یا گلفند مزوج نموده استعمال میفرمایند ص آن سنبل اچینی عود و لبان جب

بسان سیلخته منطک اسرار و نفع افران زهر یک جزوی صبر قوطری و وزن او ویه شرقی و دوسم
 بمصلوب آب گرم و بعضی صبر جزوی و وزن او ویه یکیندا یا راج لوغافا یا نام حکیمی است صداع در وقتیکه دوا
 و صم و فالج و عشته لقوه و بوق و برص و جذام و در گوش و بینیه خوزه و غیره امراض بار و مادی را نافع بود
 ص آن شحم منطل پنچدرم پیاز غصیل ششوی غاریقون تخمونا خربق سیاه اشق ستور و یون از
 هر یک چهار درم و نیم اقیون کما و یوس منطل صبر از هر یک سه درم جاشا و غاریقون اقیون نیسون و پنج
 هند سی فراسیون جعد و یخته فلفل سفید مر جاشو شیر جند بید تر منبل فطر اسالیون را و در طول حصان
 اشنقین فرقیون حماما زنجبیل زهر یک و درم جنطیانا اسلوخود و سل زهر یک یک درم و نیم کوفته پنجه
 بر شش شرقی چهار درم آب گرم و غسل و بعد از شش ده استعمال نمایند یا راج بنو قمر این
 و آن اهم بقراط است و در سیراکه از انجروه فاسده باشد زائل میگردد و بطوبیت معده را دور نمایند
 اجزا را آن جنطیانا سنبال الطیب را و نند طحرج و اچینی سیلخته از هر یک یک درم فطر اسالیون کما و یوس
 اسلوخود و سل فلدنمویه مصطکه از هر یک یک درم و نیم صبر پیاده درم و نیم شحم منطل یک درم کوفته پنجه
 با سچندان غسل گرفته تیار نمایند و استعمال کرده و پیش از ده تا سه استعمال با مار حار یا مطبوع مناسب
فصل سوم از مقاله اولی در مرکبات پائیده ثانیه پایشویه استعمالی ویشویه عیشیت حمی مفرط
 الحارث و انیسج اگر آب گرمی حمی میفراید و اگر فوریت شل خوف حدث سیرام و غیره دای باشد از آن
 نیم گرم مائل بمری نمایند و در وقت استعمال پایشویه دای مابین طرف آب و وجه حنیض دارند
 تا بخار بد با غریزید و اصل پایشویه آب گرم است و برای تبرید و تقویت مالا و از خارج جلد گیرد ویه
 اخفاقت نمایند و بعد پایشویه یا پار خشک کرده در درار پوشیده دارند خصوصاً در هوای سرد و
 نکرار عمل بحسب حاجت است و هر گاه که شدت جلیین جهت جذب مواد کرده باشند چون کبشایند
 یا بهاراد آب گرم گذارند تا انجروه صعود نمایند و صل و فتنه نکنند و ابتدا از طرف قدم باید کرد و بخلا
 شد و هر گاه که حاجت به پایشویه و مجر افتد اول مجری شرط یکار بر بند بعد پایشویه نمایند تا انجروه که
 بسبب مجر یا سفل منجذب شده اند از پایشویه تحلیل شوند و باز صعود نمایند و پایشویه بسبب قتیج
 مسام و قسبیل عرق و کشیدن حرارت بظاهر بخشی هم نفع میرساند پایشویه نافع برای صداع
 شدید و قریطس و بهر چه امثال آن ص آن بزرگ بید نیم پا و اگر بزرگ بید نباشد اگر بزرگ بید نباشد

گل نیلوفر هر یک دو درم گل خطمی عنبر التعلب از هر یک سه درم آرد و جو چهار درم در آب جوشانیده
صاف نموده پایشویه نمایند و در آشنای پایشویه پایهارا از اعلى با سفن مالید و باشند و اگر حاجتی
تیرید زیاد باشد برگ خرد و برگ سفناخ و گل سرخ و برگ کوک و تراشکد و اضافه نمایند
پایشویه جهت صداع بارده اجزاء آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطمی عنبر التعلب و فاحاشا و دل و گل
بنوس گندم تمام بدستور متعارف پایشویه نمایند و اگر چوب چینی یا عشب بغلی اضافه نمایند الیق است
بخور نافع از برای صداع دارمادی مستعمل بعد تنقیه حص آن گل بنفشه برگ خطمی
جو عشب نیم کوفه گل نیلوفر و براده کد و بابونه مجموع را با آب پخته در پشتی کرده و روغن بنفشه
و روغن گل سرخ در آن داخل کرده علیل چادری بر سر کشد و سر را بخار آن بدارد و آب را
حرکت داده باشد تا بخار آن بدماغ رسد و روزی دو سه بار این عمل کنند و اطراف
از پایشویه که گذشت بشویند بخور منقول از قلائسه نافع بعد از بار و صبح داده و صبح
حص آن مرزنجوش فودنه بابونه اکلیل الملک قیصوم شبت شیخ تمام غاراد و پیچیده بدستور معمول
آرد و تنطیل این آب بر سر نیز نافع است بخور و یکدگر میرنج را بر روی کاغذ خشک بمالند بخور
کاغذ سرخ شود و آنرا قیص که کرده سر او را آتش زنند و دو د آنرا در بینی
بکشند در طریقه که در دست و اگر تمام سر باشد او هر دو سوراخ بینی بکشند مجرب است
شیاد و طیوس می با هم ملی است که حکما پیش از جالینوس جهت و سناخته اند صداع مزمن فالج و عصب
لقوه و صرع و اوجاع سده و کبد و لجال و برص تاریکی چشم و صبح اراض ر و طب نافع است در
و حیض و سنگ کرده و مثانه پرینازند و اسهال همیشه نماید حص آن جبر سقوط می پانزده درم
غار یقون بست درم زعفران و ارچینی و ج ^{منطوقه} روغن بلسان از هر یک سه درم ریون ^{حیض}
یک درم نیم عود و بلسان فریون فلفل سفید و سیاه و ار فلفل حبیطیا نارومی حب بلسان
فتح اخ و زخم از هر یک و درم کسار یوس قسط اقیصون از هر یک چهار درم اسارون
سیلخه مقونیا از هر یک شش مثقال سنبل شتر رم و نیم ادویه را کوفته بخیته بر روغن بلسان چرب
کنند و با سه چندان غسل میسر شدند شترتی چهار مثقال و قوت آن تا چهار سال باقی است
فصل چهارم از مقاله اولی در مرکبات حایه حسب ایارسج معمول صداع مزمن

و حسب روع و سکت و اعراض عین رانافع باشد و دماغ و اعصابی ریسید را از فصول و اخلاط طبعی پاک کند
 حص آن ایاره فیرا تر بصفید مجوف از هر یک یکدم حب لنیل غاریقون انیسون از هر یک نیمدرم
 شحم حنظل نمک هندسی از هر یک دانگی و نیم کوفته و خجسته آب زیاده بشوید و بپزند و یکدم آل زرد
 حب سنیار دماغ را از صفرا و بلغم پاک کند و صداع رانافع باشد منقول از خطا است و لا استاده همه اصدقا
 صول آن پوست بلبله کابلی سداکی پوست بلبله از هر یک نیمدرم ورق گل سرخ حب لنیل از هر یک
 دو از دودرم سترقه طری کند از هر یک نیمدرم صفرا زرد یکدم کتر از دودرم عصا زرد بوند سب از هر یک یکدم
 منقل اد آب حل کرده و دافرا می دیگر که کوفته و خجسته حب سنیار دماغ شترتی یک شقال شقال وقت خواب و بریزد و بخوابد
 حسب بلبله حب اناسام صداع و انور کلبا و اراغ چشم منقل حص آن پوست بلبله زرد پوست
 بلبله کابلی پوست بلبله سیاه آله مقشر پوست بلبله گل سرخ از هر یک یک شقال شش ماشه غاریقون سفید
 تر بصفید مجوف است و لا جور منقول از هر یک یکدم کوفته و خجسته آب زیاده بشوید و بپزند و یکدم آل زرد
 حب بلبله دیگر ختمر معمول حص آن بلبله سیاه بلبله کابلی آله بلبله گل سرخ از هر یک
 چهار ماشه سداکی شست ماشه بدستور متعارف حب بسته بخورد شتر بست یکدم
 حسب قو قیا یا حب جالینوس است صداع و در ششم رانافع باشد و ففندلات غلیظ را فرو دارد
 حص آن حب سقو طری عصا زرد افستیم صطکی از هر یک یک شقال شحم حنظل سقونیا از هر یک
 نیمدرم کوفته و خجسته آب کرفس حب سنا زرد شترتی یک شقال حب مجرب منقول از زیاده
 بد و حکیم کاظم علی خان نافع جهت در شقیقه و بصفید و صداع حص آن حب سقو طری چراشته
 هر یک یک ماشه جالینوس و ماشه زرد سفید اجودان از هر یک یک ماشه کوفته و خجسته آب کچک کنه چهارده گری بنزند
 یکی حب و یکی شام آب بخورد حب جهت صداع مجرب منقول از قرابادین قلاسی حص آن انار صغیر
 بلبله کابلی غاریقون سفید زرد از هر یک یکدم خوراک دودرم بطریق حب شیبار استعمال نمایند
 حب منقول از تلالا حب جهت صداع و شقیقه و وجع عین و مفاصل حص آن تربد و صوف
 یک جز و سو خجیان بلبله زرد از هر یک نصف جز و گل سرخ بنفشه انیسون بلبله سنیار سقونیا شوی
 بوزیران نقل غاریقون سکنج هر یک ثلث جز و جها سنا زرد شترتی دودرم و نصف حب نافع برای
 صداع و منقل از نایس حص آن یارح فیرا دودرم تخم کرفس صطکی از هر یک یکدم نیم شحم حنظل سقونیا

هر یک سه درم عصاره افمنقین چهار درم تلخ اندرانی یک درم و نیم کوفته بخیه خنک اند شترقی سه درم
 حلوا می که صداع یا بس رائخ است چون غلاف نمایند بر سر یا بخورند و صداع که ضعیف و باغ بود نیز مفید باشد
 ص آن براده که در ترخاش شکر سفید نشاسته روغن بادام شیرین با هم آمیخته بپزند و بعد از تراشیدن آن را
 حریره جهت صداعی که ضعیف و باغ باشد ص آن بسوس گندم یا و انار و آب شنب تر نموده نگاه دارند و صیقل
 مالیده شیر برآرد که اثر بسوس را نماند بچیده و پاتیل به جوشانند و سبب بادام غش و قدری خشخاش و نشاسته
 و چهار درم قند همه در آب سائیده و بنیازند و باز بجوشانند هر گاه که پنجه شود و چهار تولک بکوبند و شش باشد یا صیقل
 و نیم باشد زعفران یک سرخ مشک با هم سائیده داخل نمایند و باز قدری بجوشانند تا مثل حریره شود و اگر احتیاج باشد
 شیر و کشنی شیر و تخم کاهوشیه مغز تخم که و نیز اقدانه نمایند حریره مختصر و مفید و کلدیده و دانه بادام تخم خشخاش
 شش باشد سبب نبات هر یک و تولد بدستور مرتب سازند و اگر خواهند یک باشد زعفران بپزینند
 فصل پنجم از مقاله اولی در مرکبات رایحه روغن بادام تلخ گرم و خشک دوم است جهت صداع
 بار و طلا و دگر گوشه گرمی آن قطور آن رائخ است و خوردن آن چکانیدن را حلیل نفیست حصاة نماید
 طریق استخراج اینست مغز بادام تلخ را مستقر کرده بکوبند و اندکی نبات یا فانیخ سائیده آمیخته و طریق
 کرده بر آتش زغال گذارند و اندکی آب پاشیده گرم کرده بدست بیفشانند و ظرفی که دارند تا روغن جدا
 شده ظرفی باین جمع شود و همین طریق استخراج روغن بادام شیرین است و بعد از بیفتن بیاض میگذارد روغن که در ظرف
 بر می آید اگر صاحب شقیقه بجام رفته و انگبای بار حار نموده معوط نماید علت او همان روز بر طرف گردد
 روغن کوک جهت صداع و سرد و صداع میسر و طبع منوم است شیر کاهو و حصه روغن کج یا بادام
 یک حصه با هم بجوشانند که روغن بماند و روغن که هم همین اثر دارد و در دوم سرد و تر است پوست کدو
 خراشیده و با تخم و تخم او را بکوبند و آب گرفته چهارم حصه روغن کج یا آمیخته مثل روغن کوک تیار
 نمایند و یا از مغز تخم کدو شیرین مثل روغن بادام روغن یکشند و این الطیف است
 روغن که جهت صداع حار یا بس یا رغید است و نوم نقولان خط هم در ص آن مغز تخم کدو تخم کاهو تخم
 خشخاش مغز بادام شیرین کج و شکر تخم خیار بر گرفته روغن آرند و در روغن یا سوطا نمایند و استحال نمایند
 روغن بنفشه بادام و روغن اهلل لکث روغن خشخاش و روغن بید و روغن نریق
 و روغن مدایم درین باب رائخ اند و روغن گل شرخ مرکب القومی و جالینوس معتدل میداند

و طمان و طمانه او با سر که نافع عند زوایع بخارات داغی صحن آن برگ گل تاز و از اتماع پاک کرده در روغن کنجد
یا زیت پنبه از بند و در شیشه کرده و در آفتاب گذارند و چون برگ گل سفید شود بیرون کنند و بکار برند و دوام
گل تاز و پنبه از بند و دقت مرتبه تجدید نمایند و این در گرما شدید در سبب روز و در سردی در جیسل و
یشود و روغن گل خام همین است و در تبرید ابغ و روغن گل بعد از یک سال تغییر است گردد
فصل ششم از مفاصل و در حرکات سینه معوض و سایل را گویند که در بینی ریخته شود و رسیدی
خام دانسته است خواه در بینی خواه در گوش خواه در احلیل چکانیده شود و اگر سیزی غلیظ را در بینی چکانند
آنرا نشوق گویند و اگر خشک را در بینی دهند نفوخ معوض و منقول از خط عم رحم مغفور جهت صداع
صحن آن سلطان نهی را در آب بنزند که هر شود بعد از آن صافی نموده روغن گل آینه معوض و سایل
ایضا از خط ایشان للریح البارد و صحن چند بید سر خشک پر و در مساوی ساینده روغن بن آینه
معوض و سایل معوض و معوض جهت صداع کثیر الحارة و شایع الالم صحن آن کافور افیون هر دو مساوی
گرفته ساینده روغن گل حل نموده بعل آنند معوض و دیگر معوض که بزرالنج تخم کوب گل سرخ صند
سفید شیان یا شیانخ نواح افیون قوئل همه را مساوی کوفته بخل خمر شیان سازند و وقت حاجت
اندرک ساینده در روغن گل حل کرده معوض و سایل معوض و معوض جهت صداع دو و
عجم را در آب که صبر و حوض جوشانیده باشند ساینده یا در آب برگ نیم دینی چکانند معوض و سایل جهت صداع
سویسمانی بقدر عدسی شک تپی کافور قیصری چند بید سر از مجموع بقدر عدسی گرفته در روغن بادام
گذاشته معوض و سایل معوض و معوض جهت صداع البارد و منقول از خط عم رحم مغفور جهت صداع
بر صبر یک نیم درم شونیز حوض یک نیم شقال جاویشک نیم جهت بید سر یک نیم درم مراره القحج و در
بر یک ثلث درم شک نیم دانگ کوفته پیخته با بکرفن حب سازند و در آب مرزنجوش حل نموده معوض و سایل
معوض و سایل حوض منقول از خط عم رحم نوشاد و ماشه قوئل کلاه دارد و عدد دسوه در سیر و در
تاز حل نموده و دسوه قطره چکانند لیکن سوزش بسیار می آید و قدری شیر عورت همراه این نیز اضافه
معوض و سایل جهت صداع گرم و خشک فاع آب کاهوشین خمر و روغن گل سرخ همه اموزن همزوج نموده
بعل آنند اگر برارت زیاده باشد قدری کافور نیز اضافه نمایند معوض و سایل جهت صداع و سایل
حادث از بانم منقول از بایه سینه صحن آن صبر و کند حوض یکی چند بید سر عفران معوض و سایل فضل

از هر یک یک گرم کندش و در دم شکست نهند و کوفته بخیه بیاورند و بخوش نمیزنود و قرص بزند و وقت حاجت
سایده سعو ط نمایند سعو ط نافع از برای صدام که حادث از حرارت و پیوست بود و آن عصا خرد
روغن نیلوفر از هر یک یک جز و شیر خرد و جز و سرشته سعو ط نمایند منقول از مایه سفوف معمول
صدام غاری و بخاری و رفع و سوا سحر و ادوی تصنیف حضرت بیک گاهی کشتی خشک تولد گازیان یکدا
شش باشد که متشکک تولد کل سرخ صندل سفید هر یک شش باشد کوفته و بخیه نبات هشت تولد آمیخته
سفوف سازند و بعضی اوقات این دو ویه اضافه میدهند و طباشیر سفید است باشد زهر مره یک نیم باشد
مروارید سایده یک باشد خرفه متشکک باشد گل گازیان باشد کافور قیصری یک باشد تخم کاسنی
شش باشد زرشک پیدانه سماق از هر یک باشد با عرقهای مناسب بعد از آن در شش باشد تولد
سفوف بنفشه جهت صدام بخاری و طین سفید اصل آن بنفشه نبات سفید ساوی لوزن کوفته
سازند خرداک از نه باشد تا یک تولد و یک نیم کوفته سفوف برای خمار نافع اگر پیش از شراب استعمال کنند
نگذارند که سته در وی اثر کند و محرورین را نشاید اصل آن ناخواه سداب نمک زبره سیاه و مکدر سته جز و
تخم کربنب نلی مغز بادام تلخ بویونه مغز بادام شیرین هر یک وی کوفته و بخیه سفوف سازند خرداک در دم باب و شراب یکدا
فصل هفتم از مقاله اولی در حکمت ششینه مجموعی که صدام بار در نافع است
آن جزو آب شیخ از نی ترنفل مرزنجوش هر کدام یک جز و بسیار چهار جز و بکونند و آب شست خلط کرد
پیوسته بویند مجموع نافع از برای صدام بلغمی چون ماده تنمکن و مزمن در سر شده باشد دفع کلی
دارد و آن جنید بیدستر شک بستی شونیز و داده مجموع را در پارچه کتان بسته متصل به بویند
شش و هم که سسه بغالیه و معتد است جهت تقویت دماغ سفید اصل غیر شش یک گرم شود
و در دم صندل مقاصری نه دم غیر از کلاب بگذارند و عود و صندل را با یک استیله در آمیزند و بویند
فصل هشتم از مقاله اولی در حکمت ضادیه و طایفه ضما و بالکسر فرق میان ضما و طلالا اعتبار
غلظت وقت است ضما و جهت صدام حار سازج شدیدا الحارة منقول از خط عم موم اصل آب
آب حی العالم آب بید کلاب کافور و افیون اندکی درین حل کنند و یا برادرین تر نموده بر سر گذارند
و ضما و نایب ضما و دیگر اینها منقول از خط ایشان اصل گل نیلوفر ششین تر گل بنفشه
و شونیز شش با یک استیله و اندکی کلاب و قدری افیون و کافور داخل نموده بکار برده

ضمما و جهت صداع سوداوی مزمن صلب سداب برسی قریون بورق برزخ غشیه مرزنجوش از هر دو احد
جزوی شیر مرزنجوش یکین کوفته و آب سیاه رنگ نیلوفر اضا فاده نموده با هم مخلوط کرده بمسل آرند
ضمما و برای صداع بارد و حمل صلب باید که کلید الملک مرزنجوش تمام تجانس مسادای گرفت و غن
چینیله دروغن گا و ضما نمایند ضما و معمول نافع صداعی که از ضرب و قطعه بیم رسد صلب گل ارمنی طبر
هر یک پنج گرم دقیق باشد مغاث و آس و و در دانه هر یک و درم بابونه قصبه الزیره از هر یک یک گرم
کوفته بخیه در آب بید ساید ضما نمایند و اگر چاره در نیجا باشد و آلم شد بد پس بتدریج قلیل مقدار
ندارد و اگر در دم در موضع شود پس لابد است از ادویه قابضه مقویه مثل عدس و گلنار و وورد و آس
و اگر دماغ حرکت کند پس اسطوخودوس یا شرباب عسل نافع ترین اشیا است و باید که غذای او از
او مبع و جاج و اشال آن باشد ضما و جهت صداع حار سا فوج از حکیم علی کلیدانی صلب برگ
خرفه جزاده که و برگ بید گل خطی صندل سفید کوفته و بخیه با قدری گلاب و سرکه ضما نمایند
ضمما و می که مقوی دماغ و نافع است برای در و سرکه و نولات مزمنه فسخه آن نمک طبرزد
نمک طعام بوره سفید سوخته خربق سوخته سوزج شوریخ خردل زبله جز از هر یک یک مثقال کبر
گل سسوخ ساق برگ خنادر که عنصل قراسیون صمغ عربی کندر قزقل عود قماری صبر و
یخ سوسن سنبل الطیب هر یک نیم مثقال جوز بود و مثقال کوفته بستر که انگوری بخوشانند و مسالو
در آن حل کرده ضما نمایند منقول از بیاض علوی خان ضما و جهت صداع یار و صلب
مرزنجوش مرکب صافی کلید الملک زوفامی خشک بابونه شونیز مست و کوفته بخیه آب مرزنجوش و
ضمما و جهت صداع ضربانی منقول از نهج صلب اکلیل الملک یکدم بنفشه گل سرخ گل نیلوفر
هر یک و مثقال جو قشقرق بوزن مجموع کوفته بخیه ده استار دروغن بنفشه ده استار آب با هم بخیه
اول بخوشانند تا اکثر آب بجلیل رود پس ادویه داخل کنند و با قش گذارند تا قوام یالوده
گیر و دیگر ضما کنند ضما و مقوی سر نافع از برای صداع حادث از دوعن دماغ صلب
صندل سرخ صندل سفید فلفل گل ارمنی یونچینی آرد جو آرد و با قلا کوفته بخیه بطبل مخلوط کرده بر نهما نمایند
ضمما و دیگر تغل رین صداع وقتی که ورم دماغ و تب نباشد صلب گلنار فارسی عدس
پوست انار گل سرخ راسن قصبه الزیره و شب یامانی کوفته آب برگ مور و سرشته ضما نمایند و در نه دیگر

بجای راس برگ مور دست و این نسخه میجست ضحاک و میخوان ستادی مد ظله العالی جنت دفع صداع و سرگرم
 مجرب است اصل گل بنفشه صندل سفید از هر یک یک توله کوفته با گلاب ساییده و خراطین معد و آرد ماش
 سه توله کوفته شیر ختران دو توله قدری آب دو پیسه سرشته اندکی گرم نموده بر سر جبهه بپاشند
 ضما و نافع برای صداع حادث از ضرب و سقطة منقول زمایه میسج اصل طراف اسل طرف سرو
 سوسون اکلیل الملک قصید از هر گل و منی شب یانی مساوی در آب ساییده بر سر ضما و نمایند
 طلا برای صداع بارد مع ماده منقول زخط عم مرحوم اصل مجربید ستر فریون از هر یک یکت و
 افیون ربع جز و کوفته و بنفشه بآب شکر مخلوط کنند و شکر سازند و بار و غن بنق یا رغن قسط طلا نمایند
 طلا نافع برای شقیقه منسج اصل فریون کیشقال طلیت یک درم ناقص یک درم چندید بیشتر کنده رم
 مرکه درم در خل ساییده طلا نمایند طلا نافع برای صداع حادث از ضعف و باغ ص کشینر
 شاک بوداده تخم بجان بوداده منزه خسته شفا کو منزه بدانه منزه تخم کدو شیرین منزه تخم خیارین منزه تخم
 تخم ششام منزه تخم بند وانه از هر یک یک جز و صندل سرخ صندل سفید با گلاب سوده از هر یک
 سه جز و گلاب قدری عرق بنفشه قدری افیون زعفران کافور قصبوری از هر یک یک جزء اگر یک
 جزء بنفشه اصل نمایند بهتر است اجزاء کوفته بنفشه با گلاب عرق بنفشه سرشته بر طلا نمایند
 از مریجات جلای است طلا جنت صداع بارد و شقیقه از بقای اصل زنجبیل صندل سفید پوست
 پنج خرد کوفته بنفشه بآب شسته برنج ساشی نهایت بار یک ساییده پیشانی و شقیقه طلا نمایند
 طلا می که نافع است شقیقه بارد اصل خردل یک جز و بونیز و جز و بونیز باخل مزوج بآب بکار برده
 طلا می نافع صداع حار اصل صندل سفید سرخ گل نیلوفر از هر یک سه درم زعفران یک درم
 با شاکل سرخ تخم کاهو هر کدام درم پنج تفاح یک مثقال افیون نیم درم بکوبند و با گلاب آب بید طلا سازند
 طلا می نافع اصل انزروت یک جز و صندل سفید چهار جز و افیون ثلث جز و آبکاهو مخلوط کرده
 طلا نمایند و اگر درد و نوبایت شدت باشد وزن انزروت و درین کیفیت ده کنند و این از طلا با بچر
 بر موضع گذاشته مضبوط نمایند تا منع ضربان شریان و تصاعد بخار کنند طلا می صداع بارد
 اصل ان کبریت زرد یک جز و بوره ارمنی دو جز و در آب سح کرده بر جبهه بپاشند طلا می خدر مستعمل
 در صداع حسیه اصل تخم کوبک پوست خشخاش افیون زعفران برگ قنبک قنبه بنفشه بآب تفاح سرشته طلا نمایند

طلالا حیث صداع حار متفرق آب برگ کا هو و آب کشنیز روغن گل آب بازنگ شیر خمر نیمه انخله طامود و طلالا
 طلالا نافع برای صداع مغز اوی که بشمارکت قلب بود و صندل سفید بگل آب ساییده و منضم کی گل در منی شفا
 مایشا بوش در بندی کوفته بگل آب و سرکه سرشته بر سر طلالا نمایند طلالا نافع از برای صداع بلغمی ص
 صبر زفیون چند بید تر تسه صبح زعفران از هر یک و درم از زرب و ب کند شل از هر یک سه درم افیون
 یک درم و نیم کوفته بچینه بشرب بر سر شده و بر کاغذ طامود و تصدق نمایند از سیح طلالا نافع برای صداع
 از بخارات که بطرف راس متصدد میشود از سیح ص عفش گشاد اقا قیاشک افیون هر یک یک جزد
 صبر زعفران از هر یک نصف جز و کوفته و بخیه در سه که سرشته بر جبهه و صند غین طلالا نمایند
 فصل نهم از مقاله اولی در کلمات عین و غینیه و قافی و عطوس عبارتست از سطوی که از برای آن در غل
 استعمال شود و عطوس منقی نافع از برای صداع بلغمی ص چند بید تر زفیون کوفته آب چقدر ریخته
 بر زرخش سرشته و منی کشند عطوس نافع از برای صداع که از اخلاط بارده غلیظه بلغمیه و سودا و
 بهر مد ص فلفل کندش چند بید تر کوفته بخیه و منی و ناع عطوس آورید از هر کوه کتان نازکی بسته و نیم
 تا که عطس آید خالید جهت تقویت و باغ ص عسل شرب چهار ماشه خود بندی هشت ماشه صندل مقام
 بهر مد مشک و ماشه غیر را بگل آب گرم بگذارند و دیگر ادویه را ساییده و در آن بپایینند و بپوشند
 قرص چند که مسکن جمیع انواع صداع و جمیع اوجاع است ص زفیون از پنج افیون عفران از هر یک
 یک درم هر یک صافی بشو و از چینی کنند از هر یک و درم کافور پنج فلفل از هر یک نیم درم کوفته بچینه آب کشنیز
 تازه و آب کا هو تازه سرشته در ص سازند و در وقت حاجت بر وجه صار یا سرکه یا آب کشنیز ریخته آب
 کا هو رسوده طلالا نمایند و بر وجه بار و آب کرفس یا آب فلفل و بر کب یا روغن گل قرص که صداع و سر
 و تب نافع بود و خواص و در دهن بیان دفع کند و تشنگی نباشد منقول از قرایان شفا ص مغز تخم فلفل
 مغز تخم کدو و تخم کا هو هر یک و درم ربالمسوس نشاسته کثیر افیون هر یک سه درم کوفته بخیه
 آب کا هو یا عاب اسفغول سرشته ببت قرص سازند شربت یک عدد و یاد و قرص
 شلش چون بر پیشانی و صد غین طلالا نمایند صداع و شقیقه و سر را نافع است ص حرکت
 افیون بهر مد نیمه از پنج لادن که نور زعفران پوست پنج تفاح هر یک پنج درم کند از زرد
 آرد گل از سینه هر یک و درم کوفته بخیه بگل آب کا هو سرشته اقرص سازند

سسته پندوه وقت حاجت در صداع گرم باب فیون یا سرکه و آب کشنیتر و آب کوکنار و مانند آن ساییده
 طلا نمایند و در صداع بار و آب نمک و از زنجوش و امثال آن جل نمایند و این قرص بر دم
 گرم نیز ضا دقوان کرد و مثلث از آن بیسازند تا با قرص خرد فی ملتیس نشود و ایضا نود و ساییده کرد و منقول
 از شغافای قرص مثلث از حکیم علی زعفران بزرگ و بنج هر یک نیم توله شایف مایشتا چندید ستر و ستر پنج لقا
 مرکبی افیون زر و انداز هر یک یک توله بزرگ و بنج هر یک نیم توله شایف سازند قرص منوم بار و منقول از شغافای حل تخم
 کاهوش شاش با قدامت تخم خرقه کالنج از هر یک یک گرم افیون یک طسوج کوفته بخت بلعاب استغول
 قرص سازند قرص منوم حار حل تخم شبت دو درم زعفران مرز و بنج میحه از
 هر یک دانگی افیون یک طسوج کوفته بخت بلعاب حلیه قرص سازند شربت یک مثقال
 فصل بیستم از مقاله اولی در مرکبات کافوریه لایسه که در حقیقه و ادجاء شده و در یاج غلیظه زانفع است
 صبر گنجوش بایون از هر یک ه دم تمام قطا اکلیل الملک یک پنجم دم کوفته بخت بلعاب حلیه شربت یکسند
 کما و نافع از بر صداع ریجی حل تخم شبت بایون پودنه و ششی سداب بوره از ریجی سبوس گندم همه اکوفته بر یاج
 سته گرم کرده بر سر کاه نمایند بخانه که منع عفونت کند و صداع زانفع بود حل صندل پیستیده کشنیتر
 خشک گلاب سرکه همه را مزوج نموده در ظرفی کنند و بپزند بخانه و صداع الصداعی حل کل رسته
 حل گلاب آب کشنیتر صندل کافور لبطری متعارف بپزند و این نیز و شخته منقول از خط عم مرحوم است
 شخته نافع از برای صداع حادث از صفت ماع حل غیر شرب بر وزن منقشه که اخته آب سبب
 ششیرین گلاب از قهقهه است افضل کرده در شیشه سر کشاده نموده متصل و پیش بینی حرکت دهند
 لظوح برای شقیقه و صداع نافع است حل تخم کاهوش هر یک یک گرم بزرگ و بنج کثیر از هر یک
 و د دانگ افیون نیم دانگ بسر که بر شند و بر کاغذ سوزن زنند و بر شقیقه رود تا که چسباندند
 لظوح دیگر جهت شقیقه محمول و مجرب حل کثیر اصمغ عربی تخم کاهوش تخم ششاش تخم کاسنی هم الا و
 حفض کل سرخ افیون زعفران کوفته بخت در سفیدی تخم مرغ سرشته کاغذ را بسوزن زنند و بر و بپزند
 و بر شقیقه چسباندند لظوح مجرب جهت در شقیقه که برای بیگم ساخته شده بود و محمول است
 حل کوکنار کل سرخ کشنیتر از هر یک چهار ماشه بایون سه ماشه بخت بلعاب یک و نیم ماشه
 بزرگ و بنج سه ماشه افیون یک ماشه بخت بلعاب سه ماشه صندل سفید و ماشه بر وزن کل سرخ نیم توله

ادویه شربت آب تر کرده صبح و شب شاییده روغن گل آبیخته با کچا شاند که روغن بنفشه بعد از آن بر یا کچا غلیظا مالیده بکار
الطوخ جهت در شقیقه تجربت محول که با شربت یا رخا نوده شده بود و اصل بر اینست که کاهوشیاف مانیا
فوقه گوید پنج لافاح کند یک باشد فوق نیم باشد گل سرخ صندل انیزه روت از هر یک یک باشد در آب
رگ سر در کشینر سبزه سباییده بر کاغذ سوزن زده چسب پانیده بر شقیقه برینسازد
فصل یازدهم از سفاله اولی در حرکت بیستیه مطبوع جهت صدم بار دوازده بار طی نیم گرم
ایسون نیم گرم از آن هر یک سه گرم گاو زبان گیلانی با و خربویه فستین وی انقیون یک چهارم نیم گرم
اصل السوس سفار کی اسطوخودوس فلفل یونانی قیق یک چهارم شیش غافله درم سنی بازده
درم بلبله کابی سه درم بر سر طلی تعدادی که دوازده واقیه است غار یقون تر بد سفید هر یک
و ثلث درم کوفته بخیته بعسل آبیخته حل کنند و بخورند و در قالج و لقوه هم بکار می آید گس
و زیاده و بی شربت بر برای طبیب است و بحسب حاجت دیگر دوز و دین مناسبه اخضا فیه نمایند
و دیگر مطبوعه های مناسب این مرض در بحث فالج خواهند آمد همچون لکنا حریب احمی منبیل
اقسام صغره و جهت صدراع و شقیقه و افرق چشم و حکم و جرب بیجیدیل و جهت سرعت انزال
و باده جرب است بار دوازده درم بنفشه زرد درم دوم اجزا آن گل بنفشه سنا بک
ربا السوس هر واحد پانزده غار یقون درم پنج بهمن ایض مرجان غیر محرق هر یک بلبله زرد
بلبله سیاه بلبله چینی منبیل هر یک شش گل سرخ نیم کاسه نیم گرم فلفل یونان از هر یک ده
صبر سقونی از هر یک یک است صبر و سقونی را حل کنند در یکرطل از آب سیدین آب ثاب انار و
گلآب بعد از آن بگیرند ته وزن چهار شکر سفید و بر آتش ملائم گذاشته حرکت دهند و از آبهای
غذاکو تسویه میکرد و یا شند تا قریب بقا و شود پس و آما و دیگر کوفته بخیته داخل کرده همچون سازند
شربت ازین یک مثقال درم گاو زده و مثقال درم بر سر و در یک کاس نیم مثقال سلقا و قوسا و قوسا و قوسا و قوسا
همچون از کوفته الی جهت شقیقه و صدراع مزمن نسخی غار یقون نیم گرم سفید اسطوخودوس
هر یک درم ایا راج فیقرا سه درم نمک هندی سقونی مشبوی ششم منبیل سطل ایسون پوت
بلبله بلبله بلبله شقی از هر یک پنج درم همه را کوفته و بخیته بعسل صفا شده وزن همچون سازند
شربت از کوفته درم تا شش مثقال درم سقونی سقونی سقونی سقونی سقونی سقونی سقونی سقونی

باد و نجو به گاه و زبان گیلانی سنگلی سرفشند و بجزیر زرد و متغی اصل السوس و عنایب پستان در سته پا و آب شب
نیسانیده صبح بخوشا شد چون ده دم بهمان صافی نموده قند سفید پا و آتار و دلال حل نموده بقوام آورند
و آخر قوام کشش مسخوق ناعم بکیا و اضافی نموده بقوام معجون رسانند و معجون فایق المعی
گوید که از حال البیوس است و عجیب ال ترکیب و کثیر المنفعت اخلاط المزاجه و حقره اسهال میکت
و صداع و نفخ و ادر و میزند و قوت آن تا یکسال باقی میماند قدر شربت از یک مثقال تا چهار مثقال
و فصل فیصله عود و جوز بلور چینی هر واحد یک گرم سق و شاپا چهار دم نیم مغز بادام شلیل و زعفران نیم گرم تربید نیم گرم شربت
سیب نو و مثقال معجون سازند و اگر درین معجون قرطم چند گرم اضافه نمایند این معجون لوزی خواهد شد
مثقال هر یک که ترجمه سوطیه است جهت صداع مزمن و رعشه و فالج و صرع و دوار و اوجاع معال
و دیگر امراض مزمن نافع بود و چون بفضیب ملا نمایند لفظ آرد و آب زار یا نه پهای کشته را میفایند
و آب بارنگ قی الدم را بود و کند ص سیخ از خرمر هر یک و قیه چند بیدستر فطر اسالیون هر یک پانزده
مثقال تخم کرفس و قویسالیوس یک مثقال قسط و اچینی اقرا اصل قرقو معایمه سالک سار و ان زهر یک
شش مثقال فلفل سفید و ازده مثقال شلیل بهفت حماما و زعفران از فلفل زهر یک چهار فیون فیون
هر یک و اصل صافی خزان و ویه معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت از یکدم تا یک مثقال
فصل فیصله قرقو معجون که او را معانیه گویند و درین معجون داخل است حماما
دار شیتان قسط قصب الزریره و قرفیل فلفل امیض نانخواه هر یک سه مثقال فلفل شش مثقال
سنبلی الطیب سازج بندی هر یک هشت مثقال مر و آچینی مصطلک زعفران هر یک
شش مثقال کوفته سیخه بشرب صافی قراض سازند قرقو بقدر یک مثقال و رسای خشک کنند
فصل و و از و نیم از مقاله ولی در مرکبات نونیة لطول بالفتح ابو الفرج میگوید که
نطول در شنی غلیظ استعمال می کنند بخلاف سکوب و بعضی دیگر گویند که در نطول بختن
اندک اندک و از فاصله بعیده و بلاتدریج معتبر است و باید که سهر را راست دارند و نطول
از جایی باند کنند تا قوای آرد ویه بوج احسن نفوذ کنند و اختیار یا فوخ در الطایفه و نطول
است که این جاسی دم است و اکثر در و در سنجها هستند بواسطه این تاثیر و از زیاده خواهد
نطول نافع صداع حار و تشنج یا بنس و معجون صنفیه نیم کدو کوفته نیم کمان تخم خاش نیم کوفته

تخم خلی تخم کاه بول سرخ برگ چونیکوفته و آب پنجه تخیل نمایند بطول که نافع صداع بار و است
 سوسن بابونه اکلیل الملک بادرنجبویه سافج بندگی کشک جو ترنقل نیلو فرسندی هر یک بزی
 پنجه نطول نمایند نطول نافع صداع که از سر مزاج بار و بود و اعم از آنکه با موده باشد یا بی
 ص بابونه اکلیل الملک مرزنجوش قیصوم غام خندوقی معتز در منترکی و آب بپزند و نطول نمایند
 و سر بخار آن بطورج داشتن و پارسه نمندی ازین آب تر کرده موضع را ماکو کردن نیز نافع است
 نطولی که صداع حار و پنجه ای را نافع بود و ص بنفشه جو تیکوفته تخم کدو کوفته برگ بزر قیطون تخم
 خرفج پوست خشخاش گل خشخاش پنجه لجاج تخم تخم کدو برگ بیدگل سرخ جوشانیده تخیل نمایند
 و سر بخار آن بدارند نطولی که صداع سوداوی را سود و دار و ص بنفشه نیلو فر اکلیل الملک
 بابونه سوسن کشک جو سافج ترنقل جوشانیده سر بخار آن بدارند نطول نافع از برای صداع
 حار صفراوی و هم صداع حار که با آن بخوابی باشد و واجبی است که استعمال کرده شود این
 نطول بعد از استفراغ نام ص سر بنفشه جو متشر جاده کدو برگ بزر قیطون نافه تخم خلی سفید اسفر
 پوست خشخاش پوست پنجه لجاج تخم کاهو برگ بازیک بیدگل سرخ منزع الاقماع از هر یک
 جزوی و آب بپزند تا نماند و بریزند درشته و داخل کنند در آن شیر و خر و سر بخار آن بدارند و آب را
 بر سر نطول نمایند و نقل را بر سر نطول نافع از برای صداع بلغمی ص پودینه شتی
 غام بابونه اکلیل الملک شیخ ارمنی معتز قاری مرزنجوش برنج سبب برگه غار شبت خلیله اسطوخودوس
 در آب جوشانیده سر بخار آن بدارند و آب آنرا نطول نمایند نطول دیگر مستعمل در صداع
 سوداوی بعد از تنقیه نام از برای تبدیل مزاج ص بابونه اکلیل الملک معتز شیخ ارمنی گاوزبان
 برگ چقدر سوسن گندم جوشانیده سر بخار آن بدارند و بر سر نطول نمایند و نقل را بر سر نطول کنند
 نطول نافع از برای صداع خمار ص گللاب قدری سرکه انگوری و آب سرد داخل کرده بر سر نطول نمایند
 نطول نافع از برای صداع حادث از سر مزاج بار و منقول از بنای سیح ص بابونه
 اکلیل الملک غام مرزنجوش و رقی غار شیخ مسابوی و آب پنجه بر سر نطول نمایند نفوخ
 معمول و جرب نافع برای صداع بار و تخلیق و نزول و دیگر امراض بار و ده فرسند چشم
 ص گندم سفید را در شیر آگ نغسانند که شیر و آگشت بالای آگ پس در سایه خشک نمایند

و ساینده قدری نفوخ نماید نفوخ منقول از خط و عیدالدیه فرید العظمی حضرت استادوی مظهر العالی
 برای صداع بارد و شقیقه شکل سوختنی نیم پا و جوڑ و او و تولد و نقل سه غل غلبله سینه لایچی خرد چهار عدد
 زعفران چهار باشد و اچینی سه باشد فلفل و دماشته نمک لاهوری سه باشد صندل سفید سه باشد
 کوفته بختی شکل سه باشد نصف او و دیگر گلاب خوب مزوج نموده بعد از آن بهمد و ویکجا کرده در ظرف
 شیشه نگا هارند صبح و شام بقدر یک باشد استعمال کنند نفوخی که صداع مزمن را نافع بود و صفا
 قنار الحار بخوریم نفرون کوفته بختی در بینی و مند و دیگر شونیز قنار الحار همین عمل کند و دیگر شونیز فلفل
 ثانیاً آترین عمل کند نفوقع بالفتح نفوقع بلبله برای صداع صفراوی صلی بلبله بر دانه
 کابلی هر یک پنجم آکوسیه ده دانه سپستان پانزده دانه عناب ده دانه زرد آلو چهار دانه زرشک و
 درم تهرندی ده درم بنفشه تخم کاسنی گل سرخ گل نیلوفر از هر یک درم شنیسیا نند صبح صاف
 نموده ترنجبین خراسانی پانزده درم و شیر خشک بهفت درم مالیده صاف نموده بخورند نفوقع صبر
 حار را نافع بود و صلی آن آب کاسنی بهشتا و شقال صبر سقوطی چهار دانگ آن حل کنند و سه روز
 و راقتاب نهند و شب در جای گرم نهند روز سوم بپالایند و بنوشند نفوقع که صداع سودا و
 را نافع بود و صلی فستقین ده درم اسارون پنجم قنطاریون بهصله از هر یک سه درم صبر سقوطی شش درم
 او و نیکیوفه در سه رطل آن بنجیسیا نند و سه روز و راقتاب نهند روز چهارم صاف کنند شقی چهل درم با
 یکدم وزن بادام شیرین نفوقع مسهل معمولی علامی قنای حضرت استادوی در صداع گرم و سرد و
 برسام و ذات الجنب صلی ترنجبین شیر خشک هر یک چهار توله سفر فلوس بهفت توله سه چهار رگستر
 در برید شک عرق مید ساد و عرق عنبل لشعلی عرق نیلوفر تر نموده مالیده و صاف کرده لعاب
 اسبنول شیر کافور تخم بند وانه از هر یک یک توله روغن بادام شش باشد صاف نموده بخورند
 نفوقع صبر نافع از برای صداع بارد از مایه سیح صلی بلبله کابلی بلبله که پنج بادیان پنج توله
 پنج کرفس اصل السوسل از هر یک دو درم سنبلی قصب الزریه از هر یک سه درم شکا ع بادا و
 از هر یک پنجم درم تخم حنظل سه درم کوفته و بختی در شش رطل آب بخوشانند تا وقتی که یک رطل بماند
 صاف نموده صبر جید بیست درم اندازند و چیل روز و راقتاب و در ظرف چینی نگا هارند وقت
 حاجت ده درم هر روز بخورند نفوقع صبر نافع برای صداع مزمن از مایه سیح صلی پنج کرفس

بنزاع یا ویان پنج آذخ از هر یک ده دم خود بنزجلی نزن و ندهد حرج شکای با و او در افق سون از هر یک بنزجدرم
 بلبله کابلی سقنی هفت و دم بنزجلی سلیخه یا نخود قصبه لوریه از هر یک ده دم غاریقون اسطوخودوس از هر یک
 ده دم سوز سقنی سی عدد و کوفته پیخته و صفت رطل آب بچوشانند وقتی که یک رطل آب بماند عصاره شود و ایاز
 فیترا بستند انداخته و ظرف شیشه گذاشته و در آفتاب بدارند و در تاراده و در شربت ده دم بارغن بید انجیر
 فصل سیم و پنجم از مقاله اولی در او و نیمه مفترده برک حسن صداع دارا رفع
 شقیقه و صداع بارداست سقوط فلفل بر روغن بادام شیر موسیانی مذاب در روغن بنفشه و دفع صداع
 ریاضه و شقیقه است و همچنین کافور شمشاد و طلائع و ضما و قطور را و دفع صداع حار
 قوه الصبح طبره گفته که اگر آنرا برسد صاحب صداع بنزد بخا حدیث و سر اسالگو و اند
 بولود طبرنی گفته که اگر آنرا حقی نموده سحوط نمایند نافع است برای صداع و یک مرتبه کافی است
 نیلوفر شمشاد و ضما نافع است بزر قطو تا شربا و ضما و نافع بود تخم کاسنی را کوفته و بگلایا ساییده
 بر سر و جبهه بطوخ نمایند صداع حار را زایل کند و همین حکم کزبره دارد و کبابه مجرب است
 بر اسه صداع چون آنرا کوفته و بگلایا سرشته ضما نمایند چون مقدار عدس
 سقمونی یا بارغن گل ساییده بر سر طلائع نمایند زایل میگردد و اند صداع را اگر چه مزمن باشد مجرب است
 خشخاش با سرکه نافع صداع حار است پنج لفاع و بیروج با سرکه نافع بصداع حار آید نیز عصاره
 خضر ج نافع صداع حار است پنج لفاع و بیروج و عصاره عنب الثعلب نیز نافع صداع حار
 بندقی هندی را در آب ساییده سحوط نمایند و دو سه قطره صداع مزمن بنوشند و بقیقه بسیار مجرب است
 صبر ز آب برگ شفتالو ساییده در مینی چکانند صداع و دوی را بنیاد نافع است و در آب بکشد
 او و بیه که در قطولات و سحوطات و ضما و اطیغ غوغره و صداع داخل نمایند بنقول از مایه سیج
 صن صندلین نیلوفر شیر و فتر کا فور طیار شیر سیاسه بابونه اکلیل الملک همیشه افیون تخم کاهو
 زعفران پنج لفاع عصاره کاهو شربت روغن نیلوفر شیر مرزنجوش صبر مرگردد و حوض چند بنزج
 صبر فلفل ایضاً و فلفل مسکه بورق کندش نوشا در پنج کبر خردل عاقر قرحا مویزج ایاز
 فیترا تمام و زرق غار از روت اطراف اسل طرف خلاف روق السود روغن سوسن گلایا و لاون قصبه لوریه
 شنگانی آرد و جو محال فطی بنفشه عقیق گلنار مسکه قاقیا قسط صمغ خشخاش قشور که و در روغن بنفشه

مقاله دوم در اقسام سرسام و اینها سبب مثل شرخ فصل

فصل اول در بعضی فوائد فائده هر وقتی که اختلاط عقل ابتدا نماید مبتدا در تبسوی فصل
 قیصال اگر مانع قوی نباشد باید و اگر ماده شدید التوجه بسوی راس باشد پس فصد کلیل یا سلیق
 اولی است و اخراج دم بقدر احوال ضرورت واجب است شناختن غشی که واقع شده است
 یا میشود چه در اینها حال اتفاق بحال غشی متنبه میگردد و دلیل غشی گرفته میشود از حال نفس شل و اگر غشی
 و مخفف و مختلف بلا نظام بود معلوم کنند که غشی می افتد و عصابها صاحب سرسام مستحکم بیند تا از
 اختلاط حرکات و انشود و اگر قوت و فیض و حال معتدله باشد فصد جبهه یا فصد قیصال کبک باشد و غشا
 معتدل لبو باشد و خالی از تصویر و از اشیای براق و در مسکن مشهودات بارده مثل نیلوفر
 و کافور و جز آن ضرور است و باید که جلس مریض مردم ظرفیت و حسی و شفیق باشد تا بسبب ایشان
 از انظار و اختلاط محفوظ باشد و کوشش بر آوردن خواب ایشان باید نمود و اگر قوت قوی
 باشد از افیون استعانت باید گرفت و الا هرگز روا نیست که ملک است و در صورت شتر
 شخاش و شیر آن و شیر تخم کاه و امثال آن برای آوردن خواب اولی است و وقتیکه
 فصد کرده میشود و اگر ممکن باشد میانه در فصد کنند که طبیعت قوی باشد بر دفع ماده روزنه
 و بعد فصد مناسب بود استعمال حقنه نرم واجب است جذب ماده از دلک قدیم و یا نشویه
 و مجر و آب شدید الیه و وقتیکه درم در حجاب عاجز یا در اجشا بود و روا نیست و در اول علت
 لطیف غذا کنند مگر اینکه خوف سقوط قوت باشد و در اختلاط تبسوی و در غذا بیفزایند و در
 ابتدا استعمال روادج صرف نمایند مگر آنجا که عروق از راس خارج شده اند و مشارک حجاب
 اند و درم کنند پس ابتدا از چیزی باید کرد که در آن رخا و تسکین و جمع بود و در فطول که جهت نوم
 استعمال کنند شخاش و برای اصلاح اندک بایز و نیز اضافه نمایند و هرگاه علت نقصان
 پذیر و ویدیان باقی ماند شیر عورت یا بن بر سر و شند و بعد ساعت از آبی که در آن بنفشه دیگر
 اشیا مناسبه جوشانیده باشند فطول کنند و شیر باز و شند و باز فطول نمایند و همین طریق چند
 روز و وقتیکه مرض از ابتدا تجاوز کرد و حرکات مضطرب ساکن شد و مبر و انت شدید التوجه و غشا
 شخاش هرگز استعمال نمایند و همچنین در لیش غش و درین هنگام الکلیل ملک و امثال آن

مقاله دوم در اقسام سرسام

در نعلون بغیر اینند و اگر بسبب بقاء عقل بول کند مثانه را از روغن زیت نیم گرم و امثال او ترش
کنند و استعمال نمایند و صفراوی محتاج بسوی قطیفه و موسی بطرف تحلیل کثیر بود و در حین حاره رفت بول
و قتل را من شدت صداع و نفخه را از روشنی علامت قوی جدوت سرسام است و چون گوهر و ماغ بیاورد
روز چهارم بکشد و اگر از این تجاوز کرد امید خلاص باید داشت و هرگاه قتل در نواحی راس و قبه
همیشه باشد بعد از آنکه تشنج وقتی زنجاری جارض گشت در بعضی ریهان ساعت بمیرد و اگر قوت قوی
باشد در یک روز نماید و روز قال الشیخ اکثر من بیوت بالسرسم بموت لافته فی النفس است
فصل دوم از بقال دوم در کربات باریک و حایه و سینه خور که لیث غرس اسود و در باید
که روز سوم پیش کنند ص حاشا فودج هر دو را برابر در سر که بپزند و نزدیک سینه دارند
حقنه لیثه که سرسام و حیات را سود دارد ص عتاب پستان شیعیه مقشر نمیکوفته گل بنفشه
سبوس گندم خطی خشک اکلیل الملک هر یک کفی انجیر پنج عدد در سه رطل آب جوش بپزند
تا بر طلی آید بیا لایند و شکر سدر پنج درم روغن بنفشه بادام روغن کجد ده درم هر یک بکاه
پنج درم اضافه نموده نیم گرم حقنه کنند بدو بیت و اگر قوی تر خواهند بهشت درم مغز فلوین
خیارشبر و سنابین داخل نمایند حقنه که لیث غرس اکثر النفع است از حکیم علی ص شحم
حفظ قرطم نمیکوفته کتان بزر را انجیره پوست پنج کبر فودج دشتی هر یک کفی در سه رطل آب بپزند
چون یک رطل ببارد صاف کرده نصف رطل از این همراهِ نصف اوقیه زیت حقنه کنند
حقنه که مستعمل است در سرسام حار صفراوی و مرقه ص آب کشک شیعیه و اوقیه لعاب
بز قوطو نایک اوقیه روغن بادام شیرین روغن کدو شیرین از هر یک یک اوقیه همه را یکجا کرده
خوب بر هم زنند و بدستور متعارف حقنه نمایند سحر طوی که سرسام و صداع حار را نافع باشد
ص آب سور و عرق بید مندل کافور یکد یک مخلوط ساخته در بینی چکانند سحر طوی دیگر که در
دارد ص روغن بنفشه بادام روغن کدو شیرین آب کاهو تراب کاسنی ترشیر و خشمه را با برادر
در شیشه کوچک بپزند تا خوب مخلوط شود در بینی چکانند

فصل سوم از بقال دوم در کربات نهاده و طایفه و عموم من لای حکما است و الاطبا افضل المناخرین و اکمل المتقدمین
حضرت اسنادی علیه السلام که تعالی اجبت سرسام و غشیه عجیب النفع و سریع الاثر سرسم که در کربات آثار شکر و آب و کاه

را در شیر گاومالیده نان از یک طرف خام و یک طرف پخته سر را بر روغن گل چرب نموده از طرف خام بر سر بندند
 و یک پاس دارند و اگر باز احتیاج افتد تکرار عمل نمایند یا قمقم اکثر استعمال نموده و قطع کلی مشاهده کرده
 شخص را بد از سه روز از استعمال نماید و بوش آورده نماید و سبب استعمال در سر سام حار بعد از تقیه
 صحت حوض کل کل رننی عصاره مایه گل خطمی سپید پوست خشخاش تخم کاهو کوفته بخیته آب کشین
 حل کرده در قدری سرکه انگوری سرشته نماید و نایز خنجا و برای سر سام اطفال استعمال فرود
 انخطاطا صحت گل بنفشه و شقال عود و هندوی عود و صلیب اسطوخودوس هر یک دو دانگ ناش
 مقشر کنی شیر و خمر آن بر ده تخم مرغ و روغن گل سمنج سرشته بر پارچه کتانی مالیده بر یا فوخ ضا و اضا
 ضما و برای قرائین طس خالص صحت جزاده که و جزاده خیال بر یک عنب الشعلاب برگ بید کوفته
 بخیته بر سر ضما و کشته ضما و معمول بعضی اجباب بجهت لیشر غص صحت کما در یوسل اسطوخودوس
 هر یک و شقال چندید سر یکد انگ عود و هندوی عود و صلیب هر یک دو دانگ ناش مقشر کنی کوفته و شیر
 زبان و زرده تخم مرغ و روغن گل سمنج و روغن نار دین هر یک پنج شقال سرشته بر یا فوخ
 ضما و کنند و اگر عا ق و حوا و فطرون و حاشا اضافه نمایند انسب است ضما و حیت و اکثر منقول از
 خط علوی خان صحت صندل سمنج کل رننی شیا فاینا حوض کل بوش در بندی طین قیویا طین شیا
 از هر یک یک شقال کافور قیصوری یکد انگ سوده آب کاسنی تازه و آب کشین تازه و آب عنب الشعلاب
 و آب کاهو تازه و سرکه سرشته طلا نمایند طلا محرب بجهت باشد استعمال حاجی حسین منقول از خط علوی خان
 صحت خون خرمخیز آب گل همیشه بار کافور قیصوری در هسم سرشته طلا نمایند در هسم
 فصل چهارم از مقاله دوم در مرکبات لایق لایق معموله علامی فحاشی حضرت استاد
 مد ظله العالی صحت صندلین شقال گل نیلوفر یکد روم کل رننی نیم درم در سید مشک پنج شقال سائید
 آب که و آب خیال سبز آب کاسنی سبز آب کشین سبز از هر یک سه شقال و گلاب نیز سه شقال ضا فوخ
 در شیشه اندازند و قدری کافور قیصوری انداخته لخته لخته بپونید لخته و دیگر معموله استاد مد ظله
 صندل گلاب که انگوری روغن گل کشین آب کاهو سبز و اگر تبریز زیاد مطلوب باشد قدری کافور اضافه
 لخته حبت سر سام حار و فلفونی و وجه صحت آب سیب شیرین آب به شیرین آب برگ مور و گلاب
 بی و مشک آب طبع خرا صندل سفید سوده گل از رننی اندکی کافور قیصوری به آب یکی کرده و شیشه سر

متصل بپوشیده شود و کل از منی شفاف و یا شفافیت کلی پوشش در بندگی طباشیر سفید سوده آب کاسنه تازه
 آب کشیده تازه آب سیب شیرین آب شیرین آب بجان تازه آب برگ سور و گلاب عرق بید مشک
 آب طلع سرکه انگور می شیر ختران روغن بنفشه روغن گل سرخ روغن نیلوفر داخل کرده در شیشه کشاید
 نموده و پیش بینی و لیل و اتم حرکت دهند و او را بپوشانند و زان خطاط خلعت بجای طباشیر فادانیا بکنند
 و روغن نیلوفر و آب سور و آب طلع داخل نمی نمایند فطول نافع از برای سرسام حار صفا
 و فیکه که آن پخواهی سفوظ باشد در ص سرخ شده گل سرخ تخم کاهو پوست خشخاش بابونه جو مقشر نیکو فته پوست
 پنج لقاخ در آب بجوشانند تا خوب جدا شود آب آنرا بر سر فطول نمایند و فطولش بر سر صفا کنند
 فطول نافع از برای سرسام سوداوی بعد از تنقیه ص با بونه گل سرخ تمام اکلیل الملک برگ
 خشخاش برگ چغندر شربت عنب الثعلب تخم خطمی گل بنفشه طبله اسطوخودوس زهر یک کف کیر زده در آب پخته
 تا ص شود و پس آنرا بر سر فطول نمایند فطول دیگر از اینها نافع از برای سرسام سوداوی
 ص سرخ شده بابونه شاه پسرم شربت گل زگرس آب شیرین بجزند پس داخل نمایند در آن روغن نیلوفر
 و روغن کنجد و روغن بادام شیرین و شیر ختران یگرم بر سر فطول نمایند و چند مرتبه بکار این عمل کنند
 فطول نافع از برای سرسام حار ص بگیرند سرخ سرخ زغال و بعنوان چاشنی سریشانی ص
 سرسام حار ص فادانیا پس آنرا در کرده بعد از آن تخم کاهو پوست پنج لقاخ بزر فطول ناپوست خشخاش
 سفید گل خطمی سفید بابونه اکلیل الملک بنفشه پراده کدو برگ خطمی گل نیلوفر ناش مقشر جو مقشر نیکو فته جو شاد
 صافی نموده شیر گاوشیر ختران شیر بز زهر یک نیم من شیر خریاک قیده انصاف نموده در قنابه کرده و یک گرم
 بر سر فطول نمایند پس روغن کدو و روغن بنفشه و روغن بادام شیرین ختران ریم مخلوط کرده بریشانی او
 بماند و سر را درین روغن غرق نمایند فطول نافع از برای اکثر ص بابونه اکلیل الملک خام مرزنجوش شربت شاه پسرم
 قیصوم پودینه در آب جوشانیده صاف نموده فطول نمایند فطول مختص اکلیل الملک گل بنفشه ص ص سر
 با در بنجوبه جوشانیده صاف نموده بکار برده فصل پنجم از مقاله دوم در ادویه مفرد و از این گفته که چون گرفته
 شود تخم انجیر فطرون و یا عصاره قرصا و دکام نموده شود بان اطراف اکثر ص نافع است
 و اینها را قنانه گفته که چون طلا کرده شود پیشانی بموی سر انسان که سوزاننده دیگر مخلوط کرده باشد

و نافع است از برای لیشتر غس با بونج بقراط گفته که چون آنرا که عیده دیر که سرشته بر پیشانی نهاد و نسیاند نافع
از برای لیشتر غس چندین مرتبه چون بالمیده شود بر سر صاحب لیشتر غس بایوید آنرا کسی که در لیشتر غس
باشد نافع است و از این سر زدن گفته که تعالیم بنجم حنظل موجب برادر از لیشتر غس است خرق این
یوسف بغدادی گفته که آشامیدن آن نافع است از برای لیشتر غس مسجی گفته که نافع است از برای
لیشتر غس و لکاس هر دو ساق و هر دو پای سر که منسل چون استعمال کرده شود بعد از تنقیذ بدن صاحب
مذکره و تخف و دیگر استادان نوشته اند و نیز از محمول است چون مرغ زنده را شکم بر سر مریض
بشکافند که خون بر سر مریض افتد و گر با گوشت بر سر مریض بندند وقتی که سرد شود و او بکند بغایت مجرب و
نافع است اقسام سرسام را همین حکم که بوتریچه است

فصل ششم از مقاله دوم در تدبیر عطاش بنقول ز خطایم مرحوم دم عار که در ماغ صبیان
حادث شود از اعطاش که از انقباض ماغ و زردی بشره و وجع طرف چشم و خلقی توان یافت پس واجب است
که بزید و ترطیب ماغ از قشور قرع و خیار و مار عنبل الثعلب عصاره بقله الحقا و دین و در با قدری سرکه
و زردی بیضه و شیر کشیده بنشیند برای عطاش که در آن سال عارض میشود و چشم بگویم و دلبیاض است
را در آب بجوشانند که نرم شود پس بر آورده صلایه نمایند و بر تارک سر ضما و ساخته پازیر بر آن بندند
و مکرر بعل آورند نفع تمام دهد و همچنین ضما و آمله که آمله را آب که در ورغن گل زرده تخم مرغ بترارک سرگزاند
روغن مسکه تازه و اسپنول بر کام گذاشتن عطاش را نافع باشد و و ام شیر خورده یا طباشیر استال
آن اگر ریخ غلیظ یا رطوبات غلیظه داخل سر اطفال شود و توجع شیون نیز حادث شود این را آب بخیسان
نامست پس اگر علامت دم معلوم شود و حجامت سابقا یا بشرط و اخراج دم بقدر حاجت
باید نمود و لیکن طبیعت همیشه باید کرد و غذای مرصعه را تخفیف باید داد و اگر علامت غلبه دم ظاهر
نباشد پس مرصعه را معاجین و حواریات سخنة باید داد و صاحب خلاصه التجارب عطاش گوید
که وی تبراشند و آب برگ خرفه و آب برگ عنبل الثعلب و کشنیز در ورغن گل خلط کرده طلا
نمایند و قیده آید و همچنین نشاسته با ذک سرکه در ورغن گل و عنبل الثعلب با ورغن گل تنها هم نافع بود و نقشه ترکوفه
ضما کردن یا جباری ترکوفه ضما کردن بخیله آید و بطلال اندک طباشیر و خرفه بر آن کرده و ساییده
خورانیدن نیکو بود و ضما بکند و دست و پای بپوشان دست و پای او را و آب سرد و تخم بنفشه و سرکه و را

بدم کار و تراشیده در قرن گل و آب خنک و اندک سرکه داخل نموده با صاف شیر و خنجر در زرد نه تخم مرغ بر تارک
گذاشته پانچ کتان بالایی آن گذارند و هر گاه گرم شود ضماد را تبدیل نمایند و در صورت اعتدال
طبیعت آب که و با شیر خشک یا عناب یا شیر خشک نافع است اما در طوبه یا شسته بتمنجع بین و ماغ
و الصبیان و الغشایه و السلبه لای که و دید خون کثیر و کبود و شقیق و قد یجتمیع بین الجدار الحقیقی فی بعض
فی زکات الموضع و بکار و سه مفرط و علاجه ان بحلیق الراس و نطیل بر ماء طبوخ فیه بابوئج و اکلیل شست و باغ
شخم و وضع علیه بید النطیل لادویه المستخذه الجفونه منخوله و یضاف الیه زعفران و پودر قی من خمار لاسقام

مقاله سوم در تدبیر بالجنوب و امثال این شش فصل اول

فصل اول از مقاله سوم و بعضی فوائد واجب است مبادرت به علاج این مرض قبل استحکام
ریه که معالجه این در ابتدا سهل بود و در احوالی صاحب این مرض تفریح و انبساط نافع ترین
اشیاست و تطهیر هوا در خانه و بر یا حیض عطره در خانه بخشن و بویانیدن و غنما و روایح طیبیه و خواریز
اغذیه و طیبیه فاضله الکیوس و بریدن بجمام پیش از غذا و آب نیکو گرم بر سر بخشن بهترین و دو است اعتدال
به تطهیر از تخمین زیاد باید نمود و از کثرت جماع و تفریق شدید و از قدید و عدم کرب از هر چه مالج و
حریت و شیرید الحموضه باشد مانع باید بود و در تنویم کوشش باید کرد که بهترین علاج بود و اگر ماده ممکن در
وماغ باشد پس سببیز را در علاج معنی دارند اول استفراغ ماده دوم همراه استفراغ تطهیر از فطولات
و امان حار و سوم تقویت قلب اگر مزاج یار و باشد بمفرجه خاره مثل مشرو و دیوس و و الممسک و امثال
آن باید کرد و اگر مزاج مائل بجزارت باشد بمفرجه معتدله اگر شدید الحرارة باشد بمفرجه بارده و غیره و البر و چون
بروق متلی باشد و سودار و سودی بود فصد کحل کشاید بکدره حال واجب است که ابتدا بفرجه کنند مگر آنجا که
خوف سقوط قوت باشد یا مواد فلید تینا در وماغ باشد یا عین مستولی بود و درگ صاحب سودا و وسیع باید زد
نامواد غلیظه هم مندفع گرداند و در هر جانب اس که احساس قلیل نماید از همان طرف فصد یا سلیق
کشایند و در کثرت و عموم ماده اکثر محتاج بفضید یا سلیقین میشوند و در بیشتر استفراغ ماده بجهوب قویه
و یا رجات کبار باید کرد و اگر جنبه معده بود و در آن ماده موجب علت باشد قی از آنجا که در آن و
مقید خوشنایند باشد مناسب بود و هر گاه فساد طعام خصوصاً حموضت قم در صاحب بالجنوب یا معلوم شود
بقی کردن فرمایند و مشغول داشتن بمیاع و طرب علایجی تام است و هر گاه که فساد طعام خصوصاً حار

مراق باشد علاج درم خار باید کرد و گذاشتن نجیب بشرط بر عراق مفید بود و اگر مراق بار و المزاج است
 فطریلات حاره و ضماوات حاره بکار باید برد و علالت بالبخولیا مراقی کرب و قنای و سنگی سینه و
 نقل مراق و منجذب شدن آن بطرف بالا و خلعت نفس و در میان هر دو شانه بسبب مشاکبت
 فم معده و جوع مغز و بواسطه ریختن سودا بر معده و جشار حاضض و تنوع بود و استقرای بخور و
 در بالبخولیا مراقی باید کرد قال بقراط ما کان سرانتم الا الذین مع الفحاک فهو اسلم و باکان بمنه مع
 و حزن فهو اشد حارة قال الشیخ و اکثر من بالبخولیا فانه مطحول و قال البیضاغری و فی هذه العولاء للمجال
 اکثر و للنساء الرخس و بکثر فی الصیف و الخریف و قد یخرج فی الریح کثیر الان السج یثول الا انما طاف الا بالدم
 فصل دوم در مقاله سوم در کلمات الفیه اطریفل معمول حکیم محمد و فارحه الله علیه
 برادر والد مولف عفا الله عنه براسه اقسام بالبخولیا اصل پوست بلبله کابلی پوست بلبله
 زرد بلبله سیاه پوست بلبله که مقلش از هر یک چهار درم ابریشم مقفوس سه درم شاهره و دو درم
 گل گوزبان بادنجویه هر یک یک درم برگ سنار کی بست و چهار درم اسطوخودوس بسفنج شقیقه
 هر یک یک درم صندل رومی ده درم لاجورد و مشول دو درم کشنیز خشک بست و چهار درم عسل
 سینه وزن سناری را در آب بجوشانند و با عسل بقوام آرند و ادویه دیگر کوفته و نیخته بر وزن چوب
 کرده اطریفل سازند شربت یک توله اطریفل زمانی جهت اقسام بالبخولیا مخصوص مراقی
 و برای قویج و صدلح و منج و صندل و نجار نافع و در دست او جهت قطع نزله مجرب و قوت او در سال
 باقی میماند و قد شربت برای اسهال از چهار مثقال تا شش مثقال و غده المداوست از یک مثقال
 تا دو مثقال و جمیع از هر موافق بود اصل پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه گل بنفشه
 محمود و مشوی هر یک ده مثقال تربید مجوف کشنیز خشک بست مثقال پوست بلبله که مقلش
 گل سدرخ طباشیر گل نیلوفر هر یک پنج مثقال صندل کثیرا هر یک سه مثقال روغن بادام
 شیرین شش مثقال ادویه کوفته و نیخته بر وزن چوب سازند و عنایب صدد و پستان و
 گل بنفشه ده مثقال جوش داده صاف کرده یک نیم وزن شیره بلبله و یک وزن عسل کف گرفته
 بقوام آورده بپزند اطریفل اقیهون بیاریهاسی سودا و می را منقذ عظیم دار و سیاه
 مویر نگاها در اصل پوست بلبله کابلی پوست بلبله آبله از هر یک ده درم سناری که تربید مجوف از یک

پنجم درم شیلر راج هندی سه درم انیسون و نیک هندی از هر یک درم کو فته و شسته
 بعل صبر شند شتر یکی شقال با چار درم اطر لفل قیون کی شخ در علاج مایه لیا تو لیت کرده
 و مجرب نوشته هس اطر لفل سه درم اقیسون یک درم ایا راج نصف درم مخلوط نموده استعمال نمایند
 اطر لفل قیون تا لیت خلویان که جهت اقسام مایه لیا مجرب نوشته هس گل فته آفتاب
 موزینق عسل سفید صیفی از هر یک یکصد و نود درم نیمه درم اطر لفل عرق گاو زبان عرق واجینی عرق
 فرخ مشک کت هر یک یک اطر لفل حل کرده بود شاند و نیکو بماند و بیشتارند بخوبی تمام و بقوام آورند پس
 بگیرند پوست بلبله کز رود پوست بلبله کالی بلبله سیاه آکنه شتر شک منق از هر یک درم گاو زبان شتر
 اقیسون از لیل اسطوخودوس اقسیتین و می فرخ مشک تارکی با درم نیمه از هر یک سفید درم سفید شسته
 تراشیده سر به سفید درم جبر ارمی لاجورد راس شخم غنظل یون د چینی زراوند مدحرج انیسون لیل طبیب
 از هر یک پنجم درم غار یقون سفید درم سه درم حب بلسان فاوانیا واجینی مصطکی نار مشک خام
 پودینه نهری سیلور از هر یک درم کو فته پیخته بر وغن بادام شیرین چهل درم چرب نموده بآن بشند
 شربت و شقال اگر خواسته باشد اتو که کرد و یک درم ایا راج فیترا بان شسته بپخته فرو
 ایا راج شبدیمار از مختصرات حکیم مو منابر ای اخراج مواد سوداوی و بلغمی از جمله مجربات است
 هس کندر و رواج حب بلبل کثیر واجینی مکدی شقال خنبر و شقال زرق ریون د چینی هر یک شقال
 بلبله کالی متروغ النوی غار یقون هر واحد چهل شقال سارون سفیل الطیب کین کرانی هر یک یک تو له
 ترید سنار کی شخم غنظل هر یک شش تو له دو تو که با از هر یک شش شسته شربت یک درم آب گرم با کلاب
 و اکثر استعمال این وقت خریا است و اگر ضرور باشد روزانه هم میتوان خوردن ایا راج بو
 که آنرا مجرب نوشته هس گل سرخ خربق هر واحد یک درم ملج هندی یک درم و ثلث و جبر ارسنه
 نصف شقال شخم غنظل فله سفید هر یک یک شقال تخم ریحان تخم فرخ مشک وینه مشک تخم بادنجون
 تخم ارج هر واحد دو درم اقیسون و درم نیمه و غار یقون زنجبیل هر واحد و شقال و ج حماما
 حب بلسان حاشا صغیر تخم کرفس و قو تخم کز ربتان هر واحد سه درم صبر شخ شقال
 گاو زبان ده درم کو فته پیخته بد و چند عسل آسین شش ماه بگذارند بعد از آن بعل آرند
 فصل عمل سووم از مقام سووم و مرکبات چینی حایه چنجه پین گاو زبانی که جهت تقویت مایه لیا و سووم

و تفریح دل بجز بایست صحت گل گاوزبان تازه لیمن قند سفید و دمن بطریق معروف با هم بپوشند و اگر
تازه نباشد خشک ترا بکباب تر کرده توان ساخت و گلکند که از گل به یا گل سیبوتی سازند و سیبوتی
بود و شد یا التفریح و مقوی مسده است جلایب ص قند سفید یکین با یکین گلاب بجوشانند
و کف بر دارند و بقوام آورند و اگر گاوزبان و گل گاوزبان و بادرنجبویه گل سرخ افشاده نمایند
بجست این مرض نافع خواهد شد حبیب ص قند سیبوتی بخی میقی است اسهال سوداوی محترق از بلغم
و اخلاط مختلفه فاسده کند و مایه خولیا و دیگر امراض را نافع بود و ص زراوند و حنک هندوی از
هر یک یک گرم صبر قوی طریخی چند گرم حبیب بلسان عود و بلسان سلیخته منبیل لطیف سارون ارچینی
و عفران است که در دنج از دوزخ ترکی عصاره و استیون از هر یک یک گرم ص قند سیبوتی غار یقون
شحم منقل از هر یک سه گرم اقیقون از فیلی بسفایج فستق از هر یک شش گرم کوفته پیخته حبیب از
شربت از آن دو گرم و نیم وقت خواب با نیم گرم حبیب اقیقون منقول از ششانی محمود که یک
ایار ج فیقر شحم منقل غار یقون جزار منی اقیقون منقل از رقی از هر یک دو گرم تربد سفید
شش گرم کوفته پیخته حبیب سازند شربت دو گرم و نیم حبیب لاجور و معمول امراض سودا و
رائع باشد لاجور و معمول سه گرم قند سیبوتی منبیل استیون از هر یک یک گرم غار یقون چند گرم
اقیقون چند گرم بسفایج چهار گرم ایار ج فیقر شش گرم آب کرفس حبیب سازند شربت از هر یک یک
حبیب شنبلیله منقول از قلیچ را مجدم سوم سسل اخلاط فاسده و منقی دماغ و معده بود و جهت قتل جمیع
امراض از آن و برای ربیع و حیات غتیقه و او را هم طحال و کبد و معده و سعال مزمن بگایست
نافع باشد و چون در روغن بادام شیرین سزاید و بر بوا سیر ملا کنند نفع می نماید و با سیر را
ص ایار ج فیقر است و چهار گرم و بلبله سیاه و بلبله زرد و هر یک شش گرم گل سرخ چهار گرم ص قند
استیون عصاره غافک مکد دو گرم کوفته پیخته در آب حبیب بندند و در سایه خشک نمایند شربت از یک گرم
تا دو گرم پیش از خواب حبیب نافع برای سودا و وی و جهت گریه که در خواب می آید و فیالات
رویه منقول از مایه سیسی ص ایار ج فیقر غار یقون اقیقون از هر یک ده گرم شحم منقل از
از هر یک چهار گرم حبه دار منی سه گرم کوفته پیخته حبیب بندند شربت سه گرم
فصل چهارم از دانه سوم در کبات خایه خمیس سه گاوزبان غندی قند

سفید پشته و متقال گلاب و سیرابیشیم را در گلاب یک شیان روزی یک بار در روز یک بار و چو شانه هرگاه نصف گلاب
باقی ماند صاف نموده یک متقال گلاب و زبان و یک متقال بادرنجوبیه علیّه و در قدری آب جوشق اوده
صاف کرده با آن ضم سازند و غسل و نبات داخل کرده بقوام آرند اول غبیر حل کرده خوب بکشد
که سفید شود بعد از آن دو ماهی که کوفته داشته شده پیایسند و بکار ببرند
خمیره ابریشیم و دیگر از سیج الزاغان که از آل خوش و خفقان نماید و نور با صرافید و معده و قوه
حافظه را قوی گرداند پس ابریشیم خام گلاب قند سفید هر یک پنجاه درم شیر و سیب شیرین شیر و سیب شک
شیره انار شیرین شیره انار ترش شیره انگور شیرین شیره پیشره عنب راجو شانیده شیر گرفته باشد
شیره گاو زبان بدستور شیر عنب صندل سفید لکلاب سوده هر یک درم زعفران لکلاب
حل کرده یک درم غبار شنب شک هر یک نیم درم طوطی ساختن آن نیست که ابریشیم را یکبار
در آب بشویند که اگر غبار پاک شود و در پنجه در دم آب باران سه شبانه روز بخیسانند و با
چو شانه تا صدم درم بماند لایده صاف کرده شیر با سه مذکور یا قند اضافه کرده بقوام خمیر و با شکر
آرند و غبیر و شک حل کنند و زعفران محلول داخل نمایند و اگر خواهند که ترکیب مذکور
سرد شود و بصرفه ای مزاجان موافق تر آید عرق بید مشک ه درم شیر و تخم خیار آب بپزند و اند
آب ریواس یا غوره هر یک درم داخل کنند و اگر از الیغم و سودا و موافقت این ترکیب و دین
مطلوب باشد حدیثی ساینده فنج مشک و بادرنجوبیه و قاقله و قنطریل و قنطریل هر کدام یک درم
کوفته در آب زردک چو شانیده صاف نموده اضافه کنند خمیره ابریشیم معمول منقول از خطیم
مجموع صلی ابریشیم صد متقال در عرق بید مشک گلاب آب آهین تاب و نقره تاب طلا تا
از هر یک چهار آنار علیّه چنیسانند و گاو زبان گیلانی و گل گاو زبان هر یک سبب متقال
سرخش سبیل الطیب شانه گل نیلوفر برگ تلخ بادرنجوبیه مکده متقال در عرق گاو زبان عرق
بید مشک هر یک چهار آنار علیّه چنیسانند و صبح چو شانه و هر دو مغنی راجع نموده یا نبات قند
بقوام آرند و آب سبب آب بدانه شقایق آب نار از هر یک آنار و اواید سوده هفت متقال
ورق طلا یک نیم متقال رقی نقره حرا یک متقال که با لکلاب شک متقال عرقان یک متقال
غبار شک و آب سبب و متقال اضافه نموده بدستور خمیره سازند خمیره ابریشیم و دیگر صلی نقره

که با هر یک یک مثقال ابریشم مقرض گل گاوزبان طباشیر گل سرخ عود و بندری صندل سفید
 حرارید مشک خالص هر یک و مثقال ورق طلا سکه مثقال عنبر شنب چهار مثقال ابریشم خام پنجاه مثقال
 عمل صیقلی بر فلز بیست شکاف است هر یک دو در طل گلاب چهار در طل ابریشم راده و در قهقهه شنبه روزه
 خیساییده جوهر را در گلاب صلیب کرده و دواهای دیگر گفته و بنجید بدست و معمول مرتب کنند مقول
 از ریاض عالمگیر ابریشم که منجرات نماید و تقویت دل و معده کنند مقول از خط استار
 خلیفه کاوی طباشیر سفید شنبه گشنیز خشک پوست سیرون پسته لوز ناسته کبریا سی کل نیلوفر
 گل گاوزبان ابریشم مقرض از هر یک و درم با قوت زمانی چهار دانگ برگ گاوزبان گیلانی درم
 کافور قهقهه سی و دو دانگ عصاره زرشک پنجم درم صندل سفید سه درم شیر آمله پانزده درم زرد
 دو دانگ و رقیق قره سه دانگ مشک بتی نیم دانگ جعفر اشوب و دانگ آب سیب شیر سر کباب دار
 شیرین از هر یک سه مثقال گلاب بید مشک عرق گاوزبان از هر یک پنجاه درم قند سفید و درم
 بدست و در مقدار مرتب سازند خمیره گاوزبان که بغایت مقوی و داغ دل بود و از اخفاقان
 و شش لایه کافور و دو دانگ مشک نیم درم زعفران یک درم گل سرخ تراشده صندل سنبلیله الطیب
 هر یک سه مثقال باد خجسته پنج مثقال گل گاوزبان ده مثقال گاوزبان گیلانی سبب مثقال
 سه جز و اول چهار راده و در طل آب گلاب بنجیسانند و جوش بند و صاف نموده بایک طل قند
 قوام نمایند و سبب جز و اول داخل نموده بکار برند شربت و درم تاسه درم با عرق بید مشک گلاب
 خمیره ابریشم از بقای محبت خوش سوداوی و اقسام الیخولیا و ففکان بار و باد و اسپر و
 و مقوی و داغ دل و دیگر محل عود و صندل مشک خالص هر واحد نیم مثقال یا قوت کبریا و حلال شنب
 هر یک یک مثقال حرارید شنبه هر یک و مثقال برگ باد خجسته برگ فرخ مشک هر یک سبب
 مثقال ابریشم زرد و در طل نبات یک سیر شام جوهانی ابریشم راده آب طلا آب یا آهن تاب
 تر کرده بچوشانند تاریخ بماند خوب مالیده صاف کرده بگیرند و باد و خجسته فرخ مشک را علیحد
 در یک کاس آب بچوشانند تا نصف بماند و صاف کرده بآب مذکور ضم کنند و نبات داخل کرده بقوام
 خمیره آورده و بریزند اول غبار از جوهر و دواهای دیگر بدست و معمول عمل کنند خمیره ابریشم خوش سودا
 و اقسام الیخولیا و ففکان بار و باد و اسپر را سودا دهند و در طل با قوت و دیگر در طل عود

موافق محرورین ویرافع غیث نفس و دوسواس مزمل بالیغ لیا که حادث از احتراق خون و صفرا بود و
 مروارید و اشیای رنگ نامستکه کرباسا شیمی و ورق گل سرخ طبخا شیر سفید کشیدند خشک بپوشیدند و سفید نموده
 بسد محرق مغسول زرشک نشسته گل کاو زبان ابریشم مقرر از هر یک پنج مثقال گل ارمنی مغسول و فلفل
 از هر یک یک مثقال گل نیلوفر و مثقال مشکابی یک مثقال عنبر اشوب و و مثقال ورق طلا محلول
 ورق فقره محلول از هر یک یک مثقال نبات سفید و وزن مجموع ۴۰ و کوبید سبب شیرین و مثقال
 آب انار شیرین و مثقال عرق بید مشک گلاب هر یک پنج مثقال جو ابر را بر سنگ سماق
 یا گلاب صنف بلع نموده باقی ادویه را کوفته بخت آبها و عرقها و نبات را بقوام آورده بدستور مرتب سازد
 فصل ششم از مقاله سوم در مرکبات سینه و ششیه مسخوف لاجور و که همراه
 مارالجن معمول این دو دوان و مستعمل این خاندان است حص حجر ارمنی مغسول لاجور و سق
 از هر یک دو ماشه بلبله سیاه بلبله کابلی بلبله زرد از هر یک یک ماشه اقیقون مسخوف از هر یک هفت ماشه
 سنارکی گل نقشه از هر یک پنج ماشه تخم شانه ترشش ماشه تخم بادرنجبویه سه ماشه شکر سفید چهل و شش ماشه
 کوفته بخت بهل آرند شربت یک مثقال مسخوف و دیگر جریم معمول قبله گاهی بنده درگاه
 سانه اند و صالحی من لافات حص سنارکی اقیقون هر یک نیم درم تریب سفید مجوف خراشیده درم
 قاریقون نرم سفید لاجور و بلبله سیاه بادرنجبویه از هر یک ۲ گل سرخ ۳ پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد
 بسفوف فستق ریون و جینی کده ۵ اسطوخودوس ۲ بدستور متعارف سفوف سازند شربت از یک مثقال
 چهار مثقال و یعنی اخیان از چهارم اضافه شده و نفع بسیار نموده مسخوف هر وارید که
 دفع اعراض و اغیر و قلبیه و دوسواس و خفقان نفع بین می نماید از استنباطا جالینوس است صلی لیا کابلی
 کاو زبان بهمن از هر یک درم درونج عترت تخم ریحان بادرنجبویه گل سرخ مسخوف هر واحد پنج درم
 یا قوت احمد حرمان قره زنی هر وارید ۵ اسفند ورق طلا محلول ورق فقره محلول از هر یک یک مثقال
 تخم بالنگ و پنج درم حجر ارمنی مغسول ابریشم مقرر هر یک سه درم کوفته بخت در شیشه نگاهدارند و وقت
 حاجت شربت یک مثقال تناول نمایند مسخوف لاجور و سق لاجور و سق ارمنی شربت
 بادرنجبویه بسفوف فستق اسطوخودوس برگ فرنج مشک ابریشم مقرر کاو زبان گیسلاست
 گل سرخ از هر یک درم درونج بلبله کابلی اقیقون مسخوف روغن بجن سفید آمل گل کاو زبان از

هر واحد سینه دم کوفته بخته سفوف سازند شربت یک مثقال تاد و درم با مارا الجبن
 سفوف لغا براسه اخراج سودا یا الجبن یا با بلبله سیاه یا زده ماشه غاریقون اقیقون هر یک
 پنج ماشه باد ریخوبیه هفت ماشه تخم فلفل چهار ماشه شربت یک مثقال سفوف مبرک که نافع بحیث مایه خوبیا
 و بوق اسود و جذام و اورام سوداوی و جرب و ککله قو باصل حبه لاجورد و درم حبه ارغوانی سفوف بلبله سیاه
 پوست بلبله کابلی در دهر یک چهار درم اقیقون بروغن بادام آخته بفلج هفت درم سنار کلی برفش
 هر یک پنج درم تخم شاد رسو شش درم تخم بالنگوکه اورانگو فته آمینزد و هم چند حبه شکر سفید آخته از چهار درم تخم
 درم استغاف نمایند بقرق گا و زبان و شکریه یک درم اگر سدس دم محصوره درین بریزند این را قوی باشد
 در اسهال سفوف نقل از خط اکمل الحقیقین سله سد قالی که با مارا الجبن استعمال است محل نقشه عیب است
 گل سرخ مغز بادام شیرین هر واحد یک درم پوست بلبله کابلی بلبله سیاه از هر یک دو درم و این را علاج درود
 ریوند چینی سفوف یا مشوی ورق سنار کلی کثیرا رب السوس هر یک یک دانگ قند سفید سه درم کوفته
 بخته سفوف سازند خوراک دو مثقال سفوف ر و غن نیلوفر روغن بادام شیر و خمر بهر این مخلوط
 نموده سوط نمایند بعدین طو رسوط او همان بار ده رطبه که در جثه صدام گذشته و بیشتر در جثه تشنج
 یا بس خوابند آه سفید است سکنجبین اقیقون فی مثقال زعفران شیرینی اصحاب یا انجور یا و تون
 و صرع را نافع بود و اقیقون درم بسفایج فستق ترب سفید از هر یک شش درم گا و زبان سیاه
 تخم کاسنه ایر سا تخم کوث پوست کاسنه از هر یک پنج درم حاشا و ورق گل سرخ کما فیطو من از هر یک
 چهار درم تخم باد ریخوبیه زرباد در روغن عرقی بهمن سرخ و سفید سافج بندی قاقله
 سنبل از هر یک سه درم بگند آفتابی بوزن ادویه در سرکه و آب نجیسانند یک شبانه روز و بچوشانند
 و بایک من قند بقوام آرند سکنجبین فی یک اقیقون گا و زبان فرج مشک باد ریخوبیه اسطوخودوس
 هر یک درم اقیقون در پارچه کتان بسته و دیگر ادویه را در شربت دم سرکه شرب نجیسانند و صبح و
 دهند و صاف کنند و بایم من قند بقوام آرند و با مارا الجبن استعمال نمایند شربت حبه حبه
 و الد شریف حبه اقسام مایه خوبیا و علاج احمد شاه که سودا در شرب را داشت بهمین بت فرموده
 و مزاج هزاران اشخاص پیدا و است این شربت باصلاح آمده و ضابطه ستادین است که این شربت بعد تقیه
 مارا الجبن استعمال میزنند و گا و زبان و شکریه و بلبله کابلی و بلبله سیاه و بلبله کابلی و بلبله سیاه
 و بلبله کابلی و بلبله سیاه و بلبله کابلی و بلبله سیاه و بلبله کابلی و بلبله سیاه و بلبله کابلی و بلبله سیاه

محل سرخ گل نیلوفر تخم فرج مشک بلبله سیاه و قتیون بسفاج فستق برگ فرج مشک طوطو و در رقی سنار کلی
 از هر یک نیم درم نبات کلاب هر یک پا و آتار شنب او ویه را در آب نیمه ساند صبح بطریق متعارف شربت
 تیار نمایند و اگر غرض نبات ترنجبین و شیر شربت اصفاف نماید مناسب است شربت مهمل جوهر محمول
 والد ماجد جنت اقسام بالخیولیا و مرغ و کسی که کاره یا شده از خوردن مهمل صلی بادیان پرسیا و شان
 گا و زبان گیلانی بادرنجویه انیسون از هر یک یک تولیخ کاسنه گل سرخ بزرگ یک نیم تولیخ اسطوخودوس
 بسفاج فستق بلبله کابلی تخم کرفس تخم کشمش بلبله سیاه از هر یک یک نیم تولیخ گل نیفشه عنب الثعلب یک
 دو تولیخ ترنجبین محمول و تولیخ عود صلیب رقیون سفید نرم از هر یک شش باشد سنار کلی و تولیخ
 منقعه دانه کشمش چهار تولیخ و شنب آب تر نمایند و با ترنجبین و گل کنند و نبات سفید از هر یک
 پا و آتار بقوام آرند شربت از چهار دهم تا پا و آتار بعد نفیج مواد تناول نمایند شربت کلاب
 و توحش سوداوی نافع بود و دل را قوت و دبار شیخ رئیس صلی اصل السوس بنجدرم بسفاج بزرگ
 هر واحد هفت درم برگ بادرنجویه یا نروده درم تخم کاسنه تخم بادرنجویه تخم فرج مشک هر یک بست
 گا و زبان گیلانی سی درم و در بعضی نسخه بجای اصل السوس بر ساده درم داخل است همه در جوهر
 شیر و سبب شیرین و شش چند کلاب بچوشانند تا نکه چند اویه کلاب شیر و بماند صاف نموده شکر
 کرده بقوام آرند شربت بادرنجویه منقول از جلالی صلی گا و زبان گیلانی خشک درم با
 تازه یک من اگر تازه نباشد خشک بشقال بگیرند و بچوشانند و بیالایند و بایک من عسل کف
 گرفته شربت سازند شربت محمول منقول از قزاقا دین هم مرحوم صلی و زبان گیلانی بادرنجویه
 اسطوخودوس برابر گرفته کوفته بچوشانده صاف نموده با قند بقوام آرند و ده شقال هر روز بخورد
 باشد شربت گا و زبان منقول از قزاقا دین جدا مجد صلی و زبان بادرنجویه هر یک شقال
 عنبر اشنب یک نیم تولیخ نبات یک میرحان گیری مشک یک شقال کلاب یزدی ده شیش بدینور
 مرتب سازند شربت اسطوخودوس در انضاج مواد سوداوی و بعضی خصوص مواد دماغی نفع
 بسیار دارد و نسیان اختلاف و امراض دماغی را مفید است اصل السوس مقشر بنجدرم فستق خشک
 گل سرخ هر یک هفت درم پرسیا و شان اسطوخودوس فا و اینا گا و زبان سانی تخم را زبانه تخم کرفس تخم
 هر یک بنجدرم موزین منقعه بست درم پستان سی عدد و همه بچوشانند و هر سه طل شکر در دل عسل

کنند و شربت سبز نذازده دم تا به شوره دم بآب گرم بدهند شربت ابریشم که حکمت پناه حکیم صبح الزمان
 خان بجیت جهانگیر بادشاه ساخته خفقان را منفعت عظیم نموده مقوی دماغ است معمول عم در حوم
 صا ابریشم زرد خام ده توله یک شبانه روز در سیر آب بنفشه اند و بچوشانند تا یکسیر بماند صاف کنند
 و یک مثقال باد بخوبی عطرده با قدری آب بچوشانند و صاف نموده بآن ضم کنند و هفتاد و مثقال بپزند
 و سی مثقال عسل داخل کرده بقوام آرند و تیز زنند تا سفید شود بعد از آن ابریشم مقروض شده مثقال
 گا و زبان گیلانی دو مثقال فرج مشک یک مثقال مروارید کمر یا شیب صندل سفید عود مصطکی
 مشک غیر اشبیا زهر یک نیم مثقال گلاب چهار سیر بدستور معمول ترتیب داده ترکیب سازند
 شربت از نیم توله تا یک توله شربت گا و زبان مقوی دل منقول از قرا با دین عم مرحوم
 مجلس گا و زبان گیلانی یا سیر باد بخوبی یا و سیر نبات یک نیم سیر عرق بید مشک چهار شیشه گلاب
 چهار شیشه مشک خالص نیم درم غیر اشب نیم درم کافور یک دام زعفران دو درم اول گلاب
 و باد بخوبی را در ده سیر آب بچوشانند چون نصف بماند صاف نموده عرق بید مشک گلاب
 داخل نموده نبات بقوام آرند بعد از آن غیر زعفران و مشک داخل نموده و کافور با گلاب
 ساییده داخل نمایند شربت از دو درم تا ده درم در عرق بید مشک یا گلاب یا آب سرد
 حل نموده و اگر گا و زبان و باد بخوبی را مقطر کرده عرق آن استانند و علی الرسم
 شراب سازند لطیف و لذیذ خواهد بود شربت ابریشم منقول از قرا با دین جدا خجک
 ابریشم خام مثقال گا و زبان باد بخوبی اسطوخودوس هر یک پنجاه مثقال پنج شبانه روز بآب
 آهین تاب بنفشه اند مروارید کمر یا شیب یا قوت پوست بیرون پیته از هر یک دو مثقال بپزند
 سازج مهندی از هر یک سه مثقال عود مهندی چهار مثقال قرنفل لب یا سه جوز بوا هر یک
 دو مثقال همین چهار مثقال در پنج عرقی سه مثقال زربنا دو و مثقال تخم فرج مشک ده
 مثقال مشک خالص نیم مثقال صندل سفید پنج مثقال غیر اشب مثقال نبات سفید بقدر حاجت
 علی الرسم شربت سازند شربت گا و زبان معمول نسخه معصومی صا برگ گا و زبان
 بست مثقال گل گا و زبان ده مثقال باد بخوبی پنج مثقال ورق گل سترخ سنبل الطیب اشبه
 هر یک سه مثقال تراشه صندل پنج مثقال همه را در دو رطل آب و گلاب نیم رطل بید مشک

خیسانیده و جوشانده و بالیده صاف نموده یا یک لعل قند سفید لقوام آورده نیم درم زعفران نیم درم
 شک خالص نیم درم کاغذ اوراقه نماینده شربت استنشاقی یا بخور یا حرقی را نافع باشد
 و جهت تسکین معده بار دو سوم القندیه بغایت آرموده صحن سبیل الطیب و درم تربید سفید
 غاریقون سفید نیم از هر یک چار درم استنقین وحی ده درم ورق گل سرخ بست درم جل را
 در چهار طاق خیسانیده و جوشانده تا ببلبلت رسد صاف نموده با صندل بست درم قند یا شک لقوام آورده
 فصل پنجم از مقاله سوم در کبالت ضار و مفید ضعیف و وحی که در یا بخور یا حرقی یا بخور
 نفع در هر صحن استنقین وحی سبیل سارون سعد شبت بودینه دشته نیره کرمانی انیسون
 تخم کرفس معتبر کوفته با پخته ضار و کندی در آب جوشانیده صاف نموده و شانه گاو پر کرد
 کما و کند و اگر کند و در چینی و زربنا و اضافه نمایند انسب است عرق سمبول سم حرم
 برای دفع امراض سوداوی و امراض راس و تقویت معده بسیار نافع است صحن سلطون خود
 دوازده توک که شش خشک است یا پوست بلبله در و یک انگار گل سرخ پنج توک شسته گاو زبان هر یک نیم یا دو انگار
 یا و آثار تا چهار شبانه روز خیسانیده هفت آثار عرق بکشند عرق قندری که بخوبی خوش مزه
 آن عرقی نمیداشد قوش دل و دماغ و در و اصلان را زیاد و دوز دار و معمول عم صاحب مروج
 صحن قند سیاه یک سن جالگیری پوست کیکر شست سیراب صفاق قدری که ضرر باشد و خم کنند و کلاسن
 بهانه داده عرق یک تشنه بکشند بهیت و پنج سیرتاسی و پنج سیر عرق کمر چند نرم تر کنند عرق دوا کشند
 و اول خواهد بود شست سیر عرق دوا تشنه با تر خوب و تشنه اگر نرم خواهند تا چهارده و پانزده سیر
 بگیرند و چون عرق یک تشنه تیار شود این دوی تشنه شبانه روز بخسانند و در چهارم عرق دوا تشنه
 کشند و دوی تشنه تر نفل و دوا تشنه صندل سفید یک گلاب ساییده ده توک و عنبر لادن سه توک و دوی تشنه
 نبات سفید سیر در چینی سه توک گاو زبان سه دام او و نیم کوب کرده در عرق یک تشنه انداخته تا شبانه روز
 یکبار در عرق کشند و صر درین وقت چنین کنند صندل و دوا تشنه شک یک باشد عنبر لادن یک تشنه
 و سیر بر تنگ بسته و صبو کنند و چون دوا تشنه تیار شود اگر سوم گلاب باشد پنج سیر بر گل که
 ندری و بهتری آن گرفته باشد بگیرند و در بار چوب یا کینه یا بهتر بر سر و یک یا در میان
 کنند و عرق دوا تشنه گرم گرم بران ریزند و چون روز زبان بگذرد و صحت کم شود تعال نام

عرق چوب چینی که شریف را قوی گرداند و ناتوان را توانا سازد و قوت باه چندان شود که در ندارد
 و مالینو لیای عراقی را سفید بود و نقول از قریب ابدین هم مرموم هکلی چوب چینی است آثار اکبری دار چینی پانزده
 آثار الیچی خرد کباب چینی قرفل جوز بوا بسا سه عدد کوفی ساوچ هندی عود غرقی بهمن سرخ سفید
 زربافا و بادرنجبویه خولجان صری سبل الطیب اشنة گا و زبان صندل سفید سوده درونج عقر بے
 خضیه الشهاب صندلک پنج نقشه تاج ولایت از هر یک دو سیر نبات سفید سه من مویز منقہ نبات آثار
 غسل صنفی است سیر قند سیاه سه من پوست کیکریک من گلاب یزدی شتی شیشه عسلر شهر بون توله
 شک پنج توله عفران نیم سیر رستور عرق کشند خواه یک آتشه خواه دو آتشه و بعضی عوش پوست کیک
 پوست کن را میکنند آن هم خوب است حکیم سیح الزمان این عرق را بر اسه نواب اعتماد الدلی
 تیار کرده بود و عجیب و غریب برآمد و نفقه کرد که از احاطه تحریر و تقریر بیرون است
 عرق اد حکیم کاظم علیان که همیشه همین نسخ میباشند و کر به تجربه آمده و در طعم بسیار لذیذ و خوش نشاء
 و بخار و برانی قسام مالینو لیای فواید بسیار دارد و هکلی پوست درخت انغیلان شسته و پاک کرده ده
 قند سیاه یک من شاهجهانی آب چهار شک و غمی انداخته در زمین دفن کنند که در ته آن سگ کلب
 قدری گذاشته باشند چون لاین برسد منقح آثار عرق بکشند یک آتشه و بسا سه جوز بوا دار چینی
 تناسیرین میل خرد حسن مکدی یک توله براده صندل دو توله گل سرخ پنج توله قرفل نیم توله یک
 شبانه روز درین عرق بنجیسانند و روز دیگر است آثار عرق دو آتشه گرفته نصف آن اجزاء
 را در آن عرق یک شبانه روز بنجیسانند و روز دیگر عرق سه آتشه و از ده آثار بکشند و اگر سه آتشه
 عطرا کباب و رجبیک میدارند بهتر میشود و بعد از سپند روز استعمال نمایند حکیم محمد جعفر اکبر آبادی همین
 قندری را بعد گذشتن چهل روز از کشیدن و تحقیقان و ضعف قلب و مالینو لیای عراقی و تقابله با
 کباب و نبات آتش زده سرد کرده هبت خوردن بیدار و طریق آنگه نیم پا و شراب را در کاسه چینی کرده
 چهار توله نبات چهار توله کلاب در هم محلول نمایند و شراب را آتش دهند که در گیر و نبات محلول بگذا
 در آن بیدارزند و قاشق بر زنند تا خاموش شود و بعد از سرد شدن نوش فرمایند و بیف صله
 چهل و پنج گرمی بقدر امیل کنند عرق از تالین و کلف و مجرب هکلی گا و زبان گل سرخ نیم توله
 از هر یک دو توله گل گا و زبان یک توله اسطوخودوس و سیاقیسمون در پارچه بسته هر یک و ششاک

شاه تر و سته تولد یا در جنوبی و صفتش در پنج عقرب و حور اسی کل از سی کل سیبوی از هر یک دو درم با یک
 کشنیز خشک گل نیلوفر و هر واحد سته دوم و دوشبانه روز در آب تر نمایند و پنج آثار عرق بکشند
 عرق و دیگر خنجر و معمول سولف اصل گل کیشیک یک عدد گل سیبوی گل گاو زبان هر یک تولد
 گل نیلوفر کشنیز خشک هر یک نیم پاود و شب در آب تر نمایند ده آثار عرق بکشند و جهت شعله
 که گرمی مزاج داشت کاخ و قیصری نیز اضافه کرده خیلی منفعت مشاهده نموده
فصل هشتم از مقاله سوم در مرکبات همیشه ماو اللحم غذا می است مقوی لحم و داغ و راجع و موله
 خون رافع انواع ضعف و سریع التقذیه و تقویت خاصه که با قدری شراب مزوج باشد در کمال الجماعه
 میفرماید که گوشت اگر چه غذا صرف است لیکن آب و در مغالجه ضعف قلبی خلیه تمام دارد و خوبترین گوشت
 درین امر بوقی است و در بعضی از جبهه گوشت یکب و مرغ و بهتر نیست که گوشت بره با گوشت طیور
 جمع نباشد و آنچه از فرائض و رقبه جدی سازند الطف و قلیل الحسد را رها است
 ماو اللحم بسیار بگیرند گوشت فربه و سرخ از جرمی جدا کرده ورق ورق نمایند و در آب شیرین
 بپزند جدی که آب یکسان شود و آب غلیظ گردد پس در قسری و انقیق عرق بکشند
 ماو اللحم بطریق دیگر که صاحب خیره در تب و قوشه نیست بگیرند گوشت بزغالیه یا بوقی یا بوقی
 دور کرده سگری را کباب کنند و اندر پاتیله سنگین بدارند و اندکی گلاب بر چکانند و سیر یا تیل بپوشند
 و بر سر آتش نرم گذارند تا آب از گوشت جدا شود و هنوز تا بجسته باشد آب زوی بر دارند و گوشت را
 لغت دارند تا هر تری که دارد بیرون آید و تری گوشت را بر تبه دوم یک جوش و دهند تا بجسته و
 خنجر شود و اندکی نمک و کشنیز اندران افکنند و یکبار بریزند ماو اللحم بطریق دیگر که در سفار الاسقام مذکور
 است بگیرند گوشت حلوان فربه از جبهه پاک کرده یا گوشت سینه دران و آرنج و از وجاج سمند
 بقدر خود بریده اگر مانع نباشد مسطک و نمک قدری در وی آمیزند و این را در دیگ گذاشته
 و بهر دیگ از جبهه ستر که کرده بر آتش انگشت گذارند و لخته لخته حرکت میداده باشند تا سفته نگردد
 پس سفشارند و آب که بر آید یکبار بریزند ماو اللحم مرکب منقول از شرط افضل المحققین و اکمل المقدمین
 والده ما جد سله اند خالی برای ناقصین و ضعف دل یا لیلو یا نافع است اصل کبوتر نه عدد و دی
 بیست و یک یا نوزده عدد و مرغ سعه و گنجشک و زنجباه عدد و زرشک پا و آثار آب سیب آب به

آب انار شیرین آب ناشپاتی هر یک یک سیر صندل ساییده چهار توله کشنیز شکم گل سرخ هر یک سه توله
 برگ گاو زبان نه توله اسطوخودوس سه توله گل گاوزبان نه توله بادرنجبویه شش توله ایسچم خام چهار توله
 فرنج مشک بالنگوهر یک سه توله گل نیلوفر شش توله عود غرقه پوست نرنج هر یک چهار توله کلاب یک سیر
 بید مشک و سیر عرق گاو زبان عرق نیلوفر هر یک دو سیر مشک ماشه عنبر پنج ماشه زعفران نه ماشه
 طباشیر پنج ماشه الایچی شش ماشه قرحل دارچینی هر یک یک توله بدلتور متعارف تیار نمایند
 و اگر مزاج حار باشد کافور بنفشه اندام الحام بار و تالیف علویان نافع برای وسواس و اوسه
 و مالینو لیکار بسبب احتراق خون و صفرا یا بسبب ماشه قیسار و آفتاب یا از خوردن ادویه و اغذیه
 حاره بهر سه قسم آن گوشت بزغال گوشت بره جوان گوشت میش شش ماشه کله پایچه بره یا بزغال
 جوان و گوشت مرغ فربه و جوان و گوشت تار از بزبری و استخوان جدا کرده در قی نموده از هر یک مقدار
 یک رطل در دیگ انقدر دیامس تازه قلعی نموده با آتش ملائم کباب نیم پخته نمیدهند پیش از
 کباب نمودن طباشیر سفید صندل سفید کشنیز شکم مقشر غنچه گل سرخ دانه هیل از هر یک
 پنج مثقال کوفته بخت بران پاشیده باشند و بعد از کباب نمودن کلاب عرق بید مشک
 عرق گاو زبان عرق گل گاو زبان عرق گل مشک که آنرا در چینه میگویند عرق صندل عرق شاهتره
 عرق نیلوفر عرق کاسنه از هر یک یک سیر بر یکدیگر کرده عرق کشند پس در آن سیب شیرین ریزه کرده
 و ادویه که تیار کرده و آب انار شیرین و بید شیرین ریزه کرده و کدوی تر ریزه کرده و زرد و ریزه
 کرده از هر یک نیم رطل داخل عرق مذکور نموده و مرتبه ثانی عرق بکشند پس آن عرق را بر
 روی خرفه تر و قبله میانی و اسفناخ و زرشک و صمغ عربی که با کاه و بویک بید گل نیلوفر و شاهتره تازه
 و ریحان تازه و گل سیب و گل به و گل امرو و گل سرخ و گل مشک با قلاب از هر یک نیم رطل داخل کرده عرق کشند
 پس این عرق را بر روی آله منته بهمن سرخ بهمن سفید و در چینه گل نقشه دانه هیل تخم خشخاش
 برگ گاو زبان گل گاو زبان پوست پنج گاو زبان بادرنجبویه از هر یک پنج مثقال کرده عنبر
 دو مثقال مشک تنبی بوده یک مثقال در قس را به پاشیده عرق را بر روی بکشند
 شربت تا وادویه حار بالنگوهر بار و کدو از سودا و طبعه باقیم محترق حاد
 نافع است و گوشت بره جوان گوشت دراج گوشت تریچه که بر پرواز آمده باشد گوشت خجانه

گوشت تیسوی گوشت بکبک گوشت سنگ خوار به را از جربی و استخوان جدا نموده از هر یک یک رطل
 و اینی دانه سیل کشیده خشک گل سرخ قرنفل زرا باد زیره کرانی معتدله از هر یک پنج مثقال کوفته
 بران پاشیده در دیگ نقره یا مسه قلیه و از کباب نیم پخت ساخته گلاب عرق گا و زبان دق
 بادنجوبه عرق فرنج مشک از هر یک دس عرق و از چینه عرق الایچه خرد عرق صندل عرق نخل
 عرق بید مشک عرق گل مشک از هر یک یک من داخل نموده عرق بکشد پس در آن عرق
 پوست و روغن اسطوخودوس فرنج مشک انیسون بادنجوبه بهمن سفید بهمن سرخ فنجبه
 گل سرخ گا و زبان گیلانی گل گا و زبان پوست پنج گا و زبان از هر یک ده مثقال از شیشگان
 سیخه سنبل الطیب بسفایج درونج عرقی قرنفل زرنب نارمشک از هر یک یک مثقال
 جوز بوالسباسه ایرسان را وند بدسج از هر یک سه مثقال ابرشیم مقرض پانزده مثقال
 داخل کرده عرق بکشد و در وقت عرق کشیدن عنبر اشنب سوده زعفران بگلایا بکشد
 مسطکه رومی از هر یک دو مثقال مشک بتی سوده یک مثقال و رنه قرابه پاشیده فستجه
 از یک و قیبه تا دو و قیبه مامر الالحج و دیگر تالیف حکیم با قمر موسوی که چنین منفعت دارد و تقویت
 قلب هم نماید و فحقان باد در اناقع حص گوشت بزه فرید دس تبریزی مرغ جوان
 قطعه گلاب یک من تبریز عرق بید مشک عرق گا و زبان از هر یک نیم من تبریز و از چینه ده مثقال
 صندل سفید بست مثقال دانه سیل قرنفل عود مسطکه رومی نارمشک از هر یک پنج مثقال
 عنبر اشنب یک مثقال و نیم بدستور مقرری عرق بکشد و عنبر را در وقت عرق کشیدن بنجیه
 عرق کشی پزند و مطبوخ اقیقون بر آب مالخولیا که حادث از احتراق صفا شد
 باشد حص آن پوست بلبله زرده دم پوست بلبله گالی پنج دم بسفایج فستجه میکوفته سه مثقال
 شش دم اسطوخودوس گل بنفشه از هر یک چهار دم اول بسفایج و پوست بلبلجات را در شش
 آب بجوشانند تا به یک طل و نیم برسد پس در آن اسطوخودوس بنفشه را داخل نمایند
 و بجوشانند تا یک طل آید بعد از آن اقیقون را در صره پخته در آن اندازند و سه جوش دیگر
 داده فرود آرند و صره را خوب بمالند تا شیر و قوتش بر آید پس بنفشه را در صره دو کنند و مطبوخ را
 صاف نموده پس غار اقیقون نرم سفید و ثلث دم صبر سقوطی یک من نمک بندی نیم دم

خوبن سیاه بدن درم کوفته بخیه بجایاب شکر تری سرشته قبل از مطبوع بسته ساعتان افرو برند و بعد از
مطبوع را بیا شامند مطبوع اقیهون و دیگر تالیف محمد زکریا رازی نافع برای اکثر اقسام المایه
صل بلبله سیاه ده درم بسفایج فستق مروض پنج درم سنار یکی هفت درم ترب سفید پوست تراشیده
ند چهار درم اسطوخودوس مویز طایفه دانه بیرون کرده اقیهون هر یک ده درم مجموع را در ^{طل} رطل
آب بجوشانند تا به نصف رسد پس اقیهون را در کیسه کنانی کرده سر آن را بسته در آن اندازند
و دو جوش دیگر داده فرو آرند و سرد کرده کیسه را ببالند تا شیر و قوت اقیهون در مطبوع بلبله
پس صافی نموده سه ساعت قبل از مطبوع ادویه که در مطبوع اول ذکر شد فرو برند و بعد از
سه ساعت مطبوع را بیا شامند مطبوع اقیهون نافع از برای المایه که حادث بود از اجزاء
چون مستعمل شود بعد از تنقیه ص اقیهون افریطه ده درم پوست بلبله زرد پوست بلبله کاپله اسطوخودوس
مویز منقعه از هر یک ده درم شاهره بسفایج فستق سنار یکی از هر یک پنج درم اجزاء را سوخته اقیهون
در سه رطل آب بپزند تا یک رطل رسد پس اقیهون را در آن انداخته و سه جوش دیگر داده فرو
آورند و کیسه اقیهون را ببالند تا شیر و قوتش بیرون آید و بگذارند تا سرد شود و صاف
نموده بشکر سفید شیرین نمایند و بیا شامند و هرگاه ماده غلیظ یا محترق از بلغم باشد یک درم
خار لیمون سفید نرم و دو درم ترب سفید بر وزن بادام شیرین چرب نموده و دو درم از صبر مقوی
داخل نموده بیا شامند و بهتر نیست که این اجزاء را سردار در کوفته بجایاب شکر تری سرشته حبس
اول مرتبه فرو برند و بعد از سه ساعت مطبوع را بیا شامند مطبوع اقیهون دیگر مسهل هوا
و بلغم و صفرا محترق و نافع برای وسواس سوداوی و المایه و جنون و سایر اعراض سودا و سه
صل پوست بلبله زرد پوست بلبله کاپلی بلبله سیاه هر یک هفت درم پوست بلبله آمله منقعه از هر یک
پنج درم مویز طایفه است بیرون کرده ده درم آلوس سیاه ده دانه گاو زبان بادرنجبویه خشک
اسطوخودوس از هر یک چهار درم بسفایج فستق پوست تراشیده بیکوفته سکه درم مجموع را در پنج
رطل آب بجوشانند تا یک رطل و نهم رطله آب باقی ماند پس بگیرند اقیهون افریطه پانزده درم
در پارچه کنانی بسته در آن بنیدازند و یک جوش داده از آتش فرو آرند و بگذارند
تا سه رطل رسد پس ص اقیهون را ببالند تا شیر و قوتش بیرون آید و بپاشند و قشرد

توی و سرور و در کرده مطبوع را صافی نموده اضافی نمایند یک دم غار یقون سفید پیش سحوق برایش
 مطبوع و دیگر صفای شترقه از داغ و بن خاج سازد و اینو لیا را نافع بود از حکیم ع
 ص صلیله آله هر یک چهار دم استین روحی و رزق گل سرخ بر یک شش دم سنا رکی
 شاهره هر یک هفت دم ترسندی پانزده دم پوست بلبله زرد نیم کوب هست دم اجامین است
 همه اور چهار طل آنجی شاندر تابر طلی آید صاف کرد و یک دانگ تمونیا و چهار دانگ غار یقون اخل کرده و دیگر دم بشوند
 مطبوع نافع برای وسواس و تقیر و در نوم منقول از مایه سیح ص صلیله کالی منقح به نافع
 اقیهون اسطوخودوس از هر یک ده دم تر بر سنا رکی از هر یک چهار دم منقح و اینو در ک
 پنجاه عدد کوفته بخت و در پنج رطل آب بجوشانند تا وقتی که یک رطل بماند انداخته شود در آن خربل
 اقیهون و یک ساعت بگذارد و از آتش فرار آورده صاف نمایند و گرفته شود غار یقون
 یک دم صبر یک دم رطل هندی نیمه دم خربق اسود و دو دانق کوفته بخت نیمه دم
 حسب سازند و خورد این حسب قبل مطبوع بد و ساعت بعد از آن مطبوع برایشانند
 مطبوع و دیگر منقح را پاک کنند بقیه و نفع عینا بد و سواس داوی راص شش ده دم فو قیخچ دم ملج و دیگر
 تخم ترب جوزالقه از هر یک سه دم تخم قطف پنج دم کنیز و دو دم کوفته بخت و یک رطل آب بجوشانند
 و قه که کثرت بماند صاف نموده با بست دم سکنجبین فانیذ بعد طعام موافق مثل اسفید باج
 با ترب و مسک مالج بخورند منقول از مایه سیح مارا کچین طریق استعمال این و دیگر فو اقیهون
 در رساله عینیه هر قوم گشته اما طوریکه سالار حکما و افتخار الاطبا آفتاب فلک در است شمس و
 میدان گیا است استعمال میفرمایند و بسیار مفید است آید انیسست ص صلیله بکیر پنجاه مثقال شتر
 جوان سرخ رنگ از رزق چشم و اگر نباشد سیاه رنگ قلیل اسود و هیچ البدن بی عیب کزیا
 از روی کینه زائیده باشد و چهل روز از زائیدن گذرشته باشد پیش از گرفتن شیر چند روز
 تغذیه نشاید از عنب الثعلب و شاهنرو و جو و کاسبه و بقولات بارده باید کرد و همچنین در استعمال
 مارا کچین و در ظرف نقره یا سنگ یا س قلع و اگر در و بر آتش ملائم جوش و دهند در جوش
 سوم یا چهارم سکنجبین صا و قیچ صفت یا سرکه انگور سی یک توله یا آب لیمون یا غوره و قدر
 نمک لاهوری اندازند که بریده شود و بعضی گفته اند اگر در سرکه اقیهون و بلبله سیاه

و نمک شرب بنماید و صبح صافی نموده و شیر بنماید از آن اولی است بعد از آن که شیر نریده شود و ظرف را از آتش فردا کردند و از صافی سسته بگذارند و قدری نمک انداخته باز یک چوب خش داده صافی نموده و شیر بتینلو فرمایند و طبیب مناسب انداخته کرده بخوراند و در آتش چوب خش لازم است که از چوب کبیرا اگر نباشد چوب خراپوست او را دور کرده و سرش چهار پاره نموده و تحریک شیر میگردانند و هر روز یک یک دوام بفرمایند تا یک پطل یک نیم رطل رسد و حسب قوت و ضعف مریض کم و زیاد از این هم بکشد و دادن مار الحین چهل روز یا بیست یک روز یا کم از این برآید طبیب است چوبش از دادن مار الحین تنقیه باید کرد و بعد از یک هفته و اگر ضرور باشد بعد از چهار روز شروع مار الحین کنند و سفوف را جور و شیر بت معموله و حسب اقیسوم که نسخ آنها درین گذرشته در امراض سوداوی و سفوف چوب که گفته آن در بحث جرب و سعه خواهد آمد در نازک و جرب و سعه همراه مار الحین استعمال باید نمود و اگر حسب اتفاق تنقیه تمام نشد پس ششم و دهم و دوازدهم مغز فلو س شیر خشک ترنجبین در مار الحین باید افزود و بعد از آن سفوف و حسب و شیر بت بکار باید برد و گاهی برای تسهیل تنه شیر خشک و ترنجبین و اگر مزاج مقتضی و تحلیل ریاح منظور باشد بگفتند داده میشود و اگر کسی را نزله و عوارض دیگر مانع بریدن شیر از انبشار مذکوره باشد پس از چوبه بز شیر را بزنند و طریق اینست که چوبه را از نمک شسته صاف نموده خشک کرده نگاهدارند شیر را جوش دهند و قدری چوبه را ساینده در میان شیر اندازند و بگذارند که شیر بخیزد شود و بعد از آن از کار و قطع قطع کنند و نمک اندازند و در صافی دو ته کرده چاهی بیاورند تا آب قدری قدردی بچکد بعد از آن صبح جوشانیده کف گرفته صافی کرده بخورند و دیگر طریق بریدن شیر از سنگدان مرغ و غیره در ساله مرقوم است و باید که مار الحین را سسته خرد کنند و یک عدد بخورند و راه روزند و نزد یک شود که عرق بنیاید و بعضی معین کرده اند که صد قدم و بعضی چهل قدم بگردند بعد از آن در راه همین طور بخورند و باید که نیکرم بنوشند و در مار الحین رطوبت بسیار است و اگر سسته با خورند و غذا باید که بعد چهار پنج ساعت بخورند و غنایا شور با سسته قلیه یا خشک یا شسته گی گوشت یا گوشت و برنج را باید که در آب مسبوس کنند یا با دیان ترک کنند و شسته بپزد تا سسته و لوز و جت نیار و دمنان در آتش مار الحین اگر بخورند بهتر بود و احتیاط است در احتیاطات

و علیات و موصفات شدید و از نقیولات لازم و احتراز از اجتماع جمیع حرکات متعقبه و عوارض نفسانی واجب
 و در تفریح بکوشند و بهترین مارا الجین براسه امراض مایخولیا از شیرین است و اگر هم نرسد از شیر گاو
 و الجین شیر شتر بجهت سرد و استقامت مناسب است و بهترین وقت استعمال مارا الجین زمان معتدل دراز
 و بر وقت بود و از مغز حب قرطم که مارا الجین میسازند این طریق است که مغز حب قرطم دو اوقیه
 گرفته نرم کوفته در و در طل شیرین منغ پیوند آزند و بچوب انجیر همه جدا کنند تا شیر بریده شود
 پس فرو آرند و بگذارند که سرد شود پس در پارچه دونه انداخته بیاویزند و آبی که بچکد در
 ظرف چینی گیرند بعد از آن نمک قدری انداخته بوشانیده کف گرفته صاف نموده با دویه مساک
 بخورند و متفق اند حکما و تقراندا طبکار که مارا الجین نافعترین سملات است و با وجود اسمال شد آ
 بدن میشود و در علل حارّه سوداویه و التهاب و جذام و دانه الفیل و یرقان و حرقت بول و
 ضعف کلیه و حصاة آن مثانه و قروح این و دیگر قسده و ج خدیثه و قدیمه بدن و شرط و ظلمت
 و شقیقه و التهاب مواد بسوی چشم و یلک و استقا و حرارت کبد و خفایت بدن و جرب و حک و کلف
 مستعمل میشود و فافهم و استقم مفرحی که بعد از استفراغ خداوند مایخولیا را نفع بخشند
 باد و پنجویه پوست ترنج قرنفل مصطکی جوز بواقره قاقله نار شک بهمن سفید بهمن سرخ درج
 عقرنی زرا بتا و زعفران تخم بادروج و خشک هر یک دو درم مشک یک دانگ پلیده کاسبه
 شصت درم آله منقّه مثله آله و پلیده را در مقدار چهار رطل آب بپزند تا نصف بماند بیا لایند
 و با دو رطل عسل صاف بقوام آورند و دویه بدان بشنند شربت و دو درم با شربت گاوزبان
 مفرحی یا قوی معتدل نافع است توحش و سودا سوداویه را اصل گل سرخ چهار درم
 نیلوفر گاوزبان کشنیر باد پنجویه تو درنی گلگون تو درنی سفید بنفایج هر یک و دو درم حجرار سنه
 مغبول حجر لاجورد مغبول تخم کشوت تخم کاسنه مفرح تخم خربزه یا قوت لعل زرد و درج عقر بهیل
 زرا بتا و هر یک مثقال بسدر و ارید فرجان کمر باخبر از هر کدام و دو درم پلیده سیاه پنج درم
 آله منقّه پانزده درم انیسون چهار درم قرنفل منبل سافج بسباسه زعفران هر کدام یک درم کافور ثلث
 درم مشک ثلث درم بانبات مقوم بحد ق گاوزبان یارب سبب معجون کنند شربت یا شغال
 مفرحی که تقویت دل کنند خصوصا مایخولیا که از احتراق سوداوی طبعی حادث شده باشد

صل گل سرخ سعد تر نفل، هر یک پنج درم بسجاستخم فرفه هر یک سه درم شک یک دانگ
 جینه بشریت سبب بسترشند و یک مثقال و شربت از قند و عرق گاو زبان حل کرده بنوشند
 هر سه نسخه منقول از ریاض عالم گیری است مفرح بارد در نهایت نفع است از برای ضد
 قاص و خفقان و دوسواس و بالخیولیا که حادث از سودای محترق و از صفرا و دم بود و مرز اخلاط
 موسوی قانع نموده که مکرر ساخته شده و تجربه در کماله منقول از خط حکیم علوی خان حص یا قوت سرخ
 مروارید ناسته که با ششصد مثقال سفید شکر خشک از هر یک دو درم طباشیر سفید پس سفید رو
 گل گاو زبان از هر یک چهار درم بهمن سرخ ورق طلا ورق لقره پوست بیرون پسته از
 یک درم تخم خرفه منقشر شست درم زرشک شسته و دانه درم گل ارمنی منقول یک درم
 حنجر شرب یک درم یا یک مثقال ابریشم منقش یک درم شربت اترج قند سفید بقدر حاجت
 مقرر ترکیب سازد مفرح دلکش ضعف دل و دوسواس مرواروی و بالخیولیا و خفقان را زایل کند
 و دل را قوت دهد و نشاط تمام آورد و نفل یغنا از خط حکیم مذکور حص مروارید ناسته تخم باد
 پوست زرد اترج پوست بیرون پسته منقل سرخ و صندل سفید ورق گل سرخ تخم فرفه شک از هر یک
 سه درم بسجاستخم و نیم که با ششصد مثقال سبز تر نفل کباب چینی بهمن سرخ دار چینی ساذج بهن
 از هر یک یک درم لعل بخشی عود قمری خام از هر یک یک مثقال یا قوت رانی یا قوت زر
 از هر یک یک مثقال بهمن کشینر شک منقش گل ارمنی منقول طباشیر سفید از هر یک دو درم غن
 اش شرب نیم مثقال زرباد کافور قیصوری از هر یک نیم درم در قعج عقری ورق لقره از هر یک
 نیم مثقال گل گاو زبان آله منقش از هر یک پنج درم عصاره زرشک سه درم زعفران یک دانگ شکر
 یک دانگ و نیم شراب اترج نیم شرب شراب پیچ الصفا فی چهل مثقال شراب به الصفا فی بسته
 مثقال بدستور مقرر ترتیب سازد شربت و درم مرزا محمد رضا ولد سلمان غفر الله له قلمی نموده
 که مکرر تجربه شده و اکثر ذیبت نواب شرف قدس ارفع همایون ساخته ام و فراموش حازه قوت
 باه میکند و در تفریح بے نظیر است مفرح حار قوی التاثير و حبیب التالیف و شریف الکتاب
 در غایت نفع است منقول از قلم منقش حص شک حجاز ارمنی منقول یا قوت رانی منقل سلطه خیر
 قافله هر یک یک درم در پنج عقری اسطوخودوس نام هر یک دو درم حنجر شرب و مثقال لعل

دو درم زعفران در آب بنام و در هر یک سه درم سافرج و از چربی هر یکی چهار درم تخم بادنجین و کبریا تشو را که
 هر یکی شش درم بادنجین و نیم هفت درم لسان الثور و گل سرخ و حنظل هر یکی ده درم و در آب پسته درم
 با عسل بچون سازند و مفرح حار و خنجره و دیگر حبث با لیمو و جشت و خفقان و تقویت معده و تافع
 و لطعام بهضم نماید و موی را سیاه دارد و رنگ رخسار زیاده و جش شکب و خنجره و دیگر حبث که نصف جزه
 بادنجین و نیم پسته و ترنج قره زعفران و مصلح که جو و بوا قاقه و کبریا و رشک شکب و بنین
 در آب بنام و درم سافرج و درم خنجره و هر یکی دو جزه و پلید کاسه پسته و آتش نشی عدد و پلید
 و آتش را در سه درم لعل آب بچو شاند تا بطلد رسد و صاف نموده یک درم لعل و بریزند و بچو شاند تا آب
 بسوزد و عسل به اندک از آن لعل بکشد و بر آب و دیگر قره زعفران و شربت از یک درم تا دو درم است این
 نسخه جهت مبر و بین مرطوبین الفع از نوشیدار و است مفرح یا قوتی که با لیمو یا را با صلاح آورد
 و دباغ و دیگر اعتدای و مکیس و معده را قوت دهد و بغایت تافع است و صفت این نسخه داده از
 و بسیار بوده اما بنین قدر اقتضا را نموده و عسل حقیق و ورق طلا و جوشن سافرج بهند زیاده
 در نسخه شکب هر یکی یک درم و نیم و خنجره و گل سرخ و تخم بادنجین و بنین و پسته و دو درم جو و لاجورد
 لعل کبریا و پلید و رشک کشنیز شکب تخم گل عود و پسته ترنج گل و زبانه بنین سرخ را و درم کاسه
 ابریشم سوخته کافور خنجره و شکر هر یک سه درم و درم سافرج و درم خنجره و هر یک شش درم
 شیره آله پسته پلید شربت به هر یک به شیره درم گل آب شکر طبرزد و شربت سیب آب انار شیرین و
 شربت شکر و م پلید را جو شاند آله آب و بگیرند و آب بنام و شربت و شکر به هم آمیخته توأم و بنین
 را و درم باریک ساخته به شربت از یک مثقال تا دو مثقال منقول از قاری مفرح یا و
 که منبع بخار را نیکو کند از انتخاب صاحب شفته لعل گل سرخ و ده مثقال زرشک و فلفل هر یک
 سه مثقال و مندل سفید و لیمو شیرین گل از منی بادنجین و نیم پسته بیرون پسته پسته و زرد از
 از هر یک دو مثقال کشنیز شکب تخم خرقه گل گل و زبانه باریک پنج مثقال شربت سیب شیرین
 یک مثقال چنانچه درم است بچون سازند و طلا و لعل و نقره محلول و زهر مرده هر یک
 یک مثقال آله پسته و شربت شربت نیم مثقال کاسه اضافه نموده باشند
 مفرح یا قوتی استندل مجرب برای اقسام با لیمو یا و مضاف بسیار در و منقول از

اصل یا قوت رانی مرورید ناسفته کهر باشمشه و از هر معدنی خطائی ابرشیم مقرض ورق نقره محلول از هر یک
 و در مثقال لعل پخش ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال لاجورد مفصول حجر ارمی مفصول زعفران
 عنبر اشب مشک تنبی از هر یک یک مثقال و نیم گل گاوزبان برگ گاوزبان پوست پیچ گاوزبان از
 هر یک چهار مثقال فخنشک بادرنجبویه بهمن سفید بهمن سرخ و در پنج عقربی طباشیر سفید عود و هند
 صندل سفید خیر بواقا قلک کبار نیلوفر افقیون قرغیون گل سرخ از هر یک سه مثقال آمله منقعه
 پوست بلبله کابل زرشک منقعه از هر یک ده مثقال تخم خشکاش کشنیز خشک منقعه تخم خرفه منقعه
 از هر یک پنج مثقال قرفصل مصطکی رومی نار ششک زرب تخم فخنشک تخم بادرنجبویه
 تخم بادرنجبویه از هر یک و در مثقال و نیم شراب سیب شربت انار شربت به آبلبن گلاب عربی شکر
 عرق گاوزبان عرق بهار نارنج از هر یک تسه مثقال نبات سفید فانیخه سبز از هر یک
 یک مثقال مثقال عمل سفید خوش بو مصغه لیست مثقال بقانون مقدر تیار نمایند
 مفرح یا قوتی دیگر معتدل نافع است برای اصحاب این خولیا اصل یا قوت رانی یا قوت زرد
 لعل پخش زرد کمنه شنب سبز یا از هر معدنی خطائی مرورید ناسفته از هر یک چهار مثقال کهر بار
 لاجورد مفصول از هر یک و در مثقال ابرشیم مقرض سه مثقال تخم فخنشک پنج مثقال قرفصل
 سه مثقال پوست سیر و ن پسته بادرنجبویه گل نیلوفر عود و قمار می عنبر اشب بهمن سفید
 از هر یک چهار مثقال شیر آمله منقعه پوست بلبله پوست بلبله کابل از هر یک ده مثقال صندل سفید
 عصاره زرشک از هر یک پانزده دم و در چینه پنج دم بادرنجبویه سافور هند سه بسیا سه
 اسطوخودوس بهمن سرخ زعفران از هر یک و در مثقال طباشیر سفید پنج مثقال مشک تبغه دو دم
 ورق طلا محلول ورق نقره محلول از هر یک چهار دم خیر بواقا قلک کبار از هر یک سه دم
 شربت سیب و در رطل شربت حماض یک رطل گلاب چهار رطل عرق گاوزبان عرق بهار ششک
 از هر یک دو رطل نبات سفید و وزن مجموع ادویه عمل سفید عین نصف وزن نبات
 بقانون مقدر ترکیب نمایند شربت یک مثقال مفرح بار و از تالیف حکیم علومی خان که حبت
 بالینو لیا مرقی و سایر اقسام بالینو لیا هر گاه دوا و محرق از صفرا یا خون باشد و از سودا طبیعه قوی که
 حرارت غالب باشد یا حرجب نوشته اصل مرورید کبار آبدار ناسفته کهر باشمشه زعفران از هر یک

چهار دانگ کافور قیصری و دوه دانگ لاجورد و مسکول حجازی و پودر سعدی خطائی صندل سفید و طیار شیر
 خیر و اورق گل سرخ اسطوخودوس گل گاوزبان و بادرنجبویه پوست بلبله کابل بلبله سیاه منقعه
 از هر یک یک مثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال تخم خرفه و تخم پانزده مثقال زرشک منقعه
 و ده مثقال خضاع خشک از شیم قرض گل نیلوفر گل بنفشه خشک از هر یک دو مثقال جواهر آب
 لیون آب اترج بر روی سنگ سماق صلا و نمایند و باقی ادویه را کوفته بجزیره بیزند پس
 بگیرند شراب سیب شیرین و شراب فواکه از هر یک بیست و پنج مثقال و از عسل سفید جدید
 ده مثقال و از قند سفید بقدر حاجت و بهبه را بگللاب و عرق بیدمشک و عرق گاوزبان حل و
 بجوشانند و کف آنرا بگیرند و صفائی نمایند تا دود و در آن نمایند پس در دیگ نقره کرده بجوشانند
 تا بقوام عسل غلیظ رسد پس حل کنند در آن نیم مثقال عنبر اشوب پس داخل کنند در آن و برقی
 طلا محلول و رقیق نقره محلول از هر یک چهار دانگ و از آتش فرو آورده جواهر سائیده بر آن
 پاشیده بمسواط فرا گرفته از چوب صندل برهم زنند پس ادویه کوفته بچینه شده را بر آن بپاشند
 و بمسواط برهم زنند بر بچه قوی تا مستوی گردد پس در ظرف چینه نگاها رند شربت و دوم با شیره
 مغرور مقوی قلب و معده و کبد مانند شراب ران منفع و شراب تفاح و سفرجل و شراب فواکه
 و شراب صندل با گللاب و عرق گاوزبان و عرق بیدمشک و تخم بادرنجبویه و تخم خرفه خشک و
 تخم بادروج هر چه مناسب باشد بخورند همچون مغرور منقول از شرح حکیم علی که دفع خوف
 عارض و از آله فکر و سایر اعراض سودا وید کند و تفریح تام و تحسین لون و تجوید افهام نماید
 جس مشک و هم حصه یک جز و بادرنجبویه پوست ترنج قرنفل صندل زعفران و قندال بوی این
 زرا بناد و رنج و رنج ناز مشک مسک هر واحد یک جز و کوفته بجزیره بیزند آله و بلبله زرد
 هر یک سته عدد و هر دو در سته رطل آب شیرین بجوشانند تا نصف بماند پس یک رطل عسل
 داخل کرده بقوام آرد و ادویه بپایزند همچون بخاج نافع اصحاب سودا است صلب بلبله سیاه
 بلبله آله هر یک یک دم بسفایح اقیون اسطوخودوس ترب سفید خراشیده هر یک پنج درم کوفته
 بعسل برشند شربت پنج درم و اگر خواهند در اسهال قوی تر شود و در هر شربت نیم مثقال
 غار قیون سفید نرم نیم مثقال حجازی نرم ساخته مزوج نمایند همچونی که بسودا و رقیق

نافع بود از حکیم علی خربق سبک هر یک یک درم قرنفل دو درم باد بجنوبیه فرخ شک پوست ترنج
هر یکی سه درم حنظل شا به سقم از هر یک یک پنج درم اسطوخودوس ده درم اقیقون
پانزده درم بلبله سیاه است درم با محصل همچون سازند همچونی که در مالغولیا که از استراق نفس سودا
باشد سودا را در حکیم علی از حشرات نوشته فصل پنج اریقون و ثلث درم جنبلیا ناوار شیشعان
گا وزبان ورق فرخ شک هر یکی یک درم نیم حنظل شونیز کنش هفت روز در سر که خیسایند
دشک کرده هر یک دو درم شا به تر حب الفار ورق شکا عی اصل تفاح اسطوخودوس و خشک
قوه میوه فطر اسالیون تخم کرفس انیسون را زیاده اشند قرنفل قشور سیلینو مسطک هر یک یک درم
زراوند مدحرج زراوند طویل و ج زراوند غاریقون سفید بیش تربید سفید محجوف از هر یکی چهارم
بلبله سیاه پوست بلبله کابل پنج سوسن آساکلو فی سقمونیا انطاکی مشوی و دست هر یک یک
اقیقون اقیقون اسفیل شکو هر یک هفت درم مدبر سقوط سه ده درم کوفته پسته با سکنجبین
که از سر که محصل ساخته باشند همچون سازند شربت بقدر حاجت همچونی که جهت مالغولیا
واقی نافع است استعمال یحیی ص بلبله سیاه آمله گا وزبان باد بجنوبیه و در زمین کز بره همه برابر بر سیاه
مجنون سازند شربت سه درم مجنون اقیقون که تنقیه سودا و بلغم از و باغ و تمام بدن
کند و نافع است از برای مالغولیا و جنون ص اقیقون افریطه لسفایح فستق پوست تراشیده
سنار کی غاریقون سفید تربید سفید مدبر از هر یک پنج درم گا وزبان کیکلانی اسطوخودوس
از هر یک سه درم برنج کابل مقشر باد بجنوبیه فرخ شک حجازی لاجورد از هر یک دو درم
خربق سیاه یک درم کوفته پسته بلبله سفید صفتی سه وزن مجنون افریطه مجنون سازند شربت
ازان هفت درم ناده درم مجنون بر که بعضی نوشته اند که این مجنون ترکیب کرده شده
از برای یحیی بر کی نافع است از برای سودا و فزج و مالغولیا ص بلبله سیاه هندو سه درم
حنظل خربق سیاه گا وزبان شا به سقم از هر یک یک پنج درم اسطوخودوس اقیقون از هر یک سه درم
در فسخه او دیگر وزن اقیقون پانزده درم است قرنفل دو درم باد بجنوبیه پوست زراوند و ترنج
فرخ شک از هر یک سه درم خسر بن سفید و سبک اصل از هر یک یک درم
در فسخه او دیگر وزن خربق سفید و سبک اصل مجنون از هر یک است مجنون از هر یک

بعضی بپوشند و در وقت حاجت استعمال نمایند و در نسخه دیگر آورده شده که اجزاء را بکشش و غسل
 بمصطفی بپوشند و همچون سازند شربت و ششال معجون مفرح سید ابی طیب جرجانی که در ذخیره از برای
 مایه خویا حراتی ذکر کرده و ص باد بخوبی پوست زرد و اترج قرقره صطیکه روحی قزقه الطیب بنوز با
 قاقله نارشک بهمن شرج بهمن سفید زرا بناد و در و ج عقرب زعفران تخم بالنگو فرج شک
 از هر یک و درم و نیم مشک بتنی یک دانگ و نیم کوفته بخیته لگا بهارند پس بگیرند پوست بلبله کابل
 پنجاه درم آله منقعه هفتاد و پنج درم و در و من آب بپزند تا به نیمه رسد پس بمالند و بیا لایند و نیم من
 غسل صافی داخل نموده بقوام آورند و ادویه را با این معجون سازند شربت و درم و نیم تا یک درم
 معجون نافع از برای مایه خویا حراتی از جربات حاجی محمد حسین ص آله منقعه باد بخوبی چای خطا
 پوست بلبله کابل طباشیر سفید از هر یک و ششال زعفران جوزیو اسانج هندی و قزقره بسباسه
 دانه میل عود قمار سی از هر یک و ده ششال پوست زرد و اترج پوست برون پسته از هر یک و نیم
 ششال قند سفید نبات سفید از هر یک نو و ششال گلاب هفتاد و ششال آب زرشک پنجاه ششال
 آب لیمو شصت ششال آب سیب شیرین آب سیب ترش آب انار شیرین آب انار ترش آب پشیرین
 آب بر ترش از هر یک هفتاد و ششال بقانون مقرر معجون سازند معجون دیگر نافع از برای مایه خویا
 ص باد بخوبی و ششال زعفران نیم ششال مشک بتنی یک دانگ کوفته بخیته آب سیب ترش آب انار ترش آب پشیرین
 از هر یک سی ششال قند سفید غسل مصطفی از هر یک چهل ششال بقانون مقرر معجون سازند شربت و ششال
 فصل نهم از مقاله سوم در کلمات نونیه که محمل سودا است و نافع است از برای
 مایه خویا و قنقه که ماده تمکین در سبب باشد ص بابونه اکلیل الملک برنج سفید ثبث اصل السوسن
 اجزاء مساوی در آب بجوشانند تا خمدار شود بر نطول نمایند نطول محمل ریاح نافع از برای
 مایه خویا حراتی هرگاه که در حراق ریاح بارده ناخنه باشند و بر حراق نطول نمایند ص
 بابونه اکلیل الملک برگ اترج ثبث افستین روم حب الغار برنجکشت و در آب بپزند
 و روغن سوسن بسیاری داخل کرده گرم بر حراق نطول نمایند نطول دیگر که همین منفعت
 دارد ص افستین روم ثبث بودنه بزمی زیره کرانی انیسون تخم کرفس ص
 فارسی بابونه اکلیل الملک برگ انترج نماسم در آب بجوشانند و در وقت غلاصه

از طعام بر سر و طول نمایند و بپزند از این مطبوخ مثانه گاوی و کما و نمایند گرم گرم بر معده
 وقت خلط معده و گاهی زیاد و کم و همیشه درین مطبوخ کند در دار چینی و زربان و بجز آن
 نطبول استساب یا بنویسند از این نطبول کردن بمقدار می که ممکن باشد بسیار نافع است
 منقول از دیو حن گن نقش گن نیلو فر گل خطی برگ بید کا و تازه غنیمت الشعلب ترا شده که و شاپور
 برگ سور و گل سرخ با بونه اجنه اسماوی در آب پخته نیم گرم بر سر نطبول نمایند
 فصل و پنجم از مقاله سوم در مرکبات یائمه یا قوی معمول کمال المذقیقین و افضل المحققین علامه
 ضامی حضرت استاذی سلمه الله تعالی برای جمیع اقسام یا بنویسند یا بنویسند و نیز در بعضی از دیو تقویت
 باه بر تبه میکند که شرح آن نتوان داد و در بعضی یا قوت یک مثقال در واید شیب که با بسلا جورد
 طباشیر سافج هندی یک یک تول گل سرخ گا و زبان گیلانی بهمنین تو و درین کشید خشک است و سفید
 صندل سرخ از هر واحد چهار توله و دانه و توله و غرق نیم توله دانه الایچی خرد و دانه الایچی کلان از هر یک
 سه توله در چینی ابریشم مقرض هر یک و توله سنبل الطیب نیم توله پوست اترج سه توله عنبر شیب
 پنج ماشه مشک خالص زعفران تخم فرنج مشک و روغن عقرنی بوزیدان مصططکه بلبله زر و آمل از
 هر یک شش ماشه قرنفل عنبر الشعلب و ورق نقره هر سه یک یک توله نبات سفید شده و واحد یک نیم
 آثار آب سیب آب به هر یک نیم آثار گلاب بید و مشک هر یک یک کافور ورق طلا شش ماشه بطریق
 متعارف معجون سازند یا قوی شنج رئیس نافع از برای جنون و وسواس و جمیع امراض
 سوداوی و مقوی داغ و قابض صلی یا قوت سرخ رمانی گل گا و زبان تخم کاسه مشک تفتی
 کافور قیصر می از هر یک یک مثقال در واید بزرگ دانه آبدار ناسفته که با شمس از هر یک
 یک مثقال و نیم ابریشم مقرض سلطان محرق از هر یک یک مثقال و دانه کافور هب مکلس
 نیم مثقال تخم فرنج مشک تخم باد و ج استطوخودوس از هر یک سه مثقال بهمن سفید عود قما
 خام حجر ارنی لازم در سیخه و چینی زعفران سیل بواقا قله که با رجد و از خطای
 مجرب از هر یک یک مثقال انیسون از لیل و و مثقال و نیم و روغن عقرنی و تخمین سنبل الطیب
 عنبر شیب از هر یک دو درم مغز تخم خیار گل سرخ منوع الاقماغ از هر یک چهار مثقال
 گلاب یک مثقال شرب حماض شرب سیب شرب انار شیرین از هر یک نسی مثقال و اسل آبدار

حاجت ترکیب نمایند و در ظرف چینی یا طایا یا نقره نگاه دارند و بعد از چهل روز که از ساختن آن گذشته باشد استعمال نمایند شربت یک درم تا یک مثقال با عرق گاوزبان و تخمسم بادروج و گلاب یا قوی منقول جدا جدا که اخراج فضلات محترقه و دفع مایه خلیار و راتی و رطوبات کدره شود از نواحی و باغ و دل کند و در تقویت اعضا می ریسند و انقباض حرارت غریزی و تقویت باه و ازاله قوتش طلال نظیر دار و صس یا قوت ربانی لعل شفاف بسداجهر و ارید ناسفته کبریا لاجور و منقول ورق نقره و ورق طلا و سندل سفید و گلاب سائیده عود غرقین و خنجر شمشک گاوزبان یا سبیل الطیب روغن ریوند چینی خرفه تخم فرخ شمشک تخمسم بادروج و تخمسم بادروج قاقشک سبیل الطیب سازج تخم خیار تخم کاهو مغز تخم کدو تخم کاسنه شربت به یک سیر آب انار نیم سیر عرق بیدمشک گلاب یک شمشک نبات یک سیر عسل سبیل پنچ سیر بیدمشک معجون سازند یا قوی که وسواس و سودا دفع کند و نشاط آورد و ضعف دل و غشیه را سود دارد و لون را صافی گرداند و تقویت اعضا می ریسند نماید صس کافور نیم مثقال شمشک خالص خمر و هر یک یک مثقال و نیم یا قوت سرخ بسد کبریا جهر لاجور و منقول گل ارمنی یا درونج سبیل الطیب سازج هندسی بهمن سرخ هر یک دو مثقال لعل فیروزه نیشاب سبز ابریشم محرق قرفل گل نیلوفر صندلین کبابه قاقشک کبار خیر بودا هر یک سه مثقال قوی یا قوت کبوتر یا قوت سفید حقیق منمنه فراورید ناسفته پوست بیرون لیسته بادروج و بوی گل منوم عنبر اشب زر محلول نقره محلول گل سرخ و ارچینه درونج عقری بهمن سفید هر یک چهار مثقال فرخ شمشک گاوزبان طباشیر سفید هر یک پنج مثقال اسارون آمله مقشر پوست بلبله کابل هر یک ده مثقال عصب رکه در شمشک پانزده مثقال آب حماض اترج نیم من آب سیب آب به گلاب عرق بیدمشک هر یک یک من نبات یک من و نیم نبات را در گلاب و عرق بیدمشک بگذارند و آب سیب و آب به داخل کرده بقوام آرند و چون نقره آب حماض و ترنج ریزند و جواهر خوب صلایه کرده بسیر شدند و ادویه کوفته و ریخته داخل و بعد از شستن به استعمال نمایند شربت یک مثقال منقول از شغاف یا قوی قوی التفریح که اخراج سودا و مایه خلیار و نافع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد و شمشک نیم درم

مر و اید ناسفته مر جان کمر با خر خشک گاوزبان و روغن عقیق لعل یا قوت عقیق بینی ورق طلا
 ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یکی یک درم صندلین طباشیر زرباناد با درنجبیه نقل
 ساج هندی عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک یک و دو درم قند سفید و عسل سفید
 هر یک یک چاه درم چنانچه رسم است بجون سازند یا قوتی که بسیار قوی است و بنا بر شدت
 تفریح روحانی گوشت رحمت یا انخولیا و امراض سوداوی نفع تمام دارد و دل و جگر را قوت دهد
 صحر و اید ناسفته مر جان کمر با خر خشک هر یک یک درم صندلین طباشیر سفید زرباناد
 با درنجبیه ترنقل ساج عود قماری ابریشم مقرض پوست ترنج هر یک یک و دو درم گاوزبان و خر
 لعل یا قوت عقیق بینی ورق طلا ورق نقره عنبر اشهب زعفران کافور هر یک یک درم
 مشک نیم درم قند سفید و عسل صاف هر یک یک چاه درم علی الرسم معجون سازند
فصل یازدهم از مقاله سوم در مفردات فاکده حاجی حسین جراح گفته که برای قطب
داغ نهادن بر سر که چند روز گذارند تا چرک بسیار آید موجب است شش مثل بلغرسی زرد و لونا
 چون خورده شود رسیده جید از آن نفع میدهد اصحاب قطب را بطبیخ اصفر از میوه های
 نیکوست از برای اصحاب قطب و حج چون پزند آن را در آب و بریزند بر سر در حمام میشد
 نافع از برای قطب خو خ خوردن آن نافع است برای قطب روغن بنفشه چون شیرو
 مزوج نمایند و پاره پنجه را بان تر کرده بر سر نهند ترطیب مانع میکنند و نافع است بر آس
 قطب و چکانیدن آن در عینی ایضا نافع است همک یونس گفته چون برشته کنند ماسه
 تازه رضاضی را بمسکه گاو یا بر روغن بادام شیرین یا روغن کنجد تازه بخورند نافع است آنرا
 قطب اسطوخودوس آشناسیدن آن نافع است برای جنون سوداوی افیون
 حکیم علی در شرح قانون گفته که آن در نهایت نفع است از برای مانیا و جنون قرشی گفته که از
 جملہ علاج جید قوی از برای داء الکلب و مانیا است که بیا شامند و اوراق درسی افیون در
 نار الشیر نیز قوت اختلاط عقل و غلبه حرارت پس بسیار باشد که دو گرداند مانیا و داء الکلب را در
 یک تروزموی سوخته انسان بار روغن گل سرخ اگر سحوط کنند از آن مجنونی بری میگردد
 از جنونش تغذی می بیند یکان خمیر شربت علاج است از برای اصحاب مانیا بنده قی

بدن کمزور عرق کند خواه از شدت دروغ خواه از علاج باید که از صوف تشف رطوبت کنند و نگذارند
 که عرق سرد شود و موجب اذیت گردد و مبادرت در علاج کز از از تشنج زیاد کنند و اکثری
 که در کز از رطوبت واقع میشود کز از را زائل میگردانند و نظر کردن در آئینه چینی نافع ترین اشیاء است
 مطلقا و بهترین آب برای امراض خصصی آب باران است و اختلاج هرگاه در تمام بدن باشد
 مندر بلقوه بود و اختلاج مادیون شریست اکثر دلالت بر دم حجاب کند و امراض مذکوره از
 اغذیه نفاذه و مبروه اجتناب واجب است و در سکنه و موسی که علامت آن حمزه در و جبین
 و عرق جبین است فصد قیفالین و وادجین و فصد صافن و حجامت ساقین باید کرد
 و در سکنه بلغه اول حقه از تخم حنظل و قنطاریون و امثال آن مکرر باید نمود و پرمش بر وزن
 چرب نموده داخل فم کرده فی کبناش و تا به گرم بر سر بگذارند و کندش و قنفل و چند بیدستر
 بپویانند و تریاق با او بیک دیگر مناسبه بمصل آئینه بطوریکه باشد بخورانند و از گذاشتن پنبه
 منقوش بر سوراخ بینی و آب بر بالای سینه و نظیر فرق در میان مسکوت و میت توان کرد
 و از حرکت شریان که درون دبر است دلیل بر زندگی حریفی توان گرفت و همچنین اگر در مدیک
 مسکوت شبیه معلوم شود باید دانست که حریفی زنده است و الا میت قال جالینوس و
 منتخب ان یوخر و فن المسکوت الی ان یمتحن حاله و لا اقل من اثنین و سبعین ساعه و مصرع
 لازم گیرد اجتناب از لحم و اغذیه غلیظه و از خلویات و دسومات و بقول خصوصاً کرفس
 و از استیاء حریفه بخره و از اصوات بالک و از خوف شدید و غضب شدید و از غسل کردن
 آب سرد و داغ دادن بر راس و بجه نماون ایشان را سودمند بود و هرگاه که مصرع را
 القوا سی عضو ظاهر شود باید که عضو را از روغن و لک مناسب برابر کنند و دوار که از سبب
 دم باشد اول فصد قیفال نمایند بعد از آن رگی که پس گوش است کشایند و اگر اخلاط دیگر
 سوا سی دم موجب این عرض باشد پس از حب ایا راج و دیگر حبوب مناسبه بتقیه نمایند
 و سرد و دوار که سبب آن خلوصه باشد نفع میکند آنرا خوردن چند لقمه تر کرده بربانند
 و آب به و امثال آن و سبب اگر از بر د خارجی حادث شده باشد پس علاج او تسخین و تسخین
 از معجنات و فطولات حاره و جز آن و اگر از دم حادث گردیده است فصد

حجامت و استعمال حقنه و ملطیف غذا باید نمود و اگر رطوبات مع ماده موجب این مرض است تنقیه موده ضرور و بعد از آن ضمادات خارده بکار باید برد و از استعمال ادویه آن پرهیز باید نمود و دوسر لازم بود استعمال لطوالات و غسل وجه و تغریق چینه و صدع و روغن کاهو و خشخاش و استعمال آن و علاج شمع و رعایت تخنیم و داغ و تطیب باید کرد و اگر سیوست باشد و تحلیل و استفراغ اگر ماده باشد قال الاطباء احتمال العطش و الجوع نافع فی الاغراض لربطه الدماعه و ترک الغشار واجب قال جالینوس الصبی اذا بال بولا اخضر اندر فی الاكثر لعل الحار و تشنج و قیل کل لقهة امتدت سته اشهر فاکثر ان لا یبرجه اصلاحه و اصعب الرعشه ما یتدعی من اليسار تصعب ذلک الجانب لان الدماع لا یصل الی الجانب الا لیسر سیرته و قیل دوام خدر جمیع البدن قاتل و ان التشنج فی الشیء بعد جراحه دل علی المملک قال البقراط من اصابه الصرع قبل نبات الشعر فی الغائنه فانه یجد ثمره الانتقال و من اصابه و قد اقی علیه خمس و عشرون سنه فانه یبوت و هو فصل و هم از مقال چهارم در مرکبات الفیه انقرو یا لغت رومی است و معنی آن تشنج است و چون بلا درک صنوبر شکل است و داخل این میخون است لهذا با این اسم میگویند و صنف اول این ترکیب بقراط است انقرو یا کبیر فالج و لقوه و صرع و سبب و جمیع امراض بطنیه را نافع باشد و باختر را قوت دهد و باه را زیاده کند ص عاقر قرحا شونیة قسط دار فلفل و ج از هر یک ده درم سداب جفت یا ناز را و نمد جرح حلیت حب لغار چند پیر شتر شیطی طرح هند سه خردل از هر یک پنج درم عمل بلا در چهار درم و نیم دار و ما کوفته بخت بر روغن گردگان چرب کنند و با عمل بلا در دوسه وزن او و به عمل صاف برشند بعد از شش ماه استعمال نمایند شتر شیطی یک شقال انقرو یا صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیر است ص بلبله سیاه پوست بلبله آمله نقش از هر یک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کند روج فلفل زنجبیل غسل بلا در از هر یک پنج درم دار و ما کوفته و بخت بر روغن گردگان چرب کنند و با عمل بلا در دوسه وزن او و عمل صاف برشند و بعد از شش ماه استعمال نمایند اسود سلیم و اصفر سلیم بوسوی سلیم است که وکیل عبد الله بن ابی بکر بود و صاحب تذکره

اسود سلیم را منسوب به هبه الله برکات کرده و چون لیل این سیاه بپاشد مسخه با سود گشته
 در اسود سلیم نافع است جهت فالج و لقوه و بخور و جند الخ مزمن و دیگر امراض بارده و عادت
 نوردن افیون قطع مینماید و قد و شربت نیمه دم و گرم در اول دوم و خشک در آخر سوم
 حص نعل مصطکه زرا بناد در پنج هر یک بست و دم زعفران بکوبد و افیون فوفیون پنج فلفل سفید
 کندش پنج بند پی پنج لفظ پنج لفظ عاقره خامه بلبان شیطیج هر یک بست و دم و جیمیه اشق
 زرا و دند طویل و در حرج خردل مقل زردی خربزنی چندید شربت حنظل کبریت اصغر بزرگ فلفل گشت
 سداب جلی هر یک چهل دم شونیز بار ز و قناری یک شصت دم جاوشیر شتاد و دم بزرگ مل
 یکصد و شصت دم صغ را در قطران اسپین حل کنند و دیگر دو اما را کوفته با هم آغشته بپوش
 نموده در خاکستر دوا به مرقون دارند و بعل آرند و صغ سلیم جهت مرقه سودا و وجع ارجام
 نافع و چون زعفران دارند با صغ مسخه گشته حشمت آن فلفل اسپین خجیل پنج بند
 قسط تلخ از هر یک شش دم افیون فوفیون بندید شربت زعفران و فلفل مصطکه عاقره از هر یک
 پنج و دم سعد هزار چنان فاشرین کسپند است زرا بناد در پنج عرق به زرا و دند طویل از
 هر یک دو و دم روغن بلبان مالو الکافور از هر یک چهار دم ادویه را کوفته بپخته بروغن بلبان
 و مالو الکافور چرب نموده با سه وزن ادویه غسل گرفته بپوشند و در وقت حاجت به ناز
 شش ماه استعمال نمایند و اگر فلفل اسطوخودوس و سن بپاشد با همی بپخته و سوداوی
 سودا دارد و دماغ و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند و صغ و مالو بلیا و مینق و بر ص را
 نافع بود و دوا دست آن مانع سفید شدن موی باشد و طوبات را دفع نماید و صغ پوست بلبان
 پوست بلبان کالی بلبان سیاه پوست بلبان آله شفته سارکی تربید بپاشد و بپاشد اسطوخودوس و صغ
 افیون کشمش موی از هر یک پنج مثقال کوفته بپخته بروغن بادام شیرین چرب نموده و وزن و وزن نام
 شیرین مقدار بست و پنج مثقال باشد پس مجبوع را بپوشد و در روز استمال نمایند شربت چهار مثقال
 سه شته معجون سازند و بعد از چهل روز استمال نمایند شربت چهار مثقال
 فصل سوم از مقاله چهارم در کلمات بایه و جیمیه بخور معمول مقول زبان منعم روم بند
 فالج و پنج حص سیر خام یکدم بپخته و بپاشد یکدم بپاشد یکدم بپاشد یکدم بپاشد یکدم بپاشد

سیر و نجیل را جو کوب نموده با آن هر دو کجا کرده در دو آثار آب بجوشانند و او می که نصف آن بهمان
 در جایی محفوظ زیر لحاف بخار آن را بگیرند و با احتیاط تمام دو در را بپوشند چوارش اسفنج بنیم هر
 و سکون بین جمله و ضم قاف قسم خورده اسفنج بایمان خود که نمی شناسد هیچ دوائی را بهتر ازین
 لقوه می رباید و قو لنج میکشاید و ریاح معده و بواسیر دفع میناید و وجع خاصره و ظهر را دفع
 وقتی را مانع آید که رخوراک جست گوارش دو دم و جهت اسهال شش دو دم و بلغمه چهار
 شقال نورشته اند ص زنجبیل و ارچینی آله متقشر قر نفل بسفایج جوز بوا هر یک دو دم و نیم
 فاضل قاقله هر یک سه دم سقونیاتر بد سفید هر یک پنج دم قند سفید نو دم کوفته تخم بصل
 برشته منقول از قرا بادین شقایق جو کر ارج گوگل معمول مجرب جدا جدا هم محوم و والدین
 و مولف جهت فالج و لقوه و عرشه و جمیع امراض بارده و ماغی ص سونخه سیاه مول صیدیه حبیب
 پنیگ برشته اجود در شرف زرد زیره سیاه زیره سفید رنگا اندر جوش باؤه بای برنگ
 گچ بیل کسکه نفس بیماری گچ موریا جمیع اشیا را قساوی گرفته مضاعف آن تر بچله گیر و بعد
 تر بچله کل اشیا می سابق مجموع را وزن نموده هم وزن آن گوگل بگیرد و او گوگل سفید باشد
 و پنیگ را در قدر می روغن بریان کرده مجموع را در کحل بساییده بقدر رسته ماشه تا پنج ماشه
 باب همگرم وقت شب بخور و نهایت یک توله جو کر ارج تالیف پدر حکیم فتح الله معمول مجرب
 عم محوم و مولف برای فالج و لقوه ص دار فلفل فلفل بنگره از هر یک دو دم زنجبیل قسطی دیوار
 بیه بر عاقر قرحا فلفل نمویه زرا نباد از هر واحد شش دم تیج بل چند بید تر هر یک دو دم چیته
 کبابه ششم کاسنه از هر یک سه دم بودینه پنج دم گوگل مثل کل جزا کوفته بیخته نگا هدر اند گوگل
 نرم بگویند و بر روغن بادام چرب کنند و باز بگویند چنانچه خوب باریک و نرم شود و نگاه اجزاء
 ساییده قدری داخل نمایند و قدری روغن بادام بیاینزند و بگویند تا که اجزاء تمام شود
 و یکت اتا گرد و یک توله کمال شربت است

فصل چهارم از مقاله چهارم در کسایات حایه حب برای فالج منقول زبایض عم محوم ص الفار و ثقل
 کسکه سفید بندی چهار شقال طبیا شیر سفید و شقال همه آب زنجبیل تر بمالند تمام بسایند پس در بند بپزند
 مقدار یک قی و مخلوط صیاح عددی و شام عددی از ان بخور و تا هفت روز در دو دم شربت

بنوشد و از خوردن این حب غلج راقی و اطلاق بیشتر خواهد شد و گوشت بخورد و طعام
بی نمک خورد حب ایضا برای فالج ص و در فاضل ششم کتابی نمک سانبه را جو این کتاب چنین است
باب لیکسوار و آب برگ لکمه اگر شیر لکمه باشد بهتر است چنانچه تسفیه نموده بر آب رنخ و حب بسته یک حب
صبح و یک حب وقت خواب بخورند حب اسطوخودوس نافع است از برای صرع و مایه الخویا
و امراض سوداوی و بلغمی و دارالشعاب ص پوست بلبله زرد و بلبله کالی از هر یک پنج درم تربید
هفت درم و نیم صبر سقوطی شش درم اسطوخودوس غاریقون سفید نرم اقیسول بسفنج فستق
از هر یک سه درم شحم حنظل یک درم و نیم قرنفل فودنج جیلی از هر یک یک درم کوفته بخیه برغن
بادام شیرین چرب نموده حب سازند شربت سه درم باب نیلگرم حب اسکندر ر
صرع و فالج و لقوه و عیسه و پهای بلغمی را نافع باشد و اخلاط لزج را دفع کند ص شحم حنظل
سقوطی ماشوی انطاکی خربق سیاه قنقل از رقیق از هر یک جزوی فزیون نظرون از هر یک
نیم جز و کوفته و بخیه باب کزنب سرشته حب سازند شربت یک درم باب نیلگرم حب
برای صرع اطفال از قانون ص کندر صبر چندید ستر از هر یک یک ماشه کوفته بخیه جهائل
و انداختن شاخش به بند حب شدید طرح اسحق این حب نافع است از برای فالج و لقوه و
گرافانی زبان و در دیگر که از بلغم بود و بادهای غلیظ را ازین تحلیل کند و در مفاصل را دور نماید
قبض را بکشد ص سبت درم تربید سفیده درم و نیم حنظل ششم حرمل دو درم فانیله بخوری
چهار درم اجزا را کوفته و بخیه باب سرشته حب سازند شربت دو درم باب نیلگرم حب لفظ
نسخه بخین بن اسحق در امراض سوداوی اکثر تمام دارد و نافع است جهت فالج و لقوه
و ریاح بارده و نفرس و قولنج و امراض معده و مفاصل و عرق النساء و جمیع امراض بارد
و داعی ص پوست بلبله زرد و صبر سقوطی شحم حنظل ماهیز هرج شحم حرمل چندید ستر
از روت سفید اشق مقل از رقیق سبکینج جاویش صمغ عربی سداب لفظ سفید از
هر یک پنج درم صمغ را با لفظ سفید و آب گرم حل سازند پس باقی او ویه را کوفته
و بخیه آن بسرشد و پهای کوچک ساخته در سایه خشک نمایند شربت دو درم باب نیلگرم
حبینای مرغ حب ص سبکالیوس زراوند هرج چندید ستر صمغ هندی از هر یک چهار درم

قرص غصه شش دم ایارج فیه اسطوخودوس فیتون خاریقون شحم حنظل حجر لاجورد و مغسول
از هر یک ده درم بسفایج بخت دم تربید سفید در بیانزده درم بلبله کابل منقعه غربی سیاه کمانیکو
لما دیوس از هر یک پنج درم کوفته بخینه آب خیس کرده حب سارند شربت سه درم
حب درازاله رعشه خاصیت عجیب دارد و حل عاقر قرحا جذرید شریطرج بزر الیچ هر
سکه دم سکینج شحم حنظل هر یک چهار درم ایارج فیتون پنج درم شربتی و دو دم و نصف
حب سببات و سببات سهری حل بنفشه و دو دم پوست بلبله زرد تربید موصوف هر یک یک درم
نمک هندی طریانه شحم کرفس هر یک نیم درم ستونیا دانگی و نیم آب خالص حب سازند و این یک
شربت است و اگر خواهند و شربت کنند حب متشن فالج و لقوه و مفاصل و لقرس
و وجع ظهر را که از سردی باشد نافع بود و یاد داسی غلیظ را زفع نماید و حیض بکشد و حل
سکینج اشق جاوشی رطل حل شحم حنظل صبر سقوطری تربید سفید پوست بلبله زرد و انزروت
از هر یک سکه متقال انزروت را و آب حل کنند و دارو بار کوفته بخینه بآن برشته و بیاید
شربت و دو دم حب منقول از بیاض اکمل المدققین و افضل المحققین استادی سالیله مدققا
برای صرع خصوص سوداوی حل لاجورد و مغسول تربید شرف نقل موی سالیله قویا شوک
رب السوس هر یک دو درم خاریقون تربید سفید موصوف سکینج بلبله کابل بلبله زرد بلبله سیاه
بلبله آمله شمشیر سلیمه شاهره قسط تلخ سو بخان مصری سنا و کلی فلفل سفید زعفران حب الیل
دروغ عقربی گل گاوزبان قنده زرا بنادانیسون بسفایج فستق فیتون استنقین اسطوخودوس
ایارج فیه از هر یک سکه دم کوفته با گلاب سرشته حب ساخته چهل روز دامت نمایند و هر روز
از عقب آن شربت اسطوخودوس ده متقال بخورند جسمی که بر اسه اختلاج و غیره اراض دارد
نافع بود منقول از خط استاد الواسعه الله تعالی حل دار چینی جوز بوالبسا سده و حبلیب
قرنفل از هر واحد یک که کچله و تولو خوب کوفته و عرق ابوالن حب مقدار خود بسته هر روز
بقدر و حب ازین بخورند و بعد ازین عرق ابوالن عرق صغیر بنوشند جسمی که سکندر و کناف
سقوده که حق مصروع نظیر ندارد گفته داروی بهتر ازین ندیدیم برای بالغ یک متقال
و برای اطفال پیروده قیر اطلص صبر سقوطری یک جز و مقل از رقیق جز و محموده اطلکی

نصالح چهارم از مقاله چهارم در رگبات خامنه دالیه
 رابع جزء و حسب سازند منقول از بیاض عم حرم حقیقه حاده که در بعضی امراض احتیاج آن میشود
 خصوصاً من سکنه و فالج و صرع و لیث غرس و در مفاصل بار و غم من حص استخوان و در ستر بید
 بر گنجینه مغز حجب الخروج قنطور یون و قیوق شنبه سورنجان مصری از هر یک مثقال رقیق
 بیش سفید یک مثقال سنا یکی چهار مثقال مغز حجب القرطم پنج مثقال بسفایج فستق
 سه مثقال عناب پستان از هر یک بست دانه جو شایند و صاف نموده فابوس خیار شنبه
 پانزده مثقال شکر شرخ پنج مثقال در آن حل کرده بیاالیند در غم حجب الخروج ده مثقال
 روغن بادام شیرین یک مثقال اضافه نموده همگی آب را در حصه نمایند و هر حصه با مقل از
 دود انگه پوره از سنی یک مثقال جاد شیر یک دانگ حقیقه نمایند و اگر قوی
 خواهند یک دانگ شحم حنظل و یک دانگ جندبید ستر اضافه نمایند
 فصل پنجم از مقاله چهارم در رگبات خامنه دالیه حجب الخروج و لقوه و کتبه و فالج و جع راس
 و ضیق النفس و ربو و جع عصب و عرق النساء و جع معده و نافع بود و مضغه کردن آن تشبیه
 الله و انسان و تصفیه صوت نماید شربت از دود درم تا نیست درم صدقه بگیرد و فصل سفید
 و بکار خشب بیزند شل بیا از قنطرم سازند و زبیطه کتان و چهل روز و رسایه معالج بیا و یون و نپس
 یک سن ازین بیا و شربت من خل خربزه سازند و در صیف شصت روز از ابتدا اسه
 سرطان تا آخر اسه در آفتاب بدارند پس بکار آرند و اگر ضرورت بود بیا زنده کور با سرکه
 مسطور در قندرج جری بچوشانند تا جهر اشود و صاف کرده بکار برند و بعضی یک سن بیا را
 در بیا زده سن سرکه انداخته در آفتاب بیدارند و مولانا قطب الدین سوده که خل خمر عبارت از
 آن است که در ده سن آب نگوید و کنی که اگر گوری خالص ضاده کرده خم میگرد آفتاب بگذارند تا شرف
 فصل ششم از مقاله چهارم در رگبات دالیه و و ارامسک حلو وضعف دل و معده
 و خفقان و ضیق النفس و مسرع و فالج و لقوه و تب رابع را سوده و در دوا و با و با
 زمان آبستن را دفع کند و رنگ نیکو گرداند و در رابع کمال در دوا یک کیم با
 ابریشم مقرر مکنید درم پنجاه ساق سنبل لطیف قاقله قرنفل جندبید ستر و اله مک چهار دانگ
 زنجبیل را فاضل مکه دودانگ مشک یک نیم دانگ کتبه بخته بعد از کشندیده بسترشند

و بعد از چهار ماه استعمال نمایند شربت از یک درم تا دو درم و دو درم المسک نافع است
صرع و خالج و لقوه و خفقان بود اوی و اوجاع ریاح معده را تحلیل کند و کس استنسی
صبر سقوط می کند و در شقال سنبیل الطیب مرکبی که بکشد مثقال ریوز چینی تمام ناخود از عفوان تخم کزرس
که چهار مثقال مشک نار دین سافج و وارید که سه درم چند بید شریک نیم درم عسل سه وزن
ادویه شربت یک مثقال و و او مفهوم از تالیف علوی خان یخ موکده و دانه مثقال نیم
پنج لجاج بزرا البیج سفید از هر یک پنج مثقال کوفته در یک نیم من تبریز شیر گاو داخل کنند و بجا بمانند
پس فرو آورده مایه ماست بکن زده شیر را ماست بپزند پس مسکه آن ماست را تمام بگیرند نگاه
دارند پس بگیرند و زرا پنج عدد و میان آنها را می کرده خاک آنها را نگاه دارند و در جوار آن
نموده نیم مثقال ایون کازر دنی را فیکله کرده بگذارند و جوار باران خمیر گرفته در روغن گاو بریان کنند
بجای یک خمیر سوخته گرد پس خمیر را از آنها جدا کرده پس بگیرند و از چینی مسن سفید بهین سرخ
شقال مصری تخم شحاش سفید گل گاوزبان سنبلیله غنچه گل سرخ تخم قره نقاش کشنیز خشک مقشر
از هر یک دو مثقال و نیم زعفران یک مثقال و یک ایک و نیم حصیه التعادلی سی مغز بادام مقشر
مغز پسته مغز جلفوزه مغز انجلك مغز جنة الخفس از هر یک پنج مثقال مغز تخم خیارین
هفتده مثقال و نیم ورق طلا ورق نقاره عنبر اشپ مشک بیتی از هر یک
چهار دانگ نبات سفید عسل مسکه از هر یک نود مثقال اجزاء را کوفته انجمه
بیتنه باشد حیثه مجموع را با خاک جوزهامس که یک کوب چرب کرده عسل و نبات
بگللاب و عرق بید مشک و عرق گاوزبان حسل کرده بقوام آورده ادویه البان بشنند
و و او حبت لقوه از محربات عماد الدین کاشغری غسار لیقون سفید مغز بادام
از هر یک پنج درم شیر خشک دم انجمه دو درم اسارون پنج درم از مجموع خوب ساخته
پنج روز پیوسته بخورند و اگر در دهان گیرند لقوه زائل شود و شیر بهایر بپزند
فصل هفتم از مقاله چهارم در کرات رانیه روغن برای خالج و عینه و جمع احراض منجر
نیم محوم و حرب مولف حص سیاه تخم دهنوره زهر میخا از هر یک یک انگ و غن کبر است ایک و غن
را گرم نمایند که سرخ شود و وقت خوردن آورده اند و ادویه بیندازند و فرو دارند و از جوب یاد شده

خوب حل کرده بکار برند و آب نرسانند و روغن کجبت خنک و پراح اثر سه قسح اوجام بارد و ده
 تشنج و فالج منقول از بیاض غم مجرم فصل فلفل چندید شراقرق حشم حنظل قند کبر و مردم مهر را
 لوفه در یک طل روغن سداب بنامینند و در شیشه کرده و در روز در آفتاب بگذارند و هر روز
 شیشه را بچینانند بعد و صاف نمایند و در حربه دیگر همین زن او و بپزند انداخته و در روز یک
 صاف نموده استعمال کنند و روغن کج و باد مجرب و معمول جود غم مجرم این است و علیه الامراض
 سلسله نقد تعالی و مکتوب برای فالج و جمیع دردهای و مرضهای یلفه و یکچه فصل بیمارند و باد
 زنده و دست و پا بسته در یک همچنان زنده در آب جوشان که بست آثار باشد کنند تا خوب
 بختی شود و مضمحل گردد و صاف کرده آب بگیرند و نگار دارند و بگیرند فلفله و ماککنه چون بپزد
 سداب سنبل انگور و بکند نیم پا و تخم دهنوره آثار پوست بید انجیر سته پا و افیون طالع سته دم همه
 جو کوب نموده در یک من آب خالص آتش ملائم بپزند تا پانزده آثار آب بماند صاف نموده
 این آب با آب روده که اول گرفته شد یکجا نمایند و پنج سیر شیرین و دهنوره سینه گرفته برین آبها
 اضافه نموده پنج سیر روغن کنجد خالص گرفته و بدان آمیخته آتش تیز بجوشانند تا آب بسود و روغن
 بماند صاف کرده استعمال نمایند و روغن کلان معمول این و دمان مجرب برای فالج و لقوه
 و غیره امراض بارده فصل فستاق فیون چندید ستر قصبه لیزه آهنین کنندش پنج بادیان شکر
 از هر واحد سته ماشه فاقه قرص فلفل مشک سنبل پنج سوسن قرقه اشنه راسن سلیخه قرص فلفل
 جود ستر ناخواه پنج کرفس تخم کرفس انیسون اسارون سکین پنج جاشیر زرا نب و زنجبیل و انیسون
 کباب بسباسه دار فلفل کند رکده و ماشه شومیز چهار ماشه بادام تلخ شش ماشه بنبله
 بید انجیر مقفل هر یک چهار ماشه معطر گله و نیم ماشه روغن گل روغن بادونه روغن سوسن
 روغن بید انجیر سده اند هر کدام نیم پا و طریق ساختن این است که تمام او و بپزد و در چهار پنج آثار
 یک شانه روز تر کنند و صبح بجوشانند هر گاه سوم حصه بماند او و در صاف نموده
 در روغن آینهخته باز بجوشانند که آب تمام جذب شود و روغن بماند از آن چندید
 فیون جوز عنبر مشک در کحل انداخته بار یک بسایند و داخل نمایند و نگار برند
 روغن جنجبع جبت فالج و لقوه و عینه و غیره نهایت فصل گرفته شود در اول ربع ماده ضعیف و چهار

بسته شود هر دو دست و پاى او و در يك سى زنده انداخته ترس ابيض و شبست از هر يك يكس
و آب شيرين بقدركفايت اندازند و سرديك بنده نمايند و آبش ملائم بنزد تا جهر شود و بعد از
از آبش فرو داده صاف نمايند و جلد و استخوان و موى و لحم تمام فحل او و در نمايند
پيستر آن آب صاف شده را در ويگ صاف ديگر نموده روغن بلسان و روغن ناردين
از هر يك قدر اسكر چه داخل نمايند و آبش ملائم بنيزند و قى كه سوم حصه بماند برابر آب بيل
داخل نمايند تا بقوام آيد آنگاه استعمال نمايند و روغن لبوب سبعة حبث تشنج عيبه
و مالخوليا و برامى سمرناق شربا و سوطا و مرو و خالص مغز فندق و پسته مغز بادام شيرين كنج
بمقشر مغز چلغوزه مغز شكم كدو شيرين مغز جوز مساوى كوفته و گرم نموده بدستور معمول غيشتان
تا روغن جدا شود و روغن كه سبابت و كند چون بر سر پيسته بماند از بياض هم در حوم نوشا
نمك نفعي تخم پندان تخم جرجير فلفل سياه خبيث كاكچ همه ابرابر نيكو كوفته در آب بجوشانند
تا جهر شود پس صاف كنند و با همچندوى روغن بيد اخير طنج دهند كه آب سوزد و روغن
روغن ابل نافع است برامى فالج و استرخا و وجع مفاصل و ديگر امراض باره
صن آن ابل شيخ روى جوز السرد و عاقر قرحا و زنجوش برگ مور و قروانا الكليل الملك
او خمره سياه زسياده اجزائى مساوى وزن نيكو كوفته يك شبانه روز در آب صافى بخيشتان
پس بجوشانند تا دو حصه برود و يك حصه بماند پس بماند و بيا لايند و روغن سداب بوزن آن نعل كرد
آتش ملائم بنزد كه آب فته روغن بماند چنين بستر و ابل و فريون سوده داخل نموده نگاه دارند
روغن اسفيل نافع است برامى سكتة و سبابت فالج و استرخا و خون بر سر هر يك
گردن و پشت بعد از تنقيه بماند و برامى در دكر بلف و عرق النسا نیز مفيد ص آن اسفيل تا
چهار اوقيه در يك من نيت سراج بنزد آنقدر كه چون بدست بماند مضحل شود پس
خوب بماند و بعد از آن عاقر قرحا چند ييد سرخ و دل سطلخ فريون مكد يك مثقال
مشك بپخته نيم مثقال سايده اضافه نموده خوب مخلوط نمايند نگاه دارند
روغن بلا در استرخا و عصب فالج و لقوه و ديگر امراض باره و نافع است نهايت
محلل رباح ص سنبال الطيب بيل ابو افصل و تركي شيطرج راسن و افصل جوز الفى بلا در راسن از يان

قسط تلخ بوزیران زراعت و در سوختن از هر یک پانزده مثقال نیم کوفته با شیر و آب از هر یک یا الفصد
مثقال روغن کنجد و سیست و پنجاه مثقال بچوشانند تا آب و شیر برود و روغن بماند روغن
چوب چینی امراض بارده بلغمی را چون فالج و استرخا و عرشه و کزاز بارده و جمع مفاسد و
در دانه از آتشک بمرسید با شکر بسیار نافع است چوب چینی اعلا بستی مثقال سورنجان
سداب از هر یک پنج مثقال قصب الزریره و اشنة سنبل الطیب ساذج هندوی
مرزنجوش زراوند طویل از هر یک سه مثقال عرق خرما و مثقال قسط تلخ ده مثقال مجموع
را نیم کوفته و در شبانه روز در یک سمن شاه آب که قریب به هفت رطل و نیم بغدادی باشد
بخیسانند و نگاه بازیت و روغن گل سرخ از هر یک چهل مثقال روغن بابونه روغن زنبق
روغن زکس روغن شبنم پانزده مثقال در و یک کرده با قش طایم بتدریج بچوشانند
تا اجزای آنها شود و آب برود پس بیالایند و روغن را نگاهدارند و ثقل آن را با یک سمن تبریز آب
و پنجاه مثقال روغن کنجد مرتبه دوم بچوشانند تا آب برود و روغن بماند پس بیالایند
و در روغن اول داخل کرده در شیشه نگاهدارند و سر آنرا محکم کنند و وقت حاجت بکار برند
و اگر در پیروزه مثقال ازین روغن یک مثقال موسیائی در آبی حل سازند بر آس عرشته
و دیگر امراض بارده النفع خواهد شد مخصوص آنکه در پیروزه مثقال ازین روغن چندین بار
فرغون کند نیم مثقال نیز سائیده در آن داخل کرده برهم زنند و نگاهدارند روغن گل
فالج و عرشه و تشنج و اعیاد دست و پا را نافع است پس سهند سوختنی یک رطل بنجیل پنج
رطل روغن کنجد چهار رطل اسپند و زنجبیل را نیم کوفته در اندک آب تر کرده تمام شب نیم بماند
و صبح در روغن بریان کنند چون سوخته شود روغن را با پارچه صاف نموده جدا سازند
بعد از آن بستی عدد و جواز الطیب نیم کوفته در آن داخل نمایند و وقت حاجت بهیج
و شام بمالند و یک ساعت بخرقه دلاک نمایند و از آب و هوای سرد احتراز لازم و در پیروزه
روغن زعفران که آنرا روغن خلوق نیز نامند ملین و صلب است و تشنج را زایل کند
و نافع است از بر آس رحم و او جراح رحم و صلابت و او جراح معده و رفع پیچ و ابی کند و
از بر آس تقیر و جرم مفید است و رنگش بیکر که از آن صندل و شیخ الرئیس و عفران شش درم قصبه ازین

پنج درم مرغی صافی نیم درم و در شش و یک یک درم است قرد و ناشش درم اجزا را با عسل و
 نیکوخته ادویه را سواست قرد و ناشش درم با سرکه انگور سی خساند و پنج روز بگذارد و در روز
 قرد و ناشش انگور سی خساند و یک روز دیگر بگذارد و روز هفتم روغن کنجد یا روغن دیگر
 که مناسب باشد مقدار پنج استار و اقل کنند و در مصالح اندکان بجای روغن کنجد زبیر
 صافی هستند پس با قش ملائم بچوشانند تا سرکه رفته روغن بماند پس بیاض را در روغن باقی
 نگذارند و در شیشه میریزند و قفل آنرا با عسل و گلاب بدارند و گویند که قفل همین زعفران قرد و ناشش
 که در اکثر و اباست عمل است روغن سوسن منقول از ذخیره نافع است براسه قالد
 صحن ساینده طبع تلخ حب بلسان زعفران مصدق روی از هر یک یک توله قفل تیره الطیب
 از هر یک نیم اوقیه ادویه سواست زعفران نرم کوفته همه را در شیشه کرده یک من زیت طب
 بر روی آن کرده سنی عدد و گیل سوسن بپشید پاک کرده اضافه نموده چهل روز در قلاب
 گذازند روغن قسط تلخ و حکیم مومن نافع از براسه عسل و قالد و قش و خدر و ناشش
 اینها و از براسه اعضا سه در دناک باید که اعصاب در دناک یکس در شیشه بمالد و ناشش
 شود و در شیشه بمالد و بنجوده بخواب رود و قسط تلخ سفید الطیب از هر یک سه شاره
 مشقال گوید در یک رطل زیت طیب و یک رطل آب بچوشانند تا آب برود روغن بماند پس بیاض
 و باز آن روغن را در یک رطل آب بر روی ادویه کرده بچوشانند تا سبزه اگر بعضی
 آب بر رتبه عرق بهار نارنج یا عرق بادیان کنند بهتر است پس بیاض اینها بیدانان بچوشانند
 فاضل سیاه فرقیون سیئه نساکله از هر یک ده مشقال در آن حل کرده در شیشه نگه دارند
 روغن مبارک منقول از سفار الاسقام این روغن را شیخ داود در تذکره باسم همین القوه
 گفته نافع است از براسه القوه و قالد و کز از عرق الب و دوالی و نفوس و کانیل و یاج کد
 و میج باه و شهوت جماع است و قطران در گوش جهت گرمی و گرانی گوش و سده صماح و دناک
 موثر و فریزه آن جهت اراض رحم مفید است صحن حلبه شوینز گوید در تسقید زیت بطریق تمیص
 آتش نمایند تا سده وزن خود روغن را جذب نماید پس تقطیر روغن بقرع معکوس
 یا بقرع انبیق نمایند و اول بهتر است روغن مجرب جهت خدر و عسل و قالد

و استخفاف مفاصل بارده و عرق النساء منقول از خط مرز اسیمان الطبع شیه از می نقر است
تعالی ص قصب الزبیر قسط تلخ از هر یک شته شقال از خرکی سورنجان مصری و کباب چینی
نار وین اسارون از هر یک و شقال تر از نبات و ارشیشوان طاق قرقر حاشا شاد بقدر او
بوزیدان از هر یک یک شته شقال مجوع رانیم کوفته است پیاله آب بجوشانند آن مقدار
که یک پیاله آب باقی بماند پس شیر آنرا بر آرد و روغن گل سرخ و روغن یاسمین و روغن زنبق
و روغن بادام از هر یک ده شقال داخل کرده بجوشانند چند آنکه آب برود و روغن بماند
پس جدا و از خطابی آن سوده چند بر سر فروغون از هر یک شته شقال جو زرد از تخم بیل از هر یک
و شقال منقل از رقی یک شقال کوفته بجز روغن دریا و ن سگی کنند و روغن را اندک اندک
بر آن چکانند و بدست بمانند تا تمام روغن بآن مخلوط شود و بعد از آن سومیانی معدنی و ران
حل کنند و در شیشه نگاهدارند و روغن نار وین منقول از منصوصی محمد بن زکریا صاحب
منهاج الدکان گفته که نقل کریم من این نسخه را از خط قاضی فتح الدین ص روغن بان
یک رطل سنبل روحی شمشیرم سعد کوفی قصب الزبیر مسطکی روحی از خرکی از هر یک
یک شقال اجزا را نرم گویند و روغن بان داخل کرده بیست روز در آفتاب گذارند
و هر روز در شب برهنه پس بیا لایند و نگاهدارند و روغن براسه اختلاف و جزو آن
منقول از خط قدوة الحکما استاذ می سلمه الله تعالی ص سورنجان مصری و تخم بیل جو زرد
خاقلی سوبه بالکنانی خردل فرغون از هر یک یک توله روغن کنجد شست توله اجزا مثل ضماید بماند
بعد از آن در کف انداخته صلا نماید و تا دو پیر اندک ناک شیل انداخته بعد از آن خوب مخلوط
نموده در آفتاب یا در جاسه گرم برنبت اعصاب تا یک پیر خوب بماند و روغن
از بیاض حکیم علی اکبر خاں محراب براسه فالج و هر قسم باد مکرر تجویز آمده ص سوم کنگار
نمک شوریده آشام برود و از دیگر اندازند و بطریق کلاب بکشند مثل عرق برش آید
آنرا نگاهدارند و بریدن عریان شده بمالد و بنیاید که بعد از آن لایند و دو گشتری پا چوب
بنید از دتا با و بریدن رس بعد دو گشتری پا چوب شود و روغن ریحان فالج و در دوا
رافع دارد و شراب و مدخا ص آب ریحان دو جز و روغن کنجد یک جز و بجوشانند

تار و عنبر بماند و استعمال نمایند و غش آخر لقمه و فالح و اعراض بارده را نفع دارد و دست
 است بدین بهار که و بخوان بسیار موصوف و گرم تر و لطیف تر از لفظ سفید است و جهت گردیدن
 عقرب و کس را که افویان و بزرالینج داده باشند نفع کشیده دارد و مقوی باهش خشت پنجه
 سرخ آید نماید و با دام بادم کنند و در آتش اندازند که سرخ شود و باز بنور قطع را گرفته
 روغن زیت سرد کنند پس از روغن بر آورده شده نمایند و در شیشه که لکل حکمت طین بود
 اندازند و موی اسپ در وین شیشه نهند و بطریق معروف بچکانند چنانچه چوده چه چکانند
 و با حقیاط و در شیشه نگاه دارند و بکار بر نهند شراب و مروخار و غش جو اصل منقول از خط
 افضل المتعذرین و اکمل المتأخرین استاذی سلمه الله تعالی معمول و موجب جهت علاج و معاف
 و لقمه و صبیح امراض بارده و ناشی اصل جو اصل یک عدد و سنبل الطیب سیاه سه سوختن
 بوزیدان بونجیان زرا تباد و جوز بوز و از او و نطویل پنج فریزه و خود صلیب و چینی از هر یک یک باشد
 قند بحر قنفذ از هر یک سه باشد زعفران نیم باشد خفاش زنده ده عدد و روغن زیتون
 در و یک بسی تلخی دارد که در گلاب نیم من آب دو من بر سر آن بیز و آتش زیر آن کنند و روغن
 که در بالا آید بگیرد و استعمال نمایند و غش جو اصل پنجه دیگر از خط استاذی سلمه
 تعالی اصل جو اصل زبیر و بان و امعا پاک کرده و گوشت و باز و ماهی و اوراد و در کوه
 تنه را قیو و استخوانش را کوفته در روغن کنجد آتش ملائم بخوشانند تا خوب بریان شود و بعد از آن
 صاف نموده و در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت بر مینویسند و غش که چون بر سر آن وقت
 در بینی بچکانند خواب آید و روغن جوز مائل خربق سیاه هر یک جن و یک پوست خنکاش بزرالینج نیم
 کا هو هر یک و جن و کوفته در آب بخوشانند و صاف کنند و وقت خواب کروی و بینی و کف پا چوب
 نمایند و روغن داسون این لفظ روحی است یعنی ذو عصاره و اخلاط نافع بسردی عصبه معده
 و طین اعصاب و مقوی اعضا و رافع فضول است اصل فلفل یک و قیو و فزویان سه و قیو
 میوه ساوچ هندی سنبل از هر یک چهار و قیو و چینی شش و قیو نیم و صطکی موم سفید
 روغن ایسان هر یک و از ده و قیو و روغن بان چهل و شش و قیو نیم و کوفتی است که قیو نیم
 دیگر که از ده و قیو نیم و روغن ایسان و منقول از قانون نافع است بر عینه و فالح و لقمه

و قو لچ و ادواج بمفصل و ظفر و قوس و دوار القیل و با سو و ناصور و حل تر نفل بوز و انجیل
 خوشنجان و از جینی لادن چندید شتر بر یک سته درم سعد حل حب لاس حبه الخطر حب لخر و ع
 مرزنجوش بر یک چهار درم و ورق غار اشد قسط گیلانی بر الیج سیالینوس لبان شونیز تخم جرجیر
 تخم گندمانا خواه بر یک پنج درم اشق سبکینج جاو شیر حب لبسان افیون بسفنج خربق سفید زرنب
 سیخه شیطر ج بادام تلخ منقشر بر یک شش درم مقل ده درم همه را نیمکوب کرده با شش رطل
 عصیر کرنب آتش ملائم بجوشانند تا دو رطل بماند صاف کنند و بیشتر از پنج شینیه که هیچ قوت دوا
 در آن نماند باز این مطبوخ را با دوقق بادام تلخ و دو درم عسل بلادسته درم روغن سوسن
 بر روغن جرجیر روغن حنا بر یک پنج درم حب الفار حب صنوبر بر یک شش درم روغن کفشد
 که در آن جوشانیده باشند سداب داشته بر یکی سته درم سمن بقر روغن افار اقی و روغن خرب
 روغن و همست که مطبوخ با فادیه باشد و حی آرند این روغن را از مغر روغن حبه الخفضه
 سبزینه یا محلول و قدری از مطبوخ مذکور بر یک ده درم جمع کرده با شش ملائم بجوشانند
 تا باقی ماند از آب قدر یک سکر به از آتش فرو دآورده بمندیل صاف کرده باز با قنه
 شش درم و عسل ده درم جمع کرده بر آتش اخگر گذارده میوه ساله لفظ روغن سفید
 روغن لبسان که درم خطا کرده و ریشینه محکم بسته نگاه دارند شش درم از روغن بایخ و بوند
 فصل هشتم از مقاله چهارم در کربات مینیه و ششینیه منقوطه معقوطه للمصرع حرب
 منقول از بیاض کلان عسمر حرم حن منفرخسم موه زعفران نبات برابر همه اباب
 ساینده در وقت گرفتن صرع و در دوزخه بین سته چهار قطره بچکانند معقوطه حجت دوار
 و سدر بار و منقول از منساج حن روغن قسط روغن نار دین از هر یک دو انگ
 بگیرند و یک حب چندید شتر و یک حب مشک در آن حل کنند و بکار برند معقوط
 نافع علت سدر که از خلط بلغمی باشد حن سبکینج اشق جاو شیر بورق صبر بر واحد
 نصف درم کندش زعفران هر واحد یک انگ نیم فلفل ار فلفل هر واحد و است که
 بار یک کوفته بآب مرزنجوش خیس کرده جها مثل عدس بندد و وقت حاجت معقوط
 بوزن دو وجه بآب مرزنجوش و روغن بنفشه کنند معقوطه که لقبه و فالج را سو و دوزخه

صل جبرش و نیز نوره از سنی جمله را بر آب ز کوفته و خیمه باب چقدر در مینی چکانند بعد نصفه چهل روز
 سحوط که فالج و لقوه و در و در سینه را سو و در صل خرق سفید چادر شونیز خبر فرغون
 جا و شیر یک یک دم مرصاف سه دم اشق کندش بوره ارشی هر یک و دو دم جنبه پیر
 زعفران هر یک یک نیم دم کوفته خیمه باب چقدر در ماسازند و بقدر و وجهه تاسه حبه بر وزن خمر
 تسبیح کنند و این سینه است بجز السحوط مستوفی تالیف والد شریف سلاطین تعالی
 برای خدر تجربه رسیده صل درون عرق زرا و صطک ایشیم مرقض خام بوزیدن
 تخم بادرنجبویه گاوزبان گیلانی قاقله صغار که شده باشد و انقبض عود غرق هر یک یک ماش
 عود صلیب برگ نرگشک و اچیتی سینه سنبل الطیب از هر واحد دو ماشه سورجان
 مصری چهار ماشه بنیر شش باشد کوفته و خیمه سفوف ساخته نبات سفید هم وزن دو و نیم اصل
 نمایند خوراک شش باشد با عرقها و اشربه مناسبه هم دم دواز که ز سوزاج بار و رطوبت
 نافع است صل مشک سا فوج خام مرزنجوش سداب با هم مخلوط نموده بپوشند هم جهت نسبان
 و صرع نافع صل جوز بواشع قرفل مرزنجوش از هر واحد یک جز و بسا سه چهار جز و سدر
 شنبلیله هر یک و دو جز و جمع کرده و ایم بپوشند و برای نسبان و صرع بار و آب سبب است
 شصت و هم کرمقوی و ناغ بار و است و برای امراض بار و دماغی و جهت خفقان و ضعف
 قلب بار و بی نظیر است صل عود قمار می خام پنج مثقال قرفل سنبل الطیب زعفران
 انظافار الطیب قاقله صفا بسا سه پوست زرد و انترج هر یک یک مثقال و یک دانگ
 و نیم جنبه شنب و و مثقال و نیم مشک تینی یک مثقال نارنج یک مثقال غلغله هندی که آنرا
 بپند می باج گویند و خصی لیان از هر یک دو مثقال و نیم اجروار کوفته در مایون سینه بکلا
 بسایند و عطر و عود هندی و عطر عنبر و عطر نایب از هر یک نیم مثقال روغن زرد
 روغن یاسمین از هر یک یک مثقال و داخل کرده در مایون چینه ان بسا سه که
 تا بل بستر شود پس آنرا بشکل سیبه بسته در سایه خشک نموده و ایم بپوشند
 شربت اسطوخودوس از زخم تابین چهل سده با میانی بکشد و هم و صرع مایون نماید صل اسطوخودوس
 در دم بسا فوج سینه خراشیده گاوزبان بادرنجبویه هر یک پنج درم همه را در یک طاق آب بخوشند

تا به نصف رسد پس برآید و شکر طبرزد و آن کنند و بچوشانند تا به نصف رسد شربت یک و نیم
 شربت آب بر شش منقول از میان شکر مخوم نافع براسه فالج و لقوه و مریضه و نیم آثار
 آب شش در آب آهک کتاب شش شبانه روز خیسایند و چوشانند و صاف نموده و اسطوخودوس
 یا دانه کل کاو زبان چهار توله بزرگ کاو زبان نیم پاکو با و رنجبویه نیم پاکو علی بن خیسایند و چوشانند
 بعد از آن غسل نبات هر دو یک نیم آثار بقوام آرند پس این ادویه مسوقه باندازند و خود دهند
 الاپی خرد و ارچینی شیرین عود صلیب ساذج بسفایج خولنجان و ج ترکی سنبال طیب قی نفس
 یکد یک توله بسبب سه جوز بوزعفران از هر یک شش ماشه عنبر شش ماشه لبلبونی متعارف تیار نمایند
 شربت شش تالیف محمد بن زکریا جمیع امراض بارده و امراض بلیغه را سود دارد
 خصوصاً عشه و فالج را که نهایت مفید است و موده بارد را نیز سود دارد و حل گیر ^{مصفی} شش
 یک تله و با شش تله آب باران بپزند و کف آنرا بگیرند پس خفقل سفید رنجبیل قرفل خولنجان
^{مصفی} رومی از هر یک یک مثقال چون سرمه بسایند و در پارچه کانی بسته در آن افکند و بچوشانند
 و لجه کعبه بارجه ادویه را بدست بمالند و آنچه پارچه در آن است از ادویه بیرون آورند و چون شرا
 بقوام آید فزونی گیرند و سر و کرده نگاه دارند و هنگام حاجت بکار برند
 شربت آب در کشته مقوی اعصابی رئیس است و امراض بلیغه را سودمند بود و
 نسیان را زایل کند و رنگ رخسار نیکو گرداند و پیران را موافق آید و قوت باه میفزاید و
 آورد و بدن را فروه نماید و حل گیرند آب انگور یکصد سن به شیرین که از پوست و دانه پاک کرده
 باشند و من گلاب نیم من آب خالصه من ارچینی قرفل ^{مصفی} رومی کباب جینی سنبال طیب
 خیر بو اخلنجان هر یک پنج درم عود قمار می خام بسایند و شش هر یک سه درم زعفران و شقل
 مشک لیس نیم مثقال عنبر شش یک مثقال سیرب و بهر ادویه آب انگور بچوشانند و کف
 آنرا بگیرند تا این هر دو جدا شوند پس از آتش فروخته و گدازند تا سرد شود و بمالند
 و ببالند و ادویه را نیکو فته و کیسه کتان کرده در وقت بچوشانند و کیسه را در دیگ اندازند
 و لجه کعبه بمالند و شیر آنرا برآورده کیسه را در دیگ کنند و مطبوخ را ببالند و سر و کرده
 در خم ریزند و شک و غیره شربت زعفران را بگلاب سود و در آن داخل نمایند و سرخ را

محکم کنند و بعد از شش ماه سه خم را و اگر ده شد بیا استعمال نمایند
فصل نهم از مقاله چهارم در کلمات خادیه طایفه ضحاک و حبیب سکنه و نباتات فصل فرفیون خردل
 شیطرح هندی تخم زخره بالسویه با سرکه بجوشانند و نماد کنند بعد خلق راس ضحاک و می که حبیب سکنه
 دو ار معدی بکار آید منقول از مناجات فصل سنبل الطیب که یکی نیم جود صبر و دو میل گل شمع هر یک سه جود و کوفته
 موسم زرد بار و غن نار و دین یار و غن قسط یار و غن مصطکی بگذازند و او وید مد کوره در آن پخته مردم سازند
 و بر خرده بالیده بر معدی نماد کنند ضحاک و می که دو ار و سد ربار و نارافع است منقول از مناجات فصل
 در منه بابونه برنجاسف اکلیل الملکات کیچنه وی باد آورده بر قوطی هر یک دو و جز و زم کوفته پزند
 و موسم زرد و روغن خیری زر و بگذازند و با هم مردم سازند و نماد نمایند و یک و زرد شنبلیله از
 ضحاک و نارافع برای سکنه فصل گل سوسن آسمان بخونی چند بید تر جوز بواشونیز خردل فلفل سیاه
 و نقل فاوانیا عاقر قرحا کوفته بستر که عنصل سرشته بعد تراشید بر و اصل شجاع ضحاک و نماد نمایند
 طایفه ضبغه عر جابر برای فالج و استرخا و خدر و تشنج استثنائی نهایت نافع است **صفه**
 در زنجوش بابونه حلیله حبل شیت ورق غار سد اب بنجیل هر یک یک من مجموع را در نه صد تن
 بجوشانند چون نه صنف رسد ضبغه العر جابر زنده در آن اندازند و بجوشانند تا مبراشود و پس آن
 آنرا در قفار کلان یا در حوض کوچک از پارچه بگذازند و حرکت دهند و در آن روغن زیتون داخل کرده
 غلیل را در آن بنشانند و مره بعد از آن چنین کنند و ملاک در آن این طایفه نیز نافع است
 طایفه پهنار می جنت خدر از جبر است صاحب بقائی فصل سیاه پنهان که یک جز و می جنت
 چهار جز و تخم جهوره سیاه هشت جز و اول پاره را با زهر کمرل کنند بعد از آن مرغ و خاکستر را کور
 داخل کرده با زهر کمرل نمایند بعد از آن در شیر بهرگ آکله خوب با یک کمرل نموده طلا می کرده باشند
 طلا که بخدر نافع است فصل عاقر قرحا و زنج بار یک کوفته بستر که گفته آب بودینه طلا نمایند
 طلا از دیگر که بخدر نافع است فصل مرصبر بر و در او آب فو تیج حل کرده طلا کنند
 طلا را برای فالج منقول از بیاض کلان عم مردم فصل رنجان بوزید آن قسط تلخ و زنجیان را بناد
 جوز بوا و ج ترکی خود هندی عود و صلیب عاقر قرحا بگلای سوده قسط را خصل نمود
 بر قوت طایفه و فصل فالج طلا نمایند و همین طلا در لقمه بر سر و قفار گردنی کنند

فصل دهم از مقاله چهارم در درم کبات عین ماله غین مجید عطر سوسنی که فالج و لقوه و سکنه و جمیع امراض
بارده دماغی را سود و بد و تفتیه دماغ کند و اخراج شیشه بزرگت عطاسی نماید بشرطیکه چون بطریقه آید
و بینی بند کند تا هنگام قوت بباطن مستر شود و صحن کندش شش نیز فرقیون فلفل چند رشک و دود عرج
حب بلسان عاقر قرحا بوره ارمنی جلد بزرگ کوفته و پیخته و رسته انداخته در پیینه و منند
عطر سوسنی که جمیع علل بارده دماغی را سود و بد و صحن شحم فلفل فلفل اسطوخودوس چند بیدستر
سه درم کندش ششست درم کوفته و پیخته و پیینی و منند عطر سوسنی که همه بیماریها دماغ را که از سرگ و رسته
بود سود و منند باشد صحن صغر فارسی را و دود طولی هم الاورام بر کبی نیم درم عاقر قرحا سه درم کندش شش
برگ خرنبره پنج درم کوفته و پیخته اندکی و پیینه و منند عرق تنباکو از اختراع متاخرین است بر
قویج ریجی و فالج و لقوه و استرخا و استقا و تحلیل ریاح معد و تفتیه سده ای جگر و ناسا ریقا و
تحلیل مواد فاسد و رحم و تفتیه سده ای آن و شحم و فلفل و آ و زردن ارشتم و دود صحن بلغم و او جاع
مفاعیل بلغمی نافع است صحن تنباکو زرد و رشک یک چهارم من تیریز و اگر تنباکو تر باشد شش چهار
یک من تیریز ناخواه و صغر از هر یک پنج مثقال یا چینی قرنفل فلفل الطیب شش هر یک دو مثقال همه را
من تیریز آب یک شبانه روز تخمساند پس عرق کنند و هر صبح و شام پنج مثقال آنرا بنوشند
عرق خوشبو جهت فالج و لقوه و جمیع امراض بارده دماغی صحن دار چینی چهار
جوز بود و دیر بسیار و دیر فلفل نیم سیر بزرگ تنبول سفید خوشبو یا نند و رقی و در پیینه
که آنرا بپند می گل سیوتی گویند و بفرستد گل مشک چهار سیر عود سده ای نیم سیر
زعفران چهار توله همه را بکوفته و پیخته و رسته عرق قرنفل که با گلاب کشیده باشند بر
وی کرده و دو شبانه روز بگذارد پس آنرا عرق بکشند و عطر آنرا گرفته و مخلوط و نگاهدارند
و عرق آنرا در شیشه که ده غلطه نگاه دارند صبح پنج مثقال و شام پنج مثقال بخورند
و اگر سکر خواهند بجای عرق قرنفل عرق قندی یا عرق خرما کنند و عسل نافع
برای فالج و قنیه که شسته شود بآن بدن را در حمام صحن بلغم فلفل بورق و عطر
فلفل چند بیدستر مساوی کوفته و پیخته و در روغن زیت یا زینق حل نمایند و بر بدن مسح نمایند
در حمام بعد غسل غالی صحن عینر شمشیر عینر نیم شمشیر عینر غلبه اگر از هر یک

یک شد زیاد و کموله رود و صبح بطریق متعارف تیار نمایند غرغره فائده و قنیکه مرض شسته رسد
و بیشتر انضاج به نظرات و ضمادات و جز آن کرده باشند استعمال غرغره نمایند لیکن استعمال غرغره
مشروط به چند شرائط است یکی آنکه مریض قبل از این بیاض دوم آنکه خلط مستغرق از خلط
خلط لذاع نبود سوم آنکه مریض را احتراز از چیزی روی که نوزل بطرف ریه میکند ممکن باشد
مثلاً هرگاه همیکه مریض احساس کند که چیزی به بطرف ریه می آید آنرا دفع به بزاق کند و اگر مریض
طفل باشد یا ضعیف که او را قوت بر دفع نبود پس استعمال غرغره باور و انیست چهارم آنکه
ادویه غرغره را کیفیت حاده نداشته باشد که ضرر بر ریه رساند مگر آنکه حال اسهال شدید تمام
ریه باشد مثلاً ماده که در سرست از آن خوف بملک بود و سبب دامت و جدت آن غرغره
مستعمل در فالج و لقوه و قنقل زبان که از رطوبت باشد منقول از بیاض عم محروم
خردل زرا بناد و ارقلل زنجبیل شونیز سافج سوزج عود هندی از هر یک ماشه و ج
عاقرق حاصله گل بابونه اسطوخودوس عود صلیب هر دو حدشش ماشه قرقل ده عدد و کوب
نموده چهار پیر خیساییده و یک و نیم سیر آب جوشانیده با صاف نموده و غسل
دو تول نوشا و بوره از منی نمک هندی و آن حل کرده غرغره نمایند غرغره معمول جهت
لقوه منقول از بیاض عم محروم ص سوزج عاقرق قرقل و ارقلل عود خام عود صلیب
زرا بناد و سافج هندی زنجبیل بگللاب جوشانیده با صاف اندکی سرکه غصیل غسره نموده
غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع بود و سرد و باغ را از اخلاط غلیظه پاک کنی حاصل یارج
فیقار ج خردل زنجبیل عاقرق و سوزج فودنه صقر اصل السونج است بخ کوفته بخیل و بخیل غرغره نمایند
فصل یازدهم از مقاله چهارم در کلمات قافیه و کافیه و میمه قهوه نافع برای
فالج منقول منقول از قه و بادین عم محروم ص بادیان خطائی عود خام غرغره
خونچان قرقل مکده و الاچک خور و دارچینه از هر یک چار چار خطائی هشت
انیسون یک بابانات سفید یک و نیم بطریق قهوه بخورند و نافع از برای
سکه ص قرقل بیل بوا بسباسه جوز بوا و ج ترکی سنبل طبیب عاقرق خامه
دانه بوا و س کوفته و کینه کرده گرم نموده برسد نماید مار العسل جهت فالج

و لقوه معمول اطباءست مقوی سنده و باهصل غسل یک جزو آب صاف و چون بکوشانند با تش نرم
و کف بردارند چون و حصه بماند از آتش فرد و آرند و بکار برند و بعضی در یک جزو غسل شستن
جزو آب می اندازند چون نصف باقی ماند بکار می برند و بدیسی است که این نسبت را و اقلیل الحارث
است و اگر خواهند که مال العسل را تقویت کنند و از چینی زنجبیل صطک زعفران سیل چون بود الباسا
بقدر احتیاج داخل نمایند و مال القراطن اسم یونانی میخس مال العسل و آن عبارت است از
آب باران و جزو غسل یک جزو هر دو را قدر می جوش دهند یا آفتاب گذارند تا پارو آید چنان
شود پیش گذارند تا درک و سکر شود و اگر از آب چشمه و غیر آن ساخته شود هم جایز است
مال الاصول که لقوه و صریح و جمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و سنگ کرده و مثانه
بهریزاند و سده جگر بشاید و استبقا و ادجاع مفاصل را نافع آید **صل** پوست پیخ کرفس پوست
پیخ رازیانه هر یک درم پوست کبرنج درم تخم کرفس انیسون تخم رازیانه پیخ اذخر هر یک چهار درم
اسارون حب ابلهسان هر یک دو درم حب ظیانا سلیخه هر یک دو نیم درم عود بلسان بوزیدان
هزار اسپند هر یک سه درم سوزنیشتی نسبت درم جمله را در دو من آب بپزند تا به یک من آید بیا لاند
شریبه سه شقال باد و شقال روغن سید انجیر پیخ درم روغن بادام تلخ مال الاصول که
در امراض بلغمی و پنهانی بلغمی بعد از نفخ ماده بجهت او را رسید به **صل** پیخ کرفس و پیخ رازیانه
پیخ اذخر پرسیاوشان انیسون هر یک کف صطک روغن تخم کرفس از هر یک دو درم جمله را در یک من
آب بکوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده هر باید اذخیل درم آنرا گرم کرده و دو درم گل قند
آفتابی در آن حل ساخته باید بخورند مال الاصول بجهت نفخ مواد بلغمیه و غلیظه **صل** پیخ کرفس
پیخ رازیانه پوست پیخ کبر هر یک ده درم انیسون تخم کرفس هر یک دو درم غاف
انستین شکامی باد آورده هر یک پنج درم قنطاریون سه درم در دو من آب بکوشانند
تا به نصف رسد صاف نموده هر صبح ناشی درم آنرا با ده درم گل قند بیا شاست و اگر سده
صطک سوده درین مال الاصول داخل نمایند بهتر بود مال البزور نافع از بواسه
امراض بلغمی مخصوص زماخی چون فالج و استرخا و لقوه و نفخ سواد بزو دی نماید **صل** پوست
پیخ کرفس پوست پیخ رازیانه هر یک ده درم پیخ اذخر غاف درم رازیانه انیسون تخم کرفس نخل

شونیز قطره ریون قیق عاقر قرصا میگویند و تخمیل نیکو و خسته هر یک که در دم قسط تلخ نرزا و ندر حرج نیکو فتنه
 هر یک چهار درم قر و بانا تم سد اب شیطرج پندی بر یک پنج درم جندبیر شریک درم جمیع
 درسته سن و نیم آب بجوشانند تا یک من آب بماند صاف نموده بر صیج چپسل درم آنرا
 با چوبار درم بروغن حب الخرد و ع یار و غن با دام تلخ نیکو م یا شاسته هر بامی با جلیل
 فالج را بسود و بد و تقویت یاد کند اصل مغزنا جلیل مشکوده در آب لیس سکه و زتر نماید و بعد در
 غسل و آب که با الما صاف باشد بجوشانند تا آب برو و پس غسل تنها بجوشانیده و افادیه بخورند
 پیندازند و بداند هر بامی درج فالج و لقوه و صرع را نافع است و قوت حفا کند و
 در و معده و قوای ریگی و صلایت سپرز و پیش امعا مفید و مهمل صغرا و بلغم ص و ج ترکی
 خریه گرم و ناورده پسته شیدانه روت و در آب خیسانیده و در یک فن کنند و آب بر آن باشند
 چند روز بعد نرم شدن با غسل و آب بجوشانند تا نیم نیت شود پس بیرون آورده غسل نما
 بر آن اندازند و بجوشانند و بداند پس از جلیل روز یکبار بر نه رقه سیاه اگر باین
 طریق گرفته بصاحب تشنج و هند تشنج او با و اندک طالی در یک روز دفع شود و ص گبر ندر غ سیاه
 و او را خنق کشته بچنین سلم آب در قه جگر می بسوزدش حجر پوشیده تمام شب با تش ملائم بجوشانند
 و درین عسر مدت همراه شده همه آب میشود و از همین آب بصاحب تشنج بدینند
 معجون محمد زکریا نازی در هفته که نوبت صرع بود اگر در آن هفته هر روز مقدار جو زهره
 در آن هفته نشود و بعد از مدت آن صرع تراش گردد و فالج و لقوه برو و منقول از بیاض عم و حوم
 ص اقیون سلطون و دس لیس فالج عاقر قرصا مساوی نموده با سنجیدین عنصله یا زبیب معجون سازند
 معجون زبیب برای اصحاب صرع منقول از بیاض عم و حوم ص بلبله کانی بلبله رود بلبله
 آمل سلطون و دس هر یک ده درم عود صلیب پنج درم عاقر قرصا سه درم با زبیب خروغ العم
 یک رطل معجون سازند شربت پنج درم معجون برای صرع منقول از بیاض عم و حوم ص
 بلبله کانی تر بر سفید زنجبیل صطک عود صلیب از هر یک سه مثقال سلطون و دس یک مثقال
 بلبله سیاه آمل هر یک شش مثقال در چینی روغن با دام شیرین پنج مثقال غسل سکه زن اوز
 بعد از چپسل روز استعمال نمایند شربت یک مثقال معجون برای نسیان و تقویت

و دل مجرب است حص دار چینی قسم اول سفید همین سفید سنبل الطیب حب بلسان خود و صلیب محلی
زعفران کند ریخ سوسن در پنج عرقی سعد کوفی بهمن سرخ و ج اسطوخودوس کباب چینی بلسان
از هر واحد دو داشته هلیله کالی مغز نارجیل هر یک چهار داشته ابریشم مقرض لبست داشته معویز دانه
بیرون کرده پانزده دانه مغز فندق سه داشته و ارفلفل زنجبیل فلفل سفید از هر یک یک داشته
بابت چهار دام و عسل نیم یا کف گرفته نمجون سازند همچون یونس حافظه را قوت نماید
و لسان را نافع بود حص سیخه و ج زراوند زعفران دار چینی مصطلک هر یک شش مثقال
قسط تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال بلا و ارفیقون هر یک ده درم غار یقون
لبست و چهار مثقال صبر شصت مثقال عسل و و چند یا سه چند همچون فولاد و ترکیب عجیب
از بندیان است خواص بسیار دارد و حافظه میفزاید و لسان و فالح و لقوه و صرع و حشه
و عرق النساء و مفاصل بلغم و جمیع امراض بارده را نافع بود و معده را قوت دهد و باه را بگریزد
و سرعت انزال و بلسان البول و در سازد و پیران را موافق بود حص غبر اشنب شک خالص
هر یک یک مثقال فیون مصری چهار مثقال اشتر فار مغز چلغوزه بهار گردگان حب الفیل تنه
زرا و بنا و حصیه الثعلب را بنیانه بلا در زهر گرفته کچله زهر گرفته بریان نموده ارفیقون زرا و نطویل
پنجاه حصص زراوند در حرج شش هره هر یک پنج مثقال عفران فلفل و ارفلفل شنب و فلفل
بابک و صلایه کرده کباب مصطلک انیسون مای سفید سنبل لبسایه و فلفل دار چینی صندل
زیره کرمائی شونیز تخم خربزه تخم کاسنی عاقر قرحا تخم خشخاش بهمن سرخ بهمن سفید هلیله سیاه
که با حیران حرارید ناسفته لسان العصاره فیر تخم کرفس مغز پنبه و ادر تخم تا توره زهر گرفته بریان فولاد
مایه شتر اعرابی جویا نارنجیل کجده مقشر کندرومی بابونه جوز بوا آله قاقله کبار بلیله شیلر ج نانخواه
جو زبندی بیون سیخه بجنکه مغز کنبشک مغز سرخ و س هر یک ده مثقال فولاد و کلس و زاده
مثقال ورق طلا و ورق نقره هر یک چاه عدد و قند سفید ربع وزن اجزاء بر دست و مثقال
مغجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و طریقی تکلیف فولاد آن است که فولاد
جوهر در خالی از خاک است مانند صلایه کنند و در هر چاه و مثقال فولاد چاه مثقال گدگرد زربا
صلایه کرده در آن ضم کنند و بعد بوته زینند و سر بوته با بوته دیگر حکم کنند تا و دو گوگرد بر نیاید

و این بوته را در کوزه نهند و آتش تیز کنند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و از برون آورند و خوب صلایه کنند
و چنانچه آتش تیز کند چنانچه گوگرد تمام بسوزد و از برون آورند و خوب صلایه کنند
میسر و پس برون آورده با آب میسر و سرکه که گفته یک هفته صلایه کنند تا نیک سائیده شود پس
بسرکه بشویند تا تلخی از او برود و آب بشویند تا شیرین گردد و بعد خشک کنند و آب ترب را به
کنند چند انگشت چون در آب سرزند بیه آب فرو نرود و دو نیم روز بالای آب ایستد همچون میسر
صع و لوقه فالج و عشته و بواسیر و بوق و برص را نافع بود و معده را قوت دهد و اشتها آورد
و بلغم دفع کند و قوت میفراید و رنگ را نیکو و سرخ گرداند و حرارت غریزی را برافروزد و پس از
اینهاست مقید بود و ص سیر پاک کرده یک نیم من در یک من شیر گاوی بنزند تا مدام شود و سه چهار
یک عمل منتهی درم بشویند گاوی بر سرش بریزند و با یکدیگر مزوج سازند و از آتش فرو گیرند
و این بار و بار کوفته و پیخته بآن میسر شد و قرضل بخور و آب سبزه فلفل مصطفی قافله کبار
و صفار بلبله کابی و این چنینی ترجمیل هر یک ه دزم خود خام زعفران هر یک پنج درم شربت
مقابل یک گردگان همچون میسر تا لیف علوی خان برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی
و ادویه که تر باشد چنانچه سموم است اگر در ریستان چیل و زرداوست نماید انفع بود و ص
گل گاوزبان گیلانی برگ بامبو و از هر یک میست پنج مثقال بسفایج فستق بلبله سیاه پوست بلبله کابی
غلبه الشعلیه از هر یک از ده مثقال و نیم مجموع را در دوازده رطل آب شیرین بپوشانند
تا چهار رطل بماند صافی نموده پس بگریزند سیر تازه پاک کرده یک رطل و در آن مطبوخ اخذ
کرده با آتش ملائم بنزند تا مدام شود و پس و رطل شیر گاوی تازه و دوشیده در آن اخل کرده بپوشانند
آن مقدار که وزن شیر برود پس یک رطل و دهن گاوی و اخل کرده بپوشانند تا روغن را جذب کنند
پس عمل مصطفی و در رطل اخل کرده با آتش ملائم بقوام آرند و ترجمیل قاضل سیاه فلفل سفید و فلفل
قرنفل سیخ کباب چینی خولجان بهمن شرح بهمن سفید شقاقل گل بابونه مرزنجوش هر یک پنج مثقال
عنبر اشهب زعفران هر یک یک مثقال کوفته پیخته بآن سرشته بدستور مقرر همچون سازند و در آن
چینی کرده در جوزنگا بدارند بعد از چیل روز یکبار برند شربت یک مثقال همچون جالینوس
از برای امراض بلغمی و سوداوی و ریاح و سده ها و درد جگر و بر دوت کرده و شانه نافع بود

و اصل علاج حال بدن نماید پس فلفل سفید سیل بوا قسط بحر می سنبل الطیب که کوفی نولجان و قرفل
 و ار فلفل ارچیسیه سیله اسار و نزع عفوان می کشند اجزاء مساوی بعسل می پیچند بسته وزن اودوه
 بدستور مقرر می چون سازند همچون ستر امانت نسخه دیگر صاحب میزان الطبیایه از برای تهیه امر این سودا
 و بلغمی و از برای صمغ و صمغ دماغ و منعف کرده و قلب و تمام بدن دوسو اس فاسده
 و مالینو لیا و جنون و نسیان و سل و زحیر و خراجات و نفوس و سرفه قدم و سرخ و بوق و بوق
 و در دمعده و در دجگر و طحال و دیرقان و اوجاع مفاصل و ذات الجنین دار الفیل می پیچند
 و تقویت باه و بواسیر و تاریکه چشم و سنگ کرده و مثانه مفید بود و صحن جنطیانادر و صحن قردانا
 ناز شک تم فزنجشک حب الفار را و اند طویل هر یک سه درم انیسون چند بید شترجیله با سنا
 اسار و ن سیله می کشند هر یک یک درم و نیم مرکب معاف و ج ترکی را بنا در و پنج عرق قی قمر کفر
 هر یک دو درم زعفران جوز بو و قرفل ریوند چینی قافله کبار بسباسبه باشند سنبل الطیب و چینی
 هر یک سه درم بادرنجبویه پنج درم مبر سقو طرس ده درم تربید سفید مجوف خراشیده
 بر و غن بادام شیرین چرب نموده بپخت و پنج درم عود دهنی خام و وازده درم
 لک مغسول و رد افسر مترو ع الاتماع از هر یک پنج درم سعد کوفی سفید حب الیله کشند
 هر یک چهار درم بلبله سیاه آبله منقه پوست بلبله هر یک شش درم تخم جبریر تخم پیا و تخم گندنا
 هر یک و درم زرب شیدلرچ هندی سیله استقیل مشوی از هر یک سه درم مجموع را کوفته بچینه
 بر و غن بادام تلخ چرب نموده با سه وزن مجموع ادریسل می پیچند بدستور مقرر می چون سازند
 و در ظرف چینی یا زجاجه کرده شش ماه در جو گذارند و بعد از آن استعمال نمایند و هر چند
 گفته شود بهتر گردد شربت از دو درم تا هفت درم و این همچون چهل و پنج جزواست و وزن
 مجموع ادریله یکصد و پنجاه و نه درم نیم است و مزاجش گرم و داف و خردیه و دوسو خشک و در
 اوائل درجه سوم و مشهور میان اطبا شربت ازین همچون از دو درم تا پنج درم است و در
 اختیارات بدیع بجای تخم و خشک تخم فزنجشک نوشته است همچون سیالیوس بر اصرح
 ص تخم سیالیوس را و اند حرج از هر یک چهار درم حب الفار سیخ فلا و اینا از هر یک
 ده درم چند بید شتر چهار درم قرص استقیل پنج درم کوفته و بچینه بعسل کف گرفته همچون سالیله

شربت و دودرم با سکنجبین معجون جهت تقویت دماغ و خدر که بشاه جیوه صاحب نفس بسیار کرد و بود
تالیف والد شریف سلمه که تعالی صلح عود صلیب شده باشد و در چینی شده باشد مصطلک بود زیدان هر یک
دو باشد سورنجان مشرقی چهار باشد شقائق خولجان هر یک دو باشد سکنجبین چهار باشد گاو زبان
کلیانی ورق باورنجیو سه سنبلیله الطیب شده بسیار هر یک دو باشد عود غرق یک باشد بادله کابلی
چهار باشد قط شیرین دو باشد قرقفل یک نیم باشد دانه پیل دو باشد تخمیه النعناع سه باشد
برگ فرنگشک سه عدد کوفی هر یک دو باشد زعفران یک نیم باشد تخم خشخاش چهار باشد دار فلفل
حرفه شخ عرق فی لسان العصافیر نضاع اسارون اسطوخودوس مسافج هندی سیاه
هر یک دو دودرم زرا نیا و یک نیم باشد مشک نیم مثقال عسل خالص سه وزن از ویه کوفته و تخته
بطریق متعارف معجون سازند معجون کچله برای اختلاج و عشه و فالج و لقوه منقول
از خط افضل المتقین و الکر المدققین علایق فحاشی حضرت استاذی سلمه که تعالی صلح جلال
هر قدر یک خواهند گرفته و شیر گاو یک شبانه روز و پنجشنبه روز و دوم شیر اور در نیمه نیا
گرفته و آن حب مذکور داخل نمایند علی هذا القیاس شش قطره بنمود و پس شیر تازه گرفته و رو یک
انداخته باقی بپزند و حبوب مذکور را در کسبه بسته مخلوط بپاویزند که در دیگر امتصاق نشود و آن
شیر خشک شود و بعد شستن و قشر و کردن براده هر یک از سوزان نبایند و بست و درم
بگیرند و زان فلفل سیاه فلفل سفید و در چینی جوز بویه بسیار عود و بلسان تخمیل عود و هندی
قرنفل سعد کوفی ازله سنبلیله قاقله و حبه السودا و صندل سفید زعفران و دار فلفل را و یاده هر یک
یک دم عسل سفید سه وزن و دویه بطریق متعارف معجون سازند شربت از نصف مثقال یک
مثقال معجون صرح از جالینوس صاحب تحفه نوشته تجربه رسیده و از اسرار است
صلح قرقفل حاد و مثقال صلایه نمایند و از منخل باریک کنند و بعد از آن باون با سرکه که گفته شده
بسیارند و در عسل بپزند شربت و دودرم با بست هم آب گرم معجون افور اراقی که
بسیار الحزاق است از تالیف صاحب تحفه بحیث قطع عادت افیون بغایت مجرب است و
در رفع استرخار و فالج و امراض باره و در دفعات و عرق البساک و سلس البول بغایت
نافع ص اذ اراقی که کچله نامند شش مثقال در شیر خیسایند و پوست او را جدا کرده بنوبان

بریزه ریزه کرده بعد از آن از آن فرم صلاویه نمایند کل گاو زبان چهار مثقال و هیل زربان و مثقال صندل سفید
 آمله مقشر پیلید سیاه از هر یک و مثقال عود و هندوی یک مثقال اسطوخودوس کثیرا ناراجیل
 منفر خنخوره از هر یک شش مثقال قزفل یک مثقال عسل سته وزن اوویه از یک مثقال و مثقال
 بادامست نمایند سحجون نافع صرع منقول از بیاض عم حریم صندل نجیل قزفل و ارفلفل
 عاقر قرصا و ج قسط شیرین از هر یک و درم جفتلیا نازا و نذ حبل الغار و ورق سداب
 جنبید سر شایطه راج خزل عسل بلاد از هر یک پنج درم روغن جوز سبت و درم عسل مصطفی
 و چند اوویه شربت از یک مثقال تا و مثقال سحجون نافع از برای مالیدن بر کف پا و سیاه
 آمله منقل گاو زبان بادرنجویه کل شرح بهمن سرخ بهمن سفید کشیر خشک اجزائ مساوی کوفته پیخته
 بشربت سین شیرین برشته چون سازند شربت سده و درم منقول ز قسط حبل الدین سمرقند
 صروغ برای اصحاب تشنج و طبل لیس بگریز و روغن ناز و روغن سوسن و روغن بزرگان
 و شحم ضبع هر یک یک اوویه همه را با میسر و قزفل بورق زیره عاقر قرصا هر یک سده و درم
 فریون جنبید سر شایطه حلیتیت هر یک یک درم سیفه سایله پنج درم اندازند و صمغ را
 همراه روغنها در بادون حل نمایند تا یکسان شود

فصل دوم از نوبه چهارم در کباب نوبه و اوویه نفوچی که صرع را نافع بود و ص
 شحم منقل قشال الحمار نوشاد و شونیز کنش فلفل اسطوخودوس بقدر حاجت کوفته پیخته در بنی دهند
 نفوچی که سکه را سود و دبط عطسه و ص جنبید سر شایطه فلفل کنش سداب جمله برابر کوفته پیخته
 اندر بنی دهند و همه تن بر روغن ناز و روغن فریون حل کرده با شند چرب نمایند
 نفوچی که مغلوج را سود و دبط عطسه و ص کنش فلفل عاقر قرصا نجیل بوره از بنی نوشاد و نوبه و ص
 و اجینی مشکند بید سر خرب سفید حزن خوش جمله برابر کوفته پیخته در بنی مند اگر آب حزن خوش بچکان نیزه
 و جوز نافع در حال صرع و منقول از بیاض عم حریم صندل حلیتیت جنبید سر شایطه سیاه و جوز خشک
 و جوز سده دیگر که چون در بن سمرود ریزند بهوش آرد و ص را زبانه بنیون
 زیره که مانع جو نشایند صاف کرده گل کنند و ران حبل کرده و جوز سازند
 فصل سیم و نهم از مقاله چهارم در مفردات حلیتیت با سکنجبین و چون بر صرع

بسیار نافع است و فعل آن مثل فعل فاوانیا است و قوی که سوطا کرده شود یک گرم اسطوخودوس
یا عسل پاک میکند و ماغ را که درش سائیده در خرده بسته بپزند عطسه بقوت می آید و
و تنقیه و ماغ عینا بدلیکن بعد تنقیه بدن انسب است مقول زیاض عم حرم نصف مغز تخم صوف
و در نیم دانه لقل سیاه را بسیار نرم سائیده بقوت و معنی و منند برای صرع مجرب است
ایضا آب برگ حیت در وقت صرع سوطا نماید زائل میکند صرع را از جسم و را از گوش
را گشتی ساخته مصروع در انگشت خود کند و دیگر بار صرع بدیند حکم انسان محرق شفا یابد
از صرع سوطا رفته ربع درم با عصاره سلیمق نافع است صرع را ایضا برای صرع
و طفل نصف انق جد و ارباشیر را و سائید و بخور را منجرب است میر سبب اوله در
خلاصه التجارب بحث صرع اطفال نوشته که چون اطفال این عرض از سه نوبت و بیشتر تم تجاوز کرد و بزرگ
مهره حر جانی آتش سرخ کرده بنویک مینان دو ابروی او از پیشانی و ان نهادند و حال
بسوزش آن بپوش آن مذ و دیگر بار عود دهند و بعضی با پشک گوشتند و غیر آن هم دغ میکنند و مفیدند
ایضا تعلیق شنب فاوانیا مجرب است برای دفع ام الصبغیان و نفوخ از شحم خنفس
و قشار الحار و نوشادر و شونیز و کندش و خربق ایض و قنقل و زنجبیل و خر و فوین و جینبر
و اسطوخودوس تنها تنها نافع اند برای صرع و سکنه مضغ کباب چینی و دار چینی و عصاره
بسیار نافع اند برای فالج و لقوه زردی سرخ معانی محمول بر سنگ و زن و جبده اندک
روغن جوز سوطا نمایند نافع است صاحب فالج را و اگر از این سوطا وقت شدید در و ماغ
شود و لکن اموات بر اس گذارند تا تسکین خردت و حرقت نماید نگارداشتن جوز بوی صحر و در آن
و طلا اسحق و بار و غن بان عطر او مغز نافع است برای فالج و لقوه و تشنج بلغم ترشح شحم
و ششی و شحم اسد و شحم ضبع و شحم گاو و کوبی بسیار نافع است عاقر قریا را و غن بیت گرم کرده
ظا نافع خدر است و استر خا و علی بن القیاس خردل و دار شیشوعان نافع است استر خا
عصب را و در حلی آشا مبدن آن محقق رطوبات سرست و مقوی حفظ و دو کنند
نسیان را و در فاضل چون آشا میده شود یا شکر سفید اول صبح بر روز وزن یکدرم
از برای نسیان مغز و جارج را چون بخته بخورند می افزاید جوهر و ماغ را نیا و فی ظاهری و مشکوکی

فکر را و موجب جودت ذهن میشود و نافع است از برای نسیان حادث از برودت و تبس و راجع رازی گفته که مداومت خوردن آن می افزاید و حفظ و نافع است از برای نسیان و رفع خیر می شود و سر را طلائع نمایند نفع میدهد نسیان را و روقن با بونه تنه یا با مغز ساق گا و سوطا کردن نافع است بر آن نسیان حادث از برودت و دیوسست زعفران نافع است بر آن نسیان شراب ربیجانی آشامیدن آن نافع است بر آن نسیان بلغمی تربیاق فاروق و شیطانا و شر و دیلوس برای سرع و سکت و فالج بقدر مناسب بدهند انسب و اولی است صاحب لقوه و فالج را عرق دار جینی و ربهر اے زستان بجای آب و در تابستان تند نکند و بهین قدر که شیرین و دانه در آن در آید و تندی نباشد نیز نافع است و اگر سرفه بهمرسد فلفل گرد و کهنه یک دام را نرم سوخته بچینه پانچ و ام نباتات منقحه نگاهدارند و اندک اندک در دهان گیرند تمام مواد بلغم بر آید و سرفه بر طرف شود و آیر سیاه سوسن آسمانخونی است آشامیدن آن نافع است برای صرع شاخ ایل سوان کرده هرگاه آشامیده شود با شراب بر اے صرع نافع است با دانه مجرب و مفتوح سدای دماغی است آشامیدن آن و بوییدن آن مقوی و مایع است و نافع است بر اے صرع بسیار تخم شربت آشامیدن آن نافع است برای صرع

فصل چهارم در ادویه مستعمله فالج و لقوه و سقوط و غرغره و غسول شربت بابونج مرزنجوش حمله الکلیل الملک قرطم بزرگان بزر حلیه سلقی نخاله خرد و تلین یا بس شحم خنظل قنطاریون قسط فلفل عاقر قرحا فریون چند بیدستر شونیز بادام تلخ کنیزش زنجبیل بوریق نوشادر نظرون دار چینی صبر مسک خربق اریض بلخ هنده و رقی و فلی صغرز را وندوم الاخوین حر خردلی اصل کبر مویرج سداب شیخ حصفن زعفران و رقی فار حاره کرکی حلبه بنگ و دار فلفل ز و فار یا بس حب امان جاو شیر کینچ یا ستمل فی المسملات و المعونات اصل الکرفس اصل الرانیا نج اصل الاذخریز الکرفس مثل بزر الرانیا نج انیسون قنطاریون عاقر قرحا شیطرج هند می صبر ناخواه قسط ز را وند شونیز قرونا سداب کینچ چند بیدستر شق جاو شیر شحم خنظل حمله ایا نج فقر اعصاره قنطار الحمار فریون تربد حلیه فلفل زنجبیل فلفل و ج حبثیا نا حب الفار بلا و

مقاله پنجم در تدریس عین شمش بر چهار فصل

فصل اول بر حفاظت چشم از غبار و دخان و هوا و اسپر کرم سر
و ریاح سموی و از کثرت جماع و مسکرات و مثلاً و خواب کردن بران و از تمام اغشیه اشیه غلیظه
و جميع سخرات و تمامی محففات مغرطه و از قرار خطوط دقیقه با فرط بکراجهان و کتابت آن خصوصاً بنوع
العصر المغرب بکاکثیر و کثرت فصد خصوصاً حجابست پی و رپی و صفا و طعم در صحنه و دیدن اشیا
براق و تیز تادیری بغوی بسوی اشیا نه بنیده و بر پشت خصوصاً زمان طولیل نشیند و اما اشیا را
پس مثل غوص کردن در آب صافی و شیرین است و کشادن چشم دران خودن غذا با لطیفه مقال و مثل
که باعث تولد خون صالح باشد و گاه گاهی استعمال کحل متویه بصرواط لفلات معاجین مناسبه دیدن
اشیا بجمید و دوا که در چشم کشند باید که اول تقیه بدن کنند و استعجال عند الضروره و چون مقدر
چشم نازک است بدون تشخیص نکر مرض شرکیست یا اصله یا طبقات یا در طبقات یا در
عصبه مجوفه استعمال نکنند و دوا که بعد غسل کردن و امثال آن عمل که در او عین شمش
بدون این اعمال در کمال داخل نه نمایند و هرگاه که همراه بیماری چشم صداع باشد ابتدا
بعلاج صداع مع عنایت بطرف حال عین باید نمود و تقیه و تدبیر صداب سودمند
معلوم کنند که چشم مزاج بار و یا خبیثه و طبقات سنگین است که غذای عین فاسد میکند یا
آنکه مزاج دماغ ضعیف است و از وزله بسوی عین متوجه میشود و دوا اگر جهت نزول
و امثال آن بکار برند باید که حریض پر پشت تکیه بکنند و در امراض جفن باید که بعد استعمال
دوا جفن پوشیده بر همان وجه خواب بکنند و در چشم دردناک میل نرسانند بلکه
ادویه را در شیر یا چیز دیگر حل کرده اندک اندک بمفاصله استعمال نمایند و
تیز را علی الاطلاق بکار برند اگر حاجت تکرار افتد صبر نمایند تا که چشم از اذیت دره اولی
استراحت یابد و شیا فایده تا ابتدا بر بیع و در رات را آخر بیع و اول سیف تیار کنند

قال بعض الاطباء القرم العنب الحلو النفع والبسا و النجان و الجوز تولد الرمد
بالخاصه و زیاده التفصیل لا یلیق بذلك المختصر من اراد التفصیل فلیرجع الی المطولات
فصل دوم از مقاله پنجم در حرکات الفیه انجیر نوعی منقول از شفا فی جهت جرب و سبل شرفاق

و ضعف باصرہ بنید ص ص تو تیا می کرانی شسته شیخ حرق شسته از ہر یک و دم مروارید ناستہ شستہ دم
 نبات پنچ دم صلا یہ کردہ استعمال نمایند و جہ قسیم این در اکثر کتب بنظر نیامدہ بخاطرہ میگردد و کہ چون
 این را مثل غبار سینا زرد یا آنکہ رنگش مانا برنگ غبار است لہذا باین اسم مسکینہ
 اخیر لولوی منقول از جلالی قروح عین و جرب را مفید ص صدف سوخته مروارید ناستہ
 اقلیمیا می ذہبی و فسی ہر یک یک دم تو بال مس یک دم و نیم تو تیا سرہ ہر یک یک دم کو فستہ
 ص صلا یہ کردہ استعمال نمایند اکسیرین منغ و س شانی و زرد بعضہ نافع و زرد بعضہ نفاذ
 و زرد اکثری اصل کار است زیرا کہ اکسیر در اصطلاح کیمیا اصل کار را گویند اکسیرین
 کہ قروح و مور سرج را نافع است منقول از شقای ص صنفید آب از ریز بہشت دم اقلیمیا
 نقرہ ص صغ عربی از ہر یک چہار دم روی سوختہ یک دم نشاستہ افیون از ہر یک و دم صلا
 کردہ استعمال نمایند اکسیرین منغ و زرد یک خوف تنو و حفظ مور سرج استعمال
 کردہ میشود ص صبر یک دم اقلیمیا دم کحل شاد پنچ ہر یک و دم بدستور معمول سحق کردہ
 و چشم زور کنند و بر فادہ بستہ بر قفا بخوابند و حرکت نکنند اقراطیقون نافع از اورام و
 حارہ از زروت مرہ و شیر خردہ دم شفاف یا شپنچ دم صبر و دم افیون عفران
 کہ نیم اگر صیف باشد یا میران نیم دم و اگر سرد باشد مرہم دم اضافہ نمایند و نہایت باریک و باریک
 فصل سوم از مقالہ پنجم در مرکبات بایہ یا سلیقیون کبیرینہ و س کل و شانی است
 و گویند نام باوشا ہے است کہ جہت او ساخته شدہ و گویند یعنی جالب السعاده است
 و واضح او بقرط است تاریکی چشم و ابتداء س آب و دم و جرب و سبل و ظفر و شر تاق
 و سطر ی بلک را نافع باشد ص ص کف و زیا اقلیمیا س نقرہ از ہر یک و دم نمک اندک
 سازج ہندی سفید آب از ریز قفلن دار قفلن سبل الطیب سرہ اصفہانی از ہر یک و
 دم نمک ہندی قر قفل دو الہ از ہر یک یک دم صبر سقوطری عصارہ یا شپنچ
 مس سوختہ از ہر یک پنچ دم یا تیران مر فوشا و زرد و چوبہ از ہر یک نیم
 پوست بلبل زرد و چار دم کو فستہ و جرب بہشتہ استعمال نمایند یا سلیقیون ص ص
 منافع آن قریب منافع کبیرہ است ص اقلیمیا س نقرہ پنچ دم و سوختہ

علاج الامراض
دو درم و نیم سفید آب ارزیز نمک اندرانی نوشاد و پیچیده فلفل دار فلفل از هر یک نیم درم کوفته
و بحر ریخته استعمال نمایند بنفشه تاریکی چشم و دمع و جرب و کک را نافع باشد ص
مغسول و دو درم و الاخوین و انگه روی سوخته و فلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم و نیم
هندی رو دانگ قاقله شک از هر یک و انگه کافور نیم دانگ کوفته و بحر ریخته استعمال
نمایند چون لون این مشابه بلون بنفشه است بدین نام مشهور گشته بر یو مار دراد و در
و ضربان نبضاند و در عاده کند چشم را در یک روز با صلاح آور و ص شبان
میشناسد از هر یک شش درم کثیر یک درم زعفران دو درم افیون نیم درم کوفته
بجسته آب بادیان یا باران میرشته و در وقت حاجت بسفیده تخم مرغ حل نمایند استعمال
بهر و بفتح اول سیدنا نوس تالیف کرده و چونکه در ابتدا از مبردات ترتیب یافتن
هم گشته و بعد از آن در غیر مبردات نیز استعمال شایع شده بر و جرب
جرب و میاض و دمع و سلاق و سبل و ظفره را نافع باشد ص توتیا کرمانی مغسول
و درم پوست بلبله زرد و تخمبیل زرد و جوبه از هر یک پنج درم و فلفل بامیان صینی از هر یک
سه درم نمک هندی یک درم کوفته و بحر ریخته است روز در آب غوره پرورند و در
خشبک کنند و دیگر باره کوفته و بجسته استعمال نمایند بر و دمع منقول از شقایق و منقول
حضرت قبله گاهی ص استخوان بلبله کابی سوخته سه درم نمک اندرانی ماز و هر یک یک درم و نیم کوفته
و بحر ریخته استعمال نمایند بر و پارسی قوت باصره بنیزاید و محافظت چشم نماید
ص توتیا قریشیا اقلیمیا بنفشه از هر یک پنج درم سنبل ساو ج زعفران از هر یک
یک درم مروارید ناسفته و دو درم کافور و دو دانگ شک و انگه صلایه کرده استعمال کنند
بر و و احمر چشم را خشک گرداند و از سوزش باز دارد ص ساو ج مغسول و درم
روی سوخته پنج درم مروارید ناسفته یک شقال و دو دانگ نبات یک درم صلایه کرده
نمایند بر و و اسو و دمع را باز دارد و میاض را بر و ص سر توتیا مغسول
از هر یک و دانه درم مروارید ناسفته و دو درم ساو ج هندی یک درم زعفران
نیم درم مارشیشا هشت درم شک و کافور از هر یک و انگه صلایه کرده استعمال نمایند

بر وومی که تقویت بصیر و حفظ معشای بنیض پوست بیفتد بر چهار درم حنظل کله سده درم زعفران
 و ثلث درم کافور دانگه کوفته خوب صلایه نموده استعمال نمایند بر وومی که ظلمت
 چشم و دمه و بیاض و خیالات و ابتداء سئ نزول را نافع است و تقویت چشم و شش
 بلوبات آن کند ص ساج هندوی نصف درم بورق یک دم نشاسته دو درم گل صفرا
 شش درم بنه را مثل غبار سحق نموده بکار برند بر و د کافور می حرمت و حرارت چشم را
 سفید می توپایی کرانی بآب غوره انگور پرورده پنج درم کافور قیراطی کوفته بجز بختنه
 استعمال نمایند بر و در قان که ببرد و قاشین بیشتر است و مجرب جهت تقویت چشم و
 انزال صفت بصیر است ص انار شیرین و ترش بگیرند و تخم و تخم او بکوبند و بیفشند و آب
 صافی بستانند و در یک من صد درم غسل مصغه بیا مینند و در دیگ سنگین بر آتش نرم بپزند
 و در غوره بپسندارند تا بقوام رسد و در ظرف نقره یا آگینه بدارند و استعمال عین حاجت
 نمایند خواه فقط خواه بگلآب بر وومی که بغایت مقوی و حافظا چشم و قاطع دمه
 و قاطع بیاض و حکه و جرب و دمن و محلل و رام است و جالینوس مصنف ادبست ص
 صبر فلفل و ارفضل شادنج مغسول مقطایس سوخته و مغسول هر یک نصف جز و توپیا را در کاج
 ساج هندوی س سوخته هر یک یک جز و امیشا ناز و چشمینرج و انزروت و بد البهر
 هر یک ربع جز و هر یک ساخته بآب انارین پنج مرتبه بپزند و هر مرتبه در آفتاب گذارند
 بر و و بخار بالنگ ص بپارند بخار بالنگ یا که دسسه خود مخوف کنند و توپیا را در آن
 پر کرده در خمیر گرفته در تنور نرم گذارند که خمیر بپخته شود و بعد از آن توپیا بر آرند و صلایه بلین نموده
 با استعمال آرند و اگر توپیا در آب که دسسه تازه بسیارند بیشتر خواهد بود و اگر
 توپیا را بغیر بختن در آب که دسسه تازه خوب ساشیده بکار برند همین منفعت دارد
 بر و و از ث که حکیم علی تقویت بصیر میکند و نزول را نافع است ص آب بادیا
 بست مشقال عمل صاف ده مشقال زهره کبک یک مشقال مجموع در شیشه کنند
 و در آفتاب نمند تا غلیظ شود

فصل چهارم از مقاله پنجم در مرکبات حایه حب برای گل چشم منقول زیباض عم و حرم

بلبله زنگی پلاس پا پژه نمک سنگ صندل سرخ مساوی گرفته بآب حقی بلین نموده حب سازند
 و در چشم کشند این صفا حب براسه سرد از بیاض مذکور حل شفاف بایستاکل سرخ حصف
 صبر صندل سرخ فوخل زعفران مساوی گرفته جها سازند و در سایه شک نمایند باشیره
 کشینر یا گلاب یا آب کاسنه حل کرده صبا و نمایند حب برای نزول ماز و ابتداء استعمال
 کردن مانع نزول هست و در انتها ضا و نمودن نفی میرساند منقول از بیاض جدا محمد در حوم
 ص صلیله نخست آله بآب صاف حقی نموده حب سازند و کحل تا سنی پاس متصل نمایند
 بدون این نفی نمیشد حب و صاب صداغ و در چشم را نافع بود از شفافی حل
 صبر سقوطی بپست رم پوست بلبله زرد و درم کثیر اسطوخودوس سفو نیاز عفران از هر یک
 سه درم ورق گل سرخ چدرم کوفته و بنجته بگللاب حب سازند شربت و درم حب
 مختصر براسه رد و صداغ و ابتداء از نزول حل صبر سقوطی سفو نیاز شوی از هر یک
 یک مثقال پوست بلبله زرد و مثقال و نیم کوفته و بنجته بگللاب حب سازند حب عشا منقول از
 شفافی حل ترید سفید یک درم پوست بلبله کابل غار یقون سفید از هر یک نیم درم صبر چهارم
 گل سرخ دو دانگ منقل دانگ محمود نیم دانگ باب حب سازند حب جهت گل چشم منفعیه
 حل و دغ نیله قو حقه دار فلفل سنگ بصری من و تی گرفته در آب بشت پیر کحل تمام
 و حب بسته نگاه دارند و عند الحاجة بکار برند حب بنفشه اخلاط غلیظه را از
 سینه پاک کند و ربو و ضیق النفس الباقیت نافع باشد و امراض چشم و سینه و صفرا
 رفع کند حل بنفشه دو درم ترید یک مثقال محموده دانگ و نیم رب السوسن نیم درم
 باب کاسنه حب سازند حب جهت شبکور سی حل ریم گوش آکس جوان پوست
 بیتر اهر و در برابر بمانند و باشیر عورت گولیا برابر بخود بندند و یک گولی را تاده و
 بعمل حل کرده و وساعت از روز بایماند در چشم کشند حب سرخ محجب خواجه
 میرک جان صاحب اگر چه خالصا حب مذکور جهت هر مرض استعمال میکنند لیکن بنده
 در آخر مد و سبل و در تحلیل مواد چشم منفعیت مشاهده نموده حل گیر و چهارم افر
 یک دام بنجیل ربیع دام همه را کوفته بنجته اگر درم باشد در چشم بآب کشینر سبز و براسه

موا که نازل بطرف چشم میشود و در آب گوشتا حب بندند و بالای چشم در آب ساده یا آبها سے مذکور
سایید و نما نمایند حسب سبب مجرب خواج میرک جان صاحب برای امراض مذکور صحتی گری
و دوام افیون یک دام حشمت چهار دام برگ نیب پنج عدد زعفران پنج سرخ همه را ساییده در
کڑای آهسته قدری آب افزوده از دسته آهسته خوب کمرل نمایند بعد از آن بر آتش
گذارند تا آب او جذب شود و لایق بستن گوشتا گردد از آن گوشتا بسته بکار برند و گاهی
درین ترکیب یک دم صبر عم داخل میکنند حسب معمول و منقول از خط خال استاد علی رضا
سید الله قد تعالی بجهت اکثر بیماری چشم حسن زر و چوب درنجیل فلفل گرد و لیلید بامی
سنگ بصری الصل السوس نمک سنگ موخه و زهر یک یک و دم مشن سر سبب نمایند
و بعد از آن با شیر بر یک نیب و شیر بر سیاه و شیر کمر توه نمیکند و یک شب نگاه دارند
و صبح گولی مقدار چند بندند و در سایه خشک سازند و بکار برند بجهت پر دال
باب کانی و بجهت نیافش کنند با شیر کمر توه و بجهت گل چشم نو با شیر غورست
و بجهت بیماری دیگر با شیر بر سیاه و برای دفع از آب بادیان ساییده در چشم کنند
فصل پنجم از مقال پنجم در مرکبات خاصه خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم
پوست بیضه مشول را گوشتا و چوب او داخل برین ترکیب میشود و لهذا این اسم سے گفته که این مرکب
البغدادی و البیطار و غیره و در اکثر کتب مثل مخبر الجواهر و غیر آن درین لفظ را بجا و جمله و زانو
نوشته اند خرم کبیر قلع میکند بیاض را ص قشور میض مدبر عقدی گفته خاکستر صند
هر و ارید شمع زرد البحر البص و پنج اقلیمیا سے فضه اقلیمیا سے طلاش و پنج لید و پنج
نسر بر یک یک جز و حجر المن ربع جز و شیر زرق نیم جز و کوفته بزر بخته بمیل در چشم
کشند یا ذر و رسا زور فاده بر عین بندند خرم صغیر پوست بیضه مدبر بار یک
سایند خواه تنها خواه یا شکر مزوج نموده استعمال نمایند و طریق تدقیق شور بیضه
این است که آن را در آب شیرین تر نمایند و در آفتاب بپزند و از بخار پوشیده دارند و چون آب
متعفن شود متبدل سازند یا شکر می شود و پوست بار یک که از اندرون قشور جدا گردی
و در کنند و آب دیگر ریخته و درین ظرف بسته تا بخار نرسد بدستور اول بداند

چون آب گند و شود پس بشویند بند بند و بین قسم مکرر عمل نمایند تا که آب از گند بیدان بازماند و پوست
از قشور جدا گردد پس قشور تیار شده بکار برند و اگر قشور سفید که از آن بچه برآمده باشد بگیرند
قوی الاثر خواهد شد خرم صعلی از برای بیاض چشم مجرب است فسخه آن بگیرند پوست تخم مرغ
چوبه برآورده و مدبر کنند و معالایه نمایند و از حریر بخشند و غسل بکشد داخل کرده چشم کشند
فصل ششم از مقاله نهم در رکبات دالیه و وافی که در چشم را بیک لحظه ساکن
کنند صولیه و سیده گام روشن گاو هر یک چهار دم هست را خمیر کنند و چهار غلوه سازند
و سفالی بر آتش بالا نهند و یک غلوه بر آن گذارند چون گرم شود نرم کرده چشم نهند
تا آن زمان که سر و شود پس غلوه دیگر که گرم شده باشد آن را بر چشم نهند و چنین کنند تا در
هر طرف شود و واسه که گل چشم را نافع است ص ص ناخن فیل توپا رهنر زعفران با شیر
حوریت که پیرداشته باشد سائیده و در چشم کشند مجرب است و وای دیگر زنجبیل پیکر
نمک سنگ جمله برابر گرفته بپخته هر روز دو سه نوبت در چشم کشند گل چشم اسپ و آدم و فیل
بر طرف شود مجرب است و وای جهت دمعه ص سنگ بصری بلیله از رو هر یک دو دم صبر
سقوط فلغل گر و نیم دم کوفته و بخته در چشم کشند و واسه مقل جهت نزد آب کینج
و دو دم حلیت خربق سفید هر یک شش درم غسل بقدر کفایت و وای جهت غده که در
کوشه چشم طرف یعنی بهر سدا بکار آید ص زنگار نوشادر در آب سائیده بر آن گذارند و
در اوست نمایند و اگر اثر نکند بآهن قطع کنند و تخم مرغ بگذارند و وای که بصولی و ناخن
و دو دم و جاله ببرد از بقای ص نبات نیم دام مرچ سفید برمه وانه الایچه خرد و سنگ بھر
مفر تخم سر پیکری شیشه که در آئینه متعارفه اینجا نصب میکنند هر یک یک دام کوزه
در دشت عدد و شل سرمه باریک کسر کرده در چشم کشند و وافی که دمعه و جرب و ص
و نمک قدیم و دیگر اراض چشم را نفع عظیم بخشد از بقای ص بگیرند سنگ بصری یک تولد
مرچ سیاه شش عدد و هر دو را سائیده بجز بپخته در تھالی روئین یا کتوره بصول انداخته
چند روز خوب بسایند تا مثل غبار شود پس بکار برند و وای سندی مجرب منقول از بیاض
نهم جرم برای پرده چشم و تاریکی ص سر گنده را از بند شسته پوست مجوف او را

انزروت حرقی سفیداب رصاص انبریک درم کوفته و خیمه در و سازند و در و ر که دمه و جرب
 وضعف بصیران نافع بود و پیران را موافق باشد حسن تو تیار مغسول ده درم پوست بلبله زرد و
 سقوطی دار فلفل زرد و جو به از هر یک پنج درم فلفل دو درم کوفته و خیمه استعمال نمایند
 و ر که نافع است از برای در چشم کنند و سرخه و آب رغن حسن تو تیار مغسول نشاسته
 سفیداب از زیر مساوی کوفته و بجز خیمه در و سازند و در و ر ظرفه حسن شایف مایشا
 شاد و ج حمال از هر یک دانگ سه درم فلفل زرد و گار از هر یک یک درم کوفته و خیمه در و سازند
 و ر و ر می که نافع است از جهت جرب و سبیل و نظره و اکله جفن حسن اقلیسیا صمغ عربی
 از هر یک سه درم زعفران فلفل شکر گار از هر یک دو درم انیون یک درم و نیم صلایه کرده
 استعمال نمایند و ر و ر که حسن دار فلفل دو دانگ بلبله زرد و جفن حمال از هر یک دو درم
 زرد البجریک درم مایران دو دانگ صبر دلگ و نیم کوفته و خیمه استعمال نمایند و ر و ر
 کافور می که نافع است از جهت حرارت چشم و رید حسن صندف سوخته مر و رید ناسته
 از هر یک دو درم نشاسته یک درم کافور و دانگ صلایه کرده در و سازند و ر و ر و ر و ر
 محلول در مد و مجفف رطوبات و جهت امر از چشم اطفال بسیار نافع حسن انزروت تشمین
 هر یک جز و سه جبه السودا نشاسته هر یک نصف جز و سفیداب قطعه ربع جز و در و ر
 و مایران جهت اختلاج درم چشم و امر از بارده و خیمه و تقویت بصیرت حسن
 زنجبیل قر فلفل مایران فلفل دار فلفل تو تیار که کافی مغسول صمغ عربی جله برابر کوفته و خیمه
 استعمال نمایند و ر و ر جهت رفع حمرة چشم و رید و جلا ر آثار و طوفه موجب است حسن برگ
 غناب الثعلب سوخته کثوت سوخته مر و رید ناسته مقناطیس سوخته مغسول ریک نکه که زرد گران
 جلا ر نقره با و رید هند بالسویه در و سازند و ر و ر سبیل از مجموعه حسن تخم بید انجیر یک عدد
 نبات مصری یک مثقال انزروت سه مثقال همه را خوب با ریک بنامیده در و ر کنند یا بمیل کنند
 و در انشاء استعمال این جها بقدر بندقه بپزند و بر و ر یک یا کم از آن فرود در و ر و ر
 محلول جهت نیاض از حکیم حسن بوره ارمنه یک جز و غسل سه جز و خوب با هم آمیخته
 باشند و ر و ر و ر و ر و ر و ر با اعتبار رنگ منسوب به و ر و ر جهت و وقت استعمال

پوست بشیند و حاج میرود و دم شاد و منقول و در دم جمع کرده و باین فروری که جبه در چشم
اطفال و دفع ثقل و صلابت اجنان ایندانه از بقای حسی انزروت سرخ اگر بدتر باشد
بهر و الاساده هم کافی و محمول است یک بر و سنگ بصری و بجز و چاکو شش چار جز و در سازند
و یک رابر داشته پز کنند و بند کرده بالای چشم مالیده و اثنان گنم که بر و غن و شکر درست کرده
گذاشته بر فاده برینند اگر گرسنه غالب بود و تسکین زیاد مطلوب باشد برگه و شش
نرم نارسیده بجای آن مالیده و چشم بند فروری که جبه ثقل و غلظت اجنان را نافع
است ص زردی میزد و آفتاب خشک کرده انزروت سفید بشیر خمر پر و رده هر یک چهار
دم ترا میران هر یک نصف دم زعفران شیا ف مایشا هر یک دو دانگ کوفته و پیخته استعمال نمایند
فصل ششم از بقای پنجم در کربات را جمل در و ششانی یعنی جالب انور است صاحب تحفیا
بیشین و نون بعد الف تحقیق نموده و گفته که لفظ یونانی است بشیند نفوس بصر و صاحب تذکره و اکثر
عزیزان نون بیشین ثبت نموده و بین مشهور است و فیثاغورس مختصر این ترکیب است گویند که
ارسطیدون صاحب حقه که شکایت از ضعف بصر میکرد ساخته و او ازین شش یافته و شش
نافع بر اسه ضعف بصر و غشاوه و سبل و جرب و خف و میاض مزین قول زیاض هم مرحوم
صل شاد و منقول نخاس محرق اقلیم یا فقه بلج هندی بورق ارینه از هر یک چهار و دم
سیاه و سفید زرد البز از هر یک سه دم فلفل دراز صبر بنیل الطیب قرنفل از هر یک چهار و دم نیم
زنجبیل نوره نیل از هر یک دو و دم زعفران نو شاد از هر یک یک دم خوب صلابه نمایند و شل
غبار و احتمال نمایند و ششانی منقول از نهج جرب انتشار ثقبه و نزول آب را مفید است
صل کافور و شک هر یک دانه سرکه اصغفانی سافج هندی هر یک یک دم قوتیار هندی
زعفران مروارید هر یک دو و دم اقلیمای زرخشیشا زدهی هر یک سه دم علی الرغم تارفا
روغن که چشم روزگار مثل نموده و بمرات بهمت سلاق و سبل و دیگر امراض چشم تجربه برید
صل نیلا تمهوضیک دام جوز یوایک عدد و دراز در یک دام پخته ریمان خام مثل
کیند گرد اگر دپیچند و در سبت و چهار دام روغن گاو تر کرده دو ساعت نگاهدارند بعد
از آن در او نذکانه کیند مذکور را بسوزند و ریمان سوخته را از کار و بتراشند و روغن باقی

و ظفر و خشونت اجفان را نافع بودصل توتیا مغسول شش درم مایه ان چینی شیا ف مایه شیا از
هر یک پنج درم دار قلع زنجبیل زرد البحر حفص هندی پوست پلید زرد سافج هندی از هر یک
سه درم زعفران دو درم کتیرا صمغ عربی از هر یک دول باب غوره پرورده شیا ف سازند
شیا ف عین حبت تاریکی چشم وضعف آن بنایت مفید استصل آن توتیا سے مغسول
بست مثقال مشک قیر اطعبر و فانیگ حفص سه درم حفص را در آب حل کرده وادویه را بعد حق
بلغ بدان بپوشند و شیا ف سازند شیا فنی که بیاض فلیظ را ببرد و با موه را یا بری و بهر قول
از بیاض جدا نموده در حوض صبر سبکینج اشق زرد چوب از هر یک یک جزو زرد البحر نمک
لاهوری از هر یک دو جزو زنجار ربع جزو بده را کوفته و بیخته خوب صلایه نمایند و آب یا بدان
خمیر کرده شیا ف مثل جوی سازند و در سایه خشک نموده وقت حاجت باب سائیده بمیل چشم
کشند شیا ف اخضر جزب سبل و موه و گل چشم را سود دهد را قم هم تجری نموده منافع مشابه
نموده صل زنگار صافی سه درم اقلیمای فضه اشق صمغ عربی سفید و از زیر از هر یک دو درم
باب سداب بپوشند و شیا ف سازند شیا ف احمر لین سلاق و غلظت اجفان و آخر
رمد را نافع باشدصل شادنج عدس مغسول ده درم مسخ خسته بهشت درم صمغ عربی کثیرا در صاف
نموده از هر یک دو درم بسدر و ابرید تا سفته سافج هندی هر یک چهار درم دم الا خون عرق
از هر یک یک درم صلایه نموده شیا ف سازند شیا ف احمر حاد و سبل و ظفر
و سلاق و بیاض نافع باشدصل شادنج عدسی مغسول شش درم صمغ عربی پنج درم
مسخ خسته زاج سوخته از هر یک دو درم افیون صبر سقوطر از هر یک نیم درم زنگار و زرد
و نیم زعفران حر از هر یک انگه و نیم کوفته بکریه بیخته شیا ف سازند شیا ف ابریشم
افیونی رمد گرم را نافع بود و در صعب را بنشاند و تخمیر نمایدصل سفید اب زرد بهشت
درم صمغ عربی پنج درم افیون کثیرا از هر یک یک درم پسته مرغ بپوشند و شیا ف سازند
شیا ف که قائم مقام مرارات است و مجرب است منقول از قاذر سے صل زهره
بزکوه در ظرف سے خشک کرده ده درم تخم حنظل نیم درم سبکینج دو درم فرغون نوشت در
هر یک یک درم باب سداب یا آب یا نه شیا ف سازند شیا ف مجرب جهت نزول الحار

صفتش ساقه سوخته دار فلعل اقلیمهای دوسیه و دوس که در محل گذاختن مس جمع میشود و جمله
 برابر آب باریان شیا ف سازند و طریق سوختن اقلیمهای آن است که و سه را در کوزه نشسته
 کنند و سزا بگل حکمت گرفته و تنور آتش گذارند که خاکستر شود شیا ف حلیت خنک است
 و ابتدا سه آب نافع است صفت خربق سفید هر یک ده درم سبکینج سه درم بصل
 شیا ف سازند شیا ف اصغر جهت ابتدا سه نزول و تار یک چشم صفت نزول و تار یک
 شیا ف بایشا هر یک هشت درم مکه بوره ارسته فلعل سفید از هر یک چهار درم زرشخ
 دو درم زعفران یک نیم درم بطریق متعارف شیا ف سازند شیا ف وینج کننده وین
 و سبل و سلاق و شور زله را نافع است و معاش وینج در لغت یونان اسود است
 صفت زنگار شش درم صمغ عربی اشق هر یک چار درم اقلیمهای طلا افیون هر یک دو درم باز
 عقیق یعنی از هر یک یک درم آب سداب شیا ف سازند شیا ف وینج جهت منع نوال
 و غرت و ب و حک و دمه و درد و حفظ صحت چشم و امراض و ایک مجرب است صفت تویتا آب نافع
 پرورده درم کثیر انقلاسته انزروت گل سرخ صبر زرد حصص کلی هر یک یک درم سفید
 قلع لیلله زرد و مس خسته هر یک دو درم افیون ربع درم شیا ف سازند از تخفیه
 شیا ف تفاحی بغایت لطیف و بی غاکه و جهت قروح و ضریان و خشاوه و شور و
 نور سح و هر کسانی را که اضمحلال و اسهال باشد سفید است صفت اقلیمهای خرق مطفه در شیر الاغ یا شیر
 دختران شانزده درم سفید اب قلعی مغشول بسبت زم زعفران چار درم کثیر او درم آب قطر شیا ف
 سازند و با سفیدی تخم مرغ استعمال کنند و در قانون اجزا این شافه را گفته که یعنی عصار القطر
 و صاحب تخفیه ترجمه او بآب ران کرده ظاهر او بعضی نسخه عوض قطر بطر شش رسیده یا قطر
 بقاف خوانده و از آن آب باران خواسته با لجه قطر بفا چون آب او در او چشم استعمال
 اگر آب این دو پدید آمدن افسه خواهد بود گذارنی القادره شیا ف سماق صغیر جهت
 و حرارت چشم و التهاب حلق و دمه و جرب سبل و ضمور حلقه و ماق و التصاق بگل نافع و جرب
 صفت ساقه پیدانه ویز و سفید اب یک نیم و کثیر انصاف جز و کافور نیم جز و بدستور متعارف
 شیا ف سازند شیا ف یا باران زهر العین نافع ریش و سرخ و بقیه شور و رفتن آب

سودا و روص و صفت رومی سوخته سرکه اصفهانی قوتیای بنهاری اسفیداج ارزیز صمغ عربی بر یک
 هشت درم از فیون هر یک نیم درم عدد و دوا در دست بسایند و آنچه آب سودا بایک کر و بیه
 بغایت نرسد و سفیده بیه مرغ بپوشند و شیا ف سازند و بسایند شک کنند و بکار برند شش
 ابار یعنی سرب حرارت بنشاند و قرح و مور مرع را نافع است و جنن را چرسا ز و صمغ فیون یک
 اقلیمیا می طلایند آب ارزیز مس سوخته سرکه اصفهانی صمغ عربی کثیرا سرب سوخته بر یک هشت درم
 آب باران شیا ف سازند و در نور العین برین نسخه فیون مرصافی بر یک یک درم و کند و نیم درم
 شیا ف ابیض جهت امراض حاده و تحلیل ادرام و دروغ آن صمغ نشاسته یک درم
 سپید که ارزیز صمغ عربی کثیرا بر یک سه درم بالعاب اسفندول یا سفید و بیه مرغ شیا ف
 سازند شیا ف عجیب و نافع به جرب و ظفره و سبل و بیاض صمغ نوشا در نصف شش
 بورق زرد البحر و واحد یک درم اشق مشقالی زربنج احمد و درم زرد کار سه درم قلع طارش
 درم اشق را آب سداب حل کنند و دیگر دوا با مثل غبار سائیده آمیخته شیا فها سازند و در
 سایه خشک کنند شیا ف جالب النوم جهت وجع شدید و جمیع ادرام نافع و از انقباب
 مواد قوی التجلب نافع صمغ مایشا شش درم صمغ سه درم انزروت مرئی زعفران فیون مرزاج حرقا
 بر یک و دو درم آب باران شیا ف سازند و سفیده بیه بکار برند شیا ف ابیض انزروت
 ابتداء رمد را نافع بود صمغ سفید آب ارزیز بست درم انزروت مرئی انشیر خر کثیرا از هر یک
 چهار درم بسفیده تخم مرغ سرشته شیا ف سازند شیا ف بریو مار مدلا و در روز بعد از
 آرد و صمغ شیا ف مایشا انزروت مرئی از هر یک هشت درم زعفران و دو درم فیون نمیدرم
 کثیرا یک درم کوفته و بیه آب باران بپوشند و شیا ف سازند و بسفیده تخم مرغ و حشیم کنند
 شیا ف ابیض کندری قرح و مد غلیظ را نافع باشد صمغ سفید آب ارزیز بست درم
 فیون انزروت مرئی کثیرا از هر یک یک درم صمغ عربی چهار درم کیندریم درم آب باران
 شیا ف سازند شیا ف روشنائی جرب و ظفره و ابتدای نزول را نافع بود صمغ اقلیمیا
 فضه اقلیمیا سے طلا و اریدنا سفته از هر یک و دو درم کافور شک از هر یک دانگه صلا
 کرده آب باران شیا ف سازند شیا ف سحاق که جرب و خارش و سوزش مجبوط را

نافع بود و صفت ساق سی مثقال بآب باران بزنند و بیالایند و باز جو شاند تا غلیظ شود و بگذرد
 ناسر و شود و در دم سفید آب در زیر بآن بمیشند و شیاف سازند شیاف از مجموع نافع است
 با وجاع مزمنه و دفعه که از نقصان لحم باقی اکثر باشد و بخراجه که حادث میشود و رین باقی و ناسر
 شود و صفت زعفران چهار مثقال فیون صمغ هر یک شش مثقال زانو خاند است که ناله ص کروه
 میشود و از آن نخاس را بست و چهار مثقال اقلیماسی مغسول شادنج محرق مغسول هر یک است
 و شبت مثقال و چهل و شبت مثقال فلفل سفید سی خمد بشراب خیر کرده و شیاف سازند و در
 امراض قریب العمد سفیدی حیفه که رقیق باشد استعمال کنند و بعضی زعفران هم در او زده
 مثقال رین می افزایند شیاف غریب بنسجه دیگر بجر ب ص ص در پنج سرخ ناز آبک و شاد
 در اسهال شب بمانی اجزای مساوی بسیارند و در لیل کوکان بمیشند و خشک کنند و رین بسیارند
 و خشک بکار دارند شیاف منج تسکین و جمع در یک روز تحلیل و دم در یک ساعت کند
 ص ص جند بند سر برانیون قلع طار محرق هر یک و مثقال سنبل حضض هر دو اح چهار مثقال
 اقلیماسه شش مثقال اسفند راج رصاص شبت مثقال نخاس محرق مغسول چهارده مثقال
 انحرافا قیام ص ص بر اجماع چهل مثقال بآبی که در آن و در جو شانیده باشند خیس کنند و بیامان رین
 استعمال نمایند شیاف یاسمین از مجموع نافع با اکثر امراض خواهد و طبعیات و رطوبات
 باشد خواهد و نایتین ص ص خنجر گل یاسمین سر و سنگ بصری قویای بارونی پنج زعفران شود
 مغز تخم سرس همه مساوی کوفته از بارچه بافته گذرانیده و سنگ بمای با شیرو و با کوفته
 سقز کوفته و شیافها ساخته و نگا دارند و آب شعبینه بر سنگ که ساخته شود ساخته و با بیل صحت
 چشم کنند و اگر در چشم گل یا پوده باشد یا موسی زده بچخته با شراب و بهن ساخته و صبح از خواب
 بر تپاست که شش شیاف که بخت را در مجرب و عجیب النفع است ص دم الاخوین صبر اقبیا
 شیاف ایشان زعفران فیون صمغ عربی کوفته و بچخته آب بند با سه رطب شیاف سازند و شاد
 که طرفه با طرفه العین نفع کند و در چشم حار را بنشاند ص اقلیماسه زر من سوخته هر یک
 و در دم و ام الاخوین بد روارید هر یک چهار دم زر من سرخ شکر طبر و در یک نیم نیم
 کثیر از زعفران اقبیا نشاسته در و چوب هر یک دو دانگ علی الرغم شیاف سازند شیاف

که اکثر اراضی چشم نافع منقول از مجموعه حسن فاضل و از فاضل قریفل و توتیا جی بنزهر یک نیم حبه و
مایران جینی سرکه خشک حشمت بندهی بزرگ یک جز و سه سنگ بصری سرکه سفید و سرکه سیاه و سرکه
پنج جز و کوفته و نیمه سنگ روز در آب لیمو بسایند و شیا ف سازند شیا ف حشمت بندهی بنزهر
حسن طبعیت یک دوم روز در خرقه لبه و زهره کاؤ یک عدد و بمالند تا فاضل شود این یک نیم
روغن بلسان این صاف نموده خشک کنند و شیا ف سازند شیا ف حرارات که بیست الی سی
و سه درج و شیار در طویت مفید است و از بر حشمت نفوذ و در طبقات تاثیر میکند و کوبش تا
دو سال باقی ماند حسن اقیامیاسه محرق پا زده و در صبح عربی بشت و درم عدا و بهی و فاضل
سفید بزرگ یک پنج و درم سفید و قلعه چهار درم اشق سبکینج روغن بلسان جاوشیر یک یک و درم
زهره کفتار فینون هر یک یک نیم زهره ماسه شید و زهره کیک یک هر یک نیمت و درم زهره ماسه عقاب
و گا و خرمن و لک و غراب و زهره یک نیم و درم و اشقا که روغن بلسان یافته نشو و روغن ابر
بدل او کنند و شیخ گفته که فروزی زهره شید و و لک است و دیگر زهره باز و اید اند و باید که
باب را زبانه اتمال نمایند و از تجربین نصرت یافته که زهره عدا و بوم و حبصل و در ربع نزول
و شیا و در حشمت شیا ف حرارات به نسخه دیگر حسن زهره کنگ زهره کیک زهره
بز کوب زهره ماسه زهره شیر زهره زهره کور زهره کور زهره و لک زهره و لک زهره و لک زهره و لک
زهره و خرگوش زهره زهره ماسه هر یک خشک کرده و درم سبکینج فینون نیم حشمت هر یک
یک درم سبکینج را با آب زبانه مل کنند و ادویه کوفته نیمه بآن برشته و شیا ف سازند
شیا ف منقول ریاض غم و غم میاف چشم امانی حسن ناخن فیل و دانه خنثی شب بمانی نیم خام
و نیم بران حشمت سرکه استغافنی مغز تخم کمر نه مسا و سه الاجرا گرفته کوفته نیمه مثل شیا ف
ساخته نگا باند و بوقت حاجت بکار برند شیا ف ابتدا سه نزول آب را که هنوز فرو
نیامده باشد باز دارد از نور العین حسن بگیرند خربق سفید یک اوقیه فاضل نیم اقیامیاسه
اشق یک درم مجروح را بجا کوفته در آب ترب شیا ف سازند شیا ف قلعه ناقص
مراخته را که غلیظ باشد و کسی را که از آهن ترسد و چون این شیا ف بکار برند بمان
حاجت نیاید بگیرد و سه سوخته پنج درم زنگار و درم قلعه سوخته و زنج مسعد کرده از هر یک

یک درم بگویند و بپزند و یک هفته در شراب کنند پس س از نرشیاف دراز چون خواهند که ناخن
 برانی آهن بر دارند بدین شیاف ناخن را بمالند و بر دارند غده را و لخم زاید را بنقول از نور العین
فصل دهم از بقالنه پنجم در مرکبات صمدیه و صمدیه صمدیه که چشم را سبیه کند و چشم را سبیه کند
 و در چرخ زیت و درم مشک و انگه عفتص اقا قیاس یک یک درم همه را با یک سائیده در
 چشم کشند ایضا فندق سوخته در روغن زیت سائیده بر یا فوخ طلا نمایند تا چهل
 روز همین کار بکنند ضمما و که ورم و در چشم را نافع بود و حل آن در جوده درم با قند پنجم
 اقا قیاس یک درم سپیده تخم مرغ یک عدد آب کشین تازه و آب کاسنه آمیخته بکار برند
 ضمما و که و جن شدید چشم را نافع بود و حل آن در سرخ شیاف مایه جبر فو قل صمغ عربی افیون
 اقا قیاساوی آب غناب الثعلب یا آب کشین و تنه که و جبر فو قلان شدید بود و باطنج کوکنار یا آب
 کاهو مرشته بر یک نهاد نمایند ضمما و می که سرطان عین آن است و دق شش مرشته
 نیلوفر آرد با قلا اکیل الملک با بونیا کاکج و آب غناب الثعلب و دیگر غناب الثعلب
 خشک برگ خطی برگ خبازی کوفته بخته بر روغن بنفشه بعل آرند ضمما و شیاف مایه
 حفض یکی جبر انزروت زرد و هر یک جز و سه زعفران نصف جز و ضمما و از لطف نماید
 حل و منقعه او دانه برگ غناب الثعلب مبرنک سائیده با سرکه نهاد نمایند ضمما و اکیل الملک
 و م الاخوین پنج مکن زعفران عدس متشرب باروغن گل در زرد تخم مرغ نهاد کنند ضمما و که غریب
 بسته را نرم کند و حل تخم مرکوفته آرند و شنبه نیمه کنند و قد رس زعفران داخل کنند و در
 شید و خزان یا شیر خربزند و بر غریب نهاد کنند و تفهید باش مضموع نیز از جبریات است
 ضمما و محلول استاده علیه الاعتماد جهت رد و در چشم حل گل ارمنی عصاره مایه
 بون بند تا اسندل سرخ حفض یکی اقا قیاس غناب الثعلب خشک تخم خطی صمغ عربی فو قل
 افیون جبر زعفران کوفته بخته آب کاهو یا غناب اسبغول یا سفید می بپزند ضمما و نماید
 و هرگاه بشویند باید که از آبی بشویند که در آن کوکنار و برگ سیدب بپوشانیده باشند ضمما و
 محلول استاده علیه الاعتماد جهت فروه که چشم رسد و جود شدید و لخته باقی ماند و حل زعفران مصطک بود
 سائیده در زرد می بپزند و تخم مرشته گرد حلقه چشم نهاد نمایند ضمما و می که در آخر

نافع است ص زرده تخم مرغ آرد و گل بنفشه گل بابونه بطور متفرق و ماکند

فصل یازدهم از مقاله پنجم در مرکبات طلائیه طلائیه فی که در چشم تابشاند و در دساکن کن فیصل

صبر شیاق مایه شامه حنظل یکی عرق ان فیون قاقیا گل ارمنی صندل سرخ مساوی آب غلب الثعلب

یا گلاب طلا نمایند طلاء که منع ریختن خرگان کند و موجب است ص اسحقان غرمار سوخته سبیل الطیب که

موش صندف سوخته فلفل از هر یک یک جزو و سوسن سه جزو و قلع سوخته مفصول شش جزو و عرق ان

نیم جزو طلا نمایند طلاء فی که جبت شش زاید جرب است ص زنده نشاد و صاف حار حرق جله برابر گیرند

و بخل خرقیق کمینند و بعدت طلا نمایند طلاء فی که جحو ناحیم را سود دهد ص صبر حنظل قاقیا عصاره

نیمه الیسن آب غلب الثعلب یا آب الص طلا نمایند و بالای این طلا بصوت میفند گوی از صوف ساخته

در رفاده گذاشته بر چشم به بندند و بر قباخوابانند طلاء نافع بقول جفان ص شب یانی یکت و صبر

نیم جزو و کوفته در روغن حل کرده برین خرگان طلا نمایند طلاء فی که اثر کبودی که از ضرب چشم باقی

مانده باشد زایل کند ص کوبیده قوچ حجر العقیق زنج جله برابر گلاب یا آب ساینده طلا نمایند و جگر

عبارت است از سنگ که در فلفل یافته میشود طلاء فی که در هر قسم مدافع بود از مجموعه ص بزر بزر

افیون هر یک یک ماشه نو ده چشک هر یک ماشه کوفته و بنجیه آب حل کرده چشم طلا نمایند

طلا که به مد و در چشم اطفال بسیار نافع است و در تابشاند و در دساکن کن فیصل فیون کات

سند حنظل هشت هر یک جزوی شبنم فی چهار جزو و آب عسل کافی هشت جزو و شبنم فی بیان کرده با دیگر

دوا با کوفته و ظرف بنه انداخته با آب سیراقش نرم گذاشته بدسته آینه آینه است بسیار نافع است

باریک نخل شود طلا برای ضربه و نقطه که چشم رسد از آن چشم سخا آن پیدا شود از بیاض عم حرم

ص آرد ماش زرد چوبه حنظل امیران آب ساینده نیم گرم گرم چشم طلا کنند طلاء برای در چشم جرب

عم حرم ص نو ده آله در روغن گا و بریان نموده آب سرد ساینده در چشم طلا کنند اما باید

که در چشم نرود و موجب است طلاء بر اسه در دو سر چشم که از ضربه بهر سبب ص آرد و

زرد چوبه و صوت امیران چینه آب ساینده گرم چشم نیم گرم طلا نمایند از بیاض عم حرم

فصل دوازدهم از مقاله پنجم در مرکبات عینیه و غنییه و قافیه و کافیه

و صیه عصاره آمله معمول عم حرم و این خاکسار ذره جمیع دار حجت رقتن

آب و تقویت بصر و ابتدای نزول و سوزش چشم و در ابتدا سے رہد استعمال نباید کرد و صلیب
 آملہ تازه در اوان سنگه با چوبی بکوبند و در پارچه انداخته میفشارند و در ظرف گلی با نش نرم
 که مثل شعله شمع باشد بگذرانند و بدستہ نوب حرکت دهند تا بقوام غسل غلیظ آید بعد از آن
 در ظرف چینه تاجند لگا بدارند و عند الحاجة قدری از آن استعمال نمایند غسولی که جهت
 منع بخار و ابتدای رمد حار و براسه خلک و دموع حار و جرب صلیب پوست بلیلہ زرد پوست
 بلیلہ آملہ مساوی نیم کوفته شب در آب تر کرده در پهلوا گذاشته صبح از خواب برخاسته
 این آب را در کف گرفته چند دفعه بزور چشم زرد باز به چمن آب چشم بشویند قیصر و
 جهت سبیل که وصف کرده آنرا ثابت و گفته که مجرب است صلیب پوست بلیلہ کابلہ خوب بسایند
 که مثل غبار شود پس بمیازیند بموم سفید صیفی ماب بر دهن گلی و گرم گرم در اوان ریخته قدر
 از ماحصر صیفی پاشیده بسایند تا مجتمع شود پس بجل آرد و در الا بقاف لفظ
 ترکی است بچیدن سبیل استعمال میکنند صلیب نوشاد رس سوخته بر یک دو درم توپا
 و وازده دم کوفته بختہ بزردہ تخم مرغ بپزند و در پوست تخم مرغ اندازند و در کل حکمت
 گیرند و در کوزه نونند کوزه ای قش گذارند تا بختہ شود و بعدہ صلا یه باریک نموده استعمال
 نمایند کفتره معمول و مجرب کمل المقتین و امام المحققین حضرت استاد سی سید الله نقاش
 جهت رمد و در چشم و دموع صلیب آب لیمو کاغذی نیم آثار افیون خالص سه درم شب بمانی
 نیم پا و اول شب را در ظرف آهنے بریان کرده بعد از آن افیون داخل نموده و آب
 لیمون قدری نیز داخل ساخته از دستہ آهنے حل کنند تا مخلوط شود و آب لیمون فاسے
 گرد و بعد از آن به همین اسلوب آب لیمون داخل کرده باشند تا کخوب و جرم مخلوط
 شود و جدا بستانند لگا بدارند وقت حاجت آب سائیده اند که گرم کرده گرد اگر چشم طلا
 نمایند و در چشم نیندازند کحل بقراط جهت رفع بیاض بیعدیل است و در اندک زمان
 قلع میکند صلیب شیشه سبز حرق مشمول دو درم بوره ارمنی زرد البحر بر یک یک درم
 کحل سازند کحل براسه دفع نزول که شمع شده باشد و کمنه را هم بنفش دهد و
 تقویت با صره کند معمول و مجرب حضرت جد امجد رجوم که بر خود هم آزموده بود و صلیب سنگ بکسر

گل چینیله هر يك دو دمام مغز گهوگنج و دو نیم ماشه حرج سیاه و دو نیم عدد قرقرقل و نیم عدد و امیران مغز تخم
 سرس سهند پچین مروارید مغز تخم کهرسنة از هر يك دو نیم ماشه لیون کاغذی یازده عدد و گلاب
 نیم آثار اول در لیون که تخم برآورده باشند سنگ بصره مغز گهوگنج کهرسنة سرس انداخته
 بند کرد بالا ای دیگران آذینان نمایند که دو دیاورسد در چهار پنج روز که لیون خشک شود
 باز در لیون دیگر دستور پز کرده نگاها رند باز کوفته باریک ساییده و آب لیون در ظرف
 کائس از چوب نیب که فلون چست پسانیده باشند و در چوب دوم که فلوس سرس پسانیده باشند
 کحل کنند از هر دو بدفعات و امیران گل چینیله و دیگر دو که نگاها داشته اند داخل
 کنند تا که صد لیون تمام شوند آنوقت مروارید ساییده داخل نمایند و باز از گلاب
 همه را کحل کنند باز خشک کرده مثل سرمه ساییده نگاها رند وقت صبح یا شب باریک
 سیل قدری در چشم کشند و بعد چهار و پنج روز چک ندان در چشم کشیده باشند
 شب دو آن روز موقوف نمایند انشا الله تعالی آهسته آهسته نزول دفع شود و کحل
 بابت اینجی سنگ منقول از میاض جد و عم مرحومین جهت سبل نزول و تقویت بصر
 و دیگر امراض چشم حل سرمه ده توله سنگ بصره و دونه جهت یک توله سنده پچین
 و از هر يك شش ماشه سون کهر مروارید مرجان مشک کافور پچیم سینین نیله تله حقه
 توتیا یه بار و نه ناف سنگ شب یانی برشته حرج سیاه از هر يك سه ماشه و امیران چینی
 شش ماشه چاکسو شیر ناده شیر هر يك یک توله یا رجه غورس یک توله چاکسو را در گوبر
 گادیش جوش داده و قته که نیم بخته شود برآورده خشک کنند و همه ادویه را عخله عخله
 کوفته و بخته و کحل انداخته بیست روز در گلاب سخت نمایند از صبح تا شام و بی از آن
 برآورده چیل روز نگاها داشته استعمال نمایند کحل معمول و مجرب بنده بهاسه
 روشنه چشم و دفع دهنده و بقایای رمه و تقویت بصر و سلاق صحت پایی شش
 دمام سرمه صفهانی یکدم امیران چینی حرج سفید دانه و کوه سفید از هر يك یک ماشه سنگ بصره
 پنج ماشه گلاب پاؤا کار کفی تمام چینیله نیم دمام اول جهت رادر که چیده آهسته آهسته از گل چینیله
 کشته از پارچه قطعه بگذارند اگر چیزی بماند باز آنرا بکشند تا همه کشته شود و نیم پاؤا گلاب

علاج الارواح
تر نموده و روزی یک بار از اول آدومیه را مثل خیار نموده و جبت مع گلاب نذاخته کحل نمایند قوت
جاحت گلاب باقی مانده را نیز داخل نمایند هر چند که گلاب داخل خواهند نمود و کحل خواهند کرد
خوب خواهد شد و بدانند که گل چینی که بر آن کشتن مذکور است سوا که گل چینی خام است
کحل معمول و مجرب حضرت جد مجد بر حوم بر آن دفع گل چشم ص گل کجد چهار صد گل
گل چینی چهار صد گل فلفل گرد چهار صد دشب میانی بریان و دام پنجه خوب باریک
کحل نموده در چشم کشند کحل بابت و اسع خان حوم که از میان شاه عاید در ویشی و دشان
رسیده و گفت که در تمام عمر شش بار در چشم کشید و بوم تا حال که عمر خود رسیده است
محتاج عینک نیستم و بنده هم یک مرتبه ساخته بود قطع بسیار شده نموده و ص جبت قسم اول
و دوام فلفل گرد و چهار دام برگ نیب بنز پا و آثار سنگ بصری و دوام ساگ چولانی
و دوام برگ گیسو از کلان ده عدد و بایران نیم دام قر فلفل و فلفل را علیحد و علیحد و آب
باریک ساییده و در پیاله جدا جدا انگا بدارند بعد از آن جبت را در پیاله آهسته بآتش تیز گذارند و در
آب قر فلفل بخت بار کنند و بهین دستور بخت بار در آب فلفل ببر کنند باز گذارند بآتش
اول و آب گیسو از سر و کنند بیست مرتبه بعد از آن بدست آهسته در میان پیاله
آهسته حل کنند تا که جبت مذکور خاکستر گردد بعد از آن بایسردان و سنگ بصری
ساییده داخل نمایند اگر خواهند که سر سیاه شود و برگ نیم و ساگ چولانی
که مذکور است تا دو دام فلفل گرد و مجله چهار دام در وقت گذاختن جبت داخل نمایند و
آن خاکستر را تا دو روز بر سنگ صلایه سازند که سر سیاه شود پس پارچه بزر کرده صبح و شام
در چشم کشیده باشند و در پیاله که سر سیاه سفید باشند و در پیاله که سر سیاه
باشند کحل منقول از بیاض عم حوم جبت بیاض و دمه و ظلمت و خیالات و ابتدای از اول
آب و نشن رطوبات و تقویت چشم ص سر شش و دم استخوان خوار سوخته یک دم
ساق نیم درم نشاسته و درم صلایه نموده در چشم کشند کحل جبت بیاض و نزول
آب از حضرت حافظ عنایت الله مغفور حوم تجرید را تمجم رسیده است ص میان
پنج دام خام نیلا تخم رطل بر یک سه و نیم ماشه ص بون را از کار و باریک

ریزه ریزه نموده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و نیلا تھو تھه در باون آهسته ساینده و زن نموده
در صابون اندازند تا که صابون و نیلا تھو تھه مثل آب شوند بعد از آن رال انداخته
از دسته آهسته حل کنند و زیر آن آتش تیز نمایند تا که رنگ دو اسپاه شود بعد از آن
فرو دا آورده نگاهدارند وقت حاجت مثل دانه ششاش گرفته در صدف قدری آب انداخته
دو ارا خوب حل کنند و در چشم کشند بعد سه روز باز استعمال نمایند محل خ برای سبیل مناخنه
و بیاض تجربه رسیده حل نخاس محرق شادنج مغسول هر یک پنج باشد قلیبیامی فضا داشته
زنگار صبر پوره ارستی هر یک یک باشد فلفل گرد فلفل دراز زعفران هر یک نیم باشد کوفته
بخته سره ساینند و در چشم کشند محل که امام الاطباء عینه استاد علیه لاحتماد براسے
نواب محمد الدواتی را فرموده بودند براسے سبیل و بقایا سے رد و مدحه و تقویت بصر
موجب است و بند هم چند جا از نموده حل صدف سوخته چهار باشد تو تیا سے کرانی مغسول
بست باشد نبات سفید شش باشد کوفته و بخته مثل سره سبب سازند محل موکف موکف
تقویت بصر و جذب رطوبات و بقایا سے رد و سبیل بسیار استحسن است حل سره سبب
و تولد مراد رسید ساینده شش باشد یک مثقال شادنج عدسے مغسول چهار باشد
ادویه را غلیظه غلیظه باریک نموده در گلاب خوب حل ساخته بکار برند و مرتبه دوم که
سنگ بصری شش باشد اضافه نموده بسیار نفع این باشد در آمد محل براسے
بیاض و سبیل و شبکوری و وند و جذب رطوبات بسیار مفید حل نوشاد و شببیم
بریان سناوی گرفته کوفته بخته خوب ساینده بکار برند کاجل جهت بیاض سبیل و تقویت
بصر و دیگر امراض بسیار نافع منقول از بیاض عم مرحوم حل مامیران یک باشد قنفل
یک باشد در پا و آثار شیر بچشاند و در سایه خشک نمایند رنگ بصری سره سفید و
زرد و خوب بچ گلاب از هر یک یک باشد مغز تخم کهنه کونیل انار کونیل بکاین این همه را با کوب
ساینده در روغن ماده گاو که نیم پا و باشد سه روز خمیر نمایند بعد از آن فنیله از یاره
سرخ کرده چراغ روشن نموده کاجل در چینه خام بگیرند و بعد یک روز در چشم
کشند محل نافع براسے در دنج که با قرصه و وجع باشد منقول از بیاض عم مرحوم

انزروت شیانف مایثا فیول زعفران مساوی کوفته بخته خوب ساییده بکار بریند کحل زعفران
سکه جنین و تار یک چشم و دسه وسیلان را نافع است ص زعفران سنبل از هر یک
دو درم دار فلفل فلفل سفید کاغذ از هر یک دانگ و نیم نوشاد نیم درم ماز و سه درم
کوفته و بخته در چشم کشند کحل و دسه ص توتیا سه غول و دو درم بسا بسا بسا بسا
چهار درم فلفل نیم درم دار فلفل یک درم کوفته و بخته استعمال نمایند کحل الجواهر
بصر را خوب دهد و تیز گرداند ص سر سه اصفهانی هفت درم مار تشیشا پنج درم اقلیسیا سه
طلا و وزه درم حر و ایدنا سفید سه درم زعفران نیم درم ساو ج هندی سه درم ص
کرده در چشم کشند کحل الجواهر و دیگر ص سر سه اصفهانی توتیا سه هندی از هر یک سه درم
مار تشیشا در جان سرخ و دهنه رنگ عقیق سرخ طلا و نقره مایران جنینی فلفل سفید دار فلفل
اقلیسیا نقره رومی سوخته از هر یک چهار درم سلطان نهری حر و ایدنا سفید سه درم ص
از هر یک شش درم یا قوت سرخ لاجورد و شسته زعفران تو بال مس سوخته از هر یک
دو درم ص لایه کرده استعمال نمایند کحل ماز و قوت بص کرند و دسه را باز دارد
و حکم بچش را سو و دار ص شادنج عدس ساو ج هندی سه درم از هر یک دو درم ص
و ص الاخوین از هر یک نیم درم روک سوخته ماز و از هر یک یک درم قاقله مشک
از هر یک دانگ کاغذ یک طسوج کوفته بخته بدان احتیال نمایند کحل که نزول آب
را نافع باشد ص زهره بوز کوبیده و در چشم خنظل یک مثقال فریون نوشاد را از
هر یک نیم مثقال سبکین نیم درم کوفته و بخته آب از یانه یا آب سداب بسرشدند
و خشک کنند و دیگر بار ص لایه کنند و در چشم کشند کحل بنفشه که مرده بر ویانند ص
استخوان خرما سوخته پنج درم دخان کنند چهار درم سنبل حب بلسان از هر یک سه درم
لاجورد و شسته درم کوفته و بخته بر چش کشند کحل که صحت چشم را نگه دارد ص قتی
و درم شیانف مایثا سه درم صبر سقو طرے حفص کے از هر یک یک درم کاغذ و دانگ
کوفته و بخته آب غوره یا آب سماق پرورده و رسایه خشک کنند و صبح و شام
در چشم کشند کحل الجواهر که نظیر ندارد ص کاغذ و نجیل هر یک دانگ شاد

اتفاقاً حصه نعل ششای با شش سلطان بحر سے اقلیم بربک ورم تو تیا اقلیم شیر و پنج هر یک شش
 لعل فیروزه مار شش شش اسفیداج شش استه هر یک دو ورم حر و اید بید پوست بلبله زرد و هر یک
 سته ورم انزروت چهار ورم آب غوره و پنج ورم سر سینه شش ورم گچل الجوی اسیر که همیشه
 در سر کار نواب تربیت النساء بیگم تیار میشد حص کا فور سید دانگ مشک یک دانگ مشک سته
 قرنفل دو اله هر یک یک ورم نکل ندرانی ساوچ شش آب اریزین فلفل سیاه و سنبل الطیب
 سیرنه اصفهانی سیرنه سرخ زعفران اسید احمر بربک دو ورم مسس سوخته مایران چینی
 مرصاف نو شاد زرد و چوبه هر یک سته ورم پوست بلبله زرد و حر و اید سته هر یک چوبه
 ورم حیر مقوطر سے عصا ماره مایا یا قوت فیروزه هر یک پنج ورم کت وریا اقلیم یا و طلا
 اقلیم یا و نقره هر یک دو ورم گلاب ووش شش گچل الجوی اسیر از بحر است و کبات شش
 حص مشک یک دانگ مار شش شاهر و اقلیم فیروزه زرد و پنج بحر لاچور و حر و اید سته
 بسد ساوچ سته سی و ارفنل هر یک دو ورم مایران لعل یا قوت سلطان بحر سے هر یک
 سته ورم تو تیا و کر ماسه پنج ورم گچل اصفهانی و دو ورم سته از سم تیار نمایند گچل براسه
 احوال مجرب و معمول این خاندان حص و خان سندیوس با قدر سے مشک و غیره آمیخته
 در چشم کنند و خان سندیوس با این طریق گیرند که سندیوس بس بایند و بر فقه بایند
 نموده قیام سازند و در چراغ گذاشته روغن گل سرخ یا گنجد انداخته روشن نمایند
 و بالاسه آن طاس پاکیزه بنمایند و از گون دارند تا دستان و ران متعاقب شود و بعد از آن
 از پر مرغ یا کار و گزیده بکار برند و دستان کنند و جهت اجتناب از زردی و باله سیاه
 رطوبات نیز معمول و مستعمل این دو ومان است گچل جربت و در که سبب آن
 ضعف عضلات باشد موجب است حص ساوچ سته مایران چینی بلبله زرد و
 هر یک یک ورم مشک دانگ بدستور تیار کنند گچل جربت فزول از چوبه و
 درخت بادیان را که بار آورده باشد بنویز تخم او پخته نشود و بارش را از چوبه بکنند
 و صافی نموده در سایه خشک سازند هر گاه خوب خشک شود و باغ و برگها و شاخ و
 بار کوفته در سنگ ساقی بسایند و هر روز احتیال نمایند و در شش سته استعمال کنند

بزرگ صغیر خشک یا تر ساخته بقدر تحمل تناول نمایند محل منقول از ارشاد معروف بدوا و الکاتب
 جهت حفظ چشم و تشف رطوبت و تقویت نظر سود دارد و در چشم شایق یا شایر زالور و هر یک صورتی
 سرکه اصفهان می بریا آب باران و دو دم بلبله زرد و نیم درم آب غوره الگور یک دانگ کافور
 دانگ بدستور مرتب سازند محل منقول حکیم علی اکبر خان و حوم جهت در چشم و بقایا
 رمد و سبب محل نرودت سفید شیر خرب و رده بر چوب گرد چسپانیده با تش ملائم بریان
 نمایند پس بگیرند از ان شش ماشه و چاکسور کسیده کرده بیاویزند و در یک که در ان آب
 و سرگین خرد اخل کرده باشند بخوشانند تا پوست چاکسور نرم شود پس آنرا بر آورد و
 منقشر نمایند و بگیرند از منقشر آن و سفید آب کاشتره منقول و کف دریا از هر یک
 سه ماشه رسو سه چهار ماشه نبات سفید یک تو که همه را نرم صلا نیه نمایند و چشم کنند
 محل الجواهر حص سرکه اصفهانی یا قوت رتانی مر قشیشا شادنج حدی منقول
 فلفل دار فلفل زهر یک و و شقال لعل بدخشیه لاجور و منقول از هر یک یک مثقال شکر
 تبت خالص یک انگه تو تیا و کرمانی منقول چهار مثقال بجر الفنب چهار مثقال بدستور
 مقرر محل سازند محل الجواهر و دیگر منقول از تذکره الکحلین نافع از براسه آخورد و
 چشم از هر خطی که باشد و دمه و سرخه و خارش و سوزش و ضعف و تیرگی چشم محل
 حص لعل بدخشیه در جان سفید منقول مهنه فزنگ منقول لیشب کافوری منقول یا قوت
 رمانی منقول عقیق میانی منقول فیروز کشاپور سه منقول لاجور و منقول مروارید نافه
 منقول اقلیمیا سه ذبیبه اقلیمیا سه فیه مر قشیشا ذبیبه نحاس محرق سرکه اصفهان سه شادنج
 حدی منقول تو تیا سه محرق زرد القواریر از روت سفید نبات سفید
 شش سه تو تیا مهند سه از ریز محرق زرد القواریر از روت سفید نبات سفید
 از هر یک یک مثقال تو تیا سه کرمانی قلعه منقول خبیاه مثقال جمایه بست و نه جز و است
 ادویه را سواسه و دوا با سه منقول کو فیه بحر ریخته و با منقولات فهم کرده صلا
 نمایند تا بهم آسخت شود و بکار برند محل الجواهر و دیگر حص مروارید نافه در جان
 اقلیمیا سه ذبیبه اقلیمیا سه فیه پوست بلبله زرد و مهنه فزنگ شاد اصفهانی عقیق سوخته

از ہریک و مشتقال حرجان سفید بامیران چینی فیروزہ فیثا پور سے لعل بدشتے دار فاضل صمد علی
حسن فیض کی زعفران شادخ عدد سے از ہریک یک مشتقال بدستور مقرر کل سازند کحل کشا ہجما
باوشاہ خود استعمال بیفروم و نازل کاغذریک انگ زعفران سانج ہند سے مشک خالص
از ہریک یک مشتقال مرورید ناسفتہ و مشتقال اقلیمیا سے ذہبہ اقلیمیا سے فنبہ
ہر واحد کشش مشتقال قریشی شادخہ تو تیا سے کرمانی ہریک ہشت مشتقال سرورہ صفا
دوازده مشتقال باین طریق بسازند کہ سرمہ و مرورید و ہر دو اقلیمیا سے و قریشی شادخہ ہریک
طالعہ و طلوع و در سنگ ساق آب باران صلا یہ کفند و دو واسے دیگر نیز باریک مثل غبار
کردہ باجم آمیختہ و ظرف آگینہ لگا ہارند کحل مبارک منسوب بحضرت امیر المومنین علی سے
اللہ تعالیٰ عنہ و کرم وجہ کحل الصفا فی دو و دم تو تیا و کرمانے طبع اندرانی ہریک یک یاد دم
بامیران چینی ربیع مشتقال کاغذریک جو طریق ساختن این چنین است کہ پنج عدد و ہلیدہ زرد خستہ
و در کردہ بگویند و آب شیرین پاؤں و سرچوشا نند تا ربیع بماندہ صاف کردہ و در ہمان آب
دو اسحق کنند تا مثل غبار شود و از پاچہ واری گزاریند بکارند کحل کہ با کثر اراض
چشم بسیار ناف و رو سخت کاغذریا سے مشک خالص بامیران چینی کف دریا قریشی شادخہ
توتیا، بزر سنگ بصری سیاوی کو فتنہ و خبتہ اول و در سنگ صلا یہ کفند باز در ظرف
بنی قلنہ باشد خوب بسازند کہ مثل غبار شود کحل کہ استعمال کردہ میشود و در ابتدا سے
نزول پیش از قدح از جربات طبر سے حماد صفا دار قریشی شادخہ و ذہبہ کلکس کہ خاکستہ شادخہ
و خان کورہ شادخہ سے اقلیمیا سے ذہبہ ہریک جن و کے فلفل نصف جن و ذہبہ راستی کردہ
تسقیہ بن عرق عقیق وادہ خشک کردہ بار دیگر از آب رازیانہ تسقیہ وادہ خشک کردہ باریک
نمودہ از حور گزاریند بعل آزند کحل جہت خارش اجفان و آشوب چشم کہ آرزو
بغل بجم میر سے از مجموعہ ص زہرہ ماسہ خشک کردہ یکدر می وزن شورہ قلمی پادسیر
ہر دو را خوب باریک صلا یہ کردہ اکتال نمایند کحل از مجموعہ جہت شبکوری و سبل و
غبار و در کتہ و بیاض ناف بسیار ص مرچ یک ماشہ در زہرہ بن قدری کہ تر شود پودہ
باز خشک کردہ در ہون آب لیمو پرور و خشک کردہ مغز تخم کھڑے سنگ لبر سے

در آب نیمون چهار بار داغ کرده و خنجه چینی که خام باشد بر یک نیم ام کوفته و خنجه در سنگ سابق
 بنشین غبار بسیارند محلول با کجا یا عرب از مقلیاست که بسرانی عیارت از طلا گد باشد و در
 کتب ایوان سلوراست که بقدر از در خواست ملقم شده محلول و مطلق و بواسطه بود و جنت
 او از امراض غصه و اقسام رمد نافع است و آن از روت آب شیر الایخ نکشته
 شکر سفید بر یک پنج درم مغز شمشیرج یک ورم محلول منقول از اکمل الصناعت نفع
 میکند ابتدا در نزل و متعلق بصرو سلاق را حل آن تو تیا که کرانی منقول تو بال
 محرق لوو غیر مشقوب بسد سازج هند که اقلیمیا که فقه صبر سقوط سه سرطان بر سه
 محرق زعفران سنبل الطیب از هر یک دو درم شادنج منقول شش درم نوشاد و فاضل
 ابیض و از فاضل هر یک نیم درم شکر و افق مثل سره تیار نمایند محلول که جهت تقویت
 بصیرت تاثیر است و جمیع امراض چشم را سود دارد و سره شتی توله سنگ بصری یک توله
 حر و ارید و توله مایران نیم توله در جان یک توله و سته ماشه ورق طلا چهار ماشه غیر از طلا
 جمله را با یک ساخته آب بلبله کحل کنند و تا چهار روز دیگر بگلای کحل نمایند و در نیم
 او را قیاس پذیرایند و بگلای بسیارند و در ظرف آگینه یا چینی یا طلافی بدارند و بمین چشم
 کشند و باید که کحل سماق باشد یا چغاق و این ترکیب هند که است محلول سازج از تالیف
 قدیاست و در رفع بیاض و غشاوه و دمه و حکه و استرخا و جفن و اکثر امراض چشم
 منفعت عظیم دارد و گویند چون روز شنبه و چهارشنبه یا میل طلا در چشم کشند از
 کوری این شوند و حل آن سره اصغفانی و قشیشا نفع هر یک چهار درم اقلیمیا که
 فقه بسد بر یک دو درم سازج هندی یک درم حر و ارید زعفران بر یک نیم درم شکر
 چهار قیراط محلول بیاض را در شتی روز رطل کند و هر چند که صاحب علت مایوس باشد
 حل آن زبد البحر بوره ارمنی سرگین سوما شکر سپید مسحقینا بالسونه بایک رطل آب
 که مایران و وچ هر یک ده درم را جو شایند باشد تا ربع رسیده باشد و در روز نکشته
 ساید پس صاف کرده و خشک کرده از بافته بیرون کرده استعمال نمایند
 کحل قدیم که جهت غصه با صره و غلظ و ورج و نزل آب و خیالات سفید و جمیع

از چشم از دست مایشتا صبر افیون زعفران مایران هر سکر حفص عروق تویتا صدف محرق شش
 بزرالنج صمغ زردی بیضه عصا بهیروج شادنج زنجار قلقطار شرب یمانی زو سنج اقلیمیا سینه
 کمون تو بال نخاس سنبل سفیداج رصاص اشق اقلیمیا سیهب و خان زجاج کحل ابار محرق
 کثیرالو لوساوج زجاج نخاس محرق حفص چندبید ستر در رصاص محرق جسد و انساج
 رمان فلفل دم الاخوین دار فلفل زبد البحر بلبله زرد و عصا بهیروج لجنه القیس شلخ گوزن محرق
 قلعند نوشاد زرنج احمر نشاره آبنوس اودویه که استعمال کرده میشود در مورسج و در
 و سبب اسفیداج شادنج صمغ نخاس محرق بلبله زرد و مر و اید بسد شکر طبرزد کثیرالافیون سیر
 صبر نشا صدف محرق اقلیمیا سیهب ابار محرق انمده تویتا مرادویه که استعمال کرده میشود
 در بیاض چشم بوق زبد البحر زیت زنجبیل شکر طبرزد زنجار اشق تویتا اقلیمیا سیهب شلخ محرق
 شک و ج بعوضب سرطان بحری نوشاد ریح بندی فلفل مراره کرکی تخم کراث کحل سوا
 ارقشیا سافج زعفران کافور نخاس محرق تو بال نخاس شادنج صدف محرق نیاسکینج
 مایران در کحل محرق نشا صمغ زیتون زجاج محرق ملح اندامانی اودویه که مستعمل است
 در رید حار و بار و در تسکین وجع فیست انزروت صبر زعفران حفص نیشا صمغ در دیشا
 صندل فلفل افیون اسفیداج کثیرالسنبل اقلیمیا سیهب زجاج محرق چندبید ستر شادنج
 نخاس محرق بزرالنج اقا قاقا تویتا کدر انمده فلفل امیض قلقطار سافج شیر و فخر زردی سفید
 و سفیدی آن لعاب حله بزرکتان اودویه که مستعمل است در ضعف بصرو دمع و تقویت
 چشم و غیره شادنج تویتا مرادویه نخاس محرق مایشتا صبر اقلیمیا سیهب ملح اندامانی جوده
 فلفل امیض شش اسفیداج مایران تو بال نخاس حفص نوشاد و دار فلفل زبد البحر فلفل
 کحل سافج زعفران سرطان بحری زنجبیل سبک سنبیل بلبله زرد و کافور جزو آب بادیان
 سبکینج اودویه که مستعمل است در نزول و در چشم اقلیمیا سیهب زعفران افیون فلفل
 صمغ مایشتا انزروت زرنج احمر زنجبیل در چینه زردی خل محرق دار فلفل و ج صمغ
 زیتون عرق خاکستر خفاش فریون حلیت سبکینج فلفل مراره نسمراره باغر مراره کرکه جوده
 مراره شیو طامراره باز مراره حبل مراره القیس مراره العقاب مراره با شق مراره

لحاق حراره ذیوب حراره ازب شحم حنظل اشق کما در یوس جعد عصاره بادیان تویتا حراره کبیرمه
 حراره قلب حراره حلاوون حراره غزال حراره اسد حراره مرغ حراره سگ صیاده حراره حداد
 حراره دراج او وید که مستعمل است در انتشار رموی اجفان و غلط آن و انساع ناظر و صفر آن مجرب
 نواة القرمحرق سنبل زعفران کحل اشق رصاص محرق زنگار زبل موش صمغ قشور بنرق
 محرق حراره حداده حراره کرک فلفل ابيض نظرون روغن لبسان او وید که مستعمل است در
 باق عین و اجاع شدید را بجز جبر کند روت دم الاخوین گلنار کحل شب کثیرا اسفنداج صمغ
 انیون قلیبیای ذهب بند نحاس محرق حراره نیشاز عفران عوق زرنج اسد شکر طبرزو
فصل چهارم از مقاله پنجم در ادویه مفیده در ابتداء ای در چشم حار نفع میکند
 قطره حوض مسوق بشیر و خنجر کانی بن آب آله منقوع در گلاب و کافور محلول در آب
 جرب عین را نافع آید و قتی که سحر نموده شود انزروت بسفید میفند یا شیر و شیر یا شیر
 بز و چشم طلا نمایند در نافع عجیب می نماید استغول مسکن وجع و رادع الوب
 و لعاب بندان نفع می نماید در آزار گها نخی روز اول رسوت و گیرد آب کوکنا طلا نمایند
 و بعد از آنکه بچنگل معوم شود زغال کهنه دیوار خام را با آب سائید و بیرون بپاک طلا کنند
 و اگر سرعت نفع مطلوب باشد قرفل و زرد چوبه در آب سائیده طلا نمایند و خانه زنبو طلا
 کردن نیز نافع است برای درونخ اطفال جرب است زردی بیفند با شحم و بشل موم
 نموده بر پارچه طلا کرده بر عین بندند و اکتالی بانزروت و زعفران همین نفع دارد و مازو
 کوفه و خیمه شل غبار سائیده بر اجفان بپاشند و بزمند و سه ساعت بگذارند زایل میگردد
 جرب عین را و منع میکند شحم را از قبول مواد جرب جرب است و پهنین فلفل سائیده جرب
 نفع بلیغ می نماید و در تیج پرده ضما و موم و اخیلون یا ضما و اشق و سکنیج در سر کور و عین
 نافع است در شیعر و نیز نفع می نماید بر اسه و در تیج و زرد و عقده غیب تر نمایند
 پس باز زردی بیفند سائیده بر چشم طلا نمایند و واسه گنه بیاض را که بختیه شود در
 میگرداند بورق احمد در روغن زیت سائیده صمغ و شام اکتال مینوده باشند
 اکتال لک لک مع مالک را دریا نج اشهور علی الکبد التیس الشویه نهی حال لا تشواء السو قه بعد و کس

نافع فی الشار و مما یمنع للعشار اكل كبد الماعز متقوا و كب العین علی بخاره و الاحتمال بالعسل و مار
الرازیانج منزوحین ثم تقض العین ساعة و فیکه ماش را خائیده بر غرب بندند را اكل چنانچه غرب را
در قروح اجفان ضما و عدس و پوست امار و فقی مظلوح در خل نافع است و قیصام و قمل اجفان
بعد تنقیه غسل بماء ابلج و ما شبت و با و بجر و کحل با کحل جلائی قاتل نافع است و دوشیدن شیر و شیم
و ضماد نمودن به با و ام مدقوق و نگیند آب گرم در کلال بصر که از اداست نظر بسوی نیلج و رجوع
شعاع آفتاب جادش شود و نافع است در بیاض موی برب و لک شقایق مضوح در دهن نافع
است طلاخون قنقد و مراره آن ویند بیدستر سادی و در لعاب دهن خصوص صدائیم آینه بر موضع
شعر منع بیناید نبات شعر را چمن مراره بز و کد لک بفعل لبن التین و سحبه چمن طلاخون
مصری سوخته در روغن گل آینه بقیه نافع است در تالیل چمن شونیز و ملح داخل طلاخون
سفید و نالیدن عکس زیت موجب تحلیل است در آستر خاسه چمن طلاخون شیار حنظل مثل
مرواقینا و زعفران و نایشا و مار آس نافع است در انتشار هرب اگر سبب دار الثعلب باشد
طلاخون مخرق نافع است بچ درخت کونل یا ب سحق نموده بر ناخن گذارند و چند روز
ناخن بر طرف شود و و است که شوز را در نافع است موی را بکشند و فی الحال خون
اشتره یا روغن کچله بران بمالند و تکرار کنند و خون خوک همین حکم دارد سبب البکون
و نمسا کنند مجرب است جهت تسکین در درم مخصوصا در شتاضما و بزخس بر چینه نافع
می آید و میسلان آب را که سبب حرارت بود نشاسته و گلاب که اخنه و سفیدی می بیند
یا هم مزوج کرده بر باق گذارند همین نفع دارد طلاخون از جالینوس که منع انبات شعرا کند
و منقلب کند بعد از توقف بمالند حدف کوچک سوخته سائیده بقطران برشته طلاخون
کحل که تیز گرداند بصرا حفظ صحت چشم نماید ص گریه و تیریدخت روز در آب بادیان تر نماید
پس خشک نموده سائیده استعمال کنند و دیگر ص گریه و رنج ببول کودک بسایند و خشکند
پس چها ساخته در ناخورد گوشت چشم افشانند بعد از آنکه ناخورد را افشوده پاک کرده باشند

مقاله ششم در تدبیر گوش مشتمل بر هشت فصل

فصل اول در بعضی فواید و قواعدی که عالمین را بطرف آنها گوش باید داشت اینست هر چه در آن

تقطیر نمایند نیکویم باشد و از رسیدن هوا سرد و گرم و از دخول آب و حیوانات گوشه محفوظ دارند
 لهذا گفته اند که بنده را در گوش نمک مخصوصاً وقت خواب و شیخ میفرماید واجب است در هر هفته
 یکبار تقطیر روشن بادام تلخ در گوش جهت نگاهداشتن صحت آن و نیز احتیاط باید کرد که او را گرم
 و شور در گوش حادث نشوند و اگر خوف حدوث ثبور باشد شیاف مایشا در سر که حل نموده اند
 چکانند و در یک هفته یکبار شیاف مایشا چکانند اسن از نزول نوازل بطرف گوش است
 و تنجه و امتلا خصوصاً خواب بر آن و کثرت کلام و سماع آواز قوسه و قه و حرکات حلیفه و سکه سکه
 و خوردن مہزات و امثال آن مضر سمع است و در اعراض ماسه اول تنقیه نمایند بن از آن
 ادویه در گوش چکانند و هرگاه که حاجت بسوی مخدر باشد پس بهترین اوشیاف مایشا است
 مع اندک افیون در شیر عورت حل کرده و باید که افیون را در دهن مداخل نمود و استعمال
 کنند که بنا بر اسبب غلظت روغن در گوش چپید و موجب مزاج گردد و بخلاف شیر
 که با وجود ارضار تسکین بسیار از جهت جلا و ناعیت مانع التصاق است و باید که استعمال
 مخدرات کمتر و وقت ضرورت کنند که کثرت آن موجب و قد در اکثر سیکر و خاکستر افیون
 از افیون قوسه تراست در تخدیر و تخفیف پس وقتی که وجع شدید باشد افیون را سوخته
 با قدری چند بیا میزند و استعمال نمایند و هرگاه که ضرر آن و وجع شدید و خوف تشنج بود
 پس ناچار است از استعمال مخدرات و در علاج انفجار دم که بحرانی را از قابضات و پاکو
 و یا مہزات بند نمایند قابل بقراط من کان یہ جسم یعرض لاختلاف مراری زال صمہ
فصل دوم از مقاله ششم در مرکبات الفیه انکلیاب از شفائی گدازی گوش را
 که از عقب متصل پیدا شده باشد و سبب آن بخارات بود زائل گردانند و با بود افیون
 قیسوم از هر یک ده درم تمام مرزنگوش از خرپوست پنج با دیان پوست پنج کرفس
 گل سرخ هر یک پنج درم در ده آثار آب بخوشانند تا بسته آثار آب آید سر و گوش را بر بخار آن
 بدارند و بتخلیل حوالی گوش بنحوه که آب در صباخ نروند نمایند انکلیاب که نقصان و
 بطلان سمع را که بدیش خلط غلیظ خسام باشد سود و در بعد تنقیه و علاج صمہ اب معطر
 استین با سرکه و زیت و آب بپزند و در آفتاب اندازند و قوسه بر سر آن آلوده و صمہ

یک سقعه نقد بر داشت در گوش نهاد تا بخار اندر گوش رود و انگلیاب معمول جهت در جاکش
گل بنفشه گل نیلوفر برگ بید گل خطه گل سرخ غناب الغلب از هر یک دو توله کوکنا نیم توله و آب
بجوشانند و سر بخار آن دارند و هرگاه تحلیل مطلوب باشد با بونه اکلیل الملک یا مینر و هرگاه
تسکین و جع و تیرید منظور بود تخم کاهو و بزر الیغ میفزایند انگلیاب جهت در گوش کلب
ریاح بارده غلیظ باشد و در حین شبت سبز با بونه اکلیل الملک قی غار مزه بخوش
نماص قصوم جمله را جوشانیده انگلیاب نمایند انگلیاب معمول حل با بونه فستین
اکلیل الملک از هر یک یک توله در شیر گاو نیم آثار جوشانیده انگلیاب بخار آن نمایند
انگلیاب که طنین و دوی را سود دهد بعد تنقیه و داغ حل با بونه فستین و مزه بخوش صغر
بجوشانند و انگلیاب نمایند انگلیاب که تحلیل مواد بارده و تقویت عضون حل برنجاسف
گل با بونه فستین بر دس مزه بخوش اسطوخودوس مشکطراشبی معصف حاشا جده خضار ابل
فطر اسالیون شحم حنظل جوز السرو و کما فیطوس و اشیشان سبز و دینه جله رایا هر چه از این بهر
بجوشانند و به بخار آن انگلیاب نمایند انگلیابی بنفشه دیگر تجربی جهت در گوش نقول از بیاض
علی اکبر خان حل مزه بخوش پوست خنثاش گل بنفشه کشنیر خشک چوب جینه جوشانیده بخور نمایند
بعد از آن آشفته شفتالو یا شعله شمع موم بریان نموده مسامین با پنبه مزوج کرده گوش بگذارد
فصل سوم از مقاله ششم در مرکبات حائیه ودالیه ^{جبه} مجرب جهت ثقل گوش
که از سده و خای غلیظ باشد مستعمل در شش و طنین منقول از بیاض عم مرحوم
حل تر بد سفید خراشیده و دو دم انزروت ربع درم شحم حنظل پوست بلبله کابلی از
هر یک یک دم کینار و دوانگ کوفته باب خمیر نموده حب سازند شربت یک دم بطریق
شبیارد و اسکه که گرمی گوشش بر دحل مغز بادام مغز تخم کدو تلخ هر یک یک دام
تج نیم پا و ادک پا و سیر به را نیم کوب کرده در آب بجوشانند و صاف نموده در روغن کجد
نیم سیر داخل کرده باز بجوشانند تا آب جذب شود و روغن بماند چند قطره گرم کرده بیکاند
و در ای که جهت در گوش کلبش تولد باد و برودت بود مفید است حل برک آکه
تازه بر آتش گرم کنند و باندک روغن گاوچرب سازند پس بدانند و میفشند و چند قطره

در گوش چکانند و اگر سیر سبز کوفته در برگ آله بچینند پس گرم کنند و افشرد و بچکانند قوتیر یا شند
 دو اسلگه که درم سیر و نی گوش را سود دارد و بعد فصد و زولونادون صحت بخوبی گوشت
 زرد چوبه پنج اندر این نمک و یودار آب ساینده طلا کنند و دوائی که بر اسه رحم بند
 کردن گوش بعد از آنکه اخراج از او دیده دیگر کرده باشند مجرب است صحت زیست بفر
 مرغ و خرچهره زرد بوزن مساوی گرفته هر دو را سوخته ساینده گاه دارند و در گوش من و دوائی
 عجیب برای تسکین و جمع منقول از بای سپه صحت چندید ترافیون از هر یک و درم کوفته بخت
 در میخچه نو زده درم خمیر نموده بچوشانند که خوب منقد گردد و در گوش نیم گرم چکانند
 فصل چهارم از مقاله ششم در کربات رائیه و شیشه روغنی که در دراکه از حرارت بود نشانند
 صحت من کل و درم روغن بادام شیرین چند درم که کهنه سی و درم بچوشانند تا روغن بماند و روغن
 در گوش را که از سردی گوش بود داخل کنند صحت کند و چند درم صبر منقذ طلا کنند چندید تر حفص
 زهره گاه و هر یک یک درم روغن بادام تلخ بستن م شراب کهنه چهل درم او دیده کوفته با شراب
 و روغن بچوشانند تا روغن بماند و روغنی که جهت در گوش و کرمی آن مجرب است صحت بر روغن
 خول هر یک و درم جو کوب کرده شب یک طلای بخت ساند و صحت بچوشانند بگاه لغت بماند
 صاف نموده روغن کنی نصف رطل داخل کرده باز بچوشانند تا روغن بماند و روغن تراب
 در گوش را نافع بود و نقل سیع و بادوی که در گوش بود دفع کنند بار با تجربه موافق رسیده
 صحت روغن کنجاریک جز و آب ترب که جز بچوشانند تا آب فانی شود و روغن باقی بماند
 روغن بخت دوی و طینین و نقل سیع صحت است بین روغن و با بونه را در کرم بچوشانند
 و گوش بر بخاران دارند بعد این روغن چند قطره در گوش چکانند زهره گاه و یک توله روغن
 روغن مغرشته شفا الوهر یک دو توله باشد در حال ملائمت بچوشانند تا آب برود و روغن
 بماند صاف نموده نیم درم افیون خالص در آن حل نموده بکار برند منقول از بیاض محمد
 در عوم شیا فی جهت کرمی گوش از مجموعه صحت در گوش خردل سداب شحم منقل مساوا
 کوفته و بخت در زهره گاه و شیا فدا ساخته وقت حاجت روغن بادام تلخ ساینده
 در گوش چکانند شیا فی که در عوم عظیم النفع است صحت بکار بخت افکار چندید تر

هر واحد نصف جز و خردل انجیر هر یک جز و می شراب عقیق مقدار می که پوشد و در آب جوشانده است و
شویس شیا فدا ساخته در گوش نهند شیاف نافع برای نقل اذن منقول از بیاض شمع در حوم ص
عصاره فستقین چند بیدستر تراوند مدحرج از هر یک نیم درم بوق سگ دوم قطاربع دم فزونی
و افق کوفته و خفه شیاف ساخته در طاره گاو سائیده در روغن بادام آغشته در گوش قطور نمایند
فصل پنجم از مقاله ششم در کلمات ضاریه و طایفه و عقیقه ضمما و که درم
صلب گوش را نافع است ص شکم بطشیم و چاچ هر دو را بگذرانند و قدر سه
بهر غم خوب باریک ساخته بنید از بند و در سیم کرده از خارج ضما و سازند ضمما و که درم
بیر و می گوش را سود دارد ص آرد جو با قلع بابونه بنفشه خطی اکلیل الملک بر روغن ش
و آب گرم ضما و کنند ضمما و می که در ورم گوش که از آب رفتن بهر سببه باشد استعمال
کرده میشود ص شش خشک اکلیل الملک بابونه بنفشه تخم کتان خطی آرد جو نقش شیر زنان ش
ضما و کنند ضمما و که انگسارینه کوفته شدن اذن را نافع است ص صبر مغا
اقاقیا را تیاج جنابم سرشته بران جانب که منگسر شده باشد بزنند و عضو را بر
بیدیت اصلی بر بندند ضمما و می که انقلاب غشوف گوش را بعد از آن به خوش
و بستن آن بر فاده و بعد فصد و اسهال بکار آید و ازین ضما و تسکین و جع کما حق
رو نماید بگیرند نان جو خشک و در آب ترکند هر گاه مبتل شود قدر سه از سرکه روغن
بران پیاشند و شل ضما و ساخته به بندند ضمما و معمول در ابتدای ورم گوش ص
آرد جو جنب الثعالب شیاف مایه ناگل ارمنی حفض مک صبر صندلین اکلیل الملک فوخل
و در انتها بابونه آرد و با قلع اضافه نمایند و خند شده الوجع قدر سه افیون بنید از بند و
سندره تخم مرغ آمیخته ضما و کنند طلا سکه که در ورم پس گوش را نافع است ص صندلین
فونل شیاف مایه صبر و عفران مرحله برابر گلاب طلا نمایند طلا می که سه است
به بند و و طایفه می ورم داخل گوش را سود دارد و بهر دو و مسکن وجع است و بعد
بکار باید برد ص صندلین مایه ناگل ارمنی حفض اسفیداج بویس در بند می تخم کاسنی
طبا شیر کاغذ حبله ده و است از هر یک قدر سه مناسب بگیرد و با بعضی شیرای ش

آب کشیند و آب جنب الثعلب و آب کاسنه حل کرده بپوشند و بناوق سازند بر شکل مرد و اینست
 بار یک و پنج آگنده و دوی اضلاع و وقت حاجت بشیر با سه مذکور بر سنگ ساییده و طلا نمایند
 و اضع این مرکب جنین بن اسحاق است و مقصود از پهلوار ساختن آنکه زود ساییده شود و عطر
 کرده گوش را که از غلط غلیظ بلغم باشد بکشاید پس از تنقیه صحت کند و بر حبه السوداء حمله یا تنبا با
 ساخته و بر بینی نمند که عطسه آید

فصل ششم از مقاله ششم در کتب و کلمات و قافیه و کافیه و بییه فقیله که قرصه کنده را سفید است
 از بیاض خرد ص زهره گاو و دوز و عمل یک جز و هم آمیزند و آنکه کنده شسته را فقیله ساخته بدان آید
 و صبح و شام در گوش نمند و نیز آنکه بعسل آلوده قرصه جدید عقیق را نافع است و اگر از زروت بار یک
 ساخته در عسل بپایزند قویتر گردد و فقیله برای در گوش و بیرون آمدن چرک منقول از بیاض
 عم مرحوم ص فقیله از کاغذ سوخته بعسل زده و هم ترخ آغشته از زروت و دم الانوخین و
 سفید آب قلع و صبر سقوطی رسوده بر آن پاشیده شب و وقت خواب در گوش گذارند
 و همان دست بخوابند فقیله بر آس چرک آمدن از گوش و در گوش ص روغن نیب
 و عمل با هم سرشته فقیله را با هم آغشته در گوش گذارند قرص معمول و مجرب و لی نعمت سالت
 تعالی در وجه اذن ص گیرد و فلفل هر یک و دو دم زنجبیل یکم هم به را ساییده در آب کشیند
 یا آب فراخ سرشته قرص سازند و وقت حاجت اندکی در آب سایند و گوش طلا نمایند
 قرص نافع بر آس جمیع اوجاع گوش و جهت جمیع قروح آن منقول از بیاض عم مرحوم ص
 مر یک مثقال کندر نظرون هر یک مثقال زعفران چهار مثقال عصاره خنخاش گلاب
 هر یک دو مثقال بادام مقشر سبب عد و کوفته در خلن ساییده اقراص سازند و وقت
 حاجت اگر وجه شدید در گوش باشد با روغن گل و اگر نقل باشد با خلن ساییده قطور
 نمایند قرصی که تنقیه گوش از زهره گاو و سینه را نافع باشد ص زاج ربیع اوقیه صبر
 مرکب در هر واحد نصف اوقیه قرصها سازند و وقت حاجت بر کوب روغن گل حل کرده بچکانند
 قطور و جهت وجه بار و ص روغن خیر سه و دو دم زهره گاو تازه و مثقال بچوش اند
 تا ترے زهره بزد و روغن بماند قطره قطره در گوش چکانند قطور که در گوش و طبعین را

سودمند بود و در روغن بادام تلخ سه درم میخک چنانکه چهار درم عسلک الانباط چیدرم روغن خیر
 ده درم میخک و عسلک را در روغن آبلیم از درم و لکاید و یک قطره میخک چکاند قطره که قرصه
 را دفع دهد و چرک پاک کند و روغن انزروت صبر پوره از درم نه و بالبحر درم الاغون کند و در نگار
 جنبش الحارید کوفته بخیه سیر که میخک در گوش چکاند بعد از آنکه چند نوبت با الیصل ایچکانند
 باشند و ایضا فیتله لتیصل آلاشند و در او ویه مذکوره آلوده در گوشش نهند قطره چیت در
 حارصل افیون یک درم شیان ایمن سه درم روغن گل چهار درم سرکه کند سه درم باهم مزج
 ساخته در گوش چکاند قطره که جهت و جبه شدد که از حرارت بود نافع است صلی کافور افیون
 هر یک مسوجی در روغن خللاف و شیر و خربل کرده در بینی و گوش چکاند قطره که طنین دوی
 و در قرانافع است صلی کند زعفران فریون چندید شربن سفید هر یک سه درم نظرون
 پوره از درم هر یک دو درم کوفته و بخند و شراب صلی کرده چکاند قطره که طنین را نافع
 است صلی قرفل نیم درم مشک و انگه باب مرزنگوش بسایند و چکاند قطره که جهت
 طرش صلی خربن سفید یک درم چندید سه درم نظرون یک درم نیم خربن یک درم نیم خربن
 قطره نافع برای طرش و هم چندید سه درم نظرون یک درم نیم خربن یک درم نیم خربن
 ساخته در بعضی روغن حاصل نموده قطره غایت این قطره را محرب بر آنکه در دو درم حارشیان
 ایمن کافور در شیر و خربان سفید و تخم مرغ لعاب نیکو مخلوط نموده بکار برند اگر چه تبرید
 تبرید منع است لیکن در بعضی از جهه حار که شدید و اوید را برنج پروده استعمال نمود
 منفعت عظیم شده که در مکه و جهت و قرد و هم و طرش که بیش خلط غلیظ خام بود باید
 که بعد تنقیه کنند صلی چند قوسه برگ غار مرزنگوش برنج اسفناکم صبر پوره بپوشانند
 و در سفیخ یا نمید بران تر کرده با این طلیخ در مثانه گاوانداخته حوالی گوش و پس گردن
 نمید نمایند هر صم هو جوه یعنی شکر جهت قرصه گوش وسیلان عده و تسکین و در غل
 از بیاض مجبوعه صلی انزروت سفید آب هر یک یک درم هو جوه دو درم موم سفید سه درم
 روغن کنجد ده درم مرهم ساخته بکار خذ خطائی فیتله کرده در گوش نهند مرهم
 که در ریش اذن بعد فصد و تنقیه نافع است صفت با و زدن و صفت جز و صفت العظم

سیر یک جزوی قهر وانی از شحم بطور دست کرده هنوز بر سر آتش باشد که این واپایا میزنند و از آتش فرود
آرند و ببالند و در هم سازند و در هم منبری جهت براحت اندرون گوش جنس سرکه بنفشه و عسل
بنفشه در هم با هم بخوشانند تا بقوام آید پس دو دم زنگار سوده بران افشانند و در هم سازند و قتیله ببالند
آلوده در گوش نشاند و در هم با سلیقون کبیر و در هم سفیداب که جهت قرقره گوش مفید است بنفشه از ارض جلد خواهر آمد
فصل هفتم از امثال ششم در ادویه مفرده کوشی را سوزانیده و زم سوده و آب بسوزان
سحق نموده و قطره نمایند تسکین و در نماید بر آنکه وجع اذن حسار شیان مایشا در شب عورت
در رغن گل ساینده نیسکر قطره نمایند بخار طبع برگ نیب مسکن در گوش است از ویه
که در قروح مزمنه گوش که منفذ تسخیر شده باشد و گاه باشد که استخوان برشته گردد و نفع دهد
قطران با عسل آمیخته زهره گاو با شیر زنان قتیله قرد و مانا و نظرون و عسل انجیر در گوش گذارند
بجهت در گوش کباریم باشد و نافع بود بول کوکبا بالغ را در پوست انار جو شایند و قطره نمایند
قتیله زهره گاو و تر کرده بگذارند ایضا قتیله بعسل آلوده انزروت مسحوق بران پاشیده
تحقیق چرب نماید و وانی که آب را که در گوش رفته باشد و فکیل و دیگر تدابیر بنیاده باشد
آنها فوراً بیرون آر و چوب برویی یا شربت یا با و بیان که متولد نبود بلکه ذی تخم کخل باشد قدر
یک و حب بگیرند و یک طرف او بمقدار ثلث و سه که چهار انگشت مقبوم میشود و پنجه چپ و در
روغن زیت یا روغن یگر یا لایند و طرف ثانی چوب مذکور که در گوش خواهر نهاد و هوا کنند
بشبه که اندر در آید چسبان بود تا هوا را داخل نیاشد و اگر طرفی خالی بماند پیارچه محشو سازند
پس آن طرف که پنجه است بی فروزند و هرگاه حرارت وی اندر گوش کمایست محسوس گردد و چوب
را دفعه بیرون کشند تا بنا بر ضرورت خلا آب منجذب شود و اشنا سه این عمل باید که
مریض بر میان شق مضطجع باشد تا آب بمسولت بر آید و هرگاه آب اندک بود
بسا باشد که بنا بر حرارت خود بخود منجذب شود و تحلیل یابد گسایشا در فی الدین و السراج
آب برگ زقوم تازه را که نیگرم کرده در گوش چکانند بخوبی که پر شود و بین از نند و تکرار این عمل
کنند همچنین اگر دو سه قطره از شیر زقوم در گوش چکانند در دستا کن میشود و همچنین
آب برگ سندرس مجرب است همچنین ناخواه که در بول طفل خیسایند باشد

و خوب فایده چند قطره از آن در گوش چکانند در دبار و اساکن گردانند و وانی که حبت چرک
 گوشش نافع است سبب که بعضی تنکا گویند بریان کرده بسایند و در گوش اندازند و بالا
 آن قطره چند از آب لیمون چکانند و مداومت نمایند ریم باز ایستد و بوی بد و رطوبت چرک
 گوش طفلان را حاجت و وانیست بعد بلوغ خود بخود دفع میگردد و اگر بعد بلوغ بماند
 و واکافی است حنظل تازه در آتش کنند چون بپخته شود مغز او بمالند و فشرده در گوش چکانند
 گرم بپزد و وانی که طرش را نافع است بچ نازه حنظل بگویند و شیر و آن بچکانند
 بول شتر چند روز متواتر همین عمل کنند خردل و انجیر را کوفته در گوش نهند گرافنی گوش را بپزد
 در روغن بادام تلخ شب در گوش چکانند و روزانه در حمام روند و گوش را بفرشت گرم در خانه اندک
 حمام بدارند تا بیم بر آید قطور که رطوبت صرف که از گوش ماکل شود دفع کند تا آخر و باریک
 ساخته و شراب کهنه آمیخته بچکانند قطور که قرصه ویرینه و پرچک را سود و بدخل حبت الحیدر
 چند قطره بچکانند و صفت وی چنان است که حبت الحیدر را بگویند و بسر که بشویند و فشک ساخته
 بشویند تا هفت کرت همین سان بشویند بعد خشک کرده در سرکه کهنه بپزند که بقوام عسل آید
 قطور که سیلان خون از گوشش باز دارد و نار میخ پوست و انجیر و پوست اندر سرکه
 بپزند و بچکانند و تقطیر آب باریتک مع اقلیمیای و اقا قیانی نیز خایس است شیر که کرب با سرکه
 نینگرم بچکانند خون را که در گوش بسته باشد بگذازد قطور که گرم بکشد خواه از خارج
 در گوش آمده باشد خواه همان جابید اگشته شیر که برگ شفتا و شیر و دینه تنها یا کرب
 بچکانند و اگر قدری سقمونیانیز آینه ز قوی تر باشد و شیر که ترب تنها و شیر که پیاز تنها و شیر
 باب وید را تنها نیز قاتل اند قطور اقطور رحبت در گوش که سبب سردی هوا باشد
 پنبه در زیت آلوده نیم گرم نمک کنند بخار طبعی شلغم تنها براسه در گوش که سبب راج
 بارده باشد مفید است و وانی که نقل گوش کو دکان را نفع دهد هر صبح فامر کوک
 صحت و نمک با هم بخارید و آب دهن یک قطره در گوش چکانند ایضا سرگین اسپ یا
 سرگین خرنار در جامه کرده قطره چند بچکانند همین عسل دارد و وانی که ورم گوش
 بر و سنجبر ساز و بلبل نبات معروف است برگ های بپزند و چند قطره بچکانند چند نوبت

چنین کنند تا ریم بر آید و آب پیاز سفید چخته بالغاب حلیه یا اسپغول یا تخم کتان آویخته برین عمل دارد و
 دوائی که قرصه گوش تازه یا نفع و بد مشب یا فی در کوفته آینه کرد و بر آتش نهند تا خشک شود
 بعد از آن بکوبند یا مثل آن مرصا بیده بیا میرند و در محلول حل کرده چکانند و واسطه نافع
 سیلان خون از گوش و مجرب درین باب بگیرند کلیه ثور و قدری از تخم آن علاج کرده نیم
 بریان کنند و فشرده آب آن بگیرند و در گوش چکانند و ثقل ذن را نیز برین دوا نافع است
 و روغن خسته زرد آلو حار و حاد است نفع میکند بدو که اذن و تقطیع میکند رسد و آن را وند
 این عمل بر طبعش و وجع اذن بار در او طریق استخراج این مثل استخراج روغن بادام است
 آبسل در روغن کجد بریان کنند که سیاه شود و تقطیر غلبه نافع است بگرانی سمع
 قطور و میوه فی بر روغن گل نافع است بگرانی سمع قطور و بزرگ که بشود و قرصه
 گوش را برده بالغاب حلیه و تخم کتان و تخم مرغ فرادی یا مجموع یا شیر زنان آویخته در گوش چکانند
 انگه آب مرزنجوش مجرب است بر آساقش اذن و وجع بار دآن بر آساق خروج خون
 از گوش صبر کنند رسا و می کوفته در آب کرات ساییده قطور نمایند و واسطه
 بند می که مسکه بلیم است کوفته بخته در گوش اندازند که می که در گوش باشند بمیرند و میرند
 اذن آیند مجرب است اگر قطور کرده شود و از صبر و مستعمله نیا محلول آب گرم حیوانه
 که در گوش رفته باشد بمیرد و در شیر عورت همان در حل نموده در گوش چکانند و وجع گوش را
 ساکن گردانند و اگر در گوش زیاده باشد قدری افیون در شیر عورت حل نموده در گوش
 چکانند و گاهی همراه افیون کافور نیز اضافه میشود و تقطیر شباف ابیش افیونی یا شیر عورت
 یا آب کشینز مجرب است در گوش را چکانند یک قیراط افیون که در شیر حل کرده نیم گرم کرده
 باشند بشور را که در گوش پیدا شود و با ضربان شدید بود نافع است
 فصل ششم از مقاله ششم در ادویه مستعمله در غنای قوای و در دوی و سیلان
 دره و دیگر امراض گوش مثل خرقه غل غل یا زعفران بزرگ و ارغوان فریون و بنفشه
 خرقه ابیش مرطرون افیون میوه سائله عکاس الانباط روغن خیره میوه
 روغن بادام تلخ زهره گاو و قرومانا انجیر خشک زردیخ و مالاخوین و عصاره

برگ بود و به عصا در قشر تریب سقونیاز را و نیز بر نجاست مرزنجوش عصا در سداب و فلفل سیاه
 شنبلیله بیض الزر و روت نبث الفصد شحم منطل عصا در استین قسطر و غن زیت سنبلیله تریب
 کند شنب بریان فلفل امیق قلندر پوست انار تخم فنجکاشت حضرت زرد و فلفل حب الی
 خردل عصا در حصص عصا در برگ منوبر

مقاله هفتم در تدبیر انف منتمل بر یازده فصل

فصل اول در بعضی فوائده اگر بینی که در امراض حار در پیشه علی الدوام روایح غیر متداول
 رایحه مسک یا طین مایل و جز آن می آید و شته قوی را بجه حاضریت پس باید دانست
 که بعضی مشرف به لکنت است و بعضی معالجات انف منتمل به این نیستند که از راه انف بکار برده شود
 مثل غراغر و اطلیه که بر راس میگویند و بعضی مختص اند مثل بخورات شموما مسوطات نشوفا
 و نفوخات و هر کس را که معولا نمائی باید که دهن او پر از آب کبی و لگوئی تا به پشت بخوابد و سر را بسو
 پشت کند و روایز و بالا کشد تا اثر دو که بهترین و جبر رسد و اکثر بعد استعمال آدویه و سر لایح
 شدید پیدا میشود پس بیاساست که خود بخود رفع میگردد و بیاساست که محتاج میشود به علاج
 که تسکین آن نماید و بهترین علاج نگاهداشتن خرقة تر آب گرم بر سر وقت مسوطا نمودن بیشه
 جاد و خفیه است و پیش از نگاهداشتن خرقة باید که بر سر شیر بوشند و یا روغن گل یا خلط
 ریزند و آدویه نزل و زکام در امراض انف مذکور میشود اگر چه بعضی اطباء در امراض
 راس ذکر کرده اند و اگر بطرف خلق ماده نازل شود آن را نزل گویند و اگر بطرف
 پیشه زکام و بعضی اطباء زکام میگویند آن را که در آن ماده نازل بطرف پیشه چشم
 و خنده در و بی بالجه بطرف مقدم اغصا سه و جوشود و رقیق و شور و متواتر و مافع شحم
 پرو و ماده نزل که گاهی به بطرف ریه و مرکه و جز آن می افتد و موجب خرقة میگردد
 و گاهی به متولد میشود و از آن قویج فصوصا از مخاطی خام و عطاس صاحب نزل را در لکنت
 ضار است منع نفخ میکند و بعد نفخ نافع از جهت استفراغ فضول و صاحب این علت
 را لازم است که بر امتلاء رطن خواب نکند و از شرب آب سرد و آب یخ احتراز کند
 و نیز صاحب این مرض را قصد مناسب نمود مگر در بعضی صور مثلاً اگر ماده کثیر و حاد باشد

و خوف افتادن بطرف ریه حدوث قرحه باریک پس آن وقت قصد نمایند و بقدر ضرورت خون گیرند
و حتی الوسع بر سر و عنق مالند قال بقراط اکثر من یعید به النوازل لا یصل به الطحال اقول عیبه ذلك

لان الحیة للنوازل ارق اخلاطاً و من غلط اخلاطه لم یغنیها للنوازل اکثر

فصل دوم از مقاله هفتم در کربات بائیله و تالیف شیخ شمس معارفی بزرگساعت است
جهت زکام و ظلمت چشم و نزله و دوار و طینین و لقوه و فالج و صرع و عشه و سبات سرس
و سیان و لیمو لیا و غیره امراض سوداوی و سهر مغز و بهر بیان و ضعف اعصاب و استرخاء لثنه
و بلادیت ذیهن و بخرقم و سیلان لعاب و نزف دم و قویج و مقص و درمعه و کبد و سده و منف
کبد و انواع استسقا و سخت انزال سفید و امان او بعد از انزال امن دهند از مضار و
و در قلع جمیات عقیقه و سعال نافع و پا و زهر جمیع سموم حل فلفل سیاه بزرالینج سفید هر یک
بست مثقال فیون مصری ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل عاقر قرحا فریون هر یک یک
مثقال او و جدا جدا بگویند بعد از وزن نمایند و همراه غسل صاف که سه چند جلد بود بشوند
و بجمعه و در جودارند پس بعمل آرند و قهار شربت او نهایت نصف مثقال است و قلش
دانگ و قویج تا پنج سال باقی است بجز شمس از محمد صادق براس زکام و نزله نافع بود
و مسک و قویج باه است و دیگر امراض سرانفع رساند ص م و ارید تا سفته که باه شمس
بهدا حمر سنبل الطیب عاقر قرحا زنجبیل خولجان سلیمون سرخ بهمن سفید مسافج بهمن
آلوده شمس و رقی قرحه از هر یک شش ماشه کل سرخ چهار دم فلفل جوز بودار چینی عود و لبان
و دانه سعد کوفی زعفران از هر واحد چهار ماشه بزرالینج ناخواه هر یک و دم مسک خالص
یک ماشه فیون پا و آثار شمس خالص و دانه مغز پیسته مغز بادام مغز ناخجور مغز گردگان
از هر یک یک دام فلفل دار فلفل چهار ماشه کوفه سنجیده بدستور معمول همچون س
آمر یا قی نکه نام لعوتی است که در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه از مجربات است
ص اسطوخودوس خجدرم کل کا و زبان تخم مور کشمش خشک هر یک ده دم تخم کاهنوت
و دم بزرالینج کوکبا هر یک قتی دم تخم خشخاش سفید چهل دم خیس سائیده بچوشانند
و قند سفید ستی مهد و دم اضافیه نموده بقوام آورند و گل سرخ کشمش را با سوسن نشسته

صمغ عربی کثیرا مرصاف هر یک پنج درم نرم ساییده در آن ریزند شربت بر سره منقالت نوشته اند اما
تقدیر وزن برای طبیب و مناسب حال در مرض

فصل سوم از مقاله بنعم در مرکبات حائیه حسب جهت نزله و زکام از جزایات است حسن بدید
زعفران هر یک یک مثقال رب السوس و در منقالت از صمغ افیون هر یک یک مثقال صمغ عربی کثیرا
نشاسته هر یک پنج مثقال بقدر قاعل جدا سازند مقدار شربت با و حسب است حسب نزله
حکیم احمد صمغ افیون بزر الیچ سفید نشاسته تخم کاه تخم خشخاش صمغ عربی از هر یک یک
مثقال پنج لفاع نیم مثقال و در شربت دیگر وزن پنج لفاع نیز یک مثقال است زعفران و
وانگ کوفته و بخیته باب سرشته حسب سازند هر چه بقدر قاعل شربت با و حسب باب
نیم گرم فرو برند حسب نزله بنسخه حکیم محمد باقر صمغ زعفران بزر الیچ افیون صمغ عربی
تخم کاه پودر پنج لفاع رب السوس نشاسته زعفران اجزا مساوی کوفته و بخیته باب
حسب سازند حسب نزله منقول از سیاض حضرت قبله گاه صمغ بزر الیچ سفید تخم کاه پودر
رب السوس صمغ عربی نشاسته مصطکے روی کثیرا شکر نیغال آرد با قاعل پنج لفاع
و مغز بادام شیرین افیون زعفران تخم خشخاش از هر یک یک مثقال نبات سفید پنج
مثقال کوفته و بخیته باب سرشته حسب سازند حسب نشاط بخت سرفه حار و نزلات و
سل و تقویت قوت با ختمه نافع است و نشاط آورد و قوت باه و حورین را بفرزاد و منع
کند و تعدیل مزاج سودا و بیهناید صمغ عربی کثیرا رب السوس نشاسته از هر یک پنج
مثقال افیون کافور و در منقالت حسب الحولب حوراید ناسفته کمر یا شمع یا قوت کوفته و بخیته
بلعاب بیدانه سرشته حسب سازند حسب نزله معمول حکیم علی اکبر خان صمغ بزر الیچ نبات و
بنفشه منقالت تخم کاه پودر تخم خشخاش سه صمغ عربی پنج لفاع هر یک سه درم زعفران هم افیون
سری هم نبات سفید سه درم کوفته و بخیته باب حسب سازند بقدر ما شسته وقت حاجت
فرو برند حسب نزله منقول از خط حضرت قبله گاه صمغ بزر الیچ زعفران هر یک
یک توله رب السوس هفت باشد کثیرا چهار باشد اجزا جدا جدا کوفته بعد از آن وزن نموده
مزوج ساخته جدا بقدر ناش ساخته و سایه خشک نموده یک حب صمغ و یک حب شکر

حب نزل دیگر بمنول حکیم علی اکبر خان صلی افیون بزرالنج مصطلک که اگر با می شمع صمغ عربی نشسته
کل گاو زبان تخم ششخاش مغز تخم خیارین گل ارینه هر کدام دو مثقال و زعفران نیم مثقال رب السوس
دو مثقال و نیم ریوند چینه یک و نیم مثقال کوفته و چینه جیواس زنده هر چه بقدر فلفل و
نقره چیده نگاهدارند خوراک و حب حب افیون بابت اعتماد خان گجراتی منقول
از بیاض خرد عم مرحوم صلی افیون مصری یک خیر اکبر مشک خطائی دو توله زعفران چهار
توله عنبر یک توله گلاب یزدی قدریکه اجزاء در آن حل توان کرد و فیکه افیون خرد یک اید
اجزاء داخل کنند چون بقوام رسد فرو آرند و در ظرف چینه نگاهدارند و به گل چینی پرورده
استعمال نمایند تا بوسه افیون نماند بعد حب بسته بقدر سبب و میل نمایند و نشاء ظالی می کشند
حب افیون مسک مفید جهت زکام و نزله که نواب اعتماد الدوله و لیسیل سفیر بودند منقول
از بیاض عم مرحوم صلی مصطلک یک و ام زعفران ششم چند سید سترند ام فلفل گرد و عود هر یک
یک پوست اترج و دارچینه یک افیون صاف کرده همسنگ اودیه اجزاء را کوفته و چینه
یا گلاب خیر کرده حب سازند و بقدر احتمال طبعیت بکار برند طریق صاف نمودن افیون
اینست صلی افیون را نیکوب کرده در آب گرم یا گلاب تر کرده یک شب نگاهدارند بعد
از آن افیون در پاتیله کرده بر آتش گذارند و بدست بمالند چون خوب حل شود بگذارند
که چند جوش خور و بعد از آن آهسته آهسته قاشق گرفته در صافی انداخته باشند تا تمام افیون
در صافی در آید بعد از آن صافی را آهسته بگیرد و اندک در آهسته یکجا میکرده باشند تا
هر چه خلاصه است جدا شود و درونیا بدو در باز در آب کرده بجوشانند چند
جوش که بخورد باز همان روش صاف نمایند و آنچه محروم بماند باز در آب کنند و بجوشانند
تا وقتی که تلخی در درونماند آن زمان در دراز و رکند و آب صاف نموده بجوشانند
تا وقتی که غلیظ شود پس نگاهدارند و اندک روغن بادام بر طرف بمالند که نچسبد
بعد از آن نگاهدارند که افیون صاف شده است حب موسمیالی جهت دفع نزله
و زکام و تقویت دماغ و امسک نافع صلی مرکب یک داشته قرنفل دارچینه حبی همان
صمغ عربی عود هندی رب السوس هر یک سه داشته مصطلک خولجان بهمن سفید و سرخ هر یک

و دوا شده از چشم مقش چهار ماهه مویانی کافی میوه ساله هر یک شش باشد کوفته بر خسته بروغن بادام چرب
 نموده آب کوکبا خیر کرده برابر بخود و چنان سازند یک حب و حب صبح و شام خوردد باشند
 حسب نثر له عماد الدین محمود ص پنج کفاح بزر الیغ سفید شاسته کثیر الفیون زعفران تخم
 کاهو صبح عین اجزا مساوی کوفته و فیته آب پوست کوکبا برشته چنان سازند هر حب بقدر فلان
 فصل چهارم از مقاله هفتم در کربات خائیه و دایه و رایه خمیر ششخاش جهت سرام
 و بخوابی و صدراع و منع نزلات حاده و اصلاح ریش سینه و شش و دفع درد سینه
 و تعدیل اخلاط محرقة و تسکین حرارت مزاج نافع است قوت آن نادر سال باقی می ماند
 کوکبا رگلان با تخم صد عدد و نیمکوب سازند یا پوست را جدا یا نیمکوب کنند و تخم را نیم سازند
 و با دو نیم من آب باران بپزند و بیا لایند و یک نیم من قند انداخته توام دهند خمیره
 سازند و واسطه جهت متن بینی ص قشار کنند در ربع جز و قشور نخاس شب بماند
 زعفران هر یک جز و سه بار یک ساعده قدری ازین دوا بمغرقت میل در بینی علیل که او
 مسئله خوابانیده باشند اندازند و واسطه که رفات بند کند ص بلبله گل معطر انار خام
 برابر سوده آب سوط کنند از هر قسم که باشد بند کند و واسطه که بدیوسی بیند و و کند ص
 جود بودار چینه بسیار قرفل هر یک یک درم کوفته بخیته باشد بخورد و بول شتر بر سوز سوط
 کنند و واسطه که جراحت بیند دفع کند ص آب برگ چنپه آب بلبله و بلبله و آمله قدری رنگ
 تربته سوده در بینی بالند ریش تربته یابد و واسطه که با سوری بیند را سوده دهد و آن
 گوشت افرونی بود که در بینی ببرد ص زنگار نوشار را شکار یکجا کرده بشود آسیرند
 و فیل یا آن آلوده در سوراخ بیند و از گوشت و شیرینین پر بپزند و واسطه
 که نافع است بر آن فروج رویتند الف منقول از بیاض عمم روم ص عفن مرز زعفران
 سحر در پنج شب کوفته خوب بار یک ساخته در الف نفوخ نماید در و غنن نافع برای
 سیلان آبل الف عین در حالت زکام از بیاض عمم روم ص لادن را در روغن کجید تل
 کرده بخوشانند تا تمام حل شود از آتش فرود آورده قدری قرفل سحوق منقول آسیرند
 بر اسر خصه صا مقدم آن بمالند

فصل پنجم از مقاله پنجم در کلمات سینه و دینه مسعود که رعا فی اجتناب کن صلح کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته افقیه زرد و در سرکه سوخته پوست نارترش کند در صدف سوخته شادنج مغسول هر یک یک جزو کاغذ ریح جزو کوفته بخته بآب و ریح و دینی چکانند مسعود طبعیت خنک و صفتش تکرار در موم و روغن حل کرده همیشه مسعود طبعیت تارخض رنگی زایل شود مسعود طبعیت نیز در راه گریه ششم مختل خربی سفید کوفته بخته ببول جل اعرابی تر کرده در آفتاب بگذازند که خشک شده قابل حبسستن گردد و جفا مثل عدس ساخته بوقت حاجت یک عدد را در یک قطره روغن مرزنجوش حل کرده مسعود نمایند مسعود قوتیر حبست بولایف صفتش بیاضی مسخته قلفطار قلعند بیخ سوسن سفید زاج سیاه نظرون اجزای مساوی کوفته بخته بآب نارترش یا شراب انگوری یا مثل آن قسطنطین کنند و اگر قتیله بآب نارترش یا سرکه انگوری یا شراب انگوری یا آب پودینه کنند و این دواها را بر این یا شمشیده و دینی نهند هم مفید افتد مسعود قوتیر که خون بدن را از بینی باز دارد و کافور چهار دانگ افیون کندر در صدف سوخته شادنج هر یک یک مثقال دم قرطاس سوخته زاج سوخته شب میانی بریان کرده باز و در سرکه سوخته عصاره لحیه القیس گلنار دم الاخوین هر یک یک چهارم بگویند و بپزند با عصاره بادروج و عصاره لسان الحمل بپوشند و خشک کنند و سیاه لک بر این عصاره با سرشته و خشک کرده و قضا ساخته نگاهدارند بوقت حاجت بچوبه مناسب بسایند و دینی چکانند مسعود طبعیت برای غنه که سبب سده باشد صفتش عقیق سیاه و آبل نار شیرین مقدار یک پو شد آنرا انداخته بچوشانند تا آب خشک شود و مقدار نصف او کندر و انزروت آمیخته با زب آب انار که در آن عقیق چوشانیده اند خمیر نموده مسعود نمایند منقول از بیاض عم مرحوم مسعود طبعیت برای سده الف که موجب غنه در صوت باشد صفتش چند بیدستر مرار هر یک یک مثقال غفران افیون از هر یک و الفی عدس و دم خوی سیاه حبسته در آب مرزنجوش حل نموده مسعود نمایند ششیا ف که اطباء قدیم جهت خونی و درد از دینی ساخته اند صفتش مویرنج فریون کوفته و بخته بزهره گاو و سرشته ششیا ف و بوقت حاجت در پینه نهند که رعا فی جاری کنند ششیا ف مختار بجا لینوس بر آ بوا سیر و از بنیان الف منقول از بیاض عم مرحوم صفتش یوسف مار الرمانین المند قوقین

المعصومین بشهره و یک کفی فی انوار من الاسر بحتی بر که غم یوخذ النفل و یدرق حتی یصیر الجعین
 تسقا من صافیه حتی طین و یعین و یعل شیا فاستطاوله و یتک فی الالف و یتکر و یراح لعلیل
 و ینخرج الاشیا و یطیل الالف من تکک العصاره و یفعل بکذلک لکه کثیره فهو نافع و لا یولم لما یتکر
 فصل ششم از مقاله هفتم در کتب فدا و طهاره و قیامه و می که بر سر وجه گذشت
 حبس عافیه ص کانورافیون هر یک ربع جز و گل رمنی عصاره لویه التیس گلنا رعدش
 هر یک یک جز و کوفته و بختیه بر که انگوری سرشته بر تارک گذارند ضمما و که بر سر وجه
 نند رعاف مفروضه باز دار اول آب شد بد البر و بر سر ریزند بعد از آن تفصیل خاص
 مار و سبز پوست انار گل سرخ خشک هر یک یک جز و عدس نقشر دو جز و حنظل برابر
 همه کوفته و پیچیده و آب آس و گلاب سرشته بر تارک سر و جنبه نند و اگر خرقة کنان بگلاب که بر سر
 سر کرده باشند تر کرده بر تارک نند و حبس اقوی خواهد بود طلامی جهت شود که بر
 در پیدا شود ص کانور زعفران هر یک نیم درم گل مختوم یک درم گل رمنی و درم بگلاب
 و سرکه انگوری طلا کنند و طلا می روغن گل و سرکه انگوری نیز مفید است اما در سنگ
 تنها هم کافی است طلامی که مرض الف را سودمند بود ص باش زعفران حرارک
 سک گل ارمنی خطی لادن کوفته و بختیه آب طرق سرشته بختیه بنی بدست است
 کنند و انوی پیچیده در بنی گذارند و با طلا می آن این طلا بماند طلامی رعاف ص کانور
 گلنا را قیامه لویه التیس فیون صندل سفید از هر یک سه درم کافور و انگلی بگلاب
 تر ساخته بر پیشانی طلا کنند طلامی که همین خاصیت دارد ص کانور قیامه شاسته گل
 گلنا رسا و کوفته و بختیه آب مور دیا آب برگ تاک یا آب بازنگ سرشته طلا کنند طلامی
 جهت رعاف منقول از بیاض عم حرم ص نشاسته صندل سرخ گل طلمانی با سرکه
 گلاب ساییده بر پیشانی طلا نمایند ایضا صندل سرخ تخم کاه و آب کشیده آب خیار آب
 خرقة کافور شاسته و گیوه و مساوی طلا نمایند ایضا از قرابا دین عم حرم ص کانور و گیوه و گل
 آله هر یک سه ماشه نشاسته صندل سرخ گچ که نه گل اجاع هر یک نیم توله کافور فیون
 هر یک یک ماشه با سرکه و گلاب یا آب گلگون و آب کشیده سرشته بر پیشانی و تارک مطلقا

طلایه جهت رعا ف از برای دین غم مخورم ص عدس منقش هندل سفید خط می میثا و اندک
کافور و گچ آب مورد و بریا فوخ و پیشانی طلایه نماید طلایه برای قروح انف ص باز و پوست بلیله
با چرب مرش و روغن گل طلایه سازند غرغره که زکام و نزله بار در آن نافع بود ص صندلین
هر یک و مثقال اقا قیاقا تخم خرفه و گل سرخ هر یک مثقال درم عدس هماق تخم خشخاش هر یک چهار
درم پوست خشخاش پنج درم در یک ص آب بچوشانند تا پانزده استار بماند بیا لایند و لبشتم
گلاب بر سکه اندازند و هر روز مقدار پنج استار غرغره نمایند

فصل هفتم از مقاله هفتم در حکایات فایده فقیله جهت رعا ف ص قلقطار اقا قیاقا
خروش خاک کندر سرگین خرمهر آب گند نابرشند و فقیله ساخته در بینی نهند فقیله دیگر ص افیون انگلی
گرا است یا ناز و هر یک نیم درم کوفته و بجز بخیته بصداده سرگین خرمهر بخیته و بجا بکوت بگرداند بعد از آن که
در لبتاب او بر که نهشته باشند در بینی نهند فقیله دیگر ص کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقا قیاقا
انار ترش شب بمانی هر یک دو درم کوفته بخیته آب بار و ج یا آب لسان الحل یا آب ملح سرشته
فقیله بدان آلوده نهند فقیله که همین عمل کن ص باز و سوخته اندر سرکه دو درم زاج سیاه
چهار درم شب بمانی شش درم کافور و انگلی کوفته و بجز بخیته و فقیله که تان بصداده سرگین خرمهر
آلوده و درین دو اگر دانیب ده درم بخیته نهند فقیله که گند بخیته بر و ص مر پوست ناز
هر یک دو درم قصب الزریه خرمهر پنج هر یک یک درم زاج قرقفل هر یک یک درم
فقیله را بشرباب ترکند و او روی کوفته بخیته بدان آلوده در پیته نهند فقیله که ریش پیته را نفع
دهد ص زاج سیاه شب بمانی باز و مر و یا ل سس سوخته هر یک پنج درم زرا و نطویل شش درم
کندر و زاده درم چهل کوفته و درون آب بپزند و بیا لایند و باز بچوشانند تا بقوام عمل آید
و فقیله را بدان آلوده در پیته نهند و مکرر همین کنند فلو تیار قوی معجونی است منسوب به
الن و او حکیم رومی است که اول ترتیب نموده و این بچون بسیار است نزله یا باز دارد
و در دوا سکن گرداند و قی الدم و اسهال دوسوی و قو لنج و هینه و سیلان طمست را نافع باشد
ص فلفل سفید و فلفل بزرگ پنج هر یک بست مثقال افیون ده مثقال زعفران
پنج مثقال تخم کرفس کوپه سنبل الطیب از هر یک چهار مثقال تخم کرفس نط

سه شقال سازج هندی سلیخته حب لسان عاقر قرصافیون از هر یک یک شقال و در بعضه
نسخه ناعوض تخم کرفس نیمه و دو قواست مجموع کوفته و خفته بعسل بچون سازند و بعد از شستن
استعمال نمایند شربت و لکنه تا نیم شقال زجبت قونج و رطلج شربت و از جبت درد کرده و طبع
خنده و از جبت درد معده و رطلج افیون و از جبت سپر ز باسکنجین و از جبت درد
مشانه و رطلج رازیانه و از جبت بازو استمن خون و رطلج ساق و بند

فصل هشتم از مقاله هفتم در کربات قافیه و لایمه قهوه که در زکام بلغم نفع تمام دارد منقول
از بیاض عم مرحوم صل زنجبیل گل عاوه کوکنار هر یک یکدم و رطلج گل آب رسیده یا آب
بجوشانند که بعد نیم پا و بماند خواسته باشند شیرین کرده و لایمه شیرین یک پیاله قهوه خورس
که اگر کم بنوشند و براسه و در سوتپ سردتر نافع است قیصر و طبع جبهه و الفص مردار
یک درم سفیده قلعه موم هر یک درم روغن گل یک دانه و قیصر و طبع جبهه و الفص مردار
قیصر و طبع معموله نافع قروح یا بسد و خشک است صحن ساق بقر جزوی روغن بادام مریم
بنفشه و دوز و کثیرا شربت صحن لادن لوبان مصطکه کند ز رقت روغن گل بابونه
و از بقی که زکام مزمن را نافع است صحن لادن لوبان مصطکه کند ز رقت روغن گل بابونه
سنبل الطیب هر یک جزوی موم سفید روغن گل یا زنگس یا خیر سی هر یک چهار جز و موم را
در روغن بگردانند و دوا کوفته و خفته بآن برشند و بر پارچه مالیده بر سر بزنند و دوا سکه روز
بسته دارند لطوحه که نزله حار رقیق را که از لوقات و استعمال مغلفات باز ایستاد
باشد از این لطوحه بسبب تقویت دماغ و تسکین و تغلیظ مواد باز ایستد صحن گبرند تخم
یا پوست آن و بکوبند و با ورق آس در روغن خلاف بجوشانند و بعد حلق راس تلخ نمایند
و اگر باین لطوحه گل ارمنه و گل مخموم آب بارنگ بر جبهه طلا نمایند و اقویه باشد لطوحه
جبت دفع نزله مجرب منقول از خط والده شریف سلمه الله تعالی صحن قطعه کاغذی موافق
پیشانی از موزن سوراخ نموده بر بالاسه آن کاغذ زعفران و تریاک مالیده بر آتش که
نموده بر پیشانی بچسباند و بر بالاسه آن چیزه بر بندد لطوحه دیگر نزله است منقول
از خط والده شریف سلمه الله تعالی صحن صمغ کثیرا قر نقل نشاسته حنظل یکی بر لایحه

جد و اخطائی ایون زعفران مصطلک بیخ لفاح در گلاب و آب کشیده خشک نشیده تخم مرغ سوخته
بر کاغذی که برابر و پیه باشد مقراض کرده بسوزن سوراخ نموده ادویه را بر آن طبلانند و بر
شقیقه پچپاشند لطفوخ معمول و الد شریف و ام الله ظلاله علی رگوسناصل تخم کاهو تخم
خشخاش ایون زعفران بر الیخ دم الاخوین صمغ عربی کثیرا گل سرخ انزروت اگر حاجت
باشد کافور قیسوری نیز اضافه نمائید چه ادویه را کوفته پسته پسته تخم مرغ آمیخته
بر کاغذی که از سوزن سوراخ کرده باشند بر شقیقه پچپاشند

فصل ششم از مقاله فی فصل در کلمات میمیه فنیسه هر چه حب السرفجل مجرب ممدوح حکیم علی در قروح
بینی بلیثه الاند مال صلی فی بنفشه شقال در آب خوب بلخ نمایند بعد از آن بمالند بوجه خوب که
آب لعابی گردد پس صاف نمایند و یک مثقال لعاب بهارانه و یک مثقال روغن گل و نیم مثقال
سوم سفید تمیز و ج نمایند تا مثل حریم گردد و در استعمال آرند هر چه براسی قروح الف
منقول از بیاض عم مرحوم صلی سوم سفید یک مثقال سدر روغن گل پنج مثقال گداخته سفیده و
در دار سنک از هر یک شقال نرم کوفته و مخلوط ساخته هر دم سازند و یک بخت قروح بینی آلوده و
صلی حد کوفی ناز و زعفران پیه بکیان را در روغن گل انداخته هر سه کوفته و بخیته بدستور یکار برت
بعد از آنکه بینی را آب صابون شسته باشند نفوسه که ریش بینی کند را سودا در گل
ناز و سوخته یک درم و شب بمانی هر یک دو درم زرنج سرخ چهار درم کوفته و بخیته قدری
در بینی دمنده را آنکه آن را خوب شسته و پاک کرده باشند نفوسه که گوشت فزونی را
بر رص پوست انا ترش چهار درم قلع دین سه درم زرنج زرد و خرق سیاه و قلع طاس سه
دو درم کوفته و بخیته یکار آرند نفوسه و دیگر رعا ف شدید را بند کن رص شب بمانی قلع طاس
سوخته قلع دین زاج شاخ گاو کوه سوخته و و سوخته مغسول ناز و سبز سوخته سیاه
ثلث خر کافور کاغذ سوخته باریک ساخته در بینی دمنده نفوسه که گند بینی بر رص سک
زاج قرفل مسامی کوفته و بخیته در بینی انداخته در بینی دمنده نفوسه که حبس رعا ف کند
صل قرطاس سوخته صدف سوخته هر یک یک جز و قلع طاس نیم جز و بسیار باریک ساخته
در بینی دمنده نفوسه خجست رعا ف منقول از بیاض عم مرحوم صلی ناز و سبز سوخته

و شبنم و غبار آب یا کند و خون سیا دشان و صبر و شب بمانی نرم کوفته در بینی دمنده و دستمال او
 ران و خستین به بندند فطولی که سده بینی بکشاید ص لادن خوب اگر شونیز بکشایند و سر
 بخار آن فرو آرند و یا بسوس گندم در سده که بخوشانیده سر بخار آن دارند
 فصل هجم از سفال هفتم در او یه مفروده گچ کشته آب سائیده بر پیشانی طلا نمایند رعا ف را بنده
 بناید کادوخی با بول خر سائیده هر با دوا یک چکانند سده بینی بکشاید بول شتر چکانند همین فایده
 دارد و پوست درخت سرس سیاه بخوشانند و آن آب جراحت را بشویند ریش ترشینه
 فراهم آید و نه شود بول خر چکانند تن را سحر الف زائل کند موجب استنشاق خمر کجا
 بدستور تقطیر آب چقدر در آفت مفتوح سده است شخصی که بوی نیک در یابد و بوی بد مشک
 داجم و بنیش بچکانند شخصی که بوے بد حس کند و بوے نیک نه چندید ستر دام بچکانند و تینا
 پنجه ضما و کرون حابس رعا ف است حفض بگیرند و در خرده کنان بسته بسوزند و خاکستر
 بگیرند و در بینی دمنده رعا ف بنزد کند سخته گرم کنند و سر که بران پاشند و بخار آن بر بینی
 رسانند از تمادی و نگر افق صان و بطلان شامه که از سوز و خراج جاز باشد هر دو با دوا
 تر کنند و بر آفتش انداخته بخور کنند و بشراب تر نموده همین حکم دارد و تخم صندل سفید و دخان
 و رد یابس و دخان و ورق آس مفید است قسط ط شراب ریحانی بمرات از آله بوی بد بینی
 کند و قضا د ار شیشال با شراب پنجه صاف کرده بچکانند تن بینی و در کت سحر ط که بطلان
 شم رانافع است ص شونیز یا یک مثل غبار بسایند و بنیت عتیق حل کنند و چند قطره بنوشند
 معلوم سحر ط نمایند و خون و سرکه و گلاب و لعاب حله با هم مزوج نموده بمرات شعیط نمایند و با
 اف رانافع است آب سلق مزوج بر آله گر گے نفع میکند بقر و ح اف سحر ط عصا
 جو ز سروتانه نافع است به قولوس که عبارت از ناصور باطنه الف است الفها فوریک حبه
 در یکدم عصیر کزیره حل کرده سحر ط نمایند بر آله رعا ف خوب است سحر ط جرم حار و سرد
 حمام منع میکند رعا ف حجابی دارد و غشیش با دام و مسکه هر دو را مزوج نموده استنشاق و فواید
 بر عا ف که از حدت و در اریش دام باشد موجب است شم نهام و در زخوش بر آله سده
 ضعیف که از زکام یا بلغم خام باشد نافع است ضما د ستر تا حبین بربل بقر ناز و که بنشیند

گرم باشد نافع رعاف است و کذکاب یا سوبق و سرکه و کذکاب اگر دو آب خرفه با آب
 ساده جفت بود اسیر الف جوز السرو و انجیر مسناوی کو فته قتیله کرده درینی نهند کمون را بر سر گزنی
 کنند و قتیله بر آن آلوده درینی گذارند رعاف را بند سازد و حب لبان را سائیده قتیله است
 درینی نهند عین فامده کن سرشیم ماسه را بسوزانند با هموزن آن کافور سائیده آمیخته بر
 قتیله پاشیده در پیینه نهند کما و آب حاق که خرقه یا آن تر کرده چنین گذارند تسکین رعاف
 میکند کما و بلخ و جاورس که گرم باشد جدی که حرارت آن بر سر سد نفخ میکند بزکام و نوز و با
 پیفته درست را بسوزند تا سفیدی آن سیاه گردد بشیر یا ربک بمسایند و بانوبه درینی دهند
 قطع میکند رعاف را و تم سفدخ خشک کرده سوخته خاکستر آن در پیینه دهند همین عمل کند
 که با سائیده نفوخ نمایند عصاره ساق تنها بر اسه قروح انفاق است قتیله خل قتیله که
 در آن قدر که ملخ باشد داخل نف نمودن برای ابتداء است ثبوت نافع است آج اخضر
 خل سائیده در انت صبح و شام گذارند بر اسیر الف را دو میکند در بخار الف که بسبب بخار
 عفون باشد استنشاق شراب ریحانی و نفخ سنبل و سعد و در نافع است اگر از رطوبات
 حقیقه نهند باشد غرقه بکنجین بزوری یا رغو خردل و بعد از آن از شراب بعد از آن نفوخ
 مذکور نافع است اما خراجات بخمیش را بهدا بون داغم بشویند و سعد و زعفران صمغ و دانه و
 شب بیهانی و زرنیخ سرخ نرم کوفته در پیینه دهند و روشن بخشنه منزه قلم گاو و لعاب بی بماند
 مسکه بی نمک با آب تخم خرفه کر رسته کافور یا آن آمیخته سعو ط نمایند و برگ کنار و برگ سید
 و برگ به هر چه از اینها با هم رسد نرم سوده بر جبهه طلا نمایند فوراً رعاف بند شود و مجرب بر آنست
 رعاف حادث از حمیات و غیره آن شاه تره خشک باب سائیده بنوشند خوردن سیخ و برف بسیار و
 بر سر گذاشتن خصوصاً در حمیات نافع رعاف است قتیله را یا سفیده تخم مرغ آغشته و
 کافور بر آن پاشیده و در سحر سائل الدم گذارند کل نیر شوی که کل ملتانی باشد و آله باب
 سائیده و سر و چیره و گردن طلا نمایند هر گاه خشک شود و دیگر عاده نمایند تکرار عمل
 رعاف بند شود و ما یقطع الرعاف و هو مجرب معمول بخلاف النشا بالخل و یطبخ به مقدم الراس قدر از آن

فیقطع جدا و قد یخاططین المطح فیبلخ المقصود و روث الحمار الطری یلصق به الرأس لیصله بصاحته
وحداده و مع لبن النساء فیقطع الرعاف محجب سرته قطع سبکد رعاف را که حادث از حجب باخ
باشد زبل حمام محرق در بینة نفوخ نمایند قاطع رعاف است بخور شکر و تخم سبکد و س قطع
ز کام بنماید خواه حار باشد خواه بارود دارا فی سرخ را با خون رعاف آغشته و سوخته محرق
آن را با سفید در بینی و مندر رعاف بند شود رض الف اگر ضعیف باشد صبر فاشا و افاقیا
به لسان الحمل طلا دافع است سریش را بگذازند و بر دو پارچه طول طلا نمایند پس یکی آن
از سر بینة تابه تارک سر کشند و دومی از یک بنا گوش تا بنا گوش دیگر و هرگاه خون باز آید
و خشک شود سه قطره روغن زرد و خاصه اگر از گاو بود در بینة چکانند و چون از مساوت
خاطر جمع شود پارچه با آب ترکند و فرو آورند آرد ماش آب خمیر کرده بر تارک کنند
تا رعاف بند شود و دیگر محجب و معمول کا فور قد ری در آب فشرده سر گین خر حل نموده
چکانند در حال رعاف را بند نمایند و اگر قدر سه افیون اضافه نمایند قوی خواهد بود و در
چشم شتر سوخته در بینة و مندر در حال رعاف بند شود و تسعیر روغن گل و روغن بید شتر
التسکین است عطاس را و شمیدن تفاح و سویق و فکرافع عطاس اند و الیدن خنصرین از
ابها نین و الیدن بینی و گوش چشم نیز فافع اند پوشیدن کلاه کاغذ ناز از منافع ترین اشیا است
فصل یازدهم در ادویه مستعمله اراض الف قطار مر شب عقیص
محقق تو بال نخاس زراوند کند را سفید ارج مر تک خبث الفضا با محرق زرنج
رو سنج مسک بورق پوست انار و عطفیا قصب بزر ریه قر نفل صبر شحم خنفل حبس
شونیز گلنار افیون دقیق شعیر افاقیا عصاره لحیه التیس صندل شیخ محرق شیخ عیون
نوشادر اشق را یک قرطاس محرق شاخ گوزن محرق دم الاخوین از روث نخاس
محرق قلقد برادر و نخاس عصاره لسان الحمل اسفنج محرق قانده اخراج شی غریب
از انف باید که از معطسات کنند و قن عطسه و آن و مخمر صندل نمایند یا از آلت سناسیات
و فصد قیغال از جانب موافق با ریک کشودن رعاف رافع میکند و گذاشتن شاخ بزر
شرط برندی و بستن آن نیز نافع و اگر رعاف از طرف چپ باشد بر طحال گذاشتن شاخ نافع میماند

و اگر از طرف راست باشد گذشتن شاخ بر جگر و دلک قدیم و بستن آن شاخ کشیدن باقی
و بستن خصین نیز درین قوی الاثر است

مقاله ششم در تدبیر اعراض تنفست و لسان و اسنان مشتمل بر سه فصل

فصل اول از مقاله ششم در امروغیه چون سخن تا بلب و دهان رسید در ذکر
بعضی قواعد اینهاست و چه باید کرد دید بدانند که او و میحتاج الیه و در علاج اشتقاق تنفست
و جز آن آنهاست که با وجود قبض و خشکی تلین هم دارند و ندین سره و معتقد درین باب
بهترین دوا انگارند و گاهی دلیل بر مزاج زبان از لون میگیرند و گاهی از لمس
و گاهی از طعم و حافظت اسنان را باید احتراز از تواتر فساد طعام و شراب از الحاح بر
خصوصاً از حامض و آنکه مضر چیزه عکس خصوص که حلا و بود مثل خلواست و اینها را از
قطع چیزه سخت و آنچه دندان را کند کند و از آنچه شدید البر و باشد خصوصاً بر حار و
عکس و باید همیشه دندان را هر چه مایین آن باشد پاک دارند از ظلال پنجیکه دندان
و حوالی آنرا آسیب نرسد و نیز باید که لازم بمسواک باشند و بملاصفت آنرا بگردانند و
نگذارند آب و دندان و تیزی آن نرود و غزلات دماغی و بخارات معدی را تمسک قبول نشود
و باید که مسواک آن چه بکند که متوجه دندان باشد مثل چوب رک مادامیکه مطلع از حقیقت چوب
مسواک نباشد و در استعمال آن مبادرت ننمایند چرا که بعضی چوبها بجز در سیدن دندان
دندان را ساقط میگردانند و بعضی چیزه که با لخاصیت مسو دندان هستند از آنها احتراز فرمایند
مثل گند و مسواک هیچ جز دندان را نشد و قوی گردانند و از ناکل مصون دارند و ندین اسنان
وقت خواب مثل بر دهن گز کنند اگر محتاج تبرید باشند و مثل روغن بان و نار درین اگر محتاج
شوند به شخین و بهتر این است که اول در غسل و لک نمایند اگر سردی باشد و اگر میل به برودت
یا قلت حرارت باشد از شکر و لک کنند بعد از آن تدبیر بعمل آرند و اگر در سه ماه جهت
تفویت یک و مرتبه مضربه یا سنون مناسبه بعمل آید و برده باشند و اسب و اسب بود
و در استعمال محذر قاعده که بالا گذشت مرعی دارند قال الشیخ و اردو القلاع الفحی الاسو
لدالته علی شدة الاحتراق و کثرة السواد و هو قائل اسلم القلاع الایض الاحمر و یغنی عن سبل

للقلاع ولعلی لغم الحار الفواکه التي قد جمعت حموضته وبقضه کما لفسد جمل الحامض
فصل دوم از مقاله هشتم در کلمات تأیید و تالیف تریاق لاسنان دو است مجرب و دندان
را که از سردی بود و در کف صحن جدید شتر حلیت و فلفل در او و در دوج میوایون بر زنج
مساوی کوفته و بخیه بصل برشند و پنبه را بدان آلوده بر دندان نهند یا جب ساخته در دهان
گیرند تریاق لاسنان منجنقه دیگر جهت درد اسنان که میباید سردی باشد نهایت مجرب
صحن فلفل گرد عاقر قرحا انگوزه کچورنگ لاهوری برابر کوفته و بخیه با عسل غلوله سازند و در سایه خشک
و یک غلوله زیر دندان بدارند جب المسک نافع به بخروی که از فساد و اسنان باشد و لته را قوت
پیوسته در دهان انداز شرح اسباب صحن مشک فور به یک یک لنگ طباشیر سفیدم و فلفل قرص
خوبان عاقر قرحا هر یک یک دم گل سرخ صندل بلبلایم یک و دوم کوفته و بخیه آب و گلاب سرشته
جها سازند جب المسک منجنقه دیگر نزد یک با احتیاط مختصر و مجرب یوسف طبیب
رحمه الله تعالی صحن مشک او فریم شقال مصطکی روحی پنج شقال نبات هفت شقال
همه را جدا جدا کوفته و بخیه بنهم آینه و در گلاب که کثیرا سفید یا صمغ عربی بقدر نیم شقال شب
گذاشته صبح صاف کرده باشند برشند و جها کرده در سایه خشک سازند جب المسک
منجنقه دیگر از شقای صحن مشک و دانگ پوست ترنج برگ ترنج ترنج خشک قرص فلفل جوز بوا
نار مشک میل ترنجبیل کبابه با سبزه سحر یک و دوم کوفته و بخیه بر لب سیب یا رب به
یا میباید سرشته جب سازند جب مسهل جهت بخری که از شرکت معده بود و بعد از افشاج
بماء الاصول کرده روز اول خورد و باشد بکار آید از شقای صحن ماهی زهره جب الغا
هر یک یک دم رب السوس یک دم و نیم مصطکی و دوم سقمونیا مشوی سه دم گل سرخ
افستین و می از هر یک پنج دم صبر سقوطری پانزده دم و نیم کوفته و بخیه یا سب برگ ترنج
جها مثل فلفل بسته سه دم بکار برید اگر قوسه اطاعت کت خجسته که داشتن آن در دهان
به بخور معده بلکه اکثر اقسام آن مفید است صحن سفید جل زامیان تهی کنند و قرص
کوفته بجای تخمها نهند و در خمر ترنجبید و در گل گیرند و بیز آتش کنند تا بخته شود
گل زان باز کنند و از خمر قهیر و ن آورند و یکوبند و یکل نیشاپور می که شکل آن اینچا گلستانی

است بیشترند و از جهت محروم کافور یک دانگ صندل یک گرم نرم و آکو خشک بگلایه سیاه
 ده گرم باوسه بیا میزند و حب سازند و از جهت وطوب خشک دو دانگ بنوز بیا میزند و حب
 یک گرم داخل کنند و چه دیگر که بوسه میروند و شراب زرد مرغ و کندن صندل طباطبائی یک
 نیم گرم حب زراش نیم مثقال پوست ترنج فرخ خشک بیل بوزنجبیل کباب بسببه سمک کوفی
 هر یک پنج گرم صندل بگلایه سیاه ده گرم در گلایه که صیغ عربی مقدار دانگ در آن
 حل کرده باشند بیشترند و حب سازند و بدین گیرند و چه که سیلان لعاب دمان را که
 انبر و مسوده و رطوبت آن باشند نافع است صندل انیسون ناختوا هر یک ده دانگ ملج هندوی
 ثلث مثقال فیکر ایک مثقال جها سازند این یک شربت است برشته یکبار بنجور ناسیب
 که حرقت لسان را که از خوردن چیزهای تیز و شیرین بهر سه زائل کند صندل نیم گرم بنوز
 بارنگ نیم گرم که بوسه میروند نشاسته کثیر از بنجین کوفه حب سازند حب بهشت استرگ
 زبان داشتن نفع تمام میبخشد صندل دو گرم حلیت یک گرم کوفه بهیم برشته حب
 سازند و حب که داشتن آن بر دندان دردناک تسکین و جع کند صندل نیم گرم عاقر ق
 سوزج هر یک سه گرم شیر گاوه ده مثقال آب کشیند بر سبب مثقال چوشانیده حب سازند
 و بر دندان شند و اگر سداب تان به با مویز سیاه بگویند بر دندان نهند همین عمل کنند
 فصل سوم از مقاله هشتم در کبات دالیه و واسه که مجرب هستند و فواید بسیار دارند
 سورنجان هر دو با بیاض بیض جمع کرده نرم بر زبان نگاه دارند و واسه که فواید بسیار
 ضعیفه و دردناک کند صندل پوست بچ تویت پوست بچ عاقر قرحا شیر شیره نیم گرم بوزنجبیل
 و پوست خنظل بیه که صحت کنند تا که مثل خنظل شود و هر روز سه دانگ دیگر انداخته تا یک
 هفته بهین قسم بیایند پس حوالی سن متاخر کلک زده طلا نمایند و در سه چندان
 و واسه که درد سرد دندان را نافع است صندل عاقر قرحا سوزج زنجبیل مساوی
 کوفه و بنجی بعل برشته بیایند اگر میل آید گرم کرد و چند کثرت بر دندان نهند و در شدید
 بنشاند و واسه که درد دندان سورنجان دار را نافع است صندل عاقر قرحا سوزج مساوی
 گیرند و او به بار یک ساخته بعل بیشترند و در سورنجان دندان نهند و واسه که لثه را محکم کند

و گوشت رفته بر ویانند ص ز را دهند حرج کنند و دم الاخوین کر سنج سوسن مساوی کوفته
 پیخته بسنجین عنصلی سرشته استعمال نمایند و واسطی که قلاع احمر را سود دارد ص تخم گل
 بایرگ املطاشیر و نشاسته و عدس مقشر و تخم فرقه و کشنیز خشک سماق و حنظل و عاقر قرحا جامه برابر با کافور
 اندکی کوفته و پیخته هم چند نیمه شکر آمیخته در دهن بدارند و بمالند و بعد و سه سرکه در گلاب و در
 دهن گیرند و آسن آنکه در قلاع احمر اول خون بر آرد بفسد یا خجاست یا علق و و آ
 که آنگاه ساجیه را نافع است ص شب بمانی یک جز و قلع طار قلع لیس نمک سوخته نو شاد
 هر یک نصف جز و باز و مدبر کاغذ مصری سوخته آ یک زنده یعنی آب نادره هر یک یک جز
 و عفران کند برگ خیار هر یک نصف جز و درج جز و کوفته و پیخته اقراص سازند و در سرکه
 حل کرده قهضم کنند و در دهن بدارند و واسطی که قلاع سبز و سیاه را سود دارد
 ص دار چوبه پنج سوسن بلبله برگ چنپه کوفته پیخته باشند سرشته بمالند و و آ
 که بوا سیر لب را نافع است ص عدس بابونه اکلیل خطمی اندر آب بپزند و بکوبند و پیخته
 و پیه مایان مجز و سازند و بر تندر و واسطی که آماس لب را نافع است ص حقیض بابونه
 آرد و گلاب حنظل الشهاب ترخماد نمایند بعد فصد و اسهال و در انتها قی و طی که از روض با دام
 و دم ساخته باشند بر خند و آب گرم کر نشویند و واسطی که آماس بلغمی را نفع ده
 ص شبنم بابونه اکلیل و مانند آن ملا کنند و واسطی که جفت در دندان ص برگ بنصالی
 نمک سنگ بزرگ جو کوب کرده در جامه بندند و زیر دندان گیرند
 فصل چهارم از مقاله هشتم در مرکبات ذالیه ذره و رسکه که در انخطا لادری کلید کار آید
 ص گننا رسیده آب قللی هر یک یک عدد نرم زنج خار کیک یک دم نیم تو تیا آب خوره پرورده و دم
 و نیم ساییده باشند و باید که ازین ذره و در چینه بکلی نرود و ذره و دیگر که جفت قلاع احمر جفت
 ص طباشیر سوخته شیر خشک مساوی ساییده باشند ذره و ر جفت قلاع سفید
 الحار و ص بلبله زرد آقا تیا گننا زرد کاز ج درق زیتون طباشیر ذره و ر جفت قلاع
 بلغمی الطفال مفید است ص چهار دم زرد چوبه پوست انار گننا سماق هر یک شش دریم
 شب پیمانی ده دم بعضی ذره و دم نوشته اند همه را کوفته پیخته اول دمان و ابما و الفسل

پاشند و در وقت قلعاع شدید که شکل خارهای زبان بهر سه و به اصطلاح اهل دکن اجهر
 می نامند از مجموعه خصوص بعد خراشیدن بزرگ بخیر آتشیدن و مالیدن این نفع عجیبی بکشد
 حص بنه چین کتفه سفید کباب چینی سنگبراحت لایچی گلان طباشیر شور قلمی برابر کوفته و خنثی
 بکار بند و در معمول براسه اقسام قلعاع خار حص زهر دره سائیده طباشیر زرد و
 گل نیلوفر خرقه نقش صندل سفید صندل سرخ گل ارمنی شیاف مانیشا حنظل کی عیش
 گلان مرغ کتول گنه سفید بدستور بکار بند و عنایت شدت الحار است کافور اضافه است نمایند
 و قشقه تحلیل منظور باشد کبابه و عنب الثعلب خشک اضافه نمایند و در مجرب بر
 هر قسم پوستش و بان خواه نو خوا که اسن باشت حص کتفه سفید طباشیر سفید دانه لایچی زرد
 گل سرخ زرد گل سیبوتی ناگر موقت کباب چینی پهلایه سیاه بار یک کفن سوخته از هر یک یک
 سیاهی تا به غرض التماس خشک هر یک دو باشد همه را کوفته بخیته بریان پاشند هر قدر که بخواهد
 خوب است و در براسه وقع قلعاع معمول حکیم علی اکبر خان حص گاه زبان گیلانی
 حرقی کاغذ حرق و دغ خرق کشین خشک در سرکه خیسانیده بریان کرده گل ارمنی جالان
 طباشیر سفید دم الاخوین حرجان سرخ آقا قیاسد پهلایه کابی گلنار فارسی فوفل عاقر حار
 پوست پهلایه زرد و سرخ در آب بستان افروز خیسانیده برگ ریواس اجزا اسه ساس
 کوفته بعد از غرغره که آب چوب چینی کرده باشند و در نمایند و در اسود نافع بکشد
 گوشتها که دندان که کم شده باشد گوشت میزد و باند و گوشت فاسد را قلع می نماید
 و خون رقتن باز میدارد و اختلاط آن فوفل و گلنار فابسی از هر یک دو مثقال شاخ
 بز کوهی سوخته سه مثقال کاغذ خطائی سوخته یک مثقال نمک اسود بعسل سرشته و سوخته
 سماق و سود کوفی از هر یک دو مثقال جو نقش سوخته طباشیر سفید غنچ گل سرخ از هر یک یک مثقال
 نمک درانی و عاقر حار و شب میانی از هر یک نیم مثقال کرنازج استخوان پهلایه زرد و انجیر
 و عود قمار سی خام سوخته و صندل سفید و سبک اصلی و رامک و پوست در و اترج و فوفل
 و برگ مورد و تخم مورد و شاخ گوزن سوخته از هر یک یک مثقال دم الاخوین کندر
 از خسر کی از هر یک نیم مثقال مقدم اجزا را کوفته و بخیته بر چین با سکه

پنج سینه طباشیر سفید چوبه گل سرخ که از ج استخوان پلاید زرد سبک بزرگ برکت ر و دم الاخوین کند
 سعد کوفی حدس منقشر از هر یک دو ماشه شب یمانی بریان کرده پنج ماشه آذوقه و کوفته و پیخته
 برشته بمالند سنون براسه اثبات غمور اسنان منقول از بیاض عم حر حرم ص ص سود
 گلنار سماق عود محرق شب یمانی مسادوی کوفته پیخته سنون سازد سنون از بیاض بزرگ
 ص ص نمک سابعبر کبیر کبیر گل و جواهر سپاری چالیه سوخته نیلا تخم کتفه در ظرف گلی بریان
 نموده پخته می برشته پیخته سنگبراحت از دبر بریان بزرگ یک ساید شود مسادوی نرم کوفته
 بجا مانده می بردندان مالند سنون که که لته و دندان را محکم کند ص ص توتیا که پیخته
 در روغن بریان نموده که قریب بسوختن رسد زنجبیل کتفه سفید برابر ساید سنون سازد
 سنون ص ص مصطکی کبیر سنگبراحت دانه هیل سسی از هر واحد دو دوساید بمالند
 سنون ص ص مصطکی باز و هر یک نیم توله چوبه چینی یک توله توتیا که پیخته شده سوخته
 و توله پوست پنج مونسری و توله نیر کبیر ص ص فلفل سوخته هر یک نیم توله کتفه پاییز یا کتفه
 همه را با یک ساید و دم بمالند و صبح قبل از سواک بردندان مالش نمایند بعد از آن
 از روشن کنج سکه مرتبه مضغه نمایند بعد باب گرم که حرارت آن محسوس شود مضغه مضغه
 بعد از آن یک سیرویان بخورند و آب آنرا بنزد سنون منقول از بیاض عم حر حرم
 بجهت تقویت اسنان مجرب است ص ص مصطکی ما جو پچیل مائین کلان هیر کبیر پوست پلاید
 کلان پخته می نیلا تخم کتفه پوست مونسری خشک سنون ساخته شب قوت خواب بمالند
 و دهن را پائین گذارند تا آب که از دهن بر آید بیرون رود سنون مقوی دندان
 دانه مسکن و ج و دم ص ص سنگبراحت از و گلنار پخته می برشته کتفه سفید طباشیر سفید
 سعد کوفی عاقر قره ریون چینی بودا رسوخته سسی که با بار یک کوفته بمالند سنون
 جامع النفع معمول و مجرب جدا مجرب ص ص پخته می سفید کتفه براده آهن پوست
 مونسری از هر یک ساید توله کبیر یک توله پوست انار نیم توله پوست هلیله نه ماشه چوبه
 یک توله نیلا تخم کتفه و توله برشته بطریق مسی بمالند بعد از آن بر روغن مضغه
 نمایند بجهت استحکام دندان و تقویت لثه عذیل ندارد سنون بجهت استحکام

دندان و تشنه رطوبت الله محمول جدا جدا راجح صحت بنا کونے منور قتی فلفلف بال سوید سائیده
هر روز سه مرتبه دلوک نمایند براسے رطوبت نزل و ریاح که موجب درد باشد نافع است
سنون بکبت استحکام دندان صحت مستی و هوالت نساجه طلی مساوی الوزن کوفته سنون
سازند سنون جالی دندان صحت کزماز و زنجبیل زردالو و اقلقل قاقا که صفا را از هر یک
و درم نمک بریان کرده درم خود سوخته پنجه درم مشک سه درم جو سوخته هفت درم کوفته پیخته
سنون سازند هم جلا سے دندان و بد و هم دندان را محکم کند و بوسے دهن خوشینو نماید
سنون که خون رفتن از زبان باز دارد و صفت عفت حدس اقا قیاق کن رنگنا شربتیانی
بند رالور از هر یک چهار درم کوفته و پیخته بر دندان مالند اگر دندان بعد مالیدن کند می کند
آب برگ ساق خرفه صندل بنوده بعد از آن یک دو شرب یا دام بخامد کند می بر طرفش
سنون که بوسے دهن خوش کند و دندان را محکم سازد و جلا دهد و گوشت پیخته دندان
بردیاند صفت سفال چینی کف دریا اشخار شک دندان را می اندازد و درم جو سوخته خود سوخته
حلقه قرخا از هر یک دو درم قرنفل کباب چینی از هر یک نیم درم کوفته پیخته سنون سازند
سنون مجرب صفت نیلا تھو تھه بریان کرده زیره سفید بریان کرده کشنیز بریان سوخته
کو تھه کتھه پاژ نامک سیندھیه مصطلی مرچ همه را کوفته سنون بسازند و از آب سرد پر پیخته
سنون براسے استحکام دندان و پر شدن گوشت و جلا سے دندان مجرب بنفست محمول
حضرت جدا جدا صفت نیلا تھو تھه پاژ دام کو تھو پاژ دام نمک لاهوری نیم دام کتھه سفید قند
پاژ دام زیره سفید پاژ دام زنجبیل کشنیز خشک نیم دام مصطلی پاژ دام کنیس نیم دام کپو کپری
نیم پاژ دام کباب چینی نیم پاژ دام حجر دینی پاژ دام نیلا تھو تھه را بر تابه گرم از آتش نماده خوب
سفید نمایند و زیره سفید و کشنیز را نیز اندک بریان کنند که سرخی بگیرد باقی ادویه کوفته و پیخته
مثل مسی سازند و بعد مالش سه چهار گھڑی از آب احتیاط نمایند و اگر موافقت کند با لایشر
یک بیره پان بخورند سنون که دافع حدت خون بود و صفت کزماز و گلنار طباشیر سماق
گل سرخ پوست انار ترش شاخ گوزن سوخته کوفته و پیخته سنون سازند و ایضا صفت کزماز
گلنار حدس اقا قیاق کندر بچه بگری زر گل بدستور مرتب بسازند سنون که خون رفتن

باز در دهن این کتفه پیازی نیم سوخته بلغا سوخته برابر مرزدار سنگ لفت وزن سنون سازند
 سنون دیگر دهن کس که سفید رنگ میباشد یک دهم مرچ سیاه شده باشد باریک
 بردندان که در دنیا باشد کتفه سنون لخته دامیه دهن باز و کوبد رنگ به سوراخ پوست
 بیرون بیست نه گرم کوفته سنون سازند اینها سنون دهن که باز و مسک که عصاره آمله است
 از هر یک دو درم کل رنی اینها از هر یک یک دهم دار چینی نیمه درم کوفته برشته بمالند دیگر دهن
 شب میانی ورق مورد کوفته با قند یا عسل آمیخته سنون سازند دندان را سفید نماید بنوعی
 که گوشت دندان محکم کند دهن حرجان سوده نیم توله طباشیر کشیده خشک استخوان تمر بندهی هر یک یک
 توله کبریا نیم توله فلفل سماق هر یک یک توله کات هندسی چهار دانگ کوفته و پیخته دهن را
 اول باب کشیده شسته بمالند سنون براسه تقویت دندان و رفتن خون و خوشبو
 آن عدیل ندارد معمول جدا محرم دهن کبریا سوده چهار ماشه سولش آهن یک توله
 و یک ماشه مصطکی باز و سبز تو تیار سبز سوخته از هر یک سه ماشه چوب چینی پوست پنج مونس می هر یک
 هفت ماشه بسود و چهار ماشه پیرا کس فلفل سوخته کتفه پاژ یا سنگبراحت از هر یک
 شش ماشه شب میانی برشته بلبله کلان از هر یک سه ماشه شاخ گورن سوخته یک توله کوفته
 پیخته سنون سازند سنون براسه نقصان لحم لخته از بیاض عم محرم و مجرب نوشته
 اند دهن که سنده درم کوفته بعسل غلیظه شود و بر آجر داشته در تنور گرم گذارند تا محرق
 شود و کند در دهن و دهن الاخوین از هر یک پنج درم ایر سازند در دهن از هر یک دو درم
 کوفته و پیخته با هم آمیخته سنون سازند سنون سورنجان تقویت دندان نماید دهن سورنجان
 مصری فلفل سعد کزمازچ پوست بلبله زرد و صندل سفید گل سرخ مساوی کوفته پیخته سنون
 سازند سنون که نا صورت دندان را با صلاح آورد دهن پنج سوسن عاقر قرحا
 از هر یک یک درم شب میانی کلنار باز و سماق از هر یک دو درم کوفته و پیخته سنون
 سازند سنون که زردی و سیاهی از دندان بیرون دهن و بوسه دهن خوش کند
 دهن کزمازچ زنجبیل زرد البحر و از فلفل قاقله از هر یک دو درم نمک اندرانی بریان
 کرده یک درم جو سوخته هفت درم کوفته پیخته سنون سازند سنون که لخته را محکم

و بوسه و بان خوش کن ص سح کوفی گل سرخ از هر یک نیم درم گلنار کن زاج فوفل از هر یک
 سه درم دم الاخوین کندر قرقل نمک اندرانی مصطکی پودینه از هر یک دو درم خود خام
 یک درم کوفته و بخیته استعمال نمایند سنوفی که چون پیش از در و س آتشک دهن و
 پنج دندان افشانند منع جوشش دهن کند و اگر جوشش دهن شده باشد استعمال نمایند
 با صلاح آورد ص آن را وند مدحرج برگ سور دکندر گلنار سعدیج سوسن دم الاخوین
 ماز و سماوی کوفته و بخیته استعمال نمایند سنوفی که دندان متحرک را محکم گرداند ص سیر
 توتیا شب یمانی نشاسته گل سرخ پوست انار ترش ماز و استخوان بلبله زر و سماوی گلنار
 کن زاج مساوی کوفته و بخیته بر پنج دندان افشانند سنون اکله دهن و لثه را نافع باشد
 ص پوست انار ترش و شیرین از هر یک تنی و نه درم ماز و گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقر
 از هر یک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی نوشادر از هر یک پنج درم کوفته و بخیته بسیر که
 بر شند و غلوه سازند و خشک کنند و در وقت حاجت دیگر باره بگویند و استعمال نمایند
 سنون سورنجان به پنجه دیگر استرخا و دم لثه را نافع بود و دندان را از چرک پاک کند
 ص پوست انار و دو درم گلنار زر و چوب سماق شب یمانی ماز و از هر یک یک درم کوفته
 و بخیته استعمال نمایند سنون که اکله و ناصور و پنج دندان را نافع باشد و خون رفقن
 باز دارد ص مژ نوشادر پنج سوسن زر پنج سرخ عاقر قرچا سماوی کوفته و بخیته استعمال نمایند
 سنون منقول از خط استاد علیه الاعتماد سلمه الله تعالی ص پوست تخم مرغ افکند
 عققص حنظل یکی قرطاب الآس کن زاج دم الاخوین طباشیر سفید پنج انجبار گل ارغنی
 برگ ریاس گلنار فارسی کشنیز خشک خرنوب شامی پوست بلبله زر و جفت بلوط پوست بلبله
 بلبله سیاه صغری گاو زبان سوخته هر کدام شش ماشه کاغذ سوخته زر و پوست انار شیرین
 غناب الثعلب برگ سور و سماق برگ غناب سوخته کوفته و بخیته مرتب سازند سنون دیگر
 ص اتاقیا دم الاخوین گل ارمی صندل سرخ برگ ریاس طباشیر سفید کشنیز خشک فوفل
 زر و چوبه شگوفه بید سماق کات هندی حنظل یکی کوفته و بخیته وقت حاجت استعمال
 نمایند سنون و دیگر ص پوست بلبله پوست بلبله آمله کشنیز خشک گلنار سماق فوفل و شان

کته سفید عطشی روی از هر یک یک داشته نیک لایه روی ندما شده مجموع اجزا را گرفته و نیمه سنون
و بنای شیر را پاشند سنون و دیگر بلبله زرد و بلبله کابلی هر یک یک دانگ گرفته و نیمه آب بپزند
حل کرده نیمه نمائیم الاوخین طباشیر سود و گلزار حیران سود و فلفل بریان گرفته نیمه براند
سنون و نیمه درد دندان و استحکام آن محل نیلایه نموده بریان کته سفید نمک سفید کشوث
زیره سفید بریان کرده زخمیل کشنیر بریان هر یک یک دام و دار فلفل نمک دام سنون ساند
الایچیا سنون و محس دم الاوخین گل سیوتی پوست بهار کیوژ و گلزار فارسی زرد و ورد
حن گرفته و نیمه سنون سازند سنون و دیگر محس فلفل سیاه نمک سنگا کته پاپایا نیمه
بریان کرده از هر یک دام و درم فلفل سوخته چهار درم گرفته و نیمه وقت خواب بمالند و آب
نرسا نند جنبش دندان را نافع است سنون و دیگر محس گرد ساق پوست انار ترش
بلبله زرد و مشک گل سرخ گلزار زرد و سبز کزناز چ شب میانی اجزا مساوی گرفته و نیمه بین
دندان بمالند سنون حضرت شیخ فرید شکر گنج محس پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله
منقح زخمیل دار فلفل تو یا بقم زرد و نمک سنگ بریان گرفته جدا جدا بکوبند بویه
هموزن نموده سنون نمایند جهت استحکام بے نظیر است سنون و دیگر محس کته چهار دام
نیلایه نموده بریان چهار دام چشگری بریان چهار دام الایچی سرد یک دام گرفته و نیمه سنون
سازند سنون بار و جهت امراض حار و جهت رویانیدن گوشت لثه و قفس آن و در
دندان تجربه رسیده سنون از هر یک محس طباشیر گل سرخ از هر یک سه درم و وارید گل انار
برشته دم الاوخین از هر یک و درم مرغان سوخته صندل سرخ موصاف حب که کزناز چ
ما میران از هر یک یک درم گرفته و نیمه سنون سازند سنون که حفظ صحت انسان نماید
محس شاخ گوزن سوخته کزناز چ سعد سنبلی هر یک چهار درم نمک اندرانی یک درم سنون
سازند سنون کثیوت و تشدید انسان کند محس فلفل کزناز چ عصف گلزار گل سرخ ساق
جفت بلوط حب آس بالسویه سنون سازند سنون صاحب تحفه گفته که در دندان دندان معین
است و نفث او میکند منقول از کافی محس آن عاقره چا پوست جنفل چوب قوت شیرین
ناز ریون پوست پنج کبر حلیتیت زرد پنج زرد بالسویه مجموع را ساید سه روز

در سر که خیساست و طهیت رانصفت وزن مقل از ذوق اول در سر که حل کرده ادویه را بان بیشتر
 و در وقت استعمال احتیاط کنند که بدن را در صبح نرسد بلکه دندان صبح را که مجاور باشد بخیر
 و موم غلاف کنند که خون جهت رو یا نیدن گوشت بن دندان در رفع بد بوست و بان
 بنایت نافع است تالیف والد حکیم موسی حسن دم الاغون که مزاج از زردت جو زالد
 کند در پنج فرسخه طباشیر اقا قیال سرخ گلنا زجفت بلوط پوست انار ترش هر یک سه
 قتی بقیه لیمو و لیمو و در وقت خواب استعمال نمایند سنو سفی که جهت اکثر بهترین
 دوا است حسن برگ سداب خشک و در دم اشخار آلهک پنج هر یک یک دم جمله را سوخته
 در سر که نندرت کنند و در کوزه نونزاده در گل حکمت گرفته و آتش نندرت که گل سرخ
 شود و در دانه اندران پنجه گرد و پس بر آرد و در دهانگه یاد و دانهک برا که انگشت از
 و بار زیاده حاجت نندرت سنو سفی که جهت در دندان بنایت نافع است حسن
 بود و به تخم زحمان سریش پرست پنج و دخت زرشک کثیرا بادام منشتر صمغ عربی از هر یک
 دانگه فلفل پنج عدد و پستیا نرم ساینده استخوان نمایند سنو سفی که در تسکین آلام و
 رفیع خون و در ریاندن گوشت و منع ریختن مواد از موده است و پاکش از جبه موافق
 صفت سداب طباشیر گل سرخ تخم مور و گلنا و فلفل کات بندی که مزاج اقا قیال از هر یک
 جزء و سه سیاق سنو سفی و این دو نسخه منقول از نسخه است صاحب نسخه این نسخه را نسبت
 بخود نموده و بنده اول را منسوب بوالد خود کرده سنو سفی که از جهت در دندان و حکم
 شدن گوشت بن دندان مجرب است از مجموعه حسن عاقر قرچا و درم انجبار یک دم نیم
 گلنا زرشک پیمانی که مزاج طباشیر از هر یک یکدم همه را با یک ساینده بکر پاس محکم
 سر و کنند و بر دندان که در دوار و یا پنج آن سست باشد پیاشند و در دندان و پنج
 حکم کن و معنی سنو سفی که جهت رفع درد دندان و استحکام اصول آن و دفع اکثر امراض است
 از مجموعه حسن نیلا تخم قهقهه بریان تخم کشنر بریان زیره سفید زنجبیل قسط شیرین فلفل
 کات بندی نمک پندسی نمک سیاه زاج زرد یعنی کیس معطلی رومی همه برابر سنون
 سازند سنو سفی که جهت سرخش و بان از مجموعه حسن ایله ایله آلهک گل سرخ گلنا از هر یک

بهشت درم ملح اندزانی ده درم آر دو جود و از ده درم نمک را بار و جو نمز و ج کرده با غسل شسته
 بسوزانند باز صلا یکرده باد و بیه آمیخته سنون سازند سنون منقول از مجموع جهت درد
 دندان و جریان خون و استحکام اصول و اکثر امراض انسان صلی بنید تھو تھو سوخته پخته
 سوخته نمک لاهوری کتفه پاپریا مار و سوخته دانه الاچی کلان همه مساوی کوفته بخته استعمال
 نمایند اگر دندان متحرک باشد بهیرا کیس بنفرا نیند سنون که درم لثه و ناصور را سود دارد
 صلی کات هندی قسطا شیرین قوتیا بریان زنجبیل مساوی کوفته بخته سنون را در دهان
 که حضرت استاذی جنت نواب مجدالدوله تجویر فرموده بودند براسه تقویت لثه و نظا است
 صلی مسطکی زرد و دکنار گل سرخ بسد سفید ساییده الاچی خرد گل سیوتی زیره سیاه
 بریان کرده شب بیهانی برشته از هر واحد و داشته طباشیر سفید یک شمش کوفته بخته سنون سازند
 سنون ایضا از تالیف حضرت استاذی جهت نواب مجدالدوله صلی فلفل چهار عدد
 سوخته سنگراحت مسطکی از هر یک شش شمش باشد و دار سوخته یک توله الاچی کلان نیم توله مارو
 بے سوراخ شده عدد در آر و گندم گرفته بریان نمایند بعده همه اجزا را کوفته و بخته سنون
 سنون جهت دندان اگر چه قریب افتاد و باشد محکم شود و جمیع امراض لثه و درم آنرا
 از موده شده منقول از بیاض حکیم علی اکبر خان صلی پوست پنج مخیلاں چهار توله سنگراحت
 کتفه پاپریا سپاری چھالیا از هر یک یک توله فلفل سیاه زنجبیل از هر یک یک شمش
 اجزا را خام سر سبانه نموده وزن کنند و با هم آمیخته نگا دارند و شب و روز هر گاه
 خواهند بر دندان بمالند بعد از چهار پنج گھڑی اگر خواسته باشند آب بخورند
 سنون زرد و معمول براسه درد و استحکام دندان مجرب است صلی پوست
 انار گلنار زرد و جوب سماق شب بیهانی برشته از هر واحد و داشته کوفته و بخته سنون سازند
 سنون که اهل هند سیوینا مند و هر روز بکار برده بر دندان بکارند از او نیز یک نیم پا و
 ایلا تھو تھو دوازده دام کتفه سفید شش دام الاچی خرد قدری باریک ساییده استعمال
 نمایند ایضا نسخہ سیوینا خالص از گرد و خاک یک آنرا پا و بالا مار و بنر بی سوراخ
 نیم آنرا پا و بالا الاچی خرد و مع پوست نیلا تھو تھو هر گاه ام چپ را دام کتفه سرخ

پنج دام خام هریک پس مصطکی رومی یک دام خام سون مکی گراتی چهار ماشه اجدارا کوفته بخیه
چند بار از پارچه سفید گزاشیده بکار بند سنون سی منقول از قزاقا دین حکیم علوی خان
ص براده پس پوست انار از هریک نیم استار مار و شیر ریح استار راج سپید ریک
بمه اجدارا کوفته و بخیه یکجا مثل سر سه صلا می نموده استعمال نمایند سنون سی سرخ که آنرا
دانگ گویند ص ترندی پا و سیر کبریت یک توله شب یمانی چهار ماشه نمک دو ماشه برآ
سرخ ساختن همین کافی است و اگر خواسته باشند بنر سازند و تیا س بنر نیز درین اخل
نموده جوش دهند و رنگ کنند سنون که دندان را جلا دهد ص نمک سنگ کوخته یک
یک درم سونجه و صاب بریان کرده زیره سفید بریان ساخته کس کتخه سفید مرچ مصطکی
هریک نیم دام کوفته بخیه سنون سازند سنون سپاری چهل کتخه سفید که لاهوری هر یک
پنج دام مصطکی رومی یک دام مرچ پیل هر یک دو دانگ سپاری را در ظرف گلی بسوزند و
همه را با یک ساخته سنون سازند سنون که خون بن دندان باز دارد ص جمع و بسوزند و صفت
و بستانند و چندان پیشکری بریان آخته بمانند و اگر قدری نمک لاهوری نیز داخل نمایند
باشد سنون که درد و آس بن دندان را دور کند و دندان را محکم گرداند ص پیل سون که
با رنگ کس کتخه هر یک یک دام نیلا تھو تھه بریان کرده پنج ماشه کوفته و بخیه استعمال نمایند
سنون که رنگ سی باشد ص شنگرف سون که نیلا تھو تھه کتخه پاژ یا هر یک یک دام چار
کوفته و بخیه در آب لیمون خوب کھل کنند پس لته بار یک بدان تر نمایند و خشک ساخته بدارند
و عند الحاجة قدر سه اذان فیل که کرده بر دندان مالند و بالاسه او بان بخورند و دندان
رنگین شود و سنون که درد دندان را دور سازد و پنج محکم کند و گوشت داخل ننند
لته را بر ویانند ص نیلا تھو تھه کتخه هر یک یک درم نمک لاهوری دو درم کتخه سفید یک درم
زیره بریان نموده یک درم کشنیز بریان کرده و دو درم تخمیل نیم درم مرچ سیاه نیم
و مصطکی کس کس کپور کچری که باب چینی بخردنی هر یک نیم درم جمله او ویرا کوفته و بخیه با رنگ
و مصطکی و کوتم و کس و نمک جدا بپاشند و نیلا تھو تھه را بر آتش بریان نمایند و جلی که می آید
شل سی هر صبح دشام استعمال کنند و بعد استعمال چاه گطری از آب استرا کنند این سنون است حکام

و دندان بے نظیر است منقول که دندان را حاکم کند و بوی خوشبو نماید و کثیر الفوائد و نادرست و در هیچ
 راغوراساکن میگردد و اندک مصطلکی کیست تخم من بچل و نجیل بریان نموده سنجک راحت بریان مساگر بریا
 سنگ مرمر سنگ سپیده هر یک یک نام قفل کشنده بریان کتخه سفید زیره بریان هر یک
 و دوام ناگرم و موصف چهار دام ادویه کوفته پیخته بمسواک بر دندان مالند و آب غوره نمائند
 و دهن صاف سازند و رسانیدن آب مضائقه ندارد و بیژن پان بالایش بخورند منقول و دیگر
 صل صلی السوسن عرق حار هر یک یک جز و شب گلاب جفص هر یک و جز و کوفته پیخته منقول و سازند
 فصل ششم از مقاله ششم در کبالت ضاویه و قافیہ و قافیہ ضمما و مجرب و معمول جهت درد
 دندان حار صل کافور افیون هر دو را مزوج نموده بر دندان در دناک ننهد و نمایان ضمما و
 که به طلقیه و نظریه و مضیق اسنان نافع است حص گیاه ششم و شام دجاج ششم و شام خیار سی مساوی و غنی
 خیری بقدر کفایت شحوم را در روغن بگذازند و قدر که موم و زوفا سه رطب و حلیت است منظم
 داخل کرده مثل قیر و طی ساخته طلاست بچتن کنند و به بیمار اهر کنند که دندان را از موه چل
 روز صیانت کند اگر طفل یا در سن تر عرع باشد ده روز این ضماد کفایت میکند و طریق
 بر آوردن حلیت منظمه این است که گندم را در آب بنمیسانند تا مالیده و متعفن شود و پیش پلید
 و شیرۀ آن مثل شیر غلیظ کشیده داخل دارد و سه مذکور کنند و جهت مرض مذکور را بیدان
 خون خفاش در ماسخ الحیه متابع هم نافع است و اهل بصر و جهت مرض مذکور و زوال بصر
 کرده و تخمیر استعمال میکنند فلد فیون منقول از شرح حکیم علی حجت اکبر الله تعالی
 و سقوط اسنان و تغییر آن نافع است حص اقا قیاد و از ده درم نوره موصوفه و ده درم شب
 زرنج سبز هر یک هفت درم زرنج زرد و شش درم کوفته و پیخته بمسکه قرصها سازند
 قرص زعفران جهت نخر باغی که در سطح دبان و لثه باشد بعد از تنقیه بدن از باقیم و مضغ
 مضوقات مناسب بکار آید حص زجاج سوسن زعفران هر یک جز و سه گرفته
 کوفته بعسل سرشته قرص سازند و بمسکه یا آب که در آن اهل پیخته باشند حل کرده بنهند
 کنند قرص که با کله ساعیه نافع است حص ماز و سه مدبر کاغذ مصری سوخته آهک زنده
 هر یک یک جز و نیم شب بهمانی یک جز و زعفران کند و برگ خا هر یک نصف جز و

در ربع جز و قلع قطار قلندیس نمک سوخته نوشاد در هر یک نصف جز و کوفته بخینه اقرص سازند
و در سرکه حل کرده مضغه کنند و در دهان بدارند که اجزای متعفن آلوده شود و قرص
بر اسهال و امیة عفنیة و آلودگی عجیب و مجرب است منقول از بیاض عم مرحوم صنیع سرخ
و زرد نوره و شب بمانی ماز و مسامی کوفته بخینه و سرکه آمیخته قرص سازند وقت حاجت
یک دانق در لثه بماند خوب و وجه دیگر بساعت بگذارند و روغن گل و روغن بکیر و قیر و طی
که شقاق لب میزند و شقاق دست و پانیز نافع صمغ زرد زوقا و تربید مرغ
کثیرا العاب بدان روغن گل سرخ موم مادر روغن و پیچ که راخته زوقا و غیر آن داخل
کرده در بان بهم زنند تا یکسان گردد بکار برند مجرب است قیر و طی دیگر شقاق
را اندمال و سوخته سر و قوبا متقشر را استیصال نماید صمغ آب چغندر آب شلغم آب برگ
کرب لعاب گل خطمی آب گل بنفشه هر یک و دمام موم سده دمام روغن گل سده دمام و سبزه
فصل هفتم از مقاله هشتم در کباب میمیه مضغه صمغ خربق سیاه عاقر قرحا شیطان
نیم کوفته و سرکه بچوشند و مضغه کنند مضغه حبث و در دندان و تحریک آن
صمغ چوب آس و چوب لاطاف کبرنج کالنج جوز سر و گل سرخ براده دندان فیل شنبلیلی
بیا بر گیرند و در سرکه بچوشند مضغه کنند دیگر محمد زکریا و حاوی مجرب نوشته
صمغ شیرینج استار کند ریخ شقال برگ مورد یک کف گرفته و سرکه بپزند و بچوب صنبور
ببازم زنند و بان مضغه کنند و در دهان نگذارند و بعد از آن جاو شیر و روغن سیاه
برین دندان نهند مضغه حبث آلودگی لثه و لب صمغ قرطاط اشیش ماز و پوست انار
کز مازنج جوز سر و برگ سر و باب سماق بخینه صاف کرده مضغه کنند و اگر این ادویه
را کوفته بخینه خشک باشند نیز نافع است مضغه که حبث خون زن دندان و تعفن
و جوشش رویانیدن گوشت آن و بر اسهال مجرب است صمغ خامک شقال
بنفشه نوزده شقال توتیا مغسول سنی و هشت متقال بنفشه را ساییده با سارا اجزا
در سرکه هفتاد و پنج متقال آمیخته و در شیشه نگاهدارند حبث قطع خون و دفع تعفن و
رویانیدن گوشت با این سرکه مضغه نمایند و بر اسهال و جوشش و بان بدل

سرکه آب نار یا آب کشنیزه مضغه معمول جهت در و دندان که بسبب حرارت استاید باشد
و بقلع مغز الحار است نیز نفع میکند ص آب کشنیزه بزر آب با رنگ است بزر آب غلب الثعلب بزر
لباب سبغ آل آب برگ خرفه کافور قدیری بدستجو لعل آرنده مضغه دیگر معمول جهت
در دندان و تحریک آن ص کتان رگونا رگونا سرخ فوخل گز مارچ جوز السرد و برگ مورد
برگ جنا غلب الثعلب کشنیزه خشک پوست انار بزر زالیچ گل سرخ هر یک یک مثقال یک
چهار دم در آب جوشانیده صاف نموده مضغه نمایند مضغه که در آخر قلاع حار و ده
قلاع بارد بر انتفاع است ص انجیر الکلیل المکاب بدستگان در آب جوشانیده بهمان کرده قدیری
از زعفران و صبر و روغن خیری داخل کرده مضغه نمایند مضغه ص برنج است روغن نیون
مایران پوست نار غصص یا سوپ جوشانیده مضغه نمایند مضغه جهت بخار شری معده که ازاده
نعم بود بعد از تنقیه کامل نفع بین پنهانید ص عود و خام سطلی قرنفل لب با سه جوز بود هر یک
و در دم است را نیکو فته در خرقة کتان بسته همراه شده آب ریحانی و گلاب هر یک نیم رطل
در ظرف تنگ و زین بجوشاند تا باشد آب و گلاب نصف برماند صاف نموده و سرد کرده و صبح
و شام آن مضغه کنند مضغه که بطلان ذوق و فساد آنرا که از برد و دست بود بعد از
نفع و تنقیه بیا راج فیر انافع است ص خردل و عاقر قرحا و سریزج در آب بجوشانند و بدان
مضغه کنند اگر از حرارت بود در میان و کل سرخ و سماق بجوشانند و در طبع
وی سکنجبین یا ترنجبین یا میری آمیخته مضغه نمایند مضغه معموله قدوة الحقیقین لعل
المصدقین حضرت استاد وی سلمه در تعالی ص گنکار گز مارچ افاقیا جفت بلوط فوخل
چمالیه گل سرخ برگ مورد پوست انار جوز السرد دم الاخوین صندل سرخ سعد کولی
از هر یک چهار ماشه در سه پا و آب جوشانیده صاف نموده مضغه نمایند مضغه سنون که
بعد از این مضغه استعمال کرده میشود و معنی است موثر است ص کتفه سفید گز مارچ صناع
سوخته چهار ماشه و زار سنگ دو ماشه کوفته بخت سنون سازند مضغه جهت قلاع
روی ص سماق زرد و هر یک یک توله افاقیا مار و هر یک نیم توله جوش داده مضغه
مضغه برای آشفته دامیه ص سماق و سنبل از هر یک یک دم بلع در دهان هر یک یک مثقال

برگ سیم شقال جوشانید مضمضه نمایند مضمضه نافع برای درد دندان که از برودت
در مطوبت مخصوص از انقباض ماده نزل و ریاح بود و ص عاقر قرحا بزرالینج هر یک شش
خمس یک توله پوست ختنه شش هفت ماشه جوشانید و مکرر عمل آرند مضمضه در دندان
را که از نزل و باد و رطوبت بود و استرخای لثه را مفید است ص غلبه الثعلب توله کوکن
توله اسپند توله گچ و ماشه و در آب بجوشانید که قوت او ویه بآب در آید صاف نمود و مضمضه
نمایند مضمضه نافع برای استرخای لسان ص خردل زنجبیل فلفل عاقر قرحا خوشا و بزر
شونیز ص صحرای مساوی کوفته جوشانید مضمضه نمایند مضمضه برای ورم حلق
و فم ص بنفشه حلبه بزرکتان بزر و قین یا بس اصل السوس از هر یک پنج در شحم حنظل
و بطن از هر یک ده درم آب خیارشور نسبت درم در سکه طل آب بجوشانند و وقتی که نصف
بماند نیامز مضمضه نمایند مضمضه برای دفع آله منقول از خط والده شریف سلمه لند
تعالی ص گلزار فارسی گل سرخ عدس متشر پوست انار شیرین پوست بلبله در عقیق
پوست بلبله بلبله کابلی گلستان افروز جفت بلوط گاو زبان سماق جوشانید و حنظل
بسدر کوفته اضافه نموده مضمضه نمایند مضمضه برای دفع درد دندان حنظل کیکر
دو دایم کوکنار و عدد و دراجو کوکب نموده در نیم آتار آب بجوشانند و وقتی که نصف بماند
صاف نموده نیم گرم مضمضه نمایند مضمضه مجرب جهت درد دندان حار ص کشمش
نار و پوست ختنه شش گلزار غلبه الثعلب بزرالینج حب لاس از هر یک دو درم
افیون یک ماشه کافور نیم ماشه گلاب چهار دایم جمله ادویه را سوای افیون و گلاب و کافور
نیم کوفته در یک آتار آب بجوشانند چون یک پا و بماند صاف نموده افیون و کافور و آب
در کور و گلاب انداخته حل نموده سرد کرده مضمضه نمایند در یک ساعت بشود و هم
برای خشک ریشه و شقاق ص حرار سنگ و غن کد و بادام منرقلم گاو عدس و اکلیل
بل خیس و هر سکه نرم کوفته بجوشانند و باز در تخم مرغ بدستور مرتب سازند و در شقاق
و شام ریشه لب ص جوی مرغ بر و غن گل گخته کتفه سفید و اسفنداج و نشا سکه و مار
نمک کوفته و آب میوه بر لب گزانه و موضع شقاق را از هر دو انگار در هر یک که جهت

بواسیر شفته یک رایج حل خبث الحیدر و ارکسنگ اسفیداج زعفران شنبلیله است تا راست با
 موسم رونق هم سازند مستحوی که در حجر معدنی نافع است بعد تنقیه کامل حل آن بر سر نفل جوز بوا
 که به سبیل نجیل هر یکی نصف جز و قرقراطه کس رطب کلمه حد سبیل پوست ترنج فجاج اذخری
 سربیک یک جز و زبیب منقی دو چند همه همچون سازند و هر روز بقدر جوز یا نرنگ یا نالی یا کباب بخورند
فصل ششم از مقاله هشتم در ادر و غرغره و هرگاه که تیلیه را بر آتش نهند و از رسته بپزند
 صلاویه نمایند بعد از آن از آتش فرود آرند و باز صلاویه کنند تا که خوب سائیده شود و نگارند
 و بکار برند و برای درد دندان بسیار مجرب است گاو زبان گیلانی سوخته بر زبان پاشند
 جهت قلاع اطفال مجرب است و کند یک جو سوخته و دیگر کتفه سفید شوره قلمی سربیک
 نیم اوله سائیده و بزبان پاشند برای قلاع بلغمی تجربه رسیده و مضغه آب حنا نافع میکند
 بجمیع اقسام قلاع و اگر کافور و طباشیر اضافه نمایند انفع میشود و مضغه بمرکه یا نمک یا شبنم
 یا نوشادر نافع است برای قلاع که با تن باشد کافور را خاصیت عجیب است در قلاع و دوی
 و صفراوی و سوداوی اگر قلاع غلیظ باشد شب و غنص هر دو را سائیده و بکار برند و قلاع
 بلغمی که سفید رنگ میباشد غرغره عاقر قرقص و میوزج و مضغه از سرکه در آن بپزند و امیران جو
 داده باشند نافع است مضغه مضغه برای کرم دندان و زردی که بسبب کرم بهمرسد
 یا بزرنگ مقشور پارچه سارو شریخ پوطلی بسته و در قری آب بجوشانند و باین مضغه
 نموده پوطلی در بین دندان گذاشته بخوابند و بتکرار عمل نمایند تا تنوین بشود و در مسخوقین در
 دهن صبی قلاع را دور کنند مجرب است برای قلاع سوداوی زبیب منزع البجم انیسون مسابو
 کوفته و نیمه در حل خمیر نموده بر قلاع طلا نمایند کثرت نقایص هن را اگر از برودت و رطوبت
 باشد قی و خوردن اطر فیل صغیر و مضغه کندر و مصطلکی و خوردن جانجبین و دیگر جوارشات
 حاره نافع است و خوردن خردل و شکر سفوف نموده بسیار مفید و خوردن کاسنی سبز
 بایک گرم نمک جرش هر صبح از ادر و غرغره مشترک است و در لذع لثه اطفال ترنج از شحم و حاججی نمک
 و دکنک از شحم بطا یا داغ اربب مفید است للقلاع الابیض یخاط الملع بالعسل
 ویدک به تخم میسک فی الفم البجین البروری و المری و شور شب مطفی بخل با و چند

نمک و برابری زرد و نارنج است و همین عرق از دمان عطره قابضه مثل دهن و درد ضرب
استان بعد تقیه نافع است برای درد دندان بارد که در ساخت ساکن کن صلی ادرک را
ورق کرده و نمک نرم ساینده بر آن پاشیده گرم نموده بر دندان دردناک گذارند برای
تسکین درد دندان که با ورم شده باشد پوست درخت بر و پیل هر دو را در آب جوشانیده
گرگرم مضمضه نمایند پوست درخت سرس را نیم کوفته در آب بجوشانند که رنگین شود
مضمضه نمایند برای درد دندان پوست درخت لیکر را ریزه کرده جوش داده مضمضه
نمایند و گل چینی که سیاه رنگ پیدا شد بمالند برای کرم دندان بقدر برنج عرق گوگرد را
در پیله نماده بر دندان که در این بند و پارچه بر آن گذارند یا گندک گوگرد را در سرکه حل نمائند
و بدستور بنهند یا اگر چوب لیم را نرم سوده بگذارند سلخ چینه و قتیقه چینه شود و در خل و مضمضه
نموده شود آن نافع است برای وجع اسنان عفص نافع است بشفخ لسان کدک
شب پنج سنوسن آسمانخونی زعفران مرساوی کوفته بخته تحت لسان بر شفخ بمالند
نافع است و زائل نمایند آنرا مضمض السعد و الیزر بنا و خل العنصل و مضمض ورق العلیق السد
یقطع الرواح الکریته من الفم نمید شوشه را برشته کرده که سفید شود نرم سوده بقدر یک
سرخ بر آن چرب پاشند و آبی که جاری شود و همین پاکین و اگر دندان بزرگ و اگر خواهمند
بیشه بان بخورند تدبیر کوکان که دندان ایشان با سانی بر آید علاج آنست موضعی
که محل بر آمدن دندان است بچرب های چرب و نرم بمالند چون چربی بط و مرغ و سکه و روغن
بادام و صوم و محل نموده و شیر شتر اندران موضع مالیدن بفع کلی دارد و اگر در قوی بود و
طفل اضطراب نماید انگور شفاف بجوشانند و باروغن گل برنج دندان بمالند و آب غلبه
بر روغن بزنند و انگشت بدان چرب نموده بر زبان و فک بمالند و نباید گذاشت که چیزی
خایند تا ماده تحلیل نرود و در وقت ظاهر شدن دندان ساد و بنا گوش و گردن چرب
دارند و در گوش روغن بادام و روغن گل شیر گرم بمالند اذا غلط الزبد بالعسل و داک
به اللثة لفع نبات الاسنان الصبی و منع من لدغ اللب و تغییر لون اسنان بعد تقیه کز زدا
مالیدن دقیق شعیب و عرس و خطی با سر که بعد از آن که مضمضه با عنید الثعلب و سرکه کرده باشند

نفع است در سیاه و سبز شدن دندان و آهن در دیاخج کبر و آفستین و افیتمون و آشنه و کرم
 مفید است بخور می که گرم دندان را بسیار نافع است بگیرند چوب و نخت خرزهره تازه و در
 انوبه قصب کنند و یکسر آن چوب را برون گذارند و در آتش دارند و سرانوبه قصب را
 که طرف دم است بر فوس دارند تا دوز برسد بخور که دو دندان شبیکه بر آرد و تخم گندنا کوفته لفظ
 خیر کرده بر آتش اندازند و بطریق معام و دو بگیرند بخور و دیگر در این باب تخم گندنا تخم پیاز پیسای
 بر آتش انداخته و دو بگیرند بزرالنج و سیعه هر دو تخم کرده و بناوق سازند و بان بگیرند بخور اینها
 مجموعه و فراوانی و جع دندان مطلق را خصوصاً گرم خورده را ساکن کند و تحلیس ماده نماید تخم حنظل
 پنج حنظل تخم پیاز پستان برگ سداب جعد خردل عاقر قرحا سم خرما بید که دار و بذر آتش کنند
 و قمع بر سر آن بپزند و طرف دوم قمع بر دندان بپزند تا دو دندان برسد و لک شفتالوی تر بودم
 حار در بان نفع می بخشد نفع بین دلوک سم گا و سوخته و زهر خرق کرده و جع اسنان را نافع است
 دلوک جا و شیر تسکین میکند و جع اسنان را و پر کردن آن در کا و کی دندان نفع میکند با کال
 اسنان دلوک و ارش شمعان مسحوق بستر تسکین می بخشد و جع اسنان با دوا گی که زهاب
 آب دندان را نافع است خوردن طحال محل کیمیت هر بار و طلا کردن اذن بر اسنان ماؤفه
 بخا صیست نفع می بخشد اگر این علت از سردی بود استعمال حب لیمو و شبنم و زرا و نطولی
 و تلمید و ایم مفید است و اگر کفایت نکند دلوک با پارچ فیترا یا قیاق کنند و تمیس و خون خفاش
 نیز نافع است و اگر این علت از گرمی بود تخم بزر و عن گل که در آن صندل و قدر می کافور حل
 کرده باشند بکنند و استعمال لعاب بزر قطونا بگللاب در مسنق بقله الحقا و بزر آن نیز مفید است
 تمففض بر و عن زیت پری محکم میکنند دندان متحرک را و نفع میکند دایره را مسنق مفید است
 در و همچنین بطبخ آن و همچنین تمففض بگللاب لته را قوت دهد و محکم کند تعلیق پنج کرفس مرکون
 نفع میکند بخا صیست و جع سن را لیکن لغتیت آنهم میکنند قطور لبس تیوج قلع میکنند سن متاخیل را
 و ساکن میکنند و جع آزا و گاهی با قطران ضم کرده تقطیر میکنند پس قوتیر بود و بهتر این است که روش
 را بیدم پر شعله تقطیر نمایند شاخ گوزن سوخته قلاخ صبیان را بسیار مفید است سوخته زرد
 طبع پرو و را بسیار کثیر کرده بنفس خرس بپزند و در و ساکن کنند و در دفع شقاق و جفاف لب چرب کردن

و منع بر دهن بخشه و روغن مغز خنزیر یا خیل است آسماق را در آب لسان الحمل مالید بپزند نه نمایان قلاع
 احمر را مفید است جهت قلاع سرخ و سفید حفض را در سرکه جو شایند و مسفتنه نمایند و مسفتنه
 جهت کرم دندان در آغازه هنوز پنج دندان ضایع نگشته باشد نافع است بیا رند پنج
 در برگ و شاخ و گل و بارکثانی تازه و آنرا کوفته شیر و گینند و چند روز متواتر ناشتا مسفتنه
 کنند و وانی که حرقت لسان را نفع دارد هر چه سرد و مرطوب باشد بدان تقضض کنند و اگر
 سببش حرارت فم معده بود و تشرب و وانی که شقاق اللسان را نفع دهد بپزند
 یا قدری شکر زرد و بان گیند و مار الشعیر بنوشند و زرد النیار و قیر و طی هر چه مرطوب باشد بزبان
 مالند و روغن مغز بادام و روغن مغز تخم کدو و در بینی چکانند اگر سبب شقاق میوه است و باغ باشد
 اما اگر موجب شقاق اجتماع اخلاط در معده بود و قیحه معده مقدم دارند کشنیتر و خشک بیا رنجایند
 و قدری از آب او بلع نمایند یا چه سیر و پیاز و غیره و در کنند و وانی که بوسی شارب قطع کند
 مضغ نمایند و اگر کبابه نیز یار او نمایند قوتیر باشد سعد کبابه را جدا بجا نیند و کوفته و بخته
 بر دندان و دهن بمالند مغز کزنجره و نمک سنگ بآب لیون بمسایند و بر زبان بمالند تا کوفت
 بسیار بزیاید برای نخر خوب است و دیگر پخشگری گجراتی که سفید باشد باریک سائیده بر بخوریم
 و دهن کشاده دارند تا رطوبت برون آید و دیگر برگه بنجیر و نیم عدد و نیم دانه نیم دانه نیم دانه نیم دانه
 جمل را بآب بمسایند و غرغره کنند و دیگر که سرخی و ثبور زبان را مفید است رسوت بآب لیون
 بمسایند و بر زبان بمالند و وانی که کرم دندان فرو دارد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود آنرا بوسط
 فی آهسته آهسته بکشند تمام کرم فرو افتد و وانی که دود دندان دور کند بلیند باریک ساخته بمالند
 و دیگر سپاری چنانچه بسوزند و هم چند وی تخم خرفه بگیرند و هر دو را با سائیده و ستون سازند و در
 و گوشتی دور کنند و دیگر که دود دندان دور کند پخشگری بریان و مسی نسادی گرفته استعمال نمایند
 و دیگر که دندان متحرک را استوار سازد و در دکان دور کند پخشگری بریان کرده و نمک بزد
 باریک کوفته بر دندان بمالند و سرکه بانمک و روغن گرفتن دود دندان را خواهد بلب گرمی باشد خوا
 بسبب سردی دور کنند مغز بادام و در آب سائیده و ملا نمایند شقاق لب را مجرب است و کدک
 مغز تخم کدو و چسپا پیدن ز لوزیر لب گوش و ن چهار رنگ نیز شقاق لب را مجرب است

فصل ششم از مقاله هشتم در دوا و استعمال فی علاج امراض الفم منها ما يستعمل فی اوجاع اللسان ما در غشای الشعب ما در الهند یا ما در ورق الخس ما در العسل المطبوخ ما در قشور الرمان المطبوخ ما در اصل السوس المطبوخ ما در ویزر الحماخیه التمر المطبوخ تین یا بیس مطبوخ رب لکوت ما در السماق المطبوخ و در چینی حماما ناخواه غنبل ساذج زرا و نندیزر الکفس بزر در الشبب مضطکی سیسالیوس و دوتوانیسون کون نودشا در لولو کمر یا فلفل عاقر قرحا خردل و ج زنجبیل بورق بلخ شونیز حر زنجوش حماض الاثر ج ما يستعمل فی القلاع و الاکله فی الفم ما یثا طباشیر لسان الحمل بزر الور و بلبلج الاصفر کلثا کر زمازج در ورق الزیتون شب و ورق علقین بعد اقا قیاص لالسوس زرنیخ اسفرا و در عاقر قرحا خصل و هن الور و قلع طار سماق قشور الرمان بلخ هنری سنبل اذخر عصف و در لوز و ما يستعمل فی اوجاع اللسان و السنونات فیتل فلفل حماما ساذج عصف حلیت بورق بارز و سمیه سانه افیون بزر الیج مویرج شونیز خردل نظرون زعفران حرا عاقر قرحا قوتیا شب قشور الرمان نشا سماق نوی بلبلج محرق و در و سک زرنیخ اصفر زنجبیل کر زمازج زبد البحر و فلفل قاقله بلخ و در عود محرق شعیب محرق شیخ محرق صغیر زرا و نندیزر جلنا ر حب الآس سعد قرقل خرف اخضر سنبل مانیران نوشادر کبابه فحم القصب مضطکی عرق طباشیر اذخر بلوط التریاق الماکبر سنجرینا

مقاله ششم در امراض حلق و غشای بینی و فک

فصل اول از مقاله ششم در بعضی نواذی باید که در علاج آماس کام و نواشی حلق اول ماده عالم را از فصد و اسمال مستخرج سازند و بطرف مخالف منجذب گردانند اگر چه از گذاشتن حجام چوبه بعبده و از ربط اطراف ربط مو لمم باشد و اخراج دم کثیر دفعه مخصوص و تنبیه که قوت ضعیف باشد و کند بلکه قایل قلیل تا روز سوم بتفاریق بگیرند و بعضی اوقات سبب غلبه دم و خناق احتباس خون معانی باشد مثل خون بوا سیر حیض پس در هر چه صورت واجب است تدبیر که مزاج آن احتباس گردد و مثل فصد صافن و حجامت ساقین پس بسیار است که در همان ساعت عارضه دفع میگردد و دینا است که محتاج بطرف عاده روز دوم میشود قال الشیخ و سن الاشیا و الجریه التي تفعل بحامیتها فی اورام الخونین اللهاة و اللوزتین و بالجلد اعضاء الخلق نفعا عظیما ان یوضخه و لخصوصا مصبوغه بالارجوان و البصری فتمتنق بها افعی ثم یطوق برما عقیق من یهذو الی اورام فان ذلک ینفعه نفعا شیدا و عجیب

مجاز القدر المتوقع انتهى و واقع که عجیب النفع است چنانچه استناد و اعتماد و اطمینان از
خطوط و اینک اندر شاه فرستاده بود و بر چندین اشخاص استعمال فرموده و در حال نفع بین بخشیده
و بدترین خنای آنکه داخل حنجره باشد و بحسن در نیاید و اکثر ایزدیه وقت خنای من الا ابتداء
و الزید و الاخطاط و هو من حال الازدر و او نیز عصاره و فوقه و الاخطاط و من کان یستاده و
فیجب ان یفصد قبل عرونها کما یرمی استلار و عند الریح قبل ما هو بالغ النفع فی الخناق ان یوضع
القطن الخاق المحلوج بعد الفصد و الحجامه باین الکفین قبل من کان یخناق و فیه زید فلا علاج له
فصل دوم از مقاله نعم در مرکبات الفیه و عصاره اشپیر چیزى را گویند که درین
دندان ریزند و هم نام مرکبى است که دبیده میشود و در حلق و اشپیر الماسوک نافع
است بوزم حلق و سقوط لهما و یقلع و بشره و بنجره و بان حص کافور دو دانگ قاقه
زعفران هر یک یک درم طباشیر عقیص سباق هر یک دو درم بزبور دسکه درم شکر طرز
حدس منقشر تخم خرفه هر یک چهار درم حاشا پنجد درم کوفته بختیه بدیند اشپیر صغیر منقول از
قلانسی نافع است برای استرخای لهما حص صغیر فارسی و صغیر نیلی و عاقر قرحا و حاشا پنجر
جزوی کشینر خشک و دهنه و اصل السوس نیم جزو کوفته و بختیه در حلق وقت حاجت نفوخ نمایند
حسب که صاحب خناق صفراوی و دموی در ابتدای علت زیر زبان نگا بدار حص
کافور یک دانگ تخم گل خرفه نشاسته طباشیر سباق کثیرا هر یک یک درم کوفته بلعاب بگو
سرشته حب سازد حب که در بجهت الصوت که از سوسم عراج بار باشد استعمال شود حص
فلفل یک درم خردل بریان سکه درم کند و بارز و هر یک چهار درم مرکبى شش درم کوفته حب
ساخته زیر زبان نگا بدار حب جهت بستی آواز از تجو حص مغز بادام تلخ تخم کتان بریان
مغز چاغوزه ساییده جهابسته در دهن دارند حب نافع برای اندمال قرصه حص رخ رودیا
لباشیر تشاکر بادم الاوین مساوی گرفته کوفته بختیه حب بندند و در دهن داشته باشند تا
و قشکه اندمال قرصه شود حب جید برای بجهت الصوت حص نخود بریان منقشر با قلا بریان
منقشر از هر یک بست درم مغز لوز صغیر بر قشقه شست درم کثیرا چ درم منقعه دانه بیرون کرده
بست درم و در نسخه آخر بنی درم است سنته را با سائر او و یک کوفته و بختیه آمیخته مثل بنق جنگلی

حب بندند و سببه حب وقت صبح و شب و وقت شام آب با شکر سفید و روغن بادام شیرین بخورند حب که تنغیده آید و از نماید و زمین گلو و سین که کند و سرفه و اچم را نافع است و روغن بادام شیرین بنفشه کتان بریان مغز حب العنبر کبار از هر یک دو درم کثیرا صبح و عری از هر یک یک درم اصل السوس خراشید و رب السوس از هر یک یک درم شکر پیاز و روغن زیتونه حب بیه آب بادیان و اندکی غسل منزه و رخ مرغوه مرشته حب بندند و زیر زبان نگاهدارند حسو می که سببه است و سببی را نافع است اصل آرد و با قلا آرد و تخم کتان شکر از زمان مناسب که از حسو می که حسو می که نافع است بجهت تحلیله موت اصل حب انجیر یک سببه عمد و پستان دود اندام کتان تخم پیاز کوفته هر یک نیم مثقال نبات قدیمی که شیرین شود و بطریق فلو و دینیزد و نیم گرم پیاز کوفته حسو برای بجهت موت که سبب غبار و و خان و آواز شدید حادث شود و حس شیر تاز و نشا سسته روغن بادام شیرین و شکر سفید حریره سازند و نیم گرم بخورند حسو و دیگر برای بجهت موت که سبب آید و از شدت بود و اصل لباقحه کشک شیر و آب بچوشانند و شکر طبرزد و روغن بادام شیرین اندکی زعفران مسحوق انداخته حریره سازند

فصل سوم از مقاله نهم در مرکبات دالیه و از الحار الحار خلق بلغمی سوداوی را سوزند و چون با مال العسل بدان غرغره کنند یا بر خارج خلق طلا نمایند یا همچون خشک حلق و من و من را اسپین تخم حلیت مرکلی پوره ارمی نوشاد و سودای کوفته و خفته استعمال نمایند و از الحار حلیت که در بجهت موت که سبب آید اصل حلیت خرد و زعفران با السویه کوفته و حبس مرشته بعد از تنقیه با برنج و بخورند و از الحار حلیت بنفشه دیگر اصل ورق سداب مرکلی قسط و تخم فلفل عاقر قرحا بجهت حلیت مثل ربع مجموع را با عسل بقدر کفایت بمرشته و قد ریند و تاحوزه بپزند و از حار الحار حلیت که سبب خناق صعب و غیره بعد از فصد و تنقیه و استعمال غراغرا زاده اضطرار بکار آید هر یک یک درم و نیم و نان دهند و نشه نگاهدارند پس آب نمک با آن بپزند تا شکم پاک شود و روز استخوان پاچه دهند و سرگین آن بگیرند پس از ناز و معتد و سرگین مذکور هر یک جزوی بگیرند و بکوبند و بجای دهند و در نسخه دیگر سرگین زعفران گل سرخ هر یک مساوی نوشته و در نسخه دیگر سرگین علف قشور رمان خرد و مساوی مسطور است و از الحار لطیف صدف خناق بلغمی سوداوی را نافع است چون بدان غرغره کنند

دیاخاراج حلق ملان نمایند چنانچه ششسته سینیل الطیب بر یک سنج درم تخم کفر انیسون ناخته از هر یک سنج
 دارچینی مرکبی ترا و در طولی و عطران بر یک ده درم کل سرخ بست درم قسط را و اخطا لطیف هر یک
 سه درم ماز و تازه ده عدد کوفته و پیخته با عسل سرشته بکار بند و و از هر جهت قرصه حلق از تخم
 صم تخم یک یک نیم سوم کافوری یک درم و نیم از زردت دو درم روغن گل سه درم و نیم و نیم تخم
 ساخته جسمای خرد کرده یک یک را بر ده تخم مرغ نمیرشت تا اول نمائند و وانی که لسات را
 بردارد و استرخای آن را نافع است صم پوست انار شیرین گلنار طباشیر از هر یک یک جره
 عفش از خرقا قاقا بزر را زبانه از هر یک نصف بخز و کوفته پیخته بر مغز میبل نهاده از ان
 لسات بردارند یاد و ابر انگشت نهاده بر لسان گذارند و بهینج و ابر دارند و واهی برای سحر
 لسانه صم جود السرو و اندرانی نوشاد در سماق عفش غیر مشقوب و اقماق رمان اقا قاصصه
 الحیه الیس شب میانی ورق السوس شیاق امیثا امیران جعفر صم صم ثمره الطراف و عرق
 آن و اصل لور و گلنار را و اخطا لطیف کوفته پیخته نفوخ در حلق نمایند وقت صبح و شام بسیار
 عجیب است و واهی یا پس بقول از قرا باین قانون برای استرخای لسانه بسبب طوب
 بعضی صم فلفل سفید یک مثقال مرصاف یک مثقال شب میانی و و مثقال ماز و سبز و و مثقال
 کوفته پیخته بر لسانه بستر می نمایند نافع است و وانی که در قلع و استعیال ماده خنار بر سر
 صم تخم مسندس کوفته و پیخته یک حصه در و و حصه شند آمیزند و و و یک گلی آتیا سید
 اندازند و در سوزش بران نهاده به آرد و ماش نواحی آن مستحکم سازند و در آفتاب بزر
 تاد و پیخته درون و پیخته بگذرد و بهین او بکشایند و هر روز یک توله از ان بخورند و از ان
 زرشکی و امثال آن بر سینه بکشایند الکی در یک هفته دفع نماید مجرب است و هر چند این دو
 بهر بزرگنده میباشد دفع از باده است و لو که جمیع اقسام خنق را دفع در هر یک نیم
 انلیل الکلیا بود خطمی زرد فامک در آب پیزند و آبهار ازین مطبوع بمالند تا که سرخ شود
 ششمل چهارم از مقاله نهم در کلیات رائیه وسینیه و ششینه و روغن
 برای خنق و موسی و شست بستی هر گاه ورم صلب شده باشد استعمال نمایند ثلثین

نفع میناید ص عصا رده برگ بار تنگ و عصا رده برگ کاسنی و شیرده و قشر و لعاب گل خطمی
 و شیرده و عسل و عصا رده برگ بجازی و عصا رده بابونه و روغن بنفشه و روغن خیرین و بجز شانه تا فک
 آب فانی که در دو روغن باقی ماند و بعضی عوض روغن خیرین روغن گل می اندازند و بر
 گردن نیم گرم مکرر تدبیر نمایند. **سحر طلی** که تحلیل خنا زیر کند و جرب و صبح سبت
 علی ما قال صاحب گنج یادآور و صبح صبر عربی مرفوض لبسانه جا و رس هر یک
 در می زهره صفح بحر می کافور هر یک و انگلی و نیم زعفران نصف درم کنند و در دم
 بکوبند و بحر بر بیزند و یک انگ از و سحوط نمایند آب پنبه دانه و سته روز چنین کنند
 و چند روز را بکنند و باز سحوط نمایند و همچنین چند بار مکرر بعمل آرند تحلیل خنا زیر کند و سحوط
 نافع خنا زیر ص مغز تخم شفتالو و قشر پانزده مثقال محروث دو مثقال بکوبند و روغن
 بر آرند و سته روز متواتر بعمل آرند و بعضی گویند صمغ محروث که حکایت است اقوی از روغن
 است **شربت توت** یونانیان این را دیا میرون خوانند نافع است بر جمیع حالات
 بخناق و ذبحه و هم نفع میرساند بهرم حار و دمان ص بگیرند عصیر توت سرخ پنج رطل
 طلا دو رطل و عسل مصفی یک رطل و همه را با قش ملائم بجوشانند تا بقوام عسل رقیق آید زعفران
 مرعصا رده تیس هر یک و دویم شب یک نام و نیم سنا سیده بران پاشند و حل کرده بردارند
شربت توت ساده موافق نسخه شهابی ص بگیرند آب توت سیاه دو رطل
 و بجوشانند تا نصف بماند پس با سده رطل شکر سفید یقوام آرند

فصل پنجم از مقاله نهم در کلمات مفادیه و طایفه ضمما و برای خناق ص حله تخم کتان
 بابونه برگ کرنک و تخم او و مرزنجوش کوفته و پیچیده روغن زردکس و پیله بطا که آینه زنده و بخارج
 حلق ضا و نمایند ضمما و نافع برای استرخا و لاه از رطوبت بلغمی ص علف سبز قشار کند و رقیق
 آس کوفته پیچیده در سرکه خمر ساخته بر یا فوخ ضمما و نمایند ضمما و برای خناق ص رقیق
 در آب غلب الثعلب و آب بار تنگ و آب کاسنی و گلاب و قلیل خل خمر بکوبد و بخارج حلق
 ضمما و نمایند ضمما و دیگر غلب الثعلب گل خطمی آرند و گل بنفشه اکلیل الماک کوفته و پیچیده
 در آب کشیده آینه زنده بر یا فوخ و در ص صلب النفع و در ص با پیچیده زعفران اکلیل الماک

کوفته بر وزن در کس خمیر کرده بر خارج ورم بندند و خنایر مجرب معمول و مخرج سند الاطباء
 سلمه صد تعالی صل مرصدا نخواست ابرسان هر یک داشته زراوند مخرج طفلن سیاه
 قلعاسوید از هر یک یک باشد حلیه نیم باشد قصبه از زیره اشق مقل را تیج حلیه شش
 قسطه فریون قند از هر یک یک باشد پزکتان دو باشد کوفته بخت در آب قرص سارون
 و وقت حاجت اندکی در آب حل کرده ضماد نمایند ضماد نافه خنای که بسبب
 زوال فقره عتق حادث شده باشد بعد از دفعه بموضع خود صفت حقایق
 هب سریش بلعاب سنبول خمیر کرده بگذارند ضماد محلل خنایر صفت خنایر کبریت زرد
 ریوند مقل اشق کمنه ترکیب کرده بر خنایر گذارند ضماد و کخنایر را منقح سازد و صفت
 آر دگندم آر د با قلا هر کدام پنج درم شب میانی ایر سازفت تراز هر کدام دو درم موم بهر
 هر کدام پنج درم بزیت کشند بگذارند و مجموع را بهم سرشته ضماد کنند و بعضی ببول میانی
 مجموع را می سرشند ضماد و عجیب محلل خنایر صفت زراوند کندش هر کدام یک جزو
 اشق دو جزو و با قدری عسل نرم گردانند و باقی ادویه کوفته و تخم بدان آمیزند و
 ضماد کنند ضماد و مجرب که در تذکره عجدوس مرقوم است صفت ایر ساز زراوند زیت
 جزوی مرجم و اخلیون مثل هر سه مزوج کرده بر خنایر گذارند از تحلیل کند ضماد
 جهت خنای که از زوال فقره حادث شود و صفت قصور ریان قوطا غریبی السکاک
 و غرار را بگذارند و ادویه ساینده بدان بسپارند و بر پارچه کرده بر قبه بند طلا را
 استرخای لاه و سقوط آن از رطوبت موسی صفت ماش مطحون گل رمنی صفت عینی اقایا
 کثیرا کوفته بسفیدی بیضه خمیر کرده یا فوخ را حلق کرده طلا نمایند طلا برای خنای
 گل ارمنی فلفل صندل سفید شیا ف مایشا موسی کوفته بآب غلب آب تنک
 و گلاب و قلیل خل ساینده بیزون حلق طلا نمایند

فصل ششم از مقاله نهم در حکایات غیبه غرغره برای استرخای لاه از رطوبت موسی صفت طلا
 گنار مار و سبزی سورخ گل رمنی اقایا کوفته و بخته بصاره عاقل ترا میخیزد غرغره نمایند غرغره دیگر
 برای عین نوع صفت منقش گنار الکلیل الملک عذبه ورق خنایر دست بلبله زرد و شایده صاف شود

رب جو ز آمیخته غرغره نمایان غرغره مستعمل در خوا اینق حار و درشتی و قتیکه با او زل باشد و
 کشیز خشک پوست خشک با باده غلبه الشهاب خشک گندار گل سرخ خشک عروق سوس
 جو شاییده صاف نموده مغز فلوس مالیده صاف نموده حقیق کنی پاشید و غرغره نمایان غرغره
 و دیگر برای خنای و دود و صغراوی و موسی و تسکین نزارت نماید و گل سرخ طباشیر نشاسته
 بزرا نور و زعفران از هر یک دو دم تخم کرفس سه دم ماز و سبزه حماق از هر یک نصف دم
 شکر طبرزد چهار دم کوفته با سکنجبین محلول آب کشیز آمیخته غرغره نمایان غرغره برای ورم کم
 البصلاست رسد و اینخیرستانی جلیه در آبی که فلوس خیار خنجر شاییده باشد بجوشانند و صاف
 نموده اندکی نمیه چیدافاده نموده غرغره نمایان غرغره و دیگر برای همین قسم صس عدس مقشر
 نوی نموده قش گل سرخ منزع الاقباغ تخم مرو جوشانیده صاف نموده در البصلاست
 اضافه نموده غرغره نمایان غرغره و دیگر برای ورم حلق و قتیکه مائل البصلاست باشد
 بزرا کتان جلیه از هر یک پنج دم انجیر زرد خشک عناب سیستان منق و اند بیرون کرد از هر یک
 است دم بودینه مرزنجوش صغرا از هر یک دو دم در و رطل آب بجوشانند و قتیکه یک رطل
 بماند غرغره فلوس ده دم مالیده صاف نموده و بیکه دم رب انار شیرین داخل نموده غرغره
 نمایان غرغره نافع برای خنای حار و وقت قرب انحطاط صس تخم کاسنی کشیز غلبه الشهاب با باده
 جو شاییده صاف نموده غرغره نمایان غرغره و سبزه حماق و موسی حلق و قتیکه جمع شود و در طب
 از سرفه بصغرا و بدلیب استحاله خون طرف داده و بسبب نفعی است و سرفه شود و صس بورق
 حلیت و ورق الخطاطیف در شیر تازه بگذرانند تا در او همان حار و غرغره نمایان غرغره و غرغره
 او رام حلق و قتیکه جمع شده قیج افتد نافع است صس شیر انجیر و سبزه حماق از هر یک ده دم
 خمیر خمیر پنج مقال در باد حار مالیده خیار شیرین و شیر تازه حل کرده انباشته نموده غرغره
 نمایان غرغره و دیگر درشتی خنای مستعمل است و قتیکه در دم صلب باشد این غرغره تلخین و
 نفع نموده انجیر میناید صس بزرگ بارتناک تخم کرفس اصل السوس مرین و صس پنج خلی تخم
 مرو مرین و صس غلبه الشهاب گل بنفشه برگ کرب بزرگ خیار می الکلیل لعلک مرین و شیر
 تازه جو شاییده صاف نموده فلوس خیار شربت مالیده با صاف نموده سکنجبین اضافه کرد

زعفران نشاسته انداخته غرغره نمایند غرغره و دیگر مغز ورم خلق ص شیر تازه شیر انجیر خشک حله
 آب نشو ع عذاب خیمه عین خرد و یک غرغره نمایند اگر انجیر ورم نشود انزروت سفید یا خرگوب
 اضافه نمایند که انجیر نماید غرغره مستعمل برای انصاج و انجیر ورم خلق و موسی و صفراوی و
 بلغمی ص تخم کتان حله از هر یک پنج درم عذاب پیستان منقعی دانه بیرون کرده حدس منقش
 از ساج بادیان از هر یک ده درم گل سرخ زعفران از هر یک هفت درم مرزنجوش پودینه تاز
 هر یک و ورم غلبه الثعلب ده درم انچه کو قنتی است بکوبند و در آب جوشانیده صاف نموده
 و وزن بست درم در آب خیارشور الیده صاف نموده رب توت یا رب الگو نخل نموده غرغره
 نمایند غرغره که بعد انجیر ورم منقیده نماید ص حله پودینه غلبه جوشانیده صاف نموده
 سرکه و گلاب اضافه نموده غرغره نمایند غرغره که جیت ورم خلق و ابتدا مجرب است ص عذاب
 حدس غلبه الثعلب و در آب جوشانیده صاف نموده غرغره نمایند غرغره جیت در دگلو و خناق
 حار منقول زنجبوره ص اصل السوس کات سفید آله سادوی در آب جوشانیده صاف نموده غرغره
 نمایند و جیت شور زبان تشمض بآن نیز نافع است غرغره که در آخر خناق بلغمی سودمند بود
 ص قصبه الزبره برگ سوسن برگ درخت چنار خربکی ده درم جوز سوسنی درم در یک
 و نیم ص آب پیزند تا نیمه آید یا لایند و صاف کرده بدان غرغره کنند غرغره که بعد از یک شنب
 از ریم بکاید ص کرمانج پنج درم هر یک یک جز وایر سانسیم جز و در آب پخته غرغره کنند
 غرغره برای خناق حار منقول از بیاض عم مروج ص لبن المعرسته او قیه خیمه ترش ده درم
 بز مر پیچ درم در شیر الیده غرغره نمایند غرغره و دیگر آب غلبه الثعلب آب کاسنی آب
 کشنیز بنه و آب کاهو و آب یقله الحمقا از هر یک یک و قیه رب توت ترش سه او قیه غرغره نمایند
 و دیگر برای خناق بلغمی ص حله ده درم بز کتان ده درم حب الرشاد پنج درم در آب جوشانیده
 غرغره نمایند ایضا ص عاقر قرحا خجیل دار فاضل هر یک سه درم جوشانیده صاف
 نموده کنبین حسی اضافه نموده غرغره نمایند غرغره بعد روز سوم استعمال نمایند انجیر حله
 لب خیارشور زنجبین عرق السوس جوشانیده بعل آرند غرغره حبه خناق منقول الیه
 عم مروج ص برگ مور دیوی بادیان تخم سرخ و تخم گل جو قشر از هر یک یک درم پوست انار

بلبله زرد بلبله کاهنه هر یک سه دانه شنبلیله یک دانه شنبلیله پنجه دانه آب سرد چهار آنار جو شانه بلبل
 آرند شنبلیله سرخ غره و مجرب منقول از خط استاد علیه الاعماله الله تعالی صن عنب الثعلب پوست
 خشک شش کشتی خشک گلنار فارسی بلبله سیاه حب لاس زرد و گل تاج خردس بزرگ صفا
 گل بنفشه از هر واحد شش شانه عذبه و دانه کنار ج هر یک چهار شانه عدس منقشر تخم کاه و یک کاه
 و آب ساک سرخ آب کشتی سرخ آب عنب الثعلب بزرگ یک پنجه تولد آب برگ کاه پوست تولد آب ص
 پا و آنار جو شانه صاف نموده لعاب بنفول جفتش یکی گل از منی صندل سرخ اقا قیامکد
 شش شانه صاف نموده غره و نماینده غره از برای خنق و جع گلوئی سوداوی منقول از خط
 استاد علیه الاعماله الله تعالی صن برگ گلنار فارسی زرد جو به اقا قیامکد مور کشتی خشک
 کونار ج عذبه و دانه پوست پنجه گوندنی پوست پنجه چینی گل سیدی از هر یک یک تولد بدستور مرتب
 نموده غره و نماینده از آن کتبه شسته دم الاوین کنار کشتی خشک طراشید فوغل سوده
 اقا قیامکد زرد و عصا راه لیل القیس از هر یک یک شانه کوفته پاشند غره و نافع بخت و دیکه
 که حادث شده باشد از بلغم و ماده غلیظه عدس ده دم در یک طل آب بچوشانند تا نصف
 رسد صاف نموده آن رب جو سازد ج مخلوط ساخته غره کنند و در اول علت و در آخر علت
 عاقر قرحا یک نیم دانه گل سرخ یک دانه بکونند و پنجه دم رب جو ز خلط کرده در گلاب حل نموده
 غره و کنند غره و نافع بخت الصوت که از نزله حادث شده باشد صن پوست شش شانه عدس
 گل سرخ هر یک دو مثقال گلنار یک مثقال بزرگ الیچ نیم دانه رب جو شانه نموده غره نمایند
 فصل پنجم از مقال نام در کلمات لایه و میمیه و نونیه لعوق بادام خشونت حلق و خجره و سرفه را سود
 دارد صن مغز تخم کد و مغز بادام هر یک پنجه دم صمغ عربی کثیر الشسته رب السوس هر یک
 ده دم قند سفید بخت دم کوفته بزرگ و صن بادام چرب کنند و بگلاب برشند و لعوق سازند و در
 بعضی نسخ مغز بیدانه پنجه دم داخل است لعوق لعوق عکالک بناط نافع خشونت حلق نقطه
 صوت و نفس لیم و قیج و بلغم و قیج سد صن مرز عفران لبان هر واحد نصف او نیمه فلفل سفید
 با قلاطون جن مطحون را و دینینی نشاسته پنجه سوسن ناخودا حرف یعنی میله ساله هر واحد
 یک و نیم فلفل ششوی عکالک بناط و قیج سوسن صمغ عربی هر واحد نصف او نیمه صنوبر کبر بادام شیرین

مستحقه من حقهم برادر و فرزند و حلقه

مقتضی بادام تلخ هر دو احد شش و نیم بزرگتان مخلوط سبب نزوح العجم هر دو احد یک، سطل جدید
بسیار بار یک ساییده با عسل باطلای مطبوخ بهر شد و نقد را در و منج و شام بخورند و وقت خواب
نیز بر زبان دادند و در اکثر نسخ ترکیب ساختن و استعمال کردن این چنین نوشته که در و اما
کوفته پیخته با شیر خربش شد و قرص سازند و در سایه خشک کنند و وقت حاجت کوفته با عسل
لغو کنند لغو حق حلیه نافع است بجهت راضی بزرگتان و در دم حلیه مغز بادام مقتضی بر کد ام
چهار درم کثیر اصل السوس محکوک مغز خنوز و نشاسته صغ عربی هر یک درم و در دم کوفته و پیخته
بمثلث معقود بهر شد و هر یک درم نافع است خنوز و در ام با سه و طاعون و سرطان را و
در بحث احراض چند خواهر آمد مطبوخی که اخراج علق کنند که جاقی بمعدده رفته باشد پس شیخ
قیصوم انستین شونیز ترس قط تلخ بزرگ کبابی بقشر کلیل دارد و هر یک و در دم در سر که مزوج باب
بپزند و صاف کرده بخورند نفخه خج که سقوط لامة را نافع است ص راکب نوشادر هر دو احد
کرده در انبویه کرده بدینند که بلبات برسد نفخه خج که علق متعلق حلق را ساقط کنند ص شونیز
خردل کوفته و پیخته در حلق بدیند نفخه خج که رشح دم که از حلق بهم رسد قط کنند ص گلنار
کند و نشاسته دم الاخوین ساییده بدیند نفخه خج برای سقوط لامة از قلا نسی ص نان وینر
گل سرخ گلنار عدد سبباق ثمرة الطرقة بودینه شکر بزرگ دان هر یک یک جز و عاقر قرقا قاقیه
کبار طباشیر از هر یک نصف جز و زعفران ربع جز و کوفته بجز پیخته نفوخ نمایند در حلق نفوخ
که برای اندمال جراحت بعد انفجار و دم و پیخته آن بکار آید ص شادنج عدد سی مغسول گل انبی
باز و محرق سرطان محرق نشا گلنار زرد و در و بسد محرق و در و محرق شبب نباتی و طلا نس محرق
کوفته و بجز پیخته در حلق نفوخ نمایند

فصل ششم از مقاله دم در انبویه مفروده حلقه وانی که ملازه افتاده را برادر و کل یکدان که انش برید
سرخ شده باشد بسیارند و یک فلفل ساییده آمیخته ملازه بآن برادر و وانی که لامة مستقره الکبه در آن
نباشد سود دهد نوشادر باز و کوفته ملازه بآن برادر و چند و انش شرب آب کستیر سبز یا آب غلبه الثعلب سبز
ساییده طلا نماید برای خنق و در و گلو حوی است و کذا لک تنزوی خطائی تنها با مع جود و از رزوق
که ملازه اطفال برادر و باز و آب بر که ساییده بر تارک بچسباند یا گل سرشوی سخته بر که برشته برینند

فرو برد و مفید است یک درم سپندان را با آب گرم بپزند و غرغره بپوشانند پوست بپایانند و زرد نافع است
 کسی را که چون آب بخورد و از پیشش بر آید مجرب و معمول است لایط اسنگ شریانی می یابد و هر روز
 دارند تا هادی دهن اسنگ شیب بوضع خنای برسد باذن الله در اندک مدت درم خنای را
 تجلیل می رسد و خوبان را و در هنج اشتن بجه الصوت را مجرب است و عوالی که بجه
 الصوت که بسبب خوردن سبند در باشد مفید است اصل چیزی می شود که بر سر قتیله چراغ
 زیاد میشود و پارسای گل چراغ گویند بانان چپیده و بخورد و قی می آرد و کلامیکت پدید و الی
 بجه الصوت را سود و دهر برنج باقی رسیده بپزند و قشفتن شکم می خوردند و بعد از آن زمان
 و قاشق آب گرم بر آن نوشند و بخوابند آب سرد باز نوشند و دست و رو چینی کنند بکنند
 غرغره خمیر ترش او آب شیرین یا آب برگ خرفه یا کشنر تر حل کرده غرغره نمایند اینض
 رب شاه توت و دشقال و آب کشنر شتی متقال با آب عدس حل کرده غرغره نمایند بپیر
 لقمه شکر و غیره که تفتیت بخلق شده یا شد اگر بحس در آید بزبور یا غیر آن برون آرند
 و الا آب بنوشند و لقمه بزرگ بخورند و قی نمایند و در حمام روند و روغن زیت کور بنوشند
 پس لقمه بزرگ از گوشت گاو یا از انجیر خشک برسمان بسته بلع نمایند پس قتیله که تها و کرو تاسینه
 را آب برو بپوشند پس بکشند بیعت و از مخزعات قرشی آن است که اسفنج را بخیطه بسته بلع نمایند
 و قتیله که تاسینه را تها و ز نماید آب برو بخورند پس بزودی برکشند تها بپیر عرق المار آن است
 که انرا سرنگون آویزند تا از جوف او آب جمع شده بر آید پس زنجبیل و فلفل در سر که بخورشانند
 و صاف نموده در حلق ریزند و بعد افاقت چند روز از آرد بخورد و شیر حریره ساخته بپزند تا مزاج
 برید را باصلاح آرد و تها بپیر خنوق الوبق بر روغن بنفشه و آب گرم غرغره نمایند و برای جذب
 ماده متصاعده بطرف اسفل قصد تکیفان نمایند و حقه کنند و پایشویه نمایند و اقدام بپوشیدن
 فصل پنجم از مقاله پنجم فی الادویه المستعمله فی امراض الحلق حص خردل نوشاد و عاقر
 نظرون حلتیت زعفران فو تنج فلفل عصا رگوت عصا ره جوز و حصاره حص حصر شرب
 حنظل بزرگ الفجل ناخواه را و خطاطیف انیسون بزرگ الکرفس او خرنار و اندرب السوسن اصل
 و در حصاره حص نشا اسار و ان جبار و ارجنی و امیران سباق مایشاد و فلفل عصا ره لجه التسن

تقصیر الزبیره اتفاقاً قشور الرمان باللسان الحمل یا بعضی الراعی یا عندها لتعاقب بین البور و
خیار شنبدر عمل خیر حظه اشق قیو لیا جوزا السر و طین ارمنی مار الرمانین ایا راج فیقر انرا شحم الخطل
بابونج اقلیل الملک شبت بلین یا بس نخاله و من خل بورق تلح شکد از منقشه سیستان خنملی شعیر
او و یه منقوخه و خلق و خاق ص کزما زک شیب یا فی جلن و عقیق قشور الرمان عاقر قرحا
صلبت نوشاد و نظرون فو تنج فاضل عز بنجوشن ملل السوس خرا الکلب قنطاریجی بورق حر
درق الخنطاطیف خرا الدیک و زبیب بز فجل و جنید شتر عصاره الکلب عقیق العنبر یا جینی
مقاله دوم در امراض ویه قصیده آن و صدر و جنب مشتمل بر بیان زده فصل

فصل اول از مقاله دوم در بعضی فوائد خون اگر خارج شود و ثقلایس از وی نمی فهم است و اگر
تثخیر پس از ناحیه حلق و اگر تیغ خارج گردد از قصیده و گاهی خارج از قی شود پس از وی فهم می شود
و کبد بود و گاهی بسعال پس از نواحی صدر و ریه است و اگر خون از ریه بود پس از آن خوف بسیار است
از آنکه از صدر راست بر آید که خون که از صدر می آید بزودی پخش می شود و اگر نباشد و چندان ضرر
هم ندارد و چنانچه ضرر در ریه است کسی که مبتلا به نفث الدم باشد واجب است که هرگاه گاه چنان
باعتنا نماید بزودی فصد کشاید مخصوصاً هرگاه که صدر او در خلقت تنگ بود یا سعال طریح باشد
و نیز واجب است احتراز از هر چه که تحریک دم نماید مثل غذای مسخنه و جماع و آواز بلند و شوی
و دیدن بسوی اشیا و سیرخ و کثرت شراب و حمام و از مفتحات مثل کرفس و کجند و جز آن و نیز
عنق ایشان را ضرر نماید و اما پیر تازده غیر ملکی نافع بود و اما اغذیه معرقه پس هر چه مغری
و سرد و مرطوب باشد و گاهی او و یه خنجره مخلوط با ویه مرطوبه مغریه متعال نمود و پیشود بر ای
و چیز دیگری تسکین دم دوم تنویم قال الشیخ و اما الماء الذی یشر بونه فیجب ان یکون مارا لمرطوبه
فیذا طین الارمنی و مارا الخدید و المطفأ فی الحدید نافع و اذا خیف جود الدم فی الریه فیجب ان
یسقی فی الابتداء رطل مزوج بماء الا ان یکون سعال فیجب ان یخاف ح الحمل و اذا غدت و انت
بالامراض فاختار من اللحم ما کان قلیلاً لدم یا بسا خفیفاً کالدراج و غیره قال القرشی و یفرق بین
المد و بین البلقم باستدانتها و تن ریحتهما و خصوصاً اذا وضعت علی الجمر و بر سو بهانی الملو
قال رئیس بنیغ ان لا یسرف فخرج الدم فی ذات الجنب و غیر ما حتی ان یجتمع الی الغده

تانیاً و ثانیاً امکان ذلک

فصل دوم از مقاله دهم در مرکبات الفیه و بایا اسطون معنی این الفاظ اندال است یا جلیل القدر
قیل ایضا اسطون صغیر نافع است ببلبل پرورده چشم و وجه شکم و حی مختلفه و ریح و قروح و
وجع رحم و سینه ربع دم عاقر قره عفران فریون هر یک سه درم اقامه فلفل کبریت صفر سبز
یک و نیم فیون یک و نیم چهار درم حماما و اوقیه کوفته و نیمه بصل میخون سازند شربت کامله یک مثقال
نخوری که ببحال بلغمی نافع است خلص مر قسط سلیمه عفران را بر کوفته بشارب سرشته اقرص
سازند و بسوزند و دود بگیرند نخوری که جبت سعال عجیب است خلص بگیرند را تیغ و زراعت
زرنج سرخ و شحم هر یک مساوی همه را بر آتش نرم بگذارند و قرصها سازند و هر قرص نصف شقا
و یقیع هر روز سه بار بخورند نخوری که جبت ربو و شویه و نفث الدم خلص قسطا میعه صمغ البطم صمغ
مکد اوقیه میخته کوفته تخیر نایاب حیثیتی که دود آن بهخیزد و بهین رسد نخوری نافع برای ربو و سعال
مزمن و نفث متدن و ضیق النفس را در ساعت دو رکعت و بقرص را تیغ مسی است خلص
زرا و میوه میوه سنا که و نیمه مساوی را تیغ بر آب بریزد و دویه از روغن گاو خیسر نموده چنان باشد
از قیح دود آن بگیرند علی الریق

فصل سوم از مقاله دهم در مرکبات جمیده و حامیه و خایه جلات ای سعال کلین غلط
از ج جمعیت در ریج اصل السوس سه درم پسیا و شان و فای خشک از هر یک سه درم پسیا
بجوشانند و صاف نموده شکر سفیده درم خل نموده و وقت صبح بخورند تا نفث ظاهر شود و در نفث جلا
برای سعال کلین از رطوبت ریج اصل السوس سه درم انجیر زرد جبت تقویت شش و
دفع سعال مجرب است زفت یک درم مغز بادام شکر سفید هر یک دو درم کوفته و نیمه جتا زرد
و دروان بدارند حب هندی که جبت سرفه شدید که از کثرت آن طعام می بر آید و الجا
از علاج او در مانده باشند نفث دارد و ضیق نفس را نیز میفاید است از قادی خل
سه درم دار غافل شش درم انار دانه دوازده درم قند سیاه بست و چهار درم جاکا
که نوعی از بوره ارمنی است یک نیم درم او و یک کوفته و نیمه بقند سرشته جها سازند اکثر
اقسام سرفه را سود دارد و از انار دانه که در او ری سعال واقع شده با آنکه جو غلات را

منع است متوحش نشوند که شیخ علیه الرحمة نیز در قانون آن در باب سعال حبی نوشته که ترمیمی
 دارد و بعد این حب بیاید پس منع از محوصات در سرفه مفید بدان باشد که ترشی تنها بود
 یا بعد ترکیب غلبه و را باشد فافهم انت عبارت القادری حب که سرفه بار و نافع دارد
 و از شیخ است که حبی رب السوس و لباب القح و زعفران و کثیرا و حب صنوبر و حب القطن و حب الایس
 و بزرخشاخ و قشر خشاخ و انیسون و شبت و موفانید از هر یک بقدر حاجت بگیرند
 و جها سازند و در دهان دارند حبی که نافع است اطفال را که از سرفه بسیار می کنند و قشر
 خشک بزرگان و خردان را که مانع از خواب باشد و شبت نوازل حاده را دفع میکند
 نشایع عربی رب السوس خشاخ سفید انیسون مساوی کوفته و پیخته بلعاب بهدانه جها سازند
 بهر حبی بقدر نحو و حب جا و شیر حبیب رب و ضیق النفس برای اعانت رفع ماده موجب این
 اغراض خواه در قصبه ریه بود خواه در عروق یا شراکین یا خلل گوشت آن باشد حب جا و شیر
 نیم درم در آب رازیانه حل کنند و نیم درم شحم خطل ساییده اضافه کنند و با مار العسل بدهند
 و چون نفق جا و شیر درین علت بسیار است و در احتیاط آن اضطراب پس دفع اغراض این واکه
 با عصاب است نیمین اعصاب بر روغن گرم خوشبو باید کرد و حب حب القطن تلکین خشک
 صد رکند حب پنبه دانه مغز بادام مقشر هر یک چهار درم اصل السوس پنج درم زردی چهار میخه
 مشویه با هم آمیخته بعسل کف گرفته در روغن بادام جها سازند حب سعال سرفه را که شب بقرار
 دارد و بهر دو بقایت نافع بود حب رب السوس پنج درم فلفل قرمز و مانا حلیت مغز بادام هر یکی و
 درم بماء العسل سرشته جها سازند این حب با دانی فرق در بلوهم یکا رخی آید حب جوت سعال
 و تلکین صدر مجرب است حب نشاسته صمغ عربی مغز تخم خیار از هر یک یک مثقال رب السوس
 گوشت بویز کثیرا از هر یک سه درم فانیخ خشاخ از هر یک چهار درم حب بسیارند حب سعال
 صاحب تحفه از سکه نقل کرده اند اندام مجربات آن نوشته حب نشاسته صمغ عربی کثیرا
 رب السوس زعفران تخم خرفه بادام شیرین بادام تلخ مستحق حب صنوبر انیسون تخم کنان
 هر یکی نصف جز و تخم کد و تخم خربزه تخم خیارین تخم خشاخ هر یک جز و حب سازند و اگر در
 سینه و شش قرحی باشد این اجزا اضافه کنند پرسیاوشان و جز و زرد فاد و نیم جز و حلب

سده جز و تریب چهار جز و اگر با و بی باشد گل ارمی گل محتوم هر یکی سده جز و تریب اند و هر را با هم چند سده جز
 بلعاب تخم مرو بند قطونا و ریجان و در غن نقشه جهما سازند و اگر بعضا در کرب مجون سازند
 در تلیمین طبع و صاف کردن آواز ابلغ باشد حب الصدر سرفه کننده و ربو و ضیق النفس
 امراض سینه را نافع است حص ترید سفید غار یقون هر یکی سده دم اصل المسوس تخم خطا یا تیره
 انزروت هر یکی دو دم یا حب سازند شری یک مثقال بهار العسل بدیند حب
 عطائی حبی است منسوب به میر عطاء الله جد صاحب تحفه حبست سرفه رطوبی و ضیق النفس
 بغایت نافع و مجرب است و را تخم هم به تجربه در آوردن در و نند و جرج افیون از هر یک
 یک مثقال علك البطم میوه سائند کند در صاف از هر یک سده مثقال جهما ساخته از دانگی
 تا نیم مثقال تناول نمایند و یا شری به مناسبه قوی الاثر است حب حبست سرفه و نزله
 تقویت معده و اعضای ریجیه و تقویت باه و امساک بالغ النفع است حص غبار شریب
 مشک یک نیم ماشه که با بسد هر یک شش ماشه مغز بادام نقشه شش ماشه عود غرق مروارید یا قو
 هر یک یک توکه رب المسوس صمغ عربی نبات سفید پنج نقشه افیون مصری هر یک توکه
 جواهر را بر سنگ سحاق با کلاب صلایه کرده دواهای دیگر کوفته و پیخته یکی کرده با کلاب خیر نموده
 جهما مقدار نخ و بندند حب حبست ضیق النفس و سرفه بلغمی محمول حکیم شاه محمد مرحوم
 حص مالک کنی پا و دام نیلیری چوک ترش هر یک یک دام خوب سائند و برابر مرچ جهما
 بسته هر روز و حب یا آب بدیند حبی که داشتن آن در دمان بیشتر بلغمی و ضیق النفس
 نافع بود حص دار چینی فلفل پوست بلبله قرفل هر یک یک جز و کتفه سفید چهار جز و گرفته
 آب پوست مغیلان که پوست مغیلان را جو شاییده آبش گرفته باشند جهما سازند حب
 غار یقون نافع برای ربو بلغمی و قتیکه علت قوی شود و دواه استعمال نمایند بنقل
 از بیاض تخم مرحوم حص غار یقون سده مثقال پنج سوسن فراسیون انزروت تخم خطا
 از هر یک یک مثقال ترید و پنج مثقال ایارج فیهرا چهار مثقال سیفنج خیر نموده جهما سازند
 شربت دو دم حبی که بخت پیفده و دمه و سرفه و اشتها و در و اعضا و در و شکم و
 در و دگر و نزله و جمیع امراض بارده بلغمی و سوداوی و قوت باه و هضم طعام نافع است

منقول از بیاض خرد عم مرحوم حسن تنباکوی سورقی نیم یا و گلاب نیم یا و تنباکو بر اشب در گلاب بنموده
صبح خوب بسانیده گوئیها مقدار خود بندد و این اجزاء را علی و خشک بساید مرچ دودام پنجه
و اندک الاچکی خرد یک دام الاچکی کلان یک دام چوز بود و دام زعفران یک دام پنجه
جو تر می نیم دام مشک سه ماشه عنبر و ماشه بعد از آن این اجزاء مذکوره را با گولی تنباکو
که در گلاب بسانیده شده بود و دوباره بسایند و گوئیها مقدار خود بندند و همراه پان پنجه
باشند حسب محراب برای سرفه و ضیق النفس بلغی و در ازاله طحال نیز مفید منقول از بسیار
عم مرحوم حسن سها که برشته ایله به برابر یا قد سیه حسب بندند و وقت حاجت بخورند
حسب برای سرفه رطوبی و بلغی و ضیق النفس از بیاض مذکور حسن مرچ پیل پیل
عاققر حاشیه تلمیه هر یک یک دام میتخی پنج دام کوفته در آب پر خج ساخی بقدر موشه
حب بندد و یک حب بخورد حسب شد می حبت سرفه اطفال حسن پیل پیل کارا اسپنگی از
و اندک پیل بالسویه کوفته و پنجه حب بندند و وقت حاجت بعسل سرشته بلیغ نمایند ایضا
لسعالم مغز فذقی مغز چلغوزه حلیه از هر یک مساوی با عسل سرشته بخوراند و اصل خود
و ارجینی نبات سفید سفوف نموده بدیند چم چین برنگ یک شته قفل یک عدد و ارجینی یک
ماشه خوشه داده صاف نموده نبات یا شربت زو فایند حسب برای سعال رطوبی و
بلغی و ضیق النفس از عجربات اهل هند منقول از بیاض عم مرحوم حسن دار فلفل در پان پنجه
در زیر خاکستر گرم مقدار یک ساعت بگذارند بعد از آن فلفلها را در دست بمالند که دانستنی
آن جدا شود دیگر و از این و آنها بقدر یک توله و سها که بریان کرده یک توله و لیجان یک توله
فلفل دو توله عاققر حاشیم توله همه را کوفته در کفرال غداخته با شیره گصیکوار سه چهار روز
حق بلیغ نماید تا شیره گصیکوار بسیار در خورد و هر چند در حق و شیره دادن بسیار نماید بهتر
بمقدار خود حبسته نگاهدارند یک حب یا دو حب بخورند حسب یک برای اغراض مذکوره حسن
پوست بلندی زرد بلبله آمله کارا اسپنگی پیل پیل اطفال کنگی حب رنگی پوست پنج بیدار خیار از هر یک
دو دیم منک منک سوختر منک سنا منک قلی حوا کفار از هر یک یک دیم کوفته و پنجه با شیره
آکه حسب سازند شترتی نیم ماشه ایضا حسن دار فلفل تخم کنفی منک سنا بصره بالسویه حسب استعمال نماید

حب برای سرفه مجرب و محمول مؤلف است اکثر اقسام را فاعله و مفعول می نماید نفس را
 ببلبله بر دوام مساوی گرفته کوفته بخفته در شیر و در آب کباب مقداره مونگ بندد و در دهن نهاده و در
 حب نافع برای امحابه یوصی یا ریح فیکر ایک مثقال غار یقون یک دم افیتیمون
 نیم دم تخم حنظل دو دانق جاوشیر دو دانق کوفته بخفته یا آب کرفس حب بندد جمله یخه را
 حب الاشقی نافع برای ربو که حادث از بلغم غلیظه شود و برابر است که ماده در اقسام
 قصبه ریه یا در شیرین یا در جرم ریه باشد اصل اشق یک دم در آب بادیان یا سیریندازند
 یا که متخل شود بعد از آن نیم دم چندید در سبب ساینده و باجم آمیخته جهما بندد و باه و العمل
 بخورد حب جد و ارنافع از نزلات بارده و ربو و سرفه و مقوی اعصاب و ریه نفس
 جد و ارنجب در سینه عرقی و ارنجینی قرنفل طباشیر سفید موسیانی از هر یک یک دم تخم
 بسیار مسطکی خود بندد فیون بزر را پنج سفید هر یک دم مشک اصل چندید ستر یک
 نیم دم کوفته بخفته بگللاب یا آب مثل تخم و جهما بندد شربت یک حب غار یقون
 از علوی خان در حوم نافع برای اکثر اقسام ضعیف النفس سهل البلغم و صفرا و جمعی مسود اشقی
 صدر و ریه نفس آن غار یقون نیم سفید افیتیمون قرطبی سارگی اکثر هر یک شلت دم گل تخم
 عصاره سنوسن یا برابر یک نیم دم انزروت سفید دانق مغز حب منبر کباب و دو دانق یا یک تخم
 در روغن بادام نجوب و چه برشته بگللاب سگری خیر کرد و جهما بندد جمله یک شربت یا حب شکر
 نافع برای سعال حادث از نزلات چاره و رقیقه وقت خواب دهن دارند اصل افیون
 بفت دم زعفران مغز تخم کدوی شیرین کثیرا مغز تخم خیارین مغز بادام شیرین مغز تخم
 صمغ عربی نشاسته از سبب یک سکه دم کوفته بخفته بگللاب سفید بلبله بقدر تخم و جهما بندد و
 یک یک حب دهن نگا بداند حب نافع برای سعال که حادث از نزلات چاره و رقیقه بود
 و تسهیل نفس میکند تالیف والد حکیم علوی خان در حوم اصل بزر را پنج سفید مسطکی گل
 کثیرا نشاسته صمغ عربی تخم کاهو گل گاو زبان تخم خشخاش مغز تخم خیارین افیون صافی از
 سبب یک دو مثقال ربو و چندینی یک مثقال و نیم گل ارمنی چهار مثقال ربالسوسن دو مثقال
 و نیم پوست بونج لافح یک مثقال زعفران نیم مثقال کوفته و بخفته بلبصاره پوست خشخاش

جمعا بنده مقدار غلغل شربت یک حب است حب سسل نافع از برای سعال کالین از ما و بلغمیه از حب
 ص تر بر سفید نجوف تراشید و ملوث بر وزن بادام یک دام غار یقون سفید نرم و ولت شد هم مخلوط
 تخم کرفس از هر یک ربع درم کوفته بجنه جمعا بنده مجموعه یک شربت است حب البیان نافع
 برای سعال شدید که بسبب آن قوی میشود و صدر را از اخلاط غلیظه پاک میکند حب رب السوس
 کثیر بنفشه ترنجبین از هر یک پنج درم تخم خشخاش مغز بهدانه از هر یک هفت درم مویر و ادبیرین
 گرد و چهار درم نیم انیسون بادیان مغز بادام تلخ مقشر شده از هر یک دو درم لبان و دقیق با قلا
 از هر یک هفت درم کوفته و بجنه بلعاب به بخول جمعا بنده و یک حب در دهن نگاهدار حب
 برای اکثر اقسام مجرب است حب شکر تیغال نشاسته کثیر از هر یک سه درم تخم خشخاش
 مغز بهدانه از هر یک چهار درم مغز بادام شیرین مقشر شکو طبرزد از هر یک ده درم صمغ عربی
 سه درم کوفته و بجنه بلعاب بهدانه جمعا بنده و در دهن نگاهدار حب السعال معمول
 حب صمغ عربی نشاسته کثیر از هر یک سه درم مغز بهدانه تخم کد و خیارین از هر یک دو درم مغز بادام
 مقشر خشخاش سفید از هر یک چهار درم شکو طبرزد و فانیذ از هر یک هفت درم کوفته و بجنه بلعاب
 بر قفل و ناحب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس و منقی از هر یک چهار درم زعفران یک درم
 اضافه نمایند از شفاای حب از شرح اسباب و قتی که در دهن دارند نافع است برای نفثه
 که حادث است از قصبه ریه بود حب گل ارمنی که با صمغ عربی و دم الاخوین طباشیر نشاسته کثیر
 قلندر اقا قیصراده لیمیتس کوفته بجنه باب لسان الحمل و آب خرفه جمعا سازند و بفرطه و فور
 دهن نگاهدارند حب نافع برای قروح ریه و سعال حقیق را از ابل کند و تبیین صدر و
 تصفیه صوت مینماید حب مغز بادام شیرین مقشر بریان مغز بادام تلخ مقشر بریان تخم کتان
 بریان مغز حب الصنوبر کبریا مقشر از هر یک دو درم افیون مصری صمغ اجاص ایرسا
 رب السوس از هر یک یک درم فانیذ شکو سفید از هر یک دو درم کوفته و بجنه آب بادیان
 سبز جمعا بنده و استعمال نمایند حب برای سسل با شدت حرارت و نفثه
 تالیف والد حکیم علوی خان حر حوم حب کافور قیصروری نیم دانق طباشیر سفید ریش
 پنج انجبار و دلائی دم الاخوین کبریا مر و اید و ناسفته سالیله و شارب خج غده سی مقسول

صنع عربی کثیرا لبوس سرطان محرق کلل رسنی از هر یک یک دانق مغز تخم کدو مغز تخم خربزه
 از هر یک دو دانق کوفته و پیخته چهار بندند جلده یک شربت است با شیرین آن یا شیر عورت یا شیر
 هر چه کسرا آید بخورد **حب** تالیف میر محمد سیح موسوی استاد والد حکیم علوی خان حرم
 برای **صل** کافور قیصری زعفران از هر یک انق ایون طسوج رب السوس تخم خطمی
 کلل رسنی از هر یک دو دانق صنع عربی کثیرا سرطان محرق نشاسته گل نیلوفر گل بنفشه تخم
 خشخاش مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه صندل سفید ترنجبین گل گاوزبان پوست
 خشخاش از هر یک یک مثقال مغز بهدانه شیرین نیم مثقال کوفتی بکوبند و ترنجبین
 را اگر اخته ادویه کوفته پیخته انداخته بلغابا سه بخول چهار مقدار بخورد و بنده و پنج حب
 با سکه اوقیه شیر آن و وقت شام سه حب باب بید مستقطر یا باش جو بخورد **حب** دیگر
 تالیف میر محمد سیح مذکور **صل** کافور قیصری یک مثقال و نیم طیار شیر سفید و مثقال
 و نیم صندل سفید یک مثقال ترنجبین منقی گل سرخ مغز تخم کدو و صنع عربی از هر یک از ده
 مثقال و نیم گل بنفشه هشت مثقال و نیم گل نیلوفر ده مثقال زعفران نیم مثقال ایون
 مسری مغز بهدانه از هر یک سه مثقال و نیم کثیرا بادرنجبویه از هر یک دو مثقال و نیم کشنفر
 خشک چهار مثقال مصطکی عود هندی از هر یک یک مثقال و ربع غاب خراسانی نه عدد
 کوفته و پیخته مقدار بخورد کبار چهار بندند شربت **حب** و **حب**
 پاک کردن ریه **صل** بگیرند لب البطم لب حب الصنوبر و قیق کر سکه آب بخالک سناوند
 و قدری عمل شیرین کرده بنوشند **حشو** و دیگر درین باب **صل** بگیرند خشخاش سفید یک
 سائیده در آب مالیده شیر کشیده صاف کنند پسترد و همین آب شیرین فوض و باقی
 سفید مقشر هر یک ده درم را بجوشانند تا بقوام ما را الشیر آید برابر آن لبن حلیت و قدر
 حاجت مغز خنزیر سبید و شکر طرز و روغن تازه یا روغن تخم کدو انداخته یک جوشن دیگر
 داده از آتش فرو داد و در مغز حب السفرجل مغز تخم کدو می شیرین هر یک پنج درم سنا
 صنع عربی کثیرا از هر یک یک درم کوفته پیخته داخل کرده نیم گرم تمهی کنند **حشو** معمول
 برای تقویت دماغ و نزله **صل** خشخاش سفید شش باشه مغز بادام مقشر ده نشاسته شش

همه را شیر گرفته نبات داخل نموده بچشاند باکش ملائم تا مثل خریره شود و گاهی زعفران اضافه
 نمایند و جهت صحو و بجات کشنده خشک داخل کنند حصو و دیگر بگیرند سبوس گندم یک
 قبضه و این را در آب تر نمایند و صافی نموده بر آتش بگذارند و نشاسته هفت درم و شکر
 سفیده درم روغن بادام روغن شیرین بر یک پنج درم اضافه نمایند و بمالیمت تحریک کنند
 و قتیکه پخته شود بمی نمایند حصو سرخ نفع میدهد معال را و معال خشک را نافع است
 حصو سبوس گندم و عسل در آب تر نمایند و صاف نموده آرد با قاشق و قیسه نشاسته یک قبضه
 شکر سفیده و داقیه فانی یک و قیسه کثیر استحقاق و درم در و یک اندازند و بچشاند تا مثل خریره
 شود و حصو شعیب برای نفخه است حصو بگیرند شیر قشرده درم عناب یک و قیسه برگ
 لسان الحمل هفت درم تخم خشخاش سفید و درم همه را بچشاند تا خراش شود و مالیده طاف
 نموده شربت خشخاش شربت عناب شربت نیلوفر داخل کرده باز بچشاند تا مثل خریره
 شود استعمال نمایند حصو برای اصحاب ذات الحجب حصو مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین
 تخم خشخاش مغز بادام شیرین مقشر در آب شیر برآورده باشد شکر سفید و روغن بادام شیرین
 بچشاند تا مثل خریره شود و بخورند ملین و حین بر نفع و نفث است و مسکن و جمع است حصو
 برای ذات الحجب سو و اوسى حصو آرد گندم آرد بادام شیرین و شکر سفید برستور مرتب
 کرده بکار برند حلوائى خشخاش و قتیکه صاحب سل را اشتها شود و بخوردن و بهند
 از منضول بگیرند و برابر آن خشخاش سفید آینه بچشاند با شیرین و قلیل شکر سفید و در آب
 داخل کرده حلوا سازند و بخوردن دهند حصو خشخاش تخم خشخاش سفید عدد دوم کوفته
 آب نیلوفر آب بنفشه آب کدو هر یک نیم من شکر یک من بقوام خمیره یا شربت آرند و بعضی
 اطباء تخم پنج سفید در آبهای مذکور سه روز میخسانند و بعد از دست مالیدن صاف می کنند
 و وقت اضافه نموده بقوام می آرند فقط

فصل چهارم از مقدار دهم در مرکبات و الیه و واد جالینوس نفع میکند بعضی قسده
 ریه و قروح ریه و نفث قیج و دم واده و بنجالیه و عرق وانی قوی است حصو باز و دوشک یک مثقال
 سیخ سودا و دوشک شامی و دوشکال و نصف حماما کثیر الم ترشامی هر یک سه مثقال صمغ البطم و عفران

کنند و مرده آری چینی مغز چلو زه اصل السوس منقش طین شاموس قسط هر یک چهار مثقال و در بعضی قضا
 قسط یک مثقال است عسل چهار قوطی اصل با صغ بطم و نار و مضاعف طبع دهند هر گاه غلیظ
 شود باز در آن بیا میزند و طبع دهند بعد یک اگر قطره اندک گرفته جائی یا اندازند بنسب شود
 و در ای دیگر سحق کرده بیا میزند و یا قوزا صاحب بر آن قاطع گوید که بغت
 یونان شربت خشخاش را گویند که در پوست خشخاش پخته باشند از تخم آن و بعضی
 بر مطلق شربت خشخاش اطلاق میکنند منع نزلات است کنند و سه در خشک است
 نافع است اصل خشخاش سفید باید است بست بعد تخم خلی کثیرا صمغ عربی تخم خبازی
 بهدا و شیرین ابهر یک پنج درم اصل السوس است درم بزر قوطی داده و درم مجموع
 درشش رطل آب باران بخیسانند و شبانه روز تا نرم شود پس با تش فرم بپزند تا
 جدا شود و به نیمه آید بعد از آن صاف کرده و یک سن قند اضافه نموده بقوام آورند
 و بعضی عوض قند یک رطل میفینج و یک رطل عسل می اندازند و یا قوزا منقول از
 پیاض عمم حوم ص کونار نیم پا و گل خفشه اصل السوس هر یک یک نیم توله زوفا شک
 سه درم مغز تخم خبازین پنج درم بهدا و شش درم خبازی و دو درم مویز منقش سی دانه ادویه
 را در دو نیم آثار آب باران یک شبانه روز بخیسانند بعد از آن با تش ملائم چوش داده صاف
 نموده با نیم آثار قند سفید بقوام آورند هر گاه قوام درست شود و ترنجبین سفید شست توله
 خشخاش سفید چهار توله مغز تخم کد و توله بهدا را شیر و کشند و در قوام مذکور با تش ملائم کم
 شیر و داخل نمایند و قوام را حرکت داده باشند تا که شیر طاجذب شود و قوام بجای آید
 که با شست پنجسپد بعد از آن رب السوس صمغ عربی کثیرا نشاسته باریک نموده در قوام
 اندازند و هر روزه نگاهدارند شربت از یک درم تا دو درم دوائی که تقیه ریه و تقطیع کوبه
 میکند و بر بو نفع می بخشد نفع بین ص قینه یک درم در آبی که انجیر سفید یک و قینه در آن چاشنی
 صاف کرده باشند حل کنند و یک درم روغن بادام شیرین حل کرده بنوشانند دوائی
 که سینه و مجامی نفس پاک ص پودنه کوبی خاشاک ایرسا انیسون مساوی غلغل نیم
 وزن با عسل مرشسته هر صبح و شام مقدار قند می بخورند و غلغل بحسب حاجت داده و کم میتوان

و وائی که بر قسم سوال و هر ماده سیال را و دیلات باطنه را نافع است محل سبکینج خطیا نامها
 جاوشنر فلفل سفید هر واحد و مثقال حبلا لثا ز منقح چهار مثقال سحق کرده آب خمر کنند
 و وائی که بجهت در و سینه و سرفه مجرب است و ماده سینه را ببول بر می آرد محل بگیرند از شیرین
 و سران بقدر یک درم بتراشند و سوراخ کرده بدفعات قدری که گنجایش داشته باشد غرق با دم
 شیرین و آن ریخته بر روی آتش نرم گذارند تا روغن را جذب کند و بعدی رسد که دیگر
 جذب نخواند کرد و یکدن این قسم انار فواکد مذکوره می بخشد و بدستور آتش میدن آب نار
 شیرین با شکر و نشاسته و صمغ عربی در روغن با دام که نیم گرم باشد همین اثر دارد و دیگر اگر
 صمغ عربی یک انگبسدسته و انگب با سفیدی بیضه سرشته بخورند و وائی که جهت تمام
 سرفه بلفنی تازه و کسبی ضعیفی حدث و مزمن مجرب است و سخن بیانند جز در باب گریه شاخ و تخم
 و بیخ همد را بنسوزانند که خاکستر شود نیم سیر از زیر خاک کمتر در ده سیر آب بجوشانند تا یک
 نصف ازین خاکستر جو شیده آب نیم آثار گرفته با روغن باد و فلفل دراز کفول کنند و حسب
 مقدار کفار و شتی به بندند و یک حب هر صبح بخورند و نیم سیر آب با خاکستر که باقی مانده در
 آن نیم سیر از این انداخته نگاهدارند و وقت خواب یک کف بخورند و از روغن پیر بکنند
 و وائی که سینه تنگی نفس و سرفه بلفنی را نافع است و جهت ریم که از سینه بر آید و برای
 تپه های کهنه و لرزه و استسقا و سیر و غسل ببول و سنگ گرده و مثانه و مغز و ادویه سیه
 و کدغ عقرب و رتیل و مقید محل گوگرد در درعینز الیخ سفید قر و مانا سیه سالک هر یک
 چهار درم سدای قسط تلخ هر یک پنج درم افیون زعفران هر یک یک درم سیاه شمشیر
 فلفل سیاه شش درم فلفل سفید یا زده درم کوفته بختی بصل معجون سازند شربت یک مثقال
 و وائی که ضعیفی النفس و سرفه کهنه را مجرب است محل شحم حقل بچنگره دیو دار گوگرد
 شسته فلفل زنجبیل حله برابر کوفته و بختی یک درم آب غسل بدهند و وائی که سرفه
 و سل و دق را سود دارد محل بانسه که گل او سفید باشد و سبی است بار و سینه بنسوز
 و از خاکستروی که با بگیرند بنوعی که معمول است پس که با مذکور یک درم کثیر از صمغ عربی
 و ملشی هر یک نیم درم کوفته و بختی بدارد و قدر حاجت بدهند و دیگر برای دفع و سینه که با

پنج آنارنگ شور نیم آنار فلفل دراز یک توله اوجا سن پاؤ آنا کعیکو اربا رجه نموده در دیگ
 قلی آب ناریسیده دهند و بالاایش رنگ شور و اوجا و فلفل لگا بدارند و دهرنج یک آن از درما
 بند کرده پنج پاس آتش بند تا کیمبه خاکستر شود یک ماشه نهار بخورند از رنگ شیرینی بریز نمایند
 و روغن بخورند هر قدر که خواهند و واسی و دیگر که سرفه را نفع است طباشیر پنج درم
 دار فلفل چهار درم زنجبیل سه درم فلفل ناکیسر الاچی تالیسپتر پنج درم یک دو درم نبات
 همچون حمله سفوف ساخته سه درم بدهند و دیگر که همین عمل را در صلب نبات شده یک
 یکجا کرده بپسند و واسی نافع برای ربو و ضیق صلبه مقشره قوق یک جز و غش
 حله الطوبیر کبار یک جز و در آب شیرین خوب بچوشانند و در دادن خوب بحق نمایند
 عمل کف گرفته مثل لعوق بسازند و اوچوپ برای اخراج موده از صدر و سیم
 صحر و وفای خشک بودینه اصل السوس خردل قر و مانا فلفل تخم انجره انیسون مساوی الاط
 کوفته بخته لعبل کف گرفته همچون سازند و یک بلعقه بخورند و واسی برای ضیق النفس
 بسیار مجرب و بیحدیل صحر آن گیرند ترب بقدر حاجت و اگر ترب بزرگ سیاه پوست
 باشد بهتر است و آنرا با یک قطعه بکنند و هموزن آن شده منروع الرغوبه در قدر سنگی با آبی
 بیندازند و نصف دیگر خالی باشد و بعد از آن سه و یک از سر پوش گلی بندند و مکان های
 خالی را از تخمین مستحکم نمایند و دیگر را در تنور معتدل که نه گرم و نه سرد باشد یک شب بگذرانند
 و ستر نور را از طالق آهن تمام شب بند دارند بعد از آن و یک را اول روز بر آرد و دیگر
 و انمایند و آنچه در میان دیگر است به خوب وجه بالند و صاف نمایند و هر روز بقدر و بلعقه خورند
 باشند و از هر چه مضرفه است از آن بریزند بعضی گفته اند که من عوض فحل جقدر و عوض عمل
 شکله طبرزد انداختم پس بسیار نافع یافتیم و واسی مجرب اطباء هستند برای ربو و ضیق النفس
 صحر بگیرند گکم پاک بقدر حاجت در سبوحه گلی آب ندیده بپسوزانند تا مثل انگشت شود
 پس بگیرند زرد و خوب نیم وزن حظه محرق و بپسوزانند نصف احراق حظه و با یک بسایند
 و روز اول پنج ماشه و نیم آب گرم یا آب سرد موافق مزاج بخورند و روز دوم یک حبه
 و دو از اضافه نمایند علی هذا القیاس تا بیجا و یک روز پس میشود و در اول و دو یک روز

سینه زده ماشه و وجه و چند از زباید و انسفت که علت از خوردن این دو و در پنج روز یا هفت روز زایل میشود الا اگر این مدت نگذرد و امکان خود علت است و اگر این مدت بگذرد و دعوی میکند و وادال کما هم نافع برای سعال این دو الی نفیس است جالینوس گفته که من علاج سعال پنهان و واداموده بودم بسیار نافع افتاد و اصل افیون ده مثقال تخم کاهو بهشتی مثقال چند بیدستر بنزد ده مثقال سداب استانی خشک بهشت و چهار مثقال تخم کتان بریان شانزده مثقال پوست بجز جاشیر شش و سه مثقال مرصافی چهارده مثقال زعفران هفت مثقال کوفته پیخته با عسل سه چند معجون سازند و مقدار با قلابخورند اگر با سعال حسی باشد با آب بخورند و اگر حسی نباشد با شیر آب و واهی نافع برای سعال کائن از ماده بارده غلیظ که نفث آن دشوار باشد تحلیل و جلا و تقطیع و تلیین و تزلیق آن مینماید و بسبب نفث ماده را دفع میکند و ص بودینه نری پنج اوقیه حب صنوبر کبار تخم انجیر یک پیک و قیه تخم کتان قنفل زهریک هشت اوقیه کوفته پیخته با عسل کف گرفته معجون سازند و لوک جید برای ربوبلغمی صیقل بدهد بوره ارمنی باریک ساییده در پارچه خشن بسته بر صدر و اضلاع آهسته دلب نماید و اگر از دلب عیا شود روغن چینی و روغن خیری آهسته قدری بر سینه بمالند و روغن نافع برای سعال اگر با حرارت شدید باشد و حسی نباشد و جاشیر خرد و اگر حسی عینی باشد با ماء الشعیر صیقل زیب منقی بسنت ورم غناب خراسانی شش و دانه سپستان صد دانه انجیر خشک ده عدد اصل السوس خراشیده ده ورم در بعضی نسخه بهشت دیم قلو س خیاشنبر کوفته در آب باران پنج رطل بخوشانند و قیتکه سونم حصه بمالد ماییده و ماضیه نموده و روغن بادام شیرین و روغن تخم خشخاش و روغن مغرکه و مسکه گاو و مسکه گاو و شش از هر یک یک اوقیه اضافه نموده باز بخوشانند تا آب برود و روغن بمالد و بعد سس طهیب بخوراند

فصل پنجم از مقاله دهم در مرکبات سینه **سفوفی** که سعال و تب و وق و تب خطلی و اسهال را نافع است و جهت منع نزلات حاره مجرب ص تخم خطلی گناراقا قیاس یک و دیم مغز بادام سه دیم کثیر انشا سه صمغ عربی مغز تخم که مغز تخم تربز مغز بیدانه ربالسوس طیان مغز تخم چهار گل ارمنی عصاره لیمه التیس هر یک چهار دیم با قلاب خورند و در خمشخاش سفید

سوخته بربک ده ورم کوفته بخینه شترتی و دمشقال کاشه شغال مسقوف نفث الدم حسن
 طباشیر گل ارمنی گل مخموم تخم خرفه شاد و عده سی مسقوف بربک پنج ورم بسدر هوا
 مروارید ناسفته خشخاش سفید رب السوسن اقا قیاسه لایحه التیسر یک سده ورم بز قطونا با سته ورم
 انیون یک ورم غیر بز قطونا همه را بکوبند و بنهند و صوف سازند شترتی ورم یک باران یا آب
 برگ خرفه و اگر حرات قوی بود و دردم درین نسخه بفرارند مسقوف نفث الدم مسقوف نفث الدم
 بیاپت نافع هست حص سرطان نهری سوخته و ورم شین قبرسی صمغ عربی خشخاش سفید
 خشخاش سیاه تخم کامو تخم خلی بربک شش ورم صندل پدید و ورم شکر الشربطاشیر بربک
 سده ورم گل سبزه تخم خباز سی تخم خرفه بربک پنج ورم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو گل ارمنی عصاره
 لسان الحمل گل مخموم بربک چهار ورم زعفران یک ورم کوفته بخینه شترتیه ورم بایم دانه
 کافور و دوانگ را و السطان الشربطاشیر و شیر و تخم خرفه مسقوف صمغ عربی خربسند
 الحما حبث نفع ماه سال هر تخم خلی گل ارمنی کثیر طباشیر سفید بربک دو ورم رب السوسن
 بهار و تخم خباز سی نشاسته مغز بادام بربک سده و تخم خشخاش آرد با قلاهم یک چار و اشک
 بخینه صوف سازند و قهوه در ورم زرد پاشته باشند مسقوف حبث نفث الدم معمول
 و خربسند الحما و سمنل اطبا استاذی سلمه الله تعالی حص اخبار ولایتی ورم الاخوین یک
 یک ورم خرفه شترتی و دمشقال صمغ عربی کبریا اقا قیاسه واریه از بربک یک ورم تخم خشخاش و ورم
 کثیرا رب السوسن گل ارمنی هر دایه یک شغال گل داغستان شغال صندلین یک سده که بایک
 ورم کافور قیصری یک ورم سلطان محرق یک ورم زهر مرده بسایند و سده داشته تخم کافور نشاسته
 یک یک ورم گل نیلوفر سده ورم کوفته و بخینه صوف سازند و شش شاد بایک تولد با تبرید
 موافق بخورند مسقوف نفث الدم نفث الدم گل سنگبوج است نیم ورم مزارید بسایند و پوست خفا
 ورم الاخوین از بربک یک ورم کبریا ریشه اخبار بربک دو ورم خرفه شترتیه با سته بربک
 و دمشقال کوفته بخینه صوف سازند شترتی از یک ورم تا و ورم مسقوف آخر لایحه التیسر
 حص غری السمک طباشیر یک یک ورم انیون نیم ورم زعفران نیم داشته مصطلک دو ورم
 کافور قیصری یک ورم داغستان گل ارمنی صمغ عربی اقا قیاسه از بربک یک ورم سلطان محرق

یک مثقال تخم کاهو و دو درم نبات یک درم کوفته پنجه سفوف سازند سفوف برای سعال بلغمی ضعیف
 النفس ضعیف میل دراز ملطی طباشیر برابر هر روز سه درم وقت خواب یک درم بخورند سفوف
 برای سعال منقول از سکنه ری صمغ عربی شکر تری هر یک ه درم عاقر قرحا پنجه سوسن کبود
 هر یک دو درم سفوف ساخته هر روز دو درم بخورند سفوفی که نفت را بچنگه دارند و حال را
 منفید است صمغ عربی اصل السوسن مقشره از هر یک چهار جزو دار فلفل یک جزو و شکر یا پنجه سفوف
 ساخته بخورند شربتی و در مثقال سفوف تالیف الدعای خان مرحوم برای نفت الدم کاین از
 نزلات حاره و خاوه که منصف از اس بلطف زیاده باشد ص کافور قیصری نیم دانق از دوشین
 و طباشیر سفید و دم الاخوین ریشه پنجه انجبار و دروید ناسفته که با کثیرا تخم خرفه مقطر کاهو فادانیا ریسو
 خشخاش سفید شاسته از هر یک انق افیون حبه شعیر و زعفران طسوج مغز بادام مقشره و انق
 کوفته پنجه سفوف سازند نصف ازان وقت صبح باب اسنان الحبل و آب خرقه بخورند و
 نصف ازان وقت شام باب بید سفوف تالیف حکیم عبده الهادی برای سسل یا نفت الدم
 و لکن طبیعت ص کافور قیصری نیم درم طباشیر سفید پنجه انجبار و دم الاخوین و دروید ناسفته
 که با کثیرا سفید مغز تخم کد و غری السمک فادانیا انیسون رب السوسن سرطان نهری محرق نشاسته
 محص مغز بادام شیرین بریان صمغ عربی بریان از هر یک یک درم زعفران یک نیم دانق پود
 خشخاش یک مثقال کوفته پنجه سفوف سازند و دو درم وقت صبح باب بزرگ یا رنگ و آب بید
 از هر یک ه درم و کد لک وقت شام بخورند سفوف برای دفع سرفه و ضیق النفس بلغمی
 منقول از خط خال و الشریف بسیار خوب است ص برگ آکله که زرو شده از درخت افناوه
 باشد یک تار چون نبری و نمک از هر یک دو نیم دام پنجه هر دو را و آب ساییده بر برگ بزرگ
 طلا نموده خشک ساخته در سبوحه گلی نگا داشته در میان آتش پاپک تا یک پاس گزاند
 تا سوخته شود و قدری مناسب بکار برزند سفوف شب نافع برای نفت الدم ص
 شب یمانی سرکه اصفهانی از هر یک یک درم که با مزو دروید ناسفته افاقیا از هر یک سه درم
 و دم الاخوین صمغ عربی کثیرا از هر یک دو درم کوفته پنجه سفوف سازند شربت نیم درم
 تا نیم مثقال سفوف برای نفت الدم و قتی که سبب صدمه کبد باشد ص ریون چینی

ده درم کبک مغسول گل ازنی از هر یک پنج درم کوفته و نیمه سفوف سازند و خوراک یک نیم درم سفوف
 سرطان برای سسل بسیار خوب است حص سرطان نه ریختنی وقت شکار کردن پاهای و نایدها قطع نمایند
 و شکم آن بشکافند و آب خاکستر گرم و ملخ خوب بشویند پس آب شیرین و در کوزه گلی آتشیده انداخته
 در تنور گرم بپاشند روزی دو بار پس بر آرد کوفته بخته بگیرند از ده درم و صمغ عربی گل قبری خشک
 سفید و سیاه از هر یک پنج درم کثیر است درم بار یک بسیارند و معرق گاو زبان شکریه و برای نفوذ
 قالب و تفریح آن و تسکین سعال بکار برند بماء الشعیر و شراب خخاش برای تسکین حلق و سعال و
 گاهی بشیر خربازی تقویت بدن و ترطیب آن و برای قرصه استعمال کنند شربت این سفوف تا
 دو درم است سفوف مسکات سسل فزودیک اشتعال حرارت و حملی و لین طبیعت مستعمل است
 حص اسبغول تخم مرو تخم بجان تخم خرفه از هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته کثیر تخم حاض گل گوی
 سرطان محرق از هر یک چهار درم حب لاس سویق بنق و سویق غیر از هر یک شش درم زرشک
 شش درم شاه بلوط پانزده عدد دهمه اجزا بوداده سوای اسبغول و تخم مرو تخم شاهسرم و تخم حص
 کوفته بخته دو درم از این سفوف بار یک اس و آب بار و وقت صبح بخورند **سنگ بخیلین** عسل
 جهت سرفه کننده و ضیق النفس و موا و باغی و سوداوی و سده اشتا و تقویت معده و دماغ مکرر
 تجربه رسیده حص پیاز عقیقل ده درم زوفار یا بس اصل السوس محکوک گل گاو زبان و سیاه
 اسطوخودوس غار لقون سفید هر یک پنج درم فناع رازیانه پنج سوس کبود قرمانا هر یک سده
 جلد اندر صد و پنجاه درم سرکه و چهار صد و پنجاه درم آب و شبانه روزی تر نمایند پس بجوشانند
 تا نصف رسد صاف نموده با سه صد درم قند سفید بقوام آرند و هر روز پنج درم تازه درم
 بالمخ پر سپادشان مانند آن بخورند

بالمخ پر سپادشان مانند آن بخورند

فصل ششم از مقاله دهم در مرکبات شیشه شراب حب لاس سرفه با سه سال انافع است
 حب لاس بکوبند و بجوشانند تا سه اشود و میالانند و بهر دو جز و از آن ده جز و قند سفید انافا کنند و بقوام
 آرند و اگر گدیزی بسیار سفید سوده بپزند و بهتر باشد شراب و قوام صاف و ضیق سرفه انافع
 است حص زوفار یا بس از چوب پاک کوه نیمرطل و آب بسیار گرم یک شبانه روز بکنند و بپزند
 و صاف نمایند و قند سفید یا شکر سفید چهار رطل و عسل یک رطل آینه بقوام آرند شراب زوفار

مرکب که باغم غلیظ مجاری نفس را بپزد و وسینه را نرم کند و ضیق و سرفه را سودا را و صلب را زیاد کند که نفس را هر یک
 پنج درم زوفا را پس هفت درم آنخیزده عدد و مویر منقی شتی و دم حلیه چهار درم تخم خطمی اصل السوسن را
 از هر یک شته و دم پرسیاوشان شش درم قند سفید و دو رطل کلکند یک رطل بدست و مستعارف شربت
 سازند شربتی از ده درم تا پانزده درم با یک دم مغز بادام تلخ و دیگر که سینه را از اخلاط غلیظه پاک کند
 ص بخور کرفس پنج بادیان پنج کبر از هر یک شته و دم زوفا چهار درم بجوشانند و با قند بقوام آرد
 شربت بنفشه که سرفه و شویه را سودا را و در صلب بنفشه تازه یک رطل تخم خطمی تبدا نه صمغ عربی یک
 ده درم جمل را و پنج رطل آب تر نمایند یک شبانه روز پس بجوشانند تا بثلث رسد و بهیال اینده قند
 یا نبات یک سن اضافه کنند و بقوام آرند شربتی هفت درم شربت عناب سرفه و درد
 سینه را نافع است و اشیر و غلبه خون را مفید ص عناب ولایتی یک رطل بجوشانند و بادو
 تا سه رطل قند بقوام آرند شربت انجیر از تالیف حکیم ارزانی جبت اقسام سرفه خشک نافع
 است و برای تب و ق مفیذ ص عناب ولایتی بسست دانه سپستان کلان شصت دانه اصل اسکو
 مقشر تخم جازمی تخم خطمی گل نیلوفر گل بنفشه هر یک هفت درم بدانه پنجم درم کثیرا صمغ عربی
 هر یک شته و دم برگ آرو سه یک رطل قند سفید و دو رطل غیر از صمغ و کثیرا همه را بجوشانند
 و بطریق معلوم با قند بقوام آرند و بعد کثیرا و صمغ کوفته بخیته داخل نمایند و آرو سه عبارت است
 از پانزده سفید گل و زیند و شش و بیست و کثیرا و جو شربت عناب سعال را نفع دارد و نوش بود
 را مفید بود ص انگور شیرین از گرم قدیم بگیرند و آب شسته شیر و سی بستانند هر قدر که خوا
 و بجوشانند تا کثلث بماند و هم چند شیر و خام قند سفید آمیزند و کف بر دارند و بقوام آورند شربت
 نمر جسن که ضیق و انتهاب نفس را نافع است ص نرگس تازه سالم از عفونت ریح رطل
 در آب بسیار گرم یک شبانه روز ترکند و با قش نرم بجوشانند و صاف سازند و یک رطل قند
 یا عسل آمیخته بقوام آرند شربت فراسیون معمول را قه که ضیق و سعال را که شربت
 باغم غلیظ و نافع است ص فراسیون چهل درم اصل السوسن زوفا و پنج نمر می پرسیاوشا
 هر یک ده درم مغز بادام مغز جلغوز ده حلیه تخم بادیان انیسون هر یک پنج درم مسطکی اینی
 زنجبیل هر یک دو درم مویر منقی شتی و دم عناب سپستان هر یک صد دانه آنخیز سپید

بست عدد و جمله و سبب و چهار رطل آب گرم تر کنند و یک شبانه درون بگزارند پس با آتش نرم بپزند
 تا که نصف بماند صاف کنند و با پنج رطل قند سفید بقوام آرند شربت یک و نیم تا دو اوقیه شربت
 انجیر رنفت الدم و اسهال و موسی و سیلان طبع را نافع است معده و جگر گرم را سود دارد
 از شغالی حصن اتفاقا و مثقال صندلین سالیله هر یک پنج مثقال انجیر رنفت مثقال قند
 نیم من شربت سازند شربت حلبیه در دوز من سینه و نفث المده و قرصه صدر را نافع است
 حصن مویز تر بندگی هر یک ده درم حلبیه نخی دسم انجیر پانزده عدد و عسل و دوجین بطریق
 متعارف تیار نمایند شربت زو فامی معتدل معمول و جرب حکیم محمد تقی لاهوری حصن
 سیدانه نیلوفر هر یک یک توله تخم حلبیه و توله نبشته و پوست خشخاش تخم کتان تخم خطمی هر یک یک توله
 پرسیاوشان زو فامی خشک هر یک پنج توله تخم خشخاش ده توله انجیر زرد شتی و پنج دانه عناب
 سیستان مویز هر یک صد دانه عسل سفید نیم سیر عالمگیری قند سفید پاکم و دوسیر عالمگیری
 شربت سازند شربت سیستان سرد و تر است جهت سرفه و در دسیته و خشونت خلق سینه
 و خراشیدگی آن و ذات الحجاب و ذات الصدر و ذات البریه و حمیات صفراوی و در خلق
 و جگر بغایت نافع است و شکم نرم کند و میبست امعاء البشیرط را دوست بالکن اکل سازد
 و در معده و امعاء که انقباض است سازج یا ماده یا بس بود ساکن نماید حصن سیستان خوب
 فربه یک چهار یک در دوزن آب بجوشانند تا سوم حصه بماند بمالند و صاف کنند قند سفید یک
 آمیزند و بقوام آرند شربت تاده مثقال شربت فرا سیون مدبر که فنیق و سعال قدیم را
 نافع است حصن اسطوخودوس انیسون هر یک دو درم فرا سیون زو فامی هر یک چهار درم
 گاوزبان پنج درم راسن اصل السوس پرسیاوشان خوب خطمی تخم نبشته هر یک شش درم تخم خیار
 تخم خربزه هر یک دو درم مویز نخی و او قیه بجوشانند و صاف سازند و رب انگور نیم رطل قند
 دو رطل آمیزند و بقوام آرند و آب سه لیو و سبز بزرگ نزدیک بقوام رسیدن بنمایند
 شربت تقی ریه منقول از معالجات بقراطی حصن ایرسامه فوفض یک درم زو فامی خشک
 سه درم فطر اسالیون و رقی کل نبشته هر یک پنج درم اصل السوس محکوک ده درم بهبه را
 در شراب ابیض و در زو و شب تا تر کرده مالیده صاف نموده و قدری عسل سفید و قدری خربزه

و قد رمی فاینذاضافه کرده بآتش نرم بجوشانند تا بقوام غلاب آید کم کم بطریق تجرب آب بخورند که تسبیل و نفث و ترقیق مادی میکند شربت که با تنصاف نفس نافع است صلیب اصل سافج هندی که در دم شیخ فیصوم فراسیون پوست پنج کبر پوست پنج بادیان فتوح جلی سداب زهر یک بخورم از سفید یک رطل همه را در پنج رطل آب بجوشانند تا دو رطلی قی ماند صاف نموده غسل متعجب هر یک یک رطل داخل کرده بآتش ملایم بجوشانند و کف بردارند و شربت سازند و شربت یک دقیقه و نصف بپزند شربت بنفشه مخترع منقول از ریاض عم مرحوم صن بنفشه خشک پاد آثار سنبل الطیب پاد آثار بودیش کوبی نیم پاد مشک یک دام عنبر نیم دام اولاد پودینه و سنبل را در آب بجوشانند چون رنگ اینها گیرد بنفشه داخل نموده یک جوش نیک بود بعد نیم آثار نبات در آن آب حل نموده دو شیش غلاب در آن انداخته بقوام آرند شربت خشخاش مخترع صن کوکنا نیم آثار مشک یک توله عصاره شرب شش فاشه نبات سفید دو آثار کچک نقشر و شیر خیسانیده ده عدد بطریق متعارف تیار نمایند شربت فریاد رس برای نزله و روزه مجرب است صلیب از زبان صندل سفید پیرا و شان عود صلیب از هر یک توله اصل السوس را زیاده تخم خلی گل سرخ از هر واحد یک تله متقی بسبب پنج عدد خشخاش دو توله پوست کوکنا پنج عدد و قدر سفید یک آثار بهر جوش داده بدستور شربت سازند شربت بنفشه مرکب منقول از کتاب علوی خان مرحوم نافع برای سعال و شویه صن بنفشه یک گل بیدانه ده درم تخم خیار کثیر تخم خلی از هر یک ده درم در پنج رطل آب وقت شب بنجیانند پس بجوشانند تا ثلث بماند صاف نموده دو عدد درم فاینذاضافه بجوشانند تا قوام شربت بیاید خوراک تا یک اوقیه و در بعضی نسخ عوض تخم خیار تخم خشخاش سفید شربت شفا نافع برای ذات الحجاب صن عناب پیستان گل نیلوفر مسادی در ده چند آب شیرین بجوشانند تا وقتیکه ثلث بماند مالیده صاف نموده بنجین و شکر سفید را با وفق حاجت انداخته کف گرفته باز صاف نموده بجوشانند تا بقوام شربت آید خوراک مقدار ده درم شربت دیگر ابن الیاس ذکر نموده که برای مسلولین الاغرین نافع صن آب آنا را لمسی شیرین چهار رطل آب سیب شامی یک رطل آبلیمو شکر دو رطل همه را بجوشانند تا نصف بماند نگاهدارند شربت یک اوقیه اقول تحقیق غافل شده است این فاضل چرا که همه فاضل طیار گفته اند که نفاخ مورت سبب است پس بن شراب چه طوری نافع سبب

فصل پنجم از مقاله دهم در مركات ضا ديه ضما و می که تسکین وجع ذات الجنه ص اصل آر جو
اکلیل لملک پوست خشکاش کوفته و بخته پآب ضما و کنند ضما و می که ماده ذات الجنه ذات الریه
و در دسانک کنند ص بفته خطی یا بونه هر یک جز وی آر و با قلا آر و جو هر یک یک جز و نیم
اصل السون مقشر و جز و کوفته بخته بوم و روغن بفته یا روغن کنی ترش ترش برینند و اگر حاجت تخمیل
زیاده بود تخم کتان در آن افزایند یا پیچ ضماد نمایند و اگر حرارت بسیار نباشد بدل روغن بفته
روغن سوسن یا روغن زکس کنند و اگر حرارت قوی باشد بدل تخم کتان برگ نیلوفرو کنند وی تازه
کنند ضما و می که تقطیل لبن کند و ورم که بسبب زیادتی لبن باشد و در نمای ص قیق با قلا
مقشر تخم کاهو آر و جو گل سرخ گل ربنی سائیده و روغن گل و سرکه آمیخته ضما و نمای ضما و می
که هرگاه از صاحب ذات الجنه و صاحب شوصه تب زائل شود و ماده عسره باقی مانده باشد
مستعمل میشود بگیری اطراف سلق یا و اطراف هندی با هر دو کوفته و روغن کنی بچو شانند و
آر و جو خطی و ورق نور بفته کوفته بخته آمیخته ضما و کنند اگر نفث برآمدن شروع کند بجزا
ضما و بعل آر و ص بگیری بخر دل نیم جز و آنجیر سیاه یک جز و با بونه و جز و هر یک علمی یک
سائیده در آب بچ خطی گذاخته مثل حمپس ساخته ضما و کنند که این ضما و همین و ترفیق ماده کرده
بسط جلد میکشد و قرص می اندازد و اگر از این ضما و انجذایده بسط جلد نشود مجامع کبار برینند
ضما و برای غش نفس حادث از ورم ریه و قتیکه حی و حرارت شدید و التهاب قوی یا
ص آب جوده کد و آب بید آب برگ سبزوآب بخیازی شیر کک کشک آبهارا جمع نموده
خرقه کتان آخته بر سینه ضما و نمایند ضما و نافع برای انصباب نفس حل دشوار است برای حمله
صدر بسبب طوبت بارده و ضعف حرارت ص مصططی سنبل الطیب مرصافی قصد ازیره
صبر سقو طری نار مشک سبنا و می الا جز و در گلاب سائیده بر پارچه طلا نموده بر سینه ضما و نمایند
ضما و می برای نفث الدم کاهن از انفتاح عروق بسبب امتلا می بدن از ورم منقول از
ایلاقی ص پوست انداز تراب کنند و عفن آر و جو گلنار غبار آسپا و ورق آس اطراف گرم
نقره ص کوفته بخته نامثل عسینه شود و روغن آس یا روغن گل آمیخته بیا میرند و برینند
ضما و نمایند ضما و منفع و سکن وجع ذات الجنه یا نفث الد حکیم حلوشان و ورم ص با قلا آر و

علاج الامراض

آرد و نخود آرد و جو آرد و گندم آرد هر یک دو کفایت بآب غلبه شکر نموده و طباطبائی غلیظ سفید لعاب
تخم مرو و لعاب بیدانه شیر تازه که در روغن بنفشه تخم کدو و روغن بنفشه زردی برشته انداخته بر تابه پزیز
مال طرف مجامعت و بر جنب ضایع نمایند و بر ای شوینده ص بنفشه سخا و جوی بابونه اگر چه
آرد با قلی غلیظ کلل الملک ساجی الاجز البقر و طیخند از موم و روغن بنفشه جمع نموده میگیرم ضماد نمایند
فصل ششم از عقاله دهم در مرکبات طایفه وینیه و طلائی که ماده ذات الریه را بپنج دهنه اول
موم روغن بنفشه و ام به النعین به مرغ و لعاب غلیظ افشانند و بتدریج با بونه و غلیظ و پنج هر یک
و خیار سیستانی زیاد کنند و بخت بعل آرد طلائی که سرفه را که از آماس جگر یا شش پدید
دارد ص سنبل تخم دام زیو و چینی یک درم صندل سرخ صندل سفید با بودا کلل الملک
تخم کاسنی تخم کشوت برگ نیلوفر هر یک و درم گل سرخ چهار درم بنفشه گل غلیظ آرد و جو از هر یک
چفت درم کوفته بنفشه آب کاسنی و بید طلا کنند طلا می قیرو طی سوزش سینه با
بودیانی تپ و در کنند ص موم سفید بنفشه بزر و روغن گل بگدازند پس آب خیار و آب که در آب
برگ خرد جمل را بر بقدر حاجت در آن آینه زد و کف مال کنند تا نایک مخلوط شود و پس پاچه
بدان تر کرده بر شلج سر نموده استعمال نمایند طلائی که کتب است در د کوفتی که از ضرب و قلیه
سینه یا بر عضو رس رسودار و در ص حاشا ماشی منتشر کل رسانی هر یک ده درم اقا قیاص بر
سته درم آب برگ سور و بر شند و طلا کنند طلائی که کتب است در د کوفتی که از ضرب و قلیه
ص اقا قیاص کا قسطا آس کنز نامه و کلنا در ص صغری کل رسانی افیون جمل را بر لکه کوفته بنفشه افرا
سازند و وقت حاجت بر سینه و معده و ناف طلا نمایند اگر علت نفث در لوج سینه بود این
طلا نرف الدم را که از مثانه و رجم و جز آن باشد تیز سو و دار ویر عانه و قبل طلا کنند و ایضا
قبل را بدان جفت نمایند و گذار عضو که بر رشف باشد بر همان بر نند و خرده پوست خشک
بزر البنج سفید با قلی ص پوست نیک کوفته و ورق آس گل سرخ تخم کاهو و آب جو شایند و خرده نیا
فصل ششم از عقاله دهم در مرکبات قافیه قهر ص که سرفه و آماس جگر را میفید بود و کلل
مغسول نیم درم زیو و چینی یک درم طباشیر شقایق تخم کاسنی با دیان تخم کشوت هر یکی یک درم نیم
تخم خرفه تخم خشخاش صغری بالسیون یکی دو درم تخم خیارین و که و هر یکی سه درم شربتی دو درم بادو

استار شربت خشخاش قرص خفته که جهت خشونت سینه و سرفه و ذایب الحنج و سل عییب است
 و اسهال صفرا که ص خفته و درم مقنونی و شوی یک مثقال رب السوس کثیر افشاسته هر یک یک درم
 کوفته بخیه بلعاب بمغول که اخ و عیلاب باشد اقراص سازند شربت یک مثقال قرص و فس این
 قرص مختار حکیم مذکور است و بسیار ستوده و طبری گفته که دیدم من جامعی را که بر رویافته اند سید بلین
 قرص از نفت الدم ص فطر السالیون یک درم و نیم رب السوس ز و فامی یاس و ورق گل نسرین
 خشک هر یک دو درم عصاره الحیة لیتین کند و خنض هندی صمغ عربی صمغ فارسی نشاسته تبید
 هر یک سه درم بر القاش بر البلیخ بر القرق خلو مقشر از هر یک پنج درم کوفته بخیه بلعاب خمیر کرده
 و عصاره سازند قرص خشخاش جهت ریش سینه و شش ص زعفران نیم درم رب السوس نشاسته
 کثیرا هر یک دو درم خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم گل سرخ صمغ عربی هر یک یک درم
 طباشیر سفید پنج درم آب خالص اقراص سازند شربت یک مثقال تا و مثقال با شربت خشخاش
 قرص سلطان موافق نیکو دار الشفا شیراز ص کثیرا دو درم رب السوس سه درم گل ادنی
 گل روی و ورق گل سرخ نشاسته هر یک چهار درم شادنج عدسی مغسول طباشیر هر یک پنج درم
 که ریاده مور و هر یک شش درم سلطان سوخته نه درم کوفته و بخیه آب قرص سازند شربت یک مثقال
 قرص سلطان موافق نیکو که صاحب آن تجربه آورده ص زعفران یک درم رب السوس
 خشخاش سفید خشخاش سیاه هر یک سه درم کثیرا طباشیر شادنج عدسی مغسول هر یک پنج درم
 طین رینی مخوم طین رومی نشاسته گل سرخ هر یک شش درم سلطان محرق ده درم آب
 لسان الحمل قرص سازند شربت و درم با شربت انار شیرین بخورند و بعضی بدل شادنج بخیه
 می اندازند و صاحب بخیه بدل آن شاخ گاو کوهی انداخته و نافع تر یافته قرص سلطان
 من تالیفی ص سلطان محرق گل قبری خشخاش سیاه صمغ عربی مغز خیار هر یک درم افیون کافور
 قیصری مصطکی غری السبک هر یک نیم درم طباشیر زعفران سنگ اجرت هر یک ماشه خرفه مقشر
 کثیرا رب السوس مغز بادانه از هر یک درم کوفته بخیه آب خالص قرص سازند قرص شادنج
 مستقال از تخم جفت سل و سرفه حاده و سیلان خون از هر عضو باطن و برای دق و اسهال اری
 ذویانی و تنبلی و سستی ص بر البلیخ زعفران هر یک یک مثقال تخم خرفه کثیرا خشخاش سفید

نشاسته گل سرخ طباشیر طبعی و می طبعین شیرازی هر یک پنج اشعه سرطان سوخته و دو مثقال کثیر از ب السوس
صمغ عربی شاد رخ مشمول شاخ گا و کوهی سوخته انجیر هر یک سه مثقال بالعماد بسفوف قرص ساند
شربتیکه شقال قرص طباشیر کافوری نافع است جهت سرفه و حمی و دق و حیاض محرقه و
تشنگی نشاندن کافور یک درم طباشیر سفید و ورق گل سرخ و مندل سفید تخم خیار و تخم کدو
تخم کاسنی تخم کاهو تخم تورک زهر یک چهار مثقال کوفته و حینه بلعاب بگویر شده و قرص ساند شربتیکه
باک مثقال قوت این قرص تا شش ماه باقی میماند قرص تالیف میر عطاء الله در حوم جد صاحب
تحفه برای سرفه و ذات الجنب و حمی و دق و پنهانی محرقه و حرقت بول و تشنگی و تسکین التهاب
اخلاط و جهت حصه و آبله ص زعفران نیم مثقال و مندل سفید یک مثقال کثیر از ب السوس نیلو فر
هر یک دو مثقال گل سرخ مغز تخم کدو می شیرین تخم هند وانه تخم خیارین تخم کشمش هر یک سه مثقال طباشیر
سفید نشاسته تخم خربزه هر یک پنج مثقال گل بنفشه ترخین هر یک دو مثقال کوفته و حینه با شیر و جو
قرص ساند و از یک مثقال تاد و مثقال بدهند قرص محل خون آمدن بسرفه باز دار و ص لادون
زعفران هر یک نیم درم شاخ گوزن سوخته اقا قلی هر یک یک درم پرسیا و مثال یک درم و نیم گلنار
باز و هر یک دو درم سرکه اصغرانی شاد رخ مشمول دم الاخوین هر یک سه درم باب لسان الحمل
بسرشته و اقرص ساند شربتیکه دو درم باب باران که طباشیر و گل ارغنی شب نیسانیده باشند
و در بعضی نسخ که باهم سه درم داخل است قرص متشخص که انفاج ماده ذات الریه کند ص
تخم خطمی تخم خیار می تخم خیار و تخم خربزه تخم کدو و رب السوس فجاج اذخر الکلیل الملک بنفشه کثیر هر یک
سنا و می گرفته کوفته بلعاب بزرگتان قرص ساند و آب انجیر بخورند قرصی که جمود
درم سنا و اذخر است کدو و بر آرد و سینه را از آن پاک کند و واریت است ص را بوند
اصول السوس فلفل نمک هر یک یک درم حلیه آرد کرده انیسون گل سرخ هر یک دو
درم حسته درم باب خیر کرده قرص ساند هر قرصی در می و در آب خشک کنند و هر روز
با یک اسکریه ببلند خنج زانیا و بچ که نفس بخورند قرص که به ذات الریه نافع است ص
بنفشه تخم خیار می مغز تخم خیار و تخم خربزه تخم کدو و رب السوس فجاج الکلیل الملک کثیر کدو و حینه
بلعاب تخم کتان قرص ساند و بنفشه انجیر و بدهند قرص بسند که جهت نفست اندم که شب

سعال افتد نافع هست و قی الدم را میبرد و صمغ عربی گل ارغنی هر یک چهار درم کبر با بسند شادنی
 هر یک یک درم و نیم رب السوسن دم الاخوین نشا با دیان هر یک دو درم اقراص سازند و سکه درم
 از وی بگیرند و یک دانگ بزر را پنج سپید حرق آید خسته بخورند قرص گلنار نافع برای نفث الدم
 صمغ گلنار کبر با بسند حرق کشنیر خشک طباشیر سفید گل سرخ سماق عصاره الحیمه التیس نشاسته از هر یک
 ده درم قرن ایل محرق مغشول هفت درم اقاقیا هفت درم شب یمانی سه درم ایون یک درم کوفته بخورند
 یاب اقراص سازند شربت ازان سکه درم یاب لسان الحمل یاب باران قرص خشخاش برای
 قرص سیه و سرفه در دهن گیرند صمغ عربی نشاسته کثیر از هر یک سکه درم رب السوسن تخم کاهو
 طباشیر مغز پیله دانه از هر یک چهار گل ارغنی تخم خلی از هر یک سکه تخم خشخاش هفت بلعاب سبغول
 قرص بندند قرص صمغ ریوند چینی و دمشقال یک مغشول خشقال تخم کرفس نیم درم صمغ عربی
 و دمشقال گل ارغنی دو درم انیسون درم همه را کوفته یاب لسان الحمل قرص سازند هر یک مقدار
 نیم دمشقال شربت انجیر یا شربت زرشک یا آب انارین اختیار نمایند قرص آس نافع برای
 سعال صمغ اسماعیل صمغ حب الاس خشخاش سفید از هر یک پیچ درم پرسیا دشان سکه درم صمغ
 عربی دو درم حب العنب نشاسته از هر یک دو درم بلعاب سبغول قرص ازند خوراک سکه درم بشیر
 حب الاس قرص خشخاش نافع برای سعال که این از قروح ریه و قنیکه نازده باشد و
 با و نفث الدم بود صمغ تخم خشخاش سفید مغز تخم کدو تخم خیار از هر یک دو درم نشاسته کثیر صمغ عربی
 رب السوسن از هر یک پنج درم کندر گل ارغنی دم الاخوین کبر با از هر یک دو درم صمغ دایچینی
 ایون از هر یک سکه درم قرصها سازند و بشیر آس یا شرب خشخاش بخورند قرص برای نفث الدم
 از هر عضوی که باشد و هاله است برای سحج احشای قروح آن و برای قیام دم و طبری نوشته کن
 کمر تر بر نه نموده ام صمغ حنظل یکی در و متروغ الاقماع از هر یک دو درم عصاره الحیمه التیس سکه درم
 کندر چهار درم زعفران دو دانق ریوند چینی نیم درم پوست انار با تخم آن باز وی سیه از هر یک
 یک درم گل ارغنی گل ختموم گل شاموس از هر یک سکه درم نشاسته بریان خفیف سکه درم و نیم
 کوفته بخورند سبغول جو شانه لعلش برآورده ادویه را خیره کرده قرص یک یک دمشقال بندند و
 و شربت آس حل نموده یک دمشقال بخورند و اگر ممکن نباشد باید بخورند قرص برای نفث الدم

حادث از رطوبت و استرخای عروق **قرص قشقرک** و کندر و کندر و قندر و قندر یک چهارم کون کرمانی بمقاه
 و کوشید شمعان فودنج جلی از هر یک یک پنجم درم مرصافی زعفران از هر یک هفت درم قلعکدیس سنبل هند
 چند بیدستر عصاره الحیة القنصل قاقیا گل سرخ منزوع الاقماع از هر یک چهار درم کوفته بخته بآبی
 که در آن مانده و سیسزنی سورخ جوشانیده باشند اقراص سازند یک یک مثقال شربت
 یک **قرص قرص** که با نافع است برای نفث الدم و سیلان دم از هر عصفوی که باشد گل
 که با بسدم وارید ناسته تخم خرقه قشقرک از هر یک پنجم درم شلخ گوزن سوخته پودست بخته سوخته کثیرا صمغ عربی
 از هر یک سه درم کشنیز خشک بریان تخم ششخاش سیاه ششخاش سفید از هر یک شش درم تخم
 بزر الیچ سفید از هر یک دو درم کوفته و بخته باب لسان الحمل قرص سازند بوزن یک مثقال
 خوراک یک **قرص** است **قرص کافور** از شلخ الرئیس نافع برای سل **قرص کافور** قوی
 سرطان محرق زعفران رب السوس از هر یک یک درم تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرقه از هر یک درم
 مغز تخم کدو مغز تخم خیار از هر یک دو درم و ثلث درم کدر و الا صندل مقاصری سه درم
 گل سرخ چهار درم کوفته بخته بلعاب اسبغول اقراص سازند را تخم گوید اگر تخم کاسنی درین
 بیندازند بهتر است **قرص کافور** نافع سل کندر را تیغ از هر یک یک درم بخته
 دو دانق گل مختوم گل مغر گل شاموسن از هر یک نیم درم نشاسته کثیرا صمغ عربی ششخاش از
 هر یک یک درم و نیم بزر الیچ سفید و دانق افیون بصری کافور قیصری زعفران از هر یک یک
 دانق بسدم محرق یک درم کوفته بخته اقراص سازند یک یک درم و یک قریه با شربت آس یا رب به
 بخورند و اگر حمی قوی باشد پس یک **قرص** با مار الشیر که در آن سرطان نخری اناث بخته باشند
 بدهند **قرص سرطان کافور** می جهت تب محرق و تب وق و سرفه و سل منقول
 از بیاض استاد علیه الاعتماد بسیار مجرب است **صل صمغ عربی** گل سرخ طباشیر سفید
 شکر طبرزد و هر یک چهار ماشه اصل السوس پنج ماشه نشاسته خرقه هر یک هفت ماشه صندل
 صندل سفید صندل زر و هر یک دو ماشه کثیرا چهار ماشه تخم کاهو سه ماشه کافور یک ماشه
 رب السوس پنج ماشه مغز تخم کدو و تخم ششخاش مغز تخم خیارین مغز خرزیزه هر یک سه ماشه سرطان
 یک توله کوفته بخته بلعاب اسبغول قرص سازند **قرص قیصر و طی** جهت ذرات الجنب و ذرات السد

موجب است کثیرا کوفته سوم سفید هر یک یک مثقال روغن بنفشه پنج مثقال قیر و طی سازند و گرم گرم
 استعمال نمایند و اگر ماده سرد باشد بدل روغن زگیل یا روغن یاسمین یا روغن سوسن کنند
 قیر و طی جهت ذات الجنب که بعد تسکین وجع و برآمدن نفث رطب یا قلیل جهت تحلیل و
 انقلاج بکار آید اصل بنفشه صندل سفید آرد و جو خطمی سیوس گندم و اکلیل الملک کوفته بحر ریخته
 در موم روغن که از روغن بنفشه ساخته باشند آمیخته ضماد کنند و اگر حاجت تحلیل و انقلاج
 زیاد باشد آرد با قلا آرد و جلیه تخم کتان قدر حاجت اضافه کنند قیر و طی نافع برای ضیق النفس
 حادث از زنج غلیظ و بلغم لزج ص و رقیق که رسد و رقیق جلیه از هر یک پنج درم شونیز اصل السوس
 از هر یک دو درم عاقر قرحا یک نیم درم موم را در روغن سوسن یا روغن نارین گذاشته بپزد و
 را کوفته ریخته بیند آرد و مثل موم ساخته بر سینه ضا و نمای قیر و طی نافع برای صحال حاصل
 موم سفید را در روغن نیلوفر و روغن بنفشه بگذازند و آب کشیند و آب کاه و سبزه تسقیه نمایند
 و استعمال کنند قیر و طی نافع برای ذات الجنب و شوصه ص کل بنفشه اکلیل الملک با بون
 بجوشانند و صاف نموده لعاب اسپغول لعاب گل خطمی روغن با دام شیرین موم سفید
 اضافه نموده باز بجوشانند و در قدر مضاعف تا روغن باقی نماند صاف نموده بر سینه و جنب بمالند
 فصل دهم از مقاله دهم در مرکبات لایمه لعوق بار و بر آمدن خون را از گلو باز
 دارد و جگر را به صلاح آورد و دیو اسیر را سوداوار و ص تخم خرفه طباشیر سرنگی دو درم موم
 مغز تخم نیلوفر یک سده درم لعاب بز و قلع و لعاب تخم بارتنگ نبات خوری هر یک بست درم
 برسم ترکیب کنند و یک کفچه بخورند لعوق و دیگر جهت سردی و نزله بعدیل است اصل السوس
 پنج درم تخم خطمی بیدانه هر یک هفت درم در روغن و پنجاه درم آب شنب کنند صبح
 بجوشانند تا به نصف رسد با صند و سبت درم قند سفید بقوام آرد و مغز بیدانه
 صمغ عربی هر یک سده درم کثیرا چهار درم ششخاش سپید ششخاش سیاه هر یک پنج درم درم
 صمغ که در پیامیند لعوق صمغ سرد خشک را سوداوار و ص صمغ عربی در آب بگذازند
 و صاف نمایند پس روغن با دام بر آن ریزند و بجوشانند که غلیظ شود هر وقت بلیس است
 لعوق بمعدل حجره را قه جهت سہل اخراج بلغم و تقلیل مواد جاره فیه صمغ زیتونی نیز

با قلاقم خشک ش ابل السوس مغز تخم کدو شیرین پرسیا و شان را زبانه زوفا می خشک مغز بادام مقشوبه
 بودینه و لایته صمغ عربی تخم حنظل کثیر تخم کتان بهدانه کوکنار هر یک نیم تولد جو کوب نموده در دو وسیله آب بپوشانند
 تا نیم سیر بماند صاف نموده غسل سفید با و آنرا داخل کرده بقوام آردند مراد از سیر عالمگیر است لعوق
 که از خلط غلیظه و ماده برآرد مجرب است ص کنده چهار درم مرصافی دو درم درسه و قیحه سفید حل نمایند
 و بجوشانند تا بقوام عسل آید و لعق نمایند لعوق حب النشوبه نیمه صاحب ذخیره ص لوز صنوبر کباب شکر
 ایر س صمغ عربی کثیر از هر یک یک جز و تخم کتان مقلو نیمه و نی منزوع النوی از هر یک هشت جز و
 کوفته نیمه روغن گاو و برابر ادویه و دو چند اجزا از عسل کف گرفته منجوان سازند شربت یک استار
 لعوق ابل مجرب برای ربو بلغمی و قتی که استعمال کرده میشود هشت روز متوالی ص ابل یک
 اوقیه کوفته و نیمه روغن گاو نیم اوقیه است نموده بعسل کف گرفته خمیر ساخته لعوق نمایند لعوق
 تخم کتان نافع برای اورام ریه ص لعاب تخم کتان عسل مصفی شکر سرخ از هر یک یک مصل چه
 بجوشانند تا بقوام عسل بیاید خوراک ده درم لعوق طباشیر نافع قروح ریه و سینه و حرارت
 و خشونت سینه و ریه ص صمغ عربی نشاسته تخم خشکاش سفید از هر یک هشت درم طباشیر سفید
 چهار درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین از هر یک ده درم تخم خبازی تخم حنظل از هر یک سه درم کوفته
 با یک نموده با عسل مصفی و روغن بادام شیرین منجوان سازند و در ظرف چینی بردارند و وقت حاجت
 لعق نمایند لعوق بادام سرفه و خشونت حلق و جگره را نافع است ص صمغ عربی کثیر انشاسته
 رب السوس هر یک پنج درم قند سفید است درم مغز بادام مغز تخم کدو و هر یک سه درم کوفته نیمه
 بجلاب بپوشند و بر روغن بادام چرب سازند و بپزند لعوق خشکاش که متداول طبایا است
 جهت نزلات گرم رقیق و خشونت حلق و سرفه ص تخم خشکاش سفید ده درم نشاسته کثیر ص صمغ
 عربی چهار درم مغز تخم کدو و مغز بهدانه شیرین هر یک سه درم کوفته نیمه بجلاب بپوشند لعوق
 صبیان جهت سرفه و حرارت و خشونت کلوئی اطفال بشیر مادر یا در شیر الاغ آمیخته بلینسانند
 ص صمغ عربی کثیر اسپید رب السوس قند سفید هر یک چهار درم مغز بهدانه دو درم کوفته
 بعسل بپوشند لعوق زوفا ربو و سرفه کننده را نافع است و سینه و شش را از خلط غلیظه پاک کند
 ص زوفا یابس پنج سوسن آسمان گون هر یک هشت درم و در سرد طل آب بجوشانند تا بر طلی آید

صاف کنند و با یکطل غسل صاف بقوام آورند صاحب اغراض نوشته که زود فایده بخسوس را کوفته پیچیده
 بسکبجین یا با بگبیس بپوشند و اگر پنج خسوس حاضر نباشد شونیز محض او کنند لعوق برای سعال
 نافع و حال شبیه را نیز سودمند بود و ص لعلاب ببقول لعاب بیدانه لعاب تخم خطمی کبابا شیرین
 آب خیار آب کدو آب برگ خرفه آب نیشکر از هر یک بیست درم صمغ عربی کثیرا مغز بادام
 شیرین مقشر سکر العشر تخم خشخاش از هر یک پنج استار شکر نیم آثار بیدانه لعوق ساخته بپوشند
 قدری قدری لعوق نمایند لعوق جید برای ربو و منقول زیاض عمم مرحوم ص غسل و قیق
 یز رکتان و روغن بادام حلوا و زو و مقشر و مستق و تین و قلیب صنوبر و قلیب و فایا یا بس
 لعوق برای نوازل حاده ص خشخاش رطب بپوشند آثار دوده آثار آب بچوشانند تا که سوم ص بپوشند
 صاف نموده با یک نیم آثار شکر بقوام آورند و بالای آن گلنار و عرق صافا قیاد و سماق و عصا رده
 لیمو لیس و زو ب شامی از هر یک یک درم افیون مصری سبطه سوج بار یک نموده بپوشند و
 استعمال نمایند لعوق برای سعال طفل ص مغز قند مغز پانوز حله از هر یک با غسل بپوشند
 بخوراند لعوق بستان برای نفث سواد سینه و سرفه و نزله مجرب است و علیه الاعتماد ص بپوشند
 فر به پنجاه دانه عناب بیست دانه اصل السوس یک تله تخم خطمی سفید چهار باشد پوست خشخاش و زو
 تخم خیارین چهار باشد بیدانه سکه باشد در دوا آثار آب بچوشانند و با نبات بقوام آورند و اگر
 قوام شیرین بود مقشر شیرین مغز بادام مقشر شیرین تخم خشخاش یک تله افزایند و بعد از آن کثیرا لعوق
 رب السوس سوده هر یک سکه باشد اضافه نمایند و لقدرد و باشد در دهن گرفته لعاب آن فرو
 برند و زان چهار پنج هفته وقت خواب چهار باشد بخورند لعوق برای سعال منقول زیاض
 عمم مرحوم ص مغز تخم که در مغز تخم خیارین مغز بیدانه مغز بیدانه تخم خشخاش از هر یک سکه کثیرا
 حله سلطان حرق مغز چلغوزه ایر ساز و فای خشک از هر یک بیست کوفته پیچیده با شربت
 زودا سرشته تناول نمایند شربت یک مقال

فصل پنجم از دهم در کربا حسیه و حای حمله و مثلثه و الف لعوقی است که بپوشند
 سرفه و نفث نافع است تخم خیارین مغز بادام نشاسته بیدانه مغز منق السوس و سعال حله و سعال برای
 سعال از حرارت بیست بود و ص تخم خیارین مقشر بخورم مغز بادام شیرین مقشر شش درم تخم خطمی تخم خیارین

چهارم درم رب السوس فاینه از هر یک سته درم و نیم صغره عرق کثیر انباشته شده اند و تقشیر از هر یک درم
 کوفته بخته اصل السوس پستان منقی و اندر بیرون کرده گرفته بچوشانند تا غلیظ شود و عمل را بانشه است
 ملائم پس نذاشته شود و بعد از آن ادا و بیاندازند و با حصوی که از ریخه اسپید یا آرد با قند و فانیته
 روغن بادام شیرین کرده باشند بخورند یا با ماء الشیر مطبوعه خج حله که بر روی منقی النفس که از سردی
 بهر سینه باشد بکار برند و منقلب شده مور منقی از هر یک پنج استار و آب باران یک گره بچوشانند
 و صاف نموده هر پنج چهل درم گرم کرده بنوشند مطبوعه خج حله که بر روی منقی النفس که از سردی
 و عسر النفس باشد و منقلب شده مور منقی از هر یک پنج استار و آب باران یک گره بچوشانند
 بر یک سته درم پرسیاوشان اصل السوس بنفشه تخم خلی تخم خبازی تخم نیلوفر یونانی فلیف از هر یک درم
 و بیست و الاغنی منقی بست درم انجیر سینه ده دانه عنایت بر جانی بست دانه پستان سنی دانه
 در چهار رطل آب با تش نرم بچوشانند تا به رطل آید صاف کرده هر روز چهل درم باروغن
 بادام شیرین یک درم نیم گرم بنوشند سته روز یا پنج روز هر گاه ماده دفع یا بچه های سسل بلغم اخراج
 و مطبوعه خج حله که بر روی منقی النفس که از سردی و عسر النفس باشد و منقلب شده مور منقی از هر یک پنج استار و آب باران یک گره بچوشانند
 تخم خلی تخم خبازی گل بنفشه هر یک سته درم تخم بادیان یک درم گل نیلوفر سته عدد و پرسیاوشان
 لطیفه قریب سته درم اصل السوس یک مثقال بطریق معلوم جوهر شکر و قند سپید پانزده درم
 حل کرده بخورند مطبوعه خج برای ذات الجنب بود و فصد منقول از سیاض عم مرحوم صاحب نامه و
 پستان پانزده دانه تخم خلی تخم خبازی از هر یک شش اشع عنایت البخلاب گل بنفشه یک کیت بوله
 گل نیلوفر شش اشع بچوشانند و صاف نموده لعاب بیدانه و لعاب اسبغول اخل کرده و با شششت
 و ترنجبین شیرین نموده بخورند مطبوعه خج زونا منقول از قرا و این کو تو الی نفع میکند معال منقی
 و وجه صدر و جنب و خفقان را و موافق اخریه حار است و تخم مرو و تخم خیار مرصوص تخم خربزه
 نیم کوفته از هر یک پنج درم پرسیاوشان هفت درم اصل السوس محکوک مرصوص و هر خطمی
 پوست پنج بادیان تخم خبازی زونامی یا بس از هر یک سته درم گل نیلوفر و درم عنایت بست
 عدد پستان سنی عدد انجیر زرد و خشک ده عدد و در سته رطل آب شیرین بچوشانند و قتیقه که
 پانزده استار باقی ماند صاف نموده پنجاه درم با پانزده درم جلاب ماخوذ از ترنجبین بخورند مطبوعه

تین لاین ماسویه نافع است با مرض صدر و جنب که حادث از بلغم و رطوبت و برودت بود و حال و
 زیو و ذات الریه را نفع میرساند و رطوبت فاسده از معده و اعضای صدر و احتیاج پاک میکند
 ص انجیر زرد و شک زریب منقح از عجم فانیذ سگری از هر یک یک جزو تخم بادیان انیسون از
 هر یک ربع جزو و در آب شیرین بخوشانند و قتی که ثلث بماند صاف نموده نصف رطل گرفته
 و اندکی روغن بادام شیرین انداخته نیم گرم بنوشند مغلی منفع نافع برای ربو کاین مواد
 غلیظه لزجیه بلغمیه لجه در قصبه ریه و مواد غلیظه و دویه و در چند روز نفع میآورد و کند صلی و زبان
 گیلانی جده ایرسا اصل السوسن و فاسی خشک از هر یک دو مثقال انجیر زرد خشک ده عدد بجزا
 و صاف نمایند و بنوشند و همیشه بعد از وعده باشد تا که نفع در قاروره ظاهر شود و همچون السعال
 جهت سرفه که سبب آن رطوبت باشد نافع است ص مغز حلخوزه سه درم مغز پسته پنج درم
 مغز بادام نقشه بزرگ هر یک ده درم قند سپید شش درم همچون سازند شری مقابل گردگان
 همچون قفی سرفه و دروسینه و در معده و جگر را نافع است و بول براند و آواز صافی کند
 ص میوز منقح یا کشمش بست و پنج درم زعفران سنبل سلیخه و ارچینی و ارشیشان هر یک یک درم
 قصبه لزجیه فلاح اذخر علك البطم مقل از هر یک دو درم و نیم هر چهار درم انجیر حل کردنی است
 در مثلث حل کنند و انجیر کوفتی است بگویند و بپزند و جگر را با عسل مصفی بپزند شری یک درم
 بشراب و فادر و روسینه و سرفه یا آب گرم و در و جگر و معده و این نسخه را سمرقندی چنین نوشته
 میوز بست و چهار درم زعفران سلیخه سنبل و ارچینی قصبه لزجیه فلاح اذخر علك الانباط
 هر یک دو درم لک دو درم و نیم هر چهار درم عسل قدر حاجت همچون راج المومنین منقول از
 نسخه معتدل مائل بر رطوبت جهت سعال و سوت نفس و نزله و خفقان نافع و مقوی و ششی و مفرح است
 و اصلا مفرقی ندارد و ص مشک سائیده نیم مثقال جوز بو اکثر از پنج سوسن آسمان گون هر یک چهار
 مثقال لسان الثور خضیه الثعلب هر یک پنج مثقال تخم کدرنا جیل و ارچینی حب صنوبر کبار
 هر یک ده مثقال شقاقل مصری بست مثقال ادویه را کوفته و بخیه شیر و تخم خشخاش بست و پنج
 مثقال و شیر و پوست خشخاش پنجاه مثقال را بپوشانند شیر گرفته این هر دو و شیر و را
 با عسل و آب سبب شیرین هر یک مثقال و آب زردک صد و پنجاه مثقال یک جا کرده

چندید سترافون فلفل سینه دار فلفل سیاه از هر یک یک و نیم عمل کف گرفته کوفته بخینه قند و عسل
 بجوشانند تا گداخته شود پس سازد و به انداخته بخون سازند و در ظرف شیشه یا فضا نگه دارند
 و مقدار با قلابا مار الصل سه قطره روشن کنجد داخل نموده بخورند همچون بسیار نافع برای ربوبی
 و قتی که جمعی نباشد حص بارز و پنجاه درم زراوند مدحرج ده درم زوفای خشک پنج درم پیچ
 آسمان گون ده درم استیل مشوی سنی درم آنچه کوفتی است بکوبند پس بکشد از انجیر زرد خشک بجوشانند
 و مالیده عسل شود برآرند و بر آن عسل سفید صغی داخل نموده آتش ملائم بجوشانند و قتی که
 قریب بافتقا شود بارز داند و در حرکت دهند تا خفط شود پس باقی ادویه کوفته و بخینه انداخته
 معجون سازند و استعمال نمایند همچون زراوند مدحرج معجون الربو و معجون کرکس نیز گویند
 معجون زوفای نیز تالیف محمد بن زکریا رازی نافع است برای ربو و ضیق النفس و سعال بلغمی
 حص زراوند مدحرج قرد مانا دقیق کرکس فلفل تخم خرف سفید مغز بادام تلخ مقشر تخم انجیر از هر یک
 پنج درم پرسیاوشان رب السوس زوفای خشک ده درم صمغ عربی سه درم کوفته بخینه
 با سه چند عمل کف گرفته معجون سازند و سه درم باطیخ زوفا خورده باشد همچون نافع برای
 ربو که از رطوبت بارده بود حص چندید ستر زراوند مدحرج اشق از هر یک یک مثقال فلفل
 ده دانه کوفته بخینه رب غنیمت معجون سازند شربتی مقدار با قلابا همراه کنجبین هر باسی بادام
 جهت سرفه و شونت سینه نافع است حص بادام تازه از پوست پاک کرده با عسل چند جوش داده
 بگزارند و بعد سه چهار روز عسل تازه انداخته جوش داده بدارند هر باسی که وسینه و شش
 در شانه را نافع بود حص کدوی تازه را تراشند و مغز آن را برون کنند و بیندازند و باره
 پاره کرده باب و عسل جوشانیده بقوام آرند منقول از شفائی ماز الزوفای نافع برای ربو
 و ضیق النفس از بیاض عم مرحوم حص عناب بست دانه کسپستان شی دانه پیر ایض ده عدد در شیشه
 بست درم تخم خطمی و جنازی از هر یک سه درم اصل السوس محکوک مشوش پنج درم قطور یون
 و قیق و غلیظ قشر اصل الکبر حاشا قودنج جلی شج ارمنی برنج سف از هر یک چهار درم پو پیچ بادام
 پنج کرفس از هر یک پنج درم زوفای یا بس چهار درم پنج سوسن آسمان بخونی فراسیون راوند
 مدحرج از هر یک سه درم بیا فح هندی مصطکی سنبل الطیب از هر یک دو درم پنج طلق

بجوشانند و قتیکه یک نیم رطل بماند صاف نمایند و هر روز چهار اوقیه بایک شقال سحون قوی و یک نیم
 حب السونب بخورند و اگر قوی خواهند تریاق اربعه بنمیدم حل نموده بخورند و اول الاصول نافع
 برای ضیق النفس و بجهت الصدوت حادث را از اخلاط غلیظه و باغم لزج صلب پوست یخ باد یا نشت
 مشقال صلب السوس خراشیده و یکوفته پنج سوسن آسمان گون فراسیون قنطور ریون غلیظه از هر یک
 دو مثقال عیسون تخم کرفس تخم بادیان از هر یک سه مثقال مصطکی سنبل الطیب سازج هندی ساسا
 از هر یک یک مثقال و نیم انجیر زرد خشک فروزی سیب منزوع البجم از هر یک پانزده مثقال و
 چهار رطل آب باران بجوشانند و قتیکه یک رطل باقی ماند از آتش فردا آورده مالیده صاف نموده
 این همه در دسته روزی بالعوقات مناسبه بخورند و اول اللحم نافع برای ضیق النفس و قتیکه با
 قلب و خفقان باشد صلب گاو زبان گیلانی بادرنجبویه و اچینی پهل بوا تخم بادیان جوز بوا
 اصل السوسن ابرسات تخم کرفس قرقل زرقاقی خشک بهمن سفید بهمن سمن و رد خافست
 پرسیا و شان همه را نیم کوفته در آب باران و کلاب و عرق گاو زبان و عرق بادرنجبویه
 یک شبانه روز تر نمایند پس گوشت مرغ و گوشت دراج و گوشت کبک با پارچه پارچون
 و رنقوح انداخته در قرع انبوق نموده بر روی انبوق مرده از عنبر و عفران بسته آویخته بدستور
 ستعارف تقطیع نمایند و یک اوقیه با شربت بادرنجبویه هر روز بخورند

فصل دوم از مقاله دهم در ککبات و ادویه و جوهر هندی جهت سرفه بغنی از نجومه
 ص اتیس تجهریک چهار ماشه بجمارنگی کاکرا سینگی موشه پیا بانسای پیل مغز کدو هر یک نیم توله
 کوفته بعسل آمیخته از دوسرخ تاد و ماشه بقدر سن و توانائی طفل در شیر دایه یا آب گرم بدینند
 و جوهر می که جمیع اقسام سرفه خصوصاً اطفال را بسیار مجرب ص پیکره مول کاکرا سینگی
 پیل پوست تخم جو آنسه کوفته بخیته باشد آمیخته بقدر قوت و سن بدینند
 فصل سیم از مقاله دهم در ادویه مفرده قته یکدم در آب که انجیر سفید یک اوقیه در آن جوشانیده
 صاف کرده باشند حل کنند و یکدم روشن با دانه شیرین حل کرده بنوشند تقیه ریه و تقطیع رطوبت
 میکنند و بر بولفع بین می بخشد آتش را بعسل یا بمارشعیر لعق کنند تقیه ریه و صدر کنند و بول صیدیا
 و عس نفس و انتصاب آن نافع است با درنجبویه کوفته بخیته بعسل لعوق ساخته بعسر نفس انتصابی

و سعال مزمن نافع است که مضموم نافع است بعضی نفس انتصابی شونیزه انتقال چیست انتصاب
نفس و شوق نفس مفید است و ادیان آن او را در لیس میگذرد غلبه از را یتامه سوزش قدیمی زن
گرفته با قدری شک و کتاب بدیند بر بود خلق بسیار نافع است و دوائی که قیج سینه را نفع
داده و دیگر که بریت را بقدر بر داشت طبیعت در سینه نیمه بریت بدیند بر بود نفع میکند
حکیم علی در شرح کتاب ثانی قانون نوشته که جاریه از سبب خوردن دوائی گرم نفث الدم
داشت و دوائی دیگر حاضر بود از شیر و مغز تخم خرپره همراه شربت انار شیرین علاج کردم شفا
یافت و دوم میوه سیاه را بر روز یک یک هفته بدیند بعال یا بس مزمن نافع است خوردن
میوه و بنجاره گرفتن و طلا از خاصج کردن و پودر صندل و صندل صندل صندل و دوائی که بعال را بود
بسته الصوات نافع است یک مثقال را قیج سائیده در روغن بنفشه مرغ بخورند و اگر دودم تنگی را
کرده بر جوشانک یا شیشه مذهب روز بخورند نفع میکند بعال مزمن و تنقیه میکند صدر و پیرا
که لک اگر لقی کنند آنرا با شهد و دودم کشنیز خشک آب لسان الحمل خوردن چسب میکند نفث الدم
را شادنج از نیم دهم تا یک مثقال یا با نازین جهت نفث الدم مفید است و دوائی که بعال
موجب است غرضی السک را و آب گرم حل کنند و با شکر شیرین کرده تجرع نمایند و همچنین بعضی
استقبحه محرق خاصه که بازفت ملوث کرده سوخته باشند بسل و نفث الدم نافع است و دوائی
که هر گونه سرفه را نافع است کالاسیگی کوفته بخت آب جربزند مقدار طفل گاهی در دهم طفل
خفته عارض میشود پس واجب است که بزرگتان و حقوق یا عمل آن هفته بعضی نمایند قد بریت
فی السعال البخار السافج و مع المادة الشیخشت و حدة کان بیکسک تحت اللسان و یعمل فی النعم و
اللیله مقدار سبعة و اربع الی عشرة فاستری السعال و إطلاق الطبع و یسکن الحرارة و العطش و یطهر
موجب للسعال و قرحة الریه و نفث الدم و نزف الدم و دم البواسیر و جراحاتی بعضی سنگها و جراحات
و و داشته تا نیمه گوله یا شیر الاغ و سسل و با عرق یا رنگ در اسهال و موی و بواسیری و لک
با دیگر او و به مناسبه مثل طباشیر و سیر و صمغ عربی و گل ارمنی و خزه بعل آرند شیرین را با
در سرفه که سبب حرارت و پیوست بود و نفع بسیار دارد برای سرفه شافم را یا به پیچیده و گل
نموده در تنور بپزند پس افشوده آب را با نبات یا تنه نیم گرم بخورند برای سرفه خشک

باینات بخورند اقلاتا چارده روز ایضا برای سرد خشک شیرگاو جوانیده با سده ماشه کثیرا نرم کوفته
بر روغن بادام چرب نموده و دو قول نبات آمیخته بخورند بخور می که در برابر ربو عصب الفلفل است
و رازی گفته که در یک ساعت ربو دور کنند بگزند زراوند بحد حرج و سخن کنند و قدری روغن
گاو آمیخته قرص سازند و هر قرصی یکدم وقت حاجت یک قرص و انقباض انداخته بخورند چنانچه اشارت را
باعمل لعوق ساخته بعمل آرند تقیده صدر و ریه و اعانت بر نفس تسکین با دجاج شراب سیف می کنند
و طبع حاشا نیز این عمل کند

فصل چهارم از مقاله دهم در ادویه مستعمله سالخورد و فصل پنجم در ادویه سرد
در چنین افیون طباشیر و گل رمنی شادنج بسد عروارید صبح بخوری کیزا زرد تخم خشک تخم بانه گشاخ
گوزن سوخته اقاقل کل رمنی حصاره لیمه التیس نشاسته ششمانی بریان قمعان الرمان مار و بلوط حصا
ساق تریاک کند قنسب قیق شیوخار آسیا ورق علیق برگ بیه با سوسن عفران سرمد سادادان تخم
سک لادن حقیض حصاره لسان الحمل زراوند تخم حماض حبلا لاس شاه بابوط ادویه مستعمله
در ربو وضیق النفس و سعال خشک کبریت تخم سداب زراوند حرج فستقین شمع خودت شادنج
تخم کر قنس ساقج مرهما فلفل بزر الینج قسط سیلخه عفران بورق رب السوسن و قای یا بس
پرسیا و شان قدما تا تخم انجیره تخم سوسن حرق بادام تلخ کرد یا در چنینی

فصل پانزدهم از مقاله دهم در مرض دب فائده دبه مرضی است از امراض شش که چون لفل
را عارض گردد و نفس زود زود زند و گوی زیر اندلاع حادث شود علاج از منضجیات و
مسلمات و مشقات بلغم باید کرد و سینه مرین را از سوسمی سرد و از اخذیه بارده محفوظ بماند
داشت و چون غصه باشد ماده را بپزد و مسهل باید داد و الا انتظار این نباید کرد و زود
ماده پسهل و شایف مناسبه دفع باید نمود مغلی که درین مرض بکار آید اصل السوسن و یا
بویونقی پرسیا و شان انجیر کل نبخشه تخم جازسی غلب الشعب بقدر مناسب جو شانیده صفائی نموده و قدری
نبات داخل نموده باید داد و روز دهم اگر مرض قوی باشد و زاول هم زو فایج سوسن اضافه باید کرد
و روز مسهل سارمکی مغر قلو س باید افزود و اگر حاجت افتد و قوی سوسن یکدم کل گاو را لای زرا
نج سوسن بر عرق گاو زبان جو شانیده صاف نموده شربت زوفا آماده کرده به سینه مغلی دیگر

که اندرین باب مفید است **صل** بزرگنایان زو فالیب حب صنوبر را بخر جو شایسته صدافی نموده بر لیسوس
ساخته نبات اضافه نموده بخوراند و سیه که بعضی از عتقات مثل شکل ردخوردن لیدن بسیار مفید است
ضماد از جربات اکبری **صل** صمغ عربی یک توله صمغ قوطی نیم توله مور دیم توله هر سه را با بونید
و آب گشیکوار حل نموده بر سینه ضما کنند و وانی برای ضیق اطفال که در پهنی دیده شود
صل تر نفل خراطین تخم لیموای الوزن بمقدار جده غلوط بندند یک حب بدیند در سه دفع
میشود و جرب است منقول زیاض عم مرحوم حب برای وید اطفال جرب است منقول تر نفل خراطین
خفقل در از چوک مساوی بگیرند حب بمقدار یک سرخ یا موخه بندند و وقت حاجت یک حب
بندند و بقدر یک سرخ خون خرگوش را در عرق گاو زبان حل نموده بخوراند مفید است لک
مالیدن آن بر تارک و ناخنادر می حب برای وید اطفال منقول زیاض عم مرحوم **صل** تر نفل
سیر بریان کرده یک جز و سماگ نیم جریان یک جز و هر دو را در آب یا شیر حل نموده بقدر
و از بارها یا بیشتر از آن حب سازند و وقت احتیاج یک حب یا دو حب آب یا شیر مادرش بدیند جرب است

مقاله یازدهم در امراض قلب و شدمی شتمل بر سیمز و فصل

فصل اول در امراض قلب و بعضی فواید چون اوله عقلی نقلی لالت بر اثرات ریاض
دل میکند طبیب باید که در علاج دلش متوجه قلب شود و هیچ نوع درند بر آن مساهله نرود
باید که در قصد بلکه در هیچ استفرغ افراط راه نیاید تا موجب سقوط قوه قلبه بطلایا نگردد و در استقامت
و موسی قصد با سلیق راست کشایند و در استقامتی بخاری قصد با سلیق چپ چون اکثر
او وید مسداده مضار اند پس باید که وقت استعمال او وید قلبیه تریاقیه یا آنها یا را باشند تا قوه
دل نمایند و هم اثر آنها بادل رسانند و وقتیکه تبدیل مزاج بار آورده شود باید که همراه او وید
صاره او وید قلبیه نگار برند با رعایت آنکه موجب تحریک عقیف خلا دل نگردد و تا تمید ریجی یا مادی
دو وید یا غیر آن در قلب حادث نشود و در تبدیل مزاج حار اقتصار او وید بار آورده نشاید
و نباید زیرا که روح بسبب مزاج قلب تحلیل یافته و کم شده و هرگاه که وار وید قلب مضای
ر سرج شود موجب طغیان او گردد پس لازم است استعمال او وید قلبیه حار همراه
او وید بار آورده تا طبیعت باذن خالقها از او وید یا رده اصلاح مزاج قلب کند و از حال

تقویت روح و دل نمایند و از آسیب و ویله بارده روح را نگاهدارد و اگر دوا می بخشد یا قوی
 با عدل مثل گاو زبان بهر سبب که با الحاقه تقویت کند غنیمت انکار و و گاهی طیب محتاج میشود
 بسوی خلط او ویله حاره یا بارده هست تنقید قوی آنها زیرا که او ویله بارده شغل جوهر بنفشه خلط
 حاصل نمیشود رسید از اینجا است که بعضی در قرص کافور داخل میکنند و در علاج سود مزاج بکار
 محتاج میشود بسوی غذا و طب و بیرون حمام بعد آن و بطرف آب زن و قلع که در وقت کثرت
 نوم بر طعام همان و نیز خوردن آب سرد مفید است و اگر کثرت و بیرون حمام باشد و در وقت کثرت
 و او ویله معتدل و در تبدیل سو و مزاج طب و ویله محقق و یا نیست معتدل با تواتر و کثرت حمام
 اللطاف و تلطیف غذا و دیگر تدابیر مناسبه بکار باید برد و اگر اینجا حرارت باشد استعمال حمام را ندانند
 عوئل آن بیمار را از هر صراح نمایند و اگر باین سو و مزاجها مده باشد با استفراغ آن پرواز و قال شیخ
 ان کما یعزل المني فادع من في الكثر الايدان اللين مثل تور و یمن و خض الماغ و نحوه و کذا الک العکس انتی
 اگر سبب تقلیل لبن غلبه صفرا و مزاج مضطرب باشد مار الشیر و کلاب و دیگر ویله بارده خامنه مناسب
 بکار برند و اگر محتاج اخراج شوند از ترسندی و شخشت و انشالها استفراغ نمایند و اگر غلبه
 معاون شود پس تدبیر حق با قدری تخفیف بعمل آرند و کفر من فضاغ خصوص را زیاده طیب
 دهند و چنین اگر غلبه سودا و ریانه غلبه محموده و طبع مثل مرغ فربه و غیر آن بخوراند و از آب
 نیگرم نطول نمایند و پستان را با نیک تمام بدان از روغن بنفشه و با دوا متین کنند و در وقت
 غلبه دم فصد نمایند و دیگر تدابیر مناسبه بکار برند

فصل دهم از مقاله یازدهم در حکمت جیمیه و جانیه جلالی که ضعف قلب را مفید است
 آب سبب یک جز و آب انار یک جز و عرق گاو زبان چهار جز و عرق بید مشک و کلاب
 از هر یک و جز و عرق کاسنی چهار جز و نبات هموزن بدستور متباینه جزو اثرش
 برای تقویت قلب و دفع خفقان و از آله و سواس سوداوی نفع عظیم دارد از مزه نبات یکانه
 روزگار حضرت قبله گاهی مد ظله العالی ص مربی بلیله پنج عدد و آله مغزی چهار عدد و آله مغزی خرد شده باشد
 کشیز خشک یکانه بید مشک بقدر حاجت نبات و وزن او و بر نبات او آب یک شانه روز تر نمایند بعد از
 و نبات را شسته مع او ویله دیگر ساینده عرق بید مشک حل کرده در قوام نبات همچون ساق و در حد پانزده

در تقویت قاسب و دفع سموم و از الافر به واسطه و اصلاح اخلاط فاسده بدن بنظر میسر است و حسن
 پا و زهر میده فی خطائی و یا قوت ربانی و مروارید ناسفته کبریا و گل ارغنی مغسول و درونج حقرنی و
 حبیبلسان و شقائق مصری و بهمن سرخ و بهمن سفید و حب لغار و طباشیر سفید و دارچینی از هر یک
 یک مثقال زعفران نیم مثقال عنبر اشهب مشک خالص ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک انگ و نیم جواهر
 پیر روی سنگ سماق با گلاب صلاویه کرده ورق طلا و ورق نقره با آب صمغ عربی مخلول حل کرده و مشک
 زعفران با گلاب حل کرده غیر رابرغن بسان نیم مثقال حل کرده باقی او ویرا کوفته و بنفشه همراه با نیم مثقال
 جویا سازند و جوی مقاریر اطلی و هر روز و پنج عدد و ازین جوی با گلاب و مثقال بخورند از قرایا وین علوی
 فصل سوم از مقال یازدهم در کربات خفایه خمیره هر وارید مغسول منقول ز بیاض تخم محرم
 ابریشم گل گاوزبان از هر یک سه ماشه عرق گاوزبان پا و آثار مروارید یا قوت پیر کیش ماشه
 مصطفی کبریا شمع هر یک چهار ماشه عود مرجان صندل سفید سبز واحد سه ماشه زهر حمره شمشاد
 گلاب مسایده گلاب عرق بید مشک نبات هر یک یک پا و شربت سیب شیرین شربت تولد ورق نقره
 یک تولد بطریق مشهور تیار نمایند خمیره صندل منقول ز بیاض مذکور حل بر او و صندل
 مثقال و نیم آثار گلاب تر نموده یک شبانه روز نگه دارند بعد از آن بخوشاوند و شیر و آن بگیرند و پاک
 من قند خمیر سازند خمیره هر وارید مختصر سفید صمغ بکیرند مروارید گلاب ناسفته طباشیر سفید
 صندل سفید زهر واحد و تولد عنبر اشهب یک تولد گلاب بید مشک یک یک انگ و نیم قند سفید یک انگ و نیم
 صندل مصطفی نیم آثار بطریق متعارف خمیر سازند خمیره هر وارید من شترجات حضرت قبله و کعبه
 مروارید ناسفته یک تولد اشب سوده کبریا شمع صندل سفید سوده طباشیر سفید از هر واحد شمشاد
 سفید پا و آثار غسل کشیری مصطفی پنج تولد در گلاب و مید مشک توام نموده و بشتن ایضا خمیره
 مروارید صمغ مروارید ناسفته طباشیر صندل سفید ابریشم مقرض من سفید از هر یک پنج مثقال
 عنبر اشهب ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک انگ و نیم مشک بتنی نیم مثقال نبات سفید گلاب عرق بید
 از هر یک دو عدد مثقال غسل نبات و پنج مثقال نبات را گداخته غسل داخل نموده کف کنند
 گلاب و بید مشک داخل کرده بقوام آورند و تیز زنند پس او ویرا بر سر شند شربت از یک
 مثقال تا دو مثقال خمیره مروارید و دیگر ص آن مروارید ناسفته یک تولد بر او و صندل

چهار توله ورق نقره یک توله ورق طلا است ماشه نبات سفید و زرد و دونه نبات ادرک گلاب بید مشک
بقوام آورده و دریه را مثل غبار سوده بپاشند بعد از هر حره اسیل سوده شش ماهی شش ماهی سیه سیه
دو دانگ در آن مخموج کرده از پنج ماشه ماشه نبات سفید و زرد و دونه نبات ادرک گلاب بید مشک
صد مثقال در آب که کمر طلا تاب و نقره تاب نموده با مشند یک شبانه روز بخیسند و عرق گاوی را
هشتاد مثقال و قدری گلاب و بید مشک در آن داخل کرده بخوشانند پس بارب سید شنب
در رب به شیرین از هر یک پنجاه درم و قند سفید شصت درم بقوام آرند و عنبه اشب و درم
و مشک یک درم در آخر قوام بپاشند پس طباشیر سفید سوده و مرزوارید ناسفته سوده از هر
یک مثقال که با سی شمی و بسند و گل سرخ و صندل سفید هر یک صد مثقال سیرمه ساه نموده
در آن داخل کنند و خوب تر زده بر دارند خمیره گل گاوی را غنیمتی حاصل گل گاوی را
گیلانی بست مثقال قند سفید صد مثقال گلاب را در عرق بید مشک بقدری که دو انگشت
بالای گلاب باشد یک شبانه روز بخیسند و جوشانند و صاف نموده با قند بقوام آرند و عنبه
نیم درم داخل نموده فرو آرند ایضا خمیره گاوی را غنیمتی حاصل زاله توش و خفقا
دل مفید ص آن برگ گاوی را گیلانی برگ بادرنجویه از هر یک بست و پنج مثقال گل گاوی را
بست و پنج مثقال مشک دو ماشه عنبه اشب یک ماشه گلاب و برگ را در عرق بید مشک و گلاب
در زمستان سه شبانه روز و در تابستان یک شبانه روز بخیسند پس بخوشانند و صاف نموده
پا و بالا یک تار نبات بقوام آرند و عنبه و مشک حل نموده فرو آرند خمیره گاوی را غنیمتی حاصل
ساده بیاض مقوی و داغ و دل و معده و مزمل خفقا غنیمتی حاصل آن برگ گاوی را
گیلانی ده مثقال گل گاوی را پنج مثقال بادرنجویه و نیم مثقال تراشه صندل گل سنبلیله
اشنه از هر یک یک نیم مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخیسند و بخوشانند و با یک
رطل قند بقوام آورند و کف بردارند و در عطران یک درم و مشک نیم درم و کافور و انگلی
نموده فرو آرند خوراک دو درم خمیره ابریشم مقوی قاب حار است و دافع و سواس و
خفقا که حادث از اخلاط محترقه سوداویه بود و کفرح آورد و نشاط افزاید و اصلاح حال
کرده نماید و گرمی کرده را زایل گرداند و کثرت او را در دل و پیاده و عطش که از گرمی کرده

و در کند و دیگر منافع بسیار دارد و پنج گرمی درین ترکیب نیست و چوب است اجیده ابریشم خام
از سدر که در دهخ نکرده پنجاه مثقال در آب باران طلا تا ب عرق بند رشک گلاب از هر یک یک مینا عرق
گا و زبان عرق بنیلو فرازم هر یک نیم مینا عرق بنیل عرق صندل از هر یک پنجاه مثقال یک روز
و یک شب بخیسانند روز دیگر صبح بخوشانند و بمالند و بیالایند نبات سفید نیم من تربت جسل معفی
پنجاه مثقال غربت افی که شیرین غربت سیدب شیرین رب ریاس غربت امر و غربت انار شیرین
غربت به شیرین غربت اترج از هر یک پنجاه مثقال داخل کرده بخوشانند و بقوام آورده و بهین
گیرند و وارید ناسفته و یا قوت رمانی میشب بنزله و بهین معفی مرجان قرمزی که ریاضی شمع و دیگر
و و مثقال و نیم لعل بژشانی و زمره اعلی از هر یک یک مثقال و یک دانگ جوار یا گلاب بهر روی گلاب
صلایه کرده غسل داده خشک نموده وزن نمایند ورق طلا محلول و ورق نقره محلول از هر یک
دو مثقال و نیم ابریشم مقرض و گل گلاب زبان کشیز خشک و صندل سفید و فنجی گل سرخ و بهین سرخ
و بهین سفید و طباشیر سفید از هر یک پنج مثقال تخم خرفه مقشرد و مثقال تخم گد و مغز تخم هند و انداز
هر یک هفت مثقال عود قمری خام عرقی دو مثقال زعفران یک مثقال بدستو شیر و تربت سائر
و در نصف این خمیره یک مثقال کافور قیسوری ساییده داخل نمایند و نصف بغیر کافور نگارند
نافع باد خمیره ابریشم از قندار اطباء است و نافع است از برای تقویت قلب و جمیع اعضا است
و از برای حقان بار و دوا سیر و خوش سوداوی و اقسام این مخلوط آن ابریشم مقرض می
شد مثقال یک شبانه روز و در یک هزار و صد مثقال بی که این نافع چند بار در آن ندرشته اند
بخیسانند پس بخوشانند تا بثلث رسد و ابریشم را فشرده بیرون آورند پس بگیرند گل گلاب
بست و پنج مثقال و بادرنجوبه پانزده مثقال و در سه رطل دیگر آب بخوشانند تا بیک رطل رسد
پس آنرا بیالایند و اضافه آب ابریشم نمایند و با صد مثقال قند سفید بقوام آورند پس بگیرند
و ورق طلا از هر یک یک مثقال و نیم ورق نقره و مر و ارید ناسفته صلایه کرده و در نصف رطل
از هر یک دو مثقال در آن داخل کرده نیز بخون سازند و برهم زنند تا نیکو مخلوط شود
و در ظرف چینی نگارند خمیره ابریشم و دیگر مر و برین را مضاف و در تقویت قلب
و کبد بی نظیر است اخلاط آن ابریشم خام پنجاه مثقال بگلاب و عرق بند رشک عرق گلاب

از هر یک دو صد مثقال بخالص بقدر روز در یک شبانه روز بخیسان پس بجوشانند و بمانند و بیا لایند
پس بگیرند آب انما شیرین آب میب شیرین و آب به شیرین آب امروان هر یک سه اوقیه من تبریز یک
نیشکر و قند سفید از هر یک یک من تبریز محصل مصفی نیم من تبریز مجموع را یکجا کرده بجوشانند و کف آنرا
بگیرند پس بقوام آورند و مرور بیدنا سفته و یا قوت زمانی و کمرایشی شیمی از هر یک دو صد مثقال در نه مرتبه
دو مثقال و نیم لعل بخشانی و مرور از هر یک یک مثقال مندل سفید و غنچه گل سرخ و گل گاو زبان
و مثقال مصری و بهمن سرخ و بهمن سفید و طباشیر سفید و کشنیز خشک و قشیر از هر یک دو مثقال و نیم
ابریشم مقرر پنج مثقال عنبر اشهب و ورق طلا محلول از هر یک یک مثقال در عفران یک مثقال
و یک دانگ و نیم تخم خرفه و قشیر پنج مثقال مشک بتی چهار دانگ و ورق نقره دو مثقال بدستور مرتب
نمایند و شربتی یک مثقال خمیره ابریشم دیگر منافع بسیار دارد و در تقویت قلب بی نظیر است
ابریشم خام مقرر پنج مثقال گلاب چهار رطل عرق بید مشک و رطل ابریشم را در عرق باشد
شبانه روز بخیسانند پس آتش ملائم بجوشانند تا قوت ابریشم بقیها با داده شود پس بمانند و بپاشند
و صافی نمایند پس بگیرند و رطل قند سفید و یک رطل محصل مصفی و اصل مطلب و خ ابریشم بنوده بجوشانند
و کف آنرا بگیرند پس بقوام آورند پس عنبر اشهب چهار مثقال و ورق طلا سه مثقال و ورق نقره یک مثقال
در آن حل نمایند و ابریشم مقرر و گل گاو زبان و طباشیر سفید و غنچه گل سرخ و عود و بهندی خام و مندل
سفید از هر یک دو مثقال مصطلکی و روی یک مثقال مرور بیدنا سفته دو مثقال کمر بار شیمی جان قوی
از هر یک یک مثقال هر سه را بر سنگ ماق بگلای صلا بیکر ده و مشک یک مثقال اودیه را کوفته و
بجسته و رنده و عمل بقوام آورده و مخلوط نموده نیکو برهم زنند تا مخلوط شود و در ظرف چینی بگذارند
شرابی یک مثقال خمیره مندل حمامض سورمزاج حار قلب و خفقان و حیيات صفراوی
و اسهال حراری و تنوع و قی صفراوی و مایا نافع است حص مندل سفید سه و ده سنی و در تخم شیر
صفش پنج درم در آب غوره یک صد درم و سرکه انگور سی و ده درم و آب باران یک من و
گلاب و عرق بید مشک از هر یک نیم من یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا بپزند
و از دست بمانند و از پارچه کتان نازک بگزراهند پس یک من قند سفید داخل کرده بقوام
آورند و بپزند تا چون بپخته شود پس بگیرند و مندل سفید سه و ده درم مرور بیدنا سفته و شیب بمرور

صلایه کرده زعفران یک درم کافور قیصری نیم مثقال طباشیر سفیده درم کوفته و خفته ورق طلا و ورق نقره
از هر یک نیم درم همه بآن بپزند شش مرتبه پنج درم خمیره صندل و دیگر مقوی قلب و دماغ و
نافع از برای خفقان صندل سفید انگلاب سوده بیست مثقال قند سفید یک صد و شصت
مثقال عینر اشب نیم مثقال مشک خالص یک دانگ و نیم ورق طلا و ورق نقره از هر یک
نیم مثقال انگلاب یک صد و شصت مثقال عرق بید مشک و مثقال قند را انگلاب و عرق بید مشک
حل کرده با قش ملائم بقوام آورند پس سفیده تخم مرغ و شیر آب در هم کرده دست زنند تا که
کف کند کف آنرا بر آن قند زده و بیرون سازند بر آن زنند تا مثل خمیره شود پس عینر و مشک
با قدری نبات سفید سوده داخل نمایند و بر هم زنند پس ورق طلا و ورق نقره محلول داخل
بر هم زنند پس صندل را داخل کرده و نیکو بر هم زنند و نگاها دارند خمیره مخمبه مقوی قلب است
و پیر از موافق ص گیرند شکر سفید یک من صاف کرده بقوام آورند و کف سفیده تخم مرغ
بر آن زده تیر زنند تا نیکو مخلوط شود و شربت یک مثقال خمیره عود ترش تالیف محمد بن
نوکریا النفع مفرجات است و نافع است از برای سوزن و سوراخ و سواس و خفقان و انواع جنون
و منصف معده و دماغ و قلب و کبد و کلیه از برای ابتدای استسقا و تسیان و منصف باه ص
گیرند اسرار و بن شامی قاقاقه کباب و بیل بوا تخم خشخاش از هر یک نیم اوقیه مصطکی روحی از انبه
طباشیر سفید ابر شیم خام و زنب قر قفل و فلفل و زنجبیل از هر یک چهار درم مجموع را نیم کوفته شده
شبیانه روز و چهار رطل آب بنجیسانند و بجوشانند آن مقدار که ربع آب بماند پس بماند و بیالا
و داخل نمایند در آب صافی آن آب عناب آب سیدب شیرین آب سیدب ترش آب ریاس آب
زرشک منقی آب انگور آب انار ترش آب سفرجل از هر یک چهار اوقیه پس همه را داخل
کرده بقوام شده و بن مجموع یعنی مطبوخ اول و این آبها قند سفید داخل کرده بقوام آورند
پس بگیرند عود هندی سیاه رنگ غرقق چهار اوقیه مروارید ناسفته مرجان قرصی که برای
از هر یک شده درم یا قوت زنی یک درم نیم همه را در انگلاب و عرق بید مشک از هر یک نیم رطل
آب لبو آب نارنج از هر یک چهار اوقیه صلا پیچیده در آن داخل نمایند و بر هم زنند
چون بقوام لایق آید عینر اشب محلول و درم ورق طلا محلول و ورق نقره محلول مشک

در غرض از نگارن سودمند از آنکه از آتش فرو آورده باشند و آن صل کرده و در ظرف چینی یا زجاجی یا
 فقره انگارند شربتی از یک مثقال تادودوم خمیره گل گاوزبان بفرج و مقوی قلب است
 و دماغ و دفع مواد سوداویه نماید و اصحاب الجذام و سواس و جنون را نافع است صلب بکیند
 شکر سفید و باکت شیر و سفیده تخم مرغ صفای نمایند پس تیز زنند تا بجاخته گردد و گل گاوزبان تازه
 یک من کت مال کرده در آن داخل نمایند و یا تیز زنند تا نیکو مخلوط شود و بکار برند شربتی ده دوم
 اگر خواسته باشند و مثقال عنبر اشهب محلول در آن داخل نمایند و آنرا خمیره گل گاوزبان عبری
 گویند شربتی از آن سه مثقال است و اگر گل گاوزبان تازه بهم نرسد گل خشک آنرا ختم کرده بدین
 مذکور خمیره سازند لیکن اگر او گل خشک سازند در یک من چهار من شکر باید که داخل کرده شود
 و اگر عبری خواهند چهار مثقال عنبر داخل کنند خمیره هر وارید خفکان و ضعیف قلب را
 نهایت مفید و اعضای رئیس را قوت دهد و منافع بسیار دارد صلب مرورید ناسفته است
 یا قوت رمانی بسبب محرق مغضول از هر یک چهار دم ورق طلا و ورق فقره از هر یک یک دم
 لعل چینی عقیق منی لیشب بزر سافج هندی زرا بناد در و خ تخم خرد مقشیر ابیشم مقرض از هر یک
 دم اقیقون افریطی شش دم لاجورد مغضول کافور قیصری عنبر اشهب یک هر یک یک دم نیم طلا بناد
 صندل سفید از هر یک پنج دم کرباشی شاهی زرشک منقش کشیز شکر مقشیر صندل سرخ چنچر گل مسترخ
 بشرق الاقلاع پور شاترچ گل ارمنی مغضول گل مخنوم عود هندی گل گاوزبان از هر یک دو درم
 نیم دم نبات سفید گلاب از هر یک یک من رب سیب شیرین رب به شیرین رب انار شیرین
 از هر یک بست دم آب به شیرین چهل دم و در شعله دیگر بجای ربوب شراب سیب شیرین
 یک من شراب انار شیرین چهل دم شراب به شیرین بست دم آورده شد نبات سفید و
 گلاب و ربوب یا شربه را بقوام آورده تیز زنند که چون خمیره شود وجو اهر را صلایه کرده
 ورق طلا و ورق فقره را حل نموده باقی ادویه را کوفته بخته بآن بر سرشند و نیکو برهم زنند
 و در ظرف چینی نگارند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی از یک مثقال دوه دم خمیره
 مرورید دیگر مرورید ناسفته گلاب صلایه کرده بهمین سرخ و بهمین سفید گل گاوزبان از
 هر یک چهار دم ادویه را کوفته بخته پنجاه دم شکر سفید را صفای نموده تیز زنند تا چون بجاخته شود و ادویه

آنان برشتند و نیکو بزم زدند و بکار دارند شری یک شقال خمیره خمر عجمی علمای خان صاحب
 مرحوم منشط و مسکست حص چهل شقال شکر سفید را قدری آب داخل کرده برآتش نهند و
 بجوش آورند تا کف بر سر آورد پس قدری سفیده تخم مرغ بر آن ریزند تا کف جمع شود و کف
 آنرا تمام گرفته پس صافی نموده باز در یک کفند و سبت شقال گلاب خوشبو داخل کرده بقوام
 خیره آورند پس از آتش فرو آورده تخم ششخاش مغز بادام شیرین مقشر از هر یک ده شقال در
 نهایت نرمی ساییده داخل کنند پس چس خالص یک شقال و نیم مشک عنبر شنب
 از هر یک چهار دانگ سوخته داخل کرده و پیرم چون سبزی آن قدر برهم زنند که نیکو
 مخلوط شده خمیر گردد پس انگار بپزند شری یک شقال گلاب خمیره یا قوت و سوا سس
 سوداوی و خفکان را و نصف قلب و الیخولیا را نافع بود حص آب سیدب شیرین آب پنجه شیرین
 آب امر و گلاب عرق بید مشک از هر یک یک صد شقال عرق گاوزبان عرق صندل از هر
 پنجاه شقال قند سفید و مسن طبعی قند را یا باها و عرقها بجوشانند و کف آنرا بگیرند پس بقوام آرد
 نیز زنند که سفید شود یا قوت رمانی ده شقال گلاب صلایه کرده عنبر شنب یک شقال
 لاغور و محمول از هر صده خطائی از هر یک ده شقال بدستور مرتب سازند و در ظرف چینی نگارند
 و بعد از چهل روز استعمال نمایند خمیره یا قوت بنسخه دیگر که همین منافع دارد حص
 آب انار شیرین آب امر و آب سفرجل خالص از هر یک یک اوقیه قند سفید نیم من گلاب
 عرق بید مشک عرق گاوزبان از هر یک صد شقال کافور قیصری عنبر شنب و رقی طلای
 و رقی نقره از هر یک شقال یا قوت رمانی هفت شقال مشک و مس بدستور مرتب سازند بدین

هر دو نسخه منقول از قوام و ابن علوی خان است

فصل چهارم از مسکات و الیه و واک المسکات شقال زیان عموم و
 معمول مینه حص که با بسط طباشیر و رقی نقره از هر یک سه ماشه گاوزبان گل سرخ کشیده از هر یک
 نیم توله از شیم خام ده ماشه تخم خرفه نیم توله عرقان و اجینی و واک از هر واحد یک ماشه و واک پنج ماشه و رقی
 نیم ماشه مشک یک ششرشت سیدب شربت به شربت انار هر یک یک توله عنبر نیم ماشه گلاب بید مشک چهار
 چهار دام محمل و نبات بنه و زلال و واک و واک المسکات بگرم و واک پنج شقال که را با طباشیر کشیده

مکدر هست مثقال گل سرخ چهار مثقال ورق کاغذ زبان گیلانی شش مثقال گل کاغذ زبان گیلانی چهار
مثقال خرند پانزده مثقال بسدا بر شش مقرر کن یک چهار مثقال آمله مقشر دوازده مثقال تخم کاهو سسته
مثقال صندل سفید پنج مثقال ورق نفرد دو مثقال در شک منقح در کلاب خیسایند
سبز ده مثقال زعفران دانه چینی بر یک و ده مثقال مشک یک درم عینر اشهد نیم مثقال
کلاب عرق بید مشک صد و پنجاه مثقال آب سیب چهل مثقال خسل سفید ذنبات سبز را برینا
نسوز و دیگر صندل سفید تخم کاهو و کدو پنج مثقال مروارید کبریا طباشیر گل سرخ کشنیز تخم خرند
کاغذ زبان مکدر ده مثقال مشک یک مثقال آب سیب قدری قند سسته وزن ادویه و دوار المسک
بار و حل آب شش مقرر مروارید کبریا طباشیر گل سرخ کشنیز خشک تخم کاهو مکدر پنج مثقال صندل
زرد شک منقح مکدر ده مثقال بسد ورق نفرد مکدر یک مثقال مشک شش ماشه عینر اشهد یک ماشه
گل کاغذ زبان پنج مثقال آب سیب پنجاه مثقال رب سیب بست مثقال قند برابر ادویه عمل
و برابر ادویه الیته تا پارو - کبریا طباشیر گل سرخ نشاسته خرد مکدر ده مثقال مروارید
بسدا بر شش مقرر کن شش مثقال کشنیز خشک پنج مثقال کاغذ زبان آمله بر واحد چهار ده مثقال
مشک نیم توله کلاب پنج شیشه عرق بید مشک سته شیشه عمل برابر اجزای نبات سسته برابر اگر کتله
عینر اشهد یک تله لیا قوت اضافی کند بهتر شد الیته تا پارو - کبریا طباشیر گل سرخ
مکدر پنج تخم کشنیز خشک یک آم کاغذ زبان خام بسد مروارید صندل سفید مکدر سته نشاسته خرد پنج م
مقرر کن سته مشک یک درم دانه چینی دو درم آمله غسته نیم زعفران یک درم عمل سته وزن ادویه
و دوار المسک شیرین مروارید کبریا شش لیا قوت رانی شش سبز بسدا بر شش
مقرر کن مکدر ده مثقال ورق نفرد عینر اشهد مشک صندل سفید مکدر مثقال تخم کاهو و مثقال
طباشیر گل سرخ کاغذ زبان گل نیلوفر مکدر ده مثقال قند سفید یک وزن ادویه عمل مصفی
دو وزن ادویه و دوار المسک خام و تخم حکیم الملک حل آن مروارید کبریا
ابر شش مقرر کن زرباد در پنج عرق زعفران مکدر نیم توله بهمنیان سنبلیله لطیف قرقر سبز
اشنه جن بید ستر قاقله مکدر سزده ماشه دار فلفل نیم توله زنجبیل یک توله معطلکی نه ماشه مشک
یک توله و ربع عینر اشهد یک توله نبات شش و شش توله شند مصفی کش ندره دو وزن ادویه

تصرفات حیدر حکیم مذکور این است که بعد از دو ماه جدا و انقباض علی باین مجنون مخرج سازند
چنانچه ربع مجنون جدا و اربا شد مثلاً اگر سه تولد و او المسکات خواهند که با جد و اربا میزند یکس تو اجد
داخل کنند در دفع اکثر امراض اتوی میشود خصوصاً در دفع سموم و عفونت اخلاط و امراض بار و ده
و تقویت باه و امثال آن و و او المسکات شیرین از حکیم علی ص مر و ایدر ناسفته
کبر با مر جان ابریشم مقرر در رابنا در رنج و عفران سنبل الطیب قاقه و قفل سافج اشنبه
و ارفل زخمیل مشک مصطکی بچین عین الشبب اگر قرص عین موجود نباشد عوض عین ده تو کنند
نبات سفید صد مثقال عسل خام دو صد مثقال و و او المسکات بار و از حکیم محمد ارفل
طبا شیر مر و ایدر ناسفته کبر با مر ابریشم مقرر مکه پنج مثقال تخم کاه و دو مثقال کشنیز خشک سفید
مکه و دو مثقال خشک ورق گل سرخ پنج مثقال ورق نقره عین الشبب یک یک مثقال مشک
خالص نیم مثقال زرد شک بهر ده و دو مثقال گل کاه و زبان و دو مثقال با صد مثقال آب سیب
و صد مثقال قند بقوام آورند و و او المسکات که هم تقویت باه کند ص ثعلب طبا شیر گل سرخ
صندلین تو درین پوست اترج ابریشم خام بسا به عفران مشک از هر یک سه ماشه سنبل
بهن سرخ الائچی خوشگلان قرفل از هر یک یک نیم تولد کاه و زبان کبریا کشنیز بسا از هر یک چهار
ماشه سافج و و او را زربنا از هر یک یک ماشه و اچینی عین و ماشه گلاب بهر یک یک یا و او
ورق طلا ماشه ورق نقره چهار ماشه عمل و نبات سه وزن او ویه و و او المسکات بار و ده
نافع از برای خفقان که حادث از شرب خمر بود و مقوی قلب است منقول ز خط حکیم علوی
مرحوم ص ورق گل سرخ و طبا شیر سفید و کشنیز خشک مقشر و گل کاه و زبان و کبریا از هر یک یک
مر و ایدر ناسفته مشک بتبی سدس جز و نبات سفید سه وزن او ویه و آب سیب ترش قدری
بدستور مرتب نمایند شربت یک مثقال و و او المسکات بار و حکیم الملک اردستانی
ص آن گل کاه و زبان گیلائی نخود گل سرخ شروخ الافقاع کشنیز خشک مقشر و طبا شیر سفید
و مغز تخم کد و مغز تخم خیار و مغز تخم بادرنگ و تخم خرفه مقشر و کبریا شیمی از هر یک سه مثقال کاه و زبان
مر و ایدر ناسفته ابریشم مقرر از هر یک دو مثقال شربت نو که است مثقال نبات سفید یک
صد مثقال گلاب و عرق بهر یک یک صد مثقال بطریق مقرر مجنون سازند شربت و

مؤلف گوید که نیست این دوا را المسک بار و زیر که دوا را المسک بغیر مسک نمیتواند بود بلکه این نسخه پنج بار است و دوا را المسک بار و غیره تا لایف والد حکیم علوی خان مرحوم اخلاط آن و این که برای شیمی از هر یک یک مثقال ابریشم خام مقرر و طباشیر سفید و مندل سفید و غنچه گل سرخ منزوع الاقماع و کشیز خشک و شتر و تخم گد و شیرین گل گاوزبان مشک خالص و غیره از هر یک نیم مثقال رب سیب شیرین بست و پنج مثقال قند سفید بجا به مثقال بدستور مقرر معجون سازند شربتی یک مثقال و دوا را المسک بار و بـ اخلاط آن مروارید ناسفته و کبریا شیمی طباشیر غنچه گل سرخ منزوع الاقماع و کشیز خشک و شتر از هر یک سه مثقال ابریشم خام مقرر گل گاوزبان کیلانی تخم زعفران هر یک دوا انگه سیب شیرین دو وزن مجموع ادویه قند سفید بقدر حاجت بدستور مقرر معجون سازند اگر خواهند کافوری سازند یک مثقال کافور قیصری اضافه نمایند شربتی از یک مثقال تاد و دم و دوا را المسک حامض از قرابادین قلاشی تقویر جیح اعضا برینست و جمیع قوتها کند و خفکان حادث از خار نافع است تا قیصری را سود دارد و اخلاط آن مروارید ناسفته نیم درم گل گاوزبان غنچه گل سرخ منزوع الاقماع طباشیر سفید کشیز خشک مقشر کبریا شیمی بسد محرق از هر یک یک درم مشک بتبی دو دانگ نبات سفید و آب میدیش بقدر ضرورت معجون سازند صاحب میزان الطبایع گفته که مزاج این دوا قریب به برودت است و خشک است بدرجه ثانی و دوا را المسک حلو حار نافع است از برای خفکان و قلاج و قوه و قرع و خبث نفس و اشتها و کرا و امتلائی و قوی قلب است و معده را پاک میسازد و تشنگی و طوبات از آن میکند و معین است بر نفخ غذا اخلاط آن زرا بناد و روغن مروارید ناسفته کبریا بسد از هر یک دو درم ابریشم مقرر شش درم بهمن سرخ بهمن سفید مندل لطیف سیب بجا قاقله قرقر از هر یک پنج درم اشنة ذرا قفل زنجبیل از هر یک چهار درم مشک سه درم عمل یک من ابریشم را مقرر نمایند که مثل عصاره گردیس جوهر را بر سنگ ساق خوب سلاط کنند و یا فی ادویه را گفته و مجیه کعب مصفی بپوشند شربتی نیم مثقال و دوا را المسک مندل تا لایف علوی خان نافع است از برای خفکان سوداوی و مالینویا و مراقی و قوی قلب و دماغ و کبد است و خبث نفس و دوسواس سوداوی را زایل کند و معده را قوت دهد و محلول آنجوه

سودا و می و مانع صحو و آنرا بدماغ است و مجرب اخلاط آن مروارید ناسفته و کبریا شیمی و ورق
گل سرخ و ابریشم مقرض و دارچینی و بجن سرخ و بجن سفید و درخ محرقی و زعفران از هر یک
دو درم مصطکی و اشنة و سیل بواند هر یک یک درم صندل سفید طباشیر سفید صندل سرخ که خنجر شمشیر
و گل گاوزبان و آمله منق و بسد و تخم خرفه مقشر و ورق نقره از هر یک سه درم زرشک سنی پنج درم
عود و مندی یا درنجویه از هر یک یک درم و نیم عنبر اشندی و مشک تبیی اند هر یک چهار دانگ
رب سیب شیرین و قند سفید و عسل هر سه را برابر سه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر رجوع سازند
و بعد از چهل روز استعمال کنند شربت یک مثقال و واد المسک بار و تقول از خط والد الشرف
بسم الله تعالی صل مروارید ناسفته کبریا شیمی هر یک شمشیر خرفه مقشر مغز تخم کدو شیرین هر یک
دو تول صندل سفید ابریشم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان هر یک یک توله شک تبیی سه باشد این
یک توله عنبر اشند چهار باشد ورق طلا سه باشد و ورق نقره نه باشد نبات سفید نیم آثار شربت
فواکه یا و سیر بدستور مقرر مرتب سازند و واد المسک بار و اصل غنچه گل سرخ طباشیر سفید
کشیر خشک مقشر ابریشم مقرض گل گاوزبان مروارید کبریا شیمی زرشک بیدانه بسد تخم خرفه صندل
سفید از هر یک پنج درم فلفل گل رمنی شسته هر یک سه درم عنبر اشند نبات و ورق نقره از هر یک
دو درم و ورق طلا مشک خالص هر یک یک درم قند سفید و و چند بهادویه آب سیدک آب نارین
هر یک نو درم عرق بید مشک گلاب هر یک پنجاه درم بقوام آرد و چنانچه رسم است همچون
سازند و واد المسک بار و دیگر صل مروارید ناسفته گل گاوزبان ابریشم طباشیر گل سرخ از
هر یک سه درم بسد کبریا از هر یک یک درم یا قوت تخم کاهواز هر یک یک درم و نیم کشیر خشک صندل سفید
خرفه تخم کاهنسی از هر یک دو درم ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک مثقال عنبر اشند مشک از
هر یک یک درم و سوم حصه درم قند و چند ادویه در عرق بید مشک و گلاب و عرق بید و عرق
نیلو فر را برهم گرفته بقوام آرد چنانچه رسم است همچون سازند و واد المسک بار و فی جوار
بنشیند خلوی خان صاحب مرحوم صل طباشیر سفید گل سرخ کشیر خشک صندل سفید تخم خرفه مقشر
از هر یک چهار درم کبریا شیمی بید ابریشم مقرض از هر یک دو درم مشک تبیی دو دانگ نبات سفید
سه وزن ادویه چنانچه رسم است مرتب سازند و واد المسک بار و مختصر سفید صل

مردارید ناسفته سینه درم که ریاضی شیمی طباشیر سفید و ورق گل سرخ گاوزبان گیلانی کشنی خشک هر یک
 شش درم مشک ظاهری یک درم شربت سبب شیرین داخل قوام آورده چنانچه رسم هست مجنون سازند
 و واد المسک معتدل بنیت و دیگر صحن دار چینی نیم باشد و ورق لقره یک باشد مردارید ناسفته
 ریزه یا قوت بسد که ریاضی خشک و ورق طلا هر یک یک باشد و نیم زعفران الایچی خرد هر یک و باشد
 ابریشم محرق سینه باشد صندل سفید ساییده گل سرخ گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بسیار یک
 چهار باشد کشنی زعفران طباشیر هر یک شش شش عقیق ایشب هر یک شش شش و ربع باشد خرفه نه باشد و شربت
 رب انار رب بهر یک چهار دام عالمگیری گلاب عرق مید مشک هر یک نیم پا و باخل یک چند نبات
 و چند مجنون سازند و واد المسک معتدل از مجموع و صحن کافور نیم دانگ عنبر شش درم
 مشک نیم درم ورق لقره زعفران هر یک یک درم دار چینی یک شقال تخم کاهوی یک درم و نیم صندل
 ابریشم مقرض هر یک دو درم مردارید ناسفته گل گاوزبان گیلانی ناسفته تخم خرفه صندل سفید
 و نیم که منقذ زرشک با گلاب بشیره گرفته هر یک شش درم عسل برابر از نبات پیچیده و برابر عرق
 مید مشک گلاب عرق گاوزبان هر یک هفتاد و پنج شقال الطریق متعارف تیار نمایند و واد المسک
 مستعمل و محرق حکیم سندان گیلانی صحن مردارید ناسفته بسد سرخ کدیرا شیمی تخم کاهوی تخم کاسنی طباشیر
 ورق گل سرخ تخم خرفه مقشر گاوزبان گیلانی از هر یک دو و شقال مشک بقی یک دانگ پیچیده شیرین
 و چنداد و به علی الرسم مجنون سازند خوراکی دو درم هست و وای که بختقان حار و بار وافع
 است از آنچه در صحن عنبر مشک زهر مرده ساییده و عطر صندل هر یک یک باشد مرغان صلایه کرده
 ورق لقره ورق طلا هر یک دو نیم باشد روغن بادام نیم دام بخت شدخا لیس شست دام بخت
 همه را یکی کرده یک روز و شب علی الاتصال بپایند و از یکا شش شروع کنند و هر روز یک
 باشد بفرایند در شست روز بهفت باشد برسانند و وای نافع سیست و پرسوت که دست پا
 سرد بشود و صحن کنند روزی بنام ایرسا هر یک پنج باشد جد و اربهار باشد مشک نیم باشد زعفران
 یک باشد در آب تر نموده و جوشانیده صفاق نموده بخورند و وای دیگر نافع پرسوت و جودا لیس
 تخم و ستور و سیاه که ام زنجبیل موسج سیاه هر یک شش مشک نیم باشد کوفته بخت یکا حب بشتوا
 یک سرخ صندل اگر چند روز بگذرد و موافقت کند شام هم یک حب بخورند و دیگر نافع پرسوت و جودا

شکر خمر تخم سبب الحویلی از هر یک یک ماشه سوا می شکر کوفته شکر آب باقی نموده و در آن
 صبح نموده و وقت کولی بسته غذای حاجت یک حب بخورند و وانی که شیرینیزاید صبح تخم کرفس بوزیدن
 تخم شبت بادیان انیسون از هر یک برابر کوفته نیمه بعسل آلیخته میل نمایند

فصل پنجم از مقاله یازدهم در مریکات سینه سفوف از تالیف بولف جهت خفقان و تقویت دل
 ص گل کا و زبان گل نیلوفر گل پیدمشک گل سرخ از هر یک سه درم و وارید ناسفته قطران ساجده
 چوارمنی که را سنا سیده مشب سبزی قوت از هر یک نیم درم گل اغستان طباشیر سفید یک یک کم شیرینفر
 مسدین یک واحد و دو درم کوفته و نیمه سفوف سازند و از یک درم تا دو درم هر روز گلاب بخورند سفوف
 طباشیر منقول از شقایق دل گرم را سود دارد ص گل سرخ طباشیر سفید هر یک سه درم شیرینفر
 دو درم کرباپست جوم و ارید هر یک نیم درم کافور و انگلی شترتی دو درم باکنجین سفر جلی سفوف دیگر
 دل گرم را سود دارد ص کافور نیم و انگلی طباشیر سفید که را هر یک نیم درم گل رنی کشنفر خشک یک یک
 یک شربت تمانه است بدفعه گاو بدیند سفوف برای غشی خوشک بان تپنا شد از ترویج الارواح
 که با سه درم بس چهار درم لو لوسته درم فرخ خشک شش درم برگ گاو زبان شش درم کشنفر
 دو درم طباشیر سفید سه درم با و بنجوبینج درم گل سرخ سه درم قرفل درم خوراک یک
 بشقال یا مینیه مزوج نموده بخورند و وقتیکه ایریشیم مقرر شش درم زیاده نموده آید و
 بشراب سیدب غسل و شکر و نبات سرشته شود و عنبر اشنب یک بشقال و رقی طلا و رقی نقر
 هر یک یک بشقال اضافه نمایند در فعل قومی خواهد بود سفوفی که در ورم آذنی قلب بعد
 خفت مرض و از ازاله حالت شبیه غشی و بعد ریختن آب فاتر که در آن قدر می اطلیل الملک
 مدقوق میون بر که و گلاب اخل کرده باشند باید واد ص ریوند و دانگ حضض
 و ثامت یک درم ورق با و بنجوبیه گاو زبان هر یک یک درم بزر بقا یک درم و نیم و رقی خشک
 خشک پنج درم کوفته نیمه یک درم با هفت درم رب حاض بدیند سفوفی که شیر از یاده
 و منی بفرزاید منقول از شقایق ص تخم شلغم تخم رطبه تخم ترب تخم گندنا تخم باز آردو تخم بادیان
 تخم جرجم برابره و بعضی نسخ بجای آردو آردو هست کوفته نیمه صبح و شام با شیرینفر بخورند
 آن خود در شیر تر کرده بخورند و شیرینفر سفوف و در و رنج از شقایق خفقان سود دارد

ص در و سنج عقربی گا و زبان گیلانی از هر یک شش درم زرباندا و دوز درم یکو بند و پونزد شری
یک مثقال بابک چهار یک شراب کنیزالفضل

فصل ششم از مقاله یازدهم در مرکبات ششینی منقوطه ششینی ابریشم جهت تقویتان راغ
و باده و اسهال یار کاف است منقول از میان جمجم حرم ص ابریشم خام چهل توله بار یک نموده در چاه
ششینی قیید مشک و ششینی گلاب ششینه روز بخیسانند و بعد جوشانند و صاف نمودن هفت توله
شراب فواکه و ششاد توله قند و نبات سفید داخل کرده کتان را اسپید و تخم مرغ گرفته صندل سفید
سبیل الطیب یک مثقال سبیل قرفل سافج در و سنج عقربی یک مثقال صندل سفید یا رشیدن
عبر شنب و مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا یک مثقال ورق نقره سده مثقال داخل نمایند
و یک ساعت خوب بسایند و بکار برند ششینی ابریشم ایضا منقول از کتاب
مذکور ص ابریشم خام نیم میرعو و هندی مثقال صندل سفید نموده و و مثقال سبیل الطیب
مصلطی قرفل سبیل سافج هر یکی مثقال نیم کوفته در کتان بسته ورق طلا
ورق نقره عبر شنب مشک خالص هر یک مثقال گا و زبان عرق بید مشک
گلاب آب سیب شیرین آب انار شیرین آب بنفشیرین آب مرو و هر یک یک سیر نبات سفید و سفید
هر یک نیم سیر عمل مصفی یک سیر ابریشم و آثار گلاب و آب میوه ها و عرقها و و شیرین باران و ششاد
آنقدر که آب میوه ها بماند پس ابریشم بیرون آرند و بفشارند و درین نبات و قند کوفته بگذارند
و قها را در ظرفی علائمه فصل حل نموده داخل کنند و بدستور مرتب سازند ششینی ابریشم
دیگر ص ابریشم صند و نجا و مثقال گلاب عرق بید مشک ق گا و زبان عرق نیلوفر
و و سیر عرق شاه تره یک سیر ابریشم را در عرقها بخیسانند و پارچه صندل بزرگی بر سر آن
بگذارند پس آب سیب شیرین آب بنفشیرین آب انار شیرین آب مرو و هر یک یک سیر و سینه
پا و قند و نبات هر یک شصت و د و توله عمل مصفی چهار توله همه ادریم کرده با قش ملائم بپوشانند
و این دو اهاد دریم کوفته در کتیه کرده در میان انگارند سبیل الطیب عود و هندی و ابریشم
سافج قرفل و سنج مصطکی زعفران هر یک مثقال صندل سفید و مثقال عبر شنب
چهار مثقال مشک یک مثقال بدستور مرتب سازند ششینی ابریشم ششینی ص ابریشم ششینی

عند چهل مثقال براده صندل سفید و هشتال برگ سور و بشت مثقال تخم کاسنی و ده مثقال عرق
 شاهتره و ده مثقال عرق بید مشک و گلاب عرق گا و زبان آب سینب ششیرین آب امرو و آب انار شیرین
 آب بشیرین از هر یک دو صده مثقال عرق بید یک صده و پنجاه مثقال عرق کاسنی پنجاه مثقال باید که
 عرقها و آب با هم را آهن نایب نموده اجزا را یک شعله اندوز بخسباند بعد از آن بچوشاند تا بماند یک
 بدست مالیده صاف نموده نگاهدارد و کل گا و زبان گیلانی بشت و پنج مثقال گا و زبان گیلانی
 پنج مثقال بادریچوب پانزده مثقال قرفل جو زجندم مصطلکی سنبل الطیب جو زبوا با سه
 زعفران از هر یک یک نیم مثقال جنین پوست بیرون پوسته هر یک سه مثقال زرشک سفی
 شصت مثقال را در عرق بهار و عرق گا و عرق بید مشک و گلاب از هر یک یک نیم رطل
 خیسباند و جوش داد و هرگاه که شعله بماند مالیده صاف نموده بر آب چوشاند که از ششیم افزایند بعد
 از آن مغز تخم خیارین بشت مثقال مغز تخم کدو خرد و مقشر هر یک ده مثقال کوفته گل گا و زبان گیلانی
 عرق بهار سائیده در عرقهای مذکور شیر کشیده صاف نمایند و بعد نبات سفید و صندل
 عدل مصطفی سه صده و پنجاه مثقال زنجبین خراسانی سه صده و پنجاه مثقال انداخته خوب مالیده و
 بر روی آتش گز از اندهرگاه حل شود دیگر صاف نموده بقوام آورند بعد از آن از آتش فرو
 گرفته علی قدر طبیعت غیر اشرب سه مثقال تا شش مثقال ورق کرده در میان روغن بنفشه
 بادام یا گل بادام حل نموده اندازند و خوب تیز زنند و من بعد ورق طلا از یک نیم مثقال تا سه
 مثقال ورق نقره از دو مثقال تا چهار مثقال انداخته حل نمایند و پس از آن مروارید یا شسته
 پنج مثقال که با شش بزرگ مثقال حجر زهره و یاقوت سرخ هر یک یک نیم مثقال زعفران و زرد
 و نیم مثقال که بر سنگ ساقی در گلاب و بید مشک سائیده باشند انداخته حل نمایند بعد از آن
 مصطلکی ده مثقال خود عرقی و اندر هیل هر یک یک نیم مثقال صندل سفید سه مثقال بشیرین و تخم
 ششیرین و تخم کدو و تخم کاسنی و تخم بید مشک و تخم کدو و تخم کاسنی و تخم بید مشک و تخم کدو
 از دو مثقال تا سه مثقال نبات سوده انداخته تیز زنند و آخر همه زعفران از دو مثقال تا سه مثقال
 انداخته حل کرده بردارند و در ظرف چینی نگاهدارند و شربت را از آن چاشنی ساخته نهایت مفید
 است شربت اسبغول تخم کدو و سرکه گرم و خشک و خشونت و صبر دریه امثال آن

نافع است پس آن برزق قلو نایک و قهه را بایک رطل آب بزنند و لغات آن بگیرند و یک رطل و نیم شکر
 ایوج فایق بر آتش نرم گذاشته بقوام آورند و استعمال کنند شربت سید دل و معده را قوت
 دهد و مفرج بود و فی راسا کن کنند از اسهال صفراوی باز دارند و صفت سید صفهانی اندرون و
 بیرون پاک کرده در مازن سنگین یا چوبین بگویند و آب آن بگیرند و ده من بخوشاوند تا دوس من
 پس یک من قند اضافه نمایند و بخوشاوند تا بقوام آید شربت صندل دل را قوت و خفایان گرم
 و معده و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بپاشند و شکم بهم بندد و از صفهانی صفت صندل سفید ساییده
 بست متعال در گلاب یک شبانه روز بخیسند و روز دیگر اندک جوش دهند و شیره اش بگیرند و
 بایک من قند شربت بپزند شربت صندل ترش جهت تسکین سوزش دل و تب محرقه نافع
 صفت صندل سید سوبان کرده پنجاه درم یک شبانه روز در آب غوره و سرکه هر یک پنج استار و قدری
 آب بخیسند پس بخوشاوند تا پنجمه آید صاف کنند و بایک من شکر بقوام آورند شربت سی که تشنگی
 و حرارت دل فرو نشاند و خفایان گرم را بسیار نفع دارد و از قافری صفت آب انار ترش آب ترشی
 ترنج آب غوره آب کهوترش آب ترش هندی جمله مساوی بگیرند و برابر بهر اجزا قند سفید آمیزند و بقوام
 آرند و با شیرهای مناسبه بدهند شربت که جهت تقویت دل نفع کثیر دارد و باد و آبی تصرف مناسب
 به جمیع اعضا میشود و صفت عصاره بادرنجیو یک خضه عصاره گاو زبان برابر اگر مزاج معتدل بود
 و آنجا که حرارت غالب بود عصاره گاو زبان دو خضه بکنند و اگر سردت زائد بود عصاره بادرنجیو
 منما عصف سازند و هر چه که بود برابر بر و گلاب آمیزند و با شربت سید بقوام آورند و اگر باد و خفایان
 و گاو زبان ترش هم ترش خشک آنها را در گلاب بخوشاوند تا قوت آنها در گلاب بسیار پس شربت بپزند
 شربت ناسخ جهت تقویت دل و معده نافع است صفت قند سفید هر قدر که خواهند بگیرند
 و بجای آب عرق گاو زبان انداخته جوش دهند و کف بردارند و بقوام غلیظ آورند پس آب
 ترشاده نارس چهار اوقیه فی یک رطل قند بیندازند و دوسه جوش داده فرو دارند و عرقان
 رابع درم فی یک رطل قند در گلاب حل کرده بپاشند و بدارند شربت ترنج جهت خفایان
 گرم و امراض حار و دل بغایت مجرب است صفت ترشی ترنج را یک روز در آب بشویند تا اثر ترشی
 در جرم آن نماند پس مقابل هر یک عدد و ترنج هفتاد و پنج متعال قند اضافه نموده بقوام آورند

شش برک ترنج نشو قد است جرت ضعیف دل و خفقان و ضعف معد و بغایت نافع است
 ص برک ترنج پنجاه عدد و در شراب که نه صاف یا در جویو ری بقدر کشش قسط که هر قسطی صد و
 پنجاه مثقال است هفت روز بخیه نمایند پس صاف نموده با صد و پنجاه مثقال غسل گشته
 بقوام آرند و بعضی از پوست ترنج بشرح مسطور ترتیب میدهند و بعضی یک پهل پوست
 ترنج را در روغن است و پنجاه مثقال آب خیسانیده بجوشانند تا ثلث رسد پس صاف کرده با یک
 رطل حل بقوام می آورند شش برک تفاح مقوی فتول از فزیه ضعف قلب و امراض سودا و
 رانها نافع است اصل بگیرند سیب شیرین شامی یا اصفهانی و پوست و تخم آنها را در و گردیده
 بگویند و آب بگیرند و در هر دو من آب آن یک من آب سفرجل اصفهانی و یک من شراب کجانی قلی
 کنند و همه را در و یک کنند پس بگیرند قرفل یک مثقال عود قناری خام و دو درم گل گاوزبان
 بادرنجبویه و فرفر شکرت زهر یک شته و دو درم ورق گل سرخ و دو درم همه را نیم کوفته در صندل کثانی کنند
 و در آن اندازند و با کش ملا تخم بجوشانند و صره را بمانند تا آب آنها به نصف رسد پس صره را
 نیکو بمانند و شیردانش را بآورد و ده پیفشارند و از آن با در کنند و یک من قند سفید داخل کرده
 بقوام آورند و فرو و آورده سر و کرده نگاهدارند شش برک تفاح مقوی و
 نیست مثل این شربت وانی در تقویت اعضایی رکنه دفع خفقان و تحریک شهوت طوام
 و اصلاح حال و حفظ جنین و دفع دسواس و خوف و از برای کسی که آنرا سنگ دیوانه گردانند
 باشد نافع ترین اشیا است اصل بگیرند سیب شیرین شامی اصفهانی و پوست آنها را بکار و جویو
 جدا کنند و تخم آنها را نیز تمام دور کنند و بگویند و هر رطلی از آنرا با ده رطل آب باران آنقدر
 بجوشانند که ربع برود پس بیالایند و داخل کنند در آن سدرس وزن آن آب اترج یا آب
 لیمو هر کدام که باشد پس بگیرند یا زاسی هر یک رطل از آن انیسون پنج درم مصطکی روی
 چهار درم و انیسون بولانس یا سه قرفل زهر یک و دو درم کوفته و کیسه کتان کشادی کرده را
 اندازند و بپزند و دانه کبیر را بمانند و شیردانش را بکارند و ده پیفشارند و دو درم کوفته و شربت را
 در ظرفی چینی یا زجاجی نگاهدارند شش برک انار پین منفع از شفا فی خواص را نشانده و می
 باز دارد و معده را قوت دهد اصل انار ترش و شیرین با هم بگویند با شحم و آب آنرا بگیرند و جویو

یک من قند و یک دقیقه آب فلفل اضافه کرده بقوام آورند شربت انار ترش قی باز دارد
 و صاف دفع کند و بعد راقوت دهد از شغافای ص آب انار ترش و دو من فلفل تر چند شاخ عود
 منطکی آله مقشر از هر یک دو دم پوست بیرون بسته پنج دم کوفته و آب انار بجوشانند و سوا
 منطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند بعد از آن منطکی را اضافه نمایند
 شربت انار شیرین بجای دودل راقوت دهد و تشنگی را بنشانند ص آب انار شیرین بکوبند و بجوشانند
 تا به نیمه آید و هر یک من آب یک من قند اضافه نموده بقوام آورند شربت گاو و زبانه
 راقوت دهد و سوداوی مزاج را بنایت نافع باشد و غفکان را زایل کند از شغافای ص
 آب گاو و زبانه یک من با یک من قند بجوشانند و کفت آنرا بر دارند و بقوام آورند
 و بست منطقال گلاب در آن سبزند و فرو گیرند و اگر گاو و زبانه نباشد یک چهار
 یک خشک داخل کنند شربت انناس من تالیف ص آب انناس یک کوبه جز و قند
 یک جز و گلاب بید مشک هر یک شش در صد و مشک قدری بدستور تیار نمایند
 فصل هفتم از مقاله یازدهم در مرکبات ضار و طایفه ضها و برای ورم ثدی از بیاض عم موم
 ص آرد جو آرد و عسل آرد و با قلال گل سرخ مساوی در روغن گل چرب کرده و سرکه شیر کرده پیچم پیاپی
 طلا ساخته بر ثدی بچسبایند ضها و برای ورم ثدی ص چوب میده و پوست کچنال تخم قندیل پوست
 پنج ارنگیر و میده کوفته و بخته نماید و نماین ضها و که چون در هر راه بعد از حیض سه روز بر پستان
 ضها نمایند و حافظه از استخراک آن بود ص دقیق شیر پوست انار که زانچ بار یک سالی و با
 شیر آینه طلا نمایند تا سه روز متواتر در شب روز دوسه مرتبه ضها و برای خردی سختی
 پستان ص پنج کندری ص مونسری خام هر دو برابر و در سبب بخته تا چهار پاس کحل نماید
 و بعد از آن ضها کنند و رسته روز و نعل شود ضها و صندل که دهنه قلب را و غفکان را بکشد
 آید ص صندل سفید گلاب بسازید و قدری سرکه و آب سیب ترش و آب بیهنگران
 پاره کافور اضافه ساخته پیاپی کتانی در آن تر کرده به هوای سرخ خشک نموده ضها و کنند ضها و بی
 که حرارت دل را نافع است ص صندل در گلاب بسازید و قدری کافور آید و بکشد
 و دل ضها و کنند ضها و که جهت سوء مزاج باردان است ص صندل قسط اول بعد از چوب

قرنفل و ورق آس با شراب آب سینب و آب پنهان و کنند ضماومی که احتوائی را به بیت قلب را بر
 دستمال ایا رجاء و ریاضت بقدر اقامت را رفع بخشد و گل سرخ سنبل زعفران باریا و بجز
 سرشته ضما و نمایند ضماومی که تحمیل و رم افونی قلب کند و بایه اکلیل الملک منام تخم
 کتان برگ خطمی برگ کزب زعفران ضما و نمایند ضماومی که بقشر قلب نافع است و گل بکیر بوق
 خبازی و ورق غناب الشهاب با قدری بجز زعفران بسایند و با شراب ابغین سرشته خشک کنند
 و دوباره سائید و با قیر و طی که از روغن گل ساخته باشند سرشته یا رچه کتان یا آن خشنه
 مکر بر سینه بگذارند ضماومی که شیر در پستان زیاد کند و تخم بادور و ج چدرم آرد و با
 و درم کوفته و بخت آب بادور و ج ضما و کنند ضماومی که شیر غلیظ را با صلاح آرد و ج بخت
 خطمی بوقشتر بخت بینه و پستان ضما و کنند ضماومی که شیر را که سبب گرمی و خشکی بخشد و باشد
 منحل کند و ج ماش که در بندی مو تک گویند و برنج سرخ که آنرا بندی ساشی نامند یا
 سنا سید اندکی گرم کرده ضما و کنند ضماومی که در زمانیکه شیر بسته شده متعفن گردیده باشد و با
 آید و ج آرد و ج بر روغن گا و آرد و با قلا نان خشک را بهم سرشته ضما و کنند ضماومی که در کوفته پستان
 بکا آید و ج ماش اندک مویز کوفته آب سرد سرشته ضما و کنند ضماومی که در پستان را
 بپزد و بکشاید و ج تخم کتان بجز بجز سوسن میوه سالک سرگین بز سرگین کیو تر نظرون را بجز
 کوفته بر روغن کجد و مغز ساق گا و بجز سرشته ضما و کنند ضماومی که پستان را بوقت
 خرد باشند و یا بر نیامند چنانچه و دابر نهند عظم پدید آید و ج بیه بیل بیه کا و بالسویه بگزند
 و بگزازند و خلط ساخته بزد و ز قدری شیر گرم بمالند طلا که درم شوی را تحمیل کند و ج
 عرق مصراع یعنی خوی کشی گیر یا روغن حنا طلا نمایند طلا که آماس پستان را سود دارد
 و ج نان آندم خشک کرده کوفته آرد و ج آرد و با قلا آرد و ج خطمی هر یک جز و سه زعفران
 نصف جز و کوفته و بخت بزد و تخم مرغ پخته شده طلا که پستان را نگه دارد و که بزرگ
 شوند و ج کندر و روغن سخته آرد و ج کفته بخت لبه سرشته در سراز طلا کنند طلا
 امعین بر بالیدن و بر آمدن پستان و ج سندی کوفته اسکند بالسویه یا یک سود طلا
 نمایند طلا و دیگر بیل بجز کوفته اسکند بالسویه یا یک طلا نمایند طلا و دیگر که پستان را

محکم سازد و حاصل برگ و دیار و گل و پوست انار هر قدر که باشد بسیار یک یک بپایند و شبانه روز در آب جوشانیده
بازای او و بر بایستد خیسایند و روز دیگر چند جوش دهند بعد از آن معافی شود چهارم حمله آن و غیره
اضافه کرده بخوشانند تا آب فانی گردد و روغن باقی ماند پس در طرف زجاج نگاهدارند و قدری

بر پستان مالیده باشند سرخ الاثر است

فصل ششم از مقاله یازدهم در کربات عینیه عرق چا و والی الینا از بیاض کوه چوبدا
قرنفل قاقه کبریا آله سنبل گل حلاوه از هر یک نیم پاد و اجینی یکپا و پوست کیکر و و برابرا و ویه قند چا و بر
ادویه در غم همراه آب ادویه را در فن کنند چون لاین برسد عرق بکشند و بکا برزند عرق دیگر
منتقل از بیاض مذکور و حاصل کل سرخ پا و آقا قرق نقل پا و آقا گل گوزان نیم درم گاو زبان گیلانی پا و آقا
مشک و و ماشه ابریشم مقرر و و داف صندل سفید نیم داف پان مدجد و گلاب یک سیر پا و بالا
آب بقدر حاجت بدستور متعارف بکشند عرق عنبر از مجموع در تقویت دل و دماغ و اعضای
رئیسه معیدیل و جهت دفع غشی و اعاده قوت سرخ الاثر است چنانچه بعضی نساء از کثرت اشتغال
طشت و بعضی رجال از افراط جریان خون بوا سیر بحالت تباه رسیده بودند بجز و آشامیدن این
عرق بحال آمدند و فوائد عجیبه و غریبه ازین عرق مشاهده نمودند و حاصل مشک خالص یک مثقال
عنبر اشهدی صطکی رومی هر یک دو مثقال زرا بناد و عرق کباب بخاران اشده سنبل الطیب نیمین
شقاقل مصری سافج هندی دارچینی زعفران قرقفل بوزیدان کل سرخ طباشیر سفید قاقه کبریا
قاقه مسکار علف هندی پوست اترج ابریشم مقرر صندل سفید برگ ریحان تازه سعد کوفی
قرن کشتیز خشک گل گاو زبان گیلانی انیسون در و پنج عرق پیوست بیرون پسته هر یک پنج مثقال
آب سیب ولایتی تازه نیم سیر عالمگیری آب اتا ترش یک سیر عرق بید مشک عرق گاو زبان
عرق بادنجوبیه هر یک دو نیم سیر گلاب قسم اول پنج سیر و و اما می کو فتنی نیم کو فتنه
را با عرق مایکجا کرده شب نگاهدارند و صباح آب سیب آب انار هم داخل کرده و در دیگ
انداخته عنبر و مشک پنج پسته عرق کشند قدر خوباک از یک پیاله خرد و قهوه و خور می تا چهار
فنجان و طبیب را بحسب مزاج و حالت مرئض درین عرق بعضی تصرفات جائز است
چنانچه جهت تقویت معده آب یک سیر و جهت تشخیص و تقویت آن بهار نام پنج مثقال

و بست جنس طبیعت گل سنجید و اسفند داخل کنند عرق اسفند و بار که موافق گرم مزاجان است
و تفریح تمام آورد و نشاط و اصحاب مراقب و بالینویا و سودای محرق را نافع است حص قند سیاه
بست و چهارمین تبریز پوست مغیلاان بستن تبریز در خم کرده آب بر روی کرده آن مقدار که گشت
خم خالی ماند پس خم را در سرگین اسپ دفن کنند و بگزارند که جوش خورده و از جوش فرو نشیند و بر روی
آن راعرق کنند و آن عرق و نظری کرده صندل سفید سوهان کرده بست مثقال گل نیلوفر
چهل مثقال گل گاو زبان یک صد و بست مثقال تخم کاسنی نیم کوفته تخم خرفه مفتش مغز
تخم خیارین کوفته از هر یک دو صده و چهل مثقال مغز تخم که و نیم کوفته دو صده مثقال پوست بلبله
کابلی کسب بند و بهار از هر یک تنی صده مثقال پوست بلبله آله منقعی از هر یک یک صده مثقال تخم کاهو
یک صده و بست مثقال گل سرخ چهارمین تبریز کشنی خشک بست مثقال همه در عرق مذکور ریخته اند
و نجیساند و عرق بکشند و در وقت عرق کشیدن دو مثقال عنبر اشوب بر دمان نیجه بندند
عرق که از تالیفات اطباء می باشد است فشا آورد و مفرح و مقوی و محسن لون است حص زرد
یک من قند سیاه نیم من گل و هاده و و سیر و ارچینی نیم سیر کبابه چینی نیم سیر زردک را پاک
کرده استخوان آنرا در نموده نرم بگویند و باقی ادویه نیم کوفته با قند بی آب در خم نمایند و باید
که خم کهنه و مستعمل باشد و در زیر توده خاک سه بست و یک روز دفن کنند پس از آن برگردند
بیا لایند و در شیشه نگاه دارند و هر چند کهنه شود و بهتر است شربت نیم پیاله تا یک پیاله عرق بجز
تفریح و نشاط آورد و مقوی و پاه است حص بگیرند خیزر رسیده و استخوان آنرا در و کرده و در
تبریز پس آنرا در آب بچوشانند تا مضمحل شود پس آن را در هم بمالند و شش من تبریز قند
سیاه داخل نموده یک نیم پوست درخت مغیلاان و یک صده مثقال پوست بلبله کابلی همدا
در خم کرده و در سرگین اسپ دفن کنند و بگزارند تا برسد پس در آن صندل سفید و عنبر گل سرخ
دو ارچینی و گل گاو زبان و پوست اترج از هر یک بست و پنج مثقال داخل کرده عرق کنند
و مرتبه دوم در آن عرق سعد کوفی و ساوچ هندی و جوی چینی از هر یک سی و هفت مثقال
و کنند از هر یک نوزده مثقال داخل کرده عرق کنند و در نیم مرتبه دو مثقال و دو نیم
عنبر اشوب و مشک خالص و زعفران از هر یک یک مثقال بر دمان نیجه بند عرق بجز رسا

من تا لیف خاص جز رسید و استخوان و در کرده یک تار گاو زبان گیلانی هفتدم کل گاو زبان پنج
 درم پس سفید تو درمی گلگون هر یک سه مثقال صندل سفید پنج مثقال بطریق متعارف عرق کشند و
 وقت حاجت بقدر مناسب گلاب و بید مشک بنام تخم فرفرش یک صاف نموده بعل آردند و نیز گندم کوفته
 و آب صافی آن گرفته با گلاب و بید مشک و دیگر ادویه مناسبه و قهقریه قلب عجیب الفلفل است عظیمه
 که مقوی قلب دماغ حار است حصن عنبر اشهب و ورم مشک یک درم بگلایه رخ بان سحق نموده بکار برند
 فصل نهم از مقاله یازدهم در کلمات قافیه قرص مروارید دل و دماغ راقوت دهد و خفقان
 گرم و برقان را نافع باشد حصن گل سرخ و ورم طباشیر مروارید ناسفته بسند صندل سفید
 هر یک یک درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک پنج درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته و نیمه تو
 اسبقول سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال با سنگین قرص مشک دل و معده و دیگر
 یار در راقوت نماید و خفقان و غشی و اوجاع معده را که بسبب برودت باشد سود و در قرص معطلی
 قرنفل دار چینی عود و سبیل شک بخورند با کباب بهیل پوست ترنج قافیه هر یک یک مثقال مشک الکی
 کوفته و نیمه با شراب ریحانی سرشته اقراص سازند شربتی یک مثقال و بعضی عنبر یک دانگ افزوده
 اند که قوی تر شود که قرص عنبر سناوه حصن عنبر اشهب تراشیده پوست پنج توله نبات یک سیر
 شا جوهرانی نبات بقوام آورده و عنبر راحل کرده و بطبق نقره پس کرده قرص سازند و بعضی در یک
 مثقال عنبر صندل مثقال نبات داخل میکنند قرص عنبر و بگریغایت خوب است حصن عنبر اشهب و
 نیم توله نبات سفید نیم سیر اکبری گلاب بزمی یک شیشه نبات را صافی نموده و بقوام آورده عنبر را در آن
 حل نموده تیز زنند و قطره قطره گلاب میداده باشند تا سفید گردد و بقوام قرص که بعد از آن در خون
 نقره یا چینی حواری نموده قرص سازند و با گلاب حل نموده میل میکنند مقوی دل و دماغ و
 جمیع اعضا است قرص عنبر خضر حکمت آب حلیم علی بغایت مقوی قلب و سبی است حصن
 عنبر اشهب خالص را با هستگی قلم تراش تراشیده وزن کرده در باون سنگی جایگز کرده
 خیار نبات بسیارند و کوفتن جائز نیست بعد از آن از منجلی که سود را بخ آن بسیار سنگ
 باشد بگزاینند تا درست بآن نرسند و حال آن را با نبات همراه کرده همان طریق بسیارند
 تا که از غزال بگز و بعد از آن مجموع را با هستگی بسیارند تا که مثل توپ شود پس از آن سنگ را

ربیع وزن عنبر بگیرند و با گلاب بسایند چند آنکه حل شود صاف نموده چهارچوبک کرباس کرده و آن قدر
 که عنبر نبات در آن خمیر گردد در پاتیله نقره انداخته پاتیله را بر خاکستر نیمه نهد و بکند و قطره قطره در آن گلاب
 میداد و باشد تا عنبر حل شود و فشان حل شدن آن است که اندکی از آن عنبر در گلاب ریخته و بکند
 تا خود بخود حل شود اگر چینی یا کفی بر روی گلاب ظاهر نشود حل شده باشد و اگر ظاهر شود و یا لید
 باشند با گلاب تا حل شود و باید که تمام نبات در برابر عنبر باشد و اگر زیاد کنند هم جائز است و اگر خوا
 سخت شود مقدار عنبر نبات محصل خوب صاف کرده اضافه نمایند و این قرص بعد یک سال بکار بند
فصل دهم از مقاله یازدهم در مرکبات لایقین میمید و نوبه **ص** بسا سبزه خنفسه کهنه
 دانه الاچی چو و عطر گلاب مشک از هر یک سه ماشه صندل یک نیم توله کافور یک سرخ خود و غرق
 شش ماشه عنبر ماشه اکیر آسمانی دو ماشه گلاب دو توله تیل چینی دو دام عرق بهار همه اجزا را در
 عرق بهار حل کرده و خوب ساینده جدا جدا نگا دارند و عنبر را در کشوره مسی آبیاند و فخته را
 نرم بکارند تا گداخته شود و بعد از آن با قدری تیل چینی مخلوط ساخته با هم مزج کنند چو و و عنبر
 و گلاب را بعد از آن مخلوط سازند **ص** ایضا **ص** صندل سفید و نیم توله عنبر شنب مشک
 پنج خنفسه کهنه اکیر آسمانی چو و کنبه لایقین بسا سبزه زهریک و نیم ماشه خود و غرق شش ماشه عرق بهار گلاب
 از هر یک پا و آثار تیل چینی چهار توله **ص** ایضا **ص** صندل ساینده پا و آثار تیل یک نام بر آتش
 بریان نمایند الاچی و اچینی بسا سبزه خنفسه کهنه لایقین اگر لایقین در عن چینی از هر یک دام و عرقان با دو دام
 اکیر نیم دام مشک چو و از هر یک سه ماشه عطر گلاب عنبر و واحد یک نیم ماشه کافور نیم سینی سبزه و این
 را در گلاب ساینده پا چوبین نموده مشک و چو و و عطر کافور و عنبر و و عن چینی گرم نموده بیندازند
حاصل منقول از بیاض عم حوم **ص** حلوان شیر مست یک عدد دراج سه عدد و مرغ چهار عدد
 الاچی خر و صندل سفید هر یک سه توله کشیز گا و زبان گیانی هر یک چهار توله مصطکی دو توله عرق
 یک توله طباشیر سه توله نیلوفر گل خنفسه هر یک توله عرق بید مشک و و شیشه گلاب یک شیشه آب باران
 یک شیشه سعد کوفی یک توله عنبر شنب چهار ماشه بطریق متعارف بکشد **ص** ایضا **ص** مالک **ص**
 حلوان شیر مست یک عدد و مرغ چو و و عدد و قرضل یک نام و اچینی پنج توله هیل دو توله صندل
 دو توله کشیز خشک مقشر چهار توله مصطکی دو توله گل گا و زبان چهار توله مشک ترکی سه ماشه

عزیز اشهب سته ماشه عرق بید مشک و شیشه گلاب هفت شیشه ماء السج تالیف والد ماجد علامه العالی
در تقویت قلب یار و دوا به نظیر ندارد و ص گوشت و سراج نیم آتار گوشت بکاشنی آتار گوشت آهوا آتار
گوشت مرغ نیم آتار گوشت زنجشک خاکی یا و آتار گوشت کبوتر جنگلی نیم آتار قرفل پوست بره بخت
خوینجان بوزیدان جوز بوا و اسبابه گل سرخ لباشیه سفید گل گاو زبان بادنجویه از هر یک یک توله
داجینی الاچنی خرد و خافک پوست ترنج کشیه زنجشک نقشه صندل سفید گاو زبان گیاهی بهشتیان مهری
تودرین از هر یک دو توله خود عرق نیم توله و فرج عرقی توله زعفران نیم ماشه لسان العصافیه مصطکی و توله
مشک دو ماشه عزیز اشهب دو ماشه تخم زنجشک توله تخم بلبلون دو توله قره توله اطه دو توله طیاره کبابی
دو توله خرقة دو توله آب سید نیم آتار آب نیم آتار گلاب دو آتار آب گندیده آتار عرق بادنجویه
دو آتار آب بقدر کفایت مر با می زر و یک جمت تقویت دل و تصفیه صوت و تقیبه بیه
و منع نوازل و سرفه و تقویت باه نافع است ص زر و یک کلان رامیان انداخته و پوست
تراشیده ریزه ریزه کند و در آب و غسل بخوشانند تا ممل شود و بعد بیرون آورده و غسل
فقط کنند و یک جوش داده فرو آرند و پس از چهل روز یک بار بر بند و اگر عود و قرفل و داجینی
و زنجبیل و سیل جوز بوا و زرا بناد و کبابیه هر یک نیم شقال اضافه نمایند جمت تقویت معده و جگر
مفید آید و این دویه را جو کوب نموده در پارچه بسته در آشنای جوش بین از دیاسا بیده برالای
بفشانند و اگر قدری مشک زعفران نیز نیم کنند مرغوب تر بود و مر با می سید معده دل را
قوت دهد و منقول از شفای ص سید از پوست باز کنند و دانه بیرون آورده در آب بخوشانند
تا نیم بخته شود پس با قدر بقوام آرند مر با می به تقوی دل و معده ص بگیرند به خوب و بزرگان
تخم و قشر پاک کنند و چهار پارچه نمایند و غسل یک جز و آب و جز و بخوشانند پس سر کنند و روز
دوم غسل تنها بخوشانند و بر دارند و افادیه که در مریات مستعمل است بعضی از آن داخل کنند
مرنی ترنج دل و معده را قوت دهد و فرج آورد و منقول از شفای ص پوست ترنج را
در دیگ کنند و با آب بخوشانند که نیم بخته شود و بیرون آورده بیفشانند و غسل صاف بیک
کنند و با نقش نرم بخوشانند تا بقوام آید و اگر بقدر خواسته همین دستور است مر با می تنها
تقوی فرج و نافع خفتان ص انناس از پوست درشت بالایی آن استخوان در دلی او

یا که گفته اند مغز پستان را ورق و ریش تراشیده و پس استخوان یا پارچه طولانی بریده در پاتریله اول یا ریخ
طولانی استخوان را فرش کرده بالای آن ورق و ریش بای تراشیده گذاشته تا با نذاخته بر دهن یا تریله بر
گذاشته سر برش را بخیزد اگر گرفت با قش را هم جوش دهند که در قهوا گذار شود و پیستر بر آرد و در قهوا را
بگیرند و استخوان این را زرد و بعد از آن قوام از نبات یا قند سفید درست کرده با قدری گلاب و
مشک و عنبر سطر ساخته و در قهوا را در آن قوام انداخته چند جوش دهند که در قهوا شیر و نبات و خوش
پس و ظرف لطیف بر دوازده اگر چاشنی دارد و خواهند ترش و شیر و قوام نبات بیندازند همچون
طلا مقوی دل و دافع خفقان و غشی و تشنه و مقوی معده و جمیع اعضا صحت عنبر است و مشک
طلا مقوی دل و دافع خفقان و غشی و تشنه و مقوی معده و جمیع اعضا صحت عنبر است و مشک
مروارید ناسفته یا قوت زهره هر یک یک مثقال و رقی طلا به مثقال و رقی طلا به مثقال و رقی طلا به مثقال
آب سید شیرین یک انار شیرین نبات هر یک ربع رطل گلاب نیم رطل عرق سید مشک
عرق گاو زبان هر یک یک رطل همچون سازند همچون اصل قدوة الحقیقین و طبع
والله شریف اکثر این طبیعت علاج فرموده اند و خواص عجیب غریب میباشد و نموده اند به بندگان
جنایا قدس پادشاه پسر او و پسر از خضر خفکان اعظمی بود و در جراحی و غرور و حکیم علوی خان در حرم
و دیگر اطباء با انواع علاج بنمودند و هرگز مرض او را و با خطاطی او را و استاد و علما و حکما
ترکیب علاج فرموده او و سبحانه شفاء کامل و صحت عاجل عطا نمود و حسن صندان سفید یک
شیرین شامیده غمی در هم آب تمهیدی آب انار که نبات ترش باشد هر یک نصف رطل
شکر سفید رطل و دل شکر سفید را بقوام آرد و بعد از آن صندان سفید را در هم آرد و گزرا نموده
بیندازند تا که قریب بقوام آید پس آن را با آب تمهیدی داخل کنند و بقوام همچون آرد
و وقت فرود آوردن طلا شیرین را در هم بود و در هم زعفران در هم اضاف نمایند و در ظرف قهوا خش
نگهدارند و شربت از دو درم تا چهار درم همچون جهت خفقان و مس عود و قنفل سیل جوز بودا قند
پیس قشور اترنج و رقی یا در پنجوبه ابریشم خام مقرر یا محرق بسد لو که با پنبه
در و پنج بکد و بهمان صندان عنبر هر یک در هم مشک نصف در هم با شرب الفاح همچون سازند شربت
یک مثقال همچون طلا و رقی طلا یک درم و نیم عنبر است و یک درم و یک دانگ و نیم
مشک بتمی و دو دانگ نبات سفید صندل در هم عمل مصفی هفت درم آب سید شیرین چهل درم

مقاله باز در نیم فصل هم در میان لامیه سینه و دونه

علاج الماراج

کتاب سنی پنج درم بدست و مقرر چون سازند عجول طلا حکیم الماراج وستانی که بخت نخل آبی محمد
اورنگ زیب عالمگیر با و شاه غازی ترتیب داده باشند آن یا قوت رمانی اصل بدخشی مروارید نماند
از هر یک چهار مثقال و نیم و شک بیتی خالص عنبر شرب و مثقال و نیم عنبران و دو مثقال و ورق طلا
محمول پنج مثقال شربت فواکه شیرین آب انار شیرین آب پیر شیرین آب میب شیرین از
هر یک چهار رطل غسل صغنی بستان و پنج مثقال نبات سفید و ورطل عرق بید مشک و ورطل
عرق گاو زبان و ورطل و در گلاب و بید مشک یک شنبه بدست و مقرر تب نماید مفرح لولوچی
حکیم الماراج صندل سفید ساییده بکلاب ده توله طباشیر ابریشم مقرر هر یک یک توله شکر
و توله بهن سفید یک توله عروارید با سفید نیم توله مغز تخم کاهو قاقله صغار هر یک نیم توله عنبر نیم توله
سکب شده باشد کافور نیم توله گل گاوزبان گل سرخ از هر یک دو توله مغز تخم خیار بین پنج توله
ورق فقره و ده توله نبات سه وزن غسل سفید یک وزن تیار نماید مفرح صندل دانه
را قوت دهد و منافع بسیار دارد ص مروارید هفت باشد بهن سفید بهن سرخ هر یک
یک نیم توله پوست ایلک کابلی هشت باشد گاو زبان شاهتره با درنجوبه هر واحد سه توله تخم شنبه
یک توله طباشیر زاده باشد ابریشم مقرر هشت باشد پوست بیرون پسته هشت باشد ورق عقربی
سه باشد زرنبا و سه و نیم باشد سفید چهار توله شربت میب هشت توله ورق طلا و ورق فقره
یک یک توله شربت نیم توله مفرح یا قوتی یا بخت حکیم علی ص لعل یا قوت هر یک دو
مثقال مروارید یک که باز عنبران از هر یک شش مثقال گاو زبان صطلکی و اچینی ابریشم مقرر
پوست اترج بهن سفید ارشد زرنبا و مغز تخم که و اظفار الطیب انبر یا ریس تخم خرفه و تخم شک
طباشیر تخم خیار تخم کاهو از هر یک بستان و هشت مثقال ورق طلا و ورق فقره عنبر شرب قاقله کباب
کافور گل مشکوم گل کنیز لاجورد و شسته گل ارمنی صندیل الطیب نار مشک تخم با درنجوبه از هر یک از
مثقال صندل سفید و دو مثقال عود قهاری در و پنج عقربی گل سرخ از هر یک چهار مثقال
شربت حائض و وسیر اکبری غسل سفید چهار وسیر اکبری قرص عنبر و وسیر اکبری که در
هر سیر نبات عنبر یک توله باشد علی الرسم عجول سازند مفرح مقوی قلب و اعضای کبیره
و بواسطه پوست مزاج نافع است ص ابریشم خام سه توله صندل سفید یک نیم توله طباشیر

علاج الامراض
کل سرخ کشیده خشک گل گاه زبان از هر دو اندست قوی تر شکب منقحی سه قویله او را بنجوبه پیک نیلوفر سرخ
دو توله همین سفید یک توله تخم کدو تخم بالنگد هر یک دو قویله تخم خیار چوبار توله با سه خرقه از هر یک
سکه توله زعفران قاقله انگار از هر یک یک توله تخم خفاش دو توله تخم کاهو تخم کاسنی هر یک یک توله
کافور عینر اشپ و ورق نقره از هر یک دو توله شکر آب بنفشه و پنجه یک باد شیرست سیب ترش نیم
سیراب انار ترش یا شیرین یک سیراب انار بنفش یک سیراب کاه نیم پنجه یک نیم سیراب سیراب یک نیم
سیراب کلاب و پنجه عرق سیراب یک پنجه عرق علی الرتم چون سازد به صحر ج مستدل نافع خفقال
و مقوی قلبی نشاط و افزایش حرارت غریزی و منقبض معده و حیالات و سوسن و رافع و زبان
سموم مشروب و منافع جلیله بسیار دارد اصل مستدل سفید عود و بناری هر یک سکه شقال ورق
در زخا لیس عینر اشپ مشک خالص هر دو احد یک شقال زعفران دو شقال و ورق نقره یا قوت
کافور قیصری از هر یک یک شقال گاه زبان بسد و از چینی هر یک دو شقال کشیده خشک کلاب
هر یک یک شقال یا بنفشه تخم مقرف کبر یا همین سفید زربنا و سنبل الطیب و مشک کلاب الطیب
طیاب شیر پوست زرشک گل مختوم قاقله کلاب و صطکی پوست ترنج اشنه مغز تخم کدو چوب کدو گل
از هر یک دو شقال و در پنجه عرق بنفشه گل سرخ تخم خرقه مغز تخم خیار تخم فرنجشک تخم باد بنجوبه از
هر یک سکه شقال تر قه یک شقال جدر را جدا جدا گرفته کوفه پنجه و نیم آمیخته با پوست و نیم
شراب حامض مصری بپوشند و در آوند پاکیزه کنند بشرقی و دانهک تا نیم شقال کسکه و از اجتناب
نزدیک باشد با شراب سیب و طبرزد و عرق کاسنی و عرق گاه زبان و کلاب و در اعزیه دیگر و افی
او و در مناسبه استعمال نماید و مقرف یا قوی مستدل که در سرکار اعتماد الدوله و اصغیان و
نواب محمدی علی خان و نور جهان بیگم تیار میشد مقوی اعضا و ریش و منافع بسیار دارد اصل
یا قوت رمانی لعل شفاف زعفران مستدل سفید از هر یک دو شقال عود و هندسی عینر اشپ مشک کلاب
ورق طلا و ورق نقره و در پنجه عرق بنفشه گل سرخ از هر یک رام دو شقال بسد و از یک کبر یا گاه زبان
صطکی گل مختوم یا چینی یا بنفشه مقرف پوست اترج همین سفید زربنا و اشنه مغز تخم کدو یا
زرشک پیرانه تخم خرقه فرنجشک طیب شیر مغز تخم خیار تخم کاهو از هر یک هشت شقال کاهو و مضمون
کافور تخم کشیده گل ارمنی یا بنجوبه قه و سنبل یا زرشک زهر واحد سکه و نیم شقال بک کوفه و بنفشه

سید و دیر الکرسی انا سحرش چهار سیر الکرسی آب یخیم سیر الکرسی عرق گا و زبان بخت و چهار دام عرق
 بید شکس چهار سیر الکرسی کا بید دوی شش سیر عسل سفید شش آثار نبات شد سیر قد چهار سیر الکرسی
 معجون سازند مفرح چهار خفقال و صفت دل کا ز سر دی بو ذرا گل کن ص ص باد نبویه و سر و سر و سر
 در مخرج عرقی کا و زبان هر یک شش و دم کوفته بخت با شش سید و عسل کف گرفته بسر شش مفرح
 و لکشت سازد در مخرج طلا در قرقه هر یک نیم و دم پوست برون پسته یکدم طباشیر بنفشه گل سرخ
 بسند که با مر و اید با سفته هر یک یک شقال صندل سفید کشنیر هر یک و دو دم تخم خرفه شش و دم
 در شک بیدانه و دو دم آب ترنج پهل شقال قند سفید یک سن مفرح مسیحی قوت دل
 و دماغ و جگر و حده و بد و قوت پسته و گرد زاده کند و دانه راقومی گرداند و نفوذ تمام آر دو
 سنی و فزاید و باه راقومی سیس از دو اشتما آرزو ص شکش هر یک نیم و دم ورق طلا و ورق قرقه
 هر یک نیم شقال ساذج هندی زنجبیل دار فلفل لعل بختی کبر با بسا از هر یک یک و دم سود بخت
 یک و دم و نیم غیر اشوب مروارید با سفته هر یک و دو دم خولجان کبابه قرقفل جوز الطیب قاقا کباب
 قاقا صغیر قرقشک قرقفل و عفران صطکی پوست لسان العنصر فی سبب سده هر یک سده و نیم
 اشته بسند الطیب هر یک چهار و دم قرقه گا و زبان گل سرخ هر یک پنج و دم و دهن باد ام بخت
 و دم جزء اعظم خوب ساینده نسی شقال قند سفید سکه چند شربتی بقدر حاجت و اگر بچاسمی قند لعل
 آسیند و و چند کافی است مفرح صندل منقول زنجبی ص لسان الثور که با مر و اید تخم کشنیر
 بهر یک گل سرخ پوست اترج ابریشم سفید تخم خرفه هر یک و دو دم با عسل بلیله معجون سازند شربتی
 یک شقال مفرح با ر خفقال حار را نافع است و دل راقوت و بد ص مروارید با سفته بسد
 سوخته طباشیر که با گا و زبان گل ارمی هر یک و دو دم شک نیم و دم قند سفید شش و دم معجون سازند
 مفرح ج بار و که بخت خرد و می و زبان بغایت نافع است و بهتر از دوار المسک است و یا قوتی است
 و برای خفقال چتپ و ق و جهت ناقصین و بخار سو داوی سوخته بغایت سوثر و شیخ الرئیس و را دوی
 قلیه قوم نموده ص تخم کا هو مفرغ تخم خربه و فز تخم کد و مفرغ تخم چهار تخم خرفه هر یک سه شقال مروارید
 بسد سوخته که با سلطان نهری سوخته ابریشم مفرغ صندل سدرخ کا فو هر یک یک شقال
 صندل سفید سبیل طباشیر هر یک دو شقال گل سدرخ پنج شقال عود هندی و روغن ایوانا و سدر

هر یک یک مثقال و دو دانگ زعفران نیم مثقال گاوزبان سه مثقال و نیم مثقال مشک در انکی عنبر و دو دانگ رب سید و انار و دو باله سویه سه چند یاد و چند به از اجله باجم برشند و صفرح کبیر از تالیف شیخ الرئیس وی گفته که من این را بمالوک و او را دو اسم و منافع بسیار بنویس آورده خاصه در خفقان و ضعف دل و دسواس و توجش و اکثر امراض مزمنه که هیچ تدبیر استخلاج نمی یافتند باین دوا استخلاج شده و اندر عقل دماغ و معده و جگر و سپرز و قولنج و اوجاع منامیل و حیاض خفیفه نفع کثیر از وی مشهور شد و صیغه های یا قوت که سه رخ باشد یک مثقال خمر شیب عقیق هر یک یک درم ورق طلا و دو دانگ ورق نقره دانگی غار یقون افقون غلغل کزبل قرفل مرزنجوش هر یک شش ماشه و هشت سرخ حجار منی حولا جوز و دواغ افغلی و در بناد عالج در و پنج بهمن گاوزبان هر یک چهار و نیم ماشه و ثلث سرخ نار دین افغلی صابون سافورج بنی ۱۰۰ سینی و ج صغرها شاز و ناکمون هر یک سه ماشه و سه نیم سرخ مشکطرا شیب غلغل اسان بنیون حجار الیه و هم کرفس مکنند زعفران غلغل سفید هر یک دو ماشه و دو سرخ و یک ثلث سرخ بدانند که خواهر وزر و نقره را مجموع یک جز و قرار دهند و از غار یقون تا مرزنجوش هر یک نصف جز و دوا حجار منی تا گاوزبان هر یک ثلث جز و دوزنار دین ناکمون هر یک ربع جز و دوا مشکطرا شیب تا غلغل هر یک سدس جز و دوا بهمن حبیب اوزان نوشته شد خواهر را بسیار صلاحیه کنند ورق زرد و ورق نقره نیز در خواهر انداخته تا شراب صلابه بلیغ نموده و دیگر ادویه با رب یک ساخته حجار را بر و وزن غسل بنیل یعنی غسل که بنیل را در وی مری کرده باشند و بشند صفرح سوزنی از حکمای نرس صفرح و قوی و مسا و سیس اجا و ادباز و ارج او و نافع است مطلق از مزاج که نقصان زیافته باشد بر مش یا میسل یا سم یا از غیر اینها و جهت خفقان و عتبه و استسقاء و بران و سوز و سقم و برانگتن باه عقید و ساکن میکند در و نفرس و مقاصل را و معتدل است و گویند گرم است در اول و میافزاید در وی هیچ نوع از مزجی صیغه را بناد و در و پنج بهمن سرخ و سفید یاد و بنیویه هر یک ده مثقال و نیم خشک شش مثقال و ج عود قمار سی هر یک پنج مثقال نضاع خشک سوسن و ارغنی کنجد مقشر جوز و ادورق نقره که با زعفران هر یک دو مثقال با یا قوت از هر یک یک مثقال ادویه را سحق بلیغ کنند و غیر از نقره و کبریا و یا قوت همه را اندر گلاب بن

بیدر مشک و آب ویدر مشک و آب سید و آب مرزنجوش و آب گاو زبان هر یک شانزده مثقال بنشینان
 و در هر یک یک شنب درختان و و شب پس عمل کنند و دست و پنجه مثقال بگیرند و هم چند وی شیر
 تازه آمیخته هر دو را بجوشانند تا که شیر جذب شود و غسل بماند بعد و روغن بنفشه با دام نسبت پنج مثقال
 در غسل مذکور آمیزند و بجوشانند تا که مصلحت گردد و پس از سر آتش فرود آورند و اوید که در قفا منقوع اند
 مزوج کنند و باز بر آتش گذارند و اندکی بجوشانند و یک شب پاشند بگزارند و فردا نظر کنند اگر
 آبی پیدا باشد باز بر آتش نرمی گذارند تا بجوش نیامد و بخار تحلیل یابد آن گاه که با و یا قوت و نفوذ افتاده
 نمایند و شیخ علیه الرحمه فرموده که باید هر اگر معدنی باشد و مثقال و اگر حیوانی باشد و از دود قیر
 در گلاب حل کرده تسقیه نمایند یک درم او در فشار و کیفیت را بر می سبکند با یک من خمر یا وجود سلا
 حسن و صحت او را که قدر شترش تا د و مثقال است و قوتش تا بست سال باقی است جهت حفظ
 تا شش تا اول نمایند و جهت قوت باه شب و جهت سموم آب را زیاده و جهت خفقان با عرق گاو زبان
 مفرح یا قوتی معتدل که بهترین شخ است و منافع بسیار دارد و مثقال او نصفه صحت یا قوت پنج
 و مثقال حر و اریدنا سفته که با مرجان از هر یک یک مثقال شش هترو با درخوبیه گل گاو زبان
 بنهول از هر یک ده مثقال بهمن سرخ بهمن سفید از هر یک پنج مثقال لاجور و مشمول طبکا
 سفید گل ختموم یا بدل آن گل و اخستان زعفران در و پنج در زین کبابه از هر یک
 سده مثقال بلبله کابلی ابریشم مقرر مندل سفید پوست برون بسته دانه هیل و ورق طلا و ورق
 از هر یک و و مثقال خودیم مثقال شکر سفید صند و پنجه مثقال آب بنشینین آب سید بنشین
 آب نارنج خوش آب ترش ترنج آب زرشک شربت ریاس گلاب از هر یک بست سده مثقال شکر
 در گلاب گذاشته با آب میوه با بقوام آرند و اوید علی الرحمه بر شند و اگر عوض آب بنشین آب لیمو کنند
 است و اگر بدون یا قوت سازندیم بر و است خوراک از یک من تا یک مثقال مفرح یا قوتی
 با کل نبودت معمول حکیم علی گفته که این مفرح تا م التبع است از هیچ مفرجات و در امراض مختلفه
 بکار برده و نافع یافته حتی با سعال امراض رحم نیز مفید آمد و مجرب بلا تخط است صحت یا قوت
 اصل شفاف از هر یک یک مثقال حر و اریدنا سفته بسد قره می که با می شمعی زعفران گاو زبان
 گیلانی مصلحی روحی و اچینی قلمی ابریشم نرم و خام مقرر پوست نم و در پنج بهمن سفید نم

اشنه مغز تخم کدو و انطا را الطیب انبر بارین تخم خرده تخم فرخیشک طباشیر سفید مغز تخم خیار تخم گاو زبان
از هر یک دو دم صندل سفید خود بپزدی و ریختن عقربی و در آنجا یک سده دم غیر اشنه کافور
ورق طلا ورق نقره کافور طین مخموم یا بدل آن طین اغستانی تخم کشنی خشک لا جور و کلل رمنی
یا بدل آن طین و می سنبل الطیب یا مشک انبر یک یک دم بادرنجبویه یک مثقال مشک لوز
نیم مثقال شربت حمض صندل شربت حمض البوام غسل برآورده و به علی الرستم بپزند و
یک مثقال مفرح لودی معتدل منقول از قلاسی ص مروارید ناسفته کهرای شمشیر
قرمزی طباشیر سفید زرشک پیدانه از هر یک سده دم عقیق یک دم صندل سفید صندل
حجر ارنی منقول گل نیلوفر گل بنفشه و ریختن عقربی بادرنجبویه فرخیشک خود بپزدی از هر یک
لا جور و منقول یک نیم دم گاو زبان گیلانی چهار دم آله منزع النواچ دم ابریشم خام
مقرض یک نیم دم اشنه سیاق بپزدی قرقل زرنب انبر یک یک دم کافور نیم دم زعفران
دم غیر اشنه ثلثا دم مشک یک دانگ شربت انار شیرین نبات سفید از هر یک چهار دم صندل
مس چنانچه رسم است همچون سازند خوراک از یک دم تا یک مثقال مفرح ابریشم لودی
با کل بگرمی معده و دل و جگر را قوت دهد و حقایق غشی و کوشش را زایل کند و نشاط و فرح
تمام آورد و شکم بندد ص ابریشم خام پنجاه دم و آبی که طلا تا به نقره تا بنجوه باشند تر نموده بعد یک
شبهان روز بچوشانند و بمالند صاف کنند پس بگیرند گاو زبان گیلانی فرخیشک ورق گل سرخ سنبل
الطیب اشنه هر یک دو دم جوج را در گلاب خیسانیده بچوشانند و مالیده صاف نموده داخل
ابریشم کنند و با قند سفید و چنانچه جوج بقوام آرند و مروارید ناسفته و کهر یا حجر شیشه از هر یک
دم و صندل سفید سده دم و گلاب و طباشیر سفید و مثقال سائیده مع یک دم غیر اشنه
و نیم دم مشک داخل نموده خوب بپزم آینه و ظرف شیشه بردارند خوراک و مثقال با گلاب
و عرق گاو زبان و بید مشک مفرح ابریشم مائل به برودت ص ابریشم خام پنجاه مثقال
در عرق گاو زبان چپنل مثقال و گلاب و بید مشک با منصفه تر نمایند و باز بچوشانند و غشای
و ربایه و ربایه شیشه بر از هر یک بیست پنج دم قند سفید غشی دم بقوام آرند و یک دم
و دو دم غیر اشنه داخل نموده فرو دارند و بعد سر و شدن کهر یا بید گل سرخ صندل سفید

یک مثقال طباشیر سفید مروارید سوده از هر یک یک نیم درم داخل نموده بر دارند خوراک یک مثقال
 مفرح یار و که بغایت خوب است و بارها تجربه رسیده صحرارید ناسفته که با شی شیمی هر یک
 یک مثقال گل گاوزبان طباشیر سفید غنچه گل سرخ صندل سفید مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه مفرح
 و مثقال عنبر اشنب خوشبو ورق طلا محلول و ورق نقره محلول از هر یک و انگ یک سیب شیرین
 رب به شیرین هر یک بسبب مثقال نبات سفید یک صد و بیست مثقال کلاته دی بسبب پنج
 مثقال بید مشک کشمیری بسبب و پنج مثقال بطریق معمول معجون سازند خوراک از یک درم تا یک
 مثقال مفرح لؤلؤی حار صحرارید ناسفته که با بسبب هر یک یک درم زراوند درج در و پنج عقرب
 از هر یک نیم درم مشک بتی خالص یک انگشت دوم خوراک یک مثقال و بعضی شوشنک و انگ است
 مفرح لؤلؤی حار منقول زحای صغیر رافع خفقان و توحش معقوی اعضای ریشه شریفه
 صحرارید ناسفته که با شی شیمی از هر یک دو نیم درم دارچینی دار قفل تمام فرخ خشک
 بادروج سافج هندی از هر یک پنج درم کشنیر خشک سنبل الطیب بادرنجوبه از هر یک
 سه درم عسل بلبله مزنی سه وزن ادویه شربت دو درم مفرح حار ساوه از حکیم محمد رضا
 رافع خفقان و نافع ضعف دل و معده و دماغ صحرارید ناسفته که با شی شیمی از هر یک
 زربت عفران از هر یک سه مثقال بسبب قاقاقه کبار و قاقاقه صغیر جوز بو از هر یک یک نیم مثقال
 عود خام چهار درم مثقال عسل مصفی هفتاد مثقال علی الرسم بسبب خوراک نیم مثقال باعرق
 گاوزبان و شربت سیب مفرح حار ساوه منقول از شرح حکیم علی معقوی اعضای ریشه و
 شریفه و مصفی لون و دافع مایه لویا و حافظ سیاهی موی به حال بهتر از نوشدار و و افضل از
 نوشته صحرارید ناسفته که با شی شیمی از هر یک دو نیم درم زراوند درج در و پنج عقرب
 بهمن سفید زربت و نیم درم بادروج در و پنج عقرب فرخ خشک زهر یک پنج درم مشک نیم درم عسل
 مزنی آله و عسل بلبله مزنی بسبب مفرح یار و ساوه نافع خفقانی که با تب بود منقول از
 صغیر تخم کشنیر خشک مفرح نیم درم ورق گل سرخ یک نیم درم طباشیر سفید یک درم شربت
 سیب برابر به معجون کنند خوراک یک مثقال با شربت سیب بخورند جمله چهار جزء مفرح یار و
 ساوه منقول از قرا و دین معصومی صحرارید ناسفته که با شی شیمی از هر یک

و درم مغز تخم خیارین خرفه مقشّر از هر یک چهار درم زر شک بیدانه که با هر جان از هر یک یک درم شک
 و دو انگ قد سفید و وزن او و چنانچه رسم است چون سازند خوراک از یک درم تا یک مثقال مفرح
 حار رسیده ص گاو زبان گیلانی و رنجه عقربی از هر یک شش درم زر بنادسته درم شربت سیب
 شیرین معوم با عمل بنیزده درم خوراک یک مثقال مفرح یا قوتی یا رتالیف حکیم علی گفته
 که این از تالیف ماست نبی نظیر است در تقویت دل که مزاجش گرم باشد و مقوی جمیع اعضا
 رئیس ص یا قوت روانی لعل بدخشی بیشک خورسی از هر یک سه مثقال بسد یک مثقال عروارند
 ناسفته با درم بنویه گاو زبان تخم فرخ شک عفوان آله مقشّر تخم خرفه مقشّر تخم کاپوچین از هر یک پنج مثقال
 گل رنی کرناز تخم مورگل بنفشه گلنا رفا سی از هر یک یک مثقال صندلین از هر یک پنج مثقال
 زر شک منقی سه مثقال ورق نقره سه مثقال ورق طلا عنبر شرب مشک بقی از هر یک یک
 مثقال کافور قیصری سه مثقال طباشیر سفید هفت مثقال تخم کاسنی ده مثقال شربت انار
 شربت سیب شربت حمض از هر یک چهل مثقال عرق کاسنی بسبت مثقال نبات سفید
 هفتاد مثقال عمل مصفی پنجاه و دو مثقال بدستور مرتب سازند مفرح معقول
 تالیف حکیم علی گیلانی گفته که با از جمیع مفرحات الکتاب این مفرح و مفرح قبل بیکم و در امراض نمکیده
 و گاهی از هر یک قدری کمزد که کرده میدهم و نافع می آید و از جمله منافع این مزاج آن است
 که اکثر اسهالات را نافع باشد و در امراض رحم بنایت موثر است ص و در ایدنا سفته عروار
 گاو زبان مصطکی بسد و از چینی ابریشم مفرض پوست زر و اترج که را شیمی بهین سفید زنیان
 تخم که و شیرین اطفا الطیب زر شک منقی تخم خرفه مقشّر فرخ شک طباشیر سفید مفرح تخم خیار تخم کاه
 از هر یک دو درم صندل سفید یک لایب سوده عود عراقی و رنجه عقربی و ورق گل سرخ از هر یک
 سه درم عنبر شرب قاقا که با ر ورق نقره ورق طلا کافور قیصری گل محتوم کشنیز خشک کاه
 مفسول گل ارمنی قره الطیب بنیل الطیب زر شک از هر یک یک درم لعل بدخشی یا قوتی یا
 تخم با درم بنویه از هر یک یک مثقال اخگر گل نیم مثقال شربت حمض یک ص درم بدستور مرتب ساز
 شربت یک مثقال مفرح و لکش با بار و از والد سید شکر الله ص و در ایدنا سفته که را شیمی
 بسد طباشیر سفید صندل سفید گل سرخ بهین سفید و سرخ کشنیز خشک از هر یک دو درم خ

زرشک بیدانه درم و ورق طلا و ورق نقره از هر یک نیم درم پوست یرون پسته یک درم قند سفید یک تن
 آب ترشه ترنج چهل مثقال بطریق متعارف معجون سازند معجون مفرح معتدل از رگین لاطبا
 حاذق الملک حکیم محمد اکمل خان مد ظله العالی صل کل سرخ سعد کوفی درونج عقربی سنبل الطیب
 دارچینی زعفران معطرگی قرغفل جو زرد کبابه قاقله کبار و دارغفل خیره اقشور اترج خولجان عود
 هر یک نصف و ربع درم مر و ارید سائیده بسد سائیده کبریا سائیده از هر یک یک نیم درم زربن کد نیم درم
 ابریشم مقرر و نیم درم مشک بتقی عینر اشب هر یک یک ماشه تخم بادرنج دو نیم درم عمل
 دو وزن ادویه نبات یک وزن ادویه علی الرسم معجون سازند مفرح بار و ساه و نسجه حکیم محمد
 اردستانی صل تخم کاهو تخم خربزه مغز تخم خرفه مقشر مغز تخم کد و شیرین مغز تخم خیار زرشک بیدانه
 از هر یک یک مثقال تخم حاض صندل سفید صندل سرخ کشنه زرشک از هر یک دو مثقال لایه
 تخم کاسنی از هر یک دو مثقال دودانگ کوفته پخته با شیریت سیب شیرین بقدر معجون خشن
 میسندند خوراک یک مثقال مفرح کبیر تالیف حکیم علی گیلانی صل یا قوت دالی
 دزد و شب کافوری کدریای شمی کباب چینی نارمشک درونج عقربی زربن صندل سفید صندل سرخ
 کشنه زرشک مقشر عینر اشب فاد زربن جوانی از هر یک سه مثقال بادرنج بویه هفت مثقال گاو زبان
 پوست زرد اترج طبنا شیر سفید ابریشم خام مقرر از هر یک شش مثقال بهین سرخ و سفید
 سنبل الطیب قره الطیب قاقله کبار و صغار گل ریشی کل محتوم زعفران جد و از خطائی و ورق
 ورق نقره از هر یک یک مثقال زنجبیل خراشیده زرشک منقح مرانج بهندی سعد کوفی
 شقاقل مصری گل نیلوفر از هر یک چهار مثقال مشک بتقی و دو مثقال آب به شیرین گلاب
 آب انار شیرین عرق گاو زبان عرق صندل نبات سفید از هر یک پنجاه مثقال عمل معنی
 دو وزن ادویه بدستور متعارف مرتب سازند مفرح و لکشا که میرزا محمد رضا موسوی
 قلمی نموده که مکرر از برای خود ساخته ام و از برای سائر اعده نیز و کمال تقویت دار و فواید
 آن مر و ارید ناسفته گل گاو زبان از هر یک پنج مثقال کدریای شمی یشب بسز بسد آمله منقح
 خصیة الثعلب مصری از هر یک چهار مثقال یا قوت سرخ عینر اشب بهین صندل سرخ
 صندل سفید کشنه زرشک مقشر ورق گل سرخ طین محتوم تخم زرشک طبنا شیر سفید تخم خرفه مقشر

از هر یک سه مثقال در روغ عرقنی و ورق طلا کبابه چینی نو در می زرد تو در می سرخ از هر یک یک مثقال
و نیم ورق نقره پوست بلبله کابلی عود قماری خام زعفران مصطلکی رومی از هر یک و مثقال در روغ
عرقنی یک مثقال و نیم زرباد قرقل در چینی از هر یک یک مثقال تخم بادرنجبویه سا فوج هندی
پوست بیرون پوست زرد اترج از هر یک دو مثقال و نیم عصاره زرشک ده مثقال و دو
را کوفته بخته آب سیب بچا مثقال آب بهشت مثقال آب اترج بتی مثقال رب سیب پیرو
مثقال نبات سفید بقدر حاجت آبها و نبات را بقوام آورده ادویه را آن بر سرشند و اگر خواستند
که این مفرح را نوشند رومی لولوی نامند آلوده است و پنج مثقال داخل کنند مفرج بنگیران
خوش کیف تالیف حکیم علی گیلانی گفته که چون اهل زمان مخصوص اهل هندوستان فریفته بنگند
این ترکیب را بجهت ایشان تالیف نمودیم بسیار فرحان می شدند و منتفع میگردیدند نسخه آن
صن بنگ خوب بزرگ سیاه باشد نه سرخ پنج استار باید که اول بنگ اتاد و هفت در روغن بادام
نگاه دارند بعد از آن که بنگ بوداده باشند و بسانند سنبیل لطیف سا فوج هندی
و نجیل از هر یک سه استار فلفل مصطلکی زعفران از هر یک دو استار کوفته بخته بنگ را
بسانند تا چون عصاره شود و با سوزن ادویه عمل مجون سازند و اگر شش یک استار عود هندی
دو استار عنبر سرخ استاری ورق طلا بربع استاری و ورق نقره نیم استار اضافه نمایند بهتر است و اگر
بسیار می کنند لطلوی که در مندی اگر استن شیر به سریده باشد تحلیل دهد ص با بونه شبت تمام
حلبه قیصوم چند سید ستراب بچنه بر سینه و پستان ریزند و اگر ضرورت باشد دیگر ادویه مناسب بپزند
فصل یازدهم از مقاله یازدهم در مرکبات یاغیه یا قوتی که خفقا و غشی را نافع است
و دل را قوت دهد و رخ آورد ص زعفران مشک بتی هر یک نیم مثقال یا قوت زرد و اوغ
لعل سرخ حولا جور و عقیق یمنی سنبیل گل منتوم گل ارمنی از هر یک یک مثقال و زرباد چینی
هر یک یک مثقال و نیم شنب سفید زرباد کباب چینی ورق گل سرخ کشنیر خشک آلوده مفر
تخم کاسنی ورق طلا و ورق نقره هر یک دو مثقال گهر با مروارید ناسفته بسند بهر سفید
قره نارمشک قاقله صفار شقاق صندلین زرشک بتی گل نیلوفر پوست بلبله کابلی مصطلکی
ایریشم خام مقرض هر یک سه مثقال فرنج شک طباشیر هر یک چهار مثقال قاقله کبار چهار عرق

گاوزبان ده درم عرق بیدمشک هر یک سه درم غسل سفید کپ به آب سیب آب و مرو و هر یک نیم من
 نبات دو من شربتی یک مثقال یا قوتی بار و نسخ حکیم علومی خان ص یا قوت ربانی مروارید ناسفته
 کربای شمعی و رقیق نقره از هر یک نه ماشه لعل بخشی زعفران و عین شهاب از هر یک چهار ماشه طباشیر سفید
 صندل سفید کشمش خشک نقش بر یک یک توله آله مستقی دو توله ورق طلا شده ماشه نبات سفید نیم آنبار
 آب انار شیرین پا و آثار غسل مصفی پنج توله بدستور تیار نمایند یا قوتی از حکیم محمد رفیعی یا قوتی
 یک مثقال مروارید ناسفته کربای شمعی گل گاوزبان گیلانی بسد گل ارمنی طباشیر سفید
 مکده و مثقال و رقیق نقره نیم مثقال تخم قرقر پنج مثقال شربت فواکه پنج برابر او و قند سفید برابر
 مجموع بطریق مقرر مرتب سازند یا قوتی حار منقول از قلائسی این مفرح عجیب التالیف
 و شریف الت ترکیب است ص یا قوت ربانی یک درم مروارید ناسفته نبات درم کربای شمعی
 شش درم گاوزبان گیلانی ده درم بادرنجبویه هشت درم سافرج چهار درم تخم بادرنجبویه پنج درم
 ورق گل سرخ ده درم زرباد و مکده درم سنبل سیاه و خربزه و اقلاده از هر یک یک درم پوست آله شش درم
 حجر ارمنی مغسول یا بدل آن حجر لاجورد مغسول یک درم کندر و نیم درم نمناغ دو درم زعفران و دو
 از هر یک سه درم مشک یک درم درونج عقربی و دو درم عین شهاب دو مثقال اسطوخودوس
 دو درم داجینی چهار درم غسل سفید سه درم مجموع خوراک یک درم یا قوتی حار
 تالیف خواجہ رشید وزیر آرنده نشاط و انبساط و دافع ریاح سودا و وسواس مقوی
 دل و دماغ و جگر و معده و کلیه و دافع خفقان و محسن لون منقول از جلالی ص یا قوت سرخ
 دو مثقال یا قوت زرد یا قوت کبود یا قوت سفید از یک چهار مثقال لعل بدخشان فیروزه
 نیشاپوری از هر یک سه مثقال مروارید ناسفته چهار مثقال بسد سرخ کربای شمعی از
 هر یک دو مثقال عقیق سفید چهار مثقال لاجورد و دو مثقال حجر لیشب بزر سه مثقال زمره یک
 نیم مثقال بادرنجبویه داجینی کبابه تخم بادرنجبویه قاقاقیه کبابه از هر یک دو مثقال ابریشم قرص
 قرقر لاجورد و داجینی کبابه تخم بادرنجبویه قاقاقیه کبابه از هر یک سه مثقال عود و قمار می
 عقربی از هر یک پنج مثقال تخم قرقر خشک گاوزبان گیلانی هر یک پنج مثقال طبعین ارمنی دو مثقال
 یا بدل آن عین رومی دو مثقال گل نیلوفر صندل سرخ صندل سفید از هر یک

سه مثقال پوست بیرون پسته کل مختوم یا بدل آن گل داغستانی دارچینی بهمن سفید از سبز چیا رشقال
طیاشیر سفید پنج مثقال آبله منزوع الیوا پوست لیلید از هر یک ده مثقال عصاره زرشک پانزده
مثقال مشک یک نیم مثقال عنبر اشهب ورق طلا و ورق فقره از هر یک چهار مثقال بجماعت
نیم من آب سیدب شیرین آب بر شیرین گلاب از هر یک یک من عرق بیدر شک نبات سفید از
هر یک دو من نبات را در عقیات گذاشته بآب فوکه بقوام آرند و در آخاب حاضر داخل کنند چنانچه
رسم است ادریه بپزند خوراک از نیم درم تا یک درم یا قوتی یار و موافق مزاج حار است
و بهتر از دو الکسک بار چوب رشقال گرم و تاقیدین و تبدیل مزاج و تقویت اعضای رطوبه و صاف
کردن خون و روح از کدورت نافع صمغ تخم کدو شیرین تخم کاهو مقشع مغز تخم هندوانه مغز تخم
خیارین از هر یک دو مثقال و نیم تخم خرفه مقشع چهار مثقال مروارید ناسفته صندل سفید
سنبلیطیب طباشیر سفید فلفل صندل سرخ از هر یک دو مثقال بسد که با سلطان محرق
از هر یک دو مثقال زعفران پنج دانگ بر شیم مقمن بهمن سرخ بهمن سفید گل گاوزبان
غنچه گل سرخ شقال سفری دانه هیل دارچینی از هر یک دو مثقال و نیم آمله متقی پنج مثقال
زعفران عنبر اشهب ورق طلا مشک بتبی از هر یک چهار دانگ ورق فقره دو مثقال انجلی
پنجاه مثقال آب سیدب شیرین امرو آب بر شیرین شربت فوکه شیرین گلاب غسل سفید صمغ
عرق صندل از هر یک بست مثقال بدستور تیار نمایند را قلم هم باندک تغییر این را
تیار نموده بود نهایت مفید یافته یا قوتی حار منقول از میزان الطبایع صمغ یا قوت
دو درم مروارید ناسفته قرفل زنجبیل فلفل سنبلیطیب و فلفل خیر بواجو زبوا قاقله کبار
شیطرج هندی دارچینی ساقج هندی لسان العصاره درونج بادرنجبویه گل گاوزبان مصطکی
خولجان زنجبیل صندل سفید زراوند حرج سیلخه ورق گل سرخ از هر یک دو درم طباشیر
مشش درم پوست اترج سه درم زعفران پوست لیلید از هر یک یک درم سرخ نیم درم
مشک خالص عنبر اشهب از هر یک نیم دانگ غسل مصغی دو وزن همه که صد و چهار درم
و هشت دانگ است بچون سازند خوراک یک مثقال جلیقه نخی و دو جزو یا قوتی معتدل
منقول از میاض عم مرحوم صمغ یا قوت دو مثقال لعل مروارید عنبر صندل لیلین مصطکی پوست

و درون بسته و از چینی کشیده از هر یک توله مشک نیم توله تخم خیار چهار توله طباشیر چهار توله ورق طلا و زعفران
 شش سه خرفه از هر یک دو توله که فو نیم باشد گلاب چهار شیشه نبات دوازده دانه عسل سبب بدم
 یا قوتی منقول از بیاض عم مرحوم حسن یا قوت سرخ دو مثقال لعل بدخشان مروارید ناسفته کبریا
 عنبر اشهب صندل سفید ابریشم قرمز کلنگ و زبان خنجر کل سرخ بهمن سرخ بهمن سفید مثقال صندل
 تخم خرفه مقشر عود بهندی گلاب ماهی از هر یک پنج مثقال زرد یک مثقال و دو دانگ و ورق طلا
 ورق نقره زعفران لب با سه طباشیر سفید از هر یک هفت مثقال و نیم مشک بتنی سه دانه بهندی
 از هر یک دو مثقال و نیم درون عرق بنفشه مثقال و چهار دانگ و نیم و از چینی هفت مثقال و نیم مغز تخم کدو
 مغز تخم خیارین از هر یک دو مثقال ماهی رو بیان پنج مثقال مایه شتر اعرابی یک مثقال و
 یک دانگ و نیم آب سیب شیرین آب به شیرین آب آرد آب انار شیرین از هر یک یک مثقال
 آب اترج پنجاه مثقال گلاب عرق بید مشک از هر یک یک مثقال و دو مثقال عرق گاو زبان و دو
 مثقال نبات سفید یک مثقال و دو مثقال عسل مصنوعی نو و مثقال پوست توتیا نماینده یا قوتی
 طلا حسن یا قوت رمانی مروارید ناسفته کبریا شمع و از چینی دانه هیل از هر یک نه دانه
 لعل بدخشان زهر حرم خطائی طلا و سنگس از هر یک چهار شیشه ابریشم مقرض بهمن سرخ بادنجوبه از هر یک
 سه باشد کلنگ و زبان خنجر کل سرخ از هر یک دو توله زعفران دو دانه عنبر اشهب سه دانه نبات سفید
 عسل مصنوعی از هر یک پاؤ آثار بدست و مرتب سازند یا قوتی حکیم عا و الدین محمود شیرازی حسن
 مروارید ناسفته یا قوت رمانی مرجان قرمز لعل بدخشان کبریا شمع و از چینی و زعفران
 ورق طلا و ورق نقره عنبر اشهب زرد انار زعفران از هر یک نیم مثقال صندل سفید طباشیر
 بادنجوبه و زعفران سفید مسافه بهندی خود قیاسی خام ابریشم مقرض پوست زرد اترج گاو زبان از
 هر یک دو مثقال افیون هفت مثقال سفید صندل عسل مصنوعی برابر چهار وزن ادویه بدستور
 سقر همچون سنا زرد یا قوتی بار و مقوی دل و جمیع اعضا و ریه مسخه آن یا قوت رمانی
 مروارید ناسفته کبریا شمع از هر یک یک مثقال چهار دانگ مغز تخم کدو و تخم خرفه مقشر کل گاو زبان
 خنجر کل سرخ کشیده خشک مقشر صندل سفید از هر یک پنج مثقال طباشیر سفید دو مثقال و نیم
 عنبر اشهب ابریشم مقرض ورق نقره از هر یک یک مثقال و یک دانگ و نیم ورق طلا و مثقال

نبات سفید یک صد و پنجاه مثقال شراب شنبلیله شیرین محصل مصفی از هر یک بسمت مثقال
 گلاب عرق بید مشک از هر یک پنجاه مثقال بدست شو مرتب سازند شرابی یک مثقال
فصل دوازدهم از مقاله یازدهم در ادویه مفروضه بگیرند گز و درخت زبریان نمایند بعد از آن
 که خوب پخته شود پوست آنرا دور کرده و وضع کنند و آنرا بنشینانند و در ظرف چینی تمام شب
 زیر آسمان نگاه دارند و وقت صبح گلاب و قدری بید مشک باشند و نبات سفید سائیده بر آنگشت
 بردن اول یک عدد در روز دوم دو عدد در روز سوم سه عدد و اگر موافقت نمایند ازین هم غیر آیند
 و ادویه الاثر است و خفقان و ضعف قلب و وائی که خفقان و مایه خولیا و خوش حشر است
 صفتیون و درم را در نصف رطل شیر تازه خیسانیده بپانزد هشتال سکنجین تا بهفته بنوشانند
 و وائی که خوردن آن شیر را که در پستان بسته شده باشد نرم کند صفت شیر و تخم را زیاده آب را زیاده تر
 بنوشند و وائی که شیر زیاد کند صفت ساق لاله را با جوق شیرینند و صاف کنند قدری شکر داخل کرده
 بنوشند و وائی که تسکین و جمع نمی کند صفت کل هویتانی را بزرگ و روغن پخته بخورند بسیار
 نفع میرساند ضماد می که ضعف دل و خفقان را نافع است صفت کل سنی را بار و جوشانند نمایند
 ضماد می که شیر را کم کند صفت زیره کوفته بزرگ ضماد کنند بعد استعمال جففات و ادویه طمست
 و حمام در خلط معده و استعمال بر یافت و قوی و فصد فائده این بین ظاهر شود و چقدر که کوفته قدری
 شونیز داخل کرده بپزند و ضماد کنند ضماد می که شیر بنجد را محصل ساز و تسکین و جمع شدیدا
 صفت شجاع یعنی جوامع مغز و شراب بپزند و ضماد کنند ضماد می که ورم پستان را که بسبب
 جود سوسه باشد نفع رساند صفت پودینه با شراب انگور می و سرکه پخته ضماد کنند بزرگ
 غنیمت التماس کوفته بر روغن گل چرب کرده ضماد کنند ضماد که ورم باز و پستان بکالاید
 این با برونه کوفته در آب را زیاده یا آب کرفس کوفته آمیخته استعمال نمایند طلائی شیرا
 که در پستان بسبب سردی خشکی بنجد شده باشد مخل کنند صفت خراطین بوده طلا کنند و دیگر شیرینی
 سوده با روغن زیت در دادن سرب سائیده و پوسته طلا کنند لظول آب قاتر بر سین
 و پستانها و اند شیر بسته میکنند و اگر از آنجا و لاین ورم بهر سیده باشد قدری سرکه را با آب بیک
 تنطیل کنند و جو ر می که خشی را که بعد اسهال بهر سیده باشد نافع است مشک قدری

و آب بجل کنند و در خلق ریزند شیدل خیار خاصیت عجیب دارد و در رنج مقوی قلب و مفرج و دفع
 خفقان است اگر خفقان حار باشد اگر سرد مزاج دل گرم بود با قدری کافور دهند زعفران مقوی
 دل و جوهر روح و منبه کفنه نفس است تجراری منی مفرج قلب با خاصیت و بالعرض بود کشنده خشک
 با خاصیت عظیمه است در تقویت و تفریح قلب و دفع میکند خفقان حار مشک شراب و طلا
 مفرج و مقوی قلب است و مزبل خفقان سوداوی و قوی و مصلح فک است قوی سردی سرخ
 مفرج قلب با شیر گاو برای زیاده نمودن شیر خوب است ضماد می که شیر را در پستان که
 بسبب سردی خشکی بسته شود نرم کند ص پودینه خشک کوفته بآب پیزند تا مبردا شود و قوی
 اضافه نموده ضماد کنند ضماد که در ورم گرم پستان سود وید ص اسفند در کچین و آب پیزند
 و برینند و اگر ورم ملتحمه باشد آب بنجر جوارسی بآب عنب الثعلب روغن گل آمیزند و ضماد نمایند
 و در ورم بار دندنی زیر که کوفته برینند و این ضماد از سست گشتن و بزرگ شدن نبردند
 فصل سیم از مقاله یازدهم در ادویه مستعمله و در امراض قلب و جسطی دار چینی دار فاضل غم
 فرغ شک باد روح و در ساذج باد بنجوبه کشنده خشک سبیل که با آب بر شیم خام مروارید طلا شیر
 مشک باد کافور سندروس سک عود خام گاو زبان گیلانی آله نقش به بنین پوست اترج کینز
 زربینا و شب بریان و در ونج عقربی گل روی تخم کرفس سعدا ناخواه اشنة انیسون افیتون سعدان
 آستین چندید تر فلفل کبابخیر بواقا قله جوز با تخم باد روح تخم تمام تخم فرغ شک بنجیل تخم باد بنجوبه
 تخم مزنجوش زراوند بلبله کابل تخم قنار رشک تخم کفوت تخم خیار تخم خرد تخم کاسنی صندل تخم کاهو
 صبر گلاب شکر طبرزد برگ اترج عمل خالص آب سیب آب حمض اترج تار مشک

مقاله دوازدهم در مری و معدة متعلیه شانزده فصل

فصل اول در بعضی فوائد ادویه مستعمله در مری بعضی مشروبیه اند و بعضی موضعیه اما ادویه
 موضعیه گذارشته میشود و این کتفین و باید که درین ادویه قوت از عطریه باشد چنانچه در ادویه
 که مستعمل در امده میشود و ادویه مشروبیه باید که مثل لعوقات و احسا باشد تا که مر و متصل
 و اندک اندک بود و اما دلیل بر این که مری قرصه است ورم نیست این است که در ورم
 از ورا و لقمه کلان موجب شدت الم میشود به نسبت لقمه خرد که در و کیفیت حراقت و طبیعت

و قیض باشد و اما در قرصه پس عکس این است تا اینکه هم معتدل المقدار هم نمیکند و قلیل المقدار که در
کیفیت غالب باشد موجب الهم میگردد و معده علاج کرده میشود از مشروبات و انعمه و اطایفه و لطوایف
و خروخات و مزاجیه هرگاه که معده را سوز مزاج مادی عارض گردد و نوع ماده متحقق نشود پس بهترین
اشیا برای استفراغ ماده ایست و وقتیکه تنقیه معده نمودی از خلط خاص و بر معده خلط
دیگر منقلب میگردد پس باید که تقویت معده کرده شود تا این خلط را قبول نکند و اگر خلط یارو
باشد پس مصطکی و اقراص در و بجزو آن بکار برند و اگر خلط حار است ربوب و اقراص یارو
استعمال نمایند و شراب خشیخاش شدید النفع است ریختن مواد حاره را بر معده و شیخ گفته
شخصی که در میان معده و کبد صلابت در یابد خواه از دم خواه از انسداد و جزو آن پس
باید که غذا و دوائی باو الشعیر سازد و ابتدا از قلیل کند پس آهسته آهسته بمیزاید و استفراغ و
فصد استعمال نمایند زیرا که رسیده مانع است از وصول کیلوس بطرف کبد و درین صورت بدل
ما تحلل چنانچه بپایند خواهد رسید پس وقوع استفراغ موجب انحلال قوت و بلاکت ^{عشت} مریض خواهد
و ادویه مستعمله را از تقویت معده باید که بخش دارند تا دوادیر تر در معده ماند و معده از وظلی و مر
بر دارد و بعضی این حکم را مختص بجوارش و معاجین داشته اند و در سقوط حکم سق بلوغ ادویه
نموده اند و آنجا که صنعت در فم معده در یابند حکم بخوردن دوا بعد از غذا نمایند تا دوا با جریلو
غذا ویر تر قریب عضو مذکور ماند و زود و مخدر نگردد و دوا خوشبو و غذایند و خوشبو نافع تر و زود گذرا
از غیر خود است لهذا هرگاه که در ادویه این عضو بعضی ادویه عطریه بکار میرند فوا ^{بست} جلیله
مشابه ینمایند و قتیکه فساد و غذا معلوم کنند و هنوز از معده مخدر نشده باشد واجب است
که قی نمایند و بعد آن ادویه مقویه استعمال کنند و چون اشتها صادق شود و ادویه خفیفه
و لطیفه تراول فرمایند و هرگاه که از معده مخدر شد پس ادویه ملینه استعمال نمایند و بعد سوز فم
تا که اشتها متعجب ظاهر نگردد و چیزی نخورند حتی الوسع از امتداد و سوز الترتیب در اکل
و باطله هر چه در معده است از آن استرازا و زرد و گرفتن خون از نفس معده خواهد از زرد
و خواهد از حجام باشد مضر معده است فافهم و اقتضرت علی هذا المقدار فی التعلیل و الاستدلال
فصل دوم از مقاله دوازدهم در مرکبات الفیه نوشدار و لغت فارسی هست معنی آن ادویه ^{بست} است

و بعضی گفته اند که معنی وی عطیة الله و بعضی دیگر گفته اند که دانش لفظ است موصوف
 برای بلبله و آله و بعد از الحید و غسل از هر یک که از این پنج جزء باشد آنرا پنج نوش
 گویند و چون درین معجون غده ترین اجزاء آمده است لهذا معنی باین اسم گفته و در نسخ نوشدار
 افتاد بسیار است اینجا آنچه معمول فقیر است مرقوم میگردد و اکثری از اطباء نوشدار و راجع
 کنند بی گفته اند یا برای اینکه مروج فنی هستند یا دوست یا از جهت آنکه بعضی تصرفات از
 درین نسخه واقع شده است و ادوی آنکه بعد چهل روز استعمال نمایند و قوتش تا دو سال
 باقی ماند شترش از یک مثقال تا سه مثقال و پیش از طعام و بعد از طعام میتوان خورد
 و محرورین مزاجان را با اشتیاء بار ده باید داد و با بلبله این معجون در تقویت معده و باه و
 و اعضای ریسبه نفی تمام دارد و بوی دهن و لون بدن نیکو گرداند و خفقان صرع را نافع
 می آید و نوشدار و سوار و بنفشه قرابادین شفائی صس آن گل سرخ شش درم سعد کوفی
 پنجم درم قرنفلی و صطکی و اسارون و سنبل الطیب از هر یک سه درم فاقله صغار و کبار
 زرب سیاه سه خور بود از عفران خرقه از هر یک دو درم آله و مقشربک رطل قدر غسل
 مناصف و صد و شصت مثقال آله را در شیر خیسایند یک شبانه روز پس بشویند و در
 رطل آب بچوشانند تا نطر شود و از پشت غربال بیرون کنند و با قند و عسل صاف بقوام آید
 و ادویه اکوفیه نیمه یک آن برشند و نوشدار و وی لولوی از شفائی صس مروارید تا سفته بسد
 شش سعد کوفی از عفران از هر یک دو مثقال خود خام و بر شیم مقرض طباشیر ساق
 بندی سنبل گل زنی از هر یک سه مثقال عنبر شش نیم مثقال شیر که آله نفی مثقال غسل
 و قند مناصف سه وزن ادویه معجون سازند و نوشدار و وی لولوی حکیم جمال از دین
 جدا مجد صس که با مروارید از هر یک مثقال مرجان سه مثقال شش بر شش مثقال عنبر
 ورق نقره ورق طلا مکشش شش بر شیم مقرض تولد سنبل الطیب مثقال خود بندی طباشیر
 زعفران از هر یک سه مثقال قرنفلی و سنبل سعد کوفی ساق از هر یک شش
 مثقال مشک چهار مثقال آله یک سیر اکبری صس یک نیم برابر ادویه قند سفید یک نیم
 برابر ادویه بدستور بقوام آید و نوشدار و وی لولوی شش حکیم با قران بیاض نیکو

جوارش معرب گوارش معنی باضموم است جوارش عجب حفقان و سردی معده و بدی هضم
 و اجاع را بغایت نافع بود و برای پیران بسیار خوب است از شغالی که قاقله کبار و صفای
 لب باسه و ارچینی از هر یک چهار درم زنجبیل و ارقلقل زهر یک ده درم و والی مسطکی عنبه قرقه قرق
 زعفران از هر یک دو درم جوز بودا پنج درم مشک یک درم کوفته و بخته بعسل بپوشند شربت
 جوارش جالینوس این جوارش را خاصیت بسیار است همه اعصاب قوت دهد و بوی بدن
 خوش کند و باد را بشکند و بسیاری بول را از سرری بود باز دارد و باد را قوت دهد و دیوانگی بر
 و صدراع و سعال مله و بواسیر و قوبا و قرقس و بیهق و حصاة کلیه و مثانه را نافع بود و سیاهی مورا
 نگه دارد و گفته اند هر که بپشت زوز بدین جوارش مداومت نماید از جمیع امراض مذکور این
 کرد حص آن سنبل الطیب قاقله سلیمه و ارچینی خولجان قرقفل سعد زنجبیل قرقفل قسط بحر
 خود بلسان اسرار و ن تخم مور و قصب الرزیه زعفران از هر یک دو درم مسطکی پنج درم
 قند سفید بوزن ادویه تمام اجزا را کوفته و بخته باد و چندان عسل بپوشند شربت و مشقان تاسه و سینه
 بیش از طعام و بعد از طعام نیز توان خورد و جوارش شهر یاران برودت جگر و معده و قوی و دل
 را نافع بود حص قرقفل قرقه و ارچینی سلیمه سنبل الطیب جوز بودا هیل مسطکی قاقله حب بلسان
 زعفران از هر یک چهار درم و نیم سقمونیاسته و دم تربد سفید مجوف حب النیل از هر یک
 هشت درم قند سفید بوزن ادویه کوفته و بخته بعسل بپوشند شربت چهار اشغال تا هفت
 اشغال باب گرم بدهند جوارش اترج معده را قوت دهد و اشتهای طعام آورد
 و بوی بدن خوش کند حص پوست اترج خشک شتی و دم قرقفل جوز بودا و ارقلقل قرقه
 قاقله خولجان مصری زنجبیل زهر یک یک درم مشک دو دانگ کوفته و بخته بعسل بپوشند جوارش
 خود و معده بار در گرم کند و اشتهای طعام آورد و باضمه را قوت دهد حص قرقفل دو درم
 سنبل الطیب یک درم خود پنج درم نبات سفید یک من نبات را با گلاب بگذازند و بقوام آید
 و فرود گیرند و کفیز زنند و اجزا را کوفته و بخته بران پاشند و بر روی سنگ ریزه جوارش
 مشک حفقان و بواسیر را نافع بود و باد های معده را بشکند حص خیره و ا قاقله
 زنجبیل و ارقلقل زهر یک دو درم مشک خالص نیم اشغال قند سفید شصت درم

کوفته و پیخته بصل برشند جوارش خوش می بنسوب است بسوی اطبای خوزستان طعمه اینهم
 کند و اسمال باز دارد و سپرز را بگذارد و استقار انافع بود و او را ربول کند و ص قسط قرنه
 سنبل الطیب حب بلسان سیلخه از هر یک دو درم جو زبوا پنج عدد و قاقاله کبار قرقفل انیسون کلیل
 شیطرج نارمشک از هر یک چهار درم بیا سده روغ عرقنی از هر یک شش درم ریوند چینی زر او ندر
 اشنه از هر یک پنج درم بلبله سیاه پوست بلبله کابلی روغن نیت بریان کرده از هر یک یک درم
 بلبله ده عدد تخم مور و بوزن همه او و بیه نبات دو وزن او و بیه در کلاب بگزارد و بقوام آورد و در
 را کوفته و پیخته بدان برشند بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش حبیب اسه بوا سیر و بروین
 و سو و ضم رانافع بود و باد با می غلیظه دفع کند و ص لباسه قرنه قاقاله صغیر تخمیل دار قنفل دار چینی
 اسارون از هر یک یک درم قاقاله کبار پنج درم قنفل دو درم قرقفل یک درم و نیم قند سیلخه شش
 کوفته و پیخته بصل برشند شربت یک مثقال جوارش دار چینی ضعف معده و گرده و مثانه را
 نافع بود و باد با می غلیظه بشکند و اخلاط غلیظه دفع کند و ص دار چینی عود نهند بی را بس از هر یک
 شش درم قرقفل قنفل سیاه دار قنفل سنبل الطیب اسارون از هر یک پنج درم زنجبیل ده درم
 تصاع هشت درم خیره او قرنه از هر یک دو درم مصطکی انیسون را زیاده سیلخه از هر یک سه درم کوفته
 و پیخته بصل برشند جوارش زنجبیل ضعف معده و اسه و پیضه رانافع بود و طبعام صغیر کند
 و باد با بشکند و اسمال باز دارد و ص زنجبیل هشت درم صغیر عرقنی خیره بوا از هر یک ده درم
 قرقفل دار چینی از هر یک پنج درم جو زبوا یک عدد و زعفران یک درم نشا سته چهل درم و در بعضی
 نسخه حوض نشا سته بیا سده است شکر طبرزد و نو و مثقال جوارش که شکم از رطوبات طعمه ناگوار
 پاک سازد و قوت دهد و بر جاع حریص کند و باد با می مخالف دفع نماید و ص سنبل قرنه حب بلسان
 قسط از هر یک دو درم جو زبوا قرقفل کلیل الکنک و مشک شیطرج از هر یک چهار درم ریوند چینی
 زر او ندر طویل از هر یک یک درم صغیر زنجبیل عصا ره لیل کابلی عصا ره آله از هر یک سه درم نیم
 نیم من کوفته و پیخته بصل برشند و معجون سازند جوارش غوا که معده و دل و جگر و اشتها را
 قوت دهد و حق باز دارد و صغیر دفع کند و قنفل بدان منع خوار نماید و ص آب انار شیرین و ترش که بیا
 آب به آب احره و آب غوره آب زر شک آب ساق آب لیمو و جو ص مسامی بکوشند

تا بر می نماید پس زود گرفته نشود و قوام آورند و کوفه بزنند و آبها داخل نمایند و بر روی سنگ ریزند
 جوارش متوکل بنسوب بسیار به جهت تقویت معده و سوختن چربی است صلب سنبلیله قرقره و زعفران
 جوز بوا قله مشک چند هر یک مثقال فلفل سفید زنجبیل چند سیرک و دوشمال لبنان
 ذکر ابیض حار مثقال قند سفید برابر همه او و کوفه و پیخته بهم آمیخته بعمل صاف بسازند و شقی
 یک مثقال جوارش کافور حبه شصت معده و جگر نافع است و اعانت میدهد بر هضم را و
 دفع یسازد و ریاح را اصل کافور زعفران عود قلعیتین کبابه کاشم قرقره فلفل شسته سنبلیله
 صندل سفید فلفل دار فلفل و اجینتی شیطرج نار مشک شقایق خولجان جوز بوا زنجبیل سفید
 فلفل بویه جله برابر شکر سفید هم چند به جوارش آن مده معده و دل و جگر را قوت دهد و اشتها آورد
 و غذا بپزد نماید و این جوارش را استوار با ریاضا فرموده و نفع بین مشاهد کرده و عمل کافور
 پنج درم عود و صیقلی هر یک شته درم عنبر نیم مثقال قند سفید نیم من آب لیمو آب سماق هر یک درم
 بدستور مشهور تیار نمایند جوارش فنجنوش حبه استرخامی معده و ریاح بوا سیر و
 فساد مزاج و لون و از دیابا نافع است صلب بلبله بلبله شیر آمله فلفل دار فلفل زنجبیل صندل
 شیطرج چند سی سنبلیله هر یک درم تخم شبت تخم گندنا هر یک چهار درم خبثا الحیدر صندل درم تخم
 پیخته بعمل متروخ الی غوه و بمن بقدر حاجت باشد بسازند و در ظرفی بدارند و بخشدند
 بعمل آرند شقی دو درم و اگر مشک دو درم نیز داخل این دوا سازند و است و تیسر
 خبثا الحیدر که پارسای فنجنوش گویند این است که براده آهن باریک ساخته بسکه انگوری
 یا شراب دکانی ادنی مرتبه یک هفته و نهایت شانزده روز هم چنان تروارند پس رسا به خشک
 کرده در معوقه آهسته بریان نموده بکار برند و اگر بعد بریان کردن بر روغن بادام یا روغن گاو
 که همچون خبثا الحیدر بود و ضلایه بلبله کرده بعمل آرند بهتر است و برین تقدیر حاجت آسایشان
 دیگر وقت اختلاف عمل نیست و از آنکه جزو اعظم این جوارش فنجنوش است جوارش مذکور نیز
 همین اسمی شده جوارش تمر بنهری از عمل عطار کوبین جهت تقویت معده و جگر و دل
 و منع قی و اینها اشتها مجرب است صلب تمر بنهری از لیم و دانه پاک کرده و سوزن کلان از زرقا
 پاک نموده و در خل تمر کرده و دانه را در شامی هر یک یک طل بگیرند و جدا جدا بکوبند و با هم

و سوزن چون حرم شود و انار و دارو باره بریزند پس هرست یکی که در خواب مخلوط سازند بعد از وقت غده
 بیارند آنقدر که طعم و دارو داخل بجلوات گرداند و آنرا بقوام آرند چون قریب بقوام رسد او به
 شش مذوقه را در آن آغیزند و حرکت دهند تا جگه کیسان گردد و درین وقت آب لیمو و سرکه زردآب
 حرم تقسیم میدهند اولافا و لادین اثنا حرکت کرده باشند اگر غوره موجود نباشد آب انار
 عوض وی کنند و در آخر طبع و ورق نعناع و ورق زنجبیل و صومری و جام بقدر حاجت مضاعف
 کنند و عند نزول از آتش فلفل و زنجبیل و قرقه و هال و قرقفل کنش و جوز بود و عود و قاقلی
 آنقدر که طعم نیک پدید آید کوفته و پیخته باشند قرق واده فرو دارند در ظرف پاکیزه که او را بعد
 بخوبی بشکسج مسوج کرده باشند بگذارند و استعمال نمایند و این که در دیگ سنگی
 پیخته شود جو ارش عود شیرین منقول از خط خانصا حب قید بد ظله ص عود دهن من
 جوز بود و قرقه قاقله صغار قرقفل و زنجبیل و دار فلفل از هر یک پنج درم اسارون و عود
 از هر یک دو درم نبات سفید نصف رطل مشک بتنی نصف مثقال عسل مصغی سوای
 نبات سه وزن ادویه چنانچه رسم است جو ارش سازند جو ارش عود و مفرج و مختصر
 از واده سید شکر الله ص عود دو درم کوفته و پیخته و قند یک رطل کوفته و با شاد و جوش
 دادن بیامیزند و قدری قرقفل و هیل و زعفران در آن بعد قوام انداخته تیز زود و اند
 و اگر خواستند خلص بسیارند جو ارش عود شیرین پیخته دیگر منقول از جمع الجوامع ص و دهن
 پنج درم پوست اترج ده درم مصطکی یک مثقال نبات سفید یک من نیم بدستور مرتب سازند
 جو ارش عود شیرین پیخته دیگر منقول از کتاب مذکور خلص و دهن سی پنج درم قرقفل سه درم
 قاقله صغار قاقله کبار بنیل الطیب از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته و پیخته با عسل مصغی با واده
 مرتب سازند جو ارش اترج از کتاب مذکور رطل پوست اترج خشک نموده و هلی درم قرقفل
 جوز بودا ر فلفل قاقله صغار و زنجبیل از هر یک یک درم مشک بتنی دو دایک عسل
 وزن ادویه جو ارش عود و ترش بار بوب و آل آن ربید یک شمه مثقال رب به ترش
 رب رشک آبا نارین از هر یک ده مثقال آب ترش و ترنج آب لیمو کاغذی از هر یک بیست مثقال
 نبات سفید و صغیر مثقال عسل مصغی بیست مثقال عود و دهن سی بیست مثقال عود و ادویه ناسفته بود و

بیرون پسته مصطکی طباشیر سفید صندل سفید گریاسی شمع سافج هندی پوست زرد و اترج بادرنجبویه
 و ارچینی و آنه هیل زهر یک چهار مثقال زعفران یک مثقال چنانچه رسم هست در شب سازند جواریش آلله
 لو لوی ترش بموجب فسخ حکیم محمد الملوک اصل طباشیر پرورده است تولد گلاب پاؤ اتار و عرق گاو زبان
 گیلانی پاؤ سیر عرق صندل پاؤ سیر عرق بید و مشک پاؤ سیر بخوشا نند تا صبح سازند و از پاؤ چوبه رانند پس
 زبان نازین سبب بشیرین رب به ترش رب بید بشیرین از زهر یک پاؤ سیر و رب زرد شک شربت اترج
 نبات سفید هر یک نیم پاؤ آب لیمو تازه کشیده نیم پاؤ داخل نموده بقوام آرند و بته آنکه نبات اترج
 گاو زبان بوزنی که سابق مرقوم شده گذاشته ضاق نموده همراه ربوب عرق داخل نمایند بعد از آن
 مروراید ناسفته صلایه کرده یک تولد آنه هیل سود و دو تولد و اچیتی صلایه کرده یک تولد و رقی
 شش شده درق فقه یک تولد غیر اشتب سته ماشه داخل کرده خوب تیز زده و در ظروف چینی نگاه دارند
 جوارش نارین معمول حکیم ارشد مرحوم جهت تقویت معده و جگر غریب و برای بهر سائید
 اشتبا عجیب اصل آن آب انار شیرین آب انار ترش قند سفید هر یک یک سیر آب نفع
 گلاب هر یک هفت درم سنبل الطیب مصطکی هر یک دو درم الایچی کلان پوست شریخ هر یک
 چهار ماشه پوست بیرون پسته یک درم الایچی خرد سته ماشه بدستور بتا سازند جوارش
 اتارین قابض نیز معمول ایشان اصل قند سفید پاؤ سیر آب لیمو شست درم شربت حلالت
 هفت دام آب انارین هفت دام شربت لیمو آب پودینه سبز شیر و مزی آله هر یک چهار دام گلاب
 دو دام مصطکی الایچی زهره هر یک سته ماشه کل سرخ زرد و روج ترک جوز بواعود طباشیر هر یک
 دو ماشه مجون سازند جوارش جلالی تالیف جلال الدین طبیب معده را قوی گرداند و اشتبا
 طعام آورد و ضعف کرده دور کند و منی میفزاید و مجامعت را قوت دهد اصل مشک انگلی
 انیسون تخم کرفس هر یک یک مثقال مشک یک مثقال و نیم فلفل دو مثقال زیره کرمانی
 مدبر مسکه مصطکی پودینه خشک و دهنده هر یک چهار مثقال سنبل الطیب قرقه قرقفل و ارچینی قاقاه
 بر یکی ده مثقال قند سفید بوزن همه کوفته بجهت بعل کف گرفته بسرشد شربتی یک مثقال تاؤ
 مثقال جوارش حب الالهس ههینه و اسهال سعدی را نافع بود و قی که از رطوبت و باغم
 بود باز دار و اصل سافج هندی حما هر یک چهار درم جوز بو اتخم کرفس ناخواه هر یک پنجم

مصطکی قرمانا انیسون زبره کرمانی سنبل الطیب سیلخه قاقله قط هر یک شش درم فلفل دار فلفل خنجر
هر یک ده درم بلبله سیاه پوست بلبله آله منق طایسفر هر یک بست درم حب ملأس نور و منقال
کوفیه بخته بصل برشند شربتی یک درم جوارش خولجان برای بضم طعام و طر در براج
و سردی جگر مفید ص تم کرفس انیسون زبره کرویاطا لیسفر هر یک یک درم خولجان کوفیه سعد
هر یک دو درم بیل دار چینی نارمشک هر یک سه درم دار فلفل شش درم زنجبیل شش درم
فانیز شکر سفید سه چند شربت دو درم جوارش غیر مدقوق از حکیم علی ص قطعه ای سحر
پاک کرده بشت رطل در شست قط شرب طبع معتدل دهند تا در اشود و نگاه بایست
رطل غسل منزوع الرغوه طبع دیگر دهند و بگیرند قرفل یک اوقیه سنبل یک اوقیه نیم کرفس رطل
پنج اوقیه فلفل شست اوقیه بار یک نموده بر قطعه پا شدند و نگاه دارند جوارش سه درم را
قوت دهد و اشتها آورده بایست ص عود قاقله هر یک دو درم پوست بلبله کابلی بست چهار
منقال حبله را جو کو ب نموده و خمر و گلاب کثیر المقدار روز شب تر نمایند و صاف کنند و قند سفید
نیم رطل آمیخته بقوام آرند و غیر نیم منقال افزوده بر دارند جوارش از مجموع ص مشک
دو دانگ سعد کوفی نیم درم فلفل دار فلفل زنجبیل هر یک درم نارمشک یک درم نیم کوفیه
قرفل مصطکی سنبل الطیب اصینی قاقله صغایر سیاه سه عفران جوز لوهر یک دو درم عود غرق
پوست اترج هر یک پنج درم غسل قند هر یک نیم من جوارش از اینها از مجموع ص عینا شرب
مشک شاکل ص هر یک یک نشه مصطکی عود غرق پوست بیرون پسته هر یک دو درم آب لیمو کاغذ
هفت عدد و نبات نیم سیر چون سازند جوارش عود اسمال صفرا و بی مشقت کن ص قند
نیم درم عود خام مصطکی هر یک یک درم ترب سفید چهار درم بصل برشند شربت پنج درم آب لیمو
جوارش کسری صاحب نیره گو پدیدن شهر بلخ شخصی را دیدم که او را در معده بود و بسیار می
کرد و دروی شفا نیافت الا با این جوارش گویند که کسری اول مرتب بکنند شده جهت تحقیق این بیمار را
رحم نیز معینه بپاشد بسیار نافع است ص آن عینا شرب یک منقال روغن لبان دو درم انیسون
نارمشک تخم کرفس چند سترافون بزرالینج سفید برگ بادرنجبویه تخم مرزنجوش زعفران هر یک
سه درم قرفل کبابه قاقله خیر لوهر یک پنج درم عینا شرب در روغن لبان بگردانند و افول

در شراب حل کنند و بعسل کف گرفته بپوشند و دو ماه بگذارند و گریه شش ماهی نهند شربت دوم
جوارش نارمشک طبع نرم کند و قوی بکشد ص آن زنجبیل فلفل دار فلفل هر یک
شش درم بیل بواقره هر یک هشت درم ستونیاد و ازده درم قند سفید چهل درم بعسل بپوشند
شرابی یک درم و نیم تا دو درم جوارش آن مکه معده را قوت دهد و اشتها می آورد و حرارت
کبد را تسکین دهد و دل را قوت نماید و اسهال حراری را بکشد و معده را با اصلاح آورد
ص شیر آله متقی و ازده مثقال طباشیر سفید صندل سفید سماق منقح ترشک منقح گل سرخ بکشد
پوست برون پسته از هر یک یک مثقال کشنیز خشک قشقرق خرفه مقشر از هر یک دو مثقال و اب
ناستیم چهار دانگ بنفشه و ورق طلا و ورق نقره از هر یک دو دانگ نبات سفید از هر یک
از هر یک دو وزن او و به دستور مرتب سازند جوارش آن مکه لؤلؤ می و دیگر قشقرق
ترشک بیدانه و آب خالص و گلاب و عرق گاو زبان و آب انار شیرین آب انار ترش
عرق بیدمشک عرق بادرنجبویه بخته از پارچه بیالانند پس شیر نبات سفید داخل کرد و نیم
آورند پس مر و اید یا قوت رمانی که برای شیمی دار چینی مصطلکی از هر یک شش باشد و از بیل
طباشیر سفید از هر یک شش مقرض صندل سفید گل گاو زبان کشنیز خشک مقشر از هر یک یک تو لؤلؤ
ورق نقره از هر یک سه باشد پوست زرد و اترج نه باشد بنفشه شاد و بنفشه دستور بپوشند
شرابی شش باشد جوارش ابلج و دیگر معده و قلب را قوت دهد و خفقان را از ازل کند و
قوت تمام آورد و کبد را قوی گرداند و این جوارش را منافع بسیار است اخلاط آب و اب
و آب سیب اصفهانی و آب اترج و آب انار شیرین و آب امرو و آب سید شش آب ترشک
و آب بنه از هر یک دو او قیه نبات سفید یک من گلاب عرق بیدمشک از هر یک نیم مثقال
شیر آله بست درم شیر آله در آب بپزند تا مدام بخشد و بیالانند و با آبها و عرقها یکجا کرده و بقیه
آورند پس مصطلکی و عود خام و زعفران و طباشیر و سنبل الطیب و قرفه و دار چینی از هر یک
دو درم پوست برون پسته پوست اترج حبلا لاس از هر یک سه درم کوفته بخته بپوشند
جوارش سازند جوارش آن نار تالیف حکیم عزت الله مخاطب حکیم الماکه ص آن آب انار شیرین و
آب انار ترش قند سفید از هر یک یک صند و پنجاه درم آب فاضح تازه تندی و قوت درم نیم پوست برون پسته

و پوست زرد اترج و مصطکی بروی و سنبل الطیب و قاقله کبار و همیل بوا و طباشیر سفید زرد و گشاده خنجر شک
از هر یک نیم درم عود قاری خام و ج ترکی از هر یک نیم دانگ فندقه پسته و جوارش ساسا زرد
جوارش انجیران از کامل الصناعته نافع از برای نفخ بطن و معده و قراقر و نفخ طعام و بر
معه و گرده اخلاط آن کاشم که تخم انجیران طیب است سیزده درم فلفل تخم کرفس از هر یک
دوازده درم فطر سالیون و فندج خشک و سیسالیون از هر یک سه درم آدویه را کوفته و بختیه
بجسل گفت گرفته بقدر حاجت بسرشد و در ظرف چینی نگاهدارند و در وقت بکار بر نهند و از
بقراط معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتهای طعام آورد و نفخ دور کند و باده را قوت
دهد و برودت معده و کلیه و مشانده زایل گرداند و آب آمدن از دهان باز دارد و فواق و
جش را سودمند باشد اخلاط آن تخم کرفس تخم گزنه تخم شنبه و رازیانه کوشه خشک کافور
از هر یک یک سیر مصطکی و عاقر قرحا از هر یک یک مثقال عود قاری خام و قرفل از هر یک
نیم مثقال کوفته و بختیه با سه وزن آدویه عسل و فانیذ سنجری بالمساواة حواری نماید
جوارش بلادرسی بجوارش حبه الخضر نافع است از برای سود استمرار و استطلاق
بطن و برودت معده و از برای بواسیر و اشتهای طعام آورد و بدن را فربه کند و حفظ
بسیزاید اخلاط آن نیمه شیخ الرئيس که در قرا با دین قانون ذکر کرده و عسل بلا و حبه الخضر
و کجند مقشر از هر یک شش استار شکله زو بست و چهار استار پوست ابله کابلی و پوست بلبل
آله متقوز و نیمیل دار فلفل اترج کابلی و سا فنج بندی و شیطرج بندی از هر یک چهار درم
فلفل مر و نجوشن بسیار است از هر یک دو درم کوفته و بختیه اول مرتبه آدویه را بجسل آورد
سرشته بر وغن مغز گاوگان چرب نموده پس بجسل مصطفی بقدر کفایت بسرشد و نگاهدارند
شرابی از این جوارش دو درم باقیض گاو و طعام در مدتی که این جوارش خورده میشود
باید که شیر و برنج باشد و گوشت نخورد بلکه هر دو اکذ بلا و عسل بلا درداشته باشد
هرگاه خورده شود باید که گوشتها موقوف نمایند و گفته اند که این جوارش گرم است در
وسط درجه سوم و خشک است در آخر درجه سوم جوارش خربث الحیدر مطبوخ بنصفه شیخ الرئيس
صالح از برای ضعیف معده و حرارت مزاج اخلاط آن خبث الحیدر مدبر بصری و پوست

بلیله زرد و بلیله سیاه و پوست بلیله که آینه سخی کل سرخ و گندار فارسی و او فخر یکی از اساسهای همه را
در شراب ریحانی بچوشانند تا غلیظ شود و پس بیالایند و نگاهدارند و هر روز از آن مقدار سه اوقیه
بیاشانند جو ارشش تفاح جهت تقویت معده و قلب و احشاء و دماغ نافع است و با نمک پخته
گرداند اخلاط آن بگیرند یک مثل سیدل صغری را بر سریند و کبر پوست و تخم آنرا در گرد و با مشند
و با شراب ریحانی بچوشانند تا مدها شود و پس بیالایند و غیر مثل قند سفید و نیم مثل رطل عسل مصفی بقوام
آورند پس مثل و دار قنقل و قر قنقل زهر یک و دو مثقال زنجبیل چهار مثقال زعفران نیم مثقال
عود هندی پنج مثقال کوفته و نیمه بآن بر سریند و در ظرف نگاهدارند جو ارشش و در نیمه صبر
قوت دهد و طعام هضم کند و حفظ بفرزاید و بواسیر را فائده دهد و رنگ وی را صافی گرداند و بوی
و بان خوش کند اخلاط آن جوز بوالسبب سه قر قنقل و دانه چینی سنبل الطیب سعد هندی و آینه سخی و
دانه بیل از اجزای سابی کوفته و نیمه با قند سفید و عسل مصفی بقوام آورده بر سریند و شربت
دو درم جو ارشش زنجبیل و دیگر نافع است از برای ضعف معده و استماع و طعام را هضم کند
و همیشه را نافع بود و حایس اسهال است و کاسه ریاح غلیظه و محلول رطوبات و بلغم است و قنقل
از برای جمیع امراض بلغمی صس آن زنجبیل است درم صمغ عربی و دانه بیل زهر یک یک درم
بسبب چهل درم و در نسخه دیگر بجای سبب سه شاسته است بهمان وزن نبات سفید و دو مثقال
بدستور تب سازند جو ارشش سفر جلی مسک نسج میر موس شکم پیوند و دانه راقوت و دانه
بکمت تقویت معده و احشاء و دماغ نافع است صس آن بگیرند سفر جلی اصغمانی پوست و دانه
آنرا با شراب ریحانی بچوشانند تا مدها شود و از پر ویزن موسی بیالایند و با نیم رطل نبات سفید
و نیم رطل عسل مصفی بپزند تا بقوام آید پس قنقل و دار قنقل و قر قنقل زهر یک و دو مثقال زنجبیل
چهار مثقال زعفران نیم مثقال عود هندی پنج مثقال کوفته و نیمه بآن بر سریند جو ارشش مسک
تالیف اطباء روم است ضعف معده و کبد و مقده استسفا را نافع است صس آن بپزند
یک رطل را زیاده و ناخواه تخم کرفس از هر یک اوقیه پنج سوسن آسمانخونی نیم رطل قنقل
رو اوقیه کوفته و نیمه با سه وزن مجموع ادویه عسل مصفی بدستور جو ارشش سازند
جو ارشش طباشیر که مقوی معده است و مانع صعود انحراف صفرا و دید از معده

مقاله و از دهم فیصل سوم در کتابایه و تالیف و تفسیر
 معده و جشاء حامض و بز و دت ابیض و قیله صلی آن زیره کرمانی مدبر پنجاه درم فلفل
 پانزده درم برگ سداب در سایه خشک کرده و تخمبیل از هر یک دست دوم پوره اجنبی چند درم عسل مصفی سه
 وزن و دویه بدستور مقرر مرتب نمایند شربتی از دود و دیم تاد و شقال جوارش کمونی سبیل تقیه
 تقویت معده کند و نافع است از برای امراض یارده و بطلانی و ق و کثرت سیلان یق که سبب
 رطوبت معده باشد اخلاط آن کمون کرمانی مدبر بریان شتی درم فلفل و تخمبیل و اخلاط آن
 پنج درم ترب سفید مدبر پانزده درم فودنج و سداب صغیر پوره ارشقی از هر یک دست دوم نیم افندیون
 ده درم عسل مصفی سه وزن و دویه بدستور مرتب نمایند شربتی از دود و شقال تا چهار شقال جوارش
 مسهل تقیه معده کند و نافع فضلات معده باشد صلی آن ترب سفید تراشیده بروغن باداشم
 چرب کرده ده درم تخمبیل پنج درم قند سفید پنجاه درم حله اجزا را کوفته و پیخته بدستور مرتب ساخته
 نگاهدارند شربتی سه درم باب گرم جوارش مصطکی مغز و سردی جگر را نافع بود و بلغم دفع کند
 و آبها رفتن از دمان باز دارد صلی آن مصطکی سه شقال کوفته و در یک س قند سفید شربتی درم
 گلاب بقوام آورند و بر روی سنگ بروغن بادام یاروغن بر چرب کرده باشند بریزند جوارش
 مصطکی مرکب سردی معده و ضعف آن کتب شود و اسهال بلغمی را نافع و از برای ضعف جگر و قطن
 آب بان خفقان بار و فید صلی رومی و فلفل سیاه و نانخواه و کباب چینی زیره کرمانی مدبر زیره
 و کرویا و ورق گل سرخ و پوست اترج و تخم کاسنی و رازیانه و کندر و کشمش خشک باد و تخمبیل و
 گل گاوزبان زربنا و فلفل الطیف و عفران از هر یک پنج شقال در اجنبی تخمبیل ص قاقلیه از هر یک
 ده شقال قند سفید عسل مصفی مساوی سه وزن و دویه بدستور جوارش سازند جوارش
 قوطم این جوارش حافظ صحت است طبع طبیعت مقوی معده صلی آن قوطم نقش و مغز باداشم
 از هر یک ده جز و انیسون بسفای فستقی از هر یک یک جز و عسل مصفی بوزن تمام اجزا و بریزند
 جوارش سازند و اگر دوجن مصطکی رومی افزایند اقوی بود و گفته اند که قند مستعمل از وی
 از بهفت درم تا پانزده درم است جوارش را لولوی مقوی معده و اعضاء و رئیس و مصلح
 جبین را اسقاط و مجرب است صلی آن مروارید ناسته یک درم عاقر قرقا یک درم تخمبیل مصطکی رومی
 از هر یک چهار درم زربنا و دوجن عرقنی و تخم کرفس و شیطرح بهدی و قاقلیه جو زبوا و لباسه قوطم

از هر یک دو درم بهمن سفید بهمن سرخ فلفل دار فلفل از هر یک سه درم و اچینی پنج درم شکر سیاهانی
 بوزن همه ادویه ششتری بقدر یک عقیقه و موصوفه اسقاط جنین مداومت باین جوارش باید نمود
 جوارش کند را این جوارش را عیسی بن مهیار نخت جوارش یوب نماید و ضعف قلبی و خفقان
 را نافع است و معده را گرم کند و طعام بگوید و واسهال بلغمی باز دارد و جهت مراض بار و معده
 نهایت مفید است اصل آن کندر سفید شصت درم فلفل و فلفل از هر یک ده درم و در نسخه دیگر
 از هر یک دوازده درم است بسند سفید شصت درم زنجبیل و خولجان از هر یک دوازده درم و
 در نسخه دیگر از هر یک ده درم است جوز بودا و خیر بودا و قرفل از هر یک پنج درم مشک خالص نیم درم
 اجزاء را کوفته و بهینه وزن کرده و بسمل مصفی بپوشند شب بیتی سه درم و این جوارش گرم است
 در اول و در سوم و خشک است در وسط و در جوارش صندل لیسین مقوی دل و
 دماغ و حالب اسهال صفراوی و دافع خفقان همول و مجرب حکیم معلوم شیرازی و مجرب راقم بیافز
 ص و در اید ناسته مرغان قرمز از هر یک دو درم صندل سفید لکاب سوده و خشک نموده و ده
 درم صندل سرخ لکاب سوده و خشک نموده پنج درم طباشیر سفید تخم خرفه مقشر بوداده تخم کتان
 بریان کرده پوست بیرون بسته از هر یک دو درم مسطکی زعفران از هر یک یک درم مشک بقیه
 نیم درم آب ترش ترش پنجه درم کلاب بتی درم قند سفید یک من قند را در کلاب گذاشته بقوام آرند و
 در آخر قوام آب ترش ترش داخل سازند و بقوام عسل منقذ آورده چنانچه رسم است چون بنا
 خوراک زسته درم پنج درم است جوارش عجو و مخترع مقوی معده و بهینه راحم نافع است اصل
 مسطکی نه درم قرفل سنبل الطیب بسبب از هر یک شش درم عود خام پانزده درم دار فلفل
 سه درم جوز الطیب است و پنج درم زعفران است و شش درم مشک عجز یک یک مثقال اچینی
 ده درم نبات چهار آثار کلاب شش نبات را در کلاب حل نموده بقوام آورده جوارش بنا
 جوارش کمونی ص زیره کرمانی مدبر و درطل فلفل زنجبیل هر یک شش درم سداب چهل درم
 بوره ارمی ده درم سیخ و اچینی قرفه سنبل الطیب مسطکی از هر یک چهار درم عسل سه چند
 شربت یک مثقال جوارش آمله مقوی معده و آمله مقوی نیم آثار شرب و کلاب نیم آثار و عرق پند
 نیم آثار و نمیسازند صبح خوب جو شایند و در اساخته از پارچه گذارند نبات سفید سیخ و عسل مقوی

داخل کرده بقوام آرند و در اریکنا سفید و توله صندل سفید بر ششم مقرض غنچه گل سرخ گل گاوزبان
 دانه بیل پوست بر وزن پسته مصطکی دارچینی از هر یک واحد یک توله خربزه شنبه رقی طلا هر یک سه ماشه
 ورق نقره نه ماشه کوفته و جینه آن برشته شود و همچون سازند شربتی نه ماشه جو ارش آمله مقوی معده
 هس آمله شقی بخت مثقال در شیر یک شبانه روز بخشد ندر و بشویند و در آب جوشانیده صاف شود
 در شکر سفید یک آثار بقوام آرد جو ارش خواجہ ابوعلی سینا از جمله جریات اوست اصل آن عود
 سه درم مشک بتقی و دو دانگ کافور ریاحی دانگ نیم بسیار سه نار شک سوغند خشک زرنب و
 زرباد از هر یکی یک مثقال دارچینی مصطکی زنجبیل پیل قرقل از هر یکی دو درم سنگ مان النور
 پنج درم سنگ تخم بادیان تخم کرفس و ج سبیل از هر یکی سه درم سنگ بآلکین صغی برشته شود
 و در مثقال باد بار آبشکند و خفقان و تنگی دل بر جوشنی ترکیب هندی در تقویت معده مکرر
 بخورد رسیده و چون زمان بعد از ولادت استعمال کنند جهت پرست و قطع سیدلان آب فرب
 و تنگی آن نافع ص بسیار سه عفران الایچی خرد از هر یک شش ماشه جو زبوا سه ماشه قرقل پیل
 چیتہ دارچینی گل پسته گل سپاری از هر یک یک تله خربزه کھوپره هر یک دو انده و ام غریا
 روغن زرد هر یک نیم پا و مشک سه ماشه شنبه پا و ورق نقره بخت و پنج عدد جینی و دیگر ص
 آمله بخت و دم در سر که یک شبانه روز در نمایند بعد از آن آب بشویند و بجوشانند و بگویند
 و از پا ص بگذرانند و یک آثار خند بقوام آرند و بالاسی آن این دار و با کوفته با یک نم
 بیامیزند طباشیر سفید الایچی خرد و کلان فلفل گنار تخم حاصل از هر یک چهار ماشه عفران دارچینی هر یک
 سه ماشه پوست ترنج شش ماشه پستور تیار نمایند چنانچه ص معرب گل آلکین است و توشن تیار ساز
 باقی است و سگری اورا که گلقد و گل شکر پیاری گویند و توشن تا دو سال و اول در آخر دوم گرم و شک
 و دوم در اول دوم گرم و در پیوست معتدل مقوی معده و دفع و جحف رطوبات غریبه معده
 و بعد از غذا مانع صعود انحره بداع و عسل جهت مبرودین و فضول بارده اوفق و جهت درد
 مفاصل و فقرس و فالج و تفتت سنگ کرده و شانه و عسل بول و باربع اوزیر و جهت تحلیل
 ریاح غلیظ و در دگر و بضم طعام نافع و چون اورا یا ربع تربد و تخم کرفس بجوشانند و صاف
 نمایند و مکرر بنوشند جهت تقویت معده و ازاله لقوه و استرخا و ابتدای و ج مفاصل و جریات

و سبکی ادبیت استدار و سواس و چون نافع و چون مکتند را با مثل آن اسطوخودوس و نسفت آن
 مر یا سی بنفشه حمز و ج نموده مداومت نمایند جهت از ازاله رمد کهنه و بخار و ضعف با مره و در دست و شقیقه و
 اخلاط سوخته و رفع سد و مجرب میدانند و چون با تمر بندهی و عناب بچو شانه بچست از ازاله امراض کوفه
 بغایت مفید است و هر دو قسم مکتند را چون بچو شانه و صاف نمایند نامب مناسب شربت و در مکرر است
 و گویند مضر جگر و محدث تشنگی است و مصلح او خنخاش و قدر شتریش در طبخ تا چهارده انتقال و آن
 بر مشجهر شقال است و طبع او باید که تا شش مثل آب باشد تا ثلثت برسد و ضرر او بکافور فانی
 و تجربه است و در مجرب است و در شقال الاسقام واقع است که اگر شکم مدقوق از تناول شیر نرم شود
 مکتند و دهند تا که قبض شود شیخ الرئيس فرموده که مسلول را مکتند بسیار دهند تا که ناخنش هم نهن باشد
 نفخ عظیم خواهد کرد و حکایت هم درین نقل کرده است که جوانی مبتلا به این مرض بود و در مکرر رسید بود
 مکتند بسیار می خورد که که بریان کرده شود با معین محمول بر کذب خواهند کرد و حق تعالی آنرا شفا داد
 حسن گل سرخ را از اقامع و تخم پاک کرده و بادست چندان می فشارند که خوب در هم شود و با قند سحوق با
 شکر بیا میزند که خوب یا میخته گردد تا سه روز هر روز صبح و شام بر هم نمایند پس چهل روز در آن می گذارند
 و هرگاه شکر می کنند دیگر آمیزند و شکر سکه چند تا چهار چند گل سرخ باید و ظرف را محلول و انداختن خوش
 تواند بود و بعضی بعد و سه روز و تحریکات اخلاط لازم میدانند غسلی با بایبوزن مذکور غسل کنند و رفته
 اضافه نموده در آفتاب گذارند و بعضی یک جز و برگ گل و چمنند و قند یا شکر می آمیزند تا نیک شود و طوطو
 پس غسل کنند رفته بقوام آورده هم وزن جمله اضافه نمایند و میمانند تا نیک آییخته شود و هرگاه که گل تا
 بهم نرم را بخلاب تر کرده نرم ساخته بدستور مرتب سازند و مکتند تازه و قلیل الحرات به نسبت
 کنند بود و گل قند گل به و تفاح مقوی معده و دل و دماغ است و ترتیب همین است که بیان شد
 فصل چهارم از مقاله دوازدهم در مرکبات حایه حب الالف و یه باد با را بشکنند و طبع را
 نرم کند و قوی بکشد حب نجبیل قرنفل ارچینی فلفل ارغفل و رشک صطلی از هر یک یک مثقال سقونیا
 یک مثقال قند سفید رقیبت مثقال کوفته و بختیه هما سازند هر یک مقدار بخود می هر حب یک مجلس
 دفع کنند حب تخمه محمد بن زکریا گوید این حب تخمه را زائل کند و قوی بکشد حب نجبیل فلفل نجبیل
 سبک شاه سرفرم نار رشک دار فلفل شکر طبرزد و هر یک جزوی کوفته و بختیه آب جیسان زدند قد خور

نیم دوم حبس نجیبیل طعام را در قعر معده بنشانند و گفته اند که شکم برانند و نفخ تحلیل نماید قبل از غذا
 و بعد از غذا توان داد و اصل نجیبیل قرقل فلفل را فلفل سکناسک شکر شکر قند سفید یا سوبه کوفته و گفته
 یا بایب سازند شربتی بنمیدرم و بار یا پنج بار حبس یک شکم می آرند حبس شربتی باضم و خوش افق از مجموع
 صرا لایکی خردا چینی هر یک پا دوام سمندر لون سونجر لون سیند حالون جو الحار بر لون عذیبیل پا
 میل زیره سیاه و سفید سوخته ترنج ناگ کیر تالیر ترنج هر یک نیم دام چوک ترش دو دام انار دانه
 هشت دام کوفته و خفته یا بلیو خمیر کرده و بهما مقدار کنار بندند یکی یاد و حب بخورند حبس شکر
 و تقویت معده و طرد ریاح خلیط و دفع فواق شدیده معول است هل نمک ساجیم نمک سیاه
 نمک سیند معا هر یک شقال فغاع زرنباد هر یک پنج شقال بلبله زرد بلبله آمله مقشر فلفل گرد و فلفل
 زنجبیل و ترکی هر دو زیره کرمانی هر یک شقال تخم کشنیز نیم پا و ناخواه بادیان هر یک پا و کوفته
 پیخته یا بلیو خمیر کرده در آفتاب خشک کنند باز یا آب آمله بسوزانند اگر بهم نرسد آمله خشک در آب
 تر نموده بهمان آب خمیر کرده خشک ساخته باز یا آب بلیو خمیر کرده و بهما برابر جو زرد ابسته یکی بخورند
 حبس تنکار گرسنگی آرد و در دمعده و شکم و گرانی آزاد دفع کند هل تنکار دو درم بزرنج
 دو درم و نیم فلفل سیاه و دوازده درم صبر سقوطری شانزده درم کوفته و شیره و دشت صبر کرنا
 بسند می گویند اگر گویند بهما بندند برابر بخور و حبس تحلیل باد و مواد دوسه حبس بدهند و اگر نیم
 قبض مطلوب شود زیاده بدهند و آوست او باد مطلق و شکم نمی گذارد و بزرگی آنرا فرو نهند
 بجز حبس حبس قرصل لور حبس تنقیه خل معده از بلغم و ریح و تسکین و جمع معده بجز
 صرا یا یا ریح فیقرا شش درم بلبله سیاه پوست بلبله کابلی مطلی هر یک دو درم قرص و در
 بلخ بند می هر یک سه درم فودنه خشک جو زرد ناخواه انیسون قرقل مرئی جو زهر هر یک
 درم و نصف ترد موصوف هفت درم یا آب فودنه و بهما بندند شربتی یک شقال شربت
 انیسون یا به حبس ترش از میر محمدی مرحوم بخت هضم طعام و تقویت معده بغایت اغید
 صرا بگیرند زنجبیل سفید بی ریشه یک انار و نهایت بار یک بسایند و از پارچه بگذرانند
 و در میان آب نداخته یک شب و روز گذارند و صبح آب آنرا در و نمایند و هفت و هشت
 مرتبه همین طریق راه روند تا که خوب سفید شود و بعد از آن نمک لایموری سانسید نیم پا و ناخواه

و آب لیمو بقدری که دو انگشت بالا ایستد و بگزازند که خشک گردد و بعد از آن برینند که نمک خوب است
یا کم اگر کم باشد بقدر دو دایم نمک ساییده در آب لیمو آنخته همان قدر آب لیمو داخل کنند همگی چهار
مرتبه آب لیمو زیاد نمایند و اگر نمک کم نباشد فقط آب لیمو افزایند مرتبه چهارم که خشک شود و گویا بشکاف
شود و بند حبیب ترش معمول و الدب زگوار و این خاکسار برای هضم طعام دفع ریاخ و بواسیر
محبوب است حص زنجبیل آله تار و قنفل از قنفل هر یک و دام الایچی خرد دام نمک سنگ نمک سیاه هر یک
یا دانه نار کبریت اصفه و درم و آب لیمو هفت بار پرورده و چهار بقدر خمس از حبیب پدید آید
منقول از بیاض عم مرحوم حبیب تقویت معده و باه محراب است حص انگور زه خالص چهار توله زنجبیل
سه توله قنفل یا و کم دو توله خولجان دو توله ثعلب مصری و نیم توله از قنفل سه نیم توله از حبیب
فاصله هر یک سوا توله کند یک نیم توله لسان العصفایر سه توله فلفل صغاری یک و نیم توله پهنین
فاصله هر یک سه نیم توله از زیاده و اینچینی هر یک سوا توله بلبله کابلی دو توله بلبله سیاه یا و کم دو
نیم زردک فلفل صغیر هر یک یا و کم دو توله سنبل الطیب یک نیم توله شقائق مصری سه توله صوفی
نیم انار اکبری مغز چغوزه یک پا و اکبری مغز بادام نیم پا و اکبری سیاه دانه سه و نیم توله ناخواه چهار توله
مقل زرق یا و کم دو توله بلبله سیاه و کابلی را در روغن زیتون آنقدر ریجوشانند که سرخ شود
سیاه نشود پس ازین پاک نموده و چهار بار را گرفته و بخیته با مویز و مغز چغوزه و بادام آنقدر ریجوشانند
که یکی شود و چهار بقدر کنار جنگلی سازند شربت از یک حبیب حبیب کبریت حبیب اشتها و هضم طعام
نقد دارد و منیزل جرب قویا و امراض باغی است و رطوبات فسادیه که در معده بود و شفت کند و کبریت
فاصله هر یک پنج درم نمک هندسی نیم درم کوفته بخته آب لیمو حبیب سازند بقدر ریخته و شربت و حبیب
تا سه حبیب زقادی حبیب بکر حبیب و حبیب معده و دفع ریاخ و زیاده اشتها محراب است پیش
از طعام و بعد از طعام میتوان داد حص سبب که تنبیه حواکهار نوشاد و هر یک نیم دام نمک سیاه
نمک ساینه نمک سوختر هر یک یک دام زنجبیل فلفل از قنفل هر یک و دام بلبله بلبله آله هر یک چهار دام
دو امارا کوفته و بخته آب لیمو مقدار کنار حبیب سازند شربت و حبیب در صورت شربت بفر
سه حبیب میتوان داد و حبیب نافع زلق الامعاء منقول از شرح حکیم علی و او محراب نوشته حص
بگیرند قشار کند را زو پوست انار قرطاط اثیث جفت بلوط از هر یک یک درم و نیم کوفته و بخته

در فصل خرچو میانشانداستند و مثل فلفل جهاسانازند شربت بکنرم تا یک مثقال حبیب است و الی
 میان شنبلیله خرچو برای زیادتى استند منقول زیریناں کلان هم مجوم صندیه الایچی خود عاقر قضا
 از هر یک و ماشه و نیم جوز ابوالباسانه عفران از هر یک پنج ماشه زنجبیل ستوه فلفل راز قرفل و چینی
 قسم اول بچیناک و شیر پرورده باشند از هر یک و ماشه و نیم این همه دوید و در سر و در کتا دوپار
 کسر نمایند و مقدار کتا خرچو شش تا دگولی بسته نگه دارند و هر روز بوقت صبح یک حب و جغات
 بچیده بخورند و بالای آن بهای ماش و جغات انداخته بخورند و غذا مرغ و شکو نارنگی و میوه
 و سیب انار و میوه باخوره باشند و باید که بسیار شکم سیر بخورند و ملاحظه نمایند که زود هم
 خواهد شد شیطانی پرورده کردن بچیناک این است بچیناک قسم اول سفید پیدا کرده ریسان
 بسته شکر و پنچ آثار در ظرف گلی انداخته بالای آن سرپوش گذاشته ریسان بسته بچیناک را در شیر
 آویزان نمایند و دوپاس آتش دهند و بچیناک برآورده نگه دارند و شیر باجای دهن
 نمایند و باید که گاوشش ماه برزایند و گذشته شربت برای هم طعام و قلیل یا
 و فنج معده و قورنج و اعتقال طبیعت و فصل بار و مزاج بار و نافع است و خن جلیل پست
 بلبله زرد تر بد سفید شکر آله منقی فلفل گردنک سنگ نرم کوفته آب یا آب تر سیدی رشته گولی
 بندند بقدر و ماشه خوراک پنچ ماشه تان ماشه با گلاب یا آب گرم و در طبع مجبب است تقویت
 انار دانه هم وزن ادویه عصاره نمایند خلوا می سید پیقه قوی معده و جگر و مولد و
 معتدل الکلیفیت است هر یک زان را که خواهد بود جدا ز پاک کردن از پوست شکر بگویند و با قدر
 روغن بریان کرده یا غسل گرفته یا شکر قوام آورده بدستور متعارف مرتب سازند
 و مغز پیسته بود داده بقدر احتیاج مخلوط سازند

فصل پنجم از مقاله دوازدهم در مرکبات خاصه و دالیه خن و تقویت
 رافع باشد و با همه اقوت دهد و از برای پیران مفید است شرب کنند و طول غسل صاف
 طول بخیل نه دم قافله خرچو از عفران از هر یک یک مثقال قرفل مشک سیرک نیم دم و چینی
 از هر یک یک دم ادویه را نیم کوفته سوای مشک زعفران و کیسینند و سر سینه نرم به بندند و شرب
 غسل باجو شاند و کیس را در آن فلکند و هر ساعت بدست بمالند تا شرب بقوام آید پس کیس را در

و مشک و زعفران را در آن حل کنند و آنگاه بکار دارند از شقایق و گمر نامی آن محمد را ریاح است
 باد با بشکند و قوی را نافع باشد منتقل شقایق ص بر اسپند جلایه زهر یک می دم در پنج تخم فلفل و فلفل عاقل
 اسارون بلیله قسطا و زعفران زنجبیل زهر یک می دم کوفته بخینه بعلل بسرشد شربتی دو دم و وانی که
 قی صفراوی را باز دارد و حل زرشک بیدانه انار ترش حاق و اندک کرده پوست پیرون پیسته
 هر یک یک جز و طباشیر گل سرخ غوره خشک هر یک نیم جز و کوفته بخینه اند و دم تا سکه منتقال اند و
 بگیرند و آب به آب انارین یا شربت به و مانند آن بسرشد و بنوشند و وانی که قی بلغمی و سوداوی
 باز دارد و حل گل سرخ چار منتقال زرشک بیدانه سکه منتقال فغاج پوست پیرون پیسته مصطی عود
 قمره سنبل الطیب قرنفل و فخر خشک زیره کرمانی بدر هر یک دو دم کوفته بخینه و و شقایق سی با تخم
 و امثال آن بنوشند و وانی که قی بلغمی دفع کند و ص یا برنگ مشک سیاه فلفلین زنجبیل برابر
 سوده باشد بخورند و وانی و دیگر که همین عمل دارد و ص عود بهندی ناگ کیسره و صینی
 بظایر الیچی پوست بلیله زنجبیل برابر کوفته بخینه باشد بخورند و وانی که قی از هر قسم باشد
 دفع کند و ص دانه الیچی خرد و قرنفل ناگ کیسره خرد و کوفته صندل فلفل و از کھیل صان
 یعنی شالی بریان جله زیره کوفته اندک اندک باشد آکفته بلیس اند و وانی که ضعف جاذبه معده را
 است و ص بلیله شمش و دم فلفل در از چار و دم چترک سه دم نمک سنگ و دم کوفته بخینه باقی
 خیره کنند و صها کرده در ساینه خشک سازند و هر روز نه بار و دم بخورند و وانی که قوا سی اربعه
 معده و امعاء قوت دهد و هم شستن است و هم باضم و اگر شکم نرم باشد قبض کند و اگر قیصر
 بود بکشد بهر آنکه هر قوی که ضعیف باشد و سی را قوی می سازد و مجرب است و ص انار وانه
 که گفته بود شانه زده دام زنجبیل زیره سفید هر یک دو دم و دم تر بر سفید زیره سیاه تنه یک است
 بلیله زهر پوست بلیله هر یک یک دام نمک سنگ دو نیم دام جله را بکوبند و با یک سازند و
 قبل از طعام و بعد آن اند و دم تا سکه دم بخورند و اگر د وقت خورند و است لیکن
 اگر قبض مطلوب باشد و دویه پیار کچ سفید بزنند تا با یک تر شود و اگر تلبین مقصود باشد پیار
 غیر غشت بلکه در غزال بهر زنند تا جایش بود و وانی الفرس جهت ضعف معده که سبب آن
 برودت و رطوبت باشد نافع بود از شقایق ص بلیله سیاه بر وغن گاو بریان کرده دم

ناخواه صغر فارسی از هر یک سه درم خرف مغلوبه درم خبث الحدید و درم شربتی برزده درم با شربتی
 دوا از انجلیطیا ناجست درم معد و جگر و طحال و صلابت و بند و تپه های کمنه صحر جلیطیا تا فلفل
 هر یک ده درم قسط سافج سنبال الطیب او ندیر یک یک و قیقه کوفته و حینه بصل کمنه گرفته بیا میند
 تا چون غسل غلیظ گردد شربتی یک درم باب سداب و وائی که جبت فی اطفال تپه هاینا هم از جرت
 است صحر شالی بریان که آنرا هندی کفیل و همان گویند حب لاس کچینلی اصل السوس برابر
 کوفته و حینه با غسل سرشته قدری بر پستان موضع طلا کنند و اگر طفل کلان باشد یک ماشه یا نانو
 بلیساند و وائی که جبت فی و تنوع که هیچ دوانه ایستد جرب از مجموعه صحر دانه سپیل بر فلفل و خرفه
 مغرخته آنکه دار فلفل سعد صندل سفید تخم کشنیز طباشیر پوست درخت پیل که درخت عظیم و سب
 میباشد و نشود پوست پھول بھر یک که هم و وائی هندی است برنج سرخ یعنی ساسی تاریص هر یک
 یک درم مشک و دوم آنرا دانه چنار درم و بعضی اوقات بحسب حاجت زیاده هم کرد و بشود
 و بعضی اوقات رعایت گرمی کرده مشک مطروح ساخته میشود کوفته و حینه گاهی باب سرب و گاهی
 بشریت آنرا منع و گاهی بر دیگر مناسب حال داده میشود و قدر خوراک از دوا نشسته
 است و وائی که جبت فی و غشیان و تنوع و گرم شکم و بهر ساین این اشتها از جو زرات بقالی
 صحر تا لیفر علف هندی فلفل سیاه نمک تاریص هر یک نیم درم فلفل دانه سبز صغر شلیل
 ساق دار چینی هر یک یک درم سعد ابل تخم کشنیز پیل مل سید و تخمیل از هر یک یک درم و نیم
 انار دانه نذر درم و نیم نبات چهارده درم کوفته و حینه با و درم تنها یا با چیز می مناسب بدینند
 و وائی که درم معد و قریب با فنجاری کار آید صحر تخم مر و تخم کنان تخم خطمی مسندی کوفته و حینه
 هر روز سه درم صبح و سه درم شام با چهار و قیقه شیرین خوراند و وائی که از جبت بد بعضی و
 سینه از جو زرات ابل هندی است صحر پوست پنچ چوره تر بچله مغز کزنجیه باب سالیله و درم شکم
 دوا الکبریت تالیف حکیم محمد یونس سبی به تریاق معد و گفته که این دوا در تقویت
 و جگر و معد و از برای فالج و تشنج و بیا و بقوه و تقویت با و دفع ضرر سم و حفظ جرات
 غریزی و تحلیل ریاح و در داحتا و ضعف بدن بعدیل است و در اول درجه ناله گرم
 و موافق مبر و دین است و قدر شربتش از نیم مثقال تا یک مثقال اخلاط آن سنبال الطیب

و قسط تلخ و سیاه و مصطکی و حبیب الغار و زنجبیل و قر قش و لیبیا سده زبر کینه شقال زراوند و طویل و فلفل سیاه
و تخم کرفس و انیسون و ناناخواه و زیره کرمانی و قنطاریون و قیق و اسارون و کبریت زرد و انجدان و
پودینه و کشتی و حاشا و نعناع خشک تخم انجبره و کند را زهر کبک شقال عود و پندری و فلفل سفید زهر کبک پنجه
زعفران یک سته شقال نیم ششک حتی و فرقیون از هر یک یک شقال دو وزن ادر و عسل سفید فی مبعون
سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و وانی که چاک لدری را نافع است این بیشتر از بجا ادر و
میشود و صلیب ابی تخم ترب کجوشا تند و قی کنند و بکر که کند غرغره نمایند و بر تسکین این و حکایت
شک آینه غره جره جره بنوشند و درین مرض تشریب کدوی شیرین نافع ترین چیز را و وانی که تفرق
اتصال مری نافع است صمغ عربی نشاسته گل مری باریک ساخته اند که اندک بخورند و صلیب و قیق و
جز آن کوشند و وانی که انطباق المری استراخا خجوه را نافع دارد و صلیب انیسون شنبلیل کنند و شنبلیل
مصطکی جوشانند و نیلگرم تجوی کنند و زیر زنجبیل و بنند یا خنجر و ده بندید و ستر و سیاه و امثال آن طلا
نمایند و باید که شست و جهت نشستن رطوبات که موجب انطباق مری و استراخا خجوه است یا ریه است و
ناسفته بکار بریند و بعد جهت تقویت و وانی مسطور بکار روند و وانی که تفرق مری و قیق و صلیب
است قبل از تفرج تسکین اندک و خرقة میکنند و صلیب بکر که کند غرغره و در غرغره بنفشه جیره سازند
و بنوشند بعد فصد و باب میوه انیسون نرم دارند و شبانگاه و عاب سبجول میگردم تجوی نمایند و آب و
و از بنفشه و کیتا و ریا السوس تخم خیارین و قنطاریون و شاسته یا عاب سبجول حب بسته و انجم در وینک ادر اند
و وانی که ورم سرد مری را نافع است صلیب شنبلیله یا بونه اکلیل المملک تخم کنبان و آب جوشانند و آب
و سی در سیخ آینه جره جره بنوشند و در پیره که عیال و غنیمت و شنبلیله و سنی آن بنمایند و از انقباض
است و گفته اند که نافع است از برای جمیع امراض سوداوی و بلغمی و از برای جمیع امراض بارده
معهده و کبد و انشین و از برای استسقا صلیب قند سیاه است و شنبلیله جراحی پوست و مثیلان پنج سیر
شاه نمایی بزرگ صبر که خارهای آنرا در کرده باشند و سیر پوست بلبله زرد و پوست بلبله یا
بلبله سیاه آمل و متقی از هر یک پنج توله اسارون سیلین سیاه حب بلبلان عود یا بلبلان اسطوخودوس
با در پنجویر سیفای فستقی انیسون روی مصطکی انیسون و در چینی را زیاده زعفران بزرگ ترنج
برگ نارنج از هر یک چهار توله چوب چینی پیرشده رین ریزه کرده و خنجر گل مرغ شرب الی

از هر یک پنج توله سنبلیطی نانک کینر کینر بستی یعنی قفل زرق دو تو قوطر اسالیون از هر یک سه توله پرا
نیک و خفته را قند سیاه و پوست میخیلان در خم کرده بدستور آب دران کرده خم را در سرگین اسپ و فن کنند و
بکار برند که جوش خورد و چون برسد یعنی از جوش فرو نشیند آنرا صافی نموده در شیشه شکر ده نگاهدارند
و هر صبح و شام چهار پیاله قوه خوری از آن بنوشند و اگر خواسته باشند از آن عرق کشیده بنوشند
لیکن بغیر عرق کشیدن بهتر است در سبزه بلاد ریز از اطباء بپرسند و منافع بسیار از برای آن
ذکر نموده اند که ببلاد یک سیر پوست بلبله کابلی نیم سیر و قفل قرفل از هر یک سه توله قفل غلغله
از هر یک سوس یک سیر گل و عصاره می پنج سیر قند سیاه دو وزن همه ادویه را نیکو فته قدر اهل
کرده ادویه را در آن انداخته در میان خشم کرده و فن نمایند چون برسد بنیالایند و بکار برند
فصل ششم از مقاله دوازدهم در کربات راسیه از اهرامال معجون بهندی است سیمی باسم مولف است
شعف معده و سوزن را با زرد بوا سیر و سوساس سودا و می سودمند و مقوی باه و خا و ک جنین و
مصلح کرده و مثانه و مفت حصاة قس ایفون فریون هر یک سه درم گل سرخ پنج درم خند بیدستر
یک استار تخم کرفس کرو یا سفید تخم شلغم تخم اسپست تخم پیاز تخم جودر و زرد می سپید تو در می
تخم کنز نام تخم کنز تخم خند قوی تخم رازیانه نامخواه مغز تخم ترنج خرفه پودینه و ناریل حلیله مرزنجوش کالی
تخم شلغم تخم کزهر یک ده درم حب الرشاد و تخم حرل هر یک دو استار و ج قسط و زرا و هندو
شید طرچ خشک زربناد و همین سرخ بهمن سفید ریوند یعنی در پنج خولجان میوه هر یک سه استار
قرفل سنبلیطه شده سافرج بهندی قافله قرفر راسن سعد جوزبو اقصیب الزریره زرنب
اکلیا الماک صا حو حب بلسان هر یک بست درم سلیمه حب الالسن زرشک
اسان الصفا فر سنبلیطه هر یک بست و چهار درم قفل و ارفل زنجبیل هر یک پنج استار و یک
پوست بلبله پوست بلبله کابلی آله هر یک بست استار فامیدوزن همه دار و با ادویه کوفته و پیته
بر و غن گاو چرب نموده بعمل کف گرفته بپزند شربتی یک شقال باب فاتر و غن سوسن
بر و دست معده و احتناق رحم را نافع باشد و کرده و مثانه سه درم اگر گرم گرداند
آن سلیمه حب بلسان قسط از هر یک دو درم قرفل قرفل مصطکی از هر یک پنج درم گل سوسن می می
زرد بوا سیر و سوسن بر دارند و یک طلخ نیم روغن کنجد در شیشه کنند و با عصاره

کوفته بخیمه بر روی آن ریزند و نزد یک قتاب کنند و سایه بود از چهل روز بیرون آرند و بکار دارند
 و روغن سوسن که در فالج گذشتة سوا می افتد و زن دیگر فرق ندارد و روغن لاله معده نرود اگر کم
 ص بر گ لاله زنات آن جدا کنند و در شیشه کرده روغن زیت بر سرش ریزند و یک ماه در آفتاب
 بیاورند و روغن مصطکی معده را قوت دهد و روغن زیت پنجاه دم در شیشه کنند و دود مصطکی
 بر روی ریزند و دیگری را نیم آب کنند و آن شیشه را بجان دیگر بگذارند تا آب بخوشد چند آنکه مصطکی
 گذاشته شود و روغن به جگر و معده را قوت دهد و عرق کند و اگر بر روی کشکاب کنند و بخورند
 اسهال ببندد و روغن آب به دوز و آب برگ مور و یک جزو روغن گل یک جزو همه را بخوشانند
 تا آب برود و روغن بماند و روغن نار و روغن اوزام صلبه معده را نافع باشد و روغن آن روغن
 یک رطل سنبل نیم اوقیه مصطکی سعد قسطا و آخر قصب الزریه از هر یک یک درم و نیم کوفته و در شیشه
 کنند و سرش حکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن صاف کنند و ادویه را دیگر بار در آن
 ریزند تا سه نوبت بعد از آن صاف کرده استعمال نمایند و روغن افسنتین معده و جگر و جمیع
 اعضا را قوت دهد و مرفه و اکلاص آن افسنتین رومی تازه دو سیر نیم اندر روغن زیت یا روغن
 بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو تلخ که نیم من باشد انداخته در شیشه کنند و چهل روز
 در آفتاب آویزند و روغن محلل جهت تقویت معده بی نظیر و در تحلیل یاج و می و جگر و عروق
 ص مقل از رزق سنبل الطیب مصطکی علك البطم هر یک مثقال اشق اسارون قصد الزریه
 و آخر هر یک مثقال روغن بابونه روغن گل نیم من روغن زیت یا روغن جو کوب نموده
 و بار روغن مخلوط کرده در آفتاب بگذارند اگر تابستان باشد هر روز بر هم زنند تا ده روز و
 الا در خاک گرم نگذارند و روغن علقم یعنی روغن حنظل است و بعضی ترجمه بر روغن قنار
 کرده اند و اکثر اطباء بهترین دمان دانسته اند خصوصاً جهت استهنا و برودت معده و
 در مفاصل و نفوس عرق النساء و تقویت باه بهتر از روغن نار دین میداند و روغن عصاره
 قنار الحار و ده رطل میوه سالک یا نرود مثقال قنطاریون شحم حنظل زراوند مدحرج زعفران و مشک
 بودینه کوهی بری و نهری سکنج برگ دغلی بیج سوسن آسمانجونی هر یک ده مثقال علقم قنار حار
 مثقال روغن زیتون آب صاف بالمناصفه یا نرود رطل بعد از خیسانیدن ادویه بخوشانند

تا آب سوخته روغن بهماند پس صاف کرده استعمال نمایند و غنج طبعی یا نافع را تحلیل کنند
 جهت قیله و قنی مفید و بادی را که در خصیه و پشت بار و کرده و غیر آن باشد طرد کنند و دم بلغمی را تا آن
 است حل زراوند مدحرج سعد سلیخه پوست بچ کبر سر یک جزوی حبیطیا ناروی و جوز و بهرا
 نرم کوفته بار و غنج بادام تلخ یک رطل و شیشه کنند و ده روز در آفتاب بپزند و غنج اگر شیشعال
 معده را قوی کند و شکم رفتن یا زردار و غنج فیک و قینه زره و او قینه چوب سلیخه قسط هر یک چهار
 او قینه و شیشعال شش و قینه همه را نیم کوفته بار و غنج کبیر هفت رطل یا کتش نرم بچوشانند
 و مالیده صاف نموده بکار برند و غنج مصطکی حرکت و سس حل استنسیس رطلی و علك البطم
 سه رطل را سن فجاج از غنج مصطکی پنج رطل قردا یا هفت رطل چوب درخت مصطکی شش رطل و علك البطم
 شراب خوشبو از هر یک پنج قسط آب و ده قسط روغن بنیت پنجاه قسط شراب را بر چیزهای خشک بپاشند
 و سه روز بگذارند و بار و غنج زیت یکجا کرده سه ساعت بچوشانند پس مصطکی و علك البطم مخلوط کنند
 صاف کنند و سرد کرده در ظرفی نگاهدارند و غنج نار وین بنفول از مندهای محمد بن کریم
 صاحب منهاج الدکان گفته که نقل کردن من این منجر را از نظ قاضی فتح الدین اخلاط آن روغن
 یک رطل سنبل روی شش دام سعد کوفتی قصب الزریره و مصطکی روی و از خرازی هر یک
 یک مثقال جزا را نرم کوبیده در روغن بان داخل کرده بپزد و در آفتاب بپزند و هر روز
 دو مرتبه برسم زنند پس بیا لایند و نگاهدارند و غنج اگر جهت تقویت معده و دفع غلیظان قی
 نافع است از قادیسی حل آب سیدیا آب به آب نارین آب لیمو و آب خوره آب و عود
 آب رشک یعنی نعنع او از هر یک نیم جزو بچوشانند تا بپزد آید اگر آب داخل تری نیز مضاف سازند بهتر باشد
 فصل هفتم از مقاله دوازدهم در کربات سینیه سفوف عود معده سرد را سود دارد
 حل آن قر نقل کوبیده از هر یک پنج دم سنبل و مصطکی هر یک یک دم عود خام بپزد و شکم
 بوزن ادویه شرقی یک مثقال ده دم بپزند سفوفی که قی بلغمی را قطع کند و مصطکی
 از هر یک پنج دم عود خام هفت دم انار دانه پانزده دم قر نقل قاقه جزو اباباسه سعد
 فجاج از هر یک چهار دم پوست ترب فرغشک از هر یک ده دم گل سرخ شش دم سنبل که
 از هر یک پنج دم کوفته بنیت شش و سه دم سفوفی که شلوت دیه و شلوت طبعی انافع بود

انیسون تخم کرفس زیره کرمانی ناختوا از هر یک ده درم قفل سفید دو درم و نیم قفل پیچدرم کوفته
و پیخته سفوف سازند شربت بر صم و شام یک مثقال سفوف انیسون یا دهایم معده را دفع نماید
و معده را از اخلاط غلیظ پاک کند پس آن انیسون ناختوا تخم کرفس از هر یک پیچدرم کند
چهار درم تفاح از خر قسطا مطبوکی از هر یک سه درم سپندان سفید سی درم کوفته و پیخته با فانیله
بسرشدن شربت پیچدرم سفوف حبلا را از صندل پیچده و اسهال مراری را نافع بود پس
آن انار دانه بریان کرده ده درم بلوط اسحاق زیره کرمانی یا بر حبلا اس کشیر خشک بریان کرده
سجده خربوبه آر دکن از هر یک پیچدرم عود خام نیم درم آمله منقح یک مثقال کوفته و پیخته با
آب به استعمال نمایند شربت سی درم سفوف حبلا شکم را به بند و معده را قوت دهد
دانه انگور صمغ عربی از هر یک چهار درم حبلا اس شامق از هر یک دو درم مطبوکی گلنار از هر یک
یک درم کوفته و پیخته سفوف سازند سفوف که از سطاطالینس از هر یک کند رساخته بود در آب و نبات
معده و زردی را و دوسو اسس را و نشیان را نافع بود و طعام را بهضم کند و بوی خوش
خوش نماید و دل را قوت دهد پس قرفه ساغ عود و سیل سارون مطبوکی ابله کابلی و مشکک شک
زیره کرمانی دارچینی اشنة فلفل دار فلفل پنجبیل قفل قفل ناردانه جوز ابو کافور قاقله هر یک یک درم
مشک عنبر هر یک یک درم نبات شش وزن دو نیم کوفته و پیخته شربت یک درم تا سه درم سفوفی
که فوق بلغمی دفع کند پس تخم کرفس فطر اسالیون سعد از هر یک دو درم و نیم دو قوی پوست
بیرون پوسته انیسون پودینه اسارون قسطا زیره کرمانی از هر یک سه درم و نیم درم کوفته
و پیخته شربت دو درم سفوفی که شهوت را در بدن زنان حاصله را دفع کند و معده را قوت دهد و اشتها
آرد پس زیره و تخم کرفس ناختوا زیره کرمانی از هر یک دو درم کند رسیده درم کچد مقشده
درم نبات نو و مثقال کوفته و پیخته استعمال نمایند سفوف الیز و ریاد بار ابشکند و
معده را قوت دهد پس کرویا انیسون زیره کرمانی قاقله قرفه ناختوا تخم کرفس از هر یک دو درم
قفل نیم درم زنجبیل دار فلفل از هر یک دو انگ قند بست مثقال کوفته و پیخته شربت دو درم
سفوف نمک که اشتها آرد و مناسبه مجرب است و منع اسهال مزمن نماید پس
بگیرند نمک درانی خرد و بشکند و بر تابه آهنی یا سفال گرم یا بر قران نهند که نیز بران پاشند

و حرکت هبندند شک را و چون خشک شود و دیگر بپاشند و همین سان سرکه را مکرر خموش سازند
پس شتی درم اگر از آن باشد کشنیز بریان و عصاره زرشک انار وانه بریان و سماق سفوف
از تخم هر یک ثلث وی که ده درم است اضافه کنند و کوفته و بختیه قدر حاجت بخورند و سفوف
فصل عصاره راقوت دبد و باد و دفع کند و نفخ شکم و در سنا و پیش از غذا و بعد از آن خورد
ص فصل عصاره خشک ده درم سماق پنجدیم فلفل و درم نمک نیم درم کوفته و بختیه از یک درم تا دو
مثقال بخورند و سفوف او خراشته از غذا آرد و معده راقوت و دهل ص پنج اذخریک درم
سنبل نیم درم کوفته و بختیه آب سرد بنوشند و سفوف قرنفل جهت ضعف معده مجرب است
ص قرنفل رازیانة هر یک سه درم انیسون مصطلکی هر یک دو درم زنجبیل نبات هر یک یک درم
کوفته و بختیه و دو درم پیش از غذا بخورند و سفوف ناخن و آه جهت بادها و در معده و سپرز و
تقویت هضم و نفخ و خور و نفس بخارات بغایت نافع است ص ناخن و آه تخم کرفس بالسویقند
پنجد شربتی و دو درم سفوف کبریا جهت ضعف معده که با وی حرارت باشد نافع است
ص کبریا گل سرخ هر یک پنج درم عود خام دو درم زرشک ده درم آمله طباشیر هر یک یک درم
سنبل یک درم زعفران کافور هر یک دو دانگ کوفته و بختیه شربتی یک درم با شربت انار سه
سفوف مر و جهت ضعف شهوت طعام که بعد تپا در ایام نقاهت افتد نافع است ص گل سرخ
پنج درم سماق دو درم قاقله کباریک درم کوفته و بختیه شربتی دو درم سفوف حاکمی که شربت رو
پیش از غذا و بعد از آن استعمال تواند کرد و نه مسخن است نه مسرونه مسهل است نه قابض بلکه
مستدل است و محلل ریا ح و مقوی اعضاء باطنه خصوصاً معده و کبد و مفتح سد و دوشستی
و باضم و حسن لون و منشطی است و مقوی باه ص زرد و منزع الاقمار ده درم انیسون
نه درم کوبره شامی هشت درم سک مسک هشت درم طباشیر مستدل مقاصری هر یک شش درم
بلبله کابلی منزع النوی و هندی هر یک پنج درم مصطلکی اسارون رومی سنبل هندی
الچ کرویا و ارچینی قسط حلوکباشش قرنفل هر یک چار درم کب سبز یک درم شکریه
و پنجد همه شربتی پنج درم سفوف حرملی معده را سود دارد و گرم و دراز و خوشمزه است
ص بلبله کابلی آمله برنگ مقشر کابی هر یک ده درم شرب سفید شتی درم فانیق و چندا و

مقلد و از دهم فصل پنجم در کباب سینه
 شربتی و دو درم سفوف سیاه را که منسوب به شیخ بنیاد که اشتباه می نویسد و از راه نفوسیت معدود و
 تجنیف سلوبات به نزاله نیز نفع دارد و صحرای غرق بر قفل هر یک دو ماشه نفع بادیان یک
 یک درم شاه جهانی کوفته و بخیته سفوف سازند قد خوراک و ماشه تا چهار ماشه سفوف خربالی
 که پیاری سفوف آلبینی نوشته اند جهت شہوت طبع و شہوت رویه زمان حمله نافع در حق قاقله
 خربالو کباب مساوی شکر سپید برابر شربتی و دو درم در نسخه بجای کباب بسیار به است سفوف
 دیگر که همین عمل دارد و صحرای غرق زیره کرمانی و ناخواه قاقلین مساوی نبات برابر همه به
 سفوف خربالو اسهال معده و استرخا معده را نافع است و نفوسیت را معالجه کند
 صحرای غرق بخیته پیدانه زیره کرمانی در سماق سبب کنار حب الالاس معده را ملو و کشنر
 بریان کرده مساوی کوفته و بخیته شربتی یک شقال سفوف در سبب صحرای غرق حماض و
 پیدانه وانه سوز یعنی خسته آن کشنر خشک بریان کرده کل سرخ خربالو شاه ملو
 طباشیر هر یک یک درم سماق حب الالاس هر یک دو درم انار وانه چهار درم کوفته
 و بخیته سفوف سازند سفوف زرشک که اضعف معده را نافع باشد و شکم به بزرگ
 سماق و ناخواه و تخم بیل و انار وانه بریان کرده زرشک منقح آرند کنار هر یک دو درم
 کوفته و بخیته شربتی یک شقال و در بعضی نسخه شکر طبرزد سبب ورم افزوده اند سفوف سیاه
 سماق قشنگی بنشانند و اسهال مساوی و دست خا و معده و منصف را نافع باشد و صحرای غرق
 گلنار هر یک دو درم حب الالاس ناردانه بریان کرده هر یک پنج درم سماق وانه ورم خربالو
 پانزده درم کوفته و بخیته یک شقال بخوراند سفوف شمار که عبارت از بادیان است
 غلظت کند و اشتها آرد و با و با تحلیل کند و صحرای غرق زرشک ورم پوست بخیته کبریا ورم
 تخم کشوت هر یک نیم اوقیه پوست بخیته کرفس شش درم کل بخیته هفت درم انیسون یک اوقیه
 بخیته سن و اوقیه شمار و اوقیه کوفته و بخیته چندی و می شکر آبیخته سفوف سازند سفوف
 که در معده بار در مفید است منقول از شرح حکیم علی صحرای غرق و غلام مصطفی سنبل قاقله
 جوز بواهر یک و دو درم سعد و حوا و انیسون تخم کرفس هر یک سه درم کل سرخ چهار درم
 کوفته و بخیته یک شقال یا شرباب ریحانی و شربت میب بخورند سفوفی که شہوت کلیبی که اند بر دهم

سندره باشد و دند است اصل جو و چینی قزل قزل سفید هر یک نیم درم استند سنبلیله در درک
هر یک یک درم کر و یا تخم کرنس هر یک یک درم و نیم مصطکی سه درم و نیم نرم ساینده و بیشتر یک
خمیر کنند بر خشک نمایند و بار دیگر سخی بشراب تقیه یک بار یاد و بار داده بکار بر بند و پیش
از طعام یک درم بخورند **سفوفی** که شوت کلی را که بالینت طبع بود و سفید است اصل خرنوب
شاهی خرنوب بطلی هر یک نیم درم برگ بودینه خشک برگ سدابخ خشک برگ بادرنجبوشک
هر یک دو درم بلوط بریان خشک حب الاس هر یک پنج درم زیره کرمانی مدبر بریان
ده درم و اگر در مزاج گرمی باشد بزر قطونا بریان اضافه کنند و بقدر حاجت افزوده
بجمل آرند **سفوفی** که قی صفراوی باز دارد اصل کافور نیم دانگ طباشیر و دو درم گل
نیشاپوری سه درم گل سرخ ساق هر یک پنج درم شربتی درم باب انار ترش یا آتیب
سفوفی که بقی بلغمی سفید باشد اصل سبک نیم جز و جو و مصطکی هر یک جزوی ربو چینی
بودینه خشک ناخواه در سرکه و در شبانه روز فیسایند خشک کرده هر یک دو جز و شربتی
یک شقال باب به و اگر حلت قوتیر باشد باب مورد یا آب اطراف لبه بند **سفوفی** که منع
غشیان و قی خوردین کند اصل جو و درمی پوست بیرون بسته بودینه خشک هر یک یک
گل سرخ طباشیر هر یک پنج درم در شک ساق انار دانه ترش هر یک پانزده درم شرب
شقالی باب انار و شربت بودینه **سفوفی** که برگاه در تشنگی حرارت و بیوست بود می
بیشتر از سایر اعضا بود نافه است اصل مغز تخم خیار پنج درم صمغ عربی ده درم تخم کاه پانز
درم تخم خرفه مغز تخم بادرنگ هر یک نسبت درم کوفته و بجنه باز در شک منقی که مثل بجوع باشد
آکنیخته هر روز پنج درم با شست درم لعاب بزر قطونا و نسبت درم جلاب بخورند
سفوفی که جبت التهام قروح بعد تقیه آن از چوک بکار آید اصل گل سرخ گلنار
که با هر یک یک درم گل رشتی سه درم کندر و دم الاخوین هر یک پنج درم شربتی از یک
تا دو درم بارب سیب بارب **سفوفی** هند می از مجربات و زنا صدر الدین محمد خان
نقل نموده شد اصل بنبلون هفت باشد مرغ پیل پیل امول نمک سوختر زیره سفید
چاکا چیتیر تالیپیر و صفیه چاب چوک ترش شتریک الایچی خرمیج تبرج هر یک بیست

و بهشت ماشه سوخته پنجاه و شش ماشه انا روانه و دوهصد و سست و چهار ماشه جمله را بار یکبار کرده و چند
یا مسری آمیخته از شش ماشه تا یک توله بخورند مفعول مخترع بعضی اهل تجربه که در امر بنفسم و دفع
قبض مثل ابن کیناب و در کار است تا حکم سیما و دارد ص کهار بنک کهار چکنی کهار مولی
یعنی ترب کهار برگ پودینه کهار برگ کثافی جمله را جدا جدا نمک برآورده هر پنج نمک ادعطر
ناخواه که برابر مجموع باشد بسایند تا یکپاس پس مفعوف کرده نگاهدارند قدر خوراک ز نیم ماشه
تا دو ماشه مفعوف بخت سنگر بنی مفعول از بیاض عم مرحوم ص هر زنگی پنج بیلگری بادیان
کوکنار رال مور بعلی اسفول برنج کثیرت جوز بواناگر مفعوف کیری انبه کمنه بهمه دو بهر را برابر
نیم خام نیم بخته کرده هموزن همراه اشکر سفید آمیخته یک چنگلی صبح و یک چنگلی شام بخورند و مجرب است
سفوف و یگر برای سنگر بنی هر نوع که باشد مجرب است ص موی سر مابین گل معاوه
از هر یک یک ام مثلگی دو دام بیلگری کوکنار رال خشک هر یک یک دام کوفته بخته سفوف
سازند یک تا یک صبح و یک تا یک شام بخورند غذا برنج سانهی و دال سونگ بفضل الهی مرض
دفع شود مفعوف شمسین که از سفوفهای هندی است در کثرت نفع نظیر ندارد و اشتها آورده و دانه
برد و رنگ را سرخ کند و بعضی تپه را هم نفع میرساند محمول جدی ابی و عیولی ص قر قفل
دانه الایچی خودناگ کیده بنجیل فلفل را زمرچ کنکول و اچینی بنز مالانوس موی جبر صندل سفید الکرگر
طیلسر کنول گشته زیره سفید زیره سیاه پنج تیرج از هر یک پنج ماشه کافور بجم سینی یک ماشه نبات
هموزن ادویه سفوف سازند شربت پنج ماشه آب مفعوف که مسمی به لرگ آرد چون است
نیز نسخه هندو است مقوی معده و برای اعراض صفراوی و بلغمی و سخی نافع بود و منی و خون
ببفرزاید و ضعف بدن و ضعف باضیه قولنج و سوزاک و دسه و سنگر بنی و دفع کند مجرب است
ص قر قفل الایچی خود تیلیا نگر و اچینی ملهی فلفل دراز صندل سفید زیره سیاه سفید بنجیل
تلیکسناک کیده جوز کافور دانه نیم نیلوفر کنکول خس جبر بوزن برابر سوده نصف مجموع ادویه نبات
داخل نموده خوراک از یک درم تا دو درم بآید بخورند مفعوف که تقویت معده کند ص
پودینه انا روانه فلفل مثلگی کوفته بخته سفوف سازند مفعوف منسوب باین ماسویه زقراباد
علوی خان مرحوم ص آن نمک فانی پاک چهار رطل بخورند بآب جوشانند فی نیکو بس ظرف گلی کرد

در تنور بگزارند تا بنفشه شود پس کبرند نمک هندی و نمک اندرانی و نوشاد و پرکاری از هر یک شش اوقیه
تخم کرفس سبب درم فلفل سیاه پانزده درم فلفل سفید دوازده درم اذخرکی پانزده درم افیون
افریطی و سنبل الطیب و حلیت طیب کون کرانی و ندر از هر یک شش درم و اچینی کاشتم
زنجبیل انیسون از هر یک چهار درم اجزا را جدا جدا گرفته و بخته وزن نمود و تا یک ماه در جانی
دغن نموده پس برآورده استعمال نمایند و هر قدر کمته شود بهتر میگردد و خوف طبع سیاهی
معمول و مجرب حص نمک سانبه یک طل نمک سنگ پانزده مثقال نمک اندرانی ده مثقال
نوشاد و پانزده مثقال تخم کرفس پنج مثقال فلفل سیاه پاؤکم چهار مثقال فلفل سفید شش مثقال
نقاج اذخر پاؤکم دو مثقال افیون سنبل الطیب حلیت طیب کون هر یک یک نیم مثقال اچینی
تخم انجدان مغز تخم مصفر زنجبیل انیسون اصل السوس از هر یک یک درم سانبه را صاف
کرده استعمال نمایند و اگر هر سه نمک صاف کنند خوب میشود و اگر نوشاد و کرانی بهم نرسد
همین نوشاد را صاف کرده استعمال نمایند شربت از یک ماشه تا دو ماشه سفوف که
بجست شاهجهان باوشاد برای ضعف معده و اسهال داده بودند نفع بسیار بخشیده
حص قرنفل عنبر مصطلک الایچی خرد و غرق سنبل الطیب و دس سوخته گلنار فارسی مشک بید
مجان کبریا گل سرخ از هر یک یک ماشه پوست بیدان پسته مغز سیل طباشیر از هر یک دو ماشه کوفته
و بخته سفوف سازند شربت از یک درم تا یک مثقال سفوف مخترع قدوة الحکماء رئیس الأطباء
علامی فرامی استاذی سلمه الله تعالی برای اشتها و قوت معده بی نظیر است حص بلبله زرد
بلبله کابلی آرد و مقشر و انیسون کشنیز خشک زنجبیل از هر یک شش ماشه بلبله سیاه سماق گل سرخ
بادیان مصطلک بودینه ناخواه طباشیر سفید شیطرج از هر یک چهار ماشه و اکهار و اچینی
قرنفل پوست اترج سنبل الطیب زیره سفید بترج و ارفلفل تج از هر یک سه ماشه و اچینی
هفت ماشه نمک لاهوری نمک سیاه یک یک توله تربد سفید شش ماشه کچری بریان کرده شش ماشه
در آب لیمو و کهار بخورد و ادویه تر نمایند و خشک کرده سفوف سازند سفوف طباشیر
لولوی اراض حاره معده و کبد را بنهایت مفید باشد حص آن طباشیر سفید صندل
سفید و سماق منقح از حب از هر یک دو درم و اریدنا سفید و کشنیز خشک مقشر و آبله

از هر یک چهار درم شکر و گل سرخ ده درم ابریشم منقش ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک درم
بدستور مقرر مرتب نمایند شربت یک مثقال سفوف لولومی از حکیم عبدالهادی بقوی معده و
لب و قلب است و نافع از برای خفقان و ضعف قلب حادث بشارکت معده از حصول خلط سعال
و بلغمی مخاطوط بصرفا و اصحاب بلغمی و راتی و وسواس را نافع است و طعام مفید نماید و احداث
اخلاط صالح نماید ص آن مر و اید ناسفته و کبریا شمع و کشنیز خشک مقشر و آماه منق و سماق
از حب نار دانه و بادرنجبویه و اچینی و مصطکی رومی و دانه بیل طبا شیر سفید و سعد کوفی و خواجیان
وزیر دگرانی مدبر در سرکه و پوست اترج و سافج هندی و زرشک منق و رازیانه و درونج
از هر یک یک مثقال مشک تبی و عنبر اشرف و ورق طلا از هر یک شش قیرا نبات سفید بشتال
کوفته بخت هره روز صبح و شام نیم نیم مثقال تناول کنند سفوف ملج بنسخه اشخ رئیس نافع
از برای معده و جگر و اوجاع مفاصل و امراض که بوده باشد بسبب فصول ص
نمک طعام یک رطل نوشادر و زنجبیل فلفل سیاه پودینه نهری از هر یک دو اوقیه فلفل
سته اوقیه انیسون تخم بجزیرا تخم سنبل الطیب از هر یک یک اوقیه تخم کرفس برمی یک اوقیه و نیم تخم
بخت شربتی دو مثقال بای نیم گرم سفوف و ج بقوی معده و دماغ است و مانع صعود بخارات
از معده بدماغ باشد ص و ج ترکی زنجبیل کند رشونیز از هر یک یک جز و کشنیز خشک
چهار جز و نبات سفید بشت جز و کوفته و بخت شربتی و درم تاشش و زم بارب سید ص
یا سفر جلی غذا یا قلا یا تاویل حار و سفوف دفع رطوبات کند و مقوی معده و رطب امان طعام
است ص آن دار چینی و سعد کوفی و عود قمارسی خام و ناخواه و بادیان ختالی و فلفل سیاه
و دار فلفل و دانه بیل بوا و صغیر فارسی و رازیانه و انیسون و کشنیز خشک مقشر و زرد کوبی
مدبر وزیر و بزم مدبر وزیر و سفید مدبر و زنجبیل و مصطکی رومی کوفته بخت شربتی یک مثقال با
عرق بادرنجبویه بیا شامند سفوف و دیگر که مداومت آن معده و دل را و دماغ را قوت
دهد و قروح آورد و دفع علل بارده نماید و حفظ صحت کند ص آن مر و اید ناسفته کبریا
شمعی و ابریشم منقش از هر یک چهار دانگ و درونج صینی و دار چینی بیا سده رازیانه و مصطکی
رقی انیسون و زرد کوبی از هر یک یک مثقال نبات سفید مثقال کوفته و بخت شربتی از هر یک

سایه درم سفوف و یک گرم دل و معده و دماغ بار در اوت و بد و بخت خفقان بار و بغایت بینه
 ض فضل خشک و کمر باقی می از هر یک سه درم قرقل و دو درم کوفته بینه سفوف سازند شربت
 درم با شربت سیب یا با شراب انگور سی یا با میوه مطیب بدست سفوفی که طبع را نرم سازد
 و تنقیه معده نماید و بخور سازد و فصول راض آن مصلطی روحی و ترید سفید مجوف
 خراشید و بر روغن بادام شیرین چرب نموده از هر یک ده درم شکر سفید و چند هر دو
 کوفته بینه شربت چهار درم آب گرم سفر جلی مسک شکم بپزند و بنخوده راقوت و دهن قوی رفع کرم و
 لون را نیکو گرداند و اشتها می طعام آرد و حسن به اصفهانی از پوست و دانه پاک گردانیم
 سرکه بچوشانند تا ماهر شود و بعد از آن کوفته نیم عسل بر سر آن ریزند و بچوشانند تا بقوام آید
 و این دارد و کوفته و بینه بآن بر سرشند و بخیل فضل از فضل از هر یک چهار درم تخم کرفس ناز
 نفع آن از هر یک درم شربت چهار مثقال سکنجبین رطانی تهی می محرقه و جگر و معده را
 سود دارد و تشنگی نباشد ص آب انار ترش و شیرین از هر یک نیم من بقوام آرد
 و قدر می زرشک و یک چهار یک سرکه صاف و یک من تند اضافه نمایند و بچوشانند
 تا بقوام آید و اگر بدل سرکه آب تم کنند شاید سکنجبین بر پیوسته معده و جگر راقوت و دهن
 طعام آرد و سرد و جگر بکشد و طعام می کند و ناقصان را فائده نباشد ص آب زینجه مثقال
 سرکه صاف و گلاب و آب لیمو از هر یک مثقال فندک یک من بچوشانند تا بقوام آید و بچوشند
 افسه شیرین در معده را که سبب صفا باشد نفع دارد و حسن بگیرند افسه شیرین در سرکه تر کنند
 و از آن سرکه سکنجبین سازند چنانچه رسم است سکنجبین در معده گرم رافع دارد و حسن کل کنند
 شکر سی در گلاب گرم حل کنند و صاف نمایند و سرکه آفتاد که مطلوب باشد آهسته بقوام آید
 سکنجبین زنجبیلی در تقویت معده و جگر بی نظیر است ص مویز در سرکه تر کنند و صاف سازند
 با قند یا عسل بپزند چنانچه دستور است سکنجبین قحاحی از مختصرات شاه ارزانی جهت
 و پنجم و ششم و جگر و تقویت معده و دل و دفع خشیان و قی نافع است ص آب سبب
 پنجه شیرین و درم سرکه چهل و نیم آب انار ترش آب لیمو و زرشک گلاب هر یک بست
 درم قند سفید یک من و نیم پودینه شتر یک مشت پودینه و طبع بپزند از بد چنان ثابت

چون خوب بخوشد بیرون آرند سنگنجبین خواهر از تالیف مولف صول بلنا شیرین و ترش آب
 سیب آب به ترش آب به شیرین آب غوره آب در شکاب فاسد هندی آب ترشندی از هر یک
 هشت درم سرکه انگور سی شصت و چهار درم آب فوخاصه درم غسل نبات یک یک از اینها هم آرند
 در صینی مشک هر یک یک درم بذا شیر سیف چهار درم هر سه را خوب با یکدیگر و با قدری از برنج
 خوب مخلوط نمایند و بعد از آن در تمام سنگنجبین بوجیه خوب بیاورند سنگنجبین با نخود و طعام بضم کند
 و اشتها آرد و معده را میفید است اصل با نخود زیره سیاه زرد فاجند و جلی هر یک یک اوقیه سرکه
 کهنه یک قسط و نیم غسل نیم قسط آدویه را در سرکه ترکند یک شبانه روز و بپزند تا ثبات رسد
 و صاف کنند و غسل آسخته بقوام آرند و آب قلیل البرد بپزند سنگنجبین و تالیف علوی
 مرحوم نافع از برای شدت حرارت و حیات حاده و قتی که با قبض طبیعت باشد و از برای قی
 صفراوی و تقوی معده و کبد حار است صلی بگیرند زرشک مفتی نیم رطل و در دو رطل آب
 خالص و دوا قویه گلاب بنفشه اندیک شب و صبح صافی آنرا از غیر بایندن جرم آن بدست بگیرند
 و در رطل شکر سفید جید داخل کرده بخوشانند و قدری سفید تخم مرغ مخلوط با آب بر آن بپزند
 و کف آنرا بگیرند و چون دیگر کف بر سر نیار و در صافی نموده باز در یک سنگین کرده مقدار نیم رطل
 سرکه انگور سی جید داخل کرده بخوشانند تا بقوام آید لگا بدارند سنگنجبین سه رطل و صلی بگیرند یک
 من شکر سفید و در یک سنگی گزده سطح آنرا استوی سازند بدست بریزند بر آن سرکه انگور
 و با آتش ملائم بر فوق بپزند و بپزند چون دیگر کف بر سر نیار آرد صاف نموده داخل کنند و در آن
 پنج استار مغز حب القرطم نرم کوبیده و نیکو برجم زنند و بگیرند نسبت درم تر بار سفید مسیح و
 نرم کوبیده در پارچه کنند که آن پارچه محلل الفسج باشد و سر آنرا محکم ببندند و در لجه پاچه
 ببالند و بی فشارند تا باقی نماند در آن صره چیزهای از ترید و بقوام سنگنجبین آید پس فرو آورده
 سرد کرده در شیشه یا در ظرف چینی لگا بدارند شربتی از دود درم تا پانزده درم سحر فیسیا
 بسین هله و جم و زاده و تخمائی و فون و تخمائی ثانی و الف معنای و سی کثیر التجاح است و
 قیل الد و از الحاد با جمله دوا می مذکور معروف و مجرب است و بدست گرم کردن معده و از آل
 تخم و قتیق سد و جگر و تحلیل صلابات اجشا و دفع بار برای غلیظ و تسکین و جمع دندان ناکل

آن وجوب بطور مستمر و توجع و محسوس که از بروز و تلبغ باشد نافع نفعهای و می مستعد
 و آنچه معمول اکثر اطباء است مرقوم گشته من چند بیدار و چینی افیون اسارون فوئود و تو
 هر یک یک گرم فلفل دار فلفل بار و قسطا هر یک شش درم زعفران نیم درم و در شش شش قرط و
 بعضی در شش درم افزوده اند بار و در اصل که سه چند جلد باشد مثل کرده او و سه سوره سوره
 بدان بر سر شش و یک شش و دو یک بر سر شش از در آنکی تا دو مثقال سهماگ سوخته و او می بخت
 باضم و شش و دافع به قسم باد و موی دل و پر سوت زمان را نافع بود من سوخته و
 زیر کاسیاه و زیر سفید و در غده سوخته و نیم شکر و فلفل و لاله و یک جو تری و صندل سفید و طود
 گجراتی سه و یک اگر تلیک هر یک نیم دانه و تر کنده دانه و نیم خیسل هر و غن داده گاو هر یک شانزده دانه
 شکر تری چهار نیم سیرا دل و نیم خیسل اکوفته و نیمه در پنج آنار شیر بخوشا شد تا غلیظ شود و روشن
 انداخته بکنج زنده بعد از آن شکر تری در اندک صاف نموده یا هم بر سر شش و مثل جلو ابر شش
 و در ارد و داخل کنند و هر روز یک دانه یا کم از آن بخورند

فصل ششم از مقاله دوازدهم در مرکبات شش شربت افسنه شش معده را پاک کند از اخلاط فاسد
 ص آن افسنه و می چند درم ورق گل سرخ نسبت به درم تری سفیده درم در دوس که به بخوشا
 و بیالایند و یک من قند اضافه کرده بقوام آورند شربت افسنه شش من گیرنده و معینت جگر و دیر زرا
 نافع بود و طبع را نرم کند و بادهای روده دفع نماید ص افسنه پنجاه درم سیبوست درم کر فس
 شش درم در دوس آب پیزند تا نیمه آید و با یک من قند شربت کنند شربت فواکه معده را قوت دهد
 قی باز دارد و دل را قوی گرداند ص آب میب و بد و انار ترش و شیرین و امرو و از هر یک یک
 جزو آب زرشک آب حاق آب خور و زهر و از هر یک نیم جزو بخوشا شد تا نیمه آید قند آن مقدار که
 کفایت کند اضافه نموده بقوام آورند شربت ریواس اسهال صفراوی را نافع باشد و قی
 باز دارد و تشنگی نشاند و معده را قوت دهد ص ریواس سر و بنال بکار و چون بیند از دانه و در دانه
 سنگین یا چون بکوبند و آب آن بگیرند و صاف کنند و بخوشا شد تا غلیظ آید و زمانی بگیرد و بکوبد ریواس
 بیالایند و هر یک یک من آب یک من قند اضافه نموده بقوام آورند شربت بدل را قوت دهد و معده را
 قوی گرداند و اختلاص طعم آورد و طبع را به بند و قی باز دارد و شش شربت اندر دل و

یک کنند و آب آن بگیرند و بر پنج من آب یک من قند اضافه کرده بقوام آورند شربت حماض
 صفر بشکند وقتی باز دارد و معده را و دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد ص ل آب حار
 پنجاه مثقال قند سفید یک من شربت پیروز چنانکه شربت لیمو و معده را قوت دهد و اشتها
 آورد و صفر بشکند وقتی باز دارد و با صفر را قوی گرداند و دفع خوارک پختن آن مانند حماض است
 شربت خود و بوسی و بن خوش کند و با صفر را قوی گرداند ص ل عود و بنده می آید متشرب از هر یک
 و در دم سنبلی قرفل مصطکی جوز بو از هر یک دو درم مجموع را نیم کوفته و یک مثقال کنجد و در
 شش چهار یک گلاب جو شایند و کبسه را بماند تا قوت بگلاب و در و با یک من قند بقوام آید و آن
 گلاب بر سر آن ریزند و دیگر جو شایند تا بقوام آید فرو گیرند و نیم و ام ششک شالو سوده در آن حل کنند
 شربت حبلا لاس معده را قوت دهد و اسهال باز دارد و ص حبلا لاس احد و ششک از
 هر یک پنجاه درم قرفل طراشید از هر یک ده درم آب سیدب و پ و انار ده از هر یک یک مثقال و
 را کوفته و درین آب جو شایند تا بشکند آید بیا لایند و دیگر جو شایند و بقوام آورند شربت تمهید می
 طبع را نرم کند و صفر بشکند و سه درم را قوت دهد و قی باز دارد و من نیم من تمهید می را جو شایند
 و شیرد اش بگیرند و بیا لایند و یک من قند اضافه نموده بقوام آورند شربت عبیر و در معده و خفا
 را سود و بد و خفقان باز دارد و از آنکه گرداند ص ل عسل و در من بادوسن آب جو شایند و کف آنرا
 بر و درند تا بقوام آید و بن و زعفران سوده از هر یک یک مثقال اضافه نموده شربتی بنجد شربت
 ششک معده را قوت دهد و احاض را بنی را نافع باشد و پیران را موافق بود و ص ل عسل یک من
 قند سفید یک من و در و من آب جو شایند تا بقوام آید نیم درم زعفران سوده و یک مثقال ششک
 اضافه نمایند شربتی سه درم شربت عسل ششینه و دیگر معده و دیگر اگر کم کند ص ل سنبلی مصطکی و اپنی
 قافله عود و بنده می آید جوز بو از هر یک یک درم قرفل نیم درم مجموع را نیم کوفته و در سه رطل آب
 جو شایند تا در رطل آید بیا لایند و با پنج رطل عسل بقوام آورند شربت حبث السعد و بعد
 را قوت دهد و با صفر را قوی و لون را نیکو گرداند و باد و اسهال را نافع بود و من نیم کرفس را پاره
 زیره کرمانی ناخواه انیسون ص ل انجدان کا ششم کرو یا کشینر قلقل دار قافله کند و اپنی قوی جوز بو
 سنبلی تخم جرجین تخم پیاز سعد زنجبیل از هر یک یک مثقال حبث السعد و ششک و ششک ششک

آب سیب شیرین بر یک مثقال صد مثقال آب لیمو آب ترنج هر یک صد و پنجاه مثقال قند سفید ثلث
 جمله یعنی دو صد مثقال شربت بزرگ و طارید ناسفته آب ترنج حل کرده شش مثقال اضافی
 کنند و در نیوقت در اکثر محل قانچم مقام تریاق فاروق است شراب و از چینی سوافنق
 معده بار دهست حص شراب پانزده قسط غسل سده قسط و از چینی شش و نیم قسط و قند صطکی از حفران
 بقدر کفایت شراب کرفس شبت طعام برانگیزد و معده را سوسند و محلل فنون و دفع خلط
 بود حص تخم کرفس تازه هفتاد مثقال کوفته بچینه در خرگه کتان بسته و در عینب بیندازند و دو ماه
 بگذرانند پس صاف کرده بردارند شراب رسو و ساوه مقوی معده و سکون عطش و جرقه اشتها و مقوی
 قلب بود و طبع را نرم کند و می راناند است چون تلیدین و بالعصر است بالآخر قبض می آید و حص بگینند
 کل سرخ تازه از افقاع و تخم پاک کنند و دورطل وی را در دو و طل آب بچوشانند تا نیک بچوشد
 صاف کنند و در هر رطل از این آب صاف در دو و طل قند سفید آهسته بقوام آرند و کف بر دارند
 بعضی قند را بر آب می کنند و درین هنگام قوی می باشد و از آنکه محل و بالعصر است آب سرو اعانت میدهد
 او را بر اسهال شربت و روکر صاحب قادی نوشته که آنچه محمول برین رویش و خوش مزه و لطیفه
 العمل متوسط الحال است این است حص بر گگل سرخ و نیم رطل در دو و طل آب بچوشانند
 چون در رطل آب بسوزد و بیالایند و گل تازه یک رطل و نیم در آن جوش بزند که یک نیم رطل دیگر
 بسوزد و بیالایند و گل تازه یک رطل و نیم و بیالایند و دیگر بسوزد و بیالایند و نیم رطل گل تازه
 مطلوب و نمایند و یک نیم رطل با بسوزد و چهار رطل آب بماند پس قند سفید شش رطل انداخته بقوام آرند
 شربتی چهار اوتیه با سی درم آب سرد و اگر سنگین بود درم مزه و کف کنند و در قطع صفا و بلغم
 نافع تر آید و فاعله شربت و در دهست که هر چند بود او آب سرد بنوشند خوب تر عمل کنند تا که در معده باشد
 و اگر بلغم کسی عاصی بود قدری سفوف نیا نشوی نیز مرکب گردانند و میر و در غسل بجای قند باید کرد
 شربت مختار طبری رطل آب به که با پوست کوفته باشند یک رطل آب حب لاس نیم رطل صطک
 پنجم درم آهسته یک درم و نیم بچوشانند تا غلیظ شود و شربتی که شبنم رئیس جبت حبس قی که بیج و دانه است
 اختراع نموده حص بر قند هر یک یک جز و تخم خشخاش ثلث جز و پوست خشخاش شش جز و پوست
 نفع ثلث عشر جز و جو و خام ربع عشر جز و آب نفع آنقدر که به این بوشانند و کل آب نفع که یک گشت

بالا باشد آب خالص سه چند آبها یا قش نرم بپزند تا قشوب و برشته شود و پس صاف کرده و بر فرق منقذ
 سازند شربت می که بشنود کبابی نافع است صلب سنبلی و دانگنه و جینی و ثلث یک درم مصطلک یکم
 تخم کرفس نیون تخم رازیانه هر یک دو درم پوست تخم کبرسته دم یکوب نمود و در خرقة بندند و
 صرد را در آب پیغوش خوشبو و مسکه هر یک یک طل بجوشانند تا جوش خور و پس و حصه کنند
 در یک حصه آن غسل برابر آن انداخته بقوام سنگنجین آرد و در حصه دوم و دو چند آن شکر سپید
 اضافه نموده طبع دهند تا مقوم گردد و و از این هر دو آنچه موافق تر بمزاج مریض باشد بدهند
 شربت می که در درم معده بعد از چهارم استعمال میشود ص آب بارنگ آب کاسنی آب
 جنب الثعلب هر یک یک و قه فلو س خیار شنبه چهار درم زعفران یک دانگ شربت می که در درم معده اشتهم
 تا چهار درم میدهند زمانیکه تب و حرارت کم شده باشد ص آب جنب الثعلب آب کاسنی هر یک
 دو درم و آب رازیانه و آب کرفس تازه هر یک یک جز و فلو س خیار شنبه چهار درم زعفران دو دانگ
 شربت می که در درم شربت می که هر گاه معده درم کرده باشد بجهت نفخ و انقباض استعمال میشود و ص زعفران
 صبر هر یک دو دانگ تخم هر دو درم و در لعاب تخم کتان لعاب تخم حلیه هر یک دو درم شربت انجیر و او قیه حل
 کرده گرم نموده بدهند شربت سبیل تا لیف ابن ماسویه بلغم و سودا از جبه بدن و د آرد و د و د
 قوی گرداند ص گل سرخ تازه منزع الالتهاب و در طل و در چهار طل و طل خالص یک شبانه روز
 بخشد تا بدین بجوشانند تا نصف رسد پس قه فلو س و در وی افکنند و یک شمشیر بگرداوه از آن
 فرو گیرند و نیکو مالند و بپوشانند و بیا لایند و یک طل نیم فایند و جید داخل کنند بجوشانند و کف
 آنرا بگیرند پس بگیرند و قه فلو س یا ای الطلک آنرا بپایند و در پارچه گتانی بسته درین افکنند و چند
 بمانند که پارچه از سقمونی خالی شود پس عود دهند و مسک صلی و سببایله زهر یک و دانگنه فنیته
 در وی افکنند و بپزند تا بقوام عسل آید پس داشته نگا دارند و استعمال کنند شربت فلفل و
 شربک شنبه بمرتب هر یک است که شرح آن میتوان کرد و شربت معده است از اخلاط سوخته و دفع بلغم
 نماید و سبب است چون پس حاجین با پییه بنوشند ص آب نفع افزوده ببت مشقال خردل سرخ
 ببت مشقال شیبانی یک مشقال سوده یا نو و مشقال خم در هزار و دو صد مشقال بجوشانند تا
 نصف رسد پس صافی نموده با شصت مشقال قه فلو س آرد شربت و در و در منقول از بیان الد

علوم خان مجرم ص بگیرند و انار گل سرخ منقوی از افق و تخم که از آتر بر و رو گویند و در قیج چینی
 و در سن گلاب خوشبو و کرخیسیا اند و در و در آفتاب گوارند پس در یک کروه بچوشانند تا برین ان بر
 یعنی هفت و نیم گلاب باقی ماند پس گل سرخ را نیکو بمالند و پیش از آنکه برین طوبیت در ان نفوذ
 نمایند پس آنرا بیا لایند و مقدار ده استار دیگر گل سرخ منقوی داخل کنند و بچوشانند تا پنج من گلاب
 باقی ماند پس گلاب را بمالند و پیش از آنکه برین طوبیت و بیا لایند و مرتبه سوم ده استار دیگر گل سرخ دیگر
 داخل کرده بچوشانند تا سه من نیم گلاب باقی ماند پس باز بمالند و بیا لایند و مرتبه چهارم ده استار دیگر
 گل سرخ داخل نمایند و بچوشانند تا ده من گلاب باقی ماند پس آنرا بمالند و بیا لایند و مرتبه پنجم ده استار دیگر
 گل سرخ داخل نمایند و بچوشانند تا یک من گلاب باقی ماند پس آنرا نیکو بمالند و پیش از آنکه برین طوبیت
 که مطلق رطوبت در ثقل نمایند و بیا لایند و در ان یکمن شکر سفید داخل نمایند و بچوشانند تا کف بر آرد
 پس قدری سفیده تخم مرغ مخلوط با آب بران زنند تا کف آن جمع شود پس تمام کف آنرا بگیرند و مرتبه دیگر
 آنرا صافی نموده بچوشانند تا قیوم گلاب آید فرو آورده سرد کرده در ظرف چینی یا زجاجی نموده
 در وقت حاجت از یک و قیقه تا سه اوقیه آن را بگلاب براف سر و کرده بیا شامند

فصل نهم از مقاله دوازدهم در کلمات مفادیه منقوله ضماوی که نافع است از جبت اورام صلیحه
 و جگر ص حفران صلیحه از هر یک یک مثقال فستق سنبل از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و نیمه آب گرم ضما و غایه ضما و
 که معده بار در اگر کم کند و قوت دهد ص صلیحه سنبل قسط سنبل از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و نیمه آب گرم ضما و غایه ضما و
 تصبیه از ریه از هر یک یک مثقال کوفته و نیمه آب گرم ضما و غایه ضما و که در کم کرده بعد از تحلیل و در حین مقل
 حبابه ان تخم کزنبه هر یک دو مثقال سنبل شوق صلیحه از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و نیمه آب گرم ضما و غایه ضما و
 پانزده در ص صلیحه از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و نیمه آب گرم ضما و غایه ضما و که در کم کرده بعد از تحلیل و در حین مقل
 کنند ضما و دیگر که هر پنج صلیحه در ص صلیحه شب یمانی خطمی بزرگ یا بونه صلیحه از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و نیمه آب گرم ضما و غایه ضما و
 پنجم ص صلیحه از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و نیمه آب گرم ضما و غایه ضما و که در کم کرده بعد از تحلیل و در حین مقل
 ص صلیحه از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و نیمه آب گرم ضما و غایه ضما و که در کم کرده بعد از تحلیل و در حین مقل
 سینه ص صلیحه از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و نیمه آب گرم ضما و غایه ضما و که در کم کرده بعد از تحلیل و در حین مقل
 بهشت در ص صلیحه از هر یک یک مثقال و نیم کوفته و نیمه آب گرم ضما و غایه ضما و که در کم کرده بعد از تحلیل و در حین مقل

بأن ترسانند و ضما و نمایند ضما و می که اگر بر معده نهند قی آورده و اگر بر ناف نهند شکم برانزد و اگر بر جگر
 نهند بیدار و حیض برانند حص برنگ کبابی عصاره و قندار الحما را از هر یک سکه مثقال خر بن سفید مردار سنگ
 از هر یک چهار مثقال روغن بنیت دو درم نموم سفید پیه بر از هر یک پنج درم نموم و پیه را در روغن بنیت
 بگذازند و باقی ادویه کوفته و بنیت آن نم کلفتند و بر روی کاغذ پارو کنند و ضما و کلفت ضما و و دیگر
 که چون بر کتکان کشند و بر فم معدو اندازند اسهال سودا کنند و چون بر زیر بغل ضما و کنند اسهال صفرا
 کنند و چون بر پایین لوز کین ضما و کنند باغم برانند و اینست ضما و از اسهال را طب است اطفال و پیران کشند
 که طاقت اسهال و دایمی مسهل نباشد باین معالجه کنند حص تر مس بشیریک کفت بکه بند و در یک
 کنند و آن مقدار شیر تاز که از آن پو شامد بر سر آن ریزند و بچو شانند تا تر مس شیر را جذب کند
 از آن مساوی آن روغن گاو و اخفا نمایند و بچو شانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواستند
 که قطع اسهال شود و لته بردارند و آن موضع را بگلاب بشویند ضما و می که درم معده و بلغمی را نافع بود
 حص جده پنج درم اکلیل الملک حماما بابونه شبت مسطکی از هر یک دو درم اخفانی بن سفید صبر از هر یک
 هفت درم کند رشش درم پیه بط و از زده درم پیه مرغ بنیت درم پنج خطمی پانزده درم نموم سفید
 شش درم ضما و کنند چنانچه رسم است ضما و الحسنه لیس جنبت معده و جگر گرم نافع است حص
 مسدل سفید مسدل سرخ شایف مایثا کافور کوفته بنیت آب عنیب الثعلب و قدری سرکه ضما و
 کنند ضما و فیما غیر یوس در زنده و جگر و و ارام آن را نافع دارد حص زعفران و درم
 مقل مسطکی شح صبر میه ز طبعه هر یک سه درم شمع سه استاز پیه بط و از زده درم زو فایا لبس و
 یا رطب شح درم روغن نار دین بقدر کفایت و در بعضی نسخه زعفران و از زده درم است و در
 امراض رحم بهیونت حمل باید که ضما و می که قروح معده را نافع است حص انیسون زعفران
 هر یک نیم دانگ و در سنگ یک مثقال سپیده از زینیم درم روغن گل پنج درم ضما و کنند چنانچه
 رسم است ضما و می که درم معده و جگر و سپر ز بار در نافع دهد و صلا بات نرم کند و در وقت
 مزمن را مفید آید و مجرب است حص زو فایا رطب را یا پیه ار دک و پیه مرغ از هر یک درم
 حل کرده نیم گرم ضما و نمایند ضما و که خاره معده و عضله های شکم را نرم کند و جالیبتوس
 گفته که درین باب مجرب است حص نموم شبت درم صبر تیز و علك الانباط

هریک سق درم نیمه پیل جاوشیر بریک سبت درم روغن سوسن و سبت پیل درم بطریق معروف
مریم سازند و نماد نمایند و می که منع تولد یلغم در معده کند و ص خود خام سبک انک لا دن
هریک سبت درم گل سرخ چار درم سبیل سطلی هر یک و درم شکاک انگلی کوفته بخیته آب مرزنجوشن
یا آب نام سرشته ضما کنند و وقت خلوص معده از غذا ضماوی که سبت سور مزاج حار معده مفید است
ص صندل سرخ تراشه که دو کافور با قدری سرکه و آب غوره ضما و کنند ضماوی که ضعف معده
را که با صلابت بود و نافع است منقول از معالجات قافون ص سلیخته نیم اوقیه قرصه صبر بریک
یک اوقیه تمام پیزده درم روغن بلسان دو اوقیه صمغ البطم چهار اوقیه قحاح از خرشش کزمره
سوسن هشت کزمره نار دین شش اوقیه انیسون هشت اوقیه اهل پیزده کزمره راتیخ منقول یک نیم
موم شانزده اوقیه مثل اشق بریک سق و دو کزمره مرادش و رینجا از کزمره شش شقال است و
شارج گفته که در نقل این نسخه از اصل مساهله واقع شده چه درینجا خبری که دار و بار بدان
جمع کنند باز روغن و مایعات ذکر کرده و الیق آنکه بر روغن بیت یار و روغن گل بیامیزند ضما و
که در قی صفاوی بعد از تنقیه بکار آید ص آب به بریان صندل سفید گل سرخ سور و تر لادن
عود کافور میسوسن بر معده ضما و کنند ضما و که منع قی کند ص کافور نیم جز و زعفران یک جز و
عود سه جز و صندلین هر یک چهار جز و گل سرخ سبک هر یک پنج جز و آب به و سماق ضما و کنند ضما و
که هرگاه درم در معده شروع منفع کند و احتیاج به تحلیل افتد بکار آید ص آرد و جو خطمی بابونه
اکلیل الملک گل سرخ صندل کوفته و خیته آب کرنب و آب عنب الثعلب و آب قدری زعفران
بکار برند ضما و می که در انتهای ورم حار مستعمل میشود ص عفران نیم اوقیه سیخ خطمی الملک
هر یک یک اوقیه پنج حک بابونه سریشته هر یک یک اوقیه نیم آرد و جو بر خطمی هر یک یک اوقیه
موم روغن بنفشه روغن گل هر یک پنج استار علی الرسم مرتب سازند و در خرقة کتان سطر
بایده بر معده دهند ضما و برای در معده حادث از حرارت ص و در صندل سفید
آب سفرجل آب آس آب سیب گلاب و اندکی کافور بر معده و اطراف ضما و نمایند
فصل دهم از مقاله دوازدهم درکیات طایفه طلالی که ورم کینه معده را سود دارد ص موم
سبت درم سبیل سطلی سیاه هر یک پنج درم مثل تخم کرنب هر یک ده درم روغن نار دین پانزده درم

مصورخ را در شراب حل کنند و با موم روغن سرشته طلا کنند طلائی که در معده را نفوذ دهد و در
خاکستر سنج زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلا کنند طلا او دیگر خلفه را که در معده افتد نفوذ دهد و در
صندل سپید گل سرخ سنگ فور الگلاب طلا کنند و با لای آن پارچه الگلاب سردتر کرده بپند
و چون گرم شود اعدا کنند طلائی که زخم و آسیب معده را نافع است و در سبب شیرین درخت
پنجه و در سبب آتش زخم دشت کنند تا پزند پس کرده گوشت آن پنجاه درم گل سرخ ده درم برگ بود
اقاقیا سنبل هر یک پنج درم مسطکی جوز سرد صبر هر یک یک درم بکوبند و طلا کنند و اگر آن
تر است باشد از جوده موم زعفران یک درم کافور نیم درم زیاد کنند طلائی که آسیب معده و
بگردد اعضا و دیگر اسودد و در صندل لادن گل ارغوانی از هر یک ده درم صبر سنگ عفران یک
سده درم الگلاب آب مورد طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری شراب روغن زنگنه طلائی
که معده را قوت دهد و در صندل مسطکی گل سرخ را که مسطکی تصدیب الزریره هر یک ده طلائی
که قوی و صیفه را نافع است صندل را که گرم و ساق هر یک یک جزوی یا آب برگ مورد بر معده
طلا کنند طلا او دیگر که بهین عمل از صندل اقا قیاس سعد مرکت و جوز السرو و از گل سرخ آله گل
بلود کا و رس و پنجه عدس گلزار بزر الینج صندل آب مورد یا آب بر شکم طلا کنند طلائی که قوی
باز دارد و شکم بپند و در صندل گل سرخ پنجه درم اقا قیاس گلزار و شنگانی جوز السرو صندل
و سفید عدس یک مورد هر یک سده درم طباشیر دو درم آب بر شکم و معده و پشت طلا کنند
طلا او برای ضعف معده و وجع فواید و در چین و غوز صلیب صندل سفید اگر ترکی زنجبیل
الگلاب ساییده و روغن مسطکی داخل نموده بر معده طلا کنند طلا او برای خرقه فم معده و
معده گرم نافع است منقول از بیانی عم موم صندل پوست بیرون پسته زرد و صندل آن زخم
سده و شش و دانه مسطکی طباشیر هر یک یک سده و روغن گل یک قاعه الگلاب قدر حاجت کوفته بخفته
بار و روغن کافور الگلاب سرشته بر فم معده طلا نمایند

فصل در بیان فواید و مضایق و در بیان عصبیه
فصل در بیان فواید و مضایق و در بیان عصبیه
فصل در بیان فواید و مضایق و در بیان عصبیه

بید مشک و شیشه آب یاران ووشیشه شب ادویه را تر کرده صبح عرق هفت هشت آنرا بکشند عرق
پایان دیگر من تصنیفناجست اعانت هضم و سرخی رنگ خسار و تقویت باه آزموده از نسبت
نسخه ای دیگر گرم خاص پایان یک صد و بیست و دو دایچینی قسم اول بنی درم بهمن سفید بیست و دو
داره هیل جو زبوا تو درسی هر یک دوازده درم آب یاران بیست آنرا ده عرق بکشند شربت
برای طبیب عرق پایان من تالیفناجست در دمعده و قوینج ری و نیج بوا سیر و جمع مثال
بار و جرب ص قرفه دایچینی قرفل لباسه جو زبوا بادیان دانه هیل کون ناخواه نفاخ هر یک
شازده درم مشک درم بلبله کابل بلبله کله شیطرج بوزیدان هر یک سه درم ریوند چینی فلفل ارغفل
زربناد و تخم کرفس سیلخه مصطکی از هر واحد هفت درم برگ تنبول سی و دو درم گلاب یک من
تبریز آب یاران سه من تبریز بدستور عرق کشند پنج آنرا عرق جهت تقویت معده و ریاح
و نصیر جرب ص دایچینی چهار درم قرفل ناخواه انیسون بادیان از هر یک دو درم گلاب بون تخم کرفس
یک یک ام مشک چهار دانه عفران شش دانه در چهار آنرا آب ادویه را شب تر نمایند و صبح و آنرا
عرق بکشند عرق انبر یا رئیس مقوی معده و جگر است و قانع صفرا و اشتهای طعام آورده
آن زرشک منقی سه من تبریز یک شبانه روز در آب نجیسانند و مقدار هفت ده مثقال قرفل
گوپیده داخل نمایند و قدری سرکه انگور می که زیاده بر ربع زرشک باشد داخل کنند و بکوشند
عرق کشند اگر قدری خاک خود داخل نمایند لذیذ خواهد شد عرق گوگرد که اهل صناعت و الفرس
ناخن مقوی معده و برای جرب مفید در غایت حرارت و پیوست و مفرج اعضاء و شدید النفوذ و مفتوح و
لطیف و جالی و جهت مبردین و مرطوبین نافع و در تحلیل و لطیف فلزات قوی الاثر است
قندیل بشیشه دامن فراخ باین صورت که چراغدان محاذی لب او باشد معکوس نصب نمایند
و در زیر چراغدان ظرفی بگذارند که قطره از زیاده رقطر و همن قندیل باشد تا عرق کلاب قندیل
چکد در آن ظرف رود و آن ظرف باید چینی یا مزج باشد و قندیل را باید اندک محرف بیاویزند تا آن
یک طرف آن عرق بچکد و در چراغدان بجای پیچیده گوگرد و فاسی یا گوگرد شفاف کرده را فروزند
تا دو دو گوگرد در قندیل پیچیده مستحیل بعرق گردد و بمیاید شعله و به سیر و ن قندیل نرسد و
پیوسته گوگرد چراغدان کنند که منطقی نگردد و دوازده مواج قنط تمام باید نمود که از خارج داخل

قدیل نشود و قدیل را املا حرکت نباید داد و این پای چرخدان و ظرف تحت او چینی باید گذاشت
که پای او بوق جمع گشته ملاقات نماید مثل سنگ صلب و شیشه و لعلی چینی که معکوس گزاری نند و
برگاه قدیل شیشیم نرسد کار چینی را نیز تعبیه میتوان نمود و اگر قدیل ضعیفست نهان شده باشد
و تاب خلع نماید و بیرون او را بخل حکمت باید گرفت و چون عرق مختص بخاوط بدو دیگر دود هرگاه که خوا
که رفو سیاهی او شود و عرق مذکور را در قرع کوچکی موافق مقدار عرق که ثلث در ربع او را مخلو
ساز و باید کرد و انبثق را مستحکم نموده با تش خشکتر و آب یا نرم تقطیر نمایند و این از تصرفات
صاحب تحفه المومنین است

فصل دوازدهم از مقاله دوازدهم در کمکات فایده قافیه فنون در معده و امعاء
سود دارد و بر اینها دفع کند و باد بکند و خداوند فوق را مفید است **صنعت عرقان** نیدان تخم سداب
تخم کرفس نجیل حاشا مغر چلغوزه هر یک شش درم فلفل شست درم عسل دو وزن او و نه شربتی یک
مشقال فیروز نوش محسک معده را قوت دهد و باده زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند
پوست بلبله زرد پوست بلبله کالی شیطرج هندی تخم کرفس سیل قسطانج سیلجه قرنفل بسیار خونیان
نارمشک هر یک شش درم پوست بلبله مله بقترا خواهد و در فلفل هر یک چار درم تو و بین قرفه سنبل
جوز بو از نجیل فلفل موید هر یک شش درم سعد درم مشک و مشک و مشک غنیک مشک خشت الحیدر
پانچنداد ویر و غن گا و پیل مشک عسل صاف و نیم چند به بطریق معجون میکنند و بعد شش ماه استعمال
نمایند شربتی و درم بنیز یا مویز یا شیر تازه گو سپید قو و بجای در معده و جگر که بسبب
بر د بود و حیات باغی و تب ربع و حیات کمن را نافع **صنعت پودنه** نمری پودنه کوبی فطر است
سیسالیوس هر یک دو از ده درم تخم کرفس یا بونه حاشا هر یک چار درم کا تخم پانزده درم فلفل سیاه
بست چار درم کوفته و چیت یا عسل حداث بسر شند شربتی یک درم آب گرم **قرص کوب**
معده ضعیف را قوت دهد و نگذار که فضول یا آن جمع شود و چون پیشانی طلا کنند صدراع
را نافع بود و منع نزلات بکند و چون بارز دبان یا میزند و بر دندان کرم خورده نهند و
ساکن نماید و چون آب مرزنجوش که شکر کنند و بنشاند و لغت دم و سیلان خون از هر منبع
که باشد باز دارد و رفا کند و چهای و اگر ره را نافع بود و چون آب مرزنگوش دهند و چون

باب سرداب بیا شامی بچین زهر را و گزین جانوران مفید آید و اگر شراب بنوشند سهال و سوس را و قوت
 معادن شانه را سو و مندا باشد و درم چند بیدتر سنبیل سیلین گل مخوم پوست بچ الفاح از هر یک چهار درم
 انیسون زعفران قسط کوکب الارضخ آتر اطلق نیز گویند از هر یک پنج درم انیسون و دو تو سیسالیوس
 بزرالنج سیفه ساله تخم کرفس از هر یک شش درم صغ بار او شراب ریجانی صل کنند و دار و بار کوفته
 و بخیته بآن سرشته اقراص سازند قرصی یک درم و در سایه خشک کنند **قرص کل طباشیری**
 در دسبده و تپهای بلغمی را سو و دار و صل و درق گل سرخ شش درم ربالسوس چهار درم
 کوفته و بخیته سرشته قرص سازند **قرص گل و یگر** که اتوی از نسخه اول است صل گل سرخ
 ده درم اصل السوس عصاره غافله شستین از هر یک چهار درم مصطلکی سنبیل سارون عود خام از هر یک
 یک درم کوفته و بخیته بگلایب اقراص سازند **قرص شستین** از جهت درد معده که پس از طعام
 به سردیافت بود و صل شستین و می انیسون تخم کرفس از هر یک دو درم کوفته و بخیته بآب صاف اقراص
 سازند **قرص شستین** و دیگر حیات بلغمی و عسر البول و برودت معده و یگر ساناغ بود
 و سده طحال و کبد بکشاید صل تخم کرفس سارون مغز بادام مسادی کوفته بآب خالص سرشته
 اقراص سازند شربت بی یک مثقال **قرص راسن** قتی و بیضه باز دارد و خواب آرد و
 صل قرفل ده درم سبک قرفه راسن از هر یک دو درم مصطلکی انیسون پوست بچ الفاح از هر یک
 درمی کوفته اقراص سازند **قرص عود و دیگر** که بیضه باز دارد و صل عود خام چهار درم کباب
 مصطلکی قرفل سنبیل الطیب از هر یک دوازده درم کوفته و بخیته اقراص سازند شربت بی دو درم قرفل
 کند رقی و بیضه باز دارد و صل کند رسنه درم قرفیچ درم قاقله سبک از هر یک دو درم مشک کوفته
 هر یک انگلی قرفل درمی کوفته و بخیته قرص سازند شربت بی مثقال یاده درم شراب انار و منفع قرص
 حب الاس که اسهال و قی باز دارد و صل سماق حب لاس کنز ازج کل رنی نشاسته یا
 کرده بلوط از هر یک ده درم مثل درمی پوست انار و پوست باز و هر یک پنج درم کوفته و بخیته اقراص
 سازند شربت بی دو درم بآب سیب یا شراب به **قرص عود و بنوع** و دیگر معده را قوت دهد و طعام
 بهضم کند آشته آرد و صل قرفل صفای از هر یک سه درم قاقله سنبیل بسیار از هر یک دو درم عود
 قرفه پوست از هر یک نیم درم عود ان چه در بوا بخیل در قاقله از هر یک یک درم قند سفید بوزن دوازده

کوفته بخیته اقراص سازند شربت دو درم آب به یا سبب قرصی که قوی باغی و سوداوی را نافع باشد و بعد از اوقات ده درم پوست بیرون پسته گل سرخ از هر یک چهار درم عود خام مصطکی از هر یک سه درم سک پنجه درم کوفته بخیته آب قرص سازند شربت یک مثقال قرصی که صفت معده ضعیفی را تسکین بخشد و بول را نافع بود و گل سرخ سنبل الطیب از هر یک سه درم صمغ عربی نارنگ از هر یک دو درم مصطکی یک درم گلزار طباشیر از هر یک یک مثقال و نیم کوفته بخیته قرص سازند شربت سه درم با گل سرخ قرص حاکس بعد از اوقات ده درم قوی و اسهال باز دارد و گل سرخ طباشیر نار و دانه کشنه زیان کرده از هر یک دو مثقال پوست بیرون پسته مصطکی از هر یک نیم مثقال سه مثقال نیزه کرمانی در یک مثقال کوفته بخیته بگلار اقراص سازند شربت یک مثقال قرصی که فواق امتحانی را نافع است و قسط تلخ صبر سقوطی از خرما نم خورده کوی نعناع خشک سداب تخم کرفس که در اسهال و از هر یک یک درم انیون دانگ و نیم گل سرخ پنجه درم کوفته بخیته بد و ثواب شکست شربت قرص سازند قرص مصطکی تخم فواق را نفع دارد و ص عود و مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته چهار درم گل سرخ سک پنجه درم شربت دو درم قرص اقا قیامده را اوقات دهد و استرخانج او را نافع آید و طبیعت به بندگی اقا قیامده در صمغ عربی کثیر از هر یک دو درم گل سرخ گلزار از هر یک چهار درم قشار که در عود و پنجه درم یک یک درم سک جیدر عفران از هر یک نیم درم کوبند و پنجه درم آب اقراص سازند و یک درم تایت مثقال و بر ب صیب یارب به یا آب سرد به بند قرص سماق مجرب به بند کس که طعام می کند و شهوت غذا باز دارد و ص سماق سه درم زرد و طباشیر زرد به بند و بگلار تر کرده و خشک نموده هر یک دو درم پوست پسته یک درم مصطکی پنجه درم کوفته بخیته بگلار اقراص کنند شربت از یک درم تا دو درم بشربت جهرم منفع باور و قوی سگری قرص سک نسجه محمد زکریاست معده و دل و جگر را در اوقات دهد و اوجاع عابره معده را از امل کند و ششی و حلقان باور را نافع آید و ص مصطکی قرفل عود در صمغ عربی سنبل سک جوز بوا که با بهیل پوست ترنج فائده هر یک یک مثقال شکله اگی کوفته بخیته با شربت ریحانی اقراص سازند شربت یک مثقال قرصی که قروح معده نافع است و ص گل قبرسی صمغ عربی هر یک پنجه درم و الاغین سه درم

پسین عمل کند صفت نمک سوده سیوس گندم هر یک دم ورم ناخواه بخندم کوفته بینه در پارچه بسته تکمید
 کنند کما و که جهت تحلیل ریاخ احتشاج و جوف و مراق و تقویت معده نافع است ایلانی در انجلیا امر
 نوشته صفت فستقین شربت خودیج بری زیره سیاه انیسون تخم کرفس صعد و آب بجوشانند و
 صاف کرده در شانه گاوانداخته و خلوه و تکمید شکم نمایند کما و تالیف شاه از زانی جهت تسکین
 در معده و امعاء و جگر و کلیه و سایر جمیع اعضا نافع است و سریع العلل قولنج را بغایت مفید
 صفت بابونه گل سرخ سفید حبه تخم کنان تخم شبت سیوس گندم نمک اکلیل حبه باهره هم رسد
 بجوشانند پس در شانه گاوانداخته تکمید کنند و اگر اسهال یا نمند برین تر کرده بر عضو نهند قویتر باشد
 کما و می که تشکین و جلاء و تحلیل نفخ و ریاخ کند و تخفیف عضو نماید صفت نمک ریگت چاک
 سیوس گندم بیه ادکسید کنند و گرم کرده بر اعضا نهند کما و تالیف احقر العباد جهت تحلیل
 ریاخ معده و وجع آن بغایت مفید صفت ریگت گزران که از ان پارچه میشوند و تحلیل
 ناخواه نمک سیاه زیره سیاه فستقین پودینه خشک کیکی بقدر مناسب باهم آمیخته تکمید نمایند
 لعوق ناروان جهت تقویت معده و رفع قی غصه مجرب است صفت گل سرخ آرد و بخند
 پوست بیرون بسته ناروانه در شکم از هر یک پانزده مثقال ساق هفت مثقال نفع تخم مرد
 هر یک مثقال حله را در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده همراه آب لیون
 آب غوره و آب به و آب تمر بنهند می هر یک است پنج مثقال سرکه شصت و دو مثقال نبات
 دو صد مثقال بقوام آرند و اندک اندک بلیسند لعوق غار یقون فساد شهوت را
 که از بلغم و صفرا بود نافع است صفت غار یقون سفید یک مثقال راوند چینی یک درم شش
 نیم درم فستقین ربع درم کوفته و بینه و پیچ درم شربت پیچ کاسنی آمیخته لعوق نمایند
 فصل چهارم از مقاله دوازدهم در کمالات میوه می که قی بفرغ است آرد و بولی غالب است
 صفت شبت بست درم در یک رطل آب بجوش و دهن را بنصف رسد و جوارق می یک درم باقی
 نمک سائیده بعسل سرشته همراه مطبوخ مذکور آمیخته بقدر حاجت آب گرم و قدر
 عمل افزوده بخوشند می که قی بفرغ است آرد و دوار را که بسبب بخار معده بود
 دفع کند صفت قصبه از قصبان شبت در سه رطل آب بجوشانند تا که یک رطل بماند

پس صاف کنند و قدری نمک و اندکی عسل در آن آمیزند و در دم کنند و بنوشند متقی که محرر و برادر
 قی کند ص برک خیار کوفته آب او بگیرند و شکر سرخ و سکنجبین آمیخته بنوشند متقی صفا اصل بالشیع
 متی در دم آب سرتق پخته بست درم آبی که اصل خیار در آن پخته باشند و سکنجبین هر یک ده درم
 متقی بلغم ص خردل سفید یک درم بوره نیم درم کنش بلع هندی هر یک ربع درم جله کوفته بخفته
 بمسل آمیخته مع ص درم طبع شبت و چیل درم سکنجبین عسلی حل کرده بنوشند متقی سودا
 ص ترب مقطع یک عدد نمک هندی پنج درم شبت خرمه جله را در و در طل آب بپزند
 تا که نصف بماند سکنجبین عسلی آمیخته بنوشند متقی صفا و بلغم ص تخم ترب جوز الهی تخم برنج
 تخم شبت تخم سرتق نمک هندی رفاح میانی هر یک نیم درم کوفته و پخته بمسل آمیخته بنوشند تا آب
 گرم کنیز المقدار متقی رطوبات معده و مره صفا و مره سودا است ص تخم ترب تخم شبت
 تخم خرزهره پنج خرزهره اصل السوس هر یک سه شقال بپزند و آب او با کنکرزد و سکنجبین بنوشند
 متقی مواخذه است ص قطف یا تخم او یا تخم ترب هر یک بخندرم شبت لوبیا سرخ یک چقدر هر یک
 ده درم تخم خرزهره قشر پانزده درم سورنجان سفید در ضوض کنکرزد و هر یک یک شقال نمک هندی
 دو درم جله را در چار طل آب بپزند تا که یک رطل بماند صاف کنند و نمک نان یک درم
 و سکنجبین عسلی یا عسلی چیل درم اضافه کرده بنوشند آب نیلگرم متقی معمول را قلم ص آب
 برگ بستر آب ترب نمک قدری آب شبت همه را مخلوط ساخته بنوشند و باید دانست که قی
 مضر است بکسانی که باریک گردن و تنگ سینه بودند و بدن نحیف بود و آنرا که در میان سینه
 یاد جگه یا در سرافت باشد و قی یا اعتدال متقی معده و موجب جودت هضم و سبکی سراسر است و با قی
 مضر جگر چشم و مفسد معده و مسقط قوت و موجب لاغری و بهای قی وقت معین نباید نمود بلکه باید
 تعیین در ماهی دوبار متوالی قی باید کرد و شرط توالی برای آن است که آنچه انداز اول چیزی
 داده باقی مانده باشد قی دوم بر کرد و اولی ترین وقت برای قی زمان ضعیف است و باید که
 چشم متقی بر فاده بسته بود یا ششوی هر دو چشم و می را از عقب ببند نماید چنانکه الحال است
 تا که از قی فارغ نشود چشم کشاید و بعضی مرقوم ساخته است که زبیده از سرمه بپزد و در میان فاد
 گذاشته بر چشم گوازند و بهتر این است که شکم نیز مر فاده مرطوب نمایند لیکن بملائمت و بعد

انفراخ ازرقی مار مزاج شش منقبض میر که مخلوط با یک زاید و از غلاب و آب رویشوید و اشیای مناسبه
 مقوی بکار برید و همچنین صافیه مزاجه باز و در طبعه و یا بسبب اشیای مناسبه بعد قی بعل آرد و
 و صاحب مزاج مار را باید که قیل ازرقی چیزی ملائم بخورد و کند لک ضعیف و لاغر بخلاف مرطوبه
 که ازرقی بر نهارد و بعد ریافت بهتر است و لیکن بنده القدر من المقال کیلا یوجب المسائل
معجون افسنتین جهت درد معده و وجع القواد که از مواء سوداوی باشد نافع است
 ص افسنتین جهت درد اینسون تخم کرفس هر یک پنج درم سیلخه درم افیون چند هر یک درم
 عسل و چند به بطریق متعارف معجون سازند **معجون سنگدان** جهت معده و تحلیل نسج
 وی نافع است و دل را قوت دهد ص پوست سنگدان خردس طباشیر هر یک و مثقال گل سرخ
 سکه درم فلفل خشک پوست برون پسته پوست ترنج پوست بلبله زرد و هر یک یک مثقال همچنین
 صندلین صغیر کشنیز خشک بریان حبلا لاس هر یک درم کوفته و بخیته بشراب فواکه معجون سازند و شکر
 و و مثقال **معجون** که معده و جگر را قوی گرداند و بلغم را برود و اشتها آرد و بدیهی دفع نماید و
 بوی دهان خوش کند و سیلان لعاب باز دارد و سده بکشد و گرم شکم بکشد و با دوا را بشکند
 و کرده را قوت دهد و ریگ گرده و نشانه پاک نماید و باه میفزاید و بقراط گوید اگر کسی در سال
 یک هفته هر روز سه درم از این معجون بخورد مرادی که از شهوت طلب کند بر آید ص ناخود آگاه تخم کرفس
 زنجبیل هر یک ده درم زعفران بسفایج هر یک یک م پنج کرفس پنجه درم کوفته و بخیته با سکه چندان
 عسل بر شند شربتی سکه درم **معجون** از خرنافع است جهت کسی که بسبب درد معده طعام را قی کند
 ص پنج از خرمسعد هر یک یک درم ناخود آگاه اشته بلبله فلفل کندر هر یک نیم درم زنجبیل و اچینی
 سیلخه پودینه هر یک ربع درم مصطکی عود خام هر یک ثلث درم قر قفل و چند به نیمه خشک دانه از مویز
 برآرند و آب بسایند پس همین آب دانه مویز گوشت مویز تر بسایند و جو شانه تا غلیظ شود و
 بعده او ویه کوفته بخیته بدان بر شند شربتی بقدر بادام **معجون** زرنجها و جهت بادنا که
 در معده حیالی جن آید و ایداد نافع است ص زرنجها و درونج هر یک درم مروارید
 که با بر شیم کسبانه قر قفل زعفران چند ستر هر یک یک نیم درم سبیل شنه هر یک نیم درم
 بخیته عسل بر شند شربتی یک مثقال **معجون** طباشیر حرارت و مرطوبه معده را نافع است

و معده را قوت دهد و اشتها آورد و تشنگی بپزداید و فرار آب فایده دفع کندی و خلطها شیر سفید گل سرخ یک
 و ده درم سماق منقح از حب و دو درم گشنیز قاقا که یکبار هر یک یک درم مصطکی نیم درم شترتی سکه درم
 باب سیب یا بهجون ابن هبیل جهت وجع خواد و تقلب نفس که از بر ذی باشد نافع است و سیاه
 مقوی معده گل سرخ فلفل تخمیل زراوند طویل ارجینی اسسارون هر یک دو جز مصطکی
 زرباد فودنه انیسون هر یک جز و سی چند بیدستر نیم جز و کوفته بجنیه با یک وزن عمل هر یک
 وزن شیر و گندم بسرشد شربت و شقال مجنون فقیر اجبت شهوت طین و دیگر چیزهای
 بد نافع است اصل ایارج فقیراد و ازده درم بلبله کابلی بلبله آمله ملح نفعی کوفته بجنیه بصل
 شربت از سته درم تا چهار درم بطبخ بابونه مجنون ابن عقیار نافع بود و معده را که قبول طعام
 نمیکند و فواق امتلائی و سوء الهضم و اوجاع معده را بقاییت نافع است صحن چند بیدستر
 قط شیرین سنبل الطیب فلفل سیاه و ارجینی و ارقلیل هر یک یک اوقیه سیله و دو درم
 مرکب سده درم افیون یک درم مراد شراب ریحانی که نه خیساییده ترم کنند و او ویه کوفته
 بجنیه با شامش بسرشد و بعد شش ماه بکار برند شربت یک شقال مجنون طویلی مستعمل
 جهت تقویت معده و یاه و اشتها و قوت مجامعت بسیار مجرب است اصل جوز بو اقرقل
 بسیار لسان العصاره پنج از خر تخمیل ارجینی مصطکی زعفران خود هر یک شقال قاقا که در
 هر یک یک شقال شده و نیم شقال قند و گلاب هر یک ده شقال قند را در گلاب حل کرده
 غسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آورده او ویه بسجوده بدان بسرشد شربت
 یک شقال مجنون قیو واطیب منقول از قانون مقوی معده و داغ ورم جگر و فساد
 مزاج و مصفی لون ص طلایه سفر سده ورم عصاره انستین ورم نار مشک شش درم خونی
 ده درم زنجبیل ارجینی هر یک بیست درم فلفل سفید بیست و چهار درم پوست بلبله مصطکی یک
 بیست و پنج درم کوفته باطلایه بطوخ انیسون سرشته مجنون کنند و دو درم باب نیم گرم بخورند
 و شنج نوشته که بعد سرشتن باطلایه میوسن جدا بمقدار فلفل بپزند و شارج بدان اعتراف
 کرده و گفته که برین تقدیر ایراد این در مخاجین مناسب نیست مجنون کاسه الکریلج
 جهت ضعف معده که بسبب ریج بوا سیر و احتیاج چشیدن بود و وجه شاد و اوجاع ریج و قوی

و ادواج مفصل و حبس بول و امراض بار و نافع ص سداب مصطکی قرنفل گل سرخ انیسون
 و ج ترکی ناخواه بود که از بی پوست بیرون بسته هر یک سه درم زیره کرمانی مدبرش درم کوفته و
 بخیته بسته چندان غسل بپوشند و بعد پنج ماه استعمال کنند شربت و ششقال معجون بمرور در معده
 و جگر و سپهر را سود دارد و در و باد و باران بشکند ص سیخه ناخواه حماما را زیاده انیسون سیالیوس
 چند بید تر شبت زراوند طویل مصطکی اسارون گردیا کوفته با غسل معجون سازند معجون
 تباهی مزاج و در معده را سود دارد و ص قسط حماما بر منبل سیخه مصطکی از هر یک و از ده درم
 زراوند طویل فلفل سیاه و سفید تخم کرفس شبت انیسون ناخواه زیره کرمانی دو قوطر اسالیون کاظم
 اسارون استین انجدان فودنه لغناغ خشک از هر یک چهار درم کوفته با غسل شسته معجون سازند
 معجون فستقین در معده و جگر که از سردی بود زائل گرداند و استسقا را نافع بود و ص انیسون
 تخم کرفس فستقین مغز بادام تلخ مساوی کوفته بسته چندان غسل معجون سازند شربت و در معده
 منبل معده و جگر را نافع باشد ص سنبل الطیب نقاح افخر قصب الزریره از هر یک
 چهار درم مویز منقی سیخه از هر یک پنج درم زعفران مرانیون از هر یک یک درم فلفل منقل
 از هر یک دو درم منقل مویز را در سرکه شلت حل کنند و دار و بار کوفته بخیته بدان آمیخته با غسل معجون
 کنند معجون ناخواه معده را پاک کند و اشتها می طعام آورد و باد را قوت دهد ص صغیر
 ناخواه زراوند لغناغ خشک زیره کرمانی از هر یک پنج ششقال و ج سیاه را زیاده زنجبیل
 کرفس از هر یک سه ششقال حاشا و ششقال کوفته بخیته بسته چندان غسل معجون سازند معجون
 که ضعف معده و بواسیر را سود دهد ص پوست بلبله کابلی پوست بلبله زرد آمله قشر گل سرخ
 هر یک ده درم اصل السوسن جوز بوشک سنبل زراوند مصطکی هر یک هفت درم خبث الحدید و بر
 ص درم کوفته و بخیته با غسل معجون سازند شربت و در معجون کرا و رام صلب معده و جگر را
 سود دارد و ص ناخواه ریانه چینی زنجبیل را سن اشتیر غار هر یک جز و می تخم کرفس از زیاده
 انیسون هر یک نیم جز و کوفته با غسل معجون سازند معجون که در معده و جگر و سپهر را نافع بود
 و باد را بشکند ص سیخه حماما سنبل ناخواه تخم کرفس انیسون سیالیوس چند بید تر شبت
 زراوند طویل مصطکی اسارون گردیا مساوی کوفته با غسل معجون سازند معجون قسط ادواج

کبد و معده را نافع بود و در این بنی سلیقه خشک هر یک بنی درم انیسون ربو چند بنی تخم کرفس یک
 ده درم اسارون بست و نه درم زعفران بشت درم فقاخ از هر یک بست و چهار درم مراد شراب
 خل کرده ادویه را کوفته مخموج کنند و با عسل معجون سازند معجون نمک معده را پاک کند
 وقتی بلغمی و سوداوی را باز دارد و دود را را نیز نافع باشد صلیبیه سیاه بلبله آمله بلبله کابلی
 اسطوخودوس از هر یک سه درم اقیقون چهار درم نمک هندی سه درم ایاره فقرا ده درم غایقون
 چهار درم کوفته بکنجین بر سر شد شربتی سه درم آب گرم معجون که شهوت را دین و صدراع را سود دارد
 صند و قور یونیدینی جب بلسان از خرافقون انیسون سلیقه زعفران دارچینی اسارون فطر اسیدون
 کما فیطوس هر یک سه مثقال مغز چغوزه بنی مثقال فغناغ خشک نیم مثقال کوفته با عسل معجون سازند
 معجون ناخواه این معجون را محمد زکریا ستوده است میگوید عجب دارم از کسی که این معجون را بار برد
 و او را با طبیب حاجت بود و دماغ و معده را قوت دهد و گونه را نیکو گرداند و طعام بگوارد و یوی
 دهن خوش کند و بن دندان سخت کند و آب دهن باز دارد و گرم شکم بکشد و باد های مخالف
 بشکند و گرده را قوت دهد و مثانه پاک کند و قضیب سخت کند ص تخم کرفس ناخواه تخم شبت
 تخم بنور تخم کند نا از هر یک ده درم علك روی قر نقل قرقه عاقر قرحا اسارون بسیار سه از هر یک
 یک درم عود نیم درم مشک نیم دانگ زعفران نیم مثقال جلد را کوفته با صند درم مویز شکری با صند
 درم شکرد و دیگر سنگین آب بجوشانند تا بقوام آید ادویه را دارد و بر سر شد شربتی با دود
 شبانگاه یک مثقال معجون نافع برای ضعیف معده از بیاض عم مرحوم صلیبیه سیاه آمله
 حب لاس خصرم یا لبس از هر یک یک و قیه کمون کربانی مدبر ناخواه فغناغ از هر یک دو درم صطکی
 عود هر یک یک درم کوفته و بخیته با عسل معجون سازند و هر باسی بلبله مقوی معده و دماغ و دیگر
 و طبع نرم نماید و بواسیر را نفع کند و گویند اگر این مر یا را یک سال تمام بخورند و از حموضات دور
 اشتهاء خوردن مر بی پر میز نمایند موی سفید نشود و آنچه از بلبله بنزد و در خانه شود نافع تر است
 نسبت بانکه از بلبله خشک سازند و بهترین طریق صاقتن این صفت صند و بلبله بزرگ
 بکنیز نر و یوی خشک و در ظرف بنزد و آب آن قدر اندازند که آنرا بپوشانند و خاکستر ناک
 پنجاه درم بر آن پاشند و ده روز بگذارند و هر روز دو بار بر سر و زان خاکستر بغیر دهند تا بکنند

پس بلبله بیرون آرند و نرم بشویند تا پوست جدا نشود و بعد در ویگ بنهند جان قدر آب که وی را پوشانند اندازند و یک کف جو مشت حرمنوفض نیز نرم نمایند و بپزند تا که جو بپخته شود پس بیرون آرند و دیگر بار بشویند و بسیار ریشفت کنند بنوعی که پوست بپچال و جدا نگردد و پس هر بلبله را با مکنه مختلفه از حواله دوز بزنند پس در ظرف سبزه بنهند و غسل صاف بران اندازند آن قدر که در او در پوشد و بپست رود و بکار ببرند پس در ظرف سبزه بنهند و پس از چهل روز بکار ببرند و اگر خواهند در افادیه سازند و از چینی زنجبیل قرفیل پهل جو زبواحو و صطکی مشک کوفته بپخته بمیزارند و صد عدد بلبله را از او بپسند و هر یک یک اوقیه و مشک نیم دام کافی هست و اگر بجای غسل بکنند قلیل الحار است باشد و در حیات مناسب تر بود و گاهی بلبله را بعد نرم شدن در آب آب آبیست استساک اجزاء و رفع گردیدن محفوظ است میخسایند بعد طبع سیدهند که با هو معروف هر یک آمله منافع او چون منافع بلبله مرئی است و دراز و یاد حفظ نافع تر و طریق ترتیب او همان است که در بلبله گذشت غایت آنکه مرئی آمله جز تر وی نتوان ساخت هر یک از جزیل گرم و خشک است معده بار و گرده و روده و مثانه بار و ریا نافع است و بول براند و باه زیاد کند و پنهانی بلغی را سود و بدص زنجبیل بی ریشه را زیر ریگ کنند و بپست روز هر روز آب بران میریزند و بعد از آن برآرند و بشویند و آب و غسل بجوشانند تا بقوام آید هر یک از قشربسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و بهر امراض حزمه بغایت نافع است ص پوشت بیرون بسته سبز بگیرند و بدستور مریای اترج بپزند و مریای گردگان بنوعی معده و باه ص گردگان تازه که صلب نشده باشد پوست از آن جدا کرده آب و غسل بجوشانند تا بقوام آید مصنوعی لنگ که تحلیل ریا ج و تقویت معده نماید ص صطکی ورم کند نیم درم حب لغار درم مشک و آنکه در چینی نیم درم حمله بکوبند جرش و در آب لغار جنوب غرض طبع و زیر افراس لنگ بپزند و اندک اندک خایند مطبوخ جهت فواق ص انیسون جعه و لمار و لوس هر یک سه درم پوست بلبله نیم درم و هفت درم افسنتین رومی زرد تاز و درم چنانکه رسم است بپزند و صاف کرده صد درم ازین مطبوخ گرفته اول یک درم

از حب ايارج خورده بفاصله دو ساعت بنوشند مطبوخ را برای وجع طحال و معده مفول
از سیاه منجم صم گبر پوست پنج کاسی پوست پنج کرفس تخم کرفس بادیان
انیسون تخم فنجکشت از هر یک سه درم استقو لو قند ریون چوب خافت کلاب اشنة پسیا و
یک طرفه گریک ابل حب بلسان از هر یک دو درم زبیب سبت درم سنبل مصطلکی انیسون
پنج اذخر از هر یک یک درم و چهار رطل آب بجوشانند هرگاه دو معده درم باقی ماند باید و صفا
نموده ترنجبین پهل درم دران مالیده باز صاف نموده چهل درم از ان گرفته یک مثقال روغن بادام شیرین
هر یک درم روغن بادام تلخ داخل نموده تناول کنند مطبوخ اکلیل الملک که در درم
بلغنی معده بعد از گذشتن هفت روز بعد استعمال آب رازیانه تازه و آب کرفس
تازه هر یک دو اوقیه باد و درم روغن بادام شیرین بکار آید صم اکلیل الملک سیخ رازیانه
هر یک دو درم و چهار رطل بغدادی آب پزند تا ربع بماند هر صبح چهار اوقیه باد و درم روغن بادام
و سه درم روغن بادام شیرین بدهند مطبوخ افستینین معده گرم و ضعیف را تا فایده
صم افستینین رومی پنج درم گل سرخ شش درم تمر بندی سبت درم ترنجبین شش درم
گل سرخ و افستینین را بجوشانند صاف کرده ترنجبین و تمر را در ان حل کرده یک درم یا دو قیرا
حب ساخته فرو برند مطبوخی که درم بلغنی معده را تا فایده است صم فجاج اذخر مصطلکی تخم کرفس
هر یک دو درم انیسون سه درم پسیا و شان پنج درم پنج رازیانه ده درم و چهار رطل بغدادی
آب پزند تا ربع بماند هر صبح چهل درم باد و درم روغن بید انجیر و سه درم روغن بادام شیرین
بدهند مطبوخ انار و آنه معده را قوت دهد و قوی باز داند صم انار دانه ده درم و
انفجاج هر یک یک درم در یک رطل آب جوش و بهند تا به نیمه آید پس صاف کنند و عود و مشک
هر یک یک درم کوفته بخته اضافه نمایند و بنوشند مطبوخ مخرب و معمول بجهت سنگینی صم
موتقه بیلگرمی و عنبدنیتیر بالا سوخته صم هر یک پنج باشد و یک نیم یا دو آب جوشانند و صاف نموده
عسل یکان توله اضافه کرده بخورند و در مزاج گرم وزن او نیم گرم کم نمایند و در ضعیف و ضعیف
البته وزن جمیع بکاهند و در قوی بفرمایند مطبوخ لثا برای سوء مزاج بار و معده و در صبح
بارده صم مافور و در نیم مثقال اسپنی قرنفل بادیاچن خطائی دانه هیل مصطلکی هر یک یک درم

در نیم رطل آب بجوشانند تا برنج آید غسل چهار دم اضافه نمایند باو البزور باد و بار بار بکند و کند و افلاک
خلیقه و فنج نماید و قونج و استسقا و لجمی و طبعی را نافع است تا بخوابد زیر دگرانی کاظم صبر کرد و یا بشویند
از هر یک کفی در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند صاف کرده هر صبح و شام بست و دم باند و دم
روغن بیدارنجیر خوشند از شفاکی مصطفی که صاحب جوع البقر را سود دهد فصل کبک یا کبوتر پیچ
یا نخود درست بپزند و قدری زیره و عود خام نیم کوفته و دارچینی و خولجان در وی سریزند تا تمام
بخفته شود و آب آن اندکی آید پس مقدار بی آبکامه و آب به ترش و آب سیب ترش داخل کنند
و یکت و جوش بپزد و از آتش بر دارند و سداب بشود که در داخل کنند و بگزارند تا سرد شود
ماوالعسل محده را قوت دهد و اشتها آورد و بول براند و اعراض بلغمی را نافع بود و منقول از
شفاکی ص غسل یک جز و آب و دهن و بجوشانند تا دوازده باشد بماند اگر خواهند دارچینی خولجان
مصطفی زعفران زنجبیل سیل جوز بو السباسبه کوفته بخفته بقدر احتیاج اضافه نمایند
فصل پانزدهم از مقاله دوازدهم در ادویه مفروده برای وجع فواد یار و ویکی عطر گلاب
طلای شدید المنفعت است و در وجع فواد حار اسفند تلخ حار الفواق تشیم عود و الطاس و به
بالهند می کشکنی و وای عجیب برای قواق عود قاری محرق سائیده و غسل سرشته شده
مرتب یا چهار مرتبه لعن نمایند همان وقت قطع مرض می نماید جالینوس گفته که پوست اندرون
سنگدان خروس خشک نموده سائیده اندکی بخورند معده را قوی میگردد اندک طبیخ پوست پسته
ساده یا با فادیه مسکن قوی و غشیمان است جد و اثرش نیم مثقال و گلاب سائیده بخورند مقوی معده
است لک فادیه معده فی حیوانی تریاق قاروق قدر یک ترمس با ماوالعسل جهت نفخ معده و
سقوط اشتها نافع است و وای عجیب بگیرند قرفل و سیب غرس نمایند چنانکه سرفر نقل اند
بیرون بماند و تمام قرفل سیب داخل شود و چند روز همین طور گزارند این قرفل برای
هضم فواد و تقویت معده و بیخود و کد لک آن سیب و نیز از این سیب اندکی سائیده
اطفالان را که فی عارض میگردد اگر بخورند نفخ دارد و آزمونده است سفرجل خور و دل این
بجست تقویت معده نهایت موثر و چون سفرجل را در آب و جو بگیرند و پارچه بر و گزاردند و در
خاکستر گرم این انگارند و دایمی که آرد بالایی او سرخ شود و سفرجل بریان گردد و در تقویت

سایت موثر و چون آب سفرجل بریان را گرفته گیرند و شربت انار شیرین منعج و مصطلکی ساخته قدری اضافه نمایند و او جید است و همچنین حکم فلاح است و اکثر آب این با اشتیاق مقوی معده مناسب استعمال نموده شده و فواید جلیله شنا به گذشته نمی آید و جوگیر اند تا ترش شود و در مع حل کرده اند از یک شب از یک اوقیه تا یک رطل از آن بنوشند التهاب معده و تشنگی را و قی صفراوی و حرکات و تهها و اسهال صفراوی را بجدیل است آب کاسنی مروق کنند و لب خیار شیرین در آن حل کرده بنوشند و رم گرم معده را قلع دهند و راسب و لافیس گوید لبن جامق غلیظ است بعد از آنکه مسکه زان جدا کرده باشند بسیاری از اطباء را اشتباه واقع شده است یکی را بر مکان دیگری استعمال نمی نمایند و صاحب ذخیره گوید که آن آب صاف است که از گذشتن روغن در جای تشنگی شب جدا گردد و ایالاتی همچنین گفت لیکن این مخالف کلام اطباء است که در اکثر مقام واقع شده است اعنی قولهم الماء الذی فوق الراسب و نتیجا اقوال دیگر هم هست ترکنا بالقاعه الحار و مزاج این سرد و تر است و بصفاوی مزاج موافق تر و ملین چون صاحب گرم مزاج که از ادویه که تیغ کند سقمونیا مشومی بقدر دانگ و در شبت اوقیه راسب بقدر حل کرده بخورد و سقوط اشتها که بسبب استلزام صفرا باشد و ور کند

فصل ششم از دهم در ادویه مستعمله و مضادات الیه وجع معده صندل کلام
آب خرفه آب اطراف بیدار تشنگی و طحال کافور سعد از سنبلی قصبه لوزریه مصطلکی در آب بنفشه با
آر و جلدر و جواش حیا لبان کندر موم تخم کرب روغن نار دین میوه سالاطه سفیدترین روغن قسط
مصطلکی تخم کتان قرنفل دارچینی قه حب بلسان قردانا با دام تلخ تخم بطار روغن بابویه تخم و حجاج
خطمی شبت ادویه مستعمله در پیفته کند در گل ارمنی کبابه قاقده مسکه کافور و مشک قرنفل
انار دانه سماق انیون سعد و رقی اترج نعناع قرفه راسن مصطلکی عفش حب الالاس گلنار
کرمانج پوست انار خرنوب بلوط نشاسته شاه بلوط ادویه مستعمله در اضربه پیسته
عصاره لیمه التیسر قاقیا غیر اشهب سماق گلنار صندل زعفران پوست انار سویق عسل
سویق شیر آب و رقی آس آب بیدار سید کافور سعد آب اطراف گرم رط و قصب مرکب
مسکه کون گل ارمنی ادویه مستعمله در فواق تخم کرفس و فوف پوست پیسته و

انیسون پودینه اسارون تسقط فطر اسالیون سودا کون چندید ستر تخم بیل زرد اند سداب ناشنوا ده کنه
را سن صغیر غم آب گرم لعاب اسبغول مارا شیرین و غن بادام شیرین او و مسینه حمله دشو است در دم
باو و انیسون بلبله کابلی بلبله آله نعناع حبث الجید پدایا سرج فیکرا نمک هندی علك الانبات کون انخو
قاقله و کباب صبر کباب عصا ره غافث اخرا و ویه مسینه حمله در مزارع قی صغرا و سی حب الریان
نعناع سک عود و گلای سحاق زعفران آب برگ مور و دیبا شیره نه رشک دارچینی پسته
سویق غیر آب اطراف گرم ایضا مسینه و رقی بلخی اناسه وانه تمام پوست اترج کون برک
خیر بود اقصیب الزریر سنبل مسطکی زعفران عود و خستین قنقل کنه رسد کبابه طبایا شیرین
پودینه قاقله بیا سه فوتیچ پوست پسته دارچینی ورو انیسون آب نه آب سیداد و ویه مسینه حمله
در قی الدم صغ کزباب سک شیره خشک ورو لک سحاق کنه رنگنا تخم خرقه عصا ره لویه التیس شاخ گزنه
اقاقیا طیر و می دم الاخوین افیون شب بریان زعفران تخم خشخاش بزر اینچ فشا سه مسطکی

مقاله سیزدهم فی تدبیر الکبد و الطحال و المزارع مشتمل بر چهارده فصل

فصل اول قائم شکسته رقم میخو است که مزارع و طحال را و محبت علوه نگار ولیکن این کتاب این
عضو تا کند بر آن ورده که به در یک محبت قنطرم گردند پوشیده نه اند که جگر عضو رئیس است و محبت
وسی به موجب صحت تمامی بدن پس هر قدر که در مزارع او اعتدال و اهتمام رود و اولی است ابر سینا
گوید که داخل طعام و سوز و ترتیب آن فشار ترین اشیا است مرکب را و خوردن آب فقه بر نه
فصوص بعد حمام و جراح و ریاضت بسیار است که مودی بطرف تبریکه میشود و لزوجات تمام اضلاع
بکبد زیرا که موجب سرد میشود و گندم که در آن عکلیه باشد از جمله لزوجات است نسبت بکبد اگر چه
بعد فهم بکبدی نیست باعضای دیگر لزج نیست و او به نافع بکبد هر چه و سوز را رست باشد که
سبب آن تفتیح بکبد نماید یا قوت دیگر باشد که محبت آن تفتیح نماید یا قبض که سبب آن قوت
تقویت و یا عطش که محبت آن مناسب جوهر روح باشد و منع غفوت نماید مثل دارچینی و فقاخ و
و غیر آن و باید که او به تحلیل برکبد استعمال نگردد که با او و ویه قاقله بار باشد و واجب که
بهالذو در تبریکه نماید زیرا که منجر است سقاخو اید گشت و نه در تسخین بکبد که منجر بذبول است و
بهترین وقت خوردن و و آتست که طعام از معده جگر گذشت و فهم در و پذیرفته و فصول

از وجد گذشته باشد تا کول و بیشتر و باغ نفوذ غذا نشوند و از جمله خطا در علاج کبد آن است که سماں
 نماید هرگاه که ماده در کبد بکشد باشد و او را هرگاه در تغذیه و دیگر بکشد باید که نهایت باریک بود تا
 کبد برسد و او را به مطنه از شفاف و آن است که در وقت در خون پیدا نماید اگر چه قبیح می کنند پس طبیعت
 لازم است که بطرف این اشیا نظر دارد و هر سده که در میان کبد و مار و یا در میان مار
 و امعاء سبب التهام و هلیه باشد توقع بهتری نباید داشت و در سده که در میان امعاء و مار واقع
 میشود بر از سفید میباشد بجلالت آنکه در کبد و مار واقع باشد باید دانست که هرگاه طحال فرو شود بدن
 لاغر میگردد و گاهی موجب میشود از امراض طحال حیات مختلفه را و فرق در علاج طحال و کبد باعتبار
 قوت و ضعف است زیرا که ما میگویم بر کبد استعمال دویج حاره مثل خل ثقیف و دانست و از
 او دویج که مخصوص طحال اند از آنجمله پوست بخیج کبر و استقو لوقند ریون و ثوم برسی و اشنق است
فصل دوم از مقاله سیزدهم در مرکبات الفیه اثنا تاسیا لفظیو تانیست و معنی و
 منفذ است و بعضی گفته اند که معنی وی آیم و بهتر کنم است و چونکه درین دوا ذیب شاخ و مار
 داخل میشود و به واد الزیب و الماخر نیز شده و او جاع کبد و طحال و معده و سماں بلغمی
 و سعال مزمن و جمیع و خبر و وجع کبد و مثانه و ربو و یواسیر را نافع بود و باد را بشکند و در دوا
 ساکن سازد آن مافیون زعفران چندین رستر برالینج قسط قر و مانا غاف خشخاش شاخ
 بزکوبی سوخته جگر گر خشک کرده مجموع مساوی آنچه کوفته می است بگویند و آنچه گد اختنی است
 بگذازند در شراب و عسل صاف معجون سازند و بعد شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم شقال با
 یکدرم آب سیب منقول از شقای اثنا تاسیا صغری منافع قریب بکبری است
 آن سبعة ساله زعفران قسط سنبل الطیب فیون سیزدهم یک چهار درم عصاره غاف خشخاش
 درم اصل السوس و از ده درم کوفته بخیمه عسل معجون سازند شربت مقداره فندقی و در نسخه دیگر
 عو و بلسان و مار یک چهار درم اضافه نموده اند و سیاه بخت یونانی حایل الما
 است و از تالیف بقراط جهت بادشاهی که شکایت میکرد از ضعف معده گرم است و در تالیف ابوسر
 در تالیف جگر و سپرز و معده و کلیه را قوت دهد و سده بکشد و در ابتدا را استسقا و علل باره
 را نافع و بول را براند و سنگ از کرده و مثانه بریزاند و بدن را قوت دهد و آنچه برده

شش ماه گذشت باشد بدتر بود و قوت این یک نیم و گویند تا بسته سال قی نماید ص قسط تلخ فلفل سفید
 از فلفل هریک نیم درم زیره کوفتی و قوه و ربسان سیاه قرومانا افتاح از خر تخم کرفس هریک
 یک درم و ج زعفران هریک دو درم مرصاف سکه درم حب الغار دو عدد و کوفته پیچیده بمسل کعب
 گرفته بپوشند و در بعضی کتب غسل سکه چند نوشته اند شربت یک بند قه یاب گرم یا مار الاصول
فصل سوم از عقالات سیزدهم در مریات تالیف تریاق الطحال بجمع اقسام امراض الحال چون
 وجع و جسارت و صلابت و اورام و اجزاء آن نافع از معالجات بقراطی ص سفر چاغوز و زکرن
 تخم انجور هریک و دانگ زراوند هریک و دو درم پوست سیخ کبر کزنا نج بارند و اشق بهوقه یقون
 پنج گز بری زعفران بلوط پیچیده الرمان هریک سکه درم سافج هندی قرومانا پنج جا و شیرینک الشبیب
 پنج سوسن یا مانگونی دو قوا نیسون ساسا نیوس غده مبناغین و ج هریک چهار درم حب بلسان
 حب البان اسقو لوقند ریون سیخ لیلای غسل شوی سنبل شامی فلفل سفید پوست سیخ جعد هریک
 پیچیدرم ورق لسان الحمل ورق عایق زیره کوفتی هریک دو درم طحال حمار حوشی طحال سیب طحال ثعلب
 هریک پانزده درم فرد قومه است درم ایچ کوفتی است بکوبند و صمغ و شراب بگدازند و با غسل
 منزع الرغوه همچون سازند و بعد فصد و اعانت سائر قوانین جهت صلابت یا سکنجبین بر روی
 و جهت تهیج بار الاصول و برای درم دموی و صفراوی یا سکنجبین ساده و ما و النشیر و جهت نهادن بر
 تهیج یا سر کحل ساخته و جهت نهادن صلابت یا کرفس گداخته یا بر موم روغن انداخته و جهت درم
 و صفراوی نهادن قلیل آن آب یا بلسان الحمل و آب برگ بزر قشون و حجار العالم و عسلی الزلی
 مستعمل است و اگر نخواهند که جهت اورام دموی و صفراوی بخورانند آب کدوی مشوی
 بدهند و اگر کدوی تازه نباشد کدوی خشک را سحق کرده اغذافه نموده یا سکنجبین آبکشی
 و آب حنظل ثعلب و مانند آن استعمال نمایند تریاق الکبد جهت جمیع امراض حار و بار
 کبد سفید منقول از شرح حکیم علی ص راسن خشک فلفل زیره کوفتی سنبل الطیب پنج سوسن مانگونی
 هریک یک درم تخم منقل تخم فخنکاشت پنج لسان الحمل تخم بیون پوست سیخ غار پوست سیخ فخنک
 ادام شیرین مغز بادام تلخ پنج لوف جعد و غار یقون یا بونه حب البان زعفران
 هریک یک درم نیم پوست و شیرین خشک کرده نار دین قومو هریک یک درم و دوش

باب دوم بوره از منی رخ اندرانی زوفا خشک فوج جلی ساذج هندی مصطکی تخم خلد تخم عرب السوس
 و دو دم سرخس ورق نبات هر یک و دو دم تخم کرفس انیسون انیسین رومی ورق حی العالم
 قنطاریون باریک مرصاف کور با میوه سالک میوه یا بیه هر یک سه دم انبار دهن فطر اسالیون
 قنقاز اذخر پنج اذخر تخم انجیر لاف کرم اقیون هر یک شش دم کبود ذیب خشک کز و حبه
 زریب طایفی ورق طرخشوق حب کالنج هر یک دو دم عیدان الملک ریوند چینی تخم غار
 تخم باد رنگ تخم خربزه هر یک پانزده دم عصاره انبر یا ریس بلبله زرد هر یک بیست و دو
 دم راسوای زریب و ورق طرخشوق و حب کالنج کوفته بخینه باین برسد و بهای شیرین و تر کسب
 بهند تا با وصف این و دوا با خوب امتزاج بخورند یافت پس با عسل شستن مناسب نمایند
 فصل چهارم از مقاله سیزدهم در مباحث جالبه حب غار یقون سه دم و یک
 و استقوا و امراض کبد را نافع باشد حص آن اقیون صبر از هر یک شش دم غار یقون
 چهار دم انیسون فطر اسالیون تخم کرفس و دو قه از هر یک و دو دم سقونیایک دم کوفته و بخینه
 باب خالص حب سازند حب مازریون استقوا رقی را نافع باشد حص آن ریوند چینی
 عصاره خافت تخم کرفس از هر یک سه دم غار یقون پنج دم مازیون بدرده و دو دم کوفته و بخینه
 حب سازند شربت و دو دم حب خافت شیر قان و دو دم جگر را سود دار و حص آن غاف
 صبر سقوی پست بلبله زرد مساوی کوفته و بخینه آب کرفس حب سازند شربت و دو دم
 حب بهرامی استقوا بلغمی را نافع باشد حص آن صبر سقوی دو از ده دم اقیون
 شش دم سقونیای چهار دم سنبل سیلیمه ترید سفید مصطکی از هر یک و دو دم زعفران یک دم
 و نیم غار یقون سه دم حمامیک و دو دم کوفته و بخینه حب سازند شربت و دو دم و نیم حب
 برای صفاست طحال منقول از بیاض عم مرحوم حص ایلوه سما که بریان برابر
 جدا بسته حب حاجت ناکیه بخورند و اگر هر روز نتوانند خورد یک و دو روز در میان و
 بخورند باید که وقت شب بعد از غذا که یک ساعت بخومی بگذرد و بخورند و بالایی آن
 بخورند نگر گلاب و از ترشی و اخذیه نفاضه پرهیز نمایند و اگر اکثر از صبر و دو سه دست شکم می
 حب استقوا حص ترید سفید یک دم ریوند چینی سفید دم غار یقون پانزده

مقاله سیزدهم فصل چهارم در کتب تالیف
 زرد وند طویل از هر یک انگلی و نیم مقل الیود نیم آنجه از هر یک و دانگ فیون بر وزن کل چرب کرده
 و انگلی کو فته پیخته باغافل پیخته سارافرنج حبیب اشخار حبیب صلابت طحال از بقای صلیب است بلبله
 زنجبیل شیطی طرح اشخار سفید رنگا بر بیان کرده زیره سفید رنگ سنگ برابر کو فته پیخته بقینه سار
 گینه سه سالیخ و چند سرشته جبنایر و ساخته از دو دانه تا چهار دانه باینند حبیب و دیگر از خود
 کرده و بکشاید و خداوند استقارانا فیه آید و بیماریهای جگر را زایل کند صلیب نخوده
 پر زرد و یک دوم از ثروت انیسون شخم حنظل هر یک دو دوم فراسیون ایر سا هر یک سه دوم
 ایاسج فیقر اغار یقون مرتر بر سفید جو صلب و بر یک یک پنجم که کو فته پیخته جها سازند شریسته و دوم
 دقوت این تا شش ماه باقی می ماند حبیب کبر حبیب پسر ز حبیب است با ماد العسل استعمال آن
 بخورد صلیب پوست بچ کبر و نیمی از هر یک و دوم حرجان پیخته صبر زرد و نیم کرفش غار یقون نمک بپزند
 هر یک یک هم با عرق بیدار و جها سازند قدر شریسته یک مثقال حبیب است اذ انکه صلابت
 طحال از بقای صلیب بر سوخته جیدوها گریان ساجی قلمی شوره یا بر رنگ بر و زیره نمک پیخته سار
 همه برابر کو فته پیخته با قدر سیاه جها بپزند و باب گرم بخورد جراحی که در سیرقان اسود و بکار آید
 صلیب کندش مدبر لبر که مافریون مدبر هر یک سه طسوج خربق سیاه بشیر و شیده پر و دوم
 زعفران دو دانگ سقمونیای شوشی و دو دانگ نیم افقیون فنیقین و می هر یک و دانگ یک و دوم بلبله
 بلبله کابلی هر یک یک دوم عصا ره غافل ریوند هر یک پنج دانگ صبر غار صلیب و دوم کو فته پیخته باغی
 که در و پیچ و عینا و ترس تلخ جو شانیده باشند شریسته مثل خلقل جها بپزند شریسته یک مثقال ربع
 آب را زایانه و شریسته یا شریسته و هندی حبیب براسی صلابت طحال صلیب زنجبیل خلقل زرد
 چوب جینه کبلیه جو اکهار برابر کو فته و شریسته کبلیه اربقد رکنار جنگلی حبیب بسته بکنارند یک حب پر زرد بخورد
 حبیب غافل که در و جگر و تپهای مختلف مزمن را اسود و مند بود و در ابتداء ای استسقا نرسا
 سفید باشد صلیب فنیقین روی عصا ره غافل بلبله زرد و صلیب رومی زعفران ریوند جینی
 انیسون یک مقول شایسته ایاسج فیقر و جوا مسما و می کو فته پیخته آب عنبی الثعلب سرشته
 حب سازند شریسته یک مثقال وقت خواب با نیم گرم بخورد و بخوابد و اگر در یقین را سعال
 باشد نصف یک جز و رب السوسن اصل نمایند حبیب هندی از ریاض هم مردم و حبیب استسقا

بشرطه و با وسعت و عدم حمی و عدم اسهال نافع است و در حین حیرت و طوری یک توله چوک نیم توله زرد و چوب
یک نیم ماشه کشت تلخ سیه ماشه نرم کوفته با شیر و بادیان یا عرق گا و زبان حب بندد بقدر ماش سبز
و از سینه حب شروع نموده بوقت حب رساتند و بوقت عدد مداومت نمایند غذا نخورد آب بجای
آب عرق بادیان حاشطه الا حشا و سولاقینه و استقا و امراض بارده معده و دماغ و جمیع اعضا
را میفید است و مکرر تجرب شده و در جمیع امراض بهتر از دوا الکرم است و در این چنینی پوست
بخ کبر فلاح از دوزخ هر یک پنج مثقال زعفران پانزده مثقال سنبل الطیب شش مثقال سنبل روی الا
انیسون و قو اسارون ریوند چینی فطر اسالیون مرصافی از هر یک چهار مثقال قسط شیرین
حب بلسان رب اسوس عصاره غاف از هر یک سه مثقال فوه الصیغ سعد کوفی از هر یک
دو مثقال زیت کهنه بوزن مجموع اود و یک کوزه بخت بر وغن زیتون چرب نموده بصبل
سه وزن اود و یک که بقوام همچون آلوده باشند بپزند

فصل پنجم از مقاله سیزدهم در مرکبات الیه و دوا اقلیدس جهت رم صلب جگر است و در
کما فیطوس فرالیون تخم کرفس حبلیان تخم فنجانشت زهره خرس خردل تخم خیار فوه اسقوفند ریون
بج جا و شیر خواتیم البهره تخم کرب یون فلفل سنبل هندی قسط تخم کرفس استانی تخم گداز بقدره بود و جند
افیون گل غاف حبیه عر ساد می کوفته بخت بصبل همچون سازند شربت یک بندد بشراب محصل
بقدر یک قو انوس و دوا الکرم جهت قروح جوف الفجار و ارام کبد بقدر تقیه از چرک
بکار آید بقول از شرح حکیم علی ص کله شکی تخم کاسنی تخم کرفس گل خنوم هر یک یک مثقال کند
دم الاخوین گل سرخ طباشیر هر یک دو مثقال کوفته بخت سه درم با سنجبین یا ماء العسل یا جلاب
حسب حال بدهند و از خارج سبک را پاک سعد کنند و سنبل محطک قصب الزریره در آب
سیدیه آب آس آب سفرجل آمیخته طلا نمایند و وانی که درونی و ضریه جگر لایع از ورم آن
باشود و بعد فصد استعمال می کنند و در فوه ریوند هر یک یک درم تاسه درم بدهند و وانی
که در ابتدا می ورم کبد زمانیکه بسبب آسپی بود که از خارج رسیده باشد استعمال شود گرمی
ورم و حرارت زایل کند و خون باز دارد و در ریوند چینی گنار ورم الاخوین شب یرانی مسادی
شرابی یک مثقال آب بیه و دیگر که شیخ تعریف آن نموده است و در ریوند چینی گل از منی جلاب

باجم آمیخته بهمند و والی که در یرقان سیاه هرگاه بلبا و طحال و کبد هر دو باشد بکار آید و اصل آب
عنب الثعلب سه اوقیه آب کاسنی دو اوقیه آب برگ ترب آب برگ کزبره هر یک یک اوقیه
و نیم آب برگ کبریک اوقیه جو شامیده صاف نموده فلووس خیار شنبه و ده درم حل ساخته بنوشند
و والی که جبهت یرقان صاحب بقای محراب نوشته ص بیار و کده تلخ و سر آن بریده آب
تر کنند و تمام روز در آفتاب و تمام شب در شبنم نگا دارد علی الصباح دو قطره و چشم کشد
بدر از دو گشتری پوست بلبله و نبات سائیده یک کف دست بخورد و غذا جفراست با خشک
بخورد و واهی جبهت یرقان اصفر و اسود معمول حکیم شاه محمد رحوم ص ملا گیر دار هلد یک
پنج ماشه آب سائیده غسل نیم دام مزوج نموده بخوراند و واد المسک که به جهت مثلاً
جگر و سپرز معده و استسقا و برودت معده نافع است و سده بکشاید و بول براند و سنگ
و مثانه بریزاند و بدن لاغر کند ص لک مغسول و قوچم کرفس جبلی دریده گروانی زنجبیل هر یک
هشت درم کما فیطوس و زعفران یابس هر یک چهار درم و چهار دانگ جطیا ناز و اندو صج هر یک
یک درم صبر سقوطری سنبل الطیب هر یک دو اذره درم فوه پانزده درم حب بلسان
سیله مصطکی مثل قصب الزریره اسارون هر یک شش درم کند چهار درم فلفل زرد
هر یک سه درم و نیم ریوند جعد از خر هر یک دو درم فلفل قسط هر یک دو درم رب السوس
بست و هشت درم سیالیوس سه درم کوفته بنجیه بصل معجون سازند شربت ی کشقال
و واد المسک صغیر منافع و می قریب بمنافع کبیر است ص لک مغسول قسط تلخ فقا
ترس حب النار حله فلفل هر یک ده درم ریوند پیش پانزده درم کوفته بنجیه بصل معجون سازند
شربت یک درم بطیخ انستین یا آب گرم و واد الکرم کبیر امراض جگر و سپرز
که از سردی باشد نافع است و سده بکشاید و بادها سریع کند و گرده و مثانه را قوت
دهد و بول براند و استسقا را که سبب ورم جگر و سپرز بود و سودا را و ص زعفران
دوازده شقال اسارون و دو تو انیسون فطر اسالیون ریوند حیتی هر یک چهار درم سنبل
شش درم قسط سیله فقا از خر حب بلسان هر یک یک درم فوه دو درم رب السوس
جعد مصطکی کوفته هر یک سه درم روغن بلسان پنج درم مرصاف چهار درم کوفته بنجیه بصل معجون سازند

شرابی یک درم یا دو درم با مارا غسل دوا و الکرم صغیر منافع این قریب بمنافع کبیر است
 ص زعفران سیلخه سنبل هر یک دو درم مرقاح اذخر قسط و اچینی هر یک یک درم کوفته پیخته
 یک شبانه روز در شراب نگوری تر کرده روز دیگر بمصل مجون سازند شربت یک شقال وانی
 که جگر را پاک کند و قوت دهد و سده باشد ص لک مفصول ریوند چینی هر یک سه درم عصاره
 تخم بادیان تخم شلغم هر یک پنج درم استین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کشوث هشت درم
 تخم کرفس چهار درم کوفته پیخته و دو درم ازین بخورد و وانی که استقار صاحب قادری
 نوشته ص منزه که از اقسام غله است و در پزند مشهور است بگیرند هر قدر که خواهند و بشنند
 و بآب برگ کچال سبزشند و نان پزند بی آنکه نمک آمیزند و بار و عن بسنار غذا سازند و بجا
 آب بلخ کچال یا عرق او بنوشند و غذا نیز در همان بپزند و غسل و وضو و آبدست نیز همان نمایند
 در و دفته باذن الله تعالی مرض دفع شود و سید ابراهیم مدافع است از برای فساد مزاج
 و معده و اجتماع باد صفراوی در بطن که عبارت است از استقار ذرقی و طین بطن است ص لک
 بست و چهار درم قلقل سیاه بست درم و خبیل انجودان هر یک دو از ده درم انیسون
 صطلکی را زیاده از هر یک چهار درم ناخواه تخم کرفس از هر یک هشت درم کوفته و پیخته
 سه وزن او دوی سرشته مجون سازند شربت مقدار یک و نیم و پیدالور و در استقار
 نفع عظیم دارد معمول و مجرب است ص سنبل الطیب صطلکی زعفران طباشیر دارچینی اذخر اسار
 قسط شیرین کل ثلث تخم کشوث فوه لک پیچنی تخم کاسنی تخم کرفس زراوند طویل حب بلسان عود
 قرقل سیل از هر یک یک درم و رقی کل سرخ منزوع الاقماع برابر همه او و عسل سه
 وزن او دوی شربت از یک درم تا دو درم و وانی که برای ضعف کبد و نفث الدم بسیار
 مفید است ص آن گلنار فارسی دم الاغون برگ آصف شب یمانی اجزا مساوی کوفته
 و پیخته آب صلایه نمایند و یک شقال بعد از آنکه خشک کرده باشند بآب نمک گرم بنوشند
 دوا را القسط شیخ رئیس گفته که این دوا نافع است از برای اوجاع کبد و معده ص
 آن دارچینی و سیلخه سیاه و قسط از هر یک مثقالی و زعفران هشت درم انیسون و تخم کرفس از
 هر یک ده درم اسار و بست نه درم ریوند چینی ده درم نقاح اذخر صافی از هر یک بست چهار درم

مراد شراب غلیظ نجیسانند و بیالیند و ادویه را کوفته و بختی نگاها دارند و با غسل کف گرفته شده و وزن
 ادویه بقوام آرند و دل مرز و در آن حل کنند پس باقی ادویه را بان بیشترند و وانی که ملاطبت
 طحال و کرب و محرب است صس بزرگ که خود بخود از دوشست ریخته باشند صد عدد و نمک سنگ
 اشخی سهماگ زرد و چوب نمک سیاه نمک سفید جو انکار هر یک سست ورم انگور زده ورم نرم سوده
 و روده ورم روغن سرشت و دود ورم شیر آکه آخته بر برگهای آکه هر دو طرف طلا کنند و در دیگی
 توبر توینند و سرد یک بخیر گیرند پس یک را پاکیزه گرفته بعد شدن میان پاچک شستی گذاشته
 آتش قومی دهند و بعد از سرد شدن سرد یک بکشایند جل اجزا خا کستر شده را هر روز از
 سینه انگشت آب شانه بخورند از ترشی و شیرینی و اشیا و دیگر و ماهی پر سینه کنند و از کما و پیر
 تالیف بقراط است سودا را از هله ندها مافرو و آرد و جمیع امراض لمغنی و سوداوی را نافع است
 و استقامت مفید از لحاظ آن با فوریون را و سرکه انگور سی یک شبانه روز نجیسانند و در سیاه
 خشک کنند پس بگیرند از آن یکدیم و افقیون افریطی و تربد مفید را شپیلند بر غن با دافن
 چرب نموده از هر یک یکدیم زیره کوفتی و نمک هندی و پوست پیلد زرد از هر یک نیمدیم
 مجموع را کوفته بختی در شیشه نگاها در نجس بن الحسن گفته که قوت این دو تا دو سال باقی میماند
 و وانی برای برقان سوداوی صس حدس مقشر و دود کوفته باندکی آب بادیان و قدس
 بول کوبک که محکم نشده باشد نفع بین نماید و وانی براسی اذابه طحال صس سهماگ بریا
 یک تولد خردل سه تولد کوفته بختی یک ماشه از این هر روز بخورده باشند و در سحر
 معمول برای سختی طحال و نفع شکم و اشتها صس اجزا این پوست پیلد هر یک سست دایم
 کیست یعنی چرک همین سته دایم هر سته را اندکی بکوبند و در ظرف کنند چرب که آب زان مثرم نشود
 کنند و آب شیرین در برابر هله نداخته و دهن ظرف محکم بسته و در کوهی که سرگین خشک در آن
 انداخته باشند بپزند و تمام کود را از سرگین پر کنند و سته هفته بداند پس بیرون آورد
 صاف نمایند و در شیشه کنند و صبح و شام یک امه یک نیمدیم یا زیاد علی حسب حال بنوشند
 و بعضی قند سیاه کنند بر همه اجزا و در اول داخل نمایند و بعضی شیر گاو گلیکوار مزوج نمایند
 و بعضی قند سیاه گلیکوار داخل نمایند و بعضی که در قند سیاه واجب

فصل ششم از علائمه سیزدهم در کباب رانده و سینه و غش سینه منقول از طبری
 جهت سود و مزاج بار و کبد صلب سنبیل تیره غش و غش جو بودار شیش شان فاقده اید غار فاقده کباب رانده
 مشکب غش سینه را در روغن یا سینه و نه غش خیر می بجوشانند پس صاف کنند و قفل را خوب بگویند
 باز در روغنهای مذکور اندازند و ربیع روغنهای روغن بان خالص اضافه کرده در قدر صفت
 در آب گرم بجوشانند و سوز کرده استعمال نمایند در غش سینه چهل حببت ورم صلب جگر
 شراب و تمر و نان فلفل پوست بر شیرین کوفته و ورق جسنم کوفته و قفل درست هر یک کفی به ران
 و آب کشیند و در ظل ترک کنند پس روغن خیر می خالص سبت ورم بران انداخته یک شبانه روز
 نگه دارند و درین مدت در هر دو ساعت حرکت دهند و روز دوم بگیرند و یک پاکیزه و صفت
 بجوشانند و ران آب بنیوس گندم تا و یک خوب صاف شود و با اندازند پس دوا با و در یک
 انداخته آتش نرم بجوشانند تا آب کشیند جذب شود و صاف کنند و بکار برند سنجین بوندی ران
 و در و جگر را که از گرمی باشد سود دارد و در صفت تخم کاستی نیم کوفته سبت ورم گل سرخ تخم شانه
 تخم کشوت هر یک ده ورم ریوند پنج ورم ریوند رانم کوفته در صره بپزند و با دوا و دیگر
 در و دس آب بجوشانند و زبان کیسه ریوند را بدست بمانند تا شیر تمام باز و بعد صاف
 کنند و با یکمن قند سفید و چهل شقال سرکه بزنند تا بقوام آید شربت پانزده ورم سنجین
 فواید دیگر که صلاحیت سپر ز ران فاع است صلب ریوند فاریقون فوه پوست بچ کبرکوت
 درخت بید که از جاقیتون غافیت تخم کشوت تخم کاستی هر یک ده ورم قند سفید یکمن
 سرکه چهارم صدف قند آب قدر حاجت ادویه را در سرکه و آب خیسانیده جوشانیده بعد صاف
 کردن قند آمیخته بقوام آرند سنجین فواید استقا و صلاحیت سپر و ورم صلب جگر
 رسیده بکشد صلب را زیا نه پوست بچ را زیا نه پوست بچ کبرانیون تخم کاستی پوست
 بچ کاستی زوفای یا بس فوه غافیت افستین هر یک ده ورم تخم کشوت تخم کرفس پوست بچ کبر
 جعه سنبیل سارون هر یک هفت ورم و آب و صد ورم سرکه خیسانند و بعد جوشانند
 و صاف کردن با یکمن قند بقوام آرند سنجین غش صلب سختی جگر و سپر ز ران فاع است
 و جهت سدد و قطع اخلاط غلیظ و دفع سعال و ضیق نفس طوبی سفید صلب پیاز غش نیم ظل

علاج الامراض

بکار دو جوین یا بزجاج قطع کنند خرد و سرکه که نه پنج رطل انداخته با نش تررم بپزند تا که پیراز غصه حاصل
مرا شود پس صاف کنند و فی یک رطل سرکه قند سفید یک نیم رطل آینه با نش تررم بقوام آرند و
اشاء طبع کف بر گیرند پس فرو آرند و بکار برند چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است
صل سرکه ده استقار آب صاف نیم من برگه فربون یک و قی سرکه و آب یک بهفته شود آرند و
بجو شانند و صاف کنند و قند سفید یک من آمیزند و بقوام آرند و اگر آب سفرجل پنج استقار عیون
آب گلاب آمیزند بهتر باشد چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است
نشانند و معده را سود دهد ص فیون تخم کشوت را زیاده پوست بچ کبر پوست بچ کرفس یک
بچ درم تخم کاسنی ده درم همه را نیم کوب کنند و در یک نیم رطل آب خالص یک شبانه روز نشاند آرند
و با نش تررم بپزند تا قدری آب کم شود و قند سفید پنج رطل جل کرده بقوام آورند چنانچه در فصل پنجم
صفرا را دفع کند و محر و مزاج را موافق باشد و پهای حاده و جگر گرم را مفید بود و تشنگی نباشاند
سده بکشاید و بول براند ص آن قند سفید یک من در یک کنند و یک چهار یک سرکه صاف بر سر
آن ریزند و بقوام آورده گلاب یک او قی بر سر آن ریخته فرو گیرند چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است
سده جگر بکشاید و بول براند و استقار و پهای حاده رانیه باشد تشنگی نباشاند ص آن پوست بچ کبر
هفت درم سته تخم از هر یک بچ درم نیم کوفته در یک چهار یک سرکه کرده در آب خیسبانشاید یک شبانه روز
روز دیگر بخوشانند و بیالایند و با یک من قند بقوام آورند چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است
و معده بکشاید و بول براند و فضول را از معده پاک کنند و مستقی رانیه باشد ص تخم کاسنی
نیم کوفته تخم کشوت تخم کرفس را زیاده فیون از هر یک بچ درم پوست بچ را زیاده پوست بچ کرفس
از هر یک ده درم و آب و سرکه خیسبانشاید چنانکه ذکر رفت با یک من قند بقوام آرند چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است
سده جگر و سپرز بکشاید و پهای حاده فرو نماید و بول براند ص تخم کاسنی را زیاده تخم کرفس
از هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در سته رطل آب و پوست درم سرکه خیسبانشاید یک شبانه روز
روز دیگر بخوشانند و با یک من قند بقوام آورند چنانچه در فصل پنجم استقار از قی رانیه است
جگر سده آن ص ریوند یک شقال پوست بچ کبر پوست بچ کاسنی تخم کرفس تخم کشوت
بچ مهاد سده شقال تخم کاسنی پنج شقال در شک تخم گل هشت شقال ریوند یک سیر که اگر گوی

و دو سیر آب خیسانید و بپوشانند و بایک سیر قند بقوام آورند شربت یا شکر پنج مثقال بادام شکر مثقال سفوفی
 که در دجگر و تنج را بر دهن کل سرخ بهشت درم زر شک پنج درم سنبل مصطلکی عصاره غافثا ششدر
 ریوند چینی از هر یک دو درم فجاج از خراسان و رب السوسن از هر یک درم و نیم زعفران یک درم
 شربت دو درم با کنجین سفوف بلبله ورم جگر را نافع بود و سنبل بلبله کابلی بلبله سیاه از
 هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون را از یانه از هر یک پنج درم کوفته شربت سه درم با شکر شربت
 سفوفی که حرارت جگر نشانند و خمار را زور گرداند و اسهال صفراوی و غلبه خون را ساکن کند
 و کسی را که آبله بر خواهد آمد سود دارد و سنبل آن ورق گل سرخ ده درم طباشیر سبب درم همان
 تخم حمض عدس مقشر زر شک تخم خرفه تخم کاهو خاش سفید از هر یک پنج درم صندل سفید دو درم تخم
 کافور یک درم شربت سه درم با شراب حمض یا شراب غوره یا شراب نار سفوف لولوی
 ذو سطر یا یکبدری را در ورنمایند و معده و جگر را قوی گرداند و حرارت و تشنگی نبشاند و ص
 تا سفته چهار درم بید سوخته گلنار طباشیر خرنوب گل رمنی گل قبری تخم گل صندل سفید یا زر شک
 کرده تخم حمض بلوط بریان کرده طراشیت بریان کرده خرفه بریان کرده صمغ عربی بریان از
 هر یک سه درم گل ختموم مصطلکی از هر یک یک درم انار پنج درم کنه با اقا قیامسول از هر یک درم
 مجموع ماسوای بارتنگ و بر قسطونا کوفته بخیه سفوف سازند سفوفی که بادام دفع کنند مستحق
 طبلی را نافع بود و تخم کرفس را از یانه انیسون اسارون قسط ریوند چینی از هر یک درم و نیم
 سه درم سنبل سعد از هر یک یک درم و نیم کوفته و بخیه شربت یک مثقال سفوف و دیگر که نافع
 است از جهت حرارت جگر و یرقان و قشال الدم و سده جگر ص بهدانه مقشر نشاسته
 مغز تخم خیار از هر یک چهار درم گل ارمنی گل مفسول گل سرخ سنبل صندل السوسن از هر یک
 یک درم طباشیر نمیدرم مصطلکی و دوانگ شربت یک درم تادو درم آب سرد سفوفی که نافع است
 از جهت یرقان و در دجگر و قی صفراوی ص گل مفسول یک مثقال طباشیر و درم زعفران
 یک درم ریوند چینی دانگی و نیم کافور یک دانگ شربت دو درم با شراب تر بنندی یا شراب لول
 یا شراب فواکه سفوف و دیگر ورم جگر را سود دارد و بول براند و تخم خیارین تخم خربزه
 از هر یک پنج درم تخم کاسنی و تخم کشوث از هر یک سه درم و تخم کرفس انیسون را از یانه

از هر یک دو درم عصاره زرشک چهارم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل
مصطکی انستین هر یک یک درم کافور دودانگ شربت شتی درم سفوف که سده جگر کشاید
و طحال را بکوبد آید ص تم کاسنی که مانع از هر یک پنج درم حب لفتد یک درم کوفته بجنه شربت شتی
درم با سنجید سده سفوف اسهال کبدی از بقای ص زعفران یک دانگ ریوند چینی یک مثقال
تم خامض بوداده صمغ عربی بوداده نشاسته صندل سفید طباشیر فوه هر یک نیم درم لک مغسول
کل سرخ زرشک منقی هر یک نیم مثقال کوفته بجنه سفوف سنا و زرشک شربت دودم با شیر و تم کاسنی و آب
سفوف منقول از بیاض غمغفور نافع برای امراض طحال کبد ص تم خیار زده تم خیار گل سرخ
از هر یک پنج درم بلبله زرد سده درم کشیز که در سرکه تر بنود و خشک کرده باشد ثمره طاف تم کاسنی
تم کشوت از هر یک دو درم زرشک شش درم رب السوسن مثقال ریوند چینی مثقال کوفته بجنه
سفوف سنا زنده درم ازان بطبیخ ماء الخلاف و ماء و رقی طرفا که سنجید ران حل ساخته باشد
بخورند **سفوفی** که بجهت استسقا مجرب است ص خلطیت سده درم فلفل در از زنجبیل تا بخواه
هر یک شش درم پوست بلبله زرد و شیطرح قسطا صمن سفید سنا و لک هر یک نه درم کوفته سفوف
سنا زنده قدر استعمال و طریق آن برای طبیب است **سفوف** و دیگر که بجهت سیرج مجرب است
ص زوفای خشک پوست بچ که بر عنب الثعلب پرسیا و شان تم فنجاکشت تم سدا یا السویه
شربت دودم با سنجید **سفوفی** که در برقان سدی مجرب است ص کبریت زرد نیم مثقال
افیمون تم کرفس جبل نخود سیاه کند سفید هر یک دو درم مغز جلفوز سه درم سوز منقی
پنج درم کوفته بجنه یک درم و نیم آب رازیانه بخورند **سفوف** که مخصوص بکمر است و در تقویت و
کامل تر ص کل سرخ سده درم زرشک منقی لک مغسول هر یک یک درم و نیم فوه طباشیر صندل سفید
نشاسته صمغ عربی هر یک یک درم ریوند چینی تم مثقال تم خامض یک مثقال زعفران دودانگ کوفته
بجنه سفوف کند **سفوف** بنز و زرد و زرشک را نافع است و بول براند ص تم خربزه تم خیار
هر یک پنج درم تم کاسنی تم کشوت هر یک سده درم انیسون رازیانه تم کرفس یا السوسن یک
دو درم عصاره زرشک چهار درم ریوند چینی یک مثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل
مصطکی انستین هر یک یک درم کافور دودانگ شربت شتی سده درم **سفوف** لک جهت برقان در جگر

وقتی صفراوی نافع است حصی لک مغسول یک درم طباشیر و درم زعفران رم برین پودنی دانگ و نیم
 کافور دانگی شربت و درم با شرب تمهیدی یا شرب اکو سفوفی که جهت سیرنجرب است و در
 یک هفته زایل میکند منقول از تذکره وحش هر جان سفوفی یک درم کثیرا و دانگ بنوشند و بشود
 شکر یک مثقال عرق بهار چمن مثقال و مرغان و دانگ تا یک هفته مداومت نمایند مجرب است
 سفوفی خیاد که جگر را قوت دهد و بر زال و سی زایل کند و رخاوت و رطوبت معده را سوزد
 بود حصی لک مغسول حبس لاس بلوط مصطلکی باز و عود بلسان پوست انار هر یک یک جز و پنجیل
 کند هر یک ربع جز و چند چند و چند همه شربتیه از درم تا سه درم و باید که تا یک هفته بدیند هم وقت
 صبح و بجم وقت خواب و گوشت درین اختار ترک کنند و در قانون و وزن قند نیز همراه لک و غیره
 یک جز و نوشته و پس یعنی لک و غیره که هم وزن اند اگر در احد از ان مثلا یک رم باشد قند نیز یک رم
 باید گرفت و وزن او که مضاعفت همه اجزا و قوم شد مختار صاحب ذخیره است و دومی جو حصی لک
 در شش دستور عیدان المملک نوشته و بداند که شیخ در قانون لک عیدان مرقوم نموده است
 و اکثر اطباء ازین لفظ لک اراده کرده اند و اضافت دومی بعید در کلام ایشان آمده است جهت
 رفع التباس چه بعضی لک را از جمله کبر یا میدانند و تحقیق غیر آن است بدین گونه که لک نجاست لهذا
 بعیدان مضاعف شده و کبر یا علی الاصح معین نیست و صاحب ذخیره لک عیدان را که در قانون
 مسطور نموده عیدان لک تفسیر کرده بلحاظ تقدیم مضاعف الیه بر مضاعف و عجب نیست که چنین
 ترجمه کلام یونانی بر رعایت بر کلمه و محاسن از مترجم اول چنین بر رفته و تقدیم مضاعف الیه بر مضاعف
 در کلام اهل یونان شایع است بالجمله و حمل لک و عیدان دومی یعنی جو یا ساهی او اگر چه با هم
 قریب علیکین ترجمه این در ویش لک نافع مراد عیدان خود است صاحب عقالاتی در شش سفوف
 مسطور همین را اختیار کرده که باطله ترین کلامه تا اینجا اعتبارت قائل نیست را قلم گوید که کلام آن
 بزرگ قسم دارد زیرا که در کتب معتبره مثل جامع بغدادی و جامع این بیطار و شروح قانون
 و جزو آن مرقوم است که کبر یا علی الاصح صمغ است پس قائل شدن یک شخص بمعینیت آن
 موجب محبت نمیشود و اغلب که باعث محبت این قول توجیه ضعیف است که بنی طر شریف این بزرگ
 را دریافته و در اسن قبیل ثناء القاسد علی الناسد قاضی و معیار موکلت و بر دو قرا بادین دیده که در اینجا

لک و عیدان حرف عاطفه که عبارت از و او باشد واقع است پس در صورت معلوم شد که این نیست و حکیم شغالی و غیره از عیدان خود بلسان گرفته فافهم و استقم

فصل هفتم از مقاله سیزدهم در کباب ششیه منقوطه ششیه ترش یک بزور می از قریب ادرین
 عمده حرم ص ترش یک منقی بست شغال تخم کشوت و شغال تخم خیارین کوفته پوست پیچ کاسنی پوست
 پیچ را زیاده از هر یک سه شغال قند سفید بقوام آرند و خود قمار می و مصطلکی از هر یک سه شغال
 ریوند چینی سه شغال نرم سوده درین شربت مخمر پیچ سازند شربت مخمر پیچ عموماً مفوض پیچ کاسنی
 پیچ بادیان هر یک بست ورم تخم کشوت تخم کرفس هر یک سه درم تخم خرپزه گاو زبان غافث
 هر یک پیچ درم تخم خیارین گل سرخ از هر یک ده درم تخم کاسنی دو درم ریوند شغال نبات یک تا
 بدستور مرتب سازند شرباب و تخم جنت سده جگر و استسقا و یرقان و ریاح معده و شراب صفت
 و مقصود سفید ص سبیل سیاه پیچ حب بلسان ریوند چینی مصطلکی هر یک ورم پیچ از خر قنار از
 افسنتین تخم را زیاده و ایمون تخم کرفس گل سرخ گیاه غافث هر یک ده درم همه اورد و طول
 آب کرده بجوشانند تا بنصف رسد مالیده و صاف کنند و نقل را زیاده و شش طل بجوشانند
 و صاف کنند و هر دو آب را جمع کرده با شش طل شکر بقوام آرند و از یک درم زعفران
 خوش رنگ کنند شربت یک و نیمه آب گرم یا با البقول شربت اصول سوزالقهینه استسقا را
 بغایت نافع بود و منفع اخلاط غلیظه و مفتحه سده و کاسر ریاح و مدرفضلات است ص ص ص
 چهل درم پوست پیچ را زیاده پوست پیچ کاسنی پوست پیچ کرفس هر یک پی درم انجیر زرد بست
 تخم را زیاده تخم کرفس تخم کاسنی هر یک بست درم پوست پیچ کبریا نوده درم شکوفه از خر سبیل
 اسارون سیلجه هر یک ده درم جگر را بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند
 شربت پانزده درم تا بست درم شربت وینا که در سده می مرقوم است قریب باعتلال
 و کثیر المنافع و جنت سده جگر و اسارینقا و احتشام نافع است و باور انم احتشام سفید با شیر
 تخم خیارین خاصه که سکنجبین مسکری نیز مصفا شود و افغ یرقان و جگر و معده و
 مدبول و طین طبع و دافع حصه بدردی و حمیات مویه صفراویه یا شربت عذاب ص پیوند
 چهار شغال تخم کشوت پیچ درم گل سرخ پاک کرده پانزده درم تخم کاسنی نیم کوب کرده بست شغال

پوست پنج کاسنی نیم ریوند و در نیمه بکوب کنند و در نیمه بسته به راه دیگر او و دیگر را آب بخیسند و در وقت
 دو رطل آبلخته بقوام آرند و اگر یک مثقال دیگر از ریوند بار یک ساخته بر آن بپاشند و حل کنند
 قوی الفحل گردد و شربت از دو دم تا پانزده دم شربت کشوث که در اصفهان بسیار شهرت دارد
 مقوی جگر و معده و مفتح سد و طین طبع و جهت سودا و القینه و تپهای مرکبه مفید ص پنج رازیان
 گل سرخ انیسون هر یک و مثقال تخم کشوث رازیان تخم کاسنی گل کشوث تخم خیارین تخم خربزه
 کرکات پوست پنج کاسنی هر یک سه مثقال قند سفید یا شیر شربت بود و مثقال بطریق معلوم شربت
 سازند و تاده مثقال یا شیر و تخم کاسنی و تخم خربزه و آب کاسنی و امثال آن بنوشند
 شربت ریوند مغز و جگر را قوت دهد و سده یکشاید ص ریوند بخت درم در سه
 رطل آب ترکند یک شبانه روز و آتش نرم بجوشانند و با سه رطل قند سفید بقوام آرند
 شربت ریوند مرکب جهت امراض جگر و سیر و قنطیر سده و طین طبع نافع ص ریوند درم
 تربید موصوف غار یقون لبغاج تخم کاسنی هر یک پنجم زنجبیل و ثلث و دم قند سپید و ص
 شربت سازند و قدر حاجت بدهند شربت هندی با جهت امراض جگر و قنطیر سده و او و او
 مزاج وی نافع ص پوست پنج کاسنی پنج رازیان هر یک سی و دم تخم کاسنی یک و قیه خمره
 طرفا گاو زبان اصل السوس مقش تخم کشوث بز قنطیر خطمی هر یک درم شکای یاد آورده
 هر یک پنجم لک بس چار دم انبر یا ریس صندل سفید شیش غافث اخسین و می هر یک سه
 دم اسارون یک مثقال انچه کوفتی است نیم کوب کنند و در آب گرم بسیار یک شبانه روز بپزند
 بعده صاف کرده با پنج رطل قند سپید و صند دم آب مروق کاسنی و نیم رطل سرکه نیم رطل
 گافند و او و قیه ب لیو اخضر و سکه و قیه آب از یانه بقوام آرند و بعد فرو آورده آن آتش ریوند
 یک مثقال کوفته بنشیند و بپزند و دیگر نغمهای او در تب یا بینه شربت بز و رمی معمول صندل
 ص تخم کاسنی تخم خیار زره و خیار باد رنگ تخم خربزه هر یک یک مثقال و ربع آن پنج کاسنی
 در مثقال و نیم پنج بادیان یک مثقال و ربع قند سفید و وارده مثقال بطریق متعارف تیا
 سازند و ایضا پوست پنج کاسنی هفت درم تخم خربزه تخم خیار باد رنگ تخم خیار زره هر یک
 پنجم قند سفید یک من بطریق معهود تیار نمایند شربت که کمال القین و افضل الحقیقین علی قی

حضرت استاذی مد ظله العالی در استقفا و درم جگر حکیم علی رضا خان صاحب مجری فرموده بود و بنیاس
 نافع افتاد و پس پنج کرفس پنج رازیانه تخم کاسنی گا و زبان گیلانی گل نیلوفر تخم کرفس شکافی زیو پختنی
 عنب الثعلب گل سرخ خار خشک کدو و درم پنج کاسنی تخم خربزه حصا و درم شکاف انبوسون از
 هر یک سه درم تخم خیارین چهار درم تخم کشوت هفتی هر یک پنج درم پنج سوسن مثقال او و به را و عرق
 کاسنی عرق بادیان عرق عنب الثعلب عرق گا و زبان عرق شاپورو هر یک پاؤ از اشراب بنجیساند
 صبح بخوشانیده صاف نموده با ترنجبین یک انار بقوام آرد شمسیت ترشک شکاف جگر کدو
 معده و قلب را نافع است و اشتها می طعام آورد و صفت زرشک منقعی است پنج مثقال شب
 در آب خالص و مثقال بنجیساند و صبح بخوشانند تا بجهت یاد پس بگیرند آب بنجی شیرین آب
 انار ترش آب انار شیرین آب بشیرین آب سیب ترش آب لیمو سرکه انگوری از هر یک پنجاه مثقال
 و همه را دریم کرده چند جوش دهند و گشت بردارند پس فرود آورده بگزارند که در آن نشین
 شود آب صفای آنرا بگیرند چنانکه در داخل شود و بایک تفل قند سیف بقوام آرد پس فرود آورد
 سر و کرده نگا دارند شربت یک و قیه شمسیت بز و ری - ص آن تخم کاسنی تخم خیارین از هر یک
 هفت درم رازیانه پنج رازیانه از هر یک هفتی درم پنج کاسنی پانزده درم سه مثقال بنجیساند و بنجیساند
 تا بیک تفل رسد بیالایند و بایک من قند سیف بقوام آرد و بمقدار استعمال زان آورده درم
 ناشنا زده درم و اگر شراب بز و ری بار و سفر جلی خواهند بجای قند آب به شیرین بوزن قند داخل
 شمسیت بز و ری حار و معده و جگر را نافع بود از مثقالی ص آن پوست پنج کاسنی هفتی درم
 تخم کاسنی پوست پنج رازیانه از هر یک است درم رازیانه تخم کرفس پوست پنج کرفس از هر یک
 ده درم تخم کشوت در کتان بسته پنج درم بخوشانند و بیالایند و بایک نیم من قند بنجی شمسیت
 و نیار صناعت بنجی شوع است هر کس که شربت ازین شراب بنیاد یک و نیار میگرفت لهذا
 باین اسم بسته گشته و بعضی را گمان آنست که چون درین شراب آب محلول ز برای تفریح داخل
 نیکو و شراب و نیار می نامند قومی دیگر گفته اند که چون برنگ و نیار است لهذا این شراب نیار
 نامید و شده و جماعه را عقیده این است که و نیار نزد اطباء اسم تخم کشوت است و چون اصل عبود
 درین شراب تخم کشوت است آنرا بدین اسم خوانند شمسیت و نیار بنجی مثقالی طبع را نرم و رفع

حیات و عفو کند و سود و پاکشاید و سودا و القینه و استحقاق و ذات الجنب را نافع و درد بکسر و شکم و
رحم و مثانه ساکن کند و او را بر بول نماید و اصل آن تخم کاسنی خنجر گل سرخ از هر یک است درم پنج
پنج کاسنی چهل درم گل نیلوفر کا و زبان هر یک ده درم تخم کشوث در کینه کتانی بسته ستی درم مجموع را
در آب بجوشانند تا نمر اشود و یا لایند و یا یک من قند سفید بقوام آورند پس از آنش فرو آورده
مقدار ده مثقال ریوند چینی سوده داخل کنند و به تبر بر هم زنند تا نیکو مخلوط شود و شکر است
و میار می و دیگر نافع بکشت جمیع امراض کید می و با مراضی که بمشاکت کبد باشد خصصین
صداع که بسبب نموده و انحره از کبد میر شود چون اسهال طبیعت بدان کرده آید بعد از قصد
جل انداز دست راست نفس پوست پنج کاسنی نیم کوفته بسته ستی درم ورق گل سرخ ورق نیلوفر
از هر یک ده درم کا و زبان پنج درم تخم کشوث سه درم مجموع را در یک طلع بن نیم رطل گلاب خوشبو
یک شب تخم نمایند و صبح جوشانیده چون یک طلع سه دانی نموده یک طلع قند سفید داخل کرده
بقوام آورند پس فرو آورده ریوند خطائی بسته درم سوده داخل نموده و یکا و بر هم زنند مقدار شربت
از ده درم تا بسته درم نافع باد شربت و میار می که بکثیر نافع است زیرا می جمیع امراض کبد و
از بر می و یا بنویسند امراضی که باین شربت بعد از قصد و شنج داده بماء الاصول بهترین تدبیر است
تخم کاسنی متشده درم را زیانه پنج درم تخم کاسنی پانزده درم پوست پنج بادیان هفت درم و نیم
گل سرخ منزوع الاقماع پانزده درم گل نیلوفر سر سفید و کا و زبان و قهقورون اسطوخودوس
از هر یک چهار درم بسنج خستنی و تربید بر از هر یک بسته درم سنار یکی حب النیل از هر یک
هفت مثقال تخم کشوث پنج مثقال بدستور شراب بنیارس می صغیر اوزد آورند و رطل یک شب تخم نمایند
و صبح بجوشانند چون سه رطل بماندیا لایند و یک من قند سفید در آن داخل کرده بقوام آورند
و چهل درم ریوند خطائی در آن داخل نمایند و بعضی پانزده درم شاه تره و چهل دانه جناب داخل
کرده اند مقدار شربت از آن ده درم تا شازده درم آب نیم گرم شیا ف که استقامی طبلی
را نافع بود و با دارا دفع کند و صمد اب حزل را زیانه تخم کرفس تربید سفید بوره ارشی هر یک
یک درم شکر سرخ پنج درم آب سداب شیا ف سازند شیا فنی که در اسهال و زکام و
زردا کینه صغار لقون هفت قراط مس سوخته و وثلث و رخی مابوداده و وثلث عدد و انجیر سیاه و چهل

بگو فتنه بخت با سحر بان شیاف ساخته بر دارند

فصل ششم از قمار سینه و در کربات ضار و طایفه ضما و سداب نفی سیر ز و علامت آنرا نافع بود
 ص سداب دودرم یوز را می خورد هر یک سه دودم شوق هفت دودم کوفته بخت بر کانه نهاد کنند
 ضما و اشق علامت طحال نافع است ص اشق مقل دودم آرد و شوق نمک هندی هر یک چهار دودم آرد
 کز نافع هر یک شش دودم سداب هشت دودم گوگرد و دودم انجیر و دودم انجیر را در سر که بزند و اشق مقل را
 در آن بگذارند و باقی آذویه کوفته بخت اضافه نمایند و نهاد کنند ضما و را و سپر سخت را تم گرداند
 ص خاکستر جو به زرد خاکستر پشک بز سداوی هر یک شش دودم ضما و دودم ضما و کفیل سه دودم
 بار و جگر را نافع است در علل که قرص او ندهد متعل می شود و یکا بر بند ص سنبل صفلی قصه لوزری
 اذخر و عفران و جگر را به بر گیرند و متعل را و قرار در شراب حل کنند و دیگر آذویه کوفته بخت بدان
 بر شستند و نهاد نمایند و اغذیه بار دودم که گشت ضما و اکلیل اللمک است جهت امراض بار دودم که
 نافع ص زعفران سنبل و می سعد قرد و نامریخ سوسن آسمانگون هر یک دودم آذویه کوفته شش دودم
 اکلیل اللمک اشق علک البطم هر یک یک دودم عین غریب و رطل موم سه رطل شراب بقدر کفایه
 ضما و انجیر سختی سپر ز نافع است ص اشق یک دودم مقل دودم با قلا مقشر کرسنه
 شخود اکلیل اللمک بزرگ حلیله با بونه تر مس سنبل هر یک پنج دودم انجیر زرد است و چهار دودم
 انجیر را در سر که بزند مقل و اشق در آن بگذارند و بهم آمیزند و آذویه کوفته بخت جمله بروغن سدا
 یار و غن بادام یار و غن با بونه بر شسته ضما و نماید ضما و قول و چون جهت زرد آب
 سفید ص لادن یک دودم و نیم حماما سنبل الطیب قرد و نامادار قافل سلیمه کنند و ذکر قسط تلخ عاقل
 صفلی مقل از ررق حب یلسان اشق فریبه صبر سیب الیوس زرد و ندهد حرج زرد و ندهد
 اکلیل اللمک سعد قرد نخل پنج سوسن آسمانگونی روغن یلسان هر یک ده دودم علک البطم موم
 هر یک نخل دودم انجیر کوفتی است بگویند و آنچه گداختنی است در روغن نار دین بقدر حاجت
 گداخته با دانه ای کوفته بخت دبا و ن بگویند تا خوب مستوی شود ضما و فیضا غور رس
 جهت استسقا و اصفه و ضعیف جگر و رحم و غیر آن مفید ص زرد قار طب موم هر یک است
 و چهار رطل عفران به بطرفانی هر یک دودم و دودم متقال صبر میوه سالک مقل از ررق اشق

مصلی هر یک یک مثقال ضماد قاقاوس محلل اورام که دست محل روغن شیره مصطکی روغن گل هر یک
دو درم مصطکی زعفران جاما هر یک چهار درم میوه موم هر یک ده درم شرباب دو تو طولی و نیم تو طولی
درستور ضماد سازند ضماد قوطون جهت جفا و تشنه محل عسلک البطم نیم او قیبه مصطکی یک او قیبه
اصطخرک دو او قیبه و سبک کوا بر شکل شش او قیبه و روی روغن نار دین بقدر کفایه ضماد و تالیف
والد شریف مد ظله العالی که برای حکیم علی نقی خان جهت درم که بدینجهیز نموده بودند و نفع بسیار
مشاهده شد محل مخلصول اسرار دن ربون چینی قصب الزریر پنج او قیبه انستین از هر یک
دو درم مصطکی گل خطمی عصاره مایثا از هر یک یک درم سنبل الطیب یکی صبر از هر یک یک درم
گل نقشه گل بابونه هر یک یک نیم مثقال گل سرخ سه داشته تخم کشوت دو مثقال پنج خطمی یک نیم
مثقال کلید الملک یک نیم مثقال کوفته در آب عنب الثعلب سبز و قد ری گلاب جوشانیده بر پایه
طلا نموده بر موضع درم بچسباند ضماد و تالیف حضرت قبله برای درم دست و پای مستقی
صل زیره سیاه گل منی سعد کوفی بابونه عنب الثعلب از هر یک چهار داشته مرصیر یونانی
قصب الزریر پنج او قیبه انستین از هر یک دو درم مصطکی گل خطمی عصاره مایثا از هر یک
یک درم سنبل الطیب مرکی صبر از هر یک سه داشته گل نقشه گل بابونه هر یک یک نیم مثقال گل سرخ
سه داشته تخم کشوت دو مثقال پنج خطمی یک نیم مثقال کلید الملک یک نیم مثقال کوفته در آب عنب
الثلث قد ری گلاب جوشانیده بر پایه طلا نموده بر موضع درم بچسباند ضماد و تالیف حضرت قبله
گلایه و صاحب ای درم دست و پای مستقی ص زیره سیاه گل منی سعد کوفی بابونه عنب
الثلث از هر یک چهار داشته مرصیر یونانی کلید الملک از هر یک سه داشته بیشک یونانی
خشتک یک یک توله بوره ارمنی دو داشته کوفته بیهیته در آب حل کرده نیم گرم ضماد نماید
ضماد از شفا جهت صلابت سپر ز نافع محل مقل دو درم اشق یک درم آرد با قلا کر سده
آرد و خود جلید کلید الملک بزرگ بابونه ترمس سنبل از هر یک یک درم انجیر زرد و سبک چهار
درم ادویه را کوفته و صمغ را با روغن بابونه گداخته بهم آمیخته بر طحال ضماد نماید ضماد و
که درم جگر را نافع است محل آرد خود در سرکه خیسانیده تا مدهاشو و چند مرطبها شیر سفید
هر یک نیم درم انستین و ورق گل سرخ صندل سفید قصب الزریر شیان مایثا از هر یک

یک درم کافور یک دانگ کوفته بخت و درسته کتان مالیده بر موضع گذاردند ضماد قیر و طی منقول از کمال
حرارت کبدر و قلب معده را تسکین دهد صمغ سفید سه اوقیه روغن بنفشه روغن گل بهر یک و
اوقیه صمغ را در روغنها بگذارد تا سر و شود پس بر او انداخته بگللاب و آب برگ خرفه و آب
بستان افروز و آب کشنیز و آب کاسنی و سرکه انگور سی کم کم انداخته تسکینه نمایند و بر خرقه
کتان مالیده بگذاردند ضماد مسقا طون جهت ضعف جگر و معده صمغ صبر مصطکی ازین
حقض تخم کشنیز بهر یک یک درم عود و صمغ مسقا طون یعنی عود هندی و میوه سالله مصطکی
افستین زعفران بهر یک دو درم را یک بمالت بهر یک شست درم دو دانگ کوفته بخت و روغن بنفشه
سه استار صمغ سفید سبب درم روغن گل و بابونه بهر یک پنج استار مثل مرهم ساخته
استعمال کنند ضماد جهت گرمی جگر و در دستار ریاضی کبدری از شقایق صمغ گل سرخ
صندل سفید صندل سرخ گلتان لویه الیسن گل ارمنی دانگ مورد اجزا سه برابر کوفته
بخت بگللاب سرشته بر موضع جگر ضا نمایند ضماد دیگر صمغ زعفران صبر مصطکی افستین
بهر یک یک جز و عود سبک صندل بهر یک دو جز و گل سرخ سه جز و بار و روغن بنفشه و روغن
و ضماد نمایند منقول از بیاض کبیر عم مرحوم برای ابتدای ورم حار کبد سود دارد
صمغ بگزند آبی در سرکه و آب بیزند و صندل ساییده و روغن گل صاف نمایند و بر جگر
نهند ضماد دیگر منقول از بیاض کبیر عم مرحوم بقیع من ابتداء الورم الحار فی الکبد صمغ
سرخ و سفید و گل سرخ بابونه فلفل شیا فلفل مکد ثلثه دراهم طین ارمنی اقا قبا بنفشه
مکد در همان لعین بناد و المند باد و ما و عنب الثعلب یضمد به الکبد ضماد دیگر منقول از بیاض کبیر
نافع فی ابتداء الورم الحار فی الکبد صمغ بنفشه نیلوفر بابونج و قیق الشیر صندل شیا فلفل
فلفل صمغ خطی الکیل الملک مکد ثلثه دراهم افستین و صمغ صندل صبر مصطکی کبدر در همان
کافور و اتفاق زعفران درم سه سمح ناعا و نخل و ثلث بقیر و طی متخذ من الشمع و الدیه السوسن
الابيض ایضا منقول از بیاض کبیر عم مرحوم صمغ بنفشه گل بنفشه گل خطی بابونه الکیل الملک
مکد پنج درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوت شیا فلفل مکد سه درم مکد مغبول اسارون
ریوند صمغ از بهر یک دو درم مصطکی پنج درم زعفران دو دانگ کوفته بخت آب

کاسنی و یا کلاب بیکرم ضما و نمایند ضما و دیگر مفتحه سده و مفتحه که ص سنبلی الطیب سارون مصطکی یک
دو درم فراسیون بادام تلخ کرفس ناخواه هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک برنجی سفید بر یک نیم درم
کوفته نخته باب را زیاده وقت خلوی سده ضما و کنند ضما و می که در دیگر که از گرمی باشد و دود و دود منقول
از کامل الصناعت ص کافور مصطکی سافج بندی هر یک یک درم فوفل گل ارغنی هر یک
دو درم نیلوفر بنفشه هر یک سه درم صندل سفید گل سرخ هر یک پنج درم صندل سرخ نه درم
کوفته بخته باموم و روغن گل یار و روغن مور دیار و روغن بید یار و روغن نیلوفر بقدر حاجت ضما و کنند
ضما و می که در دیگر که از سردی بود مفید است ص زعفران دو درم حبیب لیسان عود بلسان
مصطکی سنبلی الطیب سارون قسط سیلخه هر یک سه درم اکلیل الملک حبیر قوطری شیخ ارغنی فسنین
هر یک پنج درم کوفته بخته باموم سرخ و روغن سون یار و روغن قسط یار و روغن نار دین حبیب حاجت
آمیخته ضما و کنند ضما و دیگر ص بیخه کوفته یار و جو و کلاب بیکر شدند و هرگاه چند روز بگذرد
و تخلیل احتیاج شود درین ضما و مصطکی بابونه اکلیل الملک بدفعات اضافه کنند ضما و می که
جست او رام بار دیگر و پس از اجزایات قابوس است ص میوه یک درم صبر زرد و زعفران
سه درم مصطکی حما زعفران بابونه اکلیل الملک هر یک چهار درم از خرب لیسان هر یک شش
درم اشق هفت درم موم سفید ده درم بار و روغن سفید و شراب سرکه که کنند ضما و کنند ضما و
که درم و بیکه کبدر النضج دهد و انقیار کند ص بابونه اکلیل الملک بیخ و مک بیخ خطمی بودینه انجیر
مویز منقح خمیر پیاز بریان و روغن خشک انده مساوی ضما و کنند ضما و که تخمیر او رام بکند کند
ص مصطکی دو درم سرگین کبوتر بوره هر یک سه درم بابونه اکلیل الملک بنفشه خشک هر یک پنج درم
بیخ خطمی و روغن غبار رچی هر یک هفت درم حلیه تخم کتان تخم خرچیده پیاز تر گس هر یک ده درم دواهای
خشک کوفته باد و اهای ترم آمیخته و روغن خیر و روغن بنفشه که قدری بوم سرخ دران گذاشته باشند
آمیخته ضما و نمایند ضما و دیگر حیرب ص کند می سداب پوست بیخ کرفس فسنین بودینه صبر
چهاره را بیکر کباب بپزند و بر نمادی گیرند و ضما و کنند و هرگاه سرد شود بر دارند دیگر گرم کرده
بپزند تا بپزد و یکبار و در وقت ضما و داشته باشند ضما و قومی استحلیل ص کبریت نیم تو
مقل اشق سبکینج تر مس حلیه خردل تخم کتان اکلیل الملک سداب خشک هر یک یک درم نیم سداب

ده عدد خسته و خنجر را در بر کز انوری خند یک شنبای روز تر ساخته در باطن بکوبند و دو آب دیگر کوفته
 بان برشته نهاد گفت چنانچه می که در یرقان نیز و سیدی بکار آید صحن را زیاده اکلیل المکلیج خطی
 کرب شربت بنفشه سبزیین انجیر صبر مر ساید به روغن قسطیاری و تخم سنبل چرب کنند و بر جگر نهند ضماد
 جهت یرقان سیاه صحن نقل چند دم اشوب شربت و دم ققاج اذخر جاشا انجینین قره و نا فظیون
 دقیق پنج کبر گل سرخ هر یک ده دم نقل اشوب در سرکه حل کنند و ادویه کوفته در آن برشته و برگاه
 ضماد بزدارند به دفع ضماد را با سرکه که در آن شربت و سداب و پودینه بچینه باشند بشویند و برگاه
 بایست خواست مزاج باشد شربت چکانشک به شکل آب عنب الثعلب آب کاسنی با کنجدین بخورند و از اجزاء
 چاره هر چه مناسب است نمایند و عوض آن اجزای بار و نه بفرمایند ضماد که صلاحیت جگر و معده
 و طحال را نافع بود صحن آن نقل از رزق اکلیل المکلیج سنبل الطیب خطی رومی از هر یک سده و دم
 استثنی بر رومی چهار دم صبر سقوطی و دو دم و زرق کل سرخ سده و دم بایونیک شرم و نیم قصبه لوز
 یک دم و ادویه کوفته بچینه آب عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند ضماد که بجهت اسهال باز و تقویت
 جگر و معده مفید بود صحن آن یک کاسنج شقال نقلاج اذخر و شونیز و سعد کوفی از هر یک چهار شقال
 شید بمانی و دم الاخرین و ناخواه و پوست اترج و جاوز من و صناعی و کند را از هر یک دو مثقال
 آب بوز و برشته ضماد نمایند و هرگاه جهت تقویت معده و جگر استعمال نمایند و اسهال نباشد
 هفت شقال صبر داخل نمایند و بجای آب مورد و روغن گل سرخ و اصل نموده نهاد و نمایند طلا
 از شقایق جهت اسهال شقایق صحن و نیمه ترکی صدق سوخته بوره از منی شربتی و نیمه بکر طلانی
 طلانی که ورم گرم جگر را نافع است صحن بنفشه گل خطی آن و جوهر یک هفت و دم گل سرخ چهار دم
 صندل سرخ و پیید بایونیک اکلیل المکلیج تخم کاسنی تخم کشمش خیلو فر هر یک دو دم شیا ف و یا ش
 سکه و دم ریونیدینی یک و دم سنبل نیم و دم کوفته بچینه بگلای و آب کاسنی طلا نمایند طلانی که ورم
 نرم را که بعد از بیماری های و از آنکه در رومی و چشم و پایی پیدا شود و از آن کند ص صبر اقا ف
 شیا ف و یا شمارکی بخور عفران حقیق گل ارمنی کوفته بچینه بکر که و آب عنب الثعلب
 طلا کنند طلای از بیاض کبیر عم مرحوم صحن کف دریا نمک سنگات بوره از منی اگر ترکی
 در دنیا و حاشا صبر سقوطی بر گین گا و سرکه و گلاب بر پشت و پشت طلا نمایند طلانی

که آماس و تشنگی را بشناسد و در وساکن کند ص گل ترش کحل خطی با بونه اکلیل ملک از هر یک
 پنج درم گل سرخ تخم کاسنی تخم کشوث شیا ف مایشا از هر یک سه درم لک اسارون ریوند چینی از
 هر یک دو درم مصطکی نیم درم زعفران دو دانگ سود و بختی بآب کاسنی و گلاب طلا کنند
فصل نهم از مرکبات سیزدهم در مرکبات قافیه و کافیه قرص زرشک کبیر و زم مقده و گ
 و تپهای بلخی و استقارافع بود ص عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم حبه از هر یک نیم
 گل سرخ زنجبیل از هر یک شش درم تخم کشوث رب السنوس طباشیر تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب
 عصاره غاف غوه لک مغسول ریوند چینی از هر یک دو درم زعفران یک درم کوفته بختی بآب زنجبیل
 سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر ص زرشک مقشر پانزده درم تخم کاسنی
 خرده مغز تخم خیزه از هر یک سه درم گل سرخ پنج درم ریوند چینی سنبل از هر یک یک درم بلعایت قیاس
 اقراص سازند قرص زرشک حار ص زرشک پنج درم لک مغسول ریوند چینی عصاره
 سنبل انیسون مصطکی هر یک درمی کوفته بختی اقراص سازند قرص ریوند ورم و ملائت جگر
 و سپرز و تپهای کشته را نافع باشد ص ریوند چینی شش درم غوه لک مغسول منق از هر یک
 سه درم تخم کرفس انیسون عصاره غاف از هر یک یک درم کوفته و بختی بآب خالص
 اقراص سازند قرص غافش بر قان و در دگر و سپرز و تپهای ربع و کهن را
 نافع بود و سده بکشاید ص عصاره غافش بست درم سنبل ده درم طباشیر سفید چهار
 درم کوفته بختی بآب صافی سرشته اقراص سازند قرص شبنم استقایی زقی را نافع
 بود ص شبنم بلبله زرد و مساوی کوفته و بختی قرص ساخته شرب و انگلی با سنجبین و بنده ریج
 می افزایند قرص لک استقایی کمی را سود دارد و سده بکشاید ص لک مغسول
 ریوند چینی از هر یک هفت درم اسارون زراوند جفتیا نامسنبل مصطکی تخم کرفس انیسون
 ناخواه اذخر ابل قسط مغز بادام تلخ غوه آفستین عصاره غاف از هر یک دو درم
 فلفل زنجبیل از هر یک یک درم کوفته بآب صافی اقراص سازند شرب یک مثقال
 قرص منقول از بیاض کبیر عم مرحوم تقیه سده و کبد نماید ص کندر را از انیسون بزر
 کرفس سنبل الطیب مصطکی اذخر قسط غوه ناخواه ابل جفتیا ناماسارون عصاره غاف آفستین یک

دو درم فلفل زنجبیل دریم شربت دو درم باطبخ قرص کبر از جاع طحال را نافع بود و سه
بکشاید ص پست پنج کبر اشنق از هر یک چهار درم فلفل سفید از هر یک دو درم اشنق را در سرکه
گندسته حل کنند و باقی ادویه را کوفته بخیته بآن سرشته اقراص سازند قرص ایرسا
سپرز صلب را نرم کنند ص ایرسا چهار درم فلفل سفید اشنق از هر یک دو درم
اشنق را در سرکه حل کنند و باقی ادویه را کوفته و بخیته بآن سرشته اقراص سازند و بخیته
دور درم با سکنجین بزور سی قرص قرچمشک سده جگر و سپرز بکشاید ص تخم قزنجشک
تخم کاسنی و خرفه و کد و مساوی کوفته بخیته با سکنجین مساوی سرشته اقراص سازند قرص فوه
طحال را نافع بود ص فوه دوازده درم ایرسا پست پنج کبر زراوند طویل از هر یک دو درم
کوفته بخیته با سکنجین سرشته اقراص سازند و باطبخ انیسون استعمال نمایند قرص سنبل
درم صلب کبد و جگر را نافع بود ص سنبل فجاج از خربایخه ریوند صینی قصبه لوزریه
از هر یک سه درم زعفران مرانیسون قسط تلخ فلفل از هر یک یک درم مثل سطلگی از هر یک
یک درم اشنق نمیدرم اشنق و مثل را در دو شب مثلث حل کنند و دار و باسه دیگر را کوفته در
بخیته بآن بر سرشند و قرص ساخته جهت درم و در دو صده با ووشاب جهت درم کبد با سکنجین
دهند قرص که استقار انا نافع بود ص گل سرخ سه درم عود و سنبل الطیب سیایخه
سطلگی فجاج از خرد ارچینی فسنیتین از هر یک یک درم کوفته و بخیته اقراص سازند
قرص مافوریون استقامی زرقی حار را نافع است ص تخم کاسنی ده درم
ماذریون غاریقون عصا رده غافث از هر یک یک درم و چهار انگل سرخ منزه تخم کد و
و خیار از هر یک دو درم و نیم کوفته مجموع را ده قرص سازند و هر روز یک قرص بپهند
قرصی که استقاف و ساد جگر و سپرز و اسهال را نافع بود ص طباشیر گل سرخ گلنار زرشک
ساق کزناج تخم کاسنی قزنجشک تخم خرفه از هر یک یک درم سعد فجاج از خرد انیسون سنبل
ریوند لک پست پنج کبر افیون از هر یک نیم درم کافور و انگل کوفته بخیته قرص سازند شربت
دو درم قرص خردل در دسپرز را که از باد خیز و زائل کنند ص حب الرشاد پنج سیلندر سرکه
و با آب ترکند یک شبانه روز بعد برگ سداب خشک یک سیر و ان آسیند یک و دیگر بدان

پس بگویند و قرص بهر برتنور نیم گرم سخت کنند تا بریان شود و دیگر از آنکه بسوزد پس بگویند نرم و بهر
 با مداد و درم با سکنجبین بدهند قرص کز مانع ترکیب جالینوس است سبز صلب را بگزارد
 ص کز مانع چهار مثقال فلفل سیاه سه سارون اشق هر یک دو مثقال اشق را در سرکه غصص
 حل کرده ادویه دیگر کو فیه بنه آن برشند و اقرص کنند شربت یک سکنجبین قرص نیم گشت
 در دجگر و سختی و آماس و درد سبز زانافع است ص لاک مغسول ریوند چینی طباشیر هر یک یک
 درم تخم کشوت تخم جنجاش پست پیچ کبر زراوند طویل کز مانع غافق فوه هر یک دو درم گل سرخ
 تخم کاسنی هر یک سه درم شربت دو درم با سده درم شربت کاسنی قرص ریوند چینی
 استسقا که با غث الدم یا لیسنت بلع باشد از بقای ص زعفران دانگ ریوند چینی دو دانگ
 زرشک بیدانه لک مغسول فوه طباشیر صندل تخم حمانس هر یک یک مثقال و رقی گل سرخ
 کرو یا صلایه کرده هر واحد یک مثقال و نیم نشاسته صغ عربی بریان هر یک دو مثقال کوفته
 بخته بآب قرص سازند و هر روز یک نیم مثقال با بعضی عرقا مناسب و اگر حالت و وقت
 مقتضی باشد و لیسنت با روغ قف داده بدهند قرص دیگر بنفشه حکیم محمد با قرص استسقا
 رسیده ص صندل عصاره غافق سنبل الطیب روئاس لک شسته عصاره استسقا
 قحاح از تخم شاهتره تخم کاسنی تخم کشوت ریوند چینی زعفران طباشیر سکنجبین هر یک درم
 مغز تخم نیارغن سرخ ریوند لیسوس هر یک سه درم زرشک بیدانه پانزده درم بآب قرصا
 سازند و قرص ص استسقا حار منقول از مختار و موجب ص سنبل الطیب نیم درم تخم نیار
 تخم قره تخم کشوت تخم کرفس صندل لک مغسول ریوند هر یک یک درم گل سرخ پنجم درم عصاره زرشک
 یا زرشک ده درم نقد یک مثقال قرص سازند و با چهل درم آب کاسنی و لیسنت درم آب جنجاش
 و ده درم سکنجبین و پنجم درم مغز نیارغن استعمال نمایند کلاخ استسقا و برودت معده
 و تهیای کس و سردی بلغمی و ضیق النفس و قولنج و طحال و صرع و ضیق و اختناق رحم را سوداوار
 و بول بکشاید ص بلبله سیاه پوست بلبله آمله مقشر از هر یک هفت درم فلفل دار فلفل
 زنجبیل فلقا هویه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک طبرزد نمک خمیر لسان العنقا غیر
 شیطری هندی سعد تیر با اقر فلفل قره صغیر رنگا بلی مقشر شوند نیز حب النیل زیره کوفی سانج بند

تخم کرفس که شیر خشک از هر یک پنج درم ترب سفید صد و پنجاه و درم فلووس خیار شیرنده و درم مویز منفی تخم من
 شیر آله یک من مویز و آله را در شش من آب بپزند تا دو من آید بیا لایند و خیار شیرنده را در آن حل
 کرده سه من فایند در آن آب حل کنند و تخم من روغن کچد بآن بیا میزند بچو شاشند تا بقوام آید
 داروهای دیگر را کوفته بآن بپسرنند شربت به پنج درم با شیر شتر یا آب حنبل الشلب که ککلا تخم بارو
 استقار حار را نافع بود ص ما ذریون مدبر غار یقون پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم
 عصاره افستین سه درم پنج سوسن گل سرخ کاسنی مغز تخم خربزه رب السوس از هر یک و در تخم خربزه
 فلووس خیار شیرنده فایند شجری از هر یک پانزده درم صاف کرده بقوام آورده داروهای دیگر
 را کوفته بآن بپسرنند شربت به دو درم تا چهار درم ککلا تخم حار نافع است استقایی را که بآن
 حرارت نباشد ص ما ذریون مدبر سیب غار یقون پوست هلیله زرد از هر یک پنج درم ایر سانه
 و درم ریوندینی عصاره غافث سنبل الطیب فیون از هر یک دو درم کوفته و بخیه معجون سازند
 یا عسل شربت سه درم تا چهار درم کما و حبت اوجاع کبد و سد آن که بغیر تب باشد ص
 فجاج اذخر پنج درم سنبل ده درم مرزنجوش بابونه اکلیل الملک هر یک پانزده درم کوفته باده
 رطل آب بپزند تا به دو رطل آید بار و غن نالین و روغن بابونه هر یک ده درم بیا میزند و
 کما کنند کما و دیگر بجمت در دگر که باتپ بود ص برگ حنبل الشلب برگ کاسنی هر یک یک
 دسته در آب پنجه و بر روغن شبت آمیخته کما کنند کما و کی که وجع طحال را که بسبب برودت مزاج
 غلیظ و درم صلب باشد مفید است ص پوست پیچ کمر شمره بطرفا و دینه تخم خنکاشت بوره انبی
 سداب خشک اشنه هر یک کفی همه را در سرکه کشند بچو شاشند و صاف کرده پارچه نمد یا
 اسفنج به آن تر ساخته باشند کما کنند و

فصل دوم از مقاله سیزدهم در مرکبات میمید و نونیه و الاصول ص پوست پیچ کرفس
 رازیانه تخم کاسنی از هر یک پانزده درم تخم رازیانه سه درم اذخر غافث حاشا از هر یک پنج درم مویز
 بست تخم در رطل آب بچو شاشند تا رطل آید بیا رطل بقوام از غلبت درم تاسی و درم تناول کنند و الاصول
 و دیگر که سده جگر و سپرز را بکشد و برودت جگر و سپرز نافع بود ص پوست پیچ رازیانه
 هر یک هفت درم پنج اذخر فجاج اذخر از هر یک پنج درم سنبل مصلی هر یک یک درم و تخم

نوه لک مفسول عود و لبسان هر یک دو دم ناخت آستین گل سرخ شکافی با و آورد پوست چ کبر
 هر یک سه دم انجیر زرد و ده عدد مویر منقی بست دم در سه رطل آب بخوشا شد تا به نیمه آید صاف
 کرده هر روز چهل دم بایک دم روغن بادام تلخ و یک دم روغن بادام شیرین بنوشند
 ما و الاصول کرده جگر و طحال بکشاید ص سبکینج مقل از رقی هر یک یک دم انیسون مصطلکی
 سنبل الطیب تخم مراحو را ناخته زیره کرمانی بعد قسط هر یک دو دم تخم کرفس را زیانه چ اذخر
 از هر یک سه دم گل سرخ چهار دم پوست چ کرفس پنج را زیانه مویر منقی هر یک ده دم
 همه را در چهار رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کرده بکار برند ما و الاصول دیگر
 که سه جگر و در د آرا و در معده و عسر البول را مفید است و بادبان و بغیر ادیان استعمال کنند
 حص پوست چ را زیانه و پوست چ کبر پوست چ کرفس انیسون سنبل الطیب پسیا و شان
 مصطلکی مویر منقی پنج اذخر تخم را زیانه تخم کرفس هر یک بقدر حاجت دیگر بخت استقانی طبعی
 منقول از معالجات بقراطی حص مصطلکی سنبل مشنه و از شیشمان عود الوج قشور سلیمه
 هر یک دو دم تخم کرفس انیسون تخم را زیانه زیره کرمانی زوفای خشک صغیر فارسی ناخته
 هر یک چهار دم گل سرخ پوست چ کبر پوست چ کرفس پنج را زیانه پوست چ کرفس هر یک پنج دم
 تار دین افلیطی هفت دم اذخر فجاج اذخر از هر یک ده دم مویر منقی بست دم همه را
 چنانچه رسم است بپزند و صاف کرده در شیشه انداخته شیشه را در آب سرد نگاهدارند تا
 مانع از غلیان گردد پس هر روز سبت دم باد و درم معجون کلکالنج باد و از الکرم بدست
 و غذای بیار را وزن کنند و سندس معتاد بدهند تا ده روز بهین قسم بجا آید و الا بقول
 حرارت جگر و برقان را نافع است حص برگ کشو ش برگ کاسنی برگ غنبل الثعلب
 کالنج بلاب را زیانه جله یا هر چه بپرسد بگویند و میفشند و یک قحج بقدر شیرین کرده بنهند
 معجون ریونند در جگر و معده و اورام رحم را نافع است حص ریونند چینی شده
 و چ پنج انجدان پنج کرفس را زیانه انیسون ناخته مساوی بپوشند و بعضی
 شده اند راسن میگویند شربت یک مثقال با ماء العسل معجون منقول از منهاج ص کک مقل
 ریونند چینی عصاره قشور الحار تخم غنبل هر یک پنج دم عصاره آستین غنبل ریون هر یک هفت دم تخم کاسنی

تخم کشوت هر یک ده درم عصاره زرشک پانزده درم عصاره گل خشخاش سیست درم کوفته بجا
 بپزند شراب از پی درم تا داشت درم با کاسنی همچون که بحبث ادویه بود و استقانی بکار آید ص
 قسط دار صنی میوه هر یک هفت درم سنبل ملیح فلاح اذخر اسارون هر یک دو درم کوفته بخت بسل
 کف گرفته همچون سازند شراب بیک درم همچون حبس الغار نسخه محمد زکریا قویچ بکشاید و استقا
 طبلی و جمیع امراض ریگی را که بآن حرارت نباشد نافع بود ص سداب خشک پچدرم تا بخواد در کوزه
 کا شم شود نیز صغیر کرویافطر اسالیون مغز بادام تلخ چاقو زه فلفل پودینه دار فلفل و زو فاحش لغا
 جند بید شتر از هر یک دو درم جا و شیرین درم بیست چهار درم مهنه را و شراب حل کنند و دار و کافور
 داخل تخم و بسل بپزند شراب و در شقال همچون گل ورم جگر را نافع بود ص گل سرخ چهار درم
 پنج سوسن هفت درم زیون چینی یک مغسول و زهر یک یک مثقال و نیم سایه زعفران هر یک یک درم
 مریم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند و دار و با را کوفته بخت بدان مخلوط سازند و بسل بپزند
 همچون حبس طلیا تا ضلالت بپزد و جگر و در و معده و گرده و مثانه را نافع باشد و سد و با قفا
 ص حبس طلیا تا روی فلفل از هر یک ده درم قسط ساذج سنبل ریون چینی از هر یک
 هفت مثقال کوفته با سه وزن ادویه عسل سرشته شراب و و درم بآب سد و با قفا
 بالیف حکیم نظام الدین علی حبت نه علف جگر و سودا القنیه و ضعف معده و ضیق النفس منقول
 از بقای حل زعفران و در شقال مر و ارید یا قوت لعل پخشانی که با مر جان از شیم متفرش
 زرشک بیدانه انار دانه بریان کرده زو فاحش یک یک مثقال گاه و زبان لغا و خشک یا بخوبی
 رب السوسن زرشک پوست بیرون ایست پوست ترنج ساذج هند می عود خام فاحش خشک
 حبس بلسان تخم کا شم سعد عود بلسان حبس طلی صندلین طباشیر طین محتموم آله ریون چینی دار صنی
 انیسون یک مثقال فستقین اسطوخودوس تخم کرفس ورق گل سرخ زربنا تخم کشوت دروغ
 عقری بهمنین خضیله الثعالب اشنة سنبل الطیب قصب الزریرد کما فیطوس قسط تلخ عصاره
 غافق فلاح اذخر نار دین اقیمون مر زنجوش خاشاک مشکطرا شمع ورق طلا ورق نقره
 عذر شرب مشکطرا لصل هر یک نیم مثقال با سه چند قند مفید بپزند شراب یک مثقال و غذا نخود آ
 مطبوخی که حبت امراض جگر و پسر و استقا و سد و نافع است ص مویز متقی تر هندی

هر یک سته درم شاهره چخدرم پوست بلبله و کابلی و زرد هر یک هفت درم غناب ده دان بطریق معروف
 بپزند و صاف کنند و مغز فلوکس خیار شنبه چخدرم و ران حل کنند و باز صاف کنند پس بگیرند و ایا راج
 فیه قره غار بقون هر یک یک درم و مسکنجبین بپزند و پیش از مطبوخ تناول نمایند و بالاسه
 وی مطبوخ بنوشند مطبوخی که درم بلغی سپرز را نافع است و پیدمی لون که قدری سیاه
 زرد از علایم است و بلبله سیاه بلبله زرد هر یک هفت درم و نیم شاهره هفت درم کزوانج
 پوست پنج کبر هر یک سته درم تخم کاسنی یک درم تخم کشوث یک درم و نیم آکو و تمر هندی بقدر حاجت
 بپزند و صاف کنند پس بگیرند فیه قره غار یک مثقال و غار بقون یک درم حب بدیند و وقت بخورند
 و بالاسه وی عن طلوع آفتاب مطبوخ بنوشند مطبوخی که سده و جگر و سپرز و یرقان را نافع است
 و غافث افستین سنبل سارون مصطکی پر سیا و شان قرقه را و نعیدان بلسان
 هر یک یک درم اودی بنیکوفته مطبوخ سازند و بهتر آنکه ربوندر آکو فته و بنجینه سزار کنند و دیگر حجت
 بر و جگر و سپرز و استسقا و یرقان نافع و تلطیف اخلاط غلیظه کدر جگر و معده را قوشت و ص فوه
 مصطکی هر یک یک مثقال پوست پنج را و یا جبه پوست پنج کاسنی پوست پنج کرفس و خزانسیون تخم
 کرفس سنبل الطیب تخم کشوث هر یک سته درم سوز منقی یا زده درم همه را بنیکوب کرد و چار صاع درم
 آب شیرین بپزند با شش نرم چهارم حصه بماند صاف کنند شربت بنجیه درم باد و درم شکر سفید و
 درم روغن بادام و اگر این مطبوخ را جهت تنقیه حصاة و دهنده حیر الیه و دیفران بنجید و مطبوخ
 سده مقعر جگر باشد یا ص یونجه بینی و درم افستین فجاج اذخر هر یک هفت درم حلیله درم سوز منقی چهل
 درم انجیر هست عدد و سداب ترکیب سته علی الریم بپزند شربت بنجیه چهار و غن بادام مطبوخ کرفس
 جهت یرقان که بسبب سده مابین جگر و مراره باشد مفید است و زو قاسی خشک سته درم
 ایرس قطر اسالیون تخم کرفس بستانی هر یک چهار درم پر سیا و شان فجاج اذخر پوست پنج کبر پوست
 پنج رازیانه هر یک چخدرم بادام تلخ مسحوق تخم کاسنی هر یک دو درم همه را در آب کاسنی بپزند
 و تابست درم سکنجبین بزوری استعمال کنند و دیگر در علاج ورم کبد بکار آید و ص ربوندر تخم مثقال
 تخم کشوث انیسون تلخ کرفس رازیانه هر یک سته درم غافث چهار درم افستین سیفایج هر یک نیم
 بلبله سیاه بلبله کابلی هر یک ده درم سوز منقی هست درم علی الریم بپزند و صاف کنند و سته درم فایند

و سنی درم ترکیبین در آن حل نموده بنوشند مطبوخ یوجنا در درم صلب کبد استعمال می شود
 ص آن بادیان اینون هر یک درم پنج کرفس سه درم حلبه خارشک هر یک ده درم جوهر مشقی
 سه درم انجیر غناب هر یک بست بعد و جوشانیده صاف نموده سه درم روغن بیدانجیر و درم روغن
 بادام شیرین اضافه نموده بدین مطبوخ تالیف را قلم بکشد و با ساریقا ص آن
 پنج بادیان پنج کاسنی بنزفه خارشک تخم خربزه روماه یک شانه تخم کشوث در پارچه بسته
 اسارون تخم ترب تخم گوز بقدر مناسب بپزند و صاف کرده شربت دینار روغن بیدانجیر سه
 درم اضافه کرده بخورند صرغم قره مانا نافع با وجاع شقیقه جگر و طحال و بعد و صلا بسته که
 عارض شود باینها از بر دقت ص آن زعفران و درم قره مانا سنبل حماما قنقل قسط سیاه
 لبان عاقر قرحا شق مسطکی مرکبی سیده سالک زراوند مرچ زراوند طویل سودا کلیل ملوک لاون
 قنقل هر یک چهار درم ایر ساقمه روغن بلسان پیله باده و صمغ دینت بادام تلخ هر یک
 پنج درم بموم روغن که از روغن نار دین ساخته باشند بپزند و بکار ببرند تقویم رخ شمشک
 حرارت بکشد و بعد و جگر را قوت دهد ص رشک مشقی یک رطل تخم کشوث تخم کاسنی یک
 یک کف ریونده درم انجیر کوفتی است نیکوب کرده جمله را در ظرفی نهند و آب آنقدر بریزند
 که دو انگشت مضموم بالا ایستند و در آفتاب گذارند در گرمای سه روز و در سوچهار روز بکشد
 حاجت بکار ببرند تقویم معمول اکمل المحققین و افضل المدهققین والد شریف ادا م اسد ظله
 علی رؤسنا بجمت یرقان که با حرارت باشد و سده و با ساریقا ص آن مغز فلو س خیا شنبدر
 شیر خشت ترنجبین شربت دینار یا شربت بن و روی آب پنج کاسنی بنز آب غناب لثالب آب
 بادیان بنز شانه سه گلاب این آبها را مروق نموده و فلو س و غیره ادویه را حل کرده
 روغن بادام شیرین اضافه کرده بخورند و گاهی بنز مروق نمودن نیز استعمال می شود و این قدر
 شربت ادویه بر برای طبیعت انقباضی که برقان اسود را مفید است ص طباشیر پنجدرم
 عجمه کل سرخ ده درم زیتب پنج استار همه را در آب گرم بخیسانند یک شبانه روز پس بپزند

چهار ادویه ناشتا یک هفته بخورند

فصل بیستم از مقاله سیزدهم در ادویه مفرده و وانی که در تذویج است

و اشتها نیز می آید سرخ کند و شکم بقر یک سرخ بآب میخوبد و نوشند و تندرست بفرمایند شربت
 کامل می چهار سرخ است و دیگر نوشاد نیم دم آب ترب نوشند و ترب و کجند ساوی بگیرند و بگویند و گرم
 کرده بر سر زنها کنند مجرب است و دیگر که اورام سپرز را بگردانند و سما که بریان یک حصه خردل سه حصه
 کوفته و بخیه قدر یک ماشه بخورند و دیگر استسین را با روغن گل و موم نرم ساخته ضما و کنند بر آن
 و جع کبد مفید است و دیگر آب را در طبع اخسنتین بنهند و ضما و کنند و دیگر برای تهیج و استسقا و
 بنفش در آب غلبه بنظر طالمانند و بخیه استسقا و بار در زرا بیا و زنجبیل دوا می که
 در د کبد را ساکن کند و عصاره برگ سر و تر و دار قیده با سکنجبین بدهند آب نوشیدن و طعام خوردن
 و در ظرف چوب نج گز طحال را بسیار نفع میکند و بعضی گفته اند که اگر گوشت قند خشک کنند و با یک
 بگویند و دو درم یا سه درم بدهند استسقا می را نفع دهد و دیگر برگ خمار زرم کوفته در آب ترب تر کنند
 صبح آب صافش بنوشند تا یک هفته بجهت یزقان مجرب است و دیگر تسبیط عصاره جعفری و جعفری و
 زردی عین را و دیگر طلق و زبد البحر و در میکند یزقان الا ششم بعد زوال مرض دیگر با سفید کلب
 که استخوان خورده باشد و فیکه که باز عفوان متساوی الوزن در شیم کشند و در میکند یزقان و گفته اند
 که سمک صغار زرافه و فیکه که روز متوالی هر روز سه عدد صاحب یزقان بلع نماید نفع عظیم میکند
 بخا صیت و کبریا خاصیت طحال را نافع بسیار است ضما و نافع آرد و آب و روغن طر فاضل
 خنجر کرده ضما و نماید این بیطار گوید و ناس را با سکنجبین بخورند چند روز نفع تمام شود
 و اگر پوست نج کبر با سکنجبین بزوری لقم نمایند ماده را بطریق بول و براز بیرون میکند
 و قرص فوه و قرص کبر و قرص پنجه شکست و قرص اشق پس از طعام خوردن انطباق است
 فصل دوازدهم الادویه المستعملة فی امراض الکبد عصاره اخسنتین عصاره ابن ار
 عصاره غافق عصاره ریوند تخم کاسنی تخم خیار ریوند تخم خیار تره کلسرخ تخم خرفه صندل سنبل
 مصطکی تخم کرفس بادیان لکنا خواه انیسون از خرفه اسارون حبثیا تا پنج کرفس فوسا اهل
 بادام تلخ تسبیط بسیار است بخ بادیان زعفران فطر اسالیون کما در یوس کما فیطوس طیار شیر استقل
 قدر یون تخم کشمش کبر حب انسان حب البان ساجه اکلیل الملک فلفل قصب الزیز
 درونج زرا و نادیون زنجبیل قرفل جوز بوا صبر خربق سفید شونیز سعد در چینی عود تر

حب الفار و دو تو دار فلفل سافج بلبله زرد و قره اشته مشک حصفق رب السوس بنده ان نشاسته
طین و می پودینه زیره عاقر قرحا کا نور تخم که و تخم کا هو اصل السوس تخم شبت ترنجبین کنارک
شبل رومی میله سالک و علسان زرنبا ما برخل فی ضمادات او جاع الکبد سنبیل مصطکی مصداق
قتیل الزیره صندل زعفران آب سیب فلفل بادشا کا نور روغن گل موم بنفشه سافج مستنیز
سوزد اسفرم صبر حب الفار خود و روغن جنیبل روغن آس گل سرخ حماما قسطیخ و نطلی نیلو فراسا
آرد جو اکلیل الملک پرخ کرنب لا و ن سیخه میله سالکه قره مانا بادام تلخ روغن قسطه و دیسان
ادویه مستعمله در اظلیه و ضمادات استقفا آرد جو سبب بعد بخرم و ابل بورق زیره گل رشتی
قره مانا سنبیل مقل شقی صبر کنر حب بلسان لا و ن سیخه قسط عاقر قرحا میله یا سبه زرا و ن گل سرخ
سیا لیسول کلین الملک قرنفل مصطکی شحم حنظل شیرم حب النیل ستموینا پنج خطمی سیه سالک تریه
اصل السوس سرگین گاو نمک زهره کا و روغن صغیر صغیر کبر تخم روغن گل جربی مرغ آبی
جربی مرغ فریون قنار الحار ادویه مستعمله در امراض طحال حب الفقد کنارک برک کبر پودینه
غافق طباشیر اسطوخودوس افستین فوه لک ریوند جو زالسرد و جوده تریه اسقلو قندریون
زعفران ایاسج فیرا غار یقون بلبله زرد و روغن انیسون تخم کاسنی یاد آور داشتی مقل زرد
نمک هندی تخم خرده پنج کبر سداب خرده شاهنر و شونیز بلبله کابی نمده کبر تخم کثوت در شک فلفل
اسا و ن مصطکی حب بلبلان کا کنج قسط جا و شیر اطراف الطرفا پیاز حنظل فلفل شید اصل السوس
کما در یوس تخم خیار زره ادویه که داخل میشود در ضمادات او جاع طحال خسرو ل
پنج کبر پنج غافق برگ سداب اشق مقل آرد با قلا حله اردو و اکلیل الملک تخم کنان یا بونه
سنبیل مر تر مس طین اسوداشته کنارک کندر صبر سیکینج جا و شیر ادویه مستعمله در علاج یرقان
بلبله کابی و در شاهنر افستین غافق هندی غار یقون ج سوسن پنج کاسنی آلو زیب طاقی پنج
کرفس صبر یا سج فیرا نمک هندی پنج یا دیان اسقلو قندریون پنج کبر افستین خربق سیاه
بسفاج غلاب ریوند ستموینا حجار سنی عصاره قنار الحار رب کثوت بز القطف تخم ترب افستین
تخم کرفس طباشیر یا دیان زعفران کافور عصاره افستین صندل تخم خیار زرنشک تخم
خیار زره ما الجین تخم کاسنی تخم خرده گل سرخ تخم کا هو قنار اذخر

فصل سیم در هم از مقاله سیم در هم در طریق استعجال شیر در امراض کبد و طحال - بگیز شیر شتر جو آن
که بیدار اند از زایدان بنامند و پهل روز از زایدان او گذشتند باشند و اقل هفت روز پیش از
شروع شیر باید که شتر را بخوردن لطف و در روز سهیل داده باشند مثل قیصوم و شیخ و کثوث
و کاسنی و غنیب الشلب و امثال آن و شتر اعظمی جهت این کار بهتر است و از چهار دم
پارانش نام با هشت و دم شروع نمایند و سه روز بهین قدر اکتفا کنند و شربت وینار با
قال بگیزین با دیگر هر کبی مناسبه منافه نموده بخورند و بعد سه روز و هر روز هفت درم بپذیرانند
و زبادی و وزن شیر و مقدار استعجال آن بست و یک روز و یا چهل روز یا زیاده از آن موافق
بر راسی بطلب است و باید که هر گاه شروع شیر کرده شود در غذا کم باید کرد و هر روز که شیر زیاده
نمایند مقدار غذا قدری تقلیل نمایند تا آنکه یک وقت شیر و یک وقت غذا مناسب استعجال کرده
شود و اگر مدهه مریض ضعیف باشد و اشتها کم بود و غذا موقوف کنند و اکتفا بر شیر نمایند و هر گاه
که حی با مرض کبدی جمع شود استعجال شیر جایز نیست و تا مرض مستحکم نشود شیر نباید داد و اگر با شیر
بول شتر بپذیرند و از اول استعجال نافع تر خواهد بود و وقتی که دم احتشا باشد و رغن بیدار بخوردن
با دم تلخ و شیرین است و آن مناسب است و بعد سه روز بسیار است که شکم نرم میشود و بسیار
که قبض میشود اگر استعجال نشود و معلوم باید کرد که بدن اعتدال میکند یا شیرنجین در معوت
نجین فکر احوال ضرر و راست و اگر شکم نرم شود ربوب و اشیار قابل بعد بکار برند یا شیر را یک
دو روز موقوف نمایند و باید بهما نوقت که شیر و شیده شود بخورند و نگذارند که سرد شود و اگر از
پستان شیر نخرند مناسب تر است و دیگر این سفوف تصفیف استاد مظلله العالی بعد بقم همراه
شیر داده میشود و عدیل خود ندارد و فواید کثیره مشاهده نموده حصص عصاره عافیت غار بقول نرم
سفید تر بد سفید گل سرخ از هر واحد یک ماشه ریخته صنی سنا و کمی پلایه کابی از هر یک دو ماشه کوفته
پخته سفوف ساخته بکار برند و بعد یک جوراک است

فصل چهارم در هم از مقاله سیم در هم در طریق آب ادنی مستقی باید دانست که آب الصم آب مرصا
استقرار امراض است و تا امکان آب کم باید داد و آب آهن تاب و نفق و تاب و طلا تاب بصاحب این مرض
بود و چون آب کافور گاو زبان یا عرق غنیب الشلب ق کاسنی عرق بازنگ عرق سانج بهندی امثال

فصل دوم از متعال چهارم در کلمات الفیه اطریفل منقل حبث بود اسیر فنع عظیم دار و در
 پوست بلبله زرد پوست بلبله که منقی از هر یک ده درم منقل منقی درم منقل را و آب گندنا گندنا زرد
 و شصت مثقال غسل افشانند و بچوشانند تا بقوام آید و بار و بار کوفته و بخیته بآن بشینند اطریفل
 منقل منقول زرد بادین نیم خرچوم حص بلبله زرد و کابلی و سیاه و آله مقشر و بلبله از هر یک نیم توله
 سوز منقی و دو توله منقل از رقی یک نیم توله آب گندنا یک پا و غسل سفید سخته برابر ادویه و غن بادام
 شیرین و دو توله بعد از چهل روز استعمال نمایند هر چند که منته شود و حبس بخون بود اسیر حرب است
 اطریفل منقل طین طبع را نرم کند و بود اسیر را نافع بود حص پوست بلبله کابلی پوست بلبله سیاه
 آله مقشر اقیقون اسطوخودوس از هر یک ده درم منقل فلوس خیار بر شنبه از هر یک منقی درم
 منقل و فلوس با در آب گندنا حل کنند و با غسل منقی بقوام آرد و دار و بار کوفته و بخیته
 بار و غن بادام چرب کرده بدان بپوشند شربت از یک مثقال تا چهار درم اطریفل
 طین حص پوست بلبله کابلی آله مقشر بلبله سیاه مسطکی ترب سفید از هر یک ده
 درم را زیاده ریوند چینی اسطوخودوس و مقوینا از هر یک پنج درم اجدارا کوفته و بخیته با سخته
 وزن ادویه غسل مسطحه معجون سازند اطریفل و یدران که در ماسه بزرگ بکشد حب القرع
 زائل کند حص برنگ کابلی ده درم ترب سفید محوف حب التیل تسطه تلخ از هر یک پنج درم قنبیل
 تر مسک استیکن رومی و رینه ترکی اقیقون نمک فطی خردل حنظل سعد اسن از هر یک نیم درم
 کوفته با سکه وزن ادویه غسل بپوشند شربت و دو مثقال تا چهار مثقال بحسب مزاج اطریفل منقل
 حص پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی بلبله سیاه آله منقی از هر یک پنج درم ترب سفید شصت
 درم مسطکی منقل از رقی و غن بادام از هر یک است درم غسل بقدر احتیاج منقل
 و آب گندنا حل کنند و ادویه را کوفته بخیته بر و غن بادام چرب کرده با غسل معجون سازند
 شربت و دو مثقال اطریفل طین حص پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی ترب سفید
 مدبر مقوینا مشوی از هر یک ده مثقال طباشیر سفید بلبله سیاه آله منقی پوست بلبله کابلی شربت
 گل سرخ گل نیلوفر از هر یک پنج مثقال صندل سفید منقل کوفته بخیته عنب یک
 دانه پستان یک دانه دانه گل بنفشه ده مثقال جوشانیده صاف نموده با غسل

و دیت مثقال که تقویم آورده باشند بعد از آن که اجزا را بر روغن بادام شیرین چنانه مثقال چرب نموده باشند برشند آبرزن که زیر بلغمی را مفید است ص تخم شبت تخم کتان حبه خطمی بچوشانند و در طبع و که نیم گرم باشند بشینند آبرزن و دیگر که زیر ورمی را نافع بود ص حبه بنفشه تخم کتان پنج خطمی بپزند و روغن گل و زرد تخم مرغ آبیخته نیم گرم آبرزن نمایند آبرزی که در قولنج ریخی که باد غلیظه لطیفه روده بسته شده باشد نافع است ص اینسون زیره سیاه شبت صغیر مرزنگوش جنید ستر سفینه بابونه بچوشانند و علیل را در آب آن دارند و اگر ازین آب در شانه گاو گزارند و بر ناف علیل کنند و در ناف و شکم روغن شبت و سداب بمالند نفع تمام دهد

فصل سوم از مقاله چهاردهم در کلمات بایق و تائیه بخور منقول از بقای حبت تسکین و صبح بود بر عیال و غائر او چرمه کردن و انهای خاها و مجرب و نادر ص ساج الحیه چرک گوش فیل نقل از رق پوست پنج کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه باد بخان فرغون شاخ گوزن شاخ کرگدن شاخ گاو که از کلاه گاو پوسیده گرفته باشند مشک دانه و از غراطین خشک موی سر آدمی خا خشک پنبه دانه همه را مجموع را جو کوب کرده بقدر نغیدام بر آتش ششکل شتر گدازشته بخور بکنند از هوا محافطت بکنند و پیش از بخور و انها ظاهر شود و یک زو بگزارد تا از راه نیش ماده مخرج شود و الا حاجت نیست بخوری که بواسیر را بود دارد و انهارا خشک کند ص بچ کر فس بچ کبر خرزهره چوب خیار تر انکین پنج انجیران پنج سوسن آسمانگونی همه اجزا مساوی کوفته بخته بعسل بلا در برشند و قرصها کنند و یک مثقال بر آتش ششکل شتر دود کنند و دوش با نگاه بخور می که حبس خون بواسیر کند ص انزروت را پنج پوست خروب پوست ماز و اجزا برابر اقراص کنند و بر آتش که از ششکل شتر بود دود نمایند و دیگر که حبت ساقط کردن و انهارا بواسیر مجرب است ص گوگرد بلا در اصل السوسن پنج کبر برگ موز و تبرک اعل باید نمود و دیگر ص تر بد و رنج سرخ بلا در اجزا برابر اقراص کنند و تخیر نمایند بناوق کتید ریخی ذریب و انبمال محب می و صومخی را نافع بود ص ماز و سبز یکد رم کند که ماز ج هر یک پنج درم افیون چار درم حب الاس ده درم کوفته بخته بناوق سازند هر یک دودانگ نوع دیگر که زیر و اسهال نافع است ص مرداسنج دانگی و نیم کافور یک دانگ بر روغن بنق بندق سازند

و بدین جور اجیس میکند و این یک شربت است کلمان را و طفلان را کمتر باید داد و زیاد در آن کچ
 در قوم است ندهند تا قوی نجینار در تریاق الذرب جهت ذرب و ضعف معده و اسهال و قبض
 شکم و تقویت اعضاء رئیس بخیل است اصل مراد بدستافتن خیران که با عقیق نشیب علاج
 طباشیر طراشیت کش نیز خشک بریان صندل سفید یمنین فلفل سعد زیره کرمانی مدبر مشکلی گروا
 ماز و سبزل ارمنی شاد و عسلی صمغ عربی آرد و گنار آرد و سبزل لاس عذبه دانه عناب
 بریان کرده و پوست بیرون بسته بمزج سبب هر یک درم و ورق فقره یک درم تخم خرفه بریا
 کرده خشکاش سفید دانه انگور بزرگ هر یک پنج درم خود و خام بزرگ پنج درم و دو درم سبب بریا
 رب سبب رب مور و بالنسویه دو و چند یا سه چند همه او و کوفته بخفته با اشبه به بسر شد
 تریاق و دیدان تالیف بعضی او اکل خوردن این و حقیقت کردن بدان رفع دیدان میکند
 اصل سفید زنجبیل چینی هر یک یک درم تخم حکلا پوست پنج قوت بزرگ کابلی انطفا^ط است
 سوخته چ سوسن آسمانگون هر یک دو درم شونیز فنیل و تر من بصل الفار شومی و دقیق کر سینه
 هر یک سه درم شیج ارمنی فستقین هر یک پنج درم کوفته بخفته بعسل سرشته نگار دانه هر گاه خوا
 حقه کنند از یک مثقال تا دو مثقال ازین کوفته در زیرت یا شیر تازه بآین گرم حل کرده حقه
 و اگر خواهند بخورند سه روز پیش ازین دوا ناشتا شیر و شکر بخورند و چهارم این
 دوا در شیر فله بشکر حل کرده بخورند

فصل چهارم از مقاله چهارم در مرکبات جویه جوارش ترمی قوی و عسل الی
 را بکشاید اصل زیره کرمانی مدبر بوره ارمنی فطر سالیون زنجبیل فلفل سفید از هر یک درم
 و نیم سقمونیاست شومی پنج درم خمای دانه بیرون کرده مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک مثقال
 و ورق سداب ده درم خمار آرد سرخسایند یک شبانه روز کوفته از خربال بیرون کنند و
 کف گرفته سه وزن ادویه بر سر کنند و بخوبی شستند تا بقوام آید و دار و دارا کوفته بخفته بران بیشتر
 پنج مثقال تا هفت مثقال آب گرم جوارش طباشیر براسمال صفراوی را نافع بود و اصل آن طباشیر
 گل سرخ تخم مور و از هر یک درم تخم حافض صمغ عربی از هر یک هفت درم گنار فارسی سماق عصاره کچمه
 از هر یک شش درم و عفران فیون از هر یک درم کوفته بخفته بشرب سبب بیشتر شد و درم جوارش ساق

اسهال تصفیه را باز دار و صل آن بماء بخت دم تخم مورد و دم فروغ بنطی سنی دم صمغ عربی
 گنار فارسی انار وانه از هر یک پنج دم کوفته بخیته با منور منق و دیگر باره کوفته بکار برند شربت سکه دم
 جوارش انجدر آن قو لچ بکشاید و با دوا را دفع کند و شمار خاص را نافع بود و صل آن فلفل
 دار فلفل از هر یک پنج دم و ابرسان زنجبیل از هر یک شش دم انیسون مصطکی را زیاده ناخواه
 تخم کرفس از هر یک دو دم و ابرسان پانزده دم کوفته بخیته با عسل بپوشند شربت سکه دم جوارش
 نار خشک بلع نرم کند و قو لچ بکشاید صل آن خیر لوانیک دم قاقله و اچینی از هر یک دو دم نار خشک
 قرفل از هر یک سکه دم و ابرسان پنج دم زنجبیل شش دم سقونیای سست دم نبات
 سنی دم کوفته بخیته با عسل همچون بهارند شربت از یک دم تا سکه دم جوارش مع قلیا شام
 زهر و مخص و بوا سیر را نافع بود و صل آن تخم تره تیزک بریان کرده زیره مدبر از هر یک یک دم و
 شش دم بلیله کبابی بریان کرده بروغن گادیک دم ادویه را کوفته و بخیته بروغن گاو طوشت ساخته
 بجلاب بپوشند جوارش که قو لچ و لقوه و بوا سیر و با دوا را که در سده بود و دار و صل آن
 سقونیای ترید سفید از هر یک پنج دم فلفل قاقله از هر یک سکه دم زنجبیل و اچینی که مقرر
 قرفل بپوشانند خیر لوانیک دو دم و نیم قند سفید نو دم کوفته بخیته با عسل بپوشند شربت
 جوارش و شقال جوارش قیصر قو لچ و قفس را نافع بود و اخلاط الزهره غلیظه را دفع کند
 صل دار فلفل زنجبیل بلیله زرد و سقونیای ترید سفید از هر یک دو اذره دم تخم کرفس
 ناخواه عاقر قره هانک شش دم قند سفید پانزده دم کوفته بخیته با عسل بپوشند جوارش
 خوزمی که جهت ضعف ماست که سده و امعاء سودا و ابرصل بلیله سیاه و روغن بریان
 کرده خشت الحدید در سرکه مدبر کرده هر یک ده دم حرف بریان پنج دم ناخواه صمغ فارسی
 هر یک سکه دم کوفته بخیته با عسل بپوشند

فصل پنجم از مقاله چهارم در مرکبات حایضه حبث مقل بوا سیر را نافع بود و صل ترید سفیده
 دم پوست بلیله زرد و بلیله کبابی مقل زرد از هر یک پانزده دم سکنجبین پنج دم خردل دو دم مقل و
 سکنجبین در آب گند ناتر کنند و اصل شود و ابروهای کوفته بخیته با آن بپوشند و حبث از حبث رقیقون
 طبع را نرم کند چون هر شب یک دم از آن بپوشند صل عاقر قیون ده دم عصاره غافث زیون

از هر یک دو درم قند سفید پازده درم کوفته بخته باب حب سازد حب سبکینج قونج بکشاید و ریاج
غلظت دفع نماید حب سبکینج ششم حنظل از هر یک ده درم سقونیاسته درم باب حب سداب جل سازند
شریته یک درم حب مقل نوع دیگر شقاق را سود دارد و طبع را نرم گرداند و محرور را موافق با
حب پوست بلبله کابلی بست و درم مقل ده درم کثیر انجدرم انجیر شتی عدد انجیر را در آب پزند تا بجا
شود پس بیا لایند و مقل و کثیر ادوی حل کنند و پوست بلبله کوفته بخته بآن بپاشند و حب سازند
شریته دو درم حب مقل یک درم گنده و امعا و بواسیر را نافع بود حب بلبله سیاه بلبله کوفته
از هر یک جزوی مقل برابر شربت مقل را در آب گند ناهل کنند و دار و بار کوفته بخته بآن
بپاشند و حب سازند شربت دو درم و نیم حب دیگر چون بته شب متوالی بنوشند
و جمع بواسیر را تسکین دهد حب بلبله سیاه بلبله کوفته مقل از هر یک چهار درم نمک هندی
صعتر مصطکی سورنجان اشق اتراسفند شیطرج ناخواه از هر یک یک درم سنبلیله
دار چینی و ج قاقله سیخ از هر یک هشت درم صبر سقوط طری بست و درم سبکینج دو درم
مقل و سبکینج را در آب گند ناهل کنند و ادویه را کوفته و بخته بآن بپاشند و شربت و شفق
حب نافع براسه اسهال حب افیون سدر و سن کندر زعفران برابر گرفته بقدر شربت
سازند شربت دو درم حب کافور برای اسهال حار مجرب است و در حیات محرقه و حاده و
غلبه اخلاصه بعد تقیه نیز استعمال میکنند حب کافور قیصری طباشیر صندل سفید نشاسته صندل
سنا و سی الوزن گرفته حب سازند برابر شربت و بوقت حاجت بپاشند و در حیات با شربت پادشاه
مناسبه و با اعتقال طبیعت با قیصر آکو و تمر سندی باید داد و گاهی دین حب زهر مره اضاف میکنند
حب که اسهال بزودی میکند و قونج بلخی و ثقلی و ریجی بکشاید حب سقونیاسته ششم حنظل و ج
و مصطکی نیم جز و شربت از نصف درم تا یک درم حب برای دیدن طوالت حب برینج
بلبله زرد و از هر یک پنج مثقال تربد سفید فانیذ برابر ادویه شربت شش ماشه باب گرم
حب الما و ک قونج بکشاید و با دما غلیظ دفع نماید منقول از بیاض عمم حرم حب
صبر سقوط طری پنجم درم تربد سفید ده درم انزروت پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی از هر یک
سه درم نمک هندی ده درم مصطکی زعفران سافج هندی قسط سیخ زرد چینی

تخم کرفس قرقر فلفل خربو و ادویه چینی کثیر را قند از هر یک نیم درم بمیونید و شقال مشک و انگلی کوفته بخینه
 بنماید حب سبب سازند شربت سه درم حب مقل قبالض خون فتن از بوا سیر باز دار و اصل آن
 بلبله سیاه پوست بلبله کالی پوست بلبله آله مقشر پوست زرق از هر یک دو درم مرجان کمر با و ج خوش
 از هر یک یک درم مقل را در آب پنجان حل سازند و دارو بار اصلایه کرد بان بپوشند و صیانت
 شربت دو درم حب مسک طبیعت را بپزند و خون فتن از شکم باز دار و اصل عجم سه درم زریب
 نساق و دو درم باز و یک درم پوست انار نیم درم حب لاس دو درم کوفته بخینه بلعاب صمغ عربی حب سازند
 شربت دو درم باب و دو درم از عنبه آن پاره آب سرد بخورند چینی که شکم بپزند و اصل باز دی بزر
 کزناج افیون مساوی کوفته و آب حب سازند شربت دو درم حب لاس از حیر اسهال بلغمی باز دار
 حب بلبله شتر قمر که افیون مساوی کوفته بخینه آب حب سازند هر یک مقابل یک فلفل شربت
 حب پانچ حب حب زحیر اسهال گنده و زحیر زانافع باشد گاهی که تب و حرارت نباشد و اصل چینی
 اسارون بریده سالک بزرالینج سیاه کند مساوی کوفته بخینه آب حب سازند شربت دو درم تاسه
 دو درم حب که قطع خون بوا سیر میکند حب صاحب دارا شکوی است نقل از کناش رازی کرده
 حب بلبله بر وغن گاد و بزیان کرده آله مقشر پوست بلبله زرد گل سرخ طباشیر کزناج صدف شسته
 که با تخم کشیز رسوت ناگوری مر و در پدید ریوند چینی با مقل از رقی محلول بگللاب سرشته حب
 پنج ماشه با عرق بار خنک و عرق مید بخورند و آخر روز اگر ضعف معده باشد دو اوقه پوست بنویز
 حب مقل حب لبس خون بوا سیر منقول زرد ستور و علاج حب بلبله کالی نسی درم بر وغن گاد
 بپزند که یاده درم مقل بقدر همه حب سازند آب گندنا شربت دو درم حب چینی که شکم در ساعت
 بپزند و اصل افیون یک درم افاقید و دو درم گل کزناج حب لاس از هر یک چهار درم کوفته بخینه
 بآبی که صمغ در آن منقوع باشد حب سازند شربت نیم شقال حب ظاهر النفع از برای بوا سیر
 و ریاح آن و از برای سبب و حکم حب آن پوست بلبله زرد و بلبله سیاه پوست بلبله از هر یک
 دو و از و شقال آله منقی شش شقال غبطرچ بپزند و دار و فلفل از هر یک پنج شقال جو زبوا و
 ملح اندرانی از هر یک یک شقال و نیم ترب سفید محبوف مصمغ تراشیده بر وغن بادام شیرین
 چرب نموده و صبر سقوطی از هر یک سه شقال کوفته بخینه بر وغن نقبشه بادام چرب نموده بپزند

شش هم از درد و سوزش شک نمائند پس باز گفته بآب سرشته ب سارند و هر چه بقدر نخودی شربت
شش منقل نصف شب آب گرم فرو برند پس بدرستی که دیده میشود از آن منفعت عجیب حاصل
از قرابادین علوی خان برای ریح بواسیر نافع صحت پوست بلیله کابل پوشت بلیله زرد بلیله آله
بلیله سیاه از هر یک دو درم سکنجید و درم حرف سفید و درم ابلجیات را در روغن بادام چرب کرد
بعد از آن منقل زرق پانزده درم و آب کفند نانو تاز جل نموده در باقی او ویه انداخته حب بمقدار
نخود بند شربت هفت حب آب آسن آب یا با عرق گاو زبان یا با عرق بادیان یا با گلکاب
حب مبارک از جمیع الجوامع در اسرار صغرا و می بی نظیر است صحت آن بگیرند فلو خشا شربت
بست مثقال پس سقونیای می شوی یک مثقال کثیر او و مثقال پوشت بلیله زرد و پوشت بلیله کابل
بلیله سیاه سنا و گلی زرشک متقی کل منقشه خالص از هر یک چهار مثقال کوفته بروغن بادام شیرین
پنج مثقال چرب نموده بصبل خیاشین سرشته چنان سازند هر چه بقدر نخودی بوزق نقره و چیده و کافور
شربت از دو درم تاد و مثقال حب مصر همل سودا مستعمل در امراض سودا و می اخلاط
آن ایایح فیکر یک درم لاجورد مغسول و غار یقون و اش سفید و منقل از رقی و ترب سفید
مدبر و کثیر اسفند و پوشت بلیله زرد و از هر یک یک دانگ کوفته و تخم بروغن بادام شیرین یک درم
چرب نموده حب خخته بوزق نقره بسته عدد و چیده و دو پوشت آب نیم گرم فرو برد صبح فلو خشا شربت
پانزده مثقال شیر شست خراسانی گل کنند آفتابی از هر یک ده مثقال آب یک سوننه
پنجاه مثقال و آب را زیاده تازه منقش مثقال حل کرده بیالایند پس یک مثقال روغن بادام شیرین
داخل کرده بیا شامند و غذا میان روز و نخود آب باشد حب متقی اکبر نافع است از
برای حج قلع و نقرس و درد پشت و زانو و پاک خیاست بدن را از اخلاط غلیظه صحت آن اشش
و سکنجید چا و شیر و منقل زرق و بزر و زرق و تخم حنظل و صبر سقومی و اقیقون افریطی از هر یک درم
و سقونیای شش درم دار چینی و سنبل الطیب و زعفران چند پدیدتر از هر یک دو درم و درم
یک درم صمغ را و آب حل نمایند و باقی اجزا را کوفته و بخیه بآن سرشته حب سازند
شربت و دو درم حب بواسیر صحت آن بلیله کابل نیم با و را در آوند گلی که در آتش
بسیار مرخ نموده باشد بروغن ماده گاو خوب چرب کرده باندازند و برشته نمایند تا پوست

و استخوان از نرم جدا شود و کوفته بختیج و زن آن جاشی می آمیزد و حبس بخورد و آب بنفشه و دقت
 حبس دود و دوازده و دوازده بآب سر و خورده باشند ایضا جنت بوا سیر خونی و جرب است و هم
 پوست بپزند مرغ سوخته سندی و سبب طریح بپزند می از هر یک پنج باشد نوشاد و این پنج سرخ کوفته بختیج
 بهمانا مثل فندق سازند شربت شش حبس از قرا با وین عجم حرم حبس خندک الحیدر پید باد بوا سیر
 و سر و می گزیده و او را ر بول و بر عت افتزال و صاحب جذام را سود دارد و سرخ آرزوی
 گل خوردن کند و طعام بگوارد و در رنگ روی را خوب گرداند و اگر رافیه سازد و قوت یابد و در
 و بعد و ضعیف را نافع باشد و باد با بشکند و حبس خون بوا سیر کند و پیش و زحیر که سبب بوا سیر
 باشد بر طرف نماید اخلاط آن بشوید و از ابرامیم که در مباح کوفته حبس الحیدر که هست و در آب
 کند و نایضا سوزد و هر روز آب کند و نایضا داخل کنند بعد از آن خشک سازند و در تاید آهنی
 بریان نمایند و تخم ترب و تخم گند و تخم سپندان سفید از هر یک جزوی تخم جیر و تخم کرفس و تخم گز
 و تخم پیاز و حله از هر یک ربع جزوی کوفته بختیج آب کند تا سرشته جدا سازند هر چه بقدر بخورد
 شربت است و یک جبه در هفت یکبار زیاد و بار حبس بنفشه و صاحب ذخیره حبس خندک الحیدر
 مذکور آب کند تا هفت روز که هر روز آب کند تا تازه کنند و بعد از آن خشک نمایند و یک
 مثقال حبس از شاد و ویست و تخم کراث و تخم جیر و تخم کرفس و تخم گز و تخم ترب و تخم حله و تخم
 پیاز و قاقلا از هر یک سبست و بپزند در همه را کوفته و بختیج آب کند تا سرشته حبس سازند
 شربت هر یک را و دود و درم حبس اسیر اخیل از بقای جنت قویج نافع است
 سقونیانث و از روت تخم حنظل هر یک نیم جز و شرم سبب هر یک یک جز و کوفته و بختیج
 بصل مضاعف بپزند و بقدر بخورد و کلان جنبانند شربت سبب پنج مجلس را اند حبس
 برای دفع اسهال بوا سیر جرب است حبس بلوط بایله سیاه طراشیت گلنار فارسی طله
 حبس لاس مقل یا آب بر که سر و حل کرده و اجزا و دیگر کوفته و بختیج در آب که مقل در آن حل
 کرده باشد مخلوط کرده حبس بندند شربت و درم یا شربت انجبار از قرا با وین عجم حرم حبس
 ایلا و سبب سقونیانث از هر یک یک مثقال صبر و مثقال کوفته بختیج بقدر بخورد
 حبس بندند شربت هفت عدد حبس وادی خون بوا سیر باز در و ص وادی ببری

يك درم بلبله بلبله که در شیر بر درده هر یک پنج درم کوفته برغن گاو چرب نموده بعمل سرشته خوب سازند
 شربت یک شقال تا سه شقال حب ویدان که حب القرح و کرمای و رازخمد و برآرد
 ص شمع خنظل و دو درم سقونیاد و دو درم و نیم حب انیل سه درم اقیقون چهار درم صبر قوطری نه درم
 تربید و صوف ده درم کوفته بختیبه حب سازند و هر روز و دو درم آب گرم بخورند حب دیگر ص صبر خس
 قنبیل حب انیل شیخ آزمنی و حشرک یعنی در سینه خراسانی انیسون تربید افنتین رومی برگ شفتالو
 ترمس برسی هر یک سه درم مقل زرق محموده هر یک شش درم کوفته و بختیبه بشریت اصول سرشته
 حب سازند و آب گرم بدهند و بالای آن بنقل بمغز جوز فرمایند حب عنب نافع باختلاف معوی
 و معدی ص آن مصلطی نیم جز و سماق منق حب الاس گلنار هر یک جز و سی حب عنب نیم جز
 صین معوی هر یک دو جز و حب ساخته بحسب حاجت بدهند منقول از بقای حب برای کسی
 که از سسل که به نفرت دارد و جیت تدارک قصور محل سملات و دیگر نیز آزموده که بسبب سملات
 کثیره خارج نموده امار و دو درم از استعمال سمل دیگر باید داد ص قرفل دو ماشه بادیان
 انیسون هر یک سه ماشه کل بنفشه شش ماشه پوست بلبله زرد کشتش سبز تازه هر یک یک توله
 سنار کلی تازه ترنجبین خراسانی گلشن آفتابی هر یک دو توله اجزا کوکتنی کوفته و بختیبه با کشتش و گلشن
 باز بکوبند که حب توان بسبب جهت ازاله قبض و استعمال همیشه که نه ماشه تا یک توله و جیت سملان
 دو توله حبی که جیت بواسیر و اعتقال طبع مجرب است ص مقل چهار جز و آمله مقشیر پوست
 بلبله زرد و بلبله سیاه پوست بلبله کابلی پوست بلبله شحم گندنا هر یک پنج جز و مقل راخیکوب کرده
 در آب گندنامی ناشسته بخیسانند و روز دیگر در بادون بکوبند که مثل مرهم شود و او به رادراک
 سرشته بقدر رخود جها بماند و هر روز در غلای معده نه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزها
 سوداوی بریزند که جرب است حبی که در قطع خون بواسیر و بواسیر و موی در می جرب است ص
 جوز بواسطی قرفل سنبلیله طلیح یک یک نیم جفت بلوط طراشیت گلنار مقل خبث الحدید مدبر هر یک
 دو درم شحم گندنا سه درم بلبله سیاه آمله حب الاس هر یک چهار درم بلبله و شحم گندنا را در برغنیت
 بجوشانند و مقل را آب برگ سرو حل کنند و او به رادراک بسرشته و حب سازند شربت و شقال
 آب گرم و دیگر ص زاج سفید و دو درم ناخواه سه درم بسد کبریا صدف سوخته شاخ گوزن خشک

هر یک پنج درم بلبله بلبله که هر یک ده درم مقل بست درم مقل آب آب گند نایا آب آهنگران حل کنند و ده
 بان برشته شسته و دو درم حب همساک که در منع استطلاق بطن مجرب است ص پوست
 انار نیم درم شاق یک درم باز و دو درم کوفته بختیقه بقدر نحو و جها بندند شسته و ده حب تا
 بست حب باز و دو کوفته نیم شسته حبی که تسکین در دیگی بوا سیر کند و اسهال نماید ص اینون
 تخم کرفس تخم رازیانه تیره که فانی نمک هندی صغوفاری سورنجان مصری اشق حرم مل شیطرح ناخود
 سناخته فسطلی راسن هر یک یک درم و نیم سیکینج و دو درم فانیتر بد هر یک سه درم بلبله هندی بلبله مله
 مقل هر یک چهار درم صبر سقوطری بست درم آنچه کوفتنی است بکوبند و صغوفارا در آب گند نایا حل
 کنند و با هم سرشته حب بندند سه شب پی در پی از دو درم تا بست درم بد هندی حبی که خون
 بوا سیر را بخت کند ص مقل از رقی یک درم قرص که رایک درم و نیم بلبله هندی بلبله آمله از هر یک
 دو درم اطر فقل بروغن زیت بریان کرده کوفته بختیقه مقل را در آب گند نایا حل کرده با هم
 سرشته جها سازند و در سایه خشک کنند شربت سه درم آب نیم گرم حب معروف به حب
 رسوت که اسهال بوا سیری و خون آن بند میکند و از بقای ص رسوت را در آب حل کرده و شقی
 بچکانند یعنی صافی سفت هر چهار گوشه آنرا با میخها ببندند و رسوت محلول را در آن نهند تا
 آهسته آهسته بچکد پس آب چکیده را در قایقینی انداخته از گرد و غبار پوشیده چند روز نگاهدارند تا
 خشک شد و قابل بستن حب و دست را بر روغن بادام یا روغن گاوچرب کرده جها ببندند و هر روز
 تا چنانکه ماشه حبست حاجت بدهند و در ایام استعمال اگر مانع نباشد روغن در غذا بیشتر بخورند
 حبی که در حبس اسهال قوی مجرب است ص سناکه بریان یک حصه شتوف و دو حصه فیون چها
 حصه یا یک ساخته لصف آن بعضی سرشته جها بندند قدر فقل و نصف دیگر آب لیمون
 پس اگر اسهال در شب یاده میشود حب سلی بدهند و اگر در روز غلبه میکند حب لیمونی بدهند
 حب جهت اسهال بر قسم اطفال مجرب است ص گلی خردانا ز یک عدد جو زافیون هر یک
 یک باشد چاکسور رسوت زنجبور زیزه سفید مقشر بلدی از بالا خاشیده مغز آن گرفته کونیل
 شاخ نیل کونیل یکا کونیل بول کوفته بختیقه جها مقطره افشانده به پیچند و یک حب تا
 حب منقول ز خط استواء سرا یا کمال ص عقیص بهار سنی مغز استه جامن مغز استه انبه پوست ترنج

آمله منقح نشاسته صمغ عربی دم الاغون گل رومی مغنول گل آغستان گل قمری فوفل سفید مورچس طلاشیر
پوست انار ترش پوست کن در زرد و گلنار فارسی پوست تخم مرغ سوخته پوست بزمج انجب رگل گز
حب لاس پوست خنخاش کشیز خشک از هر واحد یک توله کافور قیسو ری طراشیت مصطکی زبرک
نضاج خشک هر سه و شیب سوخته مرجان سوخته کبریا سوخته سفوف یهودی سفوف مقلید ثاسفوف
حب المربان از هر یک شش ماشه ادویه زبر بیان کرده سائیده داخل نموده خوب مزوج
کرده بالعاب ریشه خطمی برشته چهار بند مد هر حب مقدار نخودی صمغ شش ماشه از هر حب
و آخر روز شش ماشه تناول نمایند اگر مریض طفل باشد موافق سن می دهند عقیق
این عرق بارتنگ و گلاب بنوشند حریره جهت سنج و زنجیر از تالیف مولف حب
ریشه خطمی لعاب بیدانه شیر و خنخاش لعاب اسبغول شیر و نشاسته ریخن با دام آب که در آن
کثیرا و صمغ عربی نیم کوفته شب خیسانیده باشند نبات بقدر مناسب گرفته تیار نمایند حریره
جهت پیش یا خون یا بخون و بخت بود اسیر منقول از بقای حلی صمغ عربی سکه ماشه نشاسته
روغن بادام هر یک نیم توله بارتنگ بوداده یک توله با قدری نبات حریره کرده بپزند
و اگر پیش بسیار باشد بغیر نبات بپزند

فصل ششم از مقاله چهارم در بیان حقه باید دانست که واضع حقه بقراط است چنانچه
گفته است و بقراط اخذ نموده است عمل حقه از طایفه که مای بسیار خورده بود و چون در دهم
او غلبه نمود و بکاروری می شود و بقراط آب دریا گرفته و در بخود کرد و بعد ساخته آن آب آن فسلاند است
و نبات یافت پرواز نمود و در بقراط حقه مسهل را بطور اختلاف است با آنچه موصوف گفته اند اکثر الیها
است و نمک طلال است باد و سکه حریره بپزد باید آورد و باید که نمیکرم حقه نمایند زیرا که اگر سرد باشد
تولید ریاح خواهد کرد و بسیار گرم موجب غشی و کرب است و نیز معتدل در رخت و غلظت باشد
چند اگر غلیظ خواهد بود باعث قرحه امعا خواهد گشت و رقیق موجب انتشار در بدن و حقه در
وقت معتدل استعمال نمایند و بهتر این است که پیش از حقه مسهل آب نیم گرم وادمان مناسبه
حقه کنند و ترکیب حقه مسهل قریب بطور مسهل است و انداخته میشود و حقه با سردار و چون که
در مبطوحات مسهل لکن باید دانست که مسلات بعصر را چون صبر و لیثات افضل حقه میکنند

چنانچه بعضی از ویه حقیقت در طبو فوات مثل زهره گاه و شایع اسباب و نشانه حقیقت بلایجات اضافی کرده است
و در حقیقت حقیقت المؤمنین نیز بر وی آمده و بنده در تعلیمات شرح اسباب فساد این را ظاهر ساخته
و از تریه اکثری از اهل ششم حقیقت را در حقیقت و انجمن کرده اند لیکن بهترین است که در اقل ممکنه و باید دانست
این حقیقت و وای بسیار که بیشتر النفع است مخصوص در ادرجه عامیه از عمل مسلمات مشروط به تسکین میوه
ادویه اسما و قوی و کلیه و مثانه و او را م آنها را و حقیقت را با شکل مختلف ذکر نموده اند و بهترین شکل
این است که انبوه و اثره باشد که منقسم به دو قسم بود یک قسم یک ثلث و اثره و قسم دوم و ثلث
و در میان این هر دو قسم مختلف از اول تا آخر از جهت سازند و این حجاب را طرف انبوه
با قسم صغیر و صلی نمایند و صلی شدید و در وسط جزو صغیر منفذی سازند که ریج از آن منفذ بیرون
آید و ولی آن است که در منفذ نمایند تا ریج بر وی منفذ گردد و بجهت آنکه ریج چیزی است که بر ریج
حقیقت را بخارج و حقیقت را باید که مثل دم گاوی را نمایند و کعبه را بوجه احسن بر حقیقت بسته است که کعبه
و بعضی گفته اند که حقیقت بمقدار یکسبب باشد و انبوه به حجم جنفر از طرفی که در اقل منفذ پیشود و در حقیقت
بهترین است که از جلو و باشد و عند الضرورت از مثانه گاوی سازند و از قطعه فی نیز از این عمل توان
کرد و در وقت حقیقت نمودن در بیماریهای کلیه و درد و رگین حریف را مستطقی دارند و بسیار برین
بر بالش نهند تا میان پیشت بر زمین چسبیده باشد و در قوی و در و ناف و مانند آن بیمار را بر
وی خوابانند شکم او بپخته دارند و سر سینه بر بالش نهند و بر طرفه و در میل کنند و در زیر تکیه بسو
پشت نهاد و مستطقی بنشانند و برین مرتفع دارند و در امراض و داعی مستطقی بخوابانند و
زیر گردن و سر بالین گذارند ماهو التفصیل فی کتب المبسوطه من از او الاطالع فلیرج ایسا
حقیقت که در قوی مستطقی و مجرب است قنطاریون باریک دو ورم بنفشه انیسون بنیلوفر
گا و زبان تخم رازیانه پوست پیچ رازیانه پوست پیچ کاسنی تخم کاسنی غلبه تخم شدت بطون
بسفایج فستقی نیکو فستقی و شامان هر یک سه درم سنا و کمی پیچ درم طبع الکبیل الماک ز گس
برنجی سیف بسوس گندم بابونه هر یک کفی و ورق چقدر در قوی و پیچ هر یک یک بسته همه تا در پیچ طبل
آب بخوشانند تا بیک رطل و نیم آید و صاف کرده نمک طعام دو دانگ غار بقون بغیرال
نیم درم مغز خیار شنبلیله رنجبین شیر خشت شکر سرخ آب گاه و روغن گل بنفشه جبریت

و در شقال در آن حل کرده سه دفعه حقیقت نمایند حقیقت که زخیر ورمی را نافع است صل جو مقشر برنج
 کل سرخ بپزند و صاف کنند و روغن گل آبیخته نیم گرم حقیقت کنند حقیقت که زخیر شدید را نافع است و
 شربتی نیز مفید صل آب برنج مطبوخ بگیرند و نانیا بشیر تازه بپزند تا غلیظ شود صمغ عربی قدر
 در آن آمیزند و بنوشند حقیقت کنند حقیقت که اسهال که در ده می شود و وقتی که سحیح تجاوز نکند و در ده
 را و او در بجات نه بخشد و بیج در اسفل سرد یافته شود صل جا و در مقشر کلنا کل سرخ
 عدس مقشر برنج حقیقت بلوط از هر واحد کف عقیص سه عدد درسته رطل آب بجوشانند هر گاو یک
 رطل بماند صاف نموده گل ارمنی نیم درم اسفند اچ رصاص درم و قرطیس یا راماد و روی
 از هر یک ربعی زردی بپزند بریان که خوب بریان کرده باشند نیم اوقیه روغن گل خام بقدر
 اضافت کرده و دو بار حقیقت کنند حقیقت که بقرح اسهال و زخیر و اسهال و تحلیل ریاخ مجرب قدماست
 و این را حقیقت زرنج نامیده اند صل راتیج یک جز و صمغ عربی دم الاخوین اقا قیا بلوط هر یک
 چهار جز و نان یک سمات سوخته زرنج سرخ زرنج زرد و شب میانی فام و سنگ آهک آبیانه
 هر یک ده جز و افیون پانزده جز و کوفته و خجسته آب مور و سرشته اقراس سازند و یک شقال
 او را با آب برنج مطبوخ که بی شقال بود و روغن گل که پنج شقال باشد آمیزند و حقیقت نمایند
 حقیقت و دیگر صل کاغذ سوخته شب زرنج سرخ عصاده جضم تو بال اس زعفران آ
 سرد ناکرده بطیخ حب الاس آمیزند و قرص بندند و یک شقال یا کم یا زیاد از این بگیرند
 و بعصاره بارنگ آبیخته حقیقت کنند حقیقت و دیگر جهت قرص اسهال غایت مفید است و اگر
 زرنج ندارد ولیکن در نفع قریب بحقیقت زرنج سیدانند از جادوی کیه منقول است صل مقشر
 گل سرخ از گلخانه شش جو مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخوین و کندر و سفیده ازیز
 و اقا قیا کوفته و خجسته آب صمغ سرشته اقراس سازند و چهار درم ازین اقراس درسته اوقیه
 بطیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم اوقیه آبیخته حقیقت نمایند حقیقت و دیگر که قرص اسهال را
 دار و همی افیون زعفران هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم گل سرخ چهار درم همه را
 کوفته بخجسته آب حصی الراعی یا آب برگ خره میامیزند و یک زرده تخم مرغ بخجسته و روغن گل بقدر
 کفایت حل کرده بر آن افکنند و حقیقت کنند حقیقت که جهت اسهال صفراوی که با شب و سنا

باشد نافع و مجرب ص شیر ذره تخم خیارین دو درم عنب الثعلب دو نیم درم نیلو فرسته درم جو مقشر چهار درم
بنفشه پلید زرد بربک پنج درم سپستان بیست عدد آنچه کوفتی است بکوبند و همه را بجوشانند و
صاف نمایند و روغن تخم کدو و شست درم شیر خشک نه درم لعاب استخول ده درم آمیزند و حقنه کنند
حقنه که گرم ریزد و حب الفراع را اخراج نماید و بجز ورم مزاج شاید ص پوست یخ درخت توت
و انار ترش یک شنباده ریزد و آب بنجیسانند و شب در تنور تافته نهند و صبح صاف کنند و آب
برگ شفتالو اضافه نموده حقنه کنند حقنه که ریاح بود اسپر راناق است ص عسل روغن کنجد
روغن حبه الخضر از هر یک نیم سبزه قد سفیدست درم آب گند ناستی درم آب سیب شصت
درم بجوشانند و نیم گرم حقنه کنند حقنه که دیگر قوی بکشاید و در دپشت و بادهای غلیظ راناق بود
ص آن صلبه بزرگ قنطاریون یا بونه خشک نیم کوفته خطمی از هر یک کف انجیر سنی عدد و عناب
سپستان از هر یک سنی دانه سبوس گندم برگ چقندر برگ کرنب شبت سدای از هر یک
دسته سیکنج مقل جا و شیر از هر یک سه درم مغز تخم کافشه کوفته بیست درم پزند و بیا لایند و یک
درم نمک و دانگ بوره ارمنی و نیم درم چند بیدستر و دانگ شحم حنظل روده درم آب گامه و بیست
درم شکر سرخ اضافه کنند و استعمال نمایند حقنه که ریش روده و اسهال خون صفراوی راناق
است ص آب برگ خرفه آب لسان الحمل از هر یک چهل مثقال تخم مرغ روغن گل آمیخته یک سه صلبه قاقیا
نیم درم دم الاخوان چهار دانگ کاغذ سوخته سفیداب کبر باخر جان گل مختوم از هر یک یک درم
بایک دیگر مزوج نموده استعمال نمایند حقنه که قروح امعاء و اسهال و سوس راناق باشد ص
آن کشک جو بربک شسته بید کرده بزا از هر یک سنی مثقال پزند و بیا لایند و سفیداب و نشاسته
و قاقیا و گلنار از هر یک نیم درم زعفران شیاف ابیض از هر یک یک درم زرد تخم مرغ عددی
بده درم روغن گل حل کنند و بایک دیگر بنامینند و استعمال نمایند حقنه مسهله حاده استقراغ
بلغم کند و قوی لجم و او جاع ظهر باغی راناق بود ص آن آب برگ چقندر یک عدد درم بجوشانند
دران بسفایج فستقی و سنار کلی و قنطاریون دقیق از هر یک شش درم مویز طایفی منق از حب
هفت درم بیا لایند پس فلو سن خیار رشنیر یا زوده درم عسل مصفی ده درم دران بمانند تا تمام
عسل فلو سن خیار رشنیر جدا شود و در تبه دیگر بیا لایند پس بوره ارمنی مخموده ربع درم سوده

سر دار و نموده بر بزمند و آن حقیقت نمایند حقه ها و دیگر قونج و صرع و فالج و احباب سکه
 بلغمی را سودا در حش آن شحم حنظل و قنطاریون و قیق و ناختوا و شلت و طبله و سودا بل در یک
 کفه در یک من آب بجوشانند تا به نصف رسد یعنی یک ظل بماند بیا لایند پس سکنج و دود
 زهره گاو و دود در آن حل کرده غسل معنی ده درم روغن بادام تلخ یک و قبه اضافه نموده
 بوره ارمنی هفت درم سوده داخل نموده حقیقت نمایند حقه ها و تالیف حکیم عبدالهادی نا
 اند برای قونج و جمیع امراض بلغمی چون صرع و سکت و فالج و لقوه و سبات و وجع خاصه
 و بر درم و امثال اینها ص آن برگ کلم و برگ چقدر و برگ کرفس از هر یک دسته یک اینها
 را گرفته سیوس گندم آرد و جو از هر یک کنی لسان الثور بادرنجبویه و سبناج حقیقی اسطوخودوس
 و قنطاریون و قیق و زوفامی خشک و نرید سفید و زنجبیل و اکلیل لعلک و اشق و شحم حنظل
 و عنب الثعلب و پرسیاوشان و پوست تخ کینر و پنج کرفس و بادیان و اصل السوس و پوست
 پنج کاسنی و تخم خربزه و حاشا و گل بنفشه و گل خطمی و تخم خبازی و اذخرکی و نستین رومی
 و کما فیطوس و کما در یوس و حله و سورنجان از هر یک دو مثقال انجیر زرد عتاب و ترساق
 از هر یک ده دانه موز منق و سیستان از هر یک سبت دانه سنا و مکی چهار مثقال منج را در یک
 من نیم تخم بر می بجوشانند تا نیم من یعنی سنی حد مثقال صیر فی آب بماند پس صافی نموده
 فلووس خیار شنبدر پانزده مثقال شیر خشک خراسانی و ترنجبین و گلشن آفتابی هر یک
 ده مثقال روغن نار دین روغن حب الخروع و روغن بادام تلخ از هر یک چهار
 مثقال ریوند چینی سوده یک درم بوره ارمنی و نمک طعام و نمک هندی سوده
 از هر یک یک مثقال سر دار و نموده اول مرتبه یک دفعه آب و نمک حقیقت کنند پس چهار مرتبه
 آب مطبوخ مذکور نمایند و بهر دفعه برنگردد دفعه دیگر حقیقت نمایند حقه ها و دیگر
 که قونج و ادوجاع مفاصل یا رده و آلام رجم و امراض دماغی و عصبانی یا رده و اناج است
 آن غنچه گل سرخ و گل بابونه و بزرگتان و طبله و شحم حنظل و مغز حب القطم و شلت و
 برگ کلم و سورنجان جوشانیده بیا لایند فلووس خیار شنبدر و گلشن در آن حل کرده بیا لایند
 و روغن حب الخروع داخل کرده بوره ارمنی و نمک هندی سوده سر دار و نموده بر بزمند

تا نیکو مخلوط شود و حقه نماید حقه نانق از برای تویج و امراض یارده رحم و درد پشت و درد سینه
و عرق النساء و اجاع مفاصل ص آن بزرگتان و صلیه و قنطاریون و قیق و شبت خشک
از هر یک یک اوقیه مغز حب القرطم دو اوقیه و خشک یک اوقیه و نیم انجیر زرد و ده عدد و سیب
دو اوقیه و بابونه یک اوقیه و نیم مغز تخم بید انجیر نیم کوفته یک اوقیه و نیم حنظل و عقل از رق
و سیب نیم تخم سیبند ان و مغز بادام تلخ نیم کوفته از هر یک پنج درم عناب و سیبستان از هر یک
شش عدد برگ کلم و برگ چغندر از هر یک یک دست و کوچک برگ سداب خشک دو اوقیه
همه را در هفت رطل آب خالص بپزند تا دوازده رطل بماند سپس بیا لایند و در هفتاد درم
از این آب تاهشتاد درم یک اوقیه آب گامه و دو درم بوره ارمی و یک اوقیه عسل صاف
و یک اوقیه زیت باد و غن انجیر و نیم اوقیه روغن بایان و یک درم زهره گاو و ترکیب کرد
حقه نماید حصول که جهت زحیر محرب است فص زرد تخم مرغ بر روغن گل آمیخته دراز
مغسول صمغ عربی سفیده از زیز بار یک ساخته در ان آمیزند و لته بایان آوده بردارند
فصل نهم از مقاله چهاردهم در کباب خائیه و الیه شجر می که جهت مسهلین صمغ
از بعضی مجربین است فص گوشت را یک عدد بگیرند و کلاه آن را دور سازند و بشکافند
و بایک توله تخم را زیاده و زخنی بریان کرده و هر دو را بنسایند و بعد بسایند در آب حل کنند
و ساخته بگذارند که در ان فرو نشینند و همان آب نیم سیر آرد خشک را تخمیر کنند و خیر را در پارچه پاک
بسته و در ظرفی را آب بیاورند و زنجیر در میان باشد و بعد یک پیر برآورده بر تابه نان تنگ بپزند و
تنها یا بانان خوشی مناسب بخورند و وای جمید برای ذوق الامعاء منقول از قانون ص
منقی خشک کرده مثل خیار بسایند و استخوان سوخته و مغز بلوط و انفو و کشنیر بریان و سماق
و خرزوب و شوک و تخم کرفس و زیره و زحل ترک کرده و نان فطیر خشک و کندر و نانخواه همه جدا
مسماوی کوفته بجهت تیار نمایند و اگر خواهند انفو اقل یا نصف جزا اندازند و در یک ساعت قحوه
بخورند که در یک روز نیست درم میباشد و قتیکه انفو اقل از یک جزو باشد و اگر انفو
زیاده باشد از سبت درم کم بخورند در یک روز جنس طبیعت میکند و وای که حب القر
و کرم دراز بکشد و اخراج کند از قرا بادرین شغابی ص آن تر مس حب النیل قبیل شرس

از هر یک پنجم در مذهب ترکی و در مذهب برنگ کابلی مقرر از هر یک یک درم نمک هندی و
 کوفته بختی باشد و شکر بیاورند و بخورند و وائی که حب القرع و گرم و راز بکشد و اخراج کند
 از قریب دین شغابی ص کن نیلو فر خشک و درم کشیز خشک و درم و نیم تخم کاسنی تخم خرفه
 سه درم گل سرخ پنجم بزرگ قطونا ده درم شربت و درم تاسه درم یا نیم اوقیه سرکه باب
 آمیخته و حقنه کردن بشراب انگور سی نیز سود دارد و وائی که همین خاصیت دارد و ص
 برنگ کابلی مقرر سه درم ترب سفید و درم قنبیل یک درم نمک هندی نیم درم کوفته و بختی
 بمویز منقی سرشته تناول نمایند و وائی که حب القرع و گرم و راز را بکشد و اخراج کند
 مجرب است و اکثر درم مشابه نموده اند که ازین و در اخر لطیفه حب القرع بطول پنج درم برآمده
 ص سرخ قنبیل حب النیل شیخ ارمنی و خشک خراسانی انیسون تربد آسنین برگ شغالو
 ترمس هر یک سه درم مقل از رقی سفونیا هر یک شش درم کوفته بختی بشراب اصول حب کنند
 و عقب وی مغز جوز قفل نمایند و آب گرم جوهر جرب بنوشند و دیگر که حیات را بیرون آورد
 برنگ مقرر یک درم و آله هر یک پنج درم و نیم تربد سیزده درم قند پاپ بختی سه شش
 درم باب گرم و وائی که دیدان صغار که نزد مفقد متولد شوند و حکم آرد سود دهد و این
 صبیان را بیشتر افتد ص بگیرند زیرت رکابی یا روغن خسته زرد آلو یا روغن خسته شفتالو
 یا نفع سفید باز هر که کا و مزوج نموده بقدر قلیل بر کرام که میسر آید پس بنیم بد آن بود
 حمل کنند و وائی که درد شکم و در دهر جار که بسبب حرارت بود نفع دارد و مجرب است
 ص آرد ماش سیاه باب خمیر کرده قدری نمک نیز ضم نموده از یک طرف بر تابه گرم بکشد تا بپزد
 فرو آورده بر طرف خام وی روغن کنجد یا روغن گل مالند و بر عضو بندند و اگر قدری زنجبیل
 میپوش که بر بی جوز الحی ناسند نیز آینه قدوی تربود و اگر از بوی بد کسی را نفرت نباشد
 نیز اندکی بیاورند که نفع کشیده آرد و دیگر که قورنج بکشد و حبس بول را نافع بود و در سبب
 اهل یونان نیز مرقوم است ص فلو س خیار شیر و آب یا در عرق یا دیان یا در کلاب گرم
 قدر حاجت بمالند و صاف کنند و روغن بید انجیر تازه کشیده حسب احتیاج بر آن فرو
 بنوشند قدر معتدل از فلو س سه درم است و از روغن بکام و وائی که بزرگ

و هینا پاک گویند در اسهال و چرخ عجیب الفعل است ص خس لجرانی موته هند می بیلگری کشیند
 زنجبیل بگیر تر بالا صندل سفید کنول حسب مزاج تغیر و تبدیل در وزن نمایند و در مزاج گرم
 موته و زنجبیل را موقوف نمایند و بگیرند هر یک سه ماشه و مجموع در نیم آثار آب خیسایند
 صبح بخوشانند هر گاه چهار دام بماند صاف نموده افشوده بنوشند و نقل آزاد زیاده آثار آب
 جوشانیده وقت شام بخوراند و و ای برای اسهال خون ص طبع پوست خیار نیم آثار
 که با طباشیر گل رومی گلنار و دم الاغون اقا قبا عصاره لیمه التیس بسید از هر یک نصف درم تخم
 بارتنگ و درم سوا می بارتنگ همه را ساییده بران پاشیده رب سفوف چار و درم رب سید
 درم انداخته بنوشند ایضا ص لعاب بدانه برشته سه مثقال تخم ریحان براده صندل سفید
 از هر یک یک مثقال در شربت انجبار آمیخته بخورند و و ای مخدر و مسکن در ص زنجبیل
 دار فلفل سنبل نبیون تخم انیسون تخم کرفس فردانامیوه سائله بزرالنج از هر یک یک درم بنوشند
 ایون از هر یک نصف درم بودینه و درم از جمیع یک مثقال بگیرند و و ای که کرم معده
 را بکشد ص پوست درخت شامبوت پوست درخت انار ترش و پنج آنرا بخوشانند و
 آب آنرا بنیل نمایند کرم معده بکشد و بیرون آورد و و ای که بجهت کرم معده و امعاجرب است
 چند روز آنرا خشک و ترا میل نمایند بعد از آن این دو اختیار کنند ص آن افسنتین رومی
 شمع قطعه رنگ کبابی بلبله زرد و سیاه آله از هر یک سه مثقال ترمس نخود سیاه از هر یک
 مثقال تربد و و مثقال خافث چهار مثقال سرخس مشکطرا شیخ سه مثقال همه را نرم کوفته
 سه وزن عسل آمیخته تیار نمایند شربت سه مثقال تا چهار مثقال و بعد از خوردن دو اصبه نمایند
 تا خوب گرسنه شوند و و ای برای دیدان ص ترمس رنگ کبابی منتشر قبیل قسط تربد فلفل
 اندر شیر تازه در حال گرسنگی بخورند و و ای در و با سوره بنشاند ص خوب گلان تخم گدانا
 کشیند خشک و در ظرف بسوزند و دود آن بمقدار رسانند و و ای برای بواسیر ص
 بلبله سیاه بلبله آله حب الاس گل سرخ از هر یک چهار درم سعد سنبل قر نقل جوز بو تخم رشاد
 برشته طراشیت گلنار از هر یک دو درم تخم گدانا نقل لبن و سم از هر یک ده درم حبث الحی
 بصر می که در سرکه خیسایند و خشک کرده مثل سرنه سائیده باشند بنست و درم خسته

ششم ده درم جلده چیدرم جمع ساینده و نقل را در آب گند نازل کرد و بغسل خیره ساخته بخورد عشرت
از یک درم تاسنه درم از بیاض عم مغفورد و اوکی برای وجع اسافل که از بواسیر باشد ص درم
ابهل انجم بیرون کرده باروغن گا و قدری که او را فرا گیرد بر آتش بگزارند تا روغن جذب کند پس
ساینده باده درم فانیخه خلوط ساخته هر روز دو درم ناشتا آب گرم بار دالمزاج بنوشند تا نافع
است و این دو از مجربات اطباء است و ذی اسمعول فرنگی برای بواسیر ص سرب مارو
مشقال زنبق مشقال اگر ترکی سیزده مشقال سرب را آب کرده سیماپ در سرب آب شده بریزند
و بگزارند تا سرد شود پس صلا یه کنند و از والایگز رانند و اگر تیز پستور صلا یه کنند و داخل نمایند
و با غسل خام سرشته حب سازند بقدر نحو و کو چک و و حب صج و شک حب وقت خواب بخورد
و باید که در چاله زیستان و چاله تابستان استعمال نمایند تا چهل روز از بیاض عم درم
و وانی که جهت اسهال پیش که بهیج و و از خفته باشد سود دهد ص بلبله اجوانخیز بر سپید
هر یک هشت درم جدا جدا بریان کنند و کوفته و خفته هر روز پنج درم با ماست چکیده بخورند
و وانی که جهت پیش با خون بود یا بی خون از مجربات است و کمتر است که نافع نیاید
ص بلبله سیاه خرد که بپند می زنگی هر گویند بر روغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند
تا منفق شود لیکن محترق نگردند پس کوفته بختنه با همین ان شکم سپید آمیزند و نیم تو لیا زان
آب بپزند و غذا برنج و ماست سازند و وانی که جهت اسهال و پیشین مجرب است
ص مغز بیل مغز چرخ شکسته گنده هر یک یک دام چاققل یک عدد اقیون بقدر نحو
کوفته بختنه مقدار یک کف و یا کم زیاد حسب حاجت و موافق مر یض بدیند و وانی که
جهت سنگرینی یعنی ذرب مجرب است ص پوست سنگدان خرد و س قرقل هر یک یک تو که
کوفته بختنه چهار یک روز بخورد و همین قدر راسته روز بدیند و تا روز بکار برند و وانی که
جهت دیر مجرب است ص زنجبیل با درین مغز بیل هر یک هفت ماشه نبات ده ماشه
کوفته بختنه روز اول هفت ماشه و در روز دوم ده ماشه و روز سوم چهارده ماشه
همراه آب و وانی که جهت اسهال و ذرب کنند مجرب است ص سنگ بصری است
بریان کرده بسباسبه هر دو را برابر بار یک ساخته از نیم ماشه شروع نمایند و در

تا چهار ماهه توان داد و بعضی بسبب ضعف بصری کنند و بعضی بابت تنگ جز آمیزند هر چند جلای آب
 بدهند و بعد خوردن وی چند لقمه خرمن بخورند تا تارک فزرسنگ بصری کند و یک هفته دهند
 پس تامل کنند و دوسه روز بر سطح دارد و اگر دیگر حاجت باقی باشد باز دهند یک هفته
 سنگرینی در من و قی شود و طریق بریان کردن وی آن است که در آتش سرخ کنند و اندر
 گلاب سرد نمایند بیک بار و اگر صند با چنین کنند بهتر باشد و بعضی بصری را در بر گلاب
 انار ریخته در آتش سرخ کنند و گلاب سرد نمایند و بعضی در حیزات سرد کنند و بعضی در آ
 لیو و صاحب قادری گفته که مختار این در ویشش آنکه بصری را فقط در آتش سرخ
 کرده ده بار در گلاب سرد کنند و ده بار در حیزات و ده بار در آب لیو و ده بار در آب بر گلاب
 و دیگر که انداخ گرم بپزند و ص بر گلاب یکد نیم یک دو درم کوخته
 پنجه نسیل آهسته بخورند و دیگر که همین کار کنند و ص یکد نیم یک دو درم شحم حنظل
 یک دانگ نیم ایا رب فیراد منس ترکی استیبر هر یک یک درم و ده دانگ مجموع
 یک غریب است و وای دیگر ص حب انیل یکد نیم یک دو درم نیم درم
 قنبیل یک درم و زرد سفید و درم بزرگ کابلی مقشیر شده درم کوخته و پنجه بمویز منق
 برشته و تناول نمایند و دیگر حبث دفع کر و با غایت جرب است ص کندش بمویز
 و ص هر یک یک مثقال یکد نیم استیبر هر یک دو درم کوخته پنجه بقط سیاه
 و زرد کلا و برشته و ص کنند و استعمال نمایند شربت یک مثقال تاد و درم و وای که بر زرد
 هنگامیکه تان شب و ص نبود نافع است و حکیم علی در شجره معالجات بسیار
 ستوده ص بگیرند کیکه یا در آب راد شکم او پاک کرده بر کنند سماق و انار و اندام نرم
 پس بگزارند بر خشتی و بر تنور گرم یک شبانه روز در آن تان پنجه باشند تا مثل غال
 شود پس بگویند بار یک و بگیرند برابر آن تان خشکار سوخته و بجم بیایند و پنجه درم شتا
 بدهند و از پس آن آب رب بکه در آن سک مصحوق حل کرده باشند تجرع نمایند
 و دیگر که در یک روز اسهال مذکور بند و ص دانه مویز مسایده استخوان سوخته بلوط شتر
 کشیز خشک بریان سماق خروب تخم کرفس زیره مد بر تان فطیر خشک کند را بخور

مسامی پینزاید خوش پاپیزاید بزی یا آهونیم چمن و کوفته بختیه هر یک ساعت قدری بخورند تا شش
ساعت دو وانی که در یک دونه یاد و روز قطع خون بواسیر میکند ص کن در پوست خربزه
که بسیار شیرین باشد خشک کرده یک دو درم سعد مغزوانه زرد آکو که تلخی آنرا بخیسایند در آن
ونک دو زرده خشک نموده باشند هر یک پنج درم نان خشک را سوخته ده درم کوفته بختیه بکار برند
دو وانی که خون بواسیر بند کند و از مجربات حکیم علی منقول است ص کن با گل ختم و دو
که در هندی اتیس گویند هر یک نیم مثقال نازک بسایند و سفوف سازند یک شربت است
سه روز متوالی بدهند و وانی که بالخاصیت با سورا خشک کرده میفکند ص سواهی شود
گیرند و نزدیک آتش خشک کنند و بکوبند و بنیر خشک که کوفته بختیه در هم آمیخته باشند و وانی
از ثابت بن قره که درد با سوریشتند و خون باز دارد و اگر گسقل بکار دارد و خشک
کند و میفکند ص میوه سالک قسط پوست پنج کبرنج هزار اسپند هر یک جزوی خربزه کند
کبریت اصفر هر یک نیم چمن و کوفته بختیه هر سه درم از ان بنی درم روغن کجد و روغن زیت
و روغن زیت مسامی بگیرند و آن کند و کبریت در آن حل کنند پس داروهای دیگر
داخل کرده در شیشه کنند و بکار برند و وانی که جبت اسهال خون مجرب است ص خشک
و جاسن و مغز کونج برابر کوفته بختیه بآب شسته برنج ساشی بقدر قوت مریض بدهند و وانی
که جبت اسهال اطفال معمول است از بقای ص و صا و ه بیگری اندرجو تلخ ص
مسامی کوفته بختیه بقدر سن و مزاج طفل لعسل آمیخته بلیسانند و بعبه بجای دهان
آلود میکنند و درین صورت نفع بقی هم میکند و وانی جبت بواسیر فی نظیر از بقای ص
اندرجو تلخ چترک هر واحد یک دانگ مصری یک نیم ثمانک کوفته بختیه یا ثمانک یا دوغ گاو
بخورند غذا دال مونگ مقشر یا خشک و دیگر و یک برویک لفظ فارسی است درگوش علی
نیز گویند و ترجمه وی لغوی قدر علی قدر است وجه تشبیه و از بعضی تراکیب این مرکب مفهوم بسگرود
و اسقاط بواسیر کند و بر هر گوشت زیاده که باشد رفع سازد ص سیاه نو شاد هر یک
ربع رطل زنگار آهک آب ندیده هر یک نیم رطل شنبلیله رطل کندر زرنج زرد و
هر یک رطل و نیم بنیادی اجزا را با هم که بسایند تا سیاه کشته شود پس خشک کنند و مرتبه دیگر آهک

سرد بسیارند و از اردو و دیگر معده کنند و لنگا دارند و بر با سوزن آند و پاشند محمد زکریا میگوید
این دارو و هر داروی تریک و زبر با سوزن باید کرد و اگر نیند که هنوز چیزی برای یک روز باشد
و بند و زو دیگر یکا بر بند پس برگ کزنب را بر بند آب و در روغن گاو مرهم ساخته نمند
فصل ششم از مقال چهاردهم در مرکبات ذالیه و زور می که نافع است جهت خروج
مقعد و نوا و نوا و نوا **ص** سفید از زیر گلنا شب یمانی بازوی مساوی کوفته بخیه عضلانی
را بر روغن گل چرب کنند و دو ابران باشند و زور می که استرخای مقعد را نافع باشد
ماز و جفت بلوط قشار کند رشیخ سوخته گلنا رشاخ گوزن سوخته مزه در سنگ صدف سوخته
اقلیمیای مساوی صلایه کرده بر مقعد باشند و زور می که خون بواسیر بیند و **ص**
صیر کند روم الاخون شیاف با میثا گلنا مساوی کوفته و بخیه خاد و عنکبوت بالیشم خرگوش
سپیده تخم مرغ ترکند و این او و زور آلوده کنند و بران موضع نمند و به بند اگر
سفید نیاید قطار راز و اقا قیاضه کنند اگر این نیز سفید نیفتد روغن زیت بچوشانند
و پنبه بآین روغن گرم ترکند و بدان موضع را داغ کنند پس این زور و پاشند
فصل ششم از مقال چهاردهم در مرکبات راییه روغن بادنجان بادنجان در دشت را خالی
کنند و جوفش بر روغن تخم کدو بکنند و اقناع و گل بادنجان نیز بیند از دوز قریب یک روز
در قرن یا متور گرم گزاردند و روغن را از آن بر آرد جهت بواسیر مفید است و **ص**
و دیگر جهت ساقط کردن و استمک بواسیر مجرب و میخا لکه است **ص** گوگرد و زرنیج هر دو را
برابر سایند و تسقید دهند بر روغن کجد یک جذب کند و با قرح و اینق تقطیع نمایند و در حین
تسقید باید که بر روی آتش نرم باشند و روغن و زرع جهت ورم مقعد و در دوز کدو
بفایت آرد موده هرگاه از حرارت باشد **ص** و زرع را با پیله بز کوبیده در آب بچوشانند
تا ماضی شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن بسته شود و بر دارند و اگر دنیا را با بجا
را سائیده اضافه کنند جهت بواسیر بار و اقوی خواهد بود و روغن که قبض و خشکی زوده
و مقعد دفع کند از بقای **ص** بیا رند گوشت بزنی چربی و بی استخوان و در یک من
آب بچوشانند تا به ده سیر رسیده و ده سیر روغن گا و داخل کرده باز بچوشانند که پنج سیر آب

بعد از شیرشیرکاو و وقت بیک پان پنجه دو و توله نباتات افتاده کرده باز بجوشانند که آب جذب شود و روغن بماند وقت حاجت یک شتال یاد و شتال گرم میل نمایند و روغن چون بر معده تدبیر کنند تخمیل نفخ کند و نفخ قولنج و ریاح غلیظ نماید مجرب است صفت سینه است و در شیشخان با بونه بزرگ سداب تخم شبت شونیز مصطکی از هر یک یک توله زیره کرمان دو توله کوفته در یک آن آب بجوشانند هرگاه چهارم حصه بماند برابر آن آب شبت بنزد و روغن بید انجیر چهار توله و روغن گل چهار توله و روغن با بونه چهار توله داخل کرده جوش دهدند چون آب برود و روغن بماند صاف نموده و غیره شبت در آن حل کرده نگا دارند وقت حاجت نیم درم گرفته استعمال نمایند اگر ریخ غلیظ و درد شدید باشد وقت استعمال قدری چند بیدستر حل نمایند و روغن بید انجیر سه و سه میل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند ص آن بید انجیر پاک و بریان کرده را درم کوفته در آب بجوشانند و کف پیچیدند در ظرف تمام کف گرفته شود و آب زرد بماند پس کفها را بجوشانند که تمام روغن صاف بر آید و نیز بطریق روغن کبجد بر می آید و روغن بید انجیر مرکب فالج و لقوه و سده و بیک و پیسز را نافع باشد و قولنج بکشد ص انیسون مصطکی است و از هر یک بسبب درم پنج کرفس پنج بادیان پنج سنبل و اسسج خشک از هر یک ده درم بسکینج جاوشیر را بنا و در پنج عرقانی از هر یک سه درم زخمیل و ارچینی قاقله شیر بو اکساید و ارقلل جوز بو اکساید شونیز قسط کرد یا از هر یک چهار درم مجموع را میگوئند یک شیشه در آب نجیسانند و بجوشانند تا نرم شود و بیا لایند و صند و پنجاه درم روغن بید انجیر ساده بر روی آن کنند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربت و درم تا سه درم با ما را الاصول بپزند و تدبیر بآن روغن نیز نفع می نماید

فصل دوم از مقاله چهارم در مرکبات سینه قرقلی مسهل معده را قوت دهد و استسما طعام آورد و قولنج را بشاید ص آن به صفائی را نیم من از پوست دانه پاک کنند و در سکه یا شرباب بجوشانند تا بماند شود و از غزال برود کنند یک درم عسل صاف بر سر آن ریزند و بجوشانند تا اقوام آید این را و با کوفته و پنجه آن بیشتر زخمیل و ارقلل قاقله صند و کبار و ارچینی زعفران از هر یک سه درم تربید سفید و صند و صند و صند

سقوط نیاده درم شربت پنچ مثقال بفت مثقال بآب گرم سفر صبی بستانی صاحب مزاج گرم را
 موافق باشد و در فصل تابستان توان داد ازین جهت محمد ذکر یا این نام نهادن آن سقوط نیاده
 دو درم و نیم تربید فیده درم سفر تخم خیار و کدو از هر یک پنجم درم و ورق گل سرخ طباشیر از هر یک
 دو درم و نیم ترنجبین عصاره بهر یک پنجاه درم آب به و ترنجبین را بچوبستانند چند آنکه ترنجبین گند
 شود و بقوام آید پس دارو را کوفته بآن برشته این جمله ده شربت است سقوط مثقالیا مثقالیا
 بواگیر و مفاسل و اسهال کننده و تدخیر و ضعف معده را نافع بود و ص آن تخم تره نیز یک
 مسبت درم زیره کوفته و سرکه خیسانیده و نشک کرده بریان پنچ مثقال بزرگتان تخم گندنا
 ابله و سیاه در روغن زیت بریان کرده از هر یک دو مثقال مصطلکی یک مثقال سوای تخم
 تره یک بریان کرده بزرگ قطونا بریان کرده ابله بریان کرده از هر یک دو درم زیره کوفته تخم گندنا
 تخم شبت خشخاش انیسون تخم کرفس بزرگ الیچ از هر یک دو درم و نیم افیون سه درم و دانسته کوفته
 و بخته دو درم از این سقوط سازند سقوط برای اسهال مجرب خصوصاً برای معادسی افیون
 که علاج آنها دشوار است ص گل دهناده رال برود را ساییده باد و غ که آهن و اذغ کرده
 باشند و رند و یکبر برای اسهال خون ص صمغ عربی کثیر لبا شیشگر است از هر یک یک شمشه بارب به
 یا شربت یاس بجزند سقوط الطیسن و این را سقوط النشا نیز خوانند اسهال درازی و
 و معوی را نافع باشد ص آن بزرگ قطونا تخم ریحان تخم بر و نشاسته تخم خاص بری بریان کرده
 صمغ عربی گل رتنی طباشیر مسابوی کوفته بخته بغیر از سه تخم اول در یکدیگر بیا میزند شربت بزرگ
 بروغن بادام بار و غن گل چرب کرده بگلایب ترکند و فرو برند سقوط ابن ماسویه
 جهت تدخیر و جمع امعاء و سح نافع است ص آن تخم خطمی و جبابزی مقش از هر یک پنچ درم
 نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عربی و ران سقوط بود نافع باشد سقوط فی که در غث
 شکم به بندد ص شاه بلوط سه درم ناز و پوست انار از هر یک چهار درم گرد ساق شمش
 درم حب الاس بفت درم کوفته و بخته شربت دو درم آب سرد سقوط فی که اسهال معده
 را نافع بود ص انار دانه بریان کرده آر و کنار آر و سنج از هر یک ده درم کشمش
 بریان کرده پنجم درم غروب شامی غروب بطلی بلوط یک شمشانه روز و در سرکه خیسانیده و ریا

خشک کرده بریان نموده از هر یک پنج درم سماق سه درم کوفته و بخیته سفوف سازند شربت و درم
 سفوف زرنب تخم حاض زرنب یکدانه تخم زرنب کشیده خشک بریان کرده گل سرخ خرقه
 شاه بلوط طباشیر از هر یک یک درم حب الاس سماق از هر یک دو درم انار دانه چهار درم
 کوفته بخیته سفوف سازند سفوفی که نافع است از جفت اسهال که با وسره بود ص حب الاس
 شاه بلوط خرب خشک از هر یک دو درم صمغ عربی یک درم کوفته بخیته سفوف سازند شربت
 سه درم سفوف دیگر که همین نفع دارد ص صمغ عربی طباشیر گل از منی حب الاس از هر یک
 چهار درم پرسیاوشان کندر از هر یک یک درم خرب شامی مقل یکی اشقی از هر یک سه درم
 کوفته بخیته سفوف سازند شربت سه درم بشراب خشک سفوفی که اسهال و زحیر و مفس را
 نافع است ص تخم تره تیزک بریان کرده نو و انتقال بزرک بریان کرده گل از منی بزر قطنو
 از هر یک سه درم تخم کرفس بریان کرده تخم مرواد از هر یک دو درم صمغ عربی یک درم سوا
 تخم تره تیزک و تخم مرواد بزر قطنو کوفته بخیته سفوف سازند سفوف بلوط معده را قوت
 و اسهال باز دارد ص بلوط شاه بلوط دانه بویز آرکنار از هر یک ده درم خرب شامی
 حب الاس از هر یک بست درم کوفته بخیته سفوف سازند شربت سه درم سفوف هندی
 براسی بوا سیرخونی و باد منی سفید است ص تخم بکاین خشک سونت که کوفته بخیله سیاه یک نام که
 کوفته سفوف سازند از دانه و ماشه تا شش ماشه باب بخورند و بعد از آن قدر می خورد و شربت بخورند
 غذایان مرغین بی نمک یا کم نمک و دال و خشک و بعضی حب بسته بقدر بخورد که صبح و یکی شام
 مداومت نمایند از بیاض عم مجوم سفوف قاطع الدم ص بونچه چینی دهم امیران
 خلت و درم حنظل نصف درم عصاره الحیة القیسر دهم و نصف که با مسحوق و الفقیه با مسحوق
 مثلثه و درم مسحق ناعا و سیف منها وزن دریم بالغذاة علی الریق و دریم عند النوم از قرابا
 عم مجوم سفوف نافع الزحیر و السج ص بزر قطنو نیست بزر الیقظه هفت بزر الریحان
 بزر لسان الحمل ده بزر الحاض هفت نشاسته هفت بزر المرو صمغ عربی پانزده بزر النشاسته
 ده بقی البزور ویدق سومی بزر قطنو و الریحان و لسان الحمل و المرو و تخلیط و سیف من
 قرابا دین العم المفقور سفوف سنا از بقایای اخراج اضلاط ثلاثه و دفع درد شکم و قولنج کند

و گرم بکشد صحن سنان یکی زنجبیل پوست بملاته و نمک سیاه مساوی کوفته و خیزانه هفت داشته یک
 قول آب گرم و با طفل موافق سن ایشان باید داد مسقوف کبیر خالص برای اسهال
 موسی و غیره موسی مجرب و منقول از دستخط حاجی جلال الدین که در قریا دین خود نوشته بود و هر
 کبیر نیاز تنگ یان بالنگه دین تخم ریحان بریان مرد و مسک بریان حبلا رشاد بریان تخم حاشی
 این همه تخم را در دست اندام صغ عربی بریان طباشیر گل ارمنی گل قبرسی گل مخموم گل شیرین
 حبلا لاس پوست برون پسته پوست اندرون پسته سوخته خام سوخته دانه میز دانه انبر بارلس
 عقیق سبز پوست انارین جغت بلوط شاه بلوط خرئوب شامی خرئوب بنبل شامی گاو کوبی ختو
 کبریا سوخته حرارید ناسفته سوخته خرجان سوخته و رخ سوخته جوز السرو سوخته پوست
 گردگان سوخته نشاسته بریان پست کنار آر و نخود کنز نازج خسته کنار سوخته قره گننا تخم خیر و
 یعنی خبازی تخم خطمی اندکی بریان نمایند اقا قاسک رامکب صندل سناییده و خشک کرده
 پوست خشخاش زیره کرمانی یک شبانه روز در سرکه خیسانیده و بریان کرده
 دم الانوین پنج انجبار تخم تورک بریان جزوی خسته پاستین سوخته خسته ابنه سوخته هر یک
 دو جزو کا فور اندکی همه را کوفته و بخیته با تخمها آمیخته مسقوف سازند هر روز دو ورم تا دو
 مشقال آب سرد مسقوف مختصر جهت اقسام اسهال و خون بواسیر و غیر آن مجرب
 صحن نشاسته بریان گل ارمنی تخم حاض صغ عربی بریان فوغل شاخ گوزن سوخته
 پوست تخم مرغ پوست گنار دم الانوین تخم ریحان بریان بار تنگ زیره بریان
 جغت بلوط گل سرخ بسیار هر یک نیم داشته پوست برون پسته عود غرق طباشیر سفید
 حبلا لاس کشینتر مغز بیل انجبار هر یک یکا شده که را تا روانه بریان حروراید بد
 شاخ هر یک دو داشته کوفته و بخیته مسقوف سازند مسقوف که در اسهال سوداوی
 بعد وضع محاجم بر طحال بکار آید و از مختصرات رئیس است صحن بهمن سرخ بریان
 زربناد بریان تخم سداب تخم شاهسفرم هر یک یک درم انار دانه و ده درم کوفته بخیته مسقوف
 سازند شربت سه درم مسقوفی که اسهال معدی را نافع بود از بقای صحن کنز نازج کربا
 حبلا لاس طراشیت طباشیر تخم کشینتر بریان هر یک سه مشقال خرئوب یک رو گننا رساق

هر یک پنج مثقال کوفته بخمیه هر روز دو مثقال باز بپاشند بخورند سفوفی که خروج ریح بی اراده
 را فایده بخشد حص زیره ناخواه کاشم کرویا هر یک جزوی انیسون دوج و با فانیذ بنجر می سفوف
 کنند شربت به پنج درم و جهت این مرض کمونی و فلاطی و وجع مری نیز نافع است سفوفی که خروج
 غایط بی اراده را مفید است بعد تقیه بکاربند حص کزنا زج انستین ایرسا سعد هر یک
 یک درم ناخواه زیره کرمانی گل سرخ تودرمی تارمشک بوزیدان هر یک دو درم مصطی
 طالیست صفر فارسی زوفای خشک هر یک سه درم بکوبند و بپزند و برابر بهر پله پله کالی مخوان بکنند
 و مثل جینج شکر طیز و زعفران ساخته یک درم صبح و یک درم وقت خواب بدهند و از استحمام و بخنیدن
 گرم بپرهیزد و امعاء پرینه کنند و اگر سبب این مرض اخلاط سوداوی بود اقیهون یک درم اناناز
 کنند و یک درم زخم ناشتا فقط بدهند سفوف تخم شحمی مستعمل در اسهال دموی و غیره در تخم
 مغز تخم خیارین نشاسته صغ علی گل رنی مغبول طینا شیر سفید اجزا مساوی کوفته بخمیه
 سفوف سازند سفوف که اسهال با درد دارد و اشتها برفته را باز آورد حص انار دانه
 چون سرمد باریک کرده مددم کرویا در سکوتر کرده و بریان نموده کشنیز خشک در هر که تر کرد
 در بریان نموده هر یک بست درم خروب بنطی ساق پاک کرده کزنا زج و گلنار هر یک ده درم
 کوفته بخمیه شربت به یک نیم درم بشراب موردیارب پیر سفوف قشر الزمان که عند افراط
 اسهال و افراط علی سهل میدهند فوراً باز میدارند حص پوست انار زج و یک یک درم
 کوبک دو درم کندر نیم درم بزرالنج ریح درم اقیهون و انکی و این یک شربت علی است
 قوی مزاج را بپسیدند سفوف القملح الزمان جهت اسهال مغز کشته فلفل کبود
 و حبس حبس است مراد از القملح در اینجا کل ناراست و قید در اینجا از آن گردیم که این قفسه
 القملح بکشد تر کرده اند حص کشت شنبلیلی ساق بلوط خروب اشوک آرد کتان و تخم مورد و انار
 ترش قزوین و پنج سبزه کزنا زج و کشت شنبلیلی و کشنیز بریان و اشک کوسه بریان پوست
 سرمد افیون و زعفران بریان و زعفران پنج چند همه کوفته بخمیه حسب حاجت بدهند در کباب
 سرد و در مورد آب گرم سفوف ترمد که مشکو براند و مع ذلک بعد و راقوت و در حص
 سده علی و در دانه هر یک شش درم زخمیل فک بدهی ترب سفید یا دیوانی یک درم کوفته بخمیه

وقت خواب دو مثقال بخورند بآب گرم و در نیم مثقال صبح سفوف نو عدد دیگر که جهت بنی الاسما
 مجرب است صلبا اسهالا مله هر شکر بر وزن نیم مثقال هر یک بچندم زیره گرمانی مد مجرب الرشا
 بریان هر یک هفت درم تخم کرفس انیسون در سرکه خیس مانده خشک کرده بوداده هر یک چهار درم
 مصطلی قرقل قاقظه عود و هندی سنبل الطیب هر یک درم سعد سه درم صبح و شام دو درم بخورند
 سفوف اسود اسهال میخدی و معوی را باز دارد و صلی سویق جو سویق انار دانه سویق عنبر
 سویق قنقل سویق سفوف سلی سویق ترنوبشای سویق بنی سلی سلی سلی سلی سلی سلی سلی
 سلی
 و فرق در قیوم و سفوف آنکه آنچه موضوع بر آن بود که مدقوق ساخته در آب و مانند آن انداخته
 بنوشند آنرا قیوم گویند که با هو المتعارف فی السویق و آنچه خشک در آن اندازند و بآب فرو
 برند آنرا سفوف نامند و گاهی بر سیل مجازا قنقل بر استفاق نیز اطلاق کنند **سفوف**
 طبیا ششیر جهت اسهال طفل مجرب است و غیر اطفال را نیز نافع صلبا شیراز دانه و
 و بسیار نرم صلاک کرده صمغ عربی کثیرا مصطلی سپند تخم مورد گل سرخ گل ارمنی بالسویه سفوف کنند
 و در اطفال نیم مثقال صبح و نیم مثقال شب یا شربت سیب ترش بدینند
سفوف جهت اسهال مزمنه و بواسیر مخفی و بواسیر حاره بغایت نافع است
 و مجرب صلبا سرخ صمغ عربی بریان سماق بیدانه هر یک سه مثقال گل ارمنی انار دانه
 دانه انگور که در سرکه پرورده باشند و بریان کرده هر یک پنج مثقال طباشیر گل مخموم یا دانه
 هر یک دو مثقال مصطلی عود قماری هر یک یک مثقال شربت و مثقال باربلوب مناسب
سفوف تیواج جهت اسهال بواسیر مجرب است صلی تیواج خطائی نیم مثقال نیلوفر
 یک مثقال با عرق بارتنگ بنز یا مست بخورند **سفوف** برای رفتن خون بواسیر بسیار
 مجرب است صلبا آن مغز بتولی دو ماشه حنظل یکی ماشه شکر تری سه ماشه سفوف ساخته
 بآب گرم فرو برند **سفوف** سعد جهت اسهال صبیان مجرب است صلبا سعد کند حب
 خشخاش بالسویه کوفته بخیته یا شیر و صمغ بنوشانند **سفوف** قنقل جهت اسهالات قائمه
 عظیم دارد صلبا آن ورق قنقل بریان زنجبیل نیم برشته و قرقل از هر یک نیم مثقال

مصططی رومی انار دانه بریان کشید خنک بریان از هر یک چهار دانگ صمغ عربی بریان یک
 دانگ پوست خنجاش بوداده یک مثقال و یک دانگ کوفته بخیته هر روز یک درم آنرا بخورد
 باب سرد مغفوف لو لومی علوی خان نوشته که بخت خود را سه سال دمی بوا سیری دراز
 کبد و حلی و تهج پا با حفقان و نفخه و مرق ترتیب اوم و نفع بسیار شفا بد و نمودم صل آن
 مرور اید ناسفته و شیب بمرقنه مره خطائی از هر یک یک مثقال و ورق طلا عسیرا شیب
 از هر یک یک انگه نیم درم فقره یک مثقال و یک دانگ نیم صندل سفید ابریشم مفرط طایر
 پوست بیرون پسته دانه پسیل بریان کشید خنک بریان بادیان بریان آله منقی بلبله سیاه
 در روغن گاو بریان کرده از هر یک یک مثقال و نیم ترشک منقی سماق منقی انار دانه داری
 از هر یک یک مثقال مصططی رومی مثقال کوفته بخیته سفوف سازند سفوف بجمع الجوامع
 سهیل سودا و بلغم غلیظا تجرب است و هیچ وجه غایله ندارد و صل آن تر بد سفید نجوف
 خراشیده بروغن بادام شیرین چرب نموده پوست بلبله زر و سنار یکی از هر یک یک درم
 زنجبیل یک انگه فسی غار یقون ماده اش سفید ریوند چینی بسفایج منقی اسطوخودوس
 اقیقون افراطی غلیظ گل سرخ کثیر از هر یک و دانگ فسی نبات سفید و درم کوفته و بخیته
 بروغن بادام شیرین و درم چرب نموده شربت از دودرم تا دو مثقال بعد از آن باب
 نیم گرم بنوشند مغفوف برای زلق الامعاء السبب طوبت باشد منقول از شرح حکیم علی
 حسن پست سبب ترش پست کنار ترش سماق بوداده گل سرخ تخم حاض زعفران کوی با تخم
 ساییده پست خمر بوداده مساوی اجزا کوفته بخیته سفوف سازند شربت از دودرم تا دودرم باب به درم
 فصل یازدهم از مقاله چهاردهم در مرکبات ششینی شراب آلومی سهیل صفراون
 زا و فکند حص آلومی سیاه صده دتر بند می یک چهار یک تر بد سفید بنفشه از هر یک
 بیست درم در کیسه کنند و پیچ من آب بچو شامند تا یک من آید نیک بنالند و بیالایند
 و یک من زنجبین صاف کرده امضا نمایند و شربت بزنند و فرو گیرند و یک مثقال سفوف
 در آن حل کنند شربابی که نافع است جهت اسهال دمی و ضعف معده حص آب شیرین
 سنی مثقال گلتار غنچه گز ما زنج آله منقی صندل سفید حب الاس از هر یک یک مثقال

کباب قند از هر یک بیست مثقال بطریق معهود شربت سازند شراب انجبار اسهال و رموی و
نفث الدم و سیلان طشت را نافع است و معده و جگر گرم را قوت و بدص صندل سرخ سپید
ساینده از هر یک پنج مثقال تجبار هفت مثقال افاقیه و مثقال قند سفید نیم سن بطریق معهود
شربت سازند شربت حب الآس - ص آمله قشر یک مثقال حب الآس و و مثقال
پوست پنج انجبار گلنا گل سرخ تخم حماض بری از هر یک دو درم آب به شیرین کباب از هر یک
بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بدینور معهود شربت سازند شربت ابهر لیشتم
زمانیکه خون در اسیر افراط کند و مودی بغش گردد بکار آید ص آن ابریشم خام جید خالص را
در یک لطف کنند و اگر از نقره باشد بهتر است و سر دیگ محکم بگیرند تا بخار بر نیاید و گاه است
در اول طبع یا در اثنای آن و بار و اخر از چیزهای مقوی قلب چون گاو زبان و فرفر شک
و امثال آن یا اوجع میکنند و بعد از طبع ابریشم صاف کرده شربت سیب یا آب سیب یا
شکر سفید فایق یا شربت به و امثال آن اضافه کنند و یا زبر آتش ملائم بنهند و چند جوش
سبک بدهند و از آتش فرو گیرند پس هر وارید بسند ساینده کباب و بید مشک و سائر
مقویات و قوالب مناسب حال اضافه کرده شربت سازند شراب انجبار که حکیم موسی
در قرابادین تحفه المؤمنین آورده ص بگیرند پوست پنج انجبار هفت مثقال خرزوب شاهی
پنج مثقال صندل سرخ و صندل سفید سوپان کرده حب الآس از هر یک دو و مثقال چهار
یک شبانه روز در آب حادان بخیسانند و روز دیگر جوشانند و بیا لایند و با یک رطل شکر
سفید بقوام آرد پس فرود آورده سرد کرده در شیشه نگاهدارند شیا ف مسهل
قوی را بکشاید و بلغم و صفرا دفع کند و در پوست بشاند ص سبب پنج جاشیر مقل بوره را
اشق از روت زنجبیل سورنجان شقاق شحم حنظل تخم کرفس را زیاد افیون نمک بپندی
پند بیدستر زربان و ماهی زهره قطعه سعد سداب خشک مساوی کوفته چینه آب سداب تازه
بپزند و شیا ف سازند شیا ف زحیر ص زعفران حنظل مرافیون کنند و مساوی
کوفته چینه شیا ف سازند شیا ف خیار چتر قویج را بکشاید و طبع را نرم کند ص شفته دو درم
سنار کلی بچدرم خطمی سه درم نمک بپندی یک درم عمل خیار شنبه شکر سرخ از هر یک ده درم

شیاف سازند شیاف برای قویج ص بوری ششم حنظل از هر یک بنجدرم مقبونیاد و درم باقائند
 گداخته باشک سرخ آبیخته تیار نمایند شیاف بنفشه همین خاصیت دارد و ص بنفشه پنج درم مقبونیاد
 نمک بپندمی از هر یک دو درم بوره ارمنی تربید سفید از هر یک سه درم قرا قروت فائید از هر
 پنج مثقال شیاف سازند شیاف که قویج را فائده دهد ص سدای زبره سیاه ناخوار
 بوره ارمنی برابر نرم کوفته بعسل میخورد بر آشور محقنه مالیده چند نوبت در اندرون فرستند
 یا بر خرقة مالیده رشته بر بسته در اندرون روان کنند و بعد از لحظه رشته را بکشند تا خرقة
 بر دهن آید و بدل آب گفته اند شراب رفیق گفته بغاریق بر نهار خوردن اندک اندک کفای
 شصت مثقال فائده دارد بعد از آن باء اللحم شاید وغالبه اگر بر نافع گزارند فائده مند است
 شیاف منضج با سو محلی ص ششم حنظل سه درم بادام تلخ چهار درم کوفته و بنجیه شیاف سازند
 و هر ساعت یک احتمال نمایند تا پنج ساعت شیاف قطع دم بوا سیر و طبست کند ص
 عفتض حنظل کند و جنبان شب قرطاس محرق کل طین ارضی صیغ مکذبه و دق و تخیل و یونج باء اللحم
 و لیش و تخیل و یلو ش با صوفه بماء الاس و تخیل شیاف قویج ص بوره ارمنی
 ده درم ششم حنظل مقل کبیچ از هر یک بنجدرم مقبونیاد و درم نیم شکر سرخ ده درم شیاف
 سازند شیاف که خون رقتن از بوا سیر باز دارد ص کند را از زروت دم الاخوین کلنا
 سرمه زاج سفید از هر یک یک درم زنگار یک دانگ کوفته و بنجیه با عسل بپوشند و شیاف
 سازند شیاف که همین خاصیت دارد ص اقا قیاحیه التیس کلنا رگل ارمنی از هر یک
 یک درم و درع سوخته سفید آب از هر یک نیم درم آب لسان الحمل یا آب خرقة سرشته شیاف
 سازند شیاف که همین عمل کنند ص قنطاریون و قیق پنج سوسن از زروت از هر یک یک
 مثقال ماز و نیم مثقال زنگار دانگی بعسل سرشته شیاف سازند شیاف که در عقب مسهل
 استعمال کنند اگر در اسهال تغییر می رفته باشد و گرم مزاجان را نافع بود ص زنجبین بنجدرم
 صابون زرقی نمک طعام از هر یک دو درم شکر سرخ بنجدرم بدستور شیاف سازند
 مشحیافی که اسهال دم را نافع بود ص مرقا قیاحیه الزنج صیغ عربی برنج بریان کرده مساوی
 کوفته بنجیه آب مورد سرشته شیاف کنند شیافی که شکم را بپند و ص اقا قیاحیه عربی کلنا رگلنا زنج

کوبیده و دم ساییده بر آن فربه پاشیده و شیاف سازد شیاف که بقطع خون مجرب است خواه
از یو اسیر خواه یا اسهال باشد و خروج مقدر را نیز مفید است هـ مرصاف قاتیبا بزر البیض صغیر
برنج بوداده یا سویه بآب مورد و سرشته شیاف سازد

فردی که از دهم از مقاله چهارم در کرات ضاربه و جاورس و قطع اسهال مجرب است
جاورس سته و دم آرد و جویند دم گل سرخ برگ مورد و کنه کعبه بر کبچه و دم بآب بیا بلنج او برشند
و شاد سازند و خوا و جهت اسهال صبیان مجرب است هـ زرد و برگ آس زرد که کشینز کنند
پوست آن را ترش کوفته بخیته بآب ساق ضما و کنت ضما و که در دلو اسیر نشاند و مجرب
است هـ حلیه تخم کتان هر یک سته و دم گل خطمی گل بابونه اکلیل ملکات یک چهار دم عدس
ده و دم مجموع را بچینه بزده تخم مرغ و روغن بنفشه بر نهند و ضمما و که یو اسیر و شقاق مقعد
و قرحه آن و اسهال یو اسیری و خون حیض را سود دارد و مجرب است هـ سفیده اردک
حفظش مردم هر یک جزوی گل خطمی منقل هر یک دو جز و روغن گل پرچ جز و روغن بزرگ
هفتا جز و کوبیده و در روغن بجاوشانند تا نصف رسد پس صاف نموده بکار برند ضمما و بجا
خروج مقعد که با دم باشد هـ عدس منقشر قشور رمان حنظل بلوط جوز السرد و از هر یک
یک جز و دهم را در آب آس بخونی بچوشانند و بالای آن روغن گل انداخته در ظرف نگه دارند
وقت حاجت ضمما و نمایند فانه نافع من حکیم علی ضمما و برای او رام مقعد حار گل
تازه کوفته بر تاید بریان نموده بعد از آن در مسکه یا در روغن گل آمیخته ضمما و نمایند ضمما و
که وجع رحم و یو اسیر را ساکن گردانند هـ زعفران انیسون بزر البیض مرغ از هر یک دم
خطمی بزرگ از هر یک پنج دم زرده تخم مرغ نیم چینه یک بیضه بروغن استخوان زرد آلو ضمما و
ضمما و کشمک به بند هـ اقا قیام که کند رسد از خربل مسطکی از هر یک پندرم ککاب
ده و دم کوفته بخیته بآب به ضمما و کنند ضمما و که زبیر و سج امعا و زلق امعا و یو اسیر و شقاق امعا
رافانده دهد هـ اکلیل ملکات بزرگ شونیز تخم گند نامساوی منقل زرد تخم شقاق فستوی در
مشقال میوه مسکه یک مشقال چند بیضه شرافون از هر یک مشقالی قطعه تخم شقاق حنظل حلیه و مشقال
آرد عدس یک کف خبازی نا کوفته روغن قاقله ده مشقال شتی ده مشقال اجزا را با کوفته می است

و آنچه که اختنی است در روغن که اخته بر مرکبات ضمماوی که چون بر گرانند و مجموع امراض را
 را سفید است اصل مقل زرق پنج مثقال میوه سالک و دو مثقال طبع البطم زفت رومی از هر یک سه
 مثقال راتینج و دو مثقال ایون یک مثقال قسط تلخ سه مثقال آرد حدس و دو مثقال برگ سرخ
 سه مثقال تخم گندناخ مثقال زرد تخم مرغ سه عدد پیله بز و دو مثقال عسل قشند و پنج مثقال اجزاء
 کوفته و کد اختنی را که اخته مزوج نموده ضمما و کنند ضمما و بوا سیر ص تخم گندناخ بزرگ
 مقل زرق از هر یک نیم درم بروغن گاو سرشته ضمما و کنند ضمما و که قروح مقعد را نافع است
 ص ایون زعفران از هر یک نیم دانگ مردار سنگ یک مثقال سفید ابار زیر بنیدم
 روغن گل پیچیدم ضمما و سازند چنانکه رسم است ضمما و می که اسهال صفراوی را نافع است ص
 برگ مور دگل سرخ گونا رسندل بازو آملادن ساق حصص اقا قیامساوی کوفته بخته بآب برگ
 مور و سرشته بر شکم ضمما و کنند ضمما و که زلق الامعاء را نافع باشد ص لادن سه مصطفی قصبه
 از خر مرنگوش تمام از هر یک پیچیدم عود جوز بو اقر قفل از هر یک یک م و نیم کوفته بخته بآب
 برگ مور و ضمما و نمایند ضمما و که درد بوا سیر را بنیشت ص مقل کوبان شتر مرغ ساق گاو
 مغز استخوان زرد الو میوه زرد تخم مرغ مساوی در روغن گل یا روغن گاو که پیاز در آن شوی
 باشد حل کنند ضمما و نمایند و پیاز بر روغن گاو بریان کرده نیز ضمما و نافع است ضمما و می
 که بوا سیر و در مقعد و زیر نافع است ص مغز ساق گاو ده درم موم سفید یک درم اقا قیام
 دم الاخوان کند مر از هر یک نیم درم مردار سنگ سفید لاج از زیر از هر یک درم و نیم مقل
 یک درم ایون دانگی روغن گل نسبت دم بطریق معهوده ضمما و کنند

فصل سیزدهم از مقاله چهارم در مرکبات طایفه طلائی چیست رد اعضا که از بوا سیر سرد
 ص نجیل یک مثقال فلفل و مثقال قلعه نو شاد در هر یک سه مثقال حلبیج مثقال سور بخان بازو
 مثقال باموم پنج مثقال روغن گردگان نسبت مثقال میخته طلا نمایند طلائی که بوا سیر را تباه
 و از پنج بر افکنند هم بگیرند پوره پوره سه درم زرنج دو درم هم الفار یک درم نیم زنگار یک درم و نیم
 کوفته پاره پیله برگ ازند و قدری از آن میخته طلا کنند و اگر علت ضعیف باشد سه درم
 کنند هر روز دو بار و اگر قوی باشد پنج روز و یا تا علت تباه شود پس مرتب سازند

از پیا تر سرخ و دروغن گاو بر علت هر روز نماند تا میفتد و درین مدت بدان جایگاه آب نرسد تا وقتی که
که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مری می کند از انزروت و دم الاخوین و سفید و سفید مرغ
تا گوشت برآید طلا جهت تشکیل و جمع بوا سیر مجرب و بی نظیر است ص و شیر و برگ پنبه نرمه
که بی آب شیر گرفته باشد و دوام نیم و ام زرد چوبه خا و دار البرهنا نیند و در شیر شسته نگاه دارند
بعد از فراغ آب دست آب خشک کرده طلا کنند و بهمانجا بشینند که خشک شود طلای جهت
بواسیر و نو اجیر از مجربین منقول است ص خراطین درست را در خون خربساید و بار یک
کرده خشک ساخته نگاه دارند وقت حاجت آب بیخ یکسان بید که بیخ مذکور را شب در آب
تر کرده صبح خوب بچوشانند تا هشتم حصه آب بهماند صاف نموده حل کرده طلا کنند طلای که
جهت حب القرع و گرم دراز اطفال سفید است هر که بمالند ص برگ نستین سده دم
شفق تالوده دم زهره گاو یک عدد و بر حوالی ناف طلا کنند طلای ص اقناع یا دنجان
برای آن مغز بادام تلخ گرفته کوفته بروغن بنفشه خمیر کرده بر بوا سیر طلا نمایند صحت بخشد مجرب
از بیاض عم مجرم طلای که شکم را به بند و اسهال باز دارد ص اقایا سعد مرکب
کندر سرد و مار و گل سدرخ آمله گل رومی گاو رس برنج عدس بطوطه گنار بزر الیچ صندل
آب مورد یا آب به رشک طلا کنند طلای قاتل دو و صیدان ص ترس و زهره برابر و درن
گرفته بزهره گاو خمیر کرده بر ناف طلا نمایند

فصل چهارم درم از مقاله چهارم درم درکات فائیه و قافیه و کافیه و نوشتن لیان قوافی
ریکی و امراض زمان طالع که از رطوبت باشد رسو دارد و باذهای غلیظ را بشکند ص فریون عاقر
سنبل زعفران از هر یک هفت دم افیون بزر الیچ از هر یک است دم کوفته بخیمه بپسند
بعد از شش ماه استعمال نمایند فالوده برای اسهال موسی ص نشاسته سه مثقال صمغ عربی
شش مثقال بزر قنطاریه و مثقال باربتک و مثقال بطوطه معلوم فالوده ساخته در شیرت صندل
حل نموده بخورند قرص کهر با خون رقیق از شکم باز دارد ص کهر با بسدم و اید نامفتد
تخم خرفه از هر یک پنجم شاخ بزر کوی سوخته پوست تخم مرغ سوخته صمغ عربی از هر یک سده دم
کشیخ خشک بریان نموده پنج درم خشکاش سفید و سیاه از هر یک شش درم و دوع سوخته بزر الیچ

از هر یک دو درم با عاب بر قطونا اقراص سازند قرص هندی برای ذرب نافع است
 و تجلیل بکایری کشنده خشک رال سفید گرفته قرص سازند شربت یک درم بادیه مناسبه قرص الیه
 نافع ذرب و اسهال ص مغز خسته اند که مغز قوام کند باید در و بریان در و حق کفچه سرگاه
 شود و برابر وزن گرفته گرفته پیچیده قرص سازند شربت یک مثقال آب سرد قرص گلنار خون
 رقت باز دارد ص سیخه گل ارغنی صغ عربی از هر یک چهار درم کل سرخ گلنار اقا قایم از هر یک
 سه درم کثیرا و درم گرفته پیچیده آب گلنار اقراص سازند قرص کجبار اسهال و موسی و افراط
 طبع و قی رانافع است ص پنج انجیر چهار درم گل سرخ صغ عربی که با تخم خفه از هر یک سه درم
 گلنار نشاسته گل رنی بسططیا شیر را اسوس از هر یک ورم اقا قایم یک درم و نیم گرفته پیچیده آب سرد
 قرص سازند قرص کهر با بنج و دیگر اسهال و موسی و افراط خون بوا سیر حیض رانافع بود ص
 خشکاش کهر با سنگی عفران از هر یک و درم گرفته پیچیده با عاب بر قطونا اقراص سازند قرص
 ایلا و س ص تخم کرفس انیسون - صندل از هر یک شش درم فستق مصطکی از هر یک چهار درم
 فلفل مرا فیون چند بیدستر هر یک دو درم آب خالص - از دند شربت یک مثقال قرص
 زحیر خون شکم و ترخ و نفث الدم رانافع بود ص گل محتوم گل ارغنی - ما ایش بلوط
 آر و کنا رجب آس از هر یک دو درم تخم حاش برمی صغ عربی گلنار از هر یک چهار درم
 گل سرخ از هر یک سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هر یک یک درم ماز و زیره کوفی بد بریان کرد
 از هر یک نیم مثقال گرفته و پیچیده با عاب بر قطونا اقراص سازند شربت یک درم قرص زحیر
 برای اختلاف دم و زحیر و نفث دم ص ظین محتوم طین ارغنی و قط و طباطبائی شیف از هر یک
 دو درم تخم حاش برمی صغ عربی گلنار از هر یک چهار درم نشاسته و کسرخ از هر یک سه درم تخم کرفس
 و سماق و مصطکی از هر یک یک درم بلوط آر و کنا رجب آس از هر یک دو درم عفن و زیره کوفی
 که در خل خمر یک شبانه روز خیسانیده بعد از آن بریان نموده بایشند از هر یک نصف
 مثقال گرفته و پیچیده با عاب اسبغول خمیر کرده قرص سازند هر قرص یک درم قوت این
 ماسش ماه باقی ماند بعد ازین ضعیف میشود از شفاء الاستقام قرص حب آس
 اسهال با سرفه رانافع باشد ص حب آس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خفه از هر یک یک درم

رب السوس صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم گرفته اقراص سازند شربت سه درم قرص کنند
 افراط خون بواسیر راص میوه انار یک درم و نیم با دو درم بلبله سیاه بلبله آبله
 از هر یک پنج درم تخم گندم سه درم مقل درم مقل را در آب گندم شسته حل کنند و در او بار کوفته یا
 سرشته قرص سازند شربت سه درم تاده درم باب آهنگران قرص خشخاش جهت اسهال
 موسمی و صفراوی و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعاء مجرب است
 زعفران نصف جز و کافور یک جبه درم الاخوین سه جبه مصطکی و جوز نوبه پوست خشخاش کل تخم
 کل ارمنی طباشیر صمغ عربی نشاسته هر یک ربع مثقال جله یک شربت است قرص برآ
 زجیر مجرب است هرگاه حرارت نباشد و ریاح و قرا قریب و استعمال باید کرد ص برز الیخ
 تخم شبت تخم رازیانه از هر یک پنج درم ناخته دو درم و نیم افیون سه درم تخم کرفس دو درم
 اگر دو درم زعفران زیاده کرده شود بهتر است شربت مثقال از شفا دار است تخم سبب
 در سحج مزمن که ریم از آن دفع شود و با مار العسل هرگاه بسیار باشد و با شیر برنج اگر
 بسیار باشد بکار برند ص کاغذ بریده شش مثقال همه را بمسیند و آب برگ بارتنگ سرشته
 هر یک سه مثقال درم و از این درم تا دو درم بکار دارند قرص زعفران مسج گوید که او شکم
 نرم کند و صفا سوخته را از تن فرود آرند و ده دل را زائل کند و تشنگی نباشد ص عفران
 صندل هر یک دو درم صمغ عربی شکر عنکبری کل سرخ هر یک پنج درم ترب سفید تراشیده
 بست درم همه را کوفته بجنه آب برشند و قرصها کنند و در سایه خشک نمایند بوقت حاجت
 مثقالی آب بنمک بخورند قرص دیگر که اسهال موسمی و صفراوی و نزف الدم از هر صمغ
 باز دارد و سحج و سرفه و طوبی و بواسیر را بغایت مجرب است ص زعفران افیون هر یک
 یک درم مازو تخم حمض دم الاخوین هر یک دو درم آر و کنار جنوب بنطی کل رنی انجبار تخم مورد
 هر یک سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی کل سرخ کلنا رکتیر شاخ گاو کوهی سوخته هر یک پنج درم
 آب بارتنگ قرص سازند شربت یک مثقال با دو لیق سوخته برض قرص از شفا دار استقام
 برای اسهال موسمی و صفراوی و سحج و بواسیر و رفع عفونت و تسکین حرارت و اوجاع امعاء مجرب است

ص پوست خشک شش طین منی طباشیر صمغ عربی نشاسته از هر یک ربع درم دم الاغون سه مرتبه سرخ
مصطکی مقلود و بیان کا نور یک سرخ زعفران نیم این یک شربت است قرص طباشیر گنار می
جست قطع اسهال صفراوی و دوسوی و منع الضباب مواد و تسکین وجع امعاء و رفع سحر جرب است
ص زعفران یک ربع کثیرا و درم نشاسته سه درم طباشیر گنار گل منی صمغ عربی کوکنا ر هر یک
پنج درم قهقهه سرخ تخم خرفه بریان هر یک ده درم قرصها سازند و وقت استعمال بگویند و در
شراب سندان یا شربت و دریا شربت مورد یا شربت به آینه زد و پسند قرص گل حبث
رغ و اسهال خون مجرب است ص صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان هر یک یک درم و نیم قهقهه سرخ
تخم حماض بریان هر یک سه درم بلعاب سبفول قرصها کنند شربت یک مثقال بر آب آس
قرص و دیگر حبث نرف الدم و اسهال ذوبانی مجرب است ص گل سرخ گل ارمنی طباشیر
شاه بلوط تخم حماض مقشر صمغ بریان سرطان سوخته جله برابر کوفته و خمیده بآب به قرصها سازند
و بدیند قرص که حبث اسهال خون و نرف دم و جمیع اعضا مجرب است ص زعفران
اقیون مصطکی نشاسته طباشیر لک منقی بزرالنج هر یک یک درم گنار رسک و دوع محرق یک
سه درم چلغوز تخم کشین بریان صمغ عربی بریان گل ارمنی پوست تخم مرغ شاخ گاو کوی
سوخته تخم حماض سوخته خرفه کبریا هر یک پنج درم شربت یک مثقال بآب به حبث نفث الدم
و با شراب شش حبث قرص امعاء چینی نقل کرده است صاحب تحفه الدین لیکن
در نسخه صحیحه قرا باید از حبث الدین اجزاء و اوزان اجزاء چنین است اقیون زعفران مصطکی مقلود
هر یک یک جزء و نشاسته کثیرا طباشیر لک منقی بزرالنج سفید هر یک دو جزء رسک گنار
و دوع محرق گل تخم پوست بینه سوخته شاخ گوزن سوخته تخم خرفه صمغ عربی
کشین خشک نافع نشاسته بریان صمغ عربی بریان گنار هر یک پنج درم بآب سال الج
قرص بند شربت و درم با حصاره یا دوج یا شراب مورد یا رب به قرص
برای قروح امعاء اختلاف دم و قیج مفید چون اذان جفته میکنند مقدار سه درم
همراه در دوی و ویشنه که بریان نموده باشند و آب بارتنگ قرص ص
سفید ارج الرصاص شش درم کاغذ سوخته چهار درم صمغ عربی پنج درم گنار و درم اقیون

ما میران از هر یک یک گرم عصاره الحیة التیس سه گرم آقا قیاسی تخریق دم الانجورین از هر یک یک گرم
 و نیم کوفته و پنجه از آب لسان الحمل و آب عسل الراعی خمیر کرده قرص بسازند و در سایه خشک نمایند
 و وقت حاجت در آب از فارسی حل نموده حقنه کنند از شفا الاستقامت قرص بر مکی
 این قرص بجلاد و فمیده است و مخرج بلغم خام و هضم و حیض را بکشد و حرارت را کم
 کند و جرب را سود دارد و هضم آن بنفشه رشخ الرئیس پوست بلبله کابلی و پوست بلبله و
 آرد منق و در یک کابلی بمشرب بعد از کوفتن و پختن از هر یک یک گرم جز و تربد سفید حقیق صمغ عربی
 و در جز و رغن بادام شیرین جرب نموده و بوترن مخلوط ادویه فایند فایند را در پاتیلکه کرده و قدس
 آب بر روی دی نموده بخوشاند و چون بقوام آید از آتش برگرفته ادویه را بران بپاشند و
 مخلوط نمایند غلطی نیکو قرصها سازند هر قرصی ده گرم بآبی که جوشانیده باشند در آن کشنده خشک
 از اول شب تا صبح و اول صبح صافی نموده باشند پس بدستیکه مجلس است مجلس حاجت بکند
 و غذا و وقت عصر تربد یا نخود آب که باروغن زیتون مغسول ساخته باشند پس اگر احتیاج
 یا خراج بلغم ندر حاجی باشد باید که اضافه کرده شود و برای این قرص ربع جز و بلبله و نیم جز و
 و در نسو کو قالی وزن تربد و درم و فایند شش استار و باقی از هر یک یک گرم است و کوفته
 که شش سبته از این قرص ده گرم است و در هر باهی سه بار قرص بز و رشتول از قرابادین
 قانون نافع است از برای اسهال طبعیت و قرصه و قیام دم و از برای کسیکه غذا در صده
 آن کضم نشود و از برای مخص شدید و زجر و ریاح بواسیر و آمدن خون از بواسیر و زخم
 طبعث زنان پی در پی و بیوقت هضم آن حبلا لاس و تخم رازیانه و انیسون و نانخواه و
 تخم کرفس و بزر الینج سفید و قو از هر یک یک گرم و قیه فیون شش و نیم کوفته و پنجه بشیرایک
 رشته اقراض سازند هر قرصی بوزن چند گرم و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت یک
 قرص با پنجه مناسب باشند از بیات قرص بنفشه مسهل قولنج بکشد و غذا و نضیق انفس
 و قهدهای مرکب از بلغم و سفرا و مسرفه را مفید بود و هضم آن گل بنفشه خشک ده گرم تربد سفید
 مدبر بنجد دم و بلبله لوس سه گرم و نیم سقونیامشوی سه گرم و نیم سقونیامشوی سه گرم و نیم سقونیامشوی
 نیم گرم تا یک گرم کوفته پنجه اقراض سازند شربت ده گرم و نیم با جلاب شکری و کبدت قولنج و پنجه

زجیب قرص قاطع دم ص با رنگ طبیا شیر طین قمری طین مختوم از هر یک یک درم کند رخسید
 و دو درم حنظل یک درم و نصف کبریا و ذره حرق بسد لولو حجر الدم از هر یک دو درم حصاره و التیبه
 سه درم باریک ساید در شربت حب الاس یا در شربت ریاسس یا در شربت سفوف جل
 یا در شربت سیب خمر کرده قرص سازند و در سایه خشک کرده هر روز ده درم با شربت مذکور
 تناول نمایند و غذا را مایه و صبریه قرص شاد و پنج منتول از هر یک است مبرز احمد با قر
 حکیم باشی ولد حکیم عماد الدین محمود حسینی شیرازی مجرب در نافع از برای قطع سیدلان خون
 از اعضای باطنی و اسهال مزاجی و ذوبانی و پنهانی و دوی و دق و سبل و سرفه ص
 شاد و پنج منتول و تخم خرده مقشر و کشنیزه خشک تخم خشتیا شریفه و گل سرخ منزوع الاقمار و
 طبیا شیر سفید و گل رشتی منتول و طین و می از هر یک پنج مثقال کوفته بخته بلغا سب بز قوطونا
 سرشته با قرص سازند شربت یک مثقال با شیر و تخم خرده مقشر قرص مقل صلابت کبد
 و معده را دور گرداند و ریاح بوا سیر زانافع بود و این نسخه تالیف محمد ابن زکریا است
 آن گل سرخ منزوع الاقمار ده درم سنبهلی لطیف و دو درم لعفران مر یک درم قسط تلخ یک درم
 و نیم مصطکی و دو درم مغز بادام تلخ یک درم و نیم مقل رازرق سه درم مقل را در شراب حل نمایند
 و او ویز را کوفته بخته بان بپوشند و اقراص سازند هر قرص سه درم در صلابت کبد یا آب کاسنی
 تازه یا آب کرفس یا آب رازیانه و در صلابت معده با عرق بادرنجبویه و لبو اسیر آب گندنا
 قرص ششپ خون آمدن از هر عضو که باشد یا زردار و حل آن شب یمانی کحل صفغانی
 از هر یک یک درم کبریا و مروارید ناسفته اقا قیا از هر یک سه درم الاخوین صمغ عربی و کثیرا
 از هر یک دو درم همه را سحق نموده اقراص سازند شربت از نیم درم تا یک مثقال قرص نافع
 برای زجیر بلغمی ص زیره بریان مدبر و زو سبز مصطکی ساق تخم کرفس از هر یک یک درم
 جفت بلوط کنا رحیل لاس طبیا شیر گل مختوم از مینی طراشیت مکد و دو درم نشاسته گندار
 صمغ عربی تخم حافض هر دو عدد را در دم کوفته قرص سازند یا آب بارنگ شربت شتال
 کبریا س اسیر خا مقعد را مفید است ص جفت بلوط کند رقتو کند رشیخ حرق و در
 اقلیمی ص فصد برابر باریک ساخته بر فاده نهاده بر نه ننگا و ص از زن تخم شربت

تا سخته حلب در پار پی کرده و یک گرم بر آن نشاند و صبح ساکن کند و قوی بکشد
فصل پانزدهم از مقاله چهارم در ککات میوه ماء الاصول چیست در کک میوه
 سنبل الطیب مصطکی اسبار و نسیل قاقله هر یک یک مثقال عود و لسان سیاحه هر یک سه درم
 رازیانه انیسون زیره کافوری و قوی هر یک پنج درم پوست بچ کرفس پوست بچ رازیانه بچ
 هر یک پانزده درم مویز منقعی است درم سه رابسه رطل آب بیزند تا به رطل و نیم آید هر روز
 از آن چهار اوقیه با نیم مثقال امر و سیاه بپزند و یک گرم حبث قوی بچ بلغمی ص مصطکی سنبل الطیب
 هر یک دو درم پر سیا و شان تخم خطمی هر یک چهار درم تخم کرفس انیسون رازیانه منظور بون دقیق
 بیز یک پنج درم پوست بچ کرفس پوست بچ رازیانه حبث شبت هر یک ده درم مویز منقعی
 بست درم انجیر سفیده عدد یا چهار رطل آب بیزند تا بر رطل باز آید پس چهار اوقیه بایک
 مثقال ایار ج مغر بسل و روغن بید انجیر بپزند و حمض البقر نافع اسهال صفراوی منقول از
 قلاسی ص بگیرند شیر گا و دو رطل و مخلوط کنند بدان پنج درم حبث الیس و ربع رطل و روغن شتر
 و پنج طاقه سداب و حبث طاقه نعناع و ده طاقه کرفس و ده عدد ورق ترنج تازه و شب بکزند
 تا بپزد شود و صبح بخمیسانند و مسکانه و دیگرند و نیم رطل صاف کرده با دانگه سبک نیم درم گل گشایی
 و پنج درم کک بیا شامندر با می فلووس خیار شنبه مختصر متاخرین که تلخین طبع میکنند و
 یکس که معاد تبص و قوی بچ تغلی باشد نافع است و اصلا بوی ناخوش ندارد و با طعام چون
 خشک و جز آن میتوان خورد و بچ بگیرند خیار شنبه خام که هنوز یوسید انکرده باشد و بپزند
 و فلووس آنرا از پوست جدا کنند و قدری آبل که با پا نیشورند و بر آب حل کنند و فلووس خشک
 ساعتی در آن آب بکزند تا سرخ شود و پس از آن آب برآورده بآب خالص و سه مرتبه بشویند
 و قدر را در کلاب یا آب حل کرده بر سر آتش گزارند تا نزدیک بقوام رسد انگاه فلووس خیار شنبه
 در آن نداخته و سه جوش دیگر دهند تا بقوام آید و اگر خوشبو خواهند قدری مشک عینبر در آن
 حل کنند هر هم شقاق المقعد ص موم سفید قوی حناسة قوکه روغن گل خچله موم اورنگ
 گداخته حناسة حقی داخل کرده در هم سازند هر هم کافوری که شقاق مقعد را و درم گرم را
 سفید بود و موم سفید و نیم درم روغن گل ده درم مردار سنگ شسته از هر یک دو درم افیون درم

مقاله چهارم در مصلحت شل یا نرم کردن در مریکات میسر
 کاغذ مرغی در هم بپزد و در روغن راکرم ساخته موم در روغن داخته بعد از آن او را میخند با سفید که
 تخم مرغی در هم بپزد و در روغن راکرم ساخته موم در روغن داخته بعد از آن او را میخند با سفید که
 و کوبان مقل برابر یکدیگر مقل را با عاب تخم کتان حل سازند و باقی را که داخته مخلوط سازند و در هم بپزد
 شقاق ص آن اول قیر و طی بر روغن گل و تخم ساق بقدری مقل بسیارند و بر آتش گزارند و قیر
 فرو آورده و در سنگ ساییده و سفید مغسول و اندک کستر حلزون انداخته فرو آورند و در هاون
 یا در ظرف دیگر انداخته کچنه زنند تا نازک صالح قدری قدری و غنی بیست اندازند تا قوام درست و برابر شود
 هر یکی که بر آمدن مقعد و وجع آن را مفید است ص غلبه شلب عدس مقشر بر یک سکه شقال گمرخ
 دو شقال کوفته و پنجه یا کشتین تازه پنجه و زرد تخم مرغ و روغن گل اخل نموده مرهم سازند از این
 عم مرهم مرهم نافع بوا سیر و شقاق مقعد راصل آب گند ناهشت در مقل از روق ده در هم قوام
 روغن زرد آلو هر یک یک و نیم مقل را با آب گند ناهصل نموده روغن داخل کرده بچوشانند که
 آب جذب شود پس مغز ساق کا و کوفته نرم کرده و قدری موم سفید داخل کرده مرهم سازند
 مرهم که جیث انوا صیر نافع آید و اندال جراحت قدیمه نماید ص و سنگ گند زرد و چوبه خون
 سیاه و شان شب میمانی سر مه ساییده اگر سرخ باشد بهتر شاخ گوزن سوخته موم سفید هر یک یک و نیم
 روغن زیت چهار توله بدستور مرهم سازند و مرهم شافج بوا سیر و شقاق مقعد را مفید بود
 ص شادنج مغسول گل ارمنی حصاره لویه التیس هر یک سکه در هم افیون نیم شقال و چهار جبه
 سفید اب دو درم زعفران یک درم روغن بنفشه با دام گند ناهریک ده درم موم سفید پنجه درم
 موم زرد روغن بگردانند و دارو با کوفته و پنجه نمزج نمایند و با ده درم شیر و ختران را با و
 نیک بمالند تا بهم مخلوط شود هر یکی که بوا سیر را نافع باشد ص میوه سالک یک درم مقل و دو درم
 روغن مغز زرد آلو و ده درم مقل و میوه را در روغن بگردانند و مرهم سازند و هر یکی که از آن
 قوی و نفع است ص مقل کوبان شتر مغز ساق کا و مغز استخوان زرد آلو سوخته میوه تر سفید
 تخم مرغ روغن گل مس سی در یکدیگر بچوشانند و قدری افیون اضافه کنند و در هاون
 نیک بمالند و مرهم ساخته استعمال نمایند هر یکی که جیث بوا سیر عظیم النفع است ص پیه مرغ
 پیه بطراز هر یک یک درم مغز ساق کا و پنجاه درم روغن مغز زرد آلو و قوی تلخ روغن مغز شقالو

روغن گل از هر یک دو درم میوه سالاده و شقال و قفل بستی درم یک گنداق قدر حاجت دوم غنچه
 پنجم درم قفل را در آب گنداق نهند و روغن را با موم بگردانند و با قفل مخلوط و در باون میزنند
 ساخته استعمال نمایند معجون نافع من البواسیر التي یسیر منها دم کثیر من بلغم اسود بلغم آبلخ من
 کل خسته در اجمود الطیب سود زنجبیل فلفل نانخو او خرمکه در حاجت الحمد لله المتوجع فی الخلل
 اسهول و محققا خمسة عشر درم صمغ و صمغ بصل قد طبع فیہ اللامع الشربة اربعة درم فی کل یوم
 قفل من قرا یا دین الکبیر العرم المغفور معجون تربلا سه قو لچ معجب را در ساعت بکشاید ص
 خیر و اقره سازج هندی دار فلفل فلفل زنجبیل برنگ کالی می قشر قفل آله منتشر از هر یک یک
 شقال تخم کرفس سبیل زعفران مصطلک از هر یک نیم شقال تربید سفید ستقونیا از هر یک ده شقال
 کوفته بخته با سه چندان عسل بپزند شربت ده درم معجون زبل الذییب قو لچ را
 در زمان بکشاید ص زبل الذییب چهار درم تربید پنج درم تخم کرفس انیسون از هر یک سه
 درم کوفته بخته بصل معجون کنند شربت سه درم تا چهار درم معجون تربید می قو لچ را بکشاید و
 رادفع نماید و در و پشت بریاید ص ستقونیا ده درم قاقلا کبار و صغار زنجبیل و ارچینی قرقلا
 قرقلا فلفل از هر یک پنجم درم شکر سرخ تربید سفید از هر یک صد شقال عسل بقدر احتیاج معجون
 سازند شربت دو درم معجون نور می صفر و بلغم دفع کند ص مغز کافشه مغز بادام ستقونیا از هر یک
 ده درم زعفران یک درم نبات بست و پنج درم نبات را در گلاب گداخته دار و بار کوفته
 بان بپزند شربت یک شقال معجون اسود و زجیر و انبمال کنند را سودا در ص افیون
 جذبه و ستر میوه بر بلغم زعفران اسارون مر تخم کرفس انیسون سبیل سیاه گل ارمنی سنا
 کوفته بخته با سه چندان عسل معجون سازند شربت یک درم آب بوز دیا آب می معجون را ص
 قو لچ را در ساعت بکشاید ص فلفل دار فلفل زنجبیل زیره کرمی سد اب فده خولجان از
 هر یک ده درم ستقونیا هفت درم عسل صد و چهل درم شربت یک شقال معجون که قو لچ بکشاید
 ص زنجبیل فلفل سفید از هر یک بست درم ستقونیا ده درم خرمای دانه بیرون کرده مغز بادام
 بزرگ سد اب از هر یک شصت درم خرمای یک شبانه روز در سز که بخیسانند و بگویند
 و در آب را کوفته و بخته به نیم من عسل صاف معجون سازند شربت سه درم تا چهار درم معجون

که اسمال گفته و زنجیری را که بی حرارت و تب بود و دود دهد و جنید ستر اسرار و ن سینه ساله
 بزرا اینج گفته و گفته بجهت غسل بپوشند شربت ده درم معجون سبک بپوشد و بپوشد
 تخم کرفس جنید ستر از هر یک جزو سه قنونیانیم جزو قنونیان در روغن بادام بسایند و بپوشد
 را بپوشد صل کرده بهم بپایزند و دار و دانه و دیگر گفته بآن بپوشند شربت سینه مشقال معجون
 منقل باد و اسیرو با دمی که در روده باشد بپوشند و آماس مقعد را که خون از و آید سود
 دارد و ص پیلید کالی ابله مقشر پیلید تخم سپندان تخم گن نا تخم شاهسفرم هر یک پنج درم
 منقل ده درم منقل را در آب کنند و حل نمایند و دار و داران بپوشند شربت ده
 درم معجون اختلاف اسمال بلغنی و زنجیر را نافع بود و ص افیون جنید ستر
 سینه ساله بزرا اینج زعفران خراسان و تخم کرفس سینه سبیل گل ارمنی مساوی گفته
 و بجهت به نیم من غسل صاف معجون سازند شربت سه درم تا چهار درم و بعضی چنان
 گفته اند که ادویه مذکوره را با سته وزن ادویه غسل بپوشند شربت نیم درم بار بار به یا
 آب سماق یا آب سرد معجون تالیف حکیم عبد الحمید بجهت اقسام اسمال مخصوصاً
 اسمال بو اسیری سفید ص نشاسته حب الآس نیواج خطائی کشیز برشته پنج انچه
 طر ایش رال مغزیل سعد زیره سبز از هر یک یک توله که با طین ارمنی هر یک شش
 ماشه طباشیر و توله زیره را در سرکه خیسانیده و برشته باد و برابر شربت حب الآس
 معجون کنند خوراک نیم توله یا یک توله یا شربت انجیر از بیاض عم مزج معجون منقل
 که طبع را نرم دارد و بو اسیرو را فایده دهد ص منقل ده مشقال کثیر اینج مشقال انجیر یا
 سوز دانه بیرون کرده بپشت مشقال شربتی سته مشقال غذا گوشت مرغ و زرده تخم مرغ بپزند
 معجون سنا از تخم قونج را بنایت نافع است و اخراج مواد سوداوی نماید ص سنا
 محمود مشومی نشاسته سیفای گل سرخ هر یک پنج مشقال پیلید سیاه پوست پیلید کالی جزو قنونیان
 چرب کرده تخم کافور هر یک بپشت مشقال سنا و کی بنفشه هر یک سنی مشقال غسل دو چند همه
 غسل را نخست بآبی که در آن سنا و گل سرخ و بنفشه و پیلید سیاه هر یک ده مشقال
 پیلید کالی بپشت مشقال جوشانیده باشند بقوام آرند و ادویه گفته بجهت

در آن بسرشدن شریسته پنج مثقال معجون سنانا لیلیف حکیم علی اسماعیل برفق و رفع مواد و حیوان
 و امراض دماغی و مدی و مفاصل میکند و از هر قسم ماده که غالب باشد دفع مینماید و صلی آن
 سنانا لیلیف و نیم اقیقون رطل سبناج فستقی نیم رطل ترب سفید نیم رطل گل بنفشه نیم رطل
 زنجبیل هفت مثقال ادویه را بسایند و با پنج رطل خمیره بنفشه و یک رطل گل گشت و نیم رطل عسل
 خمیر کنند شریسته از دو مثقال ماده مثقال و در آب حل کرده بر آتش ملائم نمایند آهسته بآهسته
 آید پس از پارچه باریک صاف کرده بنوشند و دیگر منقول از تذکره حبت اسماعیل جمیع
 اخلاط حار و محترقه و مواد جذام و حیات حرج است و مزیل عطش ص را دیانه صند
 تخم خلی تخم خبازی هر یک چهار مثقال گل سرخ ده مثقال بلبله زرد تخم کشوت فستقین
 بنفشه هر یک پانزده مثقال عناب پستان موز منقی هر یک سنی مثقال آکوی بنجا را تریزه
 هر یک نیم رطل جله را در آب پخته صاف نموده و با سنی مثقال زنجبیل و یک وزن ادویه دیگر
 بقوام آورند و طباشیر و کثیر و صمغ عربی و سقمونیا و نشا سسته هر یک پنج مثقال اضافه کنند و
 اگر خواهند اسماعیل قویتر شود زنجبیل دو وزن ادویه کنند و سقمونیا هفت مثقال شریسته از
 مثقال تا هفت مثقال معجون که قولنج بکشد و ایلاوس که بسبب انسداد اثنال و اسهال قاق
 باشد سود و هرقی باز دارد و صمغ عربی قرفل زنجبیل فلفل و ارفلفل جوز بوا اجزای مساوی
 کوفته بچینه سقمونیا بوزن گل شکر یا ببقوام آورده بسرشدن شریسته از یک نیم تا دو مثقال
 معجون تربید تالیف حکیم علی گیلانی رفع مواد بلغمی کند بنفشه آن بگیرند تربید سفید صمغ
 مجوف مدبر یک رطل زنجبیل یک و نیم فلفل سکه دم مصطلکی رومی یک و نیم تربید را بخراند
 و بر وغن بادام شیرین حرج کنند و یا سائر ادویه کوفته بچینه یا دو وزن عسل مصطفی خام
 معجون سازند شریسته از دو دم تا پنج دم آب گرم حل کرده بنوشند و اگر اندکی بچوشانند نیز جانک
 معجون خبث الحدید بنفشه که سیداصحیل حرجانی در ذخیره در علاج حبس خون بوا
 آورده ص آن خبث الحدید مدبر پانزده دم بلبله سیاه پوست بلبله آمله منقی که مزاج از
 هر یک پانزده دم سنبه الطیب از خرگی سعد کوفی زنجبیل فلفل کند را از هر یک یک و نیم دم کوفته
 بچینه بعسل آمله مربی سکه وزن مجموع ادویه بدستور مقرر معجون سازند شریسته بقدر یک جو بزرگ

مجموع خمس جهت حیات و حب القرب محسوب است حصش بر رنگ گامی متغیر هر یک یکدم
 ترید مقل هر یک و در دم ادویه کوفته بختی با محصل میرشد جمله یک شربت است و باید که قبل از
 تناول این دو ایک ساعت غیر تازه ووشیده بنوشند قدر و او قویه و قبل از دو انبه
 روز بر میر نمایند هر ق که طبع نرم کند و قوی را دفع دهد حصش خرد و بر راید و انبه
 که مانده شود پس فنج کنند و در اسپزند و بمصلح خوش ساخته بنوشند و اگر بسنجای چار شقال
 بار یک ساخته بران بپاشند اسهال خلط سودا کنند و بشور و باکیان با برفنجای همین عمل دارد
 نوع دیگر که طبع نرم کند حصش آب شیرین یک قطره و عن بادام یار و عن کبود یک ادویه
 نمک قدری از آنکه قدری شربت اندکی همه را جوش دهند و کف بردارند پس مغز قرطم یک ادویه
 بار یک ساخته در آن آمیزند و بنوشند و صاحب قلاسی این ترکیب را حرق خوانده یا آنکه کوشند
 ندارد و طبع که تسهیل خلط نماید و در طویات از بدین دور گرداند و بلقوه بود و در معاصیل و نفوس
 و او جاع طحال و استرخا و عضای نافه آید و بر راجلا دهد و شنوائی را تیز گرداند و عن قرن
 حرف سقونیافا ريقون سازج هندی انیسون تخم را دیانه فطر سالیوان انجدان اسارون
 زوفا تخم کرفس زنجبیل هر یک چار دم فلفل دوازده دم بلخ اندرانی شمشاد و قویه
 کوفته بختی در ظرفی نگه دارد و یکبار برند طبع که اسهال صفراوی باز دارد و حصش نمک اندکی
 سبائیده بریان نمایند و در حصین بریان کردن چند دفعه هر که شد بروی پاشند پس کوفته
 انار دانه بریان سوم حصه زرشک منقح چهارم حصه نمک کشنی زرشک بریان کرده همان
 پاک کرده هر یک شش دانه هم بر او قویه یا میزند با طبع مسهل ترکیبین گداخته بقوام آورد
 نیم من سقونیافا مشوبی یک شقال یا تیکله یا قش نرم ناطف کنند و سفیده سیخه مرغ بپزند
 چنانچه رسم است شربت مقداری یک ادویه اگر شیرین خواهند ترکیبین بطحاب و آب
 گز را رند و اگر ترش خواهند بآب غوره

فصل شانزدهم از معالم چهارم در تیر آشناسازی و عن میذایخ و قوی بار دایم است که بعد
 تنقید بدن بحسب سبب و امثال آن روز اول و شقال ماو البزور بدهند و باید که پیش از خوردن
 روغن و ماو بزور را با هم استخیم خوب بچینانند تا متحد گردد و بعد در و بدن التراق پذیرد و

روز دوم نیم مثقال روغن بخر ایند و بدستور هر روز نیم مثقال زیاد کنند تا روز هفتم و بعد از آن اگر
 خوب باشند کم کم بکاهند تا بدو مثقال باز آید و اگر نخوابند یا نقد چند روز توقف نمایند و در روز
 آشتا میدن این روغن تا غیر غذا از شش سباحت تاده سباحت و احیث باشد و تا بیابا نوی آن
 روغن در آروغ یا بد غذا نمیدهند و بعد از آن غذا را سفیداج غذا سازند و اگر رغبت بر ترشی باشد
 زیر باجات تهیه کنند و از مشروبات ماز العسل خفیا کنند و روغن بدندان بسیار مضراست
 بعد شرب آن با نمک بریان دندان را دلک کنند پس از آن روغن گل خالص بماند
 و بعد از فراغ استعمال این روغن ایارنج فقرا یا شام خطل مقوی کرده یا غیر مقوی اگر حاجت
 افتد بدهند که دفع نفرت این روغن از سر و چشم است

فصل هفتم از مقدار چهار روز و مفروده قال الجرجانی بدقی بزرگ شش لایق و لایق
 و استعمل مع الشراب القوی لقایض فیجبل لاسمه الیقین برای سنگهای و نصف معد و پنج ششم
 که بپزدی مرده گوشت شیرالاد و دام پنجه در سه پا و آب جوشانیده که نیم پا و بماند صاف نموده بنوشند
 اول روز و شام همان مسلولی را باز دیگر در یک نیم پا و آب جوشانیده که نیم پا و بماند صاف
 نموده بنوشند غذا شلک کچمی و دال خشک در عرض یک هفته آنرا بر طرف شود و در بیشتر احوال کبابیت
 و تفصیل پیڑه که از و بوریا بقند از کجوات آرنج برای اسهال رنج سه ماشه تا نیم توله نرم شود
 یا ماست ملخوف نموده بخورند و سن الا و تیه الحیده اللبن الطفی فیه الحید حتی یدبب ماز و قد
 یزاد فیہ صمغ عربی و طباشیر مقلو قشور خنکاش هرگاه میسایند و با شربت انجیر و حب الا و سن مخونه
 لعق کنند قره زریه و مسرفه را نفی بکشند برای اسهال خون بواسیر نافع است و رسوت سه شام
 یا ماست چکه ملخوف نموده بخورند غذا دال گشمتی یا ماست قال حکیم علی جیلانی فی شرح القان
 فی هذا المقام وللا وند الصبیح حاصیة عجیبة فی قطع اسهال الدم و سحج المعاو و قرو حواء و قد
 اذا نفی مع عصارة ورق لسان الحمل و قليل من الشهاب العقیق و قد یدق الراوند
 و یلث بدین اللوز و دمن الور و یسقی نصف درهم منه فی ماز التفاح الحامض لقایض
 جد و از خوب جید در سر که ترش که تند نباشد میسایند و در پیله آلوده کرده صاحب بنه
 احتمال نماید علتش را بلی گردد و اگر این عمل سه مرتبه کنند اثرش نماید و این را در مرض

مذکور را تا شیر غلیظ است و بعضی اطباق نوشته اند که باین دو اکثر علاج مردم نمود مرض زایل گشت
و بعد نیست که این قسم از بلغم بورتی بود که در امعاء باشد و برای همین این تدبیر کنیز النفع است
در ازاله دیدان صغار که در مقعد پیدا شود برای دفع قوی بلغم مزاجی را با شیر گاو تخم
که مثل خیر شود گرم کرده بر بندند و در قوی ساکن گرداند و در اعتقال پوست پلید زرد ایلوا
مزاج تخم نهاده آب پخته طلا نمایند و اگر اعتقال شدید باشد ایلوه زرد داخل شود و توله
را با پوست پلید زرد و توله نرم ساینده آب بپزند و روغن بید انجیر داخل نموده
بر ناف دهانه طلا نمایند تا قی را در آب بمالند و آب آنرا میل نمایند و رو بکشد باید
دانست که داغ کردن مابین خنجر و منبر جهت قطع خون بواسیر و داغ مفصل تر قوه
جهت ریاح بواسیر از مخرجات است و حکیم علی نیز باین معنی تصریح نموده در اسهال بواسیر
که بدون پیچش و درد امعاء شکم آید ساگ عرب که پنج و برگ ترب را پخته بخورند بسیار مفید
است اولاً بقدر دودام بخورند بعد از آن زیاد کنند و نان خورش با خشک و غیره باشد
اسهال بند نماید و تخم ریحان برشته را سفوف ساخته از سته ماشه تا نیم توله صبح و آخر روز
نیز آب سر و بخورند برای زحیر و سحج مفید و معمول است و استاد است برای سیلان خون بواسیر
عمل حکیم عبدالملک ترب میراده در وقت و غلظت بی ریشه راست مزه یک عدد را با دود
توله نبات بخورند اگر تا بیست و یک روز عمل کنند و دیگر بواسیر عود نکند برای سیلان
دم بواسیر معمول است رسوت ناسه ماشه را نیم کوفته آب گوت کنند با پارچه تان مرغن
ملفوف کرده بخورند و یا با ما است چکیده ملفوف ساخته فرو برند نیز نافع است غذا و ال
خشک گلتهی تان مرغن کم نمک موصلی سیاه کوفته و خجسته با پیچ و نیم پا و تا یک پا و نبوشند
برای سیلان خون بواسیر نافع است ضربات کنند تا ساینده چند ثوبت بر بواسیر طلا
نمایند بواسیری که از مقعد رسته باشد بنزد آرد و گرم صغار بکشد و آلنفع برفع اصحاب
البواسیر نهاد ابو رقه و هو الح و دارنی ذلک و واهی برای انواع کرم برگهای نرم
درخت آرنج یعنی بید انجیر بمالند بدست و شیر او در مقعد بیرون و اندرون ریزند
و واهی که قتل و دیدان نمایند و مجرب است از حکما و هندی و متقی را بعد و هر دانه

که از مزاج برآید باریک کابلی گشتن شخص کلان را بستی این پنج موصوف و خوردن راجع عدد داده و جویع بکناید
فصل هیزم از مقاله چهارم در ادویه که در علاج قولنج استعمال میکنند سبکینج مقل جان
 تخم کرفس تر بدناخواه تخم سداب تخم شبت تخم جلیل دار فاضل ایا راجع فقر اشحم خنطن
 تخم خطمی سفونیامصلی قرفل قرفه جوز بواکثیر غسل آب سفرجل سداب زیره شونیز
 صغیر حب لغار کاشم کرویافطراسایون بادام تلخ قنفل پودنه و ج چندید سترافیون
 بزرالینج شبرم زعفران صبر بورق تخم کتان تخم حلبه آله حب اگر شاد و قاقله سداب است
 شیرخشت دارچینی حرم شکر طیز و دلیله کابلی انیسون قنفل سفید فزیون حب البستان الاخی
 شیطرح نارمشک بادیان سینه نشاسته نمک اندرانی خولجان فستقین ادویه که در حشمت
 هر انواع قولنج داخل میشود تخم حنظل قنطاریون بنجور مریم خولنیشا پودینه صغیر سداب حلبه
 بزرکستان بیدانجیر سیاه سبکینج مغز قنطرم زیره متخاله ورق چشندر اشق جادو شیر غسل قطران و غل
 مقل چندید ستر با پودنه شبت تخم کرفس بادیان عناب خطمی روغن نیت وغن بیدانجیر حریج
 ادویه که در شایفات قولنج داخل میگردد بورق تخم حنظل سفونیامعصاره قشلا و الحارافیون
 چندید مقل نمک اندرانی نبات غسل سبکینج نهزه گاوشکر خطمی صابون فستق ادویه مستعمله
 امراض امعاء استبول طین ارسنی تخم مرو تخم قرفه زرد و باریک تخم حمان تخم خطمی طباشیر
 گل سرخ نشاسته بریان کلنا رنره العوج بلوط قنطره التوت الفج ناخواه تخم ریحال قاق
 عصاره لیمونیس بزرالینج تخم شبت افیون تخم کرفس چندید ستر اسارون میده سالک کند
 زرد پوست انار حاق انیسون حب لاس دو قو آر دکنار زیره که در سرکه تر نموده باشند
 شادنج دم الاخوین و ج حرف تخم گند نامر سید که تخم سداب قرن ابل محرق تخم شمش
 طین سودی ادویه که در حقته امراض معده داخل میکنند جو برنج گل سرخ یزبی تازه و ز
 کلنا حب لاس بلوط برگ کس زردی بینه روغن گل قید محرق ایا محرق عصاره لیمونیس
 دم الاخوین نشاسته کک زرنج زرد زرنج سرخ محرق باز و نوره غیر مطه است
 پوست انار عدس محرق گل ارسنی شاخ گوزن سوخته سنجیده و مر دار سنگ مرمری محرق
 محرق افیون اقا قیا ادویه که در شایفات امراض امعاء داخل میشود اقلیمیا و فستق

مرتشیشا کند زعفران دم الاخرین آفرین مانده مرغی غنی و در لجه آتیس اقا قیاس ارسی منشد
گل روی شاخ کوزن سوخته سبک کاغذ سوخته گلزار اقماع از راج و فلفل راج سینه سالک مردارنگ
سندرس او و سینه منقعه در علاج ذریب و اسهال و باداشیر گل سبک ساق تخم خمر
تخم خرفه گلزار سبک عرق حب لاس شاد باد و خرفه تخم خیمش حب لمان کرد و یا کشنه خشک
سبک تخم زریب خرفه بطلی قرطاس گاو خرفه تخم خیمش اقماع الرمان زیره سبک راج
عقش آفرین اقا قیاس سره بزراینج مقل می سعد قرش و در عینی نشاند سبک منطکی گل
عصاره لجه آتیس را بک کز مانج بیچ از ترایسون تخم کرفس قصب الزیره عود جو زبوا
فانقل خولجان جوارش سفرجل جوارش جوی او و سینه منقعه در علاج مقعد بلیله کابلی
بلیله آبل صدف سوخته کز راج مقل از رقی صمغ گردگان گلزار را بک باز و عصاره لجه آتیس
کند را بقون تو بال آهن تخم کتان کشنه خشک او و سینه که در مراهیم بخورات داخل میکنند
اکلیل ملک با بوز زعفران آفرین تخم کتان حلیه خطمی چینی بطرینی دجاج موم زعفران نجود
سبک ساق گاو فریسنام الحبل مقل از رقی سینه سالک دهن نوی اشش آب کشنه تر بیاز
بریان کزاش منطوق بیچ کبرنج کرفس در قی بیچ انقدان بیچ سوسن غسل با بوز
خرفه سفید بیچ منطوق بیچ بزل اششان انزوت بجز الحبل تر بزراینج زبرنج سبک شاخ کوزن
سوخته پوست باز و پوست چوب تو است

مقاله پانزدهم در امراض کلیه و مثانه همیشه بر پا نده فصل
فصل اول از امراض پانزدهم در قوت و اذیت غلبه چون در بول از دست خود بیت باشد
تولد حضاة این نباید بود و همچنین بول سیاه که میدزدی بی چاری باشد دلیل تولد رنگ است
خصوص پیران و نیز امراض کلیه منحل ببول غلیظ که در آن رسوب بسیار بود و سبک است
که از بستن بیانی در دگر ده باشد پیدا میشود و سبک که در ده مثانه و بیگم یا قرحه و در بیابا
سقطه یا علتی باشد و اگر از غلیظ خون عارض گردد اول فصد یا سلیق کشاید و از آن سبب
غلیظ غلط تنقیه نمایند و قی در اکثر امراض نمود دارد و در شامیست که ابی که از چشم آهن باشد
مقوی مثانه است و اکثر آب آهن ثابت نمائول طعام کوزه و یکسده آهنی بچینه باشند

و فسادترین چیزی برای شانه استعمال جو فسات است و اشتباهی تناول غذا آب خوردن مانع
 حدود سنگ جنس بول باعث آن وجایات بالای بول دلیل مرض کرده بود و جماع طولی
 و بی انزال مورت آفت مجاری بول و در بول لدم حجامت کوب نفع تمام دارد و در ریاح
 شامیه و بلدان شمالیه و فصول بارده و جمع شانه زیاد میشود و عقوبت جماع بول کردن موجب
 سلس البول و بول در فراش بود و فرقی میان قلع و در کرده آن است که در قلع میل بسوس
 ناف و پیش شکم دارد و بریزاند و فروتر شود و در کرده بر جایگاه کرده بود و در آن
 که برابر کرده بود و در کرده و در سنگ مثانه درد و خارش و گرانی درین قضیب بود
 آید و زهار خدا و نداین مرض زرد نماید و پیوسته دست بر زهار بمالد و بول بیشان
 به شواری بیرون آید و سنگ مثانه بزرگ و درشت بود نسبت بسنگ کرده و دیگر
 که در و گرانی در پشت پدید آید و همچون حوال و وز بخلد باید دانست که سنگ در
 کرده تولد کرده است قال جالینوس یعنی ان یکون فی ید صاحب الحصاة خاتم
 من جدید و فی رجله خف فیه مسامیر الحدید فانه تفتت الحصاة قلیلا سته یخرج و لا
 یولد بعد ذلک فاحفظ تلک القواعد فانها ینفک کثیرا فی التداوی

فصل دوم از مقاله پانزدهم در مرکبات الفیه آب بزن نافع از برای ورم حار مثانه
 مستعمل در زمان انحطاط که دمام علیل در آن نشیند حتی آنکه هرگاه احتیاج بول شود مصواب
 است که بول کند در آن ص آن داریش نشان قردمانا سعد کوفی سنبل الطیب حماما اخر
 حلیه بزرگان شلغم خشک یکم در آب جوشانیده و درشتی کرده علیل در آن نشیند بزن
 بجهت ورم بار و بلغمی مثانه ص آن تمام برگ فارمز نجوش در آب بپزند و در آب بپزند
 بنشینند آب بزن برای جنس بول ص خشک بابونه خطی شبت کرفس کرب قرطم حلیه
 پنج کبرنقشه برگ خرفه در آب جوشانیده از آن آب نفول کنند و نفول را بنده اند بزن
 که در آخر ورم حار مثانه بکار آید ص حلیه تخم کتان بابونه اذخر سعد سنبل حماما قردمانا
 جوشانیده آب بزن کنند آب بزی که بول بسته بکشد ص سداب پودینه برکاف
 سنبل تمام مرزنجوش اسپست خطی بورق ترب ورق شلغم ورق کاسمش بابونه شبت

همه را بزنند و در آن بنفشه آبریزان که حصه و درل را از کوفه و مشان پاک کند ص با بونه
 تخم شبت خار شک نیمکوفته اکلیل الملک زنجبوش تخم کرفس حلیه قرطم پرسیاوشان بنفشه خطمی
 همه را بجوشانند و بپزند و در آن نشانه آبریزان برای بول دم ص گلوس برک آس
 عقیق گنار جوزالسرو پوست انار گل سرخ در آب جوش نموده در آن بنفشه آبریزان
 برای جیس بول و عسر آن که حادث از احتباس مده در مجاری و غیر آن باشد ص
 گل بنفشه گل با بونه اکلیل الملک خار شک آرد و جو گل سرخ هر یک و دو توله بزرگ بید
 بزرگ خرفه برگ پالک ساک سرخ ادریک یکدسته که در یزد ریزه کرده پایچ و بزد و عدد
 در ده آنرا آب بجوشانند و در کوئده کلان بنشانند آبریزان برای جیس بول ص
 گل خطمی پرسیاوشان ناخواه تخم کرفس حلیه تخم کتان گل سرخ تخم شبت زهر کس دام اکلیل الملک
 با بونه تخم معصفرا زهر یک پندرام گل بنفشه هفت دام در آب جوشانیده صاف نموده آبریزان
 نمایند آبریزان که سنگ گرده بیرون آر و ص پوست پنج بادیان تخم خربزه نیمکوفته پوست
 پنج خطمی هر یک هفت درم خار شک شش درم بنفشه چهار درم اشنان سه درم همه را
 در ده من آب بجوشانند تا پنج من بماند صاف نموده در طشتی کرده در آن بنشینند
 آبریزان که سنگ کرده و مشان را نافع است ص ورق کلم برنجاسف اسپست
 بوند سرگین کبوتر مغز خسکه نه مطبوخ سازند و آبریزان نمایند و او ویه که سنگ بیزند
 بنوشند آبریزان که سنگ گرده و مشان را پاره پاره کند و بیرون آر و بول براند ص
 آن با بونه گل سرخ خطمی اکلیل الملک هر یک هفت درم پوست خربزه خشک سیاه و شان الحلیه
 نیمکوفته از هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست پنج رازیانه از هر یک چند درم کاکج
 حلیه از هر یک چهار درم برنجاسف گل بنفشه از هر یک سه درم دو قو گل نیلوفر اصل سلیمون
 از هر یک و شقال در ده من آب بجوشانند تا نصف رسد و در حمام در طشتی کرده و علیل
 در آن نشینند و چون از حمام براید روغن عقریه را حلیل بچکانند آبریزان دیگر که سنگ گز
 و مشان را سود دهد ص آن با بونه در ده ترکی تمام مزنجوش برگ کلم سرگین کبوتر مغز
 را و آکج شانند و در طشتی کرده علیل در آن نشینند و نقل آنرا بمک و عانه و حوالی ناف نماید

فصل سوم از مقاله پانزدهم در مرکبات بائنه و ثنائیه بنا و قیاسات عصاره البول که سببش خوا
 یاریم در مثانه بود و نشان وی حدوث عسر است عقیب بول الدم و مده ص قرد نامر فوه
 اهل اشق بالسویه اشق مادر سر که حل کنند و دیگر اگر کوفته بخیه یا کبک بشنند و بنا و قیاسات سازند
 و طبع بز و ریاضه انمول لای آن نبوشند بنا و قیاسات البز و حرقت بول و قروح کلیه و مثانه
 و عسر البول را نافع باشد ص آن مغز تخم خربزه ده دم مغز تخم خیارین نیم تخم کدو و مغز تخم کدو و بزر الیه
 خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کثیر الشاسته رب السوس خشخاش سفید گل ارغوانی تخم کرفس از
 هر یک دو درم بگویند و بنا و قیاسات سازند شربت سه درم بشراب خشخاش بدیند بنا و قیاسات
 بجهت تجوید و در مثانه منقول از معالجات قانون ص اهل حلیت اشق فوه اجزا
 مسادوی کوفته بخیه بنا و قیاسات سادق شربت چهار بندقه و بماء الاصول بنا و قیاسات البز و
 الکبقر اطراف از برای قروح قضیب مثانه بستی بول بکشاید و حرقت بول و سوزش
 که در جرایمی بول باشد بنشانند ص آن مغز تخم خیارین یک جز و مغز تخم کدو و مغز تخم کدو و خربزه
 تخم خرفه مقشر تخم خشخاش از هر یک نیم جز و تخم خطمی سفید ثلث جز و ص کوفته و بخیه بلعاب
 بزر قطلو نارسخته بنا و قیاسات سازند شربت یک مثقال بناشتا با شراب خشخاش تریاق
 المثلثه تالیف ابو ما هر جبت قروح کرده و مثانه و مجاری بول احتباس آن حرقت
 مزمن بغایت مجرب است و جبت امراض رحم بسیار نافع و در حیض و مسکن و دیای
 اعضایی تناسل و مانع صعود انجوره بدماغ و مقوی اعصاب است قد شربت در ادل
 علت یک مثقال تا سه اوقیه بشیر الاغ و سفید درم ماء الصل و در مزاج بسیار با اثر
 به و رب غوره و در وسط علت دو مثقال با سفید در تخم برگ بارنگ سطوخ و تخم
 با ماء الصل و در آخر علت که چرک پاک شده باشد و خون آب آید یک مثقال در رب با شربت
 سوز و یا رب غوره و امثال آن و جبت ادریض آب تخم و منقوع و مانند آن از ادویه
 ندره حیض ص و در عرق شاخ گاو کوی سوخته پس در و اید هر یک یک مثقال و نیم
 ارضون رب السوس هر یک دو مثقال ساق منقوع غوره خشک طین فارسی که گل ششدری
 است و بول از یک خلق مخلوب خشخاش سفید و سیاه و بزر الیه هر یک مثقال عصاره و کثیره

و بعد از دواد استعمال کنند شربت دوم را در شغال حبس کنند و در لفظ گوید که او قره قفیب
 و مانند را سود دارد و بشتکی بول بکشاید و صبح تخم غلی مغز تخم نیارین هر یک جزوی مغز تخم خرد تخم نیار
 هر یک نیم جز و کوفت بخند بکنایا بسبغول چهار سازند و یک مثقال وقت شکر لکار برند حسب
 مقتضای حصه قاعه بشرط دوا و دست در ریزانند سنگ عجیب الاثر است صلب حبس باسان
 تخم ترب و دو قوطر سایون بوسه چ کبر بوسه چ بادریان جا و شیر مغز بادام حبس الغار
 او خرمه سنبلی سیلخته است و قد یون حمل از او در حرج جلیلیا نامر اسازدن اشق تو طای
 سکینج بزرگ سیلخته منقش قنصل و ج جلا بر اندازند و راحل کنند و او به رابا ریک ساخته بر وزن بلسان
 چرب نمایند چنانچه قابل سببکن شود پس بهینه بشوند و هر روز یک درم با طبعی بزرگ بر بندند
 و اگر ذکاوت کم باشد و انگلی هر روز مضاف کنند نیک عمل کند و در وزن بلسان سرشته حبس کنند
 شربت یک درم با طبعی بزرگ و حسیه که در بزرگ بکشد و مانند بکار آید صلب شکله بزرگ
 پانزده درم کبد بریان ده درم ششامه چهار درم آر و کمر سده درم کبود را بگویند
 و غلی را در سم جیره سازند و در وزن بادام افساد کنند و مخلوط با کمر سپاری پاک نام دارد
 مقوی می گوید و به پاه و رافع عظم هر وزن و فرج زمان را تنگ کنند و با فته را قوت کامل
 بخشد و چهره روشن و نرم نماید و اندام و خوی اندام خوشبو کند و بنفشه و بوسه مروان و
 زمان دافع سار و دانی اسقاط حمل و نافع و جع مفاصل است منقول از بقای صلب کافور
 یک درم تخم و پیرج انگ کیمبر و کافور در از باد بهج خراسانی الاطی خرد هر یک دو درم تالیسین
 جود تری بنشیند چون همدل سفید نخل اگر مغز تخم کنا هر یک سه درم جوز بوا چهار درم
 ویرد سفید شش درم تخم بید انجیر گل نیلوفر خزه پنجه دانه مغز تخم نیلوفر قنصل کشیده بول
 هر یک هشت درم سنگان است و در هر یک و او زده درم تا کیکه تخم کفری هر یک
 چهار درم درم سوزج و بخی یا عوض او با دام نسبت و هشت درم مغز پیسته چهل درم
 سوزج و چهل درم سپاری و صنی نسبت و هشت بل آنچه کوفتی است
 غلی و غلظه و کوفته چاه می کنند و با راقم و پیسته بکشد که در بار یک بریده نگاهدارند و بوی
 را بر سنگ سود و غسل بر کشیده بر سپاری را چهار باره کنند و در مقدار ده سیر شربت

ماوه گاو و گاو میش یا بز بچوشانند تا تمام شیر در خور دهنش خشک کرده کوفته بچینه عالی کرده بدارند و انگاه نبات پاکست و شیر و پنجه ستاورد و میر و شیر را ده گاو و گاو میش است سیر و شکر سفید و دانه و سیر و پنجه اکبری بیکجا کرده جلاب سازند و بقوام آرند پس روغن گاو و یار و عن گاو و میش نیم سیر گرم کنند و صیقل سپاری و صیقل بجزه دار و با یکجا کرده بریان کنند پیستر جلاب مذکور اندازند و بقوام حلوا سازند و بعضی میگویند که صیقل مذکور را در روغن گاو و بریان کنند پس شکر تری داخل کرده فروز آرند و سر و کنند و بهشت بل شمد خالص بیا میزند و کفچه بزنند و آوند چرب نگا در تار و هر روز دو نیم دریم یا نه یا ده یا کم بخوراند و بالای آن شیر گاو و یار و عن گاو و میش را با سیر و شکر پخته گرفته افتد که دانه بچینه با نند و غذای مقوی بسبک بدهند حلوا سی فرنگ مسی بشیر مرغ مقوی گردد و باه و طریق بختن این است ص شیر خالص یک تار زرد که تخم مرغ پنجه عدد نبات سفید نیم پا و مشک بتنی یک ماشه عنبر شمسب و دوا شده گلاب تیریزی ده توله شیر را بچوشانند چند اکه یک نعلت فانی گردد پس نبات سوده و داخل کرده باز بچوشانند تا بقوام حمیر و آید انگاه زرد و تخم مرغ را خوب با هم حمز و ج نموده مشک عنبر را در گلاب سوده در زرده مذکور آمیخته و داخل شین که بقوام حمیره آمده نمایند و باز بزنند تا بقوام کمپه آید و بتوان ازان گولی ساخت انگاه پیرا که پزند نموده صیاف کرده در میان و کچکه گذاشته و کچکه بر سر اخگر گذارند و طبقه بر دیگچه پوستیده هاکا لطیف آتش نهند تا خوب بچخته شود و کله با سه سرخ بر ر و سه آن پدید آید پس سرد نموده از کار در بریده از چهار دام تا شش دام بخورند

فصل پنجم از مقاله پانزدهم در مرکبات دالیه و دوا سی نافع از برای قروح کلیه محل آن مغز تخم خیار بادرنگ سی و پنجه عدد مغز حب الصغیر و دانه عدد مغز بادام شیرین مقش پنجه عدد و پنجه قدر سی کوفته نبات شکر بخورند پس اگر حرارت بسیار باشد بدل حب الصغیر مغز حب خیار بکنند و ۱۹ امی که همین منفعت دارد و محل آن حب الصغیر شش عدد و مغز حب قبا ۱۰ عدد و مغز حب قبا ۱۰ عدد و نشاسته یک دم و پنجه کوفته یا یک لطل نیم آبی که در آن تار دین تخم کفلس هر یک شش عدد و خوشا نند و با تار دین و سینه باشد صاف کرده بیا شست و دوا سی که بر گاه پنج میر و علت شریک باشد و آب است و اگر اضطرر این علاج قروح معالجه بشال این دوا داخل آن بزرگ کیندم افیون یک قیراط مغز تخم خیار دین و تخم کابولین

تخم خرزه مقشرباک درم کوفته حب سبز و پنبه یکدیگر این دوا مسکن وضع است در حال دوا می دیگر
 بجهت تقویت حصاة حص آن مغز حب القلت حاج ایض محرق و قوساوی کوفته یک رم آب شسک یا
 آب ترب یا شامند دوا می دیگر جامع میان تقویت و اخراج حصاة کلیه و شامند حص آن کند شش
 یک درم سرگین بکو ترکیب درم خنافس نمیدانگ کوفته یا شراب یا شامند دوا می دیگر که همین
 خاصیت دارد و حص حجر اسفنج است و قند ریون پر سیا و شامند بر خطی خطر اسالیون همه اجزا
 مساد می کوفته شربت مقدار حاجت در آب کرفس یا مارا الاصول یا آب طبخ خشک یا آب ترب
 دوا می دیگر مجرب است از براسه تقویت حصاة حص آن تخم خرزه بزر در قلم زعفران القلت
 کوفته با اشیا مناسبه یا شامند دوا می دیگر که همین خاصیت دارد و حص آن حجر اسفنج
 اصل خشک تخم گز را زهر یک دو درغی تخم خیار زره تخم خطی نشاسته از هر یک یکدیگر
 را زیاده انیسون جده از هر یک سه درغی کوفته بقدری طبیب درند که حاجت است از
 یا شامند دوا می عجیب الفضل در تقویت حصاة حص مغز تخم خرزه ناخواه تخم کرفس
 تخم ترب زیره سفید مغز بادام تلخ اجزای مساد می کوفته شربت دو درم آب طبوخ
 پر سیا و شامند و چند درم متوال بان مداوا نمایند و این نسخه از اسحق است گفته که من آزموده ام
 چون هر روز سه درم آفراب آب طبوخ پر سیا و شامند بخورند بیشک بیرون آید و غذا خورد
 آب است دوا می قوی بجهت حصاة که شش در قانونی که کرده و گفته که ما تجرب بر رسانیده ام
 بسیار مفید است و باد و عقرب و ادبج کلم بنطی را و زجاج ایض را و زرب حجر اسفنج و دم تیس
 محففت مسوق را و پوست تخم مرغ که چوزه بر آورده باشد جو پودی معج جو زوج ترکی
 از هر یک یک جز و فطر اسالیون دو قوساوی اسفنج صبح عربی تخم خطی از هر یک یک جز و نیکو قوت
 بجعل بر شش شربت از ان دو و شغال و زیاده از ان نیز جاز آب خشک طبوخ یا شامند
 دوا می برای دفع حرط سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم حص پنج کیله پوست بخت بیج قاسم
 اصل السوس تخم خنثی از هر یک یک که سوا می اصل السوس سه و مارا بطوریکه سائیده و
 اصل السوس را لعاب بر آورده نماند و شش در هفته بفضیل آبی به شود و ایضا دوا می
 سوزاک در وقت کلیه منقول از بیاض مذکور حص کونین درخت بر در سایه خشک سازند

و بعد از آن ساینده جامه بزرگ در برابر شکر تری خام مخلوط نموده با شکر شیرگاو و نهان بخورند تا هفت و نه
برای قوی شدن و کجاست و وانی که برای سنگ کرده و نشانده جریب است منقول
از بیاض مذکور و آن خیر الیه و نشانده ای تخم ترب حبه الحقت از هر یک و داشته به را کوفته
در شربت کشوت و دانه سرشته بخورند بعد از آن شیر و تخم خیارین و دانه شیر و بادیان غیره و خیار
هر یک چهار ماشه شیر و تخم کرفس پنج ماشه عرق بادیان ده تول بنوشند و وانی منقوی
گروه و باه رص مغز بنه و دانه مغز حبه الخضر احب صنوبر صغار و کبار مغز پسته تخم بلبل
مغز نارچیل حب فلفل مغز گردگان مسادی شقاق قل زنجبیل حب لزم لسان انصاف هر یک
نیم جز و کوفته بعسل برشته شربت یک گردگان و اگر مغز کجاست یک جز و دانه و دار فلفل
نیم جز و کوفته بعسل برشته قوی شود و وانی که خون پنجه از مشانه خارج میکند رص پوست
پنج کبر حب لسان قردمان را و دانه مدحرج ابل قوه تخم کرفس و دانه از هر یک برابر شربت شقاق
تا و درم بماء الاصول و چکانیده شود قدری در قیض و وانی که جیت در مشانه نافع
و دانه است آن جیت تقویت با عجیب الاثر است و جیت جز و در بود و در جگر نه مفید است صنف خضیر
را شگافه زرا و دانه مدحرج و نظرون و زیره بر و پاشید خشک کنند یک اشقال او باب
گرم بپزند و وانی هندی کجیت کسکه بر بول او گسسان نشینند این مرض را در زبان
هندی از اقسام پرمیونو شده اند صنف کرا کجیت پوست رومس بلیه ختنون موکها هرا
مسادی گرفته ساینده و دو درم تا سه درم باشند صنف مرض را بخورون داده باشند
دیگر سینه سینه بلبله انگزه امتاس در آب جوشانیده مرض را بنوشانند نوع دیگر
گلوی تند و مکهاره خرابا باشد در آب جوشانیده بنوشانند نوع دیگر گلوی خیره در آب
بخوشانند و در اشراق آن کرا کجیت باری کنکی انگزه داخل کرده صاف نموده بنوشانند این جمله
دواها از کتاب سکندر منقول است و وانی که علاج بول در فراش بکار آید صنف
تخم کتان بریان راسخ خشک بلبله کابل یویان هر یک ده درم تخم خنثی هفت درم شب یمانی سه
درم اقا قیام کند رشیا ف مایشا هر یک و دو درم کوفته و بخیه با عسل برشته شربت سه درم و دیگر
زیره کرمانی کند حب لاس مسادی کوفته بخیه هر صنف و دو درم بپزند و دیگر که بول فراش را

تافع است و هم سلس البول وادار مذمی و منی را مجرب است حصص بلوط را بر حوزن او کشته بکوفه
 باد و غن زیتون سرشته مداومت نمایند و دیگر که حصاة کلید بیرون آورد هرگاه مزاج سرد
 باشد حص مغز تخم خربزه زیره نانخواه سفید تخم کرفس تخم ترب بادام تلخ مساوی شربت یکدم
 با بلخ پرسیاوشان و دیگر هرگاه مزاج حار نباشد بکار برند حص خاکستر کرب نبطی خاکستر
 پوست تخم مرغ که بچه ازان برآمده باشد حجر البیود مساوی شربت یک ملقه آب خشک
 یا شراب کند و و امی بجهت بول الدم مجرب است و معمول عم مرحوم حص تشنیز بجهت
 و یک عدد بکوبند و بار یک نمایند و بخورند و بالای آن آب براده صندل نبوشند
 و وانی که خون را که از کلیه و مثانه و مقعد از هر جا که آید باز دارد حص کمر با گل ارمنی گندار
 اقا قیاء مساوی افیون ربع یک جز و شربت یک مثقال باب سماق و وانی که در
 تفتت حصاة اثری تمام دارد و حص خاکستر کزوم حجر البیود مساوی حجر الاسفنج هر یک
 دودانگ با شراب یا ماء الصلیل بخورند حمله یک شربت است

فصل ششم از مقاله پانزدهم در کربات را ایند و وانی که در حص کمر با گل ارمنی گندار
 عظیم تافع بود حص آن خشک و ده مثقال زنجبیل چهار مثقال نیم بکوبند و بپزند و بپوشانند و
 بیالایند و یک چهار یک روغن کنجد اضافه نمایند و بپوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن
 عجمی با سنگ مثانه پاره پاره کرده بریزند حص ریون صینی سدا کوفی حنظل نارومی پوست بجز
 از هر یک اوقیه روغن بادام تلخ یک رطل دارد و باراکوفته بچند درشیشه کنند و روغن
 بران ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعد ازان بیالایند و ده عقرب زنده در ان
 اندازند و سه شش به بندند و یک هفته و یک روز در آفتاب بگذارند و دود
 قطره ازان در اخیلیل چکانند و رعونی منی بفرزاید و باد را قوت دهد و پشت و گردن را
 محکم کند و مجامعت را نشه دهد حص آن تخم کرفس تخم خربزه تخم شلغم و شبت و نانخواه را زیاده مغز تخم خربزه
 و باد و تابخ کرفس مغز حبث انقل مغز حبث الزلم با لیمو تازه چلغوزه از هر یک پنج مثقال سبزا
 تر لیمو و لیمو و عاقر قرحا که با زنجبیل تخم اسپست تخم جبرجیر تخم بیا ز حبث الرشا و
 انز و تخم گندم تا نولجان جوز و انگسرخ قرغه دار فلفل از هر یک سه درم عاقر

نشاسته کثیرا رب السوس سه درم بزرالنج دو درم قند سفید برابر او در شربت سه درم بزر
خشخاش بنوشند سفوف دیگر جهت قنط و اخراج حشا که مجرب است صمغ کستر پنج کرب
نبطی خاکستر پوست میوه مرغ که چونه برآورده باشد حجر الیور زرد و مسکینده مثل غبار سالیله
با خاکسترهای چینه آمیخته قدر یک ملقه بشرب خشک یا آب خشک تازه بخورد سفوف شادنج
که ببول الدم مجرب است صمغ شادنج مضمول دم الاخوین بسد که با گلنار شرب بمائی تم خردن گلنار
گل قبرسی یا السویه کوفته چینه شربت درم بزر آب سماق سفوف ماسک البول جهت
کشره و سلس البول بلا حرق و بول در فراش نافع است صمغ گلنار که راج هر یک پنج درم
کشره خشک بریان صمغ عربی گل رمنی هر یک سه درم کند رستی درم بلوط پخته درم کوفته چینه شربت
سه درم بزر آب خالص سفوف که ذیابلیس نافع است صمغ سفید یک درم نشاسته کثیرا
تخم کاهو تخم خرفه هر یک سه درم صمغ عربی گل رمنی گلنار سماق منق بلوط هر یک پنج درم کوفته چینه
تیار نمایند و بهر آن بعضی اشیا که جامع قبض و حر است باشد استعمال کنند سفوف دیگر درم
از تخم نارین ببل صمغ تخم خیار صمغ تخم بادرنگ صمغ تخم خربزه تخم خیار سی تخم کرفس را زیاده هر یک
یک جز و صمغ بادام حب لبان پنج علق پنج کاکج حب لبان دو و قنطار و خرمخواره برگ سدا
فاصل گسرن سعد هر یک نیم جز و کوفته و چینه سفوف سازند شربت سه درم یکم از آن بپوشند
پرسیداشان بدیند سفوف جهت قرصه مثانه صمغ میانی کافی او و دانگ دم الاخوین شادنج
مضمول نشاسته تخم کرفس هر یک نیم درم صمغ عربی یک درم کاکج دو درم سفوف سازند شربت
یک درم و نیم با شراب خشخاش سفوف جهت قرصه مثانه و جرب این و وجع امراض مسطور سفید
صمغ ریوند چینی یک درم صمغ عربی گلنار فیون کثیرا هر یک دو درم تخم خرفه سه درم زرشک
بیدانه هفت درم کبریت زرد و طباشیر تخم خیارین هر یک دو درم کچ پیسید پا زوده درم کمر بزر
بسته کوفته چینه سفوف سازند شربت سه درم با پیچ یا پیچ سفوف که جهت جرب کلیه و مثانه
از استغراغ و قی با آید صمغ رب السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کثیرا تخم خشخاش
بزرالنج سفید هر یک دو درم صمغ تخم خیار بادرنگ صمغ تخم خربزه هر یک پنج درم تخم خرفه ده درم
کوفته چینه بزر قوطا ده درم اضافه کنند شربت بهر صمغ سه درم آب شادنج و جوشانده و شربت انجیر

سرف که بعد از آن در هر گاه در باز ایستد جهت کشادن بکار آید ص رازیانه انیسون هر یک یکدرم تخم شرف راسن خشک هر یک یکدرم و نیم تخم هایون تخم کرفس هر یک و درم فطر سالیون سه درم شربسته و دو درم صبح و دو درم شام سفوف جهت قرصه و من که با چرت باشد و با و تقطیر البول و سلس البول نیز باشد نافع است و جهت در و رمی مفید و صاحب تخمه گفته در امراض مذکور چند مرتبه تجربه رسیده و بسیار موثر افتاده ص کل رمی کشید خشک صحن عربی تخم حافض بوداده کند رد که هر یک و درم بلوط بوداده پانزده درم شربسته و دو مثقال بایب سرد و در ایام استعمال این سفوف از آب جنیناب نمایند سفوف که تقطیت حصاة کند و جهت مجربین و صاحبان جگر گرم نافع است ص صحن آکو تخم کاسنی هر یک نیم درم و مغز تخم خربزه مغز تخم خیار هر یک جزوی شربسته و دو مثقال یا یک دقیقه سکنجبین سفوف و یکم که حکیم علی در شرح سفوفات جهت حصاة از جربات نوشته ص زرق الحمام احمد و درم در چینی مکه که گفته اند بخورند و همچنین اگر کوتر از تخم کتان بجای دانه بدهند و سفوف از زرق آن کنند تقطیت حصاة آن میکنند سفوفی که چکیدن بول بی مراد و سیلان نمی یابد را دانه با دانه و اصلاح حال متناهی نماید اخلاط آن گل سرخ گلنار از هر یک یک پنج درم سنگ تخم کرفس تخم کوک تخم سدایب از هر یک یک سه درم انیسون بزرالنج و دو درم بلوط کندر سه درم سیلاب و دو درم سعد سه درم زیره و دو درم تخم خرفه چهار درم کوفیه نیمه هم وزن آن فانیذ آمخته تیار نمایند پنج درم تا هفت درم بخورند سفوف لک بار یونند سفوف بن یحیی نافع از براسه قروح کلیه شیخ الرئیس گفته که سفوف لک بار یونند و بزرک کنج خصوص جیلی آن قوی است در علاج قروح کلیه ص آن مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ مغز تخم که و شیرین تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه صحن بادام کثیر انشااسته تخم خرفه متشده تخم خاوی تخم خطمی لک مغسول ریوند چینی از هر یک پنج درم طین رمنی ده درم حب لعل و برشته رکتان بزرک جیلی از هر یک سه درم رب السوسن باب سوده از هر یک بست درم کوفیه نیمه بست درم بزر قلو تا داخل کرده نگذارند پنج درم آن را با بادام لک با جلاب سکر می یا بادام شیرین کرده بشکر بدهند سفوف تخم قروح کلیه منقول از کتاب مسطور ص طین مخموم

طین قبرسی طین قیولی از هر یک سه درم طباشیر سفید صمغ عربی نشاسته کثیر از هر یک یک درم بارتنگ سه درم بسید کبریا شاخ گوزن سوخته از هر یک یک درم و نیم سوا می بارتنگ ادویه را کوفته بچینه بارتنگ اخل کرده دو درم آخر در شراب شفاف یا ربیب بدهند سقوف براسی تقویت کرده که والد را بعد بخت مولف تجویز فرموده بودند ص گوند کثیر طباشیر گل رمنی گل قبرسی گل ختم صندل سفید گلینار اتقا قیاسید ساید ریاسوس گل سرخ شاد پنج عدد سی مضول خرده منقش خاک رشک پرورده است گلوست سلا جیت قلعی کشته رواریدانه پر واحد و ماشیه تخم ششایش مغز تخم خیارین از هر یک چهار ماشیه نشاسته مغز تخم کوفه با دام مغز فندقی مغز بوفه مغز چوبی کدینه ماشیه کوفته بخت سقوف سازند

فصل ششم از مقاله پانزدهم در مرکبات شنبه نشانه شربت آلو بالو اخراج ریگ بنگر و مثانه کند و او را ربول نماید ص لوبالونیم رطل را در دو رطل آب شب پنجپسانند و صبا ج بوشانند هر گاه آب نیمه آید صاف نموده باد و رطل نبات سفید بقوام آرند قدر شربت دو توله و زیاده هم توان داد شربت خشک جهت تقویت سنگ مثانه و عسر البول نفع دارد و با بغیر اید ص خشک گرتازه بود بگویند و اندک آب بپاشند تا عصاره او بر آید پس یک رطل ازین عصاره و دو اوقیه عسل رو در رطل قند آمیزند و بقوام آرند و اگر خشک و در دو اوقیه باسته اوقیه از خشک یک رطل قند کنند و باید که آنرا نیمکوب کرده یک شبانه روز در آن تر نمایند و با قش نرم بزنند صاف کرده قند آبیخته بقوام آرند شراب شب در عسر البول که سبب میستن خون در مثانه باشد بکار آید ص شب میانی دو درم در سر که یک شبانه روز نجوشانند و صاف نمایند و اندان سر که بنجین سازند شراب غنمی باه را زیاده کند و ششوت را مد کند و کرده را قوت دهد بگرند تحصیل انگور و در سیزده من ده استار دار و با کوفته و در مره بسته در آن انگلند و بگویند تا بجوشد و شراب شود و دار و با این سست

ص تخم شلغم تخم جرجیر بوزیدان پنجم سرخ و سفید بلیون لسان العصاره حب فلفل اجبت بربری تخم کدجه را بر و بر چند رو در می صره را بنجیسانند و بنجیسانند و چون شربت سید صره را از وی بر آرند و شراب را انگا هارند شربت کا کج جهت قرصه مثانه و سوزاک سفید

حص انیسون تخم کرفس و درم پرسیا و شان بخشنه کا و ثیما و ن بخردم خا خشک کشت درم کا کچ درم
 تخم خیار سی درم قند نیم سیر بطریق معادوم بقوام آرند شربت بخت حصه کفید و مثانه حریب خنار
 ابن ابل حص پوسند پنج کبر پوسند تربیاد آور و پوست پنج رازیانه پنج کرفس خا خشک کشت درم
 بلبلون اسار و ان خشک عربی پنج خواص گل سرخ پرسیا و شان اسقو لو قند ریون عنب الثعلب
 قیصوم ناخواه و ریشه قطعی کوکنا رسنبل لطیب و ارجینی سعد کوفی هر یک دو و توله خیزرود
 شتی دانه اجزاء کوفتی بکوبند و دوشبانه روز در چهل سیر آب بنجیسانند و بچوشانند
 نایه ثلث بماند باد و میر قند صاف و ده مثقال سرکه انگور سی بقوام آرند و چون سرد شود
 بوره ازینی تخم تربی پنج پنج توله خیزرود و ریوند چینی دو و توله کوفت و پنجه اضافه کنند و هر دو
 سه توله ازین یا جلاب که اجزایش این است بنوشند سنا و کجی پنج هر یک بمشک کوفت
 پنج کبر پنج رازیانه باد آور و پرسیا و شان خا خشک یک قند یک قند و قیصوم ارسا
 هر کدام کوفت فرا سیون عنب الثعلب انجیر نرد و موز منقح مجروح یک توله در سه برابر
 آب بچوشانند و تا نصف بماند صاف ساخته گفتند چهار توله آمیزند شربت آب مذکور یا شانه
 غذا و آب ما شیر و تخم معصفر شربت تخمیل بفتح نون و کسر جیم و سکون ختانی و اخلام
 سرد است خشک با اعتدال و جبهت قنطیر سنگ عسل البول و قره مثانه و مخص نافع است
 حص تخمیل تراز سوا حل گیرند و آب بشویند تا گل دور شود پس در ما و ن یا صلایه فام
 بکوبند و اشامی کوفتن قدری آب پیاشند زیرا که تخمیل آب کم دارد و چون خوب
 کوفت شود بچیشند و آب هر قدر که بر آید نصف و سی قند سفید آمیزند و بقوام آرند و اگر
 مثله و سی که بمنزله و خواهند گیرند پنج رطل و بچوشانند تا قوت و سی در آب بر آید و بمالند
 و صاف نمایند و عسل یک رطل و قند سفید رطل آمیزند و بقوام آرند شربت بخت
 حص پنج کاسنی هفت مثقال پنج بادیان هفت مثقال انیسون رازیانه ناخواه از هر یک
 سه مثقال تخم کرفس یک نیم مثقال تخم کشوث و و مثقال تخم خیار تخم خیار نه از هر یک چهار
 مثقال تخم خیزرود تخم کاسنی از هر یک پنج مثقال گل کشوث و و مثقال قند سوا سیر سرکه
 پا و سیر پرسیا و شان مثقال یا آب پرسیا و شان بنوشند شربت بلبلون ریگ

از گرده و مژنه پاک کند ص آن بلون می مشغال در دو من آب بپوشانند و دست مالند و بیا آنند
 و بایک من قند بقوام آرد شربت است درم شمر آب از و بخت باه را قوت دهد و پیران را
 موافق بود و استعما آورد و بدن را خربه کند و لون بشیره را نیکو گرداند و قوی اعضا
 رطبه است و اعراض بلغمی را سودمند باشد ص آب انگور یک صد من آب خالص ده من
 گلاب نیم من به شیرین سیب شیرین که از دانه پاک کرده باشند از هر یک سه درم و از چینی
 قرنفل مصطکی سنبل الطیب کباب چینی دانه سبیل بواخو لنجان از هر یک پنج درم عود هندوی
 بسباسه دانه از هر یک سه درم زعفران ده مشغال مشغال ص نیم مشغال عنبر اشهد یک مشغال
 سیب و به را در آب انگور و گلاب و آب بپزند تا جهر اشود پس بیا لایند و او به را نیکو فست
 در کینه کرده در محل جوشانیدن کینه را در و یک انداخته لجه لجه پاک فیه بماند تا بشیره باز آید
 پس سرد کرده در خم ریزند و مشک و زعفران و عنبر و گلاب که ده داخل سازند و سرخم را
 محکم کنند و بعد از شش ماه بپاشانند

فصل نهم از مقاله پانزدهم در کمکات ضاویه ضماوی که جبارت بزرگ درم شانه و استعما
 اعضا و نافع است ص مصطکی ربع درم پیله و از ده درم مغز ساق گاو و موم سفید و عن گل
 هر یک شانزده درم مصطکی سائیده موم را در و عن گذاشته پیله و مغز داخل کرده نگاهار چغندر و می
 که درض ذیابیطلس اسود دهد ص برگ بید برگ خرفه و می الحالم اطراف زبرگ آرد و جو سرکه و عن گل
 درم آیمخته بر پشت ضما و نمایند و بر بخور ان بنهند ضما و دیگر ص باز و یک درم عصاره
 لیته التیس لادن را یک هر یک دو درم اقا قیا چهار درم کوفته بآب و تر شسته ضما نمایند ضما و
 که در ورم صفراوی کلیه که با سوزش موضع و تشنگی باشد بکار آید ص موم سفید و عن گل
 و عن بنفشه و عن بادام کشین تر آب برگ خرفه گلاب سرکه با هم آیمخته خرفه بدان تر کرده بر
 کرده بنهند ضما و می که برای انضاج او رام کینه مفید بود ص بنفشه اکلیل الماکش انک
 آرد و جو تخم شبت حلیه هر یک ده درم همه را نیکو کوفته بر و عن با بونه سرشته ضما و کنند
 ضما و می که بعد از انضاج بکار آید ص آرد و جو خطی اکلیل الماک حلیه بنفشه شبت باطنج
 انجیر برشند و بار و عن بنفشه یا بادام ضما و کنند ضما و می که بکبت با نفی و ورم مفید است

آرد و کرسنه سرگین کبوتر گرد آسیا بر نماد و سابق انفاذ نمایند ضماد می گوید درم صلب کلیه فیه است
 بعد از آن که موضع کلیه بر پیله و پیه مرغ و مغز ساق گاو چوب کرده باشند ص مقل اشق علك الطم
 هر یک سه درم شبت با بونه خنطی هر یک چهار درم تخم حلیه تخم نوسه هر یک پنج درم اشق و قتل را در آن
 حل کنند و ادویه در آن بنفشند و نماد کنند ضماد می که در درم صلب کلیه بکار آید ص
 اشق مقل علك الطم هر یک سه درم تخم خنطی تخم خباز می شبت با بونه هر یک چهار درم
 تخم کتان حلیه هر یک پنج درم صمغ را در آب گرم حل کنند و دیگر دار و با کوفته و بجنه سرشته
 نماید و کند ضماد و دیگر که تخلیل و درم کلیه کند ص آرد گندم نیم پخته برگ حلیه برگ کلم پنج درم ک
 خنطی شبت با بونه با عسل و روغن شمیره بپزند و نماد کنند و اگر پیله و پیه مرغ خاگی اضافت کنند
 بهتر بود ضماد می که هرگاه جراحت کلیه از ریم پاک شود بکار آید ص رامک دو دانگ قاقا
 حنظل گل سرخ گلنار شنیاف مایثا هر یک یک درم آرد کرسنه آرد جو کک بریان هر یک
 سه درم و اگر مزاج احتمال کند یک درم کند را اضافت کنند و آب برگ سور و بکار دارند ضماد می
 که در بول الدم کلوی مفید است ص عدس منقش آبی کو بی سیب کو بی حبلا لاس تخم خشخاش
 پوست خشخاش کوفته با عصا ده برگ سور و سرشته ضماد کنند و اگر قاقا و گلنار و ساق انفا
 شود و انقباض بود ضماد می که حبس بول الدم کند ص گل مختوم صحن عربی تخم خرفه کثیر گل سرخ
 گلنار شاخ گوزن سوخته عصا ده لیمه التیس هر یک درم مانده و یک درم کوفته پخته با بونه
 ضماد سازند ضماد می که چون بر عانه نهند او را بول کند ص سداب پودینه برنج عین
 سنبل مرزنجوش مرطبه تمام خنطی شلغم برگ ترب شج با بونه شبت کرب همه ادویه را در آب
 بپزند و در طنج و می درین را بنشانند و قتل را بر عانه نهند ضماد می که در عسر بول که اجبت
 بستن خون در مثانه باشد بکار آید ص دو قو تخم ترب تخم کرفس بستانی و کو بی از هر یک
 بهشت درم حبلا لغا شنب یمانی اکلیل الملک حاما آرد جو نخود سیاه با بونه هر یک ده درم کو
 بطبیخ کرب سرشته روغن بلبسان یا روغن سوسن داخل نموده ضماد کنند ضماد می که در
 عسر البول که بسبب بستی مده در مثانه باشد بکار آید ص برگ کلم چقدر حلیه اکلیل الملک
 با بونه آرد و با قلا آرد جو نخود پیا ز پخته قدر می سرگین کبوتر داخل کرده با روغن زیرت نماد

ضمما و برای سوزش بول و قرصه و بول الدم که از کلبه و جز آن بود صحن اگر دو ششتر باشد گاه سرخ
 گاه نار فاری حفض می شیا ف مایشا صندل سرخ اقا قیا گرد سماق از هر یک چهار ماشه
 نرم سوده بار تنگ سبز یا آب خیار یک و یا خرده سرشته بر زهار ضما و نمایند ضما و
 بول الدم صحن اقا قیا صندل سرخ خرئوب کوفته حینه باب سماق و خرده ضما نمایند ضما
 دیگر صحن عدس مقشر خشک حب لاسل قاقیا سماق برگ کاس ترنخدر یا لوانه و امشانه یا اسفرجل
 و التفاح ضما و برای بول الدم که بسبب جراحت باشد صحن آن طین رنخی صبر صحن قاقیا آن
 باخل و ماورد و لیلی به و حبس فی آبرن قابض و یضمد بالقابضات ضما و از پد رطلوی
 خان مرحوم بخت حصانه مثانه صحن آن سنگ سراهی حجر الیهود بزرگ حنا پر سیاه شانه نجاش
 بیضه سنگ پشت خشک تخم بلبلون جده شبث تازه الحوان کوفته باب رازیانه تازه
 روغن عقیق روغن خشک و اخل کرده نمک گرم بر فانه ضما و نمایند ضما و دیگر از پد رحیم مذکور
 که همین نفع دهد صحن آن رما و عقیق حجر الیهود سنگ سراهی قر و مانا حاشا بزرگ حنا کافیه و
 کما در یوس بیضه سنگ پشت مغز استه آلو با لوکل سرخ گل خطی کوفته باب شبث تازه
 آب رازیانه آب عنب الثعلب سرشته روغن خشک روغن سداب و اخل کرده نیم گرم
 ضما و نمایند ضما و جید از برای ورم حار مثانه مستعمل بود از اول زمان ابتداء صحن
 آن نان میده که بچند مقشر کوبیده شیر تازه ووشیده بار و روغن بنفشه و بار و روغن بابونه شسته
 ضما و نمایند ضما و می نافع برای ورم بار و صلب مثانه منقول از احتیاج صحن آن
 پیه مرغ مغز ساق گا و مقل از رقی را تیا ح مجوع را در باون کنند و آب گرم بوسی بیامینند
 و جمله را نیک بسایند تا چون مرهم شود پیوسته از وی بر مثانه مالند و از غذاهای سرد و گران
 پزیز کنند و بطعاهای گرم و لطیف گرایند چون اند شفا یا بند ضما و می که هر گاه با قرصه
 مثانه ورم حبس بول بود و سوزمند است صحن آن آرد جو گل خطی سفید کوفته باب عنب الثعلب
 و روغن گل سرخ سرشته بر مثانه و پشت زهار ضما و نمایند

فصل دهم از مقاله پانزدهم در کربات طایفه که سنگ و رگ از مثانه بیارد و در و را بنشاند و در
 بنفشه یک نماد فر گل سرخ خطی هر یک سرخ و درم خشک آرد جو بابونه اکلیل لکات هر یک

سده درم کوفته بلعاب السبقول بر جایگاه کرده و طلا منابند طلا می و دیگر جرب سست برای روده و حوالی کلیه
 کریمی باشد و نیز در اکثر اوجاع ریجی خصوصاً مفصلی و موج و پای که بفارسی لغزیدن گویند نافع
 است حص زرد و تخم مرغ و زعفران پس اخل کرده بر روی آتش ملخند زرد و چوب سحوق را در آن
 ریخته و قدری آب اخل نموده بر روی آتش خوب بدست بمالند تا یافات و غلیظ مثل مرهم شود
 بر محل در وقت نماز و برگ پان بالایی آن گداشته پیار چکه گنده بسته دارند و در سده و زینالکل
 بر طرف شود و در حقن را و آن طلا می مقوی کرده و باه حص رال سفید یک آثار صندل
 نیم سیر برده کرده و آن کوئیه قر قفل درست در آوندگی کرده و فی بالنس وصل نموده بدستور روفرد
 رال چوبه گشته طبعی مفتت حصه حص و قو فطر اسالیون هر یک چهار درم پس با و نشان
 هفت درم اسقو لو قدریون هشت درم خشک ده درم تخم قست پانزده درم انجیر سفید هفت
 عدد در چهار رطل آب بپزند تا بطلی آید نیم رطل بعد از خروج حمام بیا نشان طبعی جسته
 و جع گرفته و عسارول حص حب کا کنج تخم خبازی هر یک دو درم زیره آفستین اصل السوس
 تخم خربزه هر یک چهار درم باد و قسط آب بپزند تا بنصف رسد و دوا و قیه از و بنوشند
 طبعی و دیگر برای در و کلیه از جربیات حص یوحنا حلیه ناخواه تخم گز تخم کرفس تخم سداب
 متساوی در آب بچنه بنوشند طبعی و دیگر که وج کلیه و سنگ ریا کلیه و نشان را نافع بود
 حص بادیان انیسون تخم خربزه تخم خبازی خارشک پرسیا و نشان تخم خیارین گل بنفشه
 تخم کشوف حب القلت بقدر مناسب گرفته در عرق خارشک رطل طبعی بلیغ بدست هر روز
 سوم حصه بمالد شربت بزوری یا شربت ینار هفت شقال داخل کرده بخورانشند
 فصل یازدهم از مقاله یازدهم در مرکبات قافیه قر حص یا بیطس حص طباشیر خبز
 تخم خرفه تخم کاوان هر یک هفت جز و تخم حمض گل سرخ کشین خشک گل ارنی از هر یک سده جز
 صندل سفید گلنار سماق از هر یک دو جز و کافور نیم جز و باب برگ خرفه قر صها سازند یک
 شقال باب انار بخورند قر حص برای ریم و زرد کرده حص مغز تخم خیار مغز تخم خیار زرد مغز
 تخم خربزه تخم خرفه از هر یک چهار درم گل سرخ طباشیر گل ارنی صحن عربی نشاسته از هر یک
 سده درم شامخ مشبول دم الاغین عصاره لیمو التیس شهد انجیر حب الحلب شش سفید و مسیاه

از هر یک سه درم بادام صندل چغندر از هر یک دو درم تخم کرفس سه درم زعفران نصف درم کاکج پانزده
عدد کوفته بینه بلعاب برسانه قرص سازند شربت و درم بامال الزور قرص طین جهت بوالهنگام
دق و جوشانده نافع صلی گل جنوم طباشیر کبریا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خیار
پاسوی که کوفته بینه بلعاب یا سپغول بپوشند و آب شکاب بپوشند و بنفشه و دیگر مغز تخم خربزه هم نوشته
قرص و دیگر جهت قروح کلیه و مثانه و قططیر بول و بول الدم بغایت مجرب است
صافیون تخم کرفس بزر الیچ سفید شده پنج هر یک یک مثقال تخم رازیانه و مثقال زعفران
تخم حنا نری مغز چغندر مغز بادام تلخ مقشر هر یک سه مثقال مغز تخم خیار دوازده مثقال
کاکج جلی است پنج عدد کوفته بینه یا سفید سرشته قرصها سازند قرص کبریا که جهت بول الدم
کلوی نافع است تخم کرفس یک درم صافیون کندر هر یک و درم گلتا غصا سه لیمو التیسر
هر یک دو درم و نیم کبریا صمغ گردان هر یک پنج درم بوزن یک مثقال قرص سازند شربت
یک قرص باقیع ساق قرص کیوب قرص کلیه و مثانه را از نیم پاک کند صلی آن بزر الیچ
افیون هر یک دو درم تخم غلب پاک کرده نشاسته تخم خطمی تخم خجاری تخم خرفه تخم بادیان تخم کرفس
دو و تو هر یک سه درم و نیم مغز فندق مغز بادام شیرین مغز دانه آبی شیرین و تلخ از هر یک
چهار درم زیتون تخم خیار تخم خربزه تخم کدو شیرین همه مقشر با السوس تخم حنا ص مغز چغندر از هر یک
پنج درم گل ارمنی ده درم کوفته بینه بلعاب تخم کتان سرشته قرص سازند شربت و درم
پانچ یا جلایا بدهند قرص با ساسکال کیوبل ادرار بول را که از گرمی بود باز دارد
و شکر کشیده صلی که با نچ لیمان ذکر اقا قیا هر یک یک درم پوست بلبله کابلی بریان کرده و بر فلفل
چوب نوره یک مثقال کشتیر شکاب بریان کرده یک درم و نیم گلتا رگل رمنی گل سرخ عدد س سرخ
هر یک دو درم تخم بلوط تخم مورد و هر یک سه درم کوفته بینه قرص سازند شربت و درم بادام
قرص که در قرص جوشانده سفید بود و مجرب است صلی مرزغان هر یک نیم درم تخم خیار
مقشر تخم خیار تره حشمت مغز بپزند و دانه تخم خرفه تخم کتان تخم رازیانه هر یک در سه خشکاش سفید
سه درم مغز چغندر نیم درم کبریا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یک ده درم یا سفید قرص
سازند قرصی که جهت بول الدم و حبیب الاثر است صلی افیون سه درم تخم کرفس کلوی نافع

صمغ عربی کند در دم الاغوين هر يك ده درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو و هر يك بست درم و درهما سازند شربتیه و در دم بایک و قیة شربت ششاش قرص کالنج کلیه و مثانه و بول الدم نانافم بود صمغ تخم خیارین حب کالنج مغز بادام مقشرب السوس نشاسته صمغ عربی دم الاغوين کثیرا کند تخم کرفس هر يك ده درم افیون درمی باب صافی اقراص سازند شربتیه یک درم تاکیک مشقال قرص شنب جرب مثانه را نافع باشد صمغ یمانی دم الاغوين گلتار هر يك سته درم کثیرا کشش درم صمغ عربی و درم کوفته بختیه باب خرفه قرص سازند و بشرب حب الاس بنوشند قرص بزور جرب مثانه را نافع بود صمغ تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار پنج درم مغز تخم کدو تخم خلی مغز بادام شیرین کثیرا نشاسته رب السوس ششاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هر يك دو درم بزور البیج درمی کوفته اقراص سازند و بشرب بنفشه بدیند قرص حب ابی طبرس نشوینا بست بن قرص حب الاس تخم حاض مقشر از هر يك دو درم صمغ عربی نشاسته از هر يك یک درم کوفته بختیه بلعاب بزور قطونا اقراص سازند شربتیه و در دم قرص و دیگر صمغ حب شیر رب السوس از هر يك ده درم تخم کاهو بست درم تخم خرفه پانزده درم گل سرخ کشیر خشک از هر يك پنج درم اقا قیاضندل سفید گل ارمنی گلتار از هر يك دو درم کافور نیم درم کوفته بختیه بگلایب قرص سازند شربتیه سته درم باب انار ترش قرص لبوب قرص کلبه و مثانه را از ریم پاک گرداند صمغ آن مغزند ق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز بیدانه مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندیان تخم ششاش سفید مغز حب الحلب نشاسته تخم خلی سفید تخم خیار می رب السوس گل ارمنی مغز چلغوزه و دو قور از یانه تخم کرفس اجزا مساوی کوفته بختیه بلعاب بزور گلتان سرشته اقراص سازند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قرص که یک مشقال باشد با جلائی مناسب قرص لبوب بنفشه ذخیره صمغ آن مغزند ق مغز پسته مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ از هر يك چهار درم سویق منق مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم کدو شیرین رب السوس بزور کاخ مغز چلغوزه از هر يك پنج درم حب الحلب مقشر نشاسته تخم خیار می تخم خرفه مقشر تخم بادیان تخم کرفس و دو قور از هر يك سته درم و نیم افیون بزور البیج سفید از هر يك دو درم گل ارمنی ده درم کوفته

بخیه بلعاب بزرگ کتان سرشته اقراص سازند شربت از یک دم تاد و درم پانزده یا جللاب بپزند
 قرص کهر با از برای التهام قرصه مثانه و مجاری بول ص آن کهر با می شمی کثیرا نشاسته
 صغ عربی مغز تخم خیارین از هر یک سه درم کلید فارسی دو درم اقا قیاق یک دم و نیم کوفته و
 بخته باب بارتنگ سرشته اقراص سازند شربت و دو درم باب سماق قرص کهر با تالیف
 ادنیاسوس نافع از برای قروح مثانه ص آن عصاره الحینه التیس طینیم لبه کهر با شمی
 نشاسته تخم خیار تخم خربزه تخم خطی سفید تخم گور دشتی تخم کرفس فطر اسالیون اقراص کاکنج اجزا
 مساوی کوفته بخته باب سرشته اقراص سازند و بوقت حاجت دو درم سنگ آرزو
 بکار برند قرص لپوسپ اربناسوس نافع از برای قروح مثانه ص آن مغز
 تخم خیارین مغز تخم خربزه مغز تخم خیار باد رنگ مغز تخم کد و از هر یک پنج درم نشاسته چا
 درم ربنا لسوس شست درم تخم خرفه مقشر سه درم و نیم مغز بادام شیرین مغز فندق بریان
 کرده از هر یک چهار درم مغز جالغوزه سه درم و نیم تخم کرفس دو و نیم تخم جریب محلب
 مقشر از هر یک دو درم و نیم بزر محاض مغز بادام مقشر کثیرا از هر یک سه درم صغ بادام
 افیون از هر یک یک درم کوفته و بخته میخچ سرشته اقراص سازند و هنگام حاجت سه درم
 از و بکار برند که سخت نیک باشد و شیخ رلیس در قانون در علاج قروح مثانه بزر الیوه
 سه درم تخم سیاه ده درم زعفران پنج درم افزوده دو وزن صغ بادام و افیون را از
 هر یک سه درم گفته و گوید که اجزا کوفته و بخته میخچ سرشته اقراص سازند هر قرص
 دو درم شربت یک قرص باب ترب یا آب کرفس یا آب تخم سیاه خصوص بکار
 قرصه از برای التهام آن و در نسخه دیگر قانون سه درم کثیرا نیز داخل است قرص و یک
 یکست زروق در مثانه ص آن مردار سنگ سفید اب قلعی شسته نشاسته لوره مشول
 سوده اقراص سازند و در وقت حاجت بشیر زمان حله کرده ذرق نمایند قطوری
 که سنگ کرده و مثانه که در احلیل بند شده باشد بر آورد ص روغن خشک روغن ترب
 از هر یک دو درم روغن عقرب سه درم حجر الیوه مغز تخم خربزه مغز تخم کد و حب کاکنج
 از هر یک پنج درم حب القلت دو درم باب خشک تازه پانزده درم آب پیاده

ذه درم ادویه را کوفته یا آبها بجوشانند و صاف کنند و بار و غنما جوشن بهند بگردان آبها بسود و در غنیز
 بماند جگر الیوه دوران نرم صلایه کرده در آن اصل کرده در احلیل چکانند قطور می کنند نافع از برای
 التهام قروح مثانه است ص آن از روت دم الاخوین کشد سفید آب نشاسته افیون شفا
 سازند و در وقت حاجت بشیر و ختر آن حل کرده قطور یا ذره و ق نمایند قطور می بجبت قروح
 مثانه و جراحی بول ص آن صمغ عربی نشاسته سوده بشیر و ختر آن حل کرده در آن داخل
 کرده در احلیل چکانند قطور دیگر ص پوست خشک نشاسته رب السوسن نم سوده شفا
 سازند و در وقت حاجت بشیر و ختر آن سوده در احلیل چکانند قیر و طی نافع از برای دم
 خار مثانه مستعمل در اغاز علت منقول از بیاض علوی خان ص آن آب کاسنی تازه و شنبلیله

آب کاکچ آب حی العالم بر دهن بخفته سوم سفید پشته و نمایند

فصل دوازدهم از مقاله یازدهم در مرکبات میمیه معجون عقارب برای تقویت حصاه کرده و شفا
 از این سرافیون ص عقارب سوخته سه درم و نصف بنظایانه رومی چهار درم و نصف تخم بخیل یک درم
 فلفل سفید فلفل سیاه از هر یک دو درم و نصف سبک کاکچ پنجم درم و نصف جندبید ستر چنار درم
 کوفته بختنه با سته چندان عسل گشت گرفته معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت
 دانگی باب کرفس معجون یدانک برای تقویت حصاه نهایت مخرب است ص خون بز که
 چهار سال باشد زنجار محرق را و عقرب را و پنج کرب را و ادرب جگر اسفنج را و پوست تخم مرغ
 که بچه بیرون آورده باشد جگر الیوه و صمغ جوز و ج فطر اسالیون و دو قو صمغ آکو مشکطرا مشیخ
 تخم خطمی فلفل گرد از هر یک یک مثقال جمله را با دو وزن عسل سرشته از یک مثقال تا
 سه مثقال آب طلیخ خشک و خود سیاه که هفت هفت ماشه باشد و نیم آتار آب جوشانیده
 ثالث بماند صاف نموده بخورند معجون که بول فی الفراعش را با زوار دص نمکندر
 اقا قیاشیان مایشا هر یک دو درم شب میانی بریان سه درم تخم خطمی هفت درم راسن
 تخم کتان بلبله کابلی بریان هر یک ده درم کوفته بختنه باشند امیزند شربت سه درم معجون
 جالینوس کرده و مثانه را نرم کند و سه بکشاید ص فلفل سفید و سیاه هاما
 قسط سنبل الطیب قصب الزمیر و ساذج هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقر قوا

تخم انجرو تخم سداب مساوی کوفته بنفشه بوس مجنون سازند شربت یک مثقال با مار الاصل یا آب کرفس
یا آب بادیان مجنون حجر الیهو و سنگ گرده و منشاء را بریزد و صفت مغز تخم که و مغز تخم خیارین
مغز تخم خرپه و حب کاکنج هر یک پنج درم حجر الیهو و پنجاه درم صلا لیه کرده لعینل سرشته مجنون
سازند شربت دو درم تا سه درم مجنون حجر الیهو و کبیر منقول از بیاض علوی خان دروم
که سنگ گرده و منشاء بریزد و اخراج حصاة درمل نماید صحن حجر الیهو و پنجاه درم کاکنج اسارون
قروما مغز تخم خرپه و تخم جز تخم کرفس مغز تخم حب القرطم دو و مغز تخم خیار مغز تخم بنیان مغز تخم که
مغز تخم قشرا انیسون از هر یک پنج درم کوفته با سه و زن ادویه غسل مصفی بر سرشند شربت
دو درم تا سه درم مجنون کاکنج قرصه منشاء و گرده و بول الدم را نافع بود ص بزرالنج تخم کرفس
را زیاده از هر یک هفت درم مغز تخم خرپه و تخم حمض افیون مغز چلو زه بریان کرده مغز بادام
تلخ بریان فندق از هر یک سه درم زعفران دو درم و نیم کاکنج بست و پنج عدد کثیر چهار درم
کوفته بنفشه بر سرشند شربت یک درم با قند یقون یا مار البسل یا شراب شش مجنون از این با سه
گوید که این مجنون سنگ منشاء را منقصد نیکند و در ص آن اسارون تخم گزشتی
که ان را دو و گویند حب الغار سیاه اسپند حب بلسان عو و بلسان همه را نرم بگویند و برنجینه
باب بادیان و غسل سرشته مجنون سازند و سه و زم از وی بکار برند مجنون برای تقویت
گرده و منشاء و قوت باه مفید و بنده هم برای خود ساخته بفضیل او سبحانه مفید افتاد ص
آن مغز بادام مغز پسته مغز چلو زه مغز حب التمه تخم خشخاش کنجد مقشر مغز فندق مغز
حب القلقل مغز حبه الخضر از ارچینی خولجان موچرس از هر واحد سه ماشه مغز ناجیل بنشیند
تو درین دانه الایچی خرد کلان از هر یک چهار ماشه کشمش شش ماشه مغز منقش شش ماشه
خرما سیاه فی تو که شقاقل مصری تخم کرفس لسان العصاره و روغ عقرنل پودینه مصطکی
طباشیر سفید تال کنه ناکبا چینی سیاه زنجبیل دار قاعل پوست اترج خشک مدنی و قفل
تخم زردک تخم شلغم تخم بلون تخم کوچ زر بناد مغاث بغدادی مکد و ماشه سنبل الطیب عنبه
از هر یک یک ماشه چوب چینی دو و دام فوه دو ماشه قند سفید چهار و دام ترنجبین سفید نیم پاد
و غسل سفید چهار و دام زعفران یک ماشه بدست و مغز مجنون سازند مجنون حبست

فراش بول شخصی قریب پنجاه فوتت بول میکرد و بعد از دست این ترکیب مرض او بر طرف شد صحر
 قاضی در ماشه کند رقط شیرین سعد کوفی بلوط از هر یک پنج ماشه زنجبیل سه ماشه دار فلفل پنج
 ماشه عسل سه وزن ادویه حنون ماسک لبول تالیف علوی خان که سلس لبول بول
 در فراش وسیلان تنی و ویدی و مزی که یاس از علاج آنها حاصل آمده باشد مفید است
 و تجربه رسیده است آن که با شمع یک مثقال و چهار دانگ بلبله سیاه پوست بلبله کابلی
 که این هر دو را در روغن گاو بریان کرده باشند کات هندی سفید از هر یک دو مثقال
 جفت بلوط قشور کند از هر یک پنج مثقال شندل پنج مثقال از هر یک چهار مثقال خضیة الشعاب
 یک مثقال کوفیه بخینه مویز و زرخ را مقدار شصت مثقال گرفته در گلاب پزند تا سطر شود
 ادویه را بآن سرشته هر روز دو درم از آن تناول نمایند بعد از این شراب صندل
 ده درم گلاب ده درم تخم بالنکود و درم درم کرده بنوشند

فصل سیزدهم از مقاله پانزدهم در مرکبات نونیه فطولی که سنگ کرده و شانه را پاره پاره
 کند و بیرون آورد و بول براندص اکلیل الملک بلبله گل سرخ خشک یک درم پوست خربزه
 پرسیاوشان تخم قلت نیم کوفته هر یک هفت درم اشنان اصل السوس پوست سیخ رازیانه هر یک
 پنج درم کلنج حبله هر یک چهار درم برنجاسف بنفشه هر یک سه درم دو تو بزرگ نیلوفر هر یک
 دو مثقال و نیم آب بچوشانند تا به نیم من آید فطول کنند و در آن نشینند و چون بیرون
 آیند دو سه قطره روغن عرق در احلیل چکانند فطول برای سنگ کرده و وجع آن
 بسیار مفید است و بعد از آن بیدار نیم پرسیاوشان خا خشک نیم کوفته گل بابونه
 گل بنفشه اکلیل الملک گل خطمی تخم کرفس کلتی حبله عنب الشعاب مرزنجوش پوست سیخ رازیانه
 کلنج برنجاسف برگ سداب گل سرخ انیسون تخم کشوث بزرگتان از هر واحد دو تو که پوست
 خربزه سه پوست کندم هر یک چهار دانه تخم بلبله یک تو له در بست اثا آب بچوشانند
 صاف نموده فطول نمایند فطوع بلبله از تجربیات اطباء هند را برای قروح کلیه آزموده شد
 ص آن پوست بلبله زرد پوست بلبله کابلی پوست بلبله آله منقی کشنیر خشک رازیانه از
 هر یک پنج درم بنج کابلی مقشر و درم و نیم مجموع را نیم کوفته در پیال آب صافی گرم بخشد

تمام شب در زیر هوا صبح صاف کرده بخورند و باید که پنجه و زیتون الی باین تقو ع مداومت کنند و اگر مرض بسیار قوی باشد بخت و زبردست ببول نکند و شفا حاصل آید

فصل چهارم و پنجم از مقاله پانزدهم در ادویه مفروضه خوردن صفراغون که ببنده می مولا گویند
به طریق که باشد با خاصیت نافه حصاة است و وای مجرب است ای رفع جس بول چوه تند خوشبو
بقدر یک شمشیر بایر گران بخورند و وای برای بول که گله با لای آن جوم نمایند گوی خشک آنم باشد
یا شکرتری آینه نه نار و کت هر روز بخورند و پای بر نه راه نرود و وای که بکوی است زشت از نان
یا اقلان یا فوفه و ضد دل را در آب جوشانیده صاف نمود و بخوراند مرض مذکور زایل شود و چوبین بول
خج اسنی یا پوست نیم یا زردچوبه یا پارسلی نور آفت جوشانیده صاف نموده بخوراند نفخ خواهد نمود
و سلاجیت را اگر یابی از بین مطبوخ یا رکنند و زرفع اقوی خواهد بود و وای که بکوی سنگ گز
مجرم است سرب را خالی کرده چهار درم تخم لفت در آن پرموده و بالای آن از پارچه سرب
بند کرده و به کل حاکت کرده یا در خمیر گرفته در تنور نگاه دارند و وقتی که بخت شود برآورد و قدری
قدری بصاحب حصاة بدهند تا شکر روز و وای که با خاصیت بول بکشاید زعفران یک شاخ
بجری قصبه بند و کد لکسپش نند و اگر شانه گوسفند سوخته بنمایند و یا شراب شیرین بنهند
سود و د و کد لکس و درم سرطان نری بریان کرده کوبیده با عسل یا شکر بدهند و اگر کیو تر
بچه را بکشد و خون آن بر زبان چکانند و آنرا سینه نشکانند و گرم گرم بر زبان بزنند قوتش
را بمرکت آرد و شفاف نمک طرز بول براند و ترک گوش گاو پیش بر ناف مالیدن فوراً
بول را می کشاید کافور ریاحی در اجلیل نهادن مغز تخم مرویه سائیده بر ناف طلا کردن شور و گی
سائیده بر عانه نهادن و قدری آب بران پاشیدن و زرافاتی همچنان معلق بودن و ورق طلا
یک انگ خور دن همین عمل دارد و وای که بسوزش بول دفع تمام دارد و درخت نموز که
بند می کید گویند قدری از میان ته شق کنند و در آنجا ظرفی وصل نمایند به بخیکه ای که از آن
ترشح کند و ظرفی در آید و تمام شب بدارند پس هر قدر آب که جمع آمده باشد بگیرند و قوت
حاجت بدهند و آنچیز که با عسل بپزند تا سحر شود و نوشاده کنند الفصاح ورم کید کند صبح عوی یا سحر
پای گرم نهادن کنند و صبح با عسل بپزند تا سحر شود و نوشاده کنند الفصاح ورم کید کند صبح عوی یا سحر

صاحب گویند پراود و گردن شکاف نموده باد اوده شال نخوج حلیقت چون سه روز متواتر بنوشند هرست
اقتباس بول و اخراج سنگ کرده و مثانه مجرب دانسته اند

فصل پانزدهم از عقاقیر با زردیم در ادویه مستعمله در امراض کلیه مثانه تخم خربزه تخم خیار زرد تخم شمشاد
تخم خیار زرد تخم که و صمغ بادام کثیر انشااسته تخم خرفه تخم خطمی لک گل رنی ریونجینی طین رومی حب صنوبر
تخم کتان بهانه حب کاکنج رب السوس شکر بلبرزد صمغ گلنار شبم الاخوین عصاره لیمه انیس
صمغ آلوکندر مغز بادام تخم کرفس قجاج اذخر پیاز عنصل مقل بادیان فانیند زعفران اسارون
قطر اسالیون مرفوه و وقو و حب باسان قطه حماما قردمانا بزرالینج او و یه مستعمله
در سلس البول اقا قیبا گل سرخ گلنار صمغ کثیر کن رب اکب طباشیر لادن تخم کا یوسعد خرفه
کافور طین رومی عصاره لیمه انیس کسبیل سلطوخو و حب الآس رب السوس
صندل حب محلب مرخونچان قرفه و ج راکسن کثیر بلوط که در سرکه خیسانیده باشند بلبل کانی
آله کشینز که در سرکه خیسانیده باشند عدس او و یه مستعمله در بول دم و بول مده که با صمغ
گلنار عصاره لیمه انیس صمغ کن در دم الاخوین تخم کرفس بزرالینج تخم خیار زرد انشااسته
فریون کثیر اشبازیان بادام تلخ حب صنوبر زعفران کاکنج شاخ گوزن سوخته تخم خرفه
عدس بسد گل ارمنی او و یه که استعمال است در علاج حصاة کرده و مثانه سنگ اسفنج
سنگ سراهی اسقو لو قند ریون تخم خطمی قطر اسالیون تخم خربزه تخم خیار زرد تخم ترب و دقو
تخم شامخ برمی تخم کرفس تخم رازیانج حب الحاسب خشک زعفران انجیر مشک زراوند
خاکشتر قنبر فاضل نیلیانادار فاضل بنج کاکنج چند میدستر اسارون فوه انیسون و ج کثیر
حب باسان که بیت بزرالینج میعه سائله قطه سد اب افیون مغز بادام مرقلل سفیدخ کبر
حب الناز اذخر نیل سعدزل قردمانا مقل شق سلکینج زنجبیل و اجینی جده تخم شبت مرزاج محوق
مقاله شانزدهم در امراض اعضا و متناسل مشتمل بر سبت فصل

فصل اول در ایضه فوائده باید دانست که سبب ضعف باه گاهی در نفس قضیب او
فاهی و عضومی دیگر میباشد پس هرگاه که باعث نهضت باه عضو دیگر باشد اول بعلاج
او باید پرداخت و تا دلت می شود و بجه قضیب از اسباب مختلفه و آب است که حادث میشود

از حبس بول و نفخ میکنند آنرا حقیقت یافته و در هر وقت بزور استعمال کرده میشود که فصولی بخشد و خواهر
 و بعد حقیقتی عانه و قضیب تکید کنند مقداری که تکبیرین جلد نماید و بران باوفا تر بریزند و بسیار
 که میرود و درم خصیه از سعالی که عارض میشود و ماوه بسوی علی منتقل میگردد و در آماس گرم
 خایه و قضیب رگ با سلیق باید زد و در ورم بار و نهما معتدل و محلل بکار باید داشت و اگر
 ورم گرم در هر دو خایه بود رگ از هر دو جانب زد و ن جاست از هر دو جانب کردن و طبع
 نرم داشتن بیشانی که ناده بجانب مقعر فرو آورد بهترین علاج است و از بیماریهای رحم علی است
 رجا که زنان را پیدا آید و حال ایشان درین علت همچو حال زنان حامله بود چنانچه شکم و پستان
 بزرگ میشود و شهوت طعام باطل میگردد و فهم رحم بند شود و در شکم حرکتی باشد خاصه که هرگاه
 دست بر شکم نهند و بمالند و بفشارند و باشد که چهار سال و پنج سال این علت بمالند و
 همچون پاره گوشت بر آیند و باشد که با دیا حیض کشاده شود و خون بسیار رود و خلاص
 یابد و باشد که تا آخر عمر این علت بمالند و علاج نپذیرد و باستقانا انجامه علاج خوبه ادویه
 مفصله که درین کتاب مذکور میگردد و بکار برتند و اما علامت آماس صلب جم آن است که چرخ میل
 و بر از گرفته شود و در اندک بود و تا سرطان نگیرد و در ورم و صعب تولد کند و میبایست ضعیف لاغر شود
 خاصه ساقها و پشت پایهای او آماس کند و باشد که شکم بزرگ گردد و علاج رگ با سلیق
 زنند و بانده قوت خون بیرون کنند پس استفراغ سود نمایند و مرهم داخل بون بزنند و آن که درین
 کتاب بیاید استعمال نمایند الکلام فی این مقام طویل ولیکن باینکه القلیل حتی الیکون الخ مختصر مطلوب
 فصل دوم از مقاله شانزدهم در مرکبات الفیه آبرزنی که چون خصیه بزهار و مراق
 برآمده باشد مفید بود و ص با بونه مرزنجوش حاشا نام زرقا خشک عنب الثعلب
 برگ زیتون اکلیل الملک تخم کتان جوشانیده و روغن نارین داخل کرده و طشتی کنند
 و مرلیض در آن شسته مکرر آرزاد افتاب کرده از لوله آن بر پشت زهار بریزند و ملایم دست
 بمالد از اعلی بسوی اسفل تا خصیه بجای خود آید از علوی خان آبرزنی که در سرعت نزول
 هرگاه بسبب حدت منی باشد بکار آید ص عوج برگ سور و گلنار گل ساق کحیه التیشق اطراف
 پوست انار جوشانیده فطون نمایند آبرزنی که بحیث زنان حامله که حیض بند شود و مند است

صحن حدس پوست انار مار و بلوط و جفت بلوط و آب پخته در آن نشینند آبرزی فی قابضن چونکه در شیمی
 ده سن خون رفته باشد آزار نبند نماید صحن اول قرص کبریا و رب مور و بخورند بنی انزان بگیرند
 ثمرة الطرافج و السرد و پوست انار و نمک و فته گلتار هر یک پنج درم گل سرخ برگ مور و دهر کینه درم
 در ده سن آب بچوشانند تا پنج سن بماند و ششتری ریزند و در آن نشینند و در شست زهار بریزند و بین
 آب را چند مرتبه تکرار کنند و حجامت بی شرط زیر پستان بکار برند که جذب ماده بدان جانب کند
 آبرزی فی که فرزند در شکم مادر نگا هدار و تا پیش از ولادت بیرون نیاید صحن سفید
 نیکو فته برگ نیلو فر تخم مور و اقایا از هر یک سه درم گلتار چهار درم گل سرخ ده درم و سرخ سن
 آب بچوشانند تا ده سن بماند و با سنی درم سلکن گور و چهل درم آب کاستنی و پنجاه درم آب سیم کیه آینه
 بیمار را در آن بنشانند آبرزی و دیگر اقوی از سابق صحن شب میانی پوست انار مار و دهر
 سه درم برگ مور و خشک چهار درم گلتار کز کمانج هر یک پنج درم گل سرخ هفت درم
 در ده سن آب بچوشانند تا پنج سن بماند صاف نمایند و در شسته ریزند و پیم را در آن
 نشانند آبرزی فی که او را طمست کن صحن سیلخه مرزنجوش اذخر پودینه قسط الکلیل الملک
 شونیز کزنب سداب فودنج کرفس حاشا برنجی سف قر و مانا از هر یک جز و پیزند و در آن
 نشینند آبرزی کن یکم مرده را بیرون آورد صحن مشکطرا شمع برنجی سف و ج ترکی قسط
 سیلخه ناخواه فودنج مرزنجوش تخم بلبلون جله فراسیون جده و دبلسان اسار و ن هر یک جز و سه
 بچوشانند و در آن نشانند آبرزی که فرج را گرم و نرم و تنگ گرداند و بد ریه دختر سه باز
 گرداند صحن عاقر قرصا عصاره الحیة التیس از هر یک یک درم جو زالسرد و پنج درم جله را کوفته در
 شراب حرف بچوشانند و صاف کنند و بن را در آن نشانند اطریفیل کشمش حبث سرعت
 انزال و کشادگی مجرای بول و منی مجرب است صحن آن پوست بلبله زر و بلبله سیاه
 پوست بلبله آله متقی هر یک دو درم کشنیز خشک چهار درم کوفته بچینه بروغن بادام چرب کرد
 یا کشمش دوازده درم نبات سفید بست و چهار درم بقوام آرند و شربت سه درم
 اطریفیل حبث الحدید کبیر منقول از قرا با وین قانون نافع است از برای سوزن
 بر دمعه و استرخا و مثانه و سرعت انزال و زیاده میکند قوبا را صحن آن پوست

بلند زرد و سیاه پوست بلیله آله منقی تخم کرفس کوبی شیطرج هندی نانخواه صبر فارسی از هر یک
یک اوقیه بیل بواجاما سنبل الطیب ۳ ج ترکی از هر یک سکه درم و اریجینی چهار درم فلفل سیاه
فلفل سفید نارشک نمک هندی از هر یک نیم اوقیه خبث الحدید مدبر سده اوقیه خردل یک
اوقیه و نیم نوشادر نیم درم کوفته بختیه بروغن بادام شیرین چرب کرد و بصیل کف گرفته شود
مجموع ادویه بسرشدند و در ظرف چینی نفاذ داشتند بعد از شش ماه احتمال نماید
فصل سوم از مقاله شانزدهم در مکتوبات تالیف پنجمی که در اطمینان کند صفت شونیز کند
میوه عکالک بطم پوست خنظل از هر یک جزوی غیر نصفه جز و مشک کف عفران از هر یک نیم جز
میوه ناعادیکل و سیخ بباء السداب و یونان الجع بهین الزنبق و یعلل بهنا دقا و تخم
نخوری که در اریجین کند ص آن جا و شیر کن شال انفا را الطیب و الطیب میوه را به شونیز
کنند تنها یا مجموع نخور و دیگر بخت دفع اشتیاق حین نافع است ص آن مشک زعفران
از هر یک ربع جز و غیر اشب نیم جز و تخم خنظل شونیز کند ص میوه عکالک بطم هر یک جز و سه
بروغن زیتون یا زنبق سرشته بقدر فندق بسانند چوبی که در اسقاط حل و تسهیل لاو
عجیب است ص مثل از رقی مرا بیل بالسویه کوفته بختیه بندوق سازند و تخم کنند بخور
که شیمه و یکمده را بیرون آرند و جهت اشتقاق رحم و عسر ولادت بسیار نافع بود
آن مراباز و جا و شیر گوگرد مساوی کوفته بختیه بزرگ و گاو میسر شدند و اقراص سازند و تخم کنند
و در بعضی کتب تخم خنظل نیز مرقوم است بخور که برای آبتن باری دهد ص آن میوه سابل
حبالغافاز و بالسویه کوفته بختیه بصیل میسر شدند و بعد از پاک شدن سه روز متواتر هر روز
یک درم از آن تخم کنند و بعد از آن به شامت نمایند بخور و دیگر که بهین عمل دارد ص
سداب خشک کوفته با موم گداخته به پشم خرگوش میسر شدند و تخم کنند
فصل چهارم از مقاله شانزدهم در مکتوبات تالیف و جیمه تدبیری که از برای ورم اشیر صاحب
کتاب عین الحیوة ذکر کرده است که رگی که بر پشت ابرام است بکشایند از دست مخالف
و گوش را از جانب مخالف ورم نیز سوراخ کنند یعنی اگر ورم در حصیه راست باشد
رگ پشت ابرام دست چپ را بکشایند و گوش دست چپ سوراخ کنند و رانی فراخ و اگر در حصیه

رنگ ابهام دست راست بکشایند و گوش راست را سوراخ کنند و اگر دهر و طرف باشد رنگ هر دو
 طرف باید کشود و گوش را از هر دو طرف سوراخ باید کرد و تدریج و دیگر حکیم صدرالدین نقل کرده که هر دو را
 حصیه بود اطباء از علاجش عاجز آمده بودند شخصی بمن گفت که قریب بر بند دست از طرف ابهام از جانب
 درم در آن جانب است داغ باید نمود که رفع ورم و آلم به آن میشود چنین کردم بعد از دو روز
 بالکلیه رفع آزار و ورم شد و باز از مدت بعد که در باز چنان کردم رفع گردید و نکره تریاق که
 خواب بود بر علی بنی ساخته است و گفت بمن این تریاق ساختم و از سوم از مفتت بسیار یافتم دل
 قوت دهنده و قوت باه را یاده کند ص آن پوست بر سر خنجر یا ناخن یا حباب بلسان برگ با درنجوبه حکم
 فانی شک ربنا درونج از هر یک چهار درم سنگ شکستنی عین از هر یک یک مثقال عود دهنده و دو مثقال
 کافور ریاحی نیم مثقال قسطه و صینی و زعفران نار دین استین از هر یک یک مثقال درم سنگ قوت
 فطر اسالیون از هر یک دو درم سنگ نیم بند از هر یک نیم مثقال شلغم تخم کند نالسان العصاره فی حب القلقل
 از هر یک دو درم سنگ فیون سه درم سنگ همه بکوبند و با بلبین بسینند چنانچه رسم است نیت
 یک مثقال پس از شش ماه جوارش ملکی باه را قوت دهد و شهوت را زیاده کند و در مجامعت
 قوی عظیم پیدا کند و مجرب است ص سنگ انگلی و نیم قاقله کند و هر یک یک مثقال قرضل جوز الطیب
 بسیار بلسان العصاره فی ریخ از خرزنجیل از چینی مسطکی عود دهنده و زعفران از هر یک سه درم
 آشنه سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال قند را در گلاب حل کنند و غسل بقدر کفایه بر سر
 ریزند و بر آتش نهند تا به نزد یک انعقاد آید پس فرو آورند و ادویه کوفته بخیه بر آن افشانند و بخیه
 بزنند تا نیک سرشته شود و بر دارند سرشته یک مثقال بغایت مجرب است جوارش مستفوق
 باه را زیاده کند و نفوذ تمام آورد و قوت مجامعت هر چه تمامتر بخشد و در باب شهوت جماع و قوت باه اقوا
 ازین دوامی نبوده ص آن تخم بلیون تخم پیاز تخم شلغم تخم شبت تخم کند نا تخم گزنه تخم بر سر تخم انجیر و شاپلو
 جبهه الخضر السان العصاره فی ریخ تخم ترب تو دوری سرخ تو دوری زرد و مغز چلوغوزه حب الرشاد از
 هر یک سه درم زنجبیل شقال قفل خولجان دار فلفل از هر یک پنج درم دار چینی سیلابی جوز با
 بمن سرخ بمن سفید از هر یک دو درم سره مستفوق پنج درم حصیه الثعلب مصری ده درم
 قرضل گاو خشک کرده سو بان نموده ده درم منحل مشومی سه درم فاسیند

بوزن جموع ادویه کوفته بجز به عمل مصفی بسرشد شربت و در دم باشد یا شیر تازه و دوشید و با آن
 بنام شامتا و اول نماید و بعضی غصص داخل نکرده اند و گفته اند که تا ممکن باشد در جوارشات پیاز خنضیر
 نباید کرد زیرا که بسبب تلخی طعم در آنچه آن مرکب را بدخور و بدبو میکند این جوارش گرم است و اگر
 در جبهه ثالثه و خشک در وسط درجه ثانیه و نوزد این جوارش صاحب دی صغیر ذکر کرده بنفشه مسطور
 تخم جزر و تودورین و فانیق و اسقیل ندارد و باقی مساوی بنفشه است و اگر اکثر نغمای قانون
 خصیه الشلب قضیه یک نیست جوارش خسرو می بنفشه که حکیم معصوم در قرابادین خود آورده و در
 عنبر اشوب قاقه کبار و صغار بسیار و قنفل زنجبیل جوز بوا سنبیل الطیب صندل سفید صندل سرخ
 شقائق قرقه صین سرخ صین از هر یک دو درم خصیه الشلب مصری ده درم افیون ده درم
 زعفران بزرالنج دار فلفل زهر یک شش درم مصطکی رومی سه درم و اگر چینی هشت درم باشند و در
 مشک شالو نیم درم ورق طلا دو دانگ برق نقره نیم درم عمل مصفیه سه وزن ادویه بپسند
 معمول مرتب نمایند شربت را بر بخودی بعد از شش ماه که در میان جو گذاشته باشند استخوان
 نمایند جوارش بلبل و این جوارش از تالیف حکماست و بعضی گفته اند که این نسخه خوبی
 حضرت سلیمان علی نبینا و علیه السلام نازل شده زیاد میکند باه را و صالح است از برای
 وجع معده که مزمن شده باشد و از برای بر مزاج و نسیان و نیکو میکند رنگ و را و تیرگی را
 کدر را و آن فلفل و فلفل بلبل سیاه پوست بلبله آله متقی چند بیدستر از هر یک چهار درم قسط
 بلا در سرخ کابلی نبات سفید حب الغار از هر یک از دو درم سعد کوفی هشت درم بلا در را
 با نبات کوبیده و باقی ادویه را کوفته و بخیه مسکه گاه و غسل نخل کف گرفته مساوی بچوشانند
 تا بقوام آید و ادویه را بران بسرشد و بعد از شش ماه بوزن دو درم از ان با مطبوخ
 کرفس و از ان به بخورند و در ایام خوردن این جوارش باید که از تعب غم و خنجر شراب
 بسیار نوشیدن و جماع کردن و خوردن گوشت ملاحظه نمایند جوارش فنجنبوش مسکه
 انزال را ببرد و نافع است از برای ریاح بواسیر و ریاح حاد و از غلط خام و زرق الدخ بوا
 ص آن بلبله کابلی بلبله سیاه شیطرج هندی تخم کرفس از هر یک شش درم پوست بلبله
 ناخواه تودوری سرخ تودوری زرد و دار فلفل کج بقتل از هر یک چهار درم قرقه سنبیل الطیب

جوز بود از خجیل فلفله وید از هر یک شش درم هیل بوداقه سیاه و می و قرفل بسیار خولجان نامرنگ
 از هر یک شش درم سعد کوفی چهار درم مشک تبی و دشتقال عنبر شنب یک مثقال خبث الحید
 مدبر بوزن مجموع ادویه روغن گاو ده استار ادویه را کوفته بخت بر روغن گاو و چرب کرد و بعد
 کف گرفته بپوشند شربت و درم با شیر گاو و یاد و غ کا و مسکه اگر گرفته باشند و بنید ز سبب
 و هفته متوالی بخورند جو ارش خبث الحید راقوت باه را زیاده کند و ضعف معده را سود
 دارد و گونه را صاف نماید و بواسیر را مفید بود و ص آن بایله سیاه آله بختی و اقلقل خجیل
 زیر کرمانی مدبر تخم شبت پوست بیل تخم کرفس تخم کند نا تخم بویه تخم شام تخم گز سیاه سعد کوفی و دار
 قرفل جوز بود از هر یک یک م بسیار سیاه بود و خنچه نکل سرخ قاقله مسکه عود و هندی مشک تبی
 از هر یک دو درم تخم پیچندان سفید رسنه او قی خبث الحید مدبر مسکادی وزن تمام ادویه را را
 کوفته و بخت با غسل کف گرفته سه وزن ادویه بپوشند جو ارش بخور آن از مجرب است
 و گفته اند که نشاط آورد و باه راقوت وید و امساک نماید ص آن و عطران عود و هندی
 قرفل بسیار عاقر قرحا خولجان و اچینی و خجیل و اسیل مصطکی از هر یک شش درم مغز بادام
 چهار درم شکر سفید سی و پنجرم شکر را بقوام آورده ادویه را کوفته بخت بآن بپوشند و
 موافق طبیعت بخورند جو ارش حضرت سلیمان پیغمبر علی نبینا و علیه السلام گویند آن حضرت
 را هفتاد حرم بود و بر این جو ارش همه را خورستند ساختی ص آن لسان العصاره تخم پیاز
 تخم شام تخم کوچ کباب چینی تخم تره تیزک عاقر قرحا تخم گز کرمانج و در نسخه دیگر بجای کرمانج
 ماهی رو بیان است و در نسخه دیگر بجای او ماهی شفقور و اگر هر سه باشد بهتر است از هر یک
 سه درم کوفته بخت یکجا کرده ازان سه انگشت گیرند هر چه آید بزر می بیضه نیم شست انداخته
 بیضه را نیم گرم بخور و سه روز یا زیاده کند فائده بسیاری بیضه بخت و یک لسان العصاره
 تخم پیاز تخم شام تخم کوچ تخم جزر عاقر قرحا موصلی سیاه موصلی سفید از هر یک سه درم کوفته بخت
 بیمار و سینه و سران را بکشاید و قدری از این دو و ابران اندازد و بیضه را بر آتش بپزند چون
 بجوش آید نیم گرم بخور و جو ارش بخت تقویت باه و امساک می ص آن تخم گزاقی یعنی
 قرقه الطیب عاقر قرحا قرفل خولجان ناخواه زیره و غیره اجزای مسکادی کوفته و بخت و سه وزن

ادریه نبات سفید با محصل مصفی لقوام آورده ادریه را بآن برشند شربت بنمیزد تا یک گرم بپون
 الله تنالی بهفت کبی دهد جوارش و دیگر مقوی باه ص آن حلیه زرکشان تخم شلغم تخم پیاز
 زنجبیل موصلی سیاه تخم و انگس دار فلفل قرنفل و اینی عاقر قرحا خولجان بسیار به جوز بوا از هر یک
 دو درم بنمیزد شربت بنمیزد ادریه یک سنی درم نبات سفید برابر مجموع ادریه همه را کوفته
 غیره با باقی را بخته با شیر نبات برشند جوارش یک بخت قوت باه واسک
 منی ص آن عاقر قرحا جوز بوا بسیار به قرنفل سیستان سنگاژ ده کهاره دانه هیل بوا لیل
 آله زنجبیل دار فلفل اجرامی مساوی کوفته و خفته در شهد خالص مقداری که سرشته شود برشند
 یا هر روز مقدار بادام بایوسته بخورد بعد از خوردن آن آب اشیاای حامض نخورد که
 قوت باه واسک سید حاصل شود جوارش بکر با حیت پشت را قوی گرداند و باه
 میفراید و معده را قوت دهد ص آن بگیرند صمغ عربی نیم آتار و در دوسر و فغن گاو
 بریان کنند پس برآورده صمغ عربی را جدا دارد و در فغن را جدا بعد از آن پیاز را سنگند و موصلی
 سیاه و زنجبیل از هر یک بهشت گرم کنکول پانزده درم دار چینی خولجان کباب چینی بسیار به عاقر قرحا
 از هر یک چهار درم قرنفل جوز بوا از هر یک ده درم جلد را کوفته بخته در روغن که صمغ را در آن
 بریان کرده اند چرب سازند و شکر سرخ و دوسر نبات سفید و دوسر لقوام آورده صمغ
 را کوفته در آن داخل کرده بر هم زنند و تا چون حلوا بشود از آتش فرو آورده ادریه کوفته
 را در آن داخل کرده نگاه دارند و هر روز بهشت گرم بخورند جوارش کمونی که بسیار سفید
 از برای برودت نشین فتن و قیله از برای برودت معده و جشا و حامض و فواق حاد
 از کثرت بلغم و فصول رطبه ص آن زیره کرمانی که در سر که خیر یک روز و یک شب خیسانند
 خشک نموده بریان کرده باشند برگ سداب خشک فلفل سیاه زنجبیل از هر یک سنی و پنجم
 بوبه از منی ده درم مجموع را کوفته بخته با سه وزن ادریه غسل مصفی برشند شربت یک مثقال
 جوارش کند رسمی بنمیزد شیخ ابوعلی سینا که بخت جمیع انواع فتن و قبله مفید است ریاح
 و یا به را تخمیل دهد و تقویت معده کند و باضمه را قوت دهد ص آن کند شصت درم فلفل
 و دار فلفل از هر یک ده درم نبات سفید شصت درم زنجبیل خولجان از هر یک ادریه درم

جوز بود از فضل پیل بوانه هر یک پنجم درم مشک خالص نیم درم کوفته بختیه با سسته وزن مجموع او دویسه
 عمل کف گرفته بستر شش شربت زرد درم چوارش کس را که شهوت باه منقطع شده و باشد با انگیزانند
 ص مغز خروس بچه یک مثقال فلفل سفید اسفیدل مشوی کنجد متشدر از فضل زنجبیل زعفران هر یک
 یک مثقال نیم تخم چند قوقا شقاقل مصری تخم شلغم تخم پیاز سپید تخم برنج خشاک تخم گرداوه خضه شلغم
 کرده سفنقر علك قسط شیرین هر یک مثقال نیم مغز سریره شیر خواص ده دانه گشنجک خایه رشیوط و گوشت
 قدر بر اسود هر یک پنج مثقال و اگر خایه رشیوط و گوشت را سوخت و ذکر گشنجک کرده و ذکر کاسپ
 خشک کرده و سوده هر یک ده درم بدل آن کنند پس تخم با که بگویند و بپزند و قندهار با پنچ
 مثقال انگبین بگذارند و مغز با همه دریا و آن کنند و بسیارند بعد از آن باد و پیچ خیز کنند و با سسته
 عمل بسترشند و در ظرف آبیگینه یا صینی کنند و سرش محکم ببندند و بعد از چهار روز
 استعمال کنند شربت از یک مثقال تا هشت مثقال بآب بر جیر یا شیر یا ماء العسل مع غذا آید
 و گندنا و نخود آب که با گوشت و روغن گاو پنجه باشد جلابی که مفید است آنرا که نقصان
 باه و قتیقه سبب آن استفراغ کثیر باشد ص آن نبات سفید ده درم عرق گاو زبان ده
 درم تودری سرخ تودری سفید از هر یک سته درم نبات را در عرق حل کرده تودری را
 بر آن پاشند هر صبح بنوشند و غذا نخود آب گوشت بره و گوشت دراج و کبک هر یک سه درم و گوشت
 املک و گوشت مرغابی و مرغ خانگی بخورند جلابی که نافع است آنرا بر استیفتی که سبب آن
 رطوبات مزلقه باشد ص آن زیره کرمانی گویا از هر یک سته درم چوشا بنده صاف نه گلاب بنفشه و صندل
 داخل کرده بنوشند و تا چند روز باین جلاب مداومت نمایند جلابی که بجهت قیله مائی نافع است
 ص آن اصل السوسل نیسون را زیاده زیره کرمانی از هر یک سته درم چوشا بنده و گلاب بنفشه و صندل
 داخل کرده هر صبح بخورند و غذا مطبوخه یا تاویل حاره و قلیه یا بخورند جلابی که به قیله ریخته نافع است
 ص آن تخم کرفس نیسون تا نخود را زیاده از هر یک سته درم چوشا بنده صاف نموده
 گلاب بنفشه و صندل داخل کرده صبح بنوشند و تا چند روز باین جلاب مداومت کنند و
 غذا نخود آب گوشت تهوج و دراج و کبوتران و مرغابی و گوشت گشنجک که خشک است داخل کرده باشند
 فصل پنجم از مقاله شانزدهم در مرکبات حاشیه حب جود و اسهال و اسهال و اسهال

چهار تولد دارد و در هر یک چهار تولد افیون مصری یک نیم تولد در الیون نیم تولد در شیر جوشانیده فلفل
یک تولد بنیل الطیب چهار تولد از بوی البسمه هر یک و دو تولد مغوی خوزه نبات نیم وزن او و در
در فلفل آلفه که خوب رنگین شود نبات را صاف نموده بقوام آرند و او را را گرفته و بخت
درم نموده به ما باندند **حسب** ششتر رخ صاحب مغوی النفس گفته تجربه نمودم سستی که
بعد از جمارح طاری شود مقدار یک کنگره و آن سویانی کافی است جز و صغیر عربی یک جز و
نبات برادر هر دو بگلکاب ملل نموده حسب بندند و نیم مثقال از این حسب تنی دل نمایند و اگر الای
آن شراب پیا شامدا نفع خواهد بود و ماء الحصل نیز مفید است **حسب** مجرب نقل از
کتب هندنی بغایت محسک هر آن که فوری پیشک جوز بود از فوری الیون بساوی کوفته بخیزد
در شیر برک تببول نماید مقدار چهار جبه حسب بندند وقت حاجت بآب حل
کرده بخورند ایضا **حسب** محسک هر آن که زعفران قرفل جوز بود از فوری الیون شک مکنت گرفته
مقدار خود حسب بندند و یک را پیش از جمارح بخورند یا شیر برک تببول حسب الیون
بجست اسماک منی مجرب است حل آن شک خالص یک درم حسب بلسان مرصاف
عاقه قرصا رب السوس در بنا و جندی سترجد و از خطائی در پنج عقربی مصطلکی عود خام هر یک
دو درم قرنه تخم کرفس قرفل و از قرفل جنطیا ناهر یک سه درم و از چینی فلفل زنجبیل کشیرا
صغیر جونی زعفران بسمه هر یک پنج درم افیون ده درم نبات پانزده درم کوفته بخیزد بگلکاب
سرسخت مقدار خود و چهار سازند حسب و دیگر که فواب اعتماد الدوله میخور و حل آن چندین
نیم درم فلفل مصطلکی عود و از چینی هر یک یک درم پوست ترنج دو درم زعفران یک درم
افیون نصف کرده هم سنگ ادویه کوفته بخیزد بگلکاب خمیر کرده و حسب سازند و قدر احتمال
برند **حسب** بر الیون من از بقایا جهت کسی که عاجز بود و در ازالہ بکارت از راه سستی
اعصاب خواهی بسبب خواه خواند بسبب و بگرداقلب که اول شب قادر سازد و الا در نیم
وسوم جرب است هر آن مغوی کخشک نر که دقت ایمان گیرند مثقال مصری تازه تخم پیاز سفید
کشند تا تخم گندنا شلب مصری تخم جیره محک صید ابله را بر شک قدیمی کوفته بخیزد بمصل
و آب جیره سازند هر چند قدر خود می شیرت یک مثقال تا یک درم و نیم باشد پیاله

شراب یا آب انگور شیرین یا آبیکه نخود و زان ترکرده باشد حسب سیما که اسساک تمام آرد
 صدی که بدون خوردن ترشی فراغ نشود طبع سیما را از پاره سفت مکررگزرا نینده و افیون
 خالص هر یک سه درم گرفته هر دو را با شیر و برگ بتبول سخت کنند و در سایه خشک سازند چنان
 هفت کربت بعلی رند پس بپارند عاقر قرحا بزرالنج خولجان جو زبوا قرفل بزمار هر یک یک درم
 کوفته بخته حله بهم آخته جها بندند بقدر نخود وقت حاجت آخر و زنان گندم بار و غنک و
 بخورند اما شکم سیر نباید خورد و چون پکیاس و یک گهر می از تناول غذا بگذرد یک حب
 از حبوب فرو برند بعد از سه گهر می شروع بجام نمایند حسب عین از مجربات صاحب تحفه
 و گفته که برای شاه عباس ساخته بودم بعد شش ساعت نعو ظمی آورد و شستن با
 سرد مزبل دست و داشتن او در وہان موجب نعوظ و خوشبو کنند و دهان است مقوی
 و مانع صحن شک مصطکی قرفل هر یک یک مثقال عنبر شهرب خصیثه الثعلب خولجان هر یک و مثقال
 پیرایه شتر اعرابی سه مثقال کوفته بخته جها سازند بقدر فندق و هر روز یک عدد بخورند و از
 عقب آن شراب با شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خام بنوشند و ازین حین نیم
 مثقال میتوان خورد و مرطوب المزاج زیاده ازان هم میتوان کرد و دیگر که در ادما
 و باه اثر تمام دارد صحن تو در می زیر و تو در می سفید تو در می سرخ که مزاج سعد کوفی
 از عرفان قرفل سورنجان مصری هر یک نیم درم جو زبوا بسببه مصطکی انیسون حب النیک
 پوست خشخاش قاقله صغار طباشیر ورق گل سرخ صندل سفید سنبل الطیب عود غرق
 در و نج عرقی بوزیدان صمغ عربی تخم انجبره هر یک یک درم دارچینی شقاق مصری هم سفید
 تخم خشخاش بزرالنج سفید پیرایه شتر اعرابی هر یک دو درم بزرالقتب و نیم درم خصیثه الثعلب
 کش خرمار و غن یا دام هر یک پنج درم نبات مغز بادام هر یک ده درم مغز و ده غنجشک
 پانزده درم گلاب بقدر احتیاج مغز و ماغ گنجشک را در کش خرمالیده خشک کنند و با ادویه
 دیگر بگویند و بپزند و مغز بادام را عالجده خوب با یک سببیده در قدری گلاب شیر غلیظ
 برآورده نبات را در اندک گلاب و شیر بادام مذکور حل کرده و با آمیخته جها مقدرا بخود
 سازند جسی که در مرض قق با دلبکند صحن فونج حبلی قطر السیون فتاح الاثر

قسط زرین دارد و پنج اسرار و در هر یک نیم درم تخم کرش انیسون هزار اسفند مصطکی زعفران هر یک
یک درم سکنجبین قسط هر یک یک درم و نیم لایله کابلی اکله هر یک دو درم هر پنج یک مثقال حبیبی دیگر
از حکیم سعد الله گمانی که قوت باه و زیاده کند و در اساک سیدیل است کیفیت خوب دارد و او را شکر
طعام آورد و صحن چندیدر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج فرخ شک سنبل گیاه قرضل بسبب
سعد زربناد جو زماش بزرالینج سگ کشینز حنبر هر یک یک مثقال مصطکی گل سرخ صندل خود
هر یک دو مثقال جوز بواسه مثقال پنج قلع جدد و از زعفران هر یک سه مثقال و رقی فقره رقی
هر یک بمبت و پنج عدد کوفته و پیخته حب سازند حب افیون محسک منقول از بیاض
خردم محوم صحن افیون عاقر قرحا جو زبوا مشک از هر یک دو باشد کوفته پیخته حبها مقدار
فاضل گردد بنحی که در شوارسی زاون بکارد بعد از آنکه طبع حله و خبازی و لغایم کنان
در وزن کنی نیم گرم بر پشت و ز بار وزن و آن ریخته باشند و پشت و تنبگاه بر وزن شصت و بابونه
مالیده باشند صحن از چینی ابل هر یک درم سیخه هفت درم قره مرزا و نمد حرج
قسط پنج هر یک پنج درم میعه دو درم افیون یک درم مشک یک دانگ و نیم حب سازند
شرابته درم یاد و اوقیه شراب کنه حبی و دیگر صحن ابل و درم حلتیت اشق فوه
هر یک نیم درم خمد یک شربت است حبی که مانع البستن بود و بکارد که سنی قابل انعقاد شود
صحن انیسون تخم کرش را زیاده و پنج حبلی مشکطرا شمع هر یک جز وی سنبل الطیب از چینی
سیخه حب لبسان عود طبعان ابل قسط هر یک نصف جز و حب سازند هرگاه اراده صحبت
باشد قبل از آن بخورد و دهند حرج است حب میهی صحن پوست پنج اوست کراه
و از چینی گوگرد تخم حبلی سمند سوکته تال کفها تا سوچر مل زهر یک پنج درم همه کوفته پیخته پنج سیر
شیرگاو کوه ساخته و نیم آثار بروره سفید انداخته حب مقدار یکد ام پخته بند حب یک حب بخورند
از هر شش بریز نمایند حبی که در دفع عظم عقیقه فواید عظیم دارد و چنانچه عقیقه چهل ساله از استعمال
این با مرحق تعالی بار آورد صحن مشک و سرخ افیون جوز با زعفران هر یک یک شش درم و عظم
نیم درم قد سیاه کنه یک درم و نیم فاضل کراتی سه عدد و قرضل هر چهار عدد و با مارا کوفته پیخته باقیه
غلونما مقدار یکتا بسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا مکرر روز بخورند

حب بجهت استحکام قضیب نفی ندر و خصوصاً در طبیبی را که از آن نفع عظمی کباب از چینی عاقر قرحا
 ریگ ماهی خولجان از هر یک یک جز و معبل مقدار کن را آله جها سازند و در وقت کا بخورند
 و تماشا کنند حب مشک کل کشتا جرب حکیم ولی مجرب برای دفع فدی و دوی اصل آن قرق حه جزو البسیا
 دار چینی قرقفل پسند کنی سیاه افیون کوفته بخت در شد حب بند غلبون و در دم سکه و زنی یک
 حب باشیک و و در و و چهارم یک صبح و یک شام پاشیر مذکور بخورند تا آنکه همه جها خورده شود
 حب خوش کیف که در اسساک بی نظر است اصل آن جزو اخلونجی مصری از هر یک و در دم
 بسبب آن یک دم افیون مصری صفایک نیم دام جد و از جرب یک دام حصیة الثعلب و دام مقدار خود
 حب سازند و بکا بر بند از بیاض غم در حرم حب و دیگر و قوت باه بی نظیر است اصل آن موصلی سیاه
 یک سیر در یک نیم سیر شیر بخورشانند تمام شیر در خور و بعد از آن در سیاه خشک شود و وید و کوه
 جزو البسیا یک پا و جاد و تری یک پا و کوفته بخت یا رکنند و آن یک پینگ بقدر شکل مزاج نیز و اخل سازند
 باشد بقوام آورده گولی بندند و بحسب مزاج بدین حب و دیگر که از آن بدی نامند و زمان را
 بسیار نافع است اصل آن بالکنکنی چاکر هر یک یک دم زعفران الایچی کتان هر یک و و در دم غم
 بنیلد آله هر یک سته درم سروالی پنج درم جو تری نیم بل فانه و پستل برگ و ریخت فراخ
 زبرد سفید زبرد سیاه مایین جزو اقرفل نو ده هر یک یک بل سپیاری چهار بل چرد و غنی
 پسته هر یک شست بل سنگا زرد با دام خودی سنگا شکنش سفید تخم پنبه هر یک و و از و بل منو
 تا به بل بست و دو بل شیر و مویر متقی چیل و سبل روغن گا و چهار و نیم شیر جها تلکری شکر سفید پا و
 بالاشش سیر بریده که قابل سوزن است علی و علی و علی و بسایند و جامه بیز کرد و میوه را مثل بادام
 مقشر کنند و در روغن گا و آرد نشاسته و و ضد دبست و دو بل را بریان کنند پس از و و
 مذکور را که جامه بیز نموده و داشته اند نیز اندازند و بریان کنند پیتر مقدار و و از و درم
 نسخ لیکر که در روغن گا و بریان کرده باشند اندازند و میوه مایین بیا میزند و بند بیا بندند
 یک هر و زنجو رند چینی که قوت نجاست تمام دهد و این حب از ترکیب جالینوس است
 و گفته که از موم بنجایت در تقویت باه مفید است اصل آن مغز کدو خشک تر که در وقت
 بهجان گرفته باشند شقاق قل مصری تخم پیاز سفید فجاج نخل یعنی کش خرمالیه ای میوه ای

گرفته کوفته بینه آب سبب بازند و هر وقت خواهند هفت عدد و آرد و شراب حل کرده و بپاشند که نفوذ تمام
 اور و حسب جسد شاخصه و تقوی باه است و از برای ریاح و بردن و تسهیل معده و از برای
 فواید نافع است مثل آن جفت الحید یک عدد مثقال آب گندنا هفت روز متوالی بخسبند و
 هر روز یک مرتبه تازه بکنند پس صلا بکنند صلا بکرونی بلیغ بمرتبه که چون بر روی آب بر نهند تا
 یک ساعت بر روی آب بایستاده نشین شود پس حب را شش دو و صد درم تخم گندنا تخم برنج تخم کرم
 تخم کز تخم ترب تخم پیاز حب القفل صلیه از هر یک بسبست و پنجم درم کوفته و بخت جفت الحید را
 داخل کرده با آب گندنا حب سرشته چهار ساندن جسی که در نهایت قوت است از برای تقویت باه
 حص آن بگیرد کمون جلی و در آتش نرم بریان کنند چنانکه بسوزد و بر صلا بکنند و نرم بریانند
 آنگاه مقدار دو درم الزان و یک ام قنقل و یک انگ مشک بقی نرم صلا بک کرده و یک درم
 عنبر اشوب را در روغن زانق و یا یاسمین حل کنند و قدری روغن بلسان اضافه نمایند
 چهار ساندن و بوقت حاجت یکی الزان حیوی ادرمان گرفته بخی معیت مشغول شوند و عجایب بینند این
 حب درین باب نهایت مجرب است از اسرار است جسی که نفوذ تمام آورد و در بطو اذلال اگر
 تمام دارد و طالع خود دهند می قنقل کباب چینی فلفل سفید قرفه از هر یک سه درم زعفران نیم درم
 بالنگود و درم دار فلفل گل بابویه هزاریدنا سفید از هر یک یک درم کوفته بخت با قنقل بقوام
 آورده سرشته چهار ساندن هر حب بقدر نخودی شربت و دو انگ حب طلا قوت تمام
 بخت حل خود دهند می مصطکی رومی زعفران از هر یک سه درم عنبر گل سرخ و دو درم مشک یک درم
 عنبر اشوب یک درم و نیم ورق طلا هفت درم و نیم نبات سفید شش درم کوفته و بخت بخرق با
 نایب سرشته چهار ساندن هر حب بقدر نخودی شربت و دو حب حب تشیط تالیف والد حکیم
 مومن کیلانی که بخت اسماک بی نظیر است حل اسرار و زعفران تخم کز تخم برنج و یونز چینی
 دار چینی سنبلیله مصطکی رومی از هر یک و مثقال و زربا حب الفار عاقر قرقص و قنقل
 بسیار سه صمغ عربی از هر یک یک مثقال بزرالینج فلفل از هر یک سه مثقال افیون پنج مثقال
 فرقیون نیم مثقال کوفته بخت بگللاب سرشته چهار ساندن هر حب بقدر نخودی شربت یک حب حب
 صنوبر تالیف پدر علامی بخان که بخت تقویت باه و دفع سرعت انزال به نظیر است

ص اولیخ سوخته را کوفته از غزال بیرون کرده بشیر کاوتاز خیر کرده اقراص ساخته در سایه خشک
نمایند باز قرص را کوبیده بشیر تازه خیر کرده در سایه خشک انداخته چنان تا پنج مرتبه پس او را نکاهانند
و گیرند و عدد و جزو را و میان آنها سوخته را خ کرده نیم مثقال افیون را فیتند کرده در سوخته جزو
گذارند و جزو را را بنجیر گرفته در ورق گاو بریان کنند پس شیر از جزو با جدا کرده باز ای هر یک
عدو از جزو ناپگیرند از سحوق اول چهار مثقال و اچینی و قرقفل و بیاضه و دهنده و مصطکی و زعفران
و بهمن سرخ و بهمن سفید مثقال لسان العصفیر از هر یک یک مثقال مشک خالص عشره شب
درق طلا از هر یک یک دانگ نبات سفید بوزن مجموع ادویه کوفته و بنجته بعرق بهار
نارنج سرشته بهما سازند هر چه بقدر رنخودی شربت یک حبث و حبه اگر خواسته باشند که
سفوف سازند تا یک زن تمام ادویه قند سفید آمیزند و اگر بخون سازند با سکه و زن مجموع
ادویه و غسل مستغنی با لئنا صنفه بخون سازند حسب دیگر که مساک منی بقوت تمام کند و قوی
و سکر و منوم است حکیم مومن گفته که من این حبث را بوزن عشره ساخته ام صمغ یزطالیفی یک عدد
پنج شکر آن سکه مثقال بزراینج سکه مثقال هر دو را کوفته مویز با رابان مخلوط ساخته در صد و پنجاه
مثقال بسجوشانند تا آنکه آب را تمام جذب کند حبثا زند و در وقت حاجت یک حبث استعمال نمایند
و اگر قوی تر خواهند یک شیرازی یا ورق الخیال یا چرسین آن بسجوشانند حبث مساک منی و بوی هان
خوش کنند و دندان محکم نماید و نشاط آورد و ص قرقفل خولجان عاقره حرا از هر یک یک عدد
درق کل سرخ صندل سفید و دهنده طباشیر سفید کافور قیصری مشک خالص از هر یک یک دانگ و نیم
مجموعه را کوفته و بنجته بگلآب سرشته بهما سازند هر چه بقدر رنخودی از علوی خان حبث فا و زهر حیوانی
که بحیث تقویت بی نظیر است ص فا و زهر حیوانی یا قوت ربانی لعل پختانی مرادید تا سفته مصطکی و
در و پنج عرق حب لسان از هر یک نیم مثقال زعفران چندید شرمیسی و دارائی
از هر یک دو دانگ مشک خالص عشره شب از هر یک یک دانگ و ورق نقره ده عدد
درق طلا پنج عدد و دویانی و عنبر را بر وغن زیتون گداخته جوایر اصلاحیه کرده باقی ادویه را
کوفته و بنجته در صمغ مخلوط کرده بگلآب سرشته بهما سازند هر چه بقدر رنخودی و بلورق طلا و نقره
پنجیده نگا بداند شربت و و حبث حبث پا و زهر تالیف پدر علوی خان برای تقویت با

موجب است حص فادز هر چو اتی فادز هر معدنی جو دهندي قرقفل دار چینی جوز بوا بسا سنبلیله طبیب
 شقاقل بهمن سرخ بهمن سفید نصیحة الثعلب مصری از هر یک نیم مثقال عنبر اشوب نیم دانگ عفران
 یک دانگ و نیم کوفته ریخته آب حب سارند هر چه بقدر بخورند و بوق طلا ده عدد پیچیده در
 خشک کنند شربت در حب حب مسک اسساک منی کنند و مقوی کر است حص سکه لیسک
 قرقفل جوز بواسع کوفی قرقه سنبلیله الطیب پوست اترج جو دهندي اجزار اسناوی
 کوفته و ریخته آب صمغ زرد و آکوس سرشته چهار ساندند هر چه بقدر بخورند و صبح و شب
 در دمان گیرند حب منقول از حبه زین بهند یک است اسساک منی حص آن جو و بوا شخرف رومی
 عاقر قرقها فیون از هر یک یک درم چهار را یکی کوفته ریخته بشوند سرشته است حب سارند و یک
 آنرا وقت عشا بخورند و بعد ازین یک پیله برگ تنبول بخورند تا بهفت ساعت اسساک کنند
 و این حب تجربه بسیار از اطباء و مجربین بهند در آمده از بیاض علوی خان حب موسیانی
 و غیره تالیف والد علوی خان که بحیث نقصان باه و فتنه که سبب آن استرخای آلت و ضعف
 قوی باشد بی نظیر است حص موسیانی دارائی مصطفی رومی از هر یک یک دانگ عنبر اشوب
 یک جز و هر سه را در فنجان چینی کرده روقن مغز پیسته داخل نموده فنجان را در ظرف مسی که در آن
 گلاب و عرق بهار نارنج پر کرده باشند گذاشته بخوی که گلاب و عرق داخل فنجان نشود و
 آن ظرف مسی را در میان پاتیل پر آب بر روی سته پایه گزارند و سیه پاتیل حکیم بسته آتش را در
 کنند تا موسیانی و غیره گذاشته شود پس فادز هر چو اتی فادز هر معدنی مشک خالص از هر یک
 جز و هر وارید ناسفته طباشیر قرقفل لباسه جوز بوا بهمن سرخ بهمن سفید دار چینی شقاقل خفیل
 در پنج حقرتی جو دهندي جو دهندي نصیحة الثعلب مصری جدو از خطائی از هر یک یک دانگ
 کوفته ریخته بآن سرشته چهار ساندند و بوق طلا پنج عدد پیچیده پنج حصه نمایند و هر روز
 یک حصه را تناول کنند بعد از آن نبات سفید پنج مثقال تخم پانگه یک مثقال عرق گلاب
 گلاب عرق بید مشک بهفت درم بنوشند بعد از آن الله تعالی مفید خواهد شد حب جعد از
 سید الفضل و علامه العلماء میر محمد باقر داماد طباطبائی که مسه فرموده اند این حب
 را بحبام البهوه از جمله خواص آن نفع است از برای باه و آوردن سرد و بهت حص آن

نافل سیاه است مثقال دارچینی زرینا و از هر یک دو انوز و مثقال بنبل الطیب و داله در دج عقربی
 عود قمارسی قرنفل هیل بوا از هر یک مثقال و ارقطون شست مثقال سعد کوفی میوه ساله
 از هر یک دو انوز و مثقال زنجبیل حبشی مصطلی رومی از هر یک پانزده مثقال زعفران سی مثقال
 تخم کرفس بشت دو مثقال جوز بوا بسباسبه از هر یک هفت مثقال ساق چ بند می کبابه اسارون
 حبابا رومانی از هر یک شش مثقال جد و اخطائی حریب پنج مثقال مشک قائله شش مثقال
 ورق طلا یک مثقال ورق نقره و مثقال عنبر اشب زرشک متقی از هر یک سه مثقال روغن لبلبا
 هفت مثقال افیون صحرای سی و دو مثقال صمغ عربی و کلاب بقدر حاجت بدستور حب سازند
 این نسخه متی و و و و و است و وزن سه صد و هفتده مثقال است مزاج گرم است
 و را اول در جود و دوشک است در درجه و حسن رجب حب جد و ارقطون الد
 علوی خان بخت تقویت یاه و دفع سرعت انزال در نهایت نفع است اصل جوز بوا
 شش عدد افیون نیم مثقال و در نسخه دیگر افیون مثقال است جوز بار اسوراخ کرد افیون
 را فیلها کرده در میان جوز با گذاردن و نمیر گرفته در روغن گا و بریان کنند پس شمیرا اتمان
 جدا کرده جوز با را با افیونی که در آن باست جد و اخطائی آنز بوده دارچینی قرنفل زرشک
 دانه بنبل هیل میوه بنبل سرخ شتاقنل هر یک یک مثقال مایه شتر اعرابی زعفران از هر یک نیم
 مثقال کوفیه بخته بآبی که صمغ عربی در آن خیسانیده باشد شسته جدا سازند هر چه بقدر
 نخودی و بورق طلا سی عدد یا ورق نقره چپیده در سایه خشک نمایند شربت یک حب
 با و حب حب جد و ارقطون الد علوی خان بخت تقویت یاه بی نظیر است اصل جد و
 خطائی نیم مثقال فادر هر حیوانی ورق طلا از هر یک نیم و انگ قرنفل زعفران قرق حابند
 جوز بوا بسباسبه هیل بوا دارچینی از هر یک یک انگ کوفیه بخته جدا سازند هر چه بقدر نخودی
 و وقت حاجت و حب وقت صبح و حب وقت خواب فرو برند بعد از آن پیا از شیر گرم کرده
 یک انگ زنجبیل سوده ده درم نبات سفید داخل کرده بنوشند حب یک انگ کوفیه شتر اعرابی
 در اساک منی ص آن جوز بوا بوزن شش و مری زعفران بوزن آن و و مری قرنفل
 بسباسبه هر یک بوزن و و مری اسبند بوزن چهار و مری مغز بنبل دانه یک شتر اعرابی النج میوه یک انگ

زنجبیل یک و نیم سیر شاہی افیون دو و دهمی سروال یک سیر شاہی سیج ہندو سیر شاہی ایک کپور دو و دهمی
 قند کمرہ پا و سیراد ویراکو فہمیتہ قند را شیر کردہ صاف نموده بقوام آورد و اویرایان سرشته چہا
 سازند ہرچہ بوزن سکہ و دهمی یک حب را ناشتا با شیر خام بخورد و در حب است حب جزا و دیگر بواسطہ
 تقویت باہ و دفع سرعت نزال بسیار نافع است و کس آن جد و اخطائی فاضل بسیار فاضل شدہ است
 ورق گل سرخ از ہر یک پنج درم کربا شمع می مروارید ناسفتہ یا قوت رمانی تخم کر فس ساذج ہندی
 سلیخہ رومی حب بلسان عود و بلسان فریون زنجبیل دارچینی کباب چینی تراوندہ و حرج اسارون
 زربہ عود قماری پوست بیرون پستہ صمغ عربی و افلفل عقیق یمنی بیدیشب سبز از ہر یک سکہ و دهمی زعفران
 جو زبوا بسیار حب از لم شقاق رومی صمغ حبیبہ الشعلب از ہر یک شمش درم عاقر قرحا و ریح عقیقہ
 از ہر یک چہار درم زرباد بزرالنج از ہر یک دو درم عنبر اشہب یک درم ورق فقرہ یک صد و
 ورق طلا پنجاہ عدد مجموع را کوفہ بختہ بر وزن مغز پستہ چرب کردہ با صمغ عربی سرشته چہا سازند
 بقدر خودی وقت حاجت دو عدد یا سہ عدد فرو برند و بعد از زمانی بصحبت مشغول شوند
 حب جد و اردو دیگر بنیات مہمی و مقوی است و نشاء بخشد و کس آن جد و اخطائی آرزو
 زرباد و ج ترکی از ہر یک سکہ درم مروارید ناسفتہ یا قوت رمانی لعل بدخشانی مرجان قرصی
 از ہر یک و شقال فادہ ہر حیوانی آرمودہ نیم شقال سنبل الطیب بسیارہ جو زبوا مصطلکی رومی
 دو و شقال دارچینی ترنفل کباب چینی عود و ہندی از ہر یک سکہ شقال افیون موہبیانی دارچینی
 عنبر اشہب زعفران قرص افنی از ہر یک یک شقال مشک لعل و دوا نگ کوفہ بختہ بر وزن
 چرب کردہ با صمغ عربی سرشته چہا سازند ہر چہ بقدر فلفل و بوزن طلا چہیدہ و در ساق خشک
 کنند و شربت یک حب تا دو حب جد و اردو دیگر مہمی و مقوی باشد و بخت تفریح و سرور و
 امساک منی نظیر ندارد و کس جد و اخطائی خستہ الشعلب بسیارہ از ہر یک پنج شقال یا زہر حیوانی
 آرمودہ قاقا کہ زخوائجان مصری جو زبوا عود و ہندی سنبل الطیب یا شتر اعرابی سعد کوفی نارنگ
 انیسون تخم کر فس صمغ عربی تخم بلبلون لعل بدخشانی یا قوت رمانی شیب سبز مروارید ناسفتہ کربا
 از ہر یک دو و شقال جندیدہ شتر افیون کثیرا عنبر اشہب ورق فقرہ از ہر یک یک شقال زعفران
 قرنفل از ہر یک چہا شقال ورق طلا مشک ترکی از ہر یک نیم شقال نبات و صمغ و ریح

و از چینی حل کرده باقی او وید کوفته و پیخته شده است و بهما سازند حسب قدر حیرت حیرت عطار و درین باب
 آورده است حسن آن فادیه بر حیوانی آورده یک مثقال در واید ناسفته یا قوت رانی بسیار
 شکست ترکی در وید چینی کیاب چینی استارون از هر یک دو مثقال فادیه بر معدنی بهیمن بود
 قمر فضل کیاب بر صطکی و بهمن سفید و بهمن سرخ خصیة الثعلب مصری شقاقل صمغ عربی کثیر از هر یک
 سه مثقال غنیمت یک مثقال بعد کوفنی در چینی فیون از هر یک پنج مثقال و ورق نقره بجا عدد
 ورق طلا تا عدد مجموع را کوفته پیخته جوهر را بر بادای سنگ سابق صلایه کرده فیون را صاف نموده
 ادویه را با آن شسته بهما سازند هر چه بقدر نخودی شربت یک حب حب که کوچک معروف حب
 چرس که کیف و دشان امتهانی میسازند قمریج بسیار آرد و دو مقوی باه است و دفع سرعت
 انزال کند اصل آن چرس که عبارت از طلیست که بر شنبلی نشیند و آنرا جمع میکنند و قرصا
 ساخته اکثر مردم میکشند و تخم گز و خصیة الثعلب از هر کدام دو مثقال در وید فریون سه مثقال
 جد و از یک مثقال اجزاء را کوفته پیخته با آب پوست کدو یا برشته بهما سازند هر چه بقدر نخل
 شربت یک حب حب و دیگر از جربات البهاره نازجیت امساک منی صحن تخم و مقهوره یعنی تخم
 جوز الماشل تخم گز تخم شافرمخ خار خشک نیز از پنج فلفل باقره قرا تخم و انگین از یک مایه قمر فضل جوز بود
 در چینی موصی سیاه زعفران اباباسه از هر یک پنج توله همه را نیم کوفته و در وید و نیم شیر گاوی
 بنزد تا غلیظ شود پس آنرا بر روی سنگ با دست بماند تا هموار گردد و بهما سازند هر چه بقدر
 جوز بود شربت یک حب حب و دیگر حببت امساک منی و دفع سرعت انزال منقول از جربات
 حکیم الملک اردستانی که از حکیم ابن شیرازی نقل کرده و ابن حکیم مرحوم اجزاء آنرا اول نظم
 در آورد و نظم هم ز جوز و جنت و خولجان و افیون و شود البهاره انزال امی سخت را آن او
 حکیم الملک میسازد آنرا کرده پایین حضرت حسن حببت بلوط و خولجان از هر یک یک توله
 جوز بود از یک عدد افیون یک ماشه او وید را کوفته پیخته با آب برک اندسون و شیر و تخم شمشا ص
 و آب گز برشته بهما سازند هر چه بقدر نخودی و در سایه خشک کنند شربت یک حب حب و لاشا
 باشد از آن بیاله شیر گاوی مصلحت بخت نقصان باه سبب استرخاش آلت
 و قتی که سبب آن زیادتی باشد ص این ایارج فقیرا ترید سفید از هر یک یک درم

حاصل لینیل افیون از هر یک نیم درم شش غلغل فارلیقون صغیره الشلب از هر یک نیم دانگ محموده
 مشوی کثیر از هر یک یک دانگ کوفته بپخته بگللاب سرشته جها سازند جی از اطباء است حببت
 قوت باد و اساک منی صغیران بر رابنج سفید تالمک صغیره ببنابه جوز بوا قرفل سیاه افیون اغرا
 مساوی کوفته اغسل صاف مقداری که حبب توان نمود سرشته جها سازند هر چه بقدر کنار صغیری و
 سه ساعت پیش از وقت جماعت یک حبب آنرا بخورند و بالای آن برگ تنبول بخورند حبب دیگر
 از مجربین هند که قوت بسیار دهد هرگز مانده نشود بسیار کسان آن را نموده اند صغیره سپند و قو
 شخ درم نصف آنرا بریان کنند و نصف آن همچنان خام باشد پوست خشک خاص دو درم کچمباده
 دو درم قدر سیاه کنه بست درم صغیره دو درم بکونید پس با فندک کنه بکونید چنانچه دو نیمه مذکور
 با فندک یک می شود وقت حصه کنند و هر حصه را بندقه سازند و نگاهدارند و وقت جماعت
 یک از آن خوب را بخورند و دفع عظیم شایده نمایند حبب دیگر از مجربات اطباء هند که قوت
 بسیار دهد و اساک آورد و کسافی را که قادر بر زن نباشند سفید بود صغیره آن بگیرند کچمباده
 درم در شیر گا و بنمیسند بمقدار یک پوست آن جدا شود پس پوست آنرا دور کنند غلغل دار غلغل
 از هر یک پنج درم کوفته بپخته همه را یکجا کرده جها سازند هر جی نیم درم تا یک درم خشک کرده نگاهدارند
 شربت یک حبب صبح ناشتا بخورند نزل الشف کند و قوت سخت آورد و حبب جد و از تالیف حکیم
 علوی خان نوشته که قانم مقام افیون است و نیز مقوی باه و برای شخصی که تیار نموده بود و مایه
 بود بعد خوردن سه پسر حق تعالی با و بخشید صغیره افیون کا و رونی پنج توله عشر وزن آن غلغلان
 و خمس وزن آن جد و او کوفته در میان ناچیل پا و آثاری پر کرده و تخیر گرفته در پانزده آغار
 شیر گا و بخوشانند تا تمام شیر بخورند رسد بعد از آن بهین دستور روز و غن گا و بپزند که
 روغن بالای آن برسد تا که سرخ شود بعد از آن بر آورده خمیر او در ساخته پوست سیاه
 ناچیل را نیز با کزک در نمایند و ناچیل را مع اجزای اندرون خوب بسایند تا چون مرهم شود
 و اگر ناچیل علمی اول در ناون و سه بکونید آسان بکوفتن می آید بعد از این مرهم برای شربت
 شغال بسیار بهین با و رنجیده از هر یک یک شغال غلغلان شیرین مغز حلزونه تخم خرفه مقشله هر یک
 نیم شغال طباشیر سفید صغیره کثیر از رابنج شخ قفلح جوز بوا از هر یک چهار دانگ روغن بلبلان

بنات از هر یک دو مثقال کوفته بچینه بروغن بلسان چرب نموده همه را بگلایه یکجا خوب بسایند تا
 نیکو مخلوط شود و بعد از آن خود جها سازند و در ورق نقره پیچیده نگه دارند شش هفته از یک حب تا
 دو حب مسک قوی و مقوی باد است ایضا صاحب جد و ابر که قریب از اول است ص بکینه
 ناجیل و پشتهای آنرا دور کنند تا مغز سفید آن باقی ماند پس سر آنرا بر گرفته در میان آن افیون
 کاغذی پیچیده مثقال زعفران مثقال جد و اخطائی دو مثقال سوده داخل کرده و سر آنرا بجای خود
 گذاشته ناجیل را برنجیر آرد ماش گرفته در ده آثار شیر گا و پیزند تا تمام مثل سر شود پس آنرا از شیر
 بر آوده روغن گا و آن مقدار که از روی ناجیل بر گردد و بچوشانند آن قدر که خمیر سوخته گردد
 بر آوده خمیر سوخته را دور کنند و ناجیل را با نانچ در دست بکوبند تا چون حریم شود پس در هر سبت
 مثقال آن بسبب سینه پیچیده یا ششتر اغرابی سبب سرخ باد و بخوبی خولجان از هر کدام یک مثقال
 جوز بوا و انرا پنج پنج تفلح صغری از هر یک نیم مثقال غنبر شمش چار دانگ وغن بلسان چهار دانگ
 نبات سفید مثقال در دو داخل کرده بمقدار خود جها سازند و بوزق طلا پیچیده نگه دارند حب
 افیون مسک و مقوی از حکیم علی اکبر خان مرحوم ص آنرا چون بود در میان خالی کرده و شکم
 آن افیون یک توده و از غنبر شش باشد زعفران باشد پیزند کرده و در خمیر آرد کنند هم گرفته در خاکستر گرم
 پیزند بعد از آن جوز بوا را بر آوده آرد را دور کنند و خوب بکوبند که با یکدیگر همزوج شود بعد
 از آن حب بندند حب مسک که صاحب اکمل اصنا عمت حجب نوشته است و گفته که چندان
 آرموده ام ص بکینه جوز بوا هر قدر که باشد و درون آنرا خالی باید کرد و در بیقی قدری و شل
 آن افیون در میان آن داخل کرده سر آنرا محکم بستن جوز بوا را در میان خود و داخل که درون خالی کرده
 باشد انداخته سر جوز المائل محکم بپزند و در خمیر آرد خود گیرند که چهار انانشت ضخامت آرد باشد
 بعد از آن در روغن بریان کنند که سرخ شود و سوخته نشود بعد از آن خمیر آرد را در سازند و بکینه از آن
 و از قنطاری و کباب چینی و ناجیل و انچه در قنطاری و جد و زعفران و بوزیدان و انچه در
 از هر یک یک جز و شک و حب دو ویرا کوفته بچینه در آب صغری مقدار خود جها بندند
 یکی را بخورند و سبک را در دهن دارند از یک حب تا دو حب استعمال نمایند حب
 دیگر از حمرین بند بچیت کس که بر آنرا بکر قا در شود ص آن ماقر قنطاری و شش شخص مصلی شود

جوز بلو اسکندر فلفله به اجزا مساوی کوفته نیمه جدا سازند هر چه برابر کرنا را در جنگلی هر یک یک حب اکوژند
 حب منعی نیمه بندری حب پوست پنج اونس کنار او را در چینی تخم حلی سمنه رسو که تا لکها نه موجود است
 از هر یک پنج دانه بهر که کوفته نیمه پنج سیر شیراده گا و را که دوه ساخته و نیم آثار شکر سفید انداخته حب
 مقدار یک ام نیمه بندری یک حب صبی اخورند و از ترشی بر سیر نمایند حب اقیون با سبت
 افتاد خان کجائی که مقوی و منبسط است حب اقیون مصری هر یک سیرا کبری مشک خطائی
 دو توله عنبر شمس یک توله زعفران چهار توله گلاب نیز دی قدری که اجزای دران حل توان کرد
 و قهقهه اقیون نزد یک بقوا ام آید اجزا و خل کنند چون بقوا ام آید فرد آورند و در او زنجبیل نگا دارند
 و گلاب چینی پیر در ده نمایند که بوی اقیون نماند بعد حب سبت بقدر متاد میل کنند حب
 مسک خوش نشه حب جوز بلو اوخلجان مصری خضینه الشهاب از هر یک دو دانه لب با سه
 جد و از هر یک یک دانه اقیون مصری حب یک دانه و نیم دانه مقدار خود حب سازند
 و بکار برند حب اقیون حب مسک مقوی که شهابان نوش میشود حب اقیون مصری حب
 سبت پنج و نیم دانه مصطکی یک دانه و یک توله و چهار و نیم باشد فلفل که و یک دانه و شازده و نیم شکر
 سه ورم و یک توله و چهار و نیم باشد پوست بیرون بسته سه دانه و یک توله و یک نیم باشد عود غرق که دانه
 و یک توله و چهار و نیم باشد پوست ترنج سه دانه و یک توله و شش باشد در چینی یک دانه و یک توله
 و یک نیم باشد بعد از آن که اقیون را تیار کرده و عنبر را حل نموده باشد اجزا را ساینده و خل نمایند
 و چندان تیز زنند که همه یکسان شود حب اقیون حب مسک متعل و متاد و الدوله حب مصطکی فلفل که
 عود غرق و در چینی از هر یک یک دانه زعفران سه ورم جنبید ستر نیمه دانه پوست ترنج دو دانه
 اقیون صاف کرده مسک ادویه اجزا را کوفته و نیمه با گلاب خمیر ساخته همانند تر حریره اهل
 بند زنان را بعد از آنکه میخورند حب روغن زرد پا و سیاه خوب دلخ کند و پیا و سیاه
 و خل کرده خوب بریان نمایند آنگاه یک نیم پا و نبات یا قند سفید بلکه قند سیاه شربت ساخته
 می اندازند و بقاشق میگردانند تا قدری سبزی بهرسانند که بقاشق توان آشامید و پیش
 از فرود آمدن دواهای گرم مثل فلفل دراز و فلفله و نیمه و فلفل و ناخواه از هر یک یک سیر شاهی
 کوفته صاف نمایند و بکار برند حریره و دیگر مقوی باه حب بگیرند و با دانه مقشر مغز فندقی هر یک

بست و اند نشاسته و دو توله بر سرته را در آب شکر کشیده بر آتش ملائم بپزند و نبات بقدر حاجت و
 مسکه قدری در اثنا بختن داخل نمایند و پیش از فرو آوردن ثعلب مصری شقاق مصری همین نمید
 هر یک دو ماشه بر سرته را خوب ساییده داخل کنند یا بر سرته را شیر کشیده همراه شیرۀ مذکور بپزند تا بماند
 نمایند صلاوی جز در تقویت باه بسیار مفید است اصل در دکل سرخ رنگین شیرین از پوست
 و استخوان دور کرده یک آنار و خرما و غیره بر سرته و در کرده نیم آنار و شیرۀ مذکور بپزند تا بماند
 پس بر آورده در باون چوبین بگویند تا چون مرهم شود و بعد از آن آرد و نخود و مید که گندم از هر یک
 پانزده دم در قدری روغن بریان کرده و قند سفید یک سیر و عسل خالص نیم سیر در آب حل
 کرده صافی نموده بر آن بپزند و بپزند تا بقوام آید پس زر دکت خرما و دقوق محلول مخلوط
 کرده و دوسه بوشش داده فرو آورند و مغز سرخ شک تر خاکی چیل عدد و نیز داخل نمایند
 و همه را یک متزاج دهند و بعد از آن مغز فندق و مغز بادام شیرین مغز پیسته مغز چلو زره
 مغز نارچیل زهر یک دم و صفتیۀ الثعلب کش خرما خشک مربی دار چینی زنجبیل خولجان از
 هر یک ستر دم زعفران مشک قالدس هر یک یک دم باز یک ساخته بیا بپزند و هر صبح
 ده دم با پا و سیر شیر بخورند صلاوی جز زر که بسیار مفید است اصل بگیرند جز را که بگوید آب
 بپزند و با عسل بقدر کفایت بقوام آورده روغن گا و و مغز چلو زره و مغز جبهه الخضره و مغز گردک
 و مغز بادام شیرین بپشند و مغز حب لزلم و مغز نارچیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند
 و مغز فندق و مغز پیسته و مغز جبهه السمنه لبوبک را نیم کوفته داخل کنند و صلا و سارند صلا و اسک
 جز زر پیسته دیگر که نهایت النفع است از برای تقویت باه اصل بگیرند گوز و شلغم و بپزند تا بماند
 شود پس هر دو را در همان آب که در آن پخته اند منحل کنند و بیا لایند و فایده و آب مغز پیسته
 که مغز زرد همان آب پخته منحل کرده باشند داخل کرده بپزند تا بقوام عسل آید پس مغز نارچیل
 مغز بادام شیرین بپشند و مغز فندق مغز جبهه الخضره و مغز گردک و مغز پیسته و مغز چلو زره
 دیگر بپزند و چون بحد کمال رسد دار چینی و خولجان و لب سیاه سوده داخل کنند و از هر یک
 بر گرفته در ظرف چینی نگاهدارند صلاوی ثعلب تالیف علوی خان اصل آن آرد و نخود
 سی شقاق آرد مید و با قلا از هر یک بست شقاق روغن گاو و بریان کرده و عسل صافی

سه مثقال نبات سفید بقدر ضرورت بمرق پیوسته و آب جلد آن حمل کرده داخل کرده و در وقت
 مذکور کرده و باقیش ملائم چیزند تا چون ترش شود و مغز پسته مغز فندق مغز جویزه مغز بیل مغز
 مغز حبه السمسمه مغز حبه انار مغز بادام شیرین مغز حب ارم مغز تخم زرنه مغز حب القلقل مغز تخم قش
 نیلکوفته از هر یک سه مثقال خفیه که شلب مغزی هفت مثقال از چینی مصطکی خونچکان بکین سسرخ
 بجن سفید مثقال مغزی دانه بیل از هر یک یک مثقال جوزیو اب سارنه نجیل زعفران مشک
 خالص غیر اشرب از هر یک نیم مثقال کوفته و بخته داخل کرده و در ظرف چینی پین کنند و مثل روز
 بپزند و هر صبح چهار مثقال و شب قبل خواب چهار مثقال بخورند و حلوا می منقول از خطیم
 الملک که بحیث کثرت در ورمی و ندی و زندهایت نفع است صل آن زردچوبه یک جز و آرد
 گندم فانی در وغن گا و از هر یک سه جز و آرد در وغن گی و بریان کنند و بپزند تا چون حلو
 شود پس زردچوبه بریان کرده را کوفته و بخته داخل کنند و از آن قش برگرفته سه روز و در
 چهار مثقال آرد تا دل نماید حلوا می چوب چینی که بنایت مقوی باد است صل آن اگر گندم
 سه ربع یک من تبریز در وغن زیتون و در وغن گا و از هر یک نیم من تبریز بریان کرده و غسل صغنی
 یک من و نیم سنگ تبریز داخل کرده باقیش ملائم چیزند تا چون ترش شود و پس مغز جویزه مغز بیل
 که پوست سیاه او را تراشید از هر یک سه مثقال نیم کوفته اضاف نموده قدر می دیگر از آن ملائم
 بدیند پس چوب چینی اعلی یک صد مثقال قرظ ابل بیل دار چینی سیلانی ترش و از آن تا چون بیل
 انیسون نامخواه لسان العصافیر سورخجان دار قاض خونچکان سجد کوفی از هر یک یک پانزده مثقال
 کوفته و بخته داخل کرده و در ظرف چینی پین کرده و نگا هارند در وقت حاجت بقدر جوز بخورند و حلوا
 مرغ سیاه از برای قوت باه مجرب است و این نسخه از اطباء فرنگ است صل آن اگر گندم
 گوشت ده قطعه مرغ سیاه که او را پاری مرغ حبشی و بندی که گندم گویند برابر چهار وزن
 آن گلاب داخل کنند و بپزند تا گوشت جدا شود و پس با کرباس صاف کنند و شیر و آنرا کشیده
 نبات سفید سه اوقیه مغز بادام شیرین مغز حب الصنوبر کبار مغز پسته مغز استر زرد و گو شیرین
 از هر یک مثقال مثقال پنج مثقال مجموع را زم بکوبند و در مرق داخل کرده باز بپزند تا چون
 حلوا شود و در ظرف چینی نگا هار شده هر روز بقدر جو زمی ازین که چهار مثقال باشد بخورند

حوا و سوهان موافق مبرورین و کثیر الغذاء و مولد خون غلیظ است و بجهت رد کم و تقویت
 باه و اعصاب نافع است حص کندم را در آب بنیسانند چند انگشت برادر پس ریخته کرده در آفتاب
 بگذارند و هر روز قدری آب بر روی پاشند تا شروع کند بسبز شدن پس در آفتاب خشک کرده
 کنند تا آنکه شیر و رابر او رند بر نقدیر که آرد کرده باشند با نصف وزن آن یا مساوی وزن آن
 میوه مخلوط کرده آب را بچوشش رند و اندک نمک که در روایتی بر میزدند و بچوشانند تا آرد و طبع تمام یافته
 غلیظ شود اگر شیر و رابر او رده باشند بقدر نصف وزن گندمی که آفرایشده و کشیده اند آرد میوه اخیل
 کرده طبع نماید تا غلیظ شود پس قدری روغن طعام یا روغن کنجد داخل کرده بچوشانند تا روغن با
 جذب کند بعد از آن شیر و شکر باد و شهاب بقدری که از برای شیرین شدن و مقصود باشد
 داخل کرده چند آن بچوشانند که روغن را جذب کرده شروع پس آن شود پس مزه بادام بریان
 و مغزیسته و مغز گردگان و مغز نارچیل که پوست سیاه او را دور کرده باشند نیمکوفته داخل کنند
 و بعد از آن قش برگرفته در چینی را بنجیل اندازند تا بیل جو زبوا قفل بسیار نخله اندر یک قدر
 که ذایقه را موافق آید کوفته و بچینه داخل کرده قرضها سازند حلوا می تخم مرغ ص زرده تخم مرغ
 بست عدد نبات سفید پنجاه مثقال نبات را بعرق بهار نارنج و عرق میوه شکاف حدادان
 حل کرده بعد از آن زرده تخم مرغ را حل کرده بپزند تا چون نرخلو شود جو زبوا بسیار نخله
 یک مثقال زعفران مشک بتی از هر یک دانی دانی داخل کرده پنج مثقال آنرا صیغ و سه مثقال
 وقت شام بخورند و اگر مزاج سرد باشد هر وقت پنج مثقال میتوان خوردن حلوا سه
 اگر بکسین مائل باعتدال است و الطیف از حلوا می دیگر است بیهی مزاجها و حار است
 سرفه و خشونت خلق و بواسطه طبع را نافع بود و حل آن گرانگین صافی کرده سه جزو یا یک و شکر خام
 و قدری آب بچوشانند و گفت و را بسفیده تخم مرغ که بر و بزنند گرفته تا بانه های قوام برسد و بعد
 از آنکه بقوام نام برسد که بعد از سرد شدن باندک غرضی شکسته شود قدری میز بزنند پس مغزیسته
 بوده و مغز نارچیل که پوست سیاه او را تراشیده باشند و مغز چلو زده و مغز بادام شیرین بچوشانند
 این لبوب بقدر حاجت داخل کرده قرضها سازند هر قرضه را در کاغذ می بسته هر وقت که خوا
 باشند بخورند حلوا می مغزی شکر را مضاف کرده بقوام آورده بچوب بپزند تا سفید شود از مغز

مانند مغزیسته و مغزیادام منقشر و قدق و مغز گردان و مغز نا جیل که پوست آن خراشیده بر زخم
ریزه کرده باشد و امثال این لبوبی اخل کرده قرضها سازند و هر وقت که خواسته باشند بخورند
حلوای شکر پاره موله خون تبین است و طبعین سینه و موافق سودائی که از بلغم مشکون شده و با
وسه و سمن بدن است ص آن آر دیده بر روغن گلاب آتش نرم بریان کنند و شکر سفید را بقوام
آورده تیز بزنند تا سفید شود پس اندک اندک اخل آورد و روغن مذکور کنند و بر هم زنند و بگزاردند
تا منعقد شود پس بدم کار و ورق و ورق ببرد حلوای لوز که از لوزینه گویند و مرکب است و
منی زیاده کند و نافع است از بواسه صاحبان مزاج بار و ص شکر سفید را بقوام آورده و تیز
تا سفید شود پس مغزیادام شیرین منقشر را بکوبیده بحدیکه روغن آن بر نیاید و آن مخلوط کرده
در میان یکای صیتی بپزند و اگر خواسته باشند اوراق قطعههای مربع بزنند و اگر بپوش بادام
یا مغز قدق یا مغز انخلک یا امثال این لبوبی بسازند و راست حلوای بنفشه دیگر ص گیت
مغزیادام منقشر یک ظل بعد از آنکه جشیده باشند که تخم درین داخل نباشد پس بکوبند و بگیت
پاتیله پاکیزه و شکر سفید که رطل در آن کرده صاف کنند پس باز در پاتیله کرده اوقیه گلاب
در آن کنند و بقوام آورند و تیز بزنند تا سفید شود و بادام را در آن داخل کرده بر هم زنند و در
لنگرهای پس کنند و قه که قه تخم رطل بران پاشیده نگارند حلوای ساق عروسان را برفع خل
نظافت است اصل آن آر دیده بر روغن گاو و شیر تازه خمیر کرده بر روغن غلیظ بمالند
بچشم یک پشت کار و بدم کار و مثل یک بند انگشت بقاصدا و اوراق قطعه قطعه برند و در روغن
آتش یا در میان روغن او را برشته کنند پس نه را از میان او بر آورده میان او را
از مغزیسته و مغزیادام و قد سفید و دانه هیل کوفته پر کنند حلوای عسیده خرماتقوی گرد
و مرکب باه و زیاده کننده منی است ص آن بگیرند پاتیله تازه قلعی کرده پس بر آتش زنند
و در آن پاتیله چهار رطل خرماتقوی بر آورده و سه رطل آب داخل کنند و دو سه جوش
دهند و از آتش بر گرفته بدست بمالند و شیر در آب کشند پس باز پاتیله مذکور را شسته
بر آتش گزارند و از خرماتقوی معصقه و قد سفید سوده یک رطل و نیم از عسل یک رطل و از
در حفران نمیدرم و از زیر می نان که بدست بریزه کرده باشند بقدر کفایت و از روغن گاو

یا روغن کنگره و رطل از مغز گردگان ربع رطل داخل کنند و بر آتش ملائم بپزند و با دسته بپزند تا وقتیکه کخته شود پس او را در ظرف چینی پس کنند و زینت دهند روی او را بمغز پیسته و مغز فندق و مغز بادام و مغز چغوزه ریزه کرده و قند سفید گویند و حلوا می فرنی از اطباء اینست که قوت باده زیاده کند ص آردیده نیم من بلبل بر روغن گاو تازه یا روغن کنگره تازه هر کدام که باشد در رطل بریان کنند پس داخل آن کنند یک رطل آب و یک درم زعفران که در یک اوقیه گلاب حل کرده باشند و سه رطل عسل سفید و بپزند تا وقتیکه روغن باز دهد پس بافت تخم خشخاش پاک کرده و بسته درم مغز بادام که پوست سیاه و زرد را کشیده باشند و بسته درم مغز پیسته داخل کنند و در ظرف چینی کرده بر پشت کفچه پس کنند و قدری قند سفید کوفته بران بپاشند حلوا می دیگر که باده را زیاده کند و در دگر را بر طرف کند و کمر را قوت دهد و بجهت رفع سرعت انزال بنایت مفید است ص آن آرد گندم بر روغن تازه بریان کنند بنایت سفید بگل گلاب حل کرده داخل کرده یا قش ملائم بپزند تا مثل تر حلوا شود و از چینی قرفل بسپاسه دانه هیل جو زبواشند باخ لسان العضا فیبرگ سور ^{التخلی} مهری روغن عرق نعناع بخیل صندل سفید کوفته نیمه مغز بادام شیرین مقش مغز پیسته مغز فندق مغز نارنجیل مقش مغز گردگان مغز چغوزه نیم کوفته داخل کرده قلیله عذراش مشک فلفل داخل کرده در ظرف چینی پس کرده مانند لوز بپزند و در وقت حاجت بقدر رجوعی که چهار شقال باشد بخورند حلوا می لبوب مقوم می نسخه حکیم هاشم ص آن آرد گندم آرد خود بر روغن گاو بریان کرده بنایت سفید یک ثاب عسل مصفی بگل گلاب حل کرده داخل آرد و در روغن و با قش ملائم مثل تر حلوا کنند و از چینی پس سرخ بهمن سفید شقال عود و صلیب انده هیل خولجان بوزیدان از هر یک نیم توله بسپاسه چهار ماشه نعیله التخلی چهار توله زنجبیل چهار ماشه زعفران دو ماشه مشک سه ماشه کوفته و نیمه مغز پیسته مغز فندق مغز چغوزه مغز نارنجیل مغز انجلیک با بادام شیرین از هر یک یک توله نیم کوفته داخل نمایند هر روز دو توله صبح دو توله آخر روز میل نمایند

فصل ششم از مقاله شازدهم در مرکبات خایله و الیه خمیره مسک چون قبل از جماع بد و ساعت بخورند اسماک منی کند و سرعت انزال را سفید است ص بلیغ خشتا سر پرده با تخم نیم رطل و نیم کوفته در مهبث من آب حادان بخورند چون آب بثلث رسد

بمانند و بیالایند پس بایک رطل نبات سفید بقوام خمیره آورده بعد از آن از آتش فرو و آورده
 زنجبیل بپست درم جزو بود و درم افیون یک درم زعفران پنج درم کوفته بخته داخل کرده و نیز
 بزنند تا نیکو مخلوط شود و خمیره کرده در ظرف چینی نگه دارند و وائی که تقویت باه نماید ص
 زنجبیل شقاقل بلهون تخم حبه تخم انجیر و تخم انجلیان تخم گز همه را برابر کوفته بخته با عسل و آب پیا
 هر واحد دو چند و دو پیه بخون سازند یک مثقال تاد و مثقال وقت عصر فرو برند و وائی
 انحر اطین که جهت تقویت باه و لغوظ منقول از مجربین است ص بیمارند و خراطین
 پنج آتش در آب انداخته اندک اندک نمک بر آنها باشند تا خاک از خود بیند از نیش اطین
 یا همان آب در ظرف آهنی انداخته و پنج آتش نمک دیگر انداخته باقیش ملائم بپوشانند و با
 مسجون کش خراطین راته و بالا میکروه باشند تا همه آب جذب شود و بسوزد و خراطین هم
 تمام نمک شود و از همین نمک در قلیه اندازند و وائی دیگر ص پیاز سفید صد عدد
 پاک نمایند و در پائیل سنگین کنند و شیر تازه بر سر آن ریزند چنانکه چهار انگشت بر سر آن باشد
 و بپزند تا حار شود پس از آتش بردارند و بگزارند که سرد شود بوزن پیاز روغن گا و او
 کنند و بچوشانند و بوزن روغن عسل بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 کوفته بدان بپسند و وائی که تقلیل منی کند و یا حرارت مزاج تواند داد ص گلاب گلاب
 گل سرخ از هر یک دو درم اسبغول کشیده خشک هر یک سه درم تخم کاهو تخم خرفه هر یک
 ده درم شربت سه درم با قدری کافور چند روز بدهند و غذا حوصلات سازند و وائی
 برای قرحه قضیب و خزان قومی الاثر است ص زرنج سرخ زرنج زرد زنگار میوینج
 رما و شنب فلفل کوفته بخته قرص سازند بر روغن گل بخی نموده طلا نمایند و وائی جهت سیلان
 منی و اقسام پر میو و شش و مقویست ص بفر کونج سفید نیم سیر شا بهمانی موصلی سیاه نیم سیر
 شا بهمانی پیل دراز پا و سیر شا بهمانی شیر گا و تازه پنج آتش بر شا بهمانی اجزا را کوفته بخته یا شیر
 بچوشانند که شیر در بخور بدهد و از چینی قلمی شیرین یک دام بخته عاقر قرحا قرحا قرحا قرحا قرحا
 یک دام بخته الاچنی خرد یک دام بخته نرم سوده بخته شکر سفید دو برابر ادویه سوای شیر
 گرفته داخل نمایند و بخون سازند خوراک از ده ارش تا بپست و یک باشد و وائی برای قرحه

سوزاک ص خارشک بگو جو کوب نموده و چهار کوزه آب بپوشانند هرگاه نیم بماند صاف نموده شکر
چهار دام داخل کرده بخورند قلعی کشته همراه این بپوشانند یا همراه شیر بپول نفع عظیم می یابد و ای
قوی برای اورا طشت ص مشکطرا المشیع اهل فوه از هر یک یک جز و تخم کرفس ناز یا زیتون قاقله
سکینج جا و شیر مصطلی از هر یک نصف جز و همه را جمع نموده یک بشقال گرفت با آب که
در آن ترمس و نو بیاض سرخ بچینه باشند غسل داخل نموده بخورند و وای دیگر ص
یخ کنگبی یخ چولائی هر دو دم با ده دم آب برنج ساطی سته هفته نهار بخورند افراط حیض یا ندائ
و وای مجرب که مکرر تجربه رسیده ص جنطیانا سائیده در آن جنائیم وزن بیامیزند
و در آب سرشته بکف دست و پا ضماد نموده یک ساعت در آفتاب نشیند طمعت حبس کند
و وای که دفع علت استخاضه کند منقول از نشا ط انبساط ص که با دشمنی سوده یک
بشقال گل ارمنی پنجم دم کوبیده با هم آمیخته با آب برگ بارتنگ یا آب تورک یا آب سماق
با آب به که رسیده و بچینه باشد بخورند و وای دیگر ص سنگبراحت دو دام گوند هاک
یک دام یاقین خرد نیم دام نبات دو دام کوفته بچینه سفوف سازند و خوراک یک کف دست
یا یک پا و شیر گاو تازه در سکه روز نفع دهد و وای نافع برای فتق ص و برار نبشت درم
چیتا اسودا و زرد و زرد از هر یک چهار ده درم و ورق گل سرخ شازده درم غسل کف گرفته
هشت اوقیه بر اوقیه پنجاه درم و برار نب را از موضع مختلف از جلد ارنج بگیرند و با یک سائید
و یا باقی ادویه غسل بپوشند و با کش ملائم بپزند تا غلیظ شود و وقت خواب بخورند بشرطیکه معده
خالی از طعام باشد و وای از برای جمل مجرب ص جو زبوانه دم نیم پیا تخم جبرج تخم شنبلیله
لسان العصاره از هر یک یک درم مشک عنبر هر دو که باشد بپول بپوشند و زن بعد از طهر بردارد و بر
صوف بقدر سکه ساعت بعد از آن بیرون آورد صحبت نماید و وای که اسقاط حمل اورا طشت
نماید ص پودینه نهری مشکطرا المشیع فوه حلیقت سکینج جا و شیر برکین درم ترمس سته درم سکه
خشک پنجم درم قرص سادند غریبه دو درم با طنج اهل و طنج کوبیاس سرخ و حله هر یک یک کف دست
سه من آب بپزند تا به نیم من آید صاف کنند و مقدار پنجاه درم بدهند و وای دیگر ص فوه
سیخته قرص هر یک سته درم کجند سیاه نموده سیاه هر یک یک مشت حله سته کف خایک مل بغدادی بچینه

عذاب کنند و سکه او قیده زان پاک او قیده نیم آب سداب ترا میخته بخورند و وای دیگر هوی بر سداب
 ده استار بگیرند و یک او قیده روغن چوبدار و روغن بادام تلخ یا روغن خرمن بیاورند و بنوشند
 و وای دیگر که رجاء عسر ولادت را نافع است و اسقاط شیر کند و منقول از ثابت حسن مرقه
 جادو شیر بالسویه شربت و درم باب کر فس یا آب را زیاده معصوم و وائی که بچه زنده و
 مرده بپذیرد و وائی که با بخیر بخشد باشد سکه او قیده سداب ترا میخته درم نیم
 که میخته بدهند و وائی که اسقاط کند و وائی که درم سداب خشک سکه درم جسد
 یک شربت است و صبح و شام با طبع ابله بدهند و وائی که صرا و ندر طول حبلیا نالفا
 مر قسط بحر می سیاه فوه عصاره افستین منقل فردا تا ششاکر امشیع مساوی کوفته بچینه هر صبح و
 منقل با حسل سرشته بدهند و وائی که بچینه اقسام و درم نافع است و وائی که اسبغول
 هر دو را بسایند و باشد آمیخته زن برادر و وائی که کشیدگی قبل را که از ناقص بکارت
 یا عسر ولادت بهر سد و پیش و پس یکی گردیده باشد سود دارد و صمغ پیله گردان
 صغوساق گاو بالسویه بگذازند و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگبراحت و مردار سنگ
 سوده در آن مخلوط سازند و تا مدتی بگزارند شقاق را به کند و وائی که استخاضه را نافع است
 صمغ تالمکانه رسوت سوده برابر کوفته و بچینه هر صبح نیم توله یا چهار باشد شکر آمیخته بر بخ
 بخورند و وائی براسه خشکی فرج زن منقول از بیاض عم مرحوم صمغ باز و چهار باشد
 خود سفید و داشته حب الاس سکه باشد مشک نیم سرخ قلع او خرنه باشد زعفران یک سرخ
 قرنفل سکه عدد سکه باشد کوفته بچینه در پارچه کتان بسته بردارند و وائی که براسه و درم
 رحم خوب است منقول از بیاض عم مرحوم صمغ گل روغن گل روغن بفتیمیه بطمغوساق
 پیله گردان بزموم ادهر یک یک توله زردی بیاض مرغ یک عدد و مصطکی سکه باشد استعمال
 و وائی که فرج زن تنگ گرداند و گرم و خوشبو سازد و روغن بخت آنرا بر و صمغ بگیرد
 پوست آنرا در آب چوشانند پس بگیرد جامه شسته نیم کهنه و بدان آب ترکند و خشک نمایند
 و همچنین تابست کرت کنند پس قدری موافق از آن جامه پاره که ده پیش از دخول
 فرزند بکنند پس چون تر گردد بکشند و پیش شوهر رود در نهایت تنگ شود و او بپزند

بجست قوت باهصل آن نشاسته موچرس بنذال از هر یک نیم پاوسیه جو زبوا د اچنی وانه میل
قرنفل و عرقان از هر یک یوزن یک ودری همه را کوفته بختیه و شمشاد گولی بند و هر گولی بقدر فندق
هر صبح یک شب یکی را نیز بخورند و وای بحیث قوت باه و بند کشا و ص آن پنج بند لال کخانه
گوند و خاک گوند ناگرمی غلبه مهری رویه سب از جای مساوی کوفته بختیه شکر تری یوزن جوج
ادویه داخل کرده نگاهدارند و هر صبح یک دام خام بخورند پس شیر عا و بقدر نیم رطل بنوشند
و وای دیگر بجست قوت باهصل آن زعفران و ارغینیا سب کافور لال لایچی کلان از هر یک پنجم
افیون دو دانگ و نیم در می مرنگ شش موم و یک دانگ و نمیدرمی ادویه را سوا می مرنگ کوفته
بختیه جو زبوا را میانش خالی نمایند پس ادویه را مرنگ و آرد جو زبوا را میان جو زبوا برآمده است یکجا کرده
در سوراخ جو زبوا پنجه بکنند و جو زبوا جدا و خمیر آرد و سیده گرفته در میان خاکستر گرم که از
تنور برآورده باشند تا سه گز می نگاهدارند که بریان شود بعد از بریان شدن از خاکستر آورده
خمیر آرد و سیده را از بالای آن دور کنند و شرب نصف جو زبوا یکم را بخورند و وای که فرج زنان
را تنگ و گرم و خوشبو سازد و رطوبت از ابرو ص پیاز داغ و سب سنگ جو احتام الا خوشبو بسیار
از روت لعل تری که رنگزدان بکار میبرند و در سنگ لعل وانه میل خولجان جو زبوا پنج گز
و لایحین دو دانگی بلیله بلیله شرف را خونی از هر یک دو دم کوفته بختیه پس پیاز د شیر و دیان و
باب باز و سبز و یا شیر باب و پینه مخلوج پاکیزه را در یک ادرین سکه چیز تر کنند و ادویه سوده را
قدری و افران مخلوج تر کرده اندازد چنانکه هر دو جانب مخلوج ببلخی دارد و بر گیر و بعد
از آن عورت فرجه سازد و باز ادویه دیگر پینه مخلوج بمالد و زن بخورد و چندان با چنین کند
چون بزرگردد و اگر همین ادویه خشک بخورد بر گیرد نیز مقصود حاصل شود و وای که تر چوبین
منقول رشائی جهت ضعف باد که سبب آن حرارت باشد نافه جو ص آن تر چوبین سفید تری درم
در دو رطل شیر تازه بچوشانند تا بقوام آید و هر شب دو ملقه بنوشند و وای که خشک
تقویت باه بی نظیر است ص آن خشک خشک را بگویند و بپزند و و آب خشک تر سه شنبانه رو
در آفتاب پرورند و هر روز تازه میکنند چنانکه آب خشک تر سه خورین خشک خشک بکار رود
پس خشک کنند سه درم ازین با درم شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و هر روز از این را قدری

نخعیل کوفه بخینه اضافه کنند و از البصل تولید می کنند و بغایت بنویز آرد و تقوی یاه بود
 آب پیران جزوی غسل دو جزو بخوشانند تا بقوام آید و در وقت حاجت بنوشند و وای دیگر بخت
 قوت یاه ص آن کخمشک خالی نرفیج کرده پاک نموده بپاورد و خایه اش بسبت و دو قطعه جزو بوا
 بزرگ بسبت دو عدد قرقرنل چهار درم مانده و سه چهار عدد زعفران بسیار سده از هر یک قیمت اوله
 در شکم بسبت دو کخمشک پر کرده بدوزند و در روغن گا و بریان کرده پس استخوان کخمشک را
 جدا جدا کرده با جزو و سایر ادویه نرم کوبیده هر صبح بقدر شیم توله بخورند و وای جهت شخصی
 که مایوس شده باشد از باده و از کار رفته باشد ص بسیار و قضیب گا و خشک کرده سوبان کرد
 نگا بدار پس بگیر صغره مرغ و از اسوراخ کنند و زرد می آن بیرون آورد و بنوعیکه سفیدی بماند
 پس قضیب گا و سوده را در آن تخم مرغ پر کنند و سوراخ از ابر پوست بپزند و دیگر بگیرد چنانکه خبر
 شود بپزند را بگل گیر و در زمین خفیه کرده پراز سرگین گا و کند و بپزند را در میان سرگین گا
 قرار دهد و یک شبانه روز آتش کند پس آن بپزند را بیرون آورد و گل آزاد و کند پس
 هر چه بر آید از اصلایه کرده نگا بدار و دو هر صبح مقدار یک درم بخورد و بغایت آبی مقصود
 برسد و وائی که نعمان طبیب که از شاگردان شیخ ابوعلی بن سینا است طبیب سلطان محمود
 بود بخت پادشاهزاده سلطان علاء الدین که عمرش از بیفتاد و پنج گذرشته بود بخت تقویت یاه
 و نیکوختن شهوت و هم طعام تحسین لون و تخمیر لون و امساک منی ترتیب نموده و گفته اند
 که در افعال مجرب است و باین مرتبه امساک کند که تا پیش خورده نشود و خلاصی نیابد ص
 آن مشک زعفران هر یک یک درم جرد می بیل بودا و چینی مصطکی چوب چینی تیج بل فافا مویه
 دار فلفل تخم انگلیس تخم کوچ خشک تخم گز بهندی منندی مانگانی سیخ بنفشه سمندر میل شکر
 موچر من لسان الصفا فی سعد بهندی ست گلو ستا و رنگ کیسر موصلی سیاه موصلی سفید قرقرنل
 عاقر قرقا با به چینی من ست از هر یک پنج درم قند سیاه کهنه نه ساله بوزن تمام ادویه
 را کوفه بخینه با قند سرشته و جها بندند به چه بقدر کناری هر روز صبح یک حب را بخورند و وای
 غذائی تا لیل شیخ ابوعلی که بنیایت بهی است و از موده است ص آن سویق کند و
 صغیر طبعی بر روغن گا و چرب کرده بریان کرده یک من صغیر طبعی شکر سفید داخل کرده

با تشنگی طالع پزند تا چون ترشواشو و مفاصل بخشد و می بیند جو در گندم زرد و کبریا و تخم شمشاد که با
 از هر یک سه درم کوفته بچینه بر روغن گاو و بریان کرده داخل کنند و در ظرف چینی نگه داشته هر روز
 بست و درم آزاد و یک رطل شیر تازه جو شاییده بقدر حاجت مسکه گاو داخل کرده مسکنند
فصل هفتم از مقاله شانزدهم در مرکبات ذالیه و رائیه و زور و اعظم بجهت جراحت قصبه
 واکله و قروح ساعیه و دهان و گلو و سایر اعضا و در قطع خون جراحت و رویانیدن گوشت
 منع و درم و قروح و انصباب مواد آرموده است و مجرب از تالیف صاحب شفا از جمله اسرار است
 ص آن سفید بلقی توتیا و کرمانی شسته کندر هر یک یک جز و موسی سوخته گلنار شلخ گاو و کوهی شفته
 و اگر بنا شد استخوان سوخته برگ عناب گل ارمنی هر یک دو جز و از هر یک گز رانیده استعمال نمایند
 و هرگاه در غیر دهان استعمال نمایند صبر زرد یک جز و مردار سنگ با تشنگی مکر سرخ کرده در
 سرکه انداخته و مغسول نموده و جز و اضافه نمایند و هرگاه خواهند فقیله ساخته در سوزاک
 استعمال نمایند نظیر ندارد و زور و زری کبراجت قصبه و دیگر گردانند خصوص ختنه را باید که چون ختنه
 کنند بگزاردند که تا خون تمام برود و بعد از آن این دارو بپوشانند و به بندند و صحت بند می
 مردار سنگ بلبله بلبله در صافی مورد و صبر ابر و مساوی کوفته بچینه بر جراحت بپوشانند یا بر خرقه بکنند
 و زور کنند و بر جراحت محل ختنه بچینه و بعد از سه روز باز کنند که جراحت به شده یا نشود
 هیچ داروی دیگر حاجت نافتد مجرب است زور و برای قروح و رطبه حدیثه این اعضا **الفصل**
 است و در اندک زمان با صلاح آورد ص آن شب سوخته توتیا و کرمانی کوفته بچینه
 بپاشند از علوی خان زور و زان بودی بجهت قروح ذکر و حوالی آن ص آن شلخ و شلخ
 صبر قوطی مردار سنگ پوست کد و سوخته مساوی کوفته بچینه بپاشند و روغن بنفشه
 که پیارسی مورچه نامند ص بگیرند یک صد مورچه سیاه کلان که در مقبره ها می باشند و بشیشه
 کرده نیم اوقیه روغن بنفشه بر روی او کرده تا سه هفته بگذرانند پس بمالند بر اخیل سخت میکند
 قصبه را و بزرگ میکند او را و صلب میکند عصب او را و موجب تعویض میگرد و بعد از آن
 مایوس از بر خاستن ذکر شده باشد و مجرب است از قرابادین علوی خان **و غن ثوم**
 آزاد و همین را همیشه نامند از راهیان تالیف یافته در کل امراض بارد و مجرب است

و احاده باه مایوسین میکند و هست عقد عصب و دیگر و بواسیر و سرخ کردن رنگ رخسار از موده
 است و چون در زمان استعمال نمایند محتاج به پوشش نشوند پس آن توهم مفسر یکبار و
 فرغون عاقر قرحا از هر یک ثلث جزوی فلفل سداب از هر یک ربع جزوی مجموع را نیم کوفته با نه
 وزن هم روغن زیتون بجوشانند تا غلیظ رسد صاف نموده و در شیشه نگاهدارند و در وقت حاجت
 استعمال نمایند و روغن جمجمه از ابرار مکتومه است و در تقویت باه و بیعدیل است و چون باطل
 معاینه با هیبه طبع دهند مضاف آنرا تخم بیدیتوان کرد و چون با شونیز استخراج دهن و نمایدند
 در جمیع انواع ادجاء بارده آرمزده است و بنهایت موثر است و استخراج روغن نخود و بنوع
 متعاقب است و بهترین تقطیر است پس آن نخود را نیم کوفته در قلع مطبوع کرده بطریقه که گلوئی
 قرع خالی باشد و از لیف و مانند آن گلوئی قرع را بر کند تا در وقت معکوس کردن آن روغن
 از شیشه بیرون نیاید و کوره ترتیب دهند و طبقه و گلوئی قرع را از سوراخ طبقه
 اول بطریق اسفل کوره بیرون کنند که شکم قرع در طبقه اول ظاهر باشد و قابل را بدان قرع
 وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش گرین یا زغال یکی برافروزند تا روغن از لیفها گلو
 قرع بقابل بچکد و در شیشه نگاهدارند و روغن خشک باه را زیاده کند و رنگ رخساره را
 نیل و گرواند و بر جراح حریص نماید و اصلاح حال کرده و مثانه و پشت کند هرگاه بخورند از آن
 مقدار یک اوقیه هر روز با شربت یا با بنید و استعمال کرده میشود و این در حقنه های مبین نیز
 پس آن روغن کبچ شیر کاتازه آب خشک تر از هر یک ده رطل فانیذ سفید پنج رطل
 زنجبیل دو رطل و نیم فانیذ را کوبیده حل کنند و مجموع را در یک سنگین کرده با آتش ملایم
 بجوشانند تا آب خشک و شیر برود و روغن بماند و از آتش برگرفته صاف کنند و در شیشه
 نگاهدارند و بیاشامند چنانکه مذکور شد پس نفع میکند از برای ضعف کرده و زیاده میکند باه
 و منی را و روغن نارچیل مستحسن است و نافع است از برای نقصان باه و ذهن را
 حدیث بخشد و مفید است از برای وجع مثانه و آن از اکبراد و فیو پشت و وجع و رگین
 و بواسیر متولد از مره سودا است خصوص و قتیقه یا شامند آنرا با روغن مغز استخدر
 یا روغن مغز استخدر شفتالو و چون بر بواسیر طلا کنند نافع است بر و مالیدن برفق است پشت

و خاصه بکرت در می آورد و باه را از پنجهن آتش میزدن آن مرکب باد است و مقدار شربت آن سه
 شقال است اصل استخراج این باین نحو است که بکوبند و بپزند آتش زوغن را از کرب
 بگیرند و این طریقه اصلاح است از آنکه آنرا بکوبند و بلبلوق عطر و دغن آنرا بگیرند زوغن که در
 ابرای عیب است اصل بگیرند پیشتر و در زوغن زینق خل کنند و نیم دانگ مشک بیا بزنند و بر
 قندیل سب طلا کنند و یکم که تیز عیب است اصل بگیرند پیشتر و دواخل بر یک نیم شقال سبز
 پنبه دانه و شقال زوغن کجده درم دار و بار کوفته خسته بار و دغن آینه تیز عیب و خصیصه طلا
 نمایند زوغن منقول از بقای جهت تقویت باه جرب آتش زوغن رس کپور دال گویچی
 افون کوش کینه زهر سنا کیدا جوتر می جابجیل نیل کینری زهر تیلیه اسکند ناگوری تیج خراسانی
 دار چینی عاقر قرع سنا که تیلیه تا لکسانه تخم انگن آتش بچکان اسبند تخم پیاز مصطکی کلین کوشی
 بالون چاغوزه کیندر سیاهیتقی پنبه دانه زعفران موصلی سیاه لونگ و مشک تراشه سم اپ
 عراقی تخم کمانی بزرگ تخم کمانی خرد و چوبی دیودار اگر غرق چینه تیج اونث کناره هر یک
 یک درم مالکناکی تخم دهنوره انگوزه تیج کینر سفید هر یک دو درم زرد می بیفند سبت عدد
 زوغن کیندر بقدر حاجت دار و داهمی کوفته در زوغن کیندر چرب کزده باز دمی بیفند آخسته
 درست مالیده شب نگا داشته صبح مثل چوه زوغن کشند و بکار برند زوغن دیگر از بقای
 جرب است اصل هر تال و رقی زرنج موصلی سیاه پیر جوتی هر یک یک دام بیفند تیلیه بیفند
 گویچی سفید لونگ دار چینی تخم کوش تیجیل پوست انار خراطین پیه شیر زهر یک دانگ
 گرم بی رو پیچ دام پوست تیج کینر سفید با و سیر سمار سیاه که تازه گرفته باشند کزدم سیاه هر یک
 یک عدد و یکم که امیند خشکی ساخته ریگماهی هر یک دو عدد و داهمی کوفتی کوفت و
 جانوران را ریزه ریزه نموده بهر شراب دوا آتش و سیر شبانه زوگر کرده نگا هار ندیس
 شد چوه باتش پاچکد شستی زوغن کشند زوغن کسستی قنصیب و و رکن ص پنجاه جزه
 و کبوتر سم اسپ تیج دهنوره اجوان شاخ گاو میش شاخ میند ها زهر یک یک سیر سم
 و شامرا با یک تراشیده و ریو انداخته در میان جتر زوغن بکشد و مقدار دوسرخ
 اسپ نمایند و برگ بنول بالا می آن بندند زوغن کسستی که از برای فتنه نافع است و جتر مثل لکنا

دو عدد در روغن کنجد نیم آتا را آب چاه یک آتا زخل را یا پارچه کرده در آب روغن انداخته که آب سوخته روغن بماند صاف نموده گاه بدارند و روزی چهار مرتبه بنده بین نمایند نافع است روغن تا توره جهت سرعت انزال بی نظیر است چون گاه پارچه بدارند چوب کنند و ص تا توره از پوست بکنند تا بگوشت در شیشه بلند گردان کنند و در شیشه بوسی اسپنج حکم نمایند و توره را در گل حکمت گیرند و در کاسه بزرگ که آتش می توان کرد در ترتیب نمایند و چ کاسه را سوراخ کنند و در شیشه را از آن بیرون کنند و در زیر شیشه پاره گزاردند و کاسه را بر بالای سکه پایه کنند و آتش از بالای شیشه کنند در اندرون کاسه دروغنی که از آن بجکه زنگاه در آن است

فصل ششم از مقاله شانزدهم در مریات زایه و سینه زرد و قی برای قرصه سوزا

بی نظیر است تالیف جد امجد حسن سفیده کاشغری کند را افزون دست سفید صمغ عربی نشاسته دم الاخوین برگ نیم همه را مساوی گرفته کوفته بچینه در آب برگ نیم گوی بسته و شیر دختران یا شیر خراشیر بزماسیده و و چهار مرتبه هر روز بعل آورده باشد و به زرد و قی برای اندمال قرصه حجب حضرت قبله گاهی و معمول بنده در گاه حسن گلزار فارسی گل ارمنی کند و کمی سوخته سومی سوخته افزون دست شب یمانی نشاسته صمغ عربی مرده اینجا سنگ راحت دم الاخوین سفید اب از هر یک دو ماشه همه را مثل سرکه کرده قدری زردی شیر تران حل نموده بچکانند زرد و قی برای قرصه سوزاک منقول از بیاض عم مرحوم حسن گل ارمنی تولد اخوین خالص نه ماشه نیله مخلوط شش ماشه سفیده کاشغری یک تولد همه را کوفته در شیشه یا شیر خراشیر یا آب هر چه میر آید هر روز چهار دفعه بچکاری نمایند زرد و قی نافع برای مریات حسن افزون دست سفید نشاسته سفید اب قلعی صلایه کرده یا شیر زرد و قی نمایند و اگر نفوذ دهند در خاص محرق و کند را فاده نمایند زرد و قی و دیگر که قرصه اخیل وقت بول را نافع است حسن آن سفید اب صمغ عربی نشاسته دم الاخوین کوفته بچینه و شیر دختران شیان سازند و گاه که در وقت حاجت در شیر دختران ساسیده در اخیل بچکانند زرد و قی و دیگر که قرصه و حرق بول را نفع میکند حسن بلبله بلبله آله قساوی بگیرند کوفته شب در آب تر نمایند صبح بوشانیده یا بدون بوش داده آب را استعمال نمایند زرد و قی برای دفع قرصه سوزاک معمول عم مرحوم حسن بچکاری توانند

شمس باشد هر دو را خوب بریان نموده در یک تار یا و بالا آب در شیشه انداخته چهار گنجر می جنبه باشد
 که خوب حل شود بعد از آن بر روز پنج شش دفعه بکار می نمایند سفوف چینی جهت رحمت
 انزال که سبب آن حرارت باشد نظیر ندارد ص بر ز قلو نادر و درم تخم خرفه سه درم کشمش خشک یک درم
 و نیم شربت یک مثقال ناشتا بنوشند سفوفی که قطع سیلان منی نماید و رحمت انزال را نافع است
 آن تخم سداب سه درم فنج خشک پنج سوسن از هر یک دو درم گلنار و ورق گل سرخ از هر یک یک گرم
 و نیم کوفته بچینه و درم از آن در دوش یا آب خورده حل کرده بنوشند سفوف برای قرحه مجرب
 و معمول است ص طباشیر سفید چهار ماشه دانه الاپی خرد دست گلگون چینی از هر یک دو ماشه
 قلعی کشته نیم ماشه ست سلاجیت آفتابی سه ماشه کوفته بچینه سفوف ساخته باشی و تخم خیارین پنج درم
 باشند همه ادویه یک خوراک است پس بطور سنت هشت روز باید خورده و بفضل آبی بر طرف می شود
 سفوف برای سوزاک مجرب است ص قلعی کشته دانه الاپی خرد طباشیر سفید یک باب چینی هر دو
 دو ماشه کوفته بچینه سفوف سازند خوراک و از اول یک ماشه روز دوم یک نیم ماشه روز سوم دو ماشه
 با قدری آب یا ادویه مناسب مزاج سفوف برای قرحه سوزاک بسیار موثر است تا لیفت
 جذر بزرگوار ص ست سلاجیت آفتابی یک توله موصلی سیاه موصلی سفید آمله هر یک نیم توله بچینه
 چهار ماشه پنج نیم کوفته و بچینه سفوف ساخته باشد باشی و تخم خیارین پنج درم سفوف دیگر
 که در درمنی و مزی مجرب است ص اصل السوسن دو درم تخم کاهو سه درم گلنار چهار درم
 گل سرخ تخم سداب تخم فنج خشک هر یک پنج درم کوفته بچینه شربت سه درم سفوف جرب اسی سقط
 وادار ص سداب قروانا اهل از هر یک سه درم مرینجر درم شربت ثلث درم منقول از مجربات
 عم مرحوم سفوف که قطع شهوت جماع از رجال و نساکند ص شهد انج تخم خرفه تخم کاهو بچینه شربت
 یک جز و نیلوفر و جز و شربت سه درم باشی و تخم خرفه سفوف منقول از ذخیره خون آمدن
 از رحم و مقعد باز دارد ص کشمش خشک بریان ساق پاک کرده چند بیدستر صدف سوخته
 که ریاسد هر یک دو درم مازوسی بی سوراخ بلوط بریان قرنفل گلنار از هر یک پنج درم شربت
 دو درم باب مر سفوف که باد با سه رحم را بر دوزان آبستن را سود دهد و معده و جگر را
 قوت بخشد ص پودنه تخم بادیان از هر یک یک درم و نیم در ادویه عاقر قرحا هر یک دو درم زرباز

در پنج گرم کرفس و پنج بوز بود از قنطاریل و از پنبه خیر و او هر یک سته درم زنجبیل و سببلی هر یک نیم درم
 شکو چهند همه غرضه و دو درم تاسه و درم سفوف قلعی که شش از بقای جریان منی و سوزاک
 قدیم و جدید را فائده بسیار می بخشد ص سته گلو سلاجیت الیچی خرد و یکسان بیدمشکی می
 قلعی کشته و بسلوچین هر یک یک دام مصری برابر همه کو فته بخفته بر روزانه تا یک توله بدینند
 سفوف جهت جریان منی از بقای ص پنجیند سیاه نیم لعل هر یک سته دام گو کهر و تاملک
 اندر جوشیرین هر یک شش دمسوره سبت چهار درم کو فته و جیه با چند شکرتی آمیخته بر روز
 یک توله آب سرد بدیند مسوفت جهت بند کشاد ص چال و صاک چال مولسری چال گولر
 گوشت نیم ص مولسری نیم ص محیثه گوشت بول گوشت و صاک گوشت و گوشت در میان برابر کو فته بخفته
 قد رخوراک کامل آن جهت درم است سفوف جهت سوزاک قدیم و جریان منی از بقای
 ص سلاجیت سته گوسی تازه الیچی کلان کته سفید مسوره تو اکیر این همه برابر کو فته و جیه
 یک تاملک آب کله بدیند سفوف و دیگر که جهت سوزاک و سیلان چرک مجرب است خلط
 نمیکند ص شوره قلعی دانه الیچی کلان هر یک سبت و یک داشته باریک ساخته شش جکند
 دانه در در همراه آب یک حصه صبح و یک حصه شام بخورند و روز چهارم آبی که برنج سرخ کرده
 آنرا ساشی گویند قدر دو سته دام در آن تر کرده باشند بنوشند و روز پنجم و ششم نیز همراه
 همین آب برنج باید خورد و غذا درین اثناء و سته روز دیگر هم بی نمک بی شیرینی سانه عینیا
 است سفوف جهت ادرا بول بسته مجرب است ص شوره قلعی خردل هر یک نیم دام نیمه
 سخن کرده آب ناشتا بدیند و در طب فرشته نوشته که اکبر بادشاه را بول بسته بود و پنجم دوا
 منی کشود و آخر حکیم مصری سته توله شوره قلعی در آب حل کرده داد و بفاصله دو و گمری و توله
 دیگر دوا شفا یافت سفوف برای اصلاح منی مجرب بعضی اطباء است ص شفا قتل مصری
 شلب مصری سببلی رومی دارچینی سورتی و بسلوچین گجراتی تخ نو خوب تاملک کاهه گو کهر و
 سنگها اثر شک سپستان از هر یک یک درم مصری سته دام همه را کو فته بخفته بوزن برابر
 چهار ده بڑ به بسته بر روز یک بڑ به یا شیر تازه ماده گاو بخورند و از ترشی و جماع پرهیز نمایند
 سفوف مفید برای باه و در نهایت نفع است ص آن بگیرند خمرک خمرک و آنرا کو بیده

مقاله شانزدهم فصل ششم در کلیات نالیله و سینه ۴۶۵
 خشک تر گرفته بر روی او کرده و در آفتاب خشک کنند و این کار مکرر کنند تا آنکه سته وزن نیم انگشت یک
 یک خشک بماند و خشک نمایند پس بیکه عصاره از آن خشک مرش یک جزو و از عصاره قرح خارج و
 و زنجبیل ربع جزو و نبات سفید مثل مجموع و همه را کوفته بخیته چهار دم از آن بخورند **سفوف**
 برای سیلان رطوبات رحم ص خسته تر سندی را در آب تر نمایند تا که تمامی قوت و
 در آب بیاید آن وقت خسته مذکور را منقشر نموده باز در آب مذکور تر نمایند تا که تمامی آب بخورد
 و خشک شود بعد از آن برگرفته باریک ساییده و هم وزن آن مغز تخم آرد درخت یعنی تخم کاکا
 و صندل سفید آبیخته برابر جمع نبات انداخته سفوف سازند و یک اوقیه با آب بخورند **الضفا**
 بسیار سیاهی و دو دم برگ باشند و دو دم قیر و دو دم باریک ساییده و وقت صبح و غروب و
 بخورد و از میان مال صاحب معوم حیض مغرط باز دارد **سفوف** و دیگر برای تقویت باه
 حرب است ص آن تخم جزیره تخم خربزه تخم ترب اجزای مساوی کوفته بخیته سته دم از آن بیا
 اوقیه شیر تازه بخورند **سفوف** حرب از اطباء بهند منقول از ترجمه ماهر حبیب در پیشست
 و در ورمنی و تقویت اعلا و کستی آلات تناسل ص آن فلفل هفت مثقال و نیم صلابه کرف
 در سفال آب نموده و پاکه ای هفت مثقال و نیم را بدستور کوفته بخیته اضافی نمایند و بر روی
 آتش نرم گذاشته با چهار عدد زرده تخم مرغ بقدر آنکه مجون شود مغز پسته و مثقال و نیم بخیته
 اشتاد و دو دم کوفته بآن مخلوط کرده و مجموع را یک روز بخورند **سفوف** و دیگر که قوت با
 بسیار دود و اسهال آورده و محبوب است ص آن بیکه تند یک سیر و در فلفل را و در قتی سیر و یکلو
 بخورند تا تمام شیر را در خورد و بعد از آن خشک کنند و تا سته با چنین کنند پس خشک کرده
 باد و وزن آن نبات سفید کوفته و هم کرده نگاه دارند و هر روز صبح ناشتا پنج درم بخورند -
سفوف و دیگر که کثرت شهوت و تقویت باه و اسهال منی ص آن جوز بونام کوفته در آب هفت مثقال
 هفت مرتبه بر زرده کنند و هر مرتبه خشک کرده باز آب پوست تازه بر آن کرده خشک کنند تا
 هفت مرتبه تمام شود پس قرح فلفل و زنجبیل و در فلفل و شکر طبرزد و تخم و گل بنگ که آنرا
 بسندی گانچه گویند و جزو بر و زرده مغرور اجزای مساوی کوفته بخیته اول بمقدار یک دم
 در وقت ناشناخته بعد از آن هر روز مقداری که موافق داند بخورند **سفوف** و دیگر که شهوت باه بفرزاید

و بلغم دفع کند و کرده را قوت دهد و محبت بدن افزاید و اشتها زیاده کند و منافعی بسیار دارد
و بیشتر کردیم حص آن زنجبیل و ارقاقل فلفل تخم کرفس نمک بزر نمک جو الکا زیزه سفید
از هر یک چهار درم قرقفل نارودانه از هر یک شش درم تخم انگلیس یک کرده چهل درم اسکندریه
و بست درم حلیت یک درم ادویه را کوفته نیمه نگذارند و هر روز پنج درم ازین سفوف را در دو درم
زنجبیل در دو سه شربت خام اندازند و صبح ناشتا بخورند و اگر شیره نباشد با شکر سرخ بخورند و اگر شکر هم نباشد
زنجبیل را کوفته در آن سفوف کنند و در کف دست کرده بخورند و بر بالای آن قدر آب
بخورند چرب است سفوف که منی را خشک کند حص تخم سداب انیسون از هر یک یک درم
بزر الیچ سفید چند ستر از هر یک دو درم گل سرخ جلنار از هر یک سه درم کوفته نیمه
سفوف سازند شربت در دو درم آب سرد و سرکه یا دوغ ترش مزوج بکار برند سفوف قند
حص تخم کاهو تخم خرفه از هر یک دو درم کشمش خشک سفوف از هر یک شش و نیمه درم گلنار فارسی
نیلوفر از هر یک دو درم کافور یک دانگ و نیم ادویه را سواهی اسفول کوفته نیمه اسفول
را داخل کنند شربت سه درم یکا هفت هجین وزن بدین سفوف قند دیگر حص تخم کاهو
شاهدانه کشمش خشک رد بلوگل نیلوفر تخم خرفه مندل سرخ و سفید حاق گلنار فارسی طباطبائی
عدد س هشت خرد گل سرخ از هر یک جزوی بزر الیچ و کافور قند سوری از هر یک یک جزوی
کوفته نیمه سفوف سازند سفوف دیگر بموجب تقلیل جماع است منتقال زکافور دیگر کافور
ایرین سفوف اقا طبع الفسل نامند حص آن حب ابقه ده درم برگ سداب خشک برگ پونه
زیزه کرمانی سعد کوفی گلنار فارسی از هر یک بست و دو درم کوفته و نیمه سفوف کنند
صلح یک کف و هر شام یک کف بخورند و شیخ بوعلی بجنوب برگ سداب و برگ پونه نیمه این
هر دو را آورده سفوف بکار از برای تخفیف منی حص آن حب ابقه صد و بر بیان تقلیل
از هر یک ده درم گلنار فارسی گل سرخ تخم قنقار شش از هر یک پنج درم تخم سداب هفت درم
مجموع را کوفته نیمه سفوف سازند و غرض از داخل نمودن حب ابقه بر ساینده ادویه است
بداو عینه منی سفوف خشک که قطع سیدلان منی کند حص آن پنج فی فارسی خشک پونه
تخم کاهو تخم سداب تخم قنقار شش گل سرخ گلنار فارسی از هر یک دو درم کوفته نیمه سفوف سازند

شریحه و در دم باب سفوف سرگرم و خج یا آب بخورد سفوف و دیگر سیلان بینی گزنی اراده ادر
 کند ص آن تخم خشخاش تخم سداب از هر یک سه درم خج گل سرخ گشتا فارسی انیسون از هر یک
 پنج درم بزرگ الیچ و در دم بلوط سه درم تخم کاهو کند رسد کوفی از هر یک سه درم سکنجبین
 زیره کرمانی از هر یک درم تخم خرفه و تخم چهار درم پوست بلبله الکالی پوست بلبله از هر یک نیم درم
 کوفته و بخیه سفوف سازند و اگر خواسته باشند باسته وزن اود و به غسل سرشته بخون سازند قدر
 از سفوف پنج درم یاده و دم گلاب سرد سفوفی که همیشه از شش درم تخم کاهو کند رسد
 کانیچل شش سرخ قر قفل چهار سرخ زعفران یک سرخ شکر پنج سرخ و اچینی یک
 ماشه باز و پچیل چهار سرخ ایفون شش سرخ ورق طلا چهار سرخ ورق نقره هفت سرخ مشک
 یک ماشه ریگ ماهی یک ماشه زن همه را سوف ساخته یا یک قشخ شیر فرو برد بعد چندی بکاه
 مشغول شود نهایت قوت یابد و قدری امساک خواهد آورد و چون در وقت جماع سوز
 سینه بهم رسد یک پیاله کلان شیر بخورد و در تمام شب همین قسم چهارده آنرا شیر خواهد نوشید
 و هضم خواهد کرد و بیدار خواهد ماند و در جماع مشغول خواهد بود و سفوف از بیاض هم درم
 ص سفر خسته جامن سفر خسته اینه با تخم جوری رسوت سوچرسن عیثم اقیس موخه مغزیل
 بود و گیر و کانیچل قفل گر دسند صی صندل سرخ باز و کوزه و قوام گل ها و ملطبی پوست
 درخت ساج برابر سوده هم وزن آن شکر سفید یا مینر و و و درم باب شسته سرخ بخورد
 خون حیض و بواسیر شکم باز دارد و وثری رفتن زردایب و هر نوع که آب باشد و علتها
 دیگر که در مزاج باشد بر طرف سازد و سفوف را برای دفع رطوبت نساجه است
 یاده خسته انبه خسته جامن یکسان بید رسوت مایکین موچرش زعفران اقیس موخه بیا
 بود و گیر و کانیچل قفل زنجبیل اندر جو صندل سرخ پوست گراچو انسه گلی عاوه مدار با کانیچل
 ازین برجن گل کیده گل سینبل برابر کوفته خسته سفوف سازند و بعمل و آب بر سرخ نیم درم
 بخورد سفوف برای رطوبت نساجه است و انبه انبه گل هر مزی که با از هر یک
 پنج درم ساینده سخی نموده نگاهدارند و زن نیم ماشه باز و دی تخم سرخ نیم رشته بر و قوت
 بخورد سفوف امیران از حکیم علی برائے اندمال قرطه سوزاکنیدار نافع است

طبا شیز و درم گریست زرد و درم مغز تخم خیارین چهار درم تخم خرفه نیم مثقال صمغ عربی دانق
 کثیره دانق مایه ان چینی دانق گلنار یک نیم دانق زرشک بیدانه افیون زراوند مدح از هر یک یک درم
 کچر سفید منقشره مثقال شکر سفید هم وزن ادویه کوفته بخیه سفوف سازند سفوف و یک بر یک
 سرعت انزال موجب است اصل لاکمه دانه زرد و محلول سرریالی تخم لود و بجهانی مازونی سورل خرفه
 از هر یک چهار دام شکر سفید برابر ادویه خوراک زرشک باشد تانه باشد با شیر گاو و بیش سفوف
 برای قوت باه و امساک و تقویت اعضاء و رئیس و گرده و مثانه بی نظیر است تقویت حضرت
 قبله گاه اصل گوند کثیره گلنار صندل سفید طبا شیز سفید نشاسته موچرس خا خشک پرورده
 مایکین قلعی کشته از هر واحد چهار ماشه کبریا ساید مهطلی گل ارمنی ثعلب مصری اسنان الحما
 فغنی که جان بیدایه شتر اعرابی لود و گجراتی مکدره ماشه سنبل الطیب ماشه تودیسین بنین کوفته ماشه
 پوست خج مویسری پوست خج کچال پوست خج جعفریری پوست خج کیکر پوست خج سنگها بولی سنگها
 خشک از هر یک پنج ماشه دانه الاچی خردشش ماشه ادویه را کوفته بخیه برابر آن نبات سفید
 آمیخته سفوف سازند و یک تولد باب سرد بخورند **سفوف برای اندمال قرصه حرب** **تقویت**
 یگانه روزگار حضرت استاد مدظلهم گوند کثیره ادم الاخوین گل رشتی طبا شیز السوس
 گل مخوم گلنار حبک کچ تخم ششاش از هر یک و ماشه نشاسته تخم خیارین مغز تخم کدو تخم خربزه خرفه منقشره
 از هر واحد سه ماشه بون چینی ماشه کوفته بخیه سفوف سازند سفوف مغلط منی و مسک مویسری
 مویسری سنگها زرشک شش ماشه دانه ماشه نشاسته نال که جان چهار چهار ماشه گوندشش
 ماشه خشیته الثعلب چهار ماشه مهطلی سه ماشه نبات سفید هم وزن ادویه کوفته بخیه سفوف سازند
 خوراک پنج ماشه **تقویت بار سفوف** برای قوت باه و مؤلف مولف صمغ آن پوست خج سنگها بولی
 پوست خج اونث کثیره آرد ماش هر سه را بوزن برابر هم در و راز سایه خشک کرده جدا جدا
 باریک بسایند و جامه بیز کرده بهم آمیزند شربتی هفت ماشه وقت صبح با قدری شیر واده گا و کربان فروزان
 بر سفوف برای اصلاح منی از افضل خان جهر شقاقل مصری ثعلب مصری مهطلی روحی
 دار چینی سورقی بنبلوچین گجراتی تخم نوب نال که جان گوند و سنگها زرشک پستان از هر یک
 یک انهم مصری سه دام همه را کوفته بخیه بوزن برابر چهار درم پشیر بهر روز یک پشیر باغیاده گاو بخورند

از ترشی و جماع بر بهیز نماید سفوف برای سرعت انزال توت باه و صا و قرحاچ بندهم کوچ که از گرم انگار
 سوچرس بهیو پهلوی تچ اندر جو شیر پرتال که خانه سمندر و کوه مو علی سیاه و مو علی سفید است گلو سنگها از خشک معطلی
 خصیة الثعلب که با چینی دانة الایچی کلان طباشیر خارشک مکدر شده باشد نشاسته گوند ناگوری نشسته
 تخم خشخاش از هر یک چهار ماشه کوفته بختیه برابر این شکر سفید داخل کرده یک توله ازین سفوف
 باب سرد بخورد سفوف برای سرعت انزال ص ص سرد را بنده پا و آثار مو علی سیاه و مو علی سفید
 سوچرس سنبل الطیب خراطین از هر یک چهار دام بختیه کوکنار دو دام بختیه افیون پنج ماشه
 تخم کلمی دو دام بختیه ورق الخیال یک دام بختیه در کف شتر تر کرده در سایه خشک نموده یک توله
 طباشیر گانجوز سفوف بختیه حصاة حجب است ص آن نانخواه تخم کرفس از هر یک
 پنج درم تخم جرجیر درم باریک نموده هر روز دو درم باب سرد بخورد سفوف برای سوزاک
 با خون دریم ص اصل السوس مقشره ثنائک ست سلاجیت شوره قلمی جو اکهار الایچی کلان کل
 هلدی برگ خا زیره سفید از هر یک و ثنائک نبات سبب غمت ثنائک سفوف ساخته یک دام بختیه باب
 سرد بخورد ایضا برای حرقت ص پیندا نیر او و سا جو اکهار الایچی کلان ست سلاجیت از
 هر یک و و ثنائک سفوف ساخته یک تخم ثنائک باب سرد بنوشند ایضا ص گل شیوچ ثنائک
 اصل السوس که باب چینی پنج ثنائک جو اکهار یک ثنائک شوره قلمی یک ثنائک الایچی کلان پنج
 ثنائک تخم کشنیز و نیم ثنائک زیره سفید و نیم ثنائک برگ خا و نیم ثنائک آله منقی و نیم ثنائک
 جو کوب نموده هر روز پنج ثنائک این سفوف را با پنج ثنائک نبات در یک پا و آب بنوشند
 صبح مالیده صاف نموده بنوشند ایضا سفوف ص لیل دراز را یا ده برابر شیر گاو و بختیه
 که شیر را در خور د لیل را در سایه خشک کرده در جائیکه باد نباشد باریک سایند هر روز سه
 درم با شش درم نبات سفوف نموده با نیم شیر گاو و خورده باشند ایضا برای غلظت منی
 ص ثعلب شش ماشه نشاسته ماشه جو بوا بسیار الایچی کلان از هر یک ماشه نشسته
 قز قلح از چینی از هر یک یک نیم ماشه سوچرس چهار ماشه نبات برابراد ویه کوفته و بختیه سفوف
 سازند و بختیه ماشه بخورد ایضا برای سرعت انزال ص نول درشت بر نول برگ طاس
 ستاوخته انبه پوست کمرنی پنج سینجیل پوست انجیر باغی پهلوی پیول سپستان بخورد سببی

ساده می گویند شیشه سفوف سازند

فصل نهم در مقاله شانزدهم در مرکبات شیشه شربت برگ تبخول معوی با دودل صمغ بیدار
است ص بر برگ تبخول بخته و سفید بیدار با یکدیگر بر تدا کوفته در آب بکوبند تا قوت برگ در آب آید
پس جلاب شکر تری بر سرش کرده بقوام آورند آنگاه زعفران بگللاب سود بسیار نفی در وی
افزایند و فرود گیرند و هر چند که نشود قوی تر گردد شربت گلشنی باه را زیاد کنند و شربت را بد کنند
عسل بگیرند و عصاره انگور و در ده من استار دار و پاک کوفته در صندل و زردان با کنند و بگذارد از آنجا بخوبی
و شراب شود از آن و با این است تخم شمله تخم جویو زردان همین سرخ همین سفید بیدار و لسان الصفا
حب قنقل حبست بر بری تخم گز حبله برابرو هر چند در وی صره را بکوبند و بپاشند و چون
بقوام شربت برسد صره را از وی بر آرند و شراب را با کبابها در شربت میوز که بسیار در دست
و قوت تمام بدن دهد و رنگ سرخ کند و دلخ و داغ را قوی گرداند و ضعف و سستی و رگش قوت
باه میفاید ص انگور سیاه شاداب را بدست بمانند و صاف کرده شیر و آنرا در ظرف چینی با کاسه
کرده در آفتاب تند نگاه دارند و اگر آفتاب تند نباشد ظرف جز زیر زمین دفن کنند و اطراف
از آب گیسو اسپر کنند در ایام تابستان تا یک هفته نگاه دارند بعد از آن این ادویه را
نیم کوب نموده در آن ظرف انداخته سر را محکم بگیرند و دیگر از تنباخ شش روز دیگر بگذرد و بعد
صاف نموده در شیشه ها پر کنند و بدین این است قند سفید یک نیم پیریدیل الطیب یک نیم لوله
قرنفل و در چینی ساذج الایچی خرد از هر یک یک توله شراب گز و در ویشیت را نافع بود و
باه را قوت دهد ص آن گز شسته پاک کرده را در ده من سر و بن بچند از دود در
درم کنند و در و یک سنگین اندازند و آب بر بالای آن ریزند و سر و یک است با کاسه
محکم کنند که بخار از بیرون نرود و با قش آبسته بپزند و سر و یک بکشایند و نیاب
بمانند و آب آن بگیرند و صاف کنند و برابر آن عسل در و یک ریزند و سنبلی و قرنفل و
خولجان و در چینی از هر یک یک درم زعفران نیم درم مجموع کوفته و در کسبه کنند و در و یک است
هر خطه بدست بمانند و بپزند تا بقوام آید شراب فنجوش سرعت از آن را بی فکرات
ص آب انگور خام شش رطل ساق ماز و گلزار و رقی گل سرخ کشین خشک کنند

مقاله بشمار دوم فصل پنجم در درکات شیشه ۶۱
صفت سحر از هر یک ده درم زعفران و شنب بمانی از هر یک یک درم خشت الحیدری مثقال یک خوشه
شیشی باقی ماند صاف کرده استعمال نمایند شراب بر تبرک کبر است تمام دارد از برای اعصاب
نقصان باه ص آن بگیرند جبر شلغم انحر زرد آب پنجه صاف کنند پس بگیرند آب سوزنی که یک
روز خیسانیده پس جوشانیده صاف نموده باشند شل و وزن بطبوخ اول و دهر و در آخر
کرده قدری فایز نجیست زیادتی شیرینی او داخل کرده و آنرا برند تا برسد به جوش و شرب
کر که کجیت تقویت باد بجز کمال است هر آن بگیرند که رسیده بزرگ که ظاهر آنرا شیره یا
برگهای بنفشه از تمام دور کرده باشند مقداره من ریخته و ریزه کنند و در آن دور و یک
سنگین کرده سه درم حلیفه و بن آب در وی کنند و سرد یک را به پوش سفالی پوشیده و آنرا
در آنجا بنشینند و با کش بپزند تا حرا گردد پس از آن کش برگرفته بگذارند تا سرد شود و کوزه را
بدست بمانند تا نرم شود و با پارچه نظیری بیا لایند و بوزن آن پودره غسل مصفی داخل
کرده آدویه در کسبه کرده در آن اندازند و بگذارند تا برسد و همیشه کسبه را با پارچه کت دهند
تا قوت آدویه سرایت کند و اگر بعضی آب صلیب شنب یا شراب انگوری بوزن کوزه داخل کنند
اقوی از اول است بعضی که خواسته باشند که این شراب یا غیر مسکه ترتیب دهند در بطبوخ
غسل داخل کرده در یک سنگین کرده کسبه آدویه را در آن انداخته با قش در آن جوشانیده
ساعت بساعت کسبه را بهشت میمانند تا بقوام آید و در ظرفی بمانی یا زجاجی بر کرده در وقت
حاجت استعمال نمایند آدویه صره این است بنخل الطیب خونی آن قر قفل را به جینی از هر یک
یک دام زعفران نیم دام آدویه را سوا زعفران نیم کوفته همه را در صره کرده بدستور مذکور
در آن اندازند شراب سیجانی باه را قوت دهد و امراض بلغمی را سوزد بود و بپزدان را
موافق باشد پس آن شیر و انگور رسیده شیرین یک قند من در خم آن از قند و شش من
قند در آن داخل کنند و در آنجا و قرفل بسیار و جو زرد و جو دهنده ای و گاو زبان با قند
از هر یک ده درم نیم کوفته در کسبه کنند و در خم اندازند و در خم را بگیرند هر چند زرد و بپزدان
و بعد از شش ماه استعمال نمایند و با یکا و لادرون خم را موم گداخته بگردانند و
بمشک و عطر بویا سازند و در وقت حاجت بپوشند شراب که آتش میدان آن حلال است

و حضرت امام بهام علی بن موسی الرضا علیه السلام و الشارح رساله همدیه در طب که بجهت مامون
 بجای می درج نموده و تدبیر اخذیه و اشربه و ادویه نوشته فرستاده بودند و ذکر فرموده اند
 آن بگیرند مویر منقح و در لطل و بشویند تا از جبار پاک شود پس بخیسانند او را در آب صافی
 بمقدار یک چهار آن باشد آب برو می مویر بیاشد و اگر از آن در طرغی بخیسانند نه
 سه روز در فصل زمستان و یک و دو شب فصل بهارستان پس او را در دیگ بپزند
 و باید که آبی که مویر را در آن می خیسانند آب باران باشد و الا آب شیرین باشد که چشیده آن از جبه
 مشرق بود و آب آن چشمه براق و سفید خفیف باشد چنین آبی قابل آنست که قبول کیفیت
 که عارض آن شود گرمی و سردی و امثال آن بسرعت کند و این دلیل سبکی آنست و چون
 آن مویر بخیسانند و را تا آنکه شفق گردد و فصل شود پس بخیسانند و صاف کنند و گزاف را ببرد
 شود و یا زحمت دیگر او را در دیگ کرده مقدار او را با این نج که چوبی در آن فرو برده او را
 نشان کنند با قش ملائم بپوشانند جوشانند فی هموار تا آنکه دو ثلث آن برود و یک ثلث
 باقی ماند پس بگیرند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 آن آب مویر را بخوبی اندازه بگیرند و بعد از داخل کردن آن مقدار بپوشانند که مقدار
 غسل برود و بعد از آن رسد و باید که بگیرند و پارچه سفید سفید و در آن زنجبیل و زرن یکدم
 و از قر قفل نیم درم و از او چینی مثل آن و از زعفران یک درم و از سنبل الطیب
 یک درم و از بوز بهندی مثل آن و از صطک غنیمت بعد از آنکه کویده باشند و بپزند
 و بپزند و بپزند پس بمهرادران پارچه کرده در آنجا خط به بند بستی شدیدی که در وقتیکه
 غسل داخل میکنند بمهرادران دیگ و بشب گفته خرقه را در شراب بماند کشتی که سرایت
 کند و فرو آید و قوت آن تاثیر می که در آن خرقه است بآن شراب و تصدق یک آن
 علی الاقبال باشند و با قش ملائم بپوشانند تا آنکه مقدار غسل برود پس از آتش گرفته
 سر و کنند و در میان چینی کرده بعد از مته ماه که مزاج بگیرد استعمال کنند و مقدار
 آنچه آشنایید و میشود از آن یک اوقیه یا دو اوقیه از آب خالص و آنحضرت علیه السلام
 بپورانه ذکر صنعت این شراب خطاب بمامون کرده میفرمایند که بخوری از طعام مقدار می که

وصفت کرده ایم پس برایشام ازین شراب بده قدری بعد فراخ از طعام پس چون چنین کنی فسرده
 بتوبان از انقدر تعالی در آن روز و آن شب از او جاع باره و زمزمه مانند لقرس و ریاح
 و غیر آن و او جاع عصب و قاع و موده و بعضی از او جاع کبد و طحال و امعاء و احشاء بصر
 اگر بعد از آشامیدن این شراب اشتها می نماید و قاع از برای آشامیدن آب باشد پس
 باید که پیشانی از آب مقدار نصف نخودی آشامی قبل از آشامیدن شراب پس بدینکه اگر
 اصلاح است بدن تو و همین است بر جاع و اشتها است از برای ضبط بدن و خفا آن و نیز
 آنحضرت در ضمن فیه فصل سسته و شش و در مویه فرموده اند که در شرب او را که اول فصل
 رابع است فرموده اند باید که پیشانی این شراب را در آن آوان بعد از شرب آن را در
 و در فصل ثور که در فصل تابستان است فرموده اند که باید که آنرا در تنای و در زوج کردن
 باین شراب و نیز آنحضرت علیه السلام فرموده اند که چون در فصل زمستان حجامت کنی باید
 که بخوری بعد از آن گوشت طبع و پیشانی بر آن ازین شراب ششیاف که سردی و گرمی
 فرج بر دهن آن نیمه سائله چند مرتبه در قهوه جاد و شرب بسمان حبیب البان قطران منبیل الطیب
 اجزای مساوی همغضار شراب انگوری کنند حل کنند و او را بده که فتنه بخت بد آن بستر شدن و
 شیا فدا سازند و شبی چند مرتبه پیش از مجامعت بچهار ساعت بکار باید داشت
 شیا ف که حیض بسته باشد و در دم و کمرگاه و اسود دارد و باد و در را که در پیوسته
 بسبب بسته شدن حیض پدید آمده باشد نفق دارد و آن گیرند و مان از دهن او
 بودینه خشک سعد شک طراشع از هر یک دو درم و نیم و ده قوچم که فوس مقل از هر یک یک درم
 برسم شیان کنند و بوقت حاجت بکار دارد و شیا ف برای قرصه جرحی تقصیب بعد پاک کردن
 قرصه تو نیمه دار سنگه که در قهوه جاد و شرب بسمان حبیب البان قطران منبیل الطیب
 کند از روت مال و لکن شرب اقا قیاز از محرق دم الاوراق کل سرخ اقلان از شرب
 کاخذ سوخته از هر کدام که باشد یا مجموع گرفته شیا ف ساخته است شمال نمایند
 فصل دهم از مقاله شانزدهم در مرکبات فسادیه و متقوس میگیرند پیاز زرگس
 پانزده فصل از هر یک یک درم و شربش جوان یک درم و فصل نمایند بعد از این و در

ز هر دو یک شبانه روز کحل نمایند و به این استصل آن مویز و داریچنی چند بیدستر فوون
 عاقر قرحا تخم کفای خرد تخم کفای بزرگ میل گوش زفت و می چونک خشک نطالین هر یک
 دو توله بویون مالکنگنی از هر یک یک دم ضمدی نمایند ضماد می که چپیدن قضیب اسود دار و صل
 زعفران یک دم مرده دم قطار را و دندانیون هر یک سه دم ملک الانبا ط زفت میوه سالک هر یک
 پنج دم ملک و زفت و میوه را در روغن گل حل کنند و مروز عفران را در شراب و بهبه را با آب سیرند
 و ضماد کنند ضماد می که نافع بود و در ارام حاره را که واقع شود در ذکر صل آرد و جو صندل سفید
 از هر یک جزوی کو فته بخت بآب کاج در روغن گل و سرکه انگوری و زرده بیهضه مرغ در بان
 بمالند خوب مخلوط شود ضماد می که دم بار و قضیب را نافع است صل آرد خسته ضماد
 دو جز و خطمی یک جز و سرکه ضماد نمایند ضماد که در آخر بکار آید صل برگ کلم حبیب بخته که بونند آرد با
 سوز دانه بیرون کرده زیره کرمانی در شراب بخته خاکستر دانه خراطی سفید در هم آمیخته ضماد کنند
 ضماد که در دم صلب خصیه بعد از استفسار بکار آید صل بابونه اکلیل الملک آرد و دخود آرد و
 زیره کرمانی مدبر موم زرد در روغن گل علی الرسم مرتب سازند ضماد دیگر از برای اوارام بار
 خصیه و قضیب صل تخم فنجانش پنج دم آرد و دخود آرد و با قلا هر یک ده دم پیه بطیپیه گوساله و تخم
 روغن سوسن هر یک یک اوقیه مویز مفتی پانزده دم با هم مخلوط کرده ضماد کنند ضماد دیگر
 صل اکلیل الملک بابونه خطمی مقل تخم مرو حلیه آرد و دخود سیره همه برابر کو فته بلعاب تخم کتان
 و روغن گنجد سرشته بر نهند و اگر مویز دانه برآورده نیز اندازند بهتر باشد ضماد که در
 علاج فتق بعد از آن که روده و ثرب بموضع خود برگردانیده باشند ضماد کنند تا عضو
 کند و جری تنگ شود صل اقا قیا حبه عصاره الحیة التیس مرا نر روت مصطکی کند و پوست آن
 اقماع آنار ترش ماز و سبز سماق گلنار برگ مورد شب میانی صمغ عربی طارشیت ششم ماهی
 سریش کفشگران بعضی یا مجموع ضماد سازند آردیه ناشقه که داخل این آردیه میشود و جزو سرور کرد
 و آردیه که نفج کم کنند هرگاه باین آردیه بیاینند اهل و زیره است آردیه نرم کنند و متوک
 که داخل میشود زفت ملک البطم را تیج مقل ضماد و دیگر صل انزروت سماق شاوخی
 اقا قیا مار قشیشا کرب مقناطیس شب میانی کند و ذکر صدف هر یک ده دم مجوز سرور کرد

پانزده درم موم سفید پنجاه درم موم را در روغن مورد بکازند و ادویه کوفته بخیته را در آن حل
کنند و ضماد نمایند. و دیگر صحن مصطکی کند را میثا گلتاروم الاونین بر ششم ماهی مساوی سریشیم
باب عنبیا الثعلب حل کنند و ادویه کوفته یا آن بر ششند و دیگر بخت کو دکان صحن سمارق خشک
کوفته بخیته با سریشیم ماهی گداخته بر ششند و بر موضع نهند ضماد می که قیده ریجی را سود و بی حد
آرد جو سجد گل ارمنی زیره مورد و پشک گو سفند مای کوفته باب مورد و تر و سرکه
سرشته ضماد کنند ضماد می که قیاده البارد را سود و هده صحن بعد بوره ارمنی زیره که مانی تر مسوخه
ششم حنظل صبر سقوطری قنار الحمار هر یک یک درم آرد جو پشک گو سفند که مانی ارمنی سرگیج و
خشک هر یک دو درم کوفته بخیته بر سر ضماد کنند ضماد می که تسکین و جمع رحم و بواسیر
کند صحن زعفران انیسون بزرالینج بیه مرغ هر یک دو درم خطمی تخم کتان هر یک پنج درم
زرد و سیفته مرغ تخم بخت یک عدد بر روغن خسته زرد آلو ضماد کنند ضماد می را دغ کور
و درم حار و بیله رحم بعد از فصد با سلیق و فصد صافن و قی و تقلیل غذا و آب و تلبیس
طبع بکار آید صحن عدس مقشر لسان الحمل و عصاره آن عنب الثعلب و برگ و عصاره آن
اسفنج برگ خرقه و عصاره آن کاسنی و عصاره الراعی و طحالب و تراشه کدو می ترا آرد جو
و روغن گل ازین همه آنچه حاضر باشد بکوبند و بر روغن گل چرب نموده نیم گرم بر زهار و حوالی
آن نهند و عصاره لسان الحمل و غیره آن بار و روغن گل نیم گرم رحم را بدان حقیقت کنند یا
یا آن تر کرده بخود بر دارند و تطیل آبن باب گرم و روغن گل مفید است ضماد می که در زنا
و بیل گشتن و آثار جمع ظاهر شدن بکار آید صحن حلیه کوفته یا رنگدم در شیه تازه بخیته قدر
سرگیج بکوبند و اضافه کرده ضماد نمایند ضماد می که در ورم صلب رحم بعد از فصد با سلیق
و استفرغ استعمال شود صحن مریم داخلین و با سلیقون با پیله بط و مغز ساق بز کوبی و
مسکه سفید بکازند و مقل اندر قی حل کرده یا آن بیامیزند و روغن زگس اضافه کنند و ضماد
نمایند و یا پیشم پاره بخود بر گیرند و اگر روغن زگس نباشد روغن سنوسن و روغن شبت
و روغن اقحوان و روغن بابونه و حلیه و روغن بید انجیر و پیترابی و وحشی و روغن کتان
بکار برند ضماد می جهت سیلان طمث که بسبب کشادن سردگما باشد صحن خاکی خشک

به ترش پوست انار بلوط برگ در شک برگ درخت مصطکی گنار جفت بلوط افاقا عصاره
 لیمو الیس حب الآس لاون کوفته بخت آب برگ مور و بر شکم و زهار و پشت نهضت و
 که استخوانه زن آکستن و غیر آکستن باز دار و حل عدس منقش پوست انار ترش برگ
 خشک باز و هر یک جزوی کوفته بخت بخل خمر سرشته بر پشت و زهار ضا کنند و یک عدد برین با
 ص صبر شب یمانی هر یک پیچیدم سعد گل سرخ آفتین گنار لاون عدس منقش پوست انار ترش
 باز و هر یک ده ورم خرمق شب می ورم خرمقا و شراب بچوشانند تا نرم شود و لاون را ورم
 بگذازند و خوب پیامیزند و دار و های دیگر را کوفته بخت بدان بر سرشند و بر پشت و زهار
 بریند و مضامین و می بخت زنان حامله که چون خون ببینند ص کنما ز ج پوست انار
 انجیر گنار بر سر که پیزند و بر زهار ضا نمایند و اگر سود نباشد قرص کبریا و هر چه در باب
 افراط طبع معلوم شده بکار برند مضامین که اختناق رحم را نافع است ص علیک لایط
 مصطکی نیل الطیب هر یک دو ورم فلفل سیاه شوشیز و دینه کوبی هر یک پنج ورم شدند
 حاقرقا هر یک هفت ورم روغن سوسن روغن شبت اکلیل الملک هر یک هشت
 ورم علیک و مصطکی بار و روغن بگذازند و او وید دیگر کوفته بخت با هم بر سرشند و شکم و
 ناف و زهار و تپگاه و مکرگاه و استخوان مریین بدان ضا کنند مضامین که بجه پند از و ص
 شحم خنظل برگ سداب قسط هر یک سه جز و زهره گاو سرشته بر ناف و زهار ضا کنند
 ضا و می که در شوار می زایند بکار آید ص تخم گنار بکوبند و در مار السمل و روغن
 انجیر بچوشانند و بر زهار و پشت بند مضامین مقوی بابت نعمت الله خاں بقول زبیرا ص
 حرم حرم ص شحم اسد میل گوش خراطین پوست سیاح کثیر سفید روغن گاو و دوا را کوفته و روغن
 و شحم کمرل نمایند وقت حاجت بکار برند مضامین که از جهت فتح نافع باشد ص جو زهره
 و ورم سعد ص صغری مرزنگوش باز و افاقا کنند از هر یک یک ورم کوفته بخت بشراب کهنه
 ضا کنند مضامین که همین خاصیت دارد ص جو زهره و صبر ورق سداب باز و دایونه
 مساوی کوفته بخت بر روغن قسط ضا نمایند مضامین که افراط طبع را نافع است ص عدس منقش
 پوست انار ترش باز و برگ مور و مساوی کوفته بخت بر سر که بر سرشند و پشت و شکم و زهار

ضما و کنند ضما و که ورم بار و خصیه را نافع است گل آرد با قلا علیه بابونه زیره مویر منقح روغن گند
ضما و کنند ضما و نافع برای فتق صس جوز السرو پوست انار عفنص از هر یک دو درم غشمانی
گلنا رقتور کند از هر یک پنج درم همه را کوفته بشراب شالین بجوشانند و اشرا س و دقیق با قلا
انداخته خلط نمایند و ضما و کنند و ببندند و اگر فتق از نازل شدن امعاء در کنس اثین
باشد پس بیکه برای آن بجام از چرم سازند و لیکن اول از آبی که در آن گزنه زنج و جالیز
جوشانیده باشند نطول کرده باشند و بر روغن خلاف تدبیر نموده باشند ضما و
را دوع در ابتدا س و ارام حاره خصیه مستعمل بعد از تنقیه تالیف والد علوی خان صس آن
صندل سرخ گل ارمنی شیاف مایشا حنصس کمی بوش در بندی طین قیو لیا طین شاموس
حجر المیو و سنگ سراهی آرد با قلا یاب عنب الثعلب آب برگ خن آب کاسنی آب کشنه
آب کاهو آب کوک رسر که آب که و تازه سرشته ضما و نمایند و اگر در او آخر زمان بر آید
درین ضما و خصیه سنگ پشت و گل بابونه و اکلیل الملک داخل کنند بهتر است فضا و
را دوع بجیت ورم حاره خصیه صس آن گل سرخ عددن مقشر گلنا و فارسی پوست انار
آرد و جو از هر یک ده درم یاب چخته روغن گل سرخ داخل کرده ضما و نمایند ضما و نافع برای
فتق صس آن جوز السرو و گزنه زنج غشمانی گل سرخ آس گلنا و عفنص قشار کنند حفت بطوط
اقماع الرمان حبث الحیدر صبر و دقیق با قلی غری سبک از هر یک جز و سه کوفته و صمغ
و غری سبک که راخته با د وید و دیگر مخلوط ساخته بر موضع فتق از سرتابسته اثین ضما و نمایند
و بجام محکم ببندند از علوی خان ضما و و دیگر را دوع بجیت ورم حاره اثین صس آن
ورق کالنج آرد عددن با قلا حنصس کمی کوفته یاب کشنه تازه آب عنب الثعلب
سرشته ضما و نمایند ضما و دیگر را دوع که در آن قوشت نفع پیدا شد بجیت ورم حاره خصیه
صس آن آرد با قلا آرد و جو آرد عددن آرد و کر سنه گل خطی سوده گل بنفشه کوفته مجموع را
یاب عنب الثعلب تازه آب کشنه تازه آب مایشا تازه آب که گلاب سرشته خصیه
ضما و کنند ضما و می که حنصس و ارام حاره صس آن گل بابونه اکلیل الملک گل خطی خند
شیاف مایشا بوش در بندی از هر یک سه درم گل بنفشه و ورم کوفته و حنصس بکلا

و اگر بکاسنی تازه سرشته ضا و نمایند ضا و می محمل که بجهت تحلیل او رام حاره قضیب انشین
 که در دوزش سینه داشته باشد مفید است پس آن گل بنشیند گل خطی سفید از هر یک یک درهم
 خا خشک قهصوم از هر یک و دو درهم بایون الکلیل الملک از هر یک چهار درهم برگ نیلوفر یکدردم و
 نیم بهر را کوفته و بنجیه بکاسنی تازه سرشته ضا و نمایند ضا و محمل قوی پس میوز دانه بیرون کرد
 پنج جز و منترجه الخضر و آب جوشانیده یک جز و نیم زیره یک جز و دو کلم نه جز و صمغ صندوب
 سه جز و کوفته بخل سرشته ضا و نمایند ضا و دیگر محمل قوی پس آن میوز دانه بیرون کرده
 نه اوقیه قلعو نیاسن اوقیه خرب الفقه زیره نیت عقیق از هر یک چهار اوقیه موم دو اوقیه
 خرب الفقه را نرم ساینده بازیت بزند تا زیت قوام ببرد سافلیس موم و فلفونیار ادران
 انداخته صبر کنند که گداخته شود پس از آتش برگیرند و بکند از هر یک یک درهم میوز و زیره
 گوینده را داخل کنند و چهار اوقیه آرد با قلا نیز آن مخلوط سازند و قوی از برای ورمی که
 محتاج بخلل باشد از برای ورم بار و از برای ریج و خیمه پس آن میوز ج شود سیاه از هر
 یک جز و را و عصاره نیم جز و مجموع را نرم ساینده خیز کرد و ضا و کند ضا و می که مفید است
 از برای ورم بار و انشین و قضیب پس آن آرد با قلا و آرد و از هر یک یک درهم تخم خفاش
 پنجم موز دانه بیرون کرده با خنده ورم پیدم خالی پیه گوزن پیه گوساله از هر یک سه اوقیه
 روغن زیت و روغن بوسن از هر یک یک اوقیه مجموع را مخلوط ساخته ضا و نمایند و سرشته
 دیگر بوض پیه گوساله و پیه گوزن پیه شیر و روغن بان آورده است ضا و می که بجهت ورم
 بار و انشین و قضیب پس آن برگ کلم نیم من و تخم زرد و عد و آرد و حلیه بایون میوز دانه
 بیرون کرده از هر یک سه درهم در قدیری آب پیروز روغن اصل کرده ضا و نمایند ضا و
 دیگر مفید از برای ورم بار و قضیب پس آن بایون الکلیل الملک تخم خام خطی سفید است
 و را آسین کرده اجزای مساوی کوفته نیم روغن زیت و روغن اصل کرده ضا و کند ضا و
 دیگر که بین نفع دارد پس آن قلعو نیاسن و قلعو نیاسن پیه که در زیر روغن گل سرخ موم
 گوزن برگ عایق اجزای مساوی بدستور مرتب سازند ضا و می جدید که درین فعل
 انومی است پس بخل از رقی و اشق پیه بط پیه مرغ خاکی پیه گوزن پیه گوساله و بایون

الکلیل المملک جبله و برگ کلم و زرده تخم مرغ بدستور تب نمایند استعمال نمایند ضماوی که کامیاب
 حصیده و سختی الکازر بلویت و سودا باشد بود و مندی بود و منی آن با بونه الکلیل المملک قیصوم از هر یک
 هفت درم کل بنفشه گل خطی سفید از هر یک چهار درم کل سرخ و و شقال و نیم کوفته بخت بلعاب
 بزرگ کتان یا الغاب تخم خر و سرشته ضما و نمایند ضماوی بجهت ورمی و راشین که اطباء عاجز
 آمده باشند از علاج آن حص آن را د ترم و جز و خطی یک جز و هر دو را کوفته بیک سرشته
 ضما و نمایند پس بدستیکه این دو اتفاق و ورم است ضما و نافع برای قنق حص علک البطل قویه
 و نصف صمغ کندر مرغی السمک حلزون مع صدف آن از هر واحد یک اوقیه غری السمک
 را در سکه ستر و روز تر نمایند پس با سایر ادویه خلط نمایند آخر صبر سقوطی پوست انار عصاره
 طراشیت کندر مرغی البحارین زفت سوبق از هر واحد یک اوقیه در شراب سرشته ضما و نمایند
 ضماوی جدیدینا وقت قنق صیدیان را التهام میکنند حص قشور انار و ده درم عفن خام پیچ
 در سرخ اوقیه شراب قابض طبع دهند طبع شدید و امجاریار نمایند بطرف فوق و موضع را
 بآب سر تنطیل کنند و این ضما و را استعمال نمایند و در یک هفته و اگر ده باشد ضما و سه
 که مع بزرگ شدن خصیتین کند حص آن طین قینولیا سفید سفید اب قلعی از هر یک و دو درم
 شب یمانی ناز و بزرگ از هر یک نیم درم کوفته نیمه بصل و روغن کلستر سرشته چند مرتبه ضما و نمایند
 ضماوی محلل که باین نفع دهد حص آن سوز دانه بیرون کرده سوم زرد پیچ مرغی یا پیچ کرده
 بزرگ از هر یک ده درم زرده تخم مرغ یک عدد مصطکی نیم درم اجزا را سواست سوز درم یک
 سوز را داخل کرده در باون بمالند تا هموار شود ضما و نمایند ضماوی که چون خصیه
 بزرگ و مزاق برآنده باشد مفید است و قتیکه اثر برود دست شدید مزاج و نصف شصت
 باشد حص آن برگ تیون برگ سر و اشق مقل از رقی سوز دانه بیرون کرده نرم
 کوفته بماء العسل سرشته روغن غنبت روغن گاو و روغن قسط داخل کرده ضما و کنند
 ضماوی دیگر بجهت اعوجاج ذکر که بسبب تشنج است لای یا شاربند از تمقیه ماده مفید
 است حص آن زعفران یک درم مرکلی و دو درم قسط تلخ زرا و زعفران از هر یک
 سه درم علک الانبا زفت روی میوه سالک از هر یک پنج درم علک زرفه را در روغن

کل سرخ و یاروغن زکس و کنجد یکد از دود و مرز عطران برادر شراب حل کنند و باقی او ویه را کوته
 بخته مجموع را در هم بیاورند و در باون بدسته بمالند تا چون مرهم شود ضماد نمایند ضماد براسه
 تقویت باه و عضو مخصوص را قوی و سخت و سبک گردانند پس پیا ز زکس فو یک عدد دیگر و پنجه
 ورق نموده در شیر پیش کحل نمایند تا خوب نرم شود و بعد از آن قسط تلخ مغاث بغدادی و د
 مد حرج و ج ترکی خراطین سوده از هر یک یک توله داخل نموده باز کحل نمایند تا چون
 مرهم بشود و موسیائی خوب چهار باشد از روغن جنجیلی دو توله داخل نموده داخل مرهم نمایند و در عضو
 مخصوص سوای خصیه ضا نمایند ضماد برای انگساق قضیب صلی بکیرند مغاث بغدادی صبر
 سقوطی و مرکبی و اقا قیا مجموع را نرم کوبیده در سفیده تخم مرغ سرشته ضماد کنند چون قدر
 قضیب راست گرد دیگرند این ضماد را نسخه آن حضرت علی گلنار فارسی عفتس برپا ایچ زارو
 اجزای مساوی و گاهی اضافی این ضماد میکنند شرم مان پوست آن پس او ویه را نرم کوبیده
 بلعاب بزر قلو تا بمرشد اگر درین او ویه قدری سریش داخل کنند جایز است و قضیب
 ضما و کنند پس بد رستیکه تقویت آن میکند و سخت میکند و مضبوط میسازد و موضع کسیر و گاهی
 اختیار میکنند این ضماد را نسخه آن قلقطار محرق طین قیو لیا طین خنتوم اجزای مساوی
 کوفته یاب عصبی الراعی یا آب حی العالم سرشته بر قضیب ضما نمایند پس گزنگ شود و جوی
 بول باید که بچکانند در اخیل روغن گل سرخ بخت نکند نرم میکند مجری را و کشاده میگرداند از
 و باید که صاحبین مرض اقتصار کنند از غذا با مرد و ربا و طعاحای بسیار خفیف نان تنها
 بی نان خورش ضما و برای فتق که دستور العمل است از برای طبیب و علاج فتق نسخه آن
 حضرت علی ربو و چینی عصا ره الحیته التیس از هر یک نیم درم باز و مینر سوخته گلنار فارسی جوهر
 کندر را پنجه از هر یک یک م طین قیو لیا طین قبری خرنوب بظلی پوست انار حبل لاس
 برگ اس از هر یک دو ثلث یک درم صبر سنجابی مرصافی اقا قیا اسراسخی السمک زکس
 یک درم و نیم شیان ما یثا سک چینی دو است که از چین می آرند و شنبه بر امل است و
 قبض بسیار می داف و برگ علیق و مسالچ و رخت رزا از هر یک دو درم مجموع را کوفته بکوبند
 آنچه که قابل گداختن باشد پس مجموع را با آب علیق و آب گس زرا و دندکی شراب

عقب من تا این سرشته ضما و کنند بر موضع قوت و بر خصیه تا آنکه بچسبد و قبض کند و اگر خواهد خوب بچسباید
که سرش و سرشته بماند و باز آن قدر می بزرگ شود تا این داخل کند تا خوب بچسبد و واجب است که
اقبال کند بوجه این مرض و امر و زراعت و تفنگان مخصوص و قتی که بوده باشد قوت در دو جانب پیش و
پس می شود که نتایج گردان موضع پس سیاه و فاسد شود که بر آید از آنجا که پیش گرد و اسما و کیش علی
بسیار می و جمع اسما و فساد و فاسد و حکایت کرد و مرضی که حادث شد شخصی را این من قتل شخص طاعت از
استلا و حرکات جماع نمیکرد و پیشگفته شد صفاق آن باقی نماند مگر جلد پس اتفاق افتاد که بر آید از آن
موضع خراجی و از آن درون سر باز کرد پس هلاک شد علی از فساد و قوت مرعضانی را که در حوالی
بود پس واجب شد خدر از مثل این احوال ضما و می که قوت باه را کم کند پس آن طایب برگ و
کشیر تر اسپه قول بر خصیه و مقعد ضما و کنند و اگر درین ضما و برگ کشیر و برگ شوکران داخل
کنند اقوی می میگردد و ضما و می که کسر شهوت جماع کند صراحت آن طایب کشیر تازه برگ بد
کوفته ضما و نمایند ضما و می که دفع سستی کرد و سرعت انزال کند و آن قبل از رقی و شفا
نیم کوفته بآب برگ مور و تازه و گلاب خیسانیده در باون بدست بمالند تا هموار شود
صندل سفید فلفل مسک زهر یک یک شکر و شکرالجد و از خطائی و دودانگ کوفته بخت
داخل کرده بر پارچه کرپاس آب ندیده انداخته بر کمر بچسبایند ضما و می که نفید است
از برای بسیاری اختلام و قتی که سبب آن ضعف قوت ماسکه اوعیه منی باشد منقول از
خط و الد علوی خان صندل سفید عود دهنی عود صلیب مسک المسک را بکلیش در
اقاقیا قسط تلخ و ج ترکی کوفته بآب برگ مود و سرکه گلاب سرشته روغن قسط روغن گل سرخ
بآن مزوج کرده ضما و نمایند ضما و عجیب برای قوت ص قشار کنند و مصلطی و جوز السرو
و غری المسک از روت از هر یک برابر غری المسک را در خل شمر گداخته بار دیگر ادویه
جمع کرده ضما و کنند از علوی خان ضما و مقوی باد از حکیم محمد جعفر ص چند بیدستر مصلطی
رومی از هر یک یک لاله قسط شیرین یک نیم توله تخم ترب سه توله روغن زیتون بستر پنج
توله کمرل نموده استعمال نمایند ضما و مسک پس کافور پوست بجز کشیر سفید
مین بچل قرنفل کوفته بخت و غسل انداخته ضما و سازند ایضا - ص خاکستر پوست فیل

بهشت درم پیر شیرینیه خوک از هر یک چهار درم زهر شمشیر کچ کینر سفید جوز بواغافره و از هر یک
 نیم درم کمرل نموده استعمال نمایند ضمما و برای ورم بار خصیه صلی گیر و موصوفه بنویسد که بخور بسیار
 جملی را بر کوفته یا بول ماده گاو و بخت نیم گرم ضمما نمایند در سه روز ورم و صلابت تمام برطرف شود
 ضمما و مجرب برای ورم خصیه که غیر جار باشد و موجه بود صلی مغز بیدار نیم درم کانی کل یا بون
 اکلیل افندک یا قلا آرد و شش برگ قنب از هر یک یک سدر و موسیز منقح حلیله از هر یک نیم جزو
 ضمما و برای فتق صلی جوز السرو و شب یمانی غصص اقناع انار ترش جفت بلوط قشاک در
 غری السمک صمغ عربی طراشیت قرط و آس کوفته بخت صمغ را در آب که در آن استق حل کرده
 یا شند کنند و باد بگیرد و یا آمیخته ضمما نمایند از بیاض و الدمر حوم ضمما و برای بند نمودن
 خون حیض نفاس صلی حنظل و حصه جلیانایک حصه کوفته بخت در آب سرشته برکت یا دست
 ضمما نمایند مجرب است از بیاض مذکور ضمما و در عظم خستین که بر سیل ورم نباشد بلکه
 بطریق شمس و خصیب بود بکار آید صلی بخت شوکران و کاکا حمر املس و کاکا اسرین و کاکا
 حمر الراعی و طین قیویا و سفیده و آب کشیز و گلاب بقدر مناسب گرفته بکار برسد فقط
 ضمما و صلی کندر را شق صبر سجانی دلق از هر یک سه درم مقل بود و درم اقا قبا انزله
 از هر یک یک درم در باون کوفته اول شب در سر که تر نمایند و صبح با قدری ابله بخت
 و بنبه آلوده کرده بر موضع فتق بزنند و محکم بندند از علوی خان ضمما و برای فتق صلی
 غری الذیبه و انزروت و غری السمک و عا غاطیس و شادنج و سماق الدیاعین از
 هر یک یک اوقیه و لفت قریشینا و کبریت زر و سنگ مقناطیس و شب یمانی و دقاق کنند
 از هر یک یک اوقیه فقر الیهو پنج اوقیه و حلزون و صدف آن یک اوقیه و مراد قیه و
 سقوطوش اوقیه و جوز السرو اوقیه خمر شش اوقیه روغن آس بقدر کفایت و بخت شکار
 بجای مراشان می اندازند و باید که خشک آن را بشوید و قایض بستر شدند پس همه را
 جمع کنند و استعمال نمایند در آنحال که مریض مستحاض باشد و قاطع کنند با قاطع که سه
 است به دولتت زوایا زیرا که دفع میکند ابعار دفع حیدر ضمما و برای ورم صلب رحم
 اگر چون زیناف ضمما نمایند دفع کلی میکند معمول و مجرب است صلی شیرینیه و شمشیر و غری

از هر یک یک نثار هر سه مخلوط نموده بر آتش بپزند تا که منعقد گردد و بعد از آن از زنجبیل یک تول و فانیخ
 یک تول و کوفته خیزه آن مزوج نمایند ضماد برای ورم خصیه که بجهت برای مولوی و جیه الدین
 حیو تیار کرده بود بسیار فائده نمود ص گل خطی پنج خطی کچد سیاه تخم کتان حلیه کلیل الملک
 آرد با قلا از هر یک چهار ماشه مرکب گل یا بونه زیره سیاه مقل از رقی اشق میوه سالنه از
 هر یک سه ماشه موم و پیله کرده از هر یک دو تول و روغن گل چهار تول سنبل الطیب دو ماشه
 بطور مرهم تیار نمایند ضماد از برای جائق ص کچله و جز و شیر برک چنبیلی و و جز و جز و
 و زرخ صرخ یک یک جز و روغن کچد و و جز و ویه با را کوفته بخینه با شیر و روغن کچد
 ناد و پاس کحل نمایند و وقت حاجت بکار برند تجرب است ضماد مقوی ص بیر بهوئی سه
 تیلیا مغز گوسونگی سفید شیر آگه از هر یک شش درم و روغن کچد نیم پا و کحل نموده استعمال نمایند
فصل یازدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات طائیه طلا برای سکه کوز شدن قفسیب
 ص روغن سوسن و روغن زرگس و پیله و پیله مرغ و مغز ساق گا و مغز ساق گوسفند
 و موم زرد در اتیانج بهم بپوشند و هر یک جدا جدا باید که باشند و طلا باید کرد و در گراف
 و بیرون گرمایه از بیاض عم مرحوم طلا و مقوی ص شنگرف هر تال طبقی زربق کیمیا عاقر
 مویر منقعی پیا ز زرگس دار چینی زهره گا و ویه را در کحل از آب زهره گا و زهره گا و پاس کحل
 نموده نگاه دارند بعد تیار می قدری گرفته طلا نمایند اکثر بار را نفع بخشید طلا بجهت جائق
 وضعف باه ص شحم کد و سکه تلخ و دوام زهر چکناک یک دام گوسونگی سفید منقشر
 نیم دام عاقر قرخانیم دام تیزیل پا و دام قفل در از پا و دام کوفته بخینه تا سکه زهره گا
 سخن بلیغ نمایند هر چند خوب سخن خواهد شد نفع خوب خواهد نمود و مقدار د و سرخ گفته
 بر قفسیب طلا کنند و بالایش برگ پان بندند از بیاض عم مرحوم طلا سکه منزل ص
 سیاه نیم درم کا فور یک درم سهاگ یک درم در آب یا شراب طلا کرده بر قفسیب طلا
 نمایند بعد از خشک شدن مشغول شود فی الفور عورت منزل گردد و طلا برای جائق و غیر
 آن ص خراطین زل و سلطان سم اسپ بیر بهوئی تخم ترب حل یوهار از هر یک سیاه سانه و برگ
 پنج زرگس پوست بچ کینر سفید هر یک خشک نموده پنج پنج شمش بکینر و جو کوب کرده و آب چنبیلی

از نمایند چون نمی اندک کم شود بطریق پتال بیشتر عرق بکشد و ده و دوازده روز نگذارد تا بعد
 از آن بسپ کرده بالای آن برگ پان گشته به بندند از شاخه عبد الله که ایشان از محمد عیسی گرفته
 بودند و بسیار ثمریت میکردند الشافی هو الله طلامی مجرب برای قوت یافه منقول از بیاض عم
 مرحوم ص آن ششم شیر میگذشت از طریق بویست پنج کثیر سفید روغن باد و روغن تازه سبز که در
 زبان هندی معروف است و در فرس میزند میگویند یک آن را در ظرف آهن با آتش نرم
 بجوشانند تا که نصف بماند بعد از آن دو سیرشاهی تخم گوز و دو سیرشاهی تخم ترب کوفته بخیته در روغن
 مذکور میزنند و حل سازند و در وقت مالیدن دست از پنج ذکر بلیق مرز که کنند و بالايش
 برگ بتبول عیسیده به بندند طلامی مجرب برای افراط حیض ص کند رگنار باز و سبز و آقا قی
 سر به بسبب یمانی با سوبه بر عاتق طلامی متد از بیاض علوی خان طلامی سفید از برای
 ورم حار خصیه و قتیکه ورم عظیم باشد و برگ سرخ و رگهای کبود بود و ص آن با بونه
 اکلیل الملک گل خطمی سفید شیا ف میثا حنض یکی بوش در بندی از هر یک هفت درم صندل
 صندل سفید از هر یک سه درم گل تفتشه و ورم همه را کوفته بخیته آب کاسنی تازه کلاب
 سرشته طلامی از علوی خان طلامی و دیگر معجول والد علوی خان که مکرر تجویز رسیده
 برای حکم خصیه و قضیب ص آن انار ترش یک عدد و در پایله مس قلعی تا کرده با سرکه انگو
 پزند تا مضمحل شود و پس در بادون کرده برگ حنا شاهره کبریت زرد گلنار فارسی و در آن
 حرق توتیامی کرمانی توتیامی هندی در سفال آب ندیده بریان نموده نیم ورم
 کوفته بخیته داخل آن کرده روغن گل سرخ سبب شقال اضافه نموده چندان پخته
 بماند که مثل مرهم شود و طلامی از علوی خان و دیگر از شیخ ابو علی سینا بخت خارش قضیب
 گفته مجرب است ص آن آقا قیامی از هر یک پنج درم صبر یک دانگ مرز عفران نیم
 نیم دانگ اشتان بوزن مجموع ادویه کوفته بخیته بروغن زنبق سرشته طلامی از علوی خان
 که در نهایت نفع است از برای نقصان باه و قتیکه بر د و روغن غلب بر مزاج او
 منی باشد ص آن چندید سوزن فیون و شیطی طرح هندی و عاقر قرصا و سعد و بند و
 اهل و دار فضل کوفته بخیته آب سرشته بر خصیه و حوالی مکر و کرده و عاتق طلامی

طلائی بجهت کسانیکه از طلع عاجز باشند نهایت سفید است چنانکه آن فریون نیم درم شک
خالص یک دانگ و نیم عاقر قرحا یک درم کوفته بخیته بار وغن خیری از رد بچوشانند و بر قنصیب
بمانند اگر از ثقل بسیار رنج بپند یابند بخیته بپوشانند طلائی که همین نفع دارد و ص آن فلفل سیاه
چندید سر حلیست از هر یک نیم درم مغز پنبه دانه و درم مشک فلفل و دانه کوفته بخیته یا
روغن ربنق و روغن یاسمین بر قنصیب بمانند طلائی روغن از برای نقصان باه
و فیکه اگر سستی عصب قنصیب باشد نهایت خوب است ص آن در کج گریه و روغن
از هر یک یک رخی و آن یک شقال است عاقر قرحا شال آن فلفل سیاه سی جبهه گرم و اندک
کوفته بخیته بایک رخی بیا و غنصل کویده داخل کرده یا مجموع را در موم روغن مخلوط کرده
در پادان بسته بمانند تا مثل عصب شود و قنصیب و قطن و جنان طلا نمایند طلائی که پادان
بر عانه و مخا ذی کرده طلا نمایند زیاده میکند شروت باه را ص فریون قنه از هر یک
دو درم بسیار سه یک درم فلفل یک درم و نیم عاقر قرحا و درم و نیم تخم جرجر چندید سر
از هر یک نیم درم روغن زکس یک اوقیه و نیم موم یک دم او در خشک را کوفته بخیته موم را
در روغن گذاشته او ویه را بدان مخلوط کرده بمانند طلائی منقول از مجربین هندی که قنصیب
را قوی گردانند ص آن دار فلفل قطه اسکندره اجزای مساوی کوفته با مسکه مخلوط کرده
بر قنصیب طلا نمایند طلائی برای سستی قنصیب که بسبب جلق باشد ص آن
سپندان حب الخرد و نع خردل از هر یک سه درم کوفته بار وغن یاسمین سرشته
گرم کرده بر ذکر پزوده و خصیه بمانند سطرپی و قوت در وی پدید آید طلائی سفید
از برای بسیاری اختلام و فیکه سبب آن ضعف قوت ماسکه او حیه منی باشد منقول
از والد علوی خان مرحوم ص آن سورنجان صندل سفید صندل سرخ یک یک یک
گلنار فارسی کزازه جوجو زالسود و سود پندی جو و صلیب کوفته یاب برگ مورد و طلائی
سرشته بر کمر بمانند طلائی که قنصیب را سطر و در از گردانند ص بار بر پنه یعنی گنای
بزرگ شرف سپید یعنی اسپندان اسفند قطه تلخ اسفند و اجزای مساوی کوفته یاب
سرشته چند مرتبه بر قنصیب بمانند و بر طلائی آن پارچه بندند تا خوب است طلائی که موجب لذت

بجای است پس آن عاقر قره حاج ترکی ششادی گرفته باشد بر سرشته مرد بر قصب مالد ساخته
 بگذارد بعد از آن با جامه باریکی پاک کند و بکجای مشغول شود و چندان لذت یابد زن که در
 بهیامی او دیوانه شود و دهه او دیگری را بخوابد طلایه ای دیگر که صحن اگر بیهوش را با تم آنکه
 یکجا کرده بگویند بر قصب مالد و مجامعت کنند لذتی و افزاینده و قوتی عجیب آن مرد را
 پدید آید و زن شقیقه آن مرد شود و موجب بطور افزاینده نیز شود طلایه ای برای صاحب
 حسن عفران و تخم درخت گل را می پیچند در دین هر سه را وزن برابر بگیرند و یکجا کرده
 یا یک یک بپایند و هر عورتی که شوهر او درست ندارد آن عورت هرگاه بشوهر وصل
 کنند این مجموع را در اندام نهائی خود طلا کنند چون مرد بآن عورت مداخلت کند او را
 چنان دوست دارد که برگردد و نکند طلایه ای بسوی همساک صحن پوست بچ آنکه و تولد است
 پنج کثیر سبب چهار تولد هر راجع کوب نموده از رس چوب کیوژد و زهره گاو و سخن نمایند و شل کنار
 جنگلی گولی بنامد و قفس مناسب آن آب کو کنار حل کرده سوا حشفه حوالی طلا نمایند و بالا نشد
 برگ تنه ای که بپایند یکپایس نگاه دارند بعد از روز کرده مشغول شوند اگر امساک بسیار گردد
 از آب گرم شسته بالا نشد و چنانچه بیایند طلایه ای بحرب از قاضی محمد ارشاد دفع این بعد
 تجربه بسیار محسوس شد صحن کهنه پی سفید می پست دو دام عاقر قره دو دام پنج کثیر سفید
 دو دام زهر میوه کینه دو دام مغز جال گوشه دو دام اول سوا می جال گوشه و زهر تریچه از سونف
 ساخته نگاه دارند و جال گوشه و زهر تریچه را با یو ثلی در پارچه بسته و بسته جوش خوب بپزند
 و بر آرد و اگر خلیل زیاد باشد با شنبلیله یو ثلی را در سرگین گاویش و دوسه جوش داده بر آرد
 بعد از آن همه ادویه را جمع نموده و زهر شیرین بوزن سده نیم آنرا کحل نماید تا که خشک شود
 بعد از آن غلوط را کرده در شیشه نموده و دهه بکشد طلایه ای با حلق و ضحیت باه صحن پوست
 پنج کثیر سفید پنج کثیر سرخ از هر یک یک دام جز یک عدد و فلفل مصری نیم دام اول بر دو
 پوستها را گرفته و چینه همه را همراه بیه گو که کینا رسی سوار گویند پنج درم کحل یک روز بپزند
 و از آن از رس برگ و صغوره هر قسم که باشد تا دو گهر می کحل نمایند و شل کنار جنگلی گولی
 یک حب در شراب دو آتشه حل کرده سوا می حشفه لیب نمایند تا چهار ده روز که کلان باشد

که بتا گویند از بیاض غم حوم طلا می جانن ص چربی شیر پنچ دام چربی خوک جنگلی پنچ دام
 بیربونی یک دام جوز یو ایک دام خراطین خشک یک دام زنجبیل یک دام گندمی سفید یک دام
 عاقر قرحا یک دام آتش بیکان یک دام دار چینی یک دام قرقل دو دام جوز می دو دام زعفران یک دام
 بریک دو دام اجوان خرابانی یک شیر سیری بریک دو دام برابینگ کافور بجم سینی سماک
 چک گوش آدمی شکر نیک پنچ کینر سفید بریک دو دام گندم زکس دو عدد مغز خوک جنگلی
 چار عدد چونک خشک هفت عدد و بجملا ده دکنی چهار عدد مغز کبچشک خانگی شش عدد چربی
 سانه دو عدد مغز چربی بنیو که دو عدد دهم را کوفته کبرل نمایند و از ده پاس و امتحان برو
 آن است که یک کپله پنجه را گرفته از دست نرم کنند و شش دو را را بر کپله مذکور چسبیده
 شب نگا بدارند و اگر روز دیگر کپله سخت شود تیار شده باشد و الا زود چار پاس
 دیگر کبرل کنند طلا می از حکیم محمد عابد ص آن زمین دو دام سماک نیم دام سنبل یک
 دام بچیناک نیم دام قند شیرین نیم اقم طلاخ نیم دام بیربونی یک دام جندبید ستر یک دام
 روغن کینه سیاه پا و سیر خام عرق برگ چنبیلی نیم آتش شراب و آتش پا و آتش اول و ق
 برگ چنبیلی در شراب و روغن برشته گیجا کرده بچوشانند که عرق و شراب جذب شود
 و روغن بماند بعد از آن دواها کوفته پنجه در روغن مذکور داخل کرده بسوزانند بعد
 صاف نموده در شیشه نگا بدارند و بقدر دوسرخ طلا کنند و بالای آن برگ بنبول
 بنفشه یک هفته بلکه زیاده خوب است طلا می که ابتدای وجع و درم حار خصیه را نافع است
 ص ک کچ که کوان را رجو آرد و عدس چله مسادی باز زوده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند طلا
 آماس خصیه را که بزنگ اندام بود و دوز دارد و شایخ را موافق میشود ص گل سرخ نیز
 بزیک دو دم سنبل آرد و با قلا هر یک مته درم بابونه اکلیل الملک قیه حوم بریک پنچ درم
 کوفته پنجه بلعاب بنایت طلا کنند طلا می دیگر ص سنگا روتیز کن و سنگ آسیا
 باب کشیز تازه با هم بسایند و طلا کنند خصیه فربه شده را لاغر گردانند طلا می که با وفق را
 سود دارد و نفخ بشکند و را بکنند که زیاده شود ص سیاه و اوران یک شقال صندل سفید
 خیر یو اهر یک دو دم سنبل صندل طلا می هر یک سه شقال سوده و بنفشه باب سوده

بر زبانه و قضیب و خصیه طلا کنند طلایی که خارش زبانه و خصیه را مفید باشد صفت صفت
 نو شود هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم شیان یا شاربتهانی اقا قیاهر یک ستر درم سوده
 و پخته بگلایه و سرکه سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقعد را نافع بود
 گل سرخ و صندلین از هر یک نیم درم زیاده کنند طلایی عجیب جهت گی قضیب که اعصاب
 را نیز محکم و قوی کند از بقیانی صفت افیون مصری یک درم جوز بو ایک مثقال اتریشی
 یک مثقال و برنج عاقر قرحا یک مثقال و نیم پیاز نرگس و نیم مثقال پوست پیچ خیزه بره سفید
 پنج مثقال کوفته پخته چهار ساعت بخوبی بشرباق بقطر حق کنند و قرصها ساخته خشک کنند
 بوقت حاجت بشرباق ساییده طلا نمایند طلایی اگر روده در خصیه فرو آید و بدان
 سبب زیادتی ورم بهم رسیده باشد صفت هر روز خشک را با یک ساخته در آب فیون
 محلول سرشته و پارچه بدان آغشته کنند و غصص ساینده بر و پاشیده بر خصیه بگذارند
 و تا یکپس در آفتاب بدارند پس تمام شبانه روز گذاشته باشند صباح آنرا با شنگی
 جدا سازند و دیگر طلا نمایند تا که روده باز بنامه بالا رود و از بیاض عمده حوم طلا
 جهت باریکی عقیب ذکر محبوق صفت جوز بو ابیاسمه عشبیه هر یک چهار ماشه چرک گوشه
 یک نام چربی خصیه خنجم یا دهم را در شراب دو آغشته بسایند چنانکه یکس میسر شراب جذب شود
 بکار برند طلایی از قاضی درویش محمد خان که میند دفعه ساخته شد و با کشر مردم مفید
 افتاد صفت بیربوئی گشویی سفید زهر بره پخته پنج چینی پنج چینی پنج کیتکی پنج کتانی پنج
 پنج ارنگه پیه شیر پیسوس پیه کچوا پیه شوک از هر یک پنج و ام پخته شد یک کلان سه عدد
 ساندیشش عدد و زو حوائی چهار عدد و جولا به که آنرا پیراک گویند یک دام پخته بگوشتی پنج
 آنرا مار سیاه شش انگشت از جانب سرد و کرده باقی هشت انگشت بگیرند اول بگوشتی
 را در آب صاف بشویند و بر سیه خشک نمایند و پنجاه را جو کوب کرده در روغن گاو
 چمه را انداخته قدری از دست بمالند که خوب تر گردد و بعد از آن یک سبوی کلان را
 که از روغن سیاه یا زرد مستعمل شده باشد از سه پارچه گزی گل حکمت کرده خشک سازند
 و در روزی که آن سه چهار سوراخ نمایند و در آن سوراخهای سینههای با شش بگذارند

بعد از آن مار را پار و پاره کرده و پیر شیر و غیره و با شیرک و ساقه و دیگر اجزاء را با یکدیگر و چنان
 آسیخته بکجا نموده در سیوی مذکور اندازند و قریب بیست انگشت سیوی خالی دارد و بالا
 آن سرپوش کمی نهاده خوب بند ساقند و با و کل حکمت نمایند بعد از آن با آتش پاکدستی
 بطریق پیاپی بهتر و غن بگیرند ان شاء الله تعالی نفع تمام نمایان خواهد شد از بیمار
 جدا آنچه مخرجوم طلایی که در تقویت حدیل ندارد و دفع غیثه کند حص پیاز زگس پیاز
 قند هر یک نیم جز و در بست و بیست مثقال روغن زیتون و قدر آب بجوشانند تا ماهر شود
 و آب سوخته روغن بماند پس همانا نموده جنب نیم مثقال زیر کتف یک تخم انجیر و عاقر قرحا و
 سرخ هر یک یک مثقال اضافه نموده مگر بر قنصیب و عانه و انشیم طلای نمایند اگر موسمی و
 امثال آن در هر دو مرغ و مانند آن اضافه کنند باعث تقویت آن میشود طلایی که بیست
 رالت دهد حص نماید گریه سیاه و پیه بز سرخ در روغن بریان کنند چنانکه بسوزد آن روغن
 بر قنصیب طلای کرده نزدیک بر زن که نمایند دیوانه و شیفته او شود طلایی که چون در فرج
 کرده بر در غیبه نماید و فریفته آن زن گردد حص تاخته ماهی و روغن فلفل دراز یکی کرده با روغن
 طلا کنند طلایی که سسک مجرب حص پیشانی متعذب و دوزخی میباشد و آنجا پستان کو
 نزدیک ابرو باید که متعذب کلان گرفته آن موقع را افشرد هستی که از دوا داد و را
 با چکیده مستی نیل و راد آخسته بر ابو العیاش طلا کنند بعد از خشکی مجرب خوب نزدیک
 مجرب است طلایی که دفع کثرت انعاظ نماید بقول از جالینوس پس آب غمی المرائی
 آبی جالبی البکم بز قوطی نایاب آن در بان اسرید یا رصاص یا هر دو بسته آینه
 بهمانینه تا غلیظ شود پس قدر سه روغن بنفشه آمیخته طلا کنند طلایی که افراط تبغی دارد
 حص بلوط خیار شیر هر یک یک درم آقا قیالکمار مندر لیس هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم
 گل سرخ حدس مقشر هر یک یک درم کوفته بقیه آب یا بهر مهخته بر عانه و بیست طلا کنند
 طلایی که زود از زال منی زن کند حص تشار کافور هر یک جزوی غسل شش جزو
 باجم نمایند بقدر بخود سه حص به بندند و بجز حشفه بر ذکر طلا کنند در دو سه اذخالی
 زن بریده طلایی و دیگر مجرب صاحب گنج باد آورد حص میوه سانه در اک متعاب

مسامی زاکه را کوفته بحریجینه میخند ملا قدری بر آتش گرم ساخته با هم مزوج سازند و نگارند
 کیم پیش از دخول بقدر یک باغیم سرخ در فرج بمالند طلالی که منی زنان را که بی اختیار روان
 شود باز دارد صندل سرخ و سفید گل مرخ برگ نیلوفر نقشه گل خیری آرد و جویم فنجانش
 کوفته بخیته بگلای طلال کند طلالی که بجهت عینین به تجربه رسیده صستی که عصب کمر سائده
 میباشد بوزن یک نخود قرطش سکه عدد و آب برگ پان صلا یکه ده طلال نماید طلالی که بکافیه
 رانافع بود ص شیان مایشا اقایا از هر یک چهار درم اشنان دو درم نوشادر و انگلی عفران
 یک سرخ کوفته بخیته بروغن گل و سرکه تر که ده طلال کند طلالی که همین خاصیت دارد ص مایشا
 اقایا از هر یک چهار دانگ اشنان نوشادر از هر یک چهار دانگ نشاسته یک درم
 بسرکه و گلاب طلال کند طلالی که درم جار ضمیمه رانافع باشد ص بابونه اکلیل ملک خطمی
 شیان مایشا بوش در بندی از هر یک هفت درم صندلین از هر یک سکه درم بنفشه و درم
 کوفته بخیته بگلای طلال کند طلالی که بر آب ستی معین باشد ص حب بابسان جا و شیر مقلای داو
 مسامی کوفته بخیته باز بزرگه گاو بر قضیب طلال کنند دیگر از رند تا خشک شود و با محبت کنند استبر
 شود طلالی دیگر ص برگ سنجدر خشک کرده بگویند و باز بزرگه گاو بر قضیب طلال کنند
 و میباشرت نمایند طلالی از شغالی ص شحم شیر میل گوش خراطین پوست سیخ کینه تر سفید روغن
 ماده گاو ایضا بقوی باه ص شحم غوک دشتی شحم سائده از هر یک نیم دایم مسکه شسته چهار
 دایم زهر بله به نیم دایم جو زعفران از هر یک نیم دایم شحم شیر برابله و دیه ادله و دانه بن نچویش خاک
 که در و فلو سچ چپانیده باشند نسبت شش و زکیرل نموده مقدار بخود بر قضیب بان از ترشی و جماع تا
 مدت استعمال دو ابریز نمایند طلالی برای تقطیم ذکر ص خضغ خشک کلان بمشابه باشد که بوشک
 شدن پا و آتار بماند مخر خرا پا و آتار چونک خشک پا و آتار خراطین خشک پا و آتار همه از نیم کوفته
 و در شیشه گل حکمت انداخته چوبه بکشد و بکار برند طلالی برای جائق و درازی و مطبوعی قضیب
 ص شیطرج مسینه باز و استخوان ماهی سوخته زاک سرخ شنگرف از هر یک یک توله
 خراطین بفت توله افیونی و توله حروسک دو توله زهر دو توله همه را سزمه ساخته
 نگارند و سرخ پنج توله سائده هفت توله پیه شیر بفت توله تخم ترب تخم گوز از هر یک چهار توله

مقاله شانزدهم فصل باز و دم در کباب طایفه
 تر فصل چنگا نخت توله مرغ جنگلی پنج توله این همه را بطریق چوبه در شیشی بر وزن کشند و داروهای
 مذکوره آینه استعمال نمایند حکام محمد جعفر اکبر آبادی علاج میر جیم الدین زبیر بنسخه نموده بود و در نسخه
 نهایت معاینه گشت طلسمی ص خرقل کلاه دار پنج دمام پوست پنج کثیر سفید پیر شیر تازه پلو
 پنج چینی سفید تازه از هر یک و دمام سلطان کلان دو عدد و اگر خرد باشد دمام بگیرند برگ
 پان تمام تازه از هر یک و دیریه شیر شرب تر نمایند ص آن چهل و هشت برگ پاده کرده یا چوبه
 دیگر در شیشه مطین لک حکمت کرده چوبه بکند و دمام درین نسخه چهارتا از چهل باشد است
 طلسمی تمسک عجیب است ص سستی غوک کچله سمندر سو که کت دریا فلفل در اینج کثیر سفید
 کوفته چینه طلا نمایند طلسمی برای جان و مقوی ص خراطین انگوزه گسوی کثیر سفید پوست
 پنج کثیر سفید تخم دستور از هر یک پنج دمام همه ادویه را چهار پاس در شراب ترک کرده در میان شیشه
 انداخته مثل چوبه بکشد و سوا سی خشنه طلا کنند طلسمی معروف به پشی فراسیدی رنگی ص
 مویز ج عاقر قرحا در چینی تند خرقل خراطین تازه فریون چند بید تر با لنگنگی از هر یک
 پنج ماشه همه را بار یک نموده و پیاز تر گس که برگ نیا و روه باشد ریخته ریخته کرده در نیم میر
 شیر گاو تر کنند تا پنج گزسی بعد از آن ادویه مسوقه را با پیاز تر گس منقح منقح و فلفل حل نمایند
 یا شیر تا وقتیکه خشک شود پس آب پیاز سفید پنج عدد داخل نموده حل کنند که خشک گردد
 پس زیره گاو و زبیر آن داخل کرده بسلیند و برداشته در ظرف نگاه دارند و وقت حاجت
 بر برگ پان و لایده قدری بر قتیق مالیده و بندند تا بست و یک روز عمل کنند و پیش
 زن نروند طلسمی بهندی برای تقویت باه بسیار خوب است ص با فیه تا زک
 سفید را با زرد چوب رنگ کرده در سایه خشک کرده یا شیر زقوم که بنده می تقویت گویند
 خوب تر کنند و در سایه خشک نمایند پس یا شیر بز تر کرده بدستور در سایه خشک نموده و نگاه دارند
 هرگاه که خواهند قدری آزان پارچه در شراب انگور می تر کرده و آب برگ پان زرد چوبه
 بالاسی آن پارچه بپزند و بهر پنج چوب تقویت تمام نماید و هرگاه احساس سوزش شود
 و خارش نیز فوراً و آنکه که موجب تقریح نشود از بیاض عم مرحوم طبع که خفش باز دارد
 ص آن اسار و ن یک دریم سداب نیم درم رازیانه و درم لوبیای سرخ پنج درم

هرگاه بی سوخته شود آتزان پیمایاس خوب کحل نموده در شیشی نگاهدارند و قتیکه خواهند استعمال
نمایند قدری بر قضیبت کنند و قدری بر آن برگ پان و سیان خام بچینند و اندرون چشمه اطلال از سر
هفته سه بار استعمال نمایند بفضیل آنکی مطلقه حاصل گردد

فصل دوازدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات عینیه بجهت رفع درجرات الجواهر و بعضی در قاموس مزاج آم
عربی خاگینه است عجم که شیخ بوعلی بحجت زیادتی بآیه و قوت مباشرت ترتیب داده بنهایت سفید است ص
آن منور کبرخشاگ و منور کبر کوتر پنجاه عدد زرد و نه تخم کفشک سیست عدد زرد و نه تخم کایمان ده عدد آد ک
بره جوان که گوشت کوبیده بچخته خوب فشرده باشند پیا که آب پیاز را کوبیده آید و اگر گرفته باشند بک
او قیة آب گریز چ او قیة نمک تاویل حاره بقدر حاجت و غن گو سفند پنجاه درم مجموع خاگینه رخته
بجورند و پیا شامند بران شراب یکانی قومی حاد مائل بشیرینی و در بعضی نسخه های این خاگینه
بعوض آب گوشت بره آب گوشت خروس خصی جوان و بعوض روغن گو سفند روغن گاو
ذکر کرده اند و اول اشهر است عجم متوکلی که درین باب بسیار سفید است ص آن پیا زرد
کرده رابار و غن گاو و آب گریز چند تا سرخ شود و تخم مرغ و تخم کبوتر از هر یک بست عدد
داخل کرده نیم برشت نمایند و بران نیم درم خولجان کوبیده و بقدر یک دانگ نمک سفور
پاشیده بخورند عجم که دیگر ص زرد و نه تخم مرغ ده عدد زرد و نه تخم کبوتر زرد و نه تخم کفشک
از هر یک بست عدد آرد دیدم کف مجموع را مخلوط کرده بار و غن گاو نیم برشت کرده
نبات سفید بست درم دارچینی سه درم سوده بران پاشند و بخورند و اگر مزاج سرد باشد
بعوض نبات غسل داخل کنند عرق گل سنبل بسیار مقوی و مسمی و منقطع و مسمی است
ص گل سنبل در سایه خشک کرده برآر آن گل سرخ و همان قدر گل مندی و نیمه آن گل چمنی
با هم مخلوط کرده مثل گلاب بپاکند عرق که مقوی بآیه است و اشتهای آرد و ص مصطکی نیم توله
عبارت شب زعفران دارچینی فلفل و از قاقا که بار در و پنج عقرنی و دو توله سنبل الطیب
قرنفل چهار چهار توله بنین ریغی خولجان شش توله گاو زبان شقاقل بادر نجبو یا ضحک
خصیة الثعلب دوازده توله مویز منقی یک سیر زردک منقی چهار سیر با همین قدر سیب
و گوشت گو سفند فربه و سیر همه نیکوب در آب خیسانیده بعد از ساعتی بپاکند عرق چر

مقوی باد است و نشاط آوردن و صفت سرخ پا زده استار گز ر پاک کرده می استار جو شایند
درخی که در گل گرفته باشند کنند و تا هفت روز بگذارد و سپس صندل سفید و اچینی گل سرخ
گا و زبان سا زج هندی کباب چینی پوست انرج برگ تنبول سعد کوفی از هر یک ده توله پوست
کابی یک استار نیم کوفته داخل کنند و یک و نیم روز بگذارد و روز دیگر عرق کشند پس سعد کوفی و اچینی
صندل سفید سا زج هندی چوب چینی بهمن سرخ و سفید شقائق از هر یک پا زده ده توله تنبول
کنند از هر یک هفت توله نیم کوفته در ده استار شیر تازه و عرق اول یک روز و یک شب
بخیسند روز دیگر عرق کشند و در وقت عرق کشیدن زعفران عنبر اشوب از هر یک
شش ماشه مشک خالص سه ماشه در دادن نیمه بندند عرق چوب چینی ضعف باد
را نهایت مفید باشد و تقویت خواست کند و تفریح قلب و عین لون نماید و معده
را قوت دهد و طعام را هضم کند و بجهت شگفتگی خاطر فایده مند است ص آن داجینی
گل سرخ ریحان از هر یک دو اوقیه سنبل الطیب سا زج هندی قرقفل سیل بوازربا پا زده
گل گا و زبان ابریشم مقرض از هر یک اوقیه بهمن سرخ و سفید صندل سفید عود هندی اشبه
از هر یک نیم اوقیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک خالص نیم درم عنبر اشوب یک درم
چوب چینی اعلی عرقی یک صد و پنجاه مثقال سیب شیرین رسیده پنجاه عدد گلاب و درطل
نبات سفید و دوا قیده چوب چینی را بدم تیشه بخاری چون بخود ریزد ریزه کرده و سیب را پاره
پاره کنند و اوید را آنچه کوفتی است نیم کوفته مجموع را یک شب بخیسند پس از نیمه عرق
کشند و زعفران مصطکی و مشک و عنبر اشوب را در پارچه کتانی بسته و چنانکه عرق بکشد
میشود و بپندارند و با نش ملائم عرق کشند و سر و بدن آب را جدا کنند و هر روز بعد
از هضم اول سه چهار پیال از قوه خوری بدفعات بنوشند عرق چوب چینی و یک مثقال
حکیم محصوم شیرازی ص آن چوب چینی اعلی سه صد مثقال ریزه کرده و سیب من آب
صافی طرح نمایند تا سه من آب بماند پس بگیرند سنبل الطیب و زربناد و زنجبیل و عود هندی
گا و زبان و فرفر شک و قاقله و لسان العصافیر و اشبه و سا زج و خارشک از هر یک پنج مثقال
را زیاده و ناخواه و در اچینی و قرقفل و جوز بوا و بسباسه و تخم گز و بهمن سرخ

و بسن سفید و شقاق از هر یک و ده شقال صفتی و در دم شک خالص نیم شقال عنبه اشمنب یک
 شقال نبات سفید مویر منق از هر یک یک عدد شقال آنچه اجرا کو فتنی است نیم کو فتنه مجموع را یک
 شب در میان بطبوخ جو به جینی تخمیا نند پس بدستور گلاب عرق بکشند و زعفران و صندل
 و عنبر و مشک و در پارچه بسیار نازکی بسته در میان ظرفی که عرق در آن پیچیده از نو ازین
 عرق هر صباح در پیاله نیم گرم بنوشند و سه چهار قدم راه بروند که حرارت غریزی برافروخته
 شود و باید دانست که هنگام نوشیدن این عرقها از خوردن ترشها پرهیز باید کرد و بعد از آن
 تعالی نفع میدهد عرق کبیت قوت باده و تقویت جگر و تقویت دل و دماغ و تخمین لون خوب
 است منقول از بیاض غم محوم صلی آن کشمش پانزده آثار قناریه سیاه یک من آب در دو چهار
 من آله نیم سیر در خم اندازد هر گاه برسد یک من یک آتش بکشد و نیم آثار دارچینی کشاید رو
 تر کرده شیر گاو و دو نیم آثار فایند و آثار انداخته بست و دو آثار دوا آتش بکشد بداند
 دارچینی نیم آثار و نبات سه پا و انداخته سه شبانه روز نگذارد و بعد از سه روز صفای
 کرده در شیشه پر کرده بعد دو هفته خورده باشد عرق بشود دیگر مقوی باده که برادر شاه علیه السلام
 خان بسیار نفع کرده بود صلی آن چقال یک کپچ آثار قناریه سیاه گلاب یک شیشه تخم خربزه باد بخوبی
 بسفای فستق جد و از شطانی از هر یک سه توله از خرکی بسن سفید شقاق مصری شیط جینی
 زرب سافج زرباد دروچ عرقلی انیسون از هر یک چهار توله ثعلب مصری دارچینی
 ابریشم خام خولجان دانه بیل قاقاقه کبار گل سرخ از هر یک پنج توله عنبه اشمنب دو توله
 بطریق متعارف عرق کشته مقوی باده و منظر است عرق دوا آتش که بخوبی این دیگر
 عرق نیست شهوت را زیاد کند و طعام بهضم کند و خارش می آرد و خوش کیفیت و مقوی قلب
 است صلی آن قناریه یکین جهان گیری پوست یک کشت سیر جهانگیری در خم کنند چون
 برسد بهانه داده عرق یک آتش بکشد بست سیرتاسی سیر و این ادویه را مخلوب کرده بکشد
 شبانه روز تخمیا نند و قنفل سه ماشه عنبه لادن موخته عود هندی صندل سفید هر واحد یک تا
 مشک یک ماشه گاو زبان یک پا و دارچینی سه دانه شک در پوئلی بسته در کوزه کنند و عرق دوا
 بکشند و اگر نند خواهند بشت سیر اگر ملائم خواهند پانزده و دیگر کشته سه پا و نبات انداخته نگذارد

که حدت بر طرف شود عرق دو آتش که هر کدام را در و درندار و در قلع بسیار خشنه ص قند سیاه و
 من شا جهمانی پوست یک کشتش سیر و اجینی یک دام سنبلی الطیب پنجم دام آشنه شش دام
 بوره صندل نه دام قاقله یکبار و دوازده دام پنج بقیه ولایتی شش دام عنبر لادن یک دام
 موته هشت دام مندی یک سیر قند سیاه و حببت بجاته دادن سیر چهار سیر اکبری آب خالص
 حاجت بدستور عرق بکشد یک کشته کرده نگاهدارند عرق کیمیا تا تاثیر خواص این عرق
 از احصای بیرون است در تقویت باه و اساک منی نظیر ندارد و پیر صد ساله را بقوت جوانی با
 آورد و نهایت خوبی و مرغوبی است ص قند سیاه و دمن مویز سیاه یک من پوست میلا
 نیم من بلبل بلبله آله سنبلی الطیب آشنه از هر یک پا و سیر پنج پیرج پنج لبلاب ناگ کسیر خولنج
 زرب حبشه بجنکه الایچی خردو کلان تالمکخانه پنج بند بوه سیر یک دام نیم پا و گل دهاوه
 خمس تکر مک نیم سیر اندر جو کچو ر موته صندل سرخ و سفید موصلی سیاه و سفید تخم انگن
 افیون خالص ترب کبیلی کبیلی از هر کدام پا و سیر اسکند نیم سیر ستاور دو سیر است
 برگ دو سیر با دیان پا و سیر این همه را جو کوب کرده همراه قند و مویز و کش و تخم انداز
 نصف تخم شیر گاو و نصف تخم بران آب ریزد بعد ده روز از ده سیر قند بجاته دهد چون بخور
 و کف بر زمین باندازد عرق یک آتشه ملائم بکشد هر چند ملائم تر بهتر بعد از آن ادویه
 که نوشته خواهد شد جو کوب نموده سه روز در آن یک آتشه بخیسانند و دهن ظرف را مضموط بند
 تا تندی کم نشود ادویه این است تخم انگن پنج بند اندر جو خیمه الشعاب جو عنبر لادن و نقل اجینی
 تخم گوز تخم شمشک تخم پیاز بلای کند تخم صبر سرخ و سفید و توری سرخ و زرد و شقائق مری کشید خشک
 پنج بقیه مدن مسست آشنه سنبلی الطیب گ کسیر پنج پیرج پنج لبلاب ناگ کسیر خولنج
 پوست پنج سنبلی صحت اکبر سمندر سو که پنج اونث کنار ه گاو زبان بادنجیوب کبابیه پنج عرق می تخم بلبلون
 و خشک کند و توله الایچی خردو کلان بسباسر جو زبویج بلبلاب نایب موصلی سیاه و سفید جو سنبلی مک چا
 توله گل سرخ پا و سیر چوب چینی پا و سیر پوست ترنج نیم پا و تخم کاسنی نیم پا و گل دهاوه نیم پا و قسط شیرین
 شش توله بعد سه روز سه سیر نبات و شازده سیر شیه گاو داخل کرده عرق دو آتشه بکشد
 و پوئی زعفران پنج توله مشک سه توله عنبر اشوب یک توله در پو میندازند ده روز بگذرانند

تا مزاج بکمر و بعد و بعد بر داشت طبیعت بعد تحلیل طعام بکار بر نیکبیا عجیب است و افراط کثرت
 عرق بهی و متوسمی که بغایت عجیب و غریب است ص گل گور محل نیم پا و لبها به قرض شستنی
 دار چینی از هر یک یک دانه کشش نیم پا و با نیم پا و آب باران و و انار و و امارا جو کوب نموده و در
 کرده سکه چهار و زرد در آفتاب نگاه دارد که خوب جوش خورد و بکار بر دانه نیم محرم عقد سیاه
 گویند بدستور راغب ادریس بنی هندی است از برای اسساک منی محس بگیرند یک کبیرا و یکو بنده از ان
 بوته سازند و بعد از سه دم و نیم سیاه در وی اندازند و بوی مذکور را در بوته آبی نهند و زیر پسته است
 پس بر آغ کنند و بالای آن شیر و صاف تور که که آنرا البزنجی ابن جوز نامی اسود گویند بکار کنند تا آن
 زمان که بسته شود چون بسته گرد و نگا دارد و در وقت جماعت در دهان اندازند و ادم که در
 دهان او باشد از آن نشو و عقد سیاه بطور دیگر منقول از مجربین هندی است آن چون غلیو
 بیضه نند یکم یک بیضه و نیم درم و نیم سیاه در آن اندازند و سوراخ آنرا بموم سفید نیکو
 کنند و آن بیضه را در بیضه های دیگر بکار اندازند و در آشپخانه غلیو اوج گوشت نهند تا غلیو اوج بر
 بیضه ها نشسته ماند چون غلیو اوج بیکان بیرون آورد و آن بیضه که در آن سیاه انداخته اند بسته
 میان آن سیاه گنگه شده باشد اگر آن گنگه در دهان گیرند تا آن زمان که در دهان باشد از آن
 منی نشود و مجرب است گل هندی برای تقویت باه منقول از زیبا ض محرم مجرب نوشته اند
 ص بگیرند پارچه بافته سفید باریک و در زرد چوب رنگ کنند و در سایه خشک نمایند و بعد از
 بگیرند و قوم که بپند می تھو بگویند و شیر بر آرند و پارچه در آن رنگند و در سایه خشک نمایند
 بعد از آن در شیر بزتر کرده در سایه خشک نموده نگاه دارند هر گاه نخواهند قدر سه ازان
 پارچه در شراب انگوری تر کرده و اول برگ پان بچید و بالای مزه پارچه بپزند و به رخ مستحکم
 نمایند و هر گاه احساس سوزش و خارش بشود و فوراً بکشایند که باعث تفریح نشود
 فصل سی و نهم از مقاله شانزدهم در مرکبات غنیه و فایده نقد اشبیه بد واکه نافع است
 از برای کسانی که مزاج ایشان سرد و خشک باشد ص و زن ده درم دار چینی را نرم
 سببیده در یک رطل شیر تازه دو شپیده و داخل کرده برجم نهند و قدر می از آنرا بید از
 طعام بجای آبی بنوشند و غیر آن آب نیاشانند و اگر بخندرم و از چینی کنند بسبب شیرین کرده بیاختارند

بهتر است و مخصوص هرگاه غذایی آن از گوشت تیموج و پیه بره باشد غذازد و وانی مسکه
 گاو شیرگاه و روغن پسته اجزا برابر مجموع را پس در تاملت بماند و هر روز صبح دو معلق آن
 با قدر سه از شراب بریاشانند ایضا تخم و سیاه کلاں را بگیرند و در آب جریج نیمه بپزند
 تا آنکه خوب خمیده شود پس در سایه خشک کنند و کوبیده بار و غن مغز حبه اخضر او مثل آن
 فایده چون کرده هر روز صبح بقدر گردگانی اذان بخورند و شام بقدر رفته قی و سیاه بپزند
 بر آن قدر سه شراب که عبارت از مته اوقیه باشد ایضا غذای دوانی که بسیار مفید است
 حص آن تخم سیاه را در آب خمیسانده و از غبار و فساد محافظت کنند و همچنین هر مرتبه که خشک
 شود با آب خشک تر کنند و بگزاردند تا خشک شود تا چند مرتبه پس او را خشک کرده آر و کنند از آن
 آرد با شیر تازه دو شیده و فایده خوب ساخته بخورند ایضا که از اعظم مرکبات با هیبه است
 و نفع آن بصحت پوست حص بگیرد خشک و ثوم و تخم و هر یکی را عالجده بکوبند و با شیر
 و روغن ستور بخوشانند تا صورت آنها زایل شود پس داخل کنند آنها را در سکه مثل آنها
 عمل صاف کرده و یک مثل آنها آب پیاز و ترنجبین صاف کرده بقوام آورده بکار برند
 غذای دیگر حص خمیده بجز باقیمه کرده در پنج سیر شیرگاه و جوشانند تا نصف رسد پس
 بگیرند کوب سیاه و درین شیر تر کنند آن مقدار که بکشد تر شود و در سایه خشک کنند و
 هر روز شش درم ازین کوبد با سه درم نبات سفید ناشتا بخورند شربت میخارید و منی زیاد کنند
 فلوینیا احمدی بسبی و مسک است حص یا قوت سرخ و یا قوت فلد و یا قوت اکبود و لعل عقی
 بس که برایشب از هر یک سه مثقال مردارید پنج مثقال سناذج هندی گل گاوزبان
 پوست بیرون پسته تخم کاسنی طباشیر خرقه مقشر ترنج جدد و ارطالئی از هر یک سه مثقال
 دارچینی پنج مثقال گل سرخ صندل سرخ صندل سفید قرنفل و رنج عقرنی هین سفید
 بهمن سرخ زرنبا و آله مقشر گل ارمنی فادر هر حیوانی از هر یک دو مثقال مصطلی
 پنج مثقال جندبید مقشر چهار مثقال مشک خالص و دو مثقال عنبر اشوب چهار مثقال
 ورق طلا و ورق نقره از هر یک سه مثقال افیون مصری سی صد مثقال زعفران باقلا
 مثقال گلاب دو درطل عمل و نبات دقت سه برابر او ویه فلوینیا بسبی و مسک

که بسیار خوش کیفیت و پاکیزه است صلی قفل کرده و دو تولد بزرالنج یک تولد فریون سنبلی الطیب عاقر قرحا
 زنجبیل قر قفل از هر یک یک تولد افیون بصری یک سیرا کبری زعفران دو دام خولجان از صنی
 عود باسان از هر یک دو تولد دار قفل یک تولد سیرا دام شش تولد بادیان سه تولد بهمن سفید
 دو تولد بهمن سرخ سه تولد نمیتة الثولاب چهار تولد جوزیو الباسا سه از هر یک سه تولد غسل کشمیری
 بهفت سیرا کبری ورق طلا یک تولد ورق نقره چهار تولد مشک دو تولد عنبر شیب دو تولد عنبر
 دو سیرا نبات دو سیرا و نیم موافق مشهور فلونیا سازند فلو شیا مرد افکن که حکیم دو انی محبت
 جهانگیر باد شاه ساخته بود چون سکر بسیار دارد در دافکن نام گذار شده اند بغایت بسی
 و مسک است صلی یا قوت رمانی یا قوت زرد یا قوت کبود صلی بخشی فیروزه حقیق یمنی
 بسد که یا شیب بزر از هر یک دو تولد مردارید پنج تولد سراج هندی کسرخ گاو زبان و از صنی
 طباشیر تخم خرفه زرباد آمله منقح چندید ستر مشک ورق طلا از هر یک دو تولد سنبلی الطیب
 پوست برون پسته تخم کاسنی صندلین بهمنین جد و از خطائی مصطلکی گل مفتوم ورق نقره
 از هر یک سه تولد پوست ترنج یک نیم تولد عنبر تولد افیون بصری صلی سه سیروده دام
 زعفران سیرا کاب بین مشک شیشه نبات یک سیرا غسل چهار سیرا قند یک سیرا فرزچه
 بان و سکون راز مده و فتح زاد و انیس که زن در فرج خود بردارد و جمع فرائج است
 فرزچه که فریق قبل است صلی نمک سه دم قر قفل یک دم مشک قیرا طری شراب یک و قیرا شراب
 گرم کنند و ادویه کوفته بخیج در آن آمیزند و خرقة کتان بدان آلوده بردارند و دیگر صلی مشک
 عنبر عود هندی هر یک دو دانگ جمله را باسانند و در شراب صاف بچوشانند و صاف کنند
 و پنجم آلوده بخود باز گیرند و مجرب است فرزچه و دیگر مجرب است که آنرا بهندی سوسنی گویند
 در آن جامه سفید نیم گشته تر کرده جامه خشک نموده نگاهدارند و هر بار از آن جامه پاره
 کرده بگیرند و شیا ف ساخته بردارند و چندان بدارند که آن جامه تر شود فرزچه و دیگر
 که مجرب است صلی خرمیان یک شقال شب یمانی زعفران لسان العصفیر هر یک یک دم
 عود نیم دم مشک ربع دم کوفته بخیج غسل سرشته سه شب را یا ام حیض بردارند
 شب چهارم مجامعت کنند فرزچه که اخراج چنین و شیمه کن و قاتل چنین و مذخیمه است

ص آن ارشاد علی بنی قنارن تخم حنظل قنار الحار خرب سیاه و زینج فوشاد در زراوند و زرد
 جاوشیر سیکنج مرغان روغن بید انجیر زهره گاوبدستور استعمال کرده شود و فرزند و دیگر
 صاحب قادر می بخت ادرار ص سداب مضاف به بل را دینا تخم مرو باله و سیاه زهره گاوبدستور
 سازند و فرزند که قطع خون چش غناید و مجرب است ص صمغ عربی کافور هر یک یک دم
 گرفته در هم سرشته شیا ف سازند و دیگر کفایت مؤثر است ص مراد سنگ زنج سفید
 گنار ختم گل ارمنی سر سیاه سویه فرزند سازند و فرزند مجرب منقول از رساله ص مانند
 شب یمانی سعد فلاح او خرم الاخوین مربرگ سوسن آرد و کسک از هر یک نیم درم
 قرنفل سنبل پوست انار که چرود و انگ شک نیم و انگ صمغ دانگی و نیم ادویه را گرفته بخت
 صمغ را در آب حل نموده بر آید و شیا ف ساخته کی صمغ بدارند و شب بر آید و یک شب
 بدارند و صمغ بر آید و بختی عمل کنند که موقوف آن متصور نباشد و فرزند ص صمغ
 اقا قیاسعد سنبل در وزن برابر سوده پارچه را در آبی که پوست انار در آن جوشانند
 باشند تر نموده در ادویه سخته آلوده بردارند و مجرب باشد و فرزند چه که چون دختر هفت سال
 را بآن فرزند سازند از الک بکارت آن به ولایت توان نمود ص نمک اندرانی یک دم
 و غسل کلی و روغن گاومز و نموده فرزند سازند و فرزند و دیگر که در قطع خون حیض
 مجرب است ص نان و سوخته دم الاخوین برگ مور و گل ارمنی گل سرخ باله سویه انجیر
 گزرا نیده پوست انار ترش نمکوب کرده طبع نمایند تا جفا شود و قدری بشم را آب و تر کرد
 بادویه سخته آلوده در اند فرزند چه که تخمیل او را مصلبه رحم ص موم پیه ادرک پیه مرغ
 نقل ازرق از هر یک سه دم حنظل تخم گنار هر یک پیزده دم با غسل بپوشند و بردارند
 فرزند و دیگر ورم صلب و وجع رحم بشانند و نرم کند و در دوا ایرساکن سازد
 ص بابونه پیلانیون موم باله سویه بشم پاره بردارند فرزند چه که او را م رحم نامم
 است ص آن از روغن کند و دم الاخوین حب آلس گل ارمنی اقا قیاس گرفته بخت
 آب لسان الحمل سرشته بشم پاره استعمال نمایند فرزند چه واقع و صمغ رحم که از آب
 گندیده بود و در لینی را از سیاه بود و در سازد و منقول از رساله ص بابرنگ

گفت دریا از هر یک یک حصه بهر روز خشک نمائید هوری از هر یک دو حصه جز که کوفته بخیمه سسته پوتلی
 بند و ویکی در زیر دهن رحم و دو در اطراف آن گزار تا نشد و زمین عمل کند تخمیه رحم نفوذ و جمع دو
 ساد و مجرب است فرزجه که حبس غوان و تقویت رحم بسیار کند منقول اول نشا انا سناط حسن
 مویانی صمغ عربی گل رمنی از هر یک یک درم دم الاخوین دو درم باریک سووده بدستور با شمشیر
 که در بطورخ انار تر نموده باشند بردارند فرزجه جهت رطوبت صمغ جمود بابرنگ بهر روز
 هر یک یک درم تخم سووده نمائید هوری از هر یک نیم درم شمشیر آن قدر که ادویه را نرسد شمشیر
 شمشیر را گرم کنند و ادویه کوفته آمیزند و باینکه کنند بردارند دفع رطوبت بجز بکن و فربان
 رحم را دور سازد و مجرب است فرزجه که منقش کنند رحم و صدید را که از موضع بعید رحم آید حشر
 کنند از زردت دم الاخوین در شب پوشت انار چو زالنس و کوفته بخیمه بپای عصای اراعی
 یا آب لسان الحمل و مورد و لیسر شست و بردارند فرزجه جهت حکم رحم نافع بود صمغ سداب
 نفع یابوست انار عدس منقش در گلاب و قدری سرکه بپزند و به پیشم پاره بردارند
 و در حاوی بگیرند گفته که به عیند یزدند و بردارند فرزجه و دیگر زعفران کافور هر یک انگلی
 بردار سنگ دانگ حبلا لغا فرمیدرم کوفته بخیمه بسپیده تخم مرغ و روغن گل بسرشته و در آن
 فرزجه منزله النساء صمغ سنا که زاج مساوی بقدر سرخ یا دو سرخ معمول سازند
 فرزجه که اخراج مشیم و عینیت کند صمغ زرا و نسد حرج ابله تر محس و از هر یک
 جز و کوفته بزره گاو سرشته فرزجه سازند فرزجه که منع آبستنی کند صمغ تخم شمشیر
 سرگین قبل خردل حب فلفل استخوان زرد و سناوی کوفته بخیمه بسپیده ساله سرشته با شمشیر
 بردارند هرگز آبستنی نشود و اگر حامله باشد بپزند و گفته اند که چون یک حب نزد بخیزد
 یک سال حامله شود و اگر دو بخورد دو سال و علی هذا اقتض فرزجه معمول حضرت استاد حجت
 رفیع عظم صمغ جوز بواکر از پنج پشگری بریان پوشت انار از هر یک یک شقال کوفته
 بخیمه در آب سرشته شیا قها سازند و بعد از ظهر استعمال نمایند فرزجه که در آبستنی معین باشد
 صمغ سرگین بزرگوپی بایه خرگوش از هر یک قدری کوفته بخیمه بغسل گرم کرده سرشته و
 پیشم پاره بردارند فرزجه که عین عمل کند صمغ بایه خرگوش دار چینی صمغ زاج نبات سناوی

کوفته بخیه یگلاب سرشته استعمال نمایند فرزند که همین کار کند ص مایه و سرکه گین تر که شش
 بصل سرشته با شیم پاره بردارند نه شب و بعد از آن میا شربت نمایند فرزند چه که بچه مرده
 فرود آرد ص مر جا و شیر خربتی سفید مساوی کوفته بزهره گاو سرشته استعمال نمایند فرزند
 که حیض براند ص اشنان عاقر قرحا و خیر سداب از هر یک یک درم قریون نیم درم کوفته
 بخیه بقطران سرشته استعمال نمایند فرزند که منع حمل کند ص باز و حب الاس مساوی
 کوفته با بکم سرشته فرزند سازند و پیش از جماعت استعمال نمایند فرزند که رحم را
 قوت دهد و فرج را خوشبو گردانند ص لباسه سنبل مرزنگوش قشاکند و صغره افروز
 گل سرخ پوست بچ کبر ترمس مساوی کوفته بخیه بر وغن بان بپوشند و بپشم پاره بردارند
 فرزند که حکم را هم را که از انبیه التا گویند نافع بود ص سداب نعلنع پوست انا و شیرین
 حدس مقشر در گلاب قدری سرکه بپزند و بپشم پاره برگیند فرزند که حیض بر بندد ص گلنار
 کندر باز و سرکه قاقیا شب میانی مساوی کوفته با بلسان الحمل سرشته فرزند سازند و اگر شربت
 و عانه طلا کنند نیز مناسب است فرزند دیگر ص کل فذ سوخته قاقیا گلنار و عصاره لیمه التیسیر
 گل سرخ باز و شب میانی و مدیکه کتان سوخته مساوی گرفته بسکه سرشته استعمال نمایند
 فرزند که درم صلب رحم را نافع بود ص کندر نقل باز و از هر یک ده درم عصاره
 جا و شیر اشق از هر یک یک درم مصطکی چندید شتر میوه سالک وغن سوسن پیما وغن بالون
 هر یک سه درم محققا را در پنج حل کرده پیما در وغن بکند از دود ویرا کوفته با آن سرشته
 استعمال نمایند فرزند منقول از بیاض عم مرحوم ص فلفل دراز سها گنجیال کبوتر کافور
 سائیده بصل آمیخته بر دار و دوزخ و در و در و مطیع گردود اگر مرد بر قضیب طلاست
 جماع نماید عورت مطیع گردد فرزند دیگر منقول از قانون که فرج را تنگ کند
 ص عود هندی سده کوفنی راسن قر نقل ایکه اقا قیا اجزای مساوی شک قلیلی
 مجموع را نیم سائیده پاره کشمی را به پیوسن تر کرده ادویه یا آن پاشیده و تعال نام
 فرزند دیگر که فرج را تنگ کند درم را قوت دهد ص آن لباسه سنبل الطیب مرزنجوش قشاکند
 ص صغره فارسی فجاج افروز گل خیر می از و رو پو سنج که بجز زالسرد و اجزای مساوی کوفته

بر عرض نادرین سرشته بپایار الشی بر دارد فرزند چه دیگر که فرج را تنگ و گرم و خوشبو سازد و
ص آن زعفران سعد کوفی خود پهن می قرقفل از هر یک یک دم ققلاج اذخره در دهانه هر یک
پنج درم باز و سیزه یک عدد و جنز اشهب و دانگ مشک شالین یک انگ انگ آله منقی یک درم کوفته
بخته بگللاب سرشته بپایار الشی فرزند نمایند فرزند چه که رطوبت فرج باز دارد و ص آن باز و
حم حاض از هر یک و دو درم جو زالسرو خشت الحیدید میر از هر یک یک درم کوفته و همچنین بلوط
و گلنار جو شایده صاف نموده خرقه کتانی را بآن تر کرده اذویه را بدان پاشید و بخور
بگیرد فرزند چه دیگر که بخت تنگ نمودن فرج سریع الاثر است ص خود پهن می حاد
را یک درم سن افاقیا قرقفل باز و سیزه از هر یک یک جز و مشک ترکی عنبر اشوب از هر یک
ربع جزوی یا شارب شالین یا آب برگ سور و سرشته استعمال نمایند فرزند چه دیگر که فرج
را بر تپه کند که شبیه را مثل با کره گرداند ص آن عنفس غیر منقوب قشار کند و رگنار فاری
پوست انار ترش اشسته خرمای سوخته نوبال نخاس صغر بری جفت بلوط استمیل نور
شراب خشک کرده که آنرا طوطا نامند مجموع را نرم سائیده بجز پیچیده تاب به ترش سرشته
بپایار یک کتانی استعمال نمایند فرزند چه که فرج را تنگ کند و شفت رطوبت آن کند و کسی را
که دوشیزگی رفته باشد این فرزند را بکار دارد و وقت مجامعت چیدن دان مرغ یا قوطه زرد
که بسیار رقیق باشد پرازن خون کیو تر در فرج پنهان کند و چون مرد فارغ گردد و از خون
ذکر آلوده باید گمان برد که دوشیزه بود و نداند که شبیه بوده است ص آن شبیه مانی
باز و سیزه سعد کوفی سنبل الطیب مسکال مسکال از هر یک یک درم قرقفل نمیدرم مشک ترکی
نمیدانگ برسم شایق ساخته استعمال کنند فرزند چه بخت تنگ کردن فرج از حکیم علی و گفته
که این فرزند درین فعل عجیب است و بهتر از هر دو است ص آن را تیج باز و سیزه از
هر یک یک جز و خشت الحیدید آله از هر یک ثلث یک جز و قرش شایبوست بلبله زرد پوست بلبله
از هر یک خمس یک جز و مروراید ناسفته عشر یک جز و اذویه را نرم کوبیده سحق کنند و مثل
غبار گرد و دانده کی آنرا بعد از تطهیر قبل بر گیرد اثری که سزاوار است از تنگی فرج شایه
خواهد کرد فرزند و دیگران بیکم علوی خان مرحوم بجهت افراط سیلان رحم ص آن

جفت بلوط فروب شامی باز و سبز الطفا بالیطیب اتفاقا عندل سفید برگ سور و سیاوی از هر یک
یک مثقال کوفته بخت بر وغن عود وندی دودانگ و لکلاب سرشته با ششم پاره بقدر
قدرتی برگیرند فرزجه سبب آن شود که زن مبعوض مرد گردد و حتی آنکه نتواند دیدار او را
تا چهره رسد بجماعت یا اوص سفیداب از دیند یا بران چینی دندان پلنگ محرق زهر خود
خشک کرده سرگین کبوتر ایشان بر سر سوخته بگیرد از جمیع یا از هر یک که ام که خواسته باشد
یک دانگ و قتیقه آنرا کوفته بخت برگیرد پس بعد از ساعت مرد با او جماع کند چندان که
او گردد که اصلاح تدبیر نباشد ققاعی از شیخ یو علی سینا که در قانون آورده و خاصیت
او آن است که زیاده میکند باه را و بخت اساک مفید است ص آن بگیرد فلفل و
کرنجیل و سنبل و جوز و از هر یک پنج درم جنت الحدید حقوق ده درم تخم جرجم شلغم تخم
انجوره از هر یک چهار درم لسان العصاره حب القلقل حب الزلم مغرجه الحضر از هر یک ده
کوفته در صه بسته در تخم دوغ ده یک اندازند یعنی در هر چیز بهر دوغ یک جزء و او به
اندازند و حرکت دهند و مخلوط کنند آن دوغ را بفقاع قیر یا بنام صند و او را فقاع
سازند بدست و فقاع خیز فرزجه قوی برای عرق ذوق با زنی ص الفخر از هر یک
دم بگرچشک مثقال اما قردانا سنبل و فلفل لسان العصاره از هر یک نصف مثقال
زعفران نصف درم کوفته بخت در گندم سرشته بر وغن بالونه و روغن چینی بر آتش لایم
پزند تا منعقد شود و در آن خمیض استعمال نمایند قریب فقاع و بعد جام استعمال شود خشک
بر وغن چینی و جماع نمودن بعد از آن تجرب است فرزجه برای ادراک صین ص کونگ
پیل در از جو بهار جوز اتقی تخم که و تلخ برابر کوفته شیاغه ساخته حور تاجو و برگیر و صین
براند فرزجه برای بوا سیر ص دم الاغین گندم تخم سور و برابر کوفته فرزجه سازند
فرزجه صین ص بیکری دو نانک سپاری سست بوسی کل و صاده پوست و صین
از هر یک یک نانک هر چهار دوا را جدا جدا خشک نموده ساییده و بختیه وزن برابر کرده
قدری یا این شیاغه نمایند بعد یک ساعت بشویند اگر زیاده نگاها دارد تصدیق کنند
قلو نیا حکیم عا دالدین که از برای اساک منی سبب نظیر است و تقویت باه کند و دل

قوت دهد و نشاطی تمام بخشد و دیگر فواید بسیار از برای آن ذکر کرده ص آن یا قوت رمانی مرد
 ناسفته که با ششمی فادز هر جوانی جد و اخطائی مویسانی دارائی از هر یک دودرم در و خ عقوقی
 شقاقل صندل سفید از هر یک چهار دودرم زربنا و طبیا شیر سفید و ارفطال طه متقی غنچه گل سرخ
 پوست بیرون پسته زرا و دند جرج حب افعار حب ازلیم شونیز عود و هندی نانخواه انیسون بادیا
 قاقله صناعا قاقله کبار قرقه فطر اسالیون مرکب جندبدر ستر سعد کوفی عاقر قرقا سا دنج هندی مایه شیرازی
 قسط شیرین سارون سنبیل الطیب از هر یک پنج دودرم خشخاش سفید معطلی خلیل الخشب جوز بوا بسا
 رویون چینی مغز جلوزه مغز بادام شیرین مغز نارجیل بزر البنج هر یک ده دودرم فلفل سیاه است دودرم
 زنجبیل هفت دودرم یوست بلبله هین سرخ هین سفید از ششم مقرض پوست اتمج تخم پیا زخم گندنا
 حب بلسان عود بلسان جفتیانا در دوی پای دیان از هر یک سه دودرم خنجر شربت و دودرم مشک فاکسر
 یک دودرم کندر و دودرم مغز تخم خربزه سه دودرم زعفران شنی دودرم ورق طلا یک دودرم ورق نقره دودرم
 افیون پنجاه دودرم نبات سفید یک دودرم عسل مصفی شده وزن ادویه یک سطور معجون سازند
 فصل چهاردهم از مقاله شانزدهم در کبکات قافیه قرص صمغ و تسبیل و لاوت
 نماید و بچا کرده و زنده را در ساعت بیرون آورد و صمغ و شیر سبکینج میرزد و هر یک
 یک دودرم حلیت نیم دودرم حمله یک شربت است یا آب سداب یا طبع جلبه بدینند و مکرر بچین
 عمل نمایند و غذا نخورند آب قرص همدار و الحمت بقوت کند و تسبیل و لاوت نماید و اگر
 مداومت بآن کنند اسقاط اجنه کند ص حلیت سبکینج جاد شیر برک سداب خشک
 برگ بودینه خشک مشکطرا شیمع قرد مانا فوه هر یک دودرم مرسته دودرم ترس پنجه دودرم
 کوفته نیمه قرص سازند هر قرص دودرم شربت یک قرص با طبع ابل و اگر ترس باشد
 عوض آن دار چینی کنند و اگر آب سداب قرص سازند بهتر باشد قرص براس
 سوزاک ص آن قلعی کشته است سلاجیت آفتابی کثیرا گل ارمنی خشخاش سفید
 صمغ عربی مغز بدانه تخم خیارین خرفه مغز تخم ترب مغز تخم کدو شیرین کوفته نیمه بلبله
 اسبغول بقدر یک ماشه اقراص سازند و در سایه خشک نموده نگاهدارند و بقدر
 هفت ماشه یا شیر ماده گاومز و ج آب فرو برند قرص که قطیع خون حیض و خون است

زیرده سفید سبزی قرضل مشکلی هر یک نیم درم حنظل کندر دم الاخوین صمغ عربی الکسفسول سکنجبین
 گل ارمی نشاسته افیون هر یک یک تام بلبله سیاه بلبله آمله خبیث الحدید نازد کزناج هر یک دو درم
 بزرالنج سدر دم کوفته نیمه قرصها سازند شربت یک درم نیم و زیاده هم توان ادا بطبع کشنیز و ساق
 مقدار دوا قیقه قیر و طی که چون تمر بنج بآن کنند بعد از قند و استفرغ بنهایت مفید است
 حص آن بگیرند آب تراشند که وی تازه و آب برگ بید و آب برگ بارتنگ در روغن بنفشه
 و بادام و روغن خیرج و موم سفید داخل کرده چندان بچوشانند که آب برود و روغن بماند بپزند
 تا خوب سرد شود پس بر عانه و قطن و اصل قطنیت عجمان و بنج دوران بماند چند دفعه بی در پی
 قیر و طی و دیگر که وصف کرده آنرا جالینوس از برای این مرض و آن قیر و طی است معمول
 در باون اسرب حص آن بگیرند افیون از اسرب یا از رصاص یا از هر دو با هم پس بگیرند آب
 حصی الراعی و آب حمی الحاکم و آب ز قلو ناد باون کرده بدست بمالند تا بحدیکه جدا شود از استر
 و رصاص در آن باون قدری صمغ و آب بماند تا بنویس بپکانند بر آن اندک
 روغن بنفشه و بمالند بر تمام آن موم خنجر و طی مفید از برای ورم خصینه حص آن
 مقل زرق و کندر هر دو راحل نموده موم خنجر و طی بزیست گذاشته همه را در باون بدست
 بمالند تا بجا شود و بر موضع ورم بمالند قیر و طی و دیگر که مدح آن کرده اند اطباء و اولی
 و حکیم علی در شرح قانون گفته که اهل خراسان آن حال میکنند این قیر و طی را درین علت حص
 آن بگیرند قدری گل ارمی و آب کشنیز تازه بآن مزوج کرده در باون رصاص بمالند یا این
 هر دو و قدری قدری کشنیز نیز داخل کرده بدست بمالند تا نرم شود و اجزا نیکو مخلوط بیکدیگر
 شود و قوت رصاص فراگیرد پس مزوج کنند بآن قدری روغن بنفشه و بمالند بر موضع طبع
 قرض از برای قروح غفنه خبیثه و کرم و مقعد حص آن مس سوخته کنند و شربت یبانی از هر یک
 چهار درم پرداسه ریوی که در میان انار ترش میباشد تراوند قلع طار از هر یک شش
 درم همه را نرم نموده بشارب مثلث شربت قرصها ساخته در سایه خشک کرده
 بوقت حاجت سوده بکار برده و قرضی که چون هر روز یک شقال آنرا با ده درم شرب
 سفرجل بخورند برای خدیو به بسیار مفید است حص آن گلنار فارسی اقا قاضی الکس

گل ارمنی از هر یک یک درم صندل سفید نیم درم صمغ عربی کند را از هر یک و درم کوفته پخته بآب شربت
 سرشته قرص سازند از علوی خان قرص صالح از برای قروح عفته اکال ص آن قرصا سر
 محرق سخی درم آپک آب ندید ه زرنج زرد از هر یک یک و نیم همه اینکو صلایه کرده و بآب برگ
 اسپنول و سرکه سرشته قرصا سازند قرص دیگر اقوی از قرص مذکور ص آن زرنج سرخ
 زرنج زرد از هر یک هفت جز و نوره چهاره آب ندید هفت جز و اقا قباد و ازده جز و مجموع
 نیکو صلایه کرده بسکه کنند و آب برگ سفیوس سرشته قرصا سازند و در سایه خشک ساخته بوقت
 حاجت بکار برند قرص دیگر از برای قوت باه ص آن مغز پسته مغز بادام زنجبیل بهمن
 بهمن سفید مغز ناچیل جز و اعظم از هر یک ده درم شقاق قتل دار فلفل حصیه الشهاب گلسنج
 سیاه خولجان از هر یک پنج درم سوید منقی جز و از مغز تخم خیارین تخم کرفس از هر یک چهار
 درم بسیار صمغ عربی کثیر و دم الاخوین کند رنم تخم خربزه رب السوس حب کاکیج از هر یک
 دو درم و نیم افیون دو درم قند سفید یک صد و پنجاه شقال کوفته بآب سرشته قرصا سازند
 شربت از یک درم تایک شقال باشم تخم زرد بند شند سیلان منی دفع شود و قوت باه بقوه
 قاطط طریشان بزرگ سوب گفتارگان منسوب بگفتار است که از اب عربی ضعیف گویند
 چون درین مرکب غسل مطبوخ بمقره ضعیف داخل میشود بسیار این اسم گشت و بسبب کثرت
 اجزاء و اکبر نام گذاشته اند و این را البیت یا بل هند کرده اند و حکیم علی شامی قانون نوشته
 که نیست در ابل هند که ذکر کرده باشد این را دهم او نوشته که ترکیب آن در فایده نشود
 است بهر حال جهت سقوط جینین و وجع النساء و جمیع امراض بارده نافع است ص
 ماریه و میله زده و بطلر خواب هر یک یک درم زعفران را که گاه و هر یک و درم فاشا فاشا
 که سفیدان است دانه سیدی بهارون خولجان تخم سداب ناخواه شگوفه کرم و این
 هر یک چهار درم مروارید ناسفته پنج درم فرفیون عاقر قرحا گل سرخ مشک پنج کاج نفه
 محرق از هر یک شش درم انکس بودیدان هر یک دوازده درم ابریشم مقروض تخم کرفس
 سقل از رق حب بلسان آس قسط تلخ قصب الزریه سیلونه زربنادور و زنج شیطانی
 از هر یک دو استار بهمن سرخ بهمن سفید هر یک دو استار و چهار دانگ

بسم وواستار ویکدم اعر و دگان و ج هر یک دو استار و دو دهم و دهم تا شش استار و دهم
 و چهار دانگ قرقه وواستار و چهار دهم پنج کرفس قرقه وواستار و چهار دانگ استار و چهار دانگ
 هر یک سه استار و چهار دانگ و دهن بلسان صمغ عربی میوه سالنجک سوسن کاسه لکونی هر یک سه
 استار و دو دهم افیون چهار استار و چهار دانگ وواستار و چهار دانگ قرقه وواستار و چهار دانگ
 پنج استار و اقا قیاس کند زکریا قرقه وواستار و چهار دانگ قرقه وواستار و چهار دانگ قرقه وواستار و
 چهار دانگ قرقه وواستار و چهار دانگ قرقه وواستار و چهار دانگ قرقه وواستار و چهار دانگ قرقه وواستار و
 روز بعد از آن ادویه را کوفته خیمه بریزند و با عسل و روغن بلسان بپزند تا بپزد و با عسل و روغن بلسان
 شود و در یک سنگین پاکیزه کرده بعد پنج شش جوش از آتش برداشته سرد کنند پس
 بگیرند یک کفتر رنگ ماده پیر زنده و به بند دست و پاسب او را بعضی به بعضی و بیندازند
 در یک مس و بریزند بر بالای او ترس آب و شربت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر
 حاجت و سرد یک آب بوشند و با قش نرم بچوشند تا ماضی شود بعد از آن از آتش بگیرند
 و سرد کنند و شور بامی او را از پوست و دود استخوان پاکیند و باز شور باراد در یک پاکیزه کرده
 بریزند بر و روغن بلسان روغن نار دین از هر یک یک سکر و با قش نرم بپزند تا ماضی
 بماند بعد از آن غسل بقدر ۲۸۹ بر و ریخته بپزند تا آنکه قوام غلیظ گردد پس بریزند بر و
 ادویه همچون را و از آتش برداشته در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از شش ماه
 استعمال نمایند اگر قبل از شش ماه استعمال کنند مضر است

فصل پانزدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات لایمه لیوب ابریشم از اختراع
 بعضی متاخرین تقویت کرده و باده کند و تولید می با فراغ نماید هم مغزیادام مغز جبهه الحفظ
 مغز حیا الزم مغز حیا قفل مسکین سفید تخم خشکاش و اجینی تخم حیا قفل کبابه قرقه و
 تخم بلبلون خولجان از هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز قند مغز جلیغوره مغز پسته تو در می
 تو در می و هر یک یک توله نیم نایل شفا قفل هر یک چهار توله ابریشم خام پا و سر عالمگیری ابریشم مغز
 پنج توله گل ابریشم عسل شش چند به لیوب جوا هر یک تقویت باده اثر تمام دارد و عطر و لایمی که

خندکین گاه زبان تخم خشاش درق کل سرخ باد بخوبی تخم میون قرفه اسارون در فرج جو زبوا
اشد گل قرفه عود از هر یک پنجه درم مقنوقه خصیه الشعاب زعفران هر یک پانزده درم غسل سید
چندان همه لبوب و دیگر که از اسرار اجماع است تا این شمس الدین بن بلال اگر دینی که
انجامت مقوی باه و دل و دماغ است و مداومت کنند به او قبل از جماع و بعد از آن ایمن
است از عرق النساء و قنصل نقصان معنی و امراض عصبانی ص آن مشک دانگه نیم
دار چینی قنصل سنبیل الطیب اسارون لباسه کبار سعد قرفه و در قنصل عود جو زبوا نار مشک
عنبه شهاب زعفران هر یک یک مثقال زنجبیل بوزیدان قند شیرین مغز حب الزم درم و درم و درم
حب البان قنصل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم کدو تخم پیاز تخم شلغم تخم کنوچیه یعنی رطبه
خشخاش سفید خمدانه دو تخم تره نیزک تخم شبت تخم گندنا تخم لیمون خشک مزه هر یک درم
شقاقل فو لنجان خصیه الشعاب همین تو درین لسان العصاره مقنوقه هر یک سه درم تا جیل
جبه الخضر مغز بادام مغز پیسته مغز چلوزه مغز عینه و آنکه بجز قشر هر یک هفت درم با غسل بشند
جرب و آژموده است شربت از دو مثقال تاسه و صاحب تحفه نوشته که سر جبه معتاد است
افیون زعفران سه مثقال شیر یا به شتر اعرابی پنج مثقال افیون بنز الیچ هر یک و مثقال
و بیل مقنوقه رامپی رویان کرده ام و قدر شربت از افیون دارا و از نیم مثقال یک مثقال
است جبه افیون لبوب کبیر کرده را قوی و گرم گرداند و منی بفرزاید و نشا ط آورد و باه
زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن را فر به کند و رنگ را نیکو گرداند و اعصاب را
محکم کند و در امر حجامت نظیر ندارد ص مغز پیسته مغز بادام و فندق و مغز جبه الخضر و گردان
و مغز حب الزم مغز حب البطم های رویان فو لنجان و شقاقل همین تو دری سرخ و زرد و زنجبیل
و پنجه مقنوقه ارچینی از هر یک پنجه درم سنبیل الطیب سعد کوفی قنصل کباب چینی حب القنصل تخم گز
تخم ترب تخم شلغم تخم پیاز است تخم لیمون لسان العصاره در و پنج عرقی زرباد از هر یک
سه درم جو زبوا لباسه و الدار قنصل از هر یک دو درم خصیه الشعاب الجیم تازه مغز کبیر خشک
خشخاش از هر یک درم قنصل گاد سوده سورنجان بوزیدان نعناع خشک از هر یک
چهار درم یا به شتر اعرابی زعفران معطکی از هر یک سه مثقال عود خام و دو مثقال رق طلاخی

در قوت و پیاده عدد و غیره اشک یک شقال مشک نیم شقال حسل سته وزن دو به بطریق معهود مجون
سازند لبوب صغیر منی زیاد کند و کلیه و مثانه را قوت دهد و صمغ بادام گردگان مجبه الحفر
و مغز جالغوز و مغز حب الزلم و فندق پیسته و تالیمیز تازه و مغز حب القمل خشک شش سفید و تودی سرخ و زرد
و کجی مقشر تخم صیر و بیا ز و شلغم و کپس است بهمنین و قرقه زنجبیل و دار فلفل و عاقر قرقص کبابه و ارغین شقال
و نونجان و تخم بلبلون مساوی کوفته بخیه با سته وزن ادویه مجون سازند چنانکه رسم است شربت
و در اول لبوب متقول از هر صمغ آن مغز پیسته داده مغز حب الحفر مغز حب الصنوبر کباب مغز حب القمل صغیر
مغز حب صغیر یا زنجبیل تازه مغز گردگان تخم بلبلون از هر یک جز و شقال حب الزلم لسان العصار
زنجبیل از هر یک نیم جز و مجموع را کوفته با حسل صغیر سرشته مجون سازند شربت بقدر ریخته
یعنی چهار شقال و اگر مغز کز خشک یک جز و فلفل خشک و دار فلفل از هر یک ربع جز و
داخل کنند بهتر است لبوب بار و منقول از و غیره که بحیث نقصان یاه و فیکه سبب آن در اثر
باشد مفید است و صبا جان مزاج معتدل را نیز مفید بود و صمغ بادام شیرین مقشر
تخم خشک سفید از هر یک شش درم مغز تخم کدو پنجم درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار مغز تخم بادام
تخم خرفه مقشر از هر یک سته درم کثیر ادویه درم تودی زرد و تودی گنگون تخم گرد تخم بلبلون مغز جالغوز
از هر یک یک آم تخمیل خولجان شقال از هر یک پنجم درم کوفته بخیه زنجبیل یک من زنجبیل را صاف
نموده بقوام آورده ادویه را بدان سرشته شربت و درم لعوق بعمل بینی است و منی را
زیاده کند ص آن بگیرند پیا ز سفید و کوفته آب آزا بگیرند و مقدار نیم رطل آزادریک رطل
عسل صاف کرده داخل نموده بپزند تا آب بپزد و عسل بمالد در ظرف چینی یا زجاجی کرده و وقت
خواب و ملحقه از این بلیسند لوز که بحیث نواب اعظم خان مرتب شده بود مقوی و داغ و
یاه است ص آن مغز بادام مقشر نیم آثار مغز خشک یک آثار مغز پیسته یا و آثار سفید
آثار همه را شیر گرفته در روغن گاو یا و آثار نبات نیم آثار قوام داده ببلور حلوا بپزند چون بپا
شود مشک قندی سته باشد عطران شش و یک با سوده بالای آن بریزند و در ظرف چینی نگاهدارند و در
تولید برنج بخورند لعوق دیگر منقول از قانون ص آن خربا و حبیه مساوی بچوب شانه و صند
کنند و چوب شانه را در عسل مصغیر مخلوط کرده بچوب شانه تا بقوام آید شربت بقدر یک و فیکه

لعوق خشک در نهایت نفع است از برای تقویت باه و صلاحت آن گیر خشک تر و در آن یک مثقال که از سر آن بگیرد و بچو شاند تا منفتح شود پس ترا فشرده صاف کنند و در آن مرتبه دیگر خشک داخل کرده بچو شاند و صاف کنند پس مرتبه سوم خشک ترا داخل کرده بچو شاند و بیندازند در آن زنجبیل و یا دار فلفل از هر یک یک مثقال و با عسل یا فانیذ بقوام لعوق و در

فصل شانزدهم از مقاله شانزدهم در مرکبات میوه معجون برای تغذیه سنی حسن

گوند ششaste خصیة الشعاب از هر یک نیم توله که تیرا طبا شیره و ارچینی الاچی از هر یک چهار ماشه مغز بادام منقشره و توله نازیل یک نیم توله عکالطیم سه ماشه مغز چلفوزه یک توله مصطلی دو ماشه عسل و نبات سه وزن و دو میوه معجون که بچوبیل کش خان داده شده بود و تقویت باه بسیار نمود و صلاحت آن در چینی قسط شیرین زعفران زنجبیل فلفل سفید کنی و منقشره از هر یک یک مثقال خشک فنج هندی اسارون گرد و یا قرفل شقال قاقله از هر یک و دو مثقال و در آن تخم شلغم از هر یک چهار درم و وارید ناسفته که با بس از هر یک شش ماشه مغز بادام مغزیسته مغز چلفوزه از هر یک یک مثقال خصیة الشعاب گل سرخ بهمنین از هر یک یک توله و در آن تخم شلغم ماشه خشک سه ماشه مصطلی چهار ماشه نبات یک وزن و دو میوه عسل خالص و وزن و دو میوه شربت شش ماشه تا یک مثقال معجون باه که مکرر ساخته شده و با کثرت اعراض منقذت نموده و عاقر قرصا خولخان سه توله جوز بو او و توله فلفل سیاه و دو توله زعفران و توله شقال بهمنین و دو درین از هر یک دو توله بسیار سه توله فلفل را از یک نیم توله مصطلی یک نیم توله تخم زردک توله مغزیلا و مغز بادام مغز چلفوزه اسکند از هر یک یک توله کنی و منقشره چهار توله زنجبیل و توله تخم انجیر و توله تخم کونج توله سندر سو که مشک استقی هر یک نیم توله و قند سفید پنجاه توله عسل یک مثقال یک صد و پنجاه توله خوراک اول یک مثقال بعد شش ماشه صیغ و شش ماشه شام بچوبیل طعام خورده باشند معجون پنجاه توله استرحتة الانزال حسن بلبا کابلی بریان جز و بهمن سفید نصف جز و پودینه مشک جب لاس سندر و سمرکند رسو بسیار سه از هر یک سه جز و قرفل نصف جز و اسن خشک هر یک دو جز و بشیره آمله مرتبه معجون سازند و نگه دارند و بخورند معجون بلبل پاک که برای تقویت باه و اعاده شهوت طعام فنج

حسن بود و دام روغن گاو تازه چهار دام بپیل دراز بهشت و دام نبات سفید شاز و دو دام شیر گاو تازه می
 و دو دام پیل دراز را کوفته و تخمیه یا شیر و روغن نبات بخوبی شست و در کراچی آب بنی باکش ملائم کن تمام
 شیر و خود را با آن نان کیکسرتج پترج الاچی از هر یک چهار ماشه بپزد اسوده انداخته و بعد از
 سرد شدن شسته انداخته بخون سالاد یا حبیب بندند بعد چهار ماشه از یک حبیب تا دو حبیب
 در چله در مسقان خورده باشند همچون حبیب تقویت باه از بقای اصل مشک یک مثقال و حبیب
 زعفران لسان العضا فیروز یک مثقال و غنای نارسیل تخم پیاز مغز چلو زده تخم بلون خشک کنی
 بسیار به مغز پیسته دانه انجیر هر یک یک مثقال مغز پیسته تو در می سرخ تو در می سفید هر یک
 چهار مثقال قرنه مغز تخم خیار قصبه گاو بنین زنجبیل تخم خشخاش حبه الخضر از هر یک پنج مثقال
 بنیر یا پشته در مثقال خمیره الشعاع شست مثقال و ماغ کجشک از چهل عدد کوفته سفید است بسیار
 معجون بلوط حبه سلس البول و تقطیر آن مجرب است صفحی حرف رقم سداب هر یک
 یک درم کند حبیب لاس جو زبوا البغیا نه قرنفل بلایه سیاه هر یک دو درم سفید شیر بپیل هر یک
 سه درم دام انجیر خشک پیچیدرم بلوط مقشر مقلوب یا نر زده درم کوفته تخمیه بغسل بیشترند شربت از سه
 مثقال تاج مثقال معجون تالیف جمال لرین حبه سرعت انزال بغایت مفید و در اسهال منی
 فی نظیر و قصبه را حکم گردانده و لهو و تمام آورد و لذت جماع دهد و بغایت مجرب است صفحی
 مشک دو دانگ عذیر اشهب یک مثقال زعفران کبابه بزرالینج سفید سنبل الطیب و صاف قرفه
 دارچینی مسلکی دو الی هر یک مثقال لسان العضا فیروز زبوا از هر یک سه مثقال یا پشته در می حبه
 هر یک چهار مثقال پوست خشخاش نر که در وقت بجهان گرفته باشند پنج مثقال یا پشته
 جیده مثقال حبب النیل سفید چهار عدد دار و بار کوفته بخیمه یا سه چند ان غسل گرفته
 بشیرند و روغن بنفشه با دام قدر سه داخل نمایند و بوقت حاجت از یک مثقال
 تا دو مثقال بخورند و غذا قلید گوشت و پیاز و کباب همچون مسقط قومی از رساله
 نشای انسا ط که صاحب آن نقل از مختار ابن بعل کرده صلی اهل ترمس فوه مشک را
 رقیق کرنبه او نه بد و ج از هر یک یک مثقال حلیت جاب و شیر اشق و عماره افستین
 دا چینی از هر یک دو مثقال سداب بستانی را در آب جوشانیده صاف نموده با غسل مجرب بود

بقوام آزند و معجون سازند خوراک از دو درم تا سه درم آبی که در آن پسیاوشان بود و نیم جو شانه
 باشند و از خراشیرین نموده بدهند **معجون کشیدنی** جهت تقطیر بول و سرعت انزال منی نیم
 دار و ص آن آرند که در فلفل خفیه الشعاب فلفل سنبل مصطکی ناخناده هر یک دو درم با تخم عسل
 بنفشه شربت دو درم **معجون عطائی** منسوب به ائمه و الیرین عطائیه تیریز است تقطیر بول
 و سرعت انزال را نافع است و اختیارات بدیعی نوشته که و در سرعت انزال تقطیر دارد و غذا
 باید که کباب باشد ص مصطکی کند جهت بلوط بزرگ القنب بالسویه کوفته بخینه باد و چندان عسل کش
 و باید که کوفت بلوط و شهد با هم بپویند و پزند و لبان مصطکی با هم شربت و وشقال **معجون فادر**
 در عاده یاه پیران و مبرودان مفید و در تقویت دل و دماغ و جمیع اعضا ایشان بریدگی
 صفت آن فادر هر جوانی عنبر اشهد رقی نقره مشکا لیس هر یک یک درم سانج هر یک
 سورنجان زر بناد تو درین زرعفران یا قوت هر یک و وشقال هرقین خطائی زر بنج فلفل
 کباب چینی زنجبیل فلفل قاقه کباب قاقه صغار و روج عقرنی گل گاوزبان گل نیلوفر نیم گرم
 انیسون سعد کوفی خولجان اسار و سنبل لطیب لسان العصاره فادر فلفل صندل سرخ
 زراوند مدحج ابریشم مقرض بوزیدان پوست ترنج کل ختمو قصبه ک و کوهی سوه اسطوخودوس
 هر یک سه مثقال حجر لاجورد مشمول و میامی کانی هر یک چهار مثقال شقال مصری داریچینی
 قرص افی طباشیر سفید شش سفید مغز تخم خربزه تخم شبت مایه شتر اعراقی عود سامیده جو زبوا سیاه
 آله منقح منزه گردگان مغز بادام مقشر مغز پسته دانه مغز فندق لعل فیروزه مروارید ناسفته مرچا
 کل سرخ پوست بلبله زرد پوست بلبله سیاه کشنفر خشک هر یک پنج مثقال مصطکی شش شقال
 خفیه الشعاب یا زده شقال مغز کشک زچیل عدد و عسل بقدر کفایت **معجون و دیگر**
 صاحب قادی گفته که در تقویت باه و لکله ندارد و در بعضی طبایع گاه باشد که نفوذ مغز آرد حتی
 که جیت تهکس و احتیاج شود یا آنکه گل نیلوفر سیه درم کافور یک خود کوفته بآبک و جو زبوا
 ص عا قرقر حانچیلی قرفل هر یک یک و نیم درم تخم پخته است عدد و عسل مقوم عدد و است
 درم **معجون سازنده شربت پیش از غذا** سه درم **معجون و دیگر** محقر لاجورد و در تقویت باه و تولید
 بغایت مجرب است لعل زنجبیل شقال بوزیدان خفیه الشعاب یک چهار مثقال حلتیت

خوابش و شش متقال روغن نارجیل چرب کرده با قند و عسل هر یک یکی متقال باشد و بشنند شربت
 و متقال غذا اقلیه زردک و سیفید نیم نخوت و انشال آن تناول نمایند چون خوب چینی که
 حضرت قبله گاه بجهت میریوسف علیخان شجری فرموده بود و در برای تقویت باه و تعلیظ منی و
 تقویت جمیع اعضا رطبه و مرو و سر سیدیل است هضم مروارید ساییده و زعفران هر یک نیم
 متقال شکسته بتی عصاره شنبلیله چینی یا شتر اعرابی بوزیدان کباب چینی هر یک یک نیم باشد و خنجان
 قسط شیرین سعد کوفی و ارواح نیم متقال صندل سفید شده با متقال چوب چینی و دوازده متقال چوب
 سبیل الطیب صطکی بیل عود غرق زربنا و تخم کدو تخم مشک تخم ترب تخم کهنه همین سفید همین سرخ
 خشک پرورده اند هر یک یک متقال تو در می سفید تو در می سرخ هر یک شده با متقال آله قنبر
 سه متقال جوز بوا انشاسته شقائق مهری گل گاوزبان بادرنجویه گل سرخ اشسته تخم خنثا
 تخم خربزه تخم خیارین تخم کاسنی خرقه متش از هر یک دو متقال مغز فندق مغز گردگان مغز حلزون
 هر واحد یک متقال خصیة الثعلب شده با متقال مغز نارجیل مغز جبهه اخضر مغز حب لؤلؤ
 از هر یک پا و بالا یک متقال مغز بلبلون و لایسی مغز تخم کد و لسان العصفیه هر واحد
 یک متقال پودینه خشک و متقال عسل کشمیری و دوزن او و پودینه سفید یک و زرد و پودینه
 کلاب دوازده دام بطریق مشهور همچون سازند شربت از شش شل شده تا نه باشد و از ترشی
 بریز نمایند همچون مروح الارواح ترکیبی است عذیر الزجور و عظم القدر مقوی و صبی مقوی
 آلات منی و دل و جگر و معده و حرارت غریزی و قسط و منوم جمیع ارواح و منشط تمام است
 و حافظ رطوبات اصلی و فزاینده عقل و هر که بدین مداومت نماید و غرض آسبسی بخورد و از
 ترشی اجتناب کند هر شب پنج غورت را خوش کند ص یا قوت رمانی یا قوت کبود و لعل خبثی
 فروزه زربجد زرد و بند کمر یا شنب عقیق یعنی هر یک یک متقال لاسن چینی سورنجان مهری
 آله عاقر قرحا لسان العصفیه پنج بابونه بوزیدان لعبت بربری قسط شیرین قسط لؤلؤ و لؤلؤ
 پوست بلبل زرد و بلبل سیاه زرد اند مدح نار دین و ریح عرقی زربنا و سعد سبیل الطیب
 قرفل سبیل هر یک یک متقال چنگره بیش فاعلی سیاه که برت زنجبیل نمک هندی آفیون
 سیک مذکور گوشت قدید این عرس چهار درم سیباسبه جو زربوا اشسته گاوزبان بالنگو کباب

کشیز اسار و نشتقال همین مخرج همین سفید انجدان و رقی طلا و رقی انقره هر یک چهار مثقال
 مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه مغز تخم خربزه مغز نارنجیل چلغوز و حب السمنه حب الزم خلیل
 مقشر بزر الیچ حب السنوبر مغز حب القطن مغز حب البان مغز انجلك مغز مادام شیرین دام تخم
 پسته فندق چهار مغز قتل کلی ابرسا اسلو خود و س راید یعنی سنار کلی غار لیقون لاجور و مغسول
 هر یک پنج درم صمغ عربی قریبی و دو شایخ ترا کثیرا هر یک شش مثقال مصطلکی و منجور الخجل جودا
 پاد و هر چوانی گل جخوم روغن بلسان هر یک هفت مثقال حبث الحرید و بدبر زعفران انشوم
 جبرید ستر کند و در اید ناسفته هر یک بهشت مثقال لیتیاخج ریک ماهی سفید و سبک صیدا
 مغز کشک شک خضیه مرغان سرطان بحری سفید سنگ پشت عاج سوبان کرده کعب بقربو
 مشک اوخر عنبر اشوب روغن عود و میوه سابلله هر یک ده مثقال قرص اشیل یازده مثقال
 سومیانی جوز مائل هر یک دوازده مثقال قضیب گا و کوی سوبان کرده میزده مثقال
 مایه شتر اعالی خضیه الثعلب حب عینی هر یک یازده مثقال تودوری گلگون تودوری زرد
 تخم کرفس تخم اسپستایسون تخم جریه فلفل تخم بلبلون تخم انجره تخم گن یا تخم سلغم تخم پیا تخم چغندر
 تخم شلک تخم گز تخم ترب تخم اسپندان سفید حلیه سیاه دانه تخم ششاش کردیا را و یانه هر یک
 شش مثقال قرص افی چهل مثقال منشط اگر پنجاه مثقال عسل مصطفی نباتات هر یک یک وزن
 ادویه عسل که از شیر و گز ساخته باشند دو وزن ادویه آب امر و بلخی کلاب عرق بها
 عرق بید مشک یک نیم من تبریز آب نار شیرین آب سیدب شیرین هر یک یک من تبریز شراب انگوری
 پنج من تبریز بچون سازند و بعضی دار و بار اکوفه بشراب انگوری سه شانه روز تر می کنند بچون
 مقوی باده مقبول از بیاض تخم مرحوم صس مغز لیتیه مغز فندق مغز خربزه مغز بادام مغز چلغوز
 مغز حبثه انشور اسفر گز دکان کش خرم مغز حب الزلم از هر یک سه باشد خرمای سلیمانی شش باشد
 مغز تخمک هفت عدد مغز کبوتر خجلی پنج عدد مغز حب السمنه مغز انجلك هر یک سه باشد مغز نارنج
 انجد مقشر هر یک یک درم تخم ششاش سفید حب القطن تخم گز تخم سلغم تخم ترب تخم اسپست تخم پیا
 تخم بلبلون تخم کوچ تخم انجره تخم سم جریه مصطلکی ثعلب مخرجی شقال مخرجی بوزیدان و انصاف
 سورنجان انصاف مخرجی بوزیدان از هر یک سه مثقال عود و غرق بودینه دار فلفل نارنجیل و الیچ

بسیار در بناد و در پنج عقربی از هر یک دو ماشه قینیب گاو مشک سوبان نموده مشقال ابریشم تمام
چهار مشقال بنین تودرین هر یک شش ماشه یا بیشتر اعلی و اچینی هر یک سه ماشه قرقل
دو ماشه سفید الطیب کباب چینی هر یک یک نیم ماشه خوب میانی اعلی دو توله زعفران دو ماشه
مشک عنبر شیب یک یک ماشه های رویان چهار ماشه فمسک پرورده سه ماشه قسط بحر می تو
هر یک دو ماشه مغت بغدادی سه ماشه زراوند مدحرج عاقر قرحا هر یک دو ماشه عسل سفید
دو وزن ادویه نبات سفید یک وزن ادویه بطریق متعارف همچون سارند همچون
در احتباس لکنت سودمند بود و در آران و بول منفعت عظیم دارد و ص تخم کرفس
را زیاده انیسون هر یک ده درم مشک کلا شیع ریون چینی قسط اسادلون حماما حل جوده هر یک سه درم
مجموع کوته بخشی باشد چند ان عسل کن گرفته برشته و همراه با مقدار یک مشقال بخورند همچون
بجست زمان حامله که عادت باسقاط داشته باشد مفید است هرگاه و شرموع ماه سوم شود و هر دو
یک مشقال بخورند ص قشاره علاج فلفل شاخ گوزن سوخته گلزار ابریشم مقرض هر یک یک ماشه
مروارید مروارید سفید کسرخ گل ارمنی کشیده خشک عود هندسی مصطکی زرد بنیا و کباب
هر یک دو ماشه کوته خیت بگز گلبین شنی ماشه و شیر ذآماه برشته همچون سازند و کافور قصوری
بقدر حاجت آمیزند همچون از حکیم علوی فان مرهم خواص نوشسته بر است شصت
که همیشه اطفال او پیش از وقت ساقط میشوند و اگر طفله احیا نادر وقت متولد شده یا در
از دو سال زنده نمی ماند و مبرض ام الصبیان وفات میکرد این همچون را تالیف نموده
در ایام کل پیش از آنکه بماء ششم رسد مدت خلل و چیل و یک روز یا در خورایند همچون
آن فرزند زنده متولد شود و بعد تولد نیز آفتی بآن طفل نرسد و بعد کمال رسد و نوشسته
که بسیاری از جایان انواع مختلف استعمال نمودم سودمند یافتیم ص آن مروارید یا سفید
که یا شمع مسحق مغسول سفید صندل سرخ طیار شیر سفید عقیق خضر در پنج عقربی
عود الصایب از هر یک و مشقال و نیم مغز تخم هند و آه تخم خرقه مقشر از هر یک پنج مشقال
ورق طلا و ورق نقره از هر یک بیست عدد و ابریشم مقرض پنج انجبار شامی گل ارمنی از هر یک
دو نیم مشقال عنبر شیب مروارید شرب غوره بغدادی و پنج مشقال نبات سفید یک عدد و پنج مشقال

عسل مصفی خنجا و مثقال بدستور مرتب نمایند شربت یک مثقال معجون برای رفتن کباب نفع
 زن جرب منقول از بیاض عم معلوم صس موجب سیساری طبایع فرشاسته کل مضموم ماز و غیر
 گل سرخ حبیب کاس بلبله بلبله آله از هر یک شش ماشه بوسیله سیاه و سفید تولد پوست نازنه باشد
 آب به آب انار ترش و دوام نبات و عسل شش چنان دو که میخند بطریق معمول معجون سازند و
 یک تولد نه بار بر لیس خورانیده باشند و از ترشی و اغذیه منفی پر بر نمایند معجون و دیگر که مجمل
 است و از اهل تجربه منقول صس زهره بزرگ گوی باشد بهتر و الا اهل که رکال جوانی و
 رسیده باشد کثیرا بسد مغسول همین خولجان خردل هر یک پنج ماشه و روغن خضیه الشعثا رسیده
 هر یک هاشم با عسل کف گرفته برشته و سه روز هر روز از یک ماشه تا بقدر تحمل مزاج و
 بخورند معجون هندی مسوق معجون سینجیل در تقویت باه و تولید منی سیاه داشتن مؤ
 بحال داشتن جوانی از مجربات اهل هند است صس و نخت سینجیل جوان تازه بکاف و روغن
 او که از میان سفید بر می آید مانند گزربار یک بریده در سایه خشک نموده سفوف کرده انجامه
 گردانیده به وزن آن شکر نرمی یا نبات معجون سازند و مقدار چند دم هر صبح ناشتا استعمال
 نمایند و تازه دم برسانند و از ترشی پر بر کنند معجون فلاسف که از ماده الحیوة گویند با صفت
 قوت بدو اشتها آورد و تقم را دفع کند و سیاه سلس البول در پشت در کرده و او را
 مفصل را نافع بود و منی را زیاده کند و باده را را بگیرد و دندان را سخت نماید و دل را قوت
 دهد و نشاط آورد و رنگ رو را نیکو گرداند و بوی دهن خوش کند و پیران موافق بود
 صفت آن زنجبیل فلفل ارچینی آله مقشر بلبله سیاه شیطرج دار فلفل هندی زرا و غیر
 خضیه الشعثا مغز چلغوزه پنج بابونه تار جیل تازه از هر یک ده دم تخم بابونه پنج دم میوه
 شتی دم حمل صفی دو وزن یا سه وزن آدویه بطریق متعارف معجون سازند
 معجون لولومی ترکیب جالینوس است هفت مغفط ار و قضیب سخت کند و عینه
 بکشاید و شمعوت زیاده کند و اعصاب قوت دهد و در خون تغیر عظیم پیدا کند و نفوذ بسیار
 آورد و دوشی مرد و زن پیدا کند صس و ارید ناسفته بسد هر یک مثقال انیسون
 بهمن بفسد از هر یک سه دم کاکنج پنج بجلاب از هر یک می نقاح او خرسد که مانع سیخه

و اچینی اسارون مصطلکی از هر یک نیم مثقال صمغ عربی کثیرا از هر یک نیم درم کوفته بخیه باهمچون
 غسل و برشته در وقت نزدیکی جماعت یک مثقال آبلیمو نیم گرم بنوشند معجون که حضرت
 امیرالمومنین علیه السلام جهت تقویت باه فرموده ص یاجی فلفل قرنفل و اچینی بسیار
 و فلفل قره مصطلکی همه مقابل غسل کف گرفته سه چندان معجون سازند معجون با کربانیم
 و در اربول رانافه بود و سیلان منی باز دارد خاصه مرد پیرا ص اقا قیالکنار هر یک
 درم صندلین عدس قصبه لوزریه تخم حماض صمغ عربی طباشیر سفید هر یک دو درم کند
 یک درم تخم موز و دو مثقال کوفته بخلاب برشته شربت پیچ درم غذا بره بریان قلبیه خشک و
 فرماید معجون که حیض بکشد و زادن سهل کند و بچه مرده بیفکند ص آن مرد اچینی
 قلمی از هر یکی دو درم سنگ برگ سداب پودریه کوبی قردمانا مشکطرا شبنم فوه خلقت سکین
 جاو شیراز هر یک سه درم سنگ ابل سه درم سنگ بالکین مصفی برشته شربت سه درم سنگ
 بافتن و یک و قهر روغن کجد معجون که اطباء متفق شده براسه او رنگ زرب ترکیب کرده
 بودند نهایت نفع نموده بود اگر بیان کرده شود محمول بر اغراق گردد ص چوب چینی بست
 و پنج مثقال موز متقی پانزده مثقال مغز تخم کدو شیرین پنج مثقال مغز تخم خیارین سفید
 مثقال صندل سفید غاریقون سقنقره گاو زبان سوربخان یا درنجبویه اسطوخودوس
 ماهی رو بیان از هر یک پنج مثقال مغز بادام مغز فندق مغز پیسته مغز چلغوزه مغز بن
 مغز سرکشک کجد سفید خشکاش سفید تخم جبریم تخم معصفه تخم شفته تخم کرفس مصطلکی شکر
 بوزیدان کش خوار بود چینی لاجورد و موصول اسپند پنج لقاح پنج شیشی رقی الخیال
 جوز بوا بسیار مغزنا جیل از هر یک دو نیم مثقال مغز حب لزم مغز پسته دانه تخم بلبلون
 تخم انجیر تخم گوز تخم گندنا تخم شام تخم اسپست تخم پیاز تخم مرو تخم بابونه انیسون سیاه
 و خشک کباب چینی قره خولجان قرنفل کندر سلکن العصاره بنزل الطیب قاقلیقا
 تو درمی سرخ و زرد مغاث جمعیه الثعلب خشک زنجبیل حب الغار حب لقلقله
 اسارون و ج سازج سعدا شنه در پنج عاقر قره شیطرج در او ندر و یا لیلله آمله
 اشتغاف از زرباد پوست اترج حب طیا ناقط شیرین بودینه خشک عود خام صندل ایشم قره

دار فاضل از هر یک نیم مثقال بهمنین دو مثقال فلفل سفید نیم مثقال حب لبان ریخ بابونه نیت گل مخوم
هر دو اجده نیم باشد مایه شتر اعرابی قضیب گاو خشک مردارید ناسفته از هر یک دو نیم مثقال یا قوت
یشب هر یک چهار نیم مثقال ورق طلا در حق نقره هر یک صد عدد و مشک خالص عطر شرب
هر یک چهار نیم مثقال غسل سه چند ادویه همچون ساخته و در ظرف چینی نگاهدارند شربت افق
مزاج همچون شنی بپذیرد و گرده و شانه و دماغ را قوت دهد و دهن صاف گردد و اندک
نار جیل چلغوزه بهمنین شش قاعل مصری خصیة الثعلب عاقر قرحا دار چینی قرقه دار فاضل جمله کوفته
و بجایه روغن پسته چرب کنند و با غسل مقوم و و چندان بپوشند شربت سه مثقال همچون
ماوة الحیوة جد واری مقوی باده و باغم و باغم را دفع کند و سیان سلس البول آورد کند
و در دشت اوجاع مفاصل را نافع بود و منی بپذیرد ص آن فلفل دار فاضل دار چینی قلمی
از هر یک دو مثقال و نیم آله منقی هفت مثقال و نیم پوست بلیله و دانه شش مثقال و نیم شیطرج
هندی زراوند و جرج خصیة الثعلب مصری مغز چلغوزه عرق بابونه مغز نار جیل گل بابونه
از هر یک دوازده مثقال و نیم جد و در خطائی جرب عود القضیب از هر یک پنج مثقال
مردارید ناسفته هفت مثقال و نیم بهمن سرخ پنج مثقال مویز منقی شنی و هفت مثقال و نیم
غسل سفید خوشبو مصفیه چهار صد و پنجاه مثقال بدستور همچون تیار نمایند همچون تالیف
حکیم محمد جعفر اکبر آبادی در تقویت دماغ و قلب باده بغایت نافع است ص دار چینی سه دم
قرنفل یک دم ترنجبین سه دم جوز بو ایک دم بسباسه مایه شتر اعرابی از هر یک نیم دم از شش مرقض
یک دم دار فاضل نیم دم سورجیان خولجان از هر یک یک دم عاقر قرحا نیم دم عود هندی نار شک
زربناد از هر یک یک دم زعفران دو دم جد و در نقشی سه دم سبک تیمر دم عطر شرب نیم دم
مغز چلغوزه دو دم روغن نار جیل ده دم ترنجبین نبات از هر یک پیزده دم غسل سسی و
شش دم ترنجبین را در نیم آثار شیر گاو و جو شاند و صاف کرده با نبات و غسل بقوام آورد
اجزا با یک سائیده همچون سازند شربت دو دم صیغ و دو دم شام القضا تالیف حکیم
محمد جعفر اکبر آبادی که پشاه عبده الله فرستاده بودند نهایت بهی است ص خصیة الثعلب
دوازده دم مغز پنبه دانه حب الصنوبر گنجد مقشر تخم نارچو بکش خرما از هر یک دم مغز دماغ

که در وقت بیجان گرفته باشند نسبت عدد و مایه بیشتر اعرانی و در شقال ترنجبین سفید سکه برابر
 او و یخسل یک برابر او و ترنجبین را بشیر گاو تازه بپوشانند و با سسل لقوام آرند و بعد و زاج اندود
 شقال تا چهار شقال بکار برند اکثر مزه را نافع است همچون بلاد و شهرت یافته و اسماک فخرخوا
 آرد و قوت بر تپه دهد که پیران را جوان کند و فوالب بسیار دارد و طریق راست نمودن است
 ص بسیار نهاده پانزده آثار بلاد در پارچه کرده در ظرف گلی کنند و سر آنرا در جالی یعنی بنام بیجان
 گیرند و یک ظرف سی و یک در زیر زمین گوگرد سر آن ظرف گلی در آن کنند و اطراف ستر یک سه
 گل حکمت حکم کنند و بالا ظرف گلی سر گین محو چیده آتش کنند چون سر گین سوخته گردد و مرثیه
 سر گین اطراف جوانب آن چیده بسوزانند باز مرثیه سوم آتش بپزند بطریق بسوزند هر چه
 شیرۀ بلاد باشد بر آید و بلاد سوخته بماند آنرا دور کنند و از شیرۀ مذکور یک سپر بگیرند و در یک
 من شیرۀ انداخته بپوشانند تا چهارم حصه بماند و سه حصه برود بعد از آن در یک سپر روغن کنجد
 که ابل هندی گویند آن تیل در آن انداخته بپوشانند تا وقتی که بدست گوی بسته شود
 بعد از آن فرو داده نگاه دارند چون یک بسته بگذرد نیم توله از آن نیم توله کجی بپوشانند و کوه
 بخایند و باید که بخورند و فروین شہوت و اسماک قوت بدن بسیار حاصل شود از ترشی
 و حشرات بر سوزن نمایند همچون ریاضی دفع سرعت انزال و ضعف کرده و مثانه و نفخ آن تجزیه
 رسیدن حصه جو زباد و جز و آله منقذ از خرفشک هیلک سیاه بسیار قرفه قافیه بخوبان
 جبب بسان از هر یک سکه جز و تخم مورد زعفران از هر یک دو جز و دار چینی نیم لیال در
 هر یک سکه جز و کوفته نیم در سه چندان غسل مقوم همچون سازند ناشتایک ناک و اگر نخواهند وقت
 مختصر نیز یک نانک بخورند همچون از ارشاد و تذکره جهت قطع اخلاط بارده و فضلات بلغمیه
 و جنت او را ز خون حیض نافع و رنگ رخساره و بشیر را نیکو گرداند و گفته اند که
 جنت بر صحراب است تا سه روز و نیم تا پنجم رجم استعمال نمایند پس پنج روز قلع کنند
 سه روز دیگر جو و نمایند و وقت ابتداء استعمال او خوب است که قدر نقصان کرده باشند
 ایام کالی بلیا کافیه چون در دو از هر یک پنج شقال قرفه در افغان از هر یک چهار شقال و جز و
 حافره حاشیة طرح از هر یک و در شقال بسوزند و بخورند و در شقال

قرنفل جو تری شعلب از هر یک دو دانه تخمیل زیره سفید زیره سیاه از هر یک یک دانه ام نارجیل
چهار دانه مغز بادام مغز پسته کشمش از هر یک نیم پاد ورق نقره شش باشد نبات یک سیر یا دیالا
عسل نیم آنرا دروغن گاو نیم پاد و بطریق مشهور معجون سازند معجون گله بر باد نشو حکیم
ص زرد تخم مرغ چهل عدد تخم زردک تخم ترب تخم شلغم شقاق قل خصینه الثواب درار قفل
از هر یک دو توله فلفله سیه سه توله جوز بنو الباسه از هر یک و توله صطلی یک توله مغز خشک
بنجاده عدد و قرنفل چهار توله زنجبیل شش توله عاقر قره حایک توله سنبل الطیب دو توله اول اجزا را
کوفته بجزیه از پارچه کورانیده بعد از آن زرد تخم مرغ را اندک بریان کنند و با جزا بمانند
و مثل همه اجزا قند بقوام آورده اجزا را در وانداخته معجون سازند و اگر خواهند صبا
ازین معجون مثل چهار مغز سازند هر صبح یک عدد تناول نمایند تقویت با دهی نماید
معجون فلفله در تقویت قوت و دماغ و قوت باه فی نظیر است و کیفیتش منزه این
است که شرح توان داد مستعدی بسیار باشد معجون است ص و ارید مرجان که
یشب بسازد هر یک و توله شعلب یک توله شقاق قل دو توله دار چینی قرنفل هشتاد از هر یک
چهار توله بریشم طبایخ صطلی از هر یک توله سیاسه چهار توله صندل سفید سه توله زعفران
یک توله مغز بادام از هر یک پنج توله سیل و توله یا زهره شرابی و توله گل سرخ ده توله لاله منقی دو توله
تخم کشنیزه و توله درونج عرق پیوسته آترج گاو زبان گل گاو زبان خشک بی زرا و دانه حنظل
مشک عنبر شعلب از هر یک دو توله دروغن خرم گیاه ده دانه و ورق طلا و ورق نقره عطر جانی می توله
عرق بید مشک بقدر حاجت نبات یک سیر از کبری بدستور معجون سازند شش تخم نیم توله یا که
معجون خروس ص رگیزد خروس جوان چو رگ که از جنس کله پا بند و در جای خشک و آفتاب
کجا بچکنند و مایه ای را نزد او نگذارند و هر روز یک سانه در دست و پا بریده در ده و زهره
ادرا در ده و نه و ناخچه مثل زرد تخم مرغ باشد و در کشتند با سه سیر شاهی آرد کنند و کجا کرده
ببوند چنانچه یکی گردد و بعد از آن یک سیر شاهی روغن گل و انداخته بدست خوب بید و جعه کنند
یک جعه شام و یک جعه صبح بدهند اقل تا چهل روز نهایت چهار ماه بعد آن خروس را فرج کنند
چون اندک خون برود و گلو را بدست مضبوط بگیرند که دیگر خون نرود تا که خروس شود بعد از آن

در سر زنگاری و نظری نیست و خروس را اندک بجنبانند که هر چه خوبی بر آید بی باشد و در ظرف برای پیر
 آتش دهند چون بپخته شود فرو آورده نگاهدارند تا خشک شود پس آنرا پنج برای چنبر دست میسازند
 بکنند تا خورده شود و در نمایند و در سنگدان ششش بر آورده شسته جدا نگاهدارند و چربی را که از
 خروس بر آید جدا پس خروس را مع جگر و دل در میان آب هفت هشت آثار اکبری انداخته
 بجوشانند آن قدر که خوب بپزد شود و وقت جوشانیدن در این صینی یک سیر شاهی و در یک کوزه
 پنج سیر شاهی در و یک کنند و نیم توله قرض و نیم توله زیره و نیم توله بادیان و نیم توله لاطی و در پاش
 که با سبسته نیز در و یک کنند و بجوشانند چنانچه آب برود و خروس جدا شود جدا از آن بر
 کرده مثل تخم ریزه ریزه کنند و خشک ساخته همراه ادویه که پیشتر مذکور شد و کوفته از پارچه گردان
 باد و چون آن عمل گرفته همچون سازند هر روز یک ام در خلط معده بخورند و از ترشها و چیز مانده
 سر و منقش مثل جزارت و تربت زرد نیز نمایند و غذا فایده بخشک و کوبیده و قلیه مرغ که ال نخود در آن غداخته
 باشند و اشال آن مناسب است آن ادویه این است توله قرض نه توله خفیه الشعاب ده توله جوز بوجاه
 عاقر قرحا فلفل گرد و در فلفل موهلی سیاه و پنج شیشی مغز تخم انگور کرم کوه ستاورد و در این صینی یک سیر
 از هر یک دو توله خشک مرغی شش توله بهین چهار توله تو در بین چهار توله زخمیل چهار توله
 حکمت پناه مسج الزمان مینویند چون این مرغ را در بکار آصف جاهی تیار کرد و همین ادویه
 انداخته بر تپه دیگر برای خود ساخته این ادویه اضافه نمود بسیار خوب شد و خوب چنین چها
 توله شقاقل مصری دو توله مایه شتر اعرابی دو توله قرض افی از سوده کش خرماد و توله زعفران
 چهار توله جید و از زعفران و توله غیر اشنب و توله شک و توله پنج بابونه دو توله لسان العصف
 دو توله زرا و در حرج قصب گاو جوان دو توله مغز کنه شک پنجاه عدد مغز کبوتر جوان
 پنجاه عدد خرم گياه کشمیری ادویه را کوفته بخته بدستور تیار نمایند و بعد و هفت استعمال
 کنند مقرر این است که در آخر شکل خروس را ساخته خورائیدن شروع کنند و هنوز
 از سر چهل روز باقی ماند باشد که این ترکیب تیار شود بکار برند همچون براس
 سرعت انزال و ضعف ماه که سبب آن رطوبت باشد خوب است ص ص آله سنگها و ص ص
 کبیل کبیلانین گجراتی ناز و شاسته پستان گنار بعلی پول لخته خود بریان پنج خار شک کچکنی

دودخی همچون سازند همچون نشاط و قوی و مسک صحت دار چینی مصطکی جوز بواسنبل لطیف
عود خام از هر یک دو مثقال مشک خالص و دوانگ حب الندیل سفید چهار صد عدد و بنر البیج
سفید و مثقال گلاب و مثقال پوست خشخاش پنج مثقال عنبر اشهب مثقال مایه شتر اعالی چهار
مثقال زعفران شهاب و مثقال سر و زبان کنجشک و مثقال ورق الخیال و مثقال شادلو
پنج مثقال نبات نخی مثقال عسل سه وزن اودی حب الندیل را در روغن بادام که شادلو
تر کرده نگا دارند بجهده همه اودی را گرفته بختیه و عسل و نبات قوام نموده همچون شادلو
شربت یک مثقال صبح غذا کباب همچون ابریشم و حکیم رفاض صابون ابریشم خام نیم آنار
ابریشم مفرض ده توله عنبر اشهب مشک خالص یک یک یک توله عرق بیدر شک و آثار گلاب
یک نیم آنار عرق گاو زبان یک سیراب به شیرین بست عود آب سید شیرین پنجاه عدد و
آثار شیرین ده عدد و مغز سیته مغز جلیغوره ده ده دام مغز بادام مفتاح دام مغز گردان پنج دام
مغز جلیغوره دام نار جلی تاز و پنج دام مغز فندق دو دام مغز حب الزلم ده دام و نور
سرخ و سفید چهار دام بهمن سرخ و سفید چهار دام و ارچینی دو دام زنجبیل سه دام عسل سفید
یک سیرقه سفید و آثار و ورق طلا و ورق لقره دو دو توله ابریشم را در عرقها و آب سیاه و
ناخوب لغایش بیاورد و در قنار با عسل حل نمایند و قند سفید را بقوام آورده یک توله شادلو
همچون سازند شربت یک توله همچون را سه قوت با دانه نظیر است رنگ عسل و کند
فره ساز و دمنی زیاده کند و چندان شہوت شود که هر روز یکوی بگیرد صحت زنده و مفیده
مرغ یک عدد و روغن زرد یک بیضه آب پیاز سرخ یک بیضه بر شند خالص یک بیضه آب یک
یک بیضه بر سرچ جدا بختیه آتش نیگرم کرده بخورند تا چهل روز باین روش عمل نمایند و از
جذات و دودغ و هر که و جین ترشیه با بر سر کنند و غذا از مقویات باشد همچون پیازی یا
منقول از بیاض عم مرحوم ص پیازی یا و آثار همچو ناره نیم آثار شربت نیم یا و
ده آثار شیر گاو و شادلو هر گاه حسد شود و مثل کبود گردد همه را خوب سساید و نگا دار
و گوید برشته یا و آثار آرد مونگ نیم پا و نشاسته برشته یا و آثار و مغز بادام شیرین
نیم آثار خالص نگا دارند و قند سفید سه آثار و روغن زرد یک آثار را قوام نمایند و شادلو

و آرد مونک را در آن بریان نمایند و مغز با دام و گوشت بیا میزند بعد از آن این دویه گوشت و نیم آثار
 شنبلیله چینی قرقرن لایچی خرد و نجیل از هر یک چهار دام جو زرد و توله بسیار سه توله پینا گوندیاد و آنا
 گل بسته گل سپیاری یک یک نام تا رجیل پا و آنا رجیل چهل چهل چهل کیک چهل سنا هوی
 از هر یک شش ماشه کوفته بعد از آن همراه کهنه مذکور بیا میزند و زعفران چهار توله
 شش ماشه ساییده میفرایند و دو دام صبح و دو دام شام خورده باشد و چون کفیکوار
 برای تقویت باه و امراض بارده در دست حاصل بار و فید است و صفت آن منزه کیکوار
 پا و آنا شیک و شکر سفید از هر یک یک نام پا و آنا مغز با دام شش ام شک یک نیم ماشه زعفران دو ماشه
 مغز بسته چهل باره هر یک شش ام اول کیکوار قتل و قتل کرده پوست دور نموده از دست
 افشوده در شیر انداخته بر آتش طعم بپزند و کفیکوار همه مخلوط شود و بشیر بعد از آن
 شکر اضافه نمایند بعد از آن مغزیات بیا میزند و وقت فرو آورده دن مشک زعفران
 بگلایه ده افزایند و در ظرف چینی نگا دارند و چون برای فراش لبول که شش عارض شده بود
 و صد مرتبه بلکه بیشتر لبول میکرد و بتلاوی این ترکیب حل و دور گردید پس آن کند در رو
 قسط شیرین هر یک پنج ماشه سعد کوفی ده ماشه زنجبیل سه ماشه فلفل و ماشه بلوط پنج ماشه
 سه وزن بطریق معمول و چون سازند و چون مبهی در تقویت نفع عظیم دارد و آنا غریبه
 و افعال عجیب ظاهر میشود و تقویت پشت میکند بنکار تجربه آمده صدق است آن همین شربتی
 قریب بوزیدان بسیار است چینی خولجان لسان العصاره قاقاقه کبار قاقاقه صندل
 و شکر قرقرن مصطکی روحی ساقچ هندی عنبر شهب مروارید ناسفته از هر یک است و دم
 شسته الثعلب و دم سره سقنقور و فسیح سو بان کرده از هر یک پنج درم عود خام تخم بلبل
 زعفران از هر یک چهار درم سعد زنجبیل یک نام کبریا از هر یک دو درم مشک یک نام
 و نصف یا قوت زرد یک نام نقره و طلا و جاول از هر یک یک نام و نصف زاید الفکر مدقوق
 شتی مشقال روغن بادام شیرین ده مشقال در نبات و عمل مصطفی بطریق متعارف و چون
 سازند شربت از یک نام تا دو درم و چون بزور و راه فعل عجیب دارد و در صحت
 تخم شلغم تخم پیاز تخم کند نام تخم حل تخم بلبل و مغز چاخورده مغز حب القتل مغز حب لزل و بوزیدان

تو درین لسان العصافیر شقاقل مصری همچنین در فلفل حلیت قرقه از هر یک یک بر و کوفته و بخت در عسل
و نبات سه وزن اودیه همچون سازند شربت سه درم با شیر گاویش همچون که لغو باشد یا بنماید
نفع میکند برای آن که عاجز باشد از ازاله بکارت صلس آن دارچینی خضایه شقاقل جوز بوا
لسان العصافیر مصطکی رومی زعفران ار فلفل بوزیدان گل سرخ بهینن تخم بلبلون تخم گور
از هر یک مثقال مشک ثانی غیر اشتریکه درم مغرب الفلفل سه درم زاید الفلفل سبب پنج مثقال
سه وزن دویه بطریق متعارف همچون سازند همچون مستفقو منقول از ارباب دین قانن زیاده
میکند یا در اصل است از برای بادشاهان صلس آن بگیرند سه درم مستقور یک دینیم تخم شلغم
تخم پست تخم گز تخم شلغم بری تخم پیاز سفید تخم انجرو تخم جریب از هر یک قیه فلفل سفید فلفل سیاه فلفل
از هر یک پنج درم پیاز و غنصل مشوی چهار درم مغربانغوزه دوا و قیه نیم عاقر قرقه حار مغربانغوزه
که در خانه آنها آشیانه میکند لسان العصافیر شش درم مجموع را کوفته و بخت بروغن گاو و برابرجوین
ادویه چرب کرده و عسل مصطفی دو وزن اودیه سرشته همچون سازند شربت از آن نیم درم با شرا
شیرین بعد از تخمیل غذا استعمال نمایند همچون مقوی باد آورده اند که حضرت جبرئیل حضرت
رب الغوث بحضرت رسالت پناه محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم آورده هر یک مقدار یک نخود و فانی خود
او را بسیار نفع دهد و بندگان بنظر حقیر نرسیده لیکن اطباء فوالد این همچون در تقویت باد زیاده
از حد مرقوم ساخته اند صلس آن خولجان سنبال الطیب جوز بوا عاقر قرقه دارچینی کبابه از هر یک
دو درم عود هندی ناگ کیسر مصطکی تر فلفل از هر یک یک درم مشک خالص یک دانگ نبات سفید
سه وزن بدستور همچون سازند و هر چند گفته شود بهتر است شربت یک درم همچون برزور
منقول از قانون زیاده میکند شهوت بسیار شرباب را و اصل این نسخه از حد زکریا است
صلس آن تخم جریب تخم گز تخم شلغم تخم گندنا تخم پیاز تخم ترب تخم بلبلون تخم اسپست تخم انجرو حب الصنوبر
مغرب الفلفل مغرب از لم حب الملح بوزیدان قسط شیرین تخمیل تو دور نمی رد تو دوری گلگون
لسان العصافیر شقاقل صلس سفید و سرخ و ار فلفل حرف حلیت قرقه از هر یک مساوی کوفته
بخت سه وزن مجموع ادویه عسل مصطفی سرشته همچون سازند شربت از آن سه درم با
ادویه شیر تازه و بسا باشد که باید آشامید بعد از این همچون شراب نوشیرین همچون

جوست قوت بجا معده و تقویت پشت و باه نهایت عقید است طعام به هم کند صرا آن عاقر قرحا
شدش دم فلفل سفید شست دم زعفران سه دم قاقا که کباب ده دم مصطکی قرقه از هر یک شست دم
مشک کی نیم دم عنبر اشتریب یک دم جوز بواسکه عدد جز و اعظم شش دم روغن بادام شیرین دم سوسن
یک عدد دم بدستور مجنون سازند شربت بقدر حاجت مجنون می گیر منقول زقانون شیخ بوعلی
صفت آن کنجد منقشر مغز پنبه دانه تخم بلبلون از هر یک چهار دم فلفل زنجبیل شقاقل حب البندق
حب الزلم از هر یک یک دم نعنای خشک سه دم مغز کنجشک خشک شش دم کوفته بجز برنجینه
با سه وزن ادویه غسل کف گرفته مجنون سازند و در ظرف چینی نگاهدارند و در وقت حاجت
استعمال نمایند مجنون خا و زری که عمر زیاده کند و تقوی باه است و دیگر منافع بسیار
دارد نسخه آن قرقفل جوز بودا و ارچینی بسیار سه سازج هندی از هر یک پنج دم فلفل و
دم و اقلقل چهار دم زنجبیل شست دم بلبله سیاه شاده دم پوست بلبله می دم آله منقی
و چهار دم ناخواه دو لیست و شش و دو دم زیره کرانی دو لیست و پنجاه و شش دم تخم شست
چهار صد و شانزده دم شاهانه پانصد و شش و دو دم برگ شاهانه بوزیدان مجموع ادویه
شکر طبرزد برابری جمع اجزا شکر آب حل کرده بجوشانند و کف آنرا گرفته بقوام آورند
و ادویه را کوفته بخینه بآن سرشته هر یک داد و درم ناشتا بخورند از مباحض علوی خا
مجبون تقوی باه تصنیف حضرت قبله گاه که با کثر مردمان نفع کرده خصوصاً به
برادر خواجده میرک جان صاحب بسیار نفع نمود اصل مغز بادام مغز فندق مغز چغندر
مغز خربزه مغز حب الزلم مغز حبه الخضر اکش خرمای مغز پیسته مغز نارجیل مغز حب القلقل مغز انجلیک
مغز اخروث مغز کنجشک بهین شقاقل مصری صندل سفید خصیة الثعلب نور الیسان العصاره
از هر واحد یک دم مغز خیارین خرقه منقشر هر یک نه ماشه مغز تخم کدو تخم خشک شش هر یک شش
ابریشم مقرض دارچینی دانه بیل هر یک سه ماشه خشک مرغی گاو زبان گیلانی تخم بلبلون
هر یک چهار ماشه مایه شتر اعرابی تخم در دک تخم شلغم تخم بادرنجبویه تخم فرخ خشک تخم کوچ
صمغ عربی تخم بانگوت تخم جرجیر تخم انجیر مصطکی از هر یک یک دم خولجان بوزیدان
بوزید و خشک زنجبیل زعفران از هر یک سه ماشه عنبر اشتریب دو ماشه غسل سفید و وزن

ادویه قند سفید و وزن ادویه بطریق متعارف چون سازند و اگر جود و ارجم درین خواص باشد
 نمایند بهتر است همچون چوب چینی در تقویت باده و اعصاب و رفع امراض سوداوی
 است و آن پوست بلبله کابل بلبله سیاه آله منقح از هر یک است درم انقیون بسفاح نجستی از
 هر یک پنجم الی دو مجسول و درم ترب سفید اسطوخودوس همین سرخ و سفید زربا و باد نخبه
 از هر یک است درم درونج عقربی شقال حصیة الثعلب مصری سنبل الطیب سورنجان از هر یک
 و درم بوزیدان دارچینی قرنفل جوز بو انجیل گل سرخ عود و هندو ایشیم مفرض از هر یک یک درم
 و نیم چوب چینی اعلی بوزن مجموع ادویه غسل مصفیه و وزن تمام ادویه چون ازند و هر روز
 چهار مثقال تناول نمایند همچون چوب چینی حکیم عماد الدین محمود شیرازی جهت تقویت
 باده و فزونی بدن تقویت معده و دل و دماغ و جگر و کبد و مثانه و باقی اعصاب بسیار مفید است
 و نشاط و سرور آورد و بوی دبان خوش کند و نفع این ترکیب بسیار است
 آن چوب چینی اعلی پنج مثقال مرادارید ناسفت و دو مثقال سطریدون و چینی انقیون سنبل الطیب
 سه مثقال بیل بود اسطوخودوس عود قماری مایه شتر اعرابی اسارون از هر یک است درم عقرب
 مشک تبی عنبر اشنب بوزیدان سورنجان از هر یک است درم شیلر ادریعی قرنفل جوز بو
 بسیار نیم مثقال از هر یک مثقال کباب چینی خولجان قسط شیرین سقند گوتی از هر یک
 دو درم سکه کیداناهی رویان درونج عقربی زربا و تخم گز تخم شلغم تخم ترب همین سرخ
 همین سفید تو درمی سرخ تو درمی زرد تخم اسپست خشک مرزبان از هر یک سه مثقال
 شقال مصری دو مثقال ورق نشا سدس وزن مجموع ادویه و ابارا کوفته بخیمه نگا دارند
 پس گلنگا و زبانی باد نخبه و پنجه گل سرخ و آشته از هر یک مثقال جو شامیده و صاب
 نموده نگا دارند دیگر صس خشخاش سفید و سر تخم خرزهره مغز تخم حیارین تخم کاسنی تخم خرفه
 از هر یک دو مثقال نرم کوبیده در آب شیر کشته بآب بد شیرین و آب سیدب شیرین
 مغز فندق مغز چنوزه مغز گردگان از هر یک ده مثقال نرم کوبیده داخل کرده
 پس ادویه اول را بآن بر سرشند و در نسخه دیگر این همچون گل مختوم سنبل سرخ صندل
 از هر یک سه مثقال آله منقح دوازده مثقال حصیة الثعلب مصری پنج مثقال داخل است

حکیم موسی در کتاب تحفه المؤمنین گفته که من رقی بنفشه را که از برای سردی و سستی داخل نکردم و بستی شغال
 چوب چینی را جو شایند و آب آنرا بجعل بقوام آورده ادویه لایان سرختم بغایت فعل قویتر میشاند
 نمودم همچون قرص افعی جهت تولد و تناسل مجرب است نهایت مسمی و مقوی و موافق با
 باره و پیران است حافظ صحت را در امر باره و عصب برای وقت منی و نیکو کردن رنگ
 رخساره و تقویت هاضمه و تفریح و رفع حریت سوداوی مانع است حصول خصیصه انثیای
 دار چینی از هر یک شش شغال یک با چینی قرص و در غلغل از هر یک یک شغال مغز فندق مغز بادام
 مغز نارجیل مغز پیسته از هر یک دو شغال ابریشم مقرر شده استنه انجلیان فایده فشره ابروی تخم کرفس
 تخم اسپست تخم ایون تخم کند نا تخم شلغم تخم خیار تخم قسط تخم جربیز و زیدان جدد و ارطال و چلغوز
 حب الغصیر و صغار تخم ترب و خولجان قرصه تو دوری سرخ تو دوری سفید یمن سرخ یمن سفید
 تخم کور مغز حب الفلفل مغز حبه الخضر الفلفل لسان العصاره فیروزه فیروزه عاقور و حار و
 خشک مدنی از هر یک یک شغال عنبر اشهب مشک خالص از هر یک دو شغال زعفران
 دو شغال ورق طلا و ورق نقره از هر یک یک شغال قرص افعی عشر وزن مجموع ادویه غسل
 کف گرفته سکه وزن ادویه بدست و بقیه همچون سازند همچون که شیخ بوعلی سینا در جواب وسوال
 خواجہ رشید نوشته چون سوال هم خالی از کیفیت نبود قائم شکسته بزم نگارش آن بهادرت نمودی و او
 که این جواب منافع بسیار دارد و بعضی سائل و مسلول را با سم و دیگر تعبیر نموده اند قطعه سوال

<p>حکیم حاذق و کامل نظام ملتین که در زمان توعلیت زخاقل بگریزد چه در هفت گدشت ای حکیم تا آن که بیکس از جای بر نمی خیزد نمیشود بلکه ملتفت درین ایام زیاده را آید و از لب شگافه میریزد قطعه جواب سوال کرده از حضرت رشید</p>	<p>که با تو برخ سپند نمای نیستند و راست علی از شعور و شست نیستند حرارتی که ز شہوت بودند انگیزد خرد و سطر رخ نیز بوده و حالا و گرنه کجای با کس در آیمند خدا پر امن دل خسته ادوای ز جیب خسته خصالی که گاه نام خن ز جیب خسته سوالی که در وقت زویند</p>	<p>تو آن حکیم سخاوتی و پیر ملام که زن جنت دل نیکین بخواند که پند زیاده و کبر چنان پر غرور و غوغا نیست چو مایگان ز سرخایه بر نمی خیزد هنوز نایب شده اند در سراپا مستان و گرنه باز چو بخت ز پیش بگریزد ز جیب خسته خصالی که گاه نام خن ز جیب خسته سوالی که در وقت زویند</p>
---	--	---

برنج پخته و لپعلی که فرو ریزند
بپا ر چینی و بلسان و دروغ بپزند
که گرده سخت کند پاه را بر انگیزد
بهفته و در آن عضو آبخنان گردد
که هر که را که پدید زد و بر رخیزد

بر عرقان و مقهور و مو جانیوز
بقند صاف هله و وید بر آب
غذای خویش همه قلعه کرسی
که از صلابت او زو شیر گریز
بر آن نگا سپری که ضربت

بمشک و عنبر و مغر جفوک آمیزد
بهر صبح از آن حق که در بخورد
بشیر و آنکه ز دیگر غذا بر میزد
برون رو در سرش که گراف کردنی
چنان بپایند تو گرد که از تو نگارید

مجموعه مقوی باه و مسک که بجز پانفید و آمده ص آن تیج بل بیج بنه گزنی سرالی سمندر
تخم مشک عاقر قرحا گزنی تا لکها که گو کهر و تخم کدو تخم موچرس گوند و عاقر قرحا تخم
از هر یک یک دام موصی سفید و گزنی و دوام دار چینی سورتی قر قفل جو تری از هر یک هشت ماشه جو
یکدام زعفران چهار ماشه چندید ستر نیدام عمل کشمیری نیم آتار بطریق متعارف مجموع سازند
مجموعه مبهی از شیخ داؤد و مولف تذکره عجیب الفعل است بر آب بختن باه و نعلوط و تقویت
حرارت غریزی و فرو کردن بدن تولد خون صالح و اصلاح منی و رفع اذی جماع و ضعف که از کثرت
جماع حادث شود و در نماید ص آن نخود سفید پوست است که در آب تیره تیز تر از زده سکه یا تخم سیاه
و بر مرتبه خشک کرده باشند و خشک خشک محوق نکند در سکه بشک آن آب خشک زده تریب و او
باشند از هر یک است او قیه ترنجبین خراسانی ده درم دار چینی خولجان از هر یک شش درم عمل
یک نیم طل آب پیاز سفید نیم طل همه را بقوام آورند با کش ملائم پس بعد سایدن مخ اخل کنند
تخم تربت تخم از بری شقاقل تخم انجیر از هر یک یک و قیه عاقر قرحا و تخم سیاه از هر یک نیم او قیه بر عرق
تا مخلوط شود پس بگیرند هشت قیرا پا و زهر حیوانی و چند درم زعفران و شش قیرا طمشک
را در یک قیه گلاب حل کرده با آن تسکینه کنند و ظرف چینی نگا بهار نه شسته از آن دو درم است
و هرگاه قویه خواهند سز گردان مغر حبه الصنوبر مغر ناجیل مغر حبه الفطر تخم شلغم بهن سرخ
بهن سفید تخم است تخم کتان از هر یک یک او قیه قسط شیرین انیسون قر قفل فلفل و تخم
و اگر نباشد بل آن مایه شتر اعابای ماهی رویان از هر یک سکه شقال زده تخم مرغ
سفر کج شک ز از هر یک است عدد اضافه نمایند و قدر شربش تا دو درم است و چون
سفر می ترکیب شیخ بر علی سیناست فواکد بسیار و او در مقوی پاه است و دل و جگر و

پوست خنغیلاص صغ سینیل کشیز خشک خفیه الثعلب مصری فردا که منقش مندل سفید آرد و بپا
از هر یک یک مثقال مغز پسته مغز بادام مغز نارجیل مغز قندق مغز چغوزه مغز حبه الخضر تخم خشخاش
تخم خرفه شسته از هر یک دو مثقال مصطکی علك البطم ورق طلا ورق نقره از هر یک
نیم مثقال پوست پلید کابلی پلید سیاه در روغن گاو بریان کرده از هر یک دو مثقال
خنچه گل سرخ دو مثقال عنبر اشبهر نیم مثقال مورینقی بستر مثقال نبات سفید نخی مثقال
آب سیب شیرین آب بنفشیر لب انار شیرین آب امرد از هر یک چهل مثقال شربت فوکه شیرین
شربت کسل گلاب از هر یک بستر مثقال همچون سازند همچون متقوی باه منقول از خط حکیم
عکادالدین محمود و ص اسارون دارچینی سنبل الطیب شسته دانه بیل مغز تخم خیار ترین از هر یک
دو مثقال مصطکی و می بودیدان زعفران مایه شتر اعلائی زنجبیل تودری زرد پیاز غصیل مشوی
تخم ترب تخم پیاز تخم تره تیزک جوز بوالباسه از هر یک سه مثقال بهمن سرخ و سفید سال
از هر یک پنج مثقال شقال شقال مصری تودری سرخ از هر یک شش مثقال خفیه الثعلب مصری
فولجانی مغز چغوزه مغز نارجیل مغز گردگان از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته بخت باستر
ادویه عسل مصطفی مرتب سازند همچون متقوی باه موسک از تالیف را تخم چند مرتبه تجرید کرده
و بدل فیون و آقیون و زینب همچون ترک نموده بکشت امیر الامرا ساخته بودم حلال مراد
سایده یا قوت رانی سوده مرجان قوزی سوده گداز شیمی زرد و سبز سایده عقیق زرد
سایده و عسل بدخش سوده شیب سبز سایده لاجورد محلول سوده از هر یک دو مثقال
گاوزبان گیلانی گل گاوزبان بیهضم بیهمن سرخ و سفید تودری سرخ و سفید شقال صغ
دواله زعفران مشک عنبر اشبهر هر یک مثقال ورق نقره ورق طلا از هر یک و درم چوبی
قسم اول بستر و پنج مثقال صندلین فارحشک پرورده تخم خشخاش تخم بلبلون مغز پسته هر یک
دو مثقال عسل مصطفی ترنجبین خراسانی قند سفید سنگ وزن ادویه روغن چرس در یک تار
هفت هشت تودر داخل نمایند تا پا و آثار نیز داخل نموده شده لیکن سکر بسیار قوی میشود
طریق بر آوردن روغن چرس این است بگیرند چرس از بستر مثقال شیرکاو و حل نموده
یک شبانه روز بگذارند بوی انسان جوش خوب اوده ماست بندند پس سکر آرد آب کرده و نه نموده

استحال نماید و اگر خواهند بوی چرس بر طرف شود مسکه در آن کنند و انفعاله الطیبیه برگ بنبل
 و قرفل و جوز الطیبیه اشیا و دلغ نمودن پدید آید و در دستار رنگارنگ نماید چوبست همچون
 حبث الحدید مفید از برای سرعت انزال است از تجربیات حکماء در دستان صم آن بهمن سفید
 از هر یک پنج مثقال خوبان جفت بلوط عاقر قرقاز هر یک درم حبث لاس پنج مثقال شامه
 و کندر و یاقوت شتر اعرابی از هر یک سه درم افیون و جوز بوا و اقاقیا و خضه الثعلب مصری و قلم
 و سعد کونی از هر یک پنج مثقال تخم ترباده و درم حبث الحدید و درم سرخ خشک کرده پنج مثقال
 مجموع را کوته خیمه بحسل کف گرفته و وزن ادویه شسته همچون سازند شسته و درم و از
 عقب آن بیاض شیر تازه بنوشند پس بدرستی که سخت میکند و ذکر را و منع ینها بعد سرعت انزال را
 همچون کندر که بیاض صیت ارد و مجرب است هر آن علک می کند و بلوط گلنار فارسی شونیز
 کشیز خشک هر یک ده درم زیره کرانی مدبر ناخواه از هر یک پنج درم پوست بیلد بیلد زرد و سیاه
 آمله متقی از هر یک سه درم حسل مصفی سه وزن ادویه بقوام آورده همچون سازند و درخت
 ده درم گل نیلوفر است و نسخه صاحب اختیار علک می بندد و کرد و یا پنج درم داخل
 است شربت و در مثقال با باد و شبانگه غذا گوشت و دیگر مقویات همچون از مولانا جلال
 طیبیه که بخت سرعت انزال بی نظیر است و موجب صحت آن بنبل الطیبیه الیه و دهند
 از هر یک دو مثقال مشک بتی یک دانگ نیم جوز بوا پوست خشخاش از هر یک چهار مثقال
 مصطکی رومی و مثقال حبث الینیل سفید یک مثقال و قرنه الطیب سه مثقال ورق القصب است
 مثقال حسل مصفی سه وزن ادویه روغن بادام شیرین قدر سه مثقال و همچون سازند شربت از
 یک درم تاد و مثقال همچون مقوی و مهبی مولف جامع النایع تقویت میکند قلب را
 و متحکم میکند قعین را و تقویت میدهد پشت را و صحت آن بوزیدان سور بنجان تو درین بهمن
 زنجبیل پودینه خشک مرئی از هر یک سه درم خوبان شقاق مصری خضه الثعلب
 از هر یک پنج درم انفع شتر اعرابی دو درم خشخاش سفید کوبیده تخم گز درم و قافل از هر یک سه درم
 گاو زبان باد و زنجبیل از هر یک دو درم بنبل الطیب قافله کبار عود خام از هر یک یک
 درم و نصف زربا و مصطکی رومی جوز بوا سیاه عفران از هر یک سه درم انسان العصاره در چوب

فوق العاده صغیر از هر یک چهار درم کومارنج صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم بزرالنج یک درم سکه
 مغز کنجد یک درم از هر یک یک درم چند بیدستر و مرغ حقیقی از هر یک یک درم قسط شیرین یک درم
 مغز حباص صغیر از هر یک یک درم مغز بادام صغیر یک درم مغز فندق از هر یک یک درم مغز تخم خرما یک درم
 برفی لقره یک درم جبر شرب یک درم شک ترکی نیم درم حسل مصغیر یک درم اوویه دارد و با او
 و فیصل منسوج الرغوه قوام نموده بپوشد شربت و درم چوبی برای دفع سحر است
 ص کون قصبه و سومان کرده از هر یک یک درم زرد کرمانی ناخواه کرده از هر یک یک درم
 پوست بلبله کانی پوست بلبله دره آله بلبله سیاه از هر یک یک درم کشمش خشک ده درم غسل
 سکه و زردی دو به پشش شربت و شقال مفرح لکنا اعمی گوید که سبب این امتحان کرم پس از
 بالغ الفنج برای هر مرضی را و از سر تا قدم مرض ظاهر باشد خواه باطنی خوردن طلا نمودن نش
 می باشد اگر این احتمال نمایند ریاضت نیز میکنند و این چون خواست فکر و حافظه را قوی
 میگرداند و غم طعام نماید و شربت جلع را بگنجد و در قان استقاء جذام و برص مفصل و
 عرق النسا را نش می نمایند و امراض جم و اسقاط را سودمند بود و حار است و در و
 دوم و خشک است اولی و قوتش تانی سال میباشد شربت شقال صلی آن و نقل و از چینی اساز
 از هر یک یک درم شقال قاقه کبار و صغیر اسان اشور زرب و مرغ بهمنین مرغ خوش قوتش
 ترکان بادریغویه از هر یک یک درم شقال جلا و ویه بنایند نهایت بار یک درم گلاب بریشک
 که هم وزن او ویه باشد تر نمایند و در شیشه پر کنند بعد از آن بگیرند و بگویند کبار پاکیزه و مرجان کبار
 از هر یک شش درم حبیب فقه مشک جبر و از هر یک یک درم جدا جدا بسایند بعد از آن جمع نموده
 سخن نمایند پس از آن در قابله انداخته آب یعنی عرق او ویه که در شیشه پر کرده نگاه داشته اند
 و بگویند قابله بپا کنند تا که تمام عرق کشیده شود و بعد از آن قابله بر دارند و آب گرم بگزارند تا که
 و آب گرم نالگو و قابله باشد بعد از آن بگیرند شربت سبب انار و ریاضت غسل از هر یک یک درم
 انار و آبش ملائم بقوام آرند و از ویه که در ظرف آن آب گرم است سقیمه نمایند و از آنش
 فرود آورند و گاهی سخن میکنند صندل صمغ و سفید و زرد از هر یک شش تخم مرو تخم ریحان
 بپوشد سخن از هر یک چهار درم و شقال پس در معقود و معقود نموده و در مفرح که در دفع

سرعت انزال و استساک می در نهایت نفع است و نشاط آورده و آن رخ لفاح رخ شبنم
 لسان لعا فی رخ لغت زرب لبعج بر کک شیرازی از هر یک پنج درم کوفته بخیزد و عسل یا ماهی
 ده درم چرب نموده و از صینی زعفران جو زربو الباسه قاقله صفار و کباب فلفل سفید تخم خشخاش
 تخم کاهو قرفنل مغز تخم کدو هر یک پنج درم کوفته و خجسته اگر خواسته باشد مقدار پانزده درم افیون داخل
 کنند و باد و صدد و بجه درم عسل کف گرفته بجون سازند شربت از نیم درم تا یک درم مفرح
 طرب الحیا الس از مخترعات متاخرین است در تیج باه و مجرب و در قرفنل قلیت تقویت
 بی نظیر ص مشک لسان یک مثقال رقی طلا و ورق نقره یا قوت رمانی بعل بدخشی موارید تا
 بسد کمر با هر یک مثقال غیر اشب کل زنی هر یک مثقال بنین روح عقرنی باد بخوبی و زباد
 کل سرخ صد لیلن طباشیر کبابه قرفنل زرب زرب ارضینی ورق شامسفرم تو در بین مرزنجوش سبزه
 سافورج بستان افروز و زعفران خام سعد کوفنی سبیل لطیب زعفران مصطکی حب الانس هر یک پنج
 مثقال خصیه الثعلب خشخاش سفید هر یک ده مثقال شربت نوا که جزو اعظم هر یک نصف
 او و عسل یقوام رسیده سه چند ادویه بطریق متعارف بجون سازد مفرح یا قوتی
 و منتخب حکمت پناه حکیم علی که اکثر عمل ایشان برین ترکیب بود و ص بنین سبیل لطیب قرفه
 قاقله کباب قاقله صفار کل مخموم کل زنی زعفران جد و از ورق طلا و ورق نقره هر یک یک
 مثقال مشک مثقال یا قوت رمانی یا قوت زرب و شب کمر با شیمی کباب یا ششک روح عقرنی زرب باد
 صد لیلن کشنیزه شربت زرب جوانی هر یک سه مثقال زرب کبیل خراشید و سافورج هندی
 سعد کوفنی شقائق معری زرب شک بینداز کل نیلو فیه هر یک چهار مثقال گاوربان پوست تخم
 طباشیر ابریشم مفرغ هر یک شش مثقال باد بخوبی بخت مثقال آب بدشیر کل آب یا ششک
 هر یک پنجاه مثقال عرق گاوربان صد مثقال نبات سفید و وصیت مثقال عسل مصنی دو
 وزن او و مفرح تالیف علوی خان بجهت تقویت باه بی نظیر است دو دفع سرعت
 انزال کند و نشاط آورد و قرفنل تمام بخش ص آن رخ سوخته مثقال رخ لفاح زرب لبعج
 شوکران از هر یک ده مثقال نیم کوفته و شیر گاو تازه سه ریخ یک من تبریز داخل کرده و خوب
 بجوشانند تا قوت دها بشیر باز آید پس شیر را است کرده مسکه در تمام بگیرند اگر خواسته باشد در

تفریح و نشاط اتوی باشد پانزده مثقال ورق القنب با ادویه مذکوره در شیر داخل کنند پس آن
مسکه را انگه داشته جو زبوانیخ عدد سه و سوراخ کرده پنج دانگ فیون را فیتله کرده در هر جو زبوانی یک
فیتله که بوزن یک انگ باشد بگذرانند و چوب را با تخم کزده در روغن گاو تازه بریان نمایند آن
مقدار که تخم قریب بسپایای رسد پس تخم را از جو زبوان دور کنند و هر پنج جو زبوان را با فیونی که در سوراخ
آن ها گذاشته اند یاد از چینی سیلانی شقاقل خشک بی همین سرخ بهمن سفید قنقل کباب چینی بسپاسه
سورنجان لسان العصافیه و عفران حبلا قنقل خشک شش سفید از هر یک یک مثقال و تخم بیل
در روغن عقرنی از هر یک نیم مثقال یا بیشتر اعرابی چهار دانگ خضیثه الشلب مصری سه مثقال
مغز تخم خیارین مغز تخم خرزده از هر یک پنج مثقال مغز پسته مغز بادام شیرین مغز فندق مغز انار
مغز چغوزه مغز حبه الحظا مغز منمنه مغز انجلك مغز گردگان از هر یک دو مثقال شود سفید کرده
آب جویسته تهیه تر کرده خشک نموده باشند و بریان ساخته باشند پنج مثقال مجموع را گشته
و پیچیده مسکه مذکور چرب کرده و غسل مصفی نبات سفید بالناصفه و وزن ادویه بقوام آورده
ادویه را بآن برشته و نیم مثقال لیس و پنجاه عدد ورق طلا و پنجاه عدد ورق نقره
داخل کنند و در ظرف چینی یا زجاجی نگاه دارند و قوت این مفرح تا شش ماه باقی است بعد
از آن قوتش باطل میگردد و بعد از خوردن این پیاله شیر گاو تازه که در آن پنج مثقال عسل مذکور
مربی حل کرده باشند بنوشند مقدار شش شش از یک دم تا یک مثقال و اگر ورق القنب داخل
کرده باشند از این مقدار کمتر خورد مفرح خواجیه رشید و زینشاد آورد و شهوت یاب و
طعام زیاده می کنند و نیز قوت اسساک میفزاید و دفع سرعت انزال میکند و صلب را بطل
بسپاسه از هر یک پنج درم زعفران سه مثقال جز و اعظمه مثقال نبات سفید عسل مصفی
از هر یک چهل و پنج مثقال مشکاف لیس یک درم بدستور مرطب سازند و شربت از نیم درم تا یک
مثقال طبی مفرح که قوت یاب زیاده کند و نفوذ آورد و منی میفزاید کرده و شانه را پاک سازد
و دل چکر را قوت دهد و واقع ضرر جماع و کدورت حواس است و از همین اصناف نباید در کدورت
عجب در بشارت پیدا کند و آن شقاقل مصری خونیجان خضیثه الشلب بهمن سرخ بهمن سفید
و ج ترکی تو دری زر و تو دری گلگون لسان العصافیه تخم بیلین خشک بی از هر یک درم بسپاسه

حب بلسان فلفل سفید تخم جزر مغز تخم خیار بن تخم خربزه تخم خربزه تخم شلغم تخم اسپست تخم ششام سفید تخم شکر
 تخم تر تیزک اریجینی از هر یک دو درم قرفل سبیل الطیب کباب چینی اسارون لباسه سد کوفی
 دار فلفل قره الطیب جوز بونا رشاک عود خام عنبر اشهد زعفران مشک اصل نجیب بن زید
 قسط شیرین مغز حب لزم از هر یک یک درم سه سوختن چهارم مغز نا حیل مغز بادام شیرین
 مغز چلخوده مغز حب لظیف کچند مقشر از هر یک یک درم عسل صفت سه وزن او و به دستور مقرر
 معجون سازند و در قلی شش قلی بنفشه حکیم سومن ص آن بگردند شفا قلی تازه و پوست او را
 خراشیده در آب آهک صاف کرده که قدری تند می باشد با شکر شربت و در جفتی مانند و آب بپوشانند
 باز خوب بشویند که آب و در شود و دیگر باره آب تازه بپوش نمایند تا نرم شود و چینه گرد و با عسل
 خوب جوش دهند که عسل از جذب کند و باید که عسل آن مقدار باشد که شفا قلی بپوشد و اگر خوا
 باشد که اتومی باشد از جهت باه و از ای هر یک صد شقال شفا قلی باید که اریجینی قرفل جزر
 و دانه پهل و زنجبیل از هر یک سه شقال مشک خالص یک دانگ کوفته بچینه داخل کنند
 و بعد از چهل روز استعمال نمایند و با می جزر باه را زیاده کند و قوت بپشت دهد و بغایت
 مفید بود و سینه را پاک کند و نیکو گرداند و استقار را نفع بود و عسل آن بستانند جزر تازه بزرگ
 رسیده و پوست آنرا بچراشند نیک و پارسا بکنند مقدار انگشتی و کوچک تر و خوب اندودن او را
 بیندازند و با قدری آب و عسل بخوشانند تا نیم بچینه شود و بعد از آن بیرون آورند و دیگر باره
 عسل صفت یا شیرین نبات سفید بر سر آن کنند و با شکر بپوشانند تا بقوام آید و در ظرف چینی
 یا زجاجی کنند تا مدت چهل روز که در همه مریکات لازم است بغیر از مری اترج که مخرج شستن
 بیرون ظرف نیست مری می جزر و بومی دیگر که بجا معوت قوت دهد و گرده را گرم کند و می
 بغیر اید و ذکر را سخت گردانند و بی اختیار مری ریخته نشود مگر بنحول و خروج بسیار ص آن
 بیکر مدگر رسیده بزرگ چندان که خواهند و پوست او را تراشیده ریخته کنند و در سبوی کوفه
 در تنور نهند و عسل بر سر آن ریزند و زنجبیل و قاقله و جوز بونا و قرفل دار چینی و خوشنجان
 از هر یک یک درم زعفران سه درم عنبر اشهد یک درم شکر لباسه و اند بچون باز پسین تخم عسل
 بپاشند پس او را از سبوی آورده در شیشه کنند و یک هفته هر روز یک شربت از آن که

مقدار سنی درم است بخورند که بحاجت بپزند و آن از اسرار است حکیم موسی گفته که صفت جزوفی
 مثل مری شقاق است هر بامی از تخمیل برورده کرده و پشت را قوت دهد و منی بیفزاید و ناله
 زیاده کند و توت بیفزاید و رنگ صاف گرداند و طعام را بضم کند و لول را بکشد و معده را از غم
 پاک کند و گزیدن بار و کثرت را سود دارد و کسبیکه را بخورده باشد اگر بار و کثرت را
 بکشد صحن آن را بکشد و یک من تخمیل خشک او را گرفته بر روغن گاو و بریان کنند و در دمن عسل
 گفت گرفته اند از نند و نگارند هر بامی جو زبانه را زیاده کنند و بجهت کرده سودمند بود
 صحن آن بگیرد و گان تازه که هنوز پوست بر آن خشک نشده باشد او را از جوش قشو
 متشکر که عسل مصفی بقوام آورده بر سر آن کنند و آب هستگی دو سه جوش داده در ظرف چینی
 در جاجی نگاه دارند و بعد از چهل روز استعمال کنند مسوجی که در قنوت قضیب عین نهایت موثر
 است هر آن بیاض حاصل از گزیدن هر یک نیم اوقیه در سبب و شست شقال زیت و قدری آب
 بجوشانند تا نهد شود و آب سوخته گردد و روغن بیاورد و صاف کرده و بر روغن خشک تخم انار
 خردل سرخ از هر یک یک مثقال عین شرب نیم مثقال صاف نموده مکرر بر قضیب نهایت و شربین
 ضما کنند و اگر موسمی و زفت روی باز هر سه مرغ و مانند آن صاف کنند باعث زیادتى قوت
 آن میشود و چون سورنجان و مرکبى بآن مخلوط کنند نهایت مقوی میگردد و از مجربات است
 مسوجی دیگر که نهایت مفید است و از مجربات است صحن آن قسط تلخ بوزیاد آن اسرار
 هر یک یک مثقال گل برگس و شقال جو شامیده صاف نموده روغن بتون و اوقیه اصل کرده
 باز بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و بیه شیه که اخته یکد رم زفت روی موسمی صلیت از
 هر یک نیم مثقال آن حل کرده بهمانند مرغی دیگر قوی صحران برده گرد و دانگ شش کی نمیدم
 بر روغن زگس مخلوط کرده بماند و اگر کسی باشد که قضیبش کوچک است چون این را بر قضیب
 مال بخت و بزرگ گردد و نهایت هر سه که بار بار در دم و صلابت آن تجربه آمده و گاه
 خطا دیده نشده و صحن هم روغن گل مغربه و گاو و جری کرده بر از هر یک یک مثقال و روغن
 زعفران یا بوزنند از هر یک باشد به دستور و بیاورد و بعضی وقایع رشیه عین شرب که استعمال
 نهایت مفید است و هر چه برای شقاق صحرانکی مفید است و صفا صغ سفید از هر یک

مشقال فور و دوشخ ادویه را سایند و در ریاض بقیه سرشته خوب است کنند تا مثل مرهم شود و هر یکی حمید
برای عدد لواط ص آن و عن آنی روغن حنا و اگر کوفته که با واقا قیاق و موس خشک و برگ حنا زرم
گویند و از مجموع هر یکی ساخته و ایم بر عین مثل مقدار استعمال نماید کشته این مرهم بخوبی دیگر
آن بگیرند یک عدد و پشیر بر میسان آنرا خالی کرده که با واقا قیاق و موس خشک برگ حنا کوفته و
بجسته در میان او بر کرده بگل بگیرند و در زیر خاکستر گرم بچینه بپزند و رند و گل اجد کرده و بر را بگویند تا
چون مرهم شود و همیشه بر مقدار استعمال نماید هر چه که بخواهد تفتیب را سود دارد و اصل است و مرهم
صلایه کرده با پوست ورم موم و در پنجاه ورم روغن گل گداخته مرهم سازند و مرهم و اخیل و
او را مصلیه مرهم را زرم کند بچینه گرداند و در جوش امراض جلد خواهد آمد مرهم را قیاق لیت و الطلیح
نوشته که بکوبند و قیاق بقیه بی نظیر است و کمر بجزیه رسید و ص آن ال سفید آب قلعی و م الاخون
مردار سنگ توتیای کرمانی سرخ توتیای هندی گلنار فارسی قلقل از هر یک یک جزی موم و
روغن گا و پانزده ورن موم توتیای هندی را در صفال ب نندیده بریان کرده باقی او و بکوفته
بجسته موم را بر روغن گداخته ادویه را با آن مخلوط کرده مرهم سازند و پا بر چکنان نازکی یا نازک
زخم مقراض کرده مرهم را بر آن بمالند چنانکه تا راهای کتان نمایان باشد و بر سر زخم بگذارند و
هر روز یک مرتبه زخم را با آب برگ حنا یا آب جویب یعنی بشویند و از نو مرهم را بر سر بچیند که از و در گوش
کوچک تره مقراض کرده باشند باید و بچیند تا آنکه زخم رفع گردد و مرهم که بچینه نافع بجهت قروح
نفیستین و خنازیر و سرطان ص آن مردار سنگ کتله از هر یک یک جزی ورم لیان اشق از هر یک
ده ورم ملک البطم شش ورم صیغ عربی ده استار زنجفر شش ورم زیت باقلا یک گلاب است که بکوفته
مرهم سازند و هر یکی محلول قومی که بکوبند تحلیل آدرام آئین سفید است و ص آن موم نیمه
و ملک جنور از هر یک پنج اوقیه و روغن شبت و روغن گل سرخ از هر یک یک جزی او قیاق گداخته زیر
دوا و قیاق و نیم سرگین حمارا و قیاق و نیم هر دو را زرم کوفته بچینه و روغن دل مخلوط کرده و بر زخم بزنند تا سرفه
پس بکار برند هر یکی از برای قروح و طلب منقح این اعضا و قیاق کشته بچینه قومی باشد
سفید بود و ص آن توتیای کرمانی صیر سقوطری انزروت سفید کند و رشا و پنج مقبول پوست
درخت غرب سوخته شب میانی نزع عرق باز و بر گلنار فارسی واقا قیاق و اسسادی نگاریم جوده و قیاق

خسار الصده جزو مجروح را یا در ضمن گل مرهم سازند و مرهم دیگر که همین صنعت دارد و صولان نیز
 در ارسنگ بسکه رسوده دم الاغ وین کج فخذ مصری سوخته شب یانی سوخته اجزای مساوی کوفته و تخم شتر
 مرسته در هم سازند و اگر بوده باشد قرصه عقیق کنند و قاق کنند و صبر اجزا مساوی داخل کنند و مرهم
 دیگر از برای قرصه قضیب که در روز با صلاح آورد و صولان قح تو تیا کرانی ماز و بسن از هر یک
 دو درم زاج محرق انزروت سفید دم الاغ وین از هر یک یک دم کوفته و تخم موم خیدر و گل
 گداخته ادویه را بآن همزج کرده مرهم سازند و مرهم دیگر از مجربات حکما از حبث خربا قضیب
 و قضیب صولان از زروت سفید و ارسنگ زر و در ارسنگ سفید سفیداب قلعی از هر یک
 مثقال کوفته و تخم موم سفید یک مثقال و نیم بز و غن نقشه و بادام ده مثقال گداخته ادویه را
 بآن همزج کرده سفید تخم مرغ یک مثقال و داخل کرده در بادون بسته بجا انداخته تا خوب مخلوط شود
 استعمال نمایند و مرهم دیگر که بخت قرصه ذکر و قضیه حوالی آن صولان تیوان خطائی پوست بلایه
 شنج محرق تو تیا کرانی شب یانی از هر یک یک مثقال و ارسنگ ده مثقال ماز و بسن و سورخ
 پنج و قضیب سقوطی طلق محمول مر جان قرصه مر جان سفید از هر یک مثقال شنج شست فراسانی یک
 مثقال فیون نیم مثقال زعفران و داناگ صابون قی قدری موم زر و غیر مستعمل و غن گلرنگ
 روغن شنج صنعان ادویه را نیکو سحی نموده موم و صابون ابر و غنها گداخته ادویه را بآن مخلوط
 کرده در بادون بسته بجا انداخته تا هموار شود و بر روی پاریه کتان شسته یا لیده بر موضع مرهم بگرداند
 و اگر تخم سفید از برای لقمان یا ده و قتی که سبک منصف بدن کی غذا را آن باشد صولان جوشنی
 غرق اعلی هفتاد مثقال گل گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب از هر یک پنجاه مثقال قفل و جوشنی
 قاقه که با جوز و الباسمه بادیان فارسی بادیان خطائی من سرخ همین سفید و عشب مغربی صندل
 صندل سفید و صعلی زعفران کباب چینی اشنة خجی کل سرخ زر و بنا و شقاقل زنجشک تخم بلبل
 خود هندی از هر یک ده مثقال بودیدان عنبر اشنة از هر یک پنج مثقال مشک لعل و شقاق
 گوشت گوسفند گوشت مرغ گوشت کبوتر از استخوان جدا کرده از هر یک یک من جبر و جوشنی
 پنجاه قلع در عرق بادرنجبویه و عرق بید مشک گلاب و عرق گاوزبان عرق بهار نارنج و آب
 بقدر ضرورت کشند و ادویه را بآن عرق خیسانند و باز عرق کشند و عنبر و مشک و صعلی و

در عفران را در بار چنانکه بسته در جائیکه عرق بچکد بگزاردند و هر صبح دو سه بار یا قهوه خوری الزام
 بنوشند ما و الا تخم بنفشه و دیگر ص آن گوشت مرغ و در قطعه گوشت بکشد و قطعه گوشت بره قریه که از
 چربی جدا کرده باشند یک من تبریز مجبوع را چاره کرده و در این منی صستر فارسی سلیمه عود دهند و
 عود صلیب قرنفل مصطکی نانخواه صندل سفید صندل سیخ شقائق نخلی نخلی نخلی رنبا و جوز بلو الباس
 و اندیس سنبل الطیب سا فوج هندی و تخم خیسل زهر کزک شقال کوفته بران گوشت شره کرده باشند
 و یک شب بگزاردند و درش تا سه من تبریز کلاب و یک من تبریز عرق بید مشک باشند
 ملائم عرق بکشند و عطر اشمینا و انگب در وقت عرق کشیدن در جائیکه میچکد بگزاردند
 فصل هفتم از مقاله شانفهم در مرکبات نوزید نطولی که بخت ورم بار و تقصیب آفتابین
 برگاه و ماده غلیظ باشد بکشد است صحت آن اخراج مزخوش هر سه را در آب بنهند و آب را آهسته آهسته
 نطول نمایند و اسفال اقدری زهر گاه و حسن اقل کرده و حق کنند تا چون منم شود قویع البر و
 حیض فرو آرد و ص هزار اسفند اهل هر یک یک گرم و نیم و دو قوشک از اشبع بکشد و درم نسیون نیم
 را زیاده هر یک و درم سنبل الطیب فستقین هر یک چهار درم نیم و نیم نیکو فته هفت درم نیم نیکو فته در
 شیشه کنند و یک نیم من آب بران ریزند و سه روز در آفتاب بنهند و شب در خای گرم پس بر ماه و
 چهار اوقیه بایک درم روغن بادام بنوشند و اگر بچوشانند تا به نیم من یا تا یک صواب باشد
 نیت تحریری را زیاده کند و باد را قوت دهد و مسمن بدن بود و نفع بسیار دهد و بدن اگر کم
 و بستر آن است که از رطب سازد و ص آن بیک گرم رطب یا تخم و بست و پنج من آب غل کنند
 و بچوشانند تا نصف رسد و بعد از آن در خمی که در گل گرفته باشند ریزند قدری مشک فانی و
 قرنفل قریه و در چینی و تخم خیسل و سا فوج هندی و برگ نارنج و قاقله و زعفران نیکو فته و زان ریزند
 و دو روز برهم زنند و بعد از آن بگزاردند تا ده روز و اکثر یا نوزده روز باشد و صاف کنند و
 در تخم چینی نگاه دارند و اگر خواسته باشند بعد از ده روز پیش صاف کرده و با عرق بکشند در
 سکه آغوشی باشد و ما پیش از عرق کشیدن از برای زیاده کردن باه و قهوظ آوردن تبر
 فصل نهم از مقاله شانفهم در مفردات و جوائی که برای چند کشتا و نفع است
 کوئیل درخت و خاک که داغ شده باشد و بعد از خزان بهم میرسد هر قدر که باشد نرم کوفته بافتند

شش هفت سال هر چند کند باشد بر سر بسیار می نمود و بقدر یک تولد گوی بسته تا چهار ده روز یک
گویی بخورند و دیگر برای ورم بارد و ورم یکی غصه مجرب است مغز سید انجیر در شیر و تخم خفا و نمایند
و دیگر یک دانگ کند عکاسا در ورم سوده با شیر گاو بر روز تا یک هفته بخور و حیض مغرط باز دارد
و دیگر نفولی که سوزاک را مانع است منقول از قادی برگ یا همین سفید کوفته بجوشانند و بعد
نیم گرم شدن تغیب روی گزارد بقدر نیم ساعت و پس از بهنجابول کنند و سله مرتبه این
عمل تکرار نمایند فاع تمام می دهد و جهت وقت بول در تر و محفورا کنت را در آورده بول کردن
مانع است همچنین در کد و جیاز و دیگر نفول غیب پوست و خرب کیکریک شیر شاه جهانی در ورم
بجوشانند بعد از آن که پوست مذکور را جو کوب نموده شب در همان خمیسانیده باشند تا دوشنبه
روزی پس چندان جوش دهند که غصه تب بماند آنگاه صاف نموده در شیشه پر کرده نگاه دارند و در
ایام طمث استنجاء از بول و همین آب کنند مدام چون چنین کنند هر یک حال باشند از تشنگ
انسان و وانی که اسقاط میکند مجرب است بول را در قند سیاه مغوق نموده بخورند و همچنین
و هر دو احد از ششم اسپ موسی آدمی و مرد و جاشیر و سر گین باز و کبوتر و پوست مار بچای پیرون در
و یک پیوسته مار بچای باشد ایضا و دای دیگر کنول را سائیده شفاف ساخته بعلل آرند و دیگر
که بچه بیندازد و نموده قدری در آب سداب تر کنند و بسایند و بر تغیب بمالند و جمیع کنند فورا
بچه بیندازد و دیگر اگر قطعه از دیگر بگیرند و یک ماز و سوده بران باشند و بر آتش بریان کنند
زن بخور و بچه بیندازد ایضا شد را با قدری کافور و زهره گاو حل نموده در گوش حاله
چکانند حل ساطع شود و وانی که باه میخیزد و سهل الوجود و مجرب است آتد رجو را یک شیار و
در آب گرم تر داشته نگاه دارند و معطر کنند و در شمد کت گرفته مدت هشت روز نگاه دارند و هر
یکدم بدهند و وانی که تقویت باه کند یا رجه یافته را که با یک باشد هفت مرتبه در شیر آگه
تر نموده خشک سازند و هفت مرتبه در شیر تخم هر کث را در تر کرده خشک سازند بعد
چهل روز در خشت جامن حفر کرده یا جبه مذکور در آن دفن نمایند پس بر آورده بقدر
حاجت پاره کرده در روغن زرد و تر نموده بواسطه خشک بسته باشند منقول از بیاض عموم
و دیگر براسه جانی انیون معری قسم اول را در آب حل کرده بدان آب مغز

پسند و اندر اسانیده بر پارچه طلا کنند و بر آن موضع مثل مرهم کنند چند روز متوالی عمل نمایند دیگر
 معطر کنشک ز که در وقت بجهان گرفته باشند چست عدد و در سایه خشک کرده در روغن فلفل
 بر قفسیه و کف پا بمالند موجب بجهان شهوت جماع و نفوذ میگرد و مجرب است و دیگر عرق
 که بپزند می بر بوی گویند در روغن گاو بریان کنند چند آنکه بگذارد پس روغن گرفته بگذارد
 و بوقت مجامعت قدری از آن روغن بر قفسیه مالند بجامعت کنند هر دو مشتاق یکدیگر
 شوند و دیگر شرب را در آب کشین بر بزرگانند و دیگر بر وی بسایند تا از هر دو چیز خون
 شود پس بر قفسیه طلا نمایند فرو می ادران داخل کند و کوچک گرداند و دیگر پوره ارغوانی نیم درخشان
 و بعسل سرشته بر قفسیه عانه و حصین بمالند در تقویت باده نفع بسیار دارد و دیگر برگ سخی را
 خشک کرده بگویند و با زهره گاو بر قفسیه طلا کنند و مباشرت نمایند بزودی آبستن شود و دیگر
 کفج را که قته بار روغن گسرخ بزین محول نمایند قدری از آن گرم کرده بخام نمایند چست چنان
 خارد و با روغن مجرب است و وائی که خون رجم به بند و چک بدن می که دمام جمع شود و زجر
 سازند و و ابزای سوزاک کوپیل یکبار نیم دم تا دو دم یا بنشیند و رده باشد و دیگر شکم
 در دو هفته صحت شود و اگر با گوهر و نبات آنخته یک توله باشد و خورند قطع کلی بنای مجرب
 است و وائی که برای قرحه سوزاک که یا چرک و قبح باشد پنج دانه نری را که هر دانه راست چهار
 یا پنج کرده باشند شب در آب خیسانیده صبح فردا بر بند تا هفت روز و وائی که از بویات
 اطباء است بخت پر صوت عورت و وقت شام تیدام صبح دعا و راتر کوزه لگا بدارند و وقت صبح
 نیم دم شکر سرخ در آن آنخته بخورند و وائی که بنی صیت دفع سرعت انزال کنند از جماع تعجب
 حاصل نشود و دیگر استخوان دم سگ هر گاه سگ نر با سگ ماده جفت کند و بند نشود در آن حالت
 دم سگ قطع کرده بگیرند و چهل روز در زمین دفن کنند تا گوشت و پوست بوسید و عقد استخوان
 بمالند این عقد بار بخیط بسته در جده مجامع بر جده و تماشا کنند و دیگر بگیرند و آن ترشندی
 شیر چهار روز در آب بنشیند و پوست از او در کنند و مغز وی ناپد و چندان قند بگویند و جدا
 بندند بقدر نخود و در حب بخورند یا سبب است بر سرعت انزال و و وائی که بنی صیت
 ولادت کند مقاطیس و درست گرفتن و خاک شیر نیم قوطا لکدان و بسد بر دان راست لیستنی

بر تقویت طبع بران و سیم اسپ و سیم خرد و در کردن مجرب است و پوست خیارشور جهاش فعال
یا یک ساییده و آب بچوشانند و صاف نموده آب آنرا با شیرینی بنوشند یا در جو شانه از خشک
در پرسیاوشان و پنج قطعه تخم بلبل و داهل و شکا اشیع گل با فسی یا شکر یا عسل شیر کرده صاف
بدهند و دیگر قطعه اسفنج را خالصا بریده بردارند و بعد یکپاس نفع ملاحظه کنند مثل بکر گرد
و دیگر گرم خراطین یعنی کچور اخشک نموده ساییده اندرون عورت بمالد چنانکه آن قاشق
ایضا بیه کامیان و مردار سنگار و ساییده بر قصبه لک و جماعت نماید هیچ مرد بر آن قادر
نشود و دیگر در سرتول که سببش جمود خون یا ریم بود همچنین متواتر نوشیدن نفع بین دارد
و غلبه بسنان و در دم کوفته یا آب گرم و گنجین یا زیت الانفاق بخورد نفع تمام نماید که
مرکب مثقال با سده او قیده که کس گنجین زردی یا سده که در قشر شربت در دم کوفته یا سده
سرشته بر پا چوبین کرده مضامین تقصیر لازم کند و او حلاج آنرا از آنکه گرداند چون بعد از
اده استعمال نمایند و دیگر سنگ حفاص اسرب بر عاده قطع باد میکند و دیگر بهد چون بخور کنند
آن داسیک مردی را که بسته باشد از زن بخاشته که در آن است و دیگر چون بکوبند تخم آن
و عسل سرشته بر ذکر بمالند بعد از آنکه ذکر را با خرقه خشنی مالیده باشند که ذکر سرخ شده باشد عظیم میکند
آن را و تقویت میکند و مجرب است و دیگر که تقطیرم ذکر کند بکوبد خراطین بنوشک کنند و بار یک ساییده
در روغن کتچر کمزیر بر قصبه پس زدن کتچر خشن ملا کنند و یک شب بمالند و بشوید و مالند
و چون قسم که بر بعضی از زدن تقطیرم تمام آرد و بداند که دلک دائم و از عقب لک و غن مالیدن تا آنچه
منجذب شد و تقطیل خورد و آب گرم تقطیل نمودن زفت طلا خوردن معطو است و دیگر اگر از
بگیرند در ناراجیل که اگر در موجود باشد بیدارند در جای محفوظ نگاهدارند تا تمام آب خشک شود و زخم
پس بیرون آرد و بار یک ساخته طلا نمایند و سطر کردن قصبه اثری تمام دارد و اگر آن زخم
بناشد عود و قدری شیر داخل نماید و دیگر اگر پیا ز زکس که گل نیارده باشد اندکی تراشند
از آن پیا ز قصبه را بمالند تا قصبه سرخ شود پس شیریش بمالند و صبر کنند در روز چند
این عمل نماید تقطیرم ذکر نماید و دیگر اگر زفت بعد از مالیدن شیر بر بیدند و ساعتی نگاهدارند و باز
یکشاید گنجین کنند نفع عظیم میدارد و در تقویت ذکر عجیب الاثر است و دیگر تخم آنچه بکوبند و بار یک ساییده

علائق اللوحه

و در هر بی شیر گداخته آیمخته بر قصبه حیوانی آن برآند و بیه شیر ترمانیز کافی است و بدانند که بیه
 انکار نمی آید و حد کفلی آن است که یکسال بر دگشته باشد و اگر گوشت مموله خشک کرده سالیانه
 در عسل آیمخته در فرج بمالند و فرشته آن ن گرد و طلا قریب بآنکه بالا گداخته است بگردد خشک
 خاکی و پر بای او راهم دور کنند و همچنان زنده بماند پیش از آنکه زبور بگردد تا او را بگریزد
 پس او را فرج کنند و در روغن گاو بریان نمایند تا جدا شود و شیشه زنگا بدارد و وقت کاوش
 را بان مجموع چرب کنند هر قدر که حجاج کنند قصبه مست نشود و اگر گند پا به پا چرب نمایند قوت خوا
 طلافی که برقت شدید فرج و بنورزش بول را نافع و در ایام حمل نیز استعمال کوان کرد و کافور
 در گلاب یا آب سالیانه بمالند صاحب قاور می گوید که زنی معناد بود که در ایام حمل فرقت در فرج او
 پیدا میشد و دهن رحم آهسته آهسته بعد چار ماه گشاده میشد و در ماه هفتم چشم بچرمی انداخت و هیچ دوا
 فایده نمیکرد و آخر الامر من اجابت دادم باین دوا و تدبیر دیگر نیز مرعی داشتیم اثر تمام مشا به هر که
 دیگر توان کوفت یا ریز و ریز کرده و ز طرف گلی انداخته سر آن بی پیاله برنجی پاکو ر کاهشی بار خا
 محکم بسته در زیر دیگ چوب پنبه آتش ملایم کنند و پیاله را بر از آب سرد نمایند هر گاه که گرم شود و
 دیگر تجدید آب کنند و بنیشتن کثوره را از سر و یک برداشته و بنی که بر پیاله شده باشد آزاد و
 یا شیشه کنند و عند الحیاجت طلا نموده برگ بآن بران چند عجب آب مشا به و شود و اولین است
 نو بان برای خوب شود و ن غرق بآن و شش من مزاج نیز قدر یک سوخ ناد و سرخ همراه برگ
 بخورند بسیار لغت می بخشد جگر طوسی آورده که چون میوهی طرفین عارض من یا تحت و حق
 انسانی را معراض کرده و بار دگندم آیمخته اطعام نرمی کنند و محبت او مروبی آرام گردد
 و صاحب لایع آو سده چون ناخناس برده انگشت مرو را بگیرند و بسوزانند و شخصی بخواند
 شخص در عشق او بقرار گردد و اسطودر کتاب خواص گفته که چون ناخناسی سه پای مرد و
 آبنمیده بسوزانند و مثل عصاره سوده با شراب یا شیرینی هر زنی که بخوراند در محبت آن مرد
 بقرار گردد و دیگر گفته که باین ناخناسی یا شیرینی که باشد یا در قنبویه از خواص آن
 که چون بگیرند از آن بکوهل نامی مال و تخم و جع و جع اجزاد آنرا خشک کرده در خرقة چوب یا جاکا زان
 بسته و در میان تعلیق کنند موجب قبول مردم و محبت و معایت او میشود و گفته اند که چون

در سنبه باشد مقناطیس را در گلاب بنفشه چون بسیر می نمایند و چون سرخ در سبزه آن بود و آهن را مثل
سرمه می نمایند و مقناطیس را بچشم کشند و آهن را بچشم زنی که خواسته باشد و مدتی بدید مرد
بزرگ نظر کند باعث محبت مقناطیس آن زن بآن مرد گردد و بدید که امکان مفارقت را محال یافته اند از
کتاب طلسمات عطار و جهت افراط محبت تقبل نموده اند که اگر از لائز و زود و بهی که قسمه است از
لاجور و دگین ساخته در دل روز جمعه که قمر در میزان باشد مثال زهره را بر آن نقش کنند و آن
صورت این است که استاده و سیبچه در دست دارد و در باطن نگین این حروف ختمه را نقش
کنند راعی بکل همه لایحه و بر انگشتی نخاس احمد نصیب نماید لایس آن تا یک سال هر یک که
مبنا شرت کنند آن زن بآن مرد و در می بخوید و آن شخص چیسع زنان محبوب باشد هر مردی که زهره
گرگ را در همدان بختمه در وقت مجامعت بر ختمه خود طلا کنند و نزدیک عورت شود آن عورت
بی او آرام و قرار نگیرد هر کس خون همد را با سدره پیامیزد و چشم کشد در نظر فلایق عزیز نماید
هر مردی که بیه گرگ قرضیب مالک جماع کند و سخی زیاده شود و در کستن مردان باید که سخی مرد را
بستند و در جامه که بگل معطر سرخ کرده باشند گره دهد و در زیر درخت سپستان دفن کند
و اگر درخت ند که رنبا باشد و یا دفن کردن آنجا نتواند باید آن عورت در زیر برگه دفن
کند و هرگاه بیرون آورد کشته گردد و اگر دفن کرد و یا فراموش شود محل دفن آن ند
و شناسد که در کجا دفن کرده باید که دانه مر و ارید در جام زری کند آب در و کند بر سر او
اندازد و بشوید کشته گردد

فصل نهم از مقاله شانزدهم در ادویه مستعمله در دم خفیه حکم و تو با آب غلبه کاشی
آرد با قلاز عفران را و جوهر گلاب کج آرد عدس کند زیره برگ کرنل بخر خشک قطار و در انداختن
عکال الانباط و فلفل قاقیایه سالک روغن گل را یا شامه بنوشاد و ارشادان تخم شکست تخم حلیه با بونه منق
او و یه که از امراض رحم مستعمل اند تعاریف حلیه تخم با جزئی مرغ گلشن طبعی و بی پوست خشکی شنبلی
خج سوسن انیون کند و صمغ بادام چینی گاو و سکه میش هم و اخلیون قمل عفران روغن نارون
سیاه روغن گل مغز گوزن مغز ساق گاو داشته تان گندم که در شراب تر نموده باشند و هم را در
لایتنه خطی آرد و جو کافور در مدی بقیعه زد و فائز عکال بیاض با زواج و شیر شش مصطکی خندید شمشیر

خارج برای حمل زعفران همانا سنبلیله که لعل الملک است از جرقه و مانا تخم بطشیم و جاج موم زردی میخورد
 روغن بلسان مصطکی بمقل سیاه سائله غسل پنج جا و شیر ساق پنج نرس مغز گوزن زرد المار
 صمغ بادام پیروزه خرگوش بجز آب شب مرعوضه سدابه خشک قسط شیرین روغن موسن
 سکنجبین چند بید شتر فروغون چا و شیر حب بلسان حب البان ماز و زردی و شیشعان شیم
 خرگوش بار زردی پنج زردی و جوز السدر و خربق سیاه حب الغار سیاه بلسان قندهر و گاو کبوتر
 فصل ششم از مقاله شازدهم در ذکر احوال چند برای زمینی که اسقاط کند بجهت راجب است بنویس و تعلیق
 بسم الله الرحمن الرحیم و لبثوا فی کوفهم ثلاثین سنین و از داد و استعافه فلا یفرح علی غلبه احد اللهم كما اسکت السموات
 ان یقع علی الارض اسکاک مساک یا خلقت فی رحم فلان نبت فلا یجی یبلغ قسوة اشهر و سلمه لیس
 و با ذنک یرفع و یضع و با ذنک حملت و انت ربها و هی اسک بسم الله شاهر و
 محبوب شارح صنوت محمد صلی الله علیه و آله سلم و دیگر برای عسر و آفات محرب لو شته اند زمینی
 که وضع حمل برده شود یا شمشیر بید و هر چه که شکم در و کند بگوید بسم الله الرحمن الرحیم الی من فی القوم
 اجبه بحق بسم الله الرحمن الرحیم و دیگر از این را بر ورق طلا بنویسد و زیر زبان گذارد و جماعت نماید
 و او بیک زیر زبان اهدا بود انزال بخوابد شد و قضیب قائم خواهد ماند و دیگر اگر اساک قوت جماعت نزدیک
 انزال بین سائر تلاوت کند و هرگاه که خواهد انزال شود تلاوت موقوف نماید و اما این هستند
 اش دریاش دریاش دشت دشت و ثاث و ثاث و دیگر عمل بپند می باید دانست که بول
 و باران نمودن درین امر خیلی و دخل دارد و کالیس این فن باین طور مقرر نموده اند که بایست از
 آنکه احتیاج مکان مقرر شود بول نماید و هرگاه احتیاج مکان مقرر بر مرتبه کمال شود و از زمان
 بریت اظهار رود و از آنکه گشت که عبارت از خضر و بنفرد و علی است پنج قضیب با طرفه چپا بند
 همین طور نگه دارد تا که از مکان مقرر فراغ حاصل شود بعد از آن گذارد اول چند روز بعد
 از شستن پنج قضیب بپند و بول خواهد آمد و بیکبار این استعمال شد قطره بول هم خواهد آمد احتیاج
 اگر قوت پنج قضیب هم نخواهد آمد اما که اگر عادت قبضه اندیشی عمل کرد بعد مدت راست که بعد از آن که برین
 چیز عمل نماید بعد قراغ از بیت الله مقرر را بنزد و رانده و رانده کشیده باشد و هر قدر که زیادتی بود
 عمل کند قضیب خواهد بود و بعضی گفته اند که هر از مرتبه در روز و شب برین عمل را باید کرد و به حال

این عمل باین تهر رسد قادر بر نشستن بر منزل نشستن و نشستن خود و دیگر بسیار است که در جماع شروع کند
و هرگاه که بداند که آب منی بر می آید مقعد را بزور اندرون کشند و آنست را بزور قائم دارد و همچنین
تا یک لحظه مقعد را بطرف جوف بالا کشید و ساکت ماند تا منی بر مکان خود برگردد و چون داند که حالا
منی بر مکان خود در رفت باز شروع در کار کند و این طریق که بیان کرده شد نهایت مجرب است و هیچ
تخلف ندارد و معتمد اگر کسی این طور عمل نکند در همین قدر اکتفا کند تا هم فاکد که جلد مشا به
لیکن نه بآن مرتبه یعنی از آن که از امکان ضرر فارغ میشوند بطور خاص نشینند و آن چون
مشاهده راست نمی آید انداخته نشسته نشود و آسان ترین تدبیر نافع این امر آنست که مشغول
بطرف انداختن این امر نشود و بلکه خیالات انورات و دیگر پیش خاطر آورد و چون داند که انزال قریب است
است ساکت ماند و بعد از آنکه باز شروع نماید و همین طور مری دارد و اولی سبب که اول آنست
معین شروع نماید مثل زنج تا بهقت و هر مرتبه عدد طاق زیاده کرده باشد یک یا دو چون
داند که منی بر می جود از انگشت خنجر و سطلی رنگی که بر زیر خیمه بین مقعد است بزور دیگر و قائم
نگا دارد که آب منی باز خواهد گریزد چون باز گردد و بکار مشغول شود و همین طریق مری دارد
بهتر آنست که اکثر نشسته باشد و پاشنه برین رگ رسیده باشد بر آریاب دانش و پیش منی
و مخفی نیست که عده ترین چو که ازین عمل منظر است پدید آمدن نسل آن خود بدون توافق
از الین صورت نمیدرس لازم کسی در موطود کنند و آن بدین طریق حاصل میگردد که
فاعل همگی صرف بسو التذاذ خود نشود و باید بر منزل گردد و در میان انزال الین صورت توافق
پدید آید چنانچه درین معنی حدیث غیر البشر صلعم نیز واقع گردیده معتمد اگر فاعل زود فارغ شود
انتظار انزال طرف ثانی نماید و هنوز زن را شصت باقی باشد سبب خالتی که قریب انزال میشود
اگر در الوقت زن غلام حبشی در باید عرض مطلب خود نماید زیرا که در آن وقت همچو حالتی بر زن
میدهد که اگر عضو ای از اعضا می او قطع کنند یا بنوازند هرگز خردار نه شود و اگر مرد در
انزال داشته باشد تدارک آن بعد از او اما که ذکر یافته است باید اگر قهر آلت یا عجز و بی
باعث این امر باشد تدارک گفته میشود و حالتی و اضطرابی که مردان را در وقت خروج منی میشود
را چند مرتبه زبانه از آن رو میدهد و هرگاه عورت در جماع خود را بجز و ملحق سازد و سرین

مرفوع کند و نفس متواتر گردد و دود را بر او برپا نشو چسباند و در حرکات مضطربانه بطور آهسته و بایسته
 و آنست که منزل بشود پس آنوقت حرکت را کمتر کند تا احساس خروج منی زن نماید و نیز چون
 و آنوقت حرکت کمتر کند و زن مضطرب باشد از جهت خروج منی خود تحریک گردد و او با بسط
 مضطربانه که موجب چندین شوق التذاذ گردد و نماید تا که منزل شود بطریق منزل گردانیدن و چون
 باید که مرد بهوشیاد و حین مقاربت اوقات خود احساس هم زن بطور مناسب نماید که همین هم بر اثر
 باشد چون چنین وضع نمود و باید که متواتر و متصل حرکت بنوازی نماید چنانچه هم از حشمت
 برانشت آلت سوده شود و چون چنین حرکت کند از دغدغه و مساس حشمت بدین هم استخوان
 بزنی حاصل گردد و زود از نزال شود و در حالت ذوال چون عروق و مجاری آب منی زنا
 دقیق است با وجود رقت آب دفع شدید از حرکت رحم در حین ریختن آب در جوف فرج
 پیش آید و هرگاه که این دفع دریافت شود و قطار داشت و همین رحم بر حشمت و شیت آلت
 بنمود و در حرکت متواتر متصل بنوازی قصوری افتد چنانچه رحم در عین حرکت از ان موضع
 منوف نشد امید انزال زن سهل ترین و خوبی تر و در حاصل میگردد و اگر خلقت نمود و دیگر خلقت
 و کسی که اگر این امر را حاصل میگردد و در منزل نمودن زن قادر است و این امر اختیار می آید
 میشود و هرگاه چنین کند البته مطلب حاصل میگردد و اگر سبب قصه آلت یا عمق رحم آلت بر هم نرسد تا
 که اول زن را امر کند که منی معتدل نماید و پاره از عطریات بطرف رانند یا اطراف خارج فرج
 و بر بارمال که بدین جلد رحم میل سیج و پائین خواهد نمود و مطلب بوجه احسن حاصل خواهد گردید و باید
 که بعضی جماع بشکلی میکنند و بعضی دیگر بشکلی دیگر پس هر یک بشکلی متعادل باشد و این عمل را با سستی
 در ان شکل ریل آرد بر همان شکل جماع نماید از جمله سهل ترین اشکال که زن از ان لذت
 بسیار حاصل نماید و زود تر منزل گردد و این است که زن را بر جا مستوی بخواباند و زیر
 سرین اندکینه عرضی که کند و نباشد گزارد تا نسبت سر و پا عاده یا عاده بلند بود و مرد از بالا آلت
 چنانچه را سست باشد و مشتول گردد و در زمانی اندک منزل گردد و لذت بسیاری بردارد و دیگر اشکال را
 باید بداند که نسبت اگر خواهد از ان رساله مطالعه نماید و یکبار کشادن این نسبت هم در نوشته و در کمال انوار کشاده

نقرس و وجع مفاصل هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فایده نکند بکار آید حص بگیرند گفتار زنده
و حکم به بندند و در یک کنند و آب شیرین آفتاب که پوشانند بر آن ریزند و گوشت خروسی مقدار
صالح و تخم سیاه و سفید هر یک شش بزرگ و جرجیر و گور و شافم و سداس لبالب را زنیانه و برگ کاسر
و کرات نبلی هر یک پنج درم کربنبلی هفتاد درم زیت رگابی یک رطل پیاز صد درم غیر اینها و پیر زنیانه
رسم پس صاف کنند و درین نیلگرم بشینند تا یک ساعت و سه روز متواتر استعمال کنند هر روز
گرم کنند و بعد هر سه روز تازه بسازند بخوری که تجر مفاصل و رکیه را نافع است حص حل
کوفته سدس جز و در سرکه یک جز و حل کنند و سنگه گرم کرده در سرکه نمر کنند بخاران بگیرند
فصل سوم از مقاله هفتم در رکیات حایه حب سورنجان مفاصل و نقرس و
عرق النساء را نافع بود حص صبر سقوطری ماهی زهره از هر یک یک درم سورنجان و تربله از هر یک
یک مثقال کثیر حب انیل هر یک نیم درم شحم حنظل و انگه نمک هندی دانگه و نیم کوفته بآب
گرفس حب سازند حب شیطرج عرق النساء و اجاع مفاصل و وجع ظهر را نافع باشد
حص آن پوست بلبله زرد و دودرم صبر سقوطری نسبت درم غلغل از فلفل از هر یک یک درم
خردل رسته درم شحم حنظل شیطرج نمک هندی از تخمیل از هر یک دو درم فایند سبزی چهار درم
بآب کرب حب سازند حب مفاصل حص تربله یک مثقال سورنجان نیم درم شحم حنظل
حب انیل نمک هندی از تخمیل محموده از هر یک انگه و نیم ایار کوفه یک درم کل سرخ نیل
مصطلک از هر یک دانگه مقل و دانگ کثیر اطسوجی بآب خالص حب سازند
حب برکولوما و اجاع مفاصل ادر و در با صلاح آورده حص آن صبر سقوطری تربله از هر یک
هشت درم پوست بلبله زرد و بلو زردان سورنجان هر یک دو درم انیسون سقمونیاز از هر یک و نیم
و نیم مقل درمی بآب گندنا حب ادر و شربت درم بآب گرم حب حنا حرب جهت نقرس حص
صعتر فارسی پنج کبر مقل حنا هر یک دو درم بلبله ماده شیطرج و تخمیل دار فلفل ملح هندی هر یک
سه درم بلبله سیاه و دودرم صبر شنی حرم سورنجان مثل همه ادویه کوفته بخته مقل را و تیز آ
حل کرده با هم سرشته بهای خرد سازند شربت و دودرم حب عاقر قرحا نافع بوجع مفاصل
حص کثیر غلغل سفید هر یک پنج درم سبکینج شحم حنظل انیسون صغ عربی هر یک شش درم

بلبله زرد و شست درم صبر یا زرده درم تربدست درم حب گند شسته دو درم و حب قوت و
ضعف مزاج کم و زیاده توان کرد حب و دیگر محرب از کمال الصناعته ص و از فضل انجیل
ورق کبر ورق حنا زهره هر یک یک درم ملح لفظی نوشاد زرد البیضا یا سینه هر یک درم و درم
بوزان مجموع کوفته با یک پیخته آب جها باندند و در سایه خشک کرده در ظرف نگاهدارند و در وقت
وقت خواب یا آب گرم بخورند و ناسه شب متواتر عمل کنند حب سورنجان یا دارا من بارده
مذکور خاصه منقرس نفع دارد ص یا ریح فیقره تربدست هر یک درم تخم حنظل قشور یونجه
ماهی زهره بوزیدان هر یک پنج درم فرقیون دو درم زنجبیل شیطرح فلفل خردل چند بیدستر
هر یک یک درم شسته از یک رم تاد و درم و این حب را مقیم الزمن نیز خواهند و گویند گاه
درین نسخه سقمونینسا و حلیت و قنه و جاد و شیر هر یک یک درم زیاده میکنند تا قویتر باشد
حبی که جهت عرق انس محرب است و رازی میگوید که در ساعت قح میکند و پنج شش بار
اطلاق سیقره نمایند و مجموع یک شربت است ص حب سقوطی بلبله زرد سورنجان هر یک یک درم
بها سازند حب مسحر که در قلع بلغم از مفاصل و رک قوی عمل است ص سورنجان
بوزیدان هر یک نیم درم ماهی زهره و دوا انگ تربد و ثلث درم تخم حنظل ربع درم فرقیون
دوا نگ و بی شربت حبی که وجع مفاصل را که از خلط غلیظ سوداوی باشد سود دارد ص
ایا ریح فیقره نیم درم غار لقیون بسفاح هر یک نیم مثقال تربد موصوف ثلث مثقال سونچ
بوزیدان نمک هندی سکنج هر یک ربع درم کوفته پیخته جها باندند یک شربت است
فصل چهارم از مقاله هفتم در مرکبات دالیه و امی مسوب است یحیی بن خالد
و بنایت اثر نیک دارد و محرب است ص سورنجان ده درم سنا که یک نیم زنجبیل
دار فلفل سارون هر یک دو درم بعسل بپزند شسته و مثقال آب میگویم و اگر بسیل موقوف آب
خورند یک مثقال کافی است و دوا می بخرد که وقت شدت وجع استعمال کنند ص تخم کاهو تخم عین
هر یک ده درم شیطرح هندی اقیون هر یک دو درم هم آمیخته مثل چلفوزه مسوب کنند و یک
حب بدهند و اگر بسیل سفوف استعمال نمایند نیز رواست و دوا می دیگر که از مکنات
وجع منقرس است ص فیله عرجه یا ثعلب هر کدام که دست و پا چنان ثابت بی آنکه پوست

اورا دور کنند یا شکم یک نمایند در دیگ کتان انداخته بآن یک شبت بپزند تا که نرم شود و پس
صاف سازند و در آن میشینند در حالتی که نیم گرم باشد و سه روز صبح و شام بپوشانند و هر روز
دو ساعت در آن بدارند و بعضی را پس بر آورده بآب گرم غسل دهند و احتیاط نمایند تا با هوا
سرورند و به پاریجه بپوشانند و این عمل سه روز تا دل ماه و سه روز وسط ماه و سه روز
آخر ماه باید کرد و در گوش چهار و چشم قائم مقام ضعیف است و وائی که وجع بار در مفاصل او افتد
و تجربه رسیده صن فلفل را از چوک فلفل و یک چمک مسدلی مایه باریک اندر چوک بپزند
و تجربه رسیده که شرف چوک را بخیل آموزد و در مویان زیر کلاه بپزند و یک صبح و یک شام بخورند
و این شوش درم گوشت یک سیر حله کوفته بمقدار سه درم غلو لها بپزند و یک صبح و یک شام بخورند
و این صبح ترشینه ها و چیز های نفخ بر پزند و وائی دیگر که وجع الورك و وجع الرکبه را
جرب است صحن متخی ابو این مالون کاذبی هر چهار برابر یکدیگر کنند یعنی آنکه یک بوند و سه صباح افتد
که بگر فترج رسته انگشت در آید بخورند بآب دور کاستن و فز و دن حسب مزاج مختار این
و وائی دیگر که جیت عرق النساء از جربیات قدماست و صاحب تحفه السیفوف سنانا میده صن
سور بخان بخورند درم سنانا کلمی شیش درم شیطر ج دو درم زعفران نیم درم شربت سه درم مع شربت شکم
و وائی که چن در تجربه رسیده و بعد از مقننه استعمال کرده میشود صن سور بخان منبری
نیم مثقال بوزیدان مصطلکی هر یک نیم درم نه رسته را ساینده در کلکته قفای و توله بپزند و عرق
عرق گاو زبان هر یک هفت توله شربت اهل و توله هفت روز بخورند و وائی دیگر که کفایت
جرب است او جاع مفاصل انشال از ارض صحن ربحان هفت درم زیره که کفایت بریان کرده و
هر یک دو درم فلفل یک درم قد سفید و دانه درم کوفته نیم شربت سه درم و وائی که
خاصیت دارد صن هزار اسپند تخم ترب ملیت مزبوره ارمی نوشاد و مساوی کوفته و نیم
استعمال کنند و واء الربع جیت و جع مفاصل جرب و تخن است صن کمال دیوس کمال فطور
جنطیانا تخم سداب مساوی هر روز یک مثال زاید از مستمان تا شربت تا بستان بخورند
و وائی دیگر که در یک ساعت نفع کند صن بخیل سور بخان هر یک یک درم صبر دو درم شربت دو درم
فصل پنجم از معالجه هفت درم مرکبات را نمیدر و غرض فلی در دیشبت گفته ادور

در رفع جرب را در ساجت نماید جرب است نفس روغن زیت یک گل برگ خربزه یک و قیده با هم
نمایند و غذا را سفیداج کنند روغن تخم شمشاد را نافع جهت عرق النساء و نفوس و جمیع اوجاع
مفاصل صحت بندند ستر قسط تلخ یک سکه درم زراوند چهار درم عصاره زهر کبوتر و روغن
از هر یک رطل یک شکر کف کوفته کرده و دوازده عدد و نیم را یکی کرده پس بچند امکا آب برود و در روغن
پس استعمال نمایند روغن منقح از بیاض عم کلان محوم صفت قیون ششم
روغن کبک آب انار شیر گاوی یک انار کباب است عدد قیون را در شیر حل نمایند پس در
و کچال نیز داخل کرده در ظرف آهنی بپوشانند یا قش ملائم تا شیر برود و روغن بماند و دانه
و صاف نموده استعمال نمایند روغن تخم بخیل جهت صلابت مفاصل و وجع آن و در
ریاح غلیظ جرب است صحت روغن کنجد یا و میر یا زنجبیل را که آنرا در ریخا ادک میگویند
دو سیر بپوشانند تا که آب جذب شود و روغن بماند روغن فی منقول از خط و ال زعفران
صحت فی زرد شده را که تمام مشک نشسته باشد بندند جدا کرده در روغن زیتون بپاشند
چند روز بگذارند تا قیری و دهنیت اخذ کنند پس بطریق از روغن آجری با قرع محکوم تقصیر
نمایند روغن قسط در دجله و معد سیر و مقابله و استرخا را نافع باشد صحت آن
قصید الزریره سنبلی سافج هندی میوه سالک پنج سوسن قرفه اشنة قسط از هر یک درم و شش
قرنفل از هر یک پنج درم و نیم کوفته در سکه من آب بنزد تا یک من آید با نیم من روغن کنجد بپوشانند
تا آب برود و روغن بماند روغن حنا موسی با سیاه کند و عرق النساء و اوجاع مفاصل
را نافع باشد صحت آن برگ حنا نیم من در دوس من آب بپوشانند تا نیمه شود و بیا لایند و با نیم
روغن کنجد بپوشانند تا روغن بماند روغن سورنجان مفاصل را نافع باشد صحت
سورنجان مصری و آب کرنفل از هر یک هشتقال قصبه لوز برینچ هشتقال سورنجان و
قصبه الزریره را نیم کوفته بخیسانند یک شبانه روز و روز دیگر بپوشانند تا خمر شود
و بیا لایند آب کرنفل نفاذ نموده با چهار یک روغن بپوشانند تا آب برود و روغن بماند
فصل ششم از مقاله هفتم در کتب سینه شیشه سیقوف سورنجان قفس و مفاصل و
عرق النساء را نافع بود صحر سورنجان مصری ده درم سنا و کمی بپند درم پوسنیت پانیله از هر یک دو درم

از هر یک سه درم زعفران نیم درم مقویا یک درم گل سرخ شش درم قند سفید نیم درم و اگر داده نمی
باشد تربید سفید پنج مثقال مقویا نیم درم انفاقه مایه سفوف سور بخان و دیگر منقول از خطه
شرعی ص سور بخان هفت درم پوست بلبله کابلی بوزیدان و ورق گل سرخ هر یک پنج درم
پوست پیچ کبر و ورق حنا زعفران بلبله سیاه هر واحد سه درم سنا یکی ده درم مقویا درم
سور بخان شیرین قند سفید هر یک پنج درم کوفته بخته سفوف سازند شربت دو درم آب سرد سفوف
سور بخان از علوی خان مرحوم ص آن سور بخان مصری سفید هفت مثقال عین
گل سرخ منزه الاقلام و سنا یکی هر یک پنج مثقال ص بلبله زرد و تربید سفید مجوف ترا
بر و عن بادام شیرین چرب نموده از هر یک چهار مثقال مقویا مشوی و لاجورد مقبول
و حجازی مقبول از هر یک یک مثقال بوزیدان بسفاج کفستقی تراشیده و مطکی و در السور
از هر یک و مثقال زعفران دو دانگ قند بنفشه و مثقال کوفته بخته در شیشه گدازند
و دو درم آب سرد سفوف نقرس منقول از محمد بن یحیی باجهت نقرس بار دو درم فواصل
بار و چرب است و گفته که بالکلیه قطع میکند ص آن ناخواه ابل برک سداب تخم کرفس یا
دو قوا از هر یک دو جز و قوه بادام تلخ سنبل قسط شیرین تراوند مدح ج هر یک نیم جز و
کوفته بخته هر روز یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زردستان گندید تا وسطه بار بار بزنند
و تناول این سفوف تا چهار ساعت از کول مشروب چیز می نخورند و باید که بعد از تهیه این سفوف
نخامش شراب منقول از رساله پیر میولا تا و سید تا و سید الکفل امام علی موسی رضا علیه التحیه و
اینها شریعت حلال نافع بنقرس و سردی و بادامی سودی ص بسیار و موثر منفعی و ظل
پاکیزه شسته در خم پاکیزه کنند و آب صافی و اگر آب باران باشد بهتر آنقدر ریزد که مقدار چهار انگشت
از سرش بگذرد و وسطه شبانه روز بگذارد و در زمستان و یک شبانه روز در
تابستان پس دردی که بر اکثر آریده نهند تا بخته گردد و و پیش از آنکه و صاف نموده سرد
سازند و دیگر بار دردی که بر اکثر صفته نهند آنقدر بخورشانند که سبک اندازد باز یک طلک بزنند
صاف و صاف نموده و برقی بخورشانند که باندازه اولی نرسد و بگیند بپایا شود پس بخورند زعفران
هر یک یک درم قرقر لاجینی سنبل عود خام عسلی هر یک نیم درم کوفته بخته در بار چ پاکیزه

شک بستره بخوبی که بر سر دیگ گذاشته باشند بیاورند بکافی که انگلیس یک جوش زنده آنک
 آنک خرد بمالند آنچه باید از آن بیرون تراود و پس از آنش سر کنند و آنرا نیز سر و سبازند و در
 ظرفی پاکیزه کرده و سرش استوار بندند و سه بار بکزارند پس بقدر حاجت خربته از وی دوا در
 درم باد و چندان آب که بخوبی بکار برند و در حین طعام بر سر کفج ازین شراب مقدار کنند تا از جایگاه
 بسیار در امان باشند شربت بلبله لایحه مفصل را و تپهای گرم را نافع بود و طبع نرم کنند
 ص ص بلبله زرد و عدد دویاب گرم شسته نیم کوفته و ظرفی واسطه کنند و آب بر سر آن ریخته و در
 یک بند انگشت بالا آید و سه روز و زود آن شراب بنده و بعد آب و می بگیرند و نگذارند و آب جدید
 بر بلبله ریخته و هفت روز و زود آن شراب داشته این آب نیز بستانند و آب اول و دوم
 نیز با هم آمیزند و ترنجبین صد و پنجاه مثقال در آن حل نمایند و صاف ساخته بر آتش نهند
 و بقوام آورده و فرود گیرند و ستموینا و شوی سحوق یک مثقال صافه فرمایند و حسب حاجت بنوشند
 شربت مفصل ص ص پوست بچ کبر پوست بچ را زیاده انیسون ناخته ماهی زهر بروج
 سورنجان هر یک ده درم پوست بچ کرفس بستر درم قند سفید یک من بطریق معلوم بپزند
 فصل هفتم از مقاله هفتم در مرکبات ص ص و طایفه ضمما و جهت مفصل و نقرس بغایت
 سفید است ص ص اندلین اکلیل الملک هر یک ده درم شیا ف مایشا بچ مثقال اقا قیاده و درم
 زعفران یک رم افیون بچ لافاح یک مثقال و نیم باب کشینر سیر صفا و نمایند ضمما و جهت
 نقرس بغایت مجرب است ص ص مرزنجوش گل خطی اسب بخول آر و جو سورنجان بالسویه باز رده
 تخم مرغ و روغن گل صفا و نمایند و اگر قدری زعفران و افیون اضافه کنند اثرش قویتر گردد
 ضمما و سیلیمانی جهت درد مفصل مزمن مجرب است ص ص دارا سکنه که سیلیمانی باشد
 زیبقی هر یک سه مثقال با هم سائیده و آب و دهن ترکند تا سیاه گشته شود و ضمما و ص ص
 ده مثقال در آب حل نموده اضافه کنند ضمما و روش جهت مفصل که قریب تخم باشد
 مجرب است ص ص مخزن تخم بید انجیر سه جز و روغن تاز و گادی حسل هر یک جز و می بوز
 سحق مجموع سبکین خشک گادی سائیده آنقدر که غلیظ سازد و اضافه کرده نیم گرم استعمال
 نمایند ضمما و باجه که جهت تسکین ضریان مفصل درد در فریانی مجرب است ص ص استخوان باجه را

روغن گل سرخ پنج فریون یک دم زعفران سه دم ضماد مفصل گرم کرد و وقت بیخوابی تسکین الم
 کند اصل فیون زعفران بالسویه با شیر سائید و روغن گل سرخ ضماد نماید ضماد کرد و تسکین
 در مفصل جاره و بارده مجرب است حص حلیه یاب و سرکه بالسویه طبع نماید تا مدام شود غسل
 چندین جلوه ضاده کرده بخوشانند تا غلیظه گردد و نیم گرم ضماد نماید ضماد مفصل جاره و نفوس
 را در آخر مجرب است و رفع بقایای مواد نماید حص صبر زرد زعفران و صاف بالسویه یاب کلم
 بر نهند و اگر حرارت زیاده باشد آب گسنی بکار برند ضماد کرد و اعضا را که جهت باد بواسیر هم
 و جهت که از مجرب است حص فلفل و جود قاقله نوشادر هر یک سه دم نیم خیس یک دم سور بخان بارده
 در روغن گردگان بست درم سوم زردیخ درم ضماد که جهت مفصل دیگر ادرام مجرب است حص
 آرد لوبیا اسبقول مزه بخوش کل خطمی سور بخان کلیل المملک هر یک دو مثقال خولجان شیان پاشا
 آرد و هر یک مثقال پنج لغاح زعفران افیون هر یک دو مثقال کوفته و نیمه اقراص سازند
 و وقت حاجت جهت او جاع بارده با شیان جاره و جهت جاره و بجز بامی بارده استعمال نمایند
 ضماد کرد و تسکین و جمع بی عدیل است حص لبخیز سید افیون بالسویه بشیر گاو ضماد نمایند و چون
 نیم گرم شود تبدیل کنند ضماد که نفوس بار و اسود دارد و بقایای ادرام بار و تحلیل به حص
 مقل کند جلوه بزرگ شق کوفته بشیر ضماد نماید ضماد که نفوس ادرام جاره را نافع بود حص
 صندل سرخ عدس منقشر فلفل شیان مایشاکل رمنی کوفته نیمه لکاب آب کاشنی ضماد کنند ضماد
 که عرق النساء و جمع الورک را نافع باشد حص پوست بچ کبر خود که کوبی عاقر قره از هر یک
 دو درم عصاره قهوه الحار حبل النار از هر یک درمی زقت پنج درم زفت را در روغن زیت بگذراند
 و باقی ادویه را کوفته و نیمه بشیر غسل ضمه کنند ضماد می که جمیع اقسام و جمع مفصل را نافع
 بود حص بان بونه خطمی کلیل المملک زهر یک بست درم اشق جاو شیر مقل زهر یک ده درم سوم
 سرکه از هر یک پنج درم روغن شبنم بست درم ضماد کنند چنانکه رسم است ضماد می که نفوس
 مکه را اسود دارد حص جوز السرد و تخم مرد مغا تخم خطمی آرد و جو سور بخان مساوی در روغن گل
 و زرد و نیم مرغ ضمه کنند ضماد اسبقول جهت ادرام جاره مفصل و درم فروج پنج
 دان قشید سارا اعضا از مجرب است حص اسبقول کوکنار بالسویه کوفته نیمه یاب بجز بقا ضمه

سفال بختیم فصل سیم در کلمات فسادیه طایفه
 روغن گل بقدر حاجت آینهخته برزند و آب گلی که اگر نسکیس درازست بیشتر طلب باشد اسبقوال گفته
 را چنان که ثابت داخل نهاد نمایند زیر لک آب یا طین او گرم است از کوفتن شر آن بردارند و بنا
 کوفته تریدمی نمایند و اگر انفراج باشد کوفته بجمال در ضماد و دیگر قدر مسکن صفت عفران کافور
 بهر یک نیم مثقال که یک صفا بهر یک و درم عدس منقشر سه درم کاس گل سرخ اصل السوس گل نیلوفر
 از بهر یک پنج درم بنفشه یکانی طحلب غلی هر یک هفت درم کونار با تخم بستی عدد کوفته بختیم و دیگر
 و روغن بنفشه و روغن نیلوفر بقدر حاجت زرد و بیست پنج عدد سرشته نهاد کنند ضماد و دیگر جهت
 کوزی پشت که از باد باشد مسی گوید که این را از مودیم مجرب است حص فرفیون در می مانی
 قسطا قصبه از سیر و هر یک ده درم نوم سفید یک او قیده روغن نار دین چندا نک باید بهر
 بهم بنشیند تا چون مرهم شود ضماد می که در پشت را زائل کند حص منقل زرق اشق
 جاد شیر کینچ بنید شتر فرفیون یا بونه و روغن سوسن روغن حبثا ریا روغن سداب اصل
 نموده درم سرشته نهاد نمایند ضماد می که بعد از تنقیه بسیار مفید است منقول زیاض
 عم مرحوم حص برگ حنا اسنن را شیر کشیده نیله موشه رادران خیسایفده و صابون ا
 نرم کوفته با مایه با هم سرشته نیم گرم نهاد نمایند ضماد می بخیزد با ماده قلی لظا هر یک اصل
 بزرگ السداب لبری حبثا ریا چندان نظرون شیخ از منی قردمانا تخم حنظل انخواه جاد شیر استا بون
 کنگره دستار و نصف کبریت استا تیخذه نهاد و بوضع علی العنصر و تکرانی ان بستر بختیم و دیگر
 حص حلیه تخم کتان خطمی یا بونه اکلیل لملک روجو پزند یا روغن یا بونه یا روغن ترگس
 یا روغن خیری و آب نیم گرم نهاد کنند ضماد جهت وجع و رک مجرب است حص حرقه در کنگره
 بوره احمه مویخ عاقر حقا کوفته و خفته برفت آینهخته برورک نهاد کنند ضماد که عرق التما
 را ریش کنند حص خردل سرگین کپوتر مسباد می نرم بگویند بختیم یا شیر انجیر سرشته و نهاد کنند
 تا ریش شود و صمدید یا لا آید و چند روز بگذارند تا ماده پاک گردد ضماد و دیگر حص
 آبی که آب رستان افروزه موزان آرد و جو قدری گل سرخ با هم مخلوط ساخته عرق کتان بطن
 تر کرده نهاد کنند ضماد و دیگر جهت مفاصل یا روغن عدیل است حص عطیسا سوخته با عسل
 و سرکه بقدر کفایت یا السویه سرشته نهاد کنند ضماد مجرب حکیم کمال الدین حسین جیوه روغن

و عرق النساء و جوج و رک بار و صیغ کبیر و شکل بر سر یک یک با که چند روز تراود از اندام حلیه
خو را بنده باشند و بار و عن سداب و روغن زیتون حل کنند و اگر در وختهای مزبور موجود باشد
بدان آن روغن پیدا کنی و قدری آب و سرکه اضافه نموده بخوشاند که چون درم شود و بعد
از آن بر موضع و جوج نماید و برگهای پیدا بخیر و روغن مذکور آلوده برین صیغ مجام و قه
بشوند و صفا و برای و جوج مفاسل حار صیغ سورنجان سوت شیاق یا بشاد در روغن گل یا
بالونه سرکه برابر یا هم مخلوط نموده نماید طلا از جوی کبیر و صیغ کبیر و صیغ کبیر
بر روغن سداب یا روغن قنار الحار تر کرده و ورق عاقر قرقا کوفته بر آن پاشیده و قدری
سرکه پاشیده و بگزارند طلا می که بداء الفیل نافع است صیغ صبراق یا عصاره بختیه
شبث کوفته بختیه با سرکه که گشته شده طلا کنند و الا سی آن عصا برینند و در بستن از طرف
شروع کنند طلا می تخم در صیغ - انیون چندید ستر یک یک جز و زعفران نصف
طلا می برای و جوج رکب زریا منعم موم صیغ کبیر و صیغ کلان و و عد در او نیم ستر
بخوشاند که نصف بماء صاف نموده بار و عن زیتون سبب و صیغ درم بخوشاند تا که نصف
آب برود و بعد حب لغا مسح در آن انداخته بخوشاند تا که تمام آب برود و روغن بماند
پس سورنجان و پنج بفتنه و حنا از هر یک سه مثقال کوفته بختیه داخل کنند و محلول مع طلا نمایند
فصل هشتم از مقاله هفتم در مرکبات سیه مطبوعه که جهت و جوج مفاسل بلغمی
قوی الاثر است صیغ سورنجان سپید بوزیدان هر یک سه درم های دره و یکت بد چار
نوه تخم کرفس انیسون پوست حنظل هر یک و درم حله را در یک نیم رطل آب بخوشاند تا
نصف رطل بماند صاف کنند و بنوشند مطبوعه که جهت و جوج مفاسل که از صفرا و بلغم باشد
صیغ تخم کرفس تخم کاسنی تخم کاسنی گا و زبان هر یک سه درم تخم کرفس و درم تخم کشت و انیسون
بوزیدان ریوند هر یک یک درم سورنجان یک مثقال گل سرخ یک کف شاد بتروده درم بوزیدان
تخم عدس و پزیز چاک که رسم است و صاف کنند و و ثلث رطل از آن بگیرند و مخلوط با شنبدر
و تره بند می خستند بر آرد و از لایف پاک کرده هر یک ده درم شیر خشک چلی درم
در آن حل کنند و صاف سازند پس محمود و دانه که زرد و و ثلث مثقال و انیسون نیم و یک

نوشته شد در فصل پنجم در کتابت مهر
 گوشت چرخ کرده را و گوشت و آب گاوین که چرخیده و درم افروخته و نوشند طبیب دانا حسب حال و در تعذر
 اوزان او در نیمه است طبیب و چرخ گوشت را در ان خداوند در زمانه و در پشت و همه پیوند را
 سودا در دهن از تبسین این برود هر یک که شغال بوزیدان و تاس شیطرح سور بخان چرخ و در هر یک
 چرخ درم پوسیده چرخ کرفس پوسیده چرخ بادیان هر یک هفت درم و در منقح جلیه هر یک ده درم و در منقح
 ریح است نیز در شربت چهار دقیقه و در شغال روغن بیدار و غیره طبیب و چرخ سور بخان او را
 مفصل را نافع بود دهن سور بخان را زیاده پوست چرخ را زیاده تخم کرفس انیسون
 قندریون و قیق هر یک دو درم پرسیاوشان گاو زبان باد کشود هر یک سه درم کل چرخ
 لیلان در هر یک چهار درم سنا در یک هفت درم چو شانیند صاف نموده گفتند و در شغال نیز بیدار
 است شغال در ان حل کرده بمباح نوشند طبیب و چرخ قوی الاثر است بیدار است
 داده و جمع در ک عرق النساء محلول است دهن مسطکی انیسون هر یک و درم و در تبسین چرخ او
 هر یک سه درم فوه شیطرح سور بخان بوزیدان هر یک پنج درم چرخ کرفس هفت درم را زیاده
 هفت درم جلیه سور منقح هر یک ده درم و در چهار رطل آب بگو شانه چهار درم و در
 صاف نموده ثلث رطل در روز بار و روغن خر و مع بقدر قیل طبیب نوشند طبیب و چرخ
 مفصل از میان تخم و درم و در بادیان چرخ بادیان غنیمت علییه پرسیاوشان گاو زبان گیلان
 سور بخان بر آصلان او گل یا بونه یا در و در دهنی خمار می شا بهر درم و در کفشان
 تخم کافور و کاسنی اصل السوسن یک هفت داشته قندریون و قیق انیسون تخم کرفس چرخ کرفس
 تبسین در هر یک سه داشته منقح است و آنه آلو بخارا هفت درم و گفته اند که آنی جوانان خود بهر
 هفت نوشته شد و می اندر اند فراداش منقح و در روغن بادام و اگر گندم به آنست تر بود
 داخل نماید و همین پنج یک و در در میان و مسهل و دیگر بهر درم پس منقح و در روغن
 و بعد از تنقیه کامل همچون سور بخان مداومت نماید و بعد از ان مدتی بهر رطل
 بر آله صحنی که مفصل قوی را سودا در دهن سور بخان و درم سنا در یک و در جلیه
 تبسین زیره کرمی دار فافل هر یک و درم کوفته با جسیل همچون سنا و در شربت و در
 آب کرم همچون چوب چینی که در اکثر امراض و امراض بارده و او و جلیه مفصل و در اعضا

خصوصاً که بسبب آن شک باشد نافع است **صحن** آن چوبی چینی استی مشقال قرقفل جوزبوا
 بیاضه گل سرخ زعفران زربنادخونچان سعد کوفی هر یک یک مثقال اسپینی قاقله فلفل سیاه
 مصطکی سوربخان بوزیدان سنار کی لسان العصفیه هر یک پنج درم زنجبیل دار فلفل عاقر قرحا
 جد و از خطائی هر یک و مثقال یا غسل معجون سازند قدر شربت در آن مزج و ضعیف یک شعله
 و در آن مزج متوسط و در آن مزج قوی سه مثقال ملاحظه بر همین کنند و آمد و چون می
 در و پشت و در دپار نافع بود و قوت دهد و معده را پاک کند و موسوی را به برقیق
 کند سودا را نافع باشد و سرعت انزال را سود دارد و در هضم کلی سرخ سعد کوفی سودا
 عاقر قرحا قرقفل منبل مصطکی زربنادخونچان قاقلتین جوزبوا مساوی قند و غسل
 مناصف بقدر احتیاج قدر را در گلاب بگذازد و با غسل بقوام آورد و در دپار
 کوفته یا ن بستر شد معجون که نقرس باقی را نافع است هم پوست بلبله زرد سوربخان
 عاقر قرحا هر یک پنج درم فلفل سفید یک درم و نیم زیره کافیه هفت درم راسب چهار
 درم زنجبیل و درم افیون نیم مثقال کوفته بخیه بعل بسر شد شربت و مثقال معجون
 مجرب برای نقرس سوربخان شش مثقال پوست یخ کبر و از فلفل حنا کون کمانی
 از هر یک مثقال ملح فلفلی نوشاد زربنادخونچان سالد هر یک نصف درم تربید ده مثقال
 خردل زنجبیل هر یک و درم و نیم غسل شده وزن ادویه بدستور معجون سازند معجون کندی
 در شان و کندی گفته که جهت نقرس با وجع معده مجرب است در اول تسکین در آخر تحلیل
 آن می کنند **صحن** ملح فلفلی نوشاد زربنادخونچان یا بسره هر یک یک انگ انگ نیم فلفل ار فلفل زنجبیل
 حنا زیره کافیه ورق گرم هر یک یک درم سوربخان مصری تازه دوازده درم غسل شده بپزند
 ادویه شوشی پنج درم باب گرم معجون معوی بن خالد حبیب اوجاع مفاصل بغایت مجرب و معجون
 است **صحن** سنار و زنجبیل زیره کافیه دار فلفل هر یک و درم سنار کی پنج درم سوربخان
 ده درم بعل بسر شد معجون سوربخان اوجاع مفاصل و نقرس عرق انسا بلعی
 و عرق او را نافع است **صحن** سوربخان سپید شش درم بوزیدان ماهی زهره پنج گرم
 زیره شیطیه هر یک و درم بلبله زرد هفت درم تخم کرفس ناز یا نه فلفل سفید صغیر یک درم

برگ حنا زرد از هر یک یک درم و نیم گل سرخ بلبلان و زنجبیل مقونیا هر یک یک درم و نیم زرد سبزه یا زرد درم
عسل یک صد و پنجاه درم و روغن بادام دو استار شربت یک استار یا آب گرم روز یکه تقطیر مصلوب باشد
جست دوام سته درم ماوالا اصول او جلع مفصل که از بر دو باقم باشد صلی پوست پیچ کبر
یخ کرفس پنج راز یا نه هر یک ده درم انیسون ناخواه سورنجان بوزیدان باهی زهرج تخم کرفس
رازیانه پوست خنظل شیطر ج قنطاریون دقیق هر یک پنج درم در سته رطل آب بپزند تا نصف
برود و صاف سازند شربت ده درم بیعه یک مثقال روغن مید انجیر ماوالا اصول یک درم
قلع کردن نقرس و وجع و رک عدیل ندارد و صلی پوست پیچ کرفس پوست پیچ رازیانه
هر یک ده درم پوست پیچ کبر پوست خنظل قنطاریون دقیق شیطر ج هندی ناخواه انیسون
سورنجان بوزیدان باهی زهره هر یک پنج درم در سته رطل آب بپوشانند تا ثلث رسد صاف
سازند و هر روز یک اوقیه زردی بگیرند و روغن مید انجیر یک مثقال آینه بنوشند اگر
علت قوی باشد و روی بود حتی که صاحبش را مشرف بر تان کرده باشد و غرض بیدار تجیر و غن
کلکار پنج کنند فانه عجیب و سیمی مقیم الا منی ماوالا اصول بار و او جلع مفصل حله را نافع باشد
ص صاب پستان هر یک شش عدد پوست پیچ کاسنی پوست پیچ رازیانه هر یک ده درم تخم کاسنی
رازیانه هر یک پنج درم سورنجان سته درم در سته رطل آب بپوشانند تا نیمه آید صاف کنند و هر روز
شش درم مع ده درم کنند بنوشند چگون چوب صنی تالیف حکیم شام طهرانی نافع از بواس
او جلع مفصل و تقویت باه و برودین یا باج التفتع است و حکیم مذکور نوشته که ماورق و پسته
و سائر قوی تجربه کرده ام ص آن دار چینی و سورنجان مصری و شقائق مصری و صندل و شالی
و لسان العصفیه و زعفران و صندل رومی و زعفران از هر یک سته مثقال و آب پسته و قنطاریون
و سورنجان و قنطاریون و مشک بقی و بوزیدان و زنجبیل و سبیل الطیب و زرد سبزه و سائر
و ساق هندی و دار فلفل و غیره شنب و جد و از خطائی مجرب از هر یک ده مثقال
مغز حب السنه مغز حب القل و مغز انجلیک از هر یک پنج مثقال و مغز جلفه زده
و مغز نارجیل مقشر از هر یک ده مثقال چوب چینی اعلی یک صد و پنجاه مثقال چوب چینی
ورق کرده یک شبانه در زنجبیل و سبیل الطیب و زرد سبزه و سائر بزرگ کرده

سرش را حکم نمود و بعد از آن با قش طام بزند تا برین رسد که یک من شاه باشد پس صافی بخورد و اسکر
مصنعی از هر یک صد و پنجاه مثقال و ترکیبین که از زعفران و خاشاک پاک کرده باشند یک صد و پنجاه مثقال
داخل کرده بپوشانند و گفت آنرا بگیرند باز معافی نموده بقوام آورند و دویست و بیست و سه مرتبه بآب
مجموع سازند و باید که هر یک از اجزای خشک را سوای مشک و عنبر و زعفران و مغز باغافور
گرفته و پیته بوزن در آورند و داخل هم سازند و مغز را نیز جدا جدا خوب نرم نمایند و در پیچید
را در قهر آب چینی حل کرده صاف نموده با عسل و آب چینی بقوام آورند انگاه عنبر داخل نموده
اولاً داخل سازند پس زعفران را نرم گرفته و پیته با گلاب بغایت نرم نموده داخل نمایند و
بعد از آن مغز را در آخر سازند و اجزا را و بعد از تمامی مشک را با قدری نباتات سازند
افزافه کرده خوب نرم زنند تا تمامی بایکدی بگردد و مخلوط و مزوج شود و بردارند و در حقیقت چینی نمایند
و اما باید که حقه پر باشد و بجای نفس کشیدن همچون بماند قدر شربت اند و در شقیال تا چنانکه
فصل نهم از مقاله هفتم در مفردات از برای تعقد و وجع مفاصل تخم شبت را گرفته در
آب بپزند و بخار آن بعضو رسانند که درین باب کثیر النفع است خوردن لبان بر آویختن
موجب است طلا خوردن سور بخان و آب کشیدن بر برای وجع مفاصل مفید است خوردن
سور بخان و بوزیدن بر برای وجع مفاصل نافع بود جهت تسکین درد مفاصل مجرب است استخوان آبی
سخته با یک ساقه گلاب برشند و جدا کنند و قدری بپزند و صاحب تحفه گوید که آشایان
استخوان سوخته انسان سه روز یک مثقال باشد آن شکر جهت عرق انسا و مفاصل صرع
بغایت آردوده است و واهی که در دیشیت را که از باد بود یا از باغم مو دار و شاخ آهو
در آورند که ده کل حکمت بگیرند و در آتش آفکنده بمبوزند انگاه آرد و آس کنند و هر روز
از آن بار وغن گا و بنجورند موجب است حکیم علی گوید روغن گل را در صلابه و دست که از سرب
مصنوع باشد بمالند و آن روغن را بر مفاصل طلا کنند نافع است وجع را و حاقه و در
سرب جهت قروح مفاصل نیز مفید است و بستن قطعه اسرب بر التواء مفاصل و تعقد
آن اذیه آن کند او ویه که در او جاع مفاصل و نفیس و غیره استعمال میکنند یا سرج
تر بد بوزیدن سور بخان مایه زهرج مقل هر دو بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند

صغیرانیسون تا نخواهد هر مل شق جادویش منظور یون قضا که اندک اندکی صبر و تحمل غار یقوتی جل
اسار و نوج قر و مانا تخم سداب فریون زر او نه فو و فاشک طریسیا که نقل جنطیانا حاشا
فنه سیاه بود و نه نظر اسالیون جده فرمیون اکا فیطوس کما دیوین سفور دیون شبت نخاله قرطم نیم کبروی
خوبی سیاه خربنی سید عاقر قرطام دیون طلیت طفل جدیدی سر گیس غم خوش آرد و چو پوست طفل
تخم ترب تخم جرجیر بزرگ غار نظرون برگ کرب زر دمی بقیه یا دام تلخ باو شدن سوزنک با بسم و نوا

مقاله نهم در بحث جمیات و بعضی فواید فصل

فصل اول در بعضی فواید که در رعایت روز و بجران در اکثر امراض مفید است یا در جسد و اجزا
زیرا که بارها مشاهده شده که مسهل در روز بجران واقع گردید و باعث هلاک مریض گشته
و صاحب مزاج حار یا بس کثیر الاستعداد و بدقی است و در علاجش نهایت احتیاط نمایند که در
اندک خراست بدقی نمی انجامد و جمیع اشیاء که خیر حار منته و مزاج صفراوی احتمال استعمال بعضی
دارند بخلات شربت بنیلوفر که این با آن صید است تحمیل بعضی نماید شود و اگر خن آب کثیر درین
اشرب نیز مانع استعمال است و گفته اند که ترنجبین در صید مضر است بسیار و در و سیر که استعمال نماید
در و غن جمیات باعث آرد و یا در غنوت است و غن یا دام ازین مضر است بقالی بود و غنوت
حدس بعد از دال جمیات مانع کس گفته اند و در تب و تب جبهه کنند که قویست و فواید متعدده کنند
و در و غن قوی با سنج و چین امثال آن کنند و مسهل نموند و گاهی اتفاق پیشود که در روز
غیر بجران قوی می آید و روز بجران یوم را صحت می باشد پس درین صورت
در بعضی روزها که روز بجران قوی نیست مثل غم و غیر آن مسهل بدینند و روز قویست مثل غم
که باعث خطر است و قوی دیگر آن است که در روز شش ششم نگاه کنند که قویست که اسم وقت می آید
مثلاً اگر دوسری آید مسهل بخریب یک نیم شرب باقی ماند باید و اگر در مسهل قوی است آید آن قویست قطع
کرد و در صورت مزاج غلیظ هم باید که مطلع باشد زیرا که در بعضی مسهل بعد یک یا دو روز بعد
و در بعضی بعد سه یا چهار روز باید که مسهل بعد از پنج ماهه واقع شود و خود او داده کار باشد خواه
یا رد و اولی آنکه مسهل بعد از شش یا هفت روز داده شود و اگر داده نیمه بود و موجب حدوث
آفت عظیم باشد از آن وقت در روز بجران و قبل از شش یا هفت روز داده و یا اگر قوت که شش روز

فوت ساقط میشود یا آنکه مرض تا اسبوع حملت نمیدهد مثل آنکه قوی تر باشد عارض باشد و استعمال پلیجات را بجنبند در حیثیات میخورانند لیکن بهتر عدم استعمال آن است حال آنکه استیلا یک یا دو وجود آنکه کشش اعضاست بسبب بعضی مسام باعث عدم بروز حرارت و ماده مینوی خارج میشود و درین موی اگر نافع نباشد خارج خون زود باید کرد و انتظار نفع نباید داشت اگر خلط در معده باشد فی المثل و اگر در معده و مسهل را بتدریج خوب است منجوع بود و خاصه که قشر بزره و ناقص و بر و محسوس شود و در احشای ورم باشد از جهت آنکه خواب را بر مرکبات مواد مینوی خارج است اما نزدیک الخطاط نافع بود و آب سرد و در حیثیات شدید حرارت مفید است خصوصاً کسی را که معتاد بود آب سرد و قوی المزاج باشد مگر آنکه احشای ضعیف بودند یا آنکه خلط غلیظه و خام باشد و هرگاه در احشای ورم بود بخیل استعمال نباید کرد و طفل را چون حرارت شود اصلاح شیر منتهی تا استعداد عنونت از آن دور شود و هرگاه با تپ قوی عارض شود تا سده کشاید و الشعیر و بند درین وقت حقه مناسب الی کار برند و در علاج حمی دق تبرید و تطیب نمایند و بعضی ادویه نیز مثل کافور باعث تخفیف میشود بخیل بعضی ادویه مطبوعه مثل شراب موجب تخفیف است لیکن باید که این حیوانات منقلوب داشته در علاج مشغول شوند و اصلاح احدی با آخر نمایان فاخته بنه القوی القلیل فی تفک المانع اکثر فصل دوم از مقاله پنجم در مرکبات الفیه و حبیه و حایه آپتونیک که در حمی دق بکار آید ص آن گلی نیلو فرگلی بنفشه پوست خشک شش شیر متشتم حطی برگ سید انجیر بناری تراشه کدو تراشه عربز و خیار تخم کاهو و برگ آن برگ خرفه برگ اسفناخ جمله یا هر چه میسر آید در آب بسیاری بپوشانند و علیل را در آن بنشانند لیکن باید که سحر یا سیرین اتراب باشد و آب فاتر بود و بعد از فرج درین بادمان مطبوعه چون کدو و خشخاش و جز آن ضرر است و بنشیند تقطیر در گوش و آنف چنانچه است چهار یا سرفه بود و تشنگی و حرارت معده و جگر و خصله آبله و تب و غیره تقویت آلات تنفس نافع و طبع و دفع و تقوی اعضا و در بول و عرق و در ساق رام احشای مفید است و ص شراب سفید یک جز و عرق بید مشک گلاب هر یک دو جز و آب باران سه جز و بقوام آرند و اگر سرد خواهم عرق بید عرق نیلو فر از هر یک دو جز و اصفاف کف ص حبیب است قسط الفیه بنقل از تبقائی ص حبیب عرق طری مصطکی پوست پلیله زرد و زیتونی و ص

غافق است بین یکی سرخ هر یک یک جز و زعفران نیم جز و آب کاسنی تالار و چهارم از اند شربت از یک کاسه و هم تا
 دو درم با سببهای ساده و این چهار را بعد از آنکه به جوش آید در یک کاسه مزاج بگوید و هر شب در آن کاسه یک کاسه
 دو درم بدین حبیب الشفا و کدورت اقسام صنایع و برای هیچ علیل بازده و اکثر امراض جوار
 مفید نوشته اند و تپهای مزمنه و نایبه را نافع بود و را قلم هم در تب که تجربه نموده و در تب که به
 قبل از نوبت باید داد و سببهای قوی و حاد و احتیاج و جوانی و مزاج عیا و گرانی اعصاب است
 و این حبیب ترک قیون هم توان کرد و حبیب تخم جوزا نافع و ازده درم و در پنجانی است و درم تخم
 صغ غری هر یک چهار درم صغ را در آب عمل کنند و اوویه کوفته و خنجره پان بیست و قدر شود
 چهارم باشد و این حبیب را هم در حوم بسیار استعمال میفرمودند و حبیب الشفا و این حبیب دیگر بقول
 از بیاض عم حوم که از جرب است نوشته اند و تخم بیل جز و در یک کاسه پانی و در جز و جوزا نافع است و در جز و
 را کوفته و خنجره باد و وزن دو و یک عسل بخورند و نگارند و نگارند و نگارند و نگارند و نگارند و نگارند
 موثر چهارم باشد و شربت یک حبیب و حبیب الشفا و حبیب الشفا و حبیب الشفا و حبیب الشفا و حبیب الشفا
 بیست شربت را نعل کند و الداجید و هم در حوم مجرب است و بهر استعمال میفرمودند و حبیب الشفا
 میگرد و درین باب حدیل ندارد و حبیب الشفا و حبیب الشفا و حبیب الشفا و حبیب الشفا و حبیب الشفا
 از هر یک پنج جز و خول صد فارسی شود و نیز در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور
 را در آب گند تاحل کنند و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور
 حبیب مقدار فلفل باشد و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور
 کتاب علی بن الحسین تا بر بنده را را بعد از فصل تمام استعمال کنند حبیب از جرب است حکیم علی بن عثمان
 یک کاسه فیون بزرگ و حبیب یک نیم مثقال کل را در سی ستر تخم بندد و در کافور و در کافور و در کافور
 تخم خرقه هر یک دو مثقال تخم خنجره تخم خیارین هر یک سه مثقال کافور پنج مثقال کوفته و خنجره
 بلعاب بر زرقطونا سرشته بقدر که در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور
 شربت انا از هر یک پنج مثقال بدین حبیب حاکمیت حبیبات روح را سود و در کافور و در کافور و در کافور
 عصاره غافق هر یک دو درم حرف یک درم حلیت یک درم و نیم اوویه را کوفته و خنجره پان بیست و
 سازند و خشک کنند شربت یک درم آب گرم حلیت کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور و در کافور

حاره شدید الحرارة و حیاهات حار و دتیب و قی با اسهال مجرب نوشا لیجی کا قوی صوری نیم شقل
 طباشیر سفید و دارید با سفته صندل سفید که ششتر شک از هر یک در شقل مغز بدهد معرق کند و از هر یک
 چهار شقل کل رخی زیر مرده از هر یک یک شقل صغری و دو دانگ صغری را با عرق صندل حل
 کرد و آنچه در دیر صندل بکشتی است صغریه نموده و آنچه بکشتی است کوفته بخت و آنچه را نرم باید کوبید نرم کوبید
 و مجموع را در دم خنک و در دهان بکوبید و هر یک با ساقه هر چو بقدر رخ و می شربت یک شقل الی آنچه
 مناسب باشد حبیب کا قوی - اخلاط آن کا قوی صوری نیم شقل طباشیر سفید شک
 صندل سفید مغز قند که در دکترا از هر یک یک شقل سوده بنجاب بدهد شربت حبیب از نیم هر چو بقدر
 خود می شربت یک شقل حبیب که در ذبول بکار آید و در طوبت افزاید صغری را در دم شیرین
 پنج درم باش شربت تخم خشک سفید هر یک صغری درم با دلا مقشود درم کشک جو پاک کرده غلیظ
 بستیم چله از دیر یک نیم من آب کند رنگ بپزند و فغان کنند و بست درم افان شیرین چهار درم
 و غن با دام بچیل درم از هر یک یک شقل و بقدر درم مغز نان در که دالیده بخورند و در
 ساعت نبکند پس یا بخت و بقدر درم از هر یک یک شقل و صغری دیگر مناسب با این یا با رکبت کل شقل
 حبیب که برین را نافع است حل بگیرند پلاس پا پزده و پوست سرخ اندوی دور کنند مغز او
 و مغز تخم که بخورده بالتویه بستانند و ترهم بگویند و قدر می قدری آب یا میخته بقدر غلظت بدهد این حد
 و هر روز یک حب بخورند حب در انزال اقسام تب جوی است حل در غلظت مغز که بخورده هر یک
 یک کوزه زرد سفید برگ فیلان از هر یک نیم کوزه درم را نرم بگویند و آب بدهد این حد بقدر بخورند
 که جلدت هیچ و یک وقت ظهر و یک وقت شبام بدهند همین سان سه روز بکنند
 فصل سوم از مقاله پنجم در مرکبات خالصه و دالیه جمیع که صندل بهامش کا قوی
 نافع از برای یکس از اینها قلب سوده و کبد تب محرقه و از برای تب قی حل آن صندل غیر قوی
 شنی درم سویمان کرده در کیکه کتانی نموده در گلاب عرق بید مشک عرق نیلوفر از هر یک نیم رطل
 یک شنبانه روز بخیسانند و روز دیگر با ساقه رطل آید در و یک سنگی بچوشانند و دایم کیسه را با
 آاب و عرق با صفت رسد پس کیسه را با لایه بکوبند و در کتند و داخل کنند و آب
 سفر جیل قیسین و آب سفر جیل و امض از هر یک یک رطل و در سفید سه رطل بقوام قیسری آورند

و از آتش بر گرفته و خنک شده و طبعاً شیرین شود و اگر هر یک ده درم و او را بر دستمال پاره کرده و
 اگر با شش صلابه کرده از هر یک ده درم کافور و قیصری نیم مثقال ستود و اقل نماید و تر بنیم
 و با یکدیگر مخلوط شود و در ظرف چینی لگا باز در شربت ده درم با شش نیم مثقال قیصری و قیصری نیم مثقال قیصری و قیصری نیم مثقال قیصری
 و وانی که در پنبه است عرق کن حص یک مور و گلنا در کاس ساجده و بر بدن پاشند و وانی
 و دیگر در زمانیکه چشم آید بزرگ آید حص ستره استخوانی کافور و آب گشنیزه تر حل نموده و در دست
 بکامند و رخ داده بر چشم نهند و تحفه از سبب پانده چشم بر بالای چشم کشند و در وانی که
 خلق را از آفت جدوری نگاهدارد حص سماق گل سرخ حدس سرخ در کتاب جو شایند و در وانی
 کنند یا آب توت قلاب سرد نیز میفید و وانی که در بر آمدن جدوری زمانیکه در آب گردد
 و علامات در ذات نبوده باشد بکار آید حص بابونه اکلیل الکحل گشنیزه غلیظ سوس گندم نیم
 یا هر واحد در آب و شایند و علی الرغم بگویند و وانی که جوان جراثیم آید یا شش رسید و در وانی
 گل سرخ کند و در صورت دم الاغین هم رسانند و استعمال نمایند و وانی در زمانیکه
 خشک باشد بافتد و اگر در رخ شک باشد و طبعی باشد و غمی داشته باشد بکار آید حص ستره و وانی
 مردار سنگا قلیسمای فقر و فیداب قلی و سرخ ساییده در آن عسک کنند تا پخته شود و وانی که
 نشان آید از سکر در حص پنج فی خشک استیم و استخوان سوخته را بوسید و بکشند و در وانی
 سفال توخم خربزه نشاسته آرد و خود هر یک ده درم حب لبان قطره را و طویل بزرگین در دم کوفته
 آب خربزه یا آب افلا سرشته شب بالا کنند و روزی یکبار بنزد و آب آن را بنوشند و وانی
 و دیگر حص مردار سنگ بنفشه کرده و دو درم آرد با قلا آرد و خود و پنج فی خشک هر یک ده درم
 توخم خربزه در دم ساییده بکشاکش کنند و دیگر در وانی آرد و وانی در حلی مرکب از باقم و سنا
 سفید بود و ممول را قم است حص گیسو و سنجبین هر یک چهار درم و باقم نیم مثقال و سنا
 را بخور است و قیاب آن شیر را با دیان شیر و توخم کاسنی از عرقهای مناسب کشیده و شربت بر روی
 بار و مفتاح دم اضافه نموده بنوشانند و گاهی چند ده درم اضافه نمود و بشود و وانی که در
 صفرا و می درگاه سجا و از اسهال است روزی یکبار آید حص قرص طباشیر این ساییده و قیصری
 در سنجبین بنفشه و درم آید و بخور است بعد از آن قیصری در خشک شیر و کاسنی شیر و توخم خربزه و وانی

مناسب بر آورد و غیرت نیاید فریفت دم اضافی خود و نوشند و اگر بقیه همراه باشد همراه او و بر عود
قرص یک شیره قند و والی که تب برین را خوب است اصل برگ دستور به سیاه برگان
کنکری قاقل گرد برین و نیم عدد بار یک ساخته قند رقیق حب از تنگی صبح و یکی شام یاب گرم بنهند
و او او الشوم حببت بلخ بلخی خوب است اصل شوم نیم شقال قسط مغز خورسیر یک شقال شکر
نوست بخورند و او او الشوم حببات بلخی را نافع است اصل نیم جلیل مصطلی هر یک ده درم و درم
سودا نیست درم شکر طرز درم شربت هر شب یک شقال و او او الشوم حببات بلخی و درم
عقرب و سیکلا و مانند اینها نیز نافع است و از حببت تب رگتجهیون بنهند و از گذشتن چیل و
پدید آمدن نیش در مواد و از جهت گزیدن جانوران تر هر دار در شراب اصل آن حلیت
سدا بید قاقل سادومی گرفته بعسل بیشتر شری مقدار یک عدد و او او الشوم حببات بلخی و درم
حققان حار و غشی بیهک حرارت باشد و مدقوق و سلول را سودمند بود اصل آن درم و درم
اگر با شوم حببات بیشتر مضر در هر یک و درم طباشیر سفید و عقیق گل سرخ متروخ الاقاع و شیش
متروخ و سول سفید و تخم خرفه متشر از هر یک چهار درم مشک بتقی خالص دود انگ بدستور
متر و تیسراوند شربت از یک درم تا یک شقال روغن حببت حبس عرق بکار آید صر
برگ مور و خشک گلنا گل سرخ معصفرانی تازه پاک در آب بپزند و مقدار ربع آب و قاقل
کنند و آن مقدار بخوشانند که روغن بماند و اگر قدری ماز و نیم کوفته اضافه نمایند خوبتر
فصل چهارم از مقاله بیستم در مرکبات سینیه و سینیه سفید و طباشیر که در تریای حب
و جدری و سو فوس بکار آید و حرارت کید نباشند و اسهال صفراوی باز دارد اصل نوکیان
منندل سفیده درم و نیم تخم حاش عدس قاقل زر شک منقی با عصاره آن تخم خرفه چشم کاسنی
پوست شش خشک بکینج درم کل سرخ ده درم طباشیر سفید نیست هم سفوف سازند و هر یک ادره
درم با سکنجبین یا شربت گز یا شربت غوره یا شربت لیمو یا شربت انار یا شربت ریاس بخورند
سفوف خوب حکم کمال بدین حببت تب بلخ افیون نیم شقال چندیدر حلیت و خوب
قرنفل شوم نیز صفاتی است سالد و در حببت سدا بید خشک قاقل هر یک شقال مجموع کوفته سفوف
سازند شربت یک شقال با بست شقال شراب کینه سفوف و کینه حببات بلخی اصل صفر

با سه سال یا بی اسهال را نافع است **صل آن** گل سرخ طباشیر تخم حمض سماق زرشک هر یک یک
 جزو صغیر عینی گل محتوم کوکنار هر یک نیم بر و شربتی شده درم مع یک اوقیه شربت به ترش و غیر
 جهت پنهانی مرکب تقطیع شده جگر و پسر ز نافع است و ادویه بول میکند **صل تخم کاسنی** تخم رازیانه
 تخم کرفس یک سته درم تخم خیار سین تخم خربزه هر یک پنج درم پوست تخم کاسنی پوست تخم رازیانه
 هر یک هفت درم همه را تخم کوفته در سرکه گسست درم و آب سکه رطل یک شبانه روز تر کنند و بجوشانند
 و بیالایند و بیا یک من قند سفید بقوام آورند **شربت** که در نسخه محمودین لیس است جهت حصیه
 و بیداری و جمع علل دهموی سفید **صل آن** گاوبی تمر بنزدی و عناب بزرگ انیسون کرده از
 هر یک یک سطل پنج رازیانه ده درم صندل سرخ و صندل سفید از هر یک ده مشتاق گل سرخ
 منقوع الاقماع و سنبل طیب از هر یک دو مشتاق پنج کوفته در چهار شل دو قیاس شیرین
 بجوشانند تا ربع آن بماند و بیالایند و بیکر عذاب انا شیرین آبلان ترش سرکه انگوری آ
 هر یک یک سطل ردیگ سنگی اخل کنند و بجوشانند تا نزدیک بقوام آمدن پس شکر کنند
 صافی یک سطل اخل کنند و بجوشانند و کف آنرا بگیرند تا بقوام آید تا اقلش برگرفته حل کنند
 در آب درم یک از عرفان سته درم کافور قهصوری سوده و دشتی زنگار دارند شربتی ده درم
شربت افستین منقوع از منساج غیب غیر خالص بعد از ظهور آثار بر نفع بکار آید و سده
 رانیز از اخلاط فاسده پاک کند **صل سنبل یک** درم تربید سفید مجوف خراشیده نیم کوفته
 دو درم افستین و می پنج درم گل سرخ پانزده درم در سکه من آب بنزند تا یک من باز آید
 پس صاف کنند و هر صغیر مقدار چهل درم باده درم شکر بخورند **شربت کادوی** بنفشه زرد
 الارواح جهت جد رمی و حصیه ماشا و شیری و جمیع علل مویه برای دفع حرارت بگرد
 معده و قطع عطش نافع است **صل خشب کادی** که آنرا کدو گوتند بدال جمله پهنندی کیوه
 خوانند بر رطل صندل سرخ و صندل سفید هر واحد یک و قیه هر سته را نیم کوفته در یک
 رطل خل الحمر عقیق تر کنند تا یک هفته پس بیالایند و سرکه صافی شده بدارند و ادویه
 ناشسته منقوعه را اندر شش رطل آب بجوشانند تا چهارم حصیه بماند بیالایند پس بگیرند آبلان ترش
 و آب ریسان آب غوره و آب لیمو و آب نعیم سماق و آب نعیم زرشک عصا ر قوت شافی

و آب طبع عذاب و آب طبع عذیم بر و اندیم رطل گلاب دو اوقیه آب جاشن لایترج چار اوقیه شکر
 صندرم و جملد با سر که مذکور و طبع اشیا نشانه مسطورا میزند و در یک سنگین بقوام آورند پس
 طباشیر یک و نیم را زیاده سبیل لطیف هر یک و دو دم کافور ریاحی یک مثقال کوفته بچینه در
 برشته شربت منقول از قرابادین نجیب الدین که در امراض شدید الاثبات و غنایان
 مفراط خون توان داد و صیقل بر گزینانگو می سطران یکانا ترش آب جاشن آب اترج آب یمن
 آب خوره آب ریاس آب قوت شامی آب حیار آب کدو آب ساق آب زرشک آب کاسنی
 آب حنظل آب طبع بند می آب کشر می چینی آب تمر بند می آب افراج حامض آب
 آب زعفران آب آلو طبع عذاب لعاب اسید خول هر یک یک رطل و نصف جملد بهم آمیزند
 پس بکیر تر شیب البکیر یعنی چوبه دخت که یک نیم رطل و صندل پسند و سرخ انبریک
 نیم رطل بگویند با یک و دو آبهای مذکور بچوشانند بعد نقوع یابد و نفع آن بی نهایت
 بصفت رسیده پس بیالایند و قند سفید آمیزند آنقدر که در است و در طعم حاصل آید بقوام آورند
 بعده کافور ریاحی سه مثقال طباشیر پنج استار کوفته بچینه دران افضافه نمایند شربت ماء الفوا
 قائم مقام شربت که در است و جمیع امراض دمویه و صفراوی و غنایان و طبع و نفع دارد
 صخل خل خمر یک نیم رطل آب خوره آب انار ترش آب جاشن آب اترج ریاس صندل آلو
 نفع ساق عصا که زرشک هر یک ربع من عصا که لیمه التیس عصا که طرخون نفع و یک
 طبع عذاب هر یک شش من قند سفید چار من جملد او دیه را با هم بیاورند و بقوام آورند بعده
 کافور پنج گرم با یک ساخته آب تر شربت یک اوقیه یا گلاب کداتی القلا شربت آب آلو
 که جهت پنهانی دموی غشایی و خونی و حیات صفراوی نافع است هسل آلو شیرین بزرگ
 سنی عد و تمر بند می نیم رطل هر دو را در سه رطل آب بچوشانند تا یک رطل بماند صا
 کنند پس آب انار و آب جاشن اترج هر یک نیم رطل اضافه نمایند و بر آتش نرم بپزند
 تا نصف رسیده و قند سفید یک رطل و گلاب ربع رطل آمیزند و بپزند و بقوام آورند
 و هر شرب پانزده دم تابستادم مع دو دم تخم خرفه که بسیار یا یک ساخته باشند
 بنوشند و اگر حرارت قوی و عطش شدید بود در هر شرب یک نیم رطل آب شربت و در هر شرب

مقالہ نمبر دوم فصل تجزیہ و ترکیب تفسیر و تفسیر

علاج الاسهال

[illegible]

آب برگ بید باندک لادن و را یک ضما و کنند و نیز اگر چه پارچه باریک را یک لایه صندل همک
 نموده بر قلب گذارند باعث تهویه حرارت خواهد شد و خواستند که در حیات غیر حاده که گاه مایه در
 معده و نواحی آن باشد بر سر شیف بگذارند غلط را بر دو معده را قوت و به صل لادن نیم
 بگیرند و در روغن سوسن روغن گل که هر یک هفت دم باشد حل کنند و گل سرخ نیم دوم و مسک
 و را یک و صطک که هر یک دو دم اضافه سازند عرق کافور به تنهایی حاره و دوق سودمند
 و از منجرات حص کشنده خشک گل گاوزبان صندل سفید و سرخ تخم کاسنی تخم خیارین تخم کاه
 سفر تخم کدو مغز تخم خربزه تخم خرفه منتشر نشسته طباشیر بر یک ده باشد گل نیلوفر غنی گل سرخ شاد
 بید مشک تازه با قلاتا تازه از هر یک یک تول کافور قیصری میگو فته بست باشد برگ کاهو
 کنسب بید که اینجا جرات از شره بیدری است که از ساق شاخهای او مثل خوشه پیروید کند
 جو منتشر تازه کاسنی تازه راز یا نه تازه سیب شیرین امرو و هر یک نیم من با گلایه عرق بید
 و عرق کاسنی و عرق بید مشک هر یک دو من آب مقدار ظرفی را بر عملی الرسم عرق کنند
 عرق شیر و سپید بخت همی دق و سوداوی سفید حص شیرین نه پنج آثار بید مشک یک لادن
 عرق بید ساده و دو آثار عرق شاد بیدر یک آثار نبات سفید نیم پا و بطریق متعارف عرق کنند
 عرق کافور از حکیم عید الحادی نافع از برای سود مزاج حار و جمی دق و محرق حاده
 احتیاط آن گل نیلوفر یک اوقیه تبریز برگ کاهو کنسب بید کاسنی تازه جو منتشر هر یک نیم من
 صندل سفید شقال لادن تازه با قلاتا تازه از هر یک یک اوقیه گل سرخ و دو من تخم خرفه منتشر
 نیم من طباشیر سفید کثیر از هر یک ده منتقال عرق بید مشک عرق نیلوفر عرق بید ادرک
 یک من گلایه دو من بیدستور عرق کنند و در وقت عرق کشیدن بست منتقال کافور
 قیصری اول سوده در نه طاسی که عرق در آن بچکد بپاشند تا عرق بر آن بچکد و سفید
 عرق هر کسب تا لایف مؤلف حص گل نیلوفر نیم پا و گل گاوزبان گل سرخ سفر تخم کدو
 کاهو از هر یک دو تول گل بید نیم پا و تخم کاسنی کیتوا صندل کیتوا خرفه سه تول تخم خیارین و تول
 طباشیر کیتوا کیر و نیم پا و برگ کاهو سبز چهار دام لادن و سبز چهار دام گل کنون و تول کشنده
 دو تول خیار یک عد و دانه انار شیرین دو عد و سیب شیرین دو عد و سفر کیتوا و نباتانی یک عد

و عرق بید عرق عناب الشعلاب عرق نیلوفر از هر یک چهار آنار یک آنار آب باران بقدر حاجت بنفشه صحتی بطریق متعارف عرق کشند عرق منخوج منقول از ریاض عم موصوفه ص کانن چهار دام گل سرخ بنفشه نیلوفر از هر یک دو توله گلابان گیلانی یک نیم توله تخم خیارین سه توله تخم و توله تخم که دو تخم کا هو سه توله تخم خربزه دو توله صندل سفید یک توله صندل سرخ نه ماشه عناب الشعلاب و توله تخم کبوتر یک نیم توله خیار می یک نیم توله اصل اسوس نه ماشه عناب پانزده دانه طباشیر سفید نه ماشه کافور چهار ماشه منقی چهار توله الایچی خرد نیم توله بادیان دو توله پنخ کاسنی یک توله خرفه چهار توله خوب کلاب دو توله اسپغول دو توله ترنجبین دو توله زیر مرمره نیم توله برگ بید یا و آنار تخم بالنگ مغت ماشه بطریق مشهور عرق کشند عرق شمشیر صول کبابه قنطیر اشتر الحقیقین والد واحد سله ته تقالی ص که و سبز بزرگ کاسنی سبز بزرگ کاهوان از هر یک چهار درم کبیر و نیم پا و گل بید گل نیلوفر از هر یک نیم پا و گل سرخ دو توله کشنیز چهار توله صندلین چهار توله تخم کاسنی توله عناب الشعلاب و توله گاوزبان گیلانی دو توله گل گاوزبان یک توله تخم خیارین دو توله گل کنول پنخ توله مغز تخم که دو توله تخم کا هو دو توله خرفه سه توله طباشیر خربزه از هر یک یک توله کلاب دو آنار بید مشک یک آنار عرق بید ساده چهار آنار عرق شاهره یک آنار عرق عناب الشعلاب چهار آنار شیره پیژده آنار آب باران بقدر حاجت بطریق متعارف عرق کشند

فصل ششم از مقاله پنجم در کربات قافیه قمر صحران مجرب است و در نگاه با درازت اسهال باشد صحران مرارید ناسفته زهر صحران سائیده از هر یک یک کپشه طباشیر پیژده آنار که مرارید سائیده یک کپشه گل اغستان دو و ده ناسفته شده صحران صحران پیژده آنار گلاب رافارسی تخم خیار بریان کرده از هر یک دو ماشه تخم خشکاش سه ماشه خرفه منقش بود و دو چهار ماشه تخم کاهوان سه ماشه صندلین چهار ماشه گل سرخ دو ماشه کشنیز شرک سه ماشه گل ارمنی اوقیا پوست پیر و سبب حب الاس و ده میل از هر یک ماشه کوفته و خفته شیره باریک سبز قرص سنا از بقدر یک ماشه قرص صندل مشروب است جهت تحیات حاد و غشاش شدید و گرمی و بکرو معده و خشکی زبان که از ارتفاع انجره صفراوی باشد و صاحب شفا الا استقام گفته که او میرد مطلقه است و بجز سبب النفع یا قیوم صحران تخم خیار یا درنگ کافور کثیر اسفید از هر یک پنخ درم صندل سفید

صدل زرد و صندل سرخ رب السوس تخم خرفه بر یک دهم گل سرخ طباشیر قفسه سفید هر یک چهارم
 کوفته و خیمه بلیغاب اسبغول که در گلاب یا آب آنا شیرین و ترش نیک آورده باشند سرشته قفسه
 بندند هر قفسه بشوید و در سایه خشک کنند شربت یک قرص یا آب آنا برین یا آب سیب شیرین
 و ترش و اگر تلخین مطلوب باشد با قنوع تخم برندی که ترنجبین را شیر خشک در آن محال
 باشد بخورند قفسه مجرب بجهت حیاض مفتوح سه کبد ص کافور نیم مثقال لک یونجه چینی یک
 یک دهم که ترا صغ عربی رب السوس و زعفران طباشیر تخم باد رنگ زبرکین دهم نیم مثقال خشک
 نیمه قفسه هر یک سه دهم گل سرخ پنج دهم ترنجبین سبک هر یک ده دهم قرص سازند اقراص
 و یکبار که در تپه ساهی مرکبه زمانیکه پیش چشم و رو و پای را تهی شده باشد بکار آید منقول از
 منهاج ص قنقاز اذخر زعفران تخم باد و یان تخم کرفس هر یک سه دهم عصا و عاقاق
 سه دهم و نیم مغز بادام تخم بودین خشک هر یک چهار دهم انیسون لک مغسول هر یک پنج دهم
 ریوند چینی گل سرخ منبل هر یک شش دهم لک سراج فیه اهدفت دهم کوفته و خیمه یا عنب الثعلب
 سرشته قفسه سازند و هر قفسه دو دهم و نیم هر ص یک قرص یا ما الاصول بخورند قفسه
 انبر یا ریس منقول از بیاض مجربات مرزا محمد باقر غفر الله له این اقراص نافع است
 از برای حیاض مرکبه و سده هاسی که در استقامی حار ص آن عصاره زرشک لک منقول
 و وار چینی و گل سرخ منقوع الاقمار و عصاره کاسنی خشک و تخم کشوث از هر یک و مثقال
 ریوند چینی یک مثقال کوفته و خیمه اقراص سازند شربت دو دهم یا سکنجبین و آب کاسنی تازه
 و آب عنب الثعلب تازه قفس انبر یا ریس و یک که همین منافع دارد و مجرب است
 منقول از مجربات نواب حکیم محمد باقر ص آن زرشک منق یازده مثقال رب السوس
 گل سرخ منقوع الاقمار و منق تخم خیار برین و منق تخم خربزه از هر یک سه مثقال صطلکی روئی عصاره
 عاقاق و عصاره الصبیغ و لک مغسول سبیل الطیب سارون و عصاره انیسون و قنقاز اذخر
 و تخم شاه تره و تخم کاسنی و تخم کشوث و ریوند چینی و زعفران و طباشیر سفید و ترنجبین
 از هر یک و مثقال ترنجبین را در گلاب حل کرده صفائی نمود و باقی ادویه کوفته و خیمه
 اقراص سازند شربت یک مثقال تا دو دهم قفس انبر یا ریس تا لک ابو علی

این سینه علی‌الرحمه تافه است از برای هیمات مرکبه و تب ریح که ماده آن حرق از سفز یا شکر باشد
 آن عصاره انبر یا ریس پنج دم و عصاره غافث و طباشیر سفید از هر یک دو درم یک شکر
 کن بپزند عصاره انستینین پودنی اسبان الثور هر یک دو درم و نیم زعفران یک درم کوفته بختیه
 یاب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند و صاحب میزان الطلیح گفته که این نسخه که در صاحب
 از پنج رئیس نقل کرده و در دست و است و وزن مجموع بیست و پنج درم است و از این گرم است در
 در یکا و سه ششک است در یک ربه و سه ربع درجه قرص انبر یا ریس کافور سی جم غریبه
 لیمه حصه را نافع بود و شکر می‌نشانند و التهاب را ساکن گردانند و آن زردشک منقح خربزه
 تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز تخم هندوانه از هر یک سه مثقال طباشیر سفید و ورق گل سرخ صندل
 از هر یک یک مثقال و نیم ریوند چینی نیم مثقال لک مغسول و دشتقال تخم کرفس و کافور سیوری
 از هر یک نیم مثقال زعفران یک انگ کوفته بختیه یاب کشوت سرشته اقراص سازند شربت
 یک مثقال قرص انبر یا ریس کبیر منقول از منهل الادویه این خبر که کامل السعاده و قرا باین
 این قرص تپهای بلخی و تپهای کته و درم کبد و مسده را نافع باشد و آن عصاره انبر یا
 تازه و مغز تخم کدو و شیرین و مغز تخم خربزه و مغز تخم خیارین از هر یک سه مثقال و کافور سیوری
 و قرفین زراسانی از هر یک شش مثقال رب السوس و تخم کشوت و طباشیر سفید و تخم کاسنی و
 مسهلکی برومی و صندل الطلیح و عصاره غافث از هر یک و دشتقال فوه النعین و لک مغسول
 و ریوند چینی از هر یک شش مثقال زعفران یک مثقال ترنجبین در آب حل کرده و صافی نموده
 ادویه را کوفته بختیه بآن سرشته اقراص سازند و در سایه ششک کنند شربت یک مثقال
 قرص طباشیر سرطانی دق و سل را نافع است و آن طباشیر سفید و غریبه کافور سیوری
 از هر یک پنج درم ترنجبین منقح ده درم کتیرا و صمغ عربی از هر یک یک درم و نیم تخم خربزه
 و مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو و شیرین از هر یک سه درم تخم کاهو و تخم کاسنی از هر یک
 چهار درم صندل سفید سه درم سلطان نهری و رب السوس از هر یک یک درم زعفران
 و کافور سیوری از هر یک نیم درم کوفته و بختیه بلعاب بزر قلعو تا یا لعاب بیدانه سرشته اقراص
 سازند بعضی اطباء و خام و شلیخ زین منقح بود که غوره داخل کرده اند قرص طباشیر از برای

منقول از خط حکیم محمد باقر ولد ارشد حکیم عماد الدین محمود جلیلی شیرازی از برای حمیات حاره
و اعتلال مجده ص آن طباشیر سفید ده درم گل سرخ منزوع الاقامه پنجم درم مغز تخم کدو شیرین
تخم کاهو تخم کاسنی تخم خرقه منقشر از هر یک سه درم صندل یک درم کافور قیصری یک درم کوفته
بنجینه بلعاب اسبقول سرشته اقراص سازند شربت یک درم کوفته که اگر در هر دو قرص زردی
یک درم داخل نمایند تطفیه عیب کند و آنرا خاصیت است در شراب و تیرید بگر قرص طباشیر
کافور می سوزش دل و سینه را و تپها گرم را سود دارد و ص آن گل سرخ شش درم
زعفران طباشیر سفید و کتیرا از هر یک چهار درم مغز تخم خیارین و مغز تخم کدو شیرین تخم خرقه
از هر یک شش درم زعفران و نشاسته هر یک سه درم کافور قیصری یک درم کوفته بنجینه بلعاب
بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربت دو درم با بنجین ساز قرقص طباشیر کافور می
لولو می از برای تب دق و سل و خفقان حار و حمیات محرقه و قتیله باسهال یا شمشه نفثه
وقی الدم و اسهال موی و کبدی و اسهال و بانی ص موارید ناسفته و طباشیر سرطان مشوی
و تخم خشخاش سفید و تخم کاهو منقشر و کتیرا از هر یک سه مثقال کدر با شمع ربی السوس و غنچه گل سرخ
منزوع الاقامه از هر یک دو مثقال مغز تخم خیارین پنج مثقال صغع عربی و لبید محرق از هر
یک مثقال کافور قیصری یک درم زعفران دو دانگ بر شمش منقرض دو دانگ کوفته و بنجینه
آب برگ بارنگ بنز سرشته اقراص سازند شربت یک مثقال قرقص طباشیر منسل نافع است
از برای حمیات صفراویه و تقویت معده کند و مسکن حرارت است ص آن طباشیر سفید
یک درم زرشک منقی یک درم و نیم سقمونیاء مشوی و غنچه گل سرخ منزوع الاقامه از هر یک
یک دانگ کوفته و بنجینه آب کاسنی تازه سرشته اقراص سازند جله یک شربت است اخلاط این
قرص بنویسید و سید اسمعیل که در ذخیره و سبب حملی حاده ذکر کرده طباشیر سفید و عصا رده زرشک از
هر یک یک درم سقمونیاء مشوی و غنچه گل سرخ و کتیرا از هر یک یک دانگ کوفته و بنجینه آب کاسنی
یا آب عنبه المثلوب یا آب کاکج سرشته اقراص سازند قرقص مخافت حمیات مرکبه و لثقه
را نافع است و سود داج کبد را سود میدهد و ص آن عصا رده غانث نیمی درم گل سرخ
منزوع الاقامه شصت درم طباشیر سفید چهل درم کوفته بنجینه بدست و قرقص اقراص سازند

شرقی و در دم قرصی که اطفای حرارت و تسکین عطش کند خصوصاً در سفر هرگاه در دهن گوارند
و جهت حرقت بول نیز نافع است پس آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین از هر یک یک درم و تخم کدو
مغز تخم خرفه مقشر از هر یک نیم درم و رب السوس رب جز و کوفته بخینه یا بخرقه تازه و بلعاب اسبغول
سرشته اقراص سازند هر یک چون دانه یا قلا قرص منوم بار دهن آن اسن و تخم خشخاش و
تخم کاهواز هر یک چهار درم سنگ مغز تخم خیار و باد رنگ و تخم خربزه مقشر و مغز تخم کدو شیرین از هر یک
سه درم انیون و بزر الیچ سفید و نشاسته و کثیرا گل سرخ منزوع الاقماع و طباشیر و تخم خرفه مقشر
از هر یک دو درم کافور قیصوری و صندل سفید و کشیز خشک هر یک یک مثقال کوفته بخینه
بگلایب سرشته اقراص سازند شربت از یک درم تا یک مثقال و اگر دو درم سماق منقی و یک درم
زرد و دران اقراص بنیز انداخته و تکرار دران قرص طباشیر مجرب است حیات حماده
و حرقه و تسکین اسهال و عطش کند پس آن انبر یا ریس منقی طباشیر گل سرخ از هر یک یک
نیم درم تخم خیار مقشر تخم کاسنی تخم کاهو تخم خرفه صندل سفید از هر یک نصف درم کافور نصف
دانیق طبع را کوفته و بخینه بلعاب اسبغول سرشته اقراص سازند بر پشت غراب خشک
سازند شربت مثقال قرص کافور حکیم علی ص کافور سه جز و زعفران چهار جز و
مغز تخم کدو و دهنه تخم خیارین چهار جز و عمل چهار جز و کوفته و بخینه اقراص سازند و هر
طباشیر کافور می مجرب ص رب السوس صندل سفید از هر یک دو درم کاسنی خرفه از
هر یک سه درم کثیرا دو درم صمغ عربی دو درم تخم کاهو سه درم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار از هر یک
پنج درم زرشک بیدانه طباشیر از هر یک هفت درم گرد سماق پنج درم زعفران یک ماشه
گل ارمنی سه درم ترنجبین ده درم کافور یک درم بدستور قرص سازند اقراص طباشیر
و یکم طین سرفه و خشونت سینه و تپهای حرقه را نافع بود و طبع را نرم کند و تشنگی نبشاند و
طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و نشاسته صمغ عربی کثیرا
خشخاش از هر یک یک درم بلعاب بزر قطنو سرشته اقراص سازند قرص زرشک
برای حرارت کبد و تقویت آن و عفونت اخلاط و تسکین بخار و تبرید دماغ مفید پس آن
عصاره کاهو زرشک ده درم مغز تخم خیار و مغز تخم خیار زده و مغز کدو و مقشر از هر یک ده درم گل سرخ

سکه درم تخم کاسنی تخم کاهو تخم حماض را و در خطای طباشیر از هر یک یک درم و در اربنا سفید و قهقهه
 شتال یک مفسول یک مثقال کافور چهار سرخ زعفران نیم ماشه کوفته بنفشه لمعابا با سفول شسته
 اقراص سازند شربت شتال چهار دست درم سکنجین قرص طباشیر مسکینا با سفول شسته
 رانفع باشد و شکم به بندد و خون باز دارد و تشنگی نباشد ص گلی سرخ باز درم صمغ عربی
 نشاسته تخم حماض گلی رنی از هر یک دو درم طباشیر سفید کافور زرشک منقح از هر یک یک درم کوفته
 و بنفشه لمعابا شسته اقراص سازند قرص طباشیر کافور می تب رقیق و خسته و مسرفه گرم
 نافع است و تشنگی نباشد ص طباشیر گلی سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم کاهو
 تخم خرفه از هر یک مثقال کافور دانگی کوفته بنفشه لمعابا بزرقلو ناقص سازند قرص زرشک کافور
 ص زرشک نیم درم رب السوس یک درم و نیم مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاسنی از هر یک دو درم
 و نیم لمعابا اقراص سازند شربت و دو مثقال سکنجین و آب کاسنی و آب غنق الثعلب ص
 کافور برقان و تب گرم را سود دارد ص زرشک منقح طباشیر گلی سرخ از هر یک
 هفت درم تخم کاهو تخم خرفه کاسنی کثیر از هر یک سکه درم مغز تخم خربزه و کدو از هر یک نیم درم
 صندل سفید رب السوس از هر یک دو درم کافور یک درم لمعابا بزرقلو تا شسته اقراص
 سازند شربت و دو درم با سکنجین قرص بنفشه تپ با مسرفه را سفید بود ص بنفشه مغز ادام
 شیرین مغز تخم کدو تخم خیار کثیر از هر یک پنج درم رب السوس گلی رنی نشاسته از هر یک دو درم
 مصطکی یک درم سنبل یک درم کوفته اقراص سازند شربت یک مثقال قمر ص لمعابا کافور
 و خرفه و تپهای حاد و برقان رانفع باشد و تشنگی نباشد ص گلی سرخ زعفران از هر یک
 پنج درم مغز تخم خیارین طباشیر از هر یک دو درم و نیم تخم کاهو سکه درم و نیم مغز تخم خربزه سکه درم کافور
 چهار درم تخم کدو دو درم رب السوس یک مثقال کافور یک انگ و نیم کوفته اقراص سازند
 نسو و قرص سلطان کافور می معمول است و سله انده قتالی ص آن صمغ عربی گلی سرخ طباشیر
 شکر طبرزد کثیر از هر یک چهار ماشه اصل السوس رب السوس از هر یک پنج ماشه نشاسته سکه درم
 هر واحد سکه درم ماشه صندل سفید صندل زرد و صندل سرخ مکذ دو ماشه تخم کاهو سکه درم کافور
 ماشه مغز تخم کدو و مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه تخم خفاش مکذ نه ماشه سلطان شکر یک درم کدو و خرفه

لبخاب اسبغول قرص سادند قرص سلطان سلق دق و نفث الدم را نافع است حص کل خنثی
 کل ریشی کل سرخ نشا بسته از هر یک شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا طباشیر شاد و غسل
 از هر یک پنج درم ریل نسوس سکه درم کوفته خیمه نایب انسان الحمال قرص سادند قرص طباشیر افیونی
 اسمال مغفول را که با خازرت باشد نافع بود حص کل طباشیر کل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاسنی سماق از هر یک
 یک درم کافور صندل فیون از هر یک نیم درم تخم حماض و درم تخم کافور دانه ای باغ اقصی ص سبز
 شترتی یک درم قرص حبث شطر الغیب تپه های گنده مجرب است حص کل آن عصاره غافق شش درم
 طباشیر ده درم سفید الطیب و درم کل سرخ پنج درم بایه قرص بندند و درم بی شترتی یک درم
 فصل پنجم از مقاله بزرگ در درکبات لایه و سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 از هر یک یک درم افیون دانه ای کافور دو دانه ای کوفته درم کافور و سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 سورت حرارت بشکند و سیرت و قرص زید و سیرت و خازرت نافع باشد و شش درم از هر یک ده درم طباشیر
 چهار درم مغفول خیار مغفول و درم صمغ عربی قاقه از هر یک شش درم سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 بروغن بادام و غسل بپوشند و استمال نمایند لعوق خشکی شش حلی و سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 و نفث الدم را نافع بود و درم پوست خشک شش سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 قند انفاق کرده و بپوشانند تا بقوام آید بعد از آن از هر یک لایه و سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 که قند آن محو و بپوشد و لعوق شش سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 بکار آید حص کل سیرت از هر یک ده درم و درم سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 چشم که درم سیرت از هر یک ده درم و درم سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 کافور و درم سیرت از هر یک ده درم و درم سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 که الفصاح اخلاط حاره کند و بپوشد کاسنی نیم کوفته است و درم تخم کاسنی نیم کوفته است و درم تخم کاسنی نیم کوفته است
 شش درم عناب است و درم سیرت از هر یک ده درم و درم سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 کنند و سیرت و درم سیرت از هر یک ده درم و درم سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 و درم سیرت از هر یک ده درم و درم سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 از هر یک ده درم و درم سیرت از هر یک ده درم و درم سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ
 از هر یک ده درم و درم سیرت از هر یک ده درم و درم سیرت و فواید الخلیج که خواب و درم کل سرخ

فصل فی دهم فتنه ویران لایله بر سر

سویز منقی هست درم پیلید که در ده درم جله راسخ رطل آب پیزند تا یک سطل و نیم بمیان بر سر
 چهار اوقیه ازین مطبوخ صاف کرده بایک و نیم سنجین بیا شامند مطبوخ بحسب بقایا بشرط الغیب صفت
 مسطکی هر یک نیم درم اصل اسوس پنج رازیانه پنج کرفس هر یک و دم شکافی غاف هر یک نیم درم شنبلیله
 کل سرخ هر یک چهار درم تربجین هست و دم در سه رطل آب پیزند تا نیمه آید صاف کنند و هر روز نیم رطل
 مطبوخ می که اصلاح تب شکوفه الاوقات کند صحت مسطکی یک درم سنبل انیسون هر یک و دم گل سرخ شکوفه
 افستین رومی هر یک پنج درم تخم کشوت باد آورده پنج اذخر هر یک هفت درم پنج کرفس پنج رازیانه هر یک و دم
 پیلید زرد پانزده درم سویز منقی شش درم در شش رطل آب پیزند تا یک سطل پیر صاف کنند و مقدار
 دو مثقال از یک رطل با کافور عسل یا سنجین بحسب قوت بیا شامند مطبوخ می که در ربع صفا و نیم
 و گردن بکار آید صفا فیتون هر یک چهار درم سرخشته تخم خربزه یک و نیم تخم شنبلیله تخم تربی که پنج درم
 پیلید کابلی پیلید زرد هر یک هفت درم خوشننده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر یا پنجاه درم سکنجبین
 بنوشند مطبوخ می که در جمعی که بکار آید صفا آن بادیان باد آورده غلبه الشعلب کن نفشه گل سرخ
 گل نیلوفر تخم کاسنی تخم کشوت پنج کاسنی هر یک شش درم آلو بخارا هفت اانه همه را در نیم آتار آب پیزند تا یک
 سوم حصه بماند صاف نموده سنجین سیاه یا زردی یا کلفت بقدر رغبت و دم اضافه نموده بنوشند
 در ربع بلغمی استفراغ قوی کن رطل مسفای قوی نمیکوفته برگان در بخوبی لسان الشور افستین یک
 چهار درم آمل پیلید زرد سنبل هر یک پنج درم فیتون هفت درم پیلید کابلی پیلید سیاه هر یک و دم آمل
 معین خراسانی هر یک سیست عدد جله در و من آب پیزند تا نیم سطل بماند صاف کنند و صد درم از ان
 بایک اناج بق سیاه و نیم درم بلع فطری و صندل شال غاریقون بخور بر مطبوخ نافع بر آمل بلغمی و ربع
 و در دکید و در سعه و غسول صحت کرفس پنج رازیانه پنج اذخر پسیا و شان انیسون مسطکی مساوی
 کوفته بکار برده مطبوخ و نافع پس در پیلید کابلی از هر یک و دم غشامه سیست درم زرد کافوری نیم درم کوفته
 با پنج رطل آب پیزند تا یک سطل بماند صاف کرده و دم جله زان بخور بر مطبوخ برای تپهای که در دیکه
 خرمین صفت خنص صندل سرخ کشنیز زرد کچور خنصل گلو یک یک و دم گرفته سه بوثری سیاه کی در شش
 سکوره آب بخوشانند هر گاه که یک سکوره باقی بماند صاف نموده بخورانند اگر طلالی شد طبیب
 موافق باشد خود کم کند مطبوخ می که در شش بلغمی چهاره قرص گل و نیم درم سیست کبر دست پنج کرفس

بج رازیانه هر یک درم تخم کرفس تخم رازیانه دانه سیون نانخواه کشتو شکمعی باد آورده هر یک پنج درم همه اور
 در دطل آب بجوشانند تا به نصف آید پس کای قیاده و کای قیاد کنجش بکیر و با هم آمیزند و همراه قرفس
 بخورند و طبو و شخ آکو که لطیف العمل است در تب غیب جهت دفع حرارت و ملین شکم توان داد
 هرگاه قوت ضعیف باشد و زمان گریه بود و تشرب چیزهای قوی چون بلبل و سقمونیا مقدر نباشد
 اصل آلو بخارا است عدد و تفرسندی ده درم هر دو را در دوطال آب بجوشانند که در شود پس صاف کنند
 و قند سفید ده درم آمیزند و بنوشند و چند روز بر آن مداومت کنند و طبو و شخ که جهت تب و تب است
 اصل کوکنا رب قدر مزاج و عادات کسی باده دانه فلفل کوبیده جوشانیده بنوشند و طبو و شخ بلبل که
 جهت تب و تب است اصل پوست بلبله کابلی ده درم تخم کشتو تخم کاسنی هر یک سه درم آلو بخارا یک است عدد
 پوست خج رازیانه دو درم شاه تره هفت درم پزند چنانچه تخم است و صاف کنند پس فلووس خیار شنبدر
 و سبجون و در هر یک پانزده درم بپایانند و صاف کرده بنوشند و **تجربون** سبج از مویات عماد
 محمود چون روز نوبت قبل از تب بد و ساعت مقدار دو نخود و نیم شقال تناول نمایند البته در
 نوبت قطع کند و مسی است کوب لولوص چند حلتیت و اچینی و فلفل شوی و سبب صاف میوه سالک هر یک سه
 درم افیون سداب فاضل هر یک یک درم غسل برابر حبیب نقور و مبر و درامان حاره و پها هر یک یک
 درم بدان مانده باشد بنفشه بود و در تحقیق عروق موثر منقول از کامل اصل تخم کاسنی تخم کشتو کشتو
 هر یک سه درم آلو بخارا غنابستان هر یک حتی عدد سه روز در آب گرم بنمایند صاف نمود و نیم درم
 را با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب و اگر قبل از آن بد و ساعت هفت روز و جزو یا صاف
 یک روز و مزوج نموده تناول نمایند اول است **نقور** آلو حلتیت تب بلبله و غناب املی سه سال نفع تمام
 دارد اصل آلو سیاه غناب هر یک است عدد کبستان شنی عدد و سوز منق خورای بندی هر یک است درم
 گل سرخ برگ سنا هر یک هفت درم گل بنفشه تخم نرگه تخم کشتو هر یک چهار درم تخم بادیان شاه تره
 هر یک ده درم پوست بلبله زرد و پانزده درم جله را در سه من آب جوشیده سیاه بپزند بخند انداخته
 فراخ بکنند و روز در آفتاب و شب در جای گرم می نمایند و پس از سه روز بپزند و در آب جوشیده
 یا پانزده درم کنجش و ده درم شربت بنفشه بنوشند

فصل ششم از مفردات بزرگم در مفردات و الاوراش و است از پنج سده و مخصوص جگر و قهوه و سالک و قهوه

و پنجاهی صفراوی و دوسوی مرکب بیهوشیت و برگاه سبب بیهوشی و شرب بزوری و شرب
 و مر و حلیت تم خیار و خربزه و امثال آن را ضافه نمایند و در تقطیع اقوی خواهد بود و در یقان همراه آب گاو
 مرو و طب آب عنبل الثعلبی و ق آب بادیان بهر مروج آب شامبو و سرخ و ق مغر و قوس خیار شامبو و خجین
 و امثال آن در روز مسلسل در ایام غیر مسلسل همراه آب گاو سبب بیهوشی بزوری یا بر طبیب سبب بیهوشی انداختن
 اشیاء است و در تجربه تکرار رسیده طریق آن بگیرند بر گاسنی سبز و پیازچه تر مسکنت تا از گرد و خرابی
 پاک شود و غسل نمایند بعده در صلاهی بگویند و آب غشیزند و از هفت توله همراه اشتریه مناسب بنوشند
 هر روز یگان توله و توله میفرایند تا یک لعل برسد و اگر تشبیب مناسب داند زیاده هم از این مقدار
 نماید و بهترین طریق تردیق یعنی تصفیه آب گاسنی بر دوق است و یکی آنکه آب افشرد و او را شرب
 یکنوارند تا اجزا در عقیقه از اجزا و غلیظه نمایان گردد و سپس رقیق آنرا ضافه نموده بخورند دوم آنکه
 آب او را در ظرف انداخته بر آتش خفیف گزارند و کف در آورند و چون آب مذکور فانی شود
 شود و فرو آرند و در گریاس و نه انداخته بیالایند و بکار برند و بهرگاه حرارت قوی باشد غیر مطبوخ
 تنها یا با قراض کافور و جزو آن بهتر است و الا مطبوخ اولی تر است و مطبوخ او یا گلیقه است
 چوب صفراوی محرب است و همراه سبب بیهوشی است از آن بعضی بطویات و پنجاهی گفته و تقویت
 معده مفید و بدانند که گاسنی سرفه را مضر است مگر آنکه سبب بیهوشی هم محرب جگر باشد و شکر صلیب است
 و گاسنی بستانی بهتر از صوابی است ما و الدند را و الیابنس که عبارت از چکید که گاسنی است و
 حیات مرکب که تشبیب در آن زیاده باشد از آب برگ گاسنی نفع بسیار می یابد یا با شجره رسیده بگزینند
 تخم گاسنی و نمکوب کرده در عقیات مناسبه تر نمایند تا یک پهر بعد از آن در صافی که چهار طرف آن
 پنجاه و پنج و با شرب باشد داخل نموده هفت مرتبه مثل سنی رنگرینان بچکانند بعد از آن صاف کرده
 با شرب و اقراض مناسبه بکار برند و دادن چهل روز یا بیست یک و دو یا کم و زیاده مفوض بر طبیب
 است ما و عنبل الثعلبی جهت حیات که از دم جگر و معده باشد و حیات مرکب نافع ترین اشیاء
 و طریق ساختن و دادن او مثل ما و الدند است واجب است که عنبل الثعلبی نباشد که مورت
 جنون است ما و القرع نافع است از برکتی دق و دوسوی و صفراوی و اخلاط حتر و قهقاره
 تطبیق این در فتنه تشکی که آن بگیرند که شجره و تازه و آنرا لعل یا گلیقه در جو گیرند و بکار

و بر تابه یا بر آجر می دوزند و می گویند که گرمی او در وقت شسته باشد یک شربت آن گوارا بنام مشوی گویند و این
 مشوی بیرون کرده کل یا خمیر در نموده سر آن را برید و در شارد و آب آن یک نعل صاف نموده اول و زهفت تول
 شروع نمایند و اگر احتیاج تبریز زیاد باشد پنج و برف سر نمود و با قراضی اثر بر تابه یا بر آجر و خواست خلاف
 بقدر یک انگشت باشد که در آتش خمدل خوب پخته شود و باید دانست که ما و القرح تحمیل بصفر است و پس از آن
 که خوف استحال باشد با محو ضرات مناسبه استحال نمایند و جای که سرفه استحال چو ضرات باشد سویی چو
 این را میگویند است بهترین است که اول و خمیر کرد و در پارچه بگیند بعد از آن در گل یا بچه بگیند و باو الحیا
 بمنافع که متعصب است و او انبساط و زیاده دارد و باو چو را از جهت دار فح میگویند تحمیل بصفر اندیشه و
 و طبعی که نفس آبل و مثل گرفت آبل که است اول از هفت تول و شروع نمایند بعد از آن یکان یکان و در تول
 اضافت نموده تا بد رطل رسانند همراه اقراض مناسبه و اشرب لایقه که مقتضی وقت باشد باو الحیا و جهت
 مواد بلغمی دومی سوداوی و صفراوی تقویت معده آلات نفس مفید است که بید نرم و تازه باشد باو
 آبل و بگیند و شب بگزارند تا صاف شود از شش هفت تول یا شش و مناسبت و غایز و الا شش است و جهت بر سر
 دومی با شربت عناب امثال آن جهت حیات سوداوی و جرب یا تحمیل فتیونی سفوف لاجو و جروان و
 تقویت معده و صفیه خون یا تحمیل شربت بزوری مفید است و هرگاه که بلیس منظور باشد تحمیل شش و
 فلوپس خیار شرب و امثال آن بکار برند بگیند شاه شرب تازه و بکوبند و آب صاف و گرفته با قدری
 جهت رفع حرز بر سر یک شب گذاشته روز دیگر صاف نموده بقدر شش شقال تا شصت پنج شقال بنوشند
 شش جرب سوداوی داشت با وجود استحال او را الحیا و باو بالکل رفع نشد بود فقیه آب شاه شرب تازه را
 گرفته شربت بر آسمان میگذاشت و صبح او را با سفوف جرب که در شربت جرب بیاید استحال میگردد و در چند
 نادر جرب بالکل رفع گردید و اما در این جهت اطمینان و تقویت جگر اثر تمام دارد و اگر ناخام بنفشه
 تقویت معده و اسهال بصفر اینها را و انار شیرین تحمیل بصفر است و باو بالکل رفع الفتی و جهت همی و
 و تنگ گرم و حرارت جگر نافع و بعضی نوشته اند که تحمیل بصفر مثل آبل که میشود و فقیه جرب و جرمی که
 هر دو جرمی صفراوی بود و آب که در و با شرب که نافع استحال بسوی صفرا بود و در استحال کرده آب تحمیل بصفر
 کشته و باعث از دیاجی صفراوی گردیده بعد از آن آبل که در و موقوف نموده آب جرمی در استحال کرده با
 زدیاجی نگردد و باو شش جرمی واقع شده است بر آنکه غذا سی و و اکثر الحیا و شرب شاه شرب تازه را

مرخی معده و مغز است و با رو و فغاخ است و صلیح و می گفتند است ترکیب طبع و حیوان آن است که در سینه
 گیرند و ظرف سنگین یا نقره یا مسن قلعی از نموده آب صافه را در آن ریزند و با قش ملائم بزنند تا بایب شک
 و گلاب و شربت انار و امثال آن اضافه نموده بزنند و در مقدار آب حکما را اختلاف است منزه یعنی زده
 جو آب باید زنده بعضی نیست و چند روز دیگر چهارده صلیب و یک حبه جو و نزد یک دیگر باز زنده و در
 و خرد و دیگر استادان گفته اند که کشک آب اگر خوب بچینه نشود غذا را شاید و نه دو را پاید و است
 که هر چه با مارا الشیخ و معده جمع شود طبع اندر سبب و تصرف کردن در آن متخیر گردد و هر آنکه قوتش
 الطبیعی است بدید آید فاعلمه طبیعت بسیار و تصرف منتظر بگردد و بدترین چیزی با کشکاب نجیب است
 بهر آنکه بهواری قوام او باطلی گرداند و آنرا سبب نماید تا فاعله از معده بیرون برود پس صواب آن با
 که چون کشک است اینند و اقبال زردی بد و ساعت یکجین ایند تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع
 نماید بعد از آن مارا الشیخ و معده سبب نقصان آنرا نیک قبول کند زود و سبب گرداند خلطی
 سبب نجیب آنرا لطیف کرد و باشد از زود و مارا الشیخ سبب دفع گردد و در گما و مجاری پاک داند و باشد که
 با و را بول یا بدقی دفع مواد شود و اگر بعد از مارا الشیخ چون چهار ساعت بگذرد و شقی دیگر از
 سبب نجیب بدیدند تا هر چه مارا الشیخ را معتدل کرده باشد دفع پذیرفته باشد و دفع شود و اگر شقی
 و تری که از مارا الشیخ فاعله شده باشد بتدریج سبب نجیب بهر تن رسد و ترتیبش این مارا الشیخ
 است که اندر ابتدا رقیق و بند اگر زده عاده باشد و حاجت بنگاه داشتن قوت نباشد و نزد یک
 کشکاب باز گیرند تا طبیعت مشغول بچند شود و آنجا که حاجت بنگاه داشتن قوت بود در آنجا که کشک
 غلیظ باشد و در گاه متنی فاعله اجابت نکرده باشد و ثقل را منع باشد کشکاب نباید داد و کذا اخبار دیگر
 بسبب عدم یافتن طویق است که زاده شود و باعث بلیات گردد و در این صورت اول حقه کنند تا طبع
 طبع بکشانید بعد از آنکه اقال رئیس مارا الشیخ را هر گاه تقویت منظور میشود و بعضی از
 و طریقی نخست آن است که اگر شقی را بیزید تا که گداخته شود و این انسان بهر کشک جو بیزید و صاف
 بکار بزنند و طریقی دوم آن است که در نخست مارا الشیخ آب گوشت داخل کرده تیار نمایند مارا الشیخ
 مخصوص بقش شکم است بگزیند جو را و مقشر ساخته بریان نمایند بعد چنانچه رسم است بزنند و اگر شقی
 و دیگر در و یا بکشد تا سبب فاعله نماید و خوب خواهد بود و آنجا که حیات مرگیده منزه کثیر النفع است

بگیرند گلو بستر غدا م تا یک دام و آنرا از کار پارچه پارچه فرو ریزند و طرف گلی انداخته آتش ابله را بجای
بروز بریزند و زیر آسمان گذارند صبح اندکی افشرد و آب زلال آنرا با شکر مناسب بکار بریزند و گاهی همراه
قرص طباشیر و قرص زرشک نیز استعمال کرده شده است و گاهی است این برآورده قرص طباشیر
داده میشود نفق بین کاید و وانی که بار با تجربه در آمده و گاهی تخلف نموده این است بکیرند گلو
و چون آن طباشیر سفید هر دو را سفوف ساخته یک ماسه در تپ که با سر و دل زده شد بدین
بدینند در روز اول بر طرف میشود و اگر از دادن این دو امتناع نبرد همراه قرص طباشیر
ساده یا کافور سی ساید یا جنسایند یا جوشانیده داده میشود و نفق بین میناید و تخلف ندارد
و بهترین طریق بر آوردن است گلو این است بکیرند گلو سبب میشوند و بکوبند و آب خیسری اگر بار
باشد بهتر است قدری بر و پاشند و بغیرند تا آب غلیظ افشرد شود پس آن آب را در ظرف
سفالی چینی پس کرده و در ظرف بسته در سایه نگاه دارند تا از گرد و غبار محفوظ باشد بعد و در
آب بالایی آن آرد و در نمایند و دست که تمشیش بسته باشد آنرا گرفته در سایه خشک کنند و طور دیگر آن
که آن ظرف را در آب گوارند تا کافشک شود آن است را گرفته بکار بریزند و طریق دیگر آن است که آن
شیر افشرد و مذکور را بجوشانند تا غلیظ شود و بکار بریزند و اول زهره بار و بعد آن دم و دم جاد است
و حیات که او آن بار و غلیظ باشد انبساط صاحب و در می نوشته که هر چند گلو تنج است لیکن نژد
فقیه سیل بر و روت دارند و مثل فیون و ضفیرن تنها فقیه گوید که این قول در از صواب است
زیر که در حیات باره هر گاه این را داده شد نفق بین کرد و پس ازین معلوم شد که بار و محض است
سمه زاد و تپه ماسی جاره نیز نفق میکند پس ازین معلوم شد که گرم سخت هم نیست بلکه مرکب القوی است
مثل بنده بالیکن جز او جاره غالب اندک لایطه علی من یتامل فی خواصه حدیث است فی الموائع الخافیه

کردن عرق که از ریاضت بهم رسد و در وضع مجرور و دروغن کل بدن میزدند و دماغ را به غره و مسود کنند
 پاک نمایند و گاهی بکشت تبرید و ترطیب و عغن کد و و شیر زنان و امثال آن بینی چکانند و بعد از
 تنقیه با الحین با مسقوفهای مناسبه خوب چینی بکار برند و حمام درین مرض بعد از تنقیه بسیار نافع است
 و خود هر هفته یک تریاده و مرتباً نفع ترین اشیا است و علامت بر این مرض آن است که سینوس از بدن
 صاحب این علت جدا شدن آغاز نماید بعد استفراغ اگر قوی احتمال کند دادن شوربا و افی
 و گوشت ا و لبیا مفید است و باید چهار انگشت یا یک و جب از طرف سر و همین قدر از طرف پائین
 دور نماید بعد آن همراه شل و ملخ بخته بکار برند جای تنوس گوید در شراب افی مرده بود و صاحب
 این مرض آن شراب را خورده اول بدن او ورم کرد بعد از آن بدن متفشگر دید و بهتر شد
 یکی از اطباء آن وقت افی با صاحب این مرض اده بود اول غشی کرد بعد از آن بهتر شد هم گاه
 نفس ایشان تنگ شدن گیرد و شیر تازه خوردن نفع نماید اگر باضیه و مقطه ورم و جب باشد بکشد
 بعد از آن ادویه را دعه که تقویت عضو کند بکار برند مثل گل سرخ صندل عدس متشکر گل و منقش
 و امثال آن و اگر باضیه و مقطه چیزی از این اشیا بنا شد ادویه حکم کننده عضو چون مغاثر افی
 برگ سر و مهر امثال آن بکار برند ما همین این فن تصریح فرموده اند چیزی می مجهول الکیمیست اینان
 کس در دهن بگیرد یا جوید یا در بدن بمالد و آب طعام خوردن احتیاط نماید و بحسب اتفاق
 و محفل که توهم خصوصیت باشد اگر برد از مباشرت عطریات و تناول طعمه و اشربه اجتناب کند و باید که
 چیزی نخورده و چنین محفل برود چه اثر تم بر امتلائی معده کمتر میشود و چیزهای قوی الطعم و محفل
 بدلیس سم است بر گزین خوردن و هر شخصی را باید مخصوص کس را که اعداد داشته باشد احتیاط با ادویه که نور
 آن مانع سموم است نماید مثل منرد و طبوس و ترباق و امثال آن گویند مجرب است که تریاک گاهی
 که عبارت از اشک گاو گاهی است که در تقهیر سم و آنچه دیگر در قدری طفلی ابروز ولادت پیش از آنکه شیر دهند
 بر کام دی بمالند در ایام حیره از سموم مشر و فم ملذ و متفرنگ گردد و همین حکم استعمال فاو بر هر
 است که همین نوع استعمال کرده شود و چون سرد و متوالی فاو در هر مدتی هر روز بعد از شرب یا شیر دهند
 نیز همین اثر دارد و ازین جمله شیرینا چیل بگری است که در هر مدتی دو بار بقدر ربخه با کلاب سائیده نوشند
 ضرر تمامی سموم محفوظ باشد و در خانه نگذارد و شستن که طبع حشرات که چون مرغ و طاووس گویند و امثال آن نیکو است

و نزد خود داشتن اذویه تریاقیه مثل نارچیل بحری می تواند هر حدی حیوانی از ضروریات است و باید دانست
که تا غیر هم مطلق بعضی جافرون با حراق و تبسبب و چون فرفرون امثال آن می باشد و دیگر چنانچه انجیل
یا بتطبیق چون نگار یا بتفنین چون بیش و عصاره افغی و بدترین اقسام آنکه اغرا و متشنس باشد است
بر آنچه کدام هم خورده است از بوی و عرق چیز می که بگوید و دیگر اعراض هر کدام را در معده و اسهال
استخوان گرد و هرگاه اثری از شرب هم معلوم گردد و از آب گچ در معده گچی نمی نمایند و در معده آن
بسیار از روغن کهنه است و شیر تازه بخوراند و بارنگی کنند و اگر شیر تر باشد روغن گاو تازه بخوراند
و اگر شیر و روغن مزوج نموده بخوراند نیز رواست بعد از آن که قاعته دست و هدا قوت های
مناسبه و دیر تریاقیه بکار برند و هرگاه که تحقق شود که فلان هم خورده است اذویه مخصوصه آن هم بکار برند
و اگر تحقیق نشود و کثرت فرج آن هم در یاقیه بمعالجه کوشش نماید مثلاً در وقت و مفصل و تبسبب
در بعضی مواضع بطریق لیل بود و بر هم حاد اکال علاج تنادل روغن بادام و فلو و جات رقیقه
و امثال آن هر جا که حرارت زیاد و محسوس شود و قرص و دیگر اذویه سیر و ده بکار برند و یا برجه
بگلایه صندل ترکیه بر سینه گذارند و در بار داد و دیر تریاقیه که عایر باشد بکار برند و هرگاه که نشی
و اختلال قوت و سقوط نفس برید آید بداند که هم مذکور است و جوی هم قناله است که مضاده تمام بجز الی
و در درین حالت بسیار است نماینده استعمال تریاق و دو الی اسهال امثال آن تقویت یابد و الی
شراب و شیوب بکنند و اثر بر نشی که زیاد باشد علاج آن عسوه زیاد و منظور و در اندیشه اگر
بجگر محسوس شود و اذویه مذکوره بکار برند و اگر کبده شود و سسلی هم بجای آن در معده علی بنده اگر کبده
باشد عسوه را حاکم باید است و بران عضو حجامت نمایند که هم را جذب کند و اذویه جاف و نه نماینده
مثل گچ گردد و سرگس کبوتر و پودنه و پیاز و امثال آن و در هر بار در جذب نمودن هم نفع عظیم دارد
و داغ نوا دن بر عضو ملذ و نافع ترین عللجات است و اگر قطع آن عضو ممکن باشد مثل دست
و پا قطع باید کرد و فاقهم و استقم

فصل دوم از معالجه نوزدهم در مرکبات الفیه طریقه فیصل یا همان منقول از کتاب دینچه بنی
به دست پیر و بر من نافع بود و پیاهی موسی انگار دارد و امراض لطیفی آن کینه فاعله که در تقویت عمل شود
محلی است از کالی است و در پوست آنکه منقذ فیصل و رنگت شمر بر کینه درم تریاقیه یا در درم سسلی و در

بسفنج هر یک هفت درم غاریقون نیم درم کند رسد قسط انجیل زرد و فایرکشت درم شش طبع سفنج مسک
 اینسون عا شاهر که درم غار قطن از افغانی شش یک چار درم کوفته بختیجی بصل شش شش شش درم اگر بر
 درام خورند و جهت اسهال حب مزاج توانی و اطریفل که صاحب عرق و دنی را نفع دارد و مسکن قاع
 ماده این ملک است در هر که ده روز بیاید این انجور و سالام و ماده این مرض پاک شود و هر چه سفنج و بلبل
 پوست بلبله آله منقی تربید و صوف از بخیل قبیله جمله بارانیه بختیجی بر وزن بادام چرب که دره بصل
 بختیجی شش درم و در قناری گفته با بختیجی فانی بختیجی و قید بر وزن بادام نکرده اطریفل شش
 چست که در چرب و صفه نافع است و آب از رنگ را زایل کن و صی پوست بلبله زرد و چهل درم
 پوست بلبله کابلی شش درم پوست بلبله آله منقی هر یک بسبب درم سناسا و کفی ده درم گل سرخ
 شش درم شاهر و پنج درم کوفته بختیجی با صوف و قوق بختیجی این نسخه را چینی و شش درم
 چهل درم بلبله کابلی شاهر هر یک شش درم بلبله سیاه آله سیاه هر یک ده درم ریو چینی چرب
 یعنی کادی هر یک درم کوفته بختیجی بر وزن بادام چرب کرده با شش درم قوق بختیجی شش
 و درم و درم تا چهار درم مع طبع عذاب اطریفل غر و می جهت خناری نافع است
 بلبله و سیاه پانزده درم بلبله آله تربید هر یک هفت درم افیتیمون ده درم سفنج اسطوخودوس خشک
 که در گردن گوشت و بیاض هر یک پنج درم سناسا و کفی چار درم غاریقون زرد و شیطرخ نو شاد هر یک
 سه درم اینسون قرقه خیر بوا سنبل قرقه لعل جو زبوا مصطکی هر یک و درم کوفته بختیجی بصل مصطفی بختیجی
 شش درم و درم بلبله آله تربید هر یک پنج درم سفنج اسطوخودوس سناسا هر یک هفت درم
 و قرقه و شیطرخ و دیگر همه مثل سابق است اطریفل که بقیه ابیض را نافع است
 صی بلبله کابلی بلبله آله برگ صا هر یک ده درم و قوق بصل درم و درم مصطکی سه درم
 استین پنج درم مویز منقی شش درم غسل بقدر کفایت ایارج ارکا غا نیس جهت چرب
 و قوباع طبع شاهر و دادن و جهت درد معده و شکم و درم و با طبع عذاب مع سه قراط چینی
 بر آرد و شست انداختن کرقه جهت عرق الحسنه طبع قنطاریون خاصه و اگر چار قیرا و عصا و قنطاریون
 با وی ترکیب کنند و جهت عضل رگه لوانه مع یک درم سلطان نهری سود دارد و همه بیماریا
 بلغمی و سوراوی و ابتداء ای فزول و اما تنگی نفس و گرفتگی آواز را مفید است صی شحم حنظل ده درم

فرمایند انستوفودوس خربق سیاه که در یوس فلفل سیاه هر یک سبب درم بصصل الفار و فرفرون بصر
 زعفران چغلیا ناطر اسالیون چاوشیر هر یک پانزده درم جوده و اچینی در سبب منسبل و خرپو و جلی
 زرا و ندهرج هر یک دو درم سقونیاده درم کوفته بخت در سبب چندان غسل کف گرفته بپوشند شربت چاوشیر
 مشقال او و شیشه که برای غیر النساء بکم تیار نموده بود منافعی بسیار از تصفیه و تحسین آن مشاهده شد و در دو
 آز دیاقلا مقشر آرد که آرد و ترس آرد و بخود داشته آرد و عدس هر یک شش ماشه مغز تخم خرمن یک کوزه
 کثیرا چاوشیر یا درام مقشر شش ماشه پوست بخت تخم مرغ چاوشیر کوفته بختی مثل سفوف سازند و استعمال کنند
 فصل سیم از مقال نوزدهم در فربکات بانیه و نایب عطشی جهت احراض سودا و یه خاصه جدام
 نفع تام دارد و صلی سیاه شیطرج هندی هر یک ده درم دار فلفل پنج درم بیش سفید و درم
 و نیم کوفته بخت بر روغن گا و چرب کرده بصصل بپوشند شربت یک مشقال تا دو درم بعد تصفیه بدن و احوط
 آنکه بیش و جزو آن هر چه پیش دارد و چون بدین چندان دوا و المسک بیا میزند تا خوف مضرت
 نباشد زیرا که دوا و المسک فادز بهر است که اقال لسم قندی فی قرا بادینه فی ادویه البحر احیات
 بدرجلی بمنافع مفرد است صلی سیاه شیطرج هر یک چار درام خیر یو انوز او اقسام کند
 سو فودار فلفل نار شک کندش عصاره استقیل سافج هر یک شست درم بیش سفید چاوشیر
 کوفته بخت با قند مجون سازند شربت یک مشقال نوشته اند بخور که آنرا در هندی و هونی گویند
 برای اقسام آتش که شاه احمد رسیده موجب است صلی شنگرف ماز و بصصل قرق را اسگند ناگوری
 موصلی سیاه موصلی سفید شک هر یک ماشه جو کوب کرده یکمی نموده چارده پڑیه بند داول آتش
 کنار بزرگ قدر کچک کرده بیرون در هر گاه از آتش چوب کنار رود بالکل بر طرف شود و مریض چنان
 شود و چادر کلان بر خود پوشیده بالا می آتش مذکور بر سر و پایی بنشینند و یک پڑیه دوا
 مذکور اندازد و بخار دود او در تمام بدن گیرد و دهن و سر کشاده دارد تا دود اندرون دهن
 نرسد هر صبح و شام یک یک پڑیه تا هفت روز دود وقت استعمال نمایند و غیر از شیرو برنج
 شیرینی چیز دیگر نخورند هر گاه دهن جوش کند برگ و زیت چینیلی جو شایند و غرغره نمایند شفای کامل
 نفعل آنکی نصیب گردد و تریاق افاعی که رفع سیمت هوام میکند و ایلما و سابون التجماع نموده
 که هر که در و با و در بعضی اوقات بقدر نیم مشقال گلاب یا شرباق یا قاقم مقام آن تناول یا بیش از شرباق

ریاد و سپ و بانی می کند و بنایت محراب و الهه اند و از جالینوس منقول است که در سال با آن
 عنصر که استعمال نمود در آن محسوس میسر نرود و چون در صاف زعفران هر یک یک جز و تریاق
 و دیگر که در دفع میفرست افیون و پودر و شوکران و جز آن که در صلحیت جدید ستر ایل فلفل سیاه
 کوفته نیمه بغسل بپوشند و شربت مقابل یک فنجان در شراب گشته بعد از آن کردن باده غسل شربت
 و ملح و درین حالات مجتبه حاده احتقان کردن و تداوی سرخه نگار کردن و بکندش و چند عطسه
 آفریدن و دفع دهند تریاق بلغم النفع که جماعتی از اطباء آنرا در دفع افامی بسیاری تریاق
 یافته اند و در آن جزو جدید ستر و واحد یک نام و نیم فلفل سیاه درم انیسون سه درم گشته
 نیمه نیمه بپوشند و شربت یک جزو تریاق و درج الصلحه شربت است که میر محمد باقر دادا بدست فرستاده
 صل زبرد شفاف و در شقال اشق یا قوت سرخ زمره حقیق هر یک سه مثقال در رقیق طالع کرم
 خبایبسان خود و بسان زراوند و در حرج شامی زراوند و طویل حرف بابلی سیاه سالک طلیت طیب
 صغیر بزی کشیده خشک فرقیون و دو قهر هر یک چهار مثقال و ورق نقره مغشاشه انیسون سیاه
 لاجور و مغشول هر یک پنج مثقال تخم باد بخیو سیاه گل گاو زبان ناخواه رازیانه آسارون و بخیو و
 ایرسا اصل السوس شیطرج قاشرا یا قاشرستین عاقر قرقاط تلخ قصب الزریر و جوز الزر
 جنبلیا ناشقاقل و صد می نقاح از خر کباب چینی سانج هندی پوست بیرون ایستنه شکار طریح
 نار شکسته زردیچ سفید و شیر شربت و در ده طباشیر سفید زرشک منق فطر السالیون کمانیطوس
 کخادریوس فندل سرخ فندل سفید و ارید تا سفید بپسد که با گل رمنی گل خسته و فطر الزر
 مقل زرق هر یک شش مثقال فادریم و غیر شرب شک سو میانی کافی لک مغشول هر یک شش
 مثقال کثیره صغیر بزی اشته تخم فخر شک ج ترکی انسان العصاره قاقا که با رقیق بل جوز و ابابسه و سرخ
 بهمن سفید فراسیون و جبلیا رسیا خرقه قنطاریه خشک خولجان کندر و زکرا نیسون هر یک
 دو مثقال در پنج حقیقی فلفل سفید تخم شلغم بر می تووم بر می پوست سرخ خسته الشالیه بر می تووم
 سفید کخیل سیل ابوا ورق گل سرخ مرصاف سعد کونی سنبال الطیب بل السوس هر یک و از ده مثقال
 زرباد شیرین جدا از خطای هر یک چهار دو مثقال باد بخیو سیاه انسان شور هر یک و از ده مثقال
 انویز سنی الیله کالی ابریشم مقرض خود خاتم مصلکی رومی و در غن بسان و فخر کخیل هر یک مثقال

قرص اندر و خون قلقل سیاه دار چینی هر یک بیست و چهار شقال مخلوطه قرص سقیل هر یک بیست و ششت
 شقال زعفران بنی شقال فیون پنجاه و ششت شقال نبات سفید مصری سیصد چهار یک عرق درمار عرق
 قنبر عرق دار چینی عرق قرقل هر یک هفتاد پنج شقال گلاب کر عرق بید مشک هر یک یک صد و
 عمل قوام آورده سه چنگل صمغ ادویه روغن بادام تلخ و شیرین بقدر حاجت عرق جد و عرق خلصه
 عرق زرنبا و مقدار حاجت در حل صمغ صمغ راد عرق مخلوطه عرق جد و عرق زرنبا بخیند
 و اندک غسل ران بخینه یک شبانه روز بگذارند و غیر را علی حده و غسل و بخیند بوسیای راجه اگر نه در غسل
 بگذارند و ادویه ابروغن بلسان و میوه سالک و روغن نارگیل و روغن بادام چرب کنند و مشک بگویند
 جدا گانه و بخیند زعفران و جد و راجه علی حده علی حده بگویند و بعد از آن فادیه بگویند و فیون را در عرق
 قرقل و عرق دار چینی و عرق قنبر بخیند و چون غسل قوام آید از آنش بردارند اول صمغ زرنبا
 کنند پس جوهر که نرم کرده باشند بعد از آن ابریشم مقرض پس غیر که رخته بوسیای و فادیه هر دو جدا
 و فیون و زعفران بهمین ترتیب که مذکور شد بعد از آن ادویه چرب کرده پس مشک آنگاه روغن
 و رقیق و بعد از آن مبالغه نمایند که اجزاء با هم خوب مخلوط شود پس در ظرف چینی یا زجاجی
 نگاهدارند و پس از شش ماه استعمال نمایند شربتی از یک انگلی یک شقال تریاق رتیل و قلقل
 زراوند ایرسانار دین عاقر قرحا خربق سیاه و دو توکمون حبشی برگ بیون نظرون اقحاف الرمان
 النفع شوگوش دار چینی سلطان نهری میوه عصا ره خشکاش حب بلسان هر یک یک و تکیه کوفته بعضاً
 کبر شسته قرص زرد شرته یک رخی و در بعضی نسخه سوسن عود بلسان تخم جند قوقی جوز السوسن کبر
 اصناف کرده اند تریاق سلطان که دوازده سلطان نیز گویند گزیدن گلاب نافع است صر
 جنطیانا کبر هر یک پنج درم سلطان محرق ده درم بعسل بسزند شرته یک شقال تریاق اطمینان
 جهت سهولت دفعه است که چون مسموم بخورد تا از سم پاک نشود و نایستد و اگر بدیند و قویار
 دلیل آن باشد که سم بخورد و در حل گل مخموم حب لغار ایرسانا السوسن کوفته بخینه بروغن گاو بزنند
 و بعسل بسزند شرته یک فنده و در نسخه ایرسانا نیست قبل غذا و بعد از آن توان خورد تریاق
 عام النفع جهت مسموم مشروب و ملذذ و محض قلقل سفید و هر یک نیم درم جنطیانا یک درم زراوند صر یک درم
 نیم تخم مل شویند زیر هر یک دو درم کوفته بخینه بطریق معلوم بسزند شرته مثل اقلای روی

یا شراب تریاق اربعه این تریاق را تریاق صغیر خوانند و این تریاق حار و یالبر است و اگر در
دوم محل بلای غلیظ و مصلح کبد و طحال است اصلاحی عظیم و منجی سده بابود و نافع است از برای سحر
عقرب و عنکبوت و جمیع جانوران گزنده زهرناک و از غلظت که تبسبب برودت میکند و
اخراج چنین است و تسبیل ولادت بنماید نافع است از برای صرع و خفقان و قولنج کبشاید و جمیع امراض
بارده رانافع است لکن بوزن مصلح و دمه است و مصلح آن شیر تخم خرما و تخم هر آن گیاهان
و حبیطیا ناروی و مرصافی و زراوند طویل اجزا و مساوی که فیه بنیه بجزل صغیر و در دو
مجموع از دند شترتی از آن چهار دانگ یک مثقال یا آب گرم و قوت این تریاق تا دو سال باقی میماند
و بعد از بهیچ روز استعمال میتوان کرد و بدانش نصف زرش مشرو و بطوس است و گفته شده که بعضی
اطباء و بعضی مرصافی قسط تلخ داخل کرده اند و حکایت کرده صهاربخت که یا فقم و دانه که یک جز و عقرب
براجزا اربع این تریاق زیاده کرده شده شیخ رئیس گفته که بعضی طبعا بعضی را دند طویل زراوند و
میکند و این شکر است تریاق و دیگر از معاجین کبار است و آنرا از مفرحات شمرده اند و
آن یا قوت ربانی و موارید ناسفیه و از غلظت جو زهر باوقافه که باوشیطیل هندی و اچینی بوسان الحش
و صافی هندی غنیمت گل سرخ منزع الاتقاء و قرقران و تخمیل و فوفل و بنبل هندی بیل بوا و در و در و عقرب
و باد و نجبو و لسان الثور و صطکی و خواجانی و خمشک صندل سفید زراوند مدح و سیلینه سیاه از هر یک
و دو دم بسبب شش دم پوست اترج سه دم زعفران و پوست بلبله و جد و اخطائی از هر یک
یک دم بهمن سرخ نیم دم عنبر اشنه و شک بقی از هر یک نیم دانگ اجزا را کوفته و بنیه باغسل
دو وزن او و بهیچون سازند شترتی یک مثقال این ترکیب است و دوز و است و وزن اجزا
دم و چهار دانگ است و مزاجش گرم و خشک در دو وجه و بعضی گفته اند که شترتی از این تریاق از
یک دم تا دو مثقال است تریاق ثانی بعد از تریاق اربع تا لیف شده نافع است از برای گزیدن
شیرت و دافع همه زهرهاست و باد با بکشد و قولنج بکشد و قلع سده کند و از برای صلابت لحوال
سدهای آن نافع است فالج و عرقه صرع را سود دارد و منافعش از تریاق اربع بیشتر است این
طیلس حکیم است که بعد از اندر و ماضی دل که مؤلف تریاق اربع است چهار جز و بران فزوده
که پشت جز و شده اند از تریاق ثانیه تا مندر این تریاق نیز با هم تریاق صغیر است و این

و حبلا لغار و حبليا تا قسط تلخ از هر يك شش مثقال فلفل سفيد و سياه اسياده از هر يك چهار مثقال عسل
 و دوا چيني از هر يك دو مثقال اجزا را كوفته و بختيه بصل مصفى بپوشند شربت از يك مثقال تا سه مثقال
 ترمي ياق صفيح از شيخ الرئيس كه در دفعه از برای گردن جانوران مي و بجوم و دفعه امراض زده اكو
 از ترمي ياق اربع ص اكن زرا وند طول و حبلا لغار و حبليا تا و پوست بختيه كبر استين زرد و چون بختيه خصل فاخته
 اجزا مساوي كوفته بختيه بصل مصفى همچون سازند شربت يك مثقال ترمي ياق كه عرق كرده رابغايت و خيبر
 و خدا وند فوئج و در دوا حشا و فتيح و در دوا نديت نافع است تسهيل لادت كند محل آن مرصافي و افسار
 و قسط تلخ و بونج و سداب بزي و جند بيد سر و عاقر قرحا و زنجبيل و فلفل و شونيز و حليت اجزا
 مساوي كوفته و بختيه با سه وزن تمام اذ و غسل مصفى بقوام آورده همچون سازند شربت و دو درم آيين كم
 فصل چهارم از مقاله نوزدهم در مركبات جميعه و دواي جوارش فري كننده ص
 حسن سرخ زرا وند مدحج كسيلا حب الفخر اودري سرخ دزد و شبدانه شونيز مغرب پسته فوئج
 مغرب ادام شيرين كنجرفه مساوي نرم با كوبند و دوشل گل حليه شسته بريان آر و كنند و
 بروغن كا و بالند و بصل بپوشند شربت بخت زنان قدر گردگاني و براي مردان بقدر تخم
 بدهند حب شما هتره جرب و قوبا و سعه را نافع است ص سقمونيا و دو درم و نم ايليه سياه پوست
 ايليه زرد و هر يك پنج درم بستر قوطي بختي م آب شاهر و سرشته جدا بندند و در ساي خشك كنند
 ديگر با سياهيند و آب شاهر تازه نمايند تا سكه نوب پس جيا سازند شربت و دو درم تا دو مثقال ص
 كطيري در وصف آن گفته اند مسهلات مجرب است و هر كرا توقع از الة بر صلي شد البته از استمال
 اين حب خلاص شود ص حبليا تا و روي فلفلمويه اسفوريون پنج سوسن آسمانگون يك فيم درم سياه
 زنجبيل و فلفل سفيد و عاقر قرحا سنبال الطيب صطكي هر يك يك رم ماذريون مبرد و دو درم سقمونيا
 هفت دم كوفته بختيه آب برگ ترنج و شراب تند ياكي از اين هر دو و سرشته جدا بزرگ است و مثقال و
 رنج شتال نمايند و در شدت گرمي هوا و شدت سردي آن نبايد خورد و حيتي ميگره ابو ما هر كيب
 داده و حب مبيح طيب نموده و طبري در تجربه آورده و ص خرق نم جز و گلگل پنج بخت سقمونيا يك و نم
 ايارج فقرا و ج و جها سا زند قدر خوراك سه دم نوشته حب و ميگره كطيري از زني بطلاست
 خدا و معلوم نموده آن در لبر و حاله اطفال ميگره و بخت بر صم اميدار و خلقه شفع ميش ص زنجبيل چيني

فلفل سفید خربق سیاه ایام فقر اسهال کوفته بخیه بایر زخملول بشراب بستر شده و جدا بندند شربت
 سکه دم و این طلا نیز استعمال می نمود شیطرح سر یا زو استخوان ماهی سوخته نلج سرخ کوفته بخیه و قصه
 بندند و بیکر انداخته طلا نمایند حسب که دارالتحاب را که از باخم باشد نافع است صمغ شمل سکه دم
 و شلت ترید موصوفه ایام فقر ابریک ده دم شربت از دم تا سکه دم حبی که بخت طاعون خیار
 و جمیع او را م حاره نافع است صمغ گل رستی جد و ارنقبس نیاد زو چوبه صندلین گل مختوم
 مساهوی کوفته با ریک جلا یه کرده و جدا بسته نگاه دارند و سهوا سرد بقدر سته ماشه آب و در سو اگر گرم با طلا
 بدهند و مکرر بر موضع بمالند حسب هندی بخت برص مستقوال زلیقائی و نفع مداومت این حیا
 بسیار یارنده و مجرب نوشته اند صمغ ان باجی مدبر و قنچه پوست تلخ کشوری که آن عبارت از انجیر
 است پوست چنیم پوست شاخ نیم برگ نیم هر یک پا و انار هر کوفته و بخیه با بچوب کبیر ریزه و زرد
 در شست با بچوب آب انداخته بخوشا نهند و هر گاه نیم وزن چوب آب بماند صاف کرده گرفته خمیر نموده
 جها سازند هر روز یک ناک تاد و ناک و غذا نان بی نمک و بعد چند می خشک به پنج ساعی
 بار و عن گا و بخورند و طریق تدبیر باجی این است که باجی را در بول ده گاد سرخ که هنوز نازائیده
 باشد تر کنند هر گاه بول خشک شود و دیگر انداخته بعد صبت دیک و زرد برآورده پوست دو رنگند و دانه
 خشک نمایند حسب هندی بخت خنار و ر و سله جمیع اقسام غد و گلو معمول و چوب حکیم شاه محمد
 بوده صمغ الاپی خروچ دانه سو شتم مریچ پیل بریزه آلوله هر یک پا و کم خج ماشه کوفته و بخیه نگاه دارند
 نفوس سپید خراشیده و بغز امتاس هر یک دوازده و نیم دانه چوب کوب که در پنج کیس
 شب کنند صمغ بخوشا نند چون صمغ حصه بماند بدست مالیده آب غلیظ آن بردارند و بستر پنج دانه
 گول کوفته در آن حل کرده باز بر آتش گذارند و بخوشا نند چون شل مجون شود و در او با که اول کوفته
 نگاه داشته اند داخل کرده جها ساخته نگاه دارند و بر نیم دانه خام تا نیم دانه چوب بخورند حسب برای دفع
 آتشک صمغ بزرگی یک کله طبا شیش شش ماشه نیا شو شسته ماشه تاکه هفت در پا و انار آب لیمو ساین را با خشک
 شود مقدار کنار دشتی جب سازند یک حب صمغ و یک حب شام بخورند و از شیشونی بریز نمایند و در آب لیمو
 ساینده هم طلا بینوده باشند حسب اگر افات برای دهانه هر قسم که باشد نافع است خصوص صمغ اوکی
 صمغ کیمیا چون نیا شو شسته لیلید زرد کتخ پا و یا مساهوی گرفته همه را با ریک ساینده گولها بمانند

تا روغن بانه خضاب که موی را سیاه کند و صلیب گیرند جو زهره سی و سرکه کبرند و مغز آن بر روغن
 ویز و درم انسان سفیداده درم آمله و درم براده آهن و نیم درم پوره ازمنی و نیم خود بسایند و باز
 در آن جو زهره و سرکه آن حکم سازند و تمام جو زهره را بکل حکمت در گیرند و در آتش چند آنکه یک ساعت
 بخوبی بکزد و پس بیرون آرند و روغن که از آن حاصل آید بانه خضاب یکبار و نیم یکبار که خضاب را
 ما از موی بسیار نیکی است و آن یکبار و نیم برشته روی سونته شب یک سر و کثیرا و نقل بر یک نیم جو زهره
 و همه در استنگ از هر یک یک جز و جمل را کوفته و بخته آب برشته بعد از سه ساعت بانه خضاب یکبار
 منظومه کوسنی قطعه هر کس علاج موی سفیدش بود دهوس و گلوخوش بیا که پوست رویش بر کند و
 آب حاق و آمله و همه و خضاب موی سفید را بد و ساعت سیه کند خضاب دیگر که بجز به است صلیب
 بگیرند و دو وعده عضم قدری روی سونته و قدری نمک بانه کی آب خمی کنند و بعد از ساعتی صفا
 کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدری روغن بانه سه ساعت ملائم شود و طریق گرفتن موی عضم
 آن است بگیرند و یکی سنگین که چیکای سفالیدی در آن ندگی عضم اندازند و در زیر آتش ملائم کنند و نیم
 سنگین روی دیگر پوشانند بنوعیکه منطبق شود و چون عضم خفته شود و در آن عضم یکبار اندازند
 و آنچه بر استنگ دوده باشد بر دارند خضاب دیگر معمول جناب سلطان احمد الدین حرم بود و نیم
 و چیدن بستن موی را رنگین ملائم کند و صلیب نو مشا و رنگا شمشاد و کافور و دانه و نان نه باشد
 ماز و را تقصیر بریان کنند که نه خام ماند و نه سونته سیاه شود و باز به عجله و عسل و سایدنه وزن کرده
 بگیرند و یکی کنند و برگاه خواهند استعمال کنند باین طریق محال آنرا اول بشویند و آب گرم و آنرا
 خوب بشویند که پوست در آن نماید بعد شستن پاره نو پاک کنند که نمی تری آب همه و عسل و
 بعد از آن خلط هیتی موافق خیم کردن دوا آب سر وین سازند و بالا ای آن دوی مذکور انداخته مثل
 حل کنند که قابل شفا و کرد شج و بر روی موی صفا و کند هرگاه خوب خشک شود و در آنرا نشانه آید که
 بشویند و اگر در جلد سیاهی باند شستن موی بهار و غنچ شنبویه و اللها را بچکانیند یا ز آب گرم و آنرا بخورند
 بشویند خضاب دیگر صمغ رق و نقره و تراب غار و قی چند آن بماند که حل شود و باشد اسر و بعد
 از تصفیه از او ساخ بکشند که قی القوس سیاه کند و در تمامی مانتا از حکیم جعفر اکبر آبادی خضاب
 معمول شاه جهان باد شاه صلیب کچین بزرگ و سرکه از هر یک یک ام نیل در نیم ملائم

ششم باد میان بیرون کنند و سوم و در غن و میان آن کنند و بر خاکستر گرم نهند و طلائع کنند و در آن
که در ترقیدن باشند بکار آید صیسی بر گذاخته باز و نرم سائید و در صیسی آید و در ترقیدن کنند
دوانی که جهت تنبیه مال مادر چهار پهلوی صاحب بقای صیسی و صیسی یک دم بایران جینی و در دم
کل سرخ خشت الحیدر بدرد رسد که در غن بادام هر یک یک دم و بر سقوی ده دم کوفته و جینی بر روز سه دم یا
کم از آن با مثل شکرتری آید و با یک گرم بخورند و اگر خواهند با سبزه چندان شکرتری مقوم سازند و بقیه
تخلی محل آرند و و اسی جهت میروص که بعد از تنبیه تابحال آرند و عظیم النفع است صیسی چندید سبزه
باشد عاقر قریان که در شقایق بخان دو در دم اطلال چهار دم کوفته و جینی هفت حصه کنند بهر روز یک حصه
باب گرم بخورند و در آفتاب نشینند و غدا نانانی که غن و در تابست و یک روز و وانی که برای غن
محول بند هفت حصه الکت خصول صیسی قوه ریو جینی از هر یک دو ماشه کوفته و جینی سفوف سازند
و روز و پیچید مرغ نیم برشته انداخته بخورند بهر یک غن و و اسی چهار حصه زکیم محمد حسن چو که
خال بنداند رسید صیسی نیم آثار رنگ بید پاک کوفته و جینی یک کنت بخورند و باشند غذا سوکان بخورند
چرخ بخورند و و اسی کجاست تابش در آشپز خوردن دو اسباق صیسی با و آثار نیم آثار کوفته در
مرغ شیر و گاو نمایند و نگارند و هر روز باید باشند و وانی که تخم بگوشت صیسی آر و حله
بر روز پنج سیف باز و برگ سر بر نور که در از رنگ بید نیم برشته و بر بندند و وانی که برست
حلقه شعر نماید صیسی آب کجاست تا به بر دمی شش چندان آب اندازند و سر و زبندارند پس صیسی سازند
و سر و زبندارند آب کجاست گرا اندازند و بعد از سر و زبندارند و مالتقرا آب کجاست گرا اندازند و بعد از سر و
نصابت نمایند پس ز سرخ احدی رنگ شان با یک ساخته اندازند و در آفتاب بگزارند و بر شش استخوان کنند پس
بصوفه بدن را مالند که ز و حلق میکتد و بعد از آن بر غن کل طلائع نمایند و و اسی دیگر تصرفت
حکیم علی صیسی آب ندیده یک لعل سرخ زرد و خالص سه اوقیه صیسی شقال هر یک را اطلعه
علیه و بسایند پس بهر یک خفا کنند و آب گرم بقدر کفایت بپزند و بپزند مرغ یکصد و بران
شکست و خوب مخلوط سازند و در غن گل سه اوقیه اضافه نموده گرم گرم استعمال نمایند و و اسی دیگر
نوشید و مختصر حکیم علی وجع مفاصل حاضر و دور کین و زانو و در کین و خلیل ریا و تقویت اعصاب
و شیطانات نماید صیسی بود آب ندیده در و طبل لریخ خالص و رقی سه اوقیه زربنداد و و شقال

بشنید ستره بر یک یک مشقال علیّه و علمه بکوبند پس بیا میرند بشیر و گیر باره بسایند تا خوب باریک
 شود پس بگیرند و ج ده رطل و نیم کوب کنند و در آب خوب بپوشانند و صاف نموده او را در یک حقّه
 باین آب بپوشند و بپزند و صبح و عصری بر آن بشکند و دروغن آنچنین مشقال اضافّه کرده بر بدن
 طلا نمایند و اگر از ریح کم کنند بهتر باشد تا قوت نور و ضعیف گردد و سوراخ بر ستره و زمانی بر ستره
 طامعق بدن باشد و نفع بامراض بشیر ظاهر گردد و واهی و گیکر و ستره و ستره و ستره و ستره و ستره
 آزموده ایم برای آتشک مجرب است که آن همان گوشه پنج عدد و کرخو پنج عدد و در ستره و ستره و ستره و ستره
 فلفل سیاه از هر یک یک و نیم باشد کوفته و نیمه باریک نموده و ستره بپوشید یک بشیر یا آب شیب یا پنجه و یک رطل
 در میان داده بشیر گا و فلفل یا برنج ساهنی لیکن رتایستان و در رزاج گرم و ضعیف است
 نباید کرد و واهی بحیث آتشک ص شکر و عاقر قرحا بمیخته سو که اجزای این نیکه تقوّه همه را
 جو کوب نموده چاره پشیر ساز و یکی صبح و یکی شام در حقّه کلی بکشند و واهی که چون بر ابله و عا
 و ذوق بالند منع نبات موکند ص طین قیو لیا سفید راج و صا ص هر یک یک جز و شب نیم جز
 آب پنج رطل طلا نمایند و واهی که بدن را فرزند و ستره است بسفوف ستره ص اندر و ستره
 هر یک ستره درم قرفه و لیجان زیره و زنجبیل ناخواه ص شروع هر یک یک درم در و ستره و ستره و ستره
 هفت درم حرف سفید حب السمنه تووری سفید بوزیدان بهنید سورنجان خیمش الحید سر که بر و ستره
 خشک کرده و بریان نموده هر یک ده درم کوفته بخیمه ستره و ستره شام بخورند و بعد او از آرد و ستره
 و با قلا و نخود و گندم و مغز بادام و شکر خیره سازند و بنوشند و واهی و گیکر در ستره و ستره
 ص که با همین سفید ریخت در بنا و جو گندم تخم خشخاش هر یک هفت درم کوفته بخیمه و روغن باین
 طریقت گندم سلوق ستره درم آمیزند و بار و روغن بادام و شکر بخورند و واهی و گیکر با اعتقاد
 ستره می بهتر از آن هیچ و اینست ص حب السمنه بوزیدان جو گندم حب القلقل هر یک یک
 حب محلیه بکبیل قرفه و اینچینی شقال هر یک ستره تووری سفید و ستره تخم خشخاش سفید هر یک یک
 از عفران و ورم جو زبندی آرد با قلا آرد و نخود هر یک ده است و مغزندق کثیره و روغن خیره هر یک
 نیم من مغز بادام آرد و برنج شکر سفید فایند هر یک یک من غسل منزوع الرغوه و روغن فایند
 بکوبند و با غسل آمیزند و بر آتش نهند تا خلط گردد پس فرو در آرد و او را در حقّه بخیمه

غیر از عرقان در آن آمیزند و زعفران را در کباب حل کنند و با شکر آمیزند و بر آتش نرم بپزند و بر عرقان
 اندک بپزند و بخیسند که حلوا شود پس این را با ساینده و بر روغن دم بخورند و بعد از آن
 نهان استخوان نمایند و وائی که سلسله را که بپند می رسد گویند نفع کند چو نهان گوی کوفته برد و بر آب
 گرفته بآب کحل نمایند و بعد نصف نخود در میان رسولی گذارند بعد از چهار روز منقضی شده
 آب خواهد برد بعد از آن مرهم گذاشته علاج نمایند و تا به شدن آب هرگز نرسانند که دم بخورند
 و وائی جهت آفتک زخم حیات اگر آبادی سید ص آن شکر بود داده زنگار بر کبایت
 خریده و در سوخته چهار عدد و سیاری چهل عدد سوخته یک عدد در آرسنگ بود داده نیکو نتیجه داد
 زال زهر کبایت ماشه شکر مر در آرسنگ نیکو نتیجه بر سه رایسانیت بعد از خریده و سیاری چهل
 بسایند بعد از زنگار بسایند و بپایزند و خوراک زهر یک نیم سرخ تا دو نیم سرخ و قنک را داده بخورند
 دو کنند اول آن آر و گندم چهار دام تیار نمایند و بر روغن جود و بپزند کرده و اندکی آن
 از میان گرفته و در دانه خسته غلوه بندند و بخورند بعد از آن تمام نهان بخورند و وائی
 که در سینه نهان نافع است ص کثیر از مغز بادام نشاسته شکله برابر گیرند و قدر دانی تناول
 و دانه و فایده بپزند و وائی که بدن را لاغری کند ص نان خواهم بادیان سداب زیر کوفته و کوفته
 چهار دم چوب کباب نک مغسول دو دم مرزنجوش بوره ارنی هر یک یک دم کوفته و نیمه هر روز یک
 شال بپزند و وائی دیگر هزل ص راج زراوند گرد بظیان تا هر یک انگلی و نیم مرزنجوش
 نیم دم کک مغسول سدر و ص یک چهار دانگ کوفته و نیمه دو دانگ بپزند و وائی که
 جگر حق کند مسام بپزند ص سرخ حاق کشنده عدس عینای آب بخیسند و بپوشانند و آب و نهان
 شربت شمشاد بنوشند و وائی دیگر که عرق بند کند ص ماز و بقدری سفید و آرزین باریک
 یا روغن گل آمیزند و بر بدن بزنند و وائی دیگر ص گل سرخ گلنار آقا قاضی حضرت کند
 در روغن گل یا گلاب ساییده ببالند و نیم روغن نفع تمام دارد و غذائی که حبس عرق کند
 گوشت نکسود و گوشت گاو و اشال آن هر چه غلیظ بود و وائی نافع برای بسیاری ص
 گل سرخ یک رطل بنبال الطیب و سدر و مسک و مر و شب از هر یک یک اوقیه کوفته و نیمه در گلاب
 قرص سازند و وقت حاجت بکار برند از علوی خان و وائی دیگر که بوی عرق خوش کند ص

صندل سفید قصب الزریه و پوست خرچ مرزنجوش شاهسفرم شنبه بزرگ سوسن هر دو اصل و انجم
ساییده در جام بر بدن و زنی غلیظ شوند و وای دیگر صحن تو تیا آب یک شسته خشک نمایند و
بگلاب کافور بر دره بکار برده و وائی که زنی غلیظ از جراحت شریان باز دارد و در آن یک قطره
دم الاغون صیربین همه را مانند سر بر بپایند و بگیند بر شستهای ناریک و بسفیدی پیخته ملوث کنند
و وای مسوق بران پاشند و زخم بخند و وای مسوق دیگر بالایش پاشیده بپند و وای دیگر
ص اول با یک حراج مسوق جراحت را مسح کنند پس بگیند زخم خویش با سفیدی پیخته ملوث کنند
و صیر کنند و دم الاغون بسیار باریک ساییده بران شمش پاشند و جراحت بخند و بپند و اگر
پیشتر صاحب نباشد بر شمش باریک یا فاخته بکوبت عوض آن کنند و وای دیگر که قمل بکشد در عشره
در سر که حل نموده طلا کنند و بعد یک ساعت غسل نمایند ص آن زنی مسخ موی زنج کن برش
بجوهر ارمنی و وائی که خون از موضع جراحت زربا باز دارد و صحن با مسکه بزرگ و جراحت نموده
بگیند گل ریشی یک برو و پوست خ لفتح افیون هر یک نیم جز و گوشت خیمه آب سرشته بنادق سازند
و وقت حاجت بگلاب و قدری سرکه انگور ری ساییده طلا کنند و بالای آن خرقه بپول بپایند
نهند و اگر خشک شود خرقد تبدیل نمایند و وای دیگر ص قسطر فون چندید بر شمش
سایند و در عرق زکری روغن بوسن حل ساخته بر بدن مالند و چند روز پیش کشند و وای
که گیت کشادن جراحت موضع گزیده کسان بوانه بکار آید ص فنت یک رطل جیاوشید در سرکه
حل کنند و زفت را وی بسرشد و فماد کنند و وای دیگر برای دم که لجه باریکهای در او شست
و چشم در کوبید یک برو و در ص صبر قیام که سعد شیاق یا شاعر عفران جصف کال رشی طلا نیت
و وای که دانیل راناف است ص تخم گتان جلده هر یک ده دم بود ساله چار دم موم سپید است
بر روغن یا همین فماد کنند و وای دیگر ص انضاج دما میل ص خیر ترش و او وقت تخم
کوفته اصله خول سلیم بر روغن گاو چرب نموده هر یک یک و نیم و نصف این التین است او قیده طبع
هر یک پنج دم در شیر بپزند و بکار بند و وای دیگر که ورم و دامیل کشاید ص خیر نالین
در زکار رشی تراکاشا سکن کبوتر سکنین خر و سبک یک جز و بکوبند و بزیت سرش بر زنند
و وای دیگر جبهه او را م حاره و دم خرچ و قضیه کبوتر کنج بران و سایر اعضا از جراحه

کوکنا را بکوبند باریک و در آب پیزند تا که راه شود پس بچند کوکنا را استغول بگیرند و بحق نمایند و روغن گل
 بقدر نیاز سبب منافه کرده استعمال نمایند و واسمی دیگر جهت کبر عادتیه و دم سرطان خواص متفرج باشد
 مشرف بر قرح بود حص سبیده اسرب توتیا شسته با سوئه و روغن گل آب خرقه آب عناب الشالیان و
 آب کدو یا آب تخم خیار هر کدام که حاضر باشد آمیزند و برینند و او دیگر جهت سرطان متفرج و
 حار و مله و اورام حاره مجرب است و منع تریدی نماید حص اسرب را با آب کاسنی بمساین تا غلیظ شود
 و بر روغن گل یا روغن بادام با سوئه ضا نمایند و اگر آب کشینز و آب بارنگ مساین نفع تمام دارد
 و واسمی دیگر که در تلخین و اورام صلبه و تحلیل صلابات نافع تر است قوی لاثر حص سیه بطریه یا کین
 مغز ساق گادوموم زرد همه را بر روغن بگذارند و عضو شوند یک شبانه روز و قبل وضع دو آباید که عضو
 تنطیل کنند بطریه قطنی یا آب حرف یگرم و تصفیه بکنند و هر بار نخست تنطیل لایتم و اندوه چون
 رخاوت سستی صوم پیدا آید تحلات برینند و او دیگر جهت خنازیر حاره حص صاف پاک و
 حصص کلی و جود آب کشینز تازه ضا نمایند و واسمی برای دفع رشته حص فیون بیا صابون
 روغن کنجد بپاز و صابون را سینه ریزه کرده در روغن جو غش بپند که مثل مرهم شود و در دهان بارو
 و حوالی آن ضا کنند و اول قیمت تیار می و او بخار این بموضع رشته بدمند بعد از آن ضا کنند
 و واسمی که جهت خنازیر و جمیع اورام صلبه دارد حص پنج سوین آسمانخونی بار یک ساخته با
 مرهم داخلین رشته ضا نمایند و دیگر جهت خنازیر و امثال آن حص کین کین خشک ده بابو
 و اشق و خطمی همه بار یک ساخته و بهم آمیخته ضا نمایند و او دیگر جهت خنازیر و اورام صلبه
 تخم صلبه تخم کتان تخم کرب کجا کنند و ضا نمایند و او دیگر جهت خنازیر که بی حرارت باشد و
 جهت سلبه بغایت موثر است حص قنده و درم حلیت اشق هر یک پنج درم جاوشیر فیون هر یک سه درم
 مقل زرق چار درم سبکین سه درم جمله را در سرکه حل کنند و آب کشینز ضا نمایند و بعد رسته و تر تاز
 سازند و واسمی خزان و قیق حص نخود چهل درم جلینو رقی نخا از جاج سفید سحوق از هر یک شش درم
 گل خطمی شش درم کوفته از خل خمر که مزوج آب باشد خیس کرده بر سرالند و از روغن گل مزوج
 بخل خمرند پس کنند از علومی خان و واسمی که بوی نوره را دور کند حص گ نخ و عفت حص و حنا
 و گل سرخ و سبک مفروقه یا مجموع کوفته بعد غسل نمودن طلا نمایند و او که موسی را دراز میکند و حنا

از ریختن نماید ص شیر آمله برگ شونیز برگ گل سرخ برگ گل سرخ برگ و در آب پودینه و سرکه
 تر نمایند و در آفتاب نهند و سر را با آب آن بشویند و غسل را گرفته طلا نمایند از علوی خان و او دیگر
 که او را مصلوب چون خنجر و سله و امثال آن را بر صحن سلطان تازه بگویند و ضحاک نماید تا سه
 روز صبح و شام تازه نمایند و بعد از روزیاریند برگ تا توره سیاه و نمک تلخ منافع بگویند و ضحاک
 و از صبح تا شام و از شام تا صبح در سه روز ریخته میکنند بعد باد ویه منفر سازند و وای است
 بر صحراب صحراب یا بچی غنچه گل انار دهن بسته نسای صحرابی صحرابی بر موضع بر صحراب بکنند و نفوذ از
 بیاض عم مجوم و و او دیگر که خنجر را سود دهد و اطلاق بیغم غلیظ کند شنج گفته که این دوا
 است شنج صحراب ترید زنجبیل سکر یا السویفوف سازد شربت و در دم و وائی که بوی نوره دارد
 عدیل ندارد صحراب صحراب گل سرخ و حنا و صبر همه را ساییده مالش کرده ضحاک نمایند و او
 دیگر وای کاف صحراب پوست بیضه و اشتانجی بی تخم خربزه و دقیق شعیب نخول اصول قصب و
 قشور عدس دقیق با قلا و قوفل و زید البحر و امیران چینی از هر واحد یک جز و چهار دینار
 ساییده نگاه دارند و بعد رجاحت گرفته آب ترب خیمه کرده بر موضع طلا نمایند و او دیگر صحراب
 ترمس با قلا شعیب مقشر خود گرفته تخم خربزه از هر واحد چهار درم قسط بادام تلخ پنج سوخته بلس
 زرد البحر راوند بجز از هر واحد و درم تخم ترب جبر فاضل کندش خر و خشک انزروت سفید از هر
 درم و نصف درم همه را باریک کوفته در آب سرشته طلا نمایند و آب نخاله بشویند و وائی که مورا
 و از و سیاه میکند صحراب باران شش قسط سماق سه قسط پرسیاوشان چهار دینار و قیه اهل کاف
 آس یک دینار و قیه که بخوشک یک دینار همه را در آوند زجایی تا بپزد روزی نمایند هر روز از جوی
 که شکل صیف عرض تیار کرده باشند تحریک میداده باشند پس از آن موسمی را ترک کنند و هر روز
 شانه کنند و وای برای ریختن شراب و جرب است و در ایام قلیل میر و یا در صحراب کستر نفحات
 که در شکم مایه میباشد خاکستر قشور بندقی خاکستر بنج نه لاون برابر گرفته در شراب حل نموده
 برابر و طلا نمایند و کم خواهد شد که این دوا قسه که باید متعل کنند و نفع کند و وای برای شش
 و نفع جامع النفع است اگر چه غلیظ باشد صحراب درم عدس برابر گرفته باریک کوفته از آب که در آن آب نمک
 سرشته بر طلا نمایند و وائی که سینه بختیم است بختیم اطباء برای غلام خود فرمایش نموده بود که بگوید

فیروطی که معمول از زرقاوت تراست بر بدن مالش کنند پس بکام روند و لحاف پوشند تا عرق آید شش و
پس لحاف دور کنند و آب نیم گرم بر بدن اندازند تا که رطوبت آن در بدن سرایت کند پس این
طایفه را باید دو واسی را در حوض دو تن صحرای پنج سداب شتی هر یک سادی آخر خلط ماغر کریم
سوختم از هر یک نصف جزو و هر دو در سرکه و قدری زیت حل نموده متواتر طایفه را نمایند و هر
که باشد موی بر ویانده خلط ندارد و واسی که موی را با یک می کنند صحرای خشت خیر لای کرم سفید
طین فمبولیا از هر واحد قدری در آن و آوند آهن کوزه گل گشت نمایند و در تنور فخارین بریان
کنند پس خالص نمایند و نصف درم بورق و ماتر و سسته عدد دایان ساییده استعمال نمایند
فصل ششم از مثقاله نو زخم در مرکبات ذالیه فرو ریز و مسج گوید که این از دراما از نو و هم
خامد را بود از دهن صبر از زروت هر یک یک جزو کنند و در و نیم یک یک بایند و پزند و وقت
پیشها افکنند و زور از زروت به رطوبات و برول گوشت بسیار جزیه صحرای کرم صفت
دم الاخوین هر یک دو درم تخم سوخته پنج درم از زروت پوست انا را زو شنگ افند کبود و سوخته
سعد هر یک درم ذر و رسازند و زو و چینین جهت تزف الدم و اخات نظیر دار و صحرای کنند
صبر زو و هر یک نیم درم حاق زنج سفید دم الاخوین هر یک یک درم آب گشته شده و درم چینین شده درم مثل
خمار ساییده استعمال نمایند و مفردات این ترکیب همین اثر دارد و زور و زور آبلا تشنگان فح است
صل بود از سوخته شش ماشه شمره زور و سوخته پنج عدد و فلفل سوخته یک عدد و نیمه صحرای بریان
نموده یک شمره در سنگ کتفه سفید سنگراحت از هر یک دو ماشه کوفته نیمه زور و رسازند و زور و رسکه
بدن را خوشبو کنند صحرای فقل از خر و صناع از خر و صناعه و شحم انا را از هر یک یک جزو کل سرخ و اطراف
از هر یک بست دخی فقل از خر و صناع از شراب ریحانی ترکند و خشک نموده جوی نمایند
پس از اطراف آن و کل سرخ ساییده بران اندازند و زعفران در گلاب سوده با او بیه آمیزند
و در سایه خشک کنند پس ساییده بعد حمام بر بدن بپاشند تا عرق را جذب کنند پس باز
پراکنند معمول علوی خان و زور و سیقولا ان که جراحت مزمنه را بیک فعه و در دفعه التحام دهد
و چون بر سطحی و خدولی مانعی همچنان مالش چند مرتبه تا زایل کنند از جزیه با صحرای است صحرای
قل از مینی گل سرخ هر یک دو مثقال یک مثقال جفت بلوط یک مثقال مرصاف یک درم نیم کبره و دو درم گندار

ده اوقیه پوست بیلد پوست بیلد از هر یک یک پنج اوقیه مصطکی پرسیاوشان لادن از هر یک یک یک اوقیه برنج
 نصف اوقیه قوئل و اوقیه نصف کوفته بیه در سه رطل آب بجوشانند و صاف کنند از پارچه پنبه تخاف
 و باد و رطل روغن گل بر آتش ملائم بپزند و نقل کرا یا قیامده است که مزاج در دو رطل آب عالی
 بجوشانند پس خوب مالیده بخرقه متخلخل صاف نموده اضافه کرده با آتش ملائم جو شمشیر بپزند تا آب
 در روغن بماند پس نقل که در روغن باشد گرفته و همیشه کنند که در کس آن فراخ باشد پس روغن
 ریزند و همین قسم مع نقل نگاهدارند و وقت حاجت استعمال کنند روغن است که از آنرا در کس آنرا بسیار
 حل و سوسن آماگونی سوسن را از از هر یک ده طاقات هزار جوشان پنج درم پنج عطرسنایک و هم
 در روغن بجوشانند تا مضر شود و بهتر روغن است بعد از آن طلا نماند خون جامه را در دست قیل
 تحویل یکند روغن که منع موسی از ریختن که صراحت رقیق است آب بپزند تا آب سرخ شود یک
 ریت الفاق بپزند تا آب برود و روغن بماند پس یک و یک لادن محلول نشانی اندازند پس پنج موسی را
 مالش نمایند و روغن که بگوید داند منع تساقط می کند صراحت لادن و در شراب حل کرده برابر وزن آن
 روغن پس گرفته بیاورند و شب و پنج موالش نمایند صبح می آورند و آب گرم غسل نمایند و روغن
 که حلقه جوگن حل یک جزو بود و غیر مطفاه دو جزو و سرخ زرد و ده جزو و آب نجیساند چند از آب
 بالای اجزا برسد و سه روز نگاهدارند روز چهارم صاف نموده سه جزو از این یک جزو از روغن
 آینه با آتش ملائم بپزند تا آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند یک ساعت ماند و غسل نمایند و روغن
 که منع تساقط شعر و ابتدا اصل که در صفت عفتن بپرسید و برگ گاس در شراب بپزند تا مضر شود پس یک
 رطل ریت الفاق گرفته و یک و یک لادن و نصف اوقیه مصطکی در آن داخل کرده بپزند تا نقل
 شود پس این شراب را بعد از آن که صاف نموده باشد بجوشانند تا که قدری غلیظ شود و بعد از آن
 در روغن بگویند و در شراب طبع اندازند و پنج درم تا که شراب برود و روغن بماند و غلیظ
 شود پس شب و طلا نمایند و صبح ببلع آس بشویند و روغن که مله آس که است و برابری آن
 پخته صاف نموده برابر وزن آن روغن بکشد و فالص افضل نموده بپزند تا که آب برود و روغن بماند
 بکار برود و روغن که تقویت خمر میکند و سیاه سازد آنرا اصل گل شقایق و رقیق آس پرسیاوشان
 و غلیظ اعلی بود و در روغن بپزند و در روغن طلا بجوشانند تا یک رطل سرد صاف نموده و در روغن

روغن خیری انداخته بپزند تا که آب برود و روغن بماند پس نصف او قیحه اقا قیبا و نصف او قیحه کشر
 الحاصنوبر گرفته در آن روغن انداخته بردارند و هر روز سیمین کنند و روغن که موی رویا
 و دارالشعلب نافه است حص فیصوم پرسیاوشان بالونه از هر یک یک و قیحه راب پزند تا که گداخته
 شود پس صاف نموده بر آن روغن بپزند تا که آتش ملایم بپزند تا که آب و روغن بماند
 نگاهدارند و بکار برند و روغن پنجه دو هفته هر موضع که بماند سوز و یا زخم بگیرند یک
 و سوراخ کنند و دانه از آن بیرون آرند و در دهان تخم مرغ منی عدد در کوبند و در کوبند و برگ سوز
 کوفته و براده آهن صلایه کرده هر یک ده در روغن زیت پنجه سیر بر آمیزند پس سراج خربزه حکم
 و کل حکمت گیرند و یک شطب در تنور نهند و بیرون آرند و کل دور سازند سیان آن خربزه را
 با روغن ریخته کالند تا چون هم شود نگاهدارند و دیگر حص است تا در دهان تخم مرغ پنجه بدست بماند و قدر
 پوشاد در سوده بر سوزین زنده و شیش کن و کل حکمت گیرند و قدری اسکا سبیلین خربزه بر سرش بپزند
 و یک عدد ظرفی در میان آن سوراخ نمایند و شیشنه در آن سوراخ کنند و حکم گردانند و انکشتان
 ظرف بپزند و آتش بپزند چنانچه آتش بر پشت شیشه باشد تا روغن از آن ریزد و دیگر حص است
 تخم مرغ جوشیده را بر آرد و آب در روغن بر تابه بالایی افکند و بپزند و بالایی آن چیزی گران
 بهوار بگزاردند تا روغنها از آن بچکد یادارند و روغن طشت پاکیزه زرد و تخم مرغ بالابند و در آفتاب
 بگزاردند تا روغن از جدا شود و روغن بپزد از آن تخم مرغ حکیم علی شارح قانون است و علاج
 جراحت بمنزله فرق عادی است خصوصا در جراحات تازه پس اگر بر موضع زخم پیش از سر و شدن
 این روغن بپزند و این روغن بپزند و در دوم و چوک حدیث تغیر لون نوزده و مندل کند و اگر هر روز
 دو بار بپزند در روغن بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 که این روغن حکیم مسطو رحبت عرش الشیانی که در راه کامل رحمتیکه از قیل فتاده بودند ساخته و
 اعضا بسیار که شاه جنت با نگاه دیده شده بود بعد از ایلدانی در عرصه سه شبانه روز صحت
 مال محفوظ گردید و حکیم عنایات بهینه و نواز شات رحیم مؤه حکیم علی مجربات خود نوشته که یکی را واقع شد
 که افتاد و در خم فرو آمد و از کربتا پیش گرفت رسید و خلیل نقل و روغن بپزد و در روغن بپزد
 مایلند اعضا بعد از آن مایلند روغن گل امر که در روغن بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد و بپزد

بزرگ کنند تا بر کنند صحن بسیار ناز و بچه چو سبزه یو و از اصل السوس محاطه را خردار بلند هر یک یک
اوقیه گرفته با یک و قویه و ده شفت کسب که در میان می کنند آینه یاب گهر کند تا خوب منحل شود و در شربت
با سکه رطل و ثلث رطل آب صاف که سکه سده و ده مثقال باشد با شش طلسم بچو شاند نه ثلث آب
مذکور بماند نقل با کفگیر بردارند و دیگر همان قسم بر آتش باشد و آن نقل بر آورده را در پارچه کرده در
همان یک می فشارند و نقل را که بچو شاست در آن نمادند و رکنند بعد از آن روغن کجی است او قویه که
دو صد مثقال میشود داخل کرده با شش طلسم ترازا آتش اول بچو شاند که آب بچو شاند و در آن از طلا
کنند که روغن نسوزد و اگر بچو شانی سر گذارشته روغن صاف از بالا بردارند و مایه که در رتبه دیگر ماند
و رکنند صوابست و قوت این روغن تا یک سال بماند و حکیم علی در مجربات خود نوشته که هفت
در مفاصل درد با می خورند اگر پانزده مثقال بود چوبه و پنج مثقال قهوه اضافه اجزای خمری که رکنند
بهتر باشد و اگر اجزای آب که خورند بسیار بر آید و بجزاحت و قرحه انجامد بلکه مستغن شود و قریب کافو
در بین روغن حل کرده قلیله از آن استعمال می کرده باشند نافع آید روغن کبک یا تحلیل او را هم
آید بقول زبیاض عم مرحوم صحرانگر که برگ شیب برگ قهوه کبک شیب ده ها بار برگ کبک از هر که اسم
یک سیر روغن کجی ده سیر روغن آب آتش گذاشته هر چهار برگ را سائیده مثل آن کرده در شربت
سلطه خوب سوخته با استعمال آورند روغن بنفشه صحرانگر نیم کپا و روغن شربت کپا و کبک
مردار سنگ بیل از نگی مایه خرد در دجیه از هر یک دو نیم تا یک نیمه قهوه هفت تا یک هر چه از اسود
مثل به سائیده داخل تیل نمایند و شیب مذکور را نیز در آن حل کنند و با شش نرم بچو شاند تا شیب
خشک شود و اجزای سوخته سیاه نام شود پس از آتش فرو داده نگاهدارند بهر چشکی که طلا شاند
زود بگذرد و روغن بنفشه معان بهت جمیع اقسام زخم و ناصور و سحج معاد بود اسیر حریجه علاج مراد
بار و دشواری اعضا است صحن جد و از خطای بچو قوه شگرت کات سفید جو زو اهر در سنگ قلیل
زال تخم اصل بلغار زنج سرخ سو میانی کافی هر یک ربع سیر اهل نیم سیر شوق سه رین سیر از بلبل چوب
نیو و اینج خشک شده باید زرد و تنقی آله تنقی بلبل یا بلبل تنقی آله از آن بوس هر یک یک سیر است درخت فیلان
برگ جن فوخل حله خانه عنکبوت چوب چینی خوب هر یک و سیر و ده چوبه پسته پادوس برگ خنادره
دیو و از ترانه آبنوس چوب از اصل السوس دو و ده چوبه پسته درخت فیلان اصل فیلان باید زرد

بلبله که چوب چینی مجرب و صلایه کرده با چهار بن آب صاف کخته تا یک فنجان باغذای نموده نگاهدارند
و باقی او دیر را کوفته با آب برگ نیم و آب کچال و آب پیزند تا آب بسوزد و روغن بماند لکه
در ظرف چینی یا شیشه نگاهدارند و کات و رال بعد سرد شدن بیندازند و با احتیاط پیزند تا روغن خشک
شود و در انبار بختن لکه لکه خور گرفته باشند در روغن و دیگر قلیل لاجز که صاحب نسخه تحریر نموده
گفته در التمام زهرهای تازه بهتر از زهره اول است پس پنج نمک بودار بهود چوب یوسف زیت مغیلا
زرد چوبه بالسویه چهار چهار شقال کوفته بار و روغن چراغ که از نیمه دانه و تخم کتان میگیرند شش شقال و
شش من تیریز آب پاش طالع بوشان بجد یک گندم آرد تا آب بسوزد و صاف نموده استعمال نمایند
در روغن گندم و چوب سفید و قو بار و سودمند باشد بخلل طین و دو سوزش و حرارت را ساکن گردانند
و او را مصلد او را م حاره را نافع است طریقی آن بر چند نوع یکی آنکه صابون گندم سفید یا جو پاک
یک پل تو شیشه کنند و مین گردانند و در دهان شیشه قدری بخت مانند و طریقی را
در میان پنج گندم شیشه استرگون و در آن سو راخ نهاد چنانچه گردن شیشه در آن محکم باشد و شش
انگلی از سو راخ بیرون آمده باشد و طریقی در تحت آن بنهند و آتش فم در آن ظرف در حوالی شیشه
کنند و دم بزنند که آتش فرو گیرد و در روغن متشرب شود و دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان
تافتند و در ظرف یا صغیر آهنی بنایت گرم بر سندان گندم یا جو بنهند و آنرا میفشانند که روغن آن
بیرون آید و پیر دارند و استعمال نمایند و دیگر آنکه گندم درست کوفته در قلع و مین کنند و شیشه
آتش که هسته میکنند تا روغن بماند و در روغن بر آبی قویا و بوق چوب است صابون گندم یا جو
در روغن فیم پا کنند یک صابون را با لیمو در روغن یا شیشه اضافه نمایند بعد از آن روغن باقی
شده چنانکه باس کحل کنند و در وقت حاجت بکار برند و روغن جهت ماضور صابون خوراک عده و میان
و نوزد روغن کچال بوشان تا سخته شود و با آن صاف نموده یک شقال شنگرف ضلایه کرده داخل
تا مزاج شود و داخل زخم انداخته اند بعد از پنجاه روز به شود و روغن حسن
که حکیم حماد الدین حماد البلیغ نموده صابون بقیع و درم مغزیست مغز حبالبسمه مغز سینه و
مغز با و ام شیرین هر یک سه درم مغز فندق مغز انجلیک مغز تخم هند و آنرا بر یک چهارم درم سبزه خور
مغز حبالبسمه از لم مغز خیارین مغز تخم کدو و کبریک هر یک یک درم چوب چینی درم موم کافوری پنجاه درم به تازم

پس بر آورده نگه دارند تا که در دین نشین گرد و پس در غنای لیس گیرند و بکار بر دارند بریاض عموم
 در غنای جهت چهارمین که در دست پاهای سر صلیب کجی و توله سیند و چهار توله بنگ اعلا
 هشت توله در غنای پنجم بختی و غنای ششیم چون که غنای سیند و در اندازند و غنای
 یک ساعت کجی و بعد از ساعت دیگر بنگ انداخته فرو آورند و وقت غنای که دست بآب نرسد و دست
 و پای هر جا که باشد باین و غنای چوب نایند و بر کواقتش دست پا گرم سازند و دو سه گهر می
 چرب کرده و باهم دایره بر آتش گرم میکرده باشند و غنای طلاء منقول از ریاض عموم ص
 تیز باشد از ده دانه را در شیشه سفید نموده نکت ه نیم مثقال را جوش کرده در آن ریخته و بپوشیده را
 بموم مضبوط کرده و نکت چهار و نکتا دارند بعد از آن حماقتش شیشه دیگر کرده که اصلا در دانه
 در آن ورق طلا ده نیم مثقال اصل نموده و بپوشیده و نکتا دارند تا ورق طلا در آن
 حل شود بعد از آن طلا مخلول را در پیاله چینی که مقعر باشد بکنند پس از آن در ظرف کجی آبی انداخته
 پیاله بر سر آن و یک بند کنند کل حکمت نایز نکت که آبی تا به پیاله برسد و زیر آن آتش انگشت کنند
 تا حدیکه تیز آب خشک شود و بعد از آن بردارند و در جامه نکتا بگذارند و در شش که از آن ظاهر شود جدا
 و هر روز چنین میکرده باشند تا رطوبت نهد و تمام نکتا آب شد باز و جدا شود و این آیه که حاصل
 شد جدا از دیگر الودیه بدو و باقی رطوبت او را جذب کنند باز در شش بگذارند و رطوبتی که از او جدا شود
 باز بپوشیده و نکتا بگذارند و بعد از آن بردارند و طریق استعمال او آن است که بر گردنم یا با صوفی
 از این روغن بکشند و غنای بالیام آید باید که اندرون غنای خم نرسد تا صوفی زخم کوبد و تا رطوبت
 فصل نهم از مقاله نوزدهم در کرباسه سفوفی خنایه و در نخل صلیب سکه سادی
 گرفته ششیم صبح از یک مثقال دو درم بپوشیده و ششیم صبح از یک مثقال دو درم بپوشیده و ششیم صبح
 و طبیبی نقل کرده که بعد از تقیه قصد اصلاح غذا بکار می آید ص قنیل سه درم و ششیم صبح از یک مثقال دو درم
 ششیم صبح از یک مثقال دو درم بپوشیده و ششیم صبح از یک مثقال دو درم بپوشیده و ششیم صبح از یک مثقال دو درم
 کنند ششیم صبح از یک مثقال دو درم بپوشیده و ششیم صبح از یک مثقال دو درم بپوشیده و ششیم صبح از یک مثقال دو درم
 را را و در طویل پنج کبر عاقر قرص یا سوبیه سفوفه سازند ششیم صبح از یک مثقال دو درم بپوشیده و ششیم صبح از یک مثقال دو درم
 جذام صاحب نقای بسیار شود و ص بر گنیم یک من سبب بوی طلاء کلالی یا بارنج و دیگر که بکار می

[illegible]

خوب است شود این ازان سنگ بگری طیار کنند و باز محو نمایند قدری که سنگ را یک گرد و همه را برشته
و زلف کلی آب رسیده لیب نمایند و کحل را شست آب بترکی او برسان طرف مذکور اندازند اگر برده و مقدار
دو انگشت آید بر ترو الا آب دیگر بریزند و بالایی آتش نگاه دارند تا آب خشک گردد و و هنوز قدری
آب رطوبت باقی باشد که از آتش فرو آورند و در سایه و بالا کرده نگاه دارند که آب خشک شود و بر دارند
و نگاه دارند قدری تمام و سرخ است در اخراج سودا نظیر تار و و بلغم را هم دفع کند و بنابر فارسی هم بسیار
فایده می نماید مختلف نثار ولیکن لازم است که دو اما را در دهان انداخته همراه شیر فرو بریزند و خواهد آمد
و بنیاید در اسهال کمی بخوابد و بنویسد و بلغم زیاد و بی اذیت است و اما را در دهان و غذا آرد
تناول این سهل سوای شیر و برنج و دیگر خوردند

فصل پنجم از مقاله نوزدهم در مکنات مساوی چیست که در فصل نخستین بیان شد و در فصل پنجم
یک فصل که آب ساینده و ملاک است و دیگر فصل شیطانی عاقره و حاضض خردل و شیرین و شقایق و مکنی
نیز در دجوه و فواید یک دم که فواید بسیار که انگور سی برشته بیدار و زنگ دارند پس استعمال کنند و بعضی دیگر
اطراف شاهرگ در دست انگور سیاده و سرکه انگور سی بنجسانند پس ساینده و برشته و در شیطانی و شقایق و مکنی بدان
و ملاک است و این بس که در برق بشویند و بعضی که برقی اسود و در مکنات آن آورده و کاندش شیطانی
دو دم تخم ترب و دو دم سرکه کینه و ناله و بعضی که نشان آبله و جراثیم را بر رنگ بدن آورده و در مکنات
نیز فی کینه آرد و بخورد و در پنج استخوان بوسیده و مشرب تخم خربزه و حبایان قسط کوفته و قیسه بلعاب حایک و کون
سبب نمایند و صبح از سدوس و آب گرم بشویند و بعضی و دیگر که رنگ را سرخ کند و بعضی از عفران و فواید
در مصلی مساوی با فواید آب طیوس تر ساخته شب میالند و صبح آب گرم بشویند و بعضی
خلوق و مصلی و در ورق بنیل عفران بخورند یک یک بر و خون سیا و شان صفر از سرک و فواید
نموده است و باید که در مکنات یک یک و زنگارند و نگاه بکنند و سببهای بنند بغایت خوش
میرد و بعضی که در مکنات عفران را بر مکنات و در مکنات و در مکنات و در مکنات و در مکنات
باز و همه چون سرکه ساینده و در شیطانی و ملاک است و در مکنات و در مکنات و در مکنات
قندیل را و نیز در مصلی شود و اگر در زیر دلی دفن کنند بر سر و زبل تا زنده کنند و حاصل شود و مکنات
و بعد از آن آرد و باین آب نمیکرد و یک شربت یک روز را بکنند و نگاه چون منابر است و است و است

مومی بزم سوخته صدق گوگرد با السویه یا روغن میثون شسته اول به پیاز و اشتنان بسیار متصل
 بسیار بالیده بشیر بیدیل نان دوکامه کوبیده با لیمو و او انجلیه اء الحیمه بحر صابون ص کنش
 شیطیح هر یک بروی زرخ دو جز و روغن میثون بریند ضمما و دهن ص میوه ساله جمار و دم گندم
 حلیه هر یک در دم موم سفید بشت دم بروغن یا سیرن ضمما و کنند ضمما و بسفند مزمنه نافع است ص
 نک سوخته زاج سوخته در و سه تربیت ماز و زرد جوهر مردار سنگ زراوند ضمما و کنند ضمما و
 دیگر جهت سفید که بر کواطفال باشد ص کافور طسوغنی گلنار زرر جوهر هر یک یک دم کل سرخ
 ده دم موم سفید دو نیم دم سفیده از زیر سکه دم روغن گل ه دم موم رادر روغن بگوار زرر و باقی
 ادویه کوفته و بختی آن آمیزند و ضمما و کنند ضمما و که سله و جمیع خراجات را نافع بود ص لادن بار بیدیل
 اشق موزنج خانکس غسل عکال البطم مسادی و دریم شسته ضمما و کنند ضمما و دیگر که سله را بشوید سازد
 و مثنی از استعمال حد بدست ص گیزند گندم یک کف کبیر ق قلی یک پانده و در او شیرینش خود ص
 پزند که مثل حلوا شود ضمما و کنند و اگر شکاف قدری اشق و قدر کوبال من سحق میفرایند که با درشته
 به سولت میشکافد و معالجات بقراطی ضمما و شش اجتهت بر بوی حکم جرب است ص سنار کبی بلبله زرر
 مردار سنگ سفید قلعی یا السویه بروغن گل و روغن بنفشه آمیزند بریند ضمما و دیگر که در و سکه
 جمیع کند ص تخم خشی ش بکوبند و در شیرینند و بار بکوبند تا مثل مرمم شود پس بگیرند کل سرخ
 و قدری زعفران و همه را بروغن گل که موم سفید در آن گذاشته باشند آسزند و ضمما و کنند ضمما و
 و دیگر در مانیکه درم بسیار گرم باشد یا در عضوی شریفه بود و در و بسیار بود و استعمال کرده شود و
 حی العالم پوست نان ترغن شراب خوشنایده ضمما و کنند ضمما و که چند جا آرموده ایم و بر خود نیز خریده ایم
 جهت جرب جرب است ص گندم کنگ نوله سنار نیله خوبه کینه مردار سنگ یک یک یک نوله بهر یک
 سائیدم سه حصه نایند یک حصه در روغن زرر و که سه چهار دم باشد آمیزند بریدن مال و سکه چهار کفر
 در آفتاب شینند بعد از آن ضمما و آر و خود بریدن بالیده غسل نمایند سه روز و همچنین کنند بعضی ای
 بر طرف شود و باید که در مزاج در فصل مستان بکار برد و در فصل استان کنند و هر چند براحت بسیار
 داشته باشد بهتر میشود ضمما و مفر که ماده بخته را سوراخ کند مانند صاحب عکال از شکاف قتل یا کند غسل
 بلاد زفت تر مسادی هر دو را در ظرف کنند و بر اکثر نهند تا یکساعت و نیم در گذارد ضمما و

عنه و گفتند ضحاک و دیگران که در کمال ریشی هر یک ده درم صبر هر یک یک درم و نیم کوفته بختیاری است
ضماد گفتند ضحاک و کتیب و در کتیب و جلع و عرق النساء و صند است و عن هناد و زلل و عن
یک طل و نیم سوم روغن غار هر یک یک سطل فلفل جا و شیر هر یک شده و کوفته بختیاری و فلفل کتیب
علک ایطم هر یک یک و قیضه و اگر عضو را از سبزشدن منع کند و تخمیل موم نماید صلی در جویا و سولنج
یسر و آب کشینر سبزیند و ضحاک و اگر در دشت بدید و ساکن نشود و قیرو طی از روغن گل موم ختم
در گرانیم گرم استعمال کنند ضحاک و خار و غیر آنرا بر آرد و صلی پنج فی زرا و نند سح کوبیده و سلی
ضماد کنند ضحاک و اگر قبل از دم که در آید افامی از هر جذب کند صلی اهل حبلا غار یا بونه اسقیل شوی
و قیو اگر سینه هر یک جدا جدا کوفته بختیاری سرشته ضحاک کنند ضحاک و حبث تنور صلی و یا قلما ز و انار ز
پوست بیضه مرغ یا سوسه و یا باله بزند و پوست بیضه سایند بدان شسته ضحاک و نیند ضحاک و سله از سح
صلی ساجی چون سند و پختل کجشک همه را بر آرد کوفته بختیاری بصابون قدر کفایه صلایه کرده و پنج رسولی بانیان
چهار دانغ کنند هر گاه ماده رسولی وقع شود و موضع را بر و غش گی و بکنند و بالای آن بر گیل پیل شود که نرم
باشد ببنند ضحاک و دیگر صلی صابون ساجی چون نوشاد در شنگرف برابر سایند و بار و عن کنی و کمر
موضع رسولی را لک و ده طلا کنند که خواهد تر قید اصلاح زخم آن به بلیله سیاه کنند ضحاک و دیگر که عین عمل
صلی فیون سنبل فارسیله و کوفته بی دوده و بچیه کوفته بختیاری آب حل کرده بر رسولی باند و دیگر صلی
چون فیله و کوفته ساجی نوشاد بر روغن کنجد باند و دیگر حبث انقی رخیار که ورم پستان حجب است
هم به بختیاری و نیم شگفته را سدل ساز و صلی نیله و کوفته نیم جز و مالون بادی رالی هر یک یک و گول
دو جز و قند سیاه و دو چند همه اجزا را واکوفته با قند یا میزند و خوب مزج نموده نیم گرم به بند ضحاک
که رنگ را حسین کنند صلی شنان و قیو با قلاد قیو صلی با دام مقشره باده مقشره تخم خربزه تخم خیار
زبد البحر طین که در سفیده میاشد برابر اجزا کوفته بختیاری و شیر تازه آب مقفه قدری غسل نیز داخل نموده
شبدر سر کطلای نمایند و صبح بشویند ضحاک و برای آثار ضربه و آثار سیاهی صلی و قیو اگر سینه و قیو
اشنان بزرگ برابر اجزا گرفته بعد از آن شکر طبرزد و زرنج صلی و جعفر قفل و سانسویه از هر واحد
قدری قلیل همه را با یک سایند و در سبکه که در آن قفل جوشانیده باشند و لعاب اسفول
حل نموده بر آثار مذکور ضحاک نمایند در مدت قلیل آن که بدید است ضحاک و آخری صلی و نون

بگیرند و او را که عبارت از زرد چوبه است و کثیرا هر یک سه درم بگویند با آن جو خشک کرده و بر غلظت
بیشتر بسینند و تخم مرغ و طلا نمایند بر رو و بعد دو ساعت بشویند با آب طلا و بر ص ص قوی ص ص ریخته
بوره خربق سیاه لافل مساوی در سرکه بپزند پس مقداری نظرون فرایک براده آهن کف دریا
بسایند و در کپیا بسینند تا غلیظ شود پس موضع را بنظر و ن بشویند و این کار و بایم مرغ بران
موضع در آفتاب مکرر طلا کنند و صبر نمایند تا آبله کند پس آب از آبله بیرون کنند و بگذارند تا خشک
شود پس یک باره طلا کنند طلا و دیگر که بالخی صیت نفع کن ص ص ص ص بر ص ص بخون و سیاه و لک
کنند پس غسل بلا در طلا نمایند و بگذارند تا متعرق شود و آنگاه تدارک قرصه نایب طلا و دیگر که بر ص ص
ببر ص ص شیطیج عاقر قرصا حفض خردل شونیز گل شقایق زرنج زرد و موفو هر یک یک جز و زرم بگویند
و بخون بز بسینند و طلا کنند و دیگر ص ص تخم ترب کنندش مغز بادام تلخ شیطیج زرنج سرخ و زرد کنند
خربق سیاه پوست جوز زهر یکسوزی کوفته بخینه بشو آب شسته طلا کنند طلا و دیگر هم درین آب
مجر به ص ص ذراع ص ص غسل بلا در ثاقبیا سرگین کبوتر تخم ترب شیطیج مازیون همه کوفته بخینه بشو
سرشته طلا کنند طلا و دیگر مجرب محمد زکیا جوت بر ص ص شیطیج هندی سنگ سرمد از و بسن شقو
زجاج سرخ زعفران خبث الحیدر سیست شبانه روز در سرکه صلایه کرده زبد الهمر گوگرد سفید قرص
خردل سیاه قنبیل زهره براده نخی س حبیب اللیل هر یک و تولا استخوانی هی سوخته بیخ سوخته موز
سوخته هر یک یک جز و کوفتی را بگویند و با سرکه بخوشانند تا چون مرهم شود بعد از آن با خون و سیاه
خون نغاش مزج کرده بر موضع بر ص یک یا بنین طلا کنند طلا و اگر د ص ص تخم پواثر آله لک زهره
اجز ابرار کوفته موضع داد را با کینه حمام خوب مالند بعد از آن سفوف مذکور را با آب طلا کنند و سیاه
بر طرف شود طلا و سوخته منقول التیاض خر و دم مرحوم ص ص آن قنبیل تنکار زرد چوبه یا می در غلظت
کحل نموده بکار برند طلا جهت دفع تهج اطراف ص ص کبراق قیامرکی سعد شیا ف مایه و اگر نباشد
کحل نموی زعفران حفض گل رمنی کوفته بخینه بشو و آب عنب الثعلب طلا کنند طلا جهت بر ص ص
بیخ خردل شونیز بموده ارمنی بیخ کیر گوگرد قند رن سب گرفته با سرکه طلا کنند طلا و بر ص ص طلا و اگر نباشد
سختی بدن بکار آید ص ص جوز السرو و آرد نخود آب تر ص ص در سرکه سرشته طلا کنند و چوبین ستم
کتان و حرف و خردل با هم کوفته با سرکه طلا کردن و در کشتاب با سرکه سوخته با زرنج و زیت و سرشته کردن

عمل دارد و دیگر بر صس زرخش سرخ و جوزال سرخ و سریشم باهی و زرخش و زفت و در وی شراب هم سائیده
 باهم آئینده نهاد نمایند نوی ترا اول است و دیگر صس زرخش شیتانی کبریت هر یک جز وی زفت است
 و انگین جل کنند و دیگر دوا یا کوفته بدان برشته و طلا نمایند و دیگر بر وی بنات الدلیل صس شیتانی
 یک دم نیم ترس روشن در بندی هر یک و درم آرد با قلاسه درم خطمی بابون اکلیل الملک هر چهار درم
 کوفته بنیته بآب طلا نمایند و اگر این عارضه زن حامله باشد ترس موقوف است طلا کند و دیگر جیت
 ابین صس شیطیح فوه تخم ترب کندش خردل بسره که تیز بسایند و راف طلا کنند طلا کند و دیگر جیت
 صس تخم ترب ده درم قسط کندش هر یک و درم کوفته بسره که انگوری برشته طلا نمایند طلا می بل
 و ترهل زکنا شریک جناس صس صبر و شیاف داینها هر یک ری تخم حرل یک مثقال فرغیون و درم و در شری
 سوختن چعد و مخلوط ساخته بر روغن گل یا روغن کنجد یا روغن خیر می برشته طلا کنند طلا می بل
 صس صبر مقوی حراق قیاض سعد شیان میشا زعفران گل رنی اجدای مسادی بگویند
 و نیکو برشته و آب کربن طلا کنند طلا می که تو لول برابر صس زرخش شیتانی تخم جیر بگویند و نیکو
 برشته و چند بار بر و طلا کنند طلا می صس فی بوسیده یک جن و در و آید کتفه و هر دو را باهم
 بیا میرند و بشیر زنان تر کرده طلا کنند بنیته و آب گرم بشوین نشان آبله بر طرف شود و طلا
 برای بر صس منقول زربان فر دم در حرم صس گن دهاک نوله سار گیه و جلتا ریله می مسادی الوزن
 شربت یک مثقال شباد روز و آب خیسایند زلال آن زربا برشته و قنقل را سائیده بر بدن طلا نمایند
 طلا کند و دیگر جیت بر صس منقول زرباض ناکور صس پوست پنجه انجیر دشتی یک ام آله دو دام با پی
 یک دام کوفته بنیته نگه دارد گل دهاک مع سیاهی کرشل کلاه بر گل دهاک میباشند و دو دام آب پنجه آله
 فقط گل را انداخته جوش دهند و تنیک آب مقدار پانزده دام باند آب سر کرده گل را در سطل نمود
 از پارچه گز رانیده آب بگیرند پوست پنجه انجیر و با پی و آله ناکور در آب انداخته جوشانند گز را شستنی
 بند یک حبه ز آب سائیده بر موضع بر صس طلا نمایند طلا می نزدی منقول زرخطه زراحمه برین
 حکیم برادر کوچک بر زراحمه باقر که بان شفقت دارد و صس نسل سرخ گل رنی شیاف داینها و جعفر علی
 و روش برندی و سفید لای ریز و در فل کنفی زراحمه سفید و مردار سنگ ریو نعلینی از هر یک یک
 و افیون و پنجه لقاخ از هر یک نیم جز و کوفته بآب کشنده تازه و طلا کند و سرکه امشالی برینا برشته و قرص

طلالی نردی بنوع دیگر صحنه گل از منی عصاره داینها حشمتی یکی بوغن و بت می در بنوع
 اقیانیا از هر یک جزوی افیون زعفران از هر یک عشر جزوی کوفته بخته یا بخته شکسته شسته و اول
 سازند و در وقت حاجت با عصاره که مناسب است شده مسوده طلا کنند طلالی و دیگر که مسامیرا مسوده
 صحنه غرور و نوحه در زنگار آبیاب صابون شسته طلا کنند طلالی که در رفع نایب بجزه فراخ مسود
 بمار الحین بکار آید صحنه زو شب یا فانی یا ششم قنقل طلا کنند طلالی و چند ام که بعد استحکام علت و قنقل و فصد
 و داجین بر بویخ و خرب و گذشتن مجام بلا شط بر خم معدوم و مادون را شیف بکار آید صحنه
 و درم و نیم اوقیه تمام سنبل فردمانا دار فاضل سیلین قسط پنج عاقر قرقر خامه طلی من قنقل حب بلسان اشق
 صبر سینه سیلانیوس زرا و نه طویل زرا و نه مدح سید اکلیل ملک قنقل ایر سار و غن بلسان
 هر یک یک و نیم عکس موم هر یک شتی درم سیعه را در روغن تار دین خل کنند و دیگر که وید کوفته بخت
 بر روغن بلسان لست کرده ببلان بیامیزند و حرکت دهند تا یکسان شود طلالی که سزاوار است
 نمودن آن بچند صحنه نظرون اشق فریون کبریت زر و دیگر که بنخیر بالسوی کوفته بخت با سرکه
 شسته طلا کنند طلالی و دیگر از جربا حکیم کمال الدین حسین صحنه کبریت زر و قسط پنج و شیرین از جربا
 سوزن بلیله و سیاه سوخته بلیله سوخته ایشان هر یک یک توله برگ درخت صنوبر و توله آرد و تخم و آرد
 هر یک که بکوبند و گران سرکه نیم کنگر شسته شیده روزی که زرا و نه و هر روز قنقل ری از آب برگ جوز و دیگر
 حل می ساخته باشند و روغن بنفشه و روغن کند و هر یک یک پا و ششم سه قطعه مرغ جوان شخم در روغن نابوم گذ
 صاف نموده و دیه منقوبه بجماره و جوز و سرکه را در میان روغنهای مذکور یک و نیم تریزه باشند
 شب بجا کنند و صبح بجام رفته بشویند و بدن از عرق خشک کرده مسکه گاو را باز عفران بجان طلالی
 و منقوبه از ریاض عم مرحوم صحنه گندم سیاه نیله و قنقل تانالی یکی از هر یک یک توله روغن بنفشه
 کوفته بخته در روغن حل کرده و بالمش نمایند و در آفتاب بنشینند و بعد از نیمه ساعت کحل روغن تلخ بجانند
 گرم بشویند و رسته روزی شود و جهت تو باین نافع است طلالی و جربا رطب صحنه تلخ یا خنجر
 برگ خرزهره آشخامه در سنگ کنندش همه بگویند و بر روغن گل تر کنند شب طلالی نمایند و بجام
 بشویند و دیگر جهت جربا در موب صحنه تلخ کشته بلیله فصد گوگرد سفید برگ خرزهره و گندم قنقلی و دیگر
 بالسوی کوفته بخت با قدری سرکه و روغن گل طلا کنند و شب همچنان بخوابند و صبح بجام روند و دیگر

[illegible]

قرطاس محرق هر یک و جز و گوگرد زرد یک جز و مس که ساییده طلا کنند طلا و دیگر محرق زکریا گوید که سحر
 را با زین وانی نیست پس شغال تنور سوخته یک جز و نمک نیم جز و نرم سپید را با سرکه ساییده طلا کنند
 طلا و دیگر سحر از زین یا سپید طلخ است پس نمک سبز سوخته کبریت را با سرکه یا زرد و جوهر زراوند
 در دار سنگ مس که انگوری و روغن گل طلا کنند طلا و دیگر چرب حکیم سحر است که گیلانی پس در سنگ
 توپا سوخته از ترش زرد و تاس وغن گل چرب است شغال سرکه کنند یک سحر که طلا و دیگر که سحر
 را ستاس کند پس صل بون رقی بگلای بزنده تا کف بردارد پس پنج بقشه عوم سفید و روغن بنفشه
 با دام هر یک تا بر اضافه نمایند و طلا کنند پس آب گرم بشویند طلائی که سحر و ریش را که بر کوه کا
 باشد لعل کند پس مغز بادام سوخته زراوند و حج هر یک یک جز و صابون صندل دم الاخرین یک جز و
 سفیداب زراوند طویل خشت الفه در سنگ هر یک چهار جز و بکوبند و در سرکه ترکند و روغن
 تر کرده طلا نمایند طلائی که کبش را قاتل است پس صابون سقوطی شیا ف مایه شاربخ سرخ اجرا
 را با بر کوفته و بنج در روغن گل حل نموده طلا نمایند طلا برای قمل صیدان خارشن و صیدان
 ص شیا ف مایه یک جز و بورق نصف نشاسته مثل صیدان و دویه در سرکه آمیخته بعد غسل بسیار
 در حمام طلا نمایند و یک ساعت گذاشته باز غسل نمایند طلا و دیگر پس در جوهر پیچ با دام طلخ
 را بنج کافه سوخته زرد و سوخته بنج سوخته آسماخونی اقا قیاق تبیل جز اسماوی کوفته بنج بکار بند
 طلا و صندان یعنی کند بغل پس کاخو نیم دام اقلیمیا و فقه قرقل مسطکی هر یک یک شغال شگلانی
 پنج دم توپا بهری سوده ده دم کوفته بنج در شیشه کنند وقت حاجت بگلای تر کرده و بغل طلا کنند
 طلا و دیگر پس اگر توپای بهری سوده بگلای یا گل تریا مقدار سی کافور آینه خشتک کنند بکار
 بدوی بغل کم کنند طلائی قمل بخارش هم مفید است پس سوزنج زرد بنج سرخ زراوند طویل
 هر یک یک جز و کوفته بنج در روغن ریت سرشته بر اعضا طلا کنند و بعد از یک ساعت در حمام عرق
 کنند و بشویند طلائی پس دل تم ترب تم جوهر کند هر یک دو دم خرب سیاه شست دم حرفه دم
 کوفته بنج با آب کرب سرشته طلا کنند طلا برای توپا و من مفید است منقول از قانون ص اریا
 کبریا نه هر یک پنج دم خود و شک زهر یک شش دم قره مانا سوزنج هر یک ده دم کوفته و بنج کبریا
 طلا کنند طلا و دیگر صفت فوابع است ص شیا ف مایه کنند زرد و بکار کبریا توپا اس

بوره ارمنی خربق سفید تر من استق یا السوبه بسر که طلا کنند طلا می کنند که در ابتداء ای بکار آید مقل
 از معالجات بقراطی ص گل سرخ آرد و غرض است فتنه گشت هر واحد یک جز و سه ربع و دو جز و کو فته
 بیخته بسر که و شراب قدری آب موز و آبیخته طلا کنند طلا که در انتها بکار آید و تحمیل بقایا نماید
 صبر نیم جز و ورق غار حب لثا رخا کستر قیصوم خاکستر استخوان اگر استخوان کثیر باشد بیشتر
 کند را پنج ورق سداجیل پنج سداجیل از عفران هر یک یک جز و سه ربع و کو فته بیخته و دو جز کند یک جز
 در موم روغن که از روغن غار ساخته باشند یا بنزدیک و یک جز و سه ربع کل کنند و آنچه از سر که ساخته
 اند در روز ببالند و شب بآب شسته آنچه از موم روغن ساخته اند بکار برند طلا و و یک جز و سه ربع کل کنند
 منقر با دام مغز تخم خربزه خاکستر سحاب یا السوبه آمیزند و طلا نمایند و یک جز و سه ربع آرد و التثاق کلف ص
 تر من تخم ترب تخم جیر قسطا مغز با دام تلخ بوره داخل مقلی السوبه گیرند و مقل آتای معصفر
 حل کنند و ادویه بدان بشنند و طلا نمایند طلا اجست کلف مجرب ص لیمو کافندی بکار و درین
 نرم چوبه لاریزه کرده در آن لیمو بر کنند یا زکلا دیو بر جا داشته تا یک هفته در جاک محفوظ نگاه دارند
 پس زنان بر آرد و با پنج لکند سائیده شب طلا کنند ص آب گرم بشوین طلا می که فحل آرد و در
 وقت حدو شان ص رقی دقلی یک جز و خنک لثا یک جز و دو ربع و دو جز و خنک الفسوس یک جز
 یا یک سائیده و در سر که حل نموده بعد حلق مکرر طلا نمایند و یک جز ص سر که دوم تخم خربزه و کتاتطایه
 کثیر هر یک دوم چوبه لاریزه هم را کو فته آب تر کنند و شبها نگاه طلا کنند و یا با و بشویند و مکرر
 پیایی چنین کنند و یک جز ص کثیر پنج جز و آرد تر من آرد و جو عدس متشتر نشاسته هر یک جز و آرد و
 نخود کرسند هر یک جز و تخم خربزه سه جز و سه ربع را کو فته و خنک بشیر زنان اندکی از عفران بنسینند طلا کنند
 و صبح بآبی که در آن تخم خربزه و خنک و خطمی سبوس کنند جو شایند یا تر کرده باشند بشویند
 طلا و و تخم که قلع و تم کنند بی تفریح ص نظرون آب گرم حل کنند و بروسم یا لندانی طویل پس عظم
 اند غسل نم بسانند طلا نمایند و سه روز نکشایند پس بکشایند و نمک مالند و لیدنی چوبه پس
 آنچه در از آنرا گذشت طلا نمایند در یک روزه و مرتبه تا سه روز بعمل آید و باز آب بکشد
 بشویند و همین قسم مکرر کنند که در سه روز از او دم میکن طلا می که موی ابرو را از آن جدا
 میکنند باشد و بویاند بعد از تمیز بکار برند ص نرج ایله سیاه آمله هر یک جز و سی در روغن بنفشه حل کنند

و بمانند بعد از آن که موضع بطبع عصب و گنگنا رسته باشد طمانی که موسی اثر موسی ابر و از اثر حرکت
 نگاهدارد و محکم گرداند پس لاون هر قدر که خواهند بگیرند و بشرب غصص کنند پس گاهی مفعول
 همی ساینه و گاهی بشرب انهم وزن لاون بر سیاوشان باوی بسرشد و بماند طمانی براسه
 خوار و دقیق صحن و چهل درم زجاج سفید مشق خال بورق از هر دو احد شست درم کل خط می کشند
 کوفته بخل خمر خمر که در چون مثل مرم شود و وقت حاجت بر سر که و قدری بصل نموده بر سر که
 حلق نموده بر دهن کل قدری سر که تدبیر نموده باشند استعمال نمایند طمانی که موسی بوی جاب
 بر و یاندر صحران البحر خاکستر قصوم زیت کشته شده و در آن موضع دلک کنند و بشرب مرم
 بیاشامند و تدبیر تخمین معتدل اند طمانی که موسی را قوت دهد و از رختن باز دارد و
 صحران کند باز و از هر یک یک درم مصطکی یک درم نیم قدر و نام سر یک و درم لاون و درم بر دهن
 بگزارند و اصول شیعه در آن ملک کنند طمانی که رنگ رو را که سیدبک و آفتاب با و گردیده
 باشد بجا آورد و روشن صافی کند و در باقلا متشکر دو آرد و گندم یا مسخه آرد و بخود شست
 آرد و در آن رویش شیر هم باهی ایر سالاد و کند مصطکی انجیر پوست تخم مرغ گوشت صدف نقل
 در و از رنگ سفید جاشاره علاج استخوان پسید و جلب فو با دام شیرین تلخ تخم خیار تخم خربزه
 تخم کدو تخم ترب خمر کیز از دایم صوفی گوشت صدف طبع اکلیل ملک سفیده تخم مرغ تخم
 یا بعضی هر چه بهر سبب طمانی که منع ساه کنند و ابتدا آرد با سار و صحران و سیاوشان و این
 لحاظ دشت صحران کند بر پای و وزن گرفته بریان نمایند تا گرم شود و پس لاون و مرا از هر یک
 یک جز و داخل کرده بشرب کنند و روغن ترب حق کنند و بر سر طلا کنند و وقت شب و صبح
 غسل کنند و بهترین کنند پس سلمه بتدی را زایل کند طمانی که منع نبات سوکند و عانه
 و در بعضی تا مدت اطویل صحران تیمولیا سفید و در صحران از هر یک یک جز و شنبک فی نصف جز
 در آب سنج بر یا سکه کزنج در و جو شرا نیده باشد حق نمایند و بر موضع طلا نمایند و همیشه همین استعمال
 کنند و در آب شیش بر میر و بماند طمانی جهت کیک از با افتاده باشد صحران صحران هر یک یک درم تخم
 صندل سرخ صندل سیدبک غشاکل سمر قندی اکلیل ملک کیک خردم کوفته پخته سفیدی سفید مرغ بشرب
 و طلا نمایند طمانی هم درین باب استخوان شکسته را جبر نماید صحران تفاح یک درم افیون سه درم

اسفیداج رصاص پوش در بندی خلی رگ غیلو فر هر یک است درم شیان نابشاده درم صندل سرخ
صندل سفید هر یک استار گل سرخ گل ارغنی خلک البطم هر یک استار کوفته و خیمه باب کا هویشند و
در اول علت بگلایه سرکه طلا کنند بعد از آن بآب گاسنی طلائی که گوشت افروند انجور و بی آنکه سوز
صن زرنج سرخ خربق سیاه هر یک پنج درم تو بال سن درم هبه ایر و غن گل بساین و طلا کنند
طلائی که در شنبه و سختی را نرم کند صموم در دوزخ و پیر مرغ خانگی هر یک یک و نیم مغز ساق کا و دو قبه
روغن کنگر شل و نیمه هبه اباهم بسازند و طلا کنند طلائی هم درین معنی صموم سنا با جاد و شیل شوق یک
نیم او نیمه قفل در وی و غن تخم کتان هر یک یک و نیم پیر مرغ دو اوقیه صموم شارب عمل کنند
و پیر ابار و غن با یک دانه در دوزخ بسازند و طلا کنند طلائی که پوسته را که بر اطراف ناف بر خیزد و سود ده
صموم طلائی بسته درم یک درم مصطکی را در روغن بیا میرند و نمک حل کرده طلا کنند طلائی دیگر
بجست آب که ویدگی که از سوزشانی هم رسد صموم بکیر بر عدد سبب شکر گل سرخ چندا که خواست و عدد شش
با گل سرخ و سرکی خوب بسایند و طلا کنند و خرده انسان آتاپ سر تر کرده و پنج سر ساخته بر آن طلا کنند
و اگر سفید مغز روغن طلا کنند نافع باشد و بکیر بعد از آنکه پوست از سوزشانی افتاده باشد بکار برند
صموم بولیا سفید و تخم مرغ قدری سرکه باده هم آبک ساینده طلا کنند طلائی که جبهه حراق عسل با و
اول شرفه نماند بکار کنند و پس از آن هم خط طلا کنند طلائی ذکر کرد و از فیلین کرش شمر و انبات شعور گاه
در انبات تا خرگه خصوصاً شعوریش این طلا را از صموم گرفته سراق را سوراخ کنند و رطوبت آنرا بکنند و
آب بشویند تا صاف شود و پس روغن چینی را ریخته مذکونند از آنکه نصف میسر شود پس روغن مذکور فیلون
و دواقی افیون یک انق جدید شکر یک انق مغز حب القطن یک انق و نصف مسک لادن ان هر یک انق
صموم عربی و دواقی انداخته به جوش دهند تا بایام مخلوط شود و پس سرد نموده استعمال نمایند و بایام
طلائی که گزیدن جانوران را عموماً نفع دارد صموم سفید کبود و سرخ و خام روغن گل و با جند بید سرخ و
یا عصاره گندآب ندیده عصاره بودینه نهری که گوگرد با بول ساینده صموم خنک یا خروس سفید
که زنده باشد به آتش گافند و بر آن موقع نهند هر ساعت که سرد شود دیگر ری رانند سرکه و نمک
وزیر و گاه دو فاکتس خوب انجور و زریا سرکه و سرگین بز یا سرکه و میر و نمک طلائی که مضر است گزندی
جانوران هر نازک باز دار صموم چند بید شکر کینج حلیت کبریت سرگین صموم پیر و مشک طلائی که

مسماوی بر وزن بیت گفته بشد و طلائع نماید طلای اجبت به قسم سعد و قروح و شرارت خصوص مس
اطفال جرب از یاقوتی و جگر که معروف است کتفه کیلا گیر و نیلا کتفه شوره قلمی هر یک یک جز و در
فلفل هر یک جز و بزرگ حنله چهار جز و کوفته و خیمه بر وزن تلخ داغ کرده بهالت طلای و بر وزن
مرتبه لقمه میکند منقول از اکل الصناعات آن کربن محرق چهار دم فرقیون محرق سه دم خربق
شیطیج هندی شقایق النعناع از هر یک سه کوفته و خیمه همراه سرکه طلائع نماید طلای ایضاً مس
سفره دام تلخ تر مس تم تر بجم جبر تم کربن فی را وند و طویل خربق اسود و شیطیج هندی
جنبطیا نافر قبول جز اسماوی کوفته و شیطیج خفص میخته طلائع نماید طلای قومی را نباتات شعص
روغن بان او لیدر از این مقلوخته الراس البخچه سه دم پس سخن کنند و در روغن بان اندازند بر دار
باز مشک عطر خوشبو سازند و بوضع مالش نمایند و از پارچه صاف کنند باز عاده کنند تا آله بر دارد
انبات مویرا آسان کند طلای نافع ص فرقیون عاقر قرحا هر دو را ساییده و در بره گاو شسته
طلای نماید طلای اجبت همدسه که در هنگام جوانی بهر سه ص برک نیب سوسن پوست برین هم شده
طلای نماید طلای داغ بر ص ص شخار آب که بنا رسیده مسماوی با هم ساییده و در جای که
لگیر ص باشد طلا کنند چون بپختگی گواید از جامه سبطی خراشیده و در سازند و باز طلا کنند و طلا
سازند و چنان خشک است ختمه باز جامه سبطی خراشند و باز باند و طلا کنند و باز پارچه سبطی
بخرشند که در برین تیرا هم دو شیشه و مرتبه چهارم باز طلا نمایند آنی مثل داغ گل میشود و بعد از آن آنرا
بروغن بگذرد چرب بیکره باشد که راندن خستی بزرگ اصلی بازمی آید طلای اجبت بر ص ص ص ص ص
مسماوی پاپایه و ساییده چون از روغن بر طلا نمایند آید بهر ساند و مستحق میگردد و بعد از آن بالاد
روغن نیک کنند که راندن فرقیون بزرگ اصلی بازمی آید طلا و اجود ص شتانی راب خربزه سه روز
خشک کرده کوفته بپزند و پوست عذر لیمو سبطیج تقطیر از هر یک ربع جز و همه را با رب یک کوفته و آب شسته
بر سر طلا نماید طلای که رنگ سیاه کنه ص خیمه الحید که مثل عصاره ساییده باشد بگیرند با
عدس خفته ساخته ساییده آمیخته بر سر طلا نمایند پس حمام روند و آب گرم بر سر و اندازند و از دست
مالش نمایند و آن سیاه کند مثل سیاهی که از گرمی آفتاب میشود و حاصل این است که مثل خیمه الحید بر روی
بر روی دیگر بر طلا و که روی لیمو واجب و یا نه ص بدالجه خاسته قیوم و زیت کند خیمه نموده بر روغن

الش نایند و شراب مرمت نوشند و تدبیر کنند از چیزهای گرم کند باعث ابل طلافی که روی رازد
کند حص زیره که گمانی یک جز و زرد و جو بدلیج جز و کوفته نیمه یاد قیق جوارمی آینه بر سر و نهادند
پس آب کی که در آن انجیر خسته باشد غسل نمایند بر بکانه زردکن و بشل رنگ غشی طلا و جید برای آن ناف
و آثار سیاه حص نوزدهم صدف حرق حرف سفید از هر یک دم باش بخشفت درم نخود سفید
و و درم کر سینه درم ترس نصف درم زید الجودرم استخوان نهایت بوسید و درم انزروت درم کوفته
نیمه درم الشیخ و سکنجبین کرده و آب زرد و طلا نایت ایضا حص نظرون اشق و درم و کبریت
برابر وزن گرفته کوفته نیمه درم که مکنسور حل نموده طلا نمایند تا قرصه بکند و همین قسم قبولیاد و زبل کوفته
و صابون و کند بر راز و زن گرفته کوفته درم که حل کرده طلا نمایند ایضا حص شاخ گوزن
و جدی سوزانند که سفید شود و دقیق تر مس قیق کر سینه و دقیق با طلا اجزا برابر اشق و زنجار
و یادام تلخ از هر یک سه جز و کیترا و صبح از هر یک یک جز و طلا حص چند شونیز بریان شیطانی
از هر واحد سه درم تلخ عقیص از هر واحد و درم نیم بریان پنج درم نطیف طلا نمایند و اگر ازین
طلا چیزی ضرر عارض شود یا شیر عورت ندارک آن کنند

فصل سیزدهم از مقاله نوزدهم در کرمیات و غده عرق تیز زان صفت دو پوست از موضع
علت و کینه و پوست تازه بر تنگ بدن میزدند و از زرد و زنجار زرد و پوست چهار جز
شوره پهل و چهار جز و قطعه کنند موضع بر من با سگین کاوش گان تیزخ اب طلا کنند و یک جز و یک
که بر من با سوخته جراحت کرده با مصالح می آرد حص سوخته یا شوره زنجار سیاه قطعه کنند که تیزخ
میجکد و بایه مرغ بر موضع بر من رسانند عرقی که یکت مس و من مجرب است اگر سه چهار ماه
استعمال شود یا مرشد تعالی اگر تمام بدن سفید شده باشد بحالت اصلی باز آید حص بیو بیغام
پودر خربزه تیز سیاه بر واحد یک من همه نیم اندازند و درم یکین اسپخن کنند بعد و هفت
بر آورده عرق کنند و نیم پا و صبح و نیم پا و شام بخورند و از ترشی و لبنیات و بادی پرهیز کنند و کرم
خورد غسول لغت آبی یا شکر است که غسل کرده شود بآن در طب میاده آرد و است که غسل کرده شود
بآن بدان مرضی را غسول جید حص با طلا و شکر کر سینه درم نیم تر نیم خورده بخشفت و شاست
به سو غسول ساند غسول که در سوسه لکار آید حص درم ترس آرد و با طلا کثیرا غسل خورد و غسول

نهم بعضا در چقدر سرشته و وساعت بر سر نهند پس بشویند و دیگر قومی جهت خراشیدن خود
 در مردم آرد و جلیقه را با قلاب و رهنان بخالاکیند مسوق خردل هر یک پانزده درم خطمی و ده درم کوفته خنجر
 بسر که انگوری و قدری آب سرشته بر سر نهند و بشویند و در سفته یک مرتبه استعمال نمایند و در آن
 و تدبیر بر و غن گل با قدری سرکه انگوری نمایند و غمگین است که طلا نینداید و جبر را و سفت
 یا سرخ میکند آنرا و غم که سفید و صاف میکند و راضی جو مقشع چار جز و تخم خربزه آرد و با قلاب آرد و خود
 سیوس گندم هر یک و جز و ترش یک جز و کوفته خنجر شب طلا نمایند و صبح بشویند و غم که صاف
 آرد و با قلاب دقیق جز و هر یک یک جز و دقیق محض یک جز و عدس عشر و کثیرا و نشاسته از هر یک نصف
 جز و بوز و جز و زعفران هر یک که رنگ که خراب نکند و طبع آب که در آن تشو و طبع و نبش و مانند آن چنانچه باشد
 فصل چهارم و هم از مقاله نوزدهم در مکیات قافیه قرضون تسکین که اجزا و تریاق کثیر است
 جهت سوم و جبر و غم و نفس کسر و بوجت استسقا بیهید بل است صلیب گیرند پیا و غم صلیب کوفته
 و در خمیر گیرند پس تنور نهند تا بپخته شود و بگیرند بعد از آن که مغزومی بغایت نرم شده باشد
 و در ها و ن بسایند و بوزن آن آرد و کرسنه اخفاق نمایند و قدری شراب بر سر آن کنند
 و نیک بسر شد و دست را بر و غن گل چرب کرده قرضها سازند و بوزن و ماه استعمال کنند و قوت
 آن تا دو ماه باقی است قرض جهت سقمه و قویا و اورام بارده و صداع بلغمی بغایت نافع است
 صلیب در چوب مغز بادام تلخ هر یک جز و می مقل دو جز و مقل را در سرکه کهنه سه روز استوائی
 خیسانند و او را کوفته خنجر و اخل نمایند و باین یک نیک صلا نیند و اقراض سازند و وقت حاجت
 یاب کاسنی بسایند و طلا سازند قرض کلاف که هم به برش و نفع نافع است و بعد از استسقا
 بطبیعی بناید و اقلیتون ماء الجبج مع و در صلیب شوق مقل هر یک و دم ناز ریون چهار درم خردل
 ده درم مقل و اشق را در آب حل کنند و او را کوفته بدان سرشته قرض سازند و بوقت حاجت
 بسر که بسایند و طلا کنند قرض برای سیر و دین صلیب خربق سفید و تو درین و تخم خشخاش سفید
 از هر یک دو درم بوز و طب العنبر از هر یک سه حب السهمه چهار سو رنجان جز و زعفران
 و عاقر قرحا و خولجان و بهمن سفید از هر یک یک درم کسبلاج و دم سویق گندم سفید که در شیر
 خیسانند در سایه خشک کرده و بریان نموده سویق کرده باشند یک کوک سبک و ده معارف

بر آن انداخته هر صبح ده و هر شام ده بخورند و پس آن شیرینوشند قرص من عرق دوز نماید ص
 کافور نیم جز و صندل سیلونه سنگ سنبل الطیب شنبلیله سرخ هر یک جز و سی توتیا مردار سنگ
 هر یک سه جز و کوفته بخته گلاب برشته قرص سازند و در سایه خشک کنند و بسایند و بریدن بپاشند
 قرص جمید بر آبسیان ص صندل سیلونه سنگ سنبل الطیب سرخ گل سرخ از هر یک یک جز و
 توتیا مردار سنگ سفید از هر یک سه جز و کافور نصف جز و با گلاب قرص سازند و بپوشک
 شد استعمال نمایند قرص برای درازی سوسه ص صندل یک تار سنگا کاهی نیم اتا ص ص
 دوازده دام شیرینوشن اتا رهند و دویه را کوفته در کله پی آهنی انداخته و آتش شیرینوشن کوراون فواید
 و فیکه شیر خشک شود و باز دواتا شیرینوشن کوراون دواتا دیکه شیر خشک شود و باز دواتا شیرینوشن
 بپزند در کله پی کله پی آهنی بگردانند چون بسته شود قرص برابر یک فلوس بپزند و خشک گردانند
 وقت حاجت قرص را در آب تر نمایند و قتی که نرم شود بار یک بسایند نیم گرم طلا
 فصل یازدهم در کربات لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه لایه سیمه
 ر و عن غار از هر یک دو مثقال کبریت قش ندیده خربق سفید سیاه از هر دو هر که موجود باشد از هر
 یک مثقال دویه کوفته بخته نیم درم سوسه کافور دوشن ریاب روغن پیدانخیر یا زیت فحل و انار استعمال
 کنند این و اقویست علاج داء الشعابک گاه دیر کشد و مشکل در علاج باشد هر چه آبی که با
 درست میشود چیزی از وسومات ندارد استعمال این صبرین استعمال برون اثر ندارد و این هم ص
 اقسام قروح جروح نفع تمام دارد حتی نامور را با اصلاح می آرد ص صقل سیاب هر واحد یک
 ص صقل مندی دو درم اول صقل و صقل در صلا یاب حل که خوب بشوی شود و باز سیابک و
 یک ام بسایند که خوب باریک یک آن شود و بر پارچه گذاشته بکافور قش و بخته و بخته و بخته و بخته
 مفاصل و دیگر امراض را قافح است نسخ آن تخم ترب و مثقال تخم شبت و دو مثقال بخته خربزه
 و دو مثقال جو شاییده صافی نموده کنگر خرد یک او قیبه سنگین سرخ و دوتوله داخل کرده بخورند
 و گوشت شرط آن است که پیش از زنی شود و با مال نمایند یا ماهی نمک پرورده بعد از آن و انوشند
 و نمایند بعد از آن قوی که متوی باشد موافق مزاج تناول نمایند هر چه گویند که مرهم اختراع بقراط است
 و تصحیح نموده است که قوت های مراهم مدشای باقی میماند آنچه معروف است بسیار دانسته باشد تا بست سال

باقی است یعنی را اعتقاد آن است که هر چه بار و غن ریتون ساخته شود قوتش ساقط نمیکرد و باید با تخوم
 ترشید یا بد قوتش تا یک سال بماند و شرط است که او یک شش جز و دو رغن پنج جز و دو موم نصف رغن و شش جز و دو
 خصوصاً اجازت جهت مبرورین و غن ریتون رسیده کنند و غیر آن و غن ریتون نارس که ریتون اتفاقاً
 و در سواد یا بسته و غن کنجی کنند و موم را اولاً بار و غن تخوم بگذارند و از سر آتش بخار آورده و او را
 را اول در وصل کنند پس دوید مسوقه را مخلوط سازند و طریق حل عین و صطکی و عکال بطعم و موم
 و کینج و امثال آن چنان است که ظرفی را پر آب کرده بر آتش گذارند تا آب بجوش آید و ظرفی کوچک
 رغن مخصوص پر نموده در میان ظرف بگذارند تا رغن از حرارت آب گرم شود و پس عین و امثال
 آن را در رغن بریزند تا حل شود و بعد از آن سایر ادویه را مخلوط سازند هر چه آتش آن بخار
 صاحب در می است نوشته کشیده در وزیر رغن و آنها و زخم آتش یکند و از اسرار است
 که در چوب چینی نیم دم شکر و ده دم آویتا دهند می شسته بستر دم باز ده تخم مرغ که زرد خاکیست
 یا شند بقدر کفایه شسته استعمال نمایند و اگر گریه چینی باشد سیما یا بکر یا پس بگذارند تا سیما یا آن بپزد
 پس که پاس یا سیوزانند و خاکستر و نیم شقال داخل کنند هر چه آتش بعد از آنکه پوست از سوس
 آتش افتان باشد بکار آید اصل آنکه بماند و دیگر در جهت بارش و شش کنند و چهار اوقیه از آن
 باد و اوقیه موم صاف و شنی اوقیه رغن گل علی الریم مریم سازند و دیگر صحن کافور و صوری و
 دراز رنگ سفید و کاشغری یک یک یک موم سفید و دو دم رغن کنجد بخورم سفیدی بپزند یک دم
 رغن را گرم کرده بپزند از آن و دیگر دوا که گفته بیا بپزند و سرد کنند چون خوب سرد شود و سفید
 داخل کنند هر چه آتش در تحلیل مصلایات و غلایات و سلولهایت نافع است صحن خردل کفایه
 نرزا و نطویل تخم انجیر کبریت اصغر مقل شق هر یک و جز و ریت که گفته و از ده جز و ادویه را باقی
 نازک بسایند که شل غبار شود و مقل و شق را در ریت حل کنند و و جز و موم زرد بگذارند و
 نمایند و ادویه ایران ریزند و ببالند تا مرهم شود و چون خواهند که استعمال کنند یک جز و از این مرهم
 و یک جز و رغن گل و یک جز و ریت با هم مخلوط کرده نما کنند احتیاجاً به حرارت و طبیات و الهم
 و شکی یا لازم است و گاهی این باد و می هم نازک بسایند و غیر از ریت و موم در میر که صلی کرده می بینند
 همین عمل میکنند که در کتب کاشی بر احتیاج قلیلی میکنند اگر در غلایات عظیم التبعج باشد با کفک که پخته شود و در وقت

این هم باد و توله کل خطی و برگان سائید و بغایت خوب بخته باشند که مثل خمیر شود و در او اثر قند که
 کلابی دی در آن بخته باشند خم کنند و در هم بایند که هر چند که در سخت لایع کار یک گاه در ستر در زیر گیسو
 هر دم آنجا ز که جهت خم بند و قناتند آن جهت صورت و هر گویا جراحت عسل البرد و قروح خفته سودا و
 که هیچ دو استغفار بخته باشد سود دارد و صاحب قاری گوید که حتی آن جهت که این هم عدیل بنیاد
 و با وجود این هم دیگر حاجت نیست که شکیانی تو تیرامی بندی یعنی نیل تخته هر یک یک توده عسل
 کات سرخ پا پیرا را ل روغن کنجد چا شیرین تازه هر یک پنج توده خست کات روغن یک کات کرده در ظرف کا
 که مستعمل به شود دست بدست کمال کنند تا مثل روغ شود پس در او دیگر که هر یک یک کات کوفته بار یک تخته
 سوزانده نموده باشند در آن آمیزند و یک کاس گیلک و پاس بکن دست همی اند تا جملہ کفات شود و
 بقوام هم آید پس در ظرفی یا نقره نگا بدارند و وقت حاجت استعمال نمایند هر هم با سلیقه
 که آنرا هم ابرو هم میگویند سله را نیم سار و تخم لیل بر دافع بقروح و جروح و جینج او را هم بارود
 صلیب پنج یکا و زفت مساوی را هم برشته و بقی اضافه کنند استعمال نمایند در بعضی نسخه ها آید پس
 رنج یک کات و بنظر آید در بعضی نسخه بجای رنج و موم دیده شده هر هم با سلیقه قون بزرگ و مال قروح
 کند صالح است بموضع عصبانی و دیگر احاط بی حرارت هم کبی را تیغ عکک لایعات هر یک چهار توده
 زفت هشت اوقیه موم یک طل نسبت پنج رطل موم و زفت را در زیت بگذازند و دیگر اوقیه با
 کوفته و بخته بآن بیا میزند و در ناون بسیارند تا مستوی گردد و هر هم بر صلیب جینج صلیب است
 و بقی را فوراً در آن کمال صلیب محرق زنج در روغن تلخ آنگاه راوند مساوی با یک ساخته در بول
 صبیحان آمیخته است و زرد آفتاب گزارند و بر روز حرکت همید بند و اگر عوض بول سر کنند
 نیز رواست وقت استعمال موضع را ببول صبیحان یا ببول آنگور سی بشویند و بماند هر هم چا و
 جذب بیکان جزو آن کنند جراحت ماسیل ابرو و قروح غائر را فراهم آورده صلیب را تیغ رنج رطل موم
 عکک البطم هر یک ثلث رطل نسبت یک رطل به بر آتش نرم بگزارند و پوره از منی را و اوقیه با یک
 ساخته مضاف سازند و بیک رجم کنند و بکار برند هر هم چا و از زخم حرات حکیم علی است منافع این
 هم مثل منافع روغن بود و است که در روغن های سطور شد بکار در الحام قروح اذان تو تیر صلیب و افلیق
 یک شقال قند نیم اوقیه روج به دیو و اصل السوسن گ خنادر و مقف خاندک که نخود بریان کنند هر یک یک

پوست و زخم میخلان بر آن زخم نبه بود به هر یک و او قیبه چوبها و چوبها و پوستها را کوفته خوب که هر
 صبح کنند پس با و او ای دیگر سوای قیبه یکی کرده در دهنم من آب با قش ملائم بچشانند که
 آب قریب بجزب شدن رسد و اندکی باندیس اندکی ازین روغن گرم گرم گرفته قند را در آن
 بگذرانند و قند گذارند و او قیبه سوم زرد صفاف روغن اول ساخته بچشانند تا آب طلق
 خشک شود و مثل دریم کرد و دریم و دیگر میخورد و او را م و کشنده گرم خم صم و از نکار خوب بچکاند و
 تو میا بکسر مساوی بهر روغن نبه کم کم انداخته بسانند تا بقوام مرم آید و اگر خواهند که قویتر
 قدری هم الفار اضافه کنند مرم خل اول مرم جالینوس مرم ازرق و مرم اسود و کوبیده است با
 بر احاطه قوع عفنه و الزاق کنوف و بوا اسیر رقیق شفق و دیگر طوطی و قروح طبعه و از الشعاب و عنه
 تافیه است صم اسنگ یک قطل نیم بار یک سازند و زیت کنند و طلق خل کمتر سه رطل میخورد و طبعی
 زنده بر آتش مرم گزارند و حرکت میدهد تا بقوام نیم آید و دراز سنگ سوخته و بسته نشود علامت
 کمال طبع آن است که سیاه گردد و در نسخه زیت و سرکه یا سوسه است و دراز سنگ زیت نوشته است که اگر
 قوی و الجیف باشد قدری زرد چوبه و صم و نیز آید و آنجا که حرارت بود و عوفیت روغن
 کنند و زرد چوبه موقوف دارند و مرم خمیر خراج بچکانند و از شکافتن بآب من تخفیف کن صم و آنجا
 و بقیه نقشه و واحد یک م صابون مرم خمیر بیه که دم آید بک ب ندید پنج درم جاوشیر کیمبرغ هر یک
 ده درم بروغن بیت بسرشد مرم خولان زرقا و این علومی خان حبت او را م جار جار و چرب است
 صم خولان یعنی حنظل بندی یک م موم سفید و درم روغن گل و شن بنفشه هر یک چهار درم
 بسیار بار یک ساخته بار و عنه که درم بران مذاب باشد بیشتر مرم خل بنفشه شفافی صم و از سنگ
 ده درم صلابه مخلوطه با ده درم موم سفید و زیت زرد چوبه و درم روغن گل کنند و قدری که اضافه کرده
 مرم سازند مرم و اخیلیون و اخیلیون لفظ سمانی است بمعنی یعنی اقرطاس الیف و اگر
 این را بویکی تصرف در آن نموده تفاوت در بعضی اجزاء و در آن ازین راه است اصل
 در آن زیت و دراز سنگ و بایجاد مرمی است نافع یا مضایع و درم و خراج و تشکیل اصابع جار
 و او را م گرم و تحلیل خنایر و صلابات و سلبه و تعقد و عصب و ریاح و تخم کند و روغن زیت
 اندک شکر و درم و دراز سنگ است و درم تخم خطمی اسفند و تخم مرو و عسل تخم کتان هر یک پنج درم تخم

تخمها را شب در آب ترکند و صبح لعاب غلیظ از آن بکینند و مردار سنگ بار یک ختم در زیر
 انداخته بر آتش نرم گذارند و بجزیری حرکت دهند و روغن بامد و ار سنگ بسوزد پس از آنکه روغن بسیار
 گردد و ظرف از آتش فرو آورند لعاب در آن اندازند و بچوبشانند تا غلیظ گردد پس فرو گیرند و برنج
 تا آن زمان متاسته حاصل آید اگر خواهند که قوی الاثر باشد زفت خاکستر چوب در وصف هر یک است
 صدا و الحید یک دم بار یک ساخته اضاف نمایند و اصطوخودوس کب که طبعی در حالیات بقر اخ
 وصف آن نموده و گفته قد عالجت استادی اما ما هر من سلقه صلیبیه طرحت تحت با آتش کینه و قرع
 من به با الحیدید فالرمتی هذا المرم الاستیخ فزال السلقه بالواحدة ولم یکن بها عوده اصل لعاب بصف
 لعاب تخم حلیه لعاب تخم کتان مردار سنگ خام هر یک صد دم روغن بیت اخستر یک طل صغیر که یکی نمود
 با آتش نرم بچوبشانند تا غلیظ شود پس این روغن بسیار بجزیری فست که عبارت از اجزاء ارضیه است که
 اذیه زفت متقل بشوینج دم بازفت نصف زن فست که چوبیا گوینج دم آرد ترس تخم سده دم
 رنگار یک دم فیم بجم زنند تا چون مرم شود نگا بدارند هم طال منقول حکما و هستند است جاستان
 تخم صالح و دفع گوشت فاسد و برای جراحات مزمنه علی السیر و بقرع آتشک نام و نیز نافع ص
 کا فو قیصری را کت بندی هر یک چهار مثقال کوفته و نیمه سوم را با روغن تازه که مساوی مجموع
 باشد و ظرفی گداخته اول ال ریخته دو سه جوش هستند پس کت است و پس کف فور بریزند و دیگر
 جوش بدین قروح قدیمه آتاسه و زبا قدری فوغل سوخته استحال کنند و بعد از آن یکبار
 تخم رسل که است بمجم سلقه و تخم عیس اجزاء این بخند و از ده عدد است که جوار یون جیس علی غایو
 علیه السلام ترکیب کرده اند و بر آن کیدل و رام حلیه خنایر و طوا عین سراطات تقیه جراحات از گوشت
 فاسد و اسام و جوش و بایندن گوشت تازه و رفع شقاق و آثار و حکم جراحات و معقه و نو است
 و بوا و سر سودار و جوی و شیر زنگار قنه مرصافی برنگ هر یک دم کندر زرا و ندطویل هر یک
 سده دم مقل زرق مردار سنگ چهار دم فیم اشق هفت دم سوم سفید را پنج هر یک آرد و دم
 آنچه سایدنی است بسیار مقل ادر نیز که حل نمایند و غیر آن از زیت مذاب آزند و او را و یا ادر آن
 اگر هنگام سوزد و زیت یکیم مقل بگیرند و بر زبان گویک طلح بدانند که بعضی تسخا فزنگار مرقع است
 و در بعضی نسخا علیک البطم منطوب است بدل برنگ کینج یکیم دیگر نه از اجزاء اهر و نو فیم تر

از بختی بخت پاک کردن چرک و گوشت و از پر کردن زخم حقیق و اصلاح اقسام جروح و التیام
 و التیام جرح سفید است صانع جوهر که دو اکهندی معروف است سنگ بصری که سفید است و تیار
 یعنی نیکه بقوه بریان و در سنگ هر یک پنج ماشه موم زرد و دوام روغن کنجد چهارم عالمگیری یک
 مقر می هم سازند و بآب خالص پنج شش بار بشویند و هر چه زمانی است در اجازت مزمنه بخت خوب
 ثانی از این هم رال است با اعتدال قریب از روت کاغذ کبود سوخته پوست درخت کاج روغن
 کات هندی هر یک دم مردار سنگ مشغول سه مثقال سفید که از دیز مغسول و دم موم سفید
 پنج مثقال کافور قیصری ده دم روغن گل هست دم موم سارند و هر چه سرطان که سرطان متفرج
 و غیر متفرج را سود دارد و صانع ده اسرب تو بیا مغسول دور بار بآب خرقه یا غلبه یا غلبه یا کد و یا خنجر
 یا بلع یا سیغول هر کدام که حاضر باشد حق کنند و قدری روغن گل آینه بزنند اگر سفید است اسرب
 نخست و روغن سمق کنند پس آبهای مسطو تسقید دهند نیز و است هر چه دیگر که سرطان متفرج راناق
 بود صانع کند باون دسته اسرب بپزند در آن گل رنی و گل ختموم و بسایند بسره که مزج با شنبلیله
 سایه شود و اگر روغن گل آب حی العالم هم باشد نافع تر بود و دیگر معروف بقیه دلی صانع هم روغن
 از موم و روغن بنفشه کرده از آتش فرو آورده لعاب بماند و قدری پیاده کرده بز و قدح
 ز و فای تر و قدری صبر سقوطی داخل ساخته آب تراشیده که و آب برگ بید آب و ورق جبار
 نشر بپا کرده و تحت نظاره طرح نمایند بعد از آنکه قعده و استفرغ کرده باشند هر چه سرطان
 خنجر را نافع بود و دم را نخته گردانده صانع از سنگ پنج دم عکال بطلم پنج هر یک شش دم کنجد بار بود
 اشقی موم هر یک ده دم روغن بیت قدر حاجت هر چه تله متاکله راناق است صانع آن ماز و سرخ
 زرد چوب زهر کبک و گلنار برگ بورد و عصاره گلنار رنگ بپزند از هر یک و جزو با موم و روغن گل موم
 سازند معمول غم موم است و دیگر در جمیع انواع سقعه معمول و محراب صانع کافور ریاحی شش سرخ
 زرد چوب گل سرخ افاقا مشغول هر یک یک دم گلنار کاغذ سوخته هر یک دو دم سفید است دم موم زرد
 سفید دم روغن گل هست دم موم سفید خالی که در جمیع اقسام قروح جروح عدیل ندارد و صانع
 مرکبی سیاه مرکبی سرخ رنگا کات سفید صبر سیاه هر یک یک مثقال مردار سنگ مشغول موم سفید غم مثقال
 روغن کنجد شش مثقال زرد پاک کرده مثقال بطریق با احتیاط این است که روغن را داخل کنند

مرهم پندری مجرب صفت آن مرسیا هم پاودرکی سنج و دوام رغن کیند با و میرکند و بهر فرغ و غم
موم کیند و دوام پیا نیا و سیار اول پیا نیا و در رغن کیند و پزند تا سخته گردد پس صافی نمود و موم را
در آن بگذرانند پس اذ موم را کوفته خفته داخل کرده و در باون سنگی بپزند تا سخته شود و پس کار بند
صبح و شام این هم چرک پاک میگردد و اندوز خم را مندر مل بسیار و چون گوشت نوار آید و دو باد و دو
سندل و خاتم خشک کنند و آن ادویه این است مزار سنگ کوفته برگ سوسن بلبله و زو ستر گلشن فارسی
بر زرد چوبه بهر صورتی مرهم محکم حلل جهت تحلیل الی رگام و صلا با و اتقسام است و صلا با و تحت طبع
و اخراج گرم نافع است و مجرب است محال آن ترش شامی سرگین کبوتر اشته نه اشته ام از مسادوی
زفت دی مثل مجموع ادویه مذکور زفت با بهر غنایی گداخته باقی ادویه را کوفته خفته با آن بیشتر نیم
هر هم چرک را و مجدداً کاهن و زده و دوام رغن گل یک نیم دوام زرد چوبه چنان باشد موم کافورنی دوام
زرد و نیم مرغ یک عدد و بهر چنان هم داخل نمایند و غمی که وجع و زدن مقدر را نافع و مجرب است
عقب الشعلب بر تاشه گل سرخ عدس مقشر از سر یک باشد کوبند و با کشید تر خفته تر و ده نیم مرغ کلسر رخ
داخل نموده مرهم ساخته بمقدار یک اند مرهم برای جهاخن مجرب غم مرحوم و راقم حروف صفت گل نقشه
ریشه خرمی بود و جود او هر یک یک رغن چنبلی و دو تور و رغن گل یک کوبند و با کوبند و با کوبند و با کوبند و با کوبند
مغز ساق گاو از هر یک یک کوبند و با کوبند و با کوبند و با کوبند و با کوبند و با کوبند و با کوبند و با کوبند
مرهم سیاه بهر نوع و نبل را بخته ساز و در چرک بر آورده زرد و بهر کد صفت گل نقشه و نیم و ام سفید
یک ام اول سفید یک ام راقوب بار یک صلا کیند و زینل کیند و زینل کیند و زینل کیند و زینل کیند و زینل کیند
گزارند و آتش از نرم نرم بر افروزند و بچون خست نیکی بپا کنند تا وقتیکه بقوام آید علامت آن ام آن است که
یک قطره از آن بر چوب گرفته و آب اندازند فی الفور سخته شود و چون سر شیم گردد و بعد از آن از روی آتش
فرو آورند و چون خشک شود بر سکا آن پارچه نبل هفتاد اثر تمام خست زرد و بهر کد و نیم و یک که زخم را از
چرک پاک کنند و صفت نیمه نیمه و ام راقوب یک ام نرم یک ام زنگار یا نژده داشته نبل کیند و نیمه و ام موم سفید
یک ام بهر وزه تر یک ام نیمه نیمه و ام راقوب یک ام نرم یک ام زنگار یا نژده داشته نبل کیند و نیمه و ام موم سفید
موم بهر وزه را بر آتش گذاشته گرم کنند چون خوب گرم شود نیمه نیمه و ام راقوب یک ام نرم یک ام زنگار یا نژده داشته نبل کیند و نیمه و ام موم سفید
گرم باشد اندک اندک نیمه نیمه و ام راقوب یک ام نرم یک ام زنگار یا نژده داشته نبل کیند و نیمه و ام موم سفید

بنايت آتشی نغمای کشته و آنگاه و تا صورت را چاق میکند و موجب آرموده است هر چه جهت تسخیر و بقاء
 از مجربات است و جهت پاک کردن چرک رفع ورم و اجات آرموده است و آرد گندم را با قدر
 روغن گل سرخ و اگر نباشد روغن طعام و زرد تخم مرغ و چندان روغن مخلوط کرده استعمال نمایند
 هم تخم جذام از مجربات حکیم موسی در سائر قروح سوداوی و اورام باره نیز مفید است و مثل
 حماما و مانا دار فلفل کبابیه تسبیح عاقر قرقاص مطکی نقل مرصاف حب لبسان شتر جبر و دیوسمه سائده
 سیسایون ساروند طولی ندج سعد الکلیل الملتک نقل ابرسار و غنیمتون کشته هر یک یک و نیم لاون
 و و شغال زعفران نصف و قندهار یک لطنم موم هر یک شش مثقال روغن نار و روغن مثل جمیع معجون که
 طبری در معالجه ابرص کرده و گفته که اگر اخلال طبیعت خواستند شغال را با سرخ و قمری و قند و
 مقوی ساخته بکار برند و اگر خواهند که مثل سماجین فتنه خدسی بخورند هر روز نیم مثقال ناشسته تناول
 نمایند صحن بیدر شتر قنار الحما و قنطر اسانیون شیطیج هر یک پنج ورم زرد وند و جرج تخم کرفس شتر
 و ده دم باز و دجا و شیر هر یک است ورم چیزهای خیسایندی را در آب گریخته بطی خیسایند و محل کرده
 باقی دوا با کوفته خیمه آینه غسل کف گرفته معجون سازند معجون که در جذام و امراض سفاوی
 بهتر از معجون نخل نیست مخترع سید محمد احمد آبادی است اصل آن نقش پنج ورم و نقل فتنه دم بادیان
 انیسون گل و زبان بلبله سیاه بلبله کالی بلبله زرد قاقه سیل مشکطرا شیع هر یک ورم بسفاج سنابلی هر یک
 دوازده ورم تر بدجوف خراشیده سینزده ورم ورق گل سرخ فودنج هر یک پانزده ورم آیک طرازه چا
 انار عالمگیری همه اکوفته خیمه آبک بلغیر شیرینی معجون سازند قدر شربت ملت داشته یک تو معجون دانی
 از خط مولانا عموالدین محمود خاصیت این معجون زیاده از آنست که در تحریر درآید و دست
 جماله امراض معجوشل سبق و برص قویج و قالیج و لقوه و تاریکی چشم و کرمی گوش و بر و بزنیگی
 زاید و بار دیگر زاید در اوست نماید باز بار آورده نقل را پختنی یک ام ساقی چ جو نیوا بلبله کالی
 از هر یک یک دام فلفل و دام و فلفل چهار دام تخم سیل شست و دم بلبله زرد و شانه زده و دم بلبله سی
 آتش شدت چهار دام ناخواه یک صد و است و جهت و دم بره سیاه و دو صد و پنجاه و شش دام سیاه
 یا نصد و هشتاد و دو ورم بسر کر کنند و او ویه که نه خیمه قند بر او ویه که نه یکنار آمد تا که بقوام
 آید و بیان بلقی قور و سینه و او را با پخته با و غلظه و سانه و قند را با پخته و در هر یک کوفته و دست

مجموع آن که میری بکشد آمده باشد صلیب لیلیه سیاه ده درم لیلیه پنج درم فلفل و دم و نصف فلفل
گل سرخ و ج از هر یک یک درم و نصف کنند و کرطیا شیر سفید از هر یک پنج درم صندل سفید تخم کاسنی از هر یک
سه درم کوفته و بخت بسل بی لیلیه کابلی رشته تیار سازند شربت شده و دم سفیدی موی را دور کنند
و سیاهی نگارند و طبوعی که جبرع قی کنند صبر برگ مو رو در قی گل سرخ صندل گلاب
بجو شاند و جامه ابدان تر کرده پوست مد طبوعی که جبرع جها نخس صبر پوست نیل یک درم تو مری
یک درم و کوفته و چهار آتار آب بگو شاند تا نصف بماند بعد از آن رو دست بخی آن
بگیرند و بخت نیم درم کاکچل هم داخل کرده اند طبوع خ جهت جذام و غیره صول و محبت و کوفته
گدوی و ج سوخته زرد چوب سرد و کثافی تببول کوته لنگلی بای برنگ شیطیخ میری بود و اراند چوب
بجنگره ترا می بان ماده ستاو و چوب کینر تر بچالاده پوست بکار بکند سار مغز استا و صول
بایکی صندل سفید چال بر نه مغز کرخج برگل روسه بار ساسند تیس پنج اند این از هر یک
یک درم دیتک پا و آب بگو شاند تا که چهارم باقی ماند صاف کرده و شربت بخورد و اگر طبوع نکند
سفوف کرده مقدار یک طم بخورد و جذام و خدر و قضا و خون را نفع دید منتول از هر یک طبوع
میریک که بار با تجربه و آرد و اکثر همین علاج کرده شدنی جوشش این آشک را نکل نماید احتیاج
پرهیز نیست و اگر نواد بر پسر نماید قله و خشک بخورد برای این مرض بهتر ازین دو اکم و دیده شخص
پوست رخت نیل پوست و خست کچال پنج حنظل پچلی بول کثافی خرد و با برگ پنج و پوست
قد کنند هر یک نیم یا دو ریگ را آب بگو شاند تا که چهارم صاف بماند صاف کرده و شربت بنگارند و دیده
بهفت شربت کنند و بخورند انشاء الله تعالی ماده مرض متاصل گردد و طبوع بپند می رسد
صاف نمودن خون فاسد جبرع صبر مو محمد سه ماشه گلو چار ماشه لنگلی دو ماشه بای برنگ و ماشه بر دو
کثافی چهار ماشه بای سار و ماشه زرد چوب دو ماشه و ج سوخته کوته اندر جو بکند از هر یک و دو ماشه
بایکی چرات لیلیه لیلیه آله هر یک چهار ماشه پوست بکاین صندل سفید از هر یک سه ماشه و دو
در نیم آنرا از جی شاند هر گاه شش یا هفت دام بماند صاف نموده یک تو اعلل و یک تو نباتات
داخل کرده بخورد این چهار طبوع از بیاض عم موم نقل شده و چون لیلیه سیاه با کیر لیلیه
یتفع من القروح الخبیثه و الامراض الباعیه و سیم الشاخی و اوجاع الظاهره و الفاضله الغضام العاصیه

[illegible]

غبار شود پس از فک آب خمر کنند که گوشت تر و خوشک و پس تر دی بیند و آن اندازند و خوب
 و به خلیا کنند و بر بدن طلا کنند و یک ساعت تا یک از ساعت بقدریک خلق موسی شود و بارند و از
 آب گرم غسل نمایند پس آب که در آن خلیا گل سرخ جو شاییده باشد غسل نمایند که درین بایست
 فصل هفتم از معالجه نوزدهم در ادویه مفروده پدید بر آتش نهند از دهان آن رخصه گیرند و در نوز
 از دود کردن گوگرد و از سر نوز بر گیرند و اگر عصاره خطمی یا خجاسی در زیرت حل کرده کنی خوب
 زبیر گردد آنکس نگردد و اگر پوست ترب را بر کزوم نهند بمیرد و همچنین آب ترب آب گلاب در غی
 و آب و آبه بان و زده دارد که مزاج او گرم بود کزوم را بکشد اگر خطمی را آب جو شایند و آب رخا
 پراگند کنند کیکان بمیرند یا بگریزند طبع طبع همچنین بود و اگر خون بزده زمین کنند کیکان آب
 شوند اگر سپه خارشست بر چوبی طلا کنند کیکان بر آن چوب جمع شوند و از بوی گوگرد و خمر بهره گیرند
 و گیاهی است که آنرا نکوت گویند اندر حوالی بستر نهند کیکان گردند و بمیرند بر سر و رخ نمودن
 مقناطیس نهند بگریزند و قطران همچنین اگر زهره گاه انداخته آن و زنده یافت یا انگه اندازند و پخته
 بگریزند و اگر مورچه را دود کنند نگران گیرند و در سنگ خربق موش آبکش و همچنین بر آب و
 پنج کزوبیان موش کبتازی بصل الفشار گویند و مسک فستق الحیدر و زعفران و سیگوندین و
 خصه یا و سال و بریند یا پوست باز کنند و بر ما نمایند موشان بگریزند خصاب و جگرش را
 و یا خشت الحیدر یک جزو در مسکه مستقیف پزند تا که غلیظ شود پس خصاب کنند و از مالیدن غن
 احتراز کنند و وانی که امتحان و حکا صایع را که در ایام خریفه شتاد صبح و شام حادث شود
 تا فیه بود آب گرم بکین بزنند یا طبعی سلج نهند یا ر و غن یا آن باشد آن مالند و اگر خراط کنند
 انجیر قوی بر و غن است با بصل و شراب نمایند بر اسه تر قیدن رست از مریکا آید شام
 کنند و در و غن بچو شایند و ضا و کنند سود دهد و وانی که سفیدی موضع حجامت و کند
 مرد و اسهک سفید کرده بعد فراغ از حجامت مالند و همچنین نقوه سایه مالیدن و است
 گذاشتن و وانی که نفخ یا نایل نبخشید هر روز چند بار بر سر و شکم مالند که کفند از پیاچه
 شربت فی دکانند که خون لوده شود و وانی که دامیل و درم بکشاید و از شکافتن با نرستنی
 سازد و آب کشیده را به مخرج کرده بهند مخرج کلان که از گوشت و در آید با مرکب سیاه

برص بخراشد بعد از آن که تمهید بمسلمات کرده باشند و یک ربعین شب در روز فکانه بند و بر رخ بر بادنی
 و آب نظرون بشویند از مجربات حکیم محمد زکریاست دو ای برای دفع رسته تصالون قدیمی و
 روغن کنجی در هم ساخته بکشند انشا الله تعالی در یک روز به شود و دیگر روزی به زال را که شمول بکشد
 با سر کچند روز ناشناخته بخورند بدن را از غرگند و دیگر از هر روز ستر بلع درم از سندر و سر آب و
 سکنجین حل کرده تا سکه هفته بخورند و ترنیل بشیر از پیست کند بر آبی حبس هر شب ششگانی بآب حل کرده
 بماند و همچنین لک بپورق و سوسن و اسطر فاد آب جص و آن برای خرق مدنی بماند تا نافع است
 و را اول ظهور لفظه نیم درم صبر خورند و روز دوم یک نیم درم و روز سوم یک درم و نیم موضع را بنظر صبر کنند
 و هرگاه رسته ظهور نماید باید که بر پارچه سرب که بوزن یک نام باشد چسبند و از قطع شدن رسته پیشگیر کنند
 مگر آنوقت که رسته دراز شود پس درین صورت اندکی از آن قطع کنند و باقی را بر پارچه سرب ببندند
 چوب کرم بسوزند و بر خاک ستری آبلانند از تند و یک شب بگذارند پس آب صدف کرده و بپاشند
 و سرکه آیزند و غرقه بر آن تر کرده بر درم خند و بپزند و درم روغن بخی را تحلیل سازد و برگ کلم یا ترب
 یا پودینه کوبیده بسری و کبودی که از ضرب بر بدن رسد و در نماید لیس را در آب برگ در جوق بلع
 نماید و لیسان اچند مرتبه تر نموده و شش ساخته و در کهنه پیش از اقل نماید و جوق فطیس را با سرکه
 و آب سداب حل کرده بماند خازیر را تفکیم تحلیل سازد و بزرقطو نایا سرکه نماد کردن غرقه با جوق
 کرده بروی چسبیدن انگشت آب بخ گذاشتن و جنش طلا کردن برای و خشن را ابتدا و بکار آید صبر
 نماد کنند و چند روز بپسته دارند تا نرم شود پس سوزن درین ماضی خند تا خون بسیار رود و پس
 با سرکه کوفته نماد کنند از صبح تا شب شب تا زه کنند تا ماضی معیوب بیند از و بچست شقاق که در لحم
 سرایت کرده باشد سندر و سب بگویند و باروبین تخم گز بپزند تا غلیظ شود و پس در شقاق بپاشند
 اگر توتیا بگلاب سوده بر کاسه سفال نوبالند و عود را بر شعله زنده آید کاسه را بر بخار عود بگذارند
 تا خوشبو گردد و بعد از این توتیا بر بقل بماند کند تا بقل برود و مانده اند که خواهند در ظرف شش
 و روغن بیت بران ریزند و بپزند تا شقاق گردد و درم کوبند و با دیت حل کنند و بر قویا مالند
 قویا را در کند بپزند با روی و بشکافند و شامه قویا ششک در ششک بر کرده و بر و زنده و بر سر
 آتش کباب کنند تا بپزد و پیش بستر ج را بر آورده بر موضع برص بماند تا بپزد و روز و شب بپزند

قطع برص و بیماری که بجهت آن که در حضور رخ رنگ یا سیاه رنگ بچشم رسد و سفید می نیز در آن باشد و جلد
توبه و متعشیر شود چوب است قصابون عاقلی بگلایب ساید طلا نماید خرد و بپاشی تر مالدن و دیگر که
مالیدن و برگ کلم تر مالدن و آب آشام و ایشان شستن و طلا کردن باز و کوفته با سرکه و طلا کردن
یا عسل بول که از زمین بر خیزد و طلا کردن و طلا و دهه و در رنگ و سرکه مالیدن تا لیل را سود دارد و قویا
بزم و گاه و بیشتر بر سر نهند و دو ساعت صبر کنند و بشویند سبوسه غلیظ را قلع و دهان را بپوشانند
قدری آب که ساید و در آب آغشته بر روی طلا نمایند کلفت غلیظ که در روی باشد بر روی
نصف درم نوشا در آغشته بعد کنند بدین موی طلا کنند موی پشیر و دیاندر چوب است و دیگر که
که بپند می پیلو گویند و بول شیر ساید و بر خنیزد از گدازشته برگ یا ن بالامی آن بند و تحلیس خنیزد
کنند و عجم منفر ساخته بتامی پاک گردانند چوب است بکیر تر صابون و طلا کنند بر روی و دیگر که از تریک و عسل
پس بآب گرم بشویند و اعاده کنند بار یا سحفه سرخ را که واقع شود بر سر کوفته کنند و نظرون بر سر بپاشند
بسر که کنند و طلا کنند اثر خون و کبودی که از خون حرو و پدید آید سبب فربه یا سقظه را که از خون
مالیدن موضع بعد که لایب باو شستن و نظرون اثر کبودی بکلی بپیر و خنیزد گل چینی مع برگ پوست با
ساید و بر سر و طلا کنند کلفت و تیرگی روی را نافع آید و ز آب که ساق چو شایند و باشد خردل
انداخته موی را از آن آب بشویند و بکرا از خنیزد سبب که در آن بسیار و چوب است

مقاله ششم در تقسیم بر چهار فصل

فصل اول در بحث چوب چینی از قوی که تر است در او حکیم عاقل در هیچ و در اجماع عقاید است

و گروهی یابن و حرارت معتدل است تانند و گروهی سرد و اول مرتبه اول خشک و اول مرتبه دوم
کرده اند و امتزاج باب موجب سردی و قوی است تحقیق شل و تر و جمیع رطوبت قضای بسیار دارد
سقوی باه است بر روی و خشک است بیکر و در او از جرم طویل تر شود و از زباده است بکرات و اول
قضای بر کرم و خشک است اند لیکن سبب چهارت آب پوست حرارت ضعف میشود و تحقیق که با قوی است
لیکن بر نازید بودن حد کیفیتی است اختلاف است چوب چینی از ارات غریبی و اعضا
و باه و اعضا تناسل و سده و ضعف رطوبت غریبه و طیف و محال سبب النفوذ در عمق بدن
و منفع سد و محلل مواد غلیظ و در بول است و عرق و متقی روح از کثافات و خون و غیره

و تقدرات و قوام قروح مزمنه متعسر العلاج و آنکه شکاک اکثر ادرام و قبور و جمیع علل سودا
 مثل جرب حکم و جذام و دانه خولیا و اقسام جنون و ربع و نواصیر و وجع مفاصل و دانه اشک و دانه
 سلطان و بوق سیاه و اکثر امراض نفی مانده زلزله زکام بعضی اقسام و استسقا و امثال آن است و در
 تحسین لون تنویم و تمییز بدن از ابرار و صیقل رفع سمیت خلط و قطع عادت اخیره و تنظیر و انوار و
 در رعایت نفخ است و اینکه در بعضی اعزیه معر و انشته اند و عدم مراعات اعزیه است و چنانچه در
 تعریق و استعمال شربت ها و دوا و حراره مضرت و مضر و رتیرید و کثرت آب قلت قدر چوب و
 سده احتیاج بر آن که سده قوی است از دوا و اکثر مواد عمل جو شانه و استسقا و مایه و ضعیف الی
 از طبع او که وضعف معده و داغ و یا بد است که خوبی خج خجی آن است که در دو گرم و غرق باشد
 گفته اند که نیم غرق باشد یعنی هر گاه و آب بنده در میان آن بایست به نشین نگردد و غرق نیل
 اگر از ثقل و می نیل فحاجت است بوسیده و گرم خورده و کهنه و سخت که از کار وید شواری بریده شده
 نباشد و میانه باشد در خردی و بزرگی و اگر جامع صفات حسنه باشد بزرگی بدست بلکه خردی
 بهتر از اگر جامع صفات حسنه نباشد که چک و بهتر دیگر آنکه مثل کمان بسیار کج نباشد و سطح ظاهری و
 باشد و باید که ظاهر و کجی لغت باطن نبود بلکه اندکی منع تر باشد و در لیم و صلابت لون مستوی
 بود زیرا که است و او دلیل است و انفع در جمیع اجزا است و طبعی بر و غالب نباشد و بقدر غیر مستوی
 بیشین بود و طعم غالب نیل است بر اینکه قوی طعمی بر و لغو و احوال طعمی نموده و رایحه بود و دلیل بر
 بودن این بر طبیعت خود و عدم اختلاف بجزای قوی رایحه و دیگر آنکه از فسادات و غرات مثل
 میا و رت کافور و فرفر و چند سرد و آبک مسک امثال آن و رسیدن نهم باران آب دریا و گاهی
 آفتاب محفوظ باشد و نگاه داشتن آن در غسل شکم و اقنودن گرم است دیگر آنکه از باد باشد و هرگاه
 قصد خوردن کنند باید که اول تنقیه حاجت نمایند و اکثر حاجت قصد و سهیل افتد و گاهی بیک
 اکتفا نموده میشود و گاهی بشرط عدم حاجت هر دو ترک نموده می آید و آب ترک نمایند شراب و غسلا و
 بر عرقهای مناسبه اکتفا و زرد و ادنی مدت ترک آب یک هفته است و قبیل و شروع نمودن این
 عادت بکم خوردن نمک نمایند تا آنکه وقت شروع نمودن قدر قلیله از نمک باقی باشد و هرگاه
 گرم خولیت و برای بار و بر صیقل مناسبت دارد و در گرما گرم و در سرد سرد استعمال نمون منجی است

ضرورت عظیم استعمال این دوا نماید که در درایام خوردن اجتناب از آب سرد و حموضات و بقول ثابته
و فواید طبع متداول نمک الطهره فایده کثرت اکل استعمال و معده بملح و حام و حرکات عینه و جز آن آنچه
مستافی صحت باشد لازم دانند و از شیرینی با مفسد و ادویه بسیار گرم پرهیزند و اگر سبب مزاج مقتضی
تزیید باشد شیرین و فواید و امثال آن همراه بید مشک گلاب و دیگر اشربه استعمال بیکر اگر دیگر عوارض مثل
بیخوش و جز آن دود و دود و این مرض را همراه آب جوی جینی یا عرقیات استعمال بایند نمود و تا مقدر
از غم و جز آن اجتناب نمایند و بهرست و بهجت بگزارد و چون از خوردن و فرغ شود همان پیر که
در میان خوردن آن بود و تا چهل روز مرضی دارند و آهسته آهسته بهوج بپاد و خود نمایند
بندریج و در ضمن است روز تمام نمک کنند و از حمام واجب و در این بین پرهیز باید کرد و اگر نوش
بسیار باشد بعد از بستن در قفسه ری نذر و لباس باشد که موجبیت سبک و وایام خوردن چوبی
که مکتوب و البته آشپز است بود و در آخر شبانه بخورست و ترکیب کردن این و بطریق چند در سالها مقرر
شده و اما بطریق مخصوص این دوا و آن است که بهر یک یک انتقال چوب جینی و از کار در برین کرده
دیگ سنگ یا نقره یا سفال یا مسیح اقلی و در انداخته عرق کتان سبک که بود و آن را با شکر و ادویه
تر نمایند بعد از آنکه دود پیر بگذرد و بر نقش طم پزند تا که چهارم حصه بماند پس آن سسته و بهر طریقی که
صحیح و دایم وقت صبح و پنج دایم شنبه با قدری آبیات شیرین که در بطریق قوه بخورد باقی بجای آن
صرف نمایند و آنان اگر دکنند و چون قلیه شود بر با و جلا و ملا و و کبابی نمک در محلولات سنا و قلیه و اما
و بسته و گوشه بخور و برده و فایده و دیگر و اما لطیف و سبک و لطیف نافرماند و از سبب بسیار
که را که گوشت با مصلح آرد و دیگر چها و انتقال چوب جینی بگیرند و از کار در برین کرده و در
انداخته در ده آثار آب بطریق سابق بخورند تا نصف بماند آنش موقوف نمایند و درین طرفه بپزند
و آنکند این اشراج حول ضروری مثل و شستن و طعام بختن و استی نمودن و جز آن
نمایند و قدر رسد ازین گرفته نیمه و جامه و کلاه و یا جامه جز آن بپزند تا بایام خوردن
چوب جینی بپزند و درین نگاهدارند و با حقیقت تمام خود را و از عذابها و از شرکند بعد از آن
یک یک شسته هر روز در جامه تازه شده باشند و چوب جینی اول بزبون سیاه شده باشد
در چوب جینی دوم که استعمال تیار شده شود و از عذابها و از شرکند بعد از آن

مشقال که برای خوردن مقرر است زیاد و کم هم نموده شده غرض همه آنست که نفوذ بر سر طبع است
 باید که سرپوش در یک اثر و آن بگزارند و بخیر محکم بکنند که بخار را از یک بیرون بر نیاید و از سر جاک بخار
 آمدن آن غایتند همان وقت بند نمایند و باید که بافتش بهیزم بوشانند بهتر آن است که سنگ بر سرپوش
 بگزارند زیرا که لباس است که از قوت بخار سرپوش منع میگرد و معلوم نمودن این کتاب بمقتدا
 مطلوب سیده است چند طریق است اول آنکه بر قد را بکعبه طبع نگاه داشتند که آن منظور باشد
 در و یک بند از تنه برپوش بر دیگر است سه سوراخ در سرش نمایند و چون باریک از پاره چینه پیده از راه
 بین از تنه تا بهر که تری باشد نشان از بند پیش از آنکه طبع امتحان کرده باشد تا به نشان بند
 فرو آید و دیگر آنکه مقدار مطلوبه از آب روگانه داخه و سر از آنجیر گرفته در ترازو وزن نمایند و آن را
 در اشاء طبع وزن کرده باشند هرگاه باین وزن بر سر از آنش فرو آورده و یکبار بر بند
 طریقی سوم آنکه تجریم امتحان معلوم نمایند که در یک پیر شرباقی آب سیاه و دایق رباقی میماند برین
 قیاس نموده طبع میداده باشند باید که کسی که طبع تمام نام صبح شود چنان نشود که وقت خوردن آن
 مریز و باید که هر روز مریز کند و یک لیق است و آنکه تا بخار خفیه و دیر و دیگر اعضا برسد و اگر کلت در
 عضو دیگر بود آن عضو را به بخار چوب صنی بگزارند و اگر قوت تحمل مریض را باشد بر و تعریق توان
 کرد و اگر نه در روز یکبار رسته و در چهار رسته روز یکبار یا هر پنج روز یا هر هفته یک مرتبه غرض منوجه
 طبیب است بهتر آن است که در نجران تعریق نمایند و طریق تعریق این است که عسل را بر کتری
 یاف یا بر کرسی چوبی که سوراخ دارد باشد بنشانند و لحاف بر سر کنند و درین وقت هم از نفس بپزند
 که آشته بپوشند که موجب بکشت نکند و جمعی از جهال بعضی را که امر بپوشیدن تمام را از نفس
 ویدن نموده بودند بکشتاقتند پس آه نفس کشاده باشد و تعریق دارند اصلا از این سخن
 حرکت نکنند و یک زردی که می آرد در بدن هیچ بخار برسانند و صبر کنند که تمام بخار برآید
 و عرق تمام شود پس یک بار ده آب صافی او گرفته یک و سیال از این چوب یا بر سر بپزند
 عرق از پاره خشک نمایند و از لحاف برآیند و از لباس خود بپوشند یا از آنست که قد آب در
 جوشانند آن کجاست مختلف است در مزاج حار که تشنگی غالب باشد که سر جوشانند و آب زیاد نگاهدارند
 و در مزاج بار و ثلث و یا ربع آب نگاهدارند و در مزاج حار که سر در آب چوب صنی

مختلط کرده بدهند گفته اند که بستر آن است که در سینه چنان ریز و زاول عرق نشیند تا مسامها تنگ شود
 رقیق شود و مواد استعدا و اندفاع بهم رسانند بدانکه سفوف چینی در مزاجها و جودهای که رطوبت غالب
 باشد یا در مزاجها و طبیعتها مانع است لیکن باید که سته و ورم در ایشان نباشد چه در حالت نهایت
 سستی و سیر یا شتم گفته که گاهی به نهانی و گاهی با نبات در بعضی اوقات با او وی مناسبه و مرض
 و مزاج ترکیب نموده سفوف کرده یا گلاب و بید مشک عرق گاو زبان و دم بغایت موثری است
 قدح خوراک چینی در سفوف چند روز و زوال داده از و دانگ نیم مثقال نباشد و بتدریج احتیاج
 نموده از هر یک مثقال تجا و زخم کنند و در بدن مشوسا ماکل یا اعتدال از چهار دانگ شروع باید
 و بتدریج تا یک مثقال و نیم رسانند و اگر مزاج و طبیعت قوی باشد از یک مثقال شروع نمایند تا دو
 مثقال بتدریج رسانند و نهایت تا شش مثقال و مدت خوردن این سفوف و داده تا پانز
 روز است و گاهی نیز کمتر از این مدت کافی است و اگر بعد از این مدت احتیاج باقی باشد
 بستر آن است که یک تور اول شروع از اقل غلظت بهمان ترتیب بفرزین تا بمقدار اول یا کمتر از آن رسد
 فصل دوم از مقاله بستم در کتب سینه بی نقطه و عینه و سینه سفوف میرنج یا شتم نوشته گفتند
 مرتبه تجربه سینه حبس چوب چینی بسویان ساییده بست مثقال از چینی پنج مثقال مصطکی سه مثقال
 را ریخته دو مثقال نبات سفید شش مثقال مجموع شصت مثقال میشود و بقدر ثلث چوب چینی دارد
 بدستور مسطور عمل نمایند سفوف ایضا سته که بخت رطوبت معده و برودت و سینه طبع کبک
 و در اکثر باشد و پیش خون نباشد بسیار مفید است صحن عود و قمار می قاقله که با رقا قاقله
 پوست استرج پوست است که در شکر گل سرخ انیسون بوداده زیر که کافی بوداده کنند هر یک
 دو مثقال چوب چینی بست مثقال بدستور سفوف ساخته قدر چوب چینی درم و مثقال نیم مثقال است
 بقانون مسطور قدر شربت در خوردن و تقنین نموده بکار برند با عرق یا رنگ و گلاب
 عرق تالیف شلار زانی وی گفته که مردم ازین عرق نفعا دیده اند و از مضای مزین
 شفا یافته اند و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط و قوت باه و جرب است و جهت استرخاء و اعضا و
 سرده و روده و در مفاصل و قولنج و ضعف کرده سود دارد و سنگ کرده و مشام نیز از آن
 او را بول نماید و دیگر فوائد بسیار دارد و از موده است صحن چوب چینی طبیب سینه و ریه

ریز و نموده در پنجاه رطل آب صاف طرح نماید تا شش رطل بماند پس بگیرد بنمیدال الطیب گل سرخ و زرد
 و اگر ترکی و عود و هندسی و گاو زبان و قورموشک و بادریکویه و قاقله طسان و الصافی و اشنة مسکن و
 و کسب به و غار خشک یک پنج مثقال بادریان یا نخو ا ه را چینی قرقر و جوزبو الویاسه نیم گرم
 بهینی و شقاق و خصله الشعاب یکی ده مثقال سعد کوفی پوست ترنج قرقره و خولجان عاقر قرحا هر یک
 شش مثقال صندل سفید نیم گرم و فلفله و هر یک پنج مثقال برگ ترنج و فلفل تازه هر یک
 یک قبضه و یکمان تازه و سبب غبار شهاب و صطکی رومی و زعفران هر یک دو مثقال مشک الحار یک
 مثقال نبات سفید و مویز متقی هر یک یک رطل انچه از او دید در بست باشد نیکو بکنند
 و مجموع را یک شب در طرح پنج چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق بکشند و مشک و عینر و صطکی
 و زعفران هر یک را در صره جدا بسته در میان ظرفی که عرق در آن میگذراند اندازند و ازین
 عرق بر صیاج و هر شام یک پیال چای خوری نیم گرم بنوشند و دو سه قدم راه بروند و اگر
 غریزی اخرونه شود همچون چوب چینی تصنیف استاد سبله لد تعالی برامی تقویت با تجربه
 رسیده پس آن مر و اید تسلیده زعفران یا شش اعرابی خولجان قطشیرین سعد کوفی
 صندل سرخ که نیم مثقال مشک بتنی یک و نیم باشد و در چینی دوزید ان یک یا چینی هر یک نیم باشد
 غبار شهاب یک باشد صندل سفید رومی چینی بنمیدال الطیب صطکی میل عود و عرق اسار و لک
 تووری سرخ تووری سفید از هر یک سه یا ده مثقال چوب چینی قسم اول دوازده مثقال
 سکه الصید اما ای رویان در و خ عرق لی زرد تا نیم که و نیم شام نیم گرم کوبید و صندل سفید
 خشک پرورده از هر واحد یک مثقال بله متقی سه مثقال جوزبو الویاسه شقاق و صطکی و عینر
 بادریکویه گل سرخ اشنة نیم مثقال مغز خربزه نیم مثقال کاسنی خرفه مقشر از هر یک یک مثقال
 مغز فندق مغز گردگان مغز چاقوز و مغز سیب و ولای مغز تخم کد و لسان الصافیر
 بودینه خشک از هر یک یک مثقال خصله الشعاب سه یا ده مثقال مغز زاجیل مغز جبهه الحضره و مغز
 از هر یک پا و بالایک مثقال عسل کشیری دو و وزن او ویه نقد سفید یک وزن او ویه کلان
 دوازده دام بطریق مشهور همچون ساز و همچون دیگر برای تقویت باه و وجع مفصل کار
 سبب آتشک بهر سببی نظیر است اصل چوب چینی قسم اول چهار دام قرقر و جوزبو الویاسه

کل سرخ زعفران زرباد و خولجان کوفی از هر یک سه ماشه و اچینی فاضل سیاه مصطکی سورخجان مصطکی
 یوزیدان سنابلی لسان العصفایر از هر یک پنج ماشه زنجبیل دار فاضل عاقر قرحا جند و اخطائی
 مکد و دو ماشه بھنغین ده ماشه و اندامیل سه ماشه کشنید خشک چهار ماشه غسل مصطفی سه وزن اودو
 بطریق مستعارت بمعجون سازند بمعجون چوب جینی از مختصرات حکیم عماد الدین محمود که در مختصرات
 غیر حار تقویت قوی و حرارت خمری می نماید و در امزجاء بقایت مفید است و در داء عسناد و کدو
 و ضعف معده را نیز نافع بود و ملاحظه پس بسیار سی اندام و ص آن چوب جینی سی متقال بود
 بنفش خطائی خولجان سازج زرباد و روچ عقربی زنجبیل عاقر قرحا شک خطائی از هر یک
 دو متقال بھنغین سرخ بھنغین تووری سرخ تووری سفید تخم ترب و اچینی مصطکی قرآنی سیل
 جوز بو البیاضه عقرب قاری ثعلب مھر ح زعفران از هر یک سه متقال مغز بادام مقشر تخم خربزه
 مغز فندق لسان العصفایر از هر یک شش متقال مغز پسته مغز نارجیل از هر یک ده متقال
 بدستور معمول کوفت جینی بمعجون نمایند قدر شربت امزج متوسطه و متقال است و اذین قوی
 سه متقال است و ضعف یک متقال بمعجون چوب جینی که از مختصرات حکیم عماد الدین محمود
 و معمول و معتدل مزاج محمد حسین نیز بود و میالغ بسیار سی و در شافع و فو اکندین محمود و مخصوص
 در تقویت باده و سائر قوی ص آن چوب جینی پنج ماشه متقال مروارید ناسنه شمشاد مغسول عرقان شک
 عین الشربطی شتر اعرجی و ص آن سرخ و اچینی یوزیدان سورخجان کباب جینی سنبلیله سیل مصطکی انیسون
 رومی خود قاری اسارون شامی گل ختم و صندل سفید بک جیب اماهی رویان روچ عقربی زرباد
 تخم زیتون شامی تخم ترب بھنغین بھنغین خشک بی تووری سرخ و سفید از هر یک سه متقال در
 بشیر پرورده جوز بو البیاضه شقاق کل مھر سی گل و زبان بادرنیوی گل سرخ اشند تخم شقاق مغز تخم زیتون
 مغز تخم خربزه تخم کاسنی تخم خرفه مقشر سرخ که در گان مغز فندق مغز خالغوزه از هر یک ده متقال خضیله
 پنج متقال رقی الخیال چیل شقال آبله شیرین آبله نار شیرین گلکاب از هر یک صد متقال قند و
 سنابلی یک سنابلی یک چهار یک یک بطریق معمول چون سائرند قدر شربت و خوراک کدو و معجون
 و قوت مزاج از دو متقال تا چهار متقال مھر چوب جینی که در جراحتها مخصوص براحت است و شقاق
 نفع دارد و ص آن یک یک کیده کتان که ده یک شباد روز در آب خیسیده اند بعد از آن به موار فی آب آلوده آنگاه

مبعون کنند و صبح و شام با گلاب استعمال نمایند قدر شربت بحسب ضعف قوت مزاج از دو مثقال تا چهار مثقال است بخون خشک تالیف مؤلف بجهت در دو مثقال و آتشک و برای اخراج مواد سوداوی و بلغمی نظیرند از دهن آن بلبله زر و چهار درم بلبله کابل بلبله خج و دم بلبله سیاه و خج و دم بلبله خج و دم شاهر و خج و دم یک سدا و یکی ده درم خشک نمایی شده توله غسل سفید شده وزن از رویه بدستور مجرب سازند شربت از سنت باشد تا یک توله و نیم برای دفع مواد غلیظه و بعضی از بیضاج فتقی تر بدستور افیمون هر یک خج و دم اضافده نموده شد و در آن خج و دم که کرده شد بسیار مفید است

فصل چهارم از مقدار بستم در بیان حجر التیس بداند که بعد تریاق پنج مکی پنج مغرور و دفع غیر سموم و او و نیمه چون حجر التیس نیست بهترین و آن است که از حد و دفع و مشابه کار که در مثقال شیراز است بگیرند زیر که درین اگر که خاشاک تریاقی بسیار است و حجر التیس سنگ است نه یکی شکل و اکثری طویانی مثل بلبله و ابلس که شیرازی و روده بزرگویی یافته میشود علی الاصح و برایش نمکون و در قلب با هر روزه غریق بود و در جوش خوب فله می باشد و آنچه در بود و در جوف او تخم فله یافته میشود از حاصل این حجر است که چون با سر که بسیار مائل بر سرخی باشد و بهترین آنست که رنگ او زیتونی باشد و نهایت شفاف و براق و تو به طبقات با هم پیچیده باشد و پازر باشد و چون در میان اشته باشد اگر با شیر میسایند رنگ شیر سبز گردد و علی گاهی بغیر علی مشتمل میگردد و دود التیس قی میمان علی علی بدین طور است که سوزن فولاد یا تش سرج کنند و در کوفه فرو برند اگر منسوج باشد نوک سوزن یا سانی فرو رود و دودی سیاه از او بر آید و اگر خالص باشد و در بر آید نوک سوزن در فرو رود و سوزن از روده و نیز گفته اند حجر التیس را با بایان سوده بر محل لذع مار و عقرب ملائمه اگر همان لحظه در ساکن شود و بیشک خوب است و الا بد و صاحب کفالتش بقراطی نوشته که شکر را در گویده بود و تریاق حاضر بود قیطر از حجر التیس در شراب حل کرد و دانه پیش و خلاصی یافت و انما کوزن میگردید و حجر التیس است و این نیز قریب الی حجر التیس است و نوع است از دوز بر که از حجر گویند بهترین وی آن است که چون بر شل لذع مار گزارد بر موضع بچسبیده چون شیراز را غیر را نمیزد که چون جذب نمی گردد باشد و یک پیچید و در عین جذب هم کون و متغیر گردد و بعد از آنکه در شیر اندازند بحال پیدا از روده گاویش جنگلی یافته میشود و از پنج تا پانزده مثقال گویند یا شکر

آن خوردن و می خنایستی متصور نیست و حجرالتیس متقوی تر از تر خیز می و حواس و حافظه قوی مزید
 غم است کسی را که زهر داده باشد بهمان لحظه او را در دیوان گیر و نفع تمام نباشد اگر چند عدد زهر
 آزموده که در کاسه چینی گزاری و بالای وی شیر بدوشند زمانی توخت کنند که قوت و کیفیت آن
 در شیر برآید پس شیر را به سموم نوشانند شیر را قوی کرده اگر در رسم ایشان دو اگر در رسم کس کم است بر سال
 اول فصل بیع یا اول خریف منتشر فاد زهر کور غادت کنند و از مسموعات محترز باشند زمان
 عمر به تقویت و نشاط و فرحت بگزرانند و حجرالتیس آخر دوم گرم است و در اول سوم خشک است و
 در حجر و المزاج بغایت مفر و محرق خون و مورث دیگر امراض حاره و خلل و رام بارده و بیاکشن
 بدست حاره و قدر زهرش از یک قیراطا تا دوازده قیراط بر خورنده این و اکثر النفع نیست و لازم است
 اول آنکه سن کهولت یا شخوخت بود دوم آنکه خوردن آن در گرما گرم و سرد و بنوعی و در آن
 غالب نباشد چهارم آنکه از محضات و حیات و بقول و اطعمه و غلیظه و جماع و مفسدات معده و
 حرکات عیفت اعراض متعبر بریز و واقعی نماید و اقل یام بریزش از شروع ده روز و بلند فرسخ است
 روز است پنجم آنکه قبل از شروع و متعبر بدن از اخلاط فاسده لازم دانند ششم آنکه دوز
 تناول بدن را بدین نرم و خوشبو و نازک و پاکیزه متعبر و مضر سازند و باستماع غنا و فرحت
 و مصاحبت فاضله را مضر دارد و باطعمه لطیف میل کنند و پنجم آنکه اول سال که زاده خوردن
 کند زیاده از چهار قیراط نخورد پس سال و م قدر می میفرماید طریقی خوردن حجرالتیس
 که بعد از آنکه مکر چهار قیراط بر سنگ حاق خوب نرم بسایند که اجزا خوشتر شود و نماید پس بسیار
 و گلاب با و یا میزند و مملی در دهان گرفته فرو کنند چنانکه بدن را از زهر شربت از گلاب و نبات
 عقب آن نباشد و بالای فرش نرم ازین پهلوه پهلوه بگزینند و اندکی را بهی و نند قرین و ع
 بعد آن بخدا میل کنند و بعضی دوم مقدارشش قیراط سه روز هر روز و قیراط هجین حج یا حبسته
 فرو می زنند حقیقه گوید که اگر قیراطا بسته روز بهین متعبر و نبات تمه کیبی که عماد الدین محمود
 و گفته که هر که این خورده نفع مشاهده کرده و هیچ فرزند را در بخلاف دیگر نکند و آن این است
 شش قیراط و ازین سه قیراط قوت زمانی اصل به ششانی حجر شیب هر یک قیراط بگیرند و هر واحد
 جدا جدا بر سنگ حاق نرم بسایند و در سحر میسازند که اجزا خوشتر و آن محسوس نشود و بعد موی

احراق یا قوت و عقیق و شیب هر یک را بقدر نخودی ریزه کرده در سفال توپا در بوت که از کوره
 او را بسفالی یا بوت دیگر بپوشانند و سوراخ جهت خارج بخار باید گذاشتند و آتش تند بقدر سرخ شدن
 گذاشته بیرون آورده در آبی اندازند و مکرر همین عمل کنند تا بحدی رسد که زود از هم میریزد احراق
 صدق شیخ و امثال آن در ظرف مطهر کرده در قونج یا توریکزارند تا سفید گردد و از هم ریخته شود
 احراق زجاج یک جزو قلعی را در چهار جزو آب حل کنند و شیشه سفید صاف را بر سر کوفتیکه آهنی
 گذاشته بر سر آتش بدارند تا سرخ گردد و در آب قلعی فرو برند و مکرر همین عمل کنند تا شیشه
 شده از سوراخهای کفگیر داخل آب گردد و اگر بدون کفگیر نیز آب قلعی فرو برند که ریزه شود و
 احراق قلعی و سرب بعد از آنکه هر دو را بسیار پسین و صفی بای بار یک کرده باشند بر بالا هم چیده
 بروی صفحه قدری گوگرد بپاشند و باید که قدر گوگرد با زای هر صد شقال و آنک یاده نباشد پس
 با آتش ملتهب کرده با پارچه آهنی بهم زند تا خاکستر شده چیزی از سرب قلعی نماند و از این آن محض را
 که باعث غشی و هلاک میگردد و بعضی بجای گوگرد سفیداب کرده اند احراق نمک یک یک یا ریشونید
 خشک کرده در دیگ ارشته چندان آتش بزد که از جستن حرکت باز ایستد اگر نمک را نیم گرفته در
 آتش چندان گزارند که خمیر سوخته گردد و دستور خوب است احراق آهن و فولاد و مس و
 بکیر و بلیله و بلیله و آله را با اسویج بپوشانند و آبی از ظرف مس کرده بر سر آتش نری گوارد فولاد
 و آهن اشال او را صفی بای بسیار بار یک نمک کرده و آتش سرخ نموده در آب بلیله تا فرو برد
 تا است و یکبار و هر چه تفال آن در ته آب نشیند برداشته استعمال کنند و در احراق آهن بجای آب
 بلیجات بول گا و باید که در احراق نقره باید نقره را بسویان ریزه که ده باب نمک و ظرف آهنی
 با آتش تند بسوزانند و هرگاه که خوب سوخته نشود قدری گوگرد بر وی بپاشند و بسوزانند چون نقره
 را در بوت که رایج قلعی داشته باشد مکرر بکار بند تا بحدی می رسد که ساییده شود و نکلیس برین
 در ظرف تا مذکور خواهد شد احراق بوره در ظرف سفال کرده بر سر کوفتیکه گزارند تا بسوزانند
 احراق خشت الحدید بریم آهن را در آتش سرخ کرده تا بهفت مرتبه بر سر کف طعنه کرده پس خشک نموده
 سق نمایتیم پسین براده آهن را بسیار بار یک ساخته بر سر کف طعنه کرده پس خشک نموده
 او را در هفته یک هفته زبایت شازده در دانه بر سر کف طعنه کرده و اگر هر دو را با هم

ستاره و در تجدید سرکه و جز آن نمایند اولی است اوراق سرکه سنگ سرکه اصلایه نموده با پیله نازده
 خیمه کرده بر روی آن خمر حیدان بگزارند که شعله و دود آن بر طرف شود اوراق عود باید که عود
 سومان نموده و در ظرف سفال چندان آتش گزاریند که زغال گردد اوراق ابریشم و روی و شیم
 بعد از ریزه کردن اینها بمقراض ظرف سفالی آهین کرده بر سر آتش گزاریند چنانکه اینها بشکند که بل
 سوزن گردد اوراق پوست که در حشایش بزور پستور ابریشم است و هرگاه خواهند که خاکستر آنرا
 استعمال نمایند بیشتر آتش باید داد تا خاکستر گردد اوراق خطاف بچه های پستوک را بعد از زدن
 از میوه ای احشا پاک کرده در کوزه طین با آتش تنور و تون بگزارند تا بسوزد اوراق عقرب عقرب
 که علامت آن لاغری و ضعیفی است در شیشه طین یا در ظرف سی کرده در آتش معتدل تون یا
 تنور یک شب بگزارند اوراق سلطان و دونه می را سر اطراف جدا کرده احشا را خارج
 نمود و شکم او را با آب خاکستر چوب تاک و کاشمشین و آب صاف مشلول نموده در کوزه طین یک شب
 در تون یا تنور معتدل بگزارند که خاکستر نگردد و علامت مادی که زنجیر است که چون ریش
 او سوزن فرو برد بر ندر طوبیت سفیدی ظاهر گردد و هرگاه که سلطان را در ظرف مسیح قلمی شکست
 آفتاب در برج اسد باشد بسوزاند جهت گزیدگی سنگ بداند از مهربات دانسته اند اوراق
 سلطان گنجی باید سوزانند اوراق قطیران جهت سوزنات و قی طین لطیف است که در چندان
 و آتش بگزارند که نصفه سد پس بچوب باریک غشته در موی انگار در موی خشک گردد و الا با زاعاده
 آتش کنند اصلاح بلاد باید که بلاد را قطع نموده با دست پناه آهنی بسیار گرم او را بشویند
 تا غسل را و جدا شود و بار و غن گردگان چرب کنند و یا بر و غن گلی و بچو شاند و استعمال کنند
 و دزد و او البته و غیره که پوست بلاد را داخل میشود باید جهت اخراج غسل آن مبالغه نمود
 را بر و غن گردگان چرب کنند تا دوست را جراحت کند اصلاح او و جهت نشاط مانند سنج شنبی
 و پنج شو کران و امثال آن که در غایت پوست باشد باید که بعد از نیم کوب کردن سه شنبه و
 در شیر خیمه بپانیده و مکرر تجدید شیر نموده پس خشک کرده در روغن بادام یا روغن تخم کدو
 روغن پسته یک هفته برده و اگر آنجیر حار باشد در روغنهای بار و بارده را در روغنهای
 حاره پرورده کنند و یا مغزهای مناسبه مخلوط نمایند آنجا و خان کند که جهت رویانیدن

موجب است و که نکات بسیار است و در و دود را باید پاره بای کند و امثال در او زنی قند
بر روی هم گذاشته فیتله برافروزد و قطره مثل قند یا شست بر بالاسی او محکوس نصب کنند
و هر دو که در آن جفت گرد و بر دارند و بدستور تخم کتان و امثال آنرا بسوزانند و دوده بگیرند یا
آنکه روغن را با فیتله سوخته دهان را جمع کنند و ضبط کنند

نوع دوم در تکلیس دستور تشویه بداند که کاس مشتق از کاس است و آن هم آب است که آب کاس است
میباشد پس چیم صلیی قابل سایدن نباشد و بسبب احراق مانده آب است و قابل سوختن گردد و از آنکس
گویند پس تکلیس هم از آن است که با احراق باشد یا بتدبیر دیگر تکلیس نقشه بطریق حکماهند آن است که
چند بار صفای رقیقه او را بگوگرد و سرکه آلوده کرده با آتش بتابند و سرد کنند چند بار دیگر بوبته
بسیفید آب قلعی آلوده بگزارند پس همان کرده و ظرف آهنی بآب نمک بسیار بجوشانند تا خاکت تخلیس
پس قدری گوگرد پاشیده بر هم زنند تا مکلس گردد و تکلیس ظاهرا بطریق حکماهند که جهت تناول
مکلس کنند آن است چند بار سر بر آگداخته در آب نوشادر ریخته صاف نمایند و طلا آغوش چند بار
گداخته در آب نشا در ریخته پس صفای پاریک کرده و مزاج سیاه و سرکه آغشته در آتش گذاشته
بآب نمک بشویند و یا ریح آن سر بر سوهان کرده در بوبته سردار سنگ آلوده بگزارند پس تا شمش
او زریق و در ظرف چینی یا مزج بسیار بسیارند و باز بر کواش گذاشته بهم زنند تا زریق از و مغا
کند آنگاه بر سر کسنگ بمحاق بچیمی ساینده که چون اندکی از آن بر روی آب بپاشند مدتی در
آب نشینند و صد سایدن جمیع اجزاء و فلزات جهت تناول نمودن بهمین بته است و کمتر از آن بته
جائز نیست چه نفعی متصور نخواهد بود و ضرر بظنون است تکلیس ظاهرا بطریق دیگر از سایر طریق بهتر
و بعد از غسل چیزی باقی نماند که نتوان تناول نمود و قیاس از صنعت است آب که آب قلعی آب نمک الطوام
را بر علقه صاف کنند هر یک را علیحده بجوشانند تا منعقد گرد و پس وجود معقود آب نیم جزو از سطح
معقود نیم جزو قلعی معقود و یک جزو شمس براده کرده را بیکدیگر بسیار بسیارند و باید در ظرف
منج و بر سر کواش جفت کنند و بعد از آنکه خوب گرم شده باشد و صحت یافته باشد و سکه روز در
جای نمک بگزارند تا قدری نم بر دارد پس بدستور تشویه صحت کنند باز بجای نمک احاده نمایند
تا سه چهره آنگاه در بوبته کرده بجای آتش بپند که بوبته سرخ شود و بعد از سرد شدن بسیار آب گرم

مکر بخوشانند و بشویند و با ساراج از مس آهن گرد و در آن وقت خشک کرده بحق استعمال کنند و صاحب
تخف را مفلون آن است که در صین تشویه بحق تشویه بجزق گوگرد و آب گندم کنند سریع الاثر گردد و کلیس یا
تخم مرغ و زرد البوم و صین پوست تخم مرغ را با آب نمک مکر بشویند و برده های درون او را بکنند
و نرم گویند و در کوزه عینین کرده و در کوزه کوزه گرمی و امثال آن چنان بکنند که مانند یک گند
گردد و چینی آتیش بدو بر و عینین و غیره است مگر آنکه محتاج نیستن آب نمک است تشویه و غیره
و تعلیق اگر چه الفاظ مذکور در ادب اند اما چنین مفهوم میگردد که اکثر آن چیز که نجس یا کثیف گرفته و
یا در جوف چیزی گذاشته و آتش در حقش کنند و او را تشویه گویند و هر چه بر و عین و امثال آن یا
زیاده برشته کنند تعلیق نامند و آنچه که آتش بند و یا در ظرف گرم کرده و او را بدهند تمیق
تتشویه یا پسون و کاک و طمره الطرقا و امثال آن جهت سنوات و غیره باید که بخیر حاصل
بیشتر در آن بسته نشود و باطل گرفته و در تنور معتدل یک شب بگذارد تشویه استقیل یا در محض را بخیر
در تنور بالا آجری بگذارد تا خمیر برشته شود تشویه قمونی یا محموده را در جوف به یا سید را در تنور
گذاشته و خمیر گرفته بر سر آجری بر آتش نهند تا سقمونی یا جو شیده شود تشویه جلیال
که باقیب هندی اسم حب السلاطین است و طریق حکایت هندی آن است که بوزن قشر کردن آن
و برون آوردن پرده درون او قدری گل سرخ کثیر یا سوبه بقدر ربع او اضافه نموده و در
تری بسته و آن خمیر گرفته بدستور در آتش تشویه نمایند بی کثیر نباید استعمال نمود تشویه انزروت
باشیر الاغ یا دختر خمیر نموده و بر شاخهای چوب گوتازه آلوده و در تنور معتدل بیاویزند تا خشک
و اگر باریک بپایند با سقمیه و تخم مرغ برشته با چوب گوتشویه نمایند با اعتدال قریب تر میگردد
تتشویه تشمین جوشویه عین و بر اجات چشمک را در کینه کرده با سگین الاغ و اندکی کشنر
و از زیاده در آب بخوشانند تا پخته شود پس بیرون آورده و قشر کنند و اگر در جوف پیاز بدستور
سقمونی یا شوی نمایند باعث زیادتی نفوذ تعلیل و میگردد و تعلیه طبله جهت سفوفات و غیره و ادنا
او را بیرون کرده بگویند و آب بخوشانند تا کاکب را جذب نماید پس بار و عین بیون جرب نموده
برشته کنند و احتیاط نمایند که سوز و تعلیه غرض امثال آن باید بر و عین زیون چندان برشته
که باز و شق شود و باطوط و غیره بقدر یک رنگ آن تغییر یابد

فصل سوم در دستور مخلوط کردن طایف بر آوردن و غن و شغ و جود آن باید که طایف را در آتش سرخ کنند
و آب مطبی نموده بگویند تا ریزه شود پس رگیکه پاستن محکم کرد و سنگریزه با بقدر مقتضی اضافه نمایند رگیکه را
بقوت تمام بدست مالیده آب گرم یا طایف با قلاب فشارند تا مثل شکرانگین شود و شغل پدید آید که نه نشیر از
خشک کرده استعمال نمایند و مشهور اصل طایف باید ترکیب شود از کرده شکرانگین و جوف را خالی نموده
و از طایف مخلوط ساخته درین آب و به پاره با تریب مسدود کنند و در زیر سرگین تازه استی روز
گزارند پس لایح آب سفید شده به پیشه از جریات است و مشهور حفظ پیوسته با می حیوانات است که
نگرد و باید فصل چند روز انداخته بعد از آن شسته خشک کرده در لایح گران چیده و در سایه باید آویخته
و بدستور هرگاه در ظرف قلعی خشک کنند متعفن نگردد و مشهور رگ گشتن و غن آبجو و با جله و رعایت طایف
و محمل جهت نزول آب علل بار و بعدیل است آبجو سرخ آب نیده را بقدر در پی بریزد کرده
و آتش سرخ کنند و در روغن بپزند اندازند تا روغن را جذب کند پس از روغن بر و در روغن
نرم کوبیده قرع مطین را بر کنند و گلولی قرع را بطیعت خوا و امثال آن همان سازند تا در صحن
کردن قرع آب کوبیده بیرون نیاید و کوزه را در طبقه ترتیب دهند یا به صورت که در طبقه
بالای تقبه داشته باشند بقدر می که گلولی قرع منکوس از آن بیرون آید قابل که در طبقه تحتانی
است بدین آورد پس قرع را منکوس در طبقه بالا نصب کنند و با سرگین گاو و امثال
آن قرع را بپوشانند و آتش بهمه طرف او برافروزند تا روغن از قرع بقابل چکاند
روغن شعور غایت جلا و انفعال است و مفتوح و محلل بغایت سریع التولد و جهت رویانیدن
مومی نافع و در اصلاح معاون و اینات از و اح بعدیل است و طریق اخذ او را بیان
اند صاحب تحقیق المومنین و قسم او را که محقق دیگری مخلوط است ایراد نموده اما مسحوق را و مشهور
آن است که مومی سر حیوانات را با صابون و امثال آن شسته از چرک پاک سازند و آب سرد بزنند
و بعد از خشکی از مراض بسیار ریزه کنند که شیشه با ریشم مقررش گردد و یکجا و او را با یک جز و کبریت
فشار و یک جز و شغرف سخی بلنج بر روی سنگ صلایه نموده یا عرق گوگرد نمناک ساخته
با قسج و اینق تقطیر نموده مقطر را تا سه بار تقطیل و ساینده تقطیر نمایند تا رنگ محقق
شاهد گردد پس مقطر نقل هر یک با خماسی شقی استعمال نمایند بقیه تقطیر او را هفت بار فرسوده اند

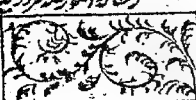
نوع چهارم در غسل رویه که تصویب عبارت از آنست غسل جهت تبرید است یا تعدیل یا تطهیر یا رفع آفت
کتبه دیدار اشیا و تحرقه غسل دو به چوبه یا قوت و شادنج و شبیه ایجاد مانند و آفتاق و اقلیم یا و
شتر و امثال آن باید انجیزا ساییده و رباون و امثال آن کرده آب بر رویخته بآهستگی بهم زنند
تا هر چه مثل غبار باشد بآب مخلوط گشته باشد. او را بآهستگی و ظرف دیگر یا بدیخت و در داورا
باز ساییده و بدستو آب اخل کرده تا مجموع مثل غبار گشته بآب مخلوط شده و ظرف دیگر و بعد
از آن بر روی ظرف پاشیده تا غباری داخل نشود و نه نشین گردد و پس نشین با خشک کرده استعمال
نمایند. غسل لک لک رنگ لک از چوب و خامشاک پاک نموده بپایند و ریوند و از خرار چو شایند
و آب ادا که داخل لک حسین بپایند کرده از والابگذرانند و هر چه بماند بدستو آب بریزند
ساییده همان محل کنند و هر چه از والابگذشته در آب نه نشین شده باشد خشک نموده استعمال
نمایند. غسل موصوم و ادماء و زفت و امثال آن که در آتش گذاشته شود باید که چربا گردانسته و در آب
نیم گرم ریخته تا که ورت آن نه نشین گردد و آنچه بر آب است بر دارند و چون خواهند که شستن
مسکوح و کنند که طعم آن تند شده باشد تازه کنند و او را بطریقه گویند یا بدیخت و غن و در ظرف
گدازه با پنج چندان بهم زنند که بخ آب شود پس تر روی آب بردارند و با گلاب نیز همین تر است بگردان
و گلاب هر دو باشد اقوی است غسل صبر سبل الطیب و قصبه از یرده و عود بلسان دار صیغی امثال
و مصططی و حب البسمان و سیاح و بسمان فجاج از خر و پیچ از خر و جوز بواهر است و دم نمکوب کرده
در دو ظرف آبی بپاشند تا بنصف رسد پس صاف نموده یک تطل صبر از نم ساییده بآب مذکوره
از والابگذرانند و فلفل و را جدا کرده هر چه به آب نشیند خشک نموده استعمال کنند بعضی نشین بر ریخته
انصاف ادریه فرموده اند هر گاه صبر بدستو اقلیم یا مکر بشویند رفع حرارت او با لک بپاشند و غسل طیار
هر گل را که خواهند در آب بقدر یک و را بپاشند خیسانیده پس بهم زده از کپاس بگذرانند آنچه ته
نشین شود از خشک بپاشند غسل آهک بک در ظرفی کرده آب بر روی و ریخته بهم زنند و بگذرانند
تا نه نشین شود پس صاف را ریخته هفت بار تجدید آب کنند اگر خشک نمایند و بکار برند
غسل مردار سنگ جهت امراض حاره مردار سنگ را با شل و نمک ساییده
آن نمک بر آید که چهار انگشت بر روی آن بایستد هر روز سه بار بهم زنند تا یک هفته بپاشند که بپاشند

نمین تا چهل روز بگذرد بعد از آن خشک کرده استعمال نمایند غسل شش رخ روغن کنجد بلباب ملک بسیار نیم
 با قش نرم بچوشانند پس آب نمک جدا کرده آب صاف بسیار بم زنند و بچوشانند و آب انار
 جدا کنند غسل الجوز و حبث ادویه عین کتک است نقاشی اما از حبث ادویه عین بدستور احباب
 کافی است و حبث آتشامیدن آن متقدیرش بر طاعت داشته اند بلکه باعث ضعف عمل میدان را
 بحسب کتابت امثال آن باید سنگ الجوز در سائیده و قسقی یا باز و غوره چوشانند و اندک روغن بیهن
 کرده بتدریج احباب غسل داده مکرر عاود و بطبع نموده غسل کنند تا مثل بخار گردد و بارویه دیگر نیز پیشویند
 نوع تخم و مسحت اوزان اسامی اوزان در ساله فصل مرقوم گردیده اما در اینجا
 از اوزان که در کتابت اقم شده است اشارتی بآنها میروا استعاره جمیع آن سائیر است
 چهار شقال یا چهار نیم شقال و اقسری گوید شش دم و سه سبغ دم است و صاحب تذکره نوشته که
 طبعی شش دم و دو ثلث دم بود و شش بود و شش بود و علی گفته شش و نیم و در صرح استارده دم سنگ است که کافی
 بحر الجواهر صاحب ذخیره گوید تحقیق آن است که شش دم سبغ یک دم بود و اوقیه بضم هزه و تشدید قاف
 ذخیره گوید که بحساب شقال هفت شقال و نیم است بحساب دم ده دم و پنج بخش از هفت بخش
 یک نه ام است صاحب الجواهر گفته که نزد اطباء ده دم و پنج سبغ یک دم است آن یک استار و ثلث استار
 بوده و در تذکره هفت شقال تفسیر کرده و نزد قوی هفت شقال است و گویند چهار شقال و نیم وانی
 باعتبار اقل جمع اوقیه است لیکن طبایر بیست چهار اوقیه اطلاق میکنند یا قلیل از ذخیره بیست چهار
 بیان نموده که نصف دم باشد پیل بفتح بای فارسی و سکون لام لفظ هندی است عبارت از چهل
 است بند قه یک دم است نزد بعضی یک شقال و پیش بعضی دیگر چهار دانگ تر و در قریب است
 جوز از مطلق او مراد دم است جو تر منطبعه یک شقال است جو تر ملکیه شش دم است حبث
 صاحب بحر الجواهر گفته و جو است و در صحاح و قاموس یک جو است و از اوزان جو میان در
 مقدار دو وزن مسطور است جزء بر او مجمر در بعضی کتب قدری که گفت دست را محلو ساد و نوشته است
 و در بحر الجواهر و تحفه چهار شقال تعیین نموده اند و بعضی قریب شش شقال مقرر دارند و بعضی
 است و انق یکسوزن فتح آن معرب دانگ چارلسوچ است نزد بعضی چهار قیراط و نزد بعضی
 چهار سوزن و در برخی و نزد بعضی شش شقال است و در این مانع عمل برست جمع و در برخی و دانق

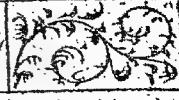
در خم نزد اکثریک مثقال است و اکثری سحر از درمی هم دانسته اند و درهم بیاری درم است
 و درهم تام صاحب تحفه المومنین گفته که در قدیم هشت تلنگ بود و در زمان جدید شش تلنگ است که
 دوازده قیراط فقی باشد و بر طسوج نیست چهار طسوج و بجای هشت جبه که یک صد و نود و دوازده
 میشود و درهم ناقص که از درهم طبی مراد است عبارت از چهار دانگ نیم حصه مثقال صغیر فی است
 رطلی مراد از مطلق آن رطل بغدادی است که نو و مثقالی شد و درهم صد و هشت هشت درم
 و چهار سیم درهم که دوازده اوقیه و بیست استار بود سکر جیه یفاری سکره گویند و مراد از مطلق
 آن شش استار و ربع آنست گویند و بیست چهار قسط است سکر جیه صغیر سکره و قیه است سکر جیه که
 آنرا صدقه نیز گویند اوقیه و گویند هشت اوقیه و سیر شاهی عبارت از دهم پنجه است شش و دوازده
 است و گویند شش رطل طسوج دو جو میانه قسط طسوج و کسر این جبل گویند که آن از زیت است و بزرگ
 اوقیه و از شش است اوقیه و از غسل بیست هشت اوقیه بود و کز مسم یک انگ و نیم تاد و دانگ است
 مثقال طبی یک دهم ناقص و سه سیم درم است و آن شش انگ است که دو بیست و چهل از
 باشد و صد و بیست شعره و شصت جبه و بیست و چهار طسوج و بیست قیراط است مثقال
 صغیر فی عبارت از درهم تام جدید است من شاهی یک هزار و بیست مثقال است و طسوج
 از مجموع غسل چهار مثقال است و از دار و هایک مثقال است من رطل است من تبر
 شش صد مثقال است و از پنج درم سنگ گویند و دانگ گویند مثقال و گویند نیم درم است
 و از آنی که درین بلاد متعارف است بدین طریق است که از چهار رخ و ده یک پنجه اعتبار میکنند و از
 چهار برنج یک جو و از دو جو یک تی و از هشت تی یک شانه و از سه و نیم شانه یک دهم و از چهار
 و نیم شانه یک مثقال و از دوازده شانه یک که و از چهار ده شانه یک ام عالمگیری و از بیست و
 یک شانه یک ام پنجه و از شش دهم پنجه یک سیر اکبری و از چهل ام پنجه یک شش جفانی و از چهل چهار دهم پنجه
 یک سیر عالمگیری و از چهل هشت دهم پنجه یک سیر فرخ شاهی

که بالفعل مروج است و الله اعلم

بالمصواب



رساله امور مستقر و ریه بر طبیب حاقوق



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المنعم حيوة الشمس و محبة الاجساد و الصلوة على و اتبع قانون الشرع و من تبعه الى يوم
القيام و بعد اين خطه است سوم بستمه ضروريه كه توجیه بدان از شرط حافظان صحت است مثال
در ان از مرهم ذكا و فطنت قشومی در زمان خسروى ترتيب يافت كه كامان بار عتباتى
داورد و در ان اهل يون شه كه هست بديش خاك كشن فلاك پست و آنكه باه برج كنين آمده
آفتاب ملت دين آمده و آنكه چون ماه از صفات اينده شد و آنكه عوس روزگارش بنده شد
يوسفى زان دم كه از بخت سعيد آمده و از غلام زير خيد و بدو عاى او نگويد روز و شب
جز رضاي او بخويد و در شوب باد تا بر پاست خرخ نيلگون بدولت و اقبال او هر دم فزون
بر دلش هر گر غبار غم مباد و يك سر و از سر او كم مباد و مقدمه پديد و است كه خوش طيب
و و امر است يكى حفظ صحت و ديگر از الامراض حفظ صحت از الامراض مسهل و اهم است از براس
آنكه علاج را طبیب حاقوق پيدايد كه بر تشخيص مرض معالجه او اعتماد تمام باشد و طبیب حاقوق
ناورى باشد و اگر طبیب حاقوق پيدا نشود مرض را مرضى بود كه معالجه پذير نباشد و شاید
كه اسباب معالجه ميباشند و زمان معالجه گذرد و اگر اسباب ميباشد شاید كه مريض اطاعت طبیب
نكند و اگر چه بعضى اطاعت طبیب كند شاید كه قوت مريض و فاكند بزمان معالجه و اگر قوت مريض
و فاكند و معالجه نشود و اثر و ضرر و از جهت تكليل حرارت خريزى و غير آن در بدن نماند و لهذا
حضرت سعيد عالم صلى الله عليه و آله و سلم فرموده اند كه الا بقتضا و فصل من الاله و الا ليس
هم كس احب و لازم است كه حفظ صحت خود و كند و حفظ صحت به صرف در شستن چيز بستر شود و كا
ست ضروريه كونا اول از ستمه ضروريه هواى است كه محيط است با بدن و محتاج است
انسان بان از براى تعديل روح باستنشاق و اخراج فضلاتش بر سر نفس نام كه كه كور
صافى و معتدل بود و محتاط نباشد و از بخار ريسان و اشيا چلباشد و نهائات رويه و تن چوبه
و دود بخار و امثال اينها حافظ و صحت است باشد و چون متغير شود و حكم او محدث مرض

رسالة السوریه فی التفریق
و موجب مساوات آن گردد تغییرات هوا یا طبیعیه است یا غیر طبیعی یا مناسبت است یا غیر مناسبت
بغیر طبیعی تغییرات فتنیه است و مراد بتغییرات فضلیه تغییراتی است که حاصل شود در هوا یا طبیعیه
انتقال از فصلی به فصلی و لابد است از تعریف بحسب اصطلاح اطباء پس گوئیم که جمیع نزدیک ایشان
زمانی است که پیدا شود در و نشوونامات و اشجار و محتاج نباشد در و پیشش معتدیه از جهت
بر و دت و ترویج معتدیه از جهت اتر و خریف زمان مقابل و صیفت زمان جاری و شتایان بار
و نزدیک است که جمیع پیش ایشان اول حمل یا پیش یا بعد از آن اقلیلے مناصت ثور باشد و خریف
مقابل آن و صیفت و شتایانچ بین بهاست پس یک از ربیع و خریف اقصی بود از هر یک صیفت
نوشتا و هر فصلی مورد امر اضی است که مناسب آن فصل است مزیل متضاد آن مثلاً فصل حاصل از طبیعیه
مورث مرض حار و رطبت و مزیل مرض بار و یابس و فصل بار و رطبت مورث مرض بار و رطبت
و مزیل حار یا یابس و تغییرات غیر طبیعی که منشا و طبیعیه است از اسباب سماویه میباشند و از اسباب
ارضیه میباشند اما اسباب سماویه چون مجتمع شدن شش یا کثیری از هوای گرمی که عبارت است از
که اکب نیکه کثیره الضویر چون ششری و زهره و ششری و قذرب لاسد و غیره یا در وجه با دق و ک
که شمس در سمت چه اجتماع اینها یا شمس موجب زیادهای حرارت هوا میگردد و اگر چه در شتایان شده اما
در اسباب ارضیه چون اختلاف مسکنی از جهت عرض یا مجاورت بخانه یا جبال یا از جهت وضع
یا تنوع تراب و عرض مقدار بعد است از خط استوا و در غایت اعتدال است و اقلیم ثانی است و شش
مفوط الحار است پس سابع مفوط البرودة و رابع ازین جهت نزدیک با اعتدال و مجاورت
بهر طرف است و بلا و کجری که در میان یا کنار دریای و در طلب است و در گرمی سردی معتدال از جهت
عصیان هوا و بر موثر نایم معنی متعین نمیشود از تسخیر صیفت و متبیر و نمیشود از نبود در شتایان
غالب هوا و رطوبت مگر اندکی و جبل شامی متعین است از جهت منع او بنوب ریاخ شمالیه یا رده را
و ریاخ حاده جنوبیه را و عکس شعاع شمس بر بلده جنوبیه بر دشت است از جهت منع او بهبوب
ریاح جنوبیه را و عکس شعاع شمس بر بلده شمالیه را و عدم عکس شعاع شمس بر بلده مغربی افضل است از
مشرقی از جهت بهر ششری که در مدتی از نهار متعین شد از بلبله و لیل بسویه قوی و بعد از
در جهت منع او ریاخ شرقیه را و افضل است از مغربیه از جهت بهبوب ششری که در نهار عاصبت و کثرت

بهیو به مغزیه آخر نما برضاد حرکت او و بلده بر ترفع اصع و ابر و است از تنقبض و بلده ستومی است
 و تراب که برینه بکف و سخن و محرق دم است و تراب برید یعنی زمین آب بنیز که آتش بخاری بود و در چرخها
 جمع شود و بر لب مغن است و بجلی مقوی اید است و هوای بار و جو و غم و تحسن بول است
 و محدث نکام و نزله و صرع و فالج و عیشه و هوای خارج مرغی و متعجب و مکدر و حواس و متقل و مانع
 و مولد خفقان و جمیات و سرد است و تغییرات غیر طبیعی که مضایط طبیعت است چون و با که کثرت
 است از عفونت هوا و عفونی که بیرون رود بآن عفونت در اصل طالع جو هر روح و سایر چیزیکه
 متوقع است از و چون تعدیل بدن و غیره دوم از سرشته ضروری که کول مشرب است و در
 با کول و مشربتیان توان کرد که از غذای نان گندم یا خمیری که در تنور پخته باشند برنج و نخود و گوشت
 یکساله و بزغال و تیه و کیک و راج و در رده تخم مرغ نیم برشت و از میوه های خربزه شیرین آبدار
 و انگور نازک سیده و سیب شبنمی و امرود و ناشپاتی و انار و انجیر و دانه اقتصار نمایند و الله
 نکند به غذا های دوائی چون خشی شام کاهو و غیره مگر از برای تعدیل مزاج یا ماکول طعام نخورد
 مگر وقتی که اشتهای صاوق پیدا شود و علامتش آنست که بعبید العبد باشد یا استعمال غذا و معده
 آروغی که بخورد از طعام سابق بطعم و از نفخ و قراقرخالی نباشد و علامت غلبت ذیاب که بر خایان
 بود و باید که هنوز غلبت طعام باقی باشد که لکین و خود را از اذخال نگاهدارد که در اذخال هر بسیار است
 و ضرر کثیر الیوان که چند نوع غذا در یک وقت خوردن و اطاله زمان کل کردن از گردانیدن نیست
 نزدیک است به ضرر اذخال و مگر گفته اند که بهترین نوبتهای طعام خوردن آنست که در دو وعده
 اختیار کنند یک در صبح و آخر روز و دیگر از پیشین و این متناهی است بعضی گفته اند که در شبانه
 روزی و نوبت چنانچه فاصله میان دو غذا از شش ساعت کمتر نباشد و بعضی گفته اند که در شبانه روز
 یک نوبت و پیش بعضی این اسلام است و باید که غذای لذیذ اختیار کنند بشرط عدم اکتاف و مداومت
 نکنند بر تفرقه که رغبت طعام را ساقط گرداند و کمالی آرد و بر خاستن که مردم را بزودی لاغر و پیر گرداند
 و بر خلوه که اشتها برود و تغین بدن کند و بر مالج که بدن را خشک لاغر سازد و دفع کند مغز خلوه الحاض
 و حاضن خلوه و تغیر اجمال و فالج را به نفع و بر پیر نکند و حین صحت که پیر میزد کردن در صحت چون پیر
 است در صحت من مراعات عادت در دفعات اکمل و غیره با واجب دانند و کسانی که عادت کنند

استمرار اغذیه رویه را باید که مغز و نشو و نما آن و بتدریج ترک کنند و باید که غذای دسوی بسوزانند
و صفراوی صرد مرطوب بلغمی مسخ منطقت و سوداوی مسخن کبلی شود و نهی کرده اند بخر با کعبه مسخن
ماهی ترشی شیرینی میسر مرغ و ترب و کبوتر یک و پیاز و بوی دینه و باقلی و خجرات و خربزه و عسل انگور
و کاه و نان و هر چه سرکه و سرخ و منع کرده اند از جمع میان آب پیچاله و آب انار و انفسال به آب انار است
و بهترین آبی از آب انار آبی است که این شست صفت داشته باشد و ک جاری بود و خاک را که
دوم نخدر بود و سبوی اسفل سوم بعید المنبع باشد چهارم حقیف الی وزن بود و پنجم بسیار باشد ششم
باشد هفتم تیره و باشد هشتم از جنوب شمال یا از مغرب بشرق رود و آب چشمه خالی از غلظت نیست از بجا آنکه از
آفتاب باد که لطافت دارند و در تراست آب که از آب چشمه پرورده است آب پیچاله از آب که از آب پیچاله
و باید که آب را بعد از شروع غذا در معده خورد و مدت آن را دو ساعت تعیین کرده اند بر آب که پیچاله
خربزه و در خشک شربت و بعد از حمام غبشت نمایند و میان طعام آب بخورند مگر سکنجبین که معده و
الیهشان گرم باشد و علامت گرمی معده آن است که از آب خوردن در میان طعام رغبت نموی
و در فم تقصا ملق نشود و سوم از سسته ضروریه حرکت سکون بدنی است چون حرکت یا عینا
باشد بدن را قابل غذا سازد و چهارم دال در طبوبات مرصیه تقویت مفاصل او تا زور باطالت کنند
و این گردانند انجم امراض و دینه و اکثر مزید سکون اعونست متعین و حرکت را بخندار و وقت یا قدرت
که عبارت از حرکت بدنی بعد از غذا در غذا و حال معده است علامتش تشنگی و طبیعت سبک و غذا
و خیرین است دلالت کند باحرار شیره بر ریاضت که در اسفل و بر مغز و هر چه که ریاضت او بسیار شود
قوی گردد و خصوصاً بر نوع آن ریاضت مثلاً اگر بسیار شود ریاضت بدن در حال شیار قوی شود
بر حمل انفال و هر عضوی را ریاضتی حاصل است ریاضت صدر و قرآن است پس باید که ابتدا که شود
از خفیه بجهت بتدریج از برای آنکه فعل قوی و دفعه ضار و تقویت او ریاضت سمع و لغات که بدنه از
عاده یا تقلید یا مختلط به او ریاضت بصرات خط و دقیق و نظر که در کتب می مواضع بعد از قصد حالتی
مستدل به روح نفسانی متعین میگردد و پس مجموع میشود و داغ متکلف و مستغرق میگردد و پس مجموع
می آید چیزی که در دست از فضلات بد معود در کوه سفیل چون با اعتدال بود ریاضت جمیع بدن است و کل
او که نیست از سخن نافع است و این را تحلیل بقایای امراض و همچنین ریاضت جمیع بدن است ترجیح

[illegible]

و مرطب بود چنانکه ضلالت حاج بار و یابس باشد و نزدیک خروج آن حرارت و رطوبت بر بدن
مستولی گردد از جهت یخسان موجب است و رطوبت نسبت بزل فسد که برودت و بیویست است
و لازم افزاید احتیاج به برده و عقوفت و سقوط شهوت و ثقل و انکسار علم

یوسفی

بسم الله الرحمن الرحیم

قصیده

این محقر که باد فائده مند به همه آفاق با چه خاص چه عام به یافت و بانی نصیب چنانکه توفیق و صورت تمام
بعد از حمد حکیم و انا و تحیت در ویر زبده الرسل صلی الله علیه و آله و سلم و علی اصحابی و جمعی
بدانکه این قصیده است در حفظ تحت بن بنام حضرت بادشاه سکنده شربت سلیمان جاه و کمال
عالم آراسی عدد و بن قلع که کشای طرا که سوت سلطنت و فرما و دانی نگین هم جانت غلظت کشور
کشای قوت باز و می مسلمانی و فروغ دیده جهان بینی خورشید روشن را می شید
آراسی قطعه آنکه او را بر سر افرازی و شاه جم قدر با بر عیسی که گفت و غیرت سیاح آن
رکاو رشک آفتاب آمد و تاج راسی اوست فوج ملک و سست قدر اوست اوج فلک و فلک
آمد بذات او فخر و خود از ملج او بود و قاصد تا جهان باشد اید و شغال و داروش بر سر و دار
تدبیر و کول ایکه داری تندستی از در حکمت راسی و ما بعلتها می گوناگون نگردی مثلاً
خیر را بسیار خوردن ایکه عادت کرد و ترک دیت کن که خواهد شد مرض پیدا و ترا در گز آنکه آنکه
خواهد خورد و بالجم میزد و زندگانش بزرگ نجات خواهد یافت و می ترشی خوردن بسیار احتیاج است
جای آن دار و ترا اگر زمین خیز و عصارا گردی سرخت کنی بیدانکه مدتی در دو زار و لا غرت سازد
بکسر قتیام یا تو خواهد بود و شکور می تار یک چشم اگر فراوان میل خواهی کرد و میر و گنداق و شیر و
ای برودت بر تو غالب عمل شود و دم و کبرایت گفت حق در وصف و فیه الشفاء و میر و شرم
و حیالت می دهد افزون خوردی و چند خواهی باده خوردن خوش بود شرم و دنیا و آینه رخ از خود
آنکه غیبت میکنی و آخر از منعت بگرا می بصدیخ و عمو تدبیر حرکت و سکون بدنی ای بفضالت
معترف خلقی سکون باشد مضره انبرای آنکه در تن جمع گردد و فصلها و چون یا صفت معتدل باشد
بید آید از آن به خفتی دل او تن قابل شود و هر غذا تدبیر حرکت سکون انفسانی فکر چون بلند

بر وقت بروز و عجب و اگر فردی در آنگاه بالین میگرد و بلا آنرا که بی فکری گزید و گاهی
 گاهی فکری که تا بیفتی در بلا و تدبیر نوم چون خواب روز گرد و فکر فاسد تیره رنگ و دیگران
 آینه مشکل توان دادن جلای هر که را عادت چنان باشد که در هنگام خواب بپوشد و تا وقت بیداری
 به دوسوی سما از معال نرزد و تشویش باشد و در شب و در صبح بیدار شود و با باشد و الحمد
 تدبیر قیله هر که بیداری بر او بسیار خوابناختن و در داغ خود و طوایف غریزی را فنا و شور با خود
 چون طبیعت محکمت کرده و دل و استغنا و شلغم بسیار که جوش و با تدبیر اسهال و طبیعت
 از حد افزون نرم گردد و میل کند از قوا بعضی مثل قفاح و بی افندی تا تدبیر جمیع مزاج چون با
 نباید بختش با پیر زالی و اگر بقوت رستم و ستان بود افتد زیاده روی گردان شود از آن شاید که با
 رشت از او در بدست افتد ز خوابان بگری خوری و با مجموع تقوی کس کرده را
 اول مجنونیک است و جمله اجزایش کفر و فتن و خونریزی و با زیاد و قرف و هیول و مغزنا چیل و
 زنجیر و پهنی و تو در می و مصلکی و از برای قوت دل میتوان شمع ساختن و لعل و ادویه و جان و عشق
 و کرب و لاجورد و غیره از بیم و افروختن شک و منقلب سعد و لسان الثور بر زبند و برای عشت ازال
 گاه گاه از هر دو سرعت ازال هم و میتوانی میل کردن اندکی شید شاد تدبیر فیصله پیش ایل
 دانش و پیش بدست خود نیست و خون خود ریزی اگر خون کم کنی بر اشتداد تدبیر سهل اختیار
 مسهات و صیف باشد بدین و زبان پس باشد ترا کم کردن چون در شتاد تدبیر فیصله
 در زبان کن اجتناب از هر چه باشد سرد و خشک و در بهار از گرم و تر بگذر و گو چون در جلد تدبیر و یا
 چون و با پیدا شود در خانه باید سوختن و مصلکی و خود و هر چه اصلاح بنوا ایضا که بود و شاد و دان
 خاوت چو رشک نقش چین و رفتت با و بخلوت نیست جز عین خطا و ایضا تدبیر هر چون بود
 کوه از شمال شهر و دریا از جنوب و هر که خواهد جان خود را ن شهر بدین جلد تدبیر حال طه که خوا با بچه
 اندازد و گردن آستین خلعت رفیقه بند و در زبان فرزند از گرد و با مرقع جلد و افع موها
 چون کسی خون کشتن بر اعضا کمال طفل را دوسوی را هر که نباشد برش نشو و نام مانع موها و در بختی
 موسی بر عضوی نرود یک نقش و باید از افیون و آب سرکش کردن ملا و نصف معده هر که را در
 اصل باشد معده و امدا نصیحت و حاجت بهل است و او را خوردن تقوینا مقوی و خفیه

معده و قعر و شعیل با و بخان و طبعه السیس ریش بزکوهی و کور یا نر و فراسیون میخوان و بزبان شیرین
 قبول و پان که بویهای را بر دزدان و پنج ملک اصل سوسن است که فراید از و قوت
 خسته التور خصینه گاه است که کند گرد و سخت چون سندان و نیست اسریش غیر آن سرشی و کله
 بر زکات گیران و دار و علت رمد باشد و اصل آن چاکسوی یا میران و تخم نیلوفرست حب النیل
 پسته غایبه است ایسان و بهمن احمر است بهمن سبز که کش بدل آمده است خوب بخان و بنود غیر
 دار چینی و تخم که مفید آمده است و خفقان و هندی با و لسان ثور بود و بوی تخن کاسنی و گاه و زبان
 قصبه اشکر که در فیه قند که از و تانه و بشو و دل و جان و قوتیا سنگ بمری آمده است و سرکه
 حفش بود و خولان و غور و حفرم که بی نظیر بود و در زمانیکه دم کند طبعیان و بنود غیر زعفران که شرم
 که شرم از دل بر و چو شادی جان و نام سقمونیاست محمود و که از و میکند شکم سیلان و اسد و
 ثعلب است و و شیر و حوت و خرچنگ ای و سرطان و سقم باری و شفا صحت و و دوا باشد و جمع
 دوا در زمان و راج باشد شراب انگور سی که از و بنیست شود انسان و جز و اعظم عبارت از بنیست
 که کند فهم و عقل را نقصان و باشد افیون و عصا و خشنایش و که رسد رافع ز و بخلق و جهان و
 سرفه و زک را مفید بود و نفث دم را بر و به نیم زمان و در و بار ابر و تمام از تن و لیکست بنود و کوه
 ادمان و بچاره شغال بلعده و غسل و لیکن از ادویه یک میدان و ربع شغال دانگی و نیم است
 انجبین آمده است در و زان و قلب دل باشد و طحال پسر و کبه را نون خند چه باشد ران و خند و
 ناصیه چین باشد و شفت و سن بود لب و دندان و چشمه گرد و عین آنکه است و قلب مشوی
 بود دل بریان و کله که رده کبد جگر باشد و صد و شادی است سینه و پستان و یوسفی ابر صید
 از بهرت و ز و تخم بر حیدر و ران و چون که خوانی تو خطبری گوی که برویاد و دست غفران و دارد
 اسید و غفرت که و نام او سیه شد از خصیان و تمست شنومی و آروا سید یوسفی که
 دماغ و فیض گیرند ازین چه خاص چه عام و خلق عالم شوند ازین محفوظ و مانند انزاف
 زمان محفوظ و تمام شد

و مشروب

بسم الله الرحمن الرحيم

رسالة الكول

زبان را چو در اول این کلام و ز حمد و بحسب رساندمی بکلام و بدان ای خردمند و شن ضمیر

لگویندین یوسفی حقیر که تنیهر تو کرم رقم و ز تدریر ماکول و مشروب هم در آن دم که این
 نسخه منظوم شد و ماکول و مشروب موسوم شد و چون چهره این ماه بر حق کشود و در ماکول
 تاریخ او خوش نمود و فرو آمد این خوان چو شد خواسته و بعد شمت این بخت آراسته و
 خدا یا بحر وحی مفلسان و کزین خوان بهر کس نصیب رسان و تدریر ماکول و مشروب
 اگر هیچ داری خبر و خم خویش خور آخر بخور و اخی کن غذا آنقدر اختیار که در معده و وقتیکه
 گیر قرار شود مضمّن نان تن توانا شود و چون چندان گران تخم پیدا شود و چون از تخم کارت بجنبشید
 و زان رغبت کاذب آید پدید نمی بایست خورد هیچ آن زمان که ضعف مضاعف شود و بیگان
 و اگر رغبت صادق آید ترا و غذا استن لائق آید ترا و چو پیدا شود رغبت صادق و نباشد
 صبور می دران لائق است و رطوبات صفرا بود و تسخیل و بعد چو از جوخ شد مشتعل و در آنکه
 زرداب حاصل شود و توانا نیست زود باطل شود و الا آنکه خواهی غذا آنقدر که از دس
 بود نفع تو بیشتر و می بایست که در ترک غذا که باقی بود چیزی را از اشتها و مکن میل اگر حافظ
 صحتی و غذایی بوقتیکه بے رغبتی و غذا اسے که چرب است از آن کن حذر و ورنه ریس
 معده و هات را ضرر و مخور چون هو اگر شد آن غذا که بالفعل باشد حرارت بماند که باطن
 شود گرم چون ظاهرت و پشیمانی آید از آن آخرت و که تن را حرارت چو بسیار گشت و میباید
 زار بهما گشت و هوا را برودت چو عارض شود و مخور آنچه بالفعل بار و زود که گرد و زود
 خشک چون برودن و برودت پدید آید از حد برودن و حرارت شود و در نقصان پذیرد
 نقصان مضمّن آئی آخر اسیر و روزی چو خوردی ای کامکار که یکبار چیزی خوری بیاد و با
 مکن ترک چیزی که نوشد ترا و ورنه در افقی بر سنج و عیان چو خوردی غذای غلیظ ای پسر
 غذای لطیف از پی آن مخور و غذا را به تعجیل خور و بچنان که در یک زمان فارغ آئی از آن
 غذا تا که زشته ز معده ترا و دیگر بار مناسی میل غذا را ز ناکشیر الوان غذا کن حذر که از دی
 بس بر نیاید تر و غذا اسے که نازک بود زینهار روز بعد ریاضت مکن اختیار و مکن از غذا
 لذت اختیار و میسر گرت میشود زینهار و تناول مکن رنگ بسیار زرد که بسیار گشتند یار
 زرد و طعمی که از طعم خالی بود و ترا آنکه مقدار خالی بود و نباید تناول نمود و ماکول و ماکول

کند غبشت را تمام و طریق حکیمان به مسلوک روز ترشی فراوان مکن اختیار و کپیری بزودی
پدید آید و دامد ضعیفی بفراید و چیزی که شورا است افزون ز حد بخور و نه گردی
عد و جان خود که ناگه شود زرد و لاغرنت و شود تیره جم دیده روشنست و ز قانون حکمت عتقا
بر متاب و خور آنچه شیرین بود و عیب است که گر و حرارت بهیسه حاصلست و بجان آید از ناتوانی و دست
پو خور دی چیزی که کباب بود و بشور از پیش میل باید نمود و در ز شور چیزی نوری نان خم
تناول کنی چون زنی طعم هم و و گر خورده گردد ترشی تر و بشیرینی آن لحظه غبشت نماید و گر خور
را آنچه شیرین بود و ترش را پی خور که نیم این بود و بخور سرکه را با پنچ ای حقیر که ناگه بوقوع کردی
ایسر و بخت ندانم ترا چ قرب و تناول کنی لحم مرغان و ترب و هر آن کن گرا و عقل و نور و
ضیاست و بهم ترب و جغات خوردن خطاست و تناول مکن خربزه یا غسل و که در
مندیست آید عقل و خور شیر انجیر یا یک دگر که خواهد رسیدن از انت ضرر و مکن
جمع در اکل قیو شیر و خور بهینه مرغ هم با پنیر و ز محبت ندانم چه سان بر خوری و گر انگور که
بهم از خوری و انار و هر سه هم خور دنت و مضمها پدید آورد و ترشت و نباشد جز از شیوه
جایی و بجغات اگر کس خور و با قلی و کند و حکمت شناس احتراز و لاکل کبوتر بچه پایا و
پیا از خور و در دبا پودنه و از انش زیانها رسد سود و منه جز به راه سلامت قدم و تناول
مکن شیر و ماهی هم و که آخر تولد کند زان جذام و تودانی دگر گفت و السلام تدبیر
مشروب اگر صحتت بایدا می هو شیار و ز تدبیر بد خویش را گوش دار و خور آب پیس
که خور دی طعام و که گرد و از ان معده را کار خام و چو خور دی غذا ای زمانه گذشته و می
شاید مائل بگشت و خور آب شال آن ناسته و که گردی بزنج و عتقا مبتلا و مر و ناتوان جز به راه
صواب و مکن در میان غذا میل آب و که در مضمه نقصان پدید آید و ندانم بهیسه زان پدید آید
و گر معده گرم است باشد ترا و میان غذا آب خوردن روا و به شریف محبت چو دار و تود و و بکار
پری بیکرے خور زاد و خور آب یک دم صبور می نای و یدانش ترا که محیط است و کوبین شیوه
حالا است پدید آید و مضمها بید و عید آید و بحمام اگر در کشتی آب سرد و کشاید ترا جان بخش
در و ز حمام هر گر بردن آمدی و اگر نه زایل حیون آمدی و بخور یک زمان آب از پیش و کم

که گرم ازان گوشت طبعیان و برآورده از لطیف خود تا جمل و عطا که بپسند و جمیع تقسیم در زنده است
 و باد و سببان من و قد است زده و دل و جان من

رساله در بیان دانستن قار و روره

برنگ کینز اختلاف است بیه که گفت چندین و چندین کس و ولیکن ز معده فیث قال و
 قیل و بیه نوع آور در رنگ لیل و برنگ ترنج است و یا نار و ام و که انقض تلخ بود لاکام
 بهین حکم بر زعفرانی نهاد و سفیدی و سرخی بود محض باد و ولی بول سبز است مانند خون و
 سیاهی زنداندکی از درون و بگر می چو مغز بود در نیمه و همین حکم گیر در سرخ شام و سیاه
 و لیل و انهای تب و حیات و مرض است کلی عجب و ولی غیر شب گریو و سیاه دام و یقین است و
 روده اخلاط خام و مترس از سیاهی که غیر شب است و شود در روشن اگر چه شب است
 که انچه و ام است رنگ لیل و زافزونی خون بی قال و قیل و کسی را که طبعش بود را کائن
 بسند است و راهین مثال و قطعه تاریخ احکام بول را چو زده فکر یوسفی و بر توجع که جمیع
 برادران و تاریخ سال تا که شود در شونت بگر و قار و روره را چهار صد و نسی فرا بران و

قطعات ا بسم الله الرحمن الرحیم یوسفی

بدان چو نگفتی سپاس و در و دو که در فن طب سبب این قطعه را و فواید شد شرح نام بر حقا و
 ز دریای حکمت در بیسا و قطعه بیایک م امی بخت فرضده ام و که فرضندگی از تو بود و بیا
 بطغم ازان کن چنان بیشتر و که از ارجی سویم آید زدا و که تمام این نسخه و لغزب و فواید سالم
 بخلق خدا و قطعه غرض از طب و چیز آمده است و بشو از یوسفی بسج رضاه و حفظ صحت یک
 ازان باشد و دیگری دفع علت مرغان و یا دیگر از من که بخواهی و که کتی در علاج نشود و ما
 دفع هر علتی بصد میکن و حفظ صحت پیش می فرما و در بیان اخلاط خلط چار است
 یکی ازان خون است و که بود گرم و تر لبان و او او و ان و گر باغیست آب صفت و سرخی
 تریش بود پیدا و هست آن دیگری که چون آتش و گرم و خشک است نام آن صفر و دیگر
 است سرد و خشک چو خاک و گفته اند اهل کاشش سودا و و له افضل خلط است خون که از و
 بیشتر میرد ترش و بذا و انگلی بلغم است زنی آن و هست صفر و بعد از ان سودا و غلات است

سرخی رنگ علامت خون است و نزدیکی آن علامت صفرا و شدت پیدای علامت بلغم و تیرگی چشم
علامت سودا و در علامات قمار و ره بول چون سرخ آید از خون است و در بود زرد و با شمار
صفرا و در سفید است با بخش سیب است و در سیاه است است از سودا و در علامات متقوی
گروه کرده است ای که سست آمده است که گوش کن گوش گفته حکما و خود و انگبین و تخم کفر
سازم چون سیل میفرماید و لکه گریه بگریز توره یا بدقتوری چند روز و به که از تخم کبوتر و زرد و سیاه
فردا و در قند با سرعت انزال کازت بدان و باید که هر روز و خون دانسته از بر شیت شاه و در
پدره نیز غسل از آب سرد و غسل کردن بچکیت را از آب سرد و افکند از ریخ و علت در بلاد
گنبدت هر پنج را پیر و بی نو صاحب سمنال در کام و مثلاً و در احتیاس حیض در می میل
اگر کند اشتباه نزد و ناچاره پیر چه بر ناه حیض را زانند و کشاید بول و نیک باشد ز بهر استقا
ول چپا ویز و طفلان را طلا و خالص از گردن و نه ترسند و نگردد و صرع شان را بیجا بیدار و بخوار
خور و دهر روز گریه و غیره و شود از ضعف دل ایمن را به از علت سودا و عطل ج حرج است
که بر مرغ خاکی سوزی و پس نشانی و را بروی دوا و بر جرح است نشانی و دو سه بار و آور
در هم آن جرح است را و لکه آب آبی شکند تشنگیت و بکند قطع فی و دفع چشمه بهر رشت و دم
ریو کند و منع سیلان فصول و از اشتباه و لکه بر نالینسل چو سنگ حید و بگزارند بآب فرما
و دینه روزی که بگذرد و چون خور و زودانه بود البته و دوا و عطل ج حرج و قوی با آب شیره
را چهل مثقال و گریه و روز شبتش فرما و که چرب را بود و مفید و بر دق و بار و دوا و خارش اعضا
منقوی اعضا است و بمان نکو بود و بدش و بزر و بگش متقوی اعضا و دیده از روست
منفعت اثرش و هر که بر دوا و فیل کرد طلا و در و مفاسل و بهیج خوردن شیطین مفید بود
به در و مفاسل و قوی با و سودا و دین آید از برای بهیج و ساندیش چون آب سرکه طلا و در
صدا و استخوان آدوی را چون بسوزد آوی و با گلاب آنکه خمیرش سازد و ساند طلا و در و در
را نافع است صرع را باشد مفید و دریش به سازد و شود در و مفاسل را و دوا و در و بوا
شراب اسطوخودوس از خوردن کس و ز من بشنو حدیث اسبیل بر یا را و بوا اسید و کربن
زاد و - فقع و بر دهم علت ما خولیا را و دفع فصول اعضا که خوری بکند و بکینج

پاک ساز و نفول امعاء را به علاج فقرس بهر فقرس و قولنج و در واره و ج و در و سوز و استسقا
علاج استعمال سماق و آب و هر یک به معده به موافق باشد آرد داشته باشد شکم بند و کند به
ریش روده به بر تشویش و دستار یاراد کم نمودن شهوت زن کند چون در و فوج باشد
زنان به بر زهر خود کند شهوتش را به و اگر درش کند و زیر خود و در و به بر انگیزد و در قوتش را
علاج دندان و ریش چشم صدف سوخته سازی چوب سنبل و پاک ساز و در و ج
دندان را به در چشم افکینش دفع کند به ریش از چشم و غلیظ اجفان را به سیاهای موی
اگر بر موی مالی آب برگ شلیم که کند مورا سید و یک دوم قوت دهد مورا به دفع و در و
دندان و اگر از درد دندان کس بود در پنج چون گیرد به دمانی و در دمان خوشترین نافع بود
اوراد و در حفظ قوت و ماخ گردد و ماخ خوشیش را خواهی سلامت گوشن دارد یا و کن بر
سن که باشت خوشتر از روز خواب به محترز باشد از غذا یا نیک انگیزد و نجس به شب مبر
بسیار بیداری مکن در روز خواب به و در آب به فرو نگیه در آب به فرو نگیه در و درش به هر قو
که آمد می را جابسم به نزد یک معالج محرب به بهتر بنود و ز حب سیاه به مقوی قوت باه
یک درم هر که به صبح خورده بهین سوزده را بشرت سبب به شهوتش آنچنان قوی گردد
که ز جانش بر دقرار و شکایت به در علاج کلفت چون پنج بنوسن آزاد را ز جوشی و آتش
بشوئی روی خود را پاک سازد از کلفت رویت به و اگر بوش کئی مردم گذارد فضل را در نیم
نباشد از برای آن ترا حاجت بدار ویت به در دفع سعال خوردن خرچنگ ز سر حال
و ز برای قرحه شش نافع است به زهر کزوم را کند به شب و دفع به و زنی بر زخم آن بهم نافع است
مقویات معده معده های گرم را چیزیکه قوت میدهد به آب لیون ج سماق و تمر سبک
و بی است به و آنچه از وی معده های سرد میگردد قوی و زنجبیل و دار قاضل ناخواه به
دافع سوء و ا و مقوی دل یک عدد آله پرورده را به هر که هر روز خورد و وقت صبح
دفع سودا کند و در بدنش به خلط فاسد شده آید بصلح به جعت دل به شود و دفع
قوت از وی بقواست ارواح به مجلی چهره و دفع اثر زخم با قضا چون
طلما کنی بر روی به و سخ از روی در زمان به و و هر کئی خسارت به اثر زخم و غیر آن به و

در علاج کتف کف دریا بوم روغن گل و پنجه‌های زتن برص سیر و بر دانه‌های سرخ تودا و کتف
رنگ صافی کندش بر دانه‌های مستطال حمل و در حوض بیرزه رازی که حامله است و بنشیند
شیاف چون سازد و وانکه در درون قرح نهد و حیض را نه بچه یا ناز و پنجم متقال کند
اسفید و زن چو باشد شربت سازد و پس کند گرم ناشتا خوردش و بچه مرده را بیندازد
و قرح را عاف گنج گذاری بسر که چون بر سر و خون بینی همان زمان بندد و و بود خون نیم
تا زه روان و چون فشان بران روان بندد و دفع سعال و ضیق نفس نشش و به
بسر که و عقل و ناشتا گرنی بروزی چچند و انبرای سعال و ضیق نفس و خواهد افتاد نیک
قاند مند و دفع قواق شربت پزند و غلط و سکنجست و قواق را بر طبع تراند و شود و شیر
و گر کند و دگر دهر و بسوزد ار که آزاد و روی افشاند و دفع خارش چشم آب انار شیرین
در شیشه بریزد و بکار و در آفتاب گرمش تا با قوام آید و میکش میل انگه در چشم خود که بی شک
خارش برزد و دیده نور بر فرازاید و دفع مسرفه سپستان انبرای سرفه نیک است و بر دتپ را
عطش را بزم نشاند و نشاند خطا سفا را زیننه و کند نرم و طبیعت را براند و مقوی و صمد
شامفم ز برای سینه نیک است و انگیز کند منی فرازاید و طبع توانین شود و طایم و بولوت و اشتقا
آید و در بیان پر بهیز که در صحت مکن ز نه مار پر بهیز و بصحت گزشت را کار باشد و کبر بهیز تو در بنگام
صحت و چو ناپر بهیزی چا باشد و و له باشد سر و قد و گل رخ و صحبت چو با اعتدال باشد و
احوال بدن مباشرت را و در مرتبه کمال باشد و در بیان امور طبیعی امور طبیعت
آمده است و بر صفت کس را که دانا بود و یکی هست ارکان و گرا مزجه و دوی دیگر اخلاط و
اعضا بود و قوی باشد و روح آنکه بدان که افعال ختم از آنها بود و و له و نجیب که بنود و نشانه
بنود که هم جدید بود و یا دمای غلیظ را شکند و قلیح و لقوه را سفید بود و هر که هر روز و
خورد و او را قوت باه بر مزید بود و دفع زهر روغن گاو و دفع زهر کند و زهر چینه زهر بود
بهر و مسرفه یعنی خشک بر و مسرفه هم ز خور و آن و مسرفه را با کس چه کار بود و در داسا
ترا که دانه و در و هر چند بقرار بود و در علاج چشم در بیاض بیفید مرغ انزردت و پرنده
چون کشه چشم در چشم را نافع بود و در زای پرورده و شش رغبت گاهی یک دم و مره و مفرا و خطا

خام وافع بود و دفع مره صغرا از سردانش حجامت گرگنی بر ساق پا و بر خصر و علت
 سرسام را در آن بود بهیم شقیقه هم صداع و در چشم و گوش را دسوسو و منداید و لیکن نورش نسیم
 بود و جالس خبیض اگر کند شاقه صغ و سر سه زنی و کر زار در اریض خیر بود و چون تندرستی
 روز اندر فرج خبیض او رفته رفته بسته شود و دفع حمی رنج هر که در سارن شد به پیش از
 نفع عام و چون کند اخراج سودا سختش پیدا شود و در کند تخلیط یعنی بر خلاف حکمتش و هر چه پیش آید
 خوردن ریاسته تا بشود و دفع سعال گرم تر ب نیکو باشد و از هر حال قبول از چشم از روشن
 شود و آنکه نتوان بر دناش فی المثل و اگر بود چون موم چنان شود و او ایضا مگذازد و در کز
 کا خلقی بیک نگاه شود و در خضاب سواد می و سینه سوزد از شاخ از غوان جوان و لیکن
 گونه زو بره شود و اگر کند و همه و بر بار و موی ابروی سیاه شود و در قوت بیه در غذا
 خویش اگر هر روز اندازی پیاز و گرده را قوت دهد انگیز را زیاده کند و آب گردش را سفید
 آواز گوش و طبع را نرم دارد و اشتها پیدا کند و دفع زحیر و مقوی دل و خورشید و اگر از رو
 شفقت و دفع زحیر و علت مهال غش کند و قوت دهد دل و حکم گرم و معده را و صغرا فرو نشاند و دفع
 عطش کند و در قوت بیه در فلفل جوهر صبح خورد و اگر بود ضعف بیه نفع کند و معده را
 پاک سازد از بلغم و دم دست و پایی دفع کند و مصفی بدن از خلط پنج مثقال از سنا چوبالغ یا باد
 خورازان و بلغم و صغرا و سودا از تحت بیرقن کند و به کند نفوس بر دور و مفصل ابهم و مرد
 از اینجا فکر اگر حکمت چون کند مقوی بیه خوردن ماهی که باشد شور پینه از تنش خلط ساقه
 و بر بود تازه فزونی آورد و قوت بیه را زیاده کند و خضاب هر کس علاج کوه سفیدش بود
 بوس و گو خوش بیا که بوفیش رو بر کند و آب ساق و آمله و همه و جناه و کوفید را به دست
 کنند و دفع صرع و در حیض ناخن دیو را بر می رویان و چون که در زیر خویش دو دکت
 صرع را نافع آید و باید حیض ایشان کشاده سود کند و دفع مره که منده و چینی بناشتا چو خوری
 سرخ کند و دفع خواهد کرد و بکوی و در گرده و لیسان و به از دفع خواهد کرد و صرع جماع حرف را
 المله جماع کس ممنوع باشد و نگر و در ایشان مرد و هشت پارچه که زانها زن پرست
 دیگر و صغیر و عافش و بد شکل و بیمار و در بیان ضعیف فرج مستان زن اگر مازوی سوده

پس انگه در قبل هر روز یکبار به بریزد با شراب ارغوانی و گلشن را غصه سازد و چهره گنار و در میان
اعضای ریه اعضا می ریزد چار باشد بهر تو که کم شمار هر چار به قلب بکند و دماغ غصه و گفتم
توجه یاد میدارد مقوی دل نیم مثقال اگر زما دقتین و حل کنی در گلاب و پس بنهار و کشی
بخشدت بدل قوت و فرج آرد و فروزدت خسار و معده و گرده را قوی دارد و نگذار و ضعف
تن آثار و دفع قوی و دفع حیض در دق و لچ را و به تسکین و حیض بکشاید و کند و در
بشکند باد با و دفع کند و نه را را چو زهر گزوم و مار و مقوی معده و قوت یاه گرمی زرد
عسل و یک آری و نوشیدن بنهار کم شود و ضعف معده است بر دق قوت شهوت از دل تو آرد
مخرج خار و پیکان موش را چون شکافی و نبی و موضع را که مانده دوی خار خار
آرد و بر و ن از آن موضع و زساند به صاحبش آزار و دفع ذات صدر و ورم شکم
خطی از راه شفقت آید و ضحاک ذات صدر بکار و ورم شکم را و تحلیل و نگذار و علیل را چار و
در میان امراض ترکیب نباشد و خیار امراض ترکیب و مشوا از من بگوش هوشی یار
یکی خلقت یکی دیگر بود و وضع و عذاب شد و اگر آنگاه مقدار و دفع سفیدی چشم بر از طفل کامل
بار زاید و بیکر و چند که در سایه بگزار و شود و چون خشک نیکش ساز و آینه نبات سوده نصفش
پس نگذار و کشی در دیده چون به گام حاجت و سفیدی را بر دق چشم چار و علاج امراض
و حفظ صحت چون مزاجت سرد و گرم خور و سرد خشک کن مزاجت چون شود
گرمی پذیر و سرد باشد هر چه باشد ترش و بی طعم و رطوب و گرم باشد تلخ و تیز و شو و شیرین یا و گیر
ندید و غذاها می سیل کردن باشد از بیدار نشی و نزد و انشور چه بر نا و چه بر یوم و مغ یا تری که بر یا بیاز
که با انگور یا انجیر و علاج صرع و جنون سه دم هر که برگ بالنگ و جو شد و شربتش کند بشک و مانع
آید زهر صرع و جنون و در برای حب چه خشک و چه تر و دفع هر هفت علت حال بنحو نیم و سوا
کرد و از روی زمان زمان خوشتر و بر و ضعف تن و بد قوت و بر دل و معده و دماغ و جگر و شش
اعضا با و گرداب است و دفع هر هشت علت تو شمر و خارش اعضا و نسیم و ورم و چشم
فوباد و قوی و خدر و علاج زخم و ذکر چاکسور و اکوب و ساز آزار و خشک دارد و زهر را بشن
که برای علاج این تشویش و نبود دار و روی مجرب تر و دفع در و پشت و کمر و درد سپر

جویه اطرانده شک غبت کنی و نکوباشد از بر پشت و کم بود ماغت کند تقویت دهن سر بر در چون زهر می
 بود و در سر و ناشیا چون شود ترا هر روز و در می خور و چند بیدار شود و علاج سببات و صرع بر مانند
 ز بعد تنقیات و از سببات و صرع و صرع و سرد و سرد و در عشته را و دفع کند و در قونج و در پشت و
 دفع صرع جگر خور و صرع دهند و بنویس از انش بهتر و پرک گوشتش جو دمی طفل را و
 گریه کمتر کند آن طفل و دیگر و دفع شش زرا که چشم مزه زیادتی را چون کنی و در خون سر
 بینی چند و در کنی این عمل مکرر و و گر آن مزه نه روید و گر آن بخور و مجنون و بدی جتوان و در
 نبود از آن نکوتر و دفع عشته و شش و غیره آب سداب را بعل چون خور و کس و باشد
 نکوب عشته و در سرین و سر و ازل کند شش و صرع و سرد و سرد و در مفاصل و جگر و کس و
 مقوی معده و در جگر سبب الطیب معده را نیکوست و نیک باشد سر ز و در جگر و
 بدماغ بدل بود نیکو شود و از وی زیاده نور بصیرت بشکند باد طبع را باند و سرد و در پشت
 و در دگر و علاج جراحت سر و جگر چشم خاکستر موسی آدمی زاده و ریزند چو بر جراحت سر
 یا هر جراحت کشند و چشم و کس و در سر و زرا نکوتر و حرف الزا و العجته از زرا و در طول یک رم
 با عسل نوشی کند و دفع کوزا و حیض را اندک برون آورد و حب قرع اندازد و کس و در
 در میان و در حیض هر که اگر می جگر باشد و کس و طلب آب بوستان افروز و پس بیامیزد و در
 زرشک و و انگلیسی بسل میکند هر روز و در میان پر میزد از ترشی خوردن شیه گام با خوراند
 رنگ نیکو کند و انگیزد و زنی آورد و در وقت که زرشکی کند کس پر میزد حرف السکین و
 در سبوی نو و کل حاکم و چون هم گور خرسود و کس و خورد و هر روز یک رم چو از آن موانع
 افتد زهر ضیق نفس و علاج در و سرد و گرمی چون در و سرد بود و گرمی ناز چیز گرم
 تو محتر ز باشد و و انگیزد و زنی طلب کس و خطمی و کل سفید و خشاش و در میان علاج ورم
 و درم چون انگیزد و کس و در کس دفع نه بینی و درش و نافع افتد چو ضاوش سازی و در
 که ز و زور و در میان حب گل سنجی چو نماید و و انگیزد و آب پشت خود ساز و خیرش
 بزنی هر که و در زن بی ترد و ز فرط دوستی گردد و امیرش و و در میان سفید مرغ آنکه مال و
 زخیل نیکو و در زنی هوش و جمال خاضش محفوظ ماند و زتاب آفتاب و تابانش و در میان

تلفد زرن زن چو مال دار چینی در قیل و از سحر که تابوقت خفتنش چون رسد نزدیک
او مردان جماع و لذتی یابد که نتوان گفتش حرف الصاد هر که اعلا زرش بوزله نیم خوردن
میل شوکران قصاص و فلفل سوده را بر وغن گاو و چون خورد باشدش این خلاص
حرف العین سیرا چون پزی و میل کنی و سرفه کنه را بود ناف و در خوری خام بر نهان
کرهای دراز را دافع و ایضا و درم لیل گر کنی رغبت و از برای همین بود ناف و
سعد و القوی و دبدبیا رو تو و غثیان را بود دافع و در منع جماع آنکه مستم به تنگنای جهان
که به تشویش نده ز صلیح و گر شفا یابد جماع مکن و که مضر است در صداع جماع و در بیان
و ماع روز و شب گذران به بیداری و خواب میکنی گوی ز بهر فراغ و زانکه تخیلاتی مدام شود
سبب سومی مضطرب و ماع و در تنگی فرج زرن زن دهد چون پرورش کر باس را و
و طبع خود و سنبل سعد و مشک و بسکه دارد ساعتی و فرج خویش و سازدش تنگ و مسخرم و
وله در مداوی مرض خواب گفت و سختی پاک ترا ز آب زلال و بهر امراض اسافل و به هر
امراض اعالی اسما و ایضا ای برای بهق ز عاقر قره و دانگی و یکم م ز اطر لیل و بین
و کوب با عسلش و دو سه حب ساز و میل کن فی الحال و باش در آفتاب گرم و به بین و
قدرت ذوالجلال و الافضال و دافع و در دگر و مقومی شهوت یکم م عود و مثقال
سنبل و مشک دانگی و سعد یک مثقال و ساز مجون بشه و میاش کن و که بر داند دل تو و
و طلال و کمر و پشت را و در قوت و بکند و فح حرعت انزال و دافع سرفه منع غری بسره و نیک
است و نیک باشد به دفع همال و آواز گرفته را کشاید و یک شربت از بود و و مثقال و تحلیل
یا و بر اینسون مداومت چو کند و در شکم باد را و تحلیل و در ربول و حیض کند اطار بول
و حیض و عرق و بر دامن است و باز علیل و سده را که در جگر باشد و بکشاید به امر ب جلیل و
مضطرب خواب غلو و معده بود چون معده خالی خواب کن کم و که یابد در بدن روح تو تحلیل
چو روح در بدن تحلیل یابد و برو دت غالب آید بر تو به قیل و ز بهر صحت باید فروت
مراجعت را بگری کرد و تحلیل و علاج تکه خاک سیر میر اگر بسره و بر فله نهند و هم شلیل
زین هر دو مرض که گفته شد زد و صحت یابد علیل به قیل و منع از حمام گرم همیشه آنکه

ز تشنه لیس و صغیر بود و بجانب گرمی طبیعت نایل و گرم خانه حمام مجرب میباشد و که بی خیال شوی
 ناله از پدید آمدن دل و اینهاست درم از شقاقل مهری و بستان و بکوب خوردن و بکوب و بکوب و بکوب
 چوب گندم و بانه و شکر و فارق که دیگر است محل و روشنی چشم از پرستوک خوری و گشت
 و پدید آمدن شنی آید حاصل و خون او را چوب یا شاد کس و شهورت زن همه گردد و از این احتراز از
 خوردن آب خوردن آب و چهار محل و زردار با حکمت است حرام و بعد هر میوه و و چغندر
 بعد از آن کار که بعد طعام و در خواب و حمام آوی را شود و چوب موجب رنج و ناشتا خواب است حمام
 بهر که نیست کثرت طعام و در و بکوب حمام بعد از طعام و در و بکوب حمام و در و بکوب حمام
 بکس خوردن آب خوردن آب و در و بکوب حمام و در و بکوب حمام و در و بکوب حمام
 تشنگی نشانند و خواب آورده و معده را با شکر موافق و اسلام و افع بلغم خام و امراض
 جگر و کلیه درمی چوب که خوردند از ریوند و پاک سنا و بدن از بلغم خام و پیر و صفت دل و دفع
 جگر و درم کلیه در و در حمام و به شود نفث دم قوت و فواق و سینه که شاید تمام و دفع غم و الحام
 یک درم از عطران بر که خوردن و به صبح و معده کند تقویت غم بردارد و تمام و سده کشاید و به قوت
 پشت و کمر و در و در معده را نیک بود و اسلام و برای دفع انزال خوردن خشخاش
 آرد خواب را در و بکوبش کن ای زبیدی میقیم و سرعت انزال اگر در می دهد و سرعت انزال
 را دفع تمام و سینه بلغم و سوزا اگر گیر می زینقل یک شقال و اندکی زعفران کثیرا هم پس
 کوبی و بکوب کنی و سینه بلغم است سودا هم و سده کشاید و بر اند حیف و تن کند فربه و
 قوا هم و دفع در و در که کشیدیم تمام و به در و در دست و پارا هم و بیان عصفو و موی و غیره و عصفو
 و موی به جنس آمده است و گویم به تو زن بود یکی لحم و باشد و گرمی همین نبود و یک جنس و گرم
 که اندر چشم و علامت نفث دم جو شوی چوب انجبار کنی شربتش بقند و قوت و به بعضو کند
 قطع نفث دم و دفع سعال و عاف و دفع بود ز کام و سعال و عاف را و دفع بود
 جراحت اشتا و سینه هم و در منع افراط جماع در شیوه و شهورت مکن افراط که آخر و
 احداث تشنج کند و ضعف بصر هم و عارض شود و رعشه و قوی و بهزال و تشویش و
 عرق نسا در و در که دفع در و در گوش و در و در کشید و نفثه و گل سرخ و هر یک در می نه پیشتر کم

بستان را بکوب مثل مجروح و از قند سفید سوخته کن خم و پس میل کنش که نافع افتد و در دیس و در گوش
 راهم و مقوی دل کشیز بود و قوی دل و خون بندد و در سر که کم و در سر و در رنج
 سدر سفید باشد و تشویش دوار را بدهم و دفع قلعاع و مقوی دل طبع قشر اصل
 ترک بر کس نخور و در دمان خود و دامن و بر آن جوشش که باشد در دمانش و بچه را
 چه سودای کند کم و در گرازی بیاشاد بگر و در قوت رطوبت را بر دهم و دفع مسرعه و
 مقوی معده آب موردانه سرفه را بر دهم و عرق بند و شکم راهم و معده قوت دهد و اند
 بول و نیک باشد زهر لغت الدم و مقوی معده و روشنی چشم چشم با دیان بافت
 را بر دهم و دشمنای بدیده بخشد هم و قوت باه و نیکو باشد و شربت آبله از دود و دم و دفع
 حقیقان که خورد از زرد و نیکو باشد و در شکم با آن خنم و بشود و بعد خوردن
 مسهل و حقیقانی که باشد از بلغم و دفع فواق و نفوس و غیره و از دند جرح سودمند است
 فواق نفوس و سواس راهم و دماغ و معده را با شد مقوی و صلاح و در دیان را کند کم و در
 در دمن غرق النسا نیز و در دندان جلا و افتد اعلم و مقوی دل و شکم و بادیه رم
 زرب اگر کوبی صبح و باد را شکند بند و شکم و قوت دل باشد و آرد و فسر ج
 پس خورمی یا شربت باده دم و مقوی جگر و دانه سرخ بوستانی تنیک است بعد و جگر هم و
 صفرا شکند سفید باشد و از بر تنوع و فی الدم قوت بخشد بگروه و پشت و اسهال قدیم را کند
 کم و دفع سرفه اگر کنی شود و هر روز میل و کند بی شبهه پنج سرفات کم و نسی افزایش و
 کند نیز و شود چیزی که نتوان گفت محکم و دفع رعاف چون شود و خون زبشی تور و این
 آب سیرگین خرچکان در دم و در گرد عقرت بقول حکیم و جرم آنرا بگیر و کن هم که از ان خلقت
 بند و خون و اندرین فارغت کند زالم و مسهل بلغم و حبه است ریح مفصل نیم شقال
 اگر ز سوزنجان و دانگی از زعفران نبیش نه کم و کوفته بعد و خوری نه بار و یوس گلایانگی بود
 هم و چون تصرف کند در معده و کند اسهال آورد و بلغم و اصلاح آورد و مزاجت را و بر از
 مفصل توالم و دفع ضیق نفس شیخ از برای ضیق نفس نیک و در دوزخ و حبه ریح و بلغم
 رغبت کنی چون یک دم از وی بخا صیت و کمتر سوزن زخم تپلا زالم و برای و در دوزخ و حبه ریح

بآب صابون و جوهر زائونیه و روغن گندم و وکر بریش سرسازنی طلاش و فراخ آرد و روغن
 علم و واقع جرب چشم مد درم صبر زرد و نصف نبات و ساسنی سبز نگار و زخم و کبر و دگر کشنی
 و چشم جرب چشم و خارشش را هم و زله و ریشنه خوری و جوهر مثقال و برون بر و از تن تو بلیتم و بیکو
 بود از برای معده و قوت یابدان و جگر هم و فارغ کند زور و دسینه و تشویش سپرز را کند کم و
 مسکن صفر شود و خورده چون هرگز بی شبهه صفا او نشانند و تشنگی را از مردم و زور و روغن غلغلی
 شود زود و او را گذاری چو بر زخم زخم گزیم و مقوم می نمایان برگ تنبول چون خوری هر روز
 سخت گردد چو کرده است دندان و بر فروزد و دیت چو گل آید و بوی خوش همچو غنچه است زده ان
 فرج آرد و زود و خاطر غم نازد شوی خوش و خندان تو مفرح دل و جگر و معده بدل و معده
 جگر برسد و نفی میر و دت از خدا مکان خواستنی آرد و ویداری می چشم را که دست تمام بیان
 بیان اعضا می مفرد و مرکب عضو و ان بی تر و در و مفرد و در حد و هم چون نمود و عیان
 جز و محسوس از مشارک کل بود و رغبات چنین مرکب ان و مقومی دل و شهوت بر ششم
 یک دم هر کس که هر روز و کند مقراض باشد شش سده چندان هو بیا میزد و پیا شد دلش را و
 فرج بکشد شود خوش حال و خندان و توانا گردد و شهوت کند و رو شود و چیز که میدانی بچونند
 برای علاج ورم پستان طلب کن شربت اسکنجبین را و دقیق با قلاب یک مشت لبتان
 بهم آمیز از بهر دوا و طلا بسیار بر آناس پستان و مخرج بیگان اگر بیگان بماند در تن کسر
 چه آنکس از بدین باشد چه بیگان و چون فی طلا سازی بشم دشت و برون آید زلش شبیه بیگان
 علاج دخیل بر و نیکو و امینیل و دیلا و طلا سازند اگر از بزرگتان و کند تلخیص بزندش چو
 در آب و شکم بندد و گرش سازند بزیان و واقع زهر و صرع پیشه و یا زهر گوشت اگر خوری
 بشربت بود و مفید بی زهر حمله جانوران و وگر بر سر که خوری صرع را بود واقع و شود علاج بسدر و
 دوا را در مان و وگر بلفظ دبی اندکی بسود و هفتد و زهر صرع کشیش باشد و در سگته امان و
 برای و معده چشم بی اگر بلیه زرد و کشی چشم کم گردد و آب رفتن چشم تو در زمان و
 و بر صباغ کف زنی و یک دم بقتد و قوت دهد بعد و دل نیز بیگمان هر دوه ورم نفوس
 کنی انگش خوری صفر او با هم از کند دفع سن نمایان و برای دفع سنگ گرده سگین و

و دفع کند سنگ کرده را بد چون حل کنی در آب نمک و رکشی از آن + بلبلتن طبع و دفع بیاض
 در چشم اگر کشی بر دانه چشم ات بیاض + ساری جو شافه نرم کند طبع در زمان دفع اسهال
 تخم ریواج را کنی گزبیل + رنج اسهال را کند در زمان + و بر مایه بر وزن کجند + و بر دانه
 دان + مقوی معده آب آهن تاب را بر کس خورده معده اش قوت پذیرد بیکان + و فرور
 امعا و صفت باه را + سودا را + و آشکارا و نهان + بیضه را + دفع بود بند و شکم کم رسد از خوردن
 زهرش زیان + و دفع تیرگی چشم و شکسته باه و اگر کشی انگوره را در چشم خویش + چشم تو
 از تیرگی یا بدامان + و در خوردنش حب یک انگه نیم + و با دارا شکسته اندر زمان و دفع بزرگ
 کند آرد و غوطه بول را در بیض ابرام بیکان + و له نج روزه جو مغز جو زهر می + گویم از سیدی
 منافع آن + که مهای دراز را بکشد و جیش ناف را شود در زمان + و دفع حیات و کند دانه
 از کد و دانه ات خلاص کند و بر باند ترازد در میان + و اگر بد شواریت شود آنگیز + کار دشوار
 تو شود آسان + و در بانجیر خم کنی از زهر + نه ضرر حایت شود نه زیان + و دفع روئیدن سوسنی
 سوز و بد چون کشی ففاش را + پس گذاری بر زهرار کودکان + و جهت خلاصی زن از
 تولد زن اگر دشوار زاید زهر اش + مال در فرجش که زاید در زمان + و دفع خارش چشم
 شادنج را اگر کنی مفسول + پس بیا میریش بنیز زمان + و سیزی آنرا بچشم خود بر ده خار چشم
 را و سوزش آن + و دفع زهر جانوران زهره سنگ پشت را جو زهری + بکند و دفع زهر
 جانوران + و بر و سرف امتحانش کن + که دلت را تر دوست در آن + و جهت مجر و مقوی
 جگر و معده + و درم گر زهری ز جو زهره + شہوت و بوی خوش عیان بدان + و جگر و معده
 را بد نفوت + و بیک باشد زهر در میان + و اشتها آرد و کند او را را فرحت بکشد و کند
 خندان + مقوی قفصیب کرم سرنی که خراطین گویند و خشک سازی جوش از پس آن
 نرم سازی و بدین کجند + بنند بر ذکر جو در جوان + و اکثر دوز را بگویم بزرگ + که آن آید
 زهرش بفتان + و دفع حب القرع زهر و ویرگ شفتا و برابر + و بگر و آب آنرا بیک
 بستان + و فروکش در صباغی یک پیاله + که حب القرع را راند از او شان + و اگر کرم دراز و جو
 باشد + بکشد لگذا و آنرا برایشان مقوی دمان و مجالی نماید شاخ گوزن را جو زهری

صلایه کن از آب با قلی به نافع بود چو بر کله زد طلا کنی به دور دانگی اختیار کنی یا کثیره آتش و یا بر سر
چون هفاداد کنی چنانچه مقوم قیاس مغر خفاش را که تازه بود به برکت پامی مراد اگر مانی
پیر صد ساله گردود آن ده سر بر آرد و عمامی او عالی به علاج ریش بینی بیوسم و روغن کنجد
چون سرخ به یا میزی زهر ریش بینی به پس آنکه مالی اندک فرستد را به عجین نم که دیگر ریش
برای در و پشت چون بگوشتی نیم مثقال از حناء به پس بقدش کرده خیسرین در کشی
ناخوشی گریاشد از و در پشت به یا خوشی گرد و مبدل ناخوشی مقوم می بصر چو مرجان
سوز می و مویون نصفش به نبات مصری اعلى فزائی به پس آنکه بش کشی در دیده خود و هر
دیده ات را روشتانی دفع شبکوری نمی بکوبد ترا چو سوز می به بکوبی و به پری
مسائی کشی در دیده شبکوری کند دفع به و در ظلمت فزاید روشتانی به مقی قبی بسیار کسر
ارجوشی و آتش به یا شامی بشند آید ترا قی به بقی آید بر و ن از مبعده اخلاط و زهرن بینی
بساط نفصل رابط به قطعه تاریخ یوسفی بدست یاری کلکم شد این رساله تمام به گفته
از انقلاب آتیا شش به ز خواندش بفوائد رسد چون اختیار به بود فواید اختیار سال باشد

تمت الکتاب بحول الملك الوهاب

خاتمة الطبع

بزرادان سیاس بجانب حکیم علی الاطلاق که مجموع شکر طب یعنی علاج الامراض از
تصانیف حکیم محمد تریف خان مع رساله استه ضروریه و تصفیه یوسفی و رساله ناکوان شریک
و رساله قطعات یوسفی که هر یک را مخزن شفا خواندن رواست به کمال صحت و اہتمام
در مطبع نامی تخرن ذخائر علوم و فنون بیدل توجه عالی پایگاه هست بلند بحر سخا
عشی نول کشور صاحب دام اقباله سب خواہش اصرار شائقین بآہ اگر
مطابق ماه شمال ۱۲۸۵ هجری بمقام لکھنؤ محلہ حضرت گنج برونی انطا
خداوند عالم مقبول غالیان کنویند و کرد